فهرست کتاب

کتاب اول در مجموع دوره دوران خون که عبارت است از قلب و غلاف آن و اقسام عروق
و در آن پنج باب است باب اول در امراض شغاف فصل اول در پریکاردیت — ورم
شغاف ظاهر ۴

فصل دوم در اتصالات شغاف بسطح ظاهر قلب ۱۱

فصل سوم در هیدروپریکارد و هیدرونیموپریکارد ۱۳

باب دوم در امراض اندوکارد شغاف باطن فصل اول در اندوکاردیت (ورم
شغاف باطن) اول اندوکاردیت حاد ۱۴

دوم در اندوکاردیت عفونی ۱۷

سوم اندوکاردیت مزمن ۱۹

فصل دوم در امراض دسامات قلب (ولوولها) ۲۰

فصل سوم عوارض امراض دسامات ۲۴

فصل چهارم در امراض بطن چپ قلب — در تنگی و عدم انطباق دسام دوسر ۲۸

عدم انطباق دسامات سیجمی ۲۹

فصل پنجم در امراض بطن راست ۳۲

علاج امراض قلبیه ۳۳

باب سوم در امراض عضله قلب فصل اول در سیانوز و بقاء ثقبه بطال ۳۵

فصل دوم میوکاردیت یا کاردیت یعنی ورم عضله قلب ۳۷

فصل سوم در هیپرتروفی یعنی عظم قلب ۳۹

فصل چهارم در اتساع قلب ۴۴

فصل پنجم در اسیستولی ۴۷

فصل ششم در آتروفی یعنی صغر و ضمور و استحاله شحمیت قلب ۴۸

فصل هفتم در تفرق اتصال قلب ۴۹

باب چهارم در امراض عصبانی قلب فصل اول در خفقان عصبانی ۵۰

فصل دوم

فصل دہم در خناق بینہ ۵۳

فصل ... در کواتر اکرافتالمی یا مرض باندھ (جلدی) ۵۶

باب پنجم در امراض اورطی و شرائین ریہ و اوردہ کبار فصل اول در ورم حاد و ورم مزمن کہ انرا آتروم یعنی استحالہ و صلابت خبری اورطی گویند ۶۰

فصل دوم در انوریسما اورطی ۶۱

فصل سوم در پارہ شدن اورطی ۷۱

فصل چہارم در تنگی و انسداد اورطی ۷۲

فصل پنجم در امراض شرائن ریہ ۷۳

فصل ششم در امراض اوردہ کبار ۷۴

کتاب دوم در امراض جہاز تنفس و در آن پنج باب است

باب اول در امراض تجاویف بینی فصل اول در زکام یا نزلہ انفی ۷۶

فصل دوم در رعاف یا نزف الدم انفی ۸۲

باب دوم در امراض حنجرہ فصل اول در اورام حنجرہ (لارنژیٹ) بطور کلی ۸۸

فصل دوم در ورم حنجرہ نزلہ یا حاد ۹۰

فصل سوم در ورم حنجرہ خنوق سکی یا کروپ کاذب ۹۳

فصل چہارم در ورم حنجرہ مزمن (غدۂ قرحہ یا سل حنجرہ) ۹۵

فصل پنجم در تہیج مزمار یا ورم حنجرہ تہیجی ۱۰۲

فصل ششم در کروپ یا ورم حنجرہ دیفتریائی (غشائی) ۱۰۶

فصل ہفتم در ورم ضریع غضاریف حنجرہ ۱۱۲

فصل ہشتم در مولدات مرضیہ در حنجرہ ۱۱۴

فصل نہم در امراض عصبیہ حنجرہ ۱۱۶

اول در تشنج مزمار ۱۱۷

دوم در استرخاء عضلات مزمار ۱۲۰

باب سوم در امراض قصبۃ الہوائی و شعب آن فصل اول در ورم شعب

مطبوعہ

بطور کلی ۱۲۳
فصل دوم در ورم شعب از نزله ۱۲۴
فصل سوم در ورم شعب مزمن ۱۲۸
فصل چهارم در اتساع شعب ۱۳۲
فصل پنجم در ورم شعب شعریه خالص خناقی یا آماکاذب ذات الریه نزلی (قطعیه یا قطعه کاذب) ۱۳۳
فصل ششم در تباه سرفه یا سرفه تشنجی کلکوش ۱۳۹
فصل هفتم در ربو یا ضیق النفس عصبانی یا شعبی (آسم) ۱۴۵
باب چهارم در امراض ریه فصل اول در ذات الریه خالص یا فیبرینی (نیمونی) ۱۵۱
فصل دوم در ذات الریه خلالی (نیمونی انترستیسیل) یا صلابت ریه ۱۶۳
فصل سوم در سل ۱۶۶
سل حاد یا سل منتشر (توبرکولز حاد یا گرانولی) ۱۷۰
دوم ذات الریه پنیری (پنمنی کازئز) ۱۸۲
فصل چهارم در امفیزم ریه ۱۸۴
فصل پنجم در احتقان و تهیج ریه ۱۸۹
فصل ششم در نزف الدم یا سکته ریه (اپلکسی پولمنر) ۱۹۱
فصل هفتم در انسداد شریان ریه (امبلی پولمنر) ۱۹۵
فصل هشتم در غانقرایای ریه ۱۹۷
فصل نهم در سرطان ریه ۲۰۲
فصل دهم در کیسه نفطه که در ریه و غشاء جنب ظاهر میشود ۲۰۳
فصل یازدهم در عظم ریه ۲۰۵
فصل دوازدهم در صغر ریه یا انغرام ریوی ۲۰۶
باب پنجم در امراض پرده جنب فصل اول در ذات الجنب ۲۰۷
فصل دوم در پنموتراکس (دخول هوا به سینه) هیدروپنموتراکس (دخول هوا و مایع به سینه) ۲۱۷
فصل سوم در استسقاء سینه (هیدروتراکس) ۲۲۰
فصل چهارم در توبرکولی شدن پرده جنب ۲۲۱

فصل

فصل پنجم در سرطان پردهٔ جنب ۲۲۲

کتاب سوم در امراض جهاز هضم و تهبتو و در آن شش باب است

باب اوّل در امراض دهان و حلق فصل اوّل در اورام دهان و متعلقات آن ۲۲۴

اوّل ورم دهان مفرد بالعبارة ۲۲۴

دوم ورم دهان دبیقی ۲۲۵

سوم ورم دهان قلاعی (آفت) ۲۲۶

چهارم ورم دهان قرحهٔ غشائی ۲۲۷

پنجم ورم دهان برفکی ۲۲۸

ششم غانقرانای دهان ۲۲۹

هفتم ورم زبان (گلوستس) ۲۳۰

فصل دوم در اورام حلق (خناقها) و نکفتین شعبهٔ اوّل در اورام حلق ۲۳۲

اوّل در بیان اورام حلق بطور کلی ۲۳۴

دوم در بیانات خاصهٔ اورام حلق که آنرا منقسم مینمائیم بحاد و مزمن ۲۳۴

قسم اوّل اورام حلق حاده .. اوّل ورم نزلهٔ مفرد ۲۳۵

دوم ورم حلق فلغمونیائی ۲۳۵

سوم ورم لوزتین ۲۳۶

چهارم ورم حلق دیفتریتی (غشاء کاذبی) ۲۳۷

پنجم ورم حلق ... (پولتاسه) ۲۴۰

ششم ورم حلق تبخالی ۲۴۱

هفتم ورم حلق حمای بثوری ۲۴۱

قسم دوم اورام حلق مزمنه — اوّل ورم حلق گرانولی یعنی دانه‌دانه ۲۴۲

دوم ورم حلق خنازیری ۲۴۳

سوم اورام حلق کوفته ۲۴۳

شعبهٔ دوم در امراض غده‌های پاروتید (نکفتین) — اوّل اوتین ۲۴۴

دوم ورم غدهٔ پاروتید (پاروتیدیت) ۲۴۶

ششم در کثرت لعاب ۲۴۱

باب دوم در امراض مری فصل اول در ورم مری ۲۵۰

فصل دوم در ضیق مری اول ضیق تشنجی یا تشنج مری ۲۵۲

دوم ضیق عضوی مری ۲۵۳

باب سوم در امراض معده فصل اول در ورم حاد یا نزله حاد آن (امبارا کاتریک) ۲۵۶

فصل دوم در نزله مزمن معده یا عسر هضم (دیسپپسی) ۲۵۸

فصل سوم در ورم معده ۲۶۳

فصل چهارم در قرحه ساده معده یا ثاقب یا ورم معده قرحه مزمن ۲۶۶

فصل پنجم در سرطان معده ۲۶۹

فصل ششم در وجع عصبانی معده یا وجع فم معده (وجع الفؤاد) ۲۷۵

فصل هفتم در نزف الدم معده و روده ۲۷۸

باب چهارم در امراض روده‌ها فصل اول در ورم روده (انتریت) ۲۸۳

فصل دوم در ورم اعور (تیفلیت) ۲۸۹

فصل سوم در دوسنطاریا (دیسانطری) ۲۹۰

فصل چهارم در ایلئوس — تنگی یا انسداد روده ۲۹۶

فصل پنجم در کاردو — توبرکولی شدن غدد ماساریقیه ۳۰۱

فصل ششم در سرطان روده ۳۰۲

فصل هفتم در کرمهای روده‌ها ۳۰۴

باب پنجم در امراض صفاق فصل اول در ورم صفاق (پریتونیت) ۳۱۰

فصل دوم در ورم صفاق مزمن یا ورم صفاق توبرکولی ۳۱۴

فصل سوم در استسقای زقی (آسیت) ۳۱۶

باب ششم در امراض کبد و مجاری صفراوی و طحال فصل اول در احتقان کبد (کنژستیون) ۳۱۹

فصل دوم در ورم کبد ذبحی یا دمل کبدی ۳۲۲

فصل سوم در صغر و ذوبان کبد یا یرقان ردی ۳۲۵
فصل چهارم در ورم کبد خلالی یا تشمع (صلابت) کبد ۳۲۸
فصل پنجم در سرطان کبد ۳۳۱
فصل ششم در کیسه‌های دیدانه خوبصلیه کبد موسوم با کینکوک یا اسفالیت ۳۳۳
فصل هفتم در استحاله نشاسته کبد ۳۳۶
فصل هشتم در یرقان نزلی یا یرقان مفرد ۳۳۸
فصل نهم در حصاة صفراویه قولنج کبدی ۳۴۰
فصل دهم در امراض طحال ۳۴۴
اول احتقان طحال و عظم حاد آن ۳۴۴
دوم عظم یا ورم مزمن یا دائمی طحال ۳۴۶
سوم در سدد دمویه و ورم طحال ۳۴۸
چهارم در توبرکول شدن طحال و کیسه‌های خوبصلیه آن و استحاله نشاسته آن ۳۴۹
پنجم در انتقال طحال از مکان خود ۳۴۹

کتاب چهارم در امراض جهاز بول و تناسل

باب اول در امراض کلیه فصل اول در ورم کلیه (نفریت) ۳۵۱
قسم اول ورم کلیه نزله ۳۵۱
قسم دوم مرض برایت ۳۵۲
قسم سوم ورم کلیه قیحی ۳۵۹
فصل دوم در اورمی ۳۶۱
فصل سوم در پیه‌لیت (یا پیل نفریت) ۳۶۳
فصل چهارم در سنگریزه یا سنگ کلیه — قولنج کلیه ۳۶۵
فصل پنجم در استسقاء کلیه — کیسه‌های کلیه ۳۶۸
فصل ششم سرطان کلیه ۳۶۹
فصل هفتم خرابیهای دور کلیه ۳۷۰
باب دوم در مرض‌های مثانه فصل اول در ورم مثانه یا التهاب مثانه ۳۷۲

فصل دہم در سرطان مثانہ ۳۷۷

کتاب پنجم در امراض دماغ و نخاع کہ از انہا متفرع میشوند (جہاز عصبانی) ۳۷۸

باب اول در امراض حجب فصل اول در اورام حجب ـ ورم حجب دماغی ۳۷۸

اول ورم مغز و حجب ۳۷۸

دوئم ورم حجب توبرکولی ۳۸۲

فصل دوئم در نزف الدم حجابی ـ ورم حجب متضمنہ سکبہ خونی ام الغلیظ ۳۸۵

باب دوئم در امراض دماغ فصل اول در ورم حاد دماغ ۳۸۹

فصل دوئم در ورم مزمن دماغ ـ باصلابت دماغی ۳۹۱

فصل سوئم در احتقان دماغ ۳۹۲

فصل چہارم در انیمی (قلت دم) دماغ ۳۹۶

فصل پنجم در نزف الدم دماغی ۳۹۸

فصل ششم در نرمی دماغ ۴۰۶

فصل ہفتم در استسقاء کیسے دماغ ـ باسکتہ مصلی ۴۰۹

فصل ہشتم در استسقاء مولودی یا استسقاء مزمن دماغ ۴۱۰

فصل نہم در تومرہای دماغیہ ۴۱۲

فصل دہم در عظم دماغ ۴۱۶

فصل یازدہم در صغر دماغ ۴۱۷

باب سوئم در امراض نخاع و حجب آن فصل اول در احتقان نخاع ۴۱۹

فصل دوئم در انیمی نخاع ۴۲۰

فصل سوئم در نزف الدم نخاع (ہماطومیلیت) و حجب آن (ہماطوراشی) ۴۲۱

فصل چہارم در ورم حجب نخاع ۴۲۱

فصل پنجم در ورم حجاب بانی یا دماغی نخاعی ۴۲۲

فصل ششم در ورم نخاع حاد ۴۲۳

فصل ہفتم در ورم مزمن نخاع ـ صلابت نخاع ۴۲۵

اوّل صلابت غذائی عرنیہ ـــ صلابت لکرلکہ ۴۲۵
دوم صلابت خلقی ـــ عدم انتظام حرکات ۴۲۹
فصل ششم در استسقای مولودی نخاع ـ انفصال فقرات ـــ داء الحدبہ ۴۳۳
فصل ہفتم در تومرہای نخاع و سبب آن ۴۳۵
باب چہارم در امراض مجموع اعضای ناخذیہ فصل اوّل در صغر
عضلی متزاید ۴۳۷
فصل دوم در صلابت عضلی متزاید ۴۴۰
باب پنجم در امراض اعصاب محیطیہ فصل اوّل در ورم
عصب (نوریت) ۴۴۰
فصل دوم در غدہ عصبی نورم (ثالبل) ۴۴۲
فصل سوم در صغر عصب ۴۴۳
باب ششم در امراض عصبانیہ باغی تشنجی فصل اوّل در صرع ۴۴۵
فصل دوم در اختناق رحم ۴۵۰
فصل سوم در داء الجمود ۴۵۴
فصل چہارم در اکلامپسی ـــ حالت صرعی ۴۵۵
اوّل در اکلامپسی اطفال ۴۵۶
دوم در اکلامپسی نساء ۴۵۸
باب ہفتم در امراض عصبانیہ دماغی بحیلی فصل اوّل در
فلج مرتعش ۴۶۱
فصل دوم در داء الرقص ـــ کرہ ـــ دانس سنتگ ۴۶۴
فصل سوم در کزاز ۴۶۸
باب ہشتم در امراض عصبانیہ اعصاب محیطیہ فصل اوّل
در صداع موسوم بشقیقہ ۴۷۲
فصل دوم در وجع عصبی صورت یا وجع پیچ یا تیک یا وجع ۴۷۴
فصل سوم در وجع عصبی عنقی قسمانی و عنقی بازوئی ۴۷۸

فصل

فصل چهارم در وجع عصبانی بین الاضلاعی ۴۷۹
فصل پنجم در وجع عصب شبکه قطنی ۴۸۰
فصل ششم در وجع عصب شبکه عجزی یا وجع عصب نسائی (عرق النساء) ۴۸۱
فصل هفتم در بی حسی صورت ۴۸۳
فصل هشتم در تشنج ارتعادی بدون وجع صورت ۴۸۴
فصل نهم در تشنج ذاتی اطراف (تنانی) ۴۸۶
فصل دهم در بعض نوبتها کان یا مرض عصبانی حرفتی ۴۸۸
باب ششم در فالجهای مختلفه فصل اول در فالج عصب صوتی یا القوه ۴۸۹
فصل دوم در فالج لقولیتی — فالج نخاعی — فالج ذاتی اطفال ۴۹۲

کتاب ششم در امراض اعضاء حرکت (جهاز محرک)

باب اول در روماتیسم فصل اول در روماتیسم مفصلی (اوجاع مفاصل) اول روماتیسم مفصلی حاد ۴۹۳
دوم روماتیسم مفصلی مزمن ۴۹۸
فصل دوم در روماتیسم عضلی ۴۹۹
فصل سوم (۱) در روماتیسم عقده ۵۰۲
(۲) تعقد هبردن (۳) روماتیسم مزمن موضعی ۵۰۴
باب دوم در نقرس ۵۰۵
باب سوم در نرمی عظام (کساحه) (حثل) (راشیتیسم) ۵۱۰

کتاب هفتم در امراض عامه

باب اول در سمومات ارضیه فصل اول در حمیات نائبه
نوع اول حمای دائر بسیط ۵۱۶
نوع دوم حمیات غیر طبیعی دائر ۵۱۸
صنف اول حمیات غیر منتظمه ۵۱۹
صنف دوم حمیات ردیه ۵۱۹
اول حمیات ردیه که خطرشان بواسطه شدت یکی از حالات حمله است مجموع محرک الاوعیه

حمای جلیدی ۵۲۰

دوم حمائی که در دانشان بواسطه علامتی است که در حمیات متداوله است مجموع دنگ

ثالثی ــــ حمای غشی ۵۲۰

سوم مجموع معید مغائی نوبردی وبائی شکل ۵۲۳

چهارم مجموع دموی کلیوی نوبردی ذات الزبرو ذات الجنبی ۵۲۱

صنف سوم حمیات مخفیه ۵۲۲

فصل دوم در حمیات متسکنه (رمیتانت) ۵۰۳

علاج اقسام حمیات نوبه ۵۲۳

فصل سوم در داء العرق ارزنی ۵۲۵

فصل چهارم در وبا ۵۲۳

باب دوم در سموم مرضیه انسانیه فصل اول در آبله (جدری) ۵۳۱

شبه آبله ــــ آبله کاذب ۵۳۰

آبله گاوی ۵۴۱

فصل دوم در سرخجه (سرخک) ۵۴۳

فصل سوم در مخملک ۵۴۶

تشخیص مفرق حمیات جوشنی ۵۵۰

فصل چهارم در حمای بثوب (مطبقه) ۵۵۱

فصل پنجم در تیفوس (محرقه) ۵۶۰

باب سوم در سموم مرضیه حیوانیه فصل اول در داء الکلب ۵۶۲

فصل دوم در سقاوه وغیره که عارض انسان میشود ۵۶۵

کتاب هشتم در امراض مزاجیه

باب اول در رقت یا قلت دم (کلروز) (انمی) ۵۷۱

باب دوم در زیاد شدن کلبول سفید لکوسیتمی یا لوسمی (خون سفید) ۵۷۳

باب سوم در اسکربوت (داء الحفر) ۵۷۶

باب چهارم در پورپورای (داء الفرفیر) (مرض ورلف) ۵۷۸
نزف الدمی

باب

باب پنجم در خنازیر ۵۸۰

باب ششم در مرض مفرقی یا مرض ادیسن ۵۸۳

باب هفتم در ذیابیطس شکری (دولاب ۵۸۵

ضمیمه و خاتمه کتاب باب اول در امراض مختلفه

فصل اول در مسمومیت از سرب ۵۹۱

فصل دوم در فلج عام مجانین ۵۹۴

فصل سیم در حمای زرد (قی سیاه) ۵۹۷

باب دویم در امراض جلدیه ۵۹۹

نوع اول جوششهای تفجریه (اکزانتم) ۶۰۰

اول احمرار (لوتیم) ۶۰۰

دویم شری ابر (اوویتکر) ۶۰۱

نوع دویم جوششهای نفطیه (وزیکول) ۶۰۳

اول اگزما ۶۰۳

دویم هرپس (تبخال) ۶۰۵

سیم زنا (کمربند) ۶۰۶

نوع سیم جوششهای حبابیه

اول فقاع ۶۰۸

دویم روحیه ۶۱۰

نوع چهارم جوششهای بثریه ۶۱۰

اول حب البلوغ (اکنه) ۶۱۰

دویم زرده زخم قوبای اصفر (امپتیگو) ۶۱۳

دویم اکتیما ۶۱۴

نوع پنجم جوششهای مصمتیا حطاطیه (پاپول)

اول حکه (پروریگو) ۶۱۵

دویم داء الشیب (لیکن) ۶۱۶

نوع

نوع ششم جوششهای خشکه
اوّل حزاز (کچلی) پیتیر یازیس ۶۱۷
دوّم داء السّمك (ایکتیز) ۶۱۹
سیّم داء الصّدف (پسوریازیس) ۶۱۹
چهارم جذام (خلس) (لپر) ۶۲۰
نوع هفتم جوششهای حلمیّه (توبرکول)
اوّل قرحهٔ اکال خوره توبای اکال لوپوس ۶۲۱
دوّم داء الفیل جذام قرون اواسط ۶۲۲
نوع هشتم امراض طفیلیه
اوّل اقسام سعفه ۶۲۳
دوّم جرب (کال) ۶۲۶
سیّم داء القمّل شپشه ۶۲۷

از صفحهٔ شصت و دو الی شصت و یک و شصت و هشت و یک ارقام فرانسه آن ترك شده

Rupia	(۳) دوجنبه (روپیا)
Pustules	نوع چهارم جوششهای بثره (پوستول)
Acné	(۱) حب البلوغ (اکنه)
Impetigo	(۲) زودزخم — توبای اصفر (امپتیگو)
Ecthyma	(۳) اکتیما
Papules	نوع پنجم جوششهای معمت (پاپول)
Prurigo	(۱) حکّه (پرورویگو)
Lichen	(۲) داء الشّبب (لیکن)
Squames	نوع ششم جوششهای خشکه (اسکوام)
Pityriasis	(۱) حزاز پیتیر یازیس
Ichthyose	(۲) داء السّمك (ایکتیز)
Psoriasis	(۳) داء الصّدف (پسوریازیس)
Lèpre	(۴) جذام (لپر)
Tubercules	نوع هفتم جوششهای حلمیه (توبرکول)
Lupus	(۱) قرحهٔ اکال خوره (لوپوس)

نمو
منطبعه
دار الطباعه علیه
خاصه سکه مبارکه
دار الفنون
١٢٩٨
سنه

هو الفتاح العليم

مبارکست که افتتاح این کتاب مستطاب که در دهور و اعصار مطرح
انظار ارباب فضل و دانش و محط افکار خداوندان بصیرت و بینش که خلاصهٔ
طبقات آفرینشند خواهد شد بنام نامی و اسم سامی فرمانفرمای تیغ و قلم
نصرت افزای دیهیم و علم ثمرهٔ دوحهٔ مبارکه دولت و شهریاری شاخهٔ شجرهٔ
طیبهٔ سلطنت و تاجداری مصباح مشکوة روح و مفتاح ابواب فتوح ولی
النعم عالی الهمم حضرت مستطاب اشرف امجد والا **نایب السلطنه**
امیر کبیر و وزیر جنگ دام اقباله الرشود زیرا که پرتو آفتاب عالمتاب تربیتش شاخ
خشک را شجرهٔ طوبی و سایهٔ بلند پایهٔ تقویتش پشهٔ لاغر را عنقا ساخته
چنانکه از آن پرتوی باین بندهٔ ضعیف تابید و منشأ اینهمه آثار عظیمه مثل
ترجمهٔ امراض عصبانی و تالیف کتاب تشریح مصور که اظهار عجایب صنع خالق
اکبر است و این کتاب   و امثال آنها کردید

اینهمه عکس می و نقش مخالف که نمود
یک فروغ از رخ ساقیست که در جام افتاد

تشکر بر وجود مسعود جناب جلالتماب اجل **مخبر الدوله** وزیر علوم و
تلگرافخانهای ممالک محروسه و مدیر مدرسهٔ مبارکه دام اجلاله الارزم و متحتم است
زیرا که احیاء امم تالیه بود ریاض علوم و فنون را که در کار افسردگی و شرف پژمردگی
بود خضارتی تازه و نضارتی بی اندازه بخشود و سلسلهٔ جلیلهٔ حکما و دانشوران
که در سالف زمان بی نام و نشان بودند در این اوان سعادت توامان از یمن
توجهشان صاحب عز و شان گردیدند و دار الفنون که کل علم را مخزن و
جل حکم را معدن است از میامن مراقبت و محاسن مواظبتشان مشید الارکان

مسدد

مسدد البنیان گردید
بیادگار حکیم خجسته شیم طبیب مسیحا دم استاد نبیل و فیلسوف جلیل
صاحب اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده مقرب الخاقان دکتر طولوزان
حکیم باشی حضور همایون که در دولت ابد مدت بخدمات کافیه معروف و
در تمام اروپ بمناصب و شئونات فایقه موصوفند
امتنان از مساعی جمیله رئیس مدرسه مبارکه و مدیر مجلس جلیل دار الشورای کبری
علیه مقرب الخاقان جناب جعفرقلیخان سرتیپ اول و سایر منظمین و
معلمین خاصه مقرب الخاقان محمد حسینخان سرتیپ و ناظم لازم است که هر یک
با سعی وافی در انتشار علوم و ترتیب آداب و رسوم کوشیده مهندسین
صائب و اطبای حاذق و محاسبین دقیق تربیت کرده السنه مختلفه بآنها
آموخته اند

جواهر الحکمه ناصری

بسم الله الرحمن الرحيم

احمدك يا من تنزه عن مجانسة مخلوقاته فتعالى عن عوارض العلل والامراض وتقدس
من مشابهة مصنوعاته فتبرى عن طوارق الجواهر والاعراض يا من ذكره انفع ما تداوى
به الانسان وشكره انجع ترياق القلوب والابدان فسبحان من ذابت اجسام المحبين
من هيبة جلاله وتقطعت وصال العاشقين حين حجبهم عن مشاهدة جماله
لا اله الا انت اسكرتهم من رحيق حبك فشفيتهم من امراض القلب والدواهي و
اسقيتهم من شراب انسك تعرفهم الاشياء كما هي فذكرك البلسم الحاكم على ادوائهم
بالاضمحلال وتوحيدك اكسيرهم الذي ليس لتركيبه اختلال فاسئلك بتبرك الذي
ابديت به غرائب المصنوعات وبمجدك الذي عجز عن كنهه جميع المخلوقات ان تهطل
امطار صلواتك على خلاصة انبيائك وترسل ثنا وسلامك الى نقاوة خلفائك
محمد شافي ارواح الانبيا وفادزهر قلوب الاوليا والاتقيا وعلى آله واصحابه ما طيبت
الابدان او اهتزت من النسيم الاغصان خصوصا على ابن عمه وخليفته الذي قلوب
عارفيه بحبه مستشفيه وبولايته مستشفيه اما بعد چنين گويد بنده
جانی تربیت یافته دولت جاودانی علی بن زین العابدین الهمدانی پس از آنکه موفق
شدم بترجمه کتاب امراض عصبانی وتالیف تشریح مصور موسوم بجواهر التشریح دو فن
طب وجراحی که زبده قواعد علوم متقدمین ونخبه فنون متاخرین ومعاصرین جمیع

ممالک فرنگستان مدتی بود در دار الفنون مشغول بتعلیم آن بود امروز مقرر
شد که از اداره مطبع مدرسهٔ مبارکهٔ شاهانه طبع نمایند بعض تحقیقات لازمه
نیز از سایر کتب و مخصوصا از فن معالجات و عملیات بیشتر بران میافزاید که بی
نیاز از جمیع کتب شود و همه کس را کافی باشد برای پیشکش حضور اعلیحضرت
قوی شوکت سلطان سلاطین زمان و خاقان خواقین دوران محیی مراسم علم و فضل
مقنن قوانین حلم و عدل مثال حضرت بیهمال ظل ظلیل حضرت ذی الجلال
غیث الندی غوث الوری لیث الوغا شمس فلک سلطنت و شهریاری مرکز
دایرهٔ دولت و جهانداری السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان
بن الخاقان بن الخاقان شاهنشاه غازی خسرو صاحبقران ابدالله جیشه
وابدالله عیشه از او موسوم بجواهر الحکمهٔ ناصری نمود امید که مقبول حضور خسروانه
افتد و از او مرتب نمود بر هشت کتاب و ضمیمه تفصیلی که در فهرست مذکور است

Maladies de l'appareil circulatoire.

کتاب اول

در امراض بنیانی و دوران خون که عبارتست از قلب و غلاف او و عروق و غیر آن

پنج باب است

باب اول در امراض شغاف

و در این سه فصل است

Péricardite

فصل اول در پریکاردیت

که ورم غلاف قلب است و از ابنادی شغاف نامند

ورم عارض طبقهٔ مصلی آن میشود ممکن است که حاد یا مزمن باشد و تمام آن جام یا
(از بعض) یک موضعش را عارض گردد

سبب - مرضی است شایع ممکن است از اثر صدمهٔ شدیدی که بر سینه وارد
آید از قبیل شکستن دندهها عارض گردد غالب بعد از امراض عارض بر اعضاء مجاوره

امراض شغاف

مثل ذات الریه و ذات الجنب و سل حاصل میشود که در اشخاص مستعد و هم از انها
تجاوز باین عضو مینماید سرمای شدید نیز بسبب این مرض میشود قسمی ازان که
عرضی و ثانویست بسیار عام است چنانکه مسیو بومیلد میکوید روماتیسم حاد
مفصلی عام پنجاه مرتبه در صد مرتبه مرکب با این مرض میشود حمای محرقه و طیفوئید
و مال دبرایت و اسکربوت و حمیات بثوریه نیز سبب حصول این مرض میشوند

علامات تشریحیه — افاتی که از تشریح در این عضو دیده میشود اول افات
تشریحیه وارده بر خود عضو است دوم حالت ماده ایست که در ان ترشح میکند
اولی بعینه مثل افات وارده بر پرده جنب است که عنقریب در ذات الجنب بیان
خواهد شد دومی که ترشح ماده است بر چهار قسم است (۱) فبرینی یعنی لیفی این
ماده هر قدر مترشح میشود بتدریج منجمد میشود اول در طبقه که احاطه بظاهر
قلب کرده مرتب شده طولی نمیکشد که انرا ضخیم کرده زوائد و تارهای
مشبك صغاری در ان ظاهر شود و بزودی تجاوز بتمام سطح باطن شغاف کرده
غشاء کاذب ضخیمی در تمام سطح باطن ان حاصل شده سبب میشود که از حرکات
قلب اصوات مختلفی مسموع کردد که بعضی انها را تشبیه بصوت دو قطعه نانی که
کره بروی انها مالیده بروی هم کذارده دفعتاً از یکدیکر جدا کنند نموده اند پس
تنبغهای لیفی از هر یك ازین دو سطح بدیکری کشیده شده انها را باهم متصل نماید
رنك انها بعینه مثل رنك ماده ایست که ترشح کرده (۲) مرکب از ماده مصلی و
لیفی که ممکن است لیمونی باشد اما غالباً کدر و رسوبهای غشائی در میان ان
معلقند مقدار ان مختلف میشود از چند مثقال الی ربع و نصف من مسیو
کریزل از اسرکب اکرام که قریب بیك من تبریز است نقل میکند (۳) ریمی که
کدر و دارای کلبول سفید بسیار است اینقسم در تبهای نفاسی و بعض حمیات
بثوریه شدیده و در اشخاص بسیار ضعیف عارض میشود (۴) ترشحی که اول مائی بوده

زیاد شدن البومین در امراض کلیه بیان خواهد شد

مکی

امراض اعضای پیرامون

ممکن است از طول زمان ریحی کردد (۴) نزف الدمی اینقسم در ورم شغاف جراحتی ودر بعض اورام شغاف ثانوی (که نتیجهٔ سل درنیت وسل وسرطان است) عارض میشود نزف الدمی که بعد از انعقاد پردهٔ کاذب عارض میشود بواسطهٔ پاره شدن عروق جدید التولید است

ضرر اینمرض با عضاء مجاوره اجتماع مصل در شغاف از امتسع کرده سبب انحطاط نصف حجاب حاجز کردد طرف چپ وانضغاط ریه کردد ونیز موجب تحدبی در ناحیهٔ قلب وبعقب فشردن ریه میشود در اینحالت ممکن است ریه چپ بطوری فشرده شود که موقتاً دیگر هوا را ممکن نباشد که داخل اکثر مواضع ان کردد ممکن است مایعی که ترشح در شغاف کرده جذب شده ومقدار مختلفی از ان بماند وهیچ جذب نشود یا اینکه مستحیل بجسمیت کشته یا مثل قسمی از ان کوشت که چرک دران بوده بنیانهای اسفنجی منعقد دران متکون کردد

مثل در جمیع اورام عارضهٔ اغشیهٔ مصلیه در اینمرض نیز بمدت مدیدی میماند ومستحیل بنسج اسفنجی شده سبب اتصال میان قلب وشغاف میشوند این اتصال غالباً رخو ومثل شبکه در بعض نقاط است اما ممکن است در جمیع مواضع ان عام باشد بقسمی که کانه دیگر شغاف موجود نیست ونیز ممکن است که منجمد ومتحجر شده غضروفی یا عظمی شوند یا بالعکس مفقود شوند وجای انها صاف وسفید رنگ بماند

خود قلب نیز اکثر اوقات مبتلا است زرد وپریده رنگ شده نرم وآب شود که در حقیقت ورم قلب حادی است که متصف میشود به نفوذ مادهٔ تبیحی بتارهای عضلانی ان که مماس با طبقهٔ باطن شغاف اند

علامات — اورام شغاف غالباً بدون اینکه ملتفت بوجود ان شوند علاج میشوند چنانچه اگر کسی موضع قلب را در ان امراضی که سبب ورم شغافهای ثانوی میشوند

ورم شغاف

۷ مگر امتحان کند این مطلب معلوم میشود
اما ممکن است که این مرض در کمال شدت با قشعریره و حمی و اعیای ظاهر ابتدا
نماید علی ای حال از این پس علامت میتوان شناخت

(۱) وجع و ضیق النفس حالت وجع تغیر پذیر است گاهی بسیار شدید و گاهی
بکلی معدوم و اغلب خفیف و محدود بناحیه قلب است با اینکه بطرف پستان
و تحت شراسیف کشیده میشود ضیق النفس علامت دائمی انست و هر قدر
ترشح مائیت بیشتر میشود شدت میکند و مصادفست با اختلاف در ضربانات
قلب و بندرت با اغما و غشی

(۲) انسپکسیون یعنی ملاحظه ظاهر عضو از نظر کردن بموضع قلب بخوبی مشاهده
میشود که هر قدر و ماده مترشحه بیشتر است ان حد بزرگتر و عظیمتر میشود و بنابراین
در ورم شغاف خشک این علامت معدوم است

(۳) پالپاسیون که لمس نمودن موضعست در ورم شغاف خشک که دارای غشاء
کاذب است از ان احساس بحالت ارتعاشی میشود که فرق ان با فرمیسمان کتریعنی
ارتعاش هری باینست که در اینجا حالت تموج نیست و در فرمیسمان کتر هست
اما در ورم شغاف با ترشح ضربانات قلب گاهی ضعیف و گاهی هیچ محسوس
نشوند

(۴) پرکوسیون که استعلام از قرع با انگشت است هرگاه در شغاف ترشحی شده
باشد اثبات وجود و زیاد شدنش و اینکه بچه هیئت است در پرکوسیون از
ماتیته یعنی صوت گنگ که ابتدای ان از منتها الیه عظم قص است و منتهی بغضروف
سیم و چهارم بین الاضلاع میگردد معلوم میشود هیئت این ماتیته مخروطی و
نقطه ان در طرف اعلی است ولیکن موضع این ماتیته ممکن است بیشتر از ماده
مترشحه باشد و این در صورتیست که اغشیه کاذبه بر قلب و ابهر و صدر نزدیک

امراض غلاف قلب

کرده باشند یا بالعکس که از مادهٔ مترشحه باشد و این در وقتی است که قلب تغییر
موضع کرده بطرف ستون فقرات رفته باشد

(۵) اسکولتاسیون که استعلام از گوش نهادن بموضعست در ابتدا وقتی که
سطح باطن این عضو لیسیده و بلند شده و هنوز رطوبتی از آن نتراویده است صوت
مالشی که آنرا بمالش دو پارچه چرم تازه یا ورق آهو یا دو قطعه کاغذ بیکدیگر تشبیه
کرده اند مسموع میگردد غالبا از قسمت وسطی موضع قلب احساس این صوت میشود
مبهم اینکه در اینموضعست که دو طبقه شغاف زیاد بهم نزدیک میشوند و هر قدر
استتسکپ را بیشتر میفشارند یا تنهٔ بدن رو بقدام مایلتر میشود این صوت بیشتر
و واضحتر مسموع میگردد این صوت مالش ممکن است مصادف با هر یک از دو صوت
قلب شده صدای اول و دوم قلب را بهم متصل کرده احداث صوت گالو یعنی یرتمه
رفتن اسب کند و هر قدر مادهٔ مترشحه زیاد میشود این صدای بهم مالیدن کمتر شده
و بزودی تمام میشود و همینکه این ماده جذب شد و دو پرده تماس بیکدیگر شدند
باز دوباره این صوت مالش ظاهر میگردد

(۶) حالت دوران خون در ابتدا ضربات قلب بسیار قوی و اصوات آن مثل صوت
قلبی اند نبض دارای صفات طبیعیه خود است ممکن است قدری بر سرعت
طبیعی آن افزوده شود

همینکه ترشح شد اصوات قلبیه دور شده بسیار است که صفیرهای قلبیه مخلوط
بصوتهای مالش میشوند و این در حالتی است که ورم شغاف مصادف با اندکاردیت
یعنی ورم غشاء اندرونی قلب یا با فشار عروق کبار از رطوبات مترشحه باشد نبض
صغیر و مختلف و غیر منتظم میگردد فشار اجوفین و وریدریه سبب توقف خون در
دماغ و ریه و کبد و کلیه شده علامات آن ظاهر میگردد

ممکن است آفت شدیدی وارد بر قوه انقباضیه قلب گشته (شم قلبیه [illegible]) نابود شده

پریکاردیت

نبض ان بزحمت محسوس اطراف متشنج شده هلاک گردد انفلج قلبی خفیف بواسطه فشار و مستحیل شدن تارهای عضلانی قلب بتحبیت عارض میشود

تشخیص

اول با ذات الجنب خشکی که طرف چپ را عارض شده باشد بایست که مالشهای ذات الجنبی مقارن با حرکات تنفس اند و مالشهای اوورام شغافی مصادف با انقباضات قلبیه اند پس باید امر کرد که مریض نفس نکشد اگر از ضربات قلبیه صوت مسموع شد معلوم میشود که تابع انقباض قلب است و اگر شنیده نشد بواسطه ذات الجنب است

دویم با آفاتی که عارض دسامات میشوند صفیرهای قلبیه که نتیجه امراض دسامات اند از مالشهای این مرض بچندین علامت تشخیص میشوند (۱) اینکه صفیرهای قلبیه غالبا ملایم و صوتشان مثل بیرون آمدن بخار از موضعی مسموع میگردد و در مالشهای شغافی صدای خشنی مثل مالیدن چرم بیکدیگر شنیده میشود (۲) مالشهای پریکارد واضح و نزدیک بجلد اند و صفیرهای قلبیه بعکس اند (۳) مالشهای شغافی از فشار استتسکپ و خم نمودن تنه بدن بجانب قدام زیاد میشوند و بالعکس صفیرهای قلبیه هیچ تفاوت نمیکنند (۴) مالشهای شغافی غالبا شدت آنها در وسط موضع قلب بیشتر است برخلاف صفیرهای قلبیه که یا در نقطه و یا در قاعده زیاد میشوند (۵) مالشهای شغافی از حدود قلب تجاوز نمیکنند و حال اینکه صفیرهای قلبیه تا اورطی و شعبات آن کشیده میشوند (۶) مالشها ممکن است گاهی موجود و گاهی مفقود باشند و این در صفیرهای قلبیه دیده نشده

سیم با عظم قلب علامت عام ترشح در شغاف ازدیاد ماتیته در حوالی قلب و ضعیف شدن اصوات قلبیه است اما در عظم قلب حالت برخوردن قلب بجدار صدر خیلی قوی میشود و در ورم شغاف خیلی ضعیف است و نیز در عظم قلب در آن موضعی که نقطه قلب برمیخورد ماتیته معدوم و در ورم شغاف موجود و تا قدری بپایین تر

هم

ورم غلاف قلب

هم احساس آن میشود

تقدم المعرفه — اینمرض اگرچه آن شدید نباشد و در بین روماتیسم عارض شود کلیتاً خطرناک نیست تقدمة المعرفه آن سعب میشود از حالت انقباضات قلبیه و از قلت و کثرت و مخصوصاً از طبیعت مادهٔ مترشحه که اگر ریمی باشد یا قلب مستحیل بشحمیت شده باشد تقدمة المعرفه بسیار ردی میشود

علاج — در ابتدا وقتیکه اینمرض عارض شخص روماتیسمی قوی البنیه شده باشد فصد و ارسال علق و حجامتهای باشرط در موضع قلب باید نمود اگر تب زیاد شدید و انقباضات قلبیه بسیار قوی باشند امر بخوردن دیژیتال از دو گندم الی دو نخود و نیم کرسفوف برگ آن یا داخل بیست مثقال شربت قند ساده کرده بنوشند یا یک گندم دیژیتالین را پنجاه حب کرده دو حب از آن بدهند اما لازم است همیشه مواظب حالت قلب بود که اگر ضربانات آن ضعیف شد مقدار دیژیتال را کم کرد اضطراب شدید اگر در موضع قلب احساس مینمایند باید از مداومت گذاشتن آب سرد یا یخ بموضع علاج نمود و بخصوص وقتی وجعی باشد انفع است **تارکوی** در اینحالت انتیموان بمقدار دو نخود الی دو نخود و نیم کرد در آب حل کرده یا قاشق ساعت بساعت بدهند که بزودی سبب قی و اسهال شود تجویز نموده یک روز راحت قرار داده روز دیگر این دوا را پنج گندم بهمین دستور ناصح دانسته

در وقتیکه ماده مترشح شده باشد باید بما البدن تنقویه و استعمال منقطات پرینه مکرره معاونت بر جذب آن نمود از قبیل جلاب ثمر عرعر را با یک گندم و خمس اسطات دو پطاس بدهند یا اینکه سر الی چهار مثقال سکنجبین عنصلی را در جلاب ریخته بان بیفزایند دوسم فلجی عصارهٔ کنرکنر و مشروب **قول** نافع است صفت آن

عرق اجلی شربت بهار نارنج آب مخلوط نموده هر چهار ساعت یک قاشق اسی بخورد

اما اگر مادهٔ مترشحه زیاد و خوف هلاکت باشد باید بفرو بردن تروکار مخصوص آب ازا

التصاق شغاف بقلب

بطریقی که معمول است خارج کرد باسبان دود نده که موضع اجتماع ماده است
شکافته ماده را خارج نمود مخصوص در وقتیکه ماده ریمی باشد علی الخبر
الزم است

پرهیز شدید و نوشانیدن شربتهای شیرین با شوره داخل کرده و ارسال جاذبات
و مصرفات باطراف سافله و بروی مجرای تغذیه نا شند بعضی تنها استعمال
و رازیانه را دانسته برای علاج اینمرض کافی دانسته اند و از زین یک کندم
افیون یک کندم ده حب کرده روزی دو الی پنج حب بخورند و اگر مرض همیشه
در تزاید باشد میتوان بمثل اهالی انکلیس کلمل بمقدار منقسم خورانید و زرو عنبهای
زیبقی بموضع قلب مالید تا براق جاری شود در صورتیکه علامات ورم بکلی
معدوم شد و معلوم شد که قدری از مواد مترشحه باقیست مشمع ذراریح بزرکی
بموضع قلب ارسال فرمایند

در ورم شغاف مزمن مخصوصا مشمع منفط بهتر از جمیع معالجات است و اگر خیلی
صعب العلاج باشد داغ با آهن سرخ شده یا داغ مکزا یا داغ دایمی بموضع کذاری
و اگر با جمیع تدابیر مذکوره باز ماده مترشحه موجود باشد باید آنرا بعمل یدی اخراج
نمود

فصل دویم در التصاق شغاف بسطح ظاهر قلب

Adhérences du péricarde

بعد از اورام مذکوره غالبا شغاف بسطح ظاهر قلب ملتصق میشود ممکن است بقسمی
شود که ممانعت کلی از حرکات و اعمال قلبیه نماید

این التصاق یا در چند نقطه است یا مثل چند جدار که با یکدیگر باقسام مختلف
تقاطع نموده خلل و خانه خانهائی حاصل شود که مملو از رسوبهای مایع یا نیم منجمد باشند
ممکن است بقسمی زیاد باشند که تمام قلب را بشغاف چسبانیده بکلی مانع از حرکت
آن شوند اینست که آنرا اتصال قلبی نامیده اند این اتصالات کاهی بسیار سخت و محکم

ویکی

امراض جهاز دوران خون

وگاهی چندان سخت نیستند خاصیتی دارند که روز بروز در تزایدند ممکن است بسیار سخت شده کسب جمود و تحجر نمایند که از آن استخوانی شدن قلب گویند

بسیار کمست که خود قلب سالم باشد غالبا مبتلا به هیپرتروفی یعنی عظم با اتساع است که سبب آنها گاهی حرکت فوق العاده ایست در انقباض که لازمه آن اتساع قلب است که چون نمیتواند در کیسهٔ شغافی منبسط شود خود منبسط شده اتساع عارض آن میگردد و گاهی از بابت اینکه جمیع اجزاء آن بطور تساوی بطرف محیط مایل میشوند انبساطی را که انصال مانع از آن شده تلافی نمایند عظم حاصل میشود

این انصالات ممکن است زیاد باشند و سبب جلب جمیع عوارض ورد به امراض قلبیه از قبیل استسقاء و میل خون باحشاء مثل ریه و کبد و کلیه و غیرها گردند تعبیر از اختلالهای عملیهٔ مذکوره این التصاق شناخته میشود و از انخفاضی که در حین انقباض قلب در جدار صدر مرئی میشود هرگاه مشاهده شود که یک نقطه در موضع قلب منخفض شده کشیده میشود بچندین فاصله از فواصل بین الاضلاع و دندهای که از بر و هم بطرف تحتانی عظم قص علامت کافی است برای دانستن اینکه تقریبا جمیع اجزاء قلب بشغاف ملتصق شده و اندک زمانی پس از رویت این انخفاض در حین انبساط قلب حتما ارتفاعی در اجزاء صدر مرئی میگردد

تقدمة المعرفة — بسیار ردی و باخطر است چه غالبا پس از این التصاق قلب مستحیل به تجمیت شده با صغر و امراض دسامات عارض آن میگردد

علاج — ارسال جواذب و مصرفات بموضع قلب و استعمال مقویات برای رفع استحاله به تجمیت نافعست و اگر مرضی عارض دسامات شده باشد باید بمعالجهٔ آن بهمان قسم که در امراض دسامات بیان میشود اقدام نمود

استسقای شغاف

فصل در هیدروپریکارد و هیدروپنموپریکارد

Hydropéricarde — استسقای شغاف
Hydropneumopéricarde — استسقای ریحی صدر و شغاف

اولی اجتماع ماده مصلی است در شغاف بدون اینکه هیچ ورمی عارض آن شده باشد،

این مرض از جنس استسقاست و سبب آن نیز سبب استسقاست که از دو سبب عارض میشود اول از مانعی که در دوران خون ورید کابلی قلب باشد مثل توقف خون در دهلیز راست که در این حالت سرم یعنی مائیت خون از جدار این ورید ترشح کرده در شغاف مجتمع میگردد دویم بواسطه مرضی که عارض کلیه خون گشته از آن رقیق کند از قبیل سوء القنیه ها مثل سرطان و سل و مال دیابت و اسکربوت و برص و امثال آنها

در صورتی حقیقة اطلاق این اسم بر این مرض میشود که اقلا مایع مترشح شده بیست مثقال باشد اگر چه مکرر دیده شده است که چندین لیتر که لیتری تقریبا دویست مثقال است بوده است این مایع روشن و لیموئی و دارای ماده بیاض البیضی زیاد و مصل کم و رنگ عدیم الدمی است

علامات — تحدب و مائیت در موضع قلب که کم و زیاد میشوند بزیاد و کم شدن ماده مترشحه که زیاد بودن آن سبب از دور شنیده شدن اصوات قلبیه و ضعیف شدن آنها میشود این مرض از ترشحی که در ورم شغاف میشود بنداشتن تب و فقدان وجع و اینکه مریض ملتفت بمرض خود نیست تشخیص میشود

تقدمة المعرفة — جید یا ردی میشود بر حسب کم و زیاد بودن ترشح ماده و ضعف و قوت مریض و متالم شدن یا نشدن موضع قلب از فشار

علاج — ارسال جاذبات و مصروفات بموضع قلب و شرب مسهلهای معرقه و مدره بول بشرطیکه آفات اصلیه مانع از استعمال آنها نباشد حمامهای بخار مکور

نیز

استسقاء صدر شغاف

نیز مجوز است

برای اخراج ماده عمل یدی نباید نمود مگر وقتی که ماء بسیار زیاد و خوف هلاکت مریض باشد
در غیر اینحالت بی عمل احشا است بجهت اینکه ممکن است سبب ورم شغاف یا مرض
بسیار مخوف دیگر گردد کلیه معالجات را باید بر حسب اختلاف اسباب مرض
تغییر داد

امّا دویمی خواه از اثر مادهٔ متعفنهٔ موجوده در شغاف و خواه بواسطهٔ جراحت یا
مجروحی خود سوراخ شده و هوا داخل آن میشود و با این هوا همیشه قدری رطوبت
همراه است از اینجهة است که این مرض را موسوم باین اسم نموده اند

علامات — از قرع با انگشت صوت روشن طبلی در اعلای موضع قلب
و صوت مات یعنی کدری در پایین آن مسموع میشود اصوات قلبیه ممکن است
ضعیف شوند ولی غالباً بالعکس صوت فلزی شدید و بعد صوت لرزش
فلزی مسموع میگردد چنانکه در نیم تراکس بیان خواهد شد سایر علامات طبیعیه
و عملیه قلب همان قسم اند که در ورم شغاف بیان شد

این مرض با وجود اینکه نادر الاتفاق است کلیة منتهی بهلاکت میشود

علاج — بعینه همانست که در ورم شغاف ذکر شد مگر اینکه در اینجا گذاردن
یخ بموضع قلب برای غلیظ کردن و کشیدن فشار نافع است
و وقتی که حالت اختناق شدیدی ظاهر شود باید عمل یدی نمود و اگر مادهٔ مترشحه
متعفن شده باشد شستشوی با انتو باید کنند از تجارب مکرره معلوم شده است
که تمام اوقاتی که بسبب سوراخ شدن شغاف میشوند خود مهلک اند و همین دلیلست
بر اینکه عمل یدی مخطر دارد چه ممکن است از همین نفس هوا از ثقبه مصنوعی داخل گشته
چاره آن مشکل گردد

باب دویم

ورم غشاء اندرونی قلب

در امراض اندوکاردیه که عبارتست از پردهٔ اندرونی قلب ورم این پنج فصل است

فصل اول در اندوکاردیت

Endocardite

ورم غشاء رقیق داخلی قلب است و بر سه قسم است (۱) ورم حاد ساده (۲) ورم قرحه (۳) ورم مزمن

سبب — سبب شایع انها (۱) روماتیسم حاد مفصلی بخصوص وقتیکه عام شده باشد باعتقاد **بویو** روماتیسم حاد مفصلی عام شدید اغلب مصاحب با این مرض است و اگر نباشد از نوادر است اما در روماتیسم خفیف و موضعی باین قسم نیست (۲) تجاوز ورم از اعضا مجاوره از قبیل ورم شغاف و ورم قلب و ذات الجنب و ذات الریه و امثال انها (۳) بواسطه مرضی که عارض تمام بدن شوی مثل اینکه بعد از حمیات بثوریه و مالدیرایت و دخول سم در دورهٔ خون و غیرها عارض گردد (۴) ندرتاً بعد از جراحت عارض اشخاص ضعیف المزاج بی بضاعت و مفرط در شرب شراب میگردد دو سبب اولی موجب اندوکاردیت سادهٔ حاد و دو سبب اخیر موجب اندوکاردیت قرحه میشوند

ورم مزمن این غشا اغلب بعد از ورم شغاف حاد حاصل میشود ولی گاهی بدون مقدمه بواسطهٔ کثرت سن بملاحظهٔ اینکه سختی شریان حادث میشود عارض میگردد ممکن است که کوفت یا اکثار در شرب شراب یا اورام مکروبی که عارض آلات تنفس شوند سبب استعداد بحصول ان گردند

اطفال جدید الولاده این ورم در قلب راستشان دیده شده و این بواسطهٔ شدت حرکت و عمل انست مادامی که جنین در رحم است

افات تشریحیه — اول قسم حاد — فقط بطن چپ را مبتلا مینماید و غالباً محدود به سامات و بخصوص دسام ذو واسین میشود و سطحی از ان که ملاقی با ستون خون است اشد از جمیع مواضع مبتلا میگردد

علل

امراض قلبیه

علل تشریحیه در اینجا مثل در ورم حاد سایر اغشیه مصلیه است اول خون زیادی بعضو میریزد که شناخته میشود بشاخه شاخهای سرخی که در پرده که در زیر غشاء مصلی است مرئی میکردند که در وقت تشریح هر چه از ابشویند سرخی ان محو نشود پس ریشه ریشه شدن و افتادن بشره است که معلوم کردن ان مشکل است و هم ریشه ریشه شدن غشاء اسفنجی و تولد رسوب در میان دانهای غددی و شحمی شدن و زیاد شدن عروق انست بالجمله موادی در ان روئیده میشود شبیه اند بنبتهائی که در سایر اورام مصلیه مشاهده میشد پس از ظهور این افات این پرده پست و بلند و غیر منتظم و کدر و ضخیم کشته ماده بیاض البیضی بطور رسوب در روی تحدبات غیر منتظم ان ظاهر میکردد رسوبهای بیاض البیضی که در میان نبتهای جدید و مواضع پست و بلند اند ممکن است که جذب شوند و هم ممکن است که در مرکز نرم شده متحد شوند و از اجتماع انها ماده سفید شبیه بریمی حاصل شود که بعضی از او بم پنداشته که از اجتماع گلبولهای سفید و ماده شحمی حاصل میشود

اگر اینحالت دوامی پیدا کند این اجسام تازه روئیده بیکدیگر ملتصق شده و در روی دسامات جمع شده هیئت انها را تغییر داده قوت انها را کم کرده و ان دفت و صافیی که باین عمل خود را تکمیل مینمودند تمام میشود پس بیکدیگر یا بجدار دهلیز ملتصق میشوند معبر خون تنگ شده مجرای کوچکی میشود که جدار ان غیر متحرک و رشتهای رباطی که از میان بطن بان متصل بودند بریده میشوند و هکذا امثال این افات

دویم افات تشریحیه ورم مزمن اینغشاء — چه عرض از ورم شغاف حاد و چه از کثرت سن عارض شده باشد متصف میشود بافات خفیفه مذکوره و باهکی شدن و استحاله بشحمیت این مواد شحمیه ممکن است از وسط اب شده بمیان بطن منفجر شوند (غربالی و امثال ان) ممکن است قطرهٔ از این حرکهای غلیظ یا قطعه از رسوبها بواسطه حرکت قوی ستون خون از

در برخی انها از جها دگر دیها بماند و بر ممکن است و سا ها ب... سوراخ شوند

اندکاردیت قرحه

۱۷

موضع خود جدا شده یکی از شرایین بعیده رفته راه خون را بکلی سد کرده سبب اینجی
یعنی قلت دم یا غانغرایا در جمیع مواضع که از این شریان خون باینها میرفت شود این رسوب
متحرک در بینیان دوران خون را امبلی نامیده چنانکه در بیان امبلی بیان خواهد شد،
اغلب این اورام بواسطه مجاورت موجب ورم تارهای عضلانی قلب شده
میوکاردیت یعنی ورم قلب عارض میشود

دویم اندکاردیت قرحه یا عفونی

Endocardite ulcereuse ou septique.

اینقسم که از سایر اقسام است مسبوق شارکو و ولپیان (مأخذ) دران تحقیقات
وافیه کرده و مطالب جدیده کشف نموده اند ممکن است انرا باینقسم تحدید نمود و نوعی است
که بواسطه ان حالت جمیع بدن ردی شود و عارض اشخاص ضعیف مثل بعد از تب
طیفوئید و اکثار در شرب خمر وکذا بان و امثال انها میگردد
بملاحظه تشریحی شناخته میشود (۱) بسرعت فساد مواد تشریحیه (۲) بافتادن قطعات
کوچکی از انها در مجاری دوران خون (۳) رفتن انها باعضا و در انجا منعقد نمودن
مسدود نمودن غانغرایا و سایر غدهائی که از نرسیدن خون حاصل میشوند
در ابتدا این ورم شباهت تامی بورم حاد انبغشادار دپس رسوبهای وانرد انه در
کمال سرعت حاصل میشوند و مواد اصلیه انبغشاء که در میان انها متولد شده فاسد
میکنند و اجزاء فاسد شده میمیرند و باندرون بطن میافتند و انها قطعاتی اند که
موسوم بامبلیند که موضع انها متقرح میماند پس این قطعات از فشار انقباض قلب با خون
داخل اعضا بدن میشوند اما اغلب بطحال و کلیه و کبد و امعا رفته داخل این اعضا
که شدند دو حالت در انها احداث مینمایند اول و وشرایین متوقف شده انها را
مسدود نموده جمیع اجزائی که از انها تغذیه میکردند میمیرند این مسئله کوچک غانغرایائی
بشکل مخروطی است که نقطه ان در طرف موضع مسدود واقعست و سطان بریده و نك
ودور تادوران سرخ برنگ خونست که نتیجه میل خون بعروق شعریه است برای اینکه حرکت

زیاد میکنند که دوباره دوران خون برقرار نمایند

دوم که هم از قبیل جسم خارجی وهم اجزاء متعفنه اند نه تنها اعضا بر اکرمادون موضع مسدود و واضعند عدیم الدم کرده بلکه اعضا مجاوره را نیز تحریک مینمایند بجهة اینکه دیده شده است که این مسنوفد مکان محصولات ومبر (رسوب لیفی وچرك).

ونزف الدم شعریه است که از هیجان خون شدید در عروق محیطیه و پاره شدن انها حاصل شده است

قرحهائیکه در اینغشا پس از افتادن قطعات مذکوره باقی میمانند در روی دساماتا بیشتر از سایر مواضعند انها را منحرف یا سوراخ کرده ضعیف میکنند بقسمی که اتساع انوریسمی عارضشان میشود اگر این قرحها در اندرون قلب واقع شوند نسج عضلانی برهنه مانده غالباً بواسطه ورم قلب اب شده فاسد وسوراخ وامثال انها میشوند

علامات — در ابتدا هرگاه در بین مرض روماتیسم مشاهده شود که درجه حرارت بسرعت زیاد شد باید تفحص سبب انرا از حالات قلب نمود اغلب پس از این حالت اندکاردیت و پریکاردیت واضحی موجود است کلیتاً اینمرض در بین روماتیسم یا تب طیفوئید حادث میشود خواه ساده وخواه عفونی بطور خفا عارض میگردد پس بر طبیب است که کمال تجسس در تشخیص ان نماید

ورم مفرد حاد اینغشا از سه علامت اصلی شناخته میشود (۱) از تحریك وهیجانی که قلب را عارض میگردد (۲) از ضخیم شدن دسامات وکامل نکردن عمل خود (۳) از تب

اما اولی که هیجان و تحریك قلبی باشد شناخته میشود بخفقان که ضربانات قلب بحیثیتی شدید وسریع میشوند که جدا از صدر وامبلو رانند دومی همینکه دسامات بواسطه ورم ضخیم شدند اعمال خود را تکمیل نمیکنند سبب میشود که موقتاً مبتلی

اندکاردیت مزمن

بتنکی یا عدم انطباق دسامات که هر دو سبب صفیری میشوند که از اسوفل
نامند که او یا ثابت بروز دفعی و گاه بودن و گاه نبودن با اصوات طبیعیهٔ قلب
مشتبه نمیشود بالجمله ضخامت دسامات سریع الزوال است همینکه ورم موقوف
میشود بنظم و بحالت طبیعی خود رجوع مینماید چنانکه مکان انها و بیان سوفل در
باب دسامات مذکور خواهد شد سیم تب وقتیکه اینعضو متورم شد نبض
سریع و درجهٔ حرارت زیاد میشود اما مشکل است تبی را که از خود اندکاردیت عارض
میشود از تبی که با او مرکب میشود تمیز داد علی ای حال درجهٔ حرارت در اندکاردیت
مفرد از سی و نه درجه نمیکذرد

علامات اندکاردیت مزمن — بعینه همان علامات امراض دسامات است که بسبب
ورم اینعضو عارض میشوند که مفصلا در امراض دسامات بیان خواهد شد

علامات اندکاردیت قرحیه — حملهٔ اینمرض چندان واضح نیست عادتا در بین مرض
شدید دیکر بروز میکند بعض اوقات در کمال شدت ظاهر میشود که علامات ان
کاهی مثل علامات حمای طیفوئید و کاهی علامات دخول ریم در دوران خون است
چنانچه در قسم طیفوئیدی ضعف قوی و هذیان و اسهال و انتفاخ بطن و تب
شدیدی که درجهٔ حرارت ان مثل در سایر تبهای عفونیه بچهل الی چهل و یك
درجه میرسد موجود است و هم بزرك شدن طحال و خالهای کلی رنك کرد طیفوئید
ظاهر میشد مشاهده میکردند اینعلامات دلیلند بر تعفن عامی در جمیع بدن و
بر امبلیهای کوچکی که در عروق امعا و طحال و در شراین شعریهٔ جلدی متوقف میشوند
اما در قسم ریمی علاوه بر علامات عامهٔ مذکوره ریم زیادی در مفاصل دست و
پا مجتمع میکردد

تشخیص اکر از دو قسم علامت معین نشود زیاد مشتبه و مشکوك میماند اول از اسکولتاسیون
موضع قلب که صوت صفیری که مخصوص بعلتهٔ دسامات است از ان مسموع شود دوییم بواسطهٔ

امراض قلبیه

اختلالات مخصوصی که امبلیها سبب آن میشوند چنانکه ممکن است مریض دفعتا مبتلا بفلج یک شق بدن شود که سبب آن انسداد شریان وسطی دماغ و کشیدن خون در نصف کره دماغ است (عادتا این فلج در طرف راست است بعلت اینکه شریان دماغی وسطی طرف چپ را امبلی عارض شده اما کسی سبب مخصوصیت عروض ازاد را بطرف نمیداند) یا سبب غانقرایا شدن یکی از اطراف یا وجع شدید در طحال و کلیه و غیره گردد که همیشه سببشان انسداد شریانهای انها است

سرانجام مرض — ورم حاد اینغشا چند روزی دوام میکند پس علامات حادیت رفع شده دو حالت پیدا میکند یکی اینکه غشا مصلی بحالت صحت خود بر کشته علاج میشود دیگر اینکه علامات و اعراض مرض شدت میکند و منتقل بحالت ازمان میشود بطوریکه پس ازان در چندین سال علامات اندکاردیت مزمن موجود است (چنانکه در امراض دساماث بیان خواهد شد) انجام اندکاردیت فرجه هلاکت است محقق شده است که بسیار کسی در اندکاردیت مفرد بواسطه ظهور لختههای بسته شده در قلب که علامت وجود انها غشی است هلاک شوند

علاج — علاج اندکاردیت ساده بعینه همان علاج پریکاردیت است که غالبا باهم عارض میشوند برحسب شدت مرض و قوه مریض اخراج دم باید نمود اپیمون وادویه قلیائیه و دیژیتال و استعمال مصرفات بروی جدار صدر از معالجات مخصوص این مرض در اینجا دیژیتال انفعست برای اینکه حرکات قلب را منتظم کرده مانع از بسته شدن لختههای خون و غیره میشود در قسم فرجه مقویات و ضد عفونیات از قبیل خانوا النمر وکنه کنه و مشک و مشروبات الکلی انفعند علاج قسم مزمن همان علاج امراض دساماث است

Lesions valvulaires

فصل یکی و بیست در امراض دساماث قلب

برای دانستن حالات مرضیه که ممکن است عارض قلب شوند باید اعمال انرا خوب دانست و ان چنانست که خون از اجوفین و وریدا کلیلی که بدهلیز راست رسید

اصوات ساماتی

خون شریانی که در ریه است هم بواسطهٔ اوردهٔ ریه بدهلیز چپ میرسد از وقت
پر شدن دهلیز پر از خون شده منقبض میشوند و خون میرود ببطنین از عبورش
از دهلیز ببطن صوتی حاصل نمیشود (طریقه‌ایست که مرحوم [illegible] کشته
قبول کرده اند) انگاه بطنها شروع بانقباض میکنند فی الفور دسامه دو سره و سامه
سه سره بهم اورده مسدود میشوند و خون را از رجوع بدهلیزین منع میکنند
و از این بسته شدن صوت صریری حاصل میشود که انرا صوت اول قلب گویند
و بالعکس دسامات سینی که در دهان اورطی و شریان ریه واقعند میخوابند و راه
صافی برای عبور خون میگذارند که بطنین خون را بجوف انها میفشارند ولی بواسطهٔ
الاستیسیتهٔ که شریانها دارند برای قبول کردن خون متسع میشوند و همینکه
انقباض بطن تمام شد جمع و منقبض میشوند از این انقباض و رجوع بحالت اول
خون از یکطرف بجانب شعریه از طرف دیگر بجانب قلب فشرده میشود ان قسمتی که
رو بطرف قلب میرود دسامات سینی مانع از دخول انها بقلب شده بقوت بانها
بر میخورند و از ان صفیر دیگر حاصل میشود که انرا صوت دوم قلب گویند

پس صوت اول قلب مربوطست بصوت صریر دسامات میان بطن و دهلیز (دو سره
و سه سره) که مصادفست با سیستل یعنی انقباض بطن و با حرکت نبض و کمال
وضوح ان در نقطهٔ قلب است یعنی در زیر پستان قدری مایل بوحشی (اگر کسی
ملتفت باشد که قلب موربا بروی حجاب حاجز خوابیده میداند که اصوات طبیعیه
یا مرضیه که از قبهٔ بین بطنین حاصل میشوند باید از نقطهٔ قلب مسموع گردند) این صوت
گرفته و از عمق مسموع میشود بجهة اینکه پیش از اینکه بگوش برسد باید راه طولی را
سیر کند

صوت ثانی مربوطست بدسامات سینی و بعد از سیستل دهلیز حاصل میشود و
شدت وضوح ان در قاعدهٔ قلب است یعنی در کنار راست استخوان قص در موضع

امراض اعضای ورزش خون

مفصل ان بادندهٔ دویم طرف راست یعنی درهمان نقطهٔ که اینصوت حاصل میشود
بجهة اینکه ثقبهای شریانی در اینموضع واقعند اینصوت روشن وکوتاه ونزدیک
بجلد است وکشیده میشود بطرف شعب شریانها

بعد از دانستن اینمطالب بطور کلینیک میکوئیم (۱) هر وقت که سیستل قلب کفته
میشود وقتی است که بطینین منقبض میشوند (۲) لفظ صوت وزمان یک معنی دارند
چنانکه کفته میشود صوت اول یا زمان اول صوت دویم یا زمان دویم (۳) قاعدهٔ
کلی است که هر وقت مانعی در معبر خون واقع میشود صوت سوفل یعنی صفیری مسموع
میکردد که بر حسب طبیعت ودرجهٔ شدت مانع بسیار ملایم یا بسیار خشن است
(۴) افات اندکارد (منشا امراض عضویهٔ قلب اند) که سبب امراض دسامات (ضخیم
شدن ملتصق شدن متحجر شدن) کشته مانع از نظم عمل انها میشوند چه همینکه دساما
بیحرکت ماندند دیکر نمیتوانند خود را از طرف جدار بجوانب (بجوانب؟) کشند که خون بسهولت بکذرد
پس معبر خون را کرفته مانع میشوند از اینکه از جوفی بجوفی بسهولت حرکت کنند
(همین است که از او بر سیسمان یعنی تنکی نامند) یا بالعکس دیکر نمیتوانند ثقبه را کرده
در دوران قرار کرفته ببندند برای منع از رجوع خونی که تازه خارج شده بود
(این است که ان را نوفیزانس یعنی عدم کفایت وعدم انطباق نامند) (۵) تنکیها وعدم انطباقها
مجرای خون را پست وبلند وغیر منتظم وکنارهای ان را متحجر میکنند پس اکر ثقبه تنک و
متحجر کشته واکر بطنی که از امتفشار دعظم عارض ان شده باشد صوت چنین معبرها
بسیار خشن میشود اما در حالتی که بعکس مذکورات باشد املس وملایم خواهد بود
(۶) امراض مذکوره دیده نمیشوند مکر در قلب چپ وهر کز متحجر شدن وتغییر نسج کردن
در قلب راست دیده نمیشود وان هم بطور تانویت وعرضیت حاصل میشوند تفصیل
ان عنقریب در کیفیت حصول امراض قلبیه بیان خواهد شد در بعض اشخاص هم
مولود بیند

امراض دسامات قلب

ثقبهٔ میان بطن و دهلیز — لازم است که در اصول آن
بیان و تحقیقی نمائیم فرض میکنیم اولاً تنگی در این ثقبه عارض شد خون باشکال
از دهلیز به بطن میرود و این اشکال عبور سبب حصول صفیری میشود که در موضع ثقبه
میان دهلیز و بطن مسموع میگردد اما در نقطهٔ قلب روشنتر است (چنانکه تجربه
حاکم برآنست) این صوت در وقت انقباض دهلیزها حاصل میشود پس این صوت
مقدم بر سیستل بطن خواهد بود اینست که آنرا صوت قبل از سیستل نامند پس
صوت صفیری که قبل از سیستل در نقطهٔ قلب باشد علامت تنگی دسام دوسر است

ثانیاً عدم انطباق دسام دوسر هرگاه در زمان انقباض بطن خوب بهم
منطبق نشوند سبب رجوع قدری از خون به دهلیز میگردد و این رجوع با صفیر خواهد
بود و این صفیر در نقطهٔ قلب در زمان سیستل حاصل میشود که جانشین صوت
اول است که در حال صحت از ضربهٔ منظم دسام میان بطن و دهلیز حاصل میشد
پس صفیری که در نقطهٔ قلب در زمان اول حاصل شود علامت عدم انطباق دسام
دوسر است

ثالثاً که بیشتر از هم اتفاق میافتد مریض بودن دسام که موجب صعوبت عبور خون
از دهلیز به بطن شد سبب رجوع خون از بطن به دهلیز هم میشود پس در آن واحد هم
تنگی و هم عدم انطباق عارض آن میگردد که تنگی محقق میشود از صفیر قبل از سیستل
و عدم انطباق از صفیر حین سیستل و این دو صفیر که بعد از هم واقع شدند سبب
حصول صوت طویلی میشوند پس سوفل طولانی که از نقطهٔ قلب مسموع شود علامت
تنگی و عدم انطباق ثقبه و دسام مذکور است و اینحالت بسیار شایع است

ثقبهٔ اورطی — اول تنگی — هرگاه دسامات سینیه بحدی مبتلا شده
باشند که موجب صعوبت عبور خون از بطن باورطی شوند در زمان سیستل یعنی
انقباض بطن صوت صفیری در موضع آنها حاصل شود که این صوت در قاعدهٔ قلب

عوارض امراض دساما

در زمان اول واضح مسموع میگردد پس صفیری که در زمان اول و در قاعدهٔ قلب مسموع شود علامت تنگی ثقبهٔ اورطی است باید دانست که در اینموضع و در این زمان در اشخاص مبتلی بقلت خون مثل همین صوت حاصل میشود (باید تشخیص انها را در بیان اینها ملاحظه نمود)

دوم عدم انطباق دسامات ابهری — هرگاه دسامات سینیه نتوانند منع کنند که خون از اورطی ببطن رجوع نماید این مرض را عدم انطباق اورطائی نامند که از ان صفیری میشنوند در هنگام رجوع خون ببطن یعنی بعد از زمان سیستل حاصل میشود که در قاعدهٔ قلب روشنتر است و جانشین صوت دوم صحی است پس صفیری که در زمان دوم که در قاعدهٔ قلب شنیده شد علامت عدم انطباق دسامات اورطائی است

سیم تنگی و عدم انطباق ابهری — این نیز معلوم میشود از دو صوت صفیر که تقریباً عقب یکدیگرند و هر دو از قاعدهٔ قلب مسموع میشوند یکی در زمان اول و دیگری در زمان دوم اصواتی که در موضع ثقبهٔ اورطی حاصل میشوند در طول ان نهایتاً کشیده میشوند بالجمله از علامات طبیعیه معلوم شده است که اصواتی که از حرکت سریع خون حاصل میشوند در ان طرفی که خون میرود روشنترند چنانکه صوتهای دهلیز و بطنی در نقطهٔ قلب روشنتر و اصوات اورطائی کشیده میشوند بمعبر اورطی

مکمّلا باید تشبه و عدم انطباق در سامانات ... گفته میشود تنگی دسام و عدم انطباق ثقبه از بابت ارتکاب مجازات

فصل سیم عوارض امراض دساما

Conséquences des lésions valvulaires

جهاز دوران خون غیر از جمیع قلبها و اسبابهای جریان ما بعضی اما اجزاء بعضی هم مربوطند که اگر یکی از انها اختلالی عارض شود ضرران کم کم تا بنقطهای اخران میرسد اینک شروع بتحقیق این اختلالات مینمائیم پس میبینیم که چگونه این جهاز با این اختلالات مقاومت میکند و خود بخود تعدیل میشود و این افات را رفع مینماید پس ان بر دو قسم است یکی عوارض افات دسامات دوم مکانیسم یعنی طریقهٔ تعدیل کردن این

اختلالات دوران خون

اختلالات

(۱) عوارض امراض دسامات — از هر جنس که باشند پس از آنکه مانع جریان خون
شدند خون در خلف موضع ماوف متوقف میشود مثلاً یکی از امراض دسام
ذو راسین را که سبب تنگی یا عدم انطباق آن گردد فرض میکنیم وقتی که مانعی برای
جریان خون در این معبر باشد نمیتواند خارج شود در دهلیز چپ جمع میشود و
سبب اتساع وریدهای شریانی میشود که آنها بعسرت خون را باین دهلیز که ممتلی
شده است میریزند پس خون در اوردهٔ ریه و شعیریهای آن متوقف و بیحرکت
میماند شریان وریدی را نیز ممکن نیست که بسهولت خون خود را داخل این شعیریه
ممتلی کند پس دوران آنهم ممنوع میشود و بهمینطور نوبت بدوران خون بطن
راست و دهلیز راست میرسد و هم غالباً بطن راست متسع میگردد و دسامات
سه سر منطبق نمیشوند و خون بهمانطور که در دهلیز چپ مجتمع و متوقف مانده بود
در دهلیز راست میایستند و هکذا خون در اجوفین و ورید اکلیلی قلب مجتمع شده
بغشته اشکال شدیدی عارض مجموع دوران شود و بهمین قسم در سایر اورده
یکی بعد از دیگری متوقف شده آنها را متسع و بزرگ کرده نوبت بشعیریه عمومی
میرسد و پس از آن در شعبهای اورطائی که ملاقی با این شعیریه متسع شده هستند
بیحرکت مانده کم کم در خود اورطی اخرالامر در بطن چپ متوقف گشته تمام دوران را
مختل میگردد

پس یک مرض دسام دو سره که مانع دوران جمیع خونهای بدن شد اگر مثل این
شجره را در مرض ثقبه اورطائی یا در مرض قلب راست تمامیم می بینیم بهمین طریق خون
در تمام دایره دوران متوقف میگردد

پس با یک ملاحظه و تحقیقی در اختلالات عملیه که این توقف خون در اعضای بدن حاصل
میکند تمامیم اول در ریه احداث هیجان خون مینماید که علامات آن ضیق النفس و ثقل

اختلالات دوران اجوفین

صدر و نوبتهای اختناقی است که عارض اشخاص مبتلای بامراض قلبیه میشود و ورم شعب قصبة الریه دائمی و نفث الدمی که بواسطه پاره شدن عروق آن حادث میشود و هم ریه بواسطه ترشح مائیت خون منهیج میگردد بعلاوه دخول و خروج هوا خوب تکمیل نشده اسید کربنیک در خون میماند و رنگ از آنزه کرده نعذیه از اینحالت و از اختلالات عملیه متعدده که عنقریب بیان خواهد شد بد میشود و مریض هیئت مخصوصی پیدا میکند که از آن اندرال کاشکسی کاردیاك یعنی سوء القنیه قلبی نامیده

دویم مختل شدن دوران دم اجوف نازل ـ صورت سیانز یعنی کبود و منتفخ میشود بخصوص در لبها و خدین و هم منتفخ و مبتلای بدوالی میگردد اما اکست که تهیج عارض آن شود دوران خون دماغی مشکل شده سبب دوار و ظلمت بصر و طنین و دوی و اغما بلکه غشی میشود بعضی محققین این علامات را نسبت بقلت دم داده اند اعتقاد آنها اینست که هرگاه امراض دسامات اورده را زیاد منتشر کند سبب میشود که خون در شریان شریانی کم شود بعضی دیگر گفته اند که مرضهای تغیرا و رطی سبب اینها و مرضهای دسام دو سر سبب هیجان خون میشوند هرگاه کسی در اینحالت وداجین را ملاحظه کند می بنید که در هنگام اخراج نفس ممتلی و بزرگ میشوند و همچنین گاهی مثل نبض شریان دارای ضربات منظمی میگردند همین است که از آن نبض وریدی نامیده اند و اگر زیاد واضح و قوی باشند دلیل بر عدم انطباق دسامات سه راس است که خون را مانع نمیشوند در وقت انقباض بطن بد هلیز راست و اورده مجاوره بر میگردد و اگر این ضربات ضعیف باشند میتوان آنها را نقط برجوع خون با ورده داخل صدر نسبت داد در چنین حالی این نبض وداجی در هنگام اخراج نفس واضحتر میشود

سیم مختل شدن دوران خون ورید اجوف صاعد ـ هرگاه فشار غیر طبیعی عارض

خون این ورید شود اجزاء رقیق آن از جدار شعریه مترشح میشوند و همین سبب
حصول تهیجها و استسقاهای اطراف سافله و جلد بشره و جدار بطن شده
آخر الامر سبب هیجان خون احشا میگردد چنانکه هرگاه خون اورده کبدی
باشکال داخل اجوف صاعد شود خون در کبد جمع شده و از ان منبسط نموده
سبب عظم یا تحریک آن میشود (تشمع قلبی کبد) عمل صفرا مختل شده رنگ زرد
میشود از اینست که رنگ صورت مبتلایان با مراض قلبیه زرد است
و نیز همینکه هیجانی عارض کبد شد دوران ورید باب الکبد متعسر میشود
طحال متورم و دوروی عارض اورده امعا و مجاری صفرا شده آفات حالت نزله‌ئی
ظاهر میشود (نزله معده و روده و استسقاء زقی) از بابت اینکه اورده کلیه
با جوف صاعدا داخل میشوند مانع از دوران خون کلیه گشته سبب هیجان و
انتفاخ آن شده البومین در بول حاصل مال دبرایت و گاهی اوریمی عارض
میشود

اشکال دوران خون ورید اکلیلی — صعوبت دوران خون در این ورید سبب
ترشح مصل در شغاف شده (هیدروپریکاردیت حاصل میگردد) ذکر اینکه عوارض
مذکوره بدرجات بسیار مختلف گاهی شدید و گاهی خفیف عارض میگردند
در اینجا لازم نیست

دوم تعدیل آفات مذکوره — زیاد دیده شده است اشخاصی که بطور تحقیق
مبتلای با مراض دسامات بوده اند هیچیک یا تقریباً هیچیک از اختلالات
مذکوره در آنها ظاهر نبوده آنها اشخاصی اند که مانعی که در دوران خون آنها
بوده تعدیل شده یا بنفسم همینکه خون میخواهد جمع شود و متوقف گردد بطن
متسع شده تارهای عضلاتی آن عظیم گشته قوی میشود این شدت قوت خون را
بکلی خارج کرده پیش بندی از ظهور اختلالات مینماید مسبوق از روی

تحقیقات

نیز است که اینحالت را هیپرترفی پرویدانسیل یعنی عظم بحکمت الهی نامیده
مادامیکه این تعدیل کامل است شخص هیچ مریض نیست ولیکن همیشه در معرض
خطر است چرا که در هر آن ممکن است که حالت معادله بر هم خورده مفاسد مذکوره
ظاهر گردند پس معین است که در اینحالت مریض باید کمال ملاحظه احتیاط را داشته
باشد اجتناب از خستگی و افراط در اکل و شرب و امثال آنها نماید بالجمله امراض
دسامات سبب جلب جمیع آفات عظم قلب میشوند

Rétrécissement et insuffisance mitrale

فصل چهارم

در امراض قلب چپ

در تنگی و عدم انطباق دسام میترال

این دو آفت غالباً باهم عارض میشوند ولی ممکن است که هر یک منفرداً هم موجود شوند
سابقاً اشاره باسباب التحجر و شحمیت دسامات که سبب تولید آنها پاره شدن تارهای
عضلانی و ظاهر شدن دسوبهای دانه دانه آهکی است نمودیم اینک علاماتی که مخصوص
این دو آفت اند مذکور میشود

اول تنگی — همینکه خون از دهلیز به بطن چپ باشکال عبور کند سبب صفیری میشود
که در نقطهٔ قلب روشن تر و مقدم بر انقباض بطن و اول صوت صحی مسموع میشود
که آنرا صوت قبل از سیستل نقطه نامند

دویم عدم انطباق دسام دو سر — که سبب رجوع خون از بطن به دهلیز میشود
و بجای صوت دسام دو سر یعنی صوت اول طبیعی صوت صفیری در نقطهٔ قلب
در زمان سیستل بطن مسموع میگردد پس این مرض از صفیری در زمان سیستل که در
نقطهٔ قلب روشن تر است شناخته میشود

اما اغلب این دو آفت باهم عارض شده و این از اتحاد هر دو صوت معلوم میشود یعنی
از صفیر طویلی که بطرف نقطه کشیده میشود. در جمیع امراض دسام دو سر نبض بسیار

تنگی و عدم انطباق دسامات

صغیر صعود و نزول خطوط و نشانهای اسفیگمگرافیك[۳] اگر تعدیل شده باشد
منتظم است و چندان بالا و پائین رفتن واضح نیستند اگر تعدیل نشده باشد غیر
منتظم و غیر مستوی اند صغر نبض محتمل است برای این باشد که تمام خون بطن با ورطی
فشرده نشده قسمتی از آن داخل دهلیز میگردد

در عوارض آفات دسامات بیان نمودیم که عظم بسیار زود عارض قلب میشود و از
دهلیز چپ شروع میکند و کم کم عام میشود آخر الامر چه بسا در موضع قلب آثار ارتعاش
هری و انحراف نقطه قلب از موضع خود مشاهده میکردند
کثر سینون ریه و دماغ و کبد و کلیه و اقسام استسقاها طولی نمیکشد که ظاهر
میشوند و طریق حصول آنها همانطور است که اشاره نمودیم
رفتار این امراض بسیار مختلف است غالبا چندین سال است اگر تعدیل بشود دوران
خون را باعتدال خود حفظ مینماید اما اگر بهم بخورد استسقا از قوزك پا شروع کرده
بتدریج بالا رفته شکم را امتلا نموده در آنجا استسقای زقی عارض میشود جلد کشیده
شده غالبا حمره و باد سرخ شدید با خطری ظاهر میشود ضیق النفس و سوء القنیه قلبی
و آفات احشا سبب هلاکت میشوند

عدم انطباق دسامات ابهری

Insuffisance aortique

بواسطه یکی از حالات مرضیه دسامات سینیه که مانع از رجوع خون از اورطی ببطن
نمیشوند حاصل اغلب اینحالت و تنگی باهم عارض میشوند

سبب — بعینه همان اسباب امراض عضویه قلب است (روماتیسم اندکاردیت)
گاهی سقطه یا ضربه بموضع قلب سبب آن میشوند

آفات تشریحیه — دسامات سینیه مستحیل بغضروف و ثبت و عظمیت
و چروکیده شده بجدار اورطی یا بجدار بطن ملتصق میشوند و نیز پاره و سوراخ یا نازك
و غربالی که ثقبهای کوچك کوچك داشته (شبکه) میشوند ممکن است بحالت

[۳] آلتی است که نبض را ثبت می نماید و از آن استعلام از حالات قلب مینمایند لمؤلفه

طبیعی

طبیعی نبود باشند و تقبض او رطی بواسطه انوریسم متسع باشد مشاهده حالت انها
بعد از تشریح بسیار اسانست بهمین کفایت میکند که قدری اب از خارج قلب
داخل او رطی کنند اکر داخل قلب شد دسامات مبتلای بعدم انطباق بوده اند
والا فلا اغلب در اینوقت عظم واتساع عارض بطن چپ میشود و حدوث انها از
اینکه حالت دوران خون که بواسطه عدم انطباق مختل شده بود تعدیل شود محقق
میکردد از اینست که انرا عظم معدل نامند سبب اتساع رجوع قسمتی از خونست
بقلب و عظم بواسطه قوت شدیدی که برای اخراج دم میکند عارض میکردی

علامات — از ملاحظه نبض و از قرع موضع قلب با انکشتان حد برودت تیثیر بزرکی
که بواسطه عظم عارض شده معلوم میشود ممکن است ارتعاش هری نیز و اخر زمان
انقباض بطنی در نقطه ظاهر کردی

اسکولتاسیون — صوت صفیری شنیده میشود که چندین صفت مخصوص دارد
که دانستن انها لازم است (۱) شدت و وضوح ان در قاعده قلب (در کنار مقابل
ضلع سیم نزدیک کنار راست عظم قص) در زمان دویم یعنی حاصل میشود در ان
وقتیکه خونی که باورطی رفته بود از بابت عدم انطباق دسامات دوباره بقلب
بر میکردد و جانشین صوت دویم است که در حالت طبیعی از صر این دسامات
مسموع میشد (۲) اینکه در خط عبور اورطی در مسافت زیادی کشیده میشود
(۳) اینکه ملایم است و صوت ان شبیه بخروج بخار است که انرا بصوت بعضی از
مرغان تشبیه کرده اند

مسیو **دوروزیه** بیان کرده است که در شریانهای اطراف بخصوص در
شریان فخذ صفیر مضاعفی از فشار ضعیف استتسکپ حاصل میشود که اولی
مقارن است با سیستول بطن و از ممانعت استتسکپ حادث و دویمی از رجوع خون
بطرف قلب حاصل میشود رجوعی که مثل ان در غیر حالت عدم انطباق دیده

آثر کردیکانی
برای تسمع

عدم انطباق دسام ابهری

میشود شرائین کلیتاً ازمان یعنی صلب و هم کج و معوج میشوند نبض شاهق و غائر است
و این حالات مخصوصاً در شریانهای عنق و اطراف غالبه که انبساط زیاد کنند بهتر
مشاهده میشوند سبب شهوق نبض اینست که عارض قلب شدید خون را
بقوت زیاد بداخل شرائین میفشرد نبض شاهق میشود و انخفاض آن بواسطه رجوع
دفعی خون است ببطن و اینکه شرائین بلافاصله خالی شده جمع میشوند از امتحان
با اسفیگموگراف این دو حالت بخوبی مشاهده میگردند که خط صاعد عمودی دلیل آ
بر انبساط دفعی عروق و در اعلای آن قلاب کوچکی پیدا میشود که دلیلست بر
نقصان دفعی انبساط شریانی بعلاوه مسیو هاندرس گفته است که فاصله
غیر متداولی میان انقباض بطن و نبض شرائین بعیده از قلب موجود است

علامات عمومیه امراض قلبیه (از قبیل تهیج و ضیق النفس و بر آمدگی صورت و غیره)
در عدم انطباق اورطائی ساده خیلی کمتر از سایر امراض قلبیه اند

رفتار و انجام — عدم انطباق اورطائی همیشه بطور نوع غیر محسوسی عارض
میگردد اما گاهی هم دفعةً حادث میشود چنانکه مریض بغتةً وجع شدیدی در
موضع قلب خود احساس نموده مبتلی بضیق النفس شدید میگردند ضربانات قلب
نیز مضطرب و شدید شده که محتمل است در اینحالات یکی از دسامات پاره شده
باشند

وقتیکه حالت تعدیل کاملاً حاصل شده باشد ممکن است مبتلا بآن بعدم انطباق
اورطائی مدت مدیدی زندگانی کنند الم اینمرض از جمیع امراض قلبیه کمتر است اما
خود یکی از امراض با خطر است مخصوصاً از بابت غشیی که در آن عارض میشود و مریض را
مستعد بموت بغتة مینماید

تشخیص — صوت صفیری در زمان دوم و در قاعدهٔ قلب که کشیده شوی
در دوری معبر اورطی و نبض شاهق و غائر و احساس باینکه شرائین پیچ پیچ و صلب

شرائین

شده اند و عظم بطن چپ صفات مخصوصهٔ انند

تنگی ثقبهٔ ابهری — بسیار قلیل الوقوع تر از عدم انطباق است این تنگی از صفیر
در زمان اول و در قاعدهٔ قلب که کشیده شود بروی معبر اورطی شناخته میشود
بطن چپ را نیز عظم حاصل اما کمتر از آن که در عدم انطباق حاصل میشد نبض صغیر و
منتظم که صغر آن بر ضد هیپرتروفی بطن است و این یکی از علامات بینهٔ این حالت است

تنگی و عدم انطباق ابهری — کثیر الوقوع است و شناخته میشود
از اجتماع علاماتیکه در تنگی و عدم انطباق بیان شد پس عبارتست از صفیر
مضاعفی در قاعدهٔ قلب آنکه مصادف با زمان اول است مربوط است بتنگی و
آنکه در زمان دویم است تابع عدم انطباق است این دو صوت ممکن است کشیده
شوند بجمیع عروق کبار اما غالباً کشیده نمیشوند مگر بروی یکی از آنها هرگاه
عظم بطن چپ بکمال شدت برسد شهوق و عود نبض تمام شده صغیر میشود

فصل پنجم در امراض قلب راست

Lésions du cœur droit

ثقبهٔ شریانی و وریدی بسیار کم است که مریض شود عدم انطباق در آن مثل ابهری که
دیده نشده تنگی هم مخصوصاً در اطفال جدید الولاده دیده شده و ممکن است
مصادف با بقاء ثقبهٔ بطال یا سایر سوء شکلهای قلب باشد تنگی این ثقبه شناخته
میشود از صوت صفیری در هنگام اول که بعینه مثل تنگی ثقبهٔ اورطی است و
عدم انطباق آن از صوت صفیری در هنگام دویم اما مرکز این صفیرها در طرف
چپ است (مفصل ضلعی غضروفی سیم طرف چپ) این آفات اثری در نبض ندارند
و تغییری بآن نمیدهند اما منتهی بعظم بطن راست و علامات توقف خون
میشوند

آفات ثقبهٔ سه سری — تنگی در این ثقبه بسیار کم است اما عدم انطباق از بسیار
شایع است زیرا که اتساع بطن راست غالباً تجاوز بثقبهٔ میان بطن و دهلیز کرده

از اتساع مینماید و دسامات غیر کافی میشوند

صفیرهائی که از آفات این تغییر حاصل میشوند شبیه‌اند باصوات تقبیر و نشر

الا اینکه در طرف راست بیشتر و بهتر شنیده میشوند بعلاوه نبض وریدی

در اوردهٔ عنق و اختلالهای شدید در دوران خون عمومی ظاهر شده استسقا

کنژسیون احشائی عارض میگردد (کبد و کلیه و دماغ و غیرها)

علاج امراض قلبیه

ممکن است امراض عضویه محققه که جمیع علامات آنها واضح و هیچ محل شبهه نباشند

با اینکه چندان واضح هم نباشند عارض شوند و مثل ایام صحت مدتی زندگانی

کنند و این بواسطهٔ اینست که آفات مذکوره در این اشخاص تعدیل شده مانعی

که در جریان خونشان بوده بواسطه اتساع و عظم کل یا بعض از اجزاء قلب مرتفع گشته

و حفظ مریض باینحالت بسیار لازم است اینست که باید زندگانی با احتیاط منظمی

داشته و از جمیع اقسام افراطها و تعبهای نفسانیه اجتناب نماید اما افسوس که حالت

تعدیلی باین تکمیل کم است اغلب بهم میخورد و برای دوباره برقرار کردن آن زحمت

زیادی لازم است

در علاج امراض قلبیه بدو عمل عمده امر فرموده اند اول کم کردن مقاومت موانعی که

مانعند از اینکه قلب اعمال خود را تکمیل نماید دویم تقویت قوهٔ انقباضیه قلب اما

اولی حاصل میشود از کم کردن انبساط اورده و برای آن باید امر باخراج دم و استعمال

مدرات نمود (جلاب ثبل شوره[٣] داخل کرده و شراب مدر معمول مریضخانهٔ شاریته و

سکنجبین عنصلی و تغذیه شیری) و آبهای مسهله قویه مثل عرق الّمانی[٤] که پنج الی ده

مثقال از آن در مثل خود شربت شوکة الصباغین بنوشانند و هکذا امثال آنها اما

دویمی که تقویت قوهٔ انقباضیه است برای آن دو دوا معین است یکی دیژیتال و

دیگری قهوه

[٣] صفت آن
شربت سفیدی که عشر آن الکل باشد ٨٠٠ م
الکل نود درجه ١٠٠ م برگ خرگ دیژیتال ١٢ م
در شربت پیاز عنصل ٥٠ م ثمر عرعر ٦٠ م
استات دپطاس ٣٠ م
دیژیتال و ثمر عرعر و عنصل را خورد خورد کرده
پانزده روز در شربت سفید و الکل خیسانیده
بصاف کرده استات دپطاس را داخل آن
کنند [illegible]
[illegible]
[illegible] مجربست

[٤] از [illegible] که [illegible] باشند
[illegible] ١٤ م [illegible] ٢ م [illegible] ١٢ م
الکل [illegible] درجه ٢٠٠ م
[illegible]
[illegible]
[illegible]

علاج امراض قلبیه

دیژیتال که در حقیقت کنه کش قلب است ممکن است سفوف از آن بدهند یا حبها از آن ساخته یک نخود الی دو نخود و نیم در یک روز بخورانند و هم ممکن است مطبوخ یا تنتور از آن استعمال نمایند یا جوهر آن را که دیژیتالین نامند یک گندم از آن پنجاه حب کرده یک الی دوازده بخورانند

قهوه را ممکن است بدهند یا جوهر آن را که کافئین نامند استعمال نمایند

تهیج عارض در امراض قلبیه را باید با استعمال مدرات و مسهلات قویه رفع نمود اما افسوس که غالباً هر تدبیری که میکنند بکمال شدت میرسد و بسیار مشکل است که با دیژیتال شرط بتوان آن را رفع نمود بعلت اینکه از شکافها مایعات زیاد خارج میشود غالباً سبب بروز باد سرخ خانقرایائی مهلکی میگردد **ثرّاکوی** بجهة رفع این تهیج مسهل الی پنجاه قطره روغن حب السلاطین با آبها ئیما الذکر سبب حدوث ابله شده رطوبت از آنها ترشح نماید این طریقه بسیار موجه است اما دو نیست که گاه سبب باد سرخ شود

ضعف و سوء القنیه که عارض این مرضی میشود باید بواسطه اغذیه مقویه رفع شود در شکل دسامات اخراج دم و تلیین مزاج و ترکیبات دیژیتال نافعند بخصوص وقتی که مصادف با عظم قلب باشد

در عدم انطباق آنها علاوه بر معالجات قلبیه علاجهای مخصوص مثل اخراج دم برای رفع امتلاء و استعمال دیژیتال برای بطؤ و انتظام حرکات قلبیه و استعمال اغذیه و ادویه مقویه مثل کنه کنه و ترکیبات آهن و آبهای معدنی مسهل برای تلیین مزاج لازم است

در امراض دیساماتی سه حالت ممکن است (۱) هرگاه حالت تعدیل باندازه باشد علاج مراعات حفظ صحت است تدبیر و آن است که در اتساع قلب مذکور میشود (۲) اما هرگاه عمل تعدیل بیشتر از اندازه باشد علاج بعینه علاج عظم قلب است و

علاج
عدم کفایت دسامات اورطی
بعینه علاج عظم قلب است تا وقتیکه
حالت تعدیل کامل است باید مریض
از افراط در ماکول و مشروب و زحمت
تعب زیاد نماید و بواسطه تلیینات
خفیفه پیشبندی از اجتماع خون در دماغ
کنند اما اخراج دم هم جایز نیست
مگر وقتیکه از زیادی فشار خون در دماغ
خوف خطری باشد اما وقتی که تنگی
دسامات اورطی مخالف گردد است بهمین
اینکه قصد از معالجات است بهر جهة
کم کردن خون و سستی حرکات قلب
بلکه برای خوب کردن تغذیه بدن که
تغذیه قلب هم خوب شود و قسمتهای
آن قوی گردد و بر پائی که در دوام
دسامات اورطی غالب است و باید
مریض را امر کرد که غذای حیوانی مقویه با
قدری شراب بخورد دیژیتال آنها بخوراند
در عدم کفایت این دسامات استعمال
آنها جایز نیست و اخراج دم در تنگی
ممنوع است اما استعمال دیژیتال جایز
نیست مگر در حالتیکه معادله رو بنقص
میرود در حالتیکه ضربانات قلب
بسیار سریع باشند استعمال آن
لازم است

هیچ تدبیری برای رفع آفات عارضه
بر دسامات ذوالرئتین بلکه برای ضخامتی که
بواسطه آن آفات عارض بر قلب است
میشود ممکن نیست علاج منحصر برفع علامات
خطرناکیست که ظاهر میشوند توقف
خون در ریه لازم است مریض این دسامات
که هر قدر زیاد شود و هیچ ریه که تابع
است شده دیده میشود و باید در حال
شدت استسقام کلی در رفع آن بجز
فصد حاجت اگر چه برفع خطر بالفعل کمک میکند
اما بالمآل مضر است

نباید زیاد هم در ضعیف کردن قلب و ضعف مزاج مبالغه نمود (۳) هرگاه حمل تعدیل برهم خورد علاج همان علاج فقدان انقباض قلب است که در اسیستولی بیان میشود

(ترا کوی)

تنگی بسیار موزری تقلیف ... تمام دسام ... خون ... دسام ... بجهه ... حرکات قلب ... میکند

باب سیم

Maladies du muscle cardiaque

در امراض عضلهٔ قلب و در آن هفت فصل است

فصل اول در سیانوز و بقاء ثقبهٔ بطال

Cyanose. — persistance du trou de Botal

لفظ سیانوز اولاً و حقیقتاً اطلاق میشود بر کبودیی که از توقف حرکت خون دوران وریدی حاصل میشود و ثانیاً بر مرضی که از بقاء ثقبهٔ بطال یا ثقبه که در جنین میان شریان ریه و اورطی بوده بعد از تولد مسدود نشده عارض میگردد و ثالثاً بواسطهٔ راهی که میان دو دوران خون یعنی میان دو قلب پیدا میشود حادث میگردد

آفات تشریحیه — اول وجود ثقبهٔ بطال که ثقبه ایست در جنین میان دو دهلیز است و پانزده روز بعد از تولد مسدود میشود اما در عروض سیانوز ثقبه وسیعی باقی میماند که کنارهای آن سخت و مجرای آن گاهی مورب و گاهی مستقیم است

دوم بقاء ثقبه که در جنین میان شریان وریدی و اورطی است و در اطفال سالم بعد از تولد مسدود میشود

سیم بعضی سوء شکلهای قلیل الوقوعی که عارض قلب میشود مثل راهی که میان دو بطن حادث شود یا دهلیز و بطن یکی شوند چنانچه در قلب ماهی ملاحظه میشود علل مذکوره مولود بند و نیز بناهه بیشه مصادف اند با تنگی ثقبها و سایر امراض دسامات عجب در اینست که موضع عمدهٔ اینها غالباً قلب راست است و بخصوص ثقبهٔ شریان ریه را مبتلی نمیکند از روی تحقیق است که هر وقت این ثقبه تنگ میشود حکم بعدم انسداد ثقبهٔ بطال میکنند

دو ... کافیستی برای ریختن خونی که در ... از دسام تنگ شده ... پیدا میشود ... انقباضی ... ایجاد میشود که صوت ... مسموع میشود ... در حالت عدم کفایت این دسام ... حرکات قلب سریع ... بقدر زیاد داده ... علاج ... بشیار ... دن ... استعمال ... در جراحی دسام ...

نهیر المبانی

چنار

چهارم که قلیل الاتفاقند راههائی که حاصل شوند از عمل جراحی مثل از اقسام زخمها و غیرها

علامات — عوارض مذکوره چند روز یا چند هفته بعد از تولد ظاهر میشوند وهم دیده شده است که مدت مدیدی بعد از آن بروز کرده و عبارتند از کبود و مایل بسیاهی شدن رنگ و حملهای اختناقیه و علامات طبیعیه که در موضع قلب ظاهر میشوند

سیانوز — رنگ جلد کبود سیاه و سبزی یا سرخ ارغوانی بسیار روشن میشود بخصوص در شفتین و جفنین و اذنین و صفن و سر انگشتان دست و پا که اغلب متورم اند و بواسطهٔ جزئی زحمتی سرخ بسیار تیره میشوند و وقتی راحت و آرام شدند در بعض اجزاء آنها رنگ بکلی محو و تمام میشود و این بواسطهٔ اختلاط خون شریانی و وریدی است مبتلایان باین مرض زیاد مستعد بنزف الدمند و برودتی بدن آنها سرد میشود

ضیق النفس و نوبهای اختناقی — کلیهٔ نفس با زحمت است و نیز خواه بخودی خود خواه از اثر جزئی زحمت مشاهده میشود که نوبهای اختناقی که ممکن است موجب اغما و غشی شوند و رنگ کبود را تیره تر کنند عارض میشوند

علامات طبیعیه — ارتعاش هرّی و گاهی ازدیاد ماتیت در موضع قلب و نزدیک بهمیشه صفیر بسیار خشنی یا صوت موجی که فته مسموع میشود بسیار مشکل است که بتوان حرکات قلبیه را معلوم کرد این اصوات بواسطهٔ عبور خون از دهلیزی بدهلیزی وهم بواسطهٔ تنگی و عدم انطباق ثقبها که همیشه در وجود ثقبهٔ بطال همراهند حاصل میشوند مریض احساس سرعت ضربانات قلب کرده نبضش صغیر و غیر منتظم میگردد که دلیل بر عدم انتظام انقباضات قلبیه است

این مرض تقریباً همیشه مهلک است اغلب بمهلت کم ولیکن بعض اشخاص با بقاء ثقبهٔ

ذکر معایب خلقیهٔ قلب

معایب خلقیه اکثر از ناشی خلقی عارض میشوند در حال حمل یا اینکه نتیجهٔ اندکاردیت اند یا در وقتیکه جنین در رحم است [illegible] هم عارض [illegible] قلب میشود و اسباب [illegible] تکوین [illegible] حاصل [illegible] بر ما مجهول است و از جمله عیوب خلقیه ناتمام بودن دیوار میان دو قلب است و دیگر بواسطه اندکاردیت یا ورم عضلانی قلب تنگیها از اجتماع رسوبها در قلب حاصل شود یا عدم انطباق [illegible] تنگی خلقی آنهاست و این غالباً قلب ایمن را عارض میشود بهمان قسم که سابقاً مذکور نمودیم چیزیکه گفت ابتلای آن بعد از ولادت بورم عضلانی و اندکاردیت است و به نظر گفته میشود که معایب وضع طبیعی قلب که هم از ناشی در تکوین ظاهر میشود مثل اینکه هر یک از اضلاع و قص [illegible] ناتمام باشند که قلب در [illegible] پوشیده نشده باشد مگر از جزء رقیق [illegible] و اینکه در رحم عارض [illegible] میگردد قلب [illegible] با اعضاء مجاوره [illegible] سبب رفتن قلب بطرف راست سینه بکلی مجهول است [illegible] که قلب در جهت راست سینه است که غالباً [illegible] و در مراق راست [illegible]

امارات تشریحیه — [illegible] ممکن نیست [illegible] بودن که بعد از ولادت یا بعد از زمان کمی [illegible] امراض باطنیه و معالجات ندارد [illegible] از متعلقات علم تشریح مرضی است [illegible] که قلب [illegible] خلقت نشده باشد [illegible] آن معدوم است [illegible] بان ممکن است زمان قلیلی بعد از ولادت زنده بود [illegible] شده [illegible] ناتمام [illegible] احوال [illegible] شریان [illegible] ضعیف یا بکلی معدوم [illegible] اگر شریان [illegible] خون [illegible] ازین قلب [illegible] قلب ایسر [illegible]

طال چندین سال زندگانی کرده اند

تشخیص - ظهور سیانز چندی بعد از تولد و حملهای اختناقی و بی نظمی اصوات قلبیه بجوبی اسباب شناختن اینمرض میشوند محقق است که خوردن سنگ جهنم سبب سیاهی رنگ میشود یا عدم شباهت سایر صفات رفع اشتباه میکنند

علاج - برای سهولت تنفس باید در راحت باشند و پرهیز شدید کنند و اغذیه بر نسخ کلیه مدرات و سهولت عمل هضم مسهلات و رفع کردن حملهای اختناقی بجاذبات و مصرفات و ادویه ضد تشنجیه نمایند

فصل دویم

میوکاردیت یا کاردیت یعنی ورم عضله قلب یا قلب

Myocardite ou cardite

این ورم قلیل الاتفاق است تقریبا جمیع علمای طب متفق اند که شناختن ان در ایام حیوة بسیار مشکل است و غالبا از تشریح مشخص میشود

سبب - اینمرض از دو قسم سبب عارض میشود اول از مجاورت چنانکه پس از پریکاردیت و اندکاردیت حاصل میشود دویم بواسطه فساد خون مثل بعد از حمای طیفوئید یاری شدن خون و یاد و حمیات بوریه خطره ظاهر میگردد

افات تشریحیه - اینمرض ممکن است حاد یا مزمن باشد در قسم حاد مخصوصا ورم عارض تارهای عضلانی ان میشود که منتفخ میشوند و خطوط و تارهای عرضی انها معدوم گشته پر از نقاط شحمیه میگردند در این هنگام قلب هم خاکستری و بی رنگ مرده چنانچه **لائنک** صاحب دو پریکاردیت ملاحظه کرده بود میشود افت غالبا محدود بسطح قلب که ملاقی مصل مریض است میگردد

این ورم بجای اینکه عام باشد ممکن است موضعی باشد که تار عضلانی ان موضع نرم و جدا شده سبب وجود خانه خانهای کوچک چرکی گشته که وضع انها مختلف است بعضی

ورم عضلهٔ قلب

که سبب دارند و پس از مدتی جذب میشوند بعض دیگر منفجر میشوند گاهی در پریکارد
و گاهی در اندکارد یعنی در قلب و مخلوط بخون دوران عمومی شده امبولیهای زیادی
در انها ظاهر گشته از فشار قلب باعضاء رفته در انجا متوقف میشوند (طحال کلیه
و دماغ و غیرها) جدار قلب در موضع این خانه خانها نازک شده متسع میشود و
هیئت انوریسمی پیدا میکند اگر ورم عارض دانه دانهای عضلانی ان شود سبب
پاره شدن انها و پس از ان موجب عدم انطباق دسام دو سر میشود.

در قسم مزمن نسوج عضلانی سالم اند اما نسوج اسفنجیه ریشه ریشه شده سخت
میشوند بقسمی که اسکلروز یعنی صلابت عارض میشود در قلب لکها و دانهای لیفی
منفرق و در موضع انها قوهٔ انقباضیه معدوم گشته متسع میشوند بطریقی که انوریسم
الکیف عارض گشته و در جزء سالم هیپرتروفی یعنی عظم حادث میشود

علامات — علی ای حال خواه نسج عضلانی نرم و خواه نسج اسفنجی سخت شده باشد
نسبت زیادی از قوهٔ انقباضیه قلب معدوم شده فلج قلبی خفیفی که علامت عمدهٔ این
مرض است ظاهر گشته صفیرهائی که مربوط اند بعدم انتظام دسامات و علامات
انسداد عروق که بواسطهٔ امبولیها حاصل میشود ظاهر میگردند

اما وقتی که این مرض عرض از مرض دیگر باشد هر یک از علامات را باید از مرض اصلی ان تمیز
نمود (اندکاردیت پریکاردیت حمای طیفوئید و امثال انها) علامت مخصوصی ندارد
پس شناخته نمیشود مگر بعد از قسم حاد ان در چند روز هلاک میکند موت فجئه را
گر زیاد در حمای طیفوئید دیده میشود بواسطهٔ این مرض است مدت ورم قلب مزمن
غیر معین اما انجام ان بهلاکت است

علاج — چنانکه مذکور شد تشخیص این مرض بسیار مشکل است علاج را باید از روی
ظهور علامات نمود هر گاه قسم حاد ان با علامات هیجان قلبی ظاهر شوند و مریض قوی
باشد تدابیر ضد ورمیه موضعیه کرده امر بخوردن دیژیتال کنند اما در استعمال انها

در قسم حاد در عین روئیم عضلی حاد تغییرات قلبیه ظاهر شوند و علامات طبیعیه و غیر طبیعیه پریکاردیت و اندکاردیت ملاحظه نشده باشند و وجعی در موضع قلب و قشعریرهای متعدد و وجعی در موضع طحال و در بول مواد زلالیه یا دمویه ظاهر گردد قرینی برای تشخیص این مرض پیدا میشود
تنبیه الثانی

باید

باید ملاحظه زیاد کنند که وقتیکه قوهٔ انقباضیه رو بنقصان رفت ادویه مقویه محرکه استعمال نمایند در قسم دویم ان مخصوصاً علاج اخیر لازم است و وقتیکه تهیج و سدیت ظاهر شد باید بنوبه گاهی مسهل قوی و گاهی فصد و استعمال نمود

فصل سیم

در هیپرتروفی یعنی عظم قلب *Hypertrophie du cœur*

ضخیم شدن جدار قلب است بواسطهٔ ازدیاد حجم و ازدیاد عدد تارهای عضلانی ان برحسب حالت تجاویف قلب منقسم بسه قسم میشود

اول هرگاه باوجود این مرض بطون متسع شده باشند انرا هیپرتروفی اکسانتریک یعنی تمثل جمیع اجزاء محیط با انوریسم اکتیف گویا نامند

دویم هرگاه بطون تنگتر شده باشند انرا هیپرتروفی کنسانتریک نامند یعنی میل جمیع اجزا بمرکز

سیم هرگاه باوجود ان بطون بحالت طبیعی باشند انرا هیپرتروفی ساده نامند دو قسم اخیر بسیار قلیل الوقوعند

تکوین مرض — عضلات بدن برحسب عمل خود کوچک و بزرک میشوند هرگاه عمل انها زیاد باشد عضله عظیم میشود مثلاً عضلات ساق رقاصها و عضلات دست خبرگیرها و امثال انها همیشه بزرک میشوند

بهمین قسم اند تارهای عضلانی قلب وقتیکه مانعی در دوران خون باشد برای دفع ان بقوت فوق العاده منقبض میشوند نعذیه انها زیاد میشود و عظم عارض انها میگردد و همچنین اگر بدون مانع در دوران خون هم هرگاه انقباضات قلب بسیار قوی و سریع باشند چنانچه در اشخاص مبتلی بخفقان و مفرط در کشیدن تنباکو و امثال ان ملاحظه میشود ممکن است مبتلی بعظم قلب شوند اما اینحالت بسیار قلیل الوقوع است بنابراین عظم بر دو قسم است (۱) که بواسطهٔ وجود مانعی در دوران خون (۲) که بواسطهٔ

کثرت ... [illegible]

[illegible]

امراض جهاز دوران

نزدیک و هیجان قلب حاصل میشود

اما اولی ابتدا میکند از جوفی که نزدیک بمانعست و بتدریج عام میشود بجهت
اینکه جمیع اجزاء قلب ضامن یکدیگر اند چنانکه در آفات عوارض دسامات بیان
نمودیم

دهلیز چپ — در تنگی یا عدم انطباق دسام دو سر عظیم میشود

بطن چپ — در امراض اورطی و نیز در انوریسم ان و بواسطه الرشرائین
بصلابت عظم عارض ان میگردد بجهت اینکه فقدان الاستسیته شریانی مانع بسیار
بوده است برای دوران خون و نیز عظم بطن چپ در حالت حمل و امتلاء بمرض برایت
مشاهده شده ممکن است که ما با مسیو توبیسا متفق شویم که سبب قسم اخیر را
مانعی در دوران دم کلیه میدانند

دهلیز راست — بسیار کم است که عظیم شود بندرت در تنگی قصبه
سه سره مشاهده شده است

بطن راست — آفات قصبه شریان رویه کم اند اما بالعکس امراض ریه
بسیار شایعند پس مانع میشوند از جریان خون در شریان رویه و سبب میشوند که
بطن راست عظیم شود

اما دو نیکه عظم ساده باشد (یعنی بدون مانعی در دوران خون) مربوط است بشدت
قوت قلب و اسباب ان خفقان عصبانی و امراض نفسانیه شدیده و افراط در قهوه
و تنباکو و شرب شراب و بیداری زیاد و امثال اینها است

اوزان طبیعی — وزن طبیعی قلب مرد لنا است از چهل و هشت مثقال
الی شصت مثقال اما در حالت عظم وزن ان بصد الی دویست مثقال و بیشتر میرسد
ضخامت جدار بطن چپ در مردان در حالت صحت دوازده هزار یک مطر و در زنان
ده هزار یک مطر است و بطن راست در مردان چهار هزار یک مطر و در زنان سه

هیپرتروفی قلب

هزار و یک مطر است دهلیز چپ سه هزار و یک مطر دهلیز راست دو هزار و یک مطر است هرگاه بیشتر از اینها بشود رو بعظم رفته است دیده شده است که جدار بطن چپ در حالت عظم بچهار سانتیمتر رسیده :

وقتیکه عظم در تمام قلب عام شود و این قلیل الاتفاقست قلب بشکل مثلثی میشود که زوایای آن تیزی نداشته باشد (مثل قلب گاو) تمام اعضای مجاوره را بعقب میبرد حجاب حاجز را نازل مینماید و سعی میکند که بعرض واقع شود نقطه آن زیاد منحرف بطرف چپ و قاعده آن بشدت منحرف بطرف راست میشود در عظم بطن چپ شکل قلب بیضی است و نقطه آن خیلی نازل میشود که میرسد بپائینتر از ضلع ششم و بطن راست نزدیک میشود که معدوم شود اما وقتیکه بطن راست را عظم عارض شد مخصوصاً قطر عرضی آن زیاد میشود و نقطه آن بواسطه حرکات موضعیه قلب زیاد منحرف بطرف چپ میشود

در جمیع احوال نسج قلب صلب در رنگ تیره و تارهای آن زیاد و ضخیم میشوند

علامات — در اشخاص مبتلی بعظم قلب دو قسم علامت مشاهده میشود یکی مربوطست بمرضی که سبب عظم شده دیگری منسوب بمجرد عظمست و در اینجا بیان نمیکنیم مگر قسم اخیر را

علامات این نیز دو قسم اند (۱) عارض بر اعمال قلبیه (۲) عضویه یا طبیعیه اول علامات غلبه انبساط خون در عروقیکه از قطعه عظیم شده خارج شده اند زیاد میشود چنانکه در عظم بطن چپ نبض ممتلی و شاهق قرعات شریانی زیاد مشهود شرائین متسع و کشیده شده در وقت حرکت پیچ پیچ بنظر میایند بعلاوه بعضی اعضا را کثرت خون حاصل شده علامتشان مختل میشود کثرت خون مغز شناخته میشود از صداع و ظلمت بصر و طنین و دوار هرگاه شرائین صلب شده باشند مستعد تفرق اتصال اند از اینست که نزف الدم دماغی عارض اینها میشود بسیار کمست که عظم بطن راست منفرد باشد علامات

مبتلا

سبب کثرت سیلان و نزف الدمهای زیاد و نزله شعب قصبة الریه و امثال آنها
میشود عظم خواه عام و خواه موضعی باشد تنفس غالباً متعسر است ممکن است که
خفقان و احساس ثقالت و قلق و اضطراب هم در موضع قلب باشد

دوم علامات طبیعیه — نقطه قلب در حالت صحت بین پنجم فاصله بین الاضلاع
چپ قدری بطرف انسی خطی که از پستان رو به پائین فرض شود بر میخورد از برکوبیدن
موضع قلب صوت ماتی بشکل مثلث که قطر بزرگ آن گاهی طولی و گاهی عرضی و از
چهار الی پنج سانتیمتر و نصف است احساس شود ماتیته از کنار چپ عظم قص از محاذات
ضلع چهارم الی ششم شروع کرده و از وحشی منتهی بخطی میشود که از نقطه قلب
کشیده شده و موربا بطرف قص رفته بضلع چهارم میرسد از پائین متحد با ماتیته
قطعه چپ کبد میشود و نیز این قسمت مات را دائره که صداهای آن کمتر از آن تیره است
احاطه نموده صوت مات مطلق مقابل آن قسمت از قلب است که بلاواسطه براس جدار
صدر است و آنکه چندان مات نیست در موضعی است که کنار ریه میان قلب و
دندها واقع میشود

ملاحظه با چشم — ممکن است حدبه کوچک یا بزرگی در موضع قلب مرئی و تزعزع
شدیدی در اجزاء صدر مشهود گردد نقطه قلب زیاد منحرف شده ضربان آن در
خارج خط پستانی یا خیلی پائینتر از حالت طبیعی محسوس باشد

از لمس — قرع قلب چنان قوی است که دست یا سر را اگر بموضع قلب مینهند فوراً
بلند میکند هرگاه عظم خیلی شدید باشد با وجود اینکه قرع شدید است برخوردن
قلب بجدار صدر بسیار کم محسوس میشود بجهة اینکه قلب بواسطه عظم چندان دور
نمیشود در زمان بسیار کمی بمقام خود بر میگردد (اسکدا) هرگاه بطن راست
عظیم شود این بلند شدن موضع مخصوصاً در گودی تحت شراسیف و قسمت تحتانی
عظم قص مرئی میگردد

عظم قلب

پرکوسیون — ماتیته موضع قلب مخصوص در عظم بطن چپ در پائین وطرف چپ زیاد میشود در عظم بطن راست مخصوصاً در عرض قلب زیاد میشود اما وقتی که در هر دو بطن عام شود شدت ماتیته هم در طول وهم در عرض مشاهده میگردد علاماتیکه بواسطهٔ لمس و پرکوسیون معلوم میشود ممکن است در حالت ترشح ماده در شغاف وانفیزم ریه معدوم باشند

اسکولتاسیون — عظم قلب فی نفسه صدای قلب را خیلی عظیم وخیلی روشن میکند (چنانکه از آن تشبیه بصدای فلز کرده اند) بجهت اینکه صبر بر دساماتت زیاد قوی میشود صفیرهائیکه از قلب مسموع میشوند مربوطند با مراض دساماتت که خود سبب عظم شده اند

رفتار — مانند دوامش هیچ حالت ثابتی ندارد ممکن است که سالهای دراز بماند بدون اینکه اختلالی عارض مزاج شود بلکه وجود آن غالباً از روی حکمت است بعلت اینکه حالت تعدیل در دوران خون برقرار مینماید چنانکه از قول سابق اشاره بدان شد اما گاهی اتفاق میافتد که از اندازه که در تعدیل مقصود بود تجاوز مینماید و سبب شدت انبساط خون شده اسباب الم میشود چنانکه در عدم انطباق اوعیه مشاهده میشود بالجمله بواسطهٔ کثرت سبیون احشا ممکن است عاقبت بدی داشته باشد

علاج — بر دو قسم است (۱) علاج علامات ظاهره غالبه (۲) علاج خود عظم

اول علاج علامات راحت نفس و بدن تلطیف غذا وهرگاه کثرت سبیون بسیار شدید شده وخوف نزف الدم باشد باید در اشخاص قوی مخصوصاً اخراج دم نمود شدت انبساط خون را میتوان باستعمال مدرات (نیترات دپطاس وبی کربنات د سود و سکنجبین عنصلی) یا مسهلات قویه مکرره مثل تنتور جلب بمقدار کم که اگر نتوانند متحمل شوند مسهلات ملحیه مکرره بمقدار کم تجویز میشوند

علاج عظم قلب ... [illegible]

نوبه شالر

اتساع قلب

دیژیتال با وجود اینکه کنه و تریاق قلب است استعمالش در این مرض چندان مفید
نیست بوئیّد اما گریزل و سایر محققین زیادا آن تمجید کرده اند
تراکوی میگوید در این مرض اگر امراض دسامات نباشند من هرگز دیژیتال بمبتدا
بجای آن کفئین یعنی جوهر قهوه تجویز کرده است

هرگاه ضربانات قلب شدید باشند میتوان از استعمال آب سرد بروی قلب آنها را
تخفیف داد برمور دپطاسیوم ده الی بیست نخود بیشتر در روز تا شصت و اسید
سیانید و یک طبی دوازده قطره در یک گیلاس آبی که شیرین نباشد تا شصت تدابیر
غذائیه در این مرض بسیار مهم اند باید مریض از جمیع اسبابی که میتوانند انبساط
خون را زیاد کنند یا تحریک انقباضات قلبیه کنند اجتناب نماید از قبیل غذای زیاد
خوردن و قهوه و مشروبات الکلی و کشیدن تنباکو و بیخوابی زیاد و اعراض نفسانیه
شدیده و خستگی و امثال اینها استعمال مسهلات خفیفه کرو زیاد مکرر شود برای کم
کردن خون تا فصد دویم علاج خود عظم شمع منفط پرنده بزرگی بروی سینه بعضی
داغ با آهن و مکرر تجویز کرده اند و از داخل یدور د پطاس بمقدار زیاد روزی پانزده
الی بیست نخود بعض دیگر اینیمون تجویز کرده اند که روزی ربع الی نصف گندم انرا
بمقدار منقسمه مدتی مداومت کند و اگر عوارض مذکوره ظاهر نشوند ممکن است
مرض تعدیل شده باشد مواظبت بمعالجات حفظ صحی نموده و از غذا پرهیز سخت
نمایند و از جوهریات و مشروبات محرکه مثل قهوه و چای اجتناب نمایند اگر چیزی
شرابی استعمال کنند با آب قلیائی طبیعی مثل آب ویشی و غیره ممزوج نمایند غذا کلیه
شیر و اغذیه نباتیه و گوشت سفید باشد ترک زحمات و حبسها که خسته میکند کرده
مداومت بشیر بریده در پائیز و بهار تا شصت

فصل چهاردهم
در اتساع قلب

سبب آن
میشود و هم از این سبب است
شرب ... چنانچه بعضی از آنها در
[illegible]
[illegible] (آلمانی)
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
نکنند شیر بریده بهترین ادویه است در
این مرض [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اما استعمال دیژیتال غیر مفید است
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

Dilatation du coeur

اتساع قلب

این مرض شناخته میشود به بزرگ شدن فضاء تجاویف قلب و نازک شدن جدار آنها (از ابنست که آنرا اسبو **کرویزاهر** انوریسم پاسیو نامیده)

تکون مرض — در دو صورت ممکن است عارض گردد (۱) وقتیکه خون بکمال قوت جدار بطن را بفشارد (۲) در حالتیکه قوه طبیعی جدارها معدوم شده باشد

اما اولی هر گاه در بنیان دوران مرکزی یا محیطی مانعی برای جریان خون باشد خون در عقب این مانع جمع شود تا اینکه در بطنی که نزدیک بآنست متوقف گردد و قلب برای اخراج آن قوت فوق العاده کند که جمیع اجزاء جدار آن بطرف محیط منبسط شود حتما اتساع عارض آن میگردد پس اگر در اینحالت جدارها ضخیم هم شده باشند اختلالات قلبیه تعدیل شده عوارض موقوف میشوند چنانچه در عظم قلب مذکور شد اما هر گاه عظم عارض نشود جدارها نازک میشوند و اتساع حاصل میشود

چون جدار بطن راست نازک است خیلی زودتر از بطن چپ متسع میشود و اتساع آن بواسطه امراض مزمنه ریه حاصل میشود (انفیزم برنشیت مزمن و ذات الریه بذیرین) و بندرتا بواسطه مرض دسامات سینیه دهان شریان وریدی عارض میگردد اتساع بطن چپ مخصوصا از تنگی یا عدم انطباق اورطائی عارض میشود کلیه هر وقت بطنها متسع میشوند دهلیزها نیز (دسامات) متسع میگردند

اما دومی — هر گاه قوه جدارهای قلب بواسطه میوکاردیت یا پریکاردیت یا استحاله لشحمیت و نادرا بواسطه اندوکاردیت ضعیف یا معدوم شود اگر قوه انقباضیه بحالت طبیعی هم باشد اتساع حاصل میشود

آفات تشریحیه — این مرض همیشه مصادف با آفات عضویه قلب یا ریه و آنها از مقصود ما خارجند در اینجا گفتگو نمیکنیم مگر از خود اتساع هر گاه خفیف باشد شناختن آن مشکل است باید دانست که در بیران تجاویف قلب متسع میشود

لغتنامه‌های ... [illegible]
بسیار کم است
که ... [illegible] ... مواد لیفیه
در قلب منعقد نشده باشد بخصوص بعد از
... که گاهی زرد و گاهی ...
لیفیه ... [illegible]
سرخند که دارای گلبولهای ... [illegible]
که شبیه بخون خارج از فصد ... منعقد
شده باشد بقیمکه در سطح ظاهر آن ...
... و در زیر آن خون منعقد
سرخ است این مواد منعقده گاهی
شبیه ... که ضخامت آن مختلف است
و قلب را ... متصل است ...
... کشیده ...
... گاهی ...
... تکه ...
پاره میشوند ...
... مواد لیفیه
معروف ... پولیپوس کاذب قلبیه
که در حالت نزع حاصل میشود ...
در جسد مرضی ... و غیرها
و از مرضیکه در آنها خون دارای مواد
لیفیه است دیده میشوند ...
این مواد لیفیه ... محقق شده است
که ... مواد لیفیه خون ...
بلکه ... کیفیت حالت نزع ...
طولانی ... باشد خون در قلب میماند
و دفع نشود ...
... در بعض حالات هم
معلوم شده است که مواد لیفیه ...
... قبل از موت ... شده
و آن شفافیت و ... مواد لیفیه
جدیده ... نداشته ...
و ... بکمال شدت ...
...
و فاسد ... که زرد ...
...
... که ...
و ... عدیده ...
هم ندارد (... است)
بالجمله ...

ملاحظه

اتفاقیهای و بزاخ

وازدیاد ضربات قلب از حالت طبیعی مشاهده نمیشود هرگاه اتساع عام باشد قلب در جمیع اقطار خود بزرگ میشود هرگاه محدود بقلب راست است قطر عرض آن زیاد میشود واگر قلب چپ متسع شود قطر طولی آن بیشتر میشود در جمیع احوال جدار جوف متسع شده باریک وپژمرده وستونهای گوشتی آن نازک میشوند همینکه اتساع مجاور ثقبهای شریانی وثقبهای میان بطن ودهلیزها گشت دسامات آنها غیر منطبق میمانند اما نسج عضلانی بنابر اختلافات گاهی سالم وگاهی مبتلی بمو کاردیت واستحاله شحمی وامثال آنها میگردد

علامات

آنچه را در عوارض امراض دسامات بیان کردیم ممکن است باین مرض نسبت بدهیم اتساع چه موضعی وچه عام در تمام قلب هرگز مفرداً عارض نمیشود از تجربه معلوم شده است که بعض علامات مخصوص عوارض خویا ناشی عند ملخص کلام هرگاه عوارض اتساع عام باشد هر دو دوران خون مبتلی میشوند اتساع بطن راست مانع دوران خون وریدی گشته سبب کثرت شدن یا استسقاء وسیانوز ونفخ وامثال آنها میگردد اتساع قلب چپ سبب کمی خون شریانی میشود (موجب دوار وظلمت بصر وکمی ترشح بول وتوقف خون در ریه ونزف الدم ریوی میگردد)

علامات طبیعیه

اتساع مفرد سبب تحدب ونزع جدار صدر نمیشود ضربانات قلبیه ضعیف وغیر مرئی از حالت طبیعی میشوند اما پرکوسیون در اتساع بطن راست معلوم میکند بزرگی قلب ومایتیه را اگر کشیده میشود بطرف راست عظم قص ودر اتساع بطن چپ مایتیه را اگر بیشتر بطرف پائین می‌آید بالجمله مایتیه موضع قلب بهمان اندازه میشود که در عظم قلب بیان شد اما از بابت ضربانات قلبیه تفاوت کلی دارند بعلت اینکه ضربانات در اتساع ضعیف ودر عظم شدید وقوی میگردند از اسکولتاسیون هم نفهمیدم معلوم میشود که مصادف است باتنگیها وعدم انطباقها

عجز قلب از انقباض

تقدم صدمة المعرفة — بیشتر از جمیع امراض عضویه قلب سبب استیلای یعنی فقدان انقباض قلب میشود و همینکه این حالت پیدا شد تقدم صدمة المعرفه خطر ناک میشود

علاج — بعینه همانست که در امراض قلبیه ذکر شد **کریزول** میگوید باید اول برفع مانع کوشید اگر ضعیف باشند ادویه واغذیه مقویه که قدری محرک هم باشند بدهند ادویه مره و ترکیبات آهن دالک خشک بتمام بدن حمام بخاری وکوکرد مجوز است باید از مخدرات اجتناب کنند و دیجیتال را استعمال نکنند مگر وقتی که حرکات قلب زیاد مختلف و غیر منتظم باشند اگرچه از اخراج خون منع کرده اند ولیکن در وقتیکه قلب زیاد ممتلی و ضیق النفس شدید است لازم میشود مدرات و مرخیات که گاه گاهی بدهند تا فصد مخصوص اگر از اخراج دم ممنوع باشند مدرات قائم مقام آن میشوند

فصل پنجم
در اسیستالی یعنی فقد الاسیستال

این لفظ را **میسو بو** برای تعیین یکی از اوقات مخصوص دوران دم که از عدم قدرت قلب بر انقباض حاصل میشود وضع نموده

سبب — این ضعف ممکن است در بین جمیع امراض عضویه قلب عارض گردد و مخصوصا در اثنای که بواسطه عظم تعدیل نشده باشد شایع است بیکار دیت واندکاردیت غالبا بواسطه اسیستالی هلاک میشوند اکثر بدون اینکه اختلال تشریحی جدیدی سبب آن شود عارض میشود قلب خسته و مجبور گشته قوت انقباضی آن کم میشود غالبا بواسطه اسباب اتفاقیه عارض میشود چنانچه در حالات مختلفه ظاهر میگردد اما سبب عام آن سریع شدن انقباض قلب یا مانعی از انقباض از قبیل ریاضات قویه که بان عضلات زیاد قوت کنند و سرما الارتفاع و کثرت اکل و

صغر قلب

شرب و جماع و مخصوص علل از شعب قصبة الریه و دیه

علامات — این مرض مکرر در بین یکی از امراض عضویه قلب ظاهر شده و بکد و صف
عمده شناخته میشود اول قلت انبساط شرائین که سبب شدت ضربانات
قلب و سرعت و ضعف نبض و دوار میگردد دویم کثرت انبساط اورده که سبب
استسقا و کثرت سیلان احشا و سایر میشود تغییر کلی که عارض دوران دم است
سبب اختلال تغذیه شده نسوج از ضعیف میشود تغییر دیگر هوا در دم بخوبی مبدل!
تکمیل نشده اسید کربنیک در خون جمع میشود و از اینها حالتی حاصل میشود که از
روی تحقیق از اسوء الضیق قلبی نامیده اند

حملهای این مرض اول از یکدیگر دورند ولیکن زود زود بهم نزدیک میشوند مثلاً اینکه
از هر یک از آنها صدمه شدیدی بقلب وارد آمده حالت او را ضعیف و بد میکند
و بعد از زمانی که در بعضی کم و در بعضی زیاد است هلاک میشوند

علاج — مثل معالجات کلیه امراض قلب است مرکوری مثل [illegible]
علاج میکنند

Atrophie du cœur

فصل ششم

در اتروفی یعنی صغر و ضمور و استحاله شحمیه قلب

این دو علت قلیل الاتفاقند ممکن است هر دو با هم یا هر یک منفرداً عارض شوند

صغر — عرض است خواه از ضعف عامی که بواسطه امراض مزمنه از
قبیل نزف الدمهای متوالیه و امثال آن عارض گردد و خواه بواسطه مرض موضعی که
سبب اختلال تغذیه قلب شود از قبیل ورم شغاف و ورم قلب و امراض شریان
اکلیلی این صغری که از سبب اول عارض میشود همیشه عام است و نیز ممکن است
که موضعی باشد جدارهای قلب نازک و جوفهای آن کوچک نسوج عضلانی پریده
رنگ و قلت دم عارض آن شده اغلب پژمرده میشود و گاهی بالعکس دیده شده

دیگر
استحاله ضمور عام ضمور
بر عضلات قلب و متولد است
جدار بواسطه غیر طبیعت [illegible]
[illegible] و کیفیت [illegible]

هرگاه جسد مریضی را که از
[illegible]
[illegible]
[illegible] ممکن است [illegible]
[illegible] عضله قلب [illegible]
تغییر [illegible] در جوهر قلب باشد
استحاله شحمیه دو قسم است اول
طبقه شحمی که در سطح ظاهر قلب است
بزرگ شده از اندازه طبیعی [illegible]
دویم اینکه الیاف عضلانیه آن تحلیل
[illegible] شوند اولی در محل شرائین [illegible]
[illegible] قلب [illegible]
است طبقه شحمی که [illegible]
[illegible] میشود و طبقه عضلانیه [illegible]
[illegible] صغر عارض [illegible]
و بواسطه فشار [illegible]
نازک میشود گاهی در این [illegible]

[illegible] صغر عارض طبقه عضلانیه [illegible]
[illegible] بزرگ گردد [illegible]
[illegible] که قطر طبیعی [illegible] از [illegible]
شحمی [illegible] میشود [illegible] شحمی
[illegible] از قلب [illegible] کند در تمام بدن
[illegible] عام [illegible] مخصوص [illegible]
[illegible] صحت باشند [illegible]
در [illegible] سرطان و غیره که [illegible]
[illegible] مخصوص [illegible] نیز
مشاهده میشود
اما

پاره شدن قلب

که صلابت عارض آن شده باشد که در روی آن دانهای رسوبی ظاهر میشوند

استحالهٔ تشحمیه — سبب آن همان اسباب ضمور است ولیکن بعضی اسبابند که مخصوص این مرض هستند از قبیل کثرت سمن و آفات وارضیه برخی که از امراض عفونیه و حمیات طبقوئیه و بعضی سموم مثل اکثار در شرب الکل و استعمال فسفر و سم الفار و ارزنیکوم و غیره لاحق و عارض میشوند شرح — زردی در سطح قلب و در خلال و فرج تارهای عضلانی آن جمع میشود اما وقتیکه تارهای عضلانی مستحیل بشحمیت شدند تارهای طولی آنها محو شوند و در غشاء محیط آنها دانهای شحمی ظاهر گردد از روی تحقیق است اینحالت را استحالهٔ تشحمیه نامند

تشخیص — مادامیکه این دو مرض خوب مستحکم نشده اند هیچ علامتی ظاهر نمیشود اما وقتیکه انقباض قلب را مختل کردند علامات اسیستولی چنانچه مذکور شد ظاهر میشود

تشخیص — ممکن نیست مگر بحدس و نفی علامات سایر امراض و حصر عقلی چنانکه اگر علامات اسیستولی عارض شخصی شود که مبتلی بمرض دسامات و ورم شغاف و اتساع قلب و امثال آنها نباشد ممکن است بگوئیم قلب آن صغیر یا مستحیل بشحمیت است

تقدمة المعرفه — بسیار با خطر است زیرا که غالباً بعضی یا بتفرق اتصال قلب یا باسیستولی هلاک میشود

علاج — باید باستعمال مقویات تقویت قلب نمود و در وقت غشی منعشات و محرکات از قبیل ترکیبات امونیاک و الکل و اتر و امثال آنها تجویز کرد و تفحص سبب ضمور و استحالهٔ تشحمیه نموده رفع سبب کرد **کرزل** میگوید علاج صغر آن بر حسب اختلاف حالت الیاف مختلف میشود و اغلب مقویات و ترکیبات آهن و اغذیه مغذیه بر نافعند

Ruptura…

فصل
در تفرق اتصال قلب

حالت ثانی که آن ضعف سریع یا مستحیل بشحم نمود عبارتست از استحاله زردی که در الیاف منقطعی شحمیه که در جوف فرجهای آنها منتشر میشوند و اجتماعشان با هم در یک جسمی زردی متکون میشود و همین سبب رنگ جوهر عضلی قلب متغیر شده با آنکه احوال در روده پاره میشود مستحیل میگردد استحاله بشحمیت قلب گاهی عام و گاهی محدود ببعض اجزا منحصر بعضلات دائره و الیاف است و گاهی در صغر مشحوخت عارض شده و اهم نوع استحاله از حیاز شحم است با مثال آن بیجا در میکند چنانکه در مستفیان سرطان و مرض بریت و مثال آن مشاهده میشود و مثل آنکه بزرگ شدن تارهای اسیستولی و فشار تابع مرض تشیع در شغاف حلقه فشار که باد تحمل کرد اقلب نیاورد ممکن است منجر باستحاله تشحمیت طبیعیه عضلات قلب شود با جمله ممکن است این استحاله در وقتیکه دسامات مریض بوده یا بعضی عارض بر کسند در بعض اجزای قلب که عظم عارض آنها شده مشاهده شود حالت اخیر تحریر نرسیده و دیده نشده است اما استحالهٔ تشحمیه تارهای عضلانی قلب که صرف در نتیجه تغذیه یشار و مثال آنها تشکل میکند عضلاتیکه تغذیه آنها کم شده بوده و بدین سبب استحاله تشحمیت پیدا در الیاف قلب دیده شده است (صورهٔ قلب) مثبت این استحاله شکل استحاله بشحمیت

امراض عضویه عارضه بر قلب

بعضی اطبا ظاهر پاره شدن قلب را که سبب آن غیر جراحت باشد باسم تفرق اتصالی که خود بخود عارض شده خوانده اند بجهت اینکه قلب پاره نمیشود مگر وقتی که تارهای عضلانی آن مریض شده باشند (ورم قلب و دمل و استحاله شحمیت و امثال آنها) این تفرق اتصال مخصوصا عارض بطن چپ میشود و غالبا در طول است گاهی زیاد و گاهی کم است

قلب مریض پاره میشود خواه بواسطه فوت مانع موقتی که در دوران خون است و خواه بدون هیچ سببی ممکن است که مریض فریادی کشیده بیفتد و دفعة هلاک گردد اما اگر این تفرق اتصال کم باشد ممکن است چند ساعت یا چند روز زنده بماند پس علامات نزف الدم لحشا ظاهر شده (ضعف شدید و پریدن رنگ صورت و غشی و زیاد شدن ماتیت در حوالی قلب) هلاک شود

انجام این مرض یقینا مرگ است

هرگاه عوارض این مرض رفتار تدریجی داشته باشند باید اقدام باستعمال جاذبات و مصرفات بجلد و حجامتهای بدون شرط باطراف و گذاشتن یخ بموضع قلب و سکون مطلق و شرب مسکنات نمود برای اینکه نزف الدم موقوف شده خون لخت بسته در موضع پاره شده منجمد گردد

Palpitations nerveuses.

باب چهارم

در امراض عصبانی قلب و بر آن سه فصل است

فصل اول در خفقان عصبانی

اسم است برای شدت و سرعت و غالبا در فوت انقباضات قلبیه که بادور رجوع میکند

غالب امراض عضویه قلب مصادف با این حالت شد اما خفقانی را که باین اسم مینامیم مقصود آن قسمی است که بدون آفت عضوی باشد و فقط بواسطه تغییر عصبانی

بشحمیت
مگر اینکه بجای الیاف
عضلانی ماده زردی دیده میشود
که از اسبابی نتیجه شکل اسباب استحاله
شحمیت عارض میشود
اما استحاله شکسته شدن تارهای
عضلانی قلب چنانکه لو و کنسکی گفته
که در عضلات بطن ایمن قلب حاصل میشود
چربی در سطح ظاهر قلب چسکی در
جدارهای آن ظاهر شده و علامت
الیاف عضلانیه از ماده که شقاق
نیست پوشیده میشود که اگر بجوشند
آنحالت را معلوم میکنند محلول ید با
جوهر گوگرد و داخل آن گرده کبود
میشود
سرطان قلب بسیار کم دیده شده
در وقتی که سرطان منتشر در تمام بدن
شده عارض میشود و یا از حجاب حاجز
و یا از شغاف تجاوز میکند و سبب
اورام محدودی میشود مثل اورام عجیبه
و سرطانهای سیاهی که در ظاهر یا
باطن پیدا میشوند بلکه ممکن است
در بطن قلب نمو کنند و گاهی بخصوص
وقتیکه ماده سرطانی از عضلات
مجاوره نیست بعضی اجزاء آن
مستحیل بسرطان میشود (ترشح
سرطانی قلب) چنانکه در سرطان
ریه مذکور خواهد شد
اما توبرکول که در تارهای عضلانی
قلب حاصل نشود و مواد چربی زردی
که گاهی دیده میشود توبرکول نیست
اما تولید حیوانات زنده در جوهر
قلب گاهی کیسهای کرمی که بیرزنگی
کیسهای کرمی سایر
عضوهاست اند

خفقان عصبانی

عارض گردد

سبب — اول قلت دم و خروج دم کثیر چون در اینحالت صفیری در قاعده قلب بود در زمان اول مسموع میگردد متقدمین اینمرض را از قبیل عرض یکی از امراض عضویه قلب دانسته بودند

دوم اعراض نفسانیه شدیده از قبیل فرح و خوف و غضب شدید و غم و اندوه و مالیخولیای مراقی و اختناق رحم و داء الرقص و امثال آنها.

سیم افراط در جمیع افعال اعم از اینکه نفسانی یا بدنی مثل بیداری زیاد باشد و خوش گذرانی و افراط در کشیدن تنباکو و قهوه و مشروبات مسکره و امثال آنها (این خفقان بشدتی در طلاب آومبورک زیاد بود که آنرا خفقان عصبانی طلاب نامیده بودند) و نیز از دو اشخاص مبتلی بعسر هضم و در ایام حیض ملاحظه کرده اند

کیفیت حصول — هنوز مجهول است شراکو گمان کرده است که اکثر اسبابی را که بجهت اینمرض بیان کردیم موجب ضعف اعصاب عقده شده شعب آنها فالج گشته اتساع عروق عارض میگردد و همینکه فشار خون در عروق کم شد ضربانات قلب سریع و قوی و غیر منتظم میگردد.

علامات — اینمرض شناخته میشود از انقباضات قویه مضطربه که مریض بخوبی احساس آنها مینماید و حال اینکه در نبودن اینمرض هیچ احساس آنها نمیکرد

لمس — جدار صدر از برخوردنهای مکرر قلب در کمال شدت متحرک و مرتعش میگردد.

اسکولتاسیون — اصوات قلبی در کمال وضوح شنیده میشوند و گاهی هم از دور مسموع میگردند زیاد روشن و با صدا هستند ممکن است از هیجان دائم دانهای عضلانی قلب ادنی بعمل در سام دو سر بسد و سبب صفیری در نقطه قلب گردد اما همینکه حملها موقوف شدند آنهم موقوف میشود

طپش قلب عصبانی

نبض بسیار صلب و زیاد با انگشتان مقاوم ولیکن گاهی هم لین و از فشار انگشت سغر میکردد حرکات قلب از کشدن انبساط خون ضعیف میشود

(تراکو)

احساس اعیا و قلق و ثقل صدر و خفگی در خود نموده بزودی دوران دم انها بسیار بازحمت شود صورت پریده رنگ و خائف برد اطراف وهم ممکن است که اغما و غشی عارض گردد

بعد از چند لحظه که این قلق و اضطراب شدید رفع شد عوارض شدیده معدوم شده خفقان ملایم و حرکات قلب منتظم میکردد زمان اخذ نوبها غالبا بسیار کسست ما نکس انها زیاد است که بواسطه یکی از افراطها یا خستگی و یا بواسطه یکی از اعراض نفسانیه رجوع میکنند بالجمله ممکن است که بدون هیچ سبب مشهودی در هر وقت از اوقات روز یا شب بخصوص در بین خواب عارض گردند

دوام ان بیشتر از اقتضای اسباب است که بعد از رفع سبب باز باقی میمانند هم بنکه این مرض زیاد طولانی شد ممکن است سبب عظم قلب شود ولیکن **لائنک** و **کرتوک** در اینمطلب تامل کرده یقین دران ندارند

علاج — قبل از جمیع تدابیر مراعات حفظ صحت و تغذی با غذیه لطیفه لازم است باید از جمیع خستگیها اجتناب کند مخصوصا از افراط در جماع و اکثار در کشیدن تنباکو و استعمال قهوه و مشروبات مسکره احتراز فرمایند تدابیر مقویه برای رفع خفقانی که از قلت دم باشد بی نظیر است برای پیش بندی از کثرت نکس نوبه و شدت اخذان استعمال ادویه ضد تشنج از قبیل مشک و جند بید ستر و برمور دپطاسیوم و اترو اب غار مجوز است استحمام بمیاه فاتره و بارده بر حسب اختلاف فصول نافع است

اثر دیژیتال در این خفقان کمتر از خفقانیست که سبب عضوی داشته باشد

باید معالجه علامات نمود تشخیص... سبب ... ازاله علامات... باغذیه و ادویه مقویه نمود ... ممکن است این مرض را توقف نمود اما رفع آن بکلی غیر ممکن است

اما معالجه استحاله ... و سر ... در ... وحشیها ... باید ... کفتگو کرد ... تشخیص انها بسیار مشکل است

تم

خفقانیکه بواسطه احتقان رحم عارض میشود باید ارسال علق بدهان رحم نموده و ... بآن برسانند که از این علاج ... دیده شده ... مبتلای بمالیخولیای مراقی که ... ادویه ... در مقعد ... استعمال ... معدنی ... ارسال چند علق بمقعد برای انها منفعت دارد ... که سبب آن معلوم نیست باید استحمام بمیاه بارده کرده بموضع خلوت و ... برای تغییر هوا ... احتراز ... کنند بهترین دوا برای انها برمور دپطاسیوم و دیژیتال است ... مسکن ... معده ... برای انها ... مضر است ... اثر ... نیز ... است

غالبا مبتلایان بمالیخولیای مراقی اصراری در سبب خفقانیکه در خود می‌بینند میکنند و انرا مهلک می پندارند باید سعی کرد و رفع خوف از انها نمود

ذبحه سینه *Angine de poitrine*

وجع عصبانی قلبی است که مخصوصا بوجع حوالی قلب و قلق بسیار شدید بکه بنوب میاید شناخته میشود

سبب — این مرض ممکن است که ذاتی یا عرضی باشد

ذاتی آن کست اما در جمیع درجات سن مخصوص در اطفال و تازه جوانان مشاهده میشود

اما انکه عرضی است مربوط بآفات عضویه قلب و اورطی (انوریسم و استحاله بیضا) و صلب شدن شریان اکلیلی قلب است

مرضی است قلیل الوقوع در مردان بیشتر از زنان است مخصوص در مملکت بارد و رطب (انکلیس) بیشتر است نقرس و روماتیسم و محتمل صرع و اختناق هم اثری در حصول ان داشته باشند اکثار و کشیدن تنباکو سبب عمده این مرض است

اسباب اتفاقیه — از انکه اسباب این مرض مختلف است میتوان گفت که اقسام بسیاری دارد اما غالبا دوره که از یک سبب معینی عارض میشود مثل از اعراض نفسانیه شدیده (چنانکه **هونتر** بواسطه نوبه که از غضب شدید عارض شده بود هلاک شد) خستگی و بالا رفتن از بلندی نردبان و راه رفتن در مقابل باد شدید و قوت زیاد (مثل تزحر و جماع و امثال انها) و عسر هضم عاصی

علامات — اعم از اینکه ذاتی یا عرضی از یکی آفات قلبیه باشد بدون احساس و مقدمه عارض میشود وجع بسیار شدیدی که سینه را تنگ میکند بهر طرف کشیده میشود مریض چنان می پندارد که جمیع اعمال طبیعیه او معطل و متوقف میشوند در شرف افتادن و غشی کردن است رنگ او پریده و عرق باردی تمام بدنش را

ترا سیکرد و حالت انتظار دارد و در آخر نوبه قلق و اضطراب بسیار شدید پیدا
میابند

و از این چند صفت است که اینک بیان میکنیم (۱) وجع (۲) حالت نفس و دوران
دم (۳) دوام و انجام آن

اول وجع — همیشه مضیق و فشار دهنده است و در قفسه موضع غالب
و نمایان پشت عظم قص ظاهر میشود و ندرتاً میان دو پستان کشیده شده و از این
نقطه عادتاً بطرف عنق و دست چپ میرود اما اندازه و مسافت آن در اینمواضع
مختلف است (بشبکه عنق و سینه و شعبات) ولیکن دیده شده است که خطوط آن
مختلفند و کشیده میشوند بطرف شراسیف و گاهی ببعضها بعضی در این وجع سوء
هضم و تهوع و هم فواق را مشاهده نموده اند در هر جا ظاهر شده باشد از
فشار و حرکت زیاد میشود

دوم تنفس و دوران دم — چیزیکه اسباب تعجب است اینستکه در
میان اینهمه قلق و اضطراب نفس راحت میکشند و ضیق النفس ندارند اگرچه عوارض از
آفات قلب و اورطی هم بوده چنانکه کثیر الاتفاق است در حین نوبه ضربات قلب
بسیار ضعیف شده و هم ممکن است که غشی عارض گردد

سیم مدت و انجام — انتهای این مرض دفعی است وجع و قلق و اضطراب
شدید گاهی بواسطه ادرار بول زیاد و گاهی بجشاء و امثال آن موقوف میشود مریض
همینکه از این نوبه مستخلص شد غمگین و مضطرب و خسته و کوفته است در ابتدا دوام
نوبهها بیش از چند ثانیه نیست اما هرچه مکرر میشود دوام آن بیشتر میشود نوبهها
از مختلفند در ابتدا از یکدیگر دور و فاصله آنها چندین ماه است و کم کم نزدیک
میشوند و بواسطه حرکتی سببی از قبیل بالا رفتن از پله و غضب و زحمت و امثال آنها
عود میکنند ممکن است بکلی علاج شود و هم ممکن است که محدود بیک نوبه شود چنانچه

گاهی در وقتیکه ذاتی باشد ملاحظه میشود اما اگر عرض از مرض دیگر باشد مریض در بین نوبه خفته میمیرد و هم ممکن است بواسطه مرض عضوی که این مرض بتبعیت آن عارض شده بمیرد

دوام این مرض بسیار مختلف است حد وسط آنرا از هفت الی هشت سال معین کرده اند

تقدمة المعرفة — بسیار سخت و خطرناک است

تشخیص — وجع صدر و مضیق که با قلق و کرب باشد و کشیده شود بطرف دست چپ حمله دفعی نوبها و رفع شدن قریب بدفعی آنها و اینکه در فاصله نوبها صحیح و سالمند صفات مشخص این مرضند باید تفحص سبب نمود و معین کرد که ذاتی یا عرض از آفات قلب و عروق کبار است

از ضیق النفس عصبانی تشخیص میشود باینکه ضیق النفس در شب عارض میشود و باینکه تنفس با صدا و بسیار با زحمت است و نوبه آن منتهی بخروج بلغم کثیری بطریق نفث میشود و این مرض هیچیک از آنها نیست

علاج — در حین نوبه اگر وجع شدید باشد باید کلرال و افیون خورانید و زرقی محلول مرفین بزیر جلد و استنشاق آن کرد و اگر ضعف شدید باشد ممکن است استنشاق امونیاک کنند لیکن همفن و چکش **مایو** صاحب و تحریک سینه بواسطه الکتریسیته جلدی از معالجات نیک اند

امریکه بعنوان مصرف و مضطرب نماینده نافعست اگر نبض غیر محسوس و بدن سرد شود ضماد خردل باطراف و تمریخ با روغنهای امونیاک کنند ما لیدن لوازم بقدام صدر و خورانیدن افیون و تنباکو مفید است اگر شرب آن منعتر باشد حقنه نمایند اگر وجع شدید باشد ارسال علق و حجامت با شرط کنند اگر این معالجات ثمری نکرد بند مشمع منفط بزرگی بروی سینه ارسال کنند

مرض بازدو

برای منع از رجوع نوبه و دور کردن فاصلهٔ انها باید مرضی را اگر مسبب ان شد
(نقرس و روماتیسم و امراض قلبیه) علاج کرد و بمناسبت حالت مریض ادویهٔ قلبیه
و خانوادهٔ الیمر یا سم الفار انتخاب نمود
سیکاروت ناتوره بکشند غسول اب سرد بروی سینه کرده و اثر بمثل غبار بموضع قلب
بپاشند ادویهٔ معرقه مثل عشبه و خشب الانبیا و سفوف دوور و اسید فسفریک
و ادویهٔ اینهونیته و داغ دائمی با روغن اینهون گاه گاهی بموضع وجع بمالند جمیع ادویهٔ
مخدره و فصد تشنجیه مجوزند و اگر نوبه عارض شود کنه کنه لبیا و نافعست استحمام بماء
فاتر در زمستان و بارد در تابستان وا تجید کرده اند

Goitre exophthalmique.

فصل سیم
در گواتر اگزافتالمی یا مرض بازدو

مرضی است مزمن که بعضی نسبت انرا باعصاب غدهٔ داده اند و سه علامت که طپش قلب
و جحوظ عینین و عظم جسم تیروئید شناخته میشود

کیفیت حصول — عبارتست از افت کنژستیونی یا عضوی قسمت
عنقی اعصاب غددی که شعبهای عنقی و قلبی انها فالج میشوند لهذا شرائین منتشر شده
فشار خون کم میشود و سبب طپش قلب و زیاد شدن حجم عروق جسم تیروئید شده عظم
عارض ان میگردد و هم این انتشار شریانی سبب کنژستیون دماغ و اعصاب مرکزی چشم
که مربوط بانها عند شده موجب تغییر هیئت و اختلالات در چشم میشود
جحوظ عینین مربوطست بتحریک تارهای عضلانی کپسول دوتنون که انها را عضلات
مقلهٔ مولر نامند با انتشاری که عارض عروق میگردد

سبب — این مرض قلیل الاتفاقست ملاحظه شده است که از سن بیست الی
چهل سالگی عارض میشود و در زنان بیشتر از مردانست بعضی دلیل ان اثر مزاج اختناقی
و حمی یا مزاج عصبانی انها باشد گمان کرده اند که در بعض حالات میتوان خنازیر و

بر گاه
خوف فتح قلب شد
منسبتها شکل عرق ...
[illegible]

نمره ۳
از رابعه
چشم است نتوان شرح داد
که از کشف ... تفصیل آن
از تشریح دیده شود

قلت دم یا صلابت شریان وغم واندوه وامثال انها را سبب اینمرض قرار داد

علامات تشریحیه — قلب بحالت طبیعی است یاندرتاً اعظم عارض از کشیده ساماتان یاقات مختلفه مبتلی میشوند عروق عنق متسع شده جسم سیریی و یا در بزرگ میشود و این بواسطهٔ بزرگ شدن عروق انست ومثل این اتساع عروق مقلهٔ وخانهٔ چشم را عارض میگردد بالجمله اغلب اوقات در اعصاب غدهٔ شمت عنقی دیده نشده که تار و غدهای انها را اکثر مسبون یا صغر یا صلابت نسج عارض بوده است

علامات — ابتدا — بدون سبب مشهودی در عنفوان شباب و در حالت سلامت طپش قلب عارض انها میگردد بند خلق شده نگاه کردن انها حالت غریبی دارد چشمها برآمده کردن کلفت شده هیئت مهیبی پیدا میکند این علامات گاهی دیر و گاهی زود ظاهر میشوند اینمرض را وقتی گواتر اگزافتالمی گویند که تمام علامات بروز کنند وعبارتند از سه علامت عمدهٔ طپش قلب جحوظ عینین بزرگ شدن جسم سیریی علامات مهمه دیگر مثل قلت دم و تغییر خلق وامثال انها نیز بتبعیت انها عارض میشوند

(١) طپش قلب — غالباً اول علامتی است که در اینمرض ظاهر میشود بسیار مولم و یا زحمت است و بواسطهٔ جزئی حالت نفسانی و زحمت بسیار کمی شدت میکند غالباً صوت صفیری در قاعدهٔ قلب و در زمان اول مسموع میگردد که بعروق کشیده میشود (سوفل انمیك) وضربانات موذیئی در عروق عنق و راس که متسع شده اند احساس میشود نبض دست مایل بسرعت شده انبساط طبیعی ان معدوم میشود در بعض اشخاص عظمی در قلب یافته اند که سریع الزوال و شبیه است بعظمی که در حالت حمل دیده میشود اما عظم و اتساع عروق عنق و شعب انها اشکارا

(٢) جحوظ عینین — نگاه کردن عجیب و خروج چشمها سبب

میشوند که زود ملتفت این مرض شوند جحوظ همیشه در دو چشم است و بدون
توقف زیاد میشود و در هنگام حیض و تحریکات نفسانیه شدت میکند مریض
چنان می پندارد که چشمهای او بیرون می آید جفنین بزحمت احاطه بچشم کرده
پوشیده میشوند ولیکن اعضا چشم بشفافیت اصلی خود باقی و ابصار بحالت
طبیعی است از افتالمسکپ ممکن است جزئی کنژستیون سریع الزوالی مشاهده
شود ولیکن چندان معتمد به نیست

مسیو کرفه علامتی ملاحظه نموده که قبل از جحوظ ظاهر میشود و آن کشیدن یا
معدوم شدن توافق حرکات جفن اعلی است با مقله که دیگر جفن همراهی با حرکات
چشم نمیکند و این بواسطه تشنج عضلات جفن اعلائی **مولر** است که شعبه
از عصب عقده داخل آن میشود

سیم گواتر — عظمی است عارض مجموع جسم سپری اما در قطعه راست
بیشتر و آشکارتر است و رفتار سریعی دارد و باندازهٔ معینی که بزرگ شد متوقف میشود
سطح این غده صاف و مستوی و ضربانات آن مطابق حرکات نبض است از اسکولتاسیون
نیز صوت صفیری از آن مسموع میگردد این دو علامت معین میکند که آفت در
عروق آنست

ثلث دوم — حالت ثابتی است که با جمیع صفات و علامات مخصوص خود
ظاهر میشود سمن و قوت در جمیع مرضی بخصوص در زنها معدوم شده لاغر
میشوند رنگ آنها پریده و برنگ موم زرد میشود اول تغییری در حالت حیضشان
ظاهر شده و بزودی حبس طمث عارض آنها میشود و امید بعاقبت نیک برای
مرض نباید داشت تا اینکه عمل حیض دوباره برقرار نشود

تغییر خلق — مضطرب و غضوب و سریع التغیر اند معاملت بواسطه
مکاوحت با حالات فاسد شان باشد و از سهر مفرط پریشان و مشوش و مبتلی

بما لیخولیا میشوند

رفتار — اینمرض ماهها و سالها دوام دارد ممکن است که چندین مرتبه کاهی بهتر وکاهی شدید تر شود اکرچه بعضی چند انجام نیك بعد از وضع حمل برای ان ذکر کرده اند اما بسیار کست که بکلی علاج شوی

عاقبت یك خمس از انها هلاك است وانهم از کثرت هزال وامراض عضویهٔ قلب وامراض سایر احشا یا بواسطهٔ امراض وبا بشر است

تشخیص — هرکاه سه علامت مذکور در کمال وضوح جمع شوند مشتبه بمرض دیکر نمیشود اما اکر یکی یکی ظاهر شوند یا اینکه خوب واضح نباشد درست تشخیص نمیشود در اینمرض جسم سپری کبیر العروق واکر کوش بکذارند با صفیر و خفقان نیز عارض است ولیکن در کواتر بلدی بزرکی تنها در عروق نیست در جمیع اجزا جسم سپر لیست در اینمرض جحوظ در هر دو چشم است بدون اینکه افتی در ابصار و دو بعضا واقع در خانه چشم باشد در جحوظیکه بواسطهٔ غده حاصل در خانه چشم عارض شده باشد باینقسم نیست

علاج — ازمیان معالجاتیکه فایدهٔ نیك ازان دیده اند دیژیتال و سم الفار و برمور دپتاس وکنه کنه اند که مدتی مداومت کنند قلت دم راکه اغلب در اینمرض عارض میشود ممکن است بواسطهٔ مقویات بخصوص اب سرد علاج نمود اما ترکیبات اهن وید اکرچه مقوی اند ولی عوارض اینمرض را زیاد میکنند وارسال دا ایخ بروی قلب وکردن بسیار نافع است

برای کثرت نبض و تهایی که دفعتا عارض این سه عضو میشود اخراج دم وارسال مصرفات را نافع یافته اند مالیدن روغن ید بروی جسم دوقی را برای تحلیل ان تجویز کرده اند

در بعضی از مرضی که نزدیك باختناق بوده مجبور بعمل تراکیاتومی شده اند ولی از بابت اتساع عروق عنق اینعمل همیشه باخطر بوده است

امراض ابهر

وقتیکه سبب مرض فلج اعصاب غده عنقی باشد باید ارسال الکتریسته بروی این عصب نمود که چندین مرتبه نتیجه نیک از ان دیده شده

باب پنجم

در امراض اورطی و شرایین بزرگ و اورده کبار و عروق شعریه و انشعابات — Maladie de l'aorte

فصل اول

در ورمهای حاد و ورم مزمن که انرا اتروم و معنی استحاله بصلابت اورطی گویند — Aortite

ورم حاد در شرائین نادر است و ورم مزمن در معمرین بخصوص در مردان شایع است و در اورطی بیشتر از سایر شرائین است روماتیسم و نقرس و اکثار در الکل و مشروبات از اسباب عروض این مرض میشوند

افات تشریحیه — در ورم حاد اورطی دیده اند که شعبهای اعصاب غده سرخ و طبقهٔ وسطی و خارجی اورطی بواسطهٔ نفوذ دموی ضخیم شده بشرهٔ طبقه داخلی معدوم گشته و از رسوبهای لیفی پوشیده شده (ترمبز) دیده اند این ورم منتهی بضخامت غشاء اسفنجی شده لکهای کوچک متعددی در ان ظاهر شود که بعضی از انها بطر اودو اتساع موضعی عروق و امثال ان حادث گردد

ورم مزمن اورطی — شناخته میشود بخالهای سفید شبیه به پیه که در میان ضخامت طبقهٔ داخلی متفرقند و دارای سلولهای اسفنجی متعددی اند که بتدریج ان میافزایند بطوریکه مبدل بغضروف لیفی میشود پس از ان اهکی شده لکهای بزرگی که شبیه سنگ و بمثل سنگ فرشند در ان ظاهر میشود (اورطای سنگ فرش شده) در سایر مواضع رسوبها مستحیل بشحمیت شده نرم مثل ابگوشت و بهمیت چرک میشوند و بجوف عروق میریزند و در جای انها قرحه نمایند که کنار ان سخت و از ماده اهکیه متحجر است وقتی که اورطی دارای لکهای اهکی و قرحهای مذکوره شد خیلی

انوریسم ابهر

ضخیم میشود
همیشه در اینحالت عظمی عارض بطن چپ میشود و ورم مزمن اورطی که زیاد طولانی شد
حتما موجب انوریسم میشود

علامات — ورم حاد اورطی شناخته نشده است مگر در وقت تشریح خواه بجهة
اینکه علامات ان مطلقا مخفی بوده اند و خواه بواسطه اینکه علاماتش بعینه مثل پریکاردیت
یا اندکاردیت بوده مشتبه بانها شده بود
ورم مزمن ان نیز بعسرت تشخیص میشود ولیکن ما ئینه غیر طبیعی و تکاور است عظم نبض
وصغیری در اینموضع که بعروق عنق کشیده شود و نبض صلبی که انگشتان را فشار دهد در
شخص مسن سبب اعتقاد بوجود ورم مزمن اورطی میشود
از گذاشتن اسفیگمگراف خط صاعد عمودیی پیدا میشود که بجای اینکه منتهی بزاویه
حادی شود راس ان فی الجمله عریض میشود و خط نازلی ان هم مستقیم است خم ندارد
و مضاعف نیست
اینمرض بندرت محدود در اورطی میماند بلکه منتشر میشود در جمیع بنیان شریانی و
موجب ضعف تغذیه شده مستعد بامراض دماغیه (نزف الدم و نرمی دماغ) و
صلب شدن کلیه و امثال انها مینماید

علاج — منحصر است بحفظ قوی و علاج نقرس و روماتیسم که اینمرض بتبعیت انها
عارض شده و امثال انها

فصل دویم در انوریسم اورطی

Anevrysme de l'aorte

اسم است از برای غده ئیکه بواسطه اتساع موضعی در طبقات اورطی حاصل میگردد و
حادث میشود از مجروح شدن ان که در حقیقة از مسائل جراحی است در این شریان
مشاهده نمیشود مگر انوریسم ذاتی یعنی اتساع در بعض اجزاء که بواسطه استحالات
مرضیه حاصل میشود اما اتساع مستوی در تمام طول که وقتی دهان از تنگ میشود

با الاثر ازان حاصل شده و سبب عظم قلب میشود انقباضا انوریسم نیست

کیفیت حصول — اوروطی نیز مانند سایر شرائین دارای سه طبقه است اول خارجی که اسفنجی است دویم وسطی که حاصل شده است از مادهٔ عدیم الشکلی که تارهای الاستیکی متعدد و بعض تارهای عضلانی در میان اند سیم داخلی فقط اند و که از غشاء مصلی است و خلق شده است برای اینکه سطح معبر خون صاف و لغزنده باشد

استحالهٔ ازمی یا ورم مزمن طبقهٔ وسطی شریان سبب مبداولی انوریسم است و هم از اینکه طبقهٔ وسطی و باطنی مستحیل بشحمیت شدند حاصل میگردد که دانههای براق سفید یا زرد و سفید باشکال مختلفه در سطح باطن ان ظاهر شده حاکی از اینند که دانههای شحمی در میان غشیهٔ ان موجودند و نیز ممکن است بواسطهٔ ورم حادان عارض گردد یا صغری که در پیری عارض میشود سبب ان باشد یا یکی از استحالهٔ اینکه مذکور میشود عارض طبقهٔ وسطی ان شود یا از پاره شدن یکی از طبقات از صدمات خارجیه حادث گردد ولی محقق است که این اتفاقات بسیار قلیل اند

ورم مزمن سبب فساد طبقهٔ وسطی شده با اینکه از او رخو و ضعیف میکند در هر یک از این دو حالت جدار شریان دیگر مقاومت با فشار خون نتواند نمود لابد متسع میشود و همین سبب انوریسم میشود

این در اوروطی بیشتر از جمیع مواضع بنیان شریانیست این مرض هرگز قبل از سن چهل سال عارض نشود در مردان بیشتر از زنانست در فقرا بخصوص در عملهایی که زحمت زیاد دارند بیشتر است

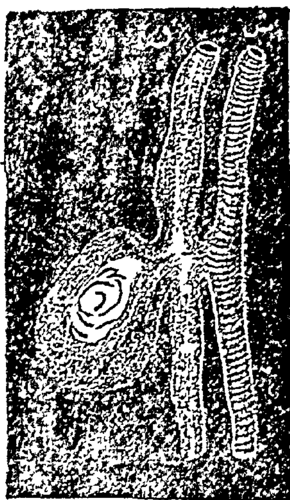
اقسام تشریحیه — این مرض را چندین قسم است اول انوریسم حقیقی که بواسطهٔ اتساع هر سه طبقه عارض میشود دویم انوریسم مرکب خارجی که پس از

انوریسم دوالیئی شریانی و وریدی

سوراخ شدن طبقهٔ وسطی و داخلی بواسطهٔ اتساع طبقهٔ خارجی حادث میشود
وکثیر الوقوع تر از سایر اقسام است سیم انوریسم کاذب یا محدود که در اینقسم هر سه
طبقه سوراخ شده غده در خارج شریان در میان نسج اسفنجی مجاور حاصل میشود
چهارم انوریسم دوالیئی یا شریانی و وریدیست که شناخته میشود بواسطهٔ سوراخ



شکل (۱)
انوریسم شریانی و وریدیست
که غدهٔ آن در شریان ظاهر شده انوریسم کاذب یا نوبست
که ترکیب با دوالی انوریسمی پیدا کرده



شکل (۲)
انوریسم شریانی و وریدیست
که غدهٔ آن در ورید بروز کرده کیسهٔ آن نسج اسفنجی عضلات
مجاوره حاصل شده

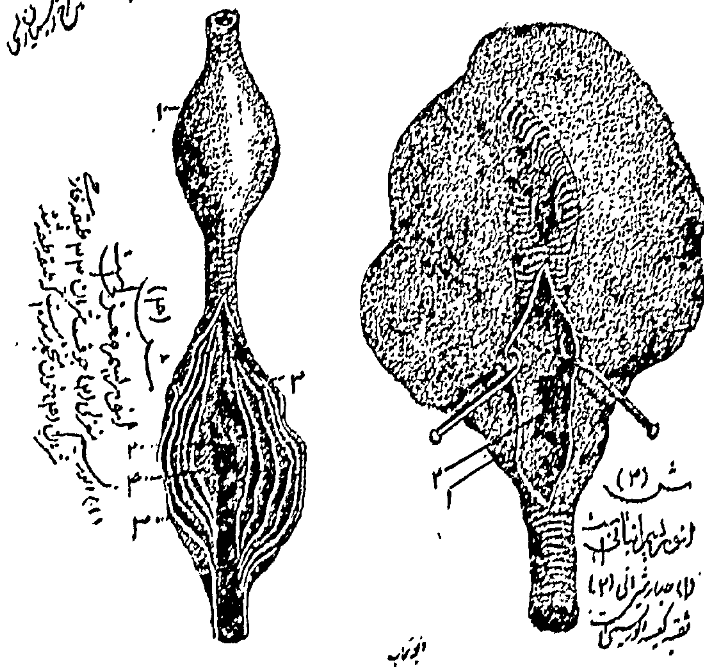
شدن اورطی در یکی از اوردهٔ کبار مجاوره یا در یکی از بطون قلب دو قسم اخیر از
نتایج انوریسم مرکب اند مسبوق **علامات** قسم قلیل الوقوع اگر خون پس از آنکه طبقهٔ
وسطی را پاره کرد نفوذ بمیان ان و طبقهٔ خارجی میکند بقسمی که ابهارا در مسافت
زیادی از یکدیگر جدا مینماید انوریسم عالم بتشریح نامیده غالباً ثقبهٔ دیگر قدری
دورتر از ثقبهٔ مذکوره حاصل گشته و سبب این میشود که خون از یک ثقبه
داخل شده و از ثقبهٔ دیگر خارج شود و این بجز در اورطی عارض هیچیک از
شرائین نمیگردد

مکان مرض — استعداد باتساع انوریسمی در مبدأ اورطی زیاد است و بتدریج

کم میشود چنانچه در اورطای صاعد بیشتر و در اورطای صدری و بطنی

بتدریج کم میشود

شکل و حجم — در ابتدا اینغده مدور و فی الجمله منظم است ولیکن
بزودی از بابت تفاوتی که اعضای مجاوره در مقاومت با فشار خون دارند هیئت
آن تغییر میکند اینکه کثیر الوقوع است بدو شکل میشود یکی کیسه که غده انوریسمی
بشکل انبانی میشود که دهان آن تنگ و پائین آن وسیع است دوم مغزلی که وسط



آن برآمده و بزرگ و طرفین آن باریک است این شکل در انوریسم حقیقی که جمیع دوره
اورطی متسع میشود کثیر الوقوع است حجم آن مختلف است غالبا بقدر تخم مرغ بیست
ولیکن ممکن است که بزرگتر از اینها شده باندازه سر طفلی شود

کیسه انوریسمی — بیان نمودیم که جدار آن گاهی از طبقه خارجی و گاهی
از سه طبقه و بندرت از نسوج اسفنجیه مجاوره حاصل میشود این جدارها غالبا در
بعض مواضع نازک و از ماده آهکی متحجر شده و در بعض مواضع دیگر رقیق و کشیده

شده نزدیک است که پاره شوند جدار این کیسه از لختهای سفید رنگ طبقه
طبقه که لیفی سخت و خشک‌اند که گویا مدتها مانده کهنه شده اند اندوده
شده جوف آن پر است از لختهای نرم مایل بسیاهی که قدری قبل از موت
حاصل شده طبقه طبقه لختها ممکن است کیسه را پر کرده سبب علاج خودبخودی
انوریسم شوند (چنانکه در کتاب جراحی بتفصیل بیان خواهد شد)

ضرر آن با عضاء مجاوره — اینمرض اعصابی را که در حوالی وی اند
فاسد میکند و هر عضوی که در مقابل آن واقع است از عمل خود باز میدارد و بواسطه
ضربان لاینقطعی که دارد بعقب منتشر شده یا فاسد و یا سوراخ میکند اگرچه استخوان
با صلابت باشد

مختصری از ربط و نسبت عمده که اورطی با اعضاء مجاوره دارد اول شریان وریدی
با آن تقاطع میکند عصب راجع که از عصب ریه و معده منشعب شده بالا رفته
با قوس اورطی متقاطع میشود عصب ریه و معده و عصب حجاب حاجز و اعصاب
قلبیه مجاور اورطی اند با قصبة الریه نیز تقاطع میکند و شعب طرف چپ را نیز میخورد
و اجوف نازل در روی قسمت صاعد آن قرار میگیرد و بینین در طرف راست و چپ
آن واقع مری در خلف آن دندهها و عظم قص در قدام و قلب در تحت آن واقع
ممکن است که انوریسم بدرجات مختلفه اعضاء مذکوره را مبتلی نماید شریان وریدی
و وبینین و عصب راجع و عصب ریه و معده و عصب حجاب حاجز را بفشارد
قصبة الریه و شعب آنرا مجروح کرده دندهها و قص را فاسد کرده خلع نموده سوراخ کند
و از سینه خارج شود و هم اتفاق افتاده است که یکی از فقرات را فاسد کرده و نخاع را
فشرده است ضرر آن بقلب نیز کثیر الاتفاق است که سبب عظم و اتساع بطن چپ
و تغیر اورطی شده عدم انطباق عارض دسامات سینه گردد و اینها بواسطه
ممانعتی است که از دوران خون قلبی میکند

انوریسما

انوریسم اورطای بطنی اجوف صاعد و بانقراس و اثنی عشری و غیرها را میفشارد اما چون احشاء بطن متحرک‌اند و میتوانند منبسط شد چندان ضرری نمیرساند

کیفیت انجام این مرض را عنقریب بیان خواهیم نمود

علامات — ابتدا — ضررهای اولیه که ببدن میرساند نسبت باشخاص مختلف است بعلت اینکه موقوف است باندازه فشاریکه باعضاء مجاوره میدهد و انها از قبیل حملهای اختناقیه و ضیق النفس و سرفه و ابتلاء صوت با طپش قلب و وجع بسیار شدیدی در صدر یا در بطن و غیره وجع عصبانی قلبی و امثال انها است پس دو قسم علامت در ان ملاحظه میشود یکی مربوط با عمال بدنیه و دیگری علامات طبیعیه

ضرریکه وارد بر اعمال میشود از مما نعتی است که اینعقد از اعمال اعضاء مجاوره میکند و از بابت فشاریست که بانها میدهد ممکن است این انها متعدد باشند ولیکن هم انها ثابت نیستند انهائی که ثابتند وجع و ضیق النفس و ابتلاء صوت و سرفه است

این مرض خود موجع نیست و لیکن ممکن است از بابت فشاری که باعضا حساسه میدهد سبب وجع بسیار شدیدی مثل وجع عصبانی بین الاضلاع و وجع قطنی و وجع قلبی و امثال انها شود و مخصوصا انوریسمهای احشاء بطنی بسیار موجعند

ضیق النفس و ابتلاء صوت و سرفه — این تغییر اعمال عرضند از فشاریکه بر قصبة الریه و شعبات ریه و بخصوص عصب راجع و عصب ریه و معده میاید ضیق النفس ممکن است بسه قسم عارض شود یکی ضیق النفس حنجره که نفس بسیار با زحمت و با صفیر نازکیست که مسیو **شمل** از اینجهت اسب تشبیه کرده و از کلارنکسکب یعنی اینه حنجره دیده میشود که یکی از لسانات المزمار رها بدون حرکت مانده‌اند صوت خشن و منقطع میشود یا انقطاع صوت در این مرض

نادر است

گمان کرده بودند که مرضی دیگر در حنجره است اما محقق شده است که آفات مذکوره عارض بر عصب راجعه که اول تحریکی در آن شده آخر الامر بواسطه انوریسم فاسد میگردد این است که اول تشنج پس فلج عارض عضلات نصف حنجره میشود

دو قسم دیگر از حملهای ضیق النفسی شبیه اند بحملهای ضیق النفس عصبانی یا وجع عصبانی قلبی که اولی بواسطه فشرده شدن عصب ریه و معده و ثانی بواسطه فشرده شدن اعصاب قلبیه حاصل میشوند غالباً با سرفه خشکی ظاهر میشود که ممکن است متصف بصفات سرفه عاصی شود.

و هم در این مرض بواسطه تحریک شدید فواق و ضیق النفس حجاب حاجزی ملاحظه شده که پس از آن عصب حجابی فالج شده تنگی و اتساعی عارض حدقه میشود که اینهم بواسطه تحریک یا شعبه عصب غده که داخل تارهای شعاعی عنبیه شده فالج میشود و بواسطه فشار وارد بر مری عسر بلع حادث میشود علامات انوریسم بطنی اقسام اختلالاتی است که عارض معده و امعا میشوند از تهییج عارض بر اعضا معلوم میشود که کدام یک از عروق فشرده شده اند تهییج عنق و رأس و اطراف عالیه دلیلند بر اینکه غده انوریسمی اجوف نازل را فشرده و اگر اجوف صاعد را بفشارد تهییج عارض اطراف سافله میگردد فشرده شدن شریان ریه و قلب مانع از دوران عمومی شده سبب سیانوز و استسقا میشوند بالاخره ممکن است سبب وجود نزف دم در شریانهای سبات و شریان تحت ترقوه و ورید و داج گردند و هم دیده شده که فشار عارض بر نهر الصدر سبب اتساع دوالی عروق لمفاتیکی شده

علامات طبیعیه — انوریسم را باختلاف سه درجه است که بواسطه آنها صفات طبیعیه آن تغییر واضحی میکنند اول که غده انوریسمی در جوف صدر

واضح شده باشد دوم اینکه بجدارهای صدر مربوط و چسبیده باشد سیم جدارهای
صدر را مرتفع کرده آنها را فاسد نماید پس حدبه حادث کرده باشد غده در خارج صدر
پدید آورد اما انوریسم بطنی باین قسم نیست همیشه میتوان از ابتدا و اسطرابا امتحان کرد
از ملاحظه بچشم در ابتدای مرض چیزی معلوم نیست ولی بعد از آن
وقتیکه سینه را امور با موضع بموضع نظر کند در موضع قلب ارتفاعات منظمی که تابع
ضربات قلبند مشاهده میشود و هر چه انوریسم زیادتر میشود این ارتفاع واضحتر
میگردد چندیکه گذشت حدبه در آن موضع نمودار گشته بعد از چندی غده باصفاتی که
عنقریب بیان میکنیم ظاهر میشود هر گاه این مرض عارض اورطای صاعد شود چنانکه
کثیرالاتفاق است این غده در زیر ترقوه راست است همینکه عارض قوس اورطی
شود طرف اعلای عظم قص را مرتفع مینماید وقتیکه وریدهای تحت جلدی متسع
میشوند و عنق منهتج و متورم میگردد حدود آن درست معلوم نمیشود

تجسس — همینکه این غده بماس بجدار صدر رسید از لمس بموضع ارتعاش نموجی
احساس میشود و اگر دست را بموضعیکه گمان این مرض در آنست گذارند احساس ضربانات
بسیار واضح میشود بخصوص در فواصل بین الاضلاع ضربانات در انوریسمی که عارض
مبدء اورطی شود مضاعفند و در انوریسمی که عارض قسمت صدری و بطنی شده
باشد مفرداند ضربان مفرد اول در وقتیکه بطن چپ خون را بقوت بداخل کیسه
انوریسمی فشرده از او متسع میکند حاصل میشود و این قسم ضربان در جمیع اقسام انوریسم
عام است ضربان ثانی از عودتی که در انبساط بطن بطرف قلب میرود و دسامات
سینیه مانع از آن میشوند و بکیسه انوریسمی رجعت مینماید حاصل میشود پس این
ضربان حاصل نمیشود مگر در حوالی قلب

وقتیکه غده انوریسمی در خارج پیدا شد نه همین ضربانات آن شدید و واضحند بلکه
خود غده نیز انبساط مخصوصی دارد

در انوریسم اورطای بطنی با سائی احساس حجم غده آن میشود مخصوص وقتیکه در تحت ترقوه حاصل شده باشد

پرکوسیون — صوت اصمی مسموع میشود که گاهی خوب محدود است و گاهی درست محدود نمیشود از این امتحان وضع و مکان غده انوریسمی معلوم میشود این اصمیت گاهی مشتبه با اصمیت خود قلب میگردد ولی در انوریسم همیشه تحت ترقوه راست کشیده میشود

تسمع — از نهادن گوش بروی غده انوریسمی صفیر مضاعفی شنیده میشود یکی از آنها کوتاهی است مقارن با حرکت انبساطی نبض و مصادف با دخول خون بکیسه انوریسمی است دویمی که بسیار ضعیف و غیر ثابت است حاصل میشود از رجوع خون از کیسه بشریان و اینقاعده کلی است هر دو صفیر یا اولی از انهادر انوریسم اورطای بطنی و انوریسم منتهای اورطای صدری مسموع میشود ولیکن در انوریسم قوس اورطی بجهة اینکه زیاد نزدیک بقلب است علامات اسکولتاسیون زیادی بهم مشتبه میشوند و این صفیرها مخلوط با اصوات قلب شده منتقل و منفرد میشوند پس ممکن است در موضع انهادو صوت یا دو صفیر مسموع گردد که همان انتقال اصوات قلبیه اند غالباً این دو صوت با صفیر میشوند اولی بجهة اینکه ثقبه کیسه انوریسمی نااصاف و لیست و بلند است دویمی خواه بهمین سبب و خواه بواسطه عدم انطباق اورطائیکه با اینمرض مرکب شده است

نبض — اتساع انوریسمی قوت ضربانات قلب را کم میکند نبض ضعیف و فرعات آن در شرائینیکه در تحت غده واقعند قدری مؤخر از شرائین فوق است واگر انوریسم در اورطای صاعد باشد این ضعف در جمیع شرائین عام میشود واگر قسمت وسطی قوس اورطی را مبتلی کرده باشد مشاهده میشود مخصوص باعانت اسفیگموگراف که اختلاف زیادی میان نبض شریان زندی دست راست و دست

امراض اورطی

چپ است که نبض دست راست عظیم است و نشانیکه در روی صفحهٔ سینه احداث
میشود بزرگتر است بر خلاف نبض دست چپ که ضعیف است بالجمله در انوریسم
اورطای صدری و بطنی مثل همین تفاوت در شرائین اطراف عالیه و اطراف سافله
مشاهده میشود

رفتار و تقدمة المعرفه — اینمرض بالذات در تزاید است ولیکن
در تزاید خود بسیار متفاوتست بعضی انوریسمها کوچک میمانند و باعضاء مجاوره
چندان اذیتی ندارند و علامت مشهودی ندارند پس مشکلست که کسی بتواند دوام
انرا معین نماید مختلف میشود از یک الی چندین سال اغلب در غشاء جنب و شعب
قصبه و شغاف و صفاق و معده و در اوردهٔ قلبیه و هم بخارج بدن منفجر شده و
سبب نزف الدم بسیار و متوفی میگردد ممکن است بتوانند با اینحالت چندی زنده
بمانند در وقتی که این غده در وریدی گشوده شود سبب انوریسم دوالیئی میشود که
علامات ان تهیج و سیانوز و صفیرها و طنین و دوی دائمی است که خود مریض احساس
بانها میکند
موت گاهی از عوارض مرکب شدن اینمرض با امراض قلبیه است
بسیار کمست که معالجه شود تقدمة المعرفه خطرناک است

تشخیص — وقتیکه این غده در جوف سینه است ممکن است مشتبه بیکی از
امراض قلبیه یا امراض جهاز تنفس شود و باید رفع اشتباه را از بعض علامات طبیعیه
که در انوریسم بیان شده نمود
وقتیکه غدهٔ انوریسمی در خارجست تشخیص ان بسیار آسانست و مشتبه بغدهٔ سرطانی
که همیشه مصادف با سوء القنیه است و انبساطهای متوالیه ندارد انتاع دوالیئی هم
عارض ورید و دلج نبضی نیست و بجهت اینکه اگر فشاری بفوق موضع انوریسم داده شود غدهٔ
ان معدوم میشود هرگاه غدهٔ انوریسمی در فوق تقسیم بحر باشد مشکلست محقق نمود که

تفرق اتصال اورطی

مکان آن در اورطی یا در سایر شریان دیگر دماغی است

انوریسم احشای بطنی ممکن است با اقسام غدها مشتبه شود (مثل سرطان معده) ضربانات
متوالیه و انبساطی در پی و صوت صفیر و ضعف نبض در شرائینیکه بعد از غده واقع اند
رفع اشتباه را می‌نماید باید ملتفت بود که در مبتلایان باختناق رحم و مالیخولیای
مراقی غالباً طپش در تحت شراسیف آنها هست

علاج — در علاج این مرض دو شرط است اول علاج غده انوریسمی یعنی منجمد نمودن خون
جوف آن بعضی سعی کرده اند که از اخراج دم (و لولوا) یا بواسطه گالوانوپونکتور
که شوتز براد و کیسه انوریسمی فرو کشد بآن مقصود برسند ما را جرئت امر باین عمل اخیر
نیست بعضی استعمال استات دپلم و یدور دپطاس را تمجید کرده اند و گذاردن مندیل
تر کرده باب سفید بموضع را نافع دانسته اند و بعضی گذاشتن یخ را برای انجماد خون
مفید دیده اند

دوم چیزیکه ممکن است علاج علاماتی است که ظاهر شده اند بعضی دیژیتال و بعضی
مسهل قوی استعمال کرده اند برای اینکه قوه انقباضیه قلب و فشار خون را کم کنند مخدرات
(افیون بلادانه و ترکیبات افیونیه تزریق مرفین زیر جلد) و ادویه ضد تشنج (برمور دپطاس
و کلرال) برای تسکین وجع و تخفیف ضیق النفس مجوز است باید همیشه منظماً در پرهیز
و قناعت باشند بدن و نفس را راحت بگذارند و از اقسام زحمتها و قوتها و محرکها اجتناب
نمایند اگر غده بزرگی در زیر جلد باشد و شروع کند بنازک کردن آن باید ادویه قابضه
بموضع ارسال نمایند و منع از ضربانات شدیدی که از خارج وارد بیایی مثل آن از سرفه
یا کاو و تشو نمایند اگر غده انوریسمی در خارج باشد باید با اسبابیکه باندازه آن باشد
و فشار تدریجی داشته باشد از اعصاب ببرند (مثل قالبی از کوتاپرکا) اگر بواسطه معالجات
مصحفه بقلت دم مبتلی شوند ادویه و اغذیه مقویه و ترکیبات آهن مجوز است

فصل در پاره شدن اورطی سیم

مادام

مادامیکه جدارهای آن سالم‌اند از نوادر است که پاره شود پاره نمیشود مگر در وقتی که
یکی از استحالات مرضیه یا استحالهٔ ثیجیبت سبب آن شوند

کاهی پاره نمیشود مگر فقط طبقهٔ باطنی و وسطی و طبقهٔ خارجی بواسطهٔ استحکام و
وسهولت تمدد محفوظ میماند در اینحالات خون میان طبقهٔ خارجی و وسطی ریخته
اولیرا از ثانی جدا ساخته ورم مغزلی شکل پر از خونی که جوف آن از موضع پاره شده
بباطن اورطی راه دارد ظاهر میشود اغلب در چنین حالتی دیده شده است که
بعد از چند ساعت یا چند یوم هلاک میشوند و این در وقتیست که طبقهٔ خارجی نیز
پاره شود و خون بشغاف و حجاب حاجز و پردهٔ جنب بریزد مریض در وقت پاره
شدن احساس بالم چندانی نمیکند ولیکن بعد از لحظهٔ پریده رنگ بارد الاطراف
فاقد النبض و در آنوقت فواق و اغماء شدید و غیر ذلک از اعراض نزف الدم باطنی
عارض آن میگردد

فصل چهارم در تنگی و انسداد اورطی

Rétrécissement et oblitération de l'aorte.

باعتقاد روکیتنسکی کاهی تنگی خلقتی بخصوص در نسوان عارض مجموع
اورطی میشود و علاماتی ظاهر میشود که شبیه‌اند بعلامات صغر و تنگی خلقتی قلب
مثل رنگ پریدهٔ مایل بصفرت و کثرت اغماء و نمو نکردن اعضاء بخصوص اعضاء
تناسل

و کاهی تنگی موضعی در اورطی مشاهده میشود و آن در جزء معینی است که آنرا
تنگهٔ اورطی گویند یعنی جزئی که میان شریان تحت ترقوهٔ چپ و ثقبهٔ بطال است و
کاهی در اینجا بجای تنگی انسدادی ملاحظه میشود برای ما معلوم نیست اسباب
تنگ دیگر که عبارتست از راه تنگی که میان قوس اورطی و اورطای نازلست که
بعد از ولادت کاهی گشاد و کاهی تنگ بلکه کاهی بعد از ولادت مسدود میشود
گفته‌اند در این احوال وقتیکه ثقبهٔ بطال مسدود میشود از انقباض آن تنگیئی

عارض اورطی میشود اما هیچیك از اینها سبب تنگی اورطی وانسداد آن نمیشوند
بجهة اینکه دیده شده است که تا بقاء ثقبه بطال هر دو عارض بوده اند

تنگی اورطی اگرچه از تغییرات مهمه است اما شخص مبتلای بآن مدتی تحمل آن
تواند نمود چنانچه مبتلای بآن ممکن است زیاد عمر کند (نود و دو سال دیده شده است)
بعض دیگر شکایت از خفقان و نبضات بازحمت سباتین و اعراض کثرت شیون دماغی
میکنند پس علامت هزال مفرط ظاهر شده بقسمی که نصف آنها باستسقا و هزال
مفرط هلاك میشوند پس معلوم میشود که ممکن است این اضطراب دوران خون
شدید یعنی انسداد اورطی بضخامت قلب تعدیل شود لیکن این تعدیل بعد
غیر تام و غیر کافی میشود و برهم میخورد پس در این هنگام اعراض بطؤ دوران خون
وامتلاء اورده و قلت خون شریانی چنانکه سابقا مذکور شد ظاهر میشوند و
در حالات دیگر موت بعد از پاره شدن قلب و اورطی عارض میگردد ولیکن
اینحالت حاصل نمیشود مگر بعد از اینکه جدارهای آنها بیکی از حالات مرضیه
مبتلی شده باشند تشخیص اینمرض از آنچه مذکور شد و از معدوم شدن نبض
شعبات اورطای بطنی و از نظر و جس احساس کردن که در ظهر و کتف و اضلاع و
شراسیف شرائین اتساع دوالیئی و اعوجاج دودی عارض شده و اینکه نبض
واضحی در شریان پستانی باطنی نزدیك بقص موجود و صفیر لولئی در جمیع مواضع
که شرائین متسع شده اند مسموع میگردد اما نبض شریانهای مقدم ساق و
مابض و فخذ ضعیف یا بکلی معدوم میشود (بمبرجر) معلم گفته است که
محققا و متیکنا اینعلامات ظاهر شدند تشخیص میشود

علاج — اینمرض بعینه مثل معالجه تنگی ثقبه اورطی است

فصل پنجم در امراض شریان ریوی

Maladies de l'artère pulmonaire.

در این شریان اورام حادثه که منتهی برم شوند مثل اینکه در اورطی دیده میشدند و تا

کبیر

دیده میشود و هکذا تغییرات مرضیه که عارض طبقهٔ باطن شریان که تعبیر
از آن بودم شریانی باطنی مزمن نمودیم با اینکه جمیع شرائین را مبتلی کرده باشد عارض
این شریان نیز میشود اما گاهی اختلالات کثیری بواسطهٔ امراض دسام فوراسین و
عظمی که بالتبع در بطن ایمن ظاهر میشود عارض این شریان میکردد که اثری از آنها
در اوو طی نیست معلم **شیدریش** انسدادهای دموی ریوی واکر غالبا
عارض اشخاص مبتلای بامراض قلبیه میشود بتغییرات مذکوره نسبت داد ×
انوریسم نیز بسیار کم است که عارض این شریان شود اکر هم عارض شود عدهٔ آن
بسیار کوچك است

اما اتساع عام در شریان وریدی و وقتیکه عظم و اتساع عارض بطن ایمن شده باشد
مشاهده میشود و از قرع بسینه تغییری در صوت نیست اما غالباً در اینحالت
دیر جهٔ مخصوص بلکه نبض واضحی در محاذات منبت شریان وریدی مشاهده میکردد

انسداد شعب کبار با صغار این شریان که بواسطهٔ امبولیها عارض میشوند
در انسداد شریان وریدی بتفصیل مذکور خواهد شد که اکر این انسداد عارض شعبهٔ
بزرکی شود ضیق النفس شدیدی عارض شده بغتةً هلاك میشوند برای اینکه
قسمت بزرکی از وریدی که این شعبه در آن منشعب میشود دیکر صلاحیت تنفس ندارد
چنانکه مثل این را در یکی از مرضای خود دیدم و پس از آنکه هلاك شد و از آن تشریح
کردم معلوم شد که لخت خونی از شریان فخذ کنده شده بهمراه خون آمده مبدء
شریان وریدی را مسدود نموده و چنانکه مذکور شد سبب اختناق دموی کشته

Maladies des veines caves et veines pulmonaires

فصل ششم در امراض اوردهٔ کبار

در اینجا بیان نمیکنیم مکر امراض اجوفین و اوردهٔ ریه را اما امراض سایر اوردهٔ دوران
خون در کتاب جراحی بتفصیل مذکور میشود امراض اوردهٔ باب الکبد و سایر احشا
هم در مقام خود بیان خواهد شد

مرض اجوفین و اورده

اجوفین اولا و اصالتا متورم نمیشوند و تا ورم یا تقیه در جدار اجوف نازل پس
از دمل کبد و دمل لیفی اسفنجی خلف صفاق دیده شده است و هم نادر است
و ورمیکه منتهی بدمل شود عارض اورده دیگر گردد اما اتساع در امراض قلبیه و
غیره از امراضیکه سبب اجتماع خون در اورده میشوند عارض ساقها بزرگ
میشوی

اما تنگی کو یا در انها دیده نشود مگر در وقتیکه از اورام اعضاء مجاوره فشرده شوند
اما انسداد ذاتی گاهی عارض اجوف صاعد میشود و انهم پس از آنکه ورم
عارض یکی از شعبات مخصوص ورید فخذی یکطرف شده تجاوز بان نماید حاصل
میگردد میتوان از تشخیص نمود باینکه با وجود ورم مولم ممتد بکه عارض یکی از پاها
باشد ورمی مثل ان عارض پای دیگر گردد و بول بکلی معدوم یا خیلی کم شود و نحوی
باشد نوشت میتوان گفت سده عارض ورید اجوف صاعد یا ورید کلیه است

علاج — بعینه علاج دمل و امراض قلبیه است که مکرر مذکور شد

تم الکتاب الاول و یتلوه الکتاب الثانی فی امراض جهاز النفس وفقنا الله
تعالی باتمامه

باب اول در امراض تجاویف بینی

در امراض مجاری تنفس

در دو فصل است

فصل اول

در زکام یا نزله انفی

ورم غشای مخاطی سطح تجاویف انف است ممکن است که حاد یا مزمن باشد

اسباب — گاهی خارجیند و گاهی داخلی

سبب خارجی — اشخاصیکه مستعد زکام اند از اثر سرما و رطوبت و بواسطه تغییر دفعی هوا مبتلا شوند اگر این اسباب عام باشند ممکن است که زکام هم عام شود اطفال مخصوصاً زیاد مستعد بابتلای این مرض هستند تحریک غشای مخاطی بواسطه بخار و بواسطه انفیها و سایر بخار و غبارهای محرکه (ایپکا و امونیاک و بوی کاههای خشک و امثال اینها) ممکن است اسباب این مرض شوند

سبب داخلی — گاهی انبساط ورم اعضای مجاوره سبب آن میشود مثل ورم ملتهبه و بروز جوششهای اگزمائی و زرد زخم در شفه علیا و ورم لوزتین و خناق مزمن و گاهی در بین مرض عامی مثل گریپ (نزله وبائی) و حمیات ثوره مخصوص سرخجه و امشمشه و کوفت و مخصوص خناق بر عارض میشود باید ملتفت بود که شرب یدور پطاسیوم نیز سبب این مرض میشود

قسم مزمن — ممکن است بواسطه سوء القنیه حادث شود بخصوص سوء القنیه که توام با خنازیری یا بواسطه سفلیس یا هر جنس غده که در تجاویف انف ظاهر گردد افراط در

۳ اولا عارضه ایست شیوعی و از انسان با انسان سرایت میکند ممکن است از انسان با انسان کم سرایت کند یا طرز ... المؤلفه

زکام

کشیدن تنباکو نیز ممکن است مستعد باین مرض کند

علامات — این مرض ابتدا میکند بوجع مستعد بشدت ثابتی که در اعلای انف
میان دو خانه چشم عارض میشود و بحس و احساس سنگینی و گرفتگی و خشکی مجاری
انف و برودتی عطسه‌های متوالی عارض میشود
تحریک غشاء مخاطی سبب تحریک تارهای زوج پنجم از اعصاب دماغی که عصب
حس است و در تمام بواطن انف مفروش است میشود و از آنجا بدماغ رسیده بواسطه
اکسیون رفلکس (عمل انعکاسی) موجب انقباض تشنجی عضلات مخرج نفس
شده عطسه عارض میگردد
غشاء مخاطی که در ابتدا سرخ و خشک بود برودتی مایع رطبی از آن مترشح میشود که
مائی و شفاف و باکشش و شور است و ثقبهای منخرین و شفه علیا بالخصوص در
اطفال تحریک مینماید **دُمدر** میگوید که مادهٔ محرکی که در این مایع است
باید کلرید رات دامونیاک باشد قوهٔ شامه و ذائقه ضعیف میشوند و ورم نزلیئی
تجاوز باعضاء مجاوره کرده غشاء مخاطی جوف جبهه و غشاء مخاطی جوف فك
اعلی و غشاء مخاطی شیپور استاش و ملتحمه و امثال آنها را متورم مینماید و قتیکه
این مرض مصادف است با اعیا و شکستگی و کوفتگی اعضا و تب شدید منذر بزرگی
از امراض خطره است
بعد از چند روز صداع و اعیا و شکستگی رفع شده مایعیکه جاری بود غلیظ
مایل بسبزی یا زردی میشود **تراکوی** مدلل مینماید که مخصوصا در این
هنگام غنه در صوت ظاهر میشود بجهة اینکه ترشحات دوامی پیدا کرده در تجاویف
انف جمع میشوند و امواج صوت بتموج طبیعی خود باقی نمیمانند بهمین جهة نفس
کشیدن از بینی غیر ممکن میشود بقسمی که ناچار میشوند همیشه از دهن نفس بکشند
اطفال شیرخواره پستان را در کمال عسرت میمکند چنانکه عمل تغذیه آنها بسیار

امراض غشاء پیتوئیتر

بزحمت میشود مجدد در اینحالت تقدمة المعرفه جید است و جمیع عوارض مذکوره
در چند روز رفع میشوند

زکام مزمن با بخر — علامات عمده آن آفات عارض بر غشاء مخاطی یا تغییر ترشح است که در ترشح آن پیدا شده است یعنی نتن کریهی که تحمل آن بسیار مشکل است که انرا اوزن یا پوزی نامند استشمام میشود

آفات غشاء مخاطی — باعانت اسپکولوم ملاحظه میشود که این غشاء ضخیم و نرم و سرخ تیره یا اینکه پریده رنگ مایل بسفیدی شده اغلب دارای قرحه است (قسم قرحه) که حالت و نظم معینی ندارد گاهی قرحه بسطح ظاهر و گاهی عمیق است سرخ مایل بسیاهی یا مایل بزردی و کنارهای آن برآمده است ممکن است که استخوانهائیکه در تحت غشاء مخاطیند از فساد این ماده فاسد شوند بخصوص در جدار و بواطن انف

تغییر ترشح — گاهی بلغمی است سفید مایل بزردی و قدری غلیظ که بجوف انف ریخته بسبب سده مجاری انف میشود و گاهی مایع شفافیست که متصل جاریست و گاهی خشکریشه است که بعضو چسبیده علی الاتصال تولید میشود که جدا کردن آن بدون اینکه از غشاء مخاطی خون جاری شود ممکن نیست از هر یک از اقسام که باشد رائحه کریهی استشمام میشود که حقیقه بخر است جمیع اورام مزمنه تجاویف انف ممکن است سبب بخر شوند ولی مخصوصاً قسم قرحه آن که عارض مبتلایان بخنازیر میشود بسیار است

بعضی زکامی در طرف حلقی حلق قائل شده اند که انرا زکام انفی حلقی خوانده اند که شناخته میشود از احساس اذیت و سده در خلف تجاویف انف ولیکن این مرض بتبعیت اثرش کلاً اند ولز بعضی خناق عارض بر لیفیه غددی حلق حاصل میشود

زکام مزمن بخودی خود علاج نمیشود غالباً عاصی از جمیع معالجات است

علاج ... هرگاه خفیف باشد ... تا صحیح کنند

خود در چند روزه ... شکر از او طاق خارج شود خوب

خود را پوشانیده حفظ نمایند و بخارج هم بروند .. بعد اینکه در و بیرون تنفس اسانتر

و بهتر میشود نزدیک اتش مشتعل زلیبت کردن موجب ازدیاد ورم غشاء مخاطی

میشود اما اگر این مرض شدید و با تب ظاهر شود دو سه روز اول در رختخواب مانده

خود را بپوشانند و در اینحالت مشروبات معرق بسیار نافعند پاشوبهای محرک

بلکه ارسال مشمع خردل باطراف برای هیجانیکه عارض دماغ شده نمایند گلدکریم

ثانه باطراف انف وشفه علیالخصوص در اطفال که بیشتر شدت دارد برای

تدارک سوزش و خراشی که در این مواضع ظاهر میشود بمالند

بعضی بخیال خود سعی کرده اند که زکام حاد را در ساعات اول رفع نمایند و برای

اینمقصود نشوق ید وود امونیاک و انفیه از کافور و گرد مرفین و داغ سنگ جهنم و امثال

اینها را اگر در اینوقت معالجات بی ثمری اند تمجید کرده اند .

بعضی مجرای بینی را با یکی از مواد دسمه یا اسفنج یا پارچه الوده بگلدیون مسدود نمایند

داغ کردن غشاء مخاطی با فتیله الوده (بسنگ جهنم اب مقطر) نافع است

یا با (سولفات دزنک اب مقطر) تزریق نمایند (استات د مرفین اب مقطر)

هر ساعت یک قاشق چای از داخل بدهند گرد مرفین یا افیون را بمثل انفیه کشیده

یا تدخین با انها کنند صفت انفیه دیگر (نشاسته سونیترات دبیسموت) بمقدار

مساوی نرم سائیده هر ساعت بکشند استنشاق بخار جوهر سرکه و ید وود امونیاک

وانفیه کافور کوبیده را تمجید کرده اند هر یک در موقع خود نافعند اما از بابت

سهولت ید وود امونیاک و کافور را ترجیح داده اند اعتقاد من اینست که کافور بر همه

ترجیح دارد و هم اینکه فائده از ان دیده نشد نباید ازو ترک کرده انکار نمود بجهت اینکه

در خود و در دیگران تجربه کرده و دیده ام که ید وود امونیاک عوارض مرض را از یاد ۱۰

صفت آن
روغن بادام، گلاب، موم سفید، بلان دیالن
روغن بادام را گرم کرده گلاب داخل آن نمایند با آتش ملایم قدری بجوشد موم و بلان دیالن را داخل آن کرده سفید بردارند از روغنهای معروف برای نرمی دست و اعصار بی نظیر است
لمؤلفه

باید

امراض جهاز تنفس

باید دانست که ادویه مسکنه مجرب در اول حمله این مرض در وقت دیگر منفعت ندارد و بلکه گاه
سبب ازدیاد ناخوشی باشد و زیاد مکرر شود باید برفع سبب کوشید و باید سعی کرد که
این مرض تجاوز به حنجره و قصبه الریه و شعب آن ننماید محتمل است در خواب سرایت کند
که کم کم آب بینی باطراف غضروف مکنی و حلق و حنجره سبب تحریک غشاء مخاطی آنها
شود چنانکه در کار منخرین و شفه علیا ملاحظه میشود پس باید همیشه برو و بپهلو
بخوابند و روزها هم مایعهای قابضه ببینی بریزند و بکشند که بسیار نافع است
و منع از تجاوز بموضع دیگر مینماید

علاج زکام مزمن

— برای رفع آن دو شرط است یکی اصلاح کلیه
مزاج و دیگری معالجه موضعی اما حالت مزاجی هرگاه معلوم شود که مبتلی بخنازیر و
کوفتند باید بمعالجات مخصوص آنها اقدام فرمود

معالجه موضعی — برای اصلاح حالت غشاء مخاطی باید با صبغ ید یا سنگ جهنم
موضع را داغ کرد (سنگ جهنم یک نخود و نیم آب مقطر شش مثقال) استعمال نفوخ
قند سائیده و کافور و نفوخهای زیبقیه مثل جیوه قرمز و کلمل که پنج گندم از هر یک
از آنها را با سه مثقال نبات و طلق سفوف کرده بکشند نافعست و هم میتوان بزریق
با ادویه مکویه (داراشکنه و سنگ جهنم و صبغ ید) و یا با قوابض مثل (زاج و کلرور
دسود یوم) و یا با ادویه ضد عفونیه مثل (پرمنگنات دپطاس) موضع را اصلاح
نمود

استعمال آب زیاد بموضع با ارسال دوش و یا بر مجرای بینی و حلق که تمام تجاویف
انف برسد بسیار نافعست

علاج زکام قرحه یا ابخر

— با آلت زریق محلولهای مذکوره را
از یکی از منخرین ریخته از منخر دیگر خارج نمایند و هم نافعست که با مطبوخ برگ گردو یا
زاج یا مطبوخ پوست گنه گنه استعمال کنند ولیکن باید با این معالجات مداومت

نمایند تا موثر شود و اگر دارای خشکما باشد با شیر یا آب تازه یا کره تازه تازه کرده بردارند
و بجای این محلول دار اشکنه تزریق نمایند ارسال قوابض در این مرض بسیار نافع است
(زاج ماء الشعیر) (نمک آب مقطر) آب سفید و آب آهک را نیز نافع
دانسته اند و اگر با وجود این بهبودی حاصل نشود فوت مکوبات را انبیشه
کنند

علاج زکام خلف حلقی

— باید بتوسط آینه بینی غشا مخاطی را
ملاحظه نمود و یا مفتول کجی که بر سر آن قطعه ابری نصب شده باشد محلول سنگ
جهنم یا صبغ ید بموضع مالیده صبغ ید را با احتیاط بمالند که سبب وجع نشود

علاج زکام اطفال جدید الولاده

— اگر زکام مانع
از خوردن شیر شود با قاشق بدهند جوف بینی آنها را با لعاب خطمی و شیر نیم گرم
بشویند اگر قرحه در موضع باشد روزی دو سه مرتبه انفیه از (کالمل قند)
بکشند اگر غشاء کاذبی ثقبه انف آنها را مسدود کرده باشد (قند زاج)
نفوخ نمایند بهتر از همه تزریق محلول سنگ جهنم است (سنگ جهنم آب مقطر) و با
قوت زیاد تزریق نکنند که اگر مایع بالاتر و پائین تر برود مضر خواهد بود در
وقت تزریق طفل را بقفا خوابانیده ثقبهای بینی از طرف هوا کنند که مایع بحلق
داخل شود

غالباً سبب زکام اطفال کوفت است که اگر از پرسیدن حالت سابق دایه و پدر و مادر
یقین بآن شد کمال احتیاط را مرعی دارند و تفحص کنند که در حوالی مقعد و آلات
تناسل طفل خراش و جوششهای کوفتی از قبیل اکزما و امثال کوفتی ظاهر شده باشد
اگر ظاهر شده باشد بمرضعه آن روزی پنج نخود یدور دپطاس بخورانند اگر ممکن
باشد بطفل هم روزی یک نخود بدهند سایر معالجات کوفت را هم بتفصیلی که
در مقام خود مذکور میشود بکنند ممکن است که زکام کوفتی عارض غیر اطفال شود

رعاف

در این وقت ادویهٔ مقویه بموضع ویر نوید و در مرکو و از داخل بتفصیلی که در علاج کوفت بیان میشود استعمال نمایند

Epistaxis – hémorrhagie nasale.

فصل دویم

نزف رعاف یا نزف الدم الانفی

طریق حصول و سبب

کثرت عروق غشاء مخاطی جوف انف سبب شایع آنست و چون عروق در نصف پایینی این غشاء بیشتر اند در اینجا بیشتر عارض میشود و در قسمت بالائی که دارای پردهٔ شامه است شعب اعصاب بیشتر اند و قسمت پایینی دارای شعب شریانی و بیشتر شعب وریدیست از اینست که نتیجه ان فی الجمله معکوس است و قابل تحریکیت مقاومت عروق شعریه نیز در این موضع کمست پس معلوم شد چگونه است که اغلب نزف الدم عارض غشاء سطح این قسمت میشود و هکذا هرگاه بواسطهٔ سبب عامی عارض شده باشد اینحالت در مجموع بنیان عروقی ظاهر میشود

طریق حصول و سبب ان فرقی با انچه در نزف الدم عام بیان میشود ندارد و رعاف جرحی یا از جراحات و صدمات خارجیه یا اذیتی که بینی یا بغشاء مخاطی انفی بواسطهٔ قرحه مولدات جدیده یا جسم خارجی که در مجری باشد عارض میشود

رعاف حاصل از آفتی که عارض خود عروق شده باشد کمست و ملاحظه شده است در نزف الدمها یا استعداد نزف الدمهای سوء مزاجی یا در وقتیکه بواسطهٔ ذرات شحمیه که در عروق شعریه تولید شده نازکی غیر طبیعی عارض انها شده باشد و هم در رتابت بعیت استحاله که بنیان عروقی عارض میشود همینکه عروق باین قسمها فاسد شوند از سبب غیر معینی یا بدون سبب معتد به رعاف عارض میشود و چنان بنظر میاید که خود بخود عارض شده

رعاف مکانیکی بسیار عام است و او اکثف است یعنی از هیجان و اجتماع خون در

یعنی از زدن و ضربت خود

موضع حاصل شده یا باسور است یعنی از توقف خون عارض میشود و اولی از
کثرت فکر و امثال آنها از ریاضات نفسانیه و هم بواسطهٔ تمکن در هوای بسیار گرم
و افراط در کشیدن تنباکو بالجمله از چیزهائیکه سبب اجتماع خون در دماغ میشوند
عارض میگردد در جمیع این احوال نزف الدم مثل اتساعی که قبل از آن عارض عروق
شده بود صفت و حالت تحریکی دارد و از این قبیل است رعافی که در ابتدای زکام
حاد عارض میشود و هم رعاف عارض از هیجان خون بواسطهٔ عظم یا طپش قلب یا
بواسطهٔ کشیدن فشار خارجی (صعود باعالی جبال) یا از موقوف شدن نزف الدم
عادی (حیض بواسیر) حاصل میگردد اجتماع خون برای تعدیل ممکن است
سبب انسداد موضعی عروق شعریه شود چنانکه در رعاف و سایر نزف الدمهائیکه
بواسطهٔ زیاد شدن گلبول سفید عارض میشوند مشاهده میشود که گلبولهای
سفید در بعضی از عروق جمع میشوند و نمیگذارند که خون عبور کند خون در حوالی
این جمع میشود که راه دیگر باز کند از تراکم خون شعریه گرفته شده نزف الدم عارض
میشود

رعاف یاسیویا از موقوف شدن خون در امراض قلبیه و امراض ریه و اسم الصدر
که موانعی در آنها پیدا میشود که مانع از دوران و مانعی و رجوع خونند عارض میشود و
هم دیده میشود و از انسداد ورید باب الکبد که حجم بنیان عروقی عموماً زیاد
میشود از اینجهت است که در امراضی که در کبد و طحال عام میشوند شایع است
در این وقت یکی از امراض خون مصادف با تغییر مکانیکی شده سبب نزف الدم میشود
رعاف ضعفی — گاهی از قبیل علامات مقدمتی و گاهی از قبیل علامات ذاتی
گردد از آخر حمیات تیفوئید و نوبهائی که از جنس تیفوس ند ظاهر میشود شیوع رعاف
در حالت حمای تیفوئید دلیل واضحیست برای اینکه از قسم اولست و هم از اینقسم است
رعاف عرضی که در سوء القنیه سلی و سرطانی عارض میشود اطفال و مراهقین

خصوصاً

رعاف

مخصوصاً مستعد رعاف هیجانی تحریک شد سایر اقسام از سبب شان معلوم میشود که در چه سن در انها اثری ندارد.

آفات تشریحیه — بدن اشخاصیکه از اینمرض هلاک میشوند زرد و منقبض میشود و همینکه انها را تشریح میکنند علامات قلت خون ملاحظه میکردند

علامات تشخیص — اینمرض گاهی بعد از علامات احتقان خون در محیط و اطراف دماغ مثل اضطراب و صداع و طنین و دوی و دوار و سرخی در صورت و ملتهم و غشاء مخاطی انف و خشکی و انتفاخ ان بشمیکه قبل از رعاف حاس باشد ادعای در مجرای انف و فشاری در جبهه نموده حالتی مثل زکام عارض میشود اغلب بعد از ان دغدغت و امدن خون اولین علامت انست گاهی سرخ است و زود لخت می بندد و گاهی سیاه و بسیار رقیق است و قطره قطره میچکد یا مثل نخ کشیده میشود و اغلب عارض یکی از لولهای بینی میشود و خون گاهی از ثقبه قدامی و گاهی از ثقبه خلفی مجرای انف یا از هر دو ثقبه خارج میشود و اقسام ان برحسب مکان عروق پاره شده و گذاردن سر مریض و کم و زیادی جریان خون مختلف میشود و قتیکه خون از ثقبه خلفی میاید و بحلق میریزد اگر خود بخود از دهان خارج نشد بطریق تبزق خارج میشود و گاهی بثقبه فوقانی حنجره و ریه سبب سرفه شده بطریق نفث بیرون میاید اینقسم است که مشتبه بنفث الدم میشود و هم ممکنست بمعده ریخته همان ان یا دیر بطریق قی دفع گشته مشتبه بنزف الدم معده گردد مقدار اینخون زیاد مختلف از چند قطره الی یکمن تبریز و بیشتر است (رعاف رکودی ضعفی) اما اغلب از بیست الی شصت مثقال تجاوز نمیکند و بیشتر از پانزده الی بیست دقیقه طول نمیکشد ولیکن دیده شده که چندین ساعت بلکه چند روز با تخفیفهای کم یا زیاد باقی بوده عادتاً خود بخود قطع شده و سبب ان اینستکه خون لخت بسته موضع پاره شده عروق را مسدود مینماید این لختها نرم و محکم چسبیده اند اینست که از قوت سرفه و عطسه جدا میشوند

ورعاف عود میکند لخته های مذکوره که مجرای انف را سد و مسدود نموده سبب تألم مریض شده سعی میکند که آنها را با انگشت خارج کند که مستخلص شود وهمینکه کنده شد دیگر رعاف عود میکند پس باید او را مجبور به صبر وسکون نمود ومنع از بردن دست کرد.

نکسهای اینمرض نظم معینی ندارند همیشه تابع سبب وکیفیت ظهور آنند اقسام رکرده ضعیفی ممکنست مکرر نکس کند بحدیکه اغشیه مخاطیه بخصوص غشاء مخاطی لب ها و ملتحمه پریده رنگ وجلد سفید شده مریض بحالت ضعف شدید بیفتد وبغشی هلاک شود این استعداد بنکس همیشه صفت مخصوص رعافیست که مربوط بر هیموفیلی است (استعداد بنزف الدم) در بعض اوقات فاصله نکسهای رعاف بطوری منتظم است که از اسبوتان رعاف نوبه خواند مثل اینکه رعاف مواظبه را به بواسیر و میاه نسبت واکثر اطبا مشاهده کرده اند

تشخیص اینمرض اشکالی ندارد مگر درو قتیکه خون بمجره یا بمعده بریزد و بنفث یا بقی دفع شده مشتبه بنفث الدم یا بقی الدم گردد اما همینکه مجرای انف وحلق را بدقت ملاحظه کنند از مشاهده لخته ها وخطوط خونی که در روی غشاء مخاطیست رفع اشتباه میشود در وقتیکه خون از ثقبه خلفی میاید واز دهان خارج میشود چنانکه در (؟) گفته است سر مریض را بیخت وقدام مایل نمایند خون از بینی جاری شده دیگر از دهان نباید مرض مشخص میشود

تقدمة المعرفة

اول تابع قلت وکثرت نزف الدم است که اهم تابع سبب مرض است از هر قسم سبب که عارض شده باشد در رعافها ئیکه خون زیاد دفع میشود شدید وباخطر است بجهة اینکه منتهی باعراض شدیده دفعی مثل ضعف واوجاع راس وقفا واحساس بالم وخفقان در قلب شده اغما وغشی عارض گشته هلاک میشوند واگر نمردند مبتلا بقلت دمی میشوند که زیاد طولانی میشود واگر هم مقدار متوسطی خون دفع شود نسبت بحالات اشخاص تفاوت میکند مثلا اگر مقدار معینی خون از شخص

رعاف

فرهیرسالی دفع شود ومثل آن از شخصی که طبیعتش ضعیفست یا مبتلی بمرض شدید باید
خارج شود در عروض ضعف وقلت دم فرق کلی دارند اگر مریض قبل از رعاف مبتلی
بمرضی بوده است طبیعت مرض در تقدمة المعرفه رعاف اثر کلی دارد رعافی که
سببا اولی آن مطبقه است خطری ندارد مگر اینکه شدت کند وخون زیاد دفع
شود اما در حمیات بثوریه بخصوص در آبله وحصبه اگر چه بسیار کم هم باشد زیاد محل نظر
ودقت است بجهة اینکه اغلب منذر بنزف الدمهای دیگر مثل نزف الدم جلدی
(پتیشی) یا احشائیست ودلیلست براینکه از اقسام بسیار ردیه حمیات بثوریه است
(آبله وحصبه نزف الدمی) وهرگاه بالعکس بواسطه احتقان خون در دماغ یا ورم واضح
در مجرای نفس عارض شود رعاف علامت خوبیست چه سبب رفع هیجان موضعی
شده موجب تحلیل ودفع ورم میگردد واز قسم رعاف بحرانی میشود وقتیکه رعاف
در حمیات عارض میشود باید از بابت تقدمة المعرفه در بحث نظر دقت باشد رعافی که
در ابتدای مطبقه حادث وانکه غالبا در اطفال مصادف زمان تزاید سرخکست علامت
معتنابه نیست مگر اینکه خیلی شدت کند وخون زیاد خارج شود اما رعاف عارض بعد
از سرخک دلیلست برردائت وخطر مرض رعافیکه در هفته دویم مطبقه حادث
میشود برحسب حالت اشخاص دو حالت متضاد دارد در اشخاص قویه که مبتلی بعوارض
احتقان دماغند بسیار خوب وبحرانی جیداست ودر اشخاص ضعیف ودر قسم
ضعفی بسیار ردیست چرا که ضعف ایشان کرده موجب نزف الدمهای دیگر شده
عوارض قلت خون دماغ را زیاد میکند تکرار رعاف بدون سبب معلومی در حالت
صحت در اطفال منذر بمرض فیملی ودر جوانان وپیران یکی از امراض جهاز کبدی
طحالیست

رعاف تجربکی در اطفال واشخاص کثیر الدم ورعافیکه بواسطه کثرت کمیت خون عارض
میشود اگر چه خون زیاد هم دفع شود ومکرر ونکس کند مفید است اگر خون رعاف از اول

در
ممالک اتحاد
تیفوئید آن صفات
وعلاماتیکه در فرنگ دیده ام
بسیار کم دیده میشود لیکن چون
بمطبقه شبیه تر دز زیکی است
تعبیر از آن بمطبقه
میشود

سرخ تیره است و زود منجمد میشود راه بینی و دهنهای عروق شعریه را مسدود میکند
زود قطع میشود اما اگر از ابتدا حالت انجماد نداشته و زمان آن طولانی شود سبب
هلاکت میشود خاصه وقتیکه ضعیف باشند مجرب شده است که هر قدر زمان
رعاف طولانی میشود قطع آن مشکلتر میشود بقسمی که اگر سه یا چهار روز طول
بکشد لابد باید باعمال یدی آنرا مسدود کرد

علاج — غالبا برای قطع رعاف تدبیری لازم نیست بخصوص در وقتیکه
شدید نیست و عارض اشخاص قوی کثیر الدم میشود بجهة اینکه پس از قلیل مدتی
خود بخود قطع میشود باید از حرکت عنیف و خوردن چای و قهوه و مشروبات حاره
بالفعل آنها را منع نمود و امر بخوردن شربتهای ترش بارد بالفعل کرد اما اگر جریان
خون زیاد یا عارض اشخاصی شده که بواسطه حالات مرضیه یا طبیعیه مخصوصه نتوانند
تحمل نقصان دم کنند اگر چه مقدار متوسطی هم باشد باید بمعالجاتیکه قوت آن باندازه
و مناسبت حالت رعاف و لزوم مریض است قطع رعاف نمود در وقتیکه چندان
شدید نباشد ممکن دوام کند بارده و وضع مندیلهای آب سرد خالص یا ترشی داخل
کرده بر پیشانی و روی بینی و دخول آب سرد ممزوج بسرکه (آب پنج سرکه یک) یا زاج
(آب سی زاج یک) و آب مقطر (ابارلنجی) جوهر گوگرد شصت درجه یک الکل سی و شش
درجه سه یا قدری آب مخلوط کرده ببینی بچکانند قاطع الدمهای قویه هستند که معمول
و مجربند چند این مرتبه بتجربه رسیده است که دست طرفی که خون از آن جاریست یا اگر
از هر دو طرف جاری باشد هر دو دست را عمودا بلند کرده مدتی نگه دارند خون قطع
میشود (نگوبرد انورس) اگر با وجود این تدابیر باز خون قطع نشود باید اعانت کرد
بارسال شمع خردل و بادکش مکرر بقفا و اطراف ساقها و میان شانه‌ها و محلول کلرور دو فر
یک مثقال در چهار صد و پنجاه مثقال آب تنشیق نمود اگر باز بسته نشد اطراف را از بالای
زانو و مرفق ربط نمایند که منع از صعود خون و بینی نماید یا بادکش **شروند** ارسال
کنند

آلتی است
شروند اختراع کرده
مثل چکمه زرگیست که تا بالای
رانست پا را میان آن میگذارند
و هوای آن را میکشند فی الفور خون
اعالی بدن بسافل میرود
بحدیکه موجب غشوت
ناخوش میگردد

کنند که فایده کلی دارد و هم از این قبیل است فشردن شریان سبات که **فرانك** امر بآن
نموده و **السالوا** میگوید وقتیکه خون از حوالی ثقبه قدامی مجرای انف جاریست
آسان و بهترین معالجات اینست که انگشت را داخل بینی آنطرف نمایند و مدتی نگه
دارند تا بسته شود اگر گاهی در قسم ضعفی و سوء القنیه با جمیع تدابیر مذکوره باز رعاف
قطع نشود باید در مردان اشیاء بارده بالفعل بخصیه و در زنان بر پستانهای آنها وضع
نمود اگر باز مفید نشد بعمل انسداد مجرای انف (تامپونان) خواه با میل **بلك**
و خواه با مشابه کاوتشوی که داخل بینی کرده منتفخ نمایند انسداد کنند باید جهد
کنند و نگذارند که خروج خون زیاد مریض را ضعیف کند و از داخل نیز شربتها و ادویه
قابضه مثل اسید تنیك یك نخود و نیم الی دو نخود و سیگل ارگته (چودار) یك نخود و
نیم الی سه نخود و جوهر گوگرد در آبیکه قدری قند داشته باشد مثل اقتره و غیرها
بخورانند در اشخاص قلیل الدم که مکرر رعاف میشوند تقویت مزاج کنند سفوف
پوست گنه گنه یک مثقال الی دو مثقال و ترکیبات آهن زیاد نافعند در رعاف نوبه
اختلاف کرده اند که آیا میتوان آنرا از قبیل حمیات نائبه خفیه دانست یا نه علی ای حال
ذکر قواعد علمیه در اینجا چندان فائده ندارد آنچه یقین است اینست که از گنه گنه علاج
میشود

سیل بلاك
از اسباب کیف است
و معروف است که بتوسط آن نخی
از بینی بدهان میبرند گلوله پنبه بسر
آن بسته پس میکشند راه حلق مسدود
میشود و ثقبه انف هم پنبه میگذارند
خون بسته میشود و تفصیل آن
در کتاب جراحی
بیان میشود

باب دوم

Maladies du larynx

در امراض حنجره و مشتمل بر نه فصل است

فصل اول

Laryngites

در التهاب حنجره (لارنژیت) بطور کلی

اسم است از برای ورم غشاء مخاطی که سطح باطن حنجره را پوشانیده و از حیثیت سبب و کیفیت
ظهور و عوارضیکه دارد بعضی مختلف است که باید برای آن چندین قسم قائل شد اما از هر
قسم که باشد صفات ممیزه آن از تفصیلی که مذکور خواهد شد معلوم میشود

اورام حنجره معلومات کلی

اول وجع حنجره — علامت عامیست برای جمیع اورام حنجره و در وقت عمل عضو شدت میکند چنانکه در امراض حنجره در حالت تنفس و تکلم شدید میشود

دویم سرفه — و آن زفیر دفعیست بطریق انعکاس که هر وقت تحریکی عارض غشای مخاطی مجرای نفس شد برای اینکه موذی محرک را دفع نماید حاصل میشود و چون در این اورام نیز غشای مخاطی حنجره تحریک میشود جمیع اقسام اورام حنجره با سرفه ظاهر میشوند

سیم آفات صوت — بسبب ضخامت یا قرحه یا فلج رشتهای صوت

چهارم مادهٔ خارج بنفث — موادیکه در روی غشای مخاطی متورم موجودند با اراده مرشح میگردند از دهان بطریق نفث خارج میشوند

پنجم تنفس حنجره — اصوات غیر طبیعیه که مربوطند باینکه هوا در معبر خود بمانعی برمیخورد از اینجا مسموع میشود

ششم امتحان با آینهٔ حنجره (لارنگسکپ) — گاهی بواسطهٔ آن از اینکه بلاواسطه از رؤیت با چشم آفات غشای مخاطی حنجره را مشاهده مینمایند تحقیقات یقینیه حاصل میشود

هفتم حالات عامهٔ بدن — این اورام اغلب اولاً و اصالتاً عارض شده سبب عوارض مختلفهٔ بدن میشوند و گاهی بالتبع عارض گشته خود عرضی از حالات بدنیه اند

ورم حنجره از هر قسم که باشد با این هفت قسم علامتی که مذکور شد ظاهر میشود

تقسیم — ممکنست جمیع اورام حنجره را منقسم بچهار جنس نمود که هر یک دارای انواع مختلفه باشند

اول ورم حنجرهٔ حاد
- ورم حنجره حاد مفرد یا نزله
- ورم حنجره خروسکی

دویم ورم حنجرهٔ مزمن
- ورم حنجره غده
- ورم حنجره سلی
- ورم حنجره فرنگی
- ورم حنجره منتشره
- ورم حنجره آبله و مطبعه

ورم حنجره‌های

ستیم ورم حنجره دیفتریتی یا کروپ

چهار ترکیبات ورم حنجره

ورم غشاء ریف حنجره
مولدات جدیده در مزمار
تهییج مزمار
امراض عصبانیه مزمار
(۱) تشنج مزمار
(۲) فلج مزمار

فصل دوم

Laryngite aiguë ou catarrhale

ورم حاد حنجره نزله‌یا حادی

ورم سطح ظاهریا نزلیه (بدون مادهٔ فیبرینی) غشاء مخاطی حنجره است

سبب — مرضیست بسیار شایع وحاصل میشود (۱) بواسطهٔ عبور هوای بارد یا رطب یا بخار یا غبار محرکی از حنجره یا زیاد کردن عمل حنجره از قبیل خواندن و فریاد کردن و سرفه وغیرها و هم از اینقبیل است اثر سرما بظاهر جلد چنانکه اشخاص بسیاری که یکی از اعضاء انها (سر گردن سینه پا) مستعد سرما خوردگیست همینکه کلاه یا شال گردن را بر میدارند یا جوراب پشمی را دور میکنند یا سینهٔ خود را باز میکنند بزودی مبتلای باین مرض میشوند (۲) بواسطهٔ بخار و ورم از اعضاء مجاوره یان مثل دو زکام و ورم حلق و ورم شعب واین مخصوص است در اشخاصی که افراط در شرب خمر میکنند بیشتر و زودتر میشود (غالباً بعکس است یعنی ورم حنجره مقدم بر ورم شعب است) اغلب امراض مزمنه حنجره نیز سبب میشوند که غشاء مخاطی حنجره مجاوره متورم گردد (۳) بواسطهٔ یکی از حالات عمومیه یا امراض بدن مثل حصبه و سرخک و ورم شعب وبائی (گریپ) و مشمشه (مرو) عارض میشود

علامات — (۱) وجع — این مرض ابتدا میکند بنفس و دغدغه در حنجره بقسمیکه چنان مے پندارند که جسم خارجی در حنجرهٔ انها مانده سعی میکنند که انرا بواسطهٔ زفیر

معنی ماده که مقصود از نزله که در اینجا گفته میشود نزول یا سیلان ماده نیست که ماده را که از دماغ بمجاری پائین نازل میشود و از آن زکام میگویند یا بحلق و حنجره و شعب قصبه و غیرها میریزد آنرا نزله میخوانند چنانچه شیخ و دیگران گفته‌اند بلکه مقصود از نزله در کتب فرنگی تمام تغییرات تغذیه ایست که عارض غشاء مخاطی میشود از ورم و انتفاخ و سقوط بشره و کثرت ترشح و امثال انها از تغییرات تشریحیه که بمجموع انها تعبیر بنزله یا ورم نزله میشود
علی

دفعی یا بسرفه یا بحرکت بلع دفع نمایند این وجع خفیف است اما بواسطه تکلم و عبور هوای بارد زیاد میشود غالبا وقتیکه مشروب یا ماکولی استعمال میشود تخفیف میباید وکلیة درد و پاسه روز رفع میشود

(۲) سرفه — از تحریک غشاء مخاطی حنجره حاصل میشود اول متواتر وخشک است مریض خوب احساس میکند که این سرفه از حنجره است ممکنست که از صدای سرفه جمیع اقسام ابتلای صوت که اینک بیان میشود مسموع گردد

(۳) آفات صوت — در ابتدای این مرض صدا تغییر میکند غالبا ناملایم وخشن و ابحست کاهی بشدتی گرفته میشود که صدای مریض بصعوبت شنیده میشود غالبا بواسطه زفیر دفعی که بلغم موجود در حنجره را از جائی بجای دیگر نقل میکند خیلی روشن و باز میشود این آفات عارض بر صوت مربوط بضخامت غشاء مخاطیه که رشتهای صوت را پوشانیده یا ببلغم مجتمع در روی آنها یا بسببی است که بواسطه ورم غشاء مخاطی عارض عضلات حنجره شده است وقتیکه دو رشته صوت در ضخامت متساوی نیستند منطبق بریکدیگر نشده حرکاتشان مطابق نمیشود صوت حتما متغیر وناملایم میگردد

(۴) ضیق النفس — در ورم حنجره مفرد زحمت تنفس بسیار کم وضیق النفس خفیف است اما در ورم حنجره شدید ممکنست باعلی درجه شدت کند وهمین قسم است در اطفال چنانکه در ورم حنجره خروسکی بیان میشود

(۵) حالت نفث — در ابتدا سرفه خشک است طولی نمیکشد که از سرفه نفث شفاف لزجی خارج میشود که پس از قلیل زمانی مایل بسبزی ومخطط میشود غالبا بهم پیچیده و دارای سلولهای بشرئیست بعضی از آنها دارای موهای متموجه وگلبولهای مخاطیه وگلبولهای سفیدند

(۶) مشاهده با آینه حنجره — در ورم حنجره مفرد باستعمال آن فایده ندارد زیرا هرقسم که باشد

در موضع کم یا زیادی سرخیتی دیده میشود که خط خط یا نقطه نقطه یا لکه لکه و امثال انها است

غشاء مخاطی خشک و پست و بلند و گاهی بواسطه کنده شدن بشره اش دندانه دندانه میشود غالبا در بعض مواضعش قرحه‌های کوچک سرخی مشاهده میشود که سبب ان احتقانیست که عارض خودان شده

(۷) تسمع حنجره — صوت خشن منشاریئی در وقت عبور هوا از حنجره مسموع میشود

(۸) علامات عامه بدن — ممکنست بکلی معدوم باشند گاهی در ابتدا تب خفیفه مشاهده شده است

رفتار مرض — در دو سه روز اول قدری با اذیت است اما همینکه نفث مایل بزردی شد الام حنجره تخفیف یافته و مرض در ما بین یک دو هفته رفع میشود و هم ممکنست بواسطه مزاج مریض یا از بابت بقای علل سبب مرض منتقل بحالت مزمنه شود کسیکه یکمرتبه مبتلی باین مرض شد همیشه مستعد تکرار است

تقدمة المعرفة — بر حسب رفتار مرض تفاوت میکند با اینکه کثیر التکرار است فی نفسه ردی نیست

علاج — اگر مرض خفیف باشد راحت و ساکن گذاشتن حنجره و اجتناب از تکلم و کشیدن تنباکو و امثال ان و حفظ مریض از سرما و تمکن در اطاقیکه چندان گرم نباشد و نوشیدن جلابهای لعابیه و از بخار انها استنشاق نمودن کافی است اما اگر شدید باشد انکیون مغز یک ابسه کندم خوابنده یا شوبهای بسیار گرم و خردل دار و ارسال شمع خردل بپاها و مشروبات معرقه مثل مطبوخ برگ زیرفون و بابونه و چای و استعمال جاذبات بجلد از قبیل تنورد ید (صبغ ید) و دوغن حب السلاطین بقدام عنق بعد بعضی ارسال چند زالو یا بجهه کوچک نیشتر باین موضع

تجویز کرده اند شربت افیون و ترکیبات آن بخصوص پودر دوورز و نخود دالی سه نخود
برای تخدیر و آوردن خواب مفید و مجرب است برای علاج بحة الصوت که در این مرض
عارض میشود پاشیدن آبهای طبی با اسباب مخصوص چنانکه در ورم مزمن بیان
میشود ممدوح است و اگر صوت ضعیف یا بکلی گرفته شود غرغرهٔ زاج سفید مفید است
(زاج دو نخود مطبوخ گل سرخ شصت و یک مثقال شربت خشخاش شش مثقال) در اطفال
نوشانیدن شربت اپیکا مجرب است غذاهای چرب مضر است اما تجربه شده است که
غذای شور نافع است و این برای اینست که از حلق که میگذرد در خلف حنجره احداث
هیجانی کرده مثل شمع خردل است که برای تحریک بقدام عنق و سال میمانید برای
تقدم بحفظ اشخاصی که زیاد مبتلی باین مرض میشوند ریختن آب سرد بقدام حنجره
و استحمام با بهای نهر و بحر نافع است اما باید اول زمان آنها کم باشد و بتدریج افزوده شود
که عادت شود و از اعتیاد بچه هائی که اسباب تحریک این مرض شد نهی کنند اطفال
صغار را که زیاد مبتلا میشوند در اطاقها حبس نکنند بلکه در جاهای وسیع بگردانند
اینکه گردن آنها را می پیچند بسیار مضر است بجهة اینکه در حین مرض ورم غشاء
مخاطی این حالت نگه میدارد و قبل از عروض سبب جلب و احداث آن میشود

فصل سیم — *Laryngite striduleuse.*

ورم حنجرهٔ خروسکی یا کروپ کاذب — *Faux croup.*

ورم حنجرهٔ نزله ایست که مخصوص اطفال است تفاوت آن با ورم نزله مفرد حاد بنوبهای
اختناقیه و خروسکی شدن سرفه و صوت است

طریق حصول مرض — اسباب آن بعینه اسباب ورم حنجرهٔ حاد است سبب
نوبهای اختناقیه که آنها را بهیئتی که مخصوص این مرض است میکند دو چیز است که
فقط در اطفال جمع میشود اول حساسیت مخصوصی در غشاء مخاطی آنها که بواسطهٔ عمل
رفلکس (انعکاس) سبب انقباض تشنجی عضلات حنجره میشود دویم صغر و عدم

کروپ کاذب

نیز مرض تنفسی تا بسن ده سالگی پس از نفسیم از ورم حنجره با وجود اینکه مفرد است ممکن است در اطفال موجب تشنج عضلات حنجره گشته رشته‌های صوت بشدت کشیده شده ضیق و سرفه خروسکی شود و نیز مرض تنفسی در این سن کوچک است همینکه متورم شد معبر هوا تنگتر میشود موجب ضیق النفس شده و حملهای اختناقیه میگردد

علامات — یک یا دو روز یا فقط چند ساعت بحی در صوت طفل ظاهر شده فی الجمله شکایتی از درد گلو دارد و لیکن خواب و راحت مثل خواب معتاد است پس بغتةً در نیمه شب بحالت وحشت از خواب میجهد و نفس او سریع و منقطع در وسط شده و بواسطه ضیق النفس بسیار شدید بحالت خطرناکی میافتد شهیقها با صدا و خروسکی گشته مکرر سرفه میکند که روشن و باز است و هم خروسکی است و صدای او هیچ گرفته و مبتلی نیست پس سرخی در صورت و اثر رعب شدیدی در چشمها ظاهر شده بکمال بی اندازه دکر فی الفور خفه میشود (تروسو)

نیم ساعتی که از این بحران‌ها یل میکند نوبه تخفیف یافته فقط حالت خستگی و کوفتگی باقی مانده عرق بدن را فرا میگیرد و بخوابی که گاهی بیدار میشود رفته روز دیگر بطور معتاد از خواب برمیخیزد و چندان اثر مرض در او مشهود نیست فقط علامات ورم حنجره خفیفی باقی میماند ممکنست که بهمین یک نوبه منتهی شود و دیگر عارض نشود و لیکن اغلب دیده شده که چند شب بعد از آن هم عارض گشته است

این مرض غالبا در چند روز علاج میشود اما ممکنست مرکب با سرخک و ورم شعب شعریه شده طفل را هلاک کند

تشخیص — در بیان کروپ مذکور خواهد شد

ورم حنجره
مبین است که در میان
دو رشته صوت تحتانی فضائی
مثلث کوچکی است که آن را فرجه [illegible]
نامند قاعده این مثلث با فضای مخروطی که
از آن مرض تنفسی نامند متحد میشود و مرکب
از خلف متوجه بطرف جلو حالی و این طرفین
به ورزامد صوتی عضله طرحیالی که در وسط رشته
صوت تحتانی آنها می‌پیوندند محدود است
این مربع برای این خلق شده که در هنگام
تنفس هوای لازم بآسانی از آن عبور کند
و چون در اطفال دو زاویه صوتی هنوز
بزرگ نشده اند مرض تنفسی بسیار
تنگ و کوچک است و [illegible]
ورم موجب ازدیاد تنگی شده بزودی
سبب نوبه‌های اختناقیه
و اختناق میشود
منه

علاج — غالبا در اینمرض معالجات نوبه لازم نیست در حین نوبه مگر قطعه اسفنجی را با آب گرم فرو برده بمقدم عنق وضع نمایند مقئی بسیار مفید است چه در ابتدا و چه در اواخر نوبه و بهتر از همه ایپکا است (در طفل کوچک دو نخود داخل شربت کرده بدهند) ارسال جاذبات بمقدم عنق بسیار مفید است بعضی ادویه رافع تشنج مثل سنبل الطیب و برمور دپطاس وغیرهما شربا و حقنة استعمال کرده اند بعضی دیگر باستنشاق بخار ادویه لعابیه امر کرده اند (لعاب خطمی) شربت جلاب لعابیه که در داخل کرده چند قطره صبغ مشک با یک نخود عصاره جنطیانا با آن بیفزایند نافع است حقنه از سنبل الطیب دو الی شش مثقال با انفوزه پنج گندم الی دو نخود و نیم که داخل سی مثقال آب کنند نافع است اخراج دم مضر است مگر اینکه مرکب با امراض ریه و شعب شده باشد اگر قبل از ظهور نوبه اینمرض علامات ورم حنجره حاد بوده است باید بمعالجه آن چنانکه مذکور شد کوشید و اصرار باستعمال مقئی کرد باید دانست که طبیب نباید مضطرب شود و گمان کند که اینمرض خطر شدید داری

بعد از رفع نوبه علاج همانست که در ورم حنجره حاد مذکور شد

فصل چهارم

(در ورم حنجره مزمن غدهٔ قرحهٔ یا سل حنجره)

Laryngites chroniques. (Glanduleuses, ulcéreuses, tuberculeuses ou phthisie laryngée.

این ورم چنانکه مذکور میشود از اسباب متعدده عارض میشود اینست که محققین برای آن اقسام کثیری قائل شده اند

سبب — ممکن است (۱) عرض از ورم حنجره حاد باشد که بواسطه دوام اسبابیکه موجب عروض آن شده اند مزمن شود مثل اینکه در مفرطین در کشیدن تنباکو و شرب شراب و دختر اینکه زندگانی خوب نمیکنند و اشخاصیکه لابد اند زیاد تکلم کنند (وکلا معلمین خطیبها و واعظها و امثال آنها) دیده میشود (۲) غالبا سبب

ورم حنجرهٔ غدهٔ عشرحیه

ان مرضیست که در بدن عام شده باشد چنانکه بدر مسلولین (سل حنجره.)
و مبتلایان بکوفت مشاهده میشود گاهی هم بعد از حصبه و ابله دیده میشود

(۱) آفات تشریحیه قسم مفرد یا غده — در ابتدا فقط سرخی واضحی در غضروف
مکبی و چنین طرجهالی مکبی و رشتهای صوت ظاهر میشود پس بواسطه تحریك
تدریجی مزمن جمیع اجزای غشاء مخاطی اعظم عارض شده مخصوصا غدد انها
بواسطه تکثیر بشره و انسداد فوهاتشان متورم میشوند و در روی انها دانه
دانهای مایل بکبودی و اگر چرك در انها باشد برنك شیر دیده میشود مخصوصا
در قدام عضله طرجهالی بلشترند (از اینست که ان را ورم حنجرهٔ غده نامیده اند) عروق
متسع و دوالی شده پیچ پیچ میشوند و گاهی در دور غدهای عظیم شده مشاهده
میشوند در اینقسم ممکنست سیحج بلکه قرحهای کوچك مدوری که بواسطه فاسد شدن
بعض غدد موقر عارض میشوند دیده شود طالب بقیم از ورم حنجره مصادف با ورم حلق غده‌ای که متصف بهمین صفات است

(۲) آفات تشریحیه قسم سلی — بغیر از علامات تشریحیه و رمیه که در سایر اقسام
اورام حنجره دیده میشود اینمرض مخصوصا از بابت قروح و فرونهای توبرکولی که
در انها اختلاف کلی شده دارد و از بابت سایر اختلالات تشریحیه متعدده محل
ملاحظه است اول قروح غالبا بسیار عمیق و مدور یا غیر منتظم الشکلند کنار انها
عمودی یا گودی انها از افتادن غشاء مخاطی که نرم شده یا نسج عضلانی بلکه غضروف
که فاسد شده حاصل میشود ممکنست غضروف سوراخ شود و نواحی حنجره
حاصل شود گاهی که قرحها علاج میشوند در جای انها لکهای سفید کوچك یا بزرگی
میماند و از بابت اینکه موضع انها جمع و منقبض میشود لولهٔ حنجره را تنك میکنند
دویم تورم غدد بعضی گفته اند که فقط عظم عارض غدد شده سبب ان اجتماع مواد
توبرکولی (چنانکه در ورم حنجرهٔ غده بیان نمودیم) نیست و توبرکول هیچ در حنجره
متولد نمیشود (هاردی بیتن) بعض دیگر گفته اند اکثر این دانها ضد ثبند و انها از توبر

ورم حنجرهٔ سلّی کوفتی

خفیفی حاصل شده اند نتیجهٔ تغییرات تشریحیه اینقسم ورم حنجره سبب تغییرات
کاملی میشود در رشتهای صوت بواسطه تفرّج شکاف شکاف گشته غضروفها
متورم و متآکل و فاسد شده در فاصله آنها با غضروف دیگر ورم حاصل میشود
مکثی ضخیم و مجروح و گاهی قطعه قطعه میشود غالباً در لسان اسفنجی مایع مصلی با چرك
نفوذ مینماید (تهیج مزمار)

(۳) آفات ورم حنجرهٔ کوفتی — مرض کوفت ممکنست در جمیع هنگامهای خود
سبب اورام حنجره شود در ابتدا لکهای سرخ بشره ظاهر میشود که فی الجمله محدب اند و
بواسطه اجتماع قطعات بشره در سطح آنها ممکنست خاکستری برنگ لکهای
مخاطی حلق گشته بعد از آن متفرّج شوند و کنار آنها عموداً بریده شده باشد این
قرحها مخصوصاً در روی غضروف مکثی و جزو فوق و قدامی حنجره بیشترند اما
رشتهای صوت تحتانی سالم مانده در دور آنها اثر سرخی ظاهر میشود در
حوالی آنها در بعض مواضع نتبهای لحمیه و کندیلم مشاهده میگردد این قرحها غالباً
بواسطه صمغ کوفتی که نرم و آب شده حاصل میشوند

(۴) آفات تشریحیه ورم حنجرهٔ آبله — در روی غشاء مخاطی حنجرهٔ آبله مثل اینکه در روی
جلد بروز میکند مشاهده میشود و سبب ورم حنجره میگردد اما بزودی و آسانی
علاج میشود

(۵) آفات تشریحیه ورم حنجرهٔ مطبقه — ورمیکه بواسطه این مرض عارض حنجره
میشود علاوه بر آفات ورمیه غشاء مخاطی استعداد مخصوصی بحصول ورم و تآکل
غضروفها دارد

علامات — وجع عادتاً خیلی خفیفست فقط احساس برخمت و اذیتی
میشود وقتیکه هوای سرد استنشاق میکنند و تکلم مینمایند و مخصوصاً در هنگام
بلع زیادتر میشود بجهة اینکه لقمه که فرو میرود طرف خلفی حنجره را که موضع عادی

ورم حنجرهٔ مزمن

قرحهاست میفشارد **قول** مشاهده کرده است که کسانیکه مبتلی بقروح
حنجره اند درد گوش بسیار شدیدی هم دارند

سرفه — مریض خیال میکند که شیئ خارجی در حنجره او مانده اصرار دارد که بواسطه
سرفه ان را خارج نماید این سرفه حالات مختلف دارد در ورم حنجره غده مخصوصا
صبحها ظاهر میشود و بواسطه بلغمی که در مدت شب در حنجره جمع شده تحریک
میشود مریض سعی میکند که بواسطه سرفه شدید دفعی که همین تنحنح مخصوص است (یعنی سرفه)
ان را خارج نماید در ورم حنجره سلی سرفه نوبت و شدید عارض میشود و صدای
انهم برحسب تغییر صوت مختلف میشود و گاهی بیشتر کم صدائی شباهت
دارد (سرفه جشائی) یزووسو

حالت صوت — افت عارض بر صوت اولین علامت ورم حنجره است و درجات
ان از نقطه و بحة الصوت تا اینکه صدا یکلی قطع شود غالبا صبحها بواسطه
اجتماع بلغم شب و عصرها از بابت خستگی روز شدت میکند تغییرات
هوا و تکلم اسباب شدت گرفتگی ان شده خشن و پست و نا ملایم و خفه میگردد
و ممکن است بکلی گرفته شود و نیز بجز در وقتیکه قرحه الیست لحظه بلحظه حالت ان
ان زادنی سببی تغییر میکند این تغییر صوت مربوط است باندازه ورم غشا مخاطی
رشته‌های صوت یا بوجود قرحه یا بلغمی که در روی انها یا بضعف یا بعدم انتظام حالت
انقباض عضلات مضیقه

نفس — در ابتدا هیچ زحمتی ندارد اما بزودی سریع و متواتر میشود پس از ان
نوبهای اختناقیه عارض میگردد هر قسم تغییر عارض ان شود نسبت تامی بعلل
عضویه و عملیه حنجره دارد مادامیکه فضای ان سالم است نفس خوب و طبیعی است
اما همینکه غشا مخاطی اعظم عارض شده و غضروف متاکل شد و احساس بحرکت
امد و شد نمود و عضله متسع نماینده مزمار فالج شد و عضلات مضیقه متشنج

ورم حنجرهٔ مزمن

شدند و ترشح مصلی یا چرکی در نسج تحت مخاطی شد بزودی ضیق النفس و نوبهای اختناقیه ظاهر میشوند

تسمع — خرخر غاری که در حالت صحت از حنجره مسموع میشد خشن و گاهی بسیار با صدا میشود (بارث) و هم ممکنست صوت نخری مسموع گردد

مادهٔ خارج بنفث — در ابتدا کم و بعض مواد روشن و شفاف در است بعد سبز و مخلوط بخطوط زرد و خونی شده غالباً بهم پیچیده و گاهی ریمی میشود (دیده شده است که ملهای تحت غشاء مخاطی دفعتاً در حنجره منفجر شده اند) ممکنست که در نفث قطعات غضروف مشاهده شود

امتحان با آینهٔ حنجره — اینعمل در ورم حنجرهٔ مزمن بسیار مفید است بجهت اینکه آفات تشریحیه را با چشم مشاهده کرده حکم قطعی میکنند

علامات عامه — در قسم غدهٔ ممکنست حالت عمومی بدن خوب و سالم باشد ولیکن ممکنست که مریض مبالغهٔ زیادی در شدت مرض خود کند و مبتلی بمالیخولیای مراقی گردد بعض اورام حنجرهٔ دیگر که مصادفند با یکی از علل عمومیهٔ بدن (سل کوفت) که سبب آنها نیستند بلکه عرض و علامت آنهایند **هارزی** و بینیر گمان کرده اند که ورم حنجرهٔ مزمن در اشخاص مستعد آفات بر بروز توبرکول میکند

رفتار (نتیجه) — اینمرض ذاتاً مزمنست و بنوبت گاهی بهتر است و گاهی نکس مینماید ورم حنجرهٔ غدهٔ ممکنست بنهایت از بابت دوام اسبابش که مریض قبول نمیکند یا نمیتواند آنها را رفع نماید طولانی شود و ورم حنجرهٔ ناکلی مطبقه بسیار با خطر است بجهت اینکه سبب تغییرات علاج ناپذیری در حنجره میشود و ورم حنجرهٔ کوفتی فرجان بواسطهٔ معالجهٔ موضعی یا عمومی باسانی علاج میشود ولیکن اثر آن موجب تجمع و انقباض شدید و ممکن است سبب تنگی حنجره شود اما ورم حنجرهٔ سلی مثل سایر آفات ریه

ورم حنجرهٔ سلّی

از ترکیبات ردیهٔ سل است تهیج مزمن و از ترکیبات شایع ورم حنجرهٔ مزمن و
غالباً مهلک است

تشخیص — اگر کسی در علامات مذکوره تامل کند ورم حنجرهٔ مزمن بهیچ
مرضی مشتبه نمیشود ممکن است انوریسم اورطی بواسطهٔ فشار عصب راجع یا قصبهٔ
الریه سبب ضیق النفس و بحة الصوت و سرفه شود ولیکن بواسطهٔ اصمیت و تموج و
حرکات انبساطیه شریان و امثال آنها بخوبی از اینمرض تشخیص میشود تشخیص آن
از تهیج مزمن که با آن مرکب شده باشد از عروض دفعی نوبه‌های اختناقیه و تنفس
مخصوص است که شهیق در آن مشکل و زفیر آسان است تشخیص آن از انقطاع صوت
عصبانی که عارض مبتلایان باختناق رحم میشود بنداشتن تب و اسباب محدث
ورم حنجره و وجود سایر علامات عصبانیه و تغییر و عدم ثبات علامات میشود
تشخیص بین اقسام خود ورم حنجره بسیار لازم است که آنها نیز بهم مشتبه میشوند در
مفرطین در خمر و کشیدن تنباکو و خطیبها در وقتیکه مبتلی بکوفت و سل نباشند
باید حکم کرد که ورم حنجره غده ایست بخلاف حلق آنها اگر نظر میکنند مشاهده میشود
میشود که غدد بزرگ شده است اختلالات شدیده کردد ورم حنجرهٔ مطبقه دیده میشود
باید از بیماران نسبت داد و از ملاحظه حالات کلیهٔ بدن معلوم میشود که ورم حنجرهٔ
کوفتی یا سلی است غالباً علل ریه رفع این اشتباهات را خوب میکنند و هم از ملاحظهٔ
با آینهٔ حنجره مرئی میشود که آفات تشریحیه در قسم کوفتی بهیئت لکه‌های سرخ تیره
و مخصوصاً در روی غضروف مکبی و در جزو قدام و خلفی حنجره در بالای رشته‌های
صوت موجودند و هم مصادف است با کندیلوم و نبتهای لحمیه و هر کاه متقرح شود کنار
قرحها عمودی میماند و در سل قطرها است عام و کنار قرحها خوب معلوم نیست
بزرک شدن غدد عنقی نیز از علامات مخصوص ورم حنجره کوفتی است،

علاج — برای آن دو تدبیر است (۱) رفع سبب اصلی که موجب حدوث مرض شده

ورم حنجره مزمن

بمعالجات مزاجیه (۲) معالجات موضعیه مستقیمه

اولی معالجات مزاجیه برحسب طبیعه مرض تفاوت میکند ادویه سم الفاریه
مثل حب اسیدارسینو مخصوصا در جمیع اقسام ان غالبا مفید بوده است از جمیع
اعمالیکه مضر حفظ صحت حنجره است اجتناب نمایند عضو را راحت بگذارند بسیار
پست تکلم کنند اگر بتوانند تا مکانیات رفع احتیاج نمایند که هیچ تکلم نکنند از
اسباب مهیجه که بکلی دوری جویند (شرب شراب و تنباکو) در بلاد جنوبیه و بلاد حاره
مسکن کنند اب سرد بسر یا بتمام بدن ارسال کنند در غیر قسم غده ارسال جاذبات
بجلد نمایند در قسم غده باید ملاحظه سبب کرده شرب و غرغره ابهای گوگردی و
پاشیدن و استحمام باینها چه مصنوعی باشد یا بچشمه ان بروند نافع است در قسم کوفتی
بهمان قسم که در مبحث کوفت مذکور میشود برحسب هنگامهای مرض ادویه زیبقیه
خالصه یا مرکب شده باید یا فقط ادویه یدیه استعمال کنند در قسم سلی که مزاجی و تابع
سل باشد بمعالجاتیکه در مبحث سل مذکور میشود مداوا نمایند بجهة رفع عوارضیکه
عارض خود حنجره میشود دو قسم علاج لازم است (۱) ارسال جواذب بجلد و تنتوردید و
روغن دند و انتیمون و سایر منفطات و امثال انها بظاهر عنق در موضع حنجره (۲)
معالجات موضعیه

دویم معالجات موضعیه مستقیمه بغیر از قسم غده در تمام اقسام بخصوص وقتیکه
قرحه باشد نفوخ ادویه قابضه نافع است که (سفوف هریک از زاج سفید و کات کبود
و جوهر نیترات دارژان و سرلفات دزنک و استات دپلم را با مثل خود قند) با الت مخصوص مستقیما
بموضع مؤف نفوخ نمایند ابهای گوگردیه را بنوشند و با الت مخصوص موسوم بپولوریزاتر
بموضع بپاشند و غرغره کنند زیاد تمجید کرده اند در هنگام ظهور قرحه داغ کردن
با سنگ جهنم و تنتوردید و امثال انها لابد منه است و از ان بهتر کلرور دزنک است که
یکمثقال ان را در پنجاه مثقال اب حل نموده با قلم موئی یا عانت اینه حنجره که با چشم مواضع

پولوریزاتر
یعنی غبار رساننده اب را
بقوت مثل غبار بموضع
میپاشد
تفصیل این آلت در جراحی بیان
میشود

مستحضر

منفذ هوا می بندد بمالند والا بقصبة الریه ترشح کرده اسباب فساد میشود
در ورم فرجه که پس از مطبقه عارض میشود از جهت اینکه رفتار آن بسیار سریع است
از ابتدا قوابض قویه استعمال کنند چنانچه هر روز صبح و عصر اجزاء فوق مزمار را
با سنگ جهنم داغ کرده و هر ساعت با زاج نفوخ نمایند تجربه شده بسیار نافع
یافته اند اگر مریض مشرف بخفه شدن و هلاک شود تراکائتی کنند و مدتی آن را
نگاه دارند که با چشم ببینند و دوا را بموضع ارسال کنند

تراکائتی
سوراخ کردن قصبه
الریه و وضع لوله بر صنعت
برای تنفس کشیدن که شرحش
بیان میشود

فصل پنجم

Oedème de la glotte
Laryngite oedémateuse.

در تهبج مزمار یا ورم حنجره تهبجی

اسم است برای ترشح ثابت یا ورم بغشاء اسفنجی که در تحت غشاء مخاطی حنجره است مخصوصا
این ترشح در مواضعی میشود که نسج اسفنجی رخوتر و بیشتر از سایر مواضع است چون مزمار
از جمیع مواضع حنجره کثیر غشاء اسفنجی دارد و منزله کثیر است تهبج مزمار حقیقی بسیار
قلیل الوقوع است در تحت مزمار نیز غشاء اسفنجی کمست اینست که این ترشح در اینجا هم
نادر است اما بالعکس انقدر یهای حنجره که در فوق مزمار واقع است یعنی چین طرجهالی
مکی که غشاء اسفنجی آن زیاد و طبقات آن رخو و قابل تمدد است در آن مثل در نسج
اسفنجی جفن نفوذ و ترشح بیشتر میشود پس تهبج بر سه قسم است (۱) فوق مزماری
(۲) مزماری (۳) تحت مزماری دو قسم اخیر چنانکه مذکور شد نادرند هر وقت تهبج
مزمار گفته میشود مقصود تهبج فوق مزمار است این تسمیه اگرچه مجاز بلکه غلط است
اما چون مشهور شده مقبول شده است

سبب — مرضیست همیشه عرضی و ثانوی و از دو سبب مختلف عارض
میشود (۱) که از قبیل ترکیبات بعضی از امراض حنجره و سایر اعضای مجاوره باشد گاهی
سبب آن ورم بسیار شدید حاد است که از غشاء مخاطی تجاوز کرده غشاء اسفنجی تحت
از آن مبتلا بوده و گاهی از بثور و خناق شدید یا باد سرخ حلق عارض میشود و گاهی

ورم حنجرهٔ تهیجی

نیز این مرض بواسطهٔ سوختگی خلف حلق و حنک یا جراحت یا ورم و غیره در عنق حاصل میشود بعضی از اورام حنجره که مربوط بمطبقه و ابله است مشاهده کرده اند ولیکن اسباب عادی این آفات مزمنه حنجره و متآکل شدن غضاریف و قرحه غشاء مخاطی است (سل حنجره) این آفات بدو طریق سبب این مرض میشوند یکی از اثر ورمیکه گاهی در حوالی آنها ظاهر گشته و دیگر بواسطهٔ مانعی در دوران خون این مواضع عارض میشود مثل اینکه هرگاه مثل این مانع در دور جراحت یا قرحهٔ مزمنه موجود گردد سبب تهیج میشود (هاردی بیته)

(۲) از امراض استسقائیه مانند مال دبرایت و امثال آن حادث میشود

آفات تشریحیه — بواسطهٔ ترشح که در چین طرجهالی مکبی شده دو قرنی مثل دو ورشه ظاهر میگردد که قریب باین میشود که راه حنجره را بکلی مسدود نمایند (مثل اینکه در تهیج جلد حشفه راه بول مسدود میشود) اعضاء مجاوره نیز متهیج میشوند اما نه باین شدت ترشح در خود منمار و پائینتر از آن بسیار کمست و وضع متهیج شده بر حسب طبیعت مادهٔ منتشحه در غشاء مخاطی گاهی بسیار سرخ و گاهی پریده رنگست رشته های طرجهالی مکبیه اگر بشکافند اگر ترشح مائیست مشاهده میشود که مائیت شفافی در خلل نسج اسفنجی آنها نفوذ کرده آنها را امتلی نموده اما وقتیکه طبیعت آن ترشح ورمی است مادهٔ منتشحه مصلی چرکی یا چرکی خالص است در حالت اخیر رشته های مذکوره بسیار سخت میشوند

مقصود ما از این تهیج آنست که خود مستقل باشد نه تهیجی که از عوارض امراض مزمنه حنجره سبب و یا سایر آفات تشریحیه آنها ظاهر میشود از مقصود ما خارج است

علامات — این مرض اولاً و بالذات عارض نمیشود بلکه در بین ورم حنجره مزمن یا یکی از امراضی که مذکور شد دفعةً یا مندرجاً عارض میشود و اینک صفات و علامات آن مذکور میشود.

تشنج حنجره

اول وجع — تهیج چین طرجهالی مکبی بسبب احساس شیء خارجی که مدخل حنجره واقع
شده میشود از اینست که مریض برای اینکه از ابتدا این شیء را دور کند حرکات بلعیه نوبه میکند
و این حرکات بلعیه بسیار موجعند

دویم سرفه — ان نیز از سبب مذکور که احساس شیء خارجیست حاصل شده بحملهای
نوبه عارض شود

سیم حالت صوت — تغییر کرده گاهی پست و گرفته میشود

چهارم تغییرات تنفس — هیئت و حالت مخصوصی که در این مرض مشاهده میشود بواسطه
این تغییراتست ضیق النفس غریبی عارض میشود که در آن شهیق با اضطراب و بسیار
مشکل و با صدا است و زفیر آسان و بیصدا است ضیق النفس غریبی عار
مشکل و با صدا است و زفیر آسان و بیصدا است این و حالت غریب متضادی که در وقت
هنگام تنفس مشاهده میشود بواسطه وضع چینهای طرجهالی مکبی است که هوا همینکه ا
بگذرد و دو رشته آنها متهیج شده بمثل الی واقع شده که از بالا به پائین بسته شده و از پائین
به بالا باز میشود در وقت ادخال نفس ستون هوا که از بالا میاید و رشته صوت را
فشرده و نازل نموده بماس بهم که یکی میشوند و در میان آنها راه بسیار تنگی میماند که هوا
در کمال اشکال از آنجا میگذرد و با صدا میشود در وقت اخراج نفس بالعکس ستون هوا
که از پائین میاید دو رشته را از هم دور کرده راه وسیعی باز میکند و بسهولت میگذرد
طول نمیکشد که نوبهای اختناقیه که ربطی بضیق النفس مذکور ندارند ظاهر
میشوند که در آن وقت اضطراب نفس بزودی بمنتهی درجه شدت میرسد بطوری که ممکن است
همان نوبه اول مهلک باشد و این قلیل الوقوعست کلیه فاصله نوبها اول زیاد است کم کم
کم شده بهم نزدیک میشوند و زمان آنها طولانی گشته مریض خفه میشود شدت و خفت
نوبهای اختناقیه مربوط باندازه تشنج عضلات و حالات ماده که تشنج در غیر چین طرجهالی
مکبی میشود حالت ضیق النفس در هر دو زمان تنفس مثل هم است

پنجم امتحان آینه حنجره — بسیار مشکلست که تحمل اینعمل کنند و دوم نیست که سبب تشنج

ورم تهیجی حنجره

۱۰۵

بسیار ردی شود اینست که ضخامت چین مذکور را با انگشت معلوم میکنند و گاهی اندازه از انجوبی میفهمند

ششم حالات کلیه بدن — جمیع صفات و علامات اختناق در این مرض هویدا میشود

رفتار مرض — اگر این مرض را بحالت خود بگذارند بدون شبهه مهلکست (با وجود این دیده شده که مواضعی که در آنها ورم مجتمع شده از نوبهای سرفه منفجر میشود و عوارض مذکوره معدوم میگردد) گاهی فجئة میمیرند اما غالبا پس از چند ساعت یا چند روز هلاک میشوند

رفتار مربوطست بسرعت و بطوء رشح چنانکه در و تهیج و رمی که رشح زود میشود عوارض مذکوره بکمال سرعت عارض میشوند

تشخیص — این مرض از دو علامت مشخص میشود (۱) اینکه در بین ورم حنجره با یکی از اقسام استسقا عارض میشود (۲) که در آن شهیق بسیار مشکل و نفیر بسیار آسانست و کمتر مرضیست که متصف باین دو علامت باشد

فلج عضله مشع نماینده نزمار (عضله حلقه طرجهالی خلفی) نیز بسبب اشکال شهیق میشود (اما فقط برای تشخیص میگوئیم) از این حنجره که مشاهده میشود دو وتر صوت در وقت ادخال نفس از یکدیگر دور نمیشوند

ورم حنجره خروسکی مخصوص اطفالست و در شبها عارض میشود و در فاصله نوبها نفس بحالت طبیعی است

تشخیص آن با کروپ و تشنج نزمار عنقریب مذکور میشود

علاج — بر حسب حالت مرض تفاوت میکند اگر ورم مینست فصد بالغ و ارسال علق بموده مشع منقط بزرگی بقدام عنق انداخته انیمون بمقدار و منفشم استعمال کرده و قدام عنق را بادویه زیبقیه تدهین کنند نافع است **نیز** اصراری بمقیئی و مسهل شدید و پاشویهای حاره و قطعات یخ بیانی فرو بردن کرده است بخصوص از علاج خیر

بحنجره

ورم حنجرهٔ دیفتری

• تهیه و باد میکند تراکوتومی امر مهمی و او و بهتر که بموضع ارسال کنند مینماید که
(پولوریزاتور)
بازاج وجوهر ماز و نفوخ کنند یا داخل آب کنند و با اسباب پاشیدن بپاشند و
با سنگ جهنم کاملاً داغ کنند بخصوص وقتیکه سبب مرض قرحه باشد و اگر تهیج
بواسطه ترشح مادهٔ مصلی عارض شده از لیمون و کلمل بمقدار منقسمه بخورانند و
شمع منقطی ارسال کنند و باید چنین طرحها الی مکتی را با انبشتر یا با ناخن مجروح کنند
با وجود اینکه عمل مشکلیست همیشه یقین باینکه مادهٔ سرلیمی که ترشح در لنج سلولی
آن کرده مخارج شود نیست و اگر سبب این مرض استسقا باشد مستفرغات و معرقات
وجاذبات بعجله استعمال کنند و اگر بواسطه حالت اختناق مشرف بموت شوند
عمل براکرامی کنند که بسیار نافع است اما لازم است که لوله را چند ماه در موضع
بگذارند تا خطر مرض رفع شود فایده ایجل دراین مرض بلتیراز کروپست

در انگلیسی لفظ کروپ و دیفتری دو اطلاق مختلف دارند مقصودشان از کروپ تغییر نسجی است که در آن ماده بانسیبرین زیادی که خیلی قابل انجماد است در روی غشاء مخاطی ظاهر شده و از بشره تجاوز نکند بنابراین میتوان آنرا از روی غشاء مخاطی جدا کرد بدون اینکه خراش و اثری در جای آن بماند و لفظ دیفتری را اطلاق میکنند با دراسمی که ماده فیبرینی در انساج و در نسج ظاهر نیست بلکه نفوذ در ضخامت آن میکند و اگر آنرا بخواهند بکنند بصعوبت کنده شود و اثر آن بماند

فصل ششم

Croup – Laryngite pseudo-membraneuse.

در کروپ یا ورم حنجرهٔ دیفتری (غشائی)

ورم حنجرهٔ مخصوصیست که شناخته میشود بظهور پردههای کاذب دیفتری در غشاء
مخاطی حنجره دیفتری مرضیست مزاجی بسیار مسری و شناخته میشود بعلامات عامه
شدید و پردههای کاذب که اگر موضع آنها خلف حلق است از اختناق دیفتری و اگر در
حنجره است از کروپ نامند این اغشیه کاذبه در مواضع دیگر مثل غشاء مخاطی ابتدای
فرج و ذلعه و در موضع شمعهای منفطر و امثال آنها نیز مشاهده میشود

ورم حنجره و غشاء کاذب عرضی که تابع آنست و در حنجره و حلق و محرکه است که گاهی متصل به دیفتری کامل میشود حالت آن بسته حالت دیفتری کامل است

سبب — در نزد ما غیر معلومست همینقدر معلومست که بطور وباء
عارض میشود و مسریست چنانکه بسیاری از اطبا مثل **تروسو و الکس**
در وقتیکه اطفال مبتلای بکروپ را معالجه میکردند خودشان هم مبتلای بآن شدند
ولیکن **تروسو و پیتر** پردهٔ کاذبه دیفتریرا مکرر مثل ابلهکوبیدند و خارج نشد
این مرض در جمیع مراتب سن دیده شده است اما مخصوصاً در پسرهای دوساله الی هفت

سالهٔ بیشتر است ممکنست که اطفال بسیار قوی را مبتلی نماید اما اطفالی که مزاج
آنها ضعیف است و خنازیری بیشتر مستعد با بتلای آنند در جمیع بلاد و در جمیع
فصول عارض میشود اما مخصوصاً در مکانهای منخفض رطوبتی بیشتر است گاهی
مرکب با بعض امراض عفونیه (مثل مخملک و حصبه و امثال آنها) میشود

آفات تشریحیه — اثر مشخص آن غشاء کاذب است که در روی
غشاء مخاطی حنجرهٔ اول بهیئت نقاط و لکهائیکه بزودی بهم متصل میشوند بروز کرده پردهٔ
کاذب بزرگی که تمام سطح داخلی حنجره را احاطه نموده حاصل میشود غالباً بقصبة الریه و شعب
آن نیز تجاوز مینماید اغلب مثل این غشاء کاذب در حلق نیز ظاهر میشود (خناق دیفتری)

صفت غشیهٔ کاذبه — سفید مایل بزردی یا خاکستری و گاهی از بابت
نزف الدمهای کوچکی که در غشاء مخاطی زیر آنها میشود مایل بسیاهی‌اند کم و زیادی ضخامت
آنها مربوط بزیادی و کمی زمان بروز آنهاست اول قشر نازکی ظاهر میشود پس طبقهٔ دیگر و
طبقهٔ دیگر و هکذا چندین طبقه بروی یکدیگر واقع میشوند تا اینکه قطر آنها بدو یا
سه هزار یک مطر میرسد با جزئی صلابت و مستحکم‌اند چنانچه اگر بخواهند آنها را جدا
کنند یکمرتبه کنده نمیشوند قطعه قطعه کوتاه یا بلندی از آنها جدا میشود اتصال آنها
بغشاء مخاطی سست نیست بجهة اینکه فقط متصل بسطح ظاهر نیستند بلکه بجرم آن نیز
فرو رفته‌اند چه هرگاه آنها را بکنند غشاء مخاطی که در زیر شانست پست و بلند مینمایند

ماهیت — از مادهٔ فیبرینی که در طبقاتش گلبولهای سفید و گلبولهای سرخ
و سلولهای بشرهٔ و سلولهای شحمی موجود است حاصل شده و همینکه تمام اجزا کم یا زیاد
مبتلی شدند بیک نوع قارچی در آن ظاهر میشود که آنرا میکروکوکوس نامند

ترکیب کیمیاوی — این اغشیه در آب حل نمیشوند از اثر ترشیهای قوی‌تر کوچک و منقبض
میشوند کاربونات دپطاس و آب آهك و مخصوصاً اسید لاکتیک (ترشی شیر) آنها را
بکلی حل میکند

کمتر بعد
قدما اطبا از عرب و عجم
هرچه تجسس کرده‌اند این مرض را ذکر [illegible]
فقط در کتاب بستان خناقی [illegible] عبارت
[illegible]
[illegible]
نیست [illegible]
آن [illegible]
[illegible] تنفس شد [illegible]
میشود [illegible] همین مرض [illegible]
[illegible] باشد
است

بعضی
از محققین [illegible]
این مرض اول [illegible]
در آن حاصل میشود [illegible]
[illegible] تمام [illegible]
سبب سرایت عفونت [illegible]
بجمیع [illegible] میشود اما این اعتقاد هنوز
مقبول نشده

دیفتری حنجره

در گذشتگان از این مرض اغلب احوال آفات دیگر دیده اند چنانکه عضلات حنجره
پریده رنگ و نرم شده و در قلب آنها غالباً اثر ورم غشاء اندرونی قلب (اندوکاردیت)
یا ورم عضله قلب (میوکاردیت) ملاحظه میشود ریه‌ها [illegible] پیدا کرده است
که بواسطه نرسیدن هوا و زیاد شدن اسید کربنیک خون مثل قیر سیاه میشود

علامات (ابتدا) آغاز این مرض همیشه یک نهج نیست (۱) اغلب پس از خناق
دیفتری عارض میشود طفل از گلوی خود شکایت میکند وقتیکه بحلق آن نظر کنند
پرده کاذب مشاهده میشود پس از چند ساعتی تجاوز بحنجره کرده کروپ حاصل میگردد
(برونش) (۲) گاهی در طفل چند روزی علامت ورم قصبه شعبی دیده میشود کم کم
ضیق النفس زیاد شده و صوت از بابت ابتلای غدد لنفاتیک متورم میشود و کروپ
با غشاء کاذب ظاهر میشود (۳) گاهی دفعةً این مرض بدون اینکه قبل از آن مبتلی بخناق
و ورم شعب شده باشند عارض میشود طفل چند روزی بدخلق و غمگین و مضطرب
میگردد آنگاه مرض ظاهر میشود آغاز این مرض هر قسم باشد از علاماتیکه اینک مذکور
میگردد شناخته میشود

اول وجع — هیچوقت شدید نیست مثل الم جسم خارجیست که در حنجره مانده باشد
دوم تغییر صوت — از علامات خاصه این مرض است بجهت اینکه زود زود خشن و
ضعیف و متنافر میشود یعنی گرفتگی و بحوحتی در صوت ظاهر شده تقریباً
معدوم میگردد در آن تغییرات از اینست که رشته‌های صوتی در میان اغشیه کاذبه محصور
شده نمیتوانند بحرکت درآمده متموج شوند
سیم سرفه — دائمیست در ابتدا خشک و بنوبت عارض شده پس از آن گرفته و
ولیست میشود و نغمات آن بعینه مثل اینکه در صوت مذکور شد تغییر میکند
چهارم نفث — در ابتدا سرفه خشک است و چیزی خارج نمیشود طولی نمیکشد که
از عبور دفعی ستون هوا از حنجره قطعات غشائی کاذب استوانی کنده شده خارج میشود

ورم حنجره خناقی دیفتری

کرمان اغشیه کاذبه مذکوره ماند پس از خروج انها همیشه خفتی در علامات ظاهر میشود زمان ان کست زیرا کر باز این پردها بزودی متولد میشوند

پنجم ورم غدد عنق — از علامات ثابته است

ششم تغییر نفس — علامت عمدهٔ اینمرض ضیق النفس است وسبب ان اجتماع اغشیه کاذبه در حنجره وممانعت از عبور هواست وهم باید نسبت نزاقدری باختلالات عارض بر انقباضات عضلات حنجره که مبتلای بتشنج یا فلج میشوند داد پس از چند ساعتی نفس سریع ومتواتر شده نفس زنان میشوند با وجود حالات ردیه مذکوره که در نفس ظاهر شده هوا هم بزحمت وبا صدا داخل میشود بجهت اینکه راه امن از تراکم اغشیه کاذبه حنجره تنك شده زفیر چنانکه در تهیج مزمار مذکور شد همیشه اسان تر از شهیق است ضیق النفس اینمرض مصادف با دو حالت غریبست یکی بکبود افتادن بحبت شرا سیف ودیگری پریدن رنك صورت (وحال اینکه عادتا در ضیق النفس صورت سرخ میشود)

پس بزودی نوبهای اختناقیه ظاهر میشود که در عروض انها زحمت تنفس بکمال شدت رسیده اضطراب عارض انها میشود واین اضطراب از اینجا معلوم میشود که بطور ناامیدی حرکت میکنند ودست وپا میزنند گاهی در جامه خواب خود می نشینند وگاهی خود را بدامن پدر ومادر وپرستار میاندازند سر انها بعقب برگشته با کمال غیظ دستها را بطرف گردن میبرند که خود را از انکه گمان میکنند انها را خفه میکنند مستخلص نمایند حالتی در انها مشاهده میشود که خوف این میرود که فی الفور خفه شوند پس از قلیل مدتی نوبه تخفیف مییابد (غالبا این فرجه مصادف با خروج اغشیه کاذبه است) وطفل دوباره بحالت ضعف شدید میافتد واین بحر تشنج مزمار سبب دیگر ندارد چنانکه در کروپ اطفال دائم ودر جوانان نادر است وسبب این همانست که در ورم حنجره خروسکی بیان نمودیم که حنجرهٔ اطفال خیلی تنك وخیلی قابل تحریکست بخصوصا اول دیردیر عارض شده

بافقاق
نزاکو ... مایند ...
برای ... عارض میشود که خروج
نفس ... وادخال النفس بسیار
مشکلست سینه بندوی از هوا خالی
میشود ودر کمال اشکال پر میشود پس ...
... مایل میخالی شده است ... ببقیه
کفایت ... رسیده ... بجای اینکه
خون ... سرخ بصورت برود
خون سیاه ودر ... شبیه برنگی
... میشود وبهمین سبب حجاب حاجز
... شده موضع ... نگردد
... میافتد

کروپ

٣
١٠٢

پس بزودی نم کم بهم نزدیک گشته علامات اختناق ظاهر میشود
حالت خفه شدن — صورت که پریده رنگ بود کبود شده وموضع که باز بادی از
بدن بر حسب درجه اختناق عدیم الحس میشود (که احساس باینکه نفس باید
کشید نمیمانند بخصوصیکه لابد از عمل تراکراتمی میشوند) در بول البومین ظاهر
شده قلق واضطراب مریض موقوف شده حالت بهت وحیرانی عارض ان میشود
کرد وان بین گاه گاهی حرکات تشنجیه میکند اینحالات شبیه اند بحالت سمومین
از اکسید دکربن واین از اجتماع اسید کربونیک زیاد در خون عارض میشود
علامات حمی — حمی دائم اما مثل سایر تبها است علامت مخصوصی ندارد وحرارت
بدن در میان سی وهشت وسی ونه است وازان تجاوز نمیکند مگر اینکه با مرض
دیگر مرکب شود

سیر مرض — غالباً انجام ان هلاکت است که علاج میشود گاهی پس از چند ساعتی و
اغلب بعد از چهار یا هفت روز میمیرند بخصوص در اطفال بجهت آنکه در جوانان این مرض
بسیار کم عارض میشود وغالباً بواسطه سرایت مبتلا میشوند سیر مرض در اینها بسیار
بطی است واعراض وعلامات ان مثل در اطفال مخوف نیست واین بواسطه بزرگی و
وسعت حنجره اینها است بواسطه خفه شدن وگاهی از ترکیب با مرض دیگر میمیرند

ترکیبات — غالباً با احتقان دم در ریه وپنومونی وذات الریه وورم شعب شعبه مرکب
میشود ما از ظهور اغشیه کاذبه در حلق وبطون انف ودر فرج وپوست مقشره وامثال
انها ذکری نمیکنیم زیراکه اینها ترکیبات دائمی اند غالباً در این مرض بثورات مثل مخملک
وبثورات گلی وشری وامثال اینها نیز عارض میشود بسیار است که علاج شود واثر علاج
شود علامات ان اینست که ضیق النفس بتدریج کم شده سرفه که خشک بود رطب وقطعات
اغشیه کاذبه بزرگ وبشکل لوله خارج میشود زمان نقاهت این مرض طولانی نیست وبعد از ان
چنانکه در خناق دیفتری مذکور میشود فلج موضعی عارض میگردد

ورم عفنی

این مرض ممکنست نکس داشته باشد و دوباره عارض شود

تشخیص — فقط کروپ کاذب که از ورم حنجرهٔ خروسکی است ممکنست مشتبه با این مرض شود و فرق آنها پنج چیز است (۱) اینکه ورم خروسکی دفعةً در نصف شب بدون آنکه قبل از آن بجز فی الجمله بحوحت علامت دیگر باشد ظاهر میشود و اغلب این مرض بعد از خناق دیفتریتی ظاهر میشود در ورم خروسکی انقلاب و اضطراب مریض زیاد است اما این مرض چنانکه **بروسو** گفته است بتدریج و تأنی عارض میشود (۲) صوت و سرفه در ورم خروسکی با صدا و واضح است و در این مرض مبتلی و گرفته شده پسند (۳) هرگز مثل اینکه در کروپ مشاهده میشود در ورم خروسکی قطعات اغشیهٔ کاذبه از حلق خارج نشده و غدد لمفاتیک عنق بزرگ نمیشود (۴) در هر دو حملهای اختناقیه موجود اما در ورم خروسکی در زمان فترت حالت آنها سالم و قریب بحالت طبیعی است و طفل مشغول ببازی میشود برخلاف در این مرض که ضیق النفس دائمی است (۵) رفتار کروپ بسیار سریع و بهلاکت میرود و ورم خروسکی خود بخود در کمال سهولت علاج میشود

علاج — خناق دیفتریتی را باید در کمال جهد و سرعت علاج کرد که تجاوز بحنجره ننماید و همینکه سرایت کرد و کروپ عارض شد اگر مریض قوی و کثیر الدم است چند زلو بتدریج باطراف عنق و بعد از آن ارسال نمایند و اسفنجی ملینه کنند و در جمیع احوال بدون تأمل یک الی سه گندم ایپکا برحسب سن و قوة مریض یکمرتبه بخورانند بخصوص وقتیکه ضیق النفس شدید و قی سهل باشد و اغشیهٔ کاذبه خارج کند بیشتر نافع است در بیست و چهار ساعت بیمار را چند مرتبه مکرر نمایند بلکه چند روز متوالی بهمین طور معمول دارند که بواسطه قوت قی هم اغشیهٔ کاذبه کنده شده خارج میشود و هم در موضع موقف تحریک شدیدی میشود که بسیار مفید است هرگاه ایپکا اثر نکند کاغذ کبود و سولفات دو زنک بدهند و در اطفالی که کسان آنها از دادن ایپکا

نسخه

نیم نخود تنند
یک نخود کستل غ، رکو میده
دو قسمت کنند و هر یک را اندک
پیاله آب نیم گرم ریخته ابتا جنبانیده بدهند
شربت کات
کات دو گندم شربت
بهار نارنج پنج مثقال آب مقطر
صد مثقال کات را در آب حل کرده
شربت را مخلوط نموده هر ده دقیقه
یک قاشق آشش خوری بخورند و مشغول باشند
این شربت در ابتدای هنگام
ورم این مرض بسیار
گذشت
موثر است

ورم غضاریف حنجره

کلدل
یک گندم منیزی
یک نخود و نیم قند نخود
مخلوط نموده ده مرتبه دو ساعت
فاصله بخورند

وحشت دارند اینکه از دو الی پنج نخود بخورانند برای اینکه دم صعود نشود و زیادتر
نشود از ابتدا یک نخود و بیشتر کلسلراد در یک روز نرسد برجا بنوشانند بی کربنات
دسود و کلرات دپتاس بمقدار بیست الی سی نخود نافع است بعضی خوانیدن
بلسان کپاهو و کبابه چینی را زیاد تمجید کرده اند اگر عطش داشته باشند آب انار را
ممزوج بقدری شراب سرخ کنند و در اشخاص ضعیف خوردن شراب پوست
گنه گنه نیز نافع است

تدابیر موضعیه مفید و مهمترین معالجات آنست که روزی دو مرتبه قطعه اسفنج
کوچکی را که بر سر مفتولی نصب کرده باشند آلوده بمحلول سنگ جهنم (سنگ جهنم یک
آب مقطر چهل اگر پرده زیاد ضخیم باشد سی) کرده نهد ایت انگشت سبابه چپ بوضع
بمالند و در فاصله این دو مرتبه داغ آب آهک و جوهر مازو را با آلات مخصوص بموضع
بپاشند اما افسوس که در اطفال این تدابیر ممکن نمیشود در اینها نفوخ سنگ جهنم و قند
انسب است (سنگ جهنم یک قند بیست) کمادهای بارد بالفعل که باطراف عنق
گذارده زود بردارند بخصوص در ابتدای مرض بسیار نافع است هرگاه علاماتی مثل
علامات مسموم شدن از اکسید دکربن ظاهر شد طفل را بحمام ناتزیره با آب سرد بسرش
بریزند اما اگر حالت نعاس و ضعف قوی و حواس و برودت جلد ظاهر شود باید اجتناب
از بردن حمام کرده دو دلو آب سرد بر سر آن بریزند که سبب بجا آمدن و تقویت سر
و اخراج اغشیه کاذبه میشود همینکه حالت اختناق نزدیک و قوی ضعیف و نبض سریع
شود باید بدون تامل تراکئاتمی کرد و اگر اغشیه کاذبه بشکل لوله خارج شود که معلوم
شود مرض تا ونفصه الریه کرده اجتناب از اینعمل کنند و نیز تراکئاتمی قبل از دو سال
اغلب بیفایده است

۳
۱۰۲

فصل هفتم

Périchondrite laryngée ورم پرده غضاریف حنجره

ورم مزمن غضاریف حنجره

نسیج لیفی که غضاریف حنجره را پوشانیده بسیار با مقاومت و متین است چنانچه مدت
مدیدی از تقرّح غشاء مخاطی مجاور منقرح میشود و باز غضروف را محافظت مینماید
و فاسد نمیشود امّا همینکه تقرّح خیلی طولانی شد و بتدریج از آن متآکل گشت غضروف
عریان مانده و عروقیکه خون بآن میرسانیدند فاسد شدند آن جزو میمیرد و میافتد
تآکل غضروف که اجزاء خارجه فاسد شود و از ظاهر بباطن بیاید از این بحث خارج است
مقصود ما در اینجا ورم غضروفیست که در آن مادّه در میان ضریع غضروف حاصل
شود و آنها را از یکدیگر جدا کند و عروق آنها را فاسد نماید و متآکل شوند گاهی این مرض
ذاتیست و از مجاورت غشاء مخاطی منقرح حاصل نمیشود و مخصوصاً عارض اشخاص
بسیار ضعیف و مبتلای بسوء القنیه کوفتی یا زهری میشود یا در بین یکی از امراض عفونیه
مثل محرقه و دیفتری شدن خون عارض میشود و گاهی هم عارض اشخاص سالم میشود و اکثر
اطبا گفته اند در اینحالت سببش سرما خوردگیست و آنرا ورم روماتیسمی نامیده اند چنانچه
فساد دیگر بواسطه آن عارض حنجره میشود و آنرا سل حنجره روماتیسمی گفته اند .

آفات تشریحیه — جمیع غضاریف حنجره ممکن است مبتلای باین مرض
شوند امّا ضریع غضروف حلقیه بیشتر از همه مبتلی میشود و از آن تجاوز بسایر غضاریف
میکند در ابتدا اخراج صغیری میان غضروف و ضریع ظاهر شده بتدریج بزرگ میشود
بقسمیکه ضریع مثل کیسه بزرگ پر از چرک میشود که در آن بعض قطعات غضروفیه خشک شده
کبود شده دیده میشود که طولی نمیکشد نرم میشود پس چرک ضریع را سوراخ کرده به نسیج اسفنجی
تحت غشاء مخاطی میریزد و منافذ آنرا با یکدیگر مسدود میکند گاهی غشای مخاطی
سوراخ میشود و ریم و قطعات غضروفیه بباطن حنجره ریخته بیرون دفع میشود و گاهی ریم
بطرف ظاهر آمده از ظاهر منفجر شده ثقبه ناصوری در آنجا میماند و در عنق خراجها ظاهر
میشود که گاهی در حلق و گاهی در ظاهر منفجر میشوند و تا بعد از آنکه غضروف فاسد
و خارج شد بجای آن مادّه لیفی صلبی میروید و شفاء تام حاصل میشود

مولدات جدیدهٔ حنجره

علامات و رفتار — بهتر اینست که برای ظهور اعراض و علامات این مرض
چند هنگام قایل شویم در هنگام اول یعنی وقتیکه ضریع تازه ورم کرده و منفتح
شده اعراض خفیفند مگر اینکه وجع آن زیاد است و اگر قطعه کوچکی مبتلی کرده
باشد وجع محدود بآن قطعه است از اینست که ممکنست این مرض مشتبه بوجود جسم
خارجی در حنجره شود بخصوص وقتیکه سرفه عاصی با آن باشد

هنگام دوم گاهی بتدریج بعد از اجتماع چرك در زیر ضریع و ممدد نمودن آن و بروز
آن در باطن حنجره و تنگ کردن آن و گاهی بعد از سوراخ شدن ضریع و ریختن چرك
بانسج اسفنجی زیر غشاء مخاطی بحة الصوت با فقدان تام آن و سرفه خشن بارنة که مصادف
با جمیع علامات دال بر تنگی شدن حنجره است عارض میشوند در این هنگام قبل از
آنکه بهنگام سیم برسد اکثر مرضی هلاك میشوند و پس از آن هنگام سیم است که در آن
دیمی که در تحت ضریع یا غشاء اسفنجی تحت مخاطی جمع شده بود پرده روی خود را پاره
کرده خارج شده اعراض ضیق النفس دفعةً بعد از سوراخ شدن غشاء مخاطی و خروج دیم
و قطعات غضروفیه که در تحت آن بودند بحرکات سرفه رفع شده بکلی راحت میشوند مگر
اینکه در اینحالت بعض مرضی از طول مرض و استطالة الزمان تقیح با حنای دقی هلاك
میشوند

علاج — همان علامات ظاهره را باید علاج کرد و این مرض تا وقتیکه چرك ترشح بانسج
تحت مخاطی نکرده شناخته نمیشود و آنوقت هم بجز تراکئوتمی علاج دیگر بیفایده است

۳
۱۰۲

فصل هشتم

Néoplasmes du larynx. در مولدات مرضیهٔ حنجره

اینقسم از مولدات مرضیه جدیده در حنجره زیاد مشاهده شده که گاهی بهیئت پاپیلماے
کوچك و گاهی شبیه بکلم کلسند و حجم آنها از دانه ارزن الی نخود بزرگی میشود که سبب آن
کلیةً تکثر بشره است که از آنها و اغدها بشره نیز گشته اند و گاهی سلعه حقیقی غشاء مخاطیند

کردانهای غشاء مخاطی بزرگ شده گاهی سفید شفاف وگاهی بهم‌اند ومثل توت
دانه دانه سرغبند با اینکه فرونیشی در اینجا بواسطه مایع مجیلی یا غرویی ظاهر شده
بخارج میاید سلعهای مخاطی گاهی دنباله داره وگاهی قاعده عریضی دارند وبزرگی
سر سنجاق الی فندق میشوند رگ قاعده منبری در حنجره دیده شده که لوزتینی دنباله دارد
از اسلعه لیفی نامیده اند سرطان اسفنجی وبی ومغزی زیاد دیده میشود گاهی که سرطان
مری بزرگ میشود بنیر اسفنجی عنوسرایت کرده تجاوز بحنجره مینماید

موافق حساب که (اسنانیسنیك) از سنه ١٨٥٤ تا سنه ١٨٦٢ در هشت سال دو صد وسه
مریض کرده‌اند بیست وسه تای از انها در روی غضروف مکبی (لسان المزمار) بوده ونه تا
در روی چینهای طرجهالی مکبی وبیست ویك در بطن حنجره وسی ودو در روی رشتهای
صوت حقیقیه وپنج در رشته‌های صوت کاذبه وسه در روی غضروف طرجهالی و
هشت در نجهار غدامی حنجره اما دو جدار خلفی که مکان نفرجست وباید مولدات مرضیه
در اینجا بیشتر باشد بجز دو دفعه دیده نشده

چیز دیگر غرابت دارد اینست که سابق بر این این مولدات جدیده بخصوص سلعه حنجره را از نوادر
میدانستند ودر این سنوات اخیره زیاد از انها دیده وتحقیقات وافیه مبسوط در انها
کرده‌اند واین بواسطه دقتهای زیادیست که در تشریح بعضی مرضی کرده‌اند نه تنها از باب
تشریح مرضی ووجود اشخاص ماهر در کلینیك بلکه عاملهای قابل پیدا شده که از دقتی که در
تشریح داشتند نگذاشتند اشخاصی اگر در حال حیوة سلعه داشتند ونفهمیده
بودند از تشریح انها غفلت شود ودیگر انکه ابر واسپونهای متعددی اشخاص بسیا عالم
در سلعه حنجره کردند که دیگر پیشتر بضاعت وبعض زوائد لحمیه وچینهای ساده غشاء
مخاطی میشود قبل از اختراع اینه حنجره تشخیص یقینی این مولدات ممکن نبود گمان بوجود اینمرض
باین بود که در اثناء سیر این مولدات خونکه در انها زیاد میشد وبزرگ میشدند نوبهای
اختناقیه ظاهر میشد که ممکن نبود انها را بهیچ مرض دیگر نسبت داد مگر بتغییر وضع

غدهها بانك كردن مزمار

اینعلامات سافرونی غده از خارج مرئی نمیشد و از نظر و جس معلوم نبود و از طریق
نفث قطعات غده خارج نمیشد باز مشخص مرض نبودند

اما در این ایام تشخیص اینمولدات جدیده اشکالی ندارد بجهة اینکه با آینه حنجره با چشم
غده از هر جنس که باشد مشاهده میشود و دیده اند که اکثر سلعهها بزودی بزرگ شده
و خوب شناخته میشوند و اعراض خطرهٔ مذکوره را ندارند زیاد اتفاق میافتد که از
بحة الصوت یا فقدان آن یا سرفه یا زحمتی شکایت میکنند با آنها معالجات بیفایده
مینمایند و حال آنکه یکی از اینمولدات در حنجره ظاهر شده پس بر طبیب لازم است که
مشق زیادی در استعمال آینه حنجره کند و مداومت در آن نماید که عادت بآن کند و
آن عادت را ترك نكند كه خطای در تشخیص نشود

علاج اینغده دار خصایص اعمال جراحیه است ادوات مختلفه ساخته اند آینه دسته دار
مربع کوچکی را بیکدست بزیر لهات معوجاً بزاویهٔ چهل و پنج میگذارند و با دست دیگر
ابزه مقطعی داخل حنجره کرده سلعه را میکنند بدون اینکه سوراخی که خطر عظیم دارد
از خارج بحنجره کنند از بیرون میآورند طریق عمل و صورت ادوات انشاءالله در کتاب
جراحی که بیان آینه حنجره مذکور و طبع خواهد شد

فصل نهم

در امراض عصبانیهٔ حنجره — *Névroses du larynx.*

تغییرهای مرضیه که عارض اعصاب حس حنجره میشوند یا کثرت و زکاوت حس است
از آنهم پیرستزی خوانند و یا قلت و فقدان حس است از آن انستزی نامند و هیچیك از
اینها سبب مرضی که عنوان مخصوصی داشته باشد نمیشوند از قبیل قسم اول است
بعض احوال کاولزا اختناق رحمی و بعض سرفههای تشنجی اختناق رحمی که اگر چه از وجود
ان شکایت از احساس بحالت مرضیه در حنجره نمیکنند اما سرفههائیکه در اینحالت بروز

اسپاسموسی

عارض میشوند انعکاسی‌اند و بواسطهٔ تحریک مرض شدیدی که در اعصاب حس شده حاصل میشوند

اما تغییر حاصل در اعصاب حرکت حنجره بر دو قسم است تشنج که از اسپزم گلوتیک و فلج است که از آکینزی نامند دو مرضند که در کتب طبیه مندرجند و اینک در دو عنوان بیان میشوند

اولی مرض تشنج حنجره

Spasme de la glotte. (Asthme de Kopp ou thymiques)

که از اسپزم گلوتیک یا آسم میلار یا تیموسی نامند

مرض عصبانی تشنجی بسیار شدیدیست که مخصوص باول زمان طفولیت است و متصف میشود بنوبهای اختناقیه که زمان آنها بسیار کم است

کیفیت ظهور — در بین اکثر امراض عصبانیه (اختناق رحم کزاز و امثال آنها) و در بسیاری از امراض حنجره‌ئی تشنجی در عضلات مزمار مشاهده میشود که مربوط بهیچ حالت مرضی سابقی و بهیچ آفت تشریحی عضوی نیست فقط مرض عصبانی است که عارض بر اعصاب منقبضه مزمار یعنی زوج یازدهم از اعصاب دماغیه میشود

سبب — این مرض مخصوص اطفال بسیار صغار یعنی از زمان تولد الی دو سالگی است اغلب عارض پسرهای کوچک که غذای آنها بد است و از پستان مادر خود شیر نخورند و سکان بلاد بارده و رطبه میشود در بیلاقات و بلاد حاره بسیار کم است در خانواده که ظاهر میشود بسیاری از اطفال را مبتلی مینماید

اسباب اتفاقیهٔ این مرض همیشه معین نیست اما گاهی بعد از سرماخوردگی یا وجع دندان که باشکال خارج میشود یا اختلالی در مجرای تغذیه مثل کرم روده و یبوست مزاج یا از اعراض نفسانیه عارض میشود

آفات تشریحیه — مربوط بهیچیک از آفات عضویه نیست بخود مرض عصبانی مستقلی است علامات احتقان خون که در دماغ و ریه مشاهده میشود عرض

حرکات عضلات حنجره و تنفسیه
تشنجهای انقباض مزمار است و از یک عضله که عضله ... حاصل میشود ... و در این مرض ... عضلاتیند که ایجاد صوت میکنند یعنی رشته‌های صوتی ... نزدیک ... و در این مرض ... تشنج میشوند ... معلوم کرده است ... که ... تنگ و تشنج میکنند عصب آنها از زوج یازدهم است که بتوسط عصب ... داخل آنها میشود بنابراین تشنج مزمار مرض عصبانیست که عارض زوج یازدهم میشود
منه

تشنج مزمار

از جملهای اختناقیه است

سبب اینمرض را بر فشاریکه بر مجرای نفس از بزرگ شدن غده تیموس داده میشود نسبت داده (از اینجهت که از ضیق النفس تیموسی نامیده) چون تیموس عضویست که حجم آن زیاد مختلف میشود نمیتوان قبول کرد که بزرگ شدن آن ربطی بوجود اینمرض داشته باشد بجهت اینکه غالبا در وقت تشریح معدوم و اینمرض عارض بوده و هم میتوانیم این اعتراض را بر کسانیکه اینمرض را نسبت بتورم غدد لمفاویه عنق و شعب قصبه و آفات دماغیه و نخاعیه داده اند بنمائیم

علامات — آغاز حادثات اینمرض بغتةً بدون مقدمه عارض میشود اما در بعض اشخاص دیده شده قبل از بروز آن آه میکشند و حرکات بلعیه مکرره میکنند و مبتلی بیبوست حاصل از عوارض و ضیق النفس خفیف و حرکات تشنجیه موضعیه و عامه (اکلامپسی)

حملهای اختناقیه — گاهی با مقدمه و گاهی بی مقدمه تشنج بغتةً عارض شده طفل در بین بازی از حرکت باز میماند اگر در خواب باشد دفعةً بیدار شده از صورت آن حالت اضطراب شدید هویدا نفس معطل و سینه بدون حرکت مانده دهان زیاد باز شده بجهت استنشاق هوا میکشد ضربانات قلب متواتر نبض صغیر و غیر منتظم و مشرف باختناق شده صورت کبود و دور عارض اورده عنق گشته عرق سردی تمام بدن را فرا گرفته شروع بخفه شدن مینماید اغلب انجام این نوبها باینقسم است که عضلات حنجره دفعةً باز شده مسترخی میشوند هوا کم کم داخل سینه شده و لبها مزمار را اگر هنوز قدری متشنجند متموج مینماید از اینکه نفس با رنت با صدائی میکشند که **هراری** از التشبیه بصفیر نازک خیلی زیری کرده این نفس با صدا گاهی یکدفعه و گاهی پنج شش دفعه مکرر میشود اغلب سایر اعضا نیز در اینوقت مبتلی بحرکات تشنجیه اند (اکلامپسی) دوام یک حمله نفس تقریبا بیشتر از نصف دقیقه نیست

تشنج حنجرهٔ اطفال

اما ممکنست که لحظهٔ موقوف شود و دوباره عارض شود و نیز ممکنست که اینقسم بریده بریده
شده ممکنست ده الی پانزده دقیقه طول بکشد که حملها ابتدا بفاصلهای بسیار کم مکرر
شده بتدریج یکنوبه شوند

رفتار و انجام — در ابتدای مرض فاصله نوبهها زیاد است اول ماهی
یکدفعه نیز هفته یکدفعه کم کم نزدیک شده آخر منتهی میشود که روزی چند بار مکرر
میشوند دوام آن بسیار مختلفست در بعضی اطفال یک یا دو نوبه تمام میشود در بعضی
دیگر چندین هفته یا چندین ماه طول میکشد

اینمرض اغلب (دو ثلث) منتهی بموت میشود و با اختلال در تنفس عمل تغذیه بر اثر مختل
مینماید بطوریکه طفل زیاد لاغر و پریده رنگ و پژمرده شده مبتلی بتب دق میشود
یا بحالت ضعف شدید افتاده یا در بین نوبه فجئةً میمیرد
بسیار کمست که علاج شوند انقسمیکه علاج میشود دفعات تشنجات و شدت آن کم
شده معدوم میشوند اما باز زیاد نکس میکند

تشخیص — هرگاه طفلی در صحت کامله مبتلی بحالت اختناقی شود که در نیم
دقیقه و کمتر رفع شود بعد و بدون اینکه اثری از آن بماند بلاشک مبتلی باینمرض است بسیار
کمست که در تشخیص خطائی بشود

ورم حنجرهٔ خروسکی اطفال بزرگ را مبتلی میکند (از یک الی هفت سال) و مصادف
با ورم شعبست سرفه‌دار با رنّت واضح و خروسکیست و نوبها یک الی چندین ساعت
طول میکشد و مرضیست محمود العاقبه و اینمرض اطفال دو ماهه الی دو ساله را مبتلی
میسازد بغتةً عارض شده یا مصادف با نوبهای اکلامپسیست چند لحظه بیشتر
دوام ندارد و بسیار با خطر است

علاج — در حین نوبه طفل را بنشانند و تدبیری کنند که هوای زیاد و سرد
استنشاق کند آب سرد بصورت و سینه‌اش بپاشند با ادهان محرکه مثل روغن امونیاک

وگردن

۱۳۰

صفحه ۱۰۴

فالج مزمن

و چون گرم نمودن بدن و اطراف از ایما لند شد پارچه آلوده بخردل بسینه و پشت آن بگذارند
با سنبل الطیب و بابونه حقنه کنند بهتر اینست که انغوزه هم داخل باشد و اگر بشرف
بهلاکت شود تنفس مصنوعی و اگر ابخره یابند

در فرصت نوبه تجسس سبب کنند اگر از اشکال بیرون آوردن دندانست در موضع
بر آمدن لثه چند تیغ بزنند و حالت مجرای تغذیه بیمار را اصلاح کنند اگر شیر مادر
و دایه بیمار را قطع کرده اند آنها را دو باره بپستان ببندند و تغییر آب و هوا کنند ادویه
دافع تشنج مثل انغوزه و اکسید دو زنک و مشک بدهند بلادانه و آب غار بیر بسوز
کلسار اگر سد رجا بجو رانند زیاد تجید کرده اند از بیمارانی که تشنج زیاده میکند بیرون
کنند اگر بواسطه عارض باشد مسهل خفیف و حقنه ملینه نافع است مشمع سریع
الالتیام کوچکی که بیک گندم مروّین با عصاره بلادانه بجای آن بپاشند باطراف
عنق بیندازند غالبا مفید است اگر از شپیک باشد روغن ماهی بدهند و اگر
اختناق رحمی باشد بعلاج اختناق رحم بکوشند

Paralysie de la glotte.

دویم فی استرخای عضلات حنجره

که آنرا نقصان یا فقدان صوت فلجی نیز نامند

در اکثر مرضی که تشخیص تشنج بیمار کرده بودند معلوم شد که ابدا تشنج در عضلات نبوده
استرخی بوده اند ضیق النفس که گاهی بحالت اختناق میرسد و مصادف است با شهیقی
دارای صفیر با صوت بیت و صدا گرفته و پست است بخصوص وقتی که مبتلا بعملی
میشوند که در آن زحمت نفس زیاد است ضیق النفس بسیار شدید میشود و عرض
از استرخاء عصب است و دلیل آن واضحست بخصوص در وقتیکه عارض اطفال
میشود

کیفیت ظهور و اسباب بعض صفات فقدان صوت استرخائی قبل از اختراع آینه
حنجره شناخته شده بود زیرا که مشاهده کرده بودند که فقدان صوت علامت واحد مرض

استرخای عضلات اوفونا

حنجره بوده دفعةً عارض شده دفعةً هم رفع میشد با اینکه حنجره که نظر کردند بطور تحقیق
اضطرابی در حرکات عضلات حنجره ملاحظه نمودند که سبب گرفتگی صوت یا فقدان
آن شده بود اینکه اکثر اوقات از اینکه حنجره مشاهده میشود که مجموع عضلات محرکه حنجره
یا بعضی از آنها بکلی از عمل باز مانده یا عمل ناقصی دارند معلوم میشود که این استرخا بواسطهٔ
ورم حنجره نزلهٔ حاد یا مزمن یا یکی از سایر امراض عضویهٔ حنجره حاصل میشود و اینقسم
کلیةً مثل استرخا ناتمامیست که عارض تارهای عضلات شعب قصبه و معده و
امعا و مخصوصاً مثانه در وقتیکه مبتلی به نزلهٔ مزمن شده باشند میشود شکی نیست که
در اینحالت مثل اینکه در غشای مخاطی بسیار شدید تغذیهٔ عضلات و فروع عصبیهٔ دقیقه
که داخل آنها میشوند نیز مختل شده غذا بآنها نمیرسد

در بعض احوال دیگر استرخا مزمن و فقدان صوت از اختلال اینکه در تغذیهٔ ساقهٔ عصب
ریه و معده یا یکی از شعب صاعدهٔ آن عارض میشود و از اینکه انوریسم اورطی یا اورام
سرطانیه یا تورم و استحالهٔ مرضی غدد لنفاویه یا غشا کاذب ضخیم شده پردهٔ جنب که
احاطهٔ بالای ریه کرده عصب را فشرده یا متمدد کنند نیز فلج عارض میگردد از بعض
تجربها معلوم شده است که سرمازدگی بسبب اختلال تغذیهٔ عصب ریه و معده و عصب
راجع شده بحس میشوند و این سبب میشود که عضلاتیکه از فروع آنها داخل شان
میشود مسترخی شوند و هم از اینقبیل است استرخا و ماتیکه عارض اعصابی که
عرضهٔ سرما میشوند میگردد مثل عصب صورتیکه غالباً مبتلی بفلج شده لقوه حاصل
میشود

آفات تشریحیه — از فتح بدن در اینمرض هیچ آفت تشریحی مشاهده نکرده‌اند
مگر در وقتیکه اینحالت مصادف با آفات عضویهٔ حنجره بوده یا ساقهای عصب از غدهها
یا اغشیهٔ کاذبهٔ پردهٔ جنب فشرده شده یا متمدد شده باشند **مؤرلیت** و
شرلری ثابت کرده اند که همینکه استرخا در اینعضلات بطول انجامید و از عمل باز

عاند

فلج مزمار

مانند صغر و اسپحال التهابات عارض آنها میشود

علامات و مرتبات — چونکه استرخاء عضلات مزمار اغلب سبب ممانعت از تقارب و تمدد طبیعی رشتهای صوت میشود اگر بحة الصوت یا انقطاع آن عارض میشود با وجود این غالباً همینکه برای نوبتهای سرفه و بلع قوت میکنند بحالت طبیعی خود متقارب و متمدد میشوند این استرخاء را مرکب استرخای صوت عضلات مصوته نامیده برخلاف فلج عمومی این عضلات که نادر الوقوع است و در آن هر قدر قوت هم بکنند رشتها متمدد و متقارب نمیشوند بحة الصوت و فقدان آن تغییر صوتیکه مخصوص این مرض باشند نیستند زیرا که همیشه از استرخاء عارض عضلات مصوته مزمار ناشی نمیشود مخصوصاً مکرر دیده شده که در ورم نزلیه حنجره و پس از انضغاط و متمدد شدن یکی از عصبهای راجع استرخاء عارض عضلات یکطرف حنجره شده و طرف دیگر سالم مانده و مثل اینحالات صوت مثل اینست که از ثقبهٔ ناصوری یا مصنوعی خارج شود و سبب آن اینست که رشتهٔ صوت طرف سالم بحالت طبیعی متحرک و متموج میشود و رشتهٔ مسترخی بالعکس نزدیک بخط متوسط آمده متمدد نمیشود یا ناقصاً متمدد میشود و فقط جزئیکه در محل تلاقی دو رشته است متموج میشود و مثل ثقبه حاصل میگردد در استرخاء عضلات دو طرف چنانکه در فلج فقط عارض انقباض و تمدد رشتهای صوت میشود صوت فقط پست و نازک نمیشود بلکه بکلی معدوم میگردد

پس تشخیص بدون آینهٔ حنجره ممکن نیست چنانچه در استرخاء عضلات مصوته مزمار که با این آلت نگاه میکنند ملاحظه میشود که وقتی صدا میکنند کنارهای مزمار برخلاف حالت طبیعی که بسته میشد باز میماند و رشتها خوب متحرک و متموج نمیشوند در استرخاء عضلات یکطرف مزمار با این آلت مشاهده میشود که نقطهٔ غضروف طرجهالی خیالی طرف البته آمده بهر یک خط متوسط رسیده بلکه از آن هم گذشته بطرف مقابل رفته و کنار

استرخاء مزمن

اینی رشته صوت مسترخی نزدیک بخط متوسط آمده و در تنفس ذوقیت برای تکلم و
سرفه غضروف طرجهالی و رشته صوت طرف مریض حرکت نمیکند یا بسیار کم
حرکت دارد **شرایدر** میگوید در استرخاء عضلات طرجهالی تدریجی وقتی مریض
میخواهد تکلم کند مزمار الصوت شکل بیضی عرضی میشود

علاج — چیزیکه در علاج اینمرض خیلی مهم است معالجه سبب است اگر درین
ورم حاد حنجره عارض شده باشد معالجات موضعیه کنند بخصوص سنلات جهنم بموضع
بمالند وقتیکه اینمرض نتیجه تغییر مرضی باشد که عارض بر سافه عصب شود غالبا
علاج آن مشکلست هرگاه جسم درقی متورم بتحلیل رفته و معدوم شود یا غدد
لمفاتیک که بر اثر ورم شده سبب مرض شده بودند بحالت طبیعی شوند یا اینکه برای
علاج یکی آنهم ورم از املاح فلزیه استعمال شود یا انکه کثرة زیاد بخورند ممکن است اینمرض
علاج شود بجهت اینکه رفع سبب آن میشود اگر سبب آن در دماغ و نخاع باشد مداوا
چندان ثمری ندارد اما بالعکس اگر سبب آن اختناق رحم باشد از معالجه اصلی اغلب علاج
تام میشود ولیکن بسیار کم است که نفس مرض علاج شود بجهت اینکه اکثر اقسام آن از اختلال
در تغذیه عصب و تغییرات مرضیه عضویه که عارض اعصاب مرکزیه یا محیطیه شده اند
حاصل میشود اما اگر قابلیت تحریک اعصاب حنجره از اینکه مدتی بدون عمل مانده کسته
باشد یا اینکه در یکی از امراض مذکوره بعد از دفع سبب اصلی قابلیت تحریک اعصاب
حنجره کاملا عود و رجوع نکرده باشد در این اقسام الکتریسته موضعی بسیار نافع است
اما منفعت آن در اینمرض موافق تجارب متعدده بیشتر از سایر اقسام استرخاء چنانکه
الیرهوسن میگوید دو سیزده نفر یازده نفر انها از اینعمل علاج شدند که هم در
مرتبه اول بهبودی ظاهر شده بسیار کست که مفید نباشد **شرایدر** برای
تحریک عصب فوقانی حنجره قرن فوقانی غضروف درقی را و برای تحریک عصب راجع موضع
قرن تحتانی انرا اختیار کرده اما بهتر اینست که برای تحریک عصب راجع یکی از دو قطب

الت ریه موضعی که مذکور شد و قطب دیگر را بقاعده عظم فرض گذارند

باب سیم

در امراض قصبة الریه و شعب آن و در آن هفت فصل است

Maladies des bronches.

فصل اول

Bronchites:

در ورم نزلهٔ شعب کلی

اسم است از برای ورم نزلهٔ غشاء مخاطی سطح داخلی شعب اغلب عارض قصبه و شعب بزرگ
آن تا سیم و چهارم بین انشعاب میشود و برای اینکه شعب صغار محفوظ باشند از اینجا
ندرتاً تجاوز میکند این ورم شعب متعارفی است که یا حاد و یا مزمن است اما هنگامیکه ورم
تجاوز بشعب بسیار صغار کرد حالت مرض تغییر کلی کرده بسیار شدید و با خطر میشود
و آن را ورم شعب شعریه نامند

شبیه دیگر از ورم شعب است که آن را دفتریتی نامند که از تجاوز پرده کاذب دفتریتی از حنجره
عارض میشود و تابع کروپ است که بیان شد

امراض شعب و قصبه را بپنج قسم تقسیم مینمائیم
اول ورم شعب متعارفی (حاد یا مزمن) دویم ورم شعب شعریه سیم اتساع شعب امراض
عصبانی آن نیز بر دو قسمند سیاه سرفه و آسم

فصل دویم

Bronchite aiguë (Rhume).

در ورم شعب حاد نزله

اغلب ورم عارض غشاء مخاطی قصبه و شعب هر دو با هم میشود و سزاوار این بوده که آن را ورم
قصبی شعبی نامند اما عادت اینطور جاری شده و لفظ حقیقی متروک شده است

اسباب — اسباب معده بسیار مؤثرند چنانکه میبینیم اکثر اشخاص از ادنی
سبب بکمال سهولت مبتلی باین نزله میشوند اما بعضی دیگر اغلب عرضهٔ جمیع تغییرات
هوائیه هستند و ابداً مبتلی باین مرض نمیشوند اسباب معده عبارتند (۱) از حالات

ورم شعب حاد

شخصیه (۲) درجات سن اگرچه در جمیع مراتب سن عارض میشود اما در اطفال و پیران بیشتر است (۳) مزاج اشخاص ضعیف المزاج و خنازیری و کسانیکه غذاهای بد میخورند و لاغرند و اشخاص لنفاتیکی زیاد مستعد بابتلای این اند (۴) اهویه و فصول بارده و رطبه و کثیر المطر (بهار و پائیز) اسباب تعمیم این مرض میشوند از این است که در این اوقات خلق کثیری مبتلی میشوند (۵) بالابدامراض عضویه قلب و ریه را نیز از اسباب معده ورم شعب مزمن دانست بجهت اینکه بسبب اختلال دوران خون ریه شده خون در ریه متوقف گشته زیاد مستعد بابتلای این مرض میشود چنانچه ورم مزمن شعب حالت عادی اشخاص مبتلای بامراض قلبیه و انفیزم و سل است (۶) استعداد سابقه کسانیکه یکمرتبه مبتلی باین مرض یا مخصوصاً بیکی از امراض ریه شده باشند همیشه مستعد بابتلای این مرض شوند

اسباب اتفاقیه — اول سرما خوردن جلد بدن بخصوص وقتیکه عرق داشته باشد سبب شایع است دویم استنشاق بخار یا غبارهای محرکه و هوای سرد و رطب و سایر غبارها چنانکه این مرض در خمیرگیرها و طحانها و مخصوصاً در حجارها زیاد است سیم تب مطبقه و حصبه و سرخجه و آبله اینکه در اینحالت این مرض مستقیماً نتیجه علت خون باشد هنوز بتحقیق نپیوسته چهارم غالباً در بین امراض دیگر مثل مال دیرایت و نقرس عارض میشود مجرب شده است که اسباب خارجیه و اتفاقیه اغلب موجب ورم شعب حاد و اسباب باطنیه و مزاجیه موجب ورم مزمن شعب میشوند (تراکوی)

اینکه بعضی اوقات دیده شده [illegible] بر روی [illegible] ورم [illegible] انقباضی [illegible] میشود [illegible] سبب است

آفات تشریحیه — غشاء مخاطی باطنی قصبه و شعب (مجرای شعبیه)

سرخ و متورم و نرم شده و سطح آن اندوده از بلغم است این چهار آفت تشریحی در کمال اتحاد مربوط بیکدیگرند بعلت اینکه اول نتیجه ورم سرخی و اجتماع خون در عروق است چنانکه عروق زیاد پیچ پیچ شده متسع میشوند تا اینکه تمام آن قطعه سرخ میشود

ورم شعب نزله

دویم همینکه خون زیادی بموضع ریخته شد جمیع اعمال نسج نیز زیاد میشود ترشح غدد
غشاء مخاطی خیلی بیشتر شده لیزه روی آن زیاد تولید سلول نموده موجب حصول
مادهٔ بلغمی در روی آن گردد سیم خونیکه در عروق غشاء مخاطیست زیاد فشرده شده
اجزاء رقیق آن بغشاء مخاطی ترشح کرده در اجزاء رخوان نفوذ نموده سبب نرمی آن میشود
چهارم ترشح مایع مصلی در غشاء مخاطی واتساع عروق آن و بزرگ شدن غدد و ضخیم
شدن لیزه اثر اسبابیند که وقتی مجتمع شدند موجب تورم آن شده فضائیکه غشاء
مخاطی در دور آنست تنگ میکنند اینها آفات ورم شعب حاد بود اما وقتی ورم مزمن
شد غشاء مخاطی سرخ تیره مایل بکبودی گشته مائیت در آن ترشح کرده نرم میشود عروق
بزرگ و دوالی شده (اغلب در طبقهٔ عضلانی ترشح شده نرم میشود و فضای لولهٔ قصبه
غالبا گشاده تر میشود چنانکه در اتساع شعب بیان میگردد) در میان ضخامت مایع
ریمی مایل بسبزی یا باکشش وگاهی بلغم لزج لعابی بسیار کمی مترشح میشود (نزله خشک)
اینکه بعضی گفته اند که در اینحالت آخر ورم بغدد غشاء مخاطی تجاوز نکرده یا بواسطهٔ
عظم اجزائها و ورم مسدود شده اند هنوز معلوم نشده

علامات — اینمرض صور مختلفه دارد گاهی بطوری خفیف است که مشکل است
اطلاق مرض بر آن نمود و در بعض حالات بکمال شدت بروز میکند ممکنست حاد
باشد و در چند روز علاج شود یا مزمن شود و چندین سال طول بکشد
اقسام مزمنه ممکنست ابتداءً ظاهر شده یا پس از چندین مرتبه ابتلای بقسم حاد
عارض گردد

اما اول قسم حاد بر اکثر غالبا بعد از زکام و ورم حنجره عارض میشود بیمار میبینیم
ورم شعب حاد اثرش چنین است در ابتدا فقط احساس تنفس و حرارت سوزانی در حنجره
وقصبه میشود غالبا احساس سنگینی یا فشار مولمی در خلف قص الصدر در میان دو شانه
میکنند وقتیکه نفس میکشند یا تکلم مینمایند شدت میکند این اوجاع در چند

زود تخفیف یافته بالکلی معدوم میشوند

دوم حالت عمومی بدن — هرگاه این مرض شدید باشد در ابتدا یا چند قشعریره
غیر منتظم بسیار خفیف و کوفتگی و اعیا و صداع کمی ظاهر میشود غالباً باره زبان
سفید و اشتها بالکلی ساقط شده یا کم میشود نبض قدری سریع درجه حرارت بدن
ممکن است نزدیک به سی و هشت برسد و اگر از سی و هشت بیشتر شود خوف مرض
دیگر میرود و این حالات بسیار زود رفع میشوند غالباً بعد از دو الی سه روز علاج
میشوند و اگر این مرض خفیف باشد چندان ظاهر نمیشوند

سیم سرفه — تحریک غشاء مخاطی متورم فی الفور موجب سرفه میشود که گاهی کم و گاهی
زیاد متواتر است در ابتدا خشک است و همیشه بارنت و بنوبت عارض میشود

چهارم نفث — سرفه چند ساعتی خشک است پس از آن بواسطه ورم ترشح غدد غشاء
مخاطی زیاد میشود و جزئی نفث شفافی خارج میگردد (از این هنگام نضاجت خامی نامند)
و بزودی بواسطه شدت جریان مایع مخاطی مترشح از غدد متورمه محصولات بشره نیز زیاد
میشود آنوقت نفث کثیر و مایل بخاکستری و تیره میشود و این الوان مختلفه از تغییر فضول
خارج از بشره حاصل میگردد (هنگام پخته شدن) و از این هنگام جمیع حالات
موذیه از قبیل اعیا و صداع و امثال آنها موقوف میشود

پنجم حالت نفس — مادامیکه این مرض محدود بشعب کبار است نفس کشیدن راحت است
و زحمتی ندارد اما بالعکس وقتیکه تجاوز بشعب شعریه کند ضیق النفس شدید و علامات
عمده ورم شعب شعریه ظاهر میشود

ششم علامات طبیعیه — حالت تموج و حرکت سینه و صدای آن که از قرع مسموع
میشود مثل حالت صحت است

تسمع — وقتیکه هوا بازادی از شعب گذشته داخل حبابهای ریه میشود و آنها را
بحالت طبیعی متسع مینماید خرخر حبابها مثل در حالت صحت مسموع میگردد اما

انوقتیکه از شعب کبار که میکذرد بغشاء مخاطی متورم مجبر میخورد که فی الحقیقه مانعی است از عبوران متموج شده سبب خرخر رطب یا خرخر خشک میشود که گاهی زیر و با صفیر وگاهی بم و با نخیر است و نیز مادامیکه از غشاء مخاطی متورم مایعی مترشح شده در شعب معلقست هوائیکه داخل حبابها میشود حرکاتی بان داده از ان اصواتی حاصل میشود که انها را اصوات رطب نامند اگر در شعب کبار باشد از اخرخر بلغمی یا حباب بزرک و اگر در شعب متوسط باشد از اخرخر سوکریتان (قعقعی پست) یا حباب متوسط نامند و اگر در شعب صغار باشد از اخرخر سوکریتان فن (قعقعی پست نازک) یا حباب صغیر نامند بنا بر این در ورم شعب دو قسم خرخر است[۳] (۱) خرخرهای تر که از وجود مایعی در معبر هوا حادث میگردد بر حسب تفاوت موضع و بزرک و کوچکی حبابها هستند خرخر بلغمی و سوکریتان (قعقعی پست) یا سوکریتان فن (قعقعی پست نازک)

(۱) خرخرهای خشک با صفیر یا نخیر که از تورم و شدت و بلندی غشاء مخاطی که مانع از عبور هوا است حاصل میشود صح

خرخرهای مذکوره بیشتر در پشت در طرفین ستون فقرات در موضعی که قصبة الریه منشعب میشود بهتر مسموع میگردد اما وقتیکه این مرض بسیار شدید باشد از جمیع مواضع سینه بخصوص از خلف و طرف اسفل ان شنیده میشود ورم شعب حاد در چند روز (هشت الی پانزده) علاج میشود تب در روز دوم و سیم قطع شده سرفه رطب و مرب نفث ابیره مایل بسبزی شده موقوف میشود و هم ممکن است منتقل گشته مزمن گردد

فصل سیم

در ورم شعب مزمن

Bronchite chronique.

مرضیست بسیار شایع بخصوص در مسنین و از اسباب مستکره مثل دوام اثر اسبابیکه موجب ورم شعب حاد اند حاصل میشود که هر دفعه که این اسباب موجود شده اند مستعد با بتلاء جدیدی میشوند اینست که علاج ان روز بروز مشکلتر و مزمنیت ان بیشتر میشود (سرما خوردگی سکنای در مواضع بارده و رطبه بعضی امراض (قوا نفریسی) زیاد

مستعد بابتلای اینمرض سیما بند) امراض قلبیه بواسطه اشکالی که عارض دوران خون ریه میکنند عادتاً سبب ورم شعب مزمن میشوند وهم در انتهای مال و برانشیت زیاد شایع است .

آفات تشریحیه — شبیه است باینکه در ورم حاد مذکور شد غشاء مخاطی ضخیم مایل ببنفشی شده اما ندرتاً منقرح میشود . و آفت تشریحیه که اغلب مصادف اینمرض ضد انفیزم و اتساع شعبست

علامات — مبتلایان باینمرض چندان شکایتی نمیکنند نفس آنها هرگز خوب آزاد نیست بدرجات مختلفه صعب و با زحمت بجزئی حرکت تنگ شده ثقل صدر و گاهی ضیق النفس شدید عارض آنها میشود دو علامت مشخص این سرفه و نفث سرفه گاهی کم و گاهی زیاد است بخصوص صبحها بنوبتهای تشنجی با زحمت عارض شده و نفث هم زیاد خارج میشود

مادهٔ که بنفث خارج میشود همیشه زیاد است اما باشکال و الوان مختلفه ظاهر میگردد پس بواسطه اینکه حالات مختلفه در آن دیده اند برای ورم شعب مزمن اقسام متعدده قائل شده اند گاهی بلغم مایل بسبزی یا سفیدی یا زردیست که آنرا (کاتارموکو) نزله مخاطی نامند و گاهی مایع شفاف با کشش لزجیست مثل سفیده تخم که کف غلیظی در روی آنست و بقدر زیاد خارج میشود (برنکره بیعنی سیلان شعب خوانند) و گاهی بعکس نفث قلیل و مدور و صدفی و مثل مروارید خاکستری رنگ و بقوام نشاسته است که بجهة آن اصطلاح میزنند (نزله خشک لائنک)

علامات طبیعیه — رنت (سرزنیه) صدر بحالت طبیعی است بلکه گاهی بیشتر است بجهة اینکه اینمرض اغلب مصادف با انفیزم و اتساع شعب است از استماع خرخرهای بلغمی صفیری یا مخرجی از جمیع مواضع سینه مسموع میشود که در بعضی بعینه مثل صدای هم لحن شدن مرغان میشود یا بخر اخر بخصوص در خلف و در طرف تحتانی ریه در موضع

انشعاب قصبه بیشتر است اما قلت و کثرت این اصوات نسبت باشخاص مختلف است
ممکنست که بعضی در کمال شدت مبتلی باین مرض باشند و از سینه انها خرخرهای
بسیار کمی مسموع گردد کلیه در این مرض تب معدوم و تغییری در حالت هضم غذا نمی
و زیاد لاغر نمیشوند

رفتار — ممکنست چندین سال طول بکشد بخصوص در اشخاص معمر
و زمستانها شدت میکند بجهت اینکه اغلب اثر سرما وی در پی مبتلی شدن بورم
شعب حاد بر شدت این مرض می افزاید ممکن است مبتلایان باین مرض عمر دراز کنند اما
با وجود این باید کمال جهد را در علاج آن نمود بجهت اینکه مریض را مستعد بذات الریه و
اتساع شعب و امثال انها مینماید

تشخیص — عام شدن علامات در جمیع مواضع صدر و بقای قوی و سمن
مریض بحالت اول و فقدان تب و نفث الدم و ظهور تارهای الاستیکی در نفث سبب
تشخیص این مرض از سل و ذات الریه میشود اما باید دانست که در حوالی مواضع مبتلا
باشد و مرض اغلب ورم شعب مزمن حاصل میگردد و فرق آن با انفیزم باید دانست که در انفیزم
همیشه سینه شکل مخصوصی دارد و ومنت آن زیاد میشود اما غالباً چنانکه در اتساع
شعب مذکور میشود با این مرض مرکب میگردد بالجمله برای اینکه این مرض خوب شناخته و مشخص
شود باید دقت در شناختن اسباب آن نمود

علاج — مرض حاد اگر زیاد خفیف باشد مراعات حفظ صحت که پیراهن پشمی
بپوشانند مریض را مبتلا نشود و اگذارند و اگر شدید باشد شربت صمغ عربی یا شربت
ختمی یا شیر یا بادام بنوشند تعریق زیاد مفید است بخصوص وقتیکه سبب آن سرما
خوردگی باشد بعضی بعد از تعریق مالش سینه هم میدهند در اول مرض حمام بخار تجویز کرده اند
بکلی رفع عائله کرده ترکیبات افیون مثل سفوف دوور و شربت خشخاش نافع است اگر
با تب و ثقل صدر و سر درد عارض شود باید در اطاق یا در رختخواب خود داری نمایند

ورم شعب مزمن

برای وجعیکه در موضع فصد است ضماد بزرک و امثال آن مفید است مقیئ مخصوصا
اپیکاهشت بخورانند هوای اطاق را باید گرم نکنند که سرفه زیاد شود و ضرر
دیگر کند وقتیکه تب نباشد ارسال جواذب بروی سینه نافع است در اطفال جدید
الولاده که سرفه مینمایند باید عمل عضلات نفس آنها را زیاد کرد اولا بمقیئ و ثانیا
بالجاء بنفسهای متواتره بپاشیدن آب سرد بروی سینه

قسم مزمن ــــ باید کمال اجتناب را از سرما بکنند بخصوص در وقتیکه عرق داشته
باشند در زمستانها از ممالک بارده و رطبه ببلاد حاره بروند شربتهای مخصوص
سینه و جلابها بخصوص جلاب حب الصنوبر و زوفا و لباب الارض و پات پکترال
(خمیر سینه) و ادویه افیونیه بمقدار و تدریج بخورانند شراب کودئین از شاهسپر زیاد
تجدید کرده مقیئ در قسم رطب که بلغم در شعب جمع شده و کامل در قسم خشک که سرفه دا
بد هستند با ترکیب با پوست کنه گنه و اپیکا و عصاره کاهوی تلخ و افیون کنند نافع است
مستفرغات و جاذبات مثل حجامت بدون شرط یا اگر کثیر الدم باشند با شرط منفطات
ولصوقات مثل لصوق تاپسیا و تدهین سینه با دهان محرکه معطره مثل روغن امونیاک
وکلروفرم و امثال آنها مفیدند اگر نفث کم یا باشکال خارج شود بدادن یک گندم و نیم
الی دو گندم که مرمعدنی یا اشق یا سکنجبین عنصلی و زوفا و امثال آنها از آن تسهیل
کنند و اگر نفث کثیر و سبب هزال شود اعتنا باید و بر بلسانیه مثل قطران و تربانتین
و بلسان کپاهو و تلو و غیره کنند استعمال آبهای گوگردی و ادویه سم الفار نیز زیاد مفیدند
و اگر نفس مشکل و با زحمت باشد سیگارت تاتوره بکشند از بخار تربانتین یا امونیاک
استنشاق نمایند (دو قاشق امونیاک در یک گیلاس آب نیم گرم) و اگر شدت کند بتدابیر
ورم شعب حاد علاج نمایند چیزیکه زیاد مهم است دانستن سبب و رفع آنست که اگر
سبب خنازیر باشد ترکیبات ید یا گوگرد مفیدند و اگر بخالی (هرپتیک) باشد ترکیبات
سم الفار بخورانند و اگر عارض کسی شود که خون بواسیران حبس شده باشد مسهلات

قوی‌تر بدهند و نیز بری کنند که خون بواسیر جاری شود و اگر نقرسی باشد دو نیز قلیائیتر و
ابهای معدنی استعمال کنند و اگر تابع امراض دیگر مثل زیرابیت باشد سدرات و مسهلات
قوی‌تر دو نیز بیال بهترین علاج است و اگر نفث کم باشد کلی معدوم شود و از تسمیع معلوم گردد که
مخاط زیادی در شعب منجمد است باید برای رفع استرخاء و تحریک مانند شعب مقیئ
بدهند و مقدار قلیلی از ادراقی با استریکنین بخورانند

فصل چهارم

در اتساع شعب

سبب‌شناسی — در طفولیت بسیار کم و مخصوصاً عارض جوانان و پیرانی که سالهای دراز
سرفه میکنند میشود و ورم شعب مکرره اسباب بسیار قوی‌ترانند گمان کرده اند که ذات
الریه خلالی و غشاء کاذب پردهٔ جنب وقتیکه اسباب تجمع و تقلص اجزای ریه شدند
موجب اتساع شعب میگردند

آفات تشریحیه — ممکنست که بسه طریق متسع شوند اول بنسبت واحده
چهار اطراف شعبه بزرگتر از اندازهٔ اصل خود گشته مثل کیسه تمامی حاصل نمایند دویم در
یک قطر بعد و بعد از ان گرد و متسع شوند سیم که در چندین موضع اتساع مغزلی عارض
شده بند بند شوند و در فواصل انها شعب بحالت طبیعی باشند (اتساع تسبیحی که غالباً
پس از صلابت ریه عارض میشود) جزو متسع شده اغلب پر از مایع ریمیست در غشاء مخاطی آفات
تیره‌تر ورم شعب حاد و دیرپا نیکه در حالت صلابت عارض ان میشد مشاهده میشود

عارضات — ممکن نیست که اغاز این مرض معلوم شود مدتی سرفه میکنند و نفث انها
ریمیست چرکی قابل ملاحظه است اینکه مخصوصاً صبحها مادهٔ زیادی بطریق نفث
یکمرتبه خارج میشود که در حقیقت قی شعبیست غالباً این سبب بو آن بد منتنی از استشمام
میشود ممکنست نزف الدم عارض شده خون سیاه یکمرتبه خارج شود

حالات طبیعیه — اگر اتساع بیک نسبت باشد رالهای شهیقی و مخاطی و ورم شعب مسموع

میشود اما اگر غاری در انها حاصل شده باشد علامات ان بعینه مثل علامات سایر غارهای موجود در ریه است که بر حسب بزرك و کوچکی غار عبارتند از صمیت محدود و از ضغیر و اصوات شعبی یا غاری و هرگاه ما یعی در موضع باشد صوت کار کوبان (تقیقب) اینمرض از هر قسم سبب که عارض شود موجب تو برکول و خراج ریه و حصول خشکریشه و اخراج ان و امثال انها میشود

دوام — غیر محدود و غیر معین است و بواسطه ترکیب با مرض دیگر مثل سل و ذات الریه و امثال انها هلاك میشوند

تشخیص — وقتیکه عام و بیك نسبت متسع شده باشند ممکنست بورم شعب مزمن ملتبس کردد ان کار کوبان از موضع زیادی مسموع شود و صوت لرزان باشد مشتبه شود ولیکن غالبا از ترکیبات ورم شعب مزمن است اتساع کیسه ممکن است مشتبه بغار سلی شود و تشخیص ان از این میشود که اینمرض در جوانی و پیری هر دو حادث شده و سل در سن فتی و اول جوانی عارض میگردد و نیز اینمرض سالها طول میکشد و ضرری بمزاج و صحت نمیرساند و بالعکس در سل بزودی لاغر و مهزول شده شبها عرق میکنند و اسهال عارض گشته غالبا مبتلی بقروح حنجره و استحاله شحمیت کبد میشوند و هم در اینمرض نفث کثیری بکرنیه در صبحها خارج شده مثل در سل مدور و سفید و دارای تارهای الاستیکی نیست

علاج — بعینه مثل ورم شعب مزمن است

فصل پنجم

Bronchite capillaire. Etat fatal ou atélectasique. Pneumonie catarrhale (lobulaire, pseudo-lobaire.

ورم ورم شعب شعریه حالت خنیقی یا اتلکتازیك ذات الریه نزله (قطعه یا قطعه کاذب)

ورم شعب شعریه ورم نزله ایست که عارض غشاء مخاطی اندرونی اخرین شعب که انها را شعب شعریه نامند میشود چون این شعب بسیار تنگ هستند از ورم غشاء مخاطی و اجتماع بلغم مسدود میشوند هوا دیگر بحجابهای ریه نمیرسد و ضیق النفس شدید و دائمی میشود مزاوار

کرازرا

حالت جنینی ریه

که آنرا بلغة خانو نامند

حالت جنینی — باتلکتازیك ریه — عرض لازم ورم شعب شعریه است و عبارتست
از کوچك شدن نسوج ریه که هوا نیز اگر در میان آنها بوده خارج کرده بهم کشیده شده
بهیئت ریه جنین میشوند و از اینست که آنرا به حالت جنینی نامیده اند چنانکه کیفیت حصول
آن عنقریب بیان میشود

ذات الریه نزلة یا لبولر (قطیعة) عبارتست از نزلة و ورم بلولهای نفسی صغار یا
حبابهای ریه پس در حقیقت عبارتست از اتصال ورم شعب شعریه بحبابهای ریه اما غالبا
عارض قطعات مبتلای بحالت جنینی میشود

پس برای ورم نزلة مجاری هوا سه درجه است اول ورم شعب متعارفی یا شعب کبار
دوم ورم شعب شعریه یا شعب صغار سیم ذات الریه نزلة یا لبولی (قطیعة) که نهایات مجاری
هوا یعنی لولهای بسیار صغار نفسی و حبابهای ریه را مبتلی مینماید گویا محتاج بذکر
نباشد که این سه درجه گاهی باهم جمع میشوند

سبب — اغلب ورم شعب شعریه از نزلة حاد شعب کبار عارض میشود و تجاوز
ورم بخصوص وقتیکه سرما ممادون آن شود و عدم مراعات شروط حفظ صحت و درجه
سن و ضعف شخصی نیز سبب آن میشود و ورم شعبی که در حمیات بثوریه و مطبقه
عارض میشود اغلب ورم شعب شعریه است و هم دیده شده که اپیدمی و بائی شده جمع کثیری را
مبتلی نموده

آفات تشریحیه ورم شعب شعریه — جنینی شدن ریه — نهایات شعب بواسطه بلغم
غلیظ رسایل یزردی یا بلغمی ریمی مسدود میشوند غشاء مخاطی متورم شده مایع بان ترشح
کرده بجای آنکه سرخ باشد نرم و آب شده غالبا زردی پریده رنگ است (اینها همان آفات
تشریحیه ورم شعب متعارفی است) اما آفات مخصوص بخود شعب شعریه عبارتست
بواسطه اجتماع مواد بلغمی چرکی یا بواسطه آنکه اثر فشار ریه از قوت ادخال نفس بر مواد مجتمعه وارد

میاید ممتنع شوند این قسم انتشار مخصوصا در کارهای ریه مشاهده میشود و دیگر
اینکه حبابهای ریه گاهی بشدتی ممتنع میشوند که انفزیم حاصل میشود (چنانچه وقتی که
سینه را میشکافند ریه ممتنع میماند) و گاهی بطوری بهم کشیده و جمع میشوند که
حالت جنینی عارض میشود

لازم است بیان نمائیم که انفزیم و حالت جنینی چگونه عارض میشود (۱) انفزیم — بلغمی که در
شعب شعریه اند بانجا میچسبند و راه هوا را بکلی مسدود نموده هوای موجود در حبابها
از پاس فشار یکبار میرسد حبابها را ممتنع مینماید (اطلاق انفزیم در وزیسه از بابت
مبالغه باشد بجهة اینکه باین شدت ممتنع نمیشوند) (۲) حالت جنینی — بلغمی که
در شعب شعریه اند همیشه متحرک اند در شهیق بطرف حبابها رفته و در زفیر بطرف
شعب کبار مراجعت میکنند پس همینکه نزدیک بحبابها شدند شعب صغار را مملو
و منبسط کرده بکلی مسدود مینمایند و هوا دیگر بحبابها و لبولهای (قطیعها) ریه
نمیرسد و در اخراج نفس بالعکس این بلغمها بطرف شعب وسیع میروند پس هوا از حبابها
خارج شده در نزدیک شعب شعریه میماند و چون حبابها قوة الاستیکی زیاد دارند
کم کم جمع شده هوا را بکلی خارج میکنند و هوای دیگر هم داخل نمیشود پس حبابها کوچک
و بهم کشیده شده ریه بشکل ریه جنین میشود و وقتیکه در تشریح انرا میبرند سرخ و
سنگین است و مایع مصلی خونی از ان جاری میشود و اگر باد بدمند هیچ هوا داخل
ان نمیشود

[illegible]

علامات تشریحیه ذات الریه نزلیه — در انجرو ریه (قطیعه ریه) که مبتلی بحالت جنینی
شده احتقان شدید عارض میگردد که از ذات الریه نزلیه بالبرکاذب نامند و هم ممکن است
که این احتقان بدون ظهور حالت جنینی عارض شود و فرق این مرض با ذات الریه حقیقی بفقدان
مواد لیفیه است و این فقط احتقان دمبنت بانکه سلولهای بشرة اندرون حبابها که
ریه در این مرض احمر اقتم و وزین میشود و وقتیکه انرا میشکافند قدری مایع خون آلوده که فقدار

مایع

مایل بسیاهی از آن خارج میشود اما اختلالات دائره و شکنندگی و منسد شدن تمام اجزا
ریه را که در ذات الریه حقیقی مشاهده میشود ندارد

ذات الریه نزلی و حالت جنینی غالباً موضع وسیعی از ریه را مبتلا مینماید لبولهای
(قطعیها) مبتلا شده عادتاً در سطح ریه واقع و بشکل مخروطهای صغار بند که قاعده آنها
در محیط ریه است از این جهت که آنها را ذات الریه لبولر نامند در سطح ریه اشخاصی که از ورم
شعب شعریه درگذشته اند مشاهده میشود اول که دانه های ریه بقدر ارزن یا شاهدانه
که زود و تیره و پراز چرک تند و اینها سلولهای بشره هستند که در حبابهای ریه جمع شده
مستحیل الشحم یا چرک شده اند و سایر نقطهای کوچکی اند که غالباً شفاف اند و همینکه آنها را
سوراخ میکنند افسرده میشوند و میخوابند باعتقاد [illegible] و [illegible] مربوط
بانساع شعب و انفیزم بند که با هم عارض شده اند [illegible] میگویند که از اجتماع دانهها
ریه کی متلاشی شده اند اما انجام این آفات تدریجیه در ورم شعب شعریه و ذات الریه
نزلیه که اسیت بشفا تمام شود ولیکن گاهی سلولهای بشره که حبابهای ریه را مسدود
میکنند مستحیل الشحم شده جدار حبابها نیز فاسد و خراب گشته مواد پنیری ظاهر
میشود که بزودی نرم و آبشده خارج گشته بجای آنها غاری میماند پس ممکن است که این مرض
منشأ ذات الریه پنیری شود

در ورم شعب غشائی کاذب گاهی باندرون جمیع شعب شعریه اغشیه کاذبه مثل
اغشیه کاذبه کروپ احاطه مییابد که علامات و عوارض آن کلیه بمثل ورم شعب
شعریه بسیار شدید است تفاوتی که دارند این است که در این حالت لولهای غشائی
خارج میشوند.

عوارض — ورم شعب شعریه دارای علامات ورم شعب حاد و علامات اختناقیست
در این ورم شعب متعارفی شدید و حالت مریض ردی میشود و ثقل صدر زیاد شده
و ضیق النفس عارض میگردد که بزودی شدت میکند از حالت مریض معلوم است که

ذات الریه نزله

زیاد مضطرب است متصل وضع خود را تغییر میدهد صورت سرخ و چشمها برآمده نفس
متواتر و مضطرب با کمال جهد و قوت برای نفس کشیدن مینماید نفس بطوری سریع میشود
که بمکنت عدد آن در اطفال از شصت الی هشتاد و در جوانان بچهل الی پنجاه برسد
سرفه بتوسط عارض و نوبهای آن گاهی کم و گاهی زیاد است و مصادف است
با نفث غلیظ لزجی که غالبا تیره است و در وسط آن هوا داخل نشده اما روی آن کف دارد
در روی آن خطوط خونی نمودار و گاهی دارای پرده کاذب است و نبض زیاد سریع میشود
علامات طبیعیه — ریه سینه قریب بطبیعی است در نوبت در عروض حالت جبنی
ندرتی کمتر باشد از لمس اول خرخر بزرگ و ورم شعب متعارفی مسموع پس خرخر صفیریه
و سوکریپیتان فن (قعقعه لیست نازک) که در تحت و خلف صدر زیاد تر شنیده
میشود

حالت خفه شدن — با وجود جمیع جهدهای بیفایده که از تنفس و زفیر میکنند مخاطی که
شعب شعریه را مسدود کرده کم کم مانع از دخول هوا بحبابهای ریه میشود پس علامات
اختناق همانطور که در کروپ بیان نمودیم ظاهر شده صورت که قبل از آن برآمده و سرخ
بود پریده رنگ گشته عرق لزجی از اعضا میگیرد تحت شراسیف بگود میافتد مریض
با کمال ضعف دوباره برختخواب میافتد سرعت نفس کشیده نبض سریع میشود
قبل از موت که زمان آن در روز چهارم یا پنجم است سبات عرقی حادث شده تشنجهایی
موضعی ظاهر میگردد این انجام معمولی ورم شعب شعریه است و از این دو قسم انجام دیگر
یکی بذات الریه نزله و دیگری بعلاج است

علامات ذات الریه نزلیه یا البولی (قطعه) و جنبی شدن ریه — عروض ذات الریه نزله
در بین ورم شعب شعریه شناخته میشود مخصوصا از صعود درجه حرارت بدن از نوعی
که درجه حرارت ورم شعریه است بچهل و از ظهور علامات طبیعیه که بسیار شبیه اند
بعلامات ذات الریه حقیقی فرقی که دارند این است که این شدت نیستند چنانکه از

شروع مشاهده میشود که فقط رنگ سینه کم شده اصمیت ذات الریه حقیقی را ندارد
و تموجهای صوت هیچ زیاد نمیشود السمع تنفس با صفیری مسموع میشود (بجهة
اینکه هوا که داخل حبابها باشد در شعب بیشتر متموج میشود) که دخلی بصفیر با صدا
و صفیر لوبر ذات الریه حقیقی ندارد بلکه مثل صفیر بعض ذات الجنبها صفیر ملایم
در پرده دو دلیست خرخر سوکرپیتان نازکی که قریب بکرپیتانست (مقعقع است)
مسموع میشود اما آن نازکی مخصوص خرخر کرپیتان حقیقی ذات الریه خالص را ندارد
این تفاوتها از اینست که در ذات الریه حقیقی بلاغم اخرین شعب شعریه و حبابها را با
شدت و تمامی که در ذات الریه نزله مسدود میکنند مسدود نکرده و باز شدت که
مواد لیفیه صلب و متکاثف میشدند نمیشوند و نیز در ذات الریه ممکن است که
نفث خطوط خونی داشته باشد اما لون زنگ آهنی و لزوجت نفث ذات الریه حقیقی
دران ظاهر نمیشود

هاردی و بیهر در کتاب خود شان ذات الریه نزله را که بیان نمودیم در ورم شعب شعریه بطیء السیر با اتفاق نامیده بجهت اینکه در نزدیکی روز یازدهم هلاک میشوند منه

انجام — ورم شعب شعریه و ذات الریه نزله ممکنست گاهی علاج شوند از اطفال
هفت ثمن یعنی از هشت نفر هفت نفر و از جوانان قریب بسدس هلاک میشوند
علامت آنکه علاج میشود کم شدن ضیق النفس و بهبودی عامه اعراض است سرفه که
خشک بود چرب و رطب شده از خروج بلاغم لولهای شعب باز شده هوا را باسانی
عبور میدهند و گاهی شفای تام حاصل نمیشود و مدتها از ورم شعب مزمن و
انتفاخ شکایت میکنند ممکنست که ورم شعریه در اشخاص مستعد سبب سل و
ذات الریه پنیری شود

علاج — دو شرط دارد اول دفع ورم شعب — در جوانان قوی فصد و حجامتهای
با شرط بروی سینه و اگر اخراج دم ممکن نشود حجامتهای بدون شرط نمایند مشمع پاها را
دنبادکش شرونان گذارند دوم تسهیل اخراج بلاغم مجتمعه در شعب — یک باد و مقیی
برحسب حالت مریض بدهند و مشمع منفط بزرگ بروی سینه ارسال کنند و از داخل

[illegible]

مطبوخ پلیگالا (ملف مدرشه) وشب الصنوبر از یک الی دو مثقال در دویست مثقال
آب بدهند جلابهای صمغی وجلابهای مخدره بنوشانند ولعوقی که سکنجبین
عنصلی سه مثقال با اشق پنج نخود با قدری انتیمون داخل آن کرده باشند بدهند
نافع است ونیز لبلاب کاهو وکاسنی چینی بخورانند وقوت مریض را با دادن مقویات
بمثل شراب پوست گنه گنه ویکی از شربتهای قلبیه وعصاره پوست گنه گنه با
شش الی هشت مثقال الکل حفظ نمایند ودر نقاهت مریض باید زیاد در حفظ
صحت او احتیاط کرد زیرا که اغلب اشخاص بعد از سرخجه وسیاه سرفه ومطبقه واقسام
ورم شعب مستعد ذات الریه میشوند ودر اطفال مبتلی بورم شعب متعارفی هم بکرر
مشاهده شد که نفس سریع ومنقطع ودر وسط گشت فی الفور یک زلو واگر قوی باشند
دو زلو بجهت شراسیف ارسال نموده نگذارند خون زیاد جاری شود وبرای قی کردن
ایپکا بدهند وبرحسب قوت مریض وصعوبت واشکال تنفس فکر نمایند ودر
ابتدا شمع منقطی بروی سینه ببندانند ودر سیم شمع دیگر شمع سیم را بپهلو بالای
انها ببندانند باید از صد یک مطبوخ وگرم باشند بجهت اینکه موجب قرحه میشود که
خطر آن بیشتر از خود مرض است دیگران انتیمون مقیئی ومسهل خفیف وشمعهای
پرنده (که زود خشک کنند) ارسال کنند واگر عارض اشخاص ضعیف المزاج شود خوف
متحجر شدن سل است در زمان نقاهت کمال احتیاط کنند مقویات لطیفه بدهند
ونعفیه باغذیه جیده کنند سفر وتمکن در ممالک جنوبیه وممالک حاره از بهترین
معالجات است

فصل ششم

ورم حنجره سرفه یا سرفه تشنجی (کُکلوش)

ورم نزله مخصوصی است که عارض غشاء مخاطی حنجره شعبیه شده متصف میشود بسرفه نوبه
تشنجی بسیار شدید وسبب آن اینست که معبر هوا که زیاد حساس است محرک میشود که

پس

سرفهٔ تشنجی

پس از آن شهیق طویل و با صفیر و مضطرب شده مواد با کشش لزجی بطریق نفث خارج میشود

کیفیت حصول — نزله ایست که طبیعتهٔ خصوصی دارد (نزوس وسه) وخصوصیت آن اینستکه مسری و وبائیست واغلب عارض اطفال میشود ونکس ورجوع هم نمیکند

سبب — این مرض بطور وبائی ظاهر میشود واغلب مربوط بوبائی شدن سرخجه است در جمیع درجات سن عارض میشود اما بخصوص قبل از سنین دوم عارض اطفال میشود زیاده مسریست وگاهی عارض اشخاصی که پرستار اطفالی که مبتلای باشند میگردد (بخصوص آنهائیکه در طفولیت مبتلی بسیاه سرفه نشده باشند) اسباب هوائیه ووضع اجتماع مردم وخصوصیت امزجه اثر عظیمی در حصول آن دارند اما تجربه شده که تغییر مسکن غالبا موجب شفای آن میشود

آفات تشریحیه — بعینه آفات نزله ساده یعنی سرخی وورم غشاء مخاطی قصبه شعبیه است واگر مرکب با مرض دیگر مثل انفیزم وانتفاخ شعب وذات الریه نزله وجنبی شدن ریه شود آفات تشریحیه آنها افزوده میشود کسانیکه معتقد شده اند که سیاه سرفه مرض عصبانی عارض بر عصب ریه ومعده است بکمال دقت از تشریح کرده چیزی نیافته اند مگر اینکه گاهی سرخی که در خود این عصب بادرد نالژمنز یافته اند بالجمله آنچه مشهود بجز بزرگ شدن غدد شعب که بعضی گفته اند همان سبب فشار شعب اعصابیست دیده نشده

علامات — دوره این مرض را بسه قسمت کرده اند اول هنگام نزلی دویم هنگام تشنجی سیم هنگام انحطاط یا بحران

اول هنگام نزله — مثل زکام مفرد شروع بسرفه وتب واعیا میکند غالبا علامات مخصوصی ندارد اما گاهی بخصوص زمانیکه وبائیست ممکن است متقن شد بعضیان سرفه شود در بعض اوقات سرفه مثل نباح کلب میشود وبواسطه شهیقهای باصدا ونوائبیکه مقدمه

اینکه سرفهای نوبه این مرض چگونه حاصل میشود هنوز محقق نیست مزنینال معلوم کرده است که تحریک رو بمرکز عصب ذو ثلاثی حنجره بسبب اثر حاجب حاجز وانقباض تشنجی عضلات زفیری وعضلات مصیص مزمار میشود آخر اینکه تارهای عصب ریه ومعده را که تحریک غشیه مخاطیه قصبه وشعب آن تشعر کنند نمیتوان منفرداً تحریک نمود اما بعد از چنین حالتی محلست تحریک شود پس تشنج عضلات زفیری پس فی الحقیقه صنعت عمدهٔ این مرض نیست اینکه سیاه سرفه مرض عصبانی عارض بر عصب ریه ومعده وزنله عرض از آن باشد یا التهاب ودیگر اول نزله بسیار شدید محرکی عارض شده سبب شدت تحریک آخرین شعب عصب ریه ومعده شود هنوز معلوم نیست در ایام جدید قدیم لزجی که اتصال سیاه سرفه با این مرض بعد از نفث خارج سیاه میدیدند قسیم قارچ مخصوصی یافته اند ودر بلغم مثل آنچه که کرکوس رسیده اند همین حالات در آن ظاهر شده باید که این تجربه را سلسل داشتن علیت مخصوص مرض باشد نمیدانیم منه

کُکُلوُش

. سرفه تشنجیست منقطع میگردد این هنگام ممکنست از سه الی پانزده روز طول بکشد

دوم هنگام تشنجی سرفه چنانکه مذکور شد دفعة با بتدای تشنجی میشود طفل در حنجره خود از احساس بد غلغلکی محرك سرفه سینه اند کرده هرچه برای منع و دفع این قوت میکند بیفایده میشود سرفه نوبه شروع شده میشود فوراً برخواسته بچیز صلبی تکیه میکند سرفه متواتر شده منقطع نگشته هیچ فاصله نمیماند که نفس بکشد صورت سرخ چشمها ممتلی پس سرفه موقوف گشته فی الفور شهیق با صدای مضطربی مثل صدائیکه در اخر آواز خروس بچه شنیده میشود ظاهر میشود غالباً نوبتهای سرفه تشنجی باز عود کند و هر نوبه مرکب از چند حمله میشود انجام نوبها شناخته میشود از خروج مواد لزج باکثیکه غالباً با مواد غذائیه مخلوطند زیرا که از شدت سرفه هم از مجرای نفس و هم از مجرای غذا بطریق قی خارج میشوند

بالجمله یك حمله سیاه سرفه عبارتست اول احساس تخنیق در حنجره که محرك سرفه است دوم با سرفه نوبه تشنجی که قطع نمیشود و سبب آن تشنج عضلات زفیریست سیم شهیق با صفیر طویلی که سرفه را قطع میکند و موجب اعراض مذکوره تشنج عضلات زمار است (گاهی مثل این شهیق قبل از نوبه سرفه عارض میشود) چهارم خروج مواد لزجی از شعب قصبه که مبشر انجام نوبه است بجهت احتقان شدیدی که غالباً در بین نوبها عارض صورت و گردن و دماغ میشود و سبب آن ممانعت دوران خون وریدیست از اینکه شکم از قوت سرفه دفعة بهم کشیده و کوچك میشود غالباً بر از بدون اراده و خروج [illegible] و امثال آنها عارض میشود

در حین نوبه ریه سینه بحالت طبیعیست و از استماع ابداً صدائی شنیده نمیشود بجهة اینکه هوا هیچ داخل شعب نمیشود اما در فاصله نوبها ممکنست اکثر خرخرهای ورم شعبی مسموع گردد

سیاه سرفه

رجوع حمله اغلب اوقات بخودی خود و بدون سبب است اما ممکن است بسبب یکی از محرکات
مثل تکلم و خنده و امثال آنها عارض شود حملهها شبها بیشتر اند و سببا از بعضی جمع
شدن اسید کربونیک در اطاق و بعضی اجتماع مواد لزجه در شعب دانستهاند و فاصله
نوبهها اطفال بسیار خسته شده شکایت از سر میکنند اما در هنگام تشنج تب معده نیز
عده حملهها نسبت باشخاص تفاوت دارد حد وسط آنها در بیست و چهار ساعت بیست
دفعه است اما ممکنست بشصت و هشتاد برسد از چهل که تجاوز کرد تقدمة المعرفه
خطرناک میشود

ترکیبات — شدیده اول که مربوطند بمانع در دوران خون وریدی مثل رعاف
و ندرتاً نفث الدم و نزف الدم دهان و گوش و طبقه ملتحمه چشم که مکان آنها در دو پره است
عبارتند از پاره شده حبابهای ریه و انفیزم بین لبولی (قطعه) و نیز ورم بشعب شعریه
که از او درم شعب ریه و ذات الریه ترلیه ناشی میشوند و این ترکیبی است که بزودی از صعود درجه حرارت
و ثقل صدر دانسته بسیار شدید و غالبا از موقوف شدن سرفههای تشنجی شناخته
میشود (نزوس) و در اشخاص مستعد ممکنست سبب سل شود. سیم از طرف اعضا
بطن فتق سرفه سبب قی شده گاهی بقدری زیاد است که قوی را بزودی ضعیف میکند
و نیز غالبا سبب خروج براز بدون اراده و ظهور فتق و خروج مقعد مستقیم و امثال آنها
میشود

سیم هنگام انحطاط — عدد نوبهها بسیار کم و خفیف گشته حالت تشنجی سرفهها موقوف شده
و همان علامات نزله ساده که در ابتدا دیده میشد عود میکند حالت نفث بکلی تغییر
کرده بلغم با کشش لزج مبدل بنفث غلیظ مایل بسبزی تدریجی و ورم شعبی که مخفی شده
باشد میگردد

دوام — حالت معینی ندارد ممکنست حد وسطش را پنجاه الی شصت روز ذکر کرده اند اما
اینکه کلی نسبت بجهة اینکه دیده شده در هشت روز علاج شده و بالعکس دیده شده چندین

ماه طول کشیده ممکنست از دوام مقدمه حکم بر دوام خود مرض کرد که هر قدر زمان مقدمه کوتاه تر است دوام مرض کمتر میشود و بالعکس (تروسو)

تشخیص — حالت تشنجی سرفهها و طولانی شدن مرض دو علامت واضحند که با وجود آنها ممکن نیست در طبیعت مرض تشکیکی واقع شود

علاج — قبل از بروز مرض باید کلیة اطفال را از سرما حفظ کرد و پاک هوا نگهداشت بخصوص وقتیکه شروع بسرفه میکنند و از محلاتیکه در آنها این مرض وبائی است انها را بمحل دیگر برد و اطفال سالم را از اطفال مریض دور کرد بخصوص اطفال بسیار صغار و ضعیف البنیه و حتی از برای هیچکه این مرض بروز کرد اگر ممکنست او را به ییلاقات و صحراهای وسیع فرستاده و در شرایط حفظ صحت کمال اهتمام کرد اگر تب ندارد و هوا سرد نیست هر روزه بیرون بیاورند و تفرج و حرکت کنند و همیشه تغییر مکان نمایند بخصوص وقتیکه مزمن شده باشد و هر چه در بیرون اطاق باشند بهتر است اگر نقل و تحویل باماکن بعیده ممکن نباشد در شهرهای بزرگ از محله بمحله دیگر که وضع آن بهتر و بلندتر و هوا بهتر عبور کنند نمایند مکرر دیده شده که تغییر مسکن بخصوص مدتی که طول کشید سبب علاج سیاه سرفه عاصی از جمیع تدابیر شده اما هنگامیکه مرض بروز کرد در علاج آن چهار شرط است اول تسکین سرفه تشنجی دویم منع از اجتماع بلغم در شعب قصبه سیم احتیاط زیاد از اینکه در این بین مرض ورمی دیگر عارض شود چهارم حفظ بنیه و قوای مریض چنانکه بترتیب مذکور میشود

هنگام اول که هنگام نزله است — علاج آن بعینه مثل ورم شعب معمول است در وقتیکه وبائی باشد باید بیشتر اهتمام باستعمال معرقات و شربتهای قلیائی نمود و کمال جهد کنند که متجاوز بهنگام دویم نکند و برای آن تدابیر متعدده که زمان مرض را کم کند گفته اند مثل نوشانیدن شربت [illegible] صفران ایپکا سنای مکی سعتر

خشخاش بری سولفات دو سنری بهار نارنج آب قراح موافق معمول شربت ساخته
و شربت دو اونس صفدان یک مثقال صمغ در چهار مثقال آب حل کرده عصاره
خانق النمر آب غار شربت پیکا تساوی نموده شربت کرده از هر یک بطفل بسیار صغیر
ساعتی یک قاشق چای و بطفل دو سه ساله ساعتی دو قاشق و بجوانان ساعتی یک قاشق
آش خوری بدهند و باشوبها اینکه زمان آن زیاد باشد زیاد نافعند

هنگام دویم که هنگام تشنج است باید بنا بر مذکوره مداومت نمود و شربتهای
گازدار ملیانی بخصوص بیکربنات دسود و بطاس را در وقت احساس بعروض سرفه و استعمال
مزالترو و حقنه نوشانیدا دویه مخدره مثل افیون و بلادن و شوکران و اسید سیانیدریک
و ضد تشنج مثل سنبل الطیب و جند و مشک و اکسید دزنک و انقوزه و غیرها را
شربا و حقنه زیاد نافع دانسته اند اما بلادن از انها بهتر و خوبتر است استعمال مقیئی
در این هنگام نیز مثل در هنگام نزله لازم است برمورد بطاس و کارال هید راته و کار قرمز و قهوه
و حمام فاتر طولانی مفید ند و قتیکه از استماع سینه صوت خرخر مسموع شود دلیل است
بر اینکه بلغم زیاد در شعب متوسط و صغار مجتمع شده باید از استعمال مقیئی آنها را اخراج
نمود تا از خطر انسداد معبر هوا و غشی مامون شد و هم باید در امر غذای آنها اهتمام کرد
که هم خفیف و سریع الهضم و هم مقوی باشد و از انتفاخ شکم زیاد اجتناب نمود لهذا باید
غذا را چند نوبت و هر نوبت بسیار کم داد و اگر در وقت عروض حمله غذا را قی میکنند باید در
وقت قرب نوبت کر راحت ند بانها غذا خورانید تا اینکه زمان معتد به در معده بماند
در این حالت لازم است که قبل از غذا یکی از ترکیبات افیون بنوشانند و تزریق تحت جلدی
با مرفین بسیار نافع است بخور تاتوره و بلدخین کاغذ آلوده بشوره مفید است در زمان
حمام باید مریض را نشانید و سعی کرد که سر او بطرف قدام باشد که نفس بسهولت خارج شود
پوشانیدن پیراهن پشمی و مالش جلد با پارچهای پشمینه زیاد نافع است

هنگام سیم که هنگام انحطاط یا بحران است امر باستعمال مقویات دوائیه و غذائیه مثل

در این مرض
استعمال جاذبات و
مصرفات کرده اطاق آنها
بحرارت معتدله و هر وقتیکه نوشته
از اینجا خارج میکنند که فقط بهترین تدبیر است
در چند هفته علاج میشود در وقتیکه
مرض مزمن شد بهترست طفل را
با دایه خود در یک رختخواب بخوابانند
که عرق کنند و وقتیکه بیرون گردش
و سینه را با پارچه پشمی بپوشانند
و در فصول حاره آنها را بسیلاقات
و بهوای خالص برده عصر اگر سرد
میشود آنها را بمنزل خود برگردانند
با اینکه آنها را بمعالجه ترکه
شعب علاج
کنند
[illegible]

انگشتها و نبض و شراب و ترکیبات آهن و همینکه با عراض قلبیه ظاهر شود معالجات قلبیه را با اینها بیفزایند و اگر زیاد ضعیف شده باشند توسیع در اغذیه نمایند در هنگام نقاهت مریض نیز باید حفظ قوه مریض را با اغذیه مقویه و تدابیر حفظ صحی و تفریح در صحراها نمود

فصل هفتم

در ربو یا ضیق النفس عصبانی یا شعبی (اسثم) Asthme.

مرضیست دائمی و به علامت شناخته میشود اول ضیق النفس مخصوصی که بنوبت عارض میشود دوم ترشح مواد روبیه در شعب سیم اتساع عرضی و ثانوی حبابهای ریه یا انفیزم ([illegible])

کیفیت حصول مرض — بجهت فهمیدن این مرض بسیار مشکلست و در طبیعت از عقاید چند است که اینک مشهورترین آنها بیان میشود

اعتقاد اول — گفته اند که عرض از انفیزم و امراض قلبیه است (لوئی و بستان) این ایام بعکس این معتقد شده اند که انفیزم یکی از نتایج و اعراض این مرض است

اعتقاد ثانی — ترسو میگوید این مرض از قبیل بروز سوء القنیه مخصوصیست که گاهی بواسطه حملهای ضیق النفس و نزله و گاهی بواسطه نوبتهای نقرس و وجود حصات بارومانیسم یا بواسیر عارض میشود

اعتقاد ثالث — این مرض عصبانی عارض بر عصب ریه و معده دانسته اند که باعتقاد بعضی تشنج عارض بر طبقه عضلانی شعب قصبه است از اینست که این مرض را ربو در شعب نامند که بنابر رای [illegible] موجب انقباض تشنجی عضلات زفیری میگردد

اسباب — اسباب معده این مرض در جمیع ممالک و در جمیع فصول مشاهده شده محتملست در مواضع عالیه بیشتر باشد اما بعض مواضع اختصاص مخصوصی دارد

که هوای

قبل
ما این بیان نمودیم که
تحریک رو بر که عصب [illegible]
(که شعبه از عصب ریه و معده است)
موجب تشنج عضلات زفیری میشود و از آن
سیاه سرفه عارض میگردد و هم اینک
میگوییم که تحریک رو بر که تارهای عصب ریه
و معده که بشعب قصبه میروند موجب
تشنج عضلات شهیقی میشود و از آن
این مرض عارض میگردد و بسیار معتقدند
چنانچه اگر [illegible]
[illegible] ازدیاد بصیرت
معالجه کنندگان مذکور نمائیم اگر
تارهای عصب ریه و معده که در [illegible]
شعب میشوند بواسطه [illegible] تحریک
شوند بواسطه عمل انعکاس [illegible]
النخاع میرسد و از آنجا بعصب
حجاب حاجز و بسایر اعصاب
زفیری [illegible] میگردد [illegible] شهیق
که از روی تشنجی حاصل میشود سینه
در کمال شدت [illegible] میشود پس
خواه بواسطه [illegible]
برای اینکه عصب [illegible]
تحریک شده ناچار زفیری
حاصل میشود و زفیر دیگر [illegible]
[illegible] زفیرها
حادث
منتشر

ربو

که هنوز دلیل آن معلوم نشده دیده اند که تغییر مسکن گاهی اسباب موقوف شدن
بعضی نوبهای آن شده اینمرض اغلب مربوط بیکی از علل مزاجیه مثل امراض مفاصل
ونقرس وروماتیسم وقوبا است گاهی نوبهای اینمرض با نقرس وجوشهای تبخالی بنوبت
یکی بجای دیگری ظاهر میشوند در مردان بیشتر از زنانست در جوانی وپیری وسن
رجال عارض میشود واگر عارض اطفال شود از نوادر ومستثنیاتست

اسباب اتفاقیه — **تحریض سببیه** از چهار قسم دانسته‌اند اول که سبب تحریک
مثل اقسام گرد وغبارها در تارهای عصب ریه ومعده که بشعب قصبه میروند یعنی
بغشاء مخاطی شعب اثر کند چنانچه در گچ کوبها وبناها وندافها وکسانیکه غبار ایپکا و
تنباکو وگرد پولن[3] (هی فیور انگلیسها) وسایر حشائش را استنشاق مینمایند تجربه
شده که زیاد شایع است بالجمله جمیع اقسام غبارها وگازهای محرکه ممکنست سبب حصول
اینمرض شوند ثانیه تهییج محرکی که بیکی از نقاط بدن شود وبتوسط نخاع وعصب ریه ومعده
برسد مثل سرماخوردگی وتغییرات حالت معده وافراط در شرب الکل وبرهم خوردن
عادت طمث سبب اینمرض میشوند ثالثه تهییج محرکی که منشأ آن مراکز اعصاب شود مثل
امراض نفسانیه شدیده موجب اینمرض میشوند چهارم حملاتیکه مربوط بیکی از سوء القنیه‌ها
باشند (نقرس جوشهای تبخالی) اما اینکه اینقسم حمله چگونه حاصل میشود هنوز کیفیت
ندانسته‌اند

آفات تشریحیه — درصورتیکه مرض عصبانی عارض بر عصب
ریه ومعده باشد هیچ علامت تشریحیه که مخصوص بآن باشد ندارد اما غالباً بواسطه
شدت نوبه‌ها آفات تشریحیه ثانویه مخصوصی در ریه حاصل میشود مثل انفیزم ونزله
مزمن با اتساع شعب وهم اغلب آفات تشریحیه قلبی واورطائی مرئی میگردد بالجمله
گفته‌اند بندرت در عصب ریه ومعده وعصب حجاب حاجز بعض آفات تشریحیه دیده
شده که هنوز محقق نشده

[3] گیاهانی است که در فرنگستان یافت میشود

آسم

علامات — ابتدا حملهٔ اولی بدون مقدمه ظاهر میشود بر خلاف
نوبهای بعد از آن که رجوع آنها از بس که غیر منتظم است ممکنست چندین سال همیشه
در انتظار رجوع آنها باشند قبل از این نوبها مقدماتی چند ظاهر میشود که از آنها
مریض میفهمد که عنقریب نوبه عارض میشود که عبارتند از سوء خلق و جشاء و اشتها
معده و احساس باذیت و اضطراب بعض دیگر مبتلی بصداع و اوجاع مبهم و تحریکی
در مجرای نفس و امثال اینها میشوند و نیز گاهی زکام غریبی عارض میشود که ممکنست
تمام نوبه بهمان ختم شود (نزوس)

تعریف نوبه — نوبه اولی همیشه در شب بروز میکند و مریض مثل معمول میخوابد از
احساس ناخوشی که عاجز از بیان آنست خوابش ناراحت و مشکل میشود بکرّه از باعث
احتیاج شدیدی که بنفس کشیدن دارد از خواب میجهد (گمان میکند که خفه میشود میل
زیادی باستنشاق هوا دارد) رو به پنجره میدود و یا بیکی از اثاث البیت تکیه میکند و سر را
بعقب بر میگرداند برای انکه تکیه گاههای متعددی برای عضلات شهیقی پیدا کند
بعضی بخیال اینکه تخفیفی در اضطراب و اذیت نفس پیدا شود تغییر وضعهای خیلی
عجیب میکنند در زمان نفس انها خیلی تفاوت میکند انچه قابل ملاحظه است اینست که
شهیق همیشه با زحمتست زیرا که بواسطه تشنج عضلات شهیقی سینه منبسط میشود و زفیر
بسیار طویل و با صفیر است نسبت این صفیر مخصوص را بتشنج تارهای عضلانی
شعب داده اند

استعلام از حالت سینه — سینه بر امده و منتفخ و تقریباً بدون حرکت مانده حجاب حاجز
نازل گشته جمیع عضلات شهیقی در حالت تشنجند و رنت سینه بواسطه انتفاخ ریه که از
عوارض [illegible] این مرض است بحالت طبیعی یا بیشتر است از لمس معلوم میشود که صوت
نفس ضعیف یا بکلی معدوم شده مخلوطست بچند خرخر خشک که بزودی رطب میشوند
در ابتدا صورت پریده رنگ و بزودی از زحمت و صعوبت نفس بسبب کبودی صورت میشود

در دو رعارض اورده عمر شده چشمها سرخ و بر امده و اشک ریزان مریض سرفه اک مانند
با تقره میکند سکر میان حرفها تلبض ارام و حتی معدوم است ممکنست که از طریق
نفث هیچ ماده خارج نشود (ربو خشک) اما این قلیل الاتفاقست عادتاً در نزدیک
اخر نوبه سرفه عارض میشود که اول خشکست بعد چرب شده بلغم مائی کف دار زیادی که
غالباً مخلوط با نهای صلب و سفید ند که باندازه و قالب شعب و شبیه بورمیشل ... اند
خارج میشوند ترشح شعبی که مثل ترشح انفی و چشمی مصادف با وجع عصبانی زوج پنجم
از اعصاب دماغی باشد علامت انتهای نوبه است

در ربو لزجت سلوم کرده که در ماده که بطریق نفث خارج میشود کریستالهای مثمن طویل که از جنس عضو ند موجود است لمؤلفه

دوام و انتهاء — زمان نوبه بالی دو ساعت وگاهی بیشتر طول میکشد
پس نفس اسان و نفخ شکم کشده غالباً بول سرخ با رسوب زیادی خارج شده مریض راحت
گشته بخواب میرود اما مدتی خسته و کوفته است در بعضی این نوبها چند شب در پی
ظاهر میشود حالت نکس و رجوع حملها مطلقاً غیر معین است در فاصلهٔ انها مریض بکلی
سلامت سینه از بابت حالات تشریحیه و عملیه بحالت طبیعی است غالباً عمر انها
چندان کوتاه و کم نمیشود اما اگر فاصلهٔ نوبها کم باشد و زیاد مکرر شوند ممکنست از طول
زمان سبب انفیزم و نزلهٔ مزمن و امراض قلبیه که تابع این افاتند گشته سینه مثل سینهٔ کبوتر
بر امده و گردن کلفت شده سر در میان دو شانه رفته مریض با افات مزمنهٔ جهاز قلبی عروقی
هلاک شود

تشخیص — این مرض عادتاً مرکب و مشتبه با انفیزم میشود حملهای لیلی و دفعی
اثر از ثقل صدر و ضیق النفس انفیزمی تشخیص میدهند نوبهای لختلافی و سالم بودن
مریض در فواصل نوب نیز اثر از ورم شعب مزمن که غالباً او مرکب میشود ممتاز مینماید
تشخیص این از تشنج مزمار باینست که در اول طفولیت عارض میشود و حملهای این بسیار کوتاه است
این مرض در جوانی ظاهر و حملهٔ این چندین ساعت طول میکشد و هکذا

علاج — در آن سه شرطست اول تدابیر مفیده در حین حمله رفع نوبها سیم ...

ادویه‌ای نهاده در دفع نوبه

اول همینکه مقدمات نوبه ظاهر میگردد باید هوای حجره مریض خالص تازه استنشاق کند
و دویم برای مریض لخت باز کنند که نفس کشیدن آسان باشد هر چه لحاف و ملبوس مانع
از حرکت سینه باشد از او دور کنند دکمه‌های او را باز کنند و لباسهای او را خارج کنند و
اصوات غالبه در نزدیک او نکنند و همینکه آثار خواب ظاهر شد او را در جامه خوابش
بخوابانند و اطاق او را روشن نموده بالا و اطراف خیلی روشن ببرند و تمام شب چراغ
در پیش او روشن باشد قبل از خواب اگر بدن او سرد است گرم کنند رختخواب او را نیز گرم
کنند که از این تدابیر دیده شده است نوبه که مقدمات آن ظاهر یا قریب به بروز بود
موقوف شده است

در علاج نوبه‌ها — برای علاج نوبه تدابیر زیاد کرده‌اند که اکثر آنها بی فایده است آنها را که
بیشتر تجربه کرده‌اند و مفیدتر یافته‌اند در اینجا ذکر میشود همینکه نوبه بروز کرد مریض را
نشانیده بدن او را ابتدا مایل نموده هر چه مانع از حرکت سینه است از او دور کنند بعضی
کشیدن سیگارت تاتوره که چهار الی پنج نخود باشد یا کاغذ شوره دار یا کاغذ در محلول
تیزاب دیطار خیسانیده پیچیده باشند زیاد نافع دانسته‌اند اگر کشیدن ممکن نباشد
از او در نزدیکش آتش کنند دود خوردن یک الی دو فنجان قهوه و فرو بردن قطعات یخ و نوشانیدن
پنج الی ده لوبیا انفلوینی که بهانات در دو مفید است اگر زمان اخذ نفس خیلی طول بکشد
و خروج نفس متعسر باشد چند سرنیزه ایپکا بنوشانند ارسال جاذبات باطراف سائله و ربط
اطراف را تجویز کرده‌اند بعضی استنشاق کلروفرم و بعضی امر باستنشاق هوای امونیاکی
نموده یا چند قاشق آن را یکی از دو تیزفلسانیه قراره دیگر را در ظرف آبی ریخته در زیر
دهان یا در نزدیک آن تبخیر کرده‌اند دست شویه و پاشویه‌های حار اگر زمان آن زیاد باشد
کنند نوشانیدن الکل و کلروفرم و کلرال هیدراته که نسبت دوام نوبه را کم کند اما اطبا
با نها خطر دیگر دارد از میان مخدرات افیون و بلادونا و از ادویه ضد تشنج اکسید دو زنک را

ذکر

امراض ریه

نافع یافته اند از هوائیکه با اسباب مخصوص مبخار دارند که جرم از خیلی کم میشود استنشاق
کرده اند زیاد نافع یافته اند چنانکه شخصی را دیدم که با این اسباب چندین سال بود که
خود را از زحمات نوبه این مرض راحت کرده بود

سیم پیش بندی از رجوع نوبها — پیراهن پشمی بپوشند در مکانهای خشک
مسکن کنند و خود را از ضرر رطوبتهای هوا حفظ نمایند از ممالک بارده بممالک حاره
هجرت کنند شبها غذا بسیار کم بخورند و در شب گوشت نخورند و از اغذیه بطی
الهضم و از خواب طویل اجتناب نمایند از شرب مشروبات الکلی پرهیز کنند هر چه
خود مریض تجربه کرده است که اسباب رجوع نوبه میشود از او دوری کنند کنیه ملاحظه
اسباب مرض کرده رفع سبب کنند مثلاً هرگاه عوارض امراض منصله و وقوف
شده این نوبه بروز کند باید باعاده آنها بکوشند و اگر خون بواسیر حبس شده سبب
انتشار باشد به بروز و ادویه قلبانیه و مسهلات قویه را مدت زیادی بمقدار کمی
بدهند تا عود کند سوالقنیه نقرسی را بمعالجات مخصوص نقرس و ثانیاً الی والبادیه
متمم القاریه و کبر و بینه علاج کنند و اگر بثورات بعود رفته باشد آنها را اخراج نموده
نگاه دارند اگر سبب این امراض رحم و قلب باشد بعلاج آنها بکوشند تجربه کرده اند که
بعضی تغییر مکان و هوا برای رجوع نکردن نوبها کافی بوده هرگاه در فاصله نوبها باز
علامات نزله باقی باشد هم بلادن و هم تربانتین بدهند اگر این مرض بنوبهای معین
ظاهر شود گنه گنه اثر تخفیف میدهد بالجمله در اکثر آنها چرس و بلادن و برومور دو
پطاس و محلول فولر یا ارسنیات دسود و ترکیبات آهن نافع است ریاضات معتدله
و سوار اسب و تفریح از معالجات نافعه است

باب چهارم

Maladies du poumon.

در امراض ریه و قصبة الریه ...

فصل اول

ذات الریه (پنومونی) *Pneumonies.*

ورم نسوج ریه است چون این مرض بصفات و علامات بسیار مختلفه ظاهر میشود برای
ان چند قسم قائل شده اند اول ذات الریه خالص یا فیبرینی مرضیست که آغاز ان دفعی
و رفتار ان سریع بمدت منتقل بر هیئت شده شناخته میشود بماده فیبرینی قابل
انجماد که در درون حبابها و مجاری صغار نفسی جمع میشود و قسمت محدودی از ریه را سخت
کرده از اجماع و متکاثف میکند پنومونی لبر (قطعه)

دوم ذات الریه نزله مرضیست که لوبولهای متعدد ریه را مبتلی نموده انها را جمع و متکاثف
میکند از انست که انرا ذات الریه لوبولی (قطعه) نامند این قسم از ذات الریه هرگز سبب
تولید ماده فیبرینی نمیشود و غالبا مرکب با ورم شعب شعریه است

سیم ذات الریه پنیری ورم مزمن ریه است که مثل توبرکول منتهی بسل میشود و بمدد خطی
تشریحی شناخته میشود بظهور مواد سفید و پنیری در ریه

چهارم ذات الریه خلالی یا صلابت ریه ورم مزمن نسوج اسفنجیه است که در خلال
لبولهای ریه واقعند و در حوالی سایر آفات ریه (سل و غبار و اقسام غده ریه) عارض
میشود و ما هریک از این اقسام را بتفصیل بیان میکنیم ذات الریهای ثانویه مثل اینکه
در بین مطبقه و حصبه و باد سرخ و امثال اینها ظاهر میشود از ما نحن فیه خارج است و در
ضمن بیان این امراض مذکور میشود

ذات الریه خالص یا فیبرینی *Pneumonie fibrineuse ou franche.*

وقتیکه ذات الریه مطلق میگویند بدون اینکه مقید بلفظ دیگر کنند مقصود از این مرض است
یعنی ورم حاد نسوج اصلیه ریه که آغاز آن واضح و رفتاری سریع دارد و بندرت مزمن
میشود و شناخته میشود بماده فیبرینی قابل انجمادی که موضع کم یا زیادی از ریه را
متکاثف مینماید اغلب تمام یک قطعه از ریه را مبتلی مینماید اینست که بعضی از محققین
این ذات الریه لبر (قطعه) نامیده اند

صلبیه

سبب — مرضیست بسیار شایع در جمیع درجات سن عارض میشود اما
بیشتر پیران و اطفال را مبتلا میسازد اغلب عارض مردها میشود بجهت اینکه آنها بیشتر
عرضه سرما و حالات اتفاقیه و اسباب این مرض میشوند و هم ممکن است ثانوی باشد
در بین سایر امراض مثل مطبقه و محرقه و روماتیسم و حمیات بثوریه و امثال آنها
عارض شود و نیز محتمل است بواسطه ضعف مزاج و مدتی به پشت خوابیدن احتقانی
عارض ریه شود و اعانت بر ظهور این ذات الریه‌های ثانوی کند در اقالیم معتدله در بهارها
و آنهای زمستان زیاد است سرما خوردگی اثر واضحی در حصول این مرض دارد اما
بشرط استعداد مخصوصی که طبیعت از آن مهیا است اغلب بدون سبب معلومی حادث
میشود

این مرض ممکن است جراحی باشد که بعد از جراحت سینه ظاهر شود یا ضربه و صدمه
وارد بر سینه سبب آن شود و هم است نشان گازهای محرکه که زیاد شدند همین اثر را
دارند

آناتومی پاتولوژیک — در این مرض سه درجه قائل شده اول
زمان انسداد دموی (انگرژمان) دوم کبدی شدن سرخ (هپاتیزاسیون روژ) سیم کبدی
شدن خاکی (هپاتیزاسیون گریز) اما شراکو برای آن چهار درجه معین نموده (۱)
هنگام ورم و ترشح مادهٔ سفید (۲) منجمد شدن و سخت بستن ماده (۳) آب شدن و
خارج شدن (۴) مستحیل شدن بچرک

بعضی دیگر آن را بطرز دیگر منقسم نموده اول احتقان دموی دوم تا هنگام کبدی سیم تا هنگام تقیح

اول انسداد یا التهاب با حصول مادهٔ سفید — ریه مثل درد شراب شده سنگین و
شکننده گشته اثر انگشت در آن بماند و صوت کرپیتاسیون از آن کشیده و بان تمامی کرد در حالت
سلامت بروی آب می ایستاد نایستد و اگر آن را ببرند مایع لزج و نیز بی سرخی بواسطه
اختلاط آن با قدری خون جاری میشود در این رسوب بعضی از اجزاء خون سلولهای بشره که از
خشکریشه حبابهای که شعبه شعریه‌ها متورم شده اند مشهود میشود

ذات الریه

دوّم رنگ سرخ — بالخت بستن ماده — زیرا حجرات و صلب شده و دیگر صوت
گریپیتان ازان مسموع نگشته باب فرو میرود و اگر بان بدمند هوا داخلش نشود و اگر ازا
بشکانند در سطح موضع مقطوع دانه‌های سرخ طویل بحجم ارزن متفرق باشد و انها
حبابهای ریه اند که بواسطهٔ ضخامت جدارشان و لخت بستن ماده در انها سخت شده اند
این قسم که شد شبیه بکبد میشود از انست که انرا کبدی گویند این ماده از فیبرینی که
گلبولهای خون و گلبولهای سفید بسیاری در ان شناورند حاصل میشود اما گلبولها
سفید درین حالت که از کبدی شدن خاکستری میشود جدارهای حبابها تولید سلولهای
زیاد میکنند و سلولهای بشره متکثر میشوند بواسطهٔ ترشحی که دانه‌های بسیار صغار
در انست مادهٔ فیبرینی لخت می‌بندد دانکه در حبابهاست دو حالت پیدا میکند یکی
اینکه اب شده خارج میشود و دیگر اینکه مستحیل بریم میگردد که همان عبارت از کبدی
شدن خاکستریست

مدوّر
الریه سیران دوّ[illegible]
الریه نا... در سطح موضع مقطوع
ایند انها بسیار کم و زیر بصاقت
و این اجزا ... که از لخت فیبرین ماده
خوب تحدید نمیشود

نرم شدن و خارج شدن ماده — مواد رسوبیه مستحیل بشحم شده و مایع مصلی که
از جدار حبابها ترشح میکند انرا منفتت و اب کرده بطریق نفث خارج میشوند انوقت بشره
تازه ظاهر شده شفای تام حاصل میشود

تکبد سنجابی — از تکثر عدد سلولها گلبولهای چرک تدریج زیاد شده رنگ و هیئت تکبد
احمر از جزء علیل زایل گشته مایل بخاکستری شده اول مرمری با الوان مختلفه شده و وقتیکه
نفتح کامل شد متحد الاجزا میشود حالت دانه‌دانه‌ای محو و شکنندگی ان زیاد میشود ولیکن
هنوز انت در سطح ظاهر عضو است

انجامهای نادره — (۱) خراجها — ممکنست وقتیکه جدارهائیکه در فاصلهٔ میان
حبابهایند بواسطهٔ چرکیکه در میان انها جمع شده است فاسد و خراب شده خراجهای کوچک
مختلفه ظاهر شوند ممکنست که این خراجها در یکی از شعب منفجر شوند و چرک از طریق
دهان خارج شود (قی چرکی سینه) و در موضع انها غاری بماند که ریم ازان بطراود و منجر

بر

ذات الریه

تبدیل شود و هم ممکن است در میان پردهٔ جنب گشوده شده هوا و چرک داخل سینه شود
(پیو پنموتراکس) و یا سبب تحریک حوالی خود گشته موجب ورم مزمن شش‌ها بصفت
حقیقی و بعد که کبد شود متحجر شود و اجزاء ما بعد از ان معدوم شده غلیظ و پنیری
شده و مستحیل باملاح آهکی گردد

(۲) بعد انفراقات — بعد از ذات الریه ثانوی در مفرطین در خمر و مبتلایان بمرض ذیابیطس
قندی (دیابت) و مرض برایت و امثال آنها عارض میشود

انتقال بمرتبت — در اشخاص فربه قوی هرگز این انتقال دیده نشده اغلب تابع ذات الریه
ثانویه است انوقت منتهی بحالت مخصوصی میشود که انرا ذات الریه پنیری نامند

موضع مرض — در طرف چپ بیشتر از طرف راست است از شش مرتبه یکمرتبه هر دو ریه را
باهم مبتلا میکند (ذات الریه مضاعف) قطعه تحتانی بیشتر مبتلا میشود اینکه قابل ملاحظه است
در پیران و مفرطین خمر و کلیه اشخاص ضعیف قطعه اعلای ریه مبتلا میشود ممکن است که فقط
وسط ریه متورم شود (ذات الریه مرکزیه)

علامات — در حین صحت کامل و گاهی در وقت ابتلای بورم شعب خفیفا مرض بغتة
با قشعریره شدید طویلی که حالت واحد دارد ظاهر میشود و این ابتدای تب است که با گرمی
بدن و صداع و کوفتگی و سرعت نبض و ازدیاد عطش و سرخی صورت و ضعف قوی و حصول
و بتدریج زیاد شدن حرارت (از سی و نه الی چهل و یک) ظاهر میشود هنگامیکه دیگر حرارت
زیاد نمیشود میتوان حکم کرد که هنگام ترشح مادهٔ مذکور تمام شده شروع بهنگام تزاید
نموی است

در این وقت این مرض از تب با صفات مذکوره و وجع در یک موضع از پهلو و ضیق النفس و سرفه و نفث
مخصوص معروف و علامات طبیعیه شناخته میشود

اوّل وجع جنب — بمجرد اینکه التهاب پرده ریه را مبتلا کرده همیشه موجود است و جا است شدید
و یا حادث که از هر حرکتی که به سینه دهند زیاد میشود و غالبا در حوالی پستانها ظاهر میشود گاهی

امراض ریه

مریض احساس بان درسطح ظاهریه در مواضعی میکند که ریه متورم مجاور صدر میگردد
وگاهی از عمق وگاهی در جهت مقابل موضع متورم میکند از اینست که شبهه واقع شده
گفته اند اینوجع تا ورمی در جنب ظاهر نشود حادث نمیشود بعضی گفته اند وجع عصبانی
عارض این نقطه شده یا وجع جنب است که همیشه مصادف با این مرض است که پس از چند روز
تخفیف می یابد یا معدوم میشود

دوم ضیق النفس — از ضیق النفس ورم شعب شعریه کمتر است و نسبت بکم و زیادی
موضع متورم زیاد و کم میشود در عروض ان پرهای بینی حتماً متسع و خدین سرخ شده
مریض بهیئت مخصوصی میشود (صورت ذات الریه) این ضیق النفس بواسطه این است
که چون از وجع پهلو جرئت نمیکند درست نفس بکشند هوا درست داخل نمیشود
و تب هم موجب نقصان اکسیژن گشته عمل هماتوز کم میشود بحدی که تنفسی که در جوانان در
در دقیقه دوازده الی هفده و بیست بود بچهل الی پنجاه و در اطفال بیشتر میرسد و
در بعضی بیخوابی و خوابهای پریشان و در اشخاص عصبانی هذیان خفیفی دیده میشود
که همه اینها نتیجه مانعی است که در دوران خون وریدی ظاهر شده است

سیم سرفه و نفث — سرفه از علامات ثابته است و مصادفست با نفثی که علامت مخصوص
و مشخص این مرض است و خصوصیتش از لزوجی است که بطوری بظرف میچسباند که هرچه
انرا حرکت میدهند و سرنگون میکنند جدا نمیشود و بخصوصاً برنگ صدأ الحدید است
(زنگ آهنی) که شبیه است بشکرجو یا آجر کوبیده یا مربای زردآلو و وقتی که مرض خیلی شدید
باشد برنگ سبز الوی سیاه یا رب السوس میشود و این نفثها از اختلاط خون بماده
قیحی حاصل میشوند ممکن است که این نفث مخصوص در پیران و مبتلایان بسوء القنیه
وذات الریه های اطفال کلیه معدوم باشد

عروض بحران یعنی انحطاط و نقصان اعراض مرض در روزهای فرد مثل پنجم و هفتم و نهم تا
سیم چنانکه متقدمین گفته اند و بعضی از متاخرین تابعی بانها کرده اند اجماعی و مقبول

بحر

نیست بلکه در ایام زوج مثل ششم و هشتم حادث میشود گاهی در هفتهٔ اول بحران نمیشود
بحران ناقص میکنند که پس از آن بزودی سنگین تر میشوند در هفتهٔ دوم درجهٔ حرارت
زیاد شده نبض اسریع و چشمها گود افتاده اضطرابی در اعمال دماغیه ظاهر شده قلق و
اضطراب زیاد و هذیان شدید شده حالات عصبانیه ظاهر میشود و در سیزدهم
یا هفدهم مرض منتهی بشفا میشود

چهارم علامات طبیعیه — ظاهر نمیشوند مگر در وقتیکه ورم عارض سطح ریه شده (انگاه)
باشد اما در وقتیکه در مرکز ریه باشد از علامات و قیاسات عامیه شناخته میشود
از نظر کردن سینه چیزی معلوم نمیشود چنانچه اینکه هر دو طرفان بمثل هم و بحالت طبیعی است
بین الاضلاع طرفین مثل در حالت صحت است و این برای دانستن تشخیص این مرض از ذات
الجنب زیاد مهم است تا هر که فرق میگذارد چون طرف مریض از تنفس متألم میشود
و هوا هم پس از آن دیگر درست داخل ان طرف نمیشود همینکه نظر میکنند می بینند که طرف
سالم از شهیق منبسط شده و طرف مریض نمیشود

از جس معلوم میشود که ضربانات قلب شدید شده و از موضع طبیعی خارج نشده است برخلاف
در ذات الجنب که از مکان طبیعی خارج میشود تموج صوتی زیاد شده و شدت ازدیاد ان در
هنگام تکلم است دانستن این کثرت تموج که از تکاثف ریه حاصل میشود برای تشخیص
این مرض بسیار لازم است زیرا که در ذات الجنب بر حسب کثرت و قلت مایع مترشح این تموج
بسیار کم یا بکلی معدوم است (مونیز) از قرع اندازهٔ ورم محدود میشود چه صوت موضع
مأوف کم یا زیاد اصم است اما بالعکس در بعض بحران با رنین است

از تسمع ضعیفی در خرخر نفس معلوم میشود طولی نمیکشد که صوت خرخر مخصوصی شنیده
میشود که رال کریپتانت (ضیقی) که حاصل میشود از اجتماع حبابهای کوچک خشکی
بیک اندازه و صوتی حاصل مینماید شبیه بریختن نمک بروی اتش سرخ یا بفتیله موی
که دست کرده در نزدیک گوش هم بمالند این خرخر فقط در وقت شهیق مسموع میشود و بین

فرزالنت با بعضی مالشهای پردهٔ جنبی که تقریباً مثل این صوت از آن شنیده میشود اما در
هر دو زمان تنفس این صوت خرخرهٔ مشخص هنگام انسداد است و از بهم کشیده شدن
حبابهای ریه که مادهٔ فیبرینی شروع کرده است آنها را بهم بچسباند حاصل میشود

اما مشخص هنگام تکبد صفیر شعبی یا صفیر لولرالبیت که شبیه است بصوتی که از
دمیدن بلولهٔ چوبی یا لولهٔ مفرغی حاصل میشود که اول فقط در هنگام زفیر پس از آن مخصوصاً
در شهیق مسموع میگردد صفیر شعبی از اینکه مواد در حبابهای الحت بسته هوا دیگر داخل آن
نشده در شعب بزرگ متحرک و متموج میشود حاصل میگردد گاهی که صفیر شعبی و خرخره که بیان
و سوکریدیان با هم مخلوطند دلیل است بر انجماد ناتمام مواد در سوبیه یا جزئی فیبرینی که عارض ریه
میشود وقتیکه گوش را مخصوصاً متوجه صدا میکنند در هنگام انسداد بتموج و رشت
مخصوصی مسموع میشود که در هنگام تکبد مبهم و منتشر و بدون تقطیع میشود و نغمهٔ
فلزی از آن مسموع میشود که انرا (برنکفنی) صوت شعبی نامند

ضربات نبض در دقیقه صد الی صد و بیست است ممکن است بصد و سی و صد و
چهل برسد نبض غالباً عریض و صلب است ممکن است صغیر و ضعیف شود که دلیل است
بر ضعف مزاج یا شدت امتلاء و ورید (ژاکوبی) که معتقدمین از اضعف کاذب
می نامیدند در اینحالت انقباضات قلبیه قوی میشوند اگر کسی نبض زند
اعلا میرا در ثلث تحتانیش بقوت بفشارد در تحت اینموضع نبض قهقری میشود
(یعنی عبور خونی که از بالا بپائین بود بعکس میشود) و این خون شریان زند
اسفل است که با تارهای شریان کف دستی متشابک شده داخل طرف تحتانی
شریان زند اعلائی میشود و هم این توقف خون سبب میشود اول تغییر
شدن لون صورت و تغیر شبهی از هذیان یا احتقان دماغ را میتوان بواسطهٔ
احتقان خون در کبد (زردیکه در اینمرض عارض میشود غالباً بواسطهٔ مصادفت با نزلهٔ
معدهٔ روده است) چهارم پیدا شدن البومین در بول را

شیرینی در بول آنها میشود همینکه سبب طولانی شد مائیت بول بواسطه تغیر جزء سوی کم
میشود کم کم شد بول تیره رنگ و سنگین وزن میشود و از میان مواد جامده اوره بول خیلی
زیاد میشود بجهت اینکه در بول اشخاص سالم که از اغذیه که ازت زیاد دارند مثل گوشت و تخم
مرغ میخورند یعنی در حالت سلامت شبانه روزی در حوالی سی و پنج شش مثقال تولید
اوره میشود و در مبتلایان باین مرض با اینکه چیزی نمیخورند بهشت مثقال میرسد و این
دلیل مؤکدیست بر تحلیل و احتراق عناصر اولیه بدن چنانچه مرضائیکه از این مرض خلاص
میشوند خیلی سبک وزن میشوند و همینکه بول آنها قدری میماند بواسطه زیاد بودن
املاح آن متخمر میشود و از مطالبی که قابل ملاحظه است اینست که وقتیکه ماده ازوتی
در بول زیاد شد مواد غیر ازوتیه بخصوص کاربورهای قلیائیه کم میشوند که از دو مثقال و پنج
نخود بپنج نخود میرسند بلکه در دوازده باد مرض بکلی معدوم میشوند

رفتار و مدت و انجام چنانچه بملاحظه تشریحی برای این مرض سه هنگام است بملاحظه
کلینیکی نیز سه هنگام است و دیگر اینکه تمام مواضع اولیه نمیمانند تجاوز باعضاء مجاوره بلکه
باجزاء بعید
گاهی بهر جسد سرایت میکند

ابتدای ظهور ماده سفید (هنگام اول) شناخته میشود از زخم کردن آن و از زیاده تموج
سینه و قوت صوت و سرفه و جرب آمیست و حتی و همیشه منتهی بردن حرارت دوام این هنگام
سه الی چهار روز است گاهی ممکنست که مرض محدود بهمین هنگام شده بهنگام ثانی نرسد

رفتار این مرض در اشخاص تام الخلقه خالی از غرابتی نیست و چند روز اول شبیه
بارتیاش سکاری (دلیریوم ترمانس) اعراض دماغیه بعضی شدید میشوند که علامات ذات
الرئه بکلی مخفی میشود حفظ آنها در جامه خواب بسیار مشکل است با وجود حالت شدیده
شدید خود را مریض نمیدانند ابداً از حالت خود شکایت نمیکنند بسیار نوشته اند
مبتلایان بالوسیناسیون مخصوص و هذیان اند که علامت شخص اشخاص مبتلی بدلیریوم
بوم ترمانست که آنها را از شرب منع کرده باشند حیوانات صغیره مثل موش و سایر حشرات

بنظر انها میاید بدلیل خود آنرا خارج میکنند چنان میدانستند که باز ندرت اینکه بجرف وکسب
خون مشغول شوند دارند با وجود اینکه باز از وجع و سرفه شکایت ندارند و نفث چیزی خارج
نمیشود نزد طبیب است که از قرع و تسمّع ریه دقتی در حالت آنها کند بخصوص وقتیکه تب
باشد بجهت اینکه چه بسیار مردم دیده شده که گمان ارتعاش سکاری در آنها کرده اند و در پیرهن
بحالتی درگذشتند و پس از تشریح ریه آنها را متورم یافتند پس حالت ضعف چنانکه در ذات
الریه پیران بیان نمودیم ظاهر شده عرق شایعی میکند (دلیل است بر فلج عضلات جلد) و
از تسمّع صفیرهای عظیمه شنیده میشود و اینست که عضلات شعب شروع بفلج کرده اند
و با علامات غشا از لرخانی (کاتار سوفکان) هلاک میشوند
تکبد احمر (هنگام دوم) — این مرض اغلب باین هنگام میرسد شناخته میشود از حرارت
سی و نه الی چهل درجه و دوام حمی و صفیر اولاً که در چندین موضع مخلوط با خرخر کرپیتان است
(تصمغی) دوام این هنگام از سه الی هفت روز است و همینکه باین هنگام رسید ممکن است
منتهی شود
اول بشفا که مادهٔ فیبرینی خارج شده نسج ریه بحالت طبیعی هوا را داخل کند و این معلوم میشود
از قطع حمی و تنزل دفعی حرارت که در چند ساعت بسی و هشت و سی و هفت برسد و خرخر
کرپیتان با حبابهای بزرگ (خرخر کرپیتان انحطاطی) و خوبی حالت عمومی که مریض احساس
تامی برجعت حالت صحت خود کند ممکن است که با این احوال باز البومین بول زیاد باشد و
این از بابت خروج مادهٔ البومین دار است که در ریه جمع شده از طریق کلیه خارج میشود و
گاهی بعض آثار و علامات بحرانی مثل عرق شایع و تبخال در لب (هرپس لابیال) ظاهر شده
از وجت نفث معدوم گشته سنجابی و زرد میشود که دارای دانهای صغار چرکی و سلولهای
شحمی بشود در اینوقت از اول تا آخر مدت این مرض از شش الی یازده روز است و چند روز هم
ایام نقاهت است
اگر این مرض عارض مشایخ یا اشخاصی که بسیار ضعیف بوده اند شود دیگر مجال اینکه مریض

دورهٔ خود را تمام کند و بهنگام نضج برسد و عوارض آن ظاهر شود نمیدهد بلکه بروز
این اعراض بعد از قشعریرهٔ اولی و هجوم تب بعینه ظاهر میشود که اعراض حمای ضعفی اختلالات
اعمال ریه را شبیه میسازد چنانچه اکثر سرفه ندارند یا بسیار کم است و نفث مخصوص هیچ
ظاهر نمیشود و از وجع و ضیق النفس شکایت ندارند و سرعت نفس که هست از اسباب
نسبت میدهند و اگر از لمس استعلام نکند و چیزی معلوم ننماید بگمان مرض دیگر مثل
یکی از حمیات عفنه و مطبقه و امثال آنها میمانند و پس از مردن از تشریح ملاحظه میکنند
که ریه متورم بوده است

دیگر نضج یا تکبد سحابی (هنگام ستم) — علامت مشخص و مخصوصی ندارد اما
شناخته میشود از دوام حالت کلیه بدن و تب و حرارت شدید یکی بجای اینکه نقصان
واضحی در آن ظاهر شود چنانکه مذکور شد بهمان حالت شدت باقی میماند صفیر لولئ
غالبا مخلوط بخرخره برکست که از بلغم مجتمعه در شعب حاصل میشود نفث برنگ شیرهٔ
آلوی سیاه گشته هذیان گویی آغاز کند و اینعلامتیست که در مفرطین در خمر و ذات
الریه مضاعف بسیار شایع است اغلب غشی عارض شده در میگذرند و هم ممکن است که
از چرک کیسه احداث شود و اینمرض منتهی باصل شود (که علامات ثبات صمت در یکوضع
معینی که در اینجا هیچیک از صفیرهای شعبی مسموع نشود) اغلب این دمل در میان
شعب منفجر شده چرک بنوبتهای سرفه خارج میشود (و مینه) پس بجای آن حفرهٔ میماند که علامت
آن کارکومیان (تفنف) و یکنواختی (تکلم صدری) و صفیر و صوت خمره ایست
ستیم انتقال بمزمنیت که بسیار قلیل الاتفاقست و بذات الریهٔ مزمنی که عنقریب مذکور میشود

چهارم بغانغرایا چنانکه در غانغرایای ریه بیان میشود

اشکال — اگر مرکب با تغیرات معده و روده باشد از اصفراوی نامند و قتی که علامت
عمدهٔ آن ضعف قوی باشد از امطبقه و ضعفی خوانند هرگاه با هذیان باشد از اختلاجی
اختلاط عقلی
گویند وقتی از ذات الریه دیده شده که مربوط بباد سرخ بوده و با کمال سرعت رفع شده وقتی

ذات الریه

دیگر از ذات الریه که در ابتدا و انتهای سن زیاد شایع است و آن ذات الریه نزله ایست آغاز
آن خارج بعد از هنگام نزله که چند روز طول میکشد مشخص میشود پس تب شدید
شده سایر علامات ظاهر میشوند و ما از او در عنوان مخصوصی بیان نمودیم

تقدمة المعرفه — همیشه ردائت حال الابتکار را با خطر میکند زیاد بودن
موضع ورم و تجاوز به هر دو ریه و بقاء حرارت زیاد (چهل درجه) مدت مدیدی و نفث
مثل شیرهٔ الوی سیاه یا با آخره رقیق بودن و زیاد بودنش و معدوم بودن آن در ابتدا
و ضعف مریض است هذیان در ابتدا خطری ندارد اما در انتهای مرض که مصادف
با ضعف زیاد باشد ردائت ذات الریهای ثانویه یعنی آنهائی که در بین امراض مزمنه
عارض میشوند غالباً مهلکند

تشخیص — نفث صدأ الحدیدی علامت مشخص مخصوص این مرض است بجهة
اینکه مادهٔ تفنیری را بچشم خود می بینند اما ندرتاً هم معدوم است و نیز ممکنست این مرض
تشخیص نشود زیرا که ممکن است بواسطهٔ وجود یکی از امراض باطنه یا ظهور علامات دماغیه
یا بواسطهٔ تلک تغییر حالت تنفس خیال منصرف بمرض دیگر شود و تفحص از آن نکنند
چنانکه در پیران و مفرطین در خمر شایع است پس در جمیع اشخاصی که مبتلی بتب میشوند
مخصوص و تنها که عارض اطفال و پیرها و مفرطین در شرب الکل یا کسی که مریض بوده
ببینند حالت عادی او شدت کرده و بدتر شده امتحانات سینه لازم است تشخیص آن
از ذات الجنب در ذات الجنب مذکور میشود

علاج — مثل ابله و سرخک برای این مرض دوره و هنگامهای معینی است که
باید مراعات آنها بشود هرگاه مفرد باشد و عارض اشخاص قوی البنیه شود خطری
ندارد و برحسب حالت هر مریض علامات مخصوص ظاهر میشود که باید بعلاج آنها
کوشید معالجات قویه در این مرض چندان مثمر نیست چه دیده شده که این مرض ظاهرا
بسیار صعب و شدید بوده فقط باستعمال لعابیات علاج شده در ابتدا اگر بسیار قوی

کثیر الدم‌اند و نبضشان صلب و ممتلی است و نیز هر وقت که وجع و ضیق النفس شدید
و ثقل صدر موجود است فصد نافع است در غیر اینجا الآن مضر و اسباب مادامت
مگر اینکه وجع موضع بهیچ تدبیری رفع نشود آنوقت ارسال علق و حجامت باشرط
کنند و با مرفین چندین مرتبه زیر جلد تزریق نمایند در وقتیکه حتی شدید است از
سه الی پنج نخود دیژیتال را طبخ کرده داخل بیست و چهار مثقال شربت شکر نموده
بنوشانند مهوعات مثل انتیمون و اپیکا از ادویه معروفه این مرض هستند و مسلم جمیع
محققین است در جمیع مراتب سن مخصوص وقتیکه تب شدید باشد بسیار نافع است
در اطفال کوچک یک گندم و هر چه سن بیشتر است بیشتر بدهند تا اینکه در پیران
بیک نخود برسد که داخل بیست و چهار مثقال از یکی شربتهای لعابیه کرده قاشق قاشق
بخورانند که زود قی و اسهال عارض نماید زمان استعمال دیژیتال و انتیمون در یکمرتبه
نباید بیشتر از چهل و هشت ساعت باشد بجهت اینکه اسباب ضعف شدید می شوند
بعضی نیترات دُنطاس و کربنات دپطاس و بعضی دیگر گنه گنه و وراترین تجویز نموده‌اند
در انگلیس کلرال کرده دو نخود و نیم از یک نخود تا نیون داخل کرده شش لیتر نموده در هر
چهار ساعت یکی از آنها را بدهند نافع دیده‌اند استحمام بآب فاتر را در وقتی که بیک
حالت متوقف و دارای حرارت شدید و خشکی جلد باشد گیرنول تجربه کرده
نافع یافته‌اند جلد را نرم کرده تحریک عرق می‌نماید باید این استحمام را در نزدیک جامهٔ
خواب مریض بکنند و کمال احتیاط را مرعی دارند که سرما نخورد اگر از کثرت سرفه در تعب
باشند و نخوابند پودر دوور با شربت خشخاش اگرچه حتی هم شدید باشد کم کم بدهند
مندیلهای ترکرده بآب سرد را که خوب فشرده بروی سینه و بخصوص بروی موضع
متورم گذارند و در هر پنج دقیقه تجدید کنند متأخرین زیاد نافع دانسته‌اند پس از چند
ساعت تخفیف در وجع و ضیق النفس و سرعت نبض و حرارت ملمس شده مدتی
اظهار راحت کرده‌اند بطوریکه طبیب هم استنباط بهبودی نموده و باز گذاشتن آنرا

طاب میکردند اما گاهی هم اظهار الم و انزجار میکنند و سبب راحت نمیشود باید استعمال

ان ترک کنند در ذات الریهای ثانوی و در قسم مخرب و در اشخاص ضعیف و معتادین بشرب

مشروبات الکلیه که تب بکمال شدت میرسد و عناصر اصلیه مخرب شده اعراض ضعف

ظاهر میشود و خوف اتلاف مریض است مبردات و مضعفات را ترک کرده دوای اربابه دین

الکل از هیجده الی بیست مثقال با نصف بطری و بیشتر شراب بردو و مرق گوشت و شیر با

پنج الی ده نخود عصاره گنه گنه حفظ نمایند و ترکیبات اهن بمقدار زیاد بدهند در وقتی که

اسهال باشد تحمل خوردن اهن نمیکنند و مضر است و هم در ابتدای مرض در پیران و ضعفا

بنیه همینکه اثار ضعف ظاهر شود باید بهمین تدابیر علاج کنند در اشخاص بسیار عصبانی

و اختناق رحمی وقتیکه هذیان میگویند یا شورشهای مکرر و خورانیدن مشک (از یک

گندم الی پنج نخود برحسب سن و قوه مریض داخل عرق کرده بدهند) و مشروب ند کر

چند قطره لودانم داخل ان کنند مفید است اگر هذیان مرض غیر منتظم و مرض بطول انجامد

کرمس معدنی صفتان لعوق سفید کرمس ۲۰ بند ریج بدهند و لعوقات بخصوص لعوق

سفید (صفتان) بادام شیرین مقشر ۲۰ بادام تلخ ۲ نخود و نیم قند بهار نارنج اب خالص موافق معمول ۲۴ ۲

شربت ساخته و اصرار در خورانیدن مقویات و استعمال مصرفات جلد بنمایند هذیان با نشکر

در اواخر مرض بواسطه تحریک ناتمامی در دماغ یا کمی خون در شریانات با ترک الکل عارض

میشود باستعمال الکل علاج کنند اگر مرض موجب ثلث دم و عسر هضم شود دوا و ترکیبات

اهن بدهند

ص ١٠

فصل سوم

ورم مزمن ریه (ذات الریه خلالی) (پنومونی انترستیسیل) و صلابه ریه

Pneumonie interstitielle

Sclérose du poumon.

ورم مزمن ریه اسفنجیست که در میان خلل اجزاء ریه در جدار حبابها در فاصله لوبلها (قطعه)

در حوالی عروق واقع است

کیفیت حصول مرض ــ این ورم (بیشتر در مبتلایان بکوفت و مفرطین در الکل) اولا و اصالتا

تنبیه
اسفنجی در ...
در حینیه ... نیست ... !
آرمان اکسیتکی ... های ریه ...
... در ... و ... و جاط بجدار ...
عروق ... های ... سبب ...
... بعضی مواضع وسیع
... میشوند
... ذات الریه خلالی مزمن
... است

عارض میشود از اثر تحریکات مزمنی و در اکثر اوقات ریه عارض میشود چنانچه در حوالی
موضع مبتلی بتوبرکولهای نرم شده و در جدار غارها و حوالی مراکز نزف الدمی و در دور
کیسهای حیوانات نفطه و در سرطانها و نزلهٔ مزمن شعب و در انفیزم و امثال اینها و هم
پس از ذات الریهٔ فبرینی که مستقل بحالت مزمنیت شده مشاهده میشود
در ابتدا نسج اسفنجی متکثر شده محتقن و متورم گردیده خلل طبقات آن پر از مایع لبنی که
در میان آن سلولها و مخها متحرکند شده بتدریج این تورم معدوم گشته نسج اسفنجی را
متقلص و عروق را مسدود و مجاریها را محو میکند از این تقلص نوع متصله شعب
کشیده میشوند و شعب را نیز بطرف خود میکشند و زیاد وسیع میشوند (چنانکه در اتساع
شعب بیان شد) و بالعکس ممکنست جدار صدر بگود بیفتد اگر قطعات صلب شده را
ببرند سخت و پریده رنگ مایل بخاکستری شده غالباً در فواصل اینها جدارهای فبرینی
ضخیمی موجود است

علامات — غالباً هیچ علامتی ندارد ولیکن صلابت ریه سبب اصمیت و کثرت
تموج صوتی و صفیر و صوت شعبی (برنکفنی) میشود اما همیشه مشتبه است که آیا
این علامات منسوب بمرض اصلیست که سبب صلابت شده یا منسوب بوجود صلابت است

علاج — تعیین علاج مرض اصلیست که سبب آن شده مثل سل و امراض قلبیه و وجع
قد و ورم مزمن شعب و امثال اینها

فصل سیم

در سل (بیونانی خشک شدن) Phthisis

اسمست از برای فساد مزاجی که متصف میشود بضعف و هزال شدید و تب دائم و
بی انتظامی شدیدی در اعمال ریه این مرض همیشه عرض از توبرکولی شدن مزمن یا ذات
الریهٔ پنیری است غالب اینها و قسم آفت در شخص واحد موجود است اینک بیان آفت عضوی
مذکور را مفصلاً بیان مینمائیم

مرکز موضع زیادی از ریه مبتلی بصلابت شود مانع از دوران خون ریه میشود تقریبی [illegible] را مستعد گشته و ساده [illegible] روشن منطبق نمیشود و [illegible] یعنی عدم قدرت [illegible] انقباض هلاک میشوند

از زمان لائنک تا حال سبب سل را توبرکولی شدن ریه میدانستند در این سنوات اخیره که محققین تفحص زیادی در این مرض کرده قسمی از ذات الریه مزمن را که در آن مواد پنیری است حاصل سل ریه ظاهر میشود موجب سل دانسته و دو قسم سل قائل شده اند یکی سل توبرکولی و یکی سل پنیری چنانکه اعتقاد مصنف هم این بوده و بر این سل دو عنوان قرار داده لیکن هفت سال قبل از این که مؤلف خود در فرنگستان بودم اغلب ذات الریه پنیری را منکر شده بودند محققین هم معترض آن شده فقط سبب سل را توبرکول دانسته اند

اوّل توبرکولوز [illegible] Tuberculose.

اسم است برای سوء مزاج یعنی مرض عامی که شناخته میشود بحصول دانههای صغار
مخصوصی بقدر ارزن و کوچکتر در یکی از اعضا و بخصوص بیشتر در ریه ظاهر میشود که
انها را توبرکول نامند

سبب — اینمرض مهلکتر از جمیع امراض است اسباب ان خوب شناخته نشده
ممکن است سبب انرا اثر ضعف مزاج شدید دانست بعض از محققین معتقدند که اینمرض
خنازیر است که زیاد شدید و رودی شده سل میشود و محتملیست که توبرکول و خنازیر
هر دو از اثرات ضعف مزاج عارض باشند و در دو سن بدو صورت ظاهر شوند در
طفولیت بصورت خنازیر و در سن فتی و جوانی بصورت سل (شارکو)

اثر سن و ذکورت و انوثت و نوع و اقلیم در اینمرض — ممکنست در جمیع مراتب سن عارض
گردد اما از زمان تولد تا سال سیم و در دو سنین طفولیت بسیار کم است کمال شدت
و شیوع ان از هیجده الی سی و دو سالگیست زنها بیشتر از مردها مبتلا بان میشوند
نوع زنگیان مخصوصاً بیشتر مستعد بابتلای انند چنانکه اکثر سیاهها که بممالک اروپا
میایند و در انجا مسکن میکنند از اینمرض هلاک میشوند تقریبا در جمیع اقالیم مشاهده شده
اما وقتیکه انهارا از اقالیم بارده بممالک معتدله میبرند بهبودی واضحی در حالت انها
ظاهر میشود گویا اینمرض در مواضعی که اراضی نزه و بطایح و اجام زیاد دارد و حمیات
نائبه در انجا شایع است خیلی کم باشد غذای بد و تغذیه طفل بنان و خمیر عوض
شیر مادر سبب اینمرض میشود اینمرض در فقرا بیشتر از اغنیا است بجهة اینکه اغذیه
نباتیه مضعفه میخورند از اینست که در شهرهای بزرگ که فقرا زیاد جمع میشوند بیشتر است
و هم اشخاص قوی البنیه از ابتلای بامراضی که بواسطه انها غذا ببدن نمیرسد مثل
قروح معده و ضیق مری و مجانینی که مدتی غذا نمیخورند و مبتلایان بدیابیطس
شکری و قلت دم که مدت مدیدی طول بکشد و مصرفی و امثال انها نیز مبتلی باینمرض میشوند

در مملکت
ایران هم که اقلیم گرمست
چند نفر از سیاهها و خواجه
سرایان را مبتلی باینمرض
[illegible]
مؤلفه

وهم از

وهم از این قبیل است تکرار نفاس و شیر دادن طولانی و افراط جماع و اعراض نفسانیهٔ عامه و امثال اینها مبتلا یان بامراض قلب نیز دانفیزم کمتر مبتلای بان میشوند چیزیکه بیشتر از جمیع اجسام خارجیه بواسطهٔ هیجان جدارهای شعب و جوهر ریه محدث سل است خون نیست که پس از نفث الدم محتبس در حجابهای ریه یا شعبان میماند حالت وراثت — کسانیکه مزاج اینها فاسد میشود از هر سببی که باشد (توبرکول مسبوق از الکل کرونیك) اولاد اینها ضعیف المزاج میشود و همین موجب استعداد باین مرض میگردد معین است که این استعداد چقدر زیاد میشود وقتیکه اسباب مذکوره هم در پدر وهم در مادر جمع شوی

وهم ممکنست طفلی از پدر و مادر سالمی متولد شود اما از ابتدا تغذیه و تربیت کنند و از وقت انزاعبرفت و عمل پر زحمتی در موضع تاریك و رطبی که مزاج از اعلیل کند امر کنند و با اینحالت از عدم تمکن مشغول باستمنا شود این طفل توبرکولی میشود اما در این شخص ضعف مزاج ذاتی نیست بلکه کسبی است وهم باید دانست که غبارهای متحرکه مثل غبار پشم و سنك وغیره در دندانها و نجارها و امثال اینها) نیز سبب باین مرض میشوند اسباب ثقانیه — برای شخص مستعد بسل اورام شعب مکرره و سیاه سرفه و تفتیح و اسهال طولانی و سرخچه و حامله شدن پی در پی بروی یاد بر از اسباب توبرکول میشوند

سرایت — **تشو و یلمن** توبرکول و مادهٔ ذات الریه پنیر را مثل ابله بحیوانات کوبیده مبتلا شده اند و از این هم که اب دهن مبتلای بسل را بحیوانات خورانیده اند این نتیجه حاصل شده است این دلیل گرفتن براینکه در انسان هم سل سرایت از روی تحقیق نیست و ما از امعتقد نیستیم ولیکن احوط اینست که زنی را اگر شوهر ان مسلول باشد یا بعکس از تمکن در یك اطاق نهی کنند همیشه باید احتیاط کامل کرده و دستمالهای اینها که الوده بعرق و اب دهن و امثال اینها باشد بکمال دقت شستشو نمایند

سل

آفات تشریحیه — ریه موضع اصلی و اولی توبرکول است باعتقاد
مسیو لوئی وقتیکه در اعضاء دیگر توبرکول پیدا شد در ریه نیز ظاهر میشود پس از ان
اغشیه مخاطیه (بخصوص مخاط مجرای غذا) وغدد شعبی وماساریقائی زیاد تر مبتلا
مستعد بعروض اند در اطفال اینغدد بیشتر از ریه موضع توبرکول واقع میشوند
(سل شعب یا سل ماساریقائی) پس در پرده مصلی (پردهٔ جنب وصفاق) و در دماغ
و در حجاب ان و در استخوانها و نیز در بیضه و ندرتا در کلیه و کبد و طحال و امثال انها ظاهر
میشود

توبرکولها در هر جا که ظاهر میشوند مثل هم اند و یکحالت دارند و برای ظهور انها چند هنگام است
اول هنگام اول و فجاجت دویم هنگام استحاله یا پختگی سیم هنگام نرم و خارج شدن
که در ان هنگام حفرها حاصل میشود که انها را اغار نامند و هم باید برای تحقیق دد توبرکول
اختلالات تشریحیه را که عارض نسوجیکه مکان انند میکند و علاج شدن و اثر فرجه که
در موضع ان میماند بیان نمود ما در اینجا فقط از توبرکول عارض بر ریه گفتگو میکنیم بیان
توبرکول حاصل در هر عضوی و صفات مخصوصه از اد را نعضو که مینمائیم اعلای ریه
اول مکانیست که همیشه مبتلی میشود و همینکه چندی گذشت و سایر مواضع ریه هم
مبتلی شدند باز همیشه اینموضع است که شدت ظهور مرض در ان زیاد تر است ولیکن در
بعض حالات دیده شده که توبرکول عام شده نه تنها مجموع ریه را مثل غربال سوراخ سوراخ
کرده بلکه در غشا جنب و صفاق و حجب دماغ و اکثر اعضا نیز ظاهر میشود ممکن است
در چند هفته قبل از اینکه از هنگام فجاجت بگذرد و به هنگام دیگر کند هلاک نماید
انوقت اینمرض را سل حاد یا سل فوره نامند که مسیو امپیس دران تحقیق کاملی
کرده و انرا اگرانولی نامیده

هنگام اول (که انرا هنگام فجاجت و دانهای خاکستری نامند) توبرکول بهیئت دانهای
خاکستری نیم شفافی که باندازه دانه ارزنست ظاهر شده غالبا دانهای بسیاری بهم وصل

سل توبرکولی

شده جسم مدوری بزرگی دانه شاه دانه یا نخودی حاصل میشود محققین در منشاء
مبدء ابتدائی آنها متفق نیستند بعضی آنها را متولد از نسج اسفنجی که در فاصله حبابها
دائم است میدانند بعضی دیگر مبدء تولید آنها را ابتره که سطح باطن حبابها را پوشانیده
گمان کرده اند قومی دیگر گفته اند که از جدار عروق شعریه ظاهر میشوند
و آنها حاصل شده اند از جسمیکه شکل معینی ندارد و در میان آن سلولهای کوچک
مدور یا کثیر الاضلاع مشاهده شود که در میان هر یک از آنها تخیلیت که حجم آن از نیم الی
ده هزار یک هزار یک مطر است و هم در آن بعضی تخمهای ازاد است
در طبیعت توبرکول سه آراء مختلف است (اعتقاد اول) لائنک و بعد از آن برکا
وفلن و غیرهم معتقدند که توبرکول و سرطان در مادّه اند که در بدن هیچ نظیری
برای آنها نیست این رای بکلی متروک و منقوض شده بجهت اینکه سلولهائیکه در آنهای سخابی
از آنها حاصل میشود شباهت تامی بسلولهای جوان و گلبولهای سفید خون و امثال
آنها دارند ولیکن بسیاری از مصنفین میگویند که توبرکولها اصالة حاصل میشوند
و آنها را از قبیل مواد حاصل از ورم میدانند (اعتقاد دویم) محققین جدید توبرکول را
از قبیل محصول ورمیکه هنوز کامل نشده باشد میدانند بعض دیگر گفته اند از تکثر
ناتمام سلولها حاصل شده بعض از محققین میگویند حاصل از رطوبت بلاسم یعنی
خارج عروقی مخصوصی است که از جدار عروق شعریه مترشح میشود علی ای حال
اعتقاد کسان میتوان توبرکول را از قبیل اثر سوء مزاج بسیار ردی شدیدی
دانست

هنگام دویم (استحاله لینت و نرم شدن توبرکول) توبرکول مادّه ایست مرده
متولد شده چنانچه بزودی مستحیل التیم شده نیم شفاف و رنگ خاکستری آن معدوم
گشته زرد میشود این استحاله از مرکز دانه شروع کرده غالبا بسیار زود حاصل
میشود توبرکول زرد دو حالت دارد گاهی مادّهٔ عضوی آن جذب شده ناپدید شده و املاح

دیده میشود
توبرکول را تا ... نقب
کرده ... حب
مدور که از سلولهای چندار هم
فشرده شده حاصل میشود در
وسط آن منطقه ایست
... شده ...
محیط آن ...
منتشر
در ریشه ریشه شده است

سل توبرکولی

اهکی در آن زیاد گشته توبرکول تغییر شکل کرده مجموعی از مادهٔ طباشیری حاصل میشود این طریقهٔ علاج آنست در وقت تشریح در طرف اعلای ریه پیران از این قسم متحجر که از توبرکول خاکستری حاصل شده زیاد مشاهده میشود اما آنکه اغلب دیده میشود اینست که توبرکول نرم شده و دانها و سلولهای آن آب شده ریم مایل بخاکستری که قدری غلیظ و مهیای خروج است حاصل میشود

نه تنها توبرکول نرم شده خارج میشود بلکه نسوجی هم که توبرکولها در میان آنها حاصل گشته فشرده شده خلل آنها پر شده ممنوع از تغذیه گشته‌اند نیز فاسد شده خارج میشوند که در حال حیات هم میتوان از نفث که دارای تارهای الاستیک است و مثل حلزون پیچ پیچ است و از فساد حبابها حاصل شده یقین باین مطلب کرد بعلاوه نسوج مجاوره که هنوز سالمند و بواسطهٔ ظهور این مواد مرضیه بشدت تحریک شده در نوبت خود منفتح شده خارج میشوند اینست طریقی که در اجزاء اصلیهٔ ریه حفرها حاصل میشود که آنها را غار نامند

در غارها — طریق حصول آنها همانطور است که بیان شد اغلب در اعلای ریه حاصل میشوند حجم آنها بقدر گردو تا بزرگی تخم مرغی میشود در جوف آنها غالبا چرکی خاکستری رنگ است از میان آنها بندهائی از عروق که مسدود شده‌اند یا هنوز خون از آنها میگذرد یا از قطعات نسوج ریه که سخت شده و توبرکولها در آنها نفوذ کرده و یا از شعب قصبه کشیده شده‌اند جدار غارها غیر منتظم و پیچیده است بمیان آنها که نظر میکنند روزنهٔ مجاری شعب که بواسطهٔ تقرح عموداً بریده شده‌اند مشاهده میشود غارها وقتی پر از ریم شدند از این مجاری منفجر شده خارج میشوند جدارها از نسوج ریه که صلب شده یا مبتلی بذات الریه خلالی و ذات الریه پنیری بوده و دانهای توبرکول در آنها نفوذ کرده و غالبا سطح باطن آنها را پردهٔ کاذبی که ریم از آن مترشح است پوشانیده حاصل گشته‌اند

حالت عروق — شعب شریان وریدی (که حامل خون سیاه‌اند و برای عمل هماتوز میبرند)

که در بعد از صلب شده تارها بند مسدود میشوند و بالعکس تارهای شریان
شعب در حوالی هم که در بند بند ها ملتصق شده باشد و تارهای شرائین قاسم
الصدریه و بین الاضلاعی (خونکیل) داخل ابتدا ارها میشوند و تغذیه
میکنند اما داخل خود توبرکولها نمیشوند بجهت اینکه عدیم العروق اند پس خون سیاه
کمتر داخل ریه مبتلای بتوبرکول میشود و عمل هماتوز کم میشود و بالعکس خون کلی با غاذیه
بیشتر داخل ان میشود اما افسوس که اهم تغذیه مرض میکند (زناتالیزکیق)
حفرها بواسطه نرم شدن و اب شدن توبرکولها و مواد پنیری که غالبا جدار انها را
غربال و سوراخ سوراخ میکند بزرگ میشوند ممکن است راهی میان دو پرده جنب
باز کنند و پنوموتراکس (دخول هوا بصدر) حاصل شود دیده شده است که ابتدا ارها
مدتی نزدیک و یا کوچک شده بحالت وقوف مانده و هم ممکن است اصلاح شده مندمل
شوند و اثر جراحت انها بماند ابتدا ارها ممکن است چهار حالت داشته باشند اول آنکه
که جدار حفره صلب شده جمع و منقبض و چین چین گشته اثر جراحت ضخیم غضروفی
لیفی در ان بماند یا اینکه مسدود نمایند جوفی را که پر از هوا باشد دویم که جوف انها
پر از مواد اهکی بماند سیم که غشاء ذوب در ان حاصل گشته مستحیل بغضروف لیفی
شود چهارم جدار مقابل نزدیک شده ملتحم شوند و اثر ان بمثل خطی بماند

اثاری که با وجود این مرض در سایر اعضاء دیده میشود

اول در غشاء جنب ـــ اغلب مریض است بخصوص موضعی از ان که مجاور
توبرکولها است صرد و طبقه ان ضخیم شده بهم چسبیده در حوالی اعلای ریه
نشر مقاومی از ان حاصل میشود که جدا کردن ان خیلی مشکل است بالجمله افات
تشریحیه ذات الجنب مزمن در ان ظاهر میشود و گاهی سوراخ شده کاز و مایع
صدر و داخل ان میشود (هیدروپنوموتراکس)

دویم در شعب ـــ در غشاء مخاطی انها افات تشریحیه نزله مزمن ظاهر سرخ و ضخیم و نرم و متقرح میشود

ممکن است خود شعب نیز ملتهب شوند در حنجره اغلب اوقات ورم حنجره توبرکولی بتفصیلی
که ذکر شد عارض میگردد گانگلیونهای شعب را اعظم عارض شده اکثر انها ضخیم و سیاه
نرم یا پنیری یا ریمی شود دیده شده است که با اعضای مجاوره منفجر شده اند میتیم در
جهاز هضمی — در چندین موضع از غشای مخاطی هضمی دانها و قرحها از جنس توبرکول
یا ورمی مشاهده میشود چنانکه در دهان و زبان و حلق و مری و معده و رودها و
معاء مستقیم که ظاهر میشوند مبدء و منشاء نواصیر ند کبد بزرگ و مستحیل بشحم شده و
خیلی بندرت مستحیل بنشاسته میشود صفاق نیز ممکن است مبتلای بتوبرکول
شود چنانکه در ورم صفاق نیز بیان خواهد شد در کلیتین اغلب ماده نشا
نفوذ کرده مثانه انها و بیضتین نیز مبتلای بتوبرکول میشوند انگشتان تغییر شکل مخصوص
کرده سر انها بزرگ و مدور گشته ناخنها بهیئت مخصوصی مقوس میشوند که از آثار آخر
بقراطی نامند اغلب در نزدیک مرگ تهیج عارض شده خون در اورده لخت می بندد

علامات — الاعراض تمام زمان این مرض را بدو هنگام قسمت کرده

اول هنگام مقدم بر تقیح هنگام موخر که هنگام نرم شدن و خروج توبرکولها است

هنگام اول — بدون سبب معلومی شروع میکند مریض لاغر و پریده رنگ شده سرفهای
کوچک کوچک خشک یا با قلیل نفث سفیدی میکند شبها عرق فقط در قدام سینه و
سر و کف دست ظاهر میشود که همینکه بیدار میشوند موقوف میشود اغلب مبتلایان
بسوء هضم اند که مصادف با اسهال است در زنها تغییری در حالت طمث ظاهر
گشته وجع عصبانی بین الاضلاعی و ضیق النفس شدید مثل در اشخاصی که زیاد
دویده اند عارض انها شده صدای انها ضعیف و نفث الدم عارض میشود که ممکن است
قبل از جمیع علامات ظاهر شوند و در زنها بیشتر شایع است

امتحان سینه با چشم — سینه دراز و باریک افتاده دایره فوقانی بخصوص در گودی تحت
ترقوه خیلی پهن میشود که ممکن است در این موضع تموج صوتی زیاد شده باشد جلد ابتدا

تغییر

این تب بسیطی و کبودیهای طبیعی این زیاد شده عرقها و مرض شدت میکند بستری میشوند

جس — گاهی از آن چیزی معلوم نمیشود اما در بعض حالات قبل از جمیع علامات طبیعیه از آن استنباط میشود که تموج صوتی در گودیهای تحت ترقوه یا تحت کتف زیاد شده در ابتدا ضربان قلب بجدار صدر زیاد میشود نه تنها در موضع نفخه قلب بلکه در تحت شراسیف و تمام طول کنار ایمن قص که سببش اتساع یا عظم قلب راست است اما همینکه سل ظاهر شد معدوم میشود

قرع — از اینعمل غالباً در نقطه معینی (تحت ترقوه حفره فوق شوکی شانه) نقصانی در صوت و الاستیسیته معلوم میشود شدت سرعت و تواتر نفس بلهوین اهمیت در قرع دلیل آغاز این مرض است

تسمع — اول چیزیکه معلوم میشود ضعف خرخر حبابی است یا زفیر طویل خشنی که گاهی غیر منتظم و منقطع در وسط است مثل اینکه هوا موانعی را که در معبر اند رفع میکند و خارج میشود و نیز ممکن است بحدی کشیده شود که طولانی تر از شهیق گردد در این وقت رنت صوت و سرفه بیشتر میشود این علامات اولیه دلیلند بر تورم و نزله لنیه شعبی ریوی که موضع آنها تحت ترقوه و فوق شوکی کتف است در اواخر این هنگام که مدت آن محدود نیست (چند ماه یا چندین سال) غالباً چند صوت ترکیدن حباب بزرگ خشک (کراکان خشک) یا رطب (کراکان رطب) مسموع میگردد ممکن است در این هنگام خونریزی عارض شود مخصوصاً در اینحالت که عروقی که مذکور شد متلاشی شوند

علامات هنگام دوم — سرفه خیلی بیشتر میشود بخصوص در شبها و بواسطه حرکت شدیدی که بحجاب حاجز میدهد قی عارض میشود و هم ممکنست قی بواسطه شدت سرفه عارض شود نبض و نفس سریع شده غالباً وجعی در سینه و پشت تنها ظاهر میشود مادهٔ که بطریق نفث خارج میشود مایل به سبزی و زرد و مخلوط بخطوط زرد شده و در آن تارهای الاستیکی دیده میشود که از فاسد شدن نسج ریه حاصل میشوند

پس از آن مدتی بعد نفث دندانی ریشه ریشه است چند روز قبل از موت نزف مثل
زمینی کوبیده شده رسیکاتی و خاکستری رنگ گشته و در دو زمان ما الزان تحت پیدا
نفث الثدیه در این هنگام که از هنگام اولست تبی عارض میشود که ممکنست دائمی باشد
(تب دق) اما اغلب بصورت متقطعه ابوالطبه یا نوبتی ظاهر میشود غالبا این
نوبت چهار ساعت بعد از ظهر شروع میکند و در شب بواسطه عرق وافر
قطع میشود معبر است این تب و خروج نفث کثیر واسهال که با هم باشند چند
مریض را لاغر و ضعیف میکنند بول کلیة بحالت طبیعی است ولیکن مقدار فسفاتهای
ارضی آن هر قدر بدن لاغرتر میشود زیادتر میشود زیاد شدن البومین نیز در این حالت
شایع است گاهی سریع الزوال است گاهی زیاد دوام پیدا کند در حالت اخیر سبب آن ظهور
استحاله نشاسته در کلیه است

قرع — در بحث یکی از ترقوها با مرد واحمیت و فقدان آلات ... مشهود میشوند
که واضحتر از هنگام اولند ندرتا در موضعی که اصم بود رنت شدید ظاهر میشود و این
رنتها برای اینست که غاری حاصل شده و خالیست بلکه از اینست که جدار کرمبان
آن و سینه است خیلی نازک میشود گاهی در حین قرع که امر میکنند مریض دهان
خود را باز میکند صدای خزف شکسته مسموع میشود و آن از سرعت عبور هوائیست
که از نقبه غار از عمل قرع خارج میشود

تسمع — از بحث ترقوه صوت که کمان (صریر) رطبی که بتدریج زیاد میشود و منتهی
بصوت بهم خوردن مایعی که مخلوط با هوا است مسموع میگردد (خرخر غاری)
با قار قور کردن (تقبقب) غالبا اینصوت هم در شهیق و هم در زفیر شنیده میشود اما در صوت رئتی
اینصوت مسموع میشود که غار زیاد ممتلی از مایع نبوده و راهی بشعب داشته باشد ممکن نیست
خود مریض هم احساس آن کند که اینجا خرخر میکند و دست با علای سینه در آن جزئی که غار
در آن حاصل شده

صورت

صوت وسرفه غاری شده وقتیکه گوش بسینه میگذارند گمان میشود که بلا فاصله از سینه خارج شده و بکمال شدت بگوش برمیخورد وانرا پکتریلکی (تکلم صدری) نامند که در حصول ان همیشه غار محدودی موجود است که نه خیلی کوچک و نه خیلی بزرگ وتقریباً خالیست وراه بزرگی بشعب دارد ممکنست در غارهای بزرگ صفیر خمره وصوت فلزی مسموع گردد از تتبع معلوم شده که برای انکه غاری موجود است اجتماع چندین علامت لازم است که همیشه جمع شدن انها حتم نیست پس اگر چندین مرتبه امتحان واستعلام ننمایند تشخیص نمیشود وغیر معلوم میماند وهم در مسلولین علامات دیگر است که دانستن انها لازم است وانها ناخنهای بقراطی است که قاعدهٔ ناخنها خیلی برامده ومنحنی میشود وانمله خیلی بزرگ میشوند غالباً اسهال مزمنیست که سبب ان تقرح امعا وگاهی نواصیر مقعده است کبد بواسطهٔ استحالهٔ شحمیت بزرگ وحساس میشود صوت پست وسرفه مثل بچه اکرفته میشود (سرفهٔ حیشائی) وقتیکه قرحها عارض حنجره شده واین شایع است (چنانکه در سل حنجره مذکور شد) غشاء مخاطی دهان وخلف حلق نیز بهمان طور متقرح شده سبب عسر بلع یا زحمتی میشود

رفتار و انجام — اینمرض ذاتاً مزمن است حد وسط دوام ان در فقرا یکسال اما در اشخاص متمول که خوب حفظ صحت میکنند ممکن است خیلی بیشتر یعنی ده الی بیست سال طول بکشد اما این نادر است مبتلایان باینمرض همیشه لاغر ونحیف ومستعد اشتدادهای پی در پی اند اما با وجود اینحالت ممکن است چندین سال زندگانی کنند

حالت حمل وامراضی که در بین اینمرض عارض میشوند وکلیهٔ جمیع اسبابیکه مضعف قوا هستند رفتار اینمرض را سریع میکنند انجام ان عموماً ردیست بجهة اینکه از تب وافراط عرق وخروج مواد بطریق نفث واسهال وقی مریض بحالت ضعف بسیار شدید افتاده

هلاک میشود غالباً در قرب موت خون در رویها لخت می شد و مخصوص در ورید
فخذی طرف چپ تهیج سوء القنیه و یرقان نیز طاری میشود ممکنست بواسطهٔ عروض
ذات الجنب یا ذات الریه اگر در حوالی موضع مبتلی بتوبرکول غالباً عارض میشود یا ورم
حجب دماغ یا نفث الدم بسیار شدید هلاک یا سوراخ شدن ریه یا امعا یا پردهٔ جنب
وحصول پنوموتراکس (دخول هوا بسینه) عاجلاً هلاک شوند ولیکن نباید همیشه
از اشخاص مبتلی بتوبرکول مایوس شد اگرچه مدتی هم طول کشیده باشد چه دیده
شده است که در جوانی مبتلی بنفث الدم و سایر علالات و علامات حقیقیه توبرکول بوده اند
در بقیه عمر سالم شده اند وهم بدو تاغارها ملتئم شده شفا یافته اند وهم پیران امرا
که تشریح کرده اند علامات توبرکول که ملتئم شده و آثار آن باقی مانده یافته اند سلی
که معلوم شود که منشأ آن ذات الریه پنیریست عاقبت آن اندکی بهتر از سلی است که
از توبرکول عارض شده باشد

تشخیص — این مرض ممکنست در ابتدا مشتبه برقت خون و سوء هضم و انفیزم
و ورم شعب شود مافرق از یا هر یک از این امراض در موضع خود ذکر کرده و میکنیم
(وهم تشخیص تمیز این مرض را با سل پنیری در آنجا مفصلاً بیان نموده ایم)

علاج — چه برای تقدمه بحفظ و چه برای رفع خود مرض دو شرط لازم است که
باید بنیان معالجه باشند اول علاج ضعف مزاج دوم منع از تحریک ریه و شعب

اول تقدمه بحفظ — طفل متولد از پدر و مادر مسلول را باید از زمان تولد بحفظ صحت
و علاج مخصوص نگاه دارند شیر مادر بآن ندهند خاصه وقتیکه مادران مسلول
باشد دایه سالم فربهی برای آن انتخاب کنند و مدت رضاع از هر قدر ممکن است زیاد
قرار دهند و از ابتدا بیچ از شیر ببرند و پس از آنکه از شیر گرفتند شیر بز و شیر الاغ
بدهند هنگام طفولیت را در ییلاقات بسر ببرند و آنها را تشویق بریاضات شاقه
کنند بشرطیکه بدادن غذاهای حیوانی که زیاد تغذیه کند و محرک نباشد قوای آنها را

حفظ کنند وانها را بتغییرات هوا شدیده عرضه نمایند که عادت کنند اگر زکام یا اسهال
عارض انها شود در کمال احتیاط اهتمام کنند که زود رفع شود هر روزه تحریک جلد
نمایند چه بمالشهای خشک وچه بحمامهای محرکه یا بشویدنهائیکه اول نیم گرم و کم کم سرد
کنند استعمال اب سرد بهترین تدابیر تقدمیه بحفظ است در سن رهاق وفی حفظ
انها بیشتر سعی کنند چه بسیار مشکلست که در این سن از این مرض برهند کلیه برای
تقویت مزاج اشخاص مستعد بسل سواری باسب و شمشیربازی و شکار و پیاده نافعند
از تحریک زیر و شعبات مثل ماندن در قهوه خانها و مواضعیکه دود و گرد زیاد هست
انها را منع کنند غذاهای خوب سریع الهضم بخورند غذای خمیری و نشاسته تنها
نخورند کباب وانگور و تخم مرغ و شیر و قلیل شرابی بدهند در اطفال مستعد بسل
هر روزه شیر دادن نافع است که اگر بعد از ان نان خشک با غذای دیگر هم بدهند
ضرر ندارد و هم باید صبح بسیار زود بیدار شوند و نهار زود بخورند مراعات هوا
نیز مثل مراعات غذا مهم است از مکانهائیکه هوای انها فاسد است و جاری نیست
یا نفوس کثیری در انجا جمعند که اسید کربنیک زیاد جمع میشود اجتناب کنند و باماکنه
و صحراهای وسیعه بروند که هوای خالص و خوب استنشاق کنند و موضع خواب
انها را بنوبت هوا کنند و از مکانهای وسیع بکربتر انها را بمواضع ضیقه نبرند در
زمستان ببلاد حاره یا جنوبیه یا مشرق زمین هجرت کنند اگر تغییر مکان ممکن
نشود اطاق انها را در تمام شبانه روز نیک هوا نگاه بدارند هر وقت ممکن میشود هوای
از اشدید بکنند و در تابستان انها را به ییلاقات و مواضع عالیه بلکه باعالی جبال
نقل کنند که بهترین تدابیر است و جمعی باین علاج شده اند مو[illegible] در جغرافیای
امراض اقلیمی میگوید این مرض در مواضع عالیه کمست و در اعالی جبال هیچ دیده نشده
چنانکه مردم زیادی را در تابستان بقلل جبال فرستادند بهبودی حاصل شده تمام
هوای فشرده شده چنانکه سابقا ذکر شد نافع است اینکه گفته اند هوای طویله گاو

توبرکول

ودریا وکنار دریا برای مسلول مفید است هنوز یقین نشده است اسبابیکه موجب
نزله میشود باید از انها دوری کرده اهتمام کاملی در حفظ بدن کرده انها را بتغییرات
هوا اینه معتاد نموده اب سرد استعمال کنند و بحمامهای مجری و نهری بروند که نزله
عارض سینه نشود و همینکه نزله عارض شد لباسهای پشمینه بپوشند و بخصوص
سینه را بپوشانند و استحمام بحمامهای قلیائی کنند و از محرکات سینه و شعب اجتناب
نمایند و انها را بحرفتی که در ان خوب استنشاق هوا میشود مثل زراعت و فلاحت
و شکار و امثال انها مشغول کنند و مخصوصا اطفال فقرا را بکسبی که باید بیک جا
بنشینند و حرکت نکنند مثل خیاطی و شغلی که در زیر سنگها یا در قنوات باشند
نگذارند و بمدرسهائیکه برای تحصیل زیاد زحمت میکشند و بخصوص شبها برای
مطالعه کم میخوابند یا نمیخوابند داخل نکنند و انها را باید بیرون خانواده و ریاضتی که
بیان نمودیم بکلی از جماع منع نمایند از حالا اینکه از اجتماع جوانها با هم بعض عادات
برای انها حاصل میشود اجتناب کنند اگر زیاد رعاف میشوند ابهای معدنی که اهن
دارد استعمال کنند و از مشروبات نافذه مثل قهوه و چای بسیار گرم پرهیز کنند
دویم علاج خود مرض — هرگاه علامات اولیه توبرکول قریب بظهور شده یا ظاهر
شدند استعمال روغن کبد ماهی و پوست گنه گنه و عصاره ان و ترکیبات سم الفار
و شراب پوست گنه گنه نافعند و اگر قلیل الدم و ضعیف باشند اگر ممکن باشد استحمام
با بهای معدنی که اهن دارد نمایند والا بخوردن ترکیبات اهن و مخصوصا مثل
یدور فر تقویت کنند اما باید دانست که ترکیبات اهن برای اشخاصی که قلب و
عروق انها مستعد تحریکیست مناسب نیست بجهت اینکه ممکن است سبب
نفث الدم شوند ریختن اب سرد را مثل باران ببدن برای پیش بندی از ظهور مرض
یا وقفان بیك حالت بسیار نافع است ابهای معدنی مناسبت از جبر و اشخاص
مفید است استعمال جاذبات مکرره (مالیدن صبغ یود و لصوق یا پسیا و شمعهای سر الینانی و امثال انها)

بمحاذی موضع مبتلی بتوبرکول و خوردن آب جو نافع است بالجمله گنه گنه و سم
الفار و آهن هم دوای مرض‌اند و هم برای پیش‌بندی بهتر از جمیع تدابیرند بعضی
مخلوط سم الفار و الکل و آب جو تقویت میکنند با آب جوی که چندان قوت ندارد
بخورند بهترین معالجات خوردن گوشت خام است اگرچه در مرضائی باشد که
هنوز غذای دیگر میتوانند خورد که آنرا با شیرهٔ خود خوب کوبیده با قدری عرق
شراب خوب مخلوط نموده روزی بیست مثقال حب کرده بخورانند بعضی گوشت
خام را در میان نان گذاشته بیست الی چهل مثقال برحسب قوه و حالت مریض
با کره و قدری نمک میدهند اگر آنرا با ترکیبات سم الفار و الکل باهم بدهند انفع
خواهد بود و هم از معالجات بسیار نیک تغذیه بشیر است که اگر ممکن شود غذا را
منحصر بشیر کنند که هر قدر ممکنست از پستان تازه تازه بدوشند و در زمانهای
معتنی بها دیگر میتوانند بخورند از چیزهائی که محرک معده‌اند اجتناب کنند اگر
برای سنگینی و هضم نشدن شیر میخورند آنها را ترک کرده تقلیل در شیر کنند که
اثر شیر را هم کم میکنند ممکن است که شیر و روغن ماهی را باهم بخورند کسانی که تحمل
خوردن روغن ماهی نمیکنند پیه تازه از خارج بمالند شوربائی که از بلغور چودار
(سگل) پخته باشند چون علاوه بر نشاسته ژلر دارد در علاج این مرض شهرت تامی
کرده است و همچنین است شوربای عدس و لوبیا هرگاه در ابتدای این مرض حبس
طمث عارض زنان شده و سبب احتقان دیگر گردد چند زلو باطراف ران ببندازند
و ملتفت حالت احتقان باشند و اگر نبض زیاد شد بد شود و نفث الدم هم باشد و در
پهلو احساس ثقل کنند که از سرفه و نفس شدت کند معالجات ورم کنند که اگر
ضعیف نشده‌اند چند زلو بسینه ببندازند ضمادهای نیم گرم بلکه مند بلهای
بارده بخصوص وقتی که نفث الدم باشد ارسال کنند و بهتر اینست که در رختخواب
خود راست بمانند و حرکت نکنند تا نفث قطع شود و هکذا چه برای نفث مزمن بحفظ

سل ریه

وجه برای علاج هر درجه از مرض لعاب بجو بردن انگور کرده اند که از امثل تغذیه
نافع میدانند اگر مرض حاد و لاینی شد و بهنگام دویم و سیم بمعالجات مذکوره از
ترکیبات ید و هیپوفسفات دسود و فسفات دشو بیفزایند اب قطران و روغن
از ابد سنور مداومت نمایند استعمال ترکیبات سم الفار در اینده وجه لازم نیز تجویز
از درجه اولست بملاحظه منع تعفن از سطوح دیگر که منفرج شده یکمثقال اسید فنیک را
دو شش مثقال اب مقطر حل نموده قدری از ان داخل اب خالص کرده استشمام
کنند استنشاق هوای کلر و بخور ید نیز نافع است اگر ارتی نباشد و شعب قصبه
سالم باشند شراکو نافع و خوش بقدام سینه تجویز کرده چه برای نقد مریض حفظ و
چه برای علاج مرض از اعمالیکه رحمت بجوت و نفس وارند اجتناب نمایند اگر عضوی
مثل امعا و امثال ان مستعد بابتلای توبرکول باشد از انقویت نمایند سایر عوارض
و علامات که در اینمرض عارض میشود بمعالجه اینها بکوشند مثلا سرفه و بیخوابی را بدادن
شربت خشخاش و افیون و مرفین و کدیین و ترکیبات انها رفع کنند اگر نزدیکست که یکی
از انها عادت شود تغییر بدهند یکی دیگر را اختیار کنند یا مقدار انرا زیاد کنند
هیدرات دو کلرال از پنج الی ده نخود نیز موقتا تخفیفی لسرفه میدهد اگر سرفه بغتة
شدت کند جاذبات لسینه ارسال کرده صبغ ید بمالند و بفاصله چند روز تحت
ترقوه را با روغن اسیمون یا شمعهای منفظ منفرج نمایند اسهالی را اگر سبب ان نزله
امعاست بدادن پنج الی دوازده قطره لودانم و شش نخود الی یکمثقال سونیترات دبیسموث
قطع کنند و بهتر از همه انحصار غذا بگوشت خام است اما اگر سبب ان قرحه امعا باشد
مشکلست با بمعالجات رفع شود تبی را که عصرها و شبها عارض میشود باستعمال
گنه گنه و دیژیتال رفع نمایند کثرت عرق و عرقهای که در شبها میکنند از قطع تب رفع
میشود و اگر بعد از رفع تب باز باقی باشد استعمال مطبوخ مریمیه (سرش) و خورانیدن
شکرسرب صفت سفوف ضد سل شکر سرب یک نخود و نیم افیون یک نخود و نیم

قند ده مثقال دوازده بسته کرده یکی صبح و یکی شام بخورند و سفوف غاریقون که یک
نخود الی دو نخود از اسفوف کرده وقت خواب بخورند و مالش با آب سرد را نافع دانسته اند
تراکوی میگوید همینکه تب دق با مواظبه و غیره عارض شد دیگر تغییر مکان
مریض فایده ندارد باید از اطاق محفوظ نگاه دارند اگر سبب قیی که عارض اینها میشود
سرفه ملح باشد بعلاج سرفه چنانکه مذکور شد بکوشند اما گاهی موضع حقیقی
از معده است پس اگر تابع نزله ایست که در این بین عارض معده شده مکرر مقیّئ
بدهند و اگر سبب آن این باشد که معده تحمل غذا نکند شش هفت قطره لودانم با کلرفرم
صفه شربت کلرفرم — کلرفرم بیست الی چهل قطره با یک عدد زرده تخم خوب بزنند شش
مثقال شربت شکر و سی مثقال آب اضافه کرده مخلوط نموده در هر دو ساعت دو قاشق
از شوربی بخورند در وقت غذا بنوشانند اگر فایده نکرد اسید کلریدریک و اسید لاکتیک
و آبهای گازدار و قطعات یخ بخورانند اگر باز مفید نشد صبح یک دوالی سه قطره داخل
لعابی کرده بخورند و کرآزوت بخورانند صفه حب کرآزوت — کرآزوت سه قطره شوکران
یک نخود مغز نان و لعاب خطمی بقدر کفایت نه حب کنند و روزی سه عدد برای قطع
قی بخورند ورم کلیه و اسهال که در این اشخاص است و تقرح سلی امعاء و مستحیل شدن کبد بشحم و نشا
که در این مرض عارض میشوند علاج اینها در موضع خود مذکور خواهد شد

سل حاد یا سل سواره (توبرکولز حاد یا گرانولی)

Phthisie aiguë ou galopante
Tuberculose aiguë - Granulie.

عبارت از نمو بسیار سریع بتمامی توبرکل در اکثر اعضا

آنات تشریحیه — ریه و پردهای جنب و صفاق و ام الرقیق و کبد و
طحال و کلیتین بواسطه دانهای خاکستری نیم شفافی که بحجم دانهای ارزن‌اند سوراخ
سوراخ میشوند و مرگ بسرعتی میاید که زمان اینکه این دانها مستحیل بشحم شده باز شوند
نمیماند و هم ریه محتقن و متهیج شده اغلب در اعلای آن آثار توبرکولهای کهنه مشاهده
میشود و نیز جزئی مایعی در میان دو غشاء جنب و صفاق و امثال اینها ملاحظه شده است

سل حاد

اسباب و علامات — دو قسم از مردم مبتلا می‌شوند باین مرض اول کسانی جوانی که ظاهراً سالم اما اکثر اوقات ضعیف است و سبب این ضعف معلوم نیست یا اینکه بعد از سرخک و ورم شعب و مطبقه عارض میشود دویم کسی که مبتلی به توبرکول بوده است قسم اول از سل حاد دو حالت خیلی مشخص دارد و از اینست که گاهی شبیه بنزله گرم شده و گاهی بمطبقه است از اینست که برای این دو قسم قائل شده اند قسم نزله و قسم مطبقه

قسم نزله — با اعیا و هزال و ضعف بسیار شدید ظاهر شده سرفهای کوچک کوچک خشک خسته کننده عارض میشود تب مشتعل شده شبها پس از تب عرق میکنند این عوارض پس از چند روز شدت میکند و ضعف خیلی بیشتر و سرفه با تنفس تند مصادف با نفثهای بلغمی گشته ضیق النفس ظاهر شده و بزودی خیلی شدید شده تب دائمی گشته شبها خیلی زیاد میشود اگر سینه را امتحان کنند بارنت و خرخرهای ورم شعب در اکثر مواضع آن مسموع میگردد و پس از چند روز مریض باختناق هلاک میشود مدت این مرض از پنج الی هشت هفته است (بروسو)

قسم مطبقه — تقریباً شبیه است بمطبقه ضیق النفس و نزله که علامات اصلی این مرضند معدوم و عوارض دماغیه و خرافت موجود است احساس بصداع و سنگینی بوده هذیان گوئی و حرکات تشنجیه عارض میشود دائم زبان و منخرین گرد آلوده شده در چند هفته با این عوارض دماغیه که از ظهور توبرکول در دماغ یا در ام الرئه حاصل شده و بواسطه حالات اختناقیه میمیرند

تشخیص — اول از ورم شعب شعریه — قسم نزله او خیلی شبیه است باین مرض از کم بودن علامات طبیعیه در دو ریه و گاهی اسهال شدیدی که مربوط باختلالات معی است سل حاد تشخیص میشود دویم از مطبقه تشخیص آن مشکلست از اینکه در این مرض اعراض صدریه از قبیل سرفه و ضیق النفس زیاد میشود و خالهای کلی عدسی و عوارض شکمی

سل سواره

خیلی نادرند و اغلب علامات توبرکول در اعلای ریه مشاهده میشود که در هر طبقه ریه بهم میرسد و هم درجه حرارت باین طور بکرده و مطبقه منظا بالا میرفت نمیرود و شبها هم بانقسم زیاد نمیشود بجهة اینکه تا باین حد رجه میرسد و صبحها هم کمتر پائین میاید معلوم میشود که سل سواره است

قسم دویم — سل حاد یکه مرکب با توبرکول مزمن است — شناخته میشود از اینکه حالت مریض بکمال سرعت شدت میکند و ربطی بعلامات طبیعیه ندارد بجهة اینکه تغییر در اینها نمیشود رفتار مرض نیز بهمانطور است که بیان نمودیم تقدمة المعرفه در هر دو قسم ردی است

علاج — باید جهد کرد و هر یک از عوارض که موذی تر اند تسکین داد ضیق النفس را بارسال مندیلهای آب سرد و مشمعهای خردل و نشستن بیکجا و سرفه را باستعمال مخدرات که مکرر مذکور شد و اعراض دماغیه را بارسال یخ بروی سر علاج نمود بعضی امر بخوردن گنه گنه و شوره کرده اند

Pneumonie caséeuse.

ذات الریه پنیری (پنمنی کازئز)

ورم مزمن ریه است که مثل توبرکول سبب سل میشود اما بملاحظه تشریح شناخته میشود از اینکه مواد سفیدی در ریه ظاهر میشود که شبیه بپنیرند (اطبای فرانسه این را ذات الریه پنیری خوانده اند) این مواد در موضعی از ریه که پیدا شده اند از فاسد و نرم کرده خارج میشوند و در موضع اینها غارها میماند

طریق حصول مرض — در طبیعه این مرض اختلاف کرده اند اینک عقاید محققین را در مختصر امذکور میداریم اعتقاد اول **لائنک** میگوید سبب اصلی مواد پنیری ریه هم توبرکول است اما بدون دلیل اینها را مثل لاعلاج دانسته و جمیع صفات ورم را در اینها انکار کرده است اعتقاد ثانی **بروسه** اصرار بید در عکس این کرده توبرکول را بورم ساده نسبت داده است اعتقاد ثالث **ویرشو** و اکثر علمای

ذات الریه پنیری

طب میگویند توبرکول و ذات الریه پنیری در واقع متمایزند که با هم از چند جهة
فرق دارند اول از حیثیت شکل توبرکول مدور و ماده پنیری بزرگتر است دوم
از حیثیت ماهیت توبرکول از نسج اسفنجی و ماده پنیری از بشره ریه حاصل میشود
سیم از حیثیت مکان توبرکول در خارج حبابها و این مرض در داخل حبابها ظاهر
میشود چهارم از حیثیت طبیعت که توبرکول از مولدات مرضیه مخصوصه و ماده پنیری
از محصولات ورمیه است اعتقاد رابع گرانشیه معلوم کرده است که اختلافات
مذکوره چندان واضح نیستند و توبرکول و ماده پنیری دو ماده تشریحی اشکارند
که عرض از یک مرضند و مطلب را راجع باعتقاد لائنک میکند و منع میکند با
که سل همیشه از توبرکول حاصل میشود

سبب — قائلین بذات الریه پنیری برای آن اسباب زیادی گفته‌اند گاهی
سبب آن را ذات الریه نزلیه که فیبرین آن بتحلیل نرود دانسته‌اند و گاهی ذات الریه
نزله گفته‌اند و گاهی اورام شعب مکرره یافته‌اند اما باید دانست که آفات مذکوره تا
ضعفی در عضو نباشد سبب پنیری شدن نمیشوند در بدن اشخاصی که ماده پنیریه
مشاهده شده است اغلب توبرکول هم موجود بوده است بعضی از محققین همین را
دلیل بر اتحاد ماده پنیری و توبرکول گرفته‌اند بعض دیگر گفته‌اند که توبرکولها از قبیل
ترکیباتند که از فساد مزاج اشخاص مبتلای بذات الریه پنیری حاصل میشوند

علامات — اکثر اطبا گفته‌اند که علامات این مرض بعینه مثل علامات
توبرکولست دیگران خیال کرده‌اند که چند تفاوتست که بیماران بواسطه آنها قبول کرده
اند که این دو مرض جداگانه‌اند (ژاکو)

تفاوتها اینست اول وراثت — این مرض خیلی کمتر از توبرکول موروثیست دوم
سن — ماده پنیری بعد از سی سالگی و توبرکول قبل از آن عارض میشود سیم حالات
شدید و آغاز آن — ماده پنیری بعد از آفات شدیده ریه (ذات الریه قبیحی) بانزله

قیر النشیه
گمان کرده‌اند که
توبرکولها حسب [illegible] تحقیق
پیدا [illegible] گردد [illegible] های خاکستری
[illegible] توبرکولند در جوار [illegible]
نطفه جنینی و در [illegible]
حاصل میشود [illegible]
تشریح [illegible]
توبرکول را [illegible] در سینه
تشخیص نمود

بانزله

یا و بیم شب سکرزه) عارض میشود پس اغاز ان بسیار واضح است برخلاف توبرکول که
شروع میکند از سرفهای خشک کوچک کوچکی که مریض چندان اعتنائی بانها ندارد
پس اغاز ان کمتر واضح است چهارم حرفت ـ سیلی که عارض نداها و حجارها و
اسنگرها و سایر اشخاص که از غبارهای متحرک تنفس میکنند میشود مخصوصا ازات
الزیریفر لیست پنجم حالت عمومی بدن ـ مزاج در توبرکول زودتر از این مرض فاسد
میشود زیرا اکر توبرکول بواسطه سوء مزاجی که اثران بزودی در بدن عام میشود و این
مرض افتی موضعیست که بباقی و تدریج مزاج را علیل و فاسد میکند ششم قابلیت
معالجه ـ این مرض خیلی قابل العلاج تر از سل است

علاج ـ بعینه مثل علاج سل است

فصل چهارم

Emphysème pulmonaire. ذکر امفیزم ریه

ایمست برای اتساع دائمی بعضی حبابهای ریه وقتیکه هوا حبابهای ریه را پاره کرده
و داخل نسوج اسفنجیه کردد و فاصله انها واقع شد موسوم بامفیزم بین لبولی (ظاهر)
میشود

سبب ـ در وقتی این مرض عارض میشود که مقاومت و استحکام طبیعی نسج ریه
سد و م شود و این استعدادیست که غالبا ارثیست و ابتدا الت هینکه با اسباب اتفاقیه
که هوای مجتمع در ریه را منبسط مینمایند جمع شدند موجب امفیزم میشود
در و در تجا اول از واقعند حرفهائیکه در انها قوت و زحمت زیاد و مکرر لازم است بالجمله
حمالیکه در ان در این داشتن طولانی لازم است و پس از ان لبهای منمار بهم نزدیک
شده مانع از خروج هوائیکه ریه را منبسط کرده شوند سبب این مرض میشوند چنانکه
بطور تحقیق در اشخاصیکه سینه انها تکیه میکند برای اینکه بنیانی شود و اعانت
برعمل عضلات کند (نمبرکرها و خمالها و خوانندها و امثال انها) ملاحظه میشود

انفیزمه ریه

درد رجه دوم از امراضیند که بسبب سرفه تشنجی ملحق میشوند مثل سیاه سرفه و ورم
شعب شعریه و ورم شعب مزمن باعتقاد الانثاك هر مرضی که در ان نفث
لزج کمی تولید میشود که مجاری شعب را مسدود میسازد مخصوصاً موجب این مرض
میگردد

افات تشریحیه — این مرض در مواضعی ظاهر میشود که فشار هوا
در ان زیادتر و مقاومت سینه کمتر است مثل اطراف اعلی و کنارهای ریه بسیار کم است
که این مرض در تمام ریه عام شود در تشریح که سینه انها را میشکافند ریه انها مثل ریه
اشخاص سالم جمع و منقبض نمیشود حجم حبابهای ریه که مبتلی شده اند بزرگ (از حجم
ارزن الی هسته الو بالو) میشود تقریباً شکافند وقتی دیگر انها را با چاقو میبرند
شبیه باسفنج است صوت که پیدا از انها کم است در روی اب میمانند و فرو نمیروند
و هنگامیکه انها را لمس میکنند احساس نرمی مثل پرهای نازکی که زیر پرهای
بزرگ مرغان است میشود (لانک) سینه مخصوصاً از طرف قدام محدب و حجاب حاجز
نازل شده قلب و بخصوص بطن ایمن ان عظیم میشود و این بواسطه ممانعتی است که
در دوران خون ریه عارض میشود که موجب استسقای شغاف و تهیج اطراف سافله
میگردد و هم ممکن است افات تشریحیه نزله و اتساع شعبی با توبرکول ریه دیده شود
و این برخلاف اعتقاد قدماست که گفته اند سل و انفیزم با هم جمع نمیشوند

علامات — میتوان از اینها علامت عمده شناخت (۱) ضیق النفس
(۲) تغییر شکل سینه (۳) تغییر یکه از قرع و تسمع معلوم میشود (۴) تغییرات ثانویه
که در دوران خون ظاهر میگردد

اول ضیق النفس — علامت ثابت این مرض است غالباً در اول مرض شروع میکند
از جزئی زحمت شدت میکند سببان کم شدن عمل هواست که بواسطه پاره شدن
حبابهای شعریه و سوم شکل دائمی سینه (محدب) و نزول حجاب حاجز که مانع از

انفیزم ریه

انقباض ریه در هنگام زفیر میشود عارض میگردد پس هوای زیادی در سینه
محتبس میماند اینست که سینه با وجود آنکه ظرفیت ندارد برآمده و متسع میشود
اینمرض مثل سل فضای موضع تنفس را خیلی کم میکند چنانکه از اندازه گرفتن با اسپیرو
مطر معلوم میشود.

دویم تغییر شکل سینه — ممکنست که شکل همه سینه متغیر شود و این در بعض
پیرانست که سینه آنها مدور میشود اما غالباً تغییر شکل در یک قطعه است و محدود
بگودی تحت ترقوه با طرفین عظم قص میشود گاهی در اشخاص مبتلای باینمرض
اعلای ریه آنها تا بگودی فوق ترقوه بالا رفته ناپیدا میشود و بجای آن غده ظاهر
میشود که از آن خرخر حبابی ملایمی مسموع میگردد حجاب حاجز اغلب بشدتی نازل
میشود که کبد و طحال را بپائین میکشد

سیم قرع و تسمع — از قرع در موضع حدت(?) بسیار واضحی مسموع و احساس بالاتر(?)
زیادی میشود تا وقتیکه حبابها از باد متسع شد تا حد اکرفته و پست میشود (از یکدام)
رنت صوت که از اعالی مسموع میشد از خیلی پائینتر مسموع میگردد و این بواسطه
انحطاط کبد و حجاب است در مواضعیکه صوت بارنت است از تسمع خرخر حبابهای اینموضع
گاهی خیلی ضعیف و گاهی بکلی معدوم میشود و باید دانست به حرکت ماندن حبابها و
بجا بند شدن هوا در آنها در بعض اشخاص زفیر بدرجه خشن و طولانی میشود و
گاهی جمیع خواص ورم شعبی صفیری و نخیری و بلغمی و سوکرهیان(?) مسموع میگردد بالجمله
ورم شعب از ترکیبات بسیار شایع اینمرض است

چهارم تغییرات دوران خون — صغر (اتروفی) و فساد عروق شعریه در موضع حبابها
مبتلای باینمرض دلیلند براینکه باید بطن راست برای رفع مانعی که در دوران تنفس(?)
حاصل شده قوت فوق العاده کند پس اتساع عارض او شده بالتبع تغییری در دوران
خون اجوف حادث گشته صورت متنفخ رنگی(?) بلنبه(?) و اطراف سافله متهیج

میشود

دوام این مرض بسیار طولانی نیست غالباً مادام العمر است ممکن است عمر بواسطه امراض
قلبیه یا نزله ریه کوتاه شود انفیزم بین لبولی (قطعیه) شناخته نمیشود مگر از تشریح
وشکافتن بدن

تشخیص — غالباً ورم شعب مرکب با این مرض میشود و علامات آن با هم ظاهر
شدن رنگ و صفیرهای متعدده و تحدب صدر واست ظهور نفث الدم مهاو هزال
مفرط و درجه حس و عرق کردن در شب و بزرگ شدن کبد علامات مخصوص سل اند
ممکنست در انفیزم هم مثل در سل خرخر نفسی کشنده را الهای سوکریتان (معقبی ست)
از تحت ترقوه مسموع گردد اما این علامت مخصوص تحت ترقوه نیست بلکه از همه جای
سینه مسموع میشود و سینه هم بر آمده و محدب است و بجای اصمیتی که در سل مشهود میشد
رنین صوت بیشتر میشود خفقان و تشنج که ظاهر شدند دلیل بر عروض امراض قلبیه اند

علاج — اگر معلوم شود که سبب آن یکی از امراض شعب یا مرض دیگر است باید
علاج سبب کرد که اقلاً زیاد نشود چرا که بسیار مشکلست که این مرض کاملاً علاج شود
اشخاصی که پدر یا مادر آنها مبتلای باین مرض بوده باید پیراهن پشمینه بپوشند و زیاد
استحمام کنند و هر زمستان مسافرت ببلاد جنوبیه حاره نمایند از غبار و دود و هواهای
محترقه و ماندن در ممالک پر ابر و میغ و خواندن زیاد و قوتهای فوق العاده عضلات
اجتناب نمایند اگر هوا مختلف و سرد باشد از اطاق خود خارج نشوند اگر ضیق النفس
بسیار شدید یا مرکب با ورم شعب حاد باشد چند زلو باطراف سینه اندازند یا
حجامت با شرط کنند و منفطات ارسال دارند و بخصوص وقتیکه یکموضع را مبتلی کرده
باشد ارسال جاذبات باین موضع نافع است همینکه این مرض منتشر شد و اکثر اطراف ریه را
مبتلی نمود باید شدت سرفه را تسکین داده یا بکلی آن را قطع نمود چه سرفه شدید سبب
زیاد شدن و تجاوز آن باجزاء مجاوره است در این وقت مقیئ مثل انتیمون وایپکا

بجز

بدهند که بسیار نافع است اگر نزله عارض باشد بمعالجات نزله چنانکه مذکور شد
اقدام نمایند خود را خوب بپوشند و از سرما و تغییرات هوا احتراز اجتناب نمایند
ادویه بلسانیه مثل بلسان تلو و روغن قطران و حصی لبان و تربانتین و ابهای
گوگردی استعمال نمایند و ادویه ضد نزله مثل الکرد هفس ۵ ۲ قطره در شربت تسند
یا شربت از شش مثقال بخورند صفت شربت شکر هشتاد مثقال از سولفور تلک
پنجاه مثقال آب مقطر ده مثقال الکل شراب نود و پنج مثقال همه را در بطری بسته مخمر
پنج الی شش روز گاهی بهم بزنند در جای خنکی بگذارند استعمال کنند ضیق النفس را
بخور دادن افیون از یک الی چهار گندم یا بلادانه و بزر البنج از یک الی دو گندم صفت
حب بلادانه عصاره بلادانه پنج نخود مرهم کوبیده اسپکا از هر یک ده نخود همه شش
حب کرده یکی صبح و یکی ظهر و یکی عصر بخورند صفت حب بزر البنج تفاوتی ندارد مگر
اینکه عصاره بزر البنج هم ده نخود است و کشیدن سیگارت تاتوره و بزر البنج تسکین
دهند در ازمنه اخیره از حمام هوای فشرده شده و استنشاق اکسیژن زیاد تمجید کرده اند
اگر گاهی تب عارض شود بسکون و حمیه و شربتهای لعابیه مبرده کرده بنزله سادیه ان
با زشده علاج کنند غذای ثقیل نخورند بعد از غذا زود نخوابند شام بسیار کم
بخورند اگر مزاج یبس باشد ملینی استعمال کنند که همیشه بالینت باشد بتری قطار
در التهاب نفس الغیرمی از مجربات است که هر صد نیم الی یک نخود داخل لعابی کرده
دو یک شبانه روز بخورند نیم باب خالص از بانین و ابهل داخل کرده نافع است قرص
بلی کند می اسپکا برای اخراج نفث صمغ مشک و سکنجبین عنصل و گوگرد اعلی
با عسل و هم دهن بان وا تقوره شربا و مصنر نافعند بعضی برای منع شدن تشنج
منشع شده ربیر است یکتین داده اند اما اذارانی نفع از انست اگر این مرض عارض مزمن
شود پوست کنگر و ترکیبات آهن و ادویه بلسانیه و شراب بردو و ماء الاکالو جبلاتیه
بابونه بخوریه ملبل ... رمی و ابهل بدهند و اگر سبب این مرض امراض قلبیه باشد فصد

وهر ماه ارسال علق بمقعده و ترکیبات دیژیتال و دیژیتالین وگاه گاهی مسهل
نافع است اگر استسقا عارض شود مدرات و معرقات بدهند و اگر سبب استسقا
امراض قلبیه باشد که مانع از دوران خون ریه شده باشند باید برای رفع مانع دیژیتال
یا پیاز عنصل بخورانند

فصل پنجم

در احتقان و تهیج ریه

Congestion.
Œdème du poumon.

احتقان خون در ریه بسیار شایع است و این بواسطه کثرت عروق و ارتباطات با قلب است
سبب — ممکنست احتقان قوی و تواردی (اکتیو) یا رکودی (پاسیو)
باشد اول آنست که محرکی در ریه حاصل شود و خون زیاد میل بریه نماید دوم عارض از
مانعیست در دوران که خون بایستد و نتواند حرکت کند

در احتقان قوی یا تواردی — از بیست الی چهل سالگی در اشخاص مستعد بابتلای
سل یا کسانیکه بیشتر مبتلای بان بوده اند شایع است اینقسم غالبا منتهی بنفث
الدم میشود استنشاق بخارهای محرکه و بلند خواندن و فریاد کردنی که بطول انجامد
و اثر دفعی گرما و سرمای شدید (در سوختگیها احتقان ریه مصادف با احتقان مجرای
تنفس است) موقوف شدن نزف الدم عادی اسباب اینمرضند وهم اگر یکقطعه از ریه
مریض شود عمل اجزای مجاوره بیشتر گشته سبب اینمرض میشود

احتقان رکودی — سبب از اختلالیست که عارض بنیان جریانی قلب (یعنی دوران خون)
میشود (جمیع امراض قلبیه ممکنست سبب آن شوند) در بین سایر امراض مزمنه و ضعیف
شدن انقباضات قلبیه که مدتی پشت بخوابند اینمرض عارض میشود (ذات الریه
رکودی)

تهیج ریه — عبارتست از ترشح مایع مصلی در نسج ریه و ازدیاد و سبب است از اول احتقانات
دمویه و ثانیا جمیع امراضی که سبب ترشحات مصلیه میشوند امراض قلبیه و مرض

براث وامثال آنها)

آفات تشریحیه — از عروض احتقان دم رنگ ریه کبود و سربی گشته بقطعه از آن اگر در آب میاندازند نه آنطوریکه در حالت صحت بروی آب می‌ایستاد نمی‌ایستد و هرگاه آنرا بفشارند ملاحظه میشود که صوت کرپیتان از کشیده اما وقتی بآن بدمند هوا در آن نفوذ میکند قدری از آن اگر میبرند اغلب مایع مصلی زیاد از آن جاری میشود اما گاهی جاری نمیشود ریه لحمی میشود اما هرگز هیئت دانه‌دانه در جگر نکبد ذات الریه را ندارد این است که آنرا اطحالی شدن ریه (بجهت شباهت آن بنسج طحال) نامیده‌اند

در عروض تهیج — ریه منتفخ و متهیج گشته ممتلی از مایعی که غالباً مایل بسرخی و کف‌دار است میشود و این از آنست که هوا و خون مخلوط با آن مایع میشوند

علامات — از اینکه احتقان ریه عام و موضعی باشد دو حالت متضاد دارد اگر دفعةً عارض گشته در تمام ریه عام شود ممکن است بواسطه اینکه مریض خفه شود یا قلب متوقف گردد هلاک کند اما اگر یکموضع ریه را مبتلی کرده باشد ممکن است بدون اینکه بفهمند رفع شود کلیةً احتقان از احساس بگرمی بدن و اذیت و سنگینی صدر و اینکه از سرفه مایع لزج و گاهی مخلوط بخون بطریق نفث خارج میشود شناخته میشود

صوت ضعیف و تموج سینه بحالت طبیعی است و از تسمع معلوم میشود که خرخر نفس کشیده ممکن است قدری یا اصغر شود گاهی خرخرهای بلغمی بسیار نازک که دلیلند بر اینکه از حبابها چیزی خارج میشود مسموع میشوند احتقان اغلب عارض کنار خلفی طرف تحتانی ریه که منع گشته میشود (و زوال) ممکنست که هیچ حس عارض نشود ——— چنانکه در احتقان رکودی مشاهده میشود اگرهم عارض شود بسیار خفیف است

علامات تهیج — همیشه بعد از حالات مرضیه دیگر عارض گشته وجع و ضیق النفس

ندارد و شناخته میشود از خرخرهای بسیار نازک که غریب بکریپیتانس (قعقعی) و بیشتر از انتها دو اجزاء تحتانی ریه مسموع میگردند نقد مرض غریب بسیار مختلف مفرون هیچ خطری ندارد

علاج احتقان — در اشخاص قوی فصد و حجامتهای باشرط و مسهلهای خردلی باطراف سینه و استعمال مقیئ و مسهلهای قوی برای اینکه سینه را سبک کرده سنگینی او کم کنند بسیار نافعند و در اشخاص ضعیف بالعکس مقویات لطیفه مثل شربتهای شیرین ملایم که فی الجمله مقوی باشند و عصاره پوست گنه گنه و آبگوشت بدهند با این همه اگر سبب از دیاد تب نشود نافع است از اینکه حالت کلیه بدن را اصلاح کنند احتقان رفع میشود

علاج تهیج — غالبا عرضی از مرض دیگر است و از علاج مرض اصلی رفع میشود اگر سبب از یکی از امراض عضویه قلب باشد ممکنست بکثرت اخراج دم سبب تخفیف آن شده باطلی از اعلاج نماید در اشخاص ضعیف قلیل الدم ترکیبات آهن و سایر مقویات و اغذیه مقوی را تجویز کرده‌اند و در سایر احوال بخصوص در جائی که مداوای ترجیح ندارد باید اصرار بمسهلات و مدرات و جاذبات بجلد نمود اگر از زیاد ماندن در رختخواب متالم شده باشند باید وضع انها را تغییر داد برای اینکه از احتقان و کودی که از لازم آن حصول بالازدیاد ورم غشاء مصلی است منع نمایند

فصل ششم

Apoplexie pulmonaire
Pneumo-hémorragie

نزف الدم یا سکته ریه (نومو همرژی پولمنر)

عبارت از ریختن خون است در نسوج ریه

سبب — این مرض ممکنست از سه سبب عارض شود (۱) وجود مانعی در دوران خون ریه (۲) امراض عارضه بر عروق (۳) امراض عارضه بر خون

اول که سبب آن مانعی در دوران خون ریه باشد — این نزف الدم اغلب عرض از آفات

مقصود از این سکته ریه نام بدون مخصوص از این کلمه چون قلیل الترجمه و معمول نیست نزف الدم به نزف چیزی ما ندارد از این جهت این حرف سطر کردیم

حصوبه

نزف الدم ریه

عضو تیر قلب بخصوص آفات ثقبهٔ میان بطن و دهلیز چپ است (ثقبهٔ تلمذی) تنها ضعف
انقباضات قلب که سبب آن استحالهٔ لیفیه باشد یا اختناقی که از مسموم شدن و
نبودن هوائی که قابل تنفس است عارض شود (نار دیو) نیز ممکن است سبب آن شوند
در این سنوات اخیره تحقیقاتی در اینکه انسداد شریان و وریدی که از لختهای بستهٔ خون
یا اجسام دیگر عارض شده باشد سبب این مرض میشود کرده اند که خالی از فایده نیست
دیگر که سبب آن امراض عروق باشد — جراحات و ضربهای وارده بر سینه امراض اورطی
و شریان و وریدی سبب آن میشوند

دیگر که امراض عارض بر خون باشند — این قسم در بین امراض وبائیه (تب زرد و حصبات
میشود و نیز در مرض اسکربوت (داء الحفر) و پورپورا (داء الفرفیر) و امثال آنها و در اشخاص
مستعد نزف الدم (هموفیل) ملاحظه شده است سرما خوردن و شرب مدام و موقوف
شدن نزف الدمهای عادی گاهی سبب این مرض میشوند

آفات تشریحیه — این نزف الدم بدو قسم عارض میشود اول که خون
ترشح در اجزای ریه کند (۲) که یک موضع بریزد و حفره حاصل نماید

نزف الدم ترشحی — خون بسیار حبابهای ریه و اواخر شعب قصبه و بخیه جدارهائی که
در فاصله حبابها واقعند نفوذ میکند امّا بدون اینکه آنها را پاره کند این ترشح سبب
انعقاد لختهای صلب سرخ مایل بسیاهی میشود که بعد در جاهای مختلف از هر دو ریه
مخصوص در قطعات متناسبه متفرقند و چنانکه این لختها در سطح ظاهر ریه واقعند سلاً
پرده جنب رؤیت شده از که نیز مایل بانبساط میشوند و بخوبی مرئی میگردند اگر یکی
از آنها را با آب بشویند آنند فرو میرود هرگاه یکی از آنها را ببرند جریان خون از آن جاری
میشود و سطح موضع مقطوع دانه دانه میماند بجهت اینکه همان حبابهای ریه اند که بواسطه
خون منجمد شده متسع شده اند نتیجه که اساطر این لختها مادهٔ غالباً محتقن و عروق
ان ریکلی مسدود است انجام این آنها مختلف ممکن است بکلی جذب شوند یا اینکه

در موضع انها چند خال سیاه رنگ بماند و هم ممکن است صاحب با کیسه کیسه شده مادام الحیوة باقی باشند و هم دیده شده انجرنی از ریه که خون در ان ترشح نموده سورم یا مبتلی بغانغرانا شده است

نزف الدم محرنی — مخزن کوچک یا بزرگیست که در ریه حاصل میشود و در میان ان خونیست که فدری از ان لخت بسته و در سطح باطن ان کریست و بلند است قطعات نسوج ریه که جدا شده اند متحرکند غالبا انجوفها بشعب یا پرده جنب راه باز میکنند و انجرن نیز ممکنست تغیراتی در نجمها مثل اینکه در قسم ترشحی بیان نمودیم ظاهر شوی

علامات — بسیار تغییر پذیرند ممکن است در تشریح نعش انبر ضی مخرنهای نزف الدمی مذکوره مشاهده شود بدون اینکه در حال حیات ملتفت وجود وانعقاد انها شده باشند در اینصورت مرض بحالت خفا باقیست و بالعکس ممکنست خون مثل فواره از دهان و بینی انها خارج شده فی الفور هلاک شوند یا دوره محتبس شده خنر شوند اما اغلب در میان اینده حالت یعنی نرما یشدت و نه بار خفت و علامات ان ضیق النفس و ثقل صدر و سرفه و نفث الدم و علامات طبیعیه اند اولی ضیق النفس و ثقل صدر و سرفه و درد سینه خالی میشود که از علامات ثابته باشند و شدت انها برحسب کوچک و بزرگی جوفهای نزف الدمی و کم و زیادی عدد انها مختلف شود دوم نفث الدم علامت بسیار مخصوص و متحصر است که حاصل میشود از خون سیاهی که مقدار کلی از ان یکدفعه دفع میشود و همینطور چند روز یا چند گاهی خارج میشود سیوم علامات طبیعیه وقتیکه جوفها کوچک و در میان نسوج ریه نهانند (چنانکه کثیر الاتفاق است) از هیچیک از علامات طبیعیه معلوم نمیشوند اما وقتی که بزرگند و در سطح ریه ظاهر شده اند اصمیت محدودی باندازه انجرن از قرع مکشوف و صوت نفس از انموضع مسموع نشده و در دور ان صفیر و برنگفنی (صوت شعبی) و خرخرهای رطب بلغمی و سوکریپان مسموع میشود

مرضنامه — نفث الدم مختلفست که مریض بزودی بمیرد غالبا اینمرض از عوارض ضعف
گردیدن امراض قلبیه عارض میشود

تولیدات — منشأ دندانها و قبل ذات الریه و سل ریوی است که در دوره نهایی
حادث میشود و علامات سیی و نفث صداء الحدید و خرخر که تیپیک است و هرگاه
رایحه نفث مخصوص غانقرایا استشمام شود معلوم میشود که غانقرایا با آن مرکب
شده هرگاه اینمرض در پرده جنب باز شود مرکب با ذات الجنب و پنمراکس یعنی ذات
الهوا بسینه میشود و هم ممکنست که تخمهای نزف الدمی مدتی که مانند سبب حصول
ذات الریه پنمونی شوند

تشخیص — اگر نفث الدم ظاهر نشود اینمرض مشخص نمیشود ولیکن ضیق
النفس و ثقل صدر و غیره که در بعضی از امراض قلبیه عارض میشوند بدون اینکه
تغییرات جدیده در ریه حادث شود اسباب حدس بوجود اینمرض میشوند و اگر
علامات طبیعیه را که سابقا بیان نمودیم ملاحظه نماییم ظن بوجود اینمرض بیشتر میشود
نفث با خون سیاه که مقدار آن کم و با دوام شود و در بعضی از امراض قلبیه
عارض گردد دلیل قریب بیقین بر وجود اینمرض است

علاج — اگر مریض قوی و نزف الدم شدید باشد باید بدون تامل اخراج
دم نمود بهتر اینست که حجامتهای با شرط کنند و زالو بمقعده بیندازند و در جمیع
احوال ارسال جواذب و مصرفات لازم است (مشمع منفط بزرگی بسینه) اگر ضعیف
نشده باشند چهل الی پنجاه بادکش بتنور بدن ارسال کنند بادکش تر هم
باطراف سافله برای قطع خون بسیار نافع است باید مطلقا ساکن و راحت باشند
و انهارا بوضع افقی نگاهدارند بلند حرف نزنند شربتهای بارده بالفعل یا ترش
مثل لیموناد و آب لیمو و آب انار بنوشانند شربتی که پانزده الی بیست قطره
پرکلرور دو فر یا خل آن کرده باشند بدهند و عصارهٔ راتانیا با سه الی پنج گندم

جوهر مازو (مغن) برای قطع خون نافعند و آنان را بیرطوبت که هوای از اعتدال
کرده باشند و باز سکون تجدید کنند میخوابند مخصوصاً باید ملتفت حالت قلب
باشند هر گاه ضربانات آن غیر منتظم شده باشند خوردنی دیژیتال بسیار
نافع است مدرات و مسهلات هم نیز برای کم کردن نوبت خون مفید اند دست سو
و پاشویه و ارسال الشمع خردل بدست و پا ثانیه ندرد ورم ریه و پرده جنب که بعد از
چند روزی نیز عارض میشود باید اخراج دم موضعی نموده و اشیا بارده بالفعل بموضع
گذارد و سایر معالجات ضد ورم نمود حمام خشک و هوای فشرده شده را در نقاهت
اینمرض مفید دانسته اند

فصل ششم

Oblitération de l'artère pulmonaire. Embolie pulmonaire.

در انسداد شریان ریه (امبلی پولمونر)

سبب — انسداد ممکن است مولودی باشد در اینحالت همیشه زندگانی
ناراحتی دارند یا اینست که فقط تنگی عارض این شریان میشود در اینصورت سبب
عظم بطن راست میشود و پس از چندی امراض قلبیه که بتبعیت آن عارض میشدند
ظاهر میشوند

اما اغلب اینمرض بواسطه امبلی یعنی قطعه کوچکی از خون لخته بسته که از یکی از نقاط
بدن جدا میشود و بواسطه اوردین داخل بطن راست گشته و از آنجا بواسطه
انقباضات قلبیه بیکی از شعبهای شریان ریوی فشرده شده عارض میشود انقسم
از انسداد ممکن است در جمیع حالاتیکه خون در اورده لخته می بندد عارض شود مثل
اینکه عارض زنانیکه وضع حمل کرده مبتلی بتهیج سفید مولم (فلگمازی البادلان)
و مبتلایان بسوء القنیه و امثال آنها میشوند و نادراً انسداد بواسطه اجسام دیگر مثل
پاره کوچکی از عضو یا نیز منجمد شده عارض میشود در هر موضع از هر که شعب شریان
مسدود شده هستند بعضی تغییرها میشود چنانچه عروق شعریه که بدور

امراض شرائین و وریدی

موضع مسدود باشند سعی میکنند که مجدداً دوران خون را برقرار نمایند و این موضوع سبب احتقان دم موضع و تهیج ورم و تفرق اتصال یا نزف الدم میشود و این اجتماع اغلب نیست که از انفجار کوچکی تا مسدود این اوعیه اغلب بشکل مخروطی که قاعده آن بطرف محیط و نقطه راس آن در جهت ناف آن واقع است

بسیار کم است که بسبب عارضه های ابیشر یان شوند و این عارضه نمیشود مگر بالعرض بیرون آنکه در جوف شریان و وریدی خون شریانی مخروط و شریان عادی نیست گاهی سبب نزف ابهما میشوند و بخصوصاً در حالتی است که امبلی از مخزن خون رسیده خارج شود و خود دارای اجزاء متعفن باشد (رابسه ها ستانیک انزاج انتقالی)

علامات و تشخیص — همیشه در اشخاصیکه خون در اوردهٔ امعا لیست مریض احتمال امبلی و مرهفت مشاهده میشود که دفعتهٔ و بسبب ضیق النفس شدت کرده بحالت قلق و اضطراب میافتند و صورت کبود بوده از ابتدا خیلی بریده رنگ باشد نبض میشود خون در اکثر اشخاص متعفن شده و بدن سرد گشته و ضربان قلب که اول بسیار شدید و قوی بوده اند ضعیف میشوند مریض در چند دقیقه یا در چند ساعت یا بواسطهٔ هیجان غیر طبیعی و یا بواسطهٔ شدت امتلای اوردهٔ دماغ و نخاع هلاک میشود گاهی دوران خون از طرف دیگر برقرار میشود و تمام خطرات را دفع میکند اما ممکن است که عوارض مذکوره باز ظاهر شوند و هر مرتبه که ابتعظم عروق مذکور سبب از امبلی شدید دیگر است ضیق النفس بواسطهٔ دفعتهٔ معطل ماندن موضع زیادی از ریه است و احتقان و سرد شدن بدن بواسطهٔ اتساع بطین راست و کم شدن عمل ها نیز عارض میشود علامات طبیعیه اغلب معدوم و مندرو دانستن آن برای تشخیص امراض زیاد مفید است

علاج — باید سعی کرد که قلب قوی گردد و دوران دم اضافه مرتبه شود لهذا منبهات و مقویات و محرکات و ارسال محرقات بیاد بعضی علاج ها باید مطلقا

راحت باشند حرکت نکنند و انها را با پارچهای گرم کرده بپوشانند و غالبا مواد
لطافرا ایجاد نمیکنند اگر حرکات قلب غیر منتظم و علامات توقف خون در اورده ظاهر
شود پیداست که خون در بطن راست متوقف شده و همین سبب عمده خطر مرض است
باید مسهلی از عرق الماتی بدهند که مایع زیادی خارج شود و در اشخاص قوی کثیر الدم
فصد بالنزی بکنند که خون متوقف در ریه جاری گردد که اینه در اشخاص قوی همیشه
فصد نافع است و قتیکه اشتقاق عارض و موضع زیادی منهیج است باید سعی کرد که
از اطراف موضع مسدود دوران خون دیگر برقرار شود که فی الفور مرض از شدت نمود
باز مانده مریض بحالت اول عود میکند گریزل ادویه قلبیه جمعنا از زیاد نافع
دانسته است

فصل هشتم

در غانغرانای ریه Gangrène pulmonaire

مردن و فاسد شدن نسج ریه است میشود محدود باشد یعنی مبتلی نگردیده باشد مگر جزء و
کوچکی از ریه را یا اینکه عام و منتشر شده قسمت تمام یکقطعه را مبتلی نموده باشد و آن
قسم اخیر قلیل الوقوع است

سبب مرضیست قلیل الاتفاق ممکن است در جمیع مراتب سن ملاحظه شود
اسباب آن بسیارند اما تا مزاج خیلی ضعیف نشود حدث غانغرانا نمیشوند چنانکه این مرض
ملاحظه میشود اول در انحطاط بعض امراضیکه بشدت خون را فاسد میکنند مثل
محرقه و حمیات بثوریه بخصوص سرخک و ذیابیطس و مرض برایت در جمیع امراض مذکوره
اول ذات الریه در ثقی عارض میشود که بالطبع بواسطه حالت سوء مزاج اکثر منتهی بغانغرانا
میشود گریزل میگوید هرگز ندیدم که ذات الریه حقیقی منتهی بغانغرانا شود دویم
از قبیل ترکیبات امراض ریه است چنانکه محرقهای نزف الدمی ریه و جدارهای غارهای
سلی و غشاء مخاطی سطح باطن شعبه که متسع میشوند ممکن است سیاه شده غانغرانا شوند

غانغرانا

دخول جسم خارجی بشعب قصبه مثل بخار یا گاز تحریکی نیز میتواند موجب این مرض
شود این مرض در مجانین بسیار است و ممکنست نسبت انرا بضعف مزاج انها یا
بدخول جسم خارجی در مجرای تنفسشان داد و هم بعد از انسداد شرائین شعب
قصبه ملاحظه شده است و از غرایب اینست که در انسداد شریان وریدی (باوجود
اینکه این شریان حامل خون وریدیست) این مرض دیده شده

افات تشریحیه ـ ریه و هابرجی الاتیلک

غانغرانا را محدود و منتشر منقسم نموده مرد و دگرده اند و خود سه درجه برای ان قائل
شده اند اول که عضو تازه بمیرد و دوم نرم شدن و اب شدن قطعه غانغرانا سیم خارج
شدن جزء مرده و حصول غار در جای ان

درجه اول ـ نسج ریه در یک قطعه که اندازه ان مختلف میشود (تقریبا بقدر گردو تخمی) سبز
تیره یا سیاه شکننده شده و انچه که بوی ازان استشمام میشود در این درجه قطعه
غانغرانا شده بشدت باجزای مجاوره که ملتهب شده اند ملتصق است

درجه دوم ـ قطعه غانغرانا شده ابتدا از سایر اجزا جدا گشته در دوران ورم تحریکی
ظاهر میشود که فاصل میان اجزاء سالمه و اجزاء مرده است که فی الحقیقه جداری برای
تحریکی که در موضع میماند حاصل مینماید

درجه سیم ـ همینکه اجزای غانغرانا شده خارج شدند در موضع انها غارهائی که
بزرگی و هیئت انها مختلف میماند و غالبا بندی از عروق یا از شعب قصبه از
میان انها گذشته جدار انها صلب و شکننده و عروق مجاوره اغلب بواسطه ورم که
عارض دوار اجزاء مرده شده است مسدود میشوند اما گاهی باز میمانند قطعه مرده
که جدا شد نزف الدم عارض میشود

در میان غار مایعی مثل حریره سیاه متعفن مشاهده شده که دارای سپولایدن
ذرهای نارنجی مخصوصی یافت است این غار اغلب بشعب قصبه یا پرده جنب راه

باز میکند و هم دیده شده که در شغاف و مری یا بخارج باز میشود سطح باطن غارها غالباً از پردهٔ کاذب سنجابی ضخیمی پوشیده شده ندرتاً دیده شده موضع حفره ملتئم شده اثران باقی مانده است اجزای ریه که احاطه بغارها کرده اند بعلل مختلفه مثل تهیج و احتقان و نکبه مبتلی میشوند

اقسام غانغرایا — بجای اینکه موافق معمول بشکل یک یا دو دانه محدود باشد ممکن است در چندین موضع از یکقطعه ریه منتشر و غیر منتظم متفرق باشد اما تغییرات مرضیه در هر دو حالت یکی است

ممکن است سردن و غانغرایا شدن محدود و بسطح باطن غشاء مخاطی شعب صغار منتهی شده یا بجدار غار مبتلی شوی

علامات — ابتدای این مرض چنان پوشیده و مخفی است که غانغرایا مرض ثانوی بنظر میاید سقوط دفعی قوی و زیاد شدن فوری حرارت بدن که مخصوص بامراض عفونیه اند تنها علاماتیند که میتوانند سبب حدس بوجود این مرض شوند اما تا بوی نفس متعفن نشود این مرض شناخته نمیشود آنوقت متصف بچهار علامت میشود (۱) نفس متعفن (۲) نفث مخصوص (۳) علامات طبیعیه (۴) سقوط قوی

اوّل نفس متعفن — اولین علامات و مشخص این مرض است این گند که از آن ابکند نفوعهای تر تشبیه کرده اند در حقیقه خیلی گنده تر از آنها است نفس یکنفر مریض تمام اطاق مریضخانه را بطوری بد بو میکند که نمیتوان در آنجا زیست کرد مریض در دهان خود احساس بطعم بدی مینماید و در زیاد از فقط وجع مبهمی است که چندان شدید نیست

در تجربیات افواج قاسره از ساوجبلاغ مکری حسب الامر ساز دیده مرضای سربازخانه شده بودم محرقه میان آنها شایع بود مریضی را از شدت تعفنی که از آن استشمام میشد یکی از سلولهای سربازخانه برده بودند و کسی جرئت دخول آن خلوت نمیکرد میدید که این بوی ... از کجای اوست نزدیک او رفتم و امتحان کردم او را مستعد غانغرایای ریه که نتیجه محرقه بود حکیم

دویم نفث مخصوص — سرفهٔ متواتری عارض گشته که پس از چند نوبت که زیاد با زحمت میشود مواد سیاه و سبز و سرخ بطریق نفث خارج میگردد و بقدری زیاد که میتوان گفت مثل یک قی بند و از نسوج میته ریه حاصل میشوند همینکه قلیل مدتی

دم ظاهره

غانقرایای ریه

در ظرفی مانند منقسم به سه طبقه میشوند طبقه اول بلغم است طبقه دوم که در زیر آنست شفاف و مصلی است طبقه سیم که در قعر ظرف میماند سیاه و در آن تارهای الاستیک است که دلیل بر فساد نسوج ریه است و هم سلولها و دانههای فاریجی ولسیتین وطیروزین و جوهر ترش سنبل الطیب (اسید والریانیک) که باعتقاد لیرمنتاو اصل در بوی بد است در آن دیده میشود غالباً نفث الدمی که کم یا زیاد شد بد است عارض آنها میشود

سیم علامات طبیعیه — قرع — موضع غانقرایا شده اگر خیلی عمیق نباشد و میان آن وجدار صدر طبقه سالمی از ریه فاصله نشده باشد اصم است

سمع — تا اجزای میته خارج نشوند در موضع آنها صوت نفس مسموع نمیشود اما از نواحی موضع خرخرهای سوکرپیتان و صفیر و صوت سعبی (برنکفنی) شنیده میشود اینها علاماتیند که مربوط با احتقان و تهیج ریه و حرکت کردن هوا در شعب مجاور موضع غانقرایا شده اند و پس از آنکه اجزاء میته خارج شدند حفره حاصل میشود که بعلامات معینه غار که کارکوبهان (تقبقب) و یکرنگی لکنیت (تکلم صدری) شناخته میشود

چهارم علامات سقوط قوی — ضعف بسیار شدید شده قوای مریض ساقط میگردد

رفتار مرض — بسیار سریع است که در زمان قلیل مریض زیاد ضعیف میشود و خطوط چینهای صورت خیلی تغییر کرده تب شدید میشود و درجه حرارت بدن بچهل و یک میرسد عرق لزج تمام بدن را فرا میگیرد و قوی بشدت ضعیف میشود و در چند روز (شش الی ده روز) هلاک میشود بعض اوقات بواسطه نزف الدم هائل و گاهی بواسطه پاره شدن پرده جنب و دخول هوا به جنب (پنموتراکس) و امثال آن میمیرد

تقدمة المعرفة — غانقرایای منتشر در ریه اغلب هلاک میکند غانقرایای محدود نیز اغلب تمام آن مهلک است اما غانقرایایی که در بین نزله مزمن عارض نهایات شعب قصبیه میشود باین شدت نها خطرناک نیست

طیروزین — جسمی است [illegible] که در حال [illegible] انها یافت میشود و از تجزیه [illegible] حاصل میگردد

لسیتین — ماده ایست [illegible] در [illegible] خون و [illegible] یافت میشود [illegible] میشود

موت قطعه مريه

تشخیص ـــ گند نفس و نفث مخصوص علامت ممیزاینمرض از اینکه عفونی میشود که غانغرایا موجود است پس از وقت باید تفحص سبب و مکان و اندازه بزرگی قطعه مبتلی شده را نمود سبب گاهی یکی از علل دیگر است که قبل از آن موجود بوده است (ورم شعب مزمن غاربلی نخرین نزف الدمی و امثال انها) و گاهی از امراض عامه بدنست (مرض برایت دیابطس و سرخك و غیرها) از امتحان سینه نیز مکان و اندازه قطعه مرده معین میشود

علاج ـــ دران سه شرطست اول حفظ قوی بدادن شراب و الکل و عصاره نرم گوشت گرده الی بلیست نخود و اغذیه مقویه و بجهة رفع عطش شراب ممزوج باب بخورند و معالجه کلیه بدن کنند و تنورهای معطره مثل تنور نعناع و تنو ر بادرنجبویه و تنور مشك و تنور کافور که از یکی از انها چند قطره بدهند دویم رفع عفونت باستعمال کاروهای ضد عفونیه مثل یکمثقال و نیم الی دو مثقال کاروردشو یا کاروودسود که داخل دو بیست مثقال نقوع پوست گنه گنه نموده بنوشند با یك مثقال الی یك مثقال و شش نخود اب الاباترالك (که هیپوکاربت دسود مایع است) داخل شربتی کرده بخورند یا سفوف ضد عفونی از پوست گنه گنه سخ کوبیده ده نخود کافور پنج گندم نرم کوبیده بدهند پنج از صبح تا شام هر ربع ساعت قدری بخورند صفحه حب ضد عفونی که همین فایده دارد کافور شش نخود و نیم مشك دو نخود عصاره افیون نیم نخود نرم کوبیده با شربت شکر شش حب کرده در یك شبانه روز بدهند باید چند ظرف پر از کاروردشو خشك در اطراف رختخواب مریض بگذارند که گند نفس و نفث را کم کند اگر اینها فایده نکرد استنشاق بخارهای کریزوت یا تربانتین داشته باشند کنند امامن باشید پرمنگنات و بطاس را ترجیح میدهم و بسیار نافع است که دو نخود و نیم از ان در دو بیست مثقال اب حل کرده بدن و جامه خواب مریض بپاشند سیم رفع وجع بخورانیدن ترکیبات افیون و مرفین نمایند

و بعد از آن افیون و کلرور را باهم ممزوج کرده حب نموده استعمال نمایند صفت آن
کلرور دیشو پانزده نخود افیون پنج نخود بیست حب کرده شبانه روزی دو الی
پنج حب بدهند

فصل ششم

Cancer du poumon. در سرطان ریه

ممکن است ابتدائاً و اصالتاً عارض گردد و این بیماری کم است ثانیاً و بالعرض از غده سرطانی
که در عضو دیگر بخصوص در سینه و پستان باشد حادث شود و اسباب این مرض
هنوز شناخته نشده است

در ریه اغلب سرطان مغزی مشاهده میشود ممکن است در یک موضع یا نقاط متفرق
باشد در حال اول میتواند یک قطعه ریه را مبتلی نماید و همچنان چنانکه مسیو
گراول گفته است مثل مغز کله ایست که در مایعی مثل جوهر شوره یا نمک و غیره
خیسانده باشند تمام آثار نسوج ریه مفقود میشود در قسم منتشر تختهای سفید
مایل بزردی که غالبا در هر دو ریه متفرقند و مخلوطند بکیسهای کوچکی که پر از مایع
مصلی زردند مشاهده میشود غالبا اعضا و غدد مجاوره نیز مبتلی میگردد و قبل از آنکه
ماده سرطان نرم و آب شود هلاک میشوند

علامات و تشخیص سوای هر چیز که باشد علامات مشترکه آن
سرفه و هزال مفرط و بزرگ شدن غدد عنق و نفث ارچه و نفث که دریا برنگ ژله
نارنجی و نفث الدم و ضیق النفس است رنگ زرد کاهی که علامت شخص مرض است
ندرتا مشاهده میشود و هم ممکن است خون در اکثر اورده تحت بستر منجمد شود
علامات طبیعیه که مخصوص بعضی منتشر نیست اینست که از قرع قطعه قطعهای
امپیکخوب محدودند و در بسیاری از مواضع سینه متفرقند معلوم میگردد
و در موضع آنها صوت صفیری که گاهی خیلی بادوام است مسموع میشود نیکه

نرم نمیشوند سبب تشخیص انها از توبرکول میشود اما اغلب طبیعهٔ سرطانی انها شناخته
نمیشود تا اینکه مثل انها در عضو دیگر ظاهر نشود وقتیکه بشکل غده باشد از اصمیتی که
باندازهٔ ان غده است و شدت تموج صوتی و صفیر و برنکفنی (صوت شعبی) و
از علاماتیکه در اعضاء مجاوره از فشرده شدن یا فاسد شدن اعضا صدری
ظاهر گشته شناخته میشود مثل اینکه تحریك غشا جنب نموده سبب التصاقات
یا ترشحی در ان میگردد و اگر اجوفین را بفشارد موجب تهیج عنق یا اطراف سافله
وامثال انها میشوی
ممکن است قلب تغییر مکان کند و ضربانات ان بحدی شدید شوند که از لسمع بگمان
انوریسم او وطی بیفتند و بخصوص وقتیکه صداهای صغیر که نتیجهٔ فشارها است
بران افزوده شود اما هرگاه صریر غشائی مسموع نمیشود ممکنست این مرض یك الی چندین
سال دوام کند و بدترین احوال هلاك نماید

علاج — برای این مرض معالجهٔ مخصوصی نیست برای نفس مرض معالجات برفق
و برای علاماتی مثل تهیج و احتقان و نفث الدم و امثال انها که ظاهر میشوند بعلاج
انها چنانکه مذکور شد بکوشند و اعراض مثل سرفه و وجع و خفگی که ظاهر شدند بدواء
مخصوص انها که مکرر مذکور شد انها را رفع نمایند

فصل دهم

Kystes hydratiques du poumon et de la plèvre.

در کیسهٔ نفطهٔ کرهٔ ریه و غشاء جنب ظاهر میشود

در اروپ بسیار کم و در استرلیا و ایسلاند بسیار شایع است بزرگی و عدد ان نسبت
باشخاص مختلفست از بزرگی تخم انگور الی سر جنین و بعد یك و دو نفطه الی چندین ماه
میشود در حالت اخیر در اعضاء زیادی منفجر شده و قسمی از کیسه میسازند که انها را
کیسهای خانه خانه نامند اغلب در وقتیکه این کیسها در ریه ظاهر شد مثل انها نیز در
کبد ملاحظه میشود ممکنست که در هر یك بتنهائی حاصل شود اما در ریه بیشتر از

کیست هیداتیک

غشاء جنب ظاهر میشود گاهی در عروق ریه مشاهده شده اند (شریان وریدی و
ورید شریانی) هر کیسه عبارتست از نقطه کره پر است از مایع شفافی که البومین در آن
نیست اما کلرور دو سدیوم زیاد دارد و غشاء اتصالی باریکی آن احاطه نموده و نسوج
ریه که در دور آن واقعند صلب میشوند

علامات — بر دو قسمند عملیه و طبیعیه

علامات عملیه — سرفه ایست که اول خشک و نوبه ایست و پس از آن رطب میشود و
ضیق النفس است که شدت و خفت آن مربوط به بزرگ و کوچکی کیسه است و نفث الدم
پی در پی که اول کم است و پس از آن زیاد میشود و وجع با احساسات مخصوصه ایست که
ثابت و مقاوم است و آنچه بطریق نفث خارج میشود مثل نفث ورم شعب مزمنست
اما بعد از قلیل زمانی دارای اغشیه نقطه نیم شفاف طبقه طبقه و مایع صافی که در کیسه‌ها
بوده که علامات ممیزه اینهم ضم میشود

خروج
این کیسه علامت عمده
بیماریست و اگر شبیه سل و
ترشح غشاء جنبی و امثال آنها شده
باشد از خروج آنها تشخیص
میشود

علامات طبیعیه — هرگاه کیسه در وسط ریه باشد معلوم نمیشود مگر از نتیجه عملیه
اما اگر در محیط ریه و نزدیک بجدار صدر باشد در موضع آن اصمیت ظاهر و تموج صوتی
معدوم و هیچ صوتی مسموع نمیشود و در اطراف آن نفس با صفیر و خرخرهای ورم شعبی
که اغلب بواسطه تحریک اعضای مجاوره عارض میگردد شنیده میشود پس از تخلیه کیسه‌ها
صوتهای غاری شنیده میشود و وقتیکه کیسه در غشاء جنب است مخصوصا سینه منتفخ
و محدب میگردد

سیر و رفتار و انجام — ممکنست این کیسه‌ها سالهای دراز بمانند دوام آنها بر

حسب کوچک و بزرگی آنها و امراضی که بسبب وجود آنها شده اند تفاوت میکند همیشه
میخواهند بشعب قصبه راه باز کرده از آنجا خارج شوند و این در وقتی است که زمانی
گذشته و بزرگ شده باشند وقتی که راه باز کردند در وقت عبور آنها از مجرای نفس
ممکنست بواسطه اینکه شعب را میبرند با خفتان و هلاک کنند پس نفثهای نقطه زیاد و

مکرر میشوند و وقتیکه تماماً خارج شدند غاری در موضع آنها میماند که غالباً ملتئم
میشود بشرطی تا بهره حاصل میگردد یا اینکه و انفجار ریم حاصل شده مریض بکمال ضعف
با جمیع علامات سل میمیرد انفجار کیسه‌ها اتفاقاً حین سبب دخول هوا به پینه (پنموتراکس)
مهلکی میشود دکتر هامرت که بحقیق ثابتی در کیسه‌های حاصل و رویه نموده حد و
شفا یافتگان و عدد شما لکین از این مرض را مساوی یافته است

تشخیص — خروج مایع شفاف و قطعات غشائی بطریق نفث علامت ممیز
این مرض است تشخیص آن از سل و از ترشح مایع در میان دو پرده جنب از صداب سینه و بروز
انقسام کیسه در سایر اعضا و خوبی حالت کلیه بدن میشود و چون این کیسه‌ها کم مرض
میشوند تا وقتیکه خارج نشده‌اند تشخیص این مرض مجهول میماند

علاج — در جمیع قرنها کلورور سدیوم را تمجید کرده‌اند لاعنک آنرا
مدح کرده است بدلیل اینکه گوسفندها که در نمکزار چرا میکنند مبتلا باین مرض
نمیشوند ادویه ترنبیثیه را نافع یافته اند وقتیکه مواد کیسه شروع میکنند که از شعب
قصبه خارج شوند بر حسب لزوم و قوه مریض مقیئهای مکرر نافع است در وقتیکه
کیسه نزدیک بجدار صدر رشد باشد معالجات جراحیه برای آن نفعند و عبارتند
از تخلیه کیسه با ترکارهای بسیار نازک شبیه به (دیولافوا) یا اینکه شکاف بزرگی بموضع
نموده آنرا تخلیه کرده کیسه آنرا با انبرک گرفته خارج نمایند اگر کیسه در غشا جنب بوده
بعد از اینکه آنرا خارج کردند بجای آن صبغ ید تزریق کنند الکل سینه مخصوصاً بهترین
معالجات و بیخطرتر است تفصیل استعمال آن در کیسه نقطه کبد مذکور میشود

فصل یازدهم

در عظم ریه *Hypertrophie du poumon.*

ندرةً بسیر کثرت حجم ریه بزرگ شود عظم حاصل شود بلکه گاهی بالعکس متخلخل میشود
و حجم آن بنظر بزرگ میآید و حال اینکه صغر عارض آن شده چنانکه در انفیزم بتفصیل

بیان

امفیسمه

بیان شد

روکیتانسکی میگوید مکرر عظم ریه را که عبارتست از توحش بیمار تمام
نسوج آن مشاهده کرده ام و این در وقتی عارض میشود که بکلی از بین فاسد شده
هوا داخل آن نشود ریه دیگر بعوض آن حماش زیاد شود و زیاد تر کند در اینحالت
جدار حبابها بسیار ضخیم و صلب شده عروق شعریه آنها زیاد گشته و نسج اصلی ریه
بسیار مقاوم و حبابهای آن نیز منتسخ میشوند ایسکدا قسم دیگری از عظم ریه
بیان کرده و از او ویرشو مثال اسم نامیده که از بزرگ شدن نسوج ریه بدون
متسع شدن حبابها حاصل میشود این قسم در احتقان ریه مزمن شدید و بخصوص
در آفات عضویه دسام دو سر (قلبسوی) و عظم بطن راست عارض میشود در
این قسم جدار حبابها نیز ضخیم میشوند و الیاف نسوج آنها زیاد میشود که اگر ریه
بزرگ نمیشد بحسب النسج جدارها با ضخامت نمیگردید و نسوج فشرده تر و مقاوم تر
میشدند رنگ نسوج ریه خیلی تیره و اسمر میشود و حبابهای سیاه متعددی
در روی آن ظاهر شده و این اشتغال شدن بواسطه نزف الدم شعریه کرده در باطن
نسوج ریه از احتقان و احتباس شدید حاصل میشود عارض میگردد اینها سبب
کمان عظم ریه میشوند اما در حال حیوة تشخیص حقیقی آن بسیار مشکل است
علاجی برای آن ذکر نکرده اند باید برفق و مدارا با آنها معاشات کرد

فصل یازدهم

Atrophie du poumon.

در صغر ریه یا آتروفی

عبارتست از نازک شدن و بتدریج معدوم شدن جدارهای حبابی که سبب آن
نقصان تغذیه آنهاست کوچک شدن حجم ریه از سایر تغییرات مرضیه در مواضع
دیگر بیان شده اما این فقدان تدریجی نسج ریه با ضعف شدید و اثر فی سایر اعضا و
بخصوص در پیری مقارن میگردند گاهی صغر ریه زودتر و کاملتر از صغر سایر اعضا

حاصل میشود و در اینجا اللتست که علامات آن بسیار واضح و آشکارند
پس ریه بیرها کوچک شده و بواسطه معدوم شدن جدارهای بین حبابی عدد کم
بازبادی از حبابها باهم متحد میشوند و تجاویف بزرگ در میان ریه حاصل شده و نسج آن
مثل شبکه میشود و بواسطه اینکه این نسوج خشک و عدیم الدم مند در لمس هیچ و آنرا
خال خال اسمر یا اسود اند در اینحالت سینه مشابه از همه طرف فشرده شده کوچک و کوتاه
میشود اکثر اجزای صدر و عضلات از اثر صغر عارض میشود و فواصل بین الاضلاع
خیلی بگود افتاده مثل ناودان میشود و از اینکه اکثر زکما بنیی بچون نمیرسد صورت
ولب غالبا کبود است و همیشه ضیق النفس عارض آنهاست و قتیکه سینه را قرع میکنند
صوت آن بسیار جلی و بازنت است و اصمیت قلب و کبد بیشتر میشود و از تسمع صفیر عالی
شنیده میشود و از اینعلامات تشخیص این مرض از انفیزم ریوی حقیقی میشود
برای صغر ریوی شیخوخی علاج معینی ذکر نکرده اند اگر علامتی ظاهر شود باید بعلاج آن
کوشید

باب پنجم

در امراض پرده جنب و در آن پنج فصل است

فصل اول — *Maladie de la plèvre.*

در ذات الجنب — *Pleurésie.*

ورم پرده جنب است میشود که حاد یا مزمن و عام یا موضعی باشد قسم اخیر را باسم محلی که در آنجا
ظاهر و محدود شده میخوانند مثلا ذات الجنب حجاب حاجز و غشا منصفی و بین
قطعه و غیرها میانه

سبب — مرضیست بسیار شایع گاهی بدون سبب معلومی عارض
میشود اما غالبا پس از سرما خوردگی عارض گشته و از آن بیشتر عرض از مرض دیگر
(مثل سل و ذات الریه و امثال آنها) است و بیشتر بواسطه مرضی که عارض اعضا مجاوره

ذات الجنب

شود مثل ورم شدن استخوان دنده وخراج کبد وگاهی صدمات خارجیه مثل ضربه
وارده بر صدر وشکستن دنده حاصل میشود وهم ممکنست که در بین بعض امراض
دیگر مثل مرض برایت ورمی شدن خون وعفونات ومخملک وسرخک وروماتیسم
عارض گردد

آفات تشریحیه — عبارتند (۱) از آفات وارده بر خود پرده جنب
(۲) از حالت ماده که میان دو پرده آن میریزد اما آفات ذاتی نیست ووقتیکه ماده
ترشح نکند آنرا ذات الجنب خشک نامند

اولاً آفات خود این پرده — بواسطه نفوذ خون مثل شاخه‌های درخت منتشر تیغ تحت
غشاء مصلی سرخ میشود سلولهای بشره متورم شده کنده میشوند ودر موضع آنها
سطح ناهمواری میماند که طولی نمیکشد که از مولدات دانه دانه که بقدر بزرگ شدن نسیج
اسفنجیند واز سلولهای بیضی با مغزلی واز عروق مملو بمثل شبکه دایره معوجه حاصل
شده اند پوشیده میشوند مولدات مذکوره بجمیع اشکال ممکنه سبب التصاق
دو پرده جنب بیکدیگر میشوند گاهی بجای اینکه بهم ملتصق شوند پهن وبهیئت
خالهای سفید میشوند وپس از دو الی سه هفته خوب نموکرده عروق واعصاب را
مبتلی مینمایند آنوقت ثابت وبکمال استحکام میگردند ولیکن در بعض حالات
مستحیل بشحم شده جذب میشوند

ثانیاً حالت ماده که میریزد — مذکور شد که ممکنست هیچ ماده ترشح نکند (ذات
الجنب خشک) اما همینکه ترشح کرد غالباً مقدار آن از چند مثقال الی یکمن تا دومن
تغییر مختلف میشود (ذات الجنب با ردافریکی) ودر میان دو پرده جمع شده آنها را
از یکدیگر دور میکنند این ماده چند قسم است اولاً مصلی فیبرینی که فیبرین در روی
پرده جنب مترسب میشود وغشاء کاذبی حاصل میگردد که استحکام عضوی پیدا
نمیکند بلکه بزودی مستحیل بشحم شده جذب میشود در مصلی این میشود که در میان

امراض غشاء جنب

اینها یعنی دانه‌های توبرکولی مشاهده شود و هم مصلی ریحی — در ذات الجنبی که عارض اشخاصی که با بقاء مرض بوده یا بسیار ضعیف یا مسلول بوده اند مشاهده میشود در ذات الجنبهای مزمنه میشود که این ماده جذب شود و سبب مسمومیت گردد و مادتی هم نعطار از پرده جنب که میشود یا از مجروح مینماید چنانچه نزف الدم غالبا بواسطه پاره شدن عروق جدید التولید عارض میشود در ذات الجنب سرطانی (که بسیار قلیل الاتفاق است) دانه میبینند و هم در اسکربوت و سوء القنیه اجابی بطانی دیده میشود ماده مترشحه در کمال شدت مزاحم اعضای مجاوره میشوند ریه را کوچک کرده جمع میکند و اگر مقدار ان خیلی زیاد باشد ممکنست ان را بهیئت غده شرحی کرده بهم فشرده بدندها یا بستون فقرات بچسباند در وقت تشریح که ملاحظه میکنند اگر ریه بالتمام انرا نبینند شناخته نمیشود اغلب بواسطه کثرت ماده قلب فشرده شده از مکان خود بطرف دیگر میرود مخصوصا وقتیکه ماده بطرف چپ ترشح کرده باشد دور تر میرود و بواسطه پائین رفتن حجاب حاجز و کبد و زیاد شدن فواصل بین الاضلاع سینه بزرگ و متسع میشود محقق شده است که گاهی که دو پرده از دو یا تازه بهم چسبیده اند مانع از ترشح ماده یا از کثرت ان میشوند در اینحالت در بعض مواضع کیسه حاصل میشود (ذات الجنب کیسه) و همچنین است وقتیکه ریه مبتلای سل و ورم باشد که صلابت و سختی ان مقاومت با انتشار ماده میکند اغلب چنانکه مکرر دیده ایم در اینحالت این التصاقات مانع از کوچک شدن ریه میشوند در ذات الجنب مزمن اوقات ترشحیه بهمین قسمند که مذکور شد اما بسیار کمست که ماده مترشحه صاف و لیمونی باشد تقریبا همیشه کدر و چرکیست (امپیم) در اینحالت کرده‌های بسیار ضخیمی حاصل میشوند که ریه را فشرده کوچک میکنند بقسمی که اگر بان بدمند بحجم طبیعی خود معاودت نمیکند گاهی ریم شعب قصبه را سوراخ کرده راه بانجا باز میکند بالجمله ممکن است حالت غریبی که ان انقباض صدر است در طرف

ذات الجنب

مریض مشاهده شود بجهت اینکه مادهٔ مترشحه که جذب میشود دیگر از برای ریه
ممکن نیست دوباره منبسط شود و فضا را پر کند حتماً دنده‌ها برای اینکه خود را بریه
نزدیک کنند مایل باندرون گردیده تقعیری در موضع حاصل میشود غالباً سطح
باطن دنده‌ها از زوائد عظمیه جدیدة التولید پوشیده میشود

علامات ذات الجنب با ریزش ماده — آغاز آن بحملست تدریجی و مخفی باشد و
فقط از اعیا و تب شناخته میشود اما غالباً آغاز آن دفعیست و از قشعریره و درد پهلو
و تب معلوم میشود اما قشعریره در این مرض کمتر از قشعریرهٔ ذات الریه است و بندرتا
شبیه بیکدیگرند درد پهلو مختلفست گاهی بسیار شدید و گاهی ضعیف است
و از سرفه و نفس شدت میکند این وجع غالباً در موضع پستانهاست بجهت اینکه در اینموضع
حرکت دنده‌ها بیشتر است و پردهٔ متورم را بیشتر متألم میکند وجع و تب و فشار ریه
موجب ضیق النفس میشوند و سرفه خیلی زیاد میشود
تب ممکن است دائمی باشد و شدت و خفت داشته باشد اما علامت ثابتی ندارد
درجه حرارت از سی و هفت تا چهل میرسد

ملاحظه با چشم و جس موضع — در وقتیکه ترشح زیاد شد دنده‌های آنطرف از یکدیگر
دور و برآمده گشته حرکات صدری در اینموضع قلیل میشود و ووُ أُلْز اسبابی برای
دانستن اندازهٔ اتساع سینه اختراع کرده که آنرا اسپیسمطر نامیده که برای دانستن قلت
و کثرت ماده که ریخته است بسیار مفید است وقتیکه هر دو دست را بروی دنده‌ها
بدو طرف سینه بگذارند و مریض را امر بتکلم نمایند تفاوت واضحی میان طرف
مریض و طرف صحیح در تغییر مکان تموجات صوتیه مشاهده میشود چنانکه در طرفی
که ترشح شده است ضعیف یا بکلی معدوم میشوند و از این تموجها میتوان یقین بر وجود
مایع نمود بلکه از ارتفاع یعنی قلت و کثرت آن نیز معلوم میشود (مترجم) در ذات الریه بالعکس
این حرکات و تموجات در طرف مریض بیشتر میشوند

شرح — از اینجمل معلوم میشود که هرچه مقدار ماده بیشتر است رئت والا ستسبیه
سینه کم میشود ممکن است که در اینموضع اصمیت تام حاصل شود و باعتقاد اسکدا
در ترشحاتیکه بمثل یک نیفر نازکیند صوت اول طبلی میشود و نیز در سطح فوقانی مایع
و مخصوصاً در تحت ترقوه طرف مریض رنت زیاد و خرخر حبابی ضعیف میشود (صوت
اسکدائی) در صورتیکه التصاق مانع نباشد مایع مترشح (یعنی اصمیت) از پائین بسر
یعنی در گودی پهلوها مشاهده میشود و نیز بزودی زیاد میشود و بالا میرود و غالباً
و بهر اینرا و بیرونده فقره میفشارد طرف اعلای اینمایع منحنی است و محدب آن بطرف
اعلی است در خلف در طرف ستون فقرات ارتفاع آن بیشتر از قدام یعنی طرف
قصی است

ابهام الصیت موضع معلوم میشود

نتیجه — در موضعی که ترشح شده است گاهی ضعفی در خرخر نفسی هست با جمیع
اصوات طبیعیه و مرضیه معد و مند و این دلیل است بر اینکه ماده زیاد ترشح کرده
و ریه را بعقب فشرده و گاهی صفیری که صفات آن خیلی تغییرپذیر است مسموع
میشود صفیر ذات الجنبی کلیه مخنیبت و در پرده و از دور مسموع میشود و این
بواسطه اینست که طبقه مایع نازکی میان جدار صدر و ریه فاصله شده خرخر حبابی
از دور کم مسموع میشود و هم ممکن است خیلی با صدا بلکه غاری شود و این در وقتی است
که حبابهای ریه بواسطه کثرت ماده زیاد فشرده شده نگذارند هوائی که در شعب زیادی
متموج بود داخل آنها شود این همان تموج است که صدای آن بواسطه طبقه مایع
تغییر کرده لوله یا غاری میشود چونکه اینمرض اغلب مصادف با ورم شعباست
خرخرهای ورم شعبی بصفیرهای غاری افزوده شده کار کوبمان (تعبیب) حاصل
میشود آنگاه جمیع علامات وجود غار بدون اینکه هیچ غاری در ریه حاصل شده
باشد ظاهر میشود ولی باید زود بگوئیم که اینحالات نادر الوقوعند و ضعیف یا
مفقود شدن صوت تنفس دائمیست

ذات الجنب

پس جمیع تغییرات خرخرهایی عارض صوت گشته و در آنموضع مسموع نمیشود
صوت بکلی معدوم یا ضعیف گشته یا مغری (اگفنی) و در زیادی مثل صوت مقلد اما
میشود این صوت مغری مخصوصاً از کنار و حد مایع در موضع زاویه عظم کتف مسموع
میگردد در حالات نادره که صفیر لولئی یا غاری موجود است صوت شعبی (برنکفنی)
با تکلم صدری (پکتوریلکی) مسموع میگردد اغلب عمل بیرطرف سالم خیلی زیاد
شده نفس مثل نفس اطفال میشود

ممکن است در ابتدا علامات قرع و لمس از تغییر وضع مریض تغییر مکان کنند
علامات ذات الجنب خشک میشود که حاد یا مزمن باشد ولی بهای خفیفی که
مصادف با ضیق النفس و درد پهلو است شروع میکند و این علامات بعد از چند
هشت ساعت موقوف میشوند حرکات صدری کشته خرخرهای ضعیف میگردد
بجهت اینکه مریض از ترس از خوف اینکه درد پهلو زیاد میشود نفس خورد از آنکه میدارد و هم
صوت مالشی که سبب آن هم مالیدن دو سطح ناهموار پرده جنب است از لمس
شنیده میشود این صوت مالش در هر دو زمان نفس مسموع گشته و از سرفه تغییر
نمیکند و این سبب تشخیص آن از خرخرهای شعبیست و دیگر اینکه از نزدیک بسطح ظاهر
شنیده میشود و نیز گاهی در ابتدا رصد بموجب احداث مینماید که دست
احساس آن میکند

ذات الجنبهائی که محدود یا عائق رساند اغلب عرض ازستند

ذات الجنب مزمن مشخص بصوت مالش مذکور است ممکن است بدون اینکه
ملتفت بوجود آن شوند علاج شود بجهت اینکه فقدان ضیق النفس و وجع سبب
اعتنائی و امتنان نکردن سینه میشود

علامات ذات الجنب دیافرغمائی — وقتیکه ورم تجاوز به پرده جنبی که سطح فوقانی
حجاب حاجز را پوشانیده نمود سبب بعض عوارض مخصوصه میشود که اینک مذکوره

میشوند اوّل ضیق النفس بسیار شدید (موسوم باُورتُپنِه) که بسبب آن بدون حرکت
ماندن مجابست که نفس قطع دنده میشود دویم اوجاع بسیار شدیدی که موضع
آنها یا بیشتر از اضلاع کاذبه تحت الشراسیف وطرفین شکم ودر فوق ترقوه در معبر
عصب حجاب حاجز است که هم ممکن است بطرف کتف کشیده شوند جمیع این اوجاع
نشار شدت میکنند وهم در اینقسم فواق وقی و یرقان مشاهده میشود
در قسم دیافراغمائی اغلب باختناق هلاک میشوند

رفتار مرض — انجام اینمرض ممکنست اوّل بشفاء تام یا ناتمام باشد غالبا در هفته
دویم وچهارم بحالت صحت برمیگردد وتب قطع میشود وقطعه که اصم بوده دوباره بارنت
شده خرخر حبابی کرد واجزاء بحتانیه مدتی بواسطه اغشیه کاذبه یا فقدان الاستیه
ریه قلیل الرّنه بودند نیز دوباره بارنت میشوند همینکه مادّه که ترشح کرده بود کشید
ودو پرده جنب توانستند نزدیک بیکدیگر شوند اصوات مالشی که مذکور نمودیم دوباره
ظاهر میشود رفتار اینمرض بسیار غیر منتظم است

دویم انتقال بمزمنیت — گاهی که مدتی میگذرد ومادّه مترشحه جذب نمیشود
دلیلست براینکه ذات الجنب مزمن شده پس تب دائمی که دارای اشتدادات وازدیاد
درجه حرارت بدنست عارض شده عرق شب وهزال سریع ورنگ خاکی وهم گاهی
درمحاذی موضع متورم درجدار صدر پف ظاهر میشود که جمیع اینعلامات دلیل
براستحاله مادّه مترشحه بریمست واین ترکیب باخطریست که غالبا مربوط بسل است
ممکن است که ریم جذب شده از شعب قصبه خارج شود دراینحالت بزل یعنی
ارسال تروکار مخصوص وامپیم یعنی شکافتن میان دو دنده محاذی موضع لابدّ منه است
در ذات الجنب مزمن نصف سینه منقبض شده بگود می افتد که محتملست سبب
از فقدان الاستیسیته ریه باشد که کوچک وبهم کشیده شده ودیگر نمیتواند متصل
بدنده ها شود وآنها را نگهدارد وآنها بطرف آن میروند

ذات الجنب

انتهای بموت — در ذات الجنبهای حاد بجز در قسم دیافراغمائی نادر است اغلب انجام
ذات الجنبهای ریه است

تشخیص — اول ذات الریه از این مرض بواسطه قشعریره ابتدائی که در آن
اشد است و خرخر کریپیتان و زیاد شدن تموجات صدریه و نفث صداء الحدیدیه
مشخص میشود و هم در ذات الریه نسبت مستقیمی میان حالت کلیه بدن و کم و زیادی
موضع متورم است که هر قدر موضع متورم بیشتر و وسیعتر است حالات بدن
ارداء میشود و حال اینکه در ذات الجنب این قسم نیست چه دیده شده که مایع نصف الی
دو ثلث سینه را پر کرده و فقط تشخیصی بوده است غالباً این دو مرض در
یکوقت عارض شخص واحد میشوند آنوقت علامات مخصوص هر دو با هم مرکب
شده نفث صداء الحدیدی و مالش ذات الجنبی و فقدان تموجات صدریه که اگر
ذات الریه مفرد بود در کمال شدت بود ملاحظه میشود

دوم با سل — بعضی مالشهای غشاء جنبی متصف بصفاتیند که زیاد شبیه به
کراکمان (جوجو چرم نو) و کارگوییمان (نقبقب) سلیند اما حالت کلیه بدن
رفع اشتباه را میکند بجهت اینکه هرگز احتمال نمیرود که غار بزرگی موجود باشد
و حالات بدن در کمال خوبی و اصوات مرضیه باین زودی ظاهر شوند

سیم با ورم کبد — با ذات الجنب دیافراغمائی در چندین صفت که نزول کبد از مکان
خود و وجع فوق ترقوه و گاهی بر والست مشارکند اما شدت ضیق النفس مشخص
ذات الجنب است

چهارم با غدهائیکه در اندرون سینه ظاهر میشوند — این غدها تموج صوتیه را زیاد
میکنند و ذات الجنب مزمن کمتر از امعد ورم مینماید

پنجم گاهی بسیار مشکلست غده را که در محدب کبد ظاهر میشود با ذات الجنب طرف
راست تشخیص نمود اگر این غده خراج کبد و کیسه نفطر باشد از بطوء ظهور عوارض و از نمو

حالت کلیه بدین تشخیص میشود و هم ممکن است از شکل موضع اصم که طرف فوقانی آن محدب است

نیز مشخص شود که خیزه است

علاج — در ذات الجنب حاد یکه عارض اشخاص قوی بنیه کثیر الدم شده فصد و حجامت

با شرط مکرر در محاذی موضع متورم و سایر معالجات ضد دمویه [illegible] نیز باید

مالیدن مخود کامل و مالیدن روغن خاکستری هر دو ساعت دو نخود تا بزاق جاری شود تا مانع

اگر ضعف و سایر حالات مریض مانع از اخراج دم که سبب رفع وجع میشود باشند نیز زالو

بمحل جاری از کار باید زالو [illegible] کنند و مشمع بزرگی بموضع بیندازند و حجامت

بدون شرط نمایند اگر چه بعضی فصد تام را منکر شده اصرار بر اخراج دم موضعی

دارند اما وقتیکه عوارض اشتدائیه مایل و ضیق النفس و درد پهلو شدید است لازم

میشود و هم وقتیکه علامات احتقان دم و تهیج [illegible] ظاهر شده موجب ضیق النفس و

ثقل صدر شده باید بلا تأمل فصد کرد و این نیز برای کم کردن مقدار خون نیست بلکه

برای اینست که خون جاری شود و احتقانیکه عارض اجزاء سالمه ریه شده رفع شود

برای رفع تب پرهیز مطلق کنند و دیگر [illegible] یک نخود طبخ کرده با سفوف [illegible]

مرکب نموده از قبیل رافع تب بخورند پرهیز [illegible] و جلابهای مثل ماء الشعیر

صد مثقال سکنجبین بیست مثقال نیترات دپتاس یک مثقال و [illegible] نخود با جلاب

لیمون که از آن یک نخود و نیم مطبوخ برگ نارنج سی مثقال شربت صمغ شصت مثقال مخلوط نموده

هر چهار ساعت یک فنجان [illegible] بخورند و شربتهای ملایمه مناسبه بنوشند [illegible]

عمل در ذات الریه [illegible] استعمال کرده است میبینکه با وجود [illegible] مالش از موضع

متورم مسموع میشود برای پیشرفت بندی [illegible] و ترشح ماده ضماد مخصوص ذات الجنب

بیندازند زعفران زنجبیل دارفلفل هر یک ده مثقال نرم کوبیده با سفیده تخم

مخلوط کرده ضماد نمایند و مشمع منقط بزرگی بموضع ارسال کنند بعد از سه روز

مشمع دیگر و همچنین [illegible] مدت مرض چند مشمع بیندازند و ترکیبات بنوشند

ذات الجنب

در موضع مالند یک مثقال شربت بید دفرزا در ده مثقال شراب ریخته هر ساعت
یک قاشق چای بخورند نوشیدن مایعات بخصوص شراب را نهی کنند وهمینکه
مرض شدت نکرد و ماده ترشح نمود باید اجزای رقیقه خونرا باینکه از خارج شمعهای
منفط ارسال نموده صبغ ید یا محلولی از یدور دپطاس و ید بموضع مالند و از داخل
مدرات قویه مثل دیژیتال و نیترات دپطاس و نمک طرطیر و محلول بورق و تنتور و
عنصل یا خانق الکلب و مسهلات قویه بنوشانند کم کنند همینکه مرض مدتی طول
کشید و وقتیکه باید ماده منجذب شود جذب نشد پرهیز مطلق را موقوف کرده
غذای لطیفی بدهند و بر حسب حالت مریض مقویات استعمال کنند از چیزهائیکه
بسیار لازم است ملاحظه قلت دم است که باید با ترکیبات آهن و اغذیه مقویه
از اعلاج کنند واگر باز ماده جذب نشد یا خیلی کم و ببطائت جذب میشود و خوف
فساد اعضا و ضعف شدید میرود باید ماده را بعمل یدی اخراج نموده و آن بر دو
قسم است اول که با ترکارهای نازک شعریه (میزک) موافق معمول با ادوات مخصوصه
هوای ظرفرا خارج میکنند و ماده را بهمان ان میکشند دوم که میان دو دنده که
مناسبست میشکافند و ماده را خارج میکنند مادامیکه ماده مایع و مصلی است
واول مرتبه است که خارج مینمایند قسم اول بهتر است یا که دراین ایام اخیره کلیه
از ان ترجیح میدهند اینکه گفته اند رقیق ماده کشیده میشود و غلیظ آن میماند
و سبب ذات الجنب چرکی میشود هنوز محقق نشده و در وقتیکه رطوبتی با مصلی
و بیمبست یا چندین مرتبه خارج نموده اند باز ترشح کرده قسم ثانی بهتر است علی ای
حال در چندین حالت عمل یدی لازم میشود

اول که محل اجتماع ماده خطرناک باشد مثل اینکه در طرف چپ و موضع قلب باشد
و مریض پریده رنگ و نفسان متواتر و از زیاد شدن ماده خوف اینکه قلب از موضع
خود بطرف دیگر برود یا بوردی موجب اختناق شود باشد دوم وقتی که ماده

بدون تغییر مخصوصی چند روز بماند وخوف این باشد که حالت مزمنیت ظاهر شود
بالجمله همینکه زمان آن طول کشید وجذب نشد باید بدون تعلل عمل [illegible] کرد
سیما در ذات الجنب ریحی که آنرا امپییم نامند که اگر بماند سبب مسمومیت میشود
ودر ذات الجنب مزمن شمعهای منتظم مکرره ومسهلات قویه تجویز است اگر فایده
نکرد وباز ماده باقیست هرچه زودتر ممکن است ماده را بعمل [illegible] اخراج کنند مجرد در
بعض حالات که حالت ماده خوب است باید اینعمل را مکرر نمود بجهت اینکه باز ترشح
میکند کلیة اول چند دفعه باز کار خارج کنند اگر باز ترشح کرد عمل امپییم کنند که
فتحه وسیعی بآن دو دنده نموده ومیل کاوتشو بگذارند که ماده جاری شده بتوانند
شستشو کرده بجوف آن صبغ ید یا آب مخلوط بالکل یا پرمنگنات دپتاس داخل کنند
همینکه ذات الجنب مزمن شد ومزاج مریض ضعیف است باید بتقویت مزاج بکوشند

فصل دوم

Pneumothorax.
Hydropneumothorax.

(پنمتراکس) دخول هوا بسینه (هیدروپنمتراکس) دخول هوا ومایع بسینه

پنمتراکس اسم است برای وجود هوا در میان دو پرده جنب اغلب این هوا اینست که
ازخارج داخل شده یا از پردهای جنب ترشح کرده اضافه میشود آنوقت آنرا هیدروپنمتراکس
نامند

شش
سینه میان دو پرده
جنب

سبب — ممکن است که اینگاز از خود پرده جنب مریض حاصل شود اما کلیة
پنمتراکس که اینقسم خود بخود عارض شود وذاتی باشد بسیار کم است
طریق حصول اینمرض اینست که پرده جنب سوراخ میشود وبواسطه هر وقت سینه متسع
میگردد هوا یا گاز داخل آن میشود
ممکن است که این ثقبه در غشاء جنب بحال ریه باشد واین اغلب بواسطه نرم شدن وآب
شدن توبرکولها وندرتا از غانقرایا یا از پاره شدن حفرهای نزف الدمی یا حبابهای
انفیزمی واز خراجها حاصل میشود دوم ممکن است که این ثقبه در غشاء جنب محیطی که

دخول هوا بمیان پرده جنب

مثل دندانها است باشد و سبب آن علل اعضاء مجاوره مثل سرطان و قرحه معده یا
وجود کیسهای نفط یا خراجات کبد یا توبرکولهای سلی یا پاره شدن مری یا مخصوصاً
جراحت و ضربه و سقطه یا زخم نافذی در سینه و شکستن دندهها باشد و هم ممکن است
مسبب آن دخول پرده جنب باشد مثل اینکه ماده ترشح بمیان در پرده جنب کرده
ازو پاره کند و بشعب قصبه راه باز کند

آفات التشریحیه — بغیر از آفاتیکه در ذات الجنب مذکور شد گاهی
در میان دو پرده جنب مشاهده میشود که غالباً متعفن و مقدار آن هر چند النصاق
پردهای جنب کمتر است میگذارند که ریه منقبض شود بیشتر میشود ممکن است
بقدر یک لیتر (رطل دو تا) شود غالباً در وقت تشریح پیدا کردن این تغییر بسیار
مشکل است زیرا که این تغییر از اغشیه کاذبه که در حال حیات در این موضع بوده‌اند سد
میشود و تغییر مشتی مخصوص (سوپاپ) حاصل میشود و سبب اصوات مخصوصه
ممیزه مخصوصه که مذکور شد میگردد و غریب همیشه اندکی چرک یا چرک ممزوج بمایع
مصلی مخلوط با بنگاز میشود پرده جنب ضخیم شده گاهی بواسطه اغشیه کاذبه که
در روی آن بند خانه خانه میشود و بیمار اکثر در یکی از اینها حاصل میشود

علامات — ابتدا این مرض اغلب دفعتاً شروع میکند اما اگر تا بطور
تدریجاً کند ابتدای آن معلوم نمیشود عارض میگردد ظهور ابتدای دفعی ضیق النفس و
ثقل صدر شدید و درد پهلوی بسیار مولمست ضیق النفس از اینکه پرده جنب
سوراخ شده هوا داخل سینه میشود در بعضی از اعتلالات بیماری حاصل میگردد
و وجع از پاره شدن و ورم حاد پرده جنب عارض میشود ابتدای تدریجی در
بیماری که عرض از ذات الجنب مزمن است مشاهده میشود که در این قسم احساس
بوجع نمیکنند بجهت اینکه ورم پرده جنب شدید نیست و ضیق النفس دفعی
ندارند زیرا که ریه قبل از آن بواسطه ترشح و نزفهای دخول هوا فشرده شده بوده

تغییر تازه نکرده است

علامات طبیعیه — غالباً طرف مریض متسع و در هنگام تنفس بدون حرکت است اما ممکن
التصاقات پردهٔ جنبی مانع از این اتساع شوند و در طرف مریض تموجات صدری معدوم گردد
از قرع رئه طبلیتی در دو ثلث فوقانی صدر (آنجائیکه هوا موجود است) و
اصمیتی در ثلث تحتانی آن در آنجائیکه مایع جمع شده احساس میشود گاهی در وقتیکه در قسمت
قدامی سینه قرع میکنند یکی دیگر بقسمت خلفی گوش میگذارد صوت مرکب موسیو
تروسو مذکور نموده مسموع میشود
از تسمع معدوم شدن خرخر حبابی که بر ضد زیاد شدن رئه است معلوم میشود اما بواسطه
طبقه هوائیکه در میان دو پردهٔ جنب مجتمع شده و نفخ مخصوصی از آن حاصل گشته بعض
اصوات مرخیه شنیده میشود چنانچه صوت نفس و سرفه و آواز مثل طنینی میشود که از خمره
در وقت پیچیده رسیده مسموع میگردد از اینست که مسمی بصوت خمره شده است و هم طنطنه
فلزی مسموع میشود که شبیه است بصوت ساچمه سربی که میان ظرف فلزی بیفتد آن گاهی
بنوبت ظاهر میشود و سبب آن گفته‌اند افتادن یک قطره مایع است از اعلای جوف صدر
بر روی مایع مجتمع در طرف تحتانی یا بالعکس بواسطه حبابیست که در روی مایع حاصل شده
میترکد یا بواسطه خرخرهائیست که هوا اعانت میکند و صوت آنها را بیشتر میکند و هم ممکن
بواسطه جنبانیدن بقراطی احداث صوت لقلق شود و آن چنانست که گوش را بموضعی از
سینه که میخواهند صدای آن را بشنوند میگذارند یکی تنه مریض را حرکت شدید میدهند
آن صوت مسموع میشود

علامات امراضی که سبب پنمتراکس شده بودند نیز بر علامات مذکوره افزوده میشوند
رفتار این مرض تابع سبب است در حقیقت پنمتراکس ترکیب با خطریست که بمرض سابق افزوده
میشود مثل اینکه پنمتراکس جراحتی یا آنقسم که مربوط بسوراخ شدن آن از خراج یا از سلی است که
چندان مزمن نشده باشد ممکن است علاج شود اینکه تغیر بواسطه ضیق النفس هلاک

مزید

در استسقاء سینه

شوند کم است

تشخیص — دو مرضند که مشتبه بان میشوند لقل غارهای بزرگ در ریه انفیزم

ممکنست که در غار بزرگ از تسمع همان علاماتیکه در هیدرتراکس مذکور نمودیم حاصل شود که صوت وصفیر خرخره شده طنطنه فلزی و اهتزاز بقراطی مسموع شود اما در موضع غار سینه منبسط نمیشود و بالعکس تموجات صوتیه موجود است صدای طبلی غار وقتیکه دهان مریض باز است عالیتر میشود و هنگامیکه دهانرا می بندد کم میشود و گاه گاهی خرخرهای بزرگ غاری مسموع میگردد و از قرع طرف تحتانی سینه اصم نیست

در این مرض و در انفیزم هر دو سینه ممتلی و رنات شدید و صوت نفس ضعیف است اما طنطنه فلزی و صوت خرخره (که مخصوص بهیدرتراکس) در رفتار که در انفیزم بطی بود در این مرض سریع است سبب تشخیص میشوند

تشخیص سبب از اینکه از حالات سابقه مریض استعلام کنند و از ابتدا دقت زیاد امتحان سینه کنند میشود

علاج — در قسم جراحی که خوف ورم ریه میرود فصد بی جایز است و اگر وجع شدید باشد زالو بموضع بگذارند و سایر اقسام معالجات بر فوق کنند و وجع و تعب مریضرا بمسکنات مثل شمع ذرایح آلوده بمرفین و شربت دوبای افیونیه و امثال انها آرام کنند و هر یک از عوارض مثل سرفه و ضیق النفس و غیرها اگر ظاهر شدند بعلاج آن چنانکه مکرر مذکور شده است بکوشند اگر قریب بخفه شدن شوند عمل بزل کنند

فصل سیم

در استسقاء صدر (هیدروتراکس) — Hydrothorax.

اجتماع مایع مصلی است در میان دو پرده جنب با وجود سلامت پرده و همیشه عرض از مرض دیگر است صفاتیکه برای استسقاء شغاف (پریکارد) بیان نمودیم در این مرض نیز ظاهر...

میشوند

اسباب این بیماری اسباب استسقاست بعضی مکانیکی و مربوطند بمانعی که در دوران
خون وریدی حاصل میشود (امراض قلبیه غده ریه و سایر امراض آن) بعضی دیگر عامند
وعبارتند از آفات عارضه بر خون مثل (مرض برایت سوء القنیه‌های مختلفه) و هم اغلب
در هنگام انحطاط امراض خطرناک شریره مایعی در میان غشاء جنب مشاهده شده است مقدار
مایع مختلف میشود از بیست مثقال الی چند لیطر (دویست مثقال)

غالباً این مرض بدون اینکه احساس بوجود آن کنند علاج میشود بجهت اینکه سبب تب و
درد پهلو نمیشود شناخته میشود از نقصان رنین تموجات صوتیه و از اینکه در موضع
ترشح شده سینه بر آمده و از صفیر ملایم و صوت معزی (اگفنی) و هم چون پرده جنب
سالمست غالباً از تغییر وضع مریض نتیجه امتحانها تغییر میکند بسیار کم است که در این مرض
ماده منجره اینقدر زیاد باشد که اصمیت مطلق حاصل شود و صدای تنفس ابکالی معدوم
نماید رفتار آن نیز تابع رفتار مرض اصلیست

علاج — همیشه عرض از مرض دیگر است که باید بعلاج آن کوشید و بسیار کم اتفاق افتد
که علاج مخصوص لازم داشته باشد با وجود این امر استعمال مسهلات و مدرات و معرقات
و سایر انچه در استسقا اشغاف مذکور شد نمایند و اگر بواسطه کثرت ماده خوف خفه
شدن باشد عمل بزل کنند

فصل چهارم

Tubercules de la plèvre.

در توبرکولی شدن پرده جنب

بعد از توبرکول حاد عارض در ریه یا طحال یا کبد یا حجب دماغ و امثال آنها عارض
میشود و بروی از شدت تب قبل از آنکه توبرکول استحالات و دورهای خود را طی
کند هلاک میکند و علامات موضعیه ندارد

غالباً بعد از آنکه این پرده مکرر مبتلا بذات الجنب شد و اغشیه کاذبه جدیده در آن

سرطان پرده جنب

۴۴۲

ظاهر شد دانهای توبرکولی در انها مشاهده میشود (ذات الجنب توبرکولی) گاهی عروق این غشیه پاره شده نزف الدم عارض میشود علامت وتشخیص وعلاج انها بعینه مثل توبرکولست که مکرر ذکر شده ومیشود

فصل پنجم

در سرطان پردهٔ جنب *Cancer de la plèvre.*

بسیار کمست که ابتدا عارض شود اغلب بعد از سرطانی شدن مزاج ووجود سرطان در سایر اعضا بخصوص در اعضا مجاوره مثل پستان وحجاب منصف وریه واغلب پس از قلع غدهٔ سرطانی پستان عارض میشود در اینجا الات پردهٔ جنب بواسطهٔ مولدات سرطانیه که بهیئت غده نفوذ بباطن کرده یا بواسطه اورام سرطانیه بزرگی که در خود ان پرده ظاهر میشوند بخارج راه پیدا میکند وقتی مادهٔ سرطانی موضع زیاد براستیلا کرد مایعی ترشح میکند که با ترشحات ورمیه وترشحات استسقائیه تفاوت کلی داری چون بیان سرطان واسباب وتشخیص وعلاج وعلامات ان در این کتاب مکرر ذکر شده ومیشود دیگر در اینجا محتاج بذکر انها نیستیم

تم الکتاب الثانی ویتلوه الکتاب الثالث فی امراض جهاز الهضم ان شاء الله تعالی

کتاب سیم

در امراض جهاز هضم و تهیؤ و دوازده باب است — *Maladies de l'appareil digestif.*

باب اول

در امراض دهان و حلق و دو زاد و دو فصل است — *Maladies de la bouche et du pharynx*

فصل اول

در اورام دهان و متعلقات آن — *Stomatites*

مقصود از ورم دهان ورم غشاء مخاطی دهانی است نسبت بمواد تشریحیه که مبتلی میشوند و بر حسب اسباب و نوعیت مرض برای آن چند بر قسم قایل شده اند (۱) ورم دهان مفرد (اریتماتی) (۲) زبیبی (۳) فلاغمی (۴) قرحهٔ غشائی (۵) برفکی (۶) که عنوان مخصوصی ندارند در غشاء مخاطی دهان ظاهر میشوند اما عرض از مرض عام دیگر مثل اسکربوت (داء الحفر) و دیفتری و حبیبات بثوریه و کوفت و امثال اینها باشند و در بیان اینها مذکور میشوند غالباً اینای دهان و ورم زبان نیز از متعلقات اینند لهذا در هفت عنوان مذکور میشوند

(۱) ورم دهان مفرد یا احمراری — *Stomatite simple ou érythémateuse*

مرضی است بسیار شایع که از تحریک موضعی یا مشروبات بسیار حارة بالفعل و اغذیه متطره و میوه (مغز گردو و فندق و غیره) که پوست آنها بلثه میچسبد و کشیدن تنباکو و دندان فاسد شده یا نزلهٔ معده عارض میگردد غشاء مخاطی در جمیع مواضع یا در نقاط منکثره بسیار براق گشته بزودی متورم میشود — (اگر نسج اسفنجی تحمل آن رخو و مساعد باشد) سلولهای بشره زیاد شده موجب حصول پارهٔ سفیدی در سطوح متورم گشته سقوط بشره سبب خراشهای کوچک کوچکی شده وجع سوزانی حاصل میگردد که از ملاقات اغذیه شدت میکند بوی دهان کنده میشود بخصوص وقتیکه سبب مرض فساد دندان بوده ورم محدود بلثه متورم و سرخ که میان آن و اصل دندان زبانک چرک سفیدی فاصله باشد این قسم غالباً مزمن است (ورم لثه)

(۱) ورم زیبقی دهان

علاج — مراعات سبب و پاکیزه داشتن دندان در جمیع احوال لازم است در ابتدا مضمضه‌ها
لعابیه از قبیل لعاب خطمی و شیره و مطبوخ خرفه با عناب با ماء الشعیر و عسل یا اگر وجع باشد
مطبوخ کوکنار و خطمی کنند و اگر مفید نشد مضمضه‌های قابضه (جوهر ترش مازو (اسید تانیک)
کلرات دپتاس و کربنات دسود مخصوصاً و مطبوخ برگ گردو) یا آب قاتری که قدری الکل
یا کافور در آن حل کرده باشند نمایند و اگر سبب آن نزله معده باشد علاوه بر معالجات موضعیه
مذکوره علاج نزله معده کنند در قسم مزمن که معالجات مذکوره مفید نشود تنتور (صبغ) دیود
از یک گندم و بیشتر الی بیست نخود بر حسب شدت و ضعف مرض داخل دویست مثقال
آب که قدری ید ور دپتاس در آن ریخته باشند مضمضه نمایند بعضی محلول سنگ جهنم
و دار اشکنه تجویز کرده‌اند قلم موئی آلوده به تنتور دید نموده بموضع بمالند نافع است

(۲) ورم دهان زیبقی *Stomatite mercurielle*

از جمیع ترکیبات زیبقیه مخصوص کلمل که بتدریج بدهند حاصل میشود ابتدای آن از طعم فلزی
در دهان و زیاد شدن بزاق و از سرخی و ورم لثه معلوم میگردد و پس بزودی این ورم تجاوز باجزاء مجاوره
نموده لثه مخصوصاً حساس میشود ممکن است زبان ورم کرده از دهان خارج شود در سطح باطن
صورت قرحه‌ها ظاهر میگردد و هرقدر مرض بیشتر دوام میکند این علامات بیشتر میشوند بزاق
بکمال شدت زیاد میشود دندانها عریان گشته میافتند بوی دهان گندیده شد مرضی بشدت گرفتار
شده ممکن است هلاک شوند از این بود که در ایام سابق همینکه سیلان بزاق عارض میشد از ادامه
علاج خیلی لازم میدانستند اما ورم دهان زیبقیه در این ایام خفیفند (قریب پانزده روز
علاج میشوند)

علاج — ملاحظات حفظ صحتی و ترک زیبق و خوردن کلرات دپتاس که بیست الی چهل
نخود از آن در دویست مثقال آب بخورند نافع است اما اگر بزودی اعراض شدیده ظاهر شود
نمیتوان فقط اکتفا باین دوا نمود مسحوق زاج سفید بروی غشاء مخاطی متقرح و مخصوصاً
بلثه بپاشند یا محلول آن را مضمضه نمایند اسید کلریدریک (جوهر نمک) را با غلظت قلم موئی

ورم قلاعی دهان

بموضع متقرح نرم نشده بمالند دو مثقال بورق دود و بیست مثقال آب با بیست نخود کلرود
دو سود در بیست مثقال آب عسل داخل کرده مضمضه کنند نسخه مضمضه دیگر اسید بوریک کلرات بیست نخود
آب کاهوی مقطر نیم دیگر اسید بوریک عسل برود با گل سرخ بموضع بمالند و هم در این بین
مسهلهای خوب مکرر بدهند شربت ید و ورد پتاس و گوگرد نیز نافع است اگر ورم زیاد باشد از
شارج چند زلو بموضع متورم ارسال دارند اگر آب دهن بقسمی جاری است که مانع از خواب است
افیون بنوشانند که مخدر و متوم هم منع از سیلان بزاق میکند اگر علامات اولیه ورم رو بنقصان
رفت و بهبودی حاصل شد سوز اسنان دیلم با زاج بپاشند اگر باز چند لکه بماند و با اینها
رفع نشود سنگ جهنم بزنند

(۳) ورم دهان قلاعی (افت) Stomatite aphteuse

متصف میشود بپوشش نقطه‌های شفاف صغار که پس از قلیل مدتی کدر میشوند پس از زوال
سر و زمتقرح میکردند و در اطفال و مراهقین بسیار عام است محرکات موضعیه و خوب
نبودن عمل هضم غالبا سبب ظهور انها میشود در ابتدا دهان سرخ و رسوبهای فیبرینی در موضع
دانها و درد و ورانها در زیر بشره غشاء مخاطی ظاهر میشوند نرم شدن و افتادن این رسوبها سبب
قرحه‌هائی میشود که بسیار سرخ و کنارهای انها راست است ولیکن بزودی مندمل میشوند
سایر علامات آن همان علامات سایر اورام دهان است (آکند دهان سیلان بزاق و وجعی که از
ملاقات اغذیه با قرحه و تکلم شدید میشود گاهی غده‌های تحت فک اسفل هم بزرگ میشوند) و این
بثورات پس از چند روز معدوم میکردند این قلاع مفرد است اما در بلاد حاره (هلاند) میشود
که این مرض تمام مجرای تغذیه را مبتلی نماید و سبب تهوع و قی و انتفاخ بطن کشته ممکن است هلاک
کند

علاج — اگر این مرض خفیف باشد هیچ تدبیری برای آن لازم نیست بخودی خود رفع میشود اما
اگر شدید باشد اول شربتهای لعابیه لوزانم داخل کرده مضمضه کنند همینکه خفیف یافت از داخل
کلرات دپتاس از ده الی بیست نخود بنوشانند زدن سنگ جهنم که بسرعت بموضع زیاد بمالند

چه برای تخفیف وجع وچه برای جریان دوران خون نافع است مضمضه با زاج سفید یا بوره را
نیز تجویز کرده اند بعضی اسید کلریدریک با قلم موی مالیده نافع یافته اند مراعات اکل وشرب نیز
لازم است بخصوص برای اشخاصیکه این مرض در ایشان باد نکس میکند زیرا که همیشه این مرض
مربوط بتغیرات غشاء مخاطی معده وروده است وانها هم از اغذیهٔ معطره وحیوانیهٔ تغیرات میشوند
پس با وجود معالجات موضعیهٔ مذکوره گوشت سفید واغذیهٔ نباتیه وبقولات بدهند و
از ماهی وگوشت نمک سود با دوری واجتناب کنند خورانیدن مرخیات بسیار نافع است

ورم دهان قرحهٔ غشائی (۴) Stomatite ulcéro-membraneuse.

برتُنُن معلوم کرده است که در این مرض رسوب ورمی بجای اینکه مثل در کروپ در
سطح ظاهر غشاء مخاطی پردهٔ کاذب حاصل نماید یا اینکه مثل در قلاع در زیر بشره حادث گردد
در خود غشاء مخاطی که مرده است نفوذ میکند (این همان جنس است که اطبای اینها از ادیفتریه نامند)
این مرض در طفولیت وسن رهاق وفتی زیاد است (چنانکه در مدارس وسربازخانها مشاهده
میشود) جمعیت وتوسیع در اغذیه ورطوبت هوا اسباب متعارفی اند وغالباً بواسطهٔ سرایت
وبائی میشود بعد از چند روز که اعیا وسقوط اشتها عارض شد از احساس سوزشی در دهان
شروع مینماید غشاء مخاطی سرخ شده بزودی قرحهائی که گاهی اول چند نقطه بوده ترکیب اند
بروز میکنند این قرحه در لثه ولب وباطن صورت ظاهر میشوند وگاهی از مادهٔ مایل بخاکستری
یا اگر خون با آنها نفوذ کرده مایل بسیاهی پوشیده شده اند از این جهة بعضی از محققین از اغشاء
کاذب پنداشته بودند اما برتُنُن وبرژُن اثر از قبیل خشکریشهٔ غشاء مخاطی دانسته اند
عدد این قرحها بسیار مختلف (یک دو تا چندین) است وانها مدور یا بیضی وبزرگی شش هزار
یک مطر الی سه صد یک مطر اند

دهان بدبو لای اغذیه بسیار مونی براق جیلی زیاد شده غدد تحت فک اسفل غالباً متورم
واکثر صداع وتهوع وتب شدیدی که با سقوط قوی است عارض میشود دوام این مرض تقریباً پانزده
روز است اما ممکن است تجاوز بحالت مزمنه نماید ودو الی سه ماه طول بکشد

علاج

ورم برفکی دهان

علاج — باید این اشخاص را در بهترین حالات حفظ صحت نگاه داشت و از موضعیکه این مرض وبائی است خارج کرد و در ابتدای مرض فقط دهان را بمضمضه آب فراسی سرد که شراب سرخ داخل آن کرده باشند یا کثیره تکرار داشت کلرات دپتاس کرده بجوانان دوالی بیست گرم از آن از داخل استعمال کنند بهترین دواست مگر تریز بیرشته نافع بوده است اگر استحاله در معده باشد باید قبل از آن با ایپکون معده را تنقیه کنند غالبا از این معالجه البته متین رفع شده قرحه یا کثیره و ملتئم میشوند اما اگر باز هم استعمال اینها با زخم باشد باسنگ جهنم و اسید کلریدریک داغ کنند در اشخاص ضعیف غذاهای مقویه بدهند چراکه ضعف مزاج سبب تکرار عکس آن میشود

Stomatite crémeuse
Millet — Muguet

(۵) ورم دهان برفکی یا ارزنی یا سرشیری (موگت)

اینمرض شایع‌تر میشود از دانه‌های صلب صغار سفیدی که در روی اینها مثل قارچی حاصل میشود که از اید یوم البیکان مانند در ماه اول ولادت در اطفال ضعیف المزاج که اینها را خوب نمی پرورانند زیاد شایع است اما گاهی هم اطفال بهتر را مبتلا میکند در جوانان در اواخر امراض مزمنه حادث گشته منذر بموت است

عشاء مخاطی دهان اول سرخ و خشک و با وجع است براق که در حالت طبیعی قلیائی است ترش میشود و تا این حالت حاصل نشود برفک عارض نمیشود چنانچه هرگز در حنجره عارض نمیگردد چه همیشه رطوبات آن حالت قلیائی دارند بعد از یک یا دو روز در کنار زبان و سطح باطن لب و صورت ولثه مادهٔ سفید پنیری که از سلولهای بشره بسیار متعدد و از دانه‌های برافی و از گرانولای بسیار کوچک و ریشه‌های لوله که منقسم بشعب بسیار دقیق شده اند (و این همان اید یوم البیکان است) حاصل میشوند این دانه‌های مجتمعه بسهولت کنده میشوند و عشاء مخاطی تحت اینها سرخ است وگاهی خون از این دانه‌ها جاری است و باز دوباره بزودی ظاهر میشوند

گفته اند برفک در فوق یا در تحت بشره ظاهر میشود اما این ایام متفق شده اند که در خلل خود سلولها حاصل میشود و فقط در اغشیه مخاطیه که بشره اینها سنگ فرشی است بروز میکند ظهور برفک مانع از مکیدن پستان میشود و طفل متصل دهان خود را باز میکند و اگر دوائی و بد و زنبا است

غانغرایای دهان

و عارض اطفال نوپیه شده در چند روز علاج میشود اما گاهی نبض سریع و شکم منتفخ و اسهال
عارض شده و غالبا سرخی در نشیمنگاه و فخذ ظاهر میشود که دلیلست بر اینکه این مرض تجاوز بتمام مجرای
هضم نموده و مریض میمیرد

علاج — این مرض اغلب بواسطه ماندن شیر در دهان و ترش شدن آن عارض میشود چنانچه مکرر
دیده شده که مرضعه در حینی که شیر میدهد طفل بخواب میرود و چنانکه بیدار نشود پستان خود را
میکشد و مقداری از شیر در دهان از ماندن ترش گشته سبب این مرض میشود پس اگر مرضعه که طفل را
شیر میدهد دهان طفل را پاک کند و گاهی خرقه آلوده بشراب سرخ ممزوج با آب نموده دهان
از آن شوید مبتلی باین مرض نمیشود لهذا چه رضیع و چه غیر رضیع باید همیشه دهان را پاکیزه کرد در
ابتداء المرض مضمضه از بوره و عسل مثلا و با نمود ایهالهای قلیائی و مخصوصا آب ویشی و شربتهای ترش
و اگر مصادف تب و اسهال باشد شربتهای نارنج و قلیل افیون و سوبنیترات دبیسموت بنوشانند
و اگر ماده پنیری زیاد و متراکم باشد قبل از استعمال ادویه با نصر سنگ جهنم گاهی بغشاء مخاطی
بزنند که مقداری از آنها را زایل کند هرگاه ترشح دهان خیلی زیاد شود اغذیه و ادویه ترش را بکلی ترک
کنند و اگر بیشتر شود و از عسر بلع گمان این باشد که مرض تجاوز بمری کرده ادویه قلیائیه خالص استعمال کنند
و آب ویشی خالص یا ممزوج بشیر بدهند

(۶) غانغرایای دهان (نما) *Gangrène de la bouche. Noma*

مرضی است متوسط الاتفاق عارض اطفالی که از آنها خوب محافظت نمیکنند و غذای خوب نمیدهند
و بواسطه اسهال ضعیف گشته و مبتلای بامراض مزمنه جلدیه و مخصوصا پس از سرخک و مخملک
ظاهر میگردد در ممالک بارده و رطبه بسیار شایع است (هلاند) در این مرض غالبا اول نقطه
سنجابیه در سطح باطن صورت باز و یا لثه دهانی ظاهر میشود پس غشاء مخاطی موضع نرم و سیاه
شده کنده میشود و در جای آن زخمی که گاهی عمق آن کم و گاهی زیاد است میماند نتن غانغرایی
بکمال شدت از دهان استشمام شده مایع صدیدی متعفنی از آن جاریست و در صورت و لب
ورم بهیجی ظاهر گشته جلد کشیده و براق و پس از قلیل مدتی سیاه میشود غانغرایا ممکن است

ورم زبان

تمام صورت بلکه اعضاء مجاوره را فاسد کند که قوس دندانها عریان مانده عظم فک تن فاسد شود ۲۴۲
حالت عمومی بدن اگرچه بد است اما در ابتدا بآن نسبتی که عوارض ولی اختلالات زیاد شده اند شدت
نمیکند با وجود اینها اشتها باقی است اگر غانغرایا محدود شود ممکن است موضع آن ملتئم گردد
اما اغلب اطفال بحالت ضعف ونهوکت شدید ویا مرض دیگر که در این بین عارض میشود می
میرند

تشخیص آن از پوستول مالین (بثره خبیثه) بآن میشود که پوستول مالین از جلد شروع میکند
وغانغرایا از غشاء مخاطی ابتدا مینماید واز ورم دهان باینکه در آن تو ورم نهیج ولکه سیاه بزرگ پیدا
کند غانغرایا نیست بعضی از محققین مدعی شده اند که این مرض مسری است (؟)

علاج — باید اهتمام در اصلاح حالت کلیه بدن کرد که هوای موضع خوب واغذیه مقویه
جیده خورانند شراب وپوست گنه گنه اصل در معالجات داخله اند دهانرا با محلول ضعیفی
از پرمنگنات دپتاس (ملح در هزار) بشویند وهم از این قبیل است کلرور دسود ونغال سیاه
ونیز خرقه آلوده بشراب وپوست گنه گنه یا مطبوخ پوست گنه گنه بروی موضع بگذارند ولیکن
باید سعی کرد وغانغرایا را بواسطه آهن سرخ شده یا اسید دو مینی محدود نمود ویا باید موضع این
داغ اندکی بالاتر از لکه غانغرایی باشد

ورم زبان (۷) (گلوسیت) *Glossite.*

بر دو قسم است قسمی از آن ظاهر است وفقط غشاء مخاطی زبانرا متورم میکند قسم دیگر غائر است
وبنسج عضلانی زبان تجاوز مینماید

سبب — ورم زبان ظاهری غالبا با ورم دهان همراه است واسباب آن همان اسباب آن است
ورم زبان غائر بواسطه جراحت وقرحه زبان عارض میشود یا در مصروعین که در حین نوبه زبانرا
بدندان میگزند حادث میگردد وهم دیده شده است که این قسم مثل مرض ثانوی پس از زهری
شدن خون یا حمی قرمزی عارض شده است

علامات — در ورم ظاهری بعینه علامات ورم دهان است غشاء مخاطی که احاطه نموده

ورم لسان

۲۳۱ سرخ ومتورم وبارهٔ بشره که بالوان مختلفه ملاحظه شده از امپیوشاند ممکن است که ورم محدّد
بدانها ی ۷ زبانی که در اصل زبان است شود که بنفش وخیلی صلب ومنتفخ ومتورم وحسّاس
کشته از جزئی تماس متألم گردد این قسم در کسانیکه از افراط در کشیدن تنباکو وشرب مواد الکلیه
میکنند ، زبان عصبانی مزاج میشود (واین ورم زبان از نزرکن است)

ورم غائر ـــ عادةً بعد از جراحت عارض میشود زبان بواسطهٔ رسوب تیدریجی (یعنی تعینی)
که در میان تارهای عضلات زبان جمع میشود بسرعت متورم میگردد غالباً سبب سیالهٔ
گرلنولی (ذاتی) نیز میشود ورم بشدّت می میشود که فضای دهان برازنده گشته جای از بیشود
دهان بدبو شده وجع زیاد شدّت میکند بلعیدن وصدا کردن ممنع نفس کشیدن مشکل میشود
گاهی باختناق وگاهی بتدریج از زیادی عذمادّه بمیمرند غالباً این مرض بعد از ایام قلیلی علاج گشته
امّا ممکن است خراجی ظاهر شود یا اینکه زبان سیاه شده غانغرایا عارض آن گردد یا بالجمله ممکن است
منتقل بحالت مزمنه شود

ورم زبان مزمن ـــ یا تمام زبان مبتلی میشود واین قلیل الاتفاق است یا فقط یک کنار از منحنی
وپست وبلند شده بواسطهٔ فرو رفتن دندانها سوراخ سوراخ میشود این قسم بدون وجع
وغالباً تابع کوفت یا ریشهٔ دندان وغیره است ترمنقل مین زیاد مشتبه بسرطان میشود صلابت
وپست وبلندی اجزاء متورمه ومحصولات بشره که آنها را پوشانیده سبب خطا میشوند
امّا رفتار ودوام وبهبودی واضحی که از علاج کوفت یا از کشیدن ریشه که سبب تخریبات شده
بود حاصل میشود رفع این اشتباه را میکند

علاج ـــ در ورم زبان ظاهری بعینه علاج ورم دهان است اگر بر ودی زیاد بزرگ شود باید چند
شرط عمیق در آن نمود امّا در ورم غائر باید معالجات قویّه نمود وچندین زلو بروی زبان یا تحت وفک
اسفل ارسال داشت واگر مجدّی است که نزدیک است خفه شوند چندین شرط زیاد عمیق
نمایند ومعالجات ضدّ ورمیه کنند اگر با وجود این معالجات خالات اختناقیه ظاهر شد باید بدون
تأمّل تراکیاتمی نمایند در وقتیکه این شدّتها نیست که محتاج بشرط باشد علی الاتصال قطعات

روی زبان چند قسم
دانه هست قسم عدسی که از نه
الی پانزده اند ، در روی دو
خط داتعند و بشکل هفت
هندسی یا ۷ واو زبر که چنانکه
مفصلا در تشریح بیان
شده

تعمق

۲۳۲

نیم بروی زبان ارسال دارند کفایت از جمیع معالجات کرده مریض را راست میکند در انحطاط مرض
مضمضه‌هایی مرخیه نمایند وقتی معلوم شد که چرکی پیدا شده خراجی موجود است باید بروی
منفجرش نمود واگر در اصل زبان باشد امتحان و شناختن آن مشکل است باید زیاد تعمق کنند تا
متحقق شود

علاج ورم زبان مزمن — باید رفع اسباب محرکه نمود اگر کوفت است بمعالجات آن کوشید واگر دندان
تیز باد و سر دندان که باید کشید بکشند اما اگر جبلی مزمن شده باشد این تدابیر ثمری ندارد هرگاه بکلی از
عمل باز مانده باشد چاره جز اعمال جراحیه نیست اما اگر تازه باشد یدورده پتاس و ابد برموره سالکن
بخورانند

دو قسم ورم زبان دیگر متأخرین قائل شده اند یکی که از توبرکول دقرحه توبرکولی حاصل میشود
که علاج آن همان علاج توبرکول است دیگری که قلیل الاتفاق است ورم زبان شقاقی است
(دیستیکان) که از شکافهای عمیق در روی زبان که قطعات بشره در آنها جمع میشود حاصل
میگردد

علاج — زدن قلم سنگ جهنم و مالیدن محلول آن واسید فنیک است

فصل دویم

در اورام حلق (نغانغها) و تکفنین وان بر دو شعبه است

شعبهٔ اوّل

در اورام حلق

سابقا بر جمیع امراضیه که علامت مشترک آنها عسر بلع و تنفس و موضع آنها فم و معده و ریه بود
خناق (تنگی خفگی) گفته میشد اما امروز خود براورام حلق باختلاف حلق اطلاق میشود
اورام خلف حلق را آنها بعض صفات مشترکه اند که لازمهٔ موضع آنهاست و نفرینها همگی موجب
یک قسم تغییرات عملیه میشوند اما در اسباب و در مواد تشریحیه که مبتلی میشوند و در رفتار
تفاوتهای بسیار واضح دارند پس در آنها دو قسم بیان لازم است (۱) بیانات عامهٔ اورام حلق

(۲) صفات خاصهٔ بعهر یک از انواع

اول در بیان اورام حلق بطور کلی

Étude des angines en général

غشاء مخاطی خلف حلق دارای چند نوع صفت است (۱) اینکه حساس است (۲) اینکه دارای غدد صغار بسیار است (۳) اینکه بلافاصله در روی طبقهٔ عضلانی واقع است (۴) اینکه متصل با غشیهٔ مخاطیهٔ مجاوره (دهان و مجاری انف شیپور استاش حنجره) است ورم ان بدرجات مختلفه جمیع خواص و اعمال دارای ارتباطی اینکه با اعضاء مجاوره دارد تغییر میدهد

(۱) تغییر در حس — اورام حلق با وجعند و این وجع که در سکون عضو خفیف است در بلعیدن و صدا کردن و ملاقات اغذیه و عبور هوا شدت میکند و سبب ان انقباض عضلاتی که لازمهٔ این اعمال است

(۲) حال بشرهٔ مخاطیه — در ابتداء غشاء مخاطی که حنک غشائی و خلف حلق را میپوشاند سرخ و براق و خشک و متورم میشود و مخصوصاً در جائیکه نسج اسفنجی زخور است (لهات و لوزتین) همچنان از بشره است دانهای غشاء مخاطی بر آمده و سرخ میشوند پس از اندک زمانی حالت موضع تغییر کرده خشکی مبدل برطوبت شده غدها بکمال شدت ترشح میکنند و بشره منکسر شده رسوبهای مختلفة الطبایع موضع متورم را میپوشاند بزاق زیاد شده بخارج دهان میریزد و لزج باکشش است و این ترشح بواسطهٔ عمل انعکاس است صفات بشرهٔ مخاطیه بر حسب اقسام ورم حلق تفاوت میکند

(۳) اختلال در انقباض عضلانی — ورم غشاء مخاطی سبب تحریک طبقهٔ عضلانی تحت ان میشود چنانکه در ابتدای این مرض با وجود وجع که حرکت سبب ان میشود همیشه میخواهند تکمیل حرکات بلعیه نمایند تحریک عضله بزودی تسکین یافته بالاخره سست میشود و از ان بعض تغییرات عملیه حاصل میگردد که بزودی بیان میشود

(۴) علاماتی که در اعضاء مجاوره ظاهر میشود — زیاد اتفاق میافتد که در این مرض بواسطهٔ تجاوز ورم بغشاء مخاطی شیپور استاش فی الجمله صمم عارض میگردد و هم بواسطهٔ تحریک عروق لمفاویه که

غدد تحت تلتا اسفل بزرگ و متورم میشوند

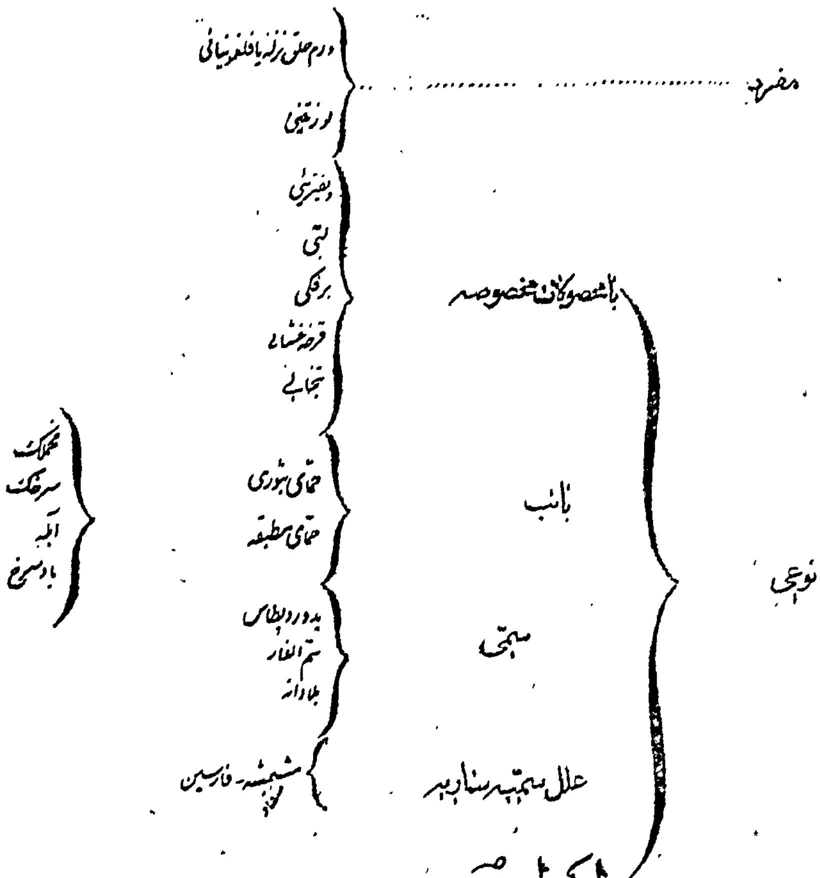
(۵) تغییرات عملیه — عمل بلع همیشه زیاد با زحمت و با وجع و مشکل و ناقص است غالباً اغذیه و بخصوص مایعات از راه بینی خارج میشوند و آواز تغییر کرده انفی میشود بجهة اینکه حنک غشائی کاملاً منقبض نمیشود و مواد مجاری انف متموج میگردد

دویم

Etude des angines en particulier.

در بیانات خاصهٔ اورام حلق که اورام منقسم میشوند بحاد و مزمن

اورام حاده — *Angines aiguës*



اورام مزمنه — *Angines chroniques*

دانه دانه
خنازیری
کوسفنئی

قسم اول اورام حلق حاده *Angine simple catarrhale*

(۱) ورم نزلی مفرد — استعداد در حصول این اثر کلی دارد بعض اشخاص بمحض جزئی سرما خوردن

مبتلای بآن میشوند مستعدین کلیهٔ اشخاص ضعیف رخنا زیری ولمفاتیکی ومبتلای اند امتلاء معده

وبخارهای محرکه ومشروبات بسیار حارهٔ بالفعل یا بسیار باردهٔ بالفعل هم ممکن است سبب حصول

آن شوند بعض از زنان در هر نوبت عادت طمث مبتلای باین مرض میشوند

علامات — این نزله ممکن است عارض تمام حلق شود یا فقط محدود بجنب غشائی یا سنگهای حلق

(ورم گلوئی) یا تنها عارض لوزتین شود از احساس خشکی ووجعی در حلق شروع میکند ومخصوص

از حرکات بلعیه که سر بعتر از معتاد باشند شدت میکند خلف حلق سرخ وخشک وبراق لهات

ولوزتین متورم دهان بدبو یا فی الجمله تب وکوفتگی واعیا عارض شده واین علامات کم کم شدت کرده

صوت انفی گشته عسر بلع شدت میکند ومایعات از بینی خارج میگردد ودر گوش اندکی درد پیدا میشود

قوهٔ شامه قدری ضعیف شده غدهای تحت فک اسفل بزرگ ومتورم میشوند اما بزودی خشکی

گلو رفع شده بارهٔ لزجی در روی آن ظاهر گشته براق زیاد میشود ودر چند روز تمام این علامات

تخفیف می یابد تکرار نکس از سبب ورم حلق مزمن میشود

(۲) ورم حلق فلغمونیائی *Angine phlegmoneuse*

موضع عادی آن لوزتین است اما اندرد غشاء مخاطی را مبتلی مینماید وشناخته میشود از رسوب

لیفینی که بعمق نسیج تحت مخاطی نفوذ نماید وممکن است که این رسوب جذب شود اما غالباً

موجب تقیح میگردد این ورم ممکن است مبدا وسبب خراجهای خلف حلقی یا غانقرایای حلق

شود اما اینها عوارضی قلیل الاتفاقند

علامات — اشد از علامات ورم حلق نزلیه اند تب وصداع شدید وهذیان عارض میشود واین مرض

ممکن است بواسطهٔ فلغمونیای عنقی وخراجهای خلف حلقی وتهیج مزمنه هلاک نماید وهم ممکن است

موجب غانقرایا شود اما باید زود بگوئیم که این انجامها نادرند غانقرایا غالباً پس از ورم حلق بتابید

عارض میشود اما ممکن است که در اشخاص ضعیف بدون ورم ظاهر گردد که دهان مخصوص

ورم لوزه

ولکه‌های سفید اکثر با اسباب که در اغلب مواضع حلق منتشر هستند وکنارهای آنها مستقیم اگر دانه دانه و وفرید
دیگر حوالی آنها غشاء مخاطی سرخ باشد علامات مخصوص خناق را ندارند و در چند روز علاج میکنند .

(۳) ورم لوزتین

Amygdalite

ممکن است هر دو طرف یا فقط یک طرف عارض شود و شاید با هم باشد در غالباً مصادف ورم حلق منفرد است
لیکن چون مرض کثیر الاتفاق مهم است سزاوار است که بیان مخصوصی برای آن بنمائیم از ده الی بیست سالگی زیاد
شایع است اسباب آن همان اسباب ورم مفرد است بخصوصه که عارض شد مستعد نکسهای جدید است
در بین حمیات و سرخک و تورم حوالی غدهٔ پاراتید (ذکیفیر) امثال آنها نیز شایع است

علامات و آثار آن نیز چیست هستند (۱) عسر بلع اول اثر این مرض احساس سوزش و خشکی گلو است
این احساس از قوه‌های بلع که بواسطه بزرگ شدن حجم لوزتین مکرر میشوند بیشتر میشود عضو و اعضای بر حسب
شدت و خفت ورم زیاد یا کم مشکل میشود اتفاق افتاده است که ممتنع شده است غالباً وجع بطرف گوش
کشیده میشود و فی الجمله صمم حاصل میگردد که دلیل است بر تجاوز ورم بغشاء مخاطی شیپور استاش
(۲) حالت مخصوص خود لوزتین سرخ و متورم و اغلب نقطه‌های سفید در روی آن منتشر هستند آنها آیینهٔ
که در میان آنها محصولات مرضیه اند که ممکن است که احاطه بجمیع لوزه کرده و در روی آن پارهٔ لیفیه غیر منتظم
که سفید یا بواسطه امتلاء الوان مایعات ملون بالوان مختلفه است و مثل پنیر کنده میشود و در زیر آن
هیچ خراش و اثری نمیماند حاصل نمایند و این علامتی است که آنها را از پردهٔ کاذب دیفتری که محکم چسبیده
و زرد رنگ و قطعه قطعه کنده میشوند و در جای آنها خراش میماند تشخیص میدهد و نیز در ورم لوزتین
از ملاحظه زیاده بر شاهد میشود که محصولات فیبرینیه که مخصوص دیفتری کاذب اند محدود و متمایز
که ورم لوزه چطور ظاهر میشود و از خارج بواسطه شدتی که در زاویه فک اسفل ظاهر میشود مشهود میگردد
ستونهای حنک غشائی کج شده آنها منحرف میشود اگر هر دو لوزه متورم شود تنگی حلق نیز با مسدود
میشود و اگر دیدن آن با چشم ممکن نشود انگشت را که داخل میکنند بخوبی احساس بزرگی آنها میشود
علامات عامه این مرض مصادف است با تمام اعراضی که غالباً نسبتی بخفت مرض ندارند و از صداع
و تب و کوفتگی است

ورم دیفتریتی حلق

انجام — ممکن است (۱) بشفا منتهی باشد و این عاقبت نیک غالباً در بلند ... و شدت ظاهر میشود (۲) بصلابت عضو یا انتقال بمزمنیت که بعد از مدت با حدت حمله لوزه متهیج و صلب گشته و بتدریج متورم میشود و صوت انفی وقوهٔ سامعه بواسطه فشار بابوق که عارض شیپور استاش است کم میشود نفس و بلع بازحمت میگردد (۳) به تقیح شدت جمیع علامات و تب و عسر بلع و قشعریرهٔ خفیف غیر منتظم اخبار از آن میکنند پس خراج منفجر شده ریم بسیار متعفن خارج میگردد در بعض حالات نادره چرک نفوذ به نسج اسفنجی عنق میکند گاهی دیده اند که لوزتین مبتلا بی به غانقرایا میشوند

علاج — بعینه علاج ورم حلق است در ورم بسیار شدید بعضی امر بفصد وارسال علق بعنق نموده اند ولیکن این تدابیر ندرةً لازم میشود مسهلات و مقیئات بسیار نافع است در ابتدا یک گندم ابیتمون بدهند اگر خراج موجود شد ملزم است که فشار نمایند و خراج را با ناخن یا با نیشتر یا بواسطه محرکات مقیئ انقباض تشنجی در حلق احداث نموده منفجر نمایند پس از آن امر بغرغره های لعابیه و بخور لعابیات کنند خوردن لعاب خطمی نیز نافع است در اواخر این مرض برای منع از استعداد دیگر به مرض شدن دارد باید غرغره های قابضه نمایند (بوره یا زاج یا سنگ جهنم) بعضی برای عظمی که در لوزتین میماند نفوخ زاج سفید و کلمل کرده اند و تولبض غرغره نموده اند و شراب گوگرد بی مجلوق کرده نافع یافته اند وقتیکه مرض شدید بهترین تدابیر قطع آن است مخصوص در اطفال که نه تنها از نکسهای متوالیه فارغ شوند بلکه از ضرر ما نعتی که از تنفس و بلع میکرد و نقصی برایشان فهم و برای نمو بازیشان بود مامون میشوند

تفصیل عمل و آلتی که لوزه را بآن میبرند در کتاب جراحی بتفصیل بیان خواهد شد

(۴) (خناق) ورم حلق دیفتریتی (غشاء کاذبی) *Angine diphthéritique, pseudomembraneuse, couenneuse.*

ظهور پرده های کاذبه در حلق و خلف گلو صفت ممیزه این مرض است در اطفال و اشخاص ضعیف و لنفاتیکی زیاد است ممکن است در جمیع مملکت عام شود مخصوص در فصول و اقالیم بارده و رطبه غالباً وبائی است و بسیار مسری است بعض اطبا در حین معالجه این مرض خود مبتلا شده اند با وجود این ترو سو و بطو مادهٔ سفید دیفتریتی را بحیوانات مثل ابلیه کوبیده اند بی ثمر مانده است ممکن است که سرایت آن از این باشد که پرده های کاذبه بلا واسطه ملاقی غشاء مخاطی اشخاص سالم که مبتلا میشوند گشته و یا از اثر دوران کرده

دیفتری حلق

هو لمتنزاند و عبارتند از تعلمات بشره یا مواد قارچی که در اغشیه کاذبه مشاهده میشود

اثات تشریحیه — مشخص این مرض اغشیه کاذبه سنجابیه یا سفید یا اکر خون بآن نفوذ کرده سیاهند و طبقه
متعدد الاجزائی میسازند که ضخامت آن یک الی شش هزاریک مطر است و در میان بشره و غشاء مخاطی که
اغلب مریض است واقع و از شبکه فیبرینی که در آن کلبول های سفید و سرخ و دانهای شحمیه و مواد یکه حقیقت
آنها هنوز معلوم نشده (که سلولهای یا دانهای ادل) حاصل میشود و این شبکه از مادهٔ فیبرینی که در حوالی کلبولها منتشر
شده یا از استحالهٔ بشرهٔ طبیعیه بوجود میاید (صفت و ماهیت اغشیه کاذبه در کروپ ملاحظه شود).

اغشیه کاذبه بکمال استحکام بغشاء مخاطی تحت خود که دارای پست و بلندی و خراشها است
ملتصق میشوند و سببش این است که سطح ظاهر این اجروح مینماید و لیکن گاهی هم از قوت سرفه
کنده شده اما صلب و مستحکم اند چنانکه همیشه صفحه صفحه کنده میشوند میلازد میگوید که خون
رقیق و سیاه رنگ مثل شیرهٔ الوی سیاه میشود و انکشتانرا مثل سزادماهی اسپیا سیاه میکند

علامات — در ابتدا زیاد شبیه میانازد و مشتبه میشود با ابتلای ورم لوزتین یا ورم حلق الخفیف
و لیکن گاهی حمی و ضعف قوی و تورم یا وجع غدهای تحت فک اسفل رفع اشتباه مینماید و اگر
در این هنگام غشاء مخاطی خلف حلق را ملاحظه کنند سرخ و براق است و بسرعت اغشیه کاذبه
در لهات و لوزتین ظاهر گشته بر روی زیاد و منتشر شده پاره سنجابیئی در همه جای حلق بروز میکند
و در کنار آنها در غشاء مخاطی دایره کبودی پیدا شده بوی دهان متنن گشته گردن کلفت میشود ممکنست
که غدد آن متقیح شوند غالباً علاماتیکه منذر به تجاوز اغشیه کاذبه بمجاری انف (رعاف) یا بحنجره اند
(کروپ) ظاهر میشوند مثل این اغشیه کاذبه ممکن است در جمیع مواضعیکه رطوبتی از آن مترشح
میشود مثل حوالی مقعد و فرج و امثال آنها بروز کند

تب دائم است اما حرارت از سی نه درجه و نیم تجاوز نمیکند غالباً در این هنگام قوی ضعیف شده نبض
عاجز گشته اسهال بدبوئی عارض میشود و مریض بواسطهٔ عوارض حنجره (کروپ) در میگذرد و گاهی
ورم شحمی ریوی ظاهر میشود که بر روی هلاک مینماید و لیکن ممکن است که این مرض علاج
شود و عوارض عامه رو باصلاح شده لعبه های کاذبه قطعه قطعه خارج شده دیگر ظاهر نشوند و

سپیا
حیوانیست دریائی
بدن آن بیضی طولانی در پشت
آن کیسه بزرگست که به بیرون راه
ندارد و برای حفظ و رفع حاجت خود
دست و پای زیادی دارد و
وقتیکه دشمنی بآن میرسد مایع
سیاهی از خود خارج میکند
که آب را بکلی تیره و سیاه نموده
دیگران حیوان دیده نمیشود
در جمیع دریاها یافت میشود سفید
آن بهر جای دریاها یافت شود
علامت ورقب
بساحل است

بجنبی

اورام دیفتریائی حلق

چنین حالتی دوام مرض از ده الی پانزده روز میشود اما در حال نقاهت آن طولانی میشود و ممکن است
در آن بین عوارضی دیگر که شایع ترین آنها اینك ذکر میگردد ظاهر شود

فلجها — پس از دو الی سه هفته وقتیکه حالات کلیة بدن شروع بخوبی میکند عارض میشوند
و ممکن است که در مرض شدید و خفیف هر دو عارض شوند و قبل از همه حنك عشائی و حلق
فالج شده تکلم و صوت انفی میشوند و مایعات از بینی خارج گشته عمل بلع مشکل میشود ممکن است
اکثر عضلات مثل عضلات اطراف عالیه و سافله و عضلات فقاو شانه و مستقیم و امثال آنها فالج
شوند و هم ممکن است سبب حدوث اختلالات بصر شود و بواسطه فلج عضلات عینیه تعدیل دور
بینی مختل شود و یا حول ود و بینی و اتساع حدقه دائمی عارض شود تغیرهٔ سامعه و ذائقه و انتظام حرکات
(اتاکسی) قلیل الاتفاق اند

فلجهای مذکوره نادر است که تام باشند اما ممکن است حرکت یا حس (فقدان حس وجع فقدان حس
لمس) را مفقود یا هر دو را با هم مبتلی نماید

انجام معمولی آن شفا است اما هینکه عضلات تنفس مبتلا شوند و عمل نفس مختل گردد ممکن است بالختنان
هلاك شوند **ترو سو** میگوید که این فلجها بواسطه اثر سم مخصوص دیفتریای حاصل میشوند
گووابو معلوم کرده است که گاهی مثل این فلجها پس از اکثر امراض حاده و مزمنه دیگر عارض شده اند
و او میگوید سبب آن فقط ضعفی است که در نقاهت مرض عارض عضلات میشود

تشخیص (۱) با ورم حلق عشائی که بواسطه مکوبات حاصل میشود باز است که اینقسم ورم حلق قلیل
الاتفاق است و بعد از داغ کردن باسنك جهنم وغیره عارض میشود و علامات عامه بدن معده و مثانه
و شکر پیشه سفید در روی آن است که زود ناپدید میشود و دیگر در جاهای آن تولید نمیشود

(۲) با ورم حلق التهابی یا غنگی — باز است که در سوپ سفیدی که در روی لوزتین ظاهر میشود مثل
پنیر جدا میشود و غشاء مخاطی زیر آن پست و بلند نیست اما در ورم دیفتریائی قطعه قطعه جدا میشود
و در موضع آن قرحهائیکه خون از آنها جاری است میماند

(۳) با ورم حلق کوفتی — باز است که کنار قرحهای کوفتی صلب و برآمده و از آن مایع متعفن زردی

ورم لبی حلق

جادی میشود ونیز از حالات متقدم و رفتار مرض تشخیص یقینی حاصل میشود
علاج — در آن سه شرط است اول قبل از اینکه عام شود وتجاوز باجزاء مجاوره نماید مقیئی (ایپکا
انتیمون) بدهند که اغشیه کاذبه را قلع نموده ومخصوصا حالت ورمی وعفونتی که در بدن حاصل
شده رفع نماید وباسنان جهنم قوهی وکلرور دسود وپرکلورو وفر واسید کاربد ریک خالص یا مخلوط
با عسل کل سرخی داغ کنند وقتیکه دوائی بموضع میرسد روی خود را بطرف دیگر بگردانند واگر باوجود
اینها منتشر شده و سرایت کند هوای اطاق را تجدید نموده با اسید فنیک وپرمنکنات دپتاس وامثال
ازهاد وائی سه مرتبه در ۲۴ ساعت بشویند ودر این بین نفوخی از تنن (مازو) وزاج علی السویه
کنند وپولور یزاسیون آب آهک نمایند واگر ورم زیاده باشد چند زلو باطراف عنق ارسال کرده
وهرگاه مقتضی باشد مسهلی از کلمل بدهند شرط دویم اصلاح خون است که ادویه طبیعیه
مثل بیکربنات دوسود از یکمثقال الی سه نخود با کلرات دپتاس وکلرات دوسود از ده الی بیست
نخود بدهند — شرط سیم حفظ قوه مریض است همینکه تب رفع شد تقویت کنند که اغذیه رقیقه
مقویه باندازه تحمل واقتضای حالت مریض بدهند وتقویت موضع که گلیسرین با قلم مو بمالند
ومسحوق زاج بپاشند نمایند بعضی که معتقد اند دیفتری از جنس پارازیت است گوگرد صافی
نوزانیده اند واین غسول را بموضع تجویز نموده اند سولفات دوفر یکمثقال اسید سولفوریک ۵
گندم آب مقطر سه مثقال اگر در موضع تموجی ظاهر شود که خراجی موجود شده باشد ضمادات
فاتره ارسال کرده ونفوخ بابونه وامثال اینها غرغره کنند وخراج را باشتر کرده وزان متمتع بپیچند
با بانالتون منفجر نمایند اگر مرض تجاوز بحجرای انف نماید باید اول مکوبات بهم بلیغی بریزند وبعد از ان مقویات
مثل الکل داخل کنند واگر معلوم شود که تجاوز بحنجره کرده وکروپ حاصل شده مستعد عمل
تراکئوتومی باشند ودر نقاهت مرض اغذیه مقویه بدهند وبه ییلاقات بفرستند وفلجهای موضعیه
را با استحمامهای گوگردی والکتریسیته ودادن مقویات مثل عصاره پوست کنه کنه وشراب واهن
وامثال اینها رفع نمایند

طریقه آب آهک که معمول جمیع فرنگی است یک مثقال آهک بسیار خوب را در ... مثقال آب ریخته برهم زنند وبعد از گذشته ... آب روی آنرا بریزند تا تمام آن خارج شود آنوقت صد مثقال آب روی آن ریخته یک شبانه روز بگذارند وچند مرتبه بهم زنند آب صاف آنرا خالی کنند واستعمال نمایند

ص ۱۰۲

ص ۱۰۲

(۵) ورم حلقی لبی (پولتاسه)

Angine pultacée

ورم تبخالی حلق

از رثاثت حالت کلیهٔ بدن عارض اشخاص ضعیف و پیران میشود و شناخته میشود از لکه‌های دانه‌های سفید یکه از اجتماع سلولهای بثره حاصل میشوند و بصورت پنیر ند و بکمال سهولت کنده میشوند غشاء مخاطیکه در روی آن ظاهر میشوند سالم است و ممکن است صاف و سرخ از اجزاء مجاوره باشد این قسم در چند روز معالجه میشود اگر رجع واثار ورم مشاهده شود مثل ورم حلق نزلهٔ علاج کنند

ورم حلق برفکی و قرحهٔ غشائی در جمیع احکام مثل ورم دهان موسوم باین دو اسم است

ورم حلق تبخالی (۶) *Angine herpétique*

اصل در این مرض ظهور جوششهای تبخالی است در خلف گلو **گوبلر** معلوم کرده است که نقطه‌های تبخالی که در جلد سبو سرخ حاصل مینمایند در غشاء مخاطی محدث اغشیهٔ کاذبه میشوند صفت مخصوص این ورم ظهور نقطه‌های لبنی است که بزرگی سر سنجاق‌اند و دور آنها متورم است و جزئی پردهٔ کاذب حاصل مینمایند و مصادف است با قلاع و تبخال لبی که غالباً محل دقت و نظر است

ورم حلق حمیات بثوریه (۷) *Angine des fièvres eruptives.*

در خلف حلق در آبله و سرخک و غیرها بثوری مثل اینکه در جلد ظاهر میشود بروز میکند که در جمیع احکام تابع آن امراض است

اورام حلقیکه از اثر ید و ردیناسیوم و سم الفار و بلادانه حاصل میشوند حالت مخصوصی ندارند مگر اینکه از اثر این ادویه حاصل شده و غالباً مرکب با زکام و ورم ملتحمه اند

ورم حلق مشمشیه در موقع خود ذکر میشود

علاج اورام حلق حاده — در ابتدا غرغره‌های لعابیه که چند قطره لودانم داخل آنها کرده باشند معمول دارند اگر علامات امتلای معده موجود باشد مقیئی و مسهل بسیار نافعند و فی الفور بیست نخود کلرات دو پتاس بخورانند همینکه ورم تخفیف یافت غرغره‌های قابضه مثل محلول برات دو سود و زاج سفید مفیدند و باید پس از علاج مرض هم چند روز مداومت نمایند

قسم دویم اورام حلق مزمنه *Angines Chroniques*

(۱) ورم حلق گرانولی یعنی دانه‌دانه *Angine granuleuse (glanduleuse, folliculeuse)*

ورم مزمن غشاء مخاطی حلقی حنجریه است که صفت عمدهٔ آن عظم غدد دانها است و قسم کبیره [یا دانه] الانف هم [یافت میشود] است

سبب — این مرض حاصل میشود (۱) بواسطهٔ تحریکات مکرره چنانکه عارض اشخاصیکه تنباکو زیاد میکشند و افراط در شرب میکنند و خوانندگان و تجارچیان و خطیبان میشود در فصحا و اشخاصیکه بد میکنند را بسیار زیاد است (۲) از اثر بعضی امزجه (اورام مفاصلی قوبائی روماتیسمی) حاصل میشود

علامات — منقسم میشوند بعلامات تشریحیه و اختلالات عملیه

(۱) علامات تشریحیه — این ورم در دهان [یا] قویست که در موضع اتصال حنک غشائی بعظم حنک است و شدت آن بتکلم است تجاوز مینماید و آنجا بخوبی محدود میشود غالباً سرایت بخلف تجویف انف مینماید چنانکه از اینرو یعنی (رینسکپ) بخوبی مرئی میشود از سمت پائین حنجره را مبتلی مینماید چنانچه در ورم حنجرهٔ غده مذکور شد و که [بازبا] بطرف پائین حلق تجاوز میکند

در تمام غشاء مخاطیکه سرخ یا بنفش است دانها بدون انتظام واقع سرخ و نیم شفاف و در جمیع مواضع متفرقند و غالباً نقطهٔ زردی در وسط آنهاست و این دانها از عظم غدد غشاء مخاطی متورمه حاصل میشوند و بر در جمیع مواضع غشاء مخاطی اورده بزرگ و کبود و دوالیه میگردند و گاهی بهیأت نابیهٔ درد در دیگرانی لاسیون‌ها واقع اند

(۲) اختلالات عملیه — این مرض چندان شکایتی ندارند اما از تکلم و عبور هوای سرد جزئی سوزشی در حلق و حنجره آنها ظاهر شده سرفه‌ای کمی میکنند که صبحها اوّلتر میشود و این غالباً زیر دفعی است که مصادف نخم مخصوص است و از سرفه نقشهای کمی خارج میشود که خاکستری و بهم تنچیده اند و از غده‌های عظیم شده منتشر شده اند و گاهی دارای خطوط خونی اند که از انصداع عروق دوالی شده خارج میشوند صوت بدرجات مختلفه متغیر یا در اشخاص متعدده بلکه در شخص واحد بر

جر

اورام مزمنهٔ حلق

حسب تفاوت فصل و اوقات شبانه روز تغییر کرده پست و خشن میشود

رفتار ـــ تا نامزن و بسیار مستعد اشتدادات است ممکن است مریض را مستعد مالیخولیای

مراقی و سل نماید

علاج ـــ باید از اسباب محرکه مثل افراط در کشیدن تنباکو و اشربهٔ الکلیه و ادویه و اغذیهٔ معطره

اجتناب نماید و حالت غشاء مخاطی را بغرغرهای قابضه (بوره زاج سفید جوهر شب مازو

(اسید تنیک) و امثال انها) و خورانیدن ادویهٔ بلسانیه و ترکیبات سم الفاریه اصلاح نمود

و اگر اینها فائده نکرد با قلم و محلول سنگ جهنم که بر روی دانهها بمالند یا انشور دهید که در این اخر

نتایج نیک در اورام حلق مزمنه حیر باد نه و حیر بد و زبان از آن دیده اند دانهها را داغ کنند استعمال

ابهای معدنیه قلیائیه یا کلوریه یا کبریتیه از داخل و خارج نافع اند غرغره و پولوریزاسیون

انها بر روی موضع نیز مفید است اگر لهات بلند و ابخره باشد اول قوابض قویه بمالند اگر فائده

نکرد انرا قطع کنند

(۲) ورم حلق خنازیری *Angines scrofuleuses*

ظهور این مرض در حلق کم است و تقیح هم میشود اغلب عارض لوزتین میگردد ممکن است تمو

قرحهای غشاء مخاطی شود که اغلب روی انها را اسبوسه میپوشاند چون این مرض قلیل الاتفاق

و در خنازیر مفصلا گفته خواهد شد بهمین اکتفا میکنیم

(۳) اورام حلق کوفتی *Angines syphilitiques*

خلف گلو موضع مخصوص کوفت است و در هر سه هنگام در انجا ظاهر میشود

(۱) عارضهٔ هنگام اول شانکر است در لوزتین مشاهده میشود و باید بلاواسطه تماس حاصل

شود تا عارض گردد

(۲) ظهورات هنگام دویم ـــ در خلف گلو زیادند و بصورت لکههای مخاطیه سنجابیه که فی الجمله

برآمده اند ظاهر میشوند که مثل انها در کنج لب و سطح باطن صورت و کنارهای زبان نیز دیده میشود

و موجب جمیع علامات ورم حلق میشود داغ با انشور دهید و معالجهٔ کلیهٔ بدن را استعمال بـ

ازکه ورد مذکور را زمعالجات مخصوص این درجه اند

(۳) علامات هنگام سیم — گاهی قرحهای پیچ پیچ باسوراخ سوراخ شده و گاهی غدّهائی هستند
که ممکن است حجم آنها بقدر ژنه شود و آنها صمغهائی کوچک اند که اغلب در حنک غشائی
ظاهر میشوند اول صلب اند بعد نرم شده مثلا شبیه میشوند و درجائی آنها حنک غشائی سوراخ
میماند اکثر اوقات عظام حنک رمیم میشوند وقصبة الانف فاسد گشته نکو دانانه ده مشکل قسمت
وسطی بینی در موضع اتصال استخوانها بعضی وقتها تغییر میکند

علاج — خورانیدن یدر دوپتاس و داغ کردن با نشور دوید و سایر معالجات کوفت است
که در محل خود مذکور میشود

شعبهٔ دویم *Oreillons*

در امراض غدّهای پاربند (نکفضین) (۱) اربین

اسمست برای ورم حاد حوالی غدّهٔ پاربند که بدون سرخی و تقریبا عدیم الوجع است و غالبا
وبائیست و منتهی بشفا میشود

سبب — این مرض بیشتر اطفال و مراهقین ذکور را مبتلا مینماید و غالبا در مریض خانها و مکتب
خانها و مریضخانهای اطفال وبائی میشود در اهوئی بارده و رطبه در انگلستان و هلاند و امثال
آنها بسیار شایع است

اناتومی و طریق حصول مرض — شرکی تشریح مبتلای باین مرض را تشریح نکرده اند این است که
مکان تشریحی و طبیعت آن هنوز معلوم نشده است لهذا معتقد بچند اعتقاد شده اند

اعتقاد اول — گفته اند ورم ذاتی غدّهٔ پاربند است (ژاکوب)

اعتقاد دویم — گمان کرده اند که بواسطهٔ عظم ورم نسج سلولی حوالی این غدّه حاصل میشود (گریزل)

اعتقاد سیم — میگویند این مرض از جنس اورام نیست فقط هیجان ازدحامی است که عارض نسج غدّهٔ
پاربند میشود (کشلن)

علامات — قبل از بروز این مرض اعیا و کوفتگی و بی اشتهائی و هم تب خفیفی عارض میگردد این

تورّم مُسری وجع وبزرگی نکفیه

مقدمات از چند ساعت الی دو سه روز طول میکشد از انوقت عظم مخصوصی در غده پاروتید
وحوالی ان ظاهر میشود اغلب هر دو طرف دفعتاً باهم وگاهی باندک فاصله متورم میشوند
ازقدام گوش شروع کرده و بزودی در تمام غده عام میشود و تجاوز بصورت و زاویه فک اسفل
و پایین تر میرسد

این تورم را حالت مخصوص غریبی است نه صلابت ورم و نه قابلیت انخفاض تهیج را دارد موضع
ان بر رنگ طبیعی خود جلد سفید و با طراوت است اما قدری متمدد شده و براق است و ندرتاً اندکی
گرم و گلی رنگ میشود غالباً غشاء مخاطی دهان وحلق سرخ وخشک میشود وقتیکه هر دو طرف
بکمرتبه مبتلا میشوند چنانکه کثیرالاتفاق است مریض هیئت خنده پیدا میکند بطوریکه بشکل
بعض میمونها میشود

اختلالات عملیه — درد ووجع ندارد اما جاویدن مشکل میشود و بسبب ان تورم و عظم موضع
دهان خشک میشود ظن غالب این است که سبب ان جاری نشدن براق از این غده باشد

انتقالات — ورم بیضه — مشاهده شده است که در حین اینمرض در بعض غدد بدن مثل
بیضه وپستان وتخمدان وغدد فرجی مهبلی که در لب بزرگ اند ورم با وجعی ظاهر شده و
انوقت اینمرض معدوم و موضع متورم کوچک میشود مثل اینکه سبب مرض از این غده مفارقت
کرده منتقل بغدد مذکوره میشود و این بحران انتقالی واضح است[2]

ورم بیضه — از تحتی ووجع وبزرگ شدن بیضتین شروع میکند اینورم بشدت ورم بیضه
سوزنکی نیست جسم غده را اغلب مبتلا میکند برخلاف در سوزنکی که مجرای منی را بیشتر
متورم مینماید غالباً جزئی مایعی در میان طبقه غلافی جمع میشود اما این از چند روز معدوم
میشود

در اینجا چند استثنا دیده شده که باید مذکور نمائیم در بعضی پس از انکه بیضه ورم کرد و اینمرض
معدوم شد بیضه بتدریج کوچک میشود و در بعض دیگر چندین مرتبه پی در پی بنوبت
گاهی ورم بیضه موقوف و اینمرض ظاهر وگاهی ورم بیضه ظاهر و اینمرض معدوم میشود

[2] اعتقاد بعض محققین دیگر این است که ورم در این چند انتقالی نیست بلکه ورم جدیدیست که خود مستقلاً در این موضع ظاهر میشود چنانچه احتمال آن در این رأی ترجیح دارد که در موضعی بموضع دیگر منتقل شود تنبیه کرده اند منه

(۲)

ورم نکفتین

در ثانیے ورم بیضہ شروع برفتار میکند و پس از چند روز اینمرض ظاہر میشود و در بعض دیگر این انتقال بجبب دماغ میشود و بزنیے در حالت هذیان وکنوولسیون هلاک میشوند اینکه در زنان اینمرض منتقل بر پستان و تخمدان شود بسیار کم است چنانچہ خود اینمرض هم در انها قلیل الاتفاق است

انجام — دوام اینمرض تقریباً یک هفتہ است وانجام از بشفا یا با انتقال و ندرتاً بہ تقیح است ممکن است کہ در اینجا الآن بگوئیم کہ خود غدہ متورم بوده است

تشخیص — تورم هر دو طرف بطوریکہ مشخص اینمرض است کہ هرگز احتمال خطاے در تشخیص نیست

تقدمۃ المعرفۃ — بسیار خفیف وبے خطر است

علاج — شرایط حفظ صحت بعمل آورند واز اطاق خارج نکشند و موضع را با پنبہ محلوج بپوشانند و مسهل ملحی بخورانند اگر وجع موجود وخوف تقیح باشد ضماد هاے الودہ بلوڈانم ببندند وارسال علق کنند در ورم بیضہ استراحت واستعمال ضماد ها کنند وبیضہ را ازخوابیدن زیر پشت و بستن بوضعے نگہ دارند کہ او بجنبد نباشد اگر موقوف شدن اینمرض صادف با ظهور علامات دماغیہ باشد ضماد محمرات ومنفطات بموضع این غدہ وحوالی آن ارسال نمایند کہ دوبارہ اینمرض عود نماید (کوبرل)

(۲) ورم غدۂ پاروتید (نکفہ) *Parotidite*

ورم حادیست کہ عارض این غدہ میشود

سبب — خیلے کمیست کہ ذاتے باشد غالبا در بین یا در انحطاط حمیات شدیدہ مثل مطبقہ وحصبہ[رسوبیہ] ومحرقہ [یعنی تیفوئید] وحمیات بثوریہ بخصوص جدری وحرکے شدن خون وحماے نفاسیہ ووباء و ذات الریہ ضعفے وامثال انها عارض میشود واز ینجاست کہ اینرا ورم پاروتید ثانوی یا عرضی نامند

اقسام تشریحیہ — اگر ورم بیشتر عارض نسج غدہ یے و تارهاے سلولے کہ ذاتیهاے خوشہ در میان انها قرار دارند شود غدہ بزرگ منقبض وجمیع اجزاے آن فاسد میگردد

علامات — ممکن است اینمرض عارض شود و مریض از بابت شدت ابتلا وضعف کہ از مرض اصلیے

خود دارد ملتفت آن نشود اما از احساس زحمت واذیت ابتدا میشماید پس از آن وجع در یک یا
هر دو طرف ظاهر و غده متورم وگرم و سرخ مایل ببنفشی شده تموج جزئی بسیار سریع آشکار ظاهر
میشود بجهت اینکه دو بار دیگر علامت سریع الحصول و ثابت آن است غالباً وقتیکه امتحان میکنند
صدای تلغل یا قارگو شان (تقبقب) که دلیل بر وجود گاز است مسموع میشود پس منفجر میگردد
و از آن ریم صدیدی متعفنی خارج میشود و مریض از این شدائد اینمرض که از مرض اصلی که تشنجات المعرفه
تابع آن است هلاک میشود

ترکیبات ـــ ورم اینغده ممکن است تمام اجزائی را که در غده اند مبتلا نماید و بواسطه فساد مجرای
استنون موجب نواصیر برانی گشته و از بابت مجروح نمودن شریان سبابت یا یکی از شعب آن نزف الدم
عارض کند یا از فاسد کردن عصب صورتی لقوه احداث نماید

ورم پاروتید ذاتی ـــ این اصطلاح را مختلف اطلاق میکردند بعضی از محققین اطلاق بر اربین مینمودند
بعض دیگر میگفتند ورم غده پاروتید است (غده ونسج سلولی) که عارض شخص سالمی شود قول
ثانی بهتر است ما هم از آن اختیار کرده ایم اینمرض بدون سبب مشهودی عارض میشود و بسیار
با وجع است و حرکت فکین را بسیار با زحمت میکند شناخته میشود از سرخی و تورم موضع پاروتید و سینهٔ
زیادی که به تقیح دارد ولیکن اگر ورم اول عارض اجزاء غائره اینغده شود پس از چندین روز متقیح میشود
و اگر منفجر نشود خیلی مستعد است که را به مجرای ظاهری گوش باز کرده از آنجا منفجر شود ترکیباتی
که در ورم مذکور شد ممکن است در اخراج هم ظاهر شود اما اغلب اوقات علاج میشود

علاج ـــ وقتیکه ذاتی باشد غالباً خود بخود بتحلیل رفته رفع میشود همینقدر حفظ صحت نموده
از موثرات مضره حفظ نمایند و حالت هضم و تلیین بطن را منظم کنند و در اطاق خود بمانند
و موضع متورم را با پنبه محلوج یا کیسه که پر از گیاههای معطره باشد بپوشانند و وقتیکه تب داشته
باشند اغذیه حیوانیه نخورند و اگر لازم شود مقیئی و مسهل ملحی بدهند و اگر خشکی موضع زیاد
و تب شدید و وجع در تزاید باشد ارسال ده عدد علق کنند وضماد و اطلیه که کلر فرم داشته
باشد ارسال دارند که متقیح نشود اما همینکه تموج ظاهر شد ضمادات محلله فائده مثل بزرک

در تعجّب

استعمال کنند و مبادرت بانفجار آن کنند و تقیئه و سهی نمایند که غدّه فاسد نشود و بجز آنکه ظاهر گوش منفجر نگردد اما در وقت زدن نشتر ملتفت وضع عصب صورتی باشند که عصب مجروح نگردد اما ورم پاروتید ضعیفی تابع مرض اصلی است واستفراغ دم لازم نیست مگر باقتضای مرض اصلی واگر صلب و سرخ و با وجع باشد اشیاء باردهٔ بالفعل مثل یخ وضع نمایند و همینکه تموّج ظاهر شد معالجات مذکوره در تنقیح مبادرت نمایند

(۳) در کثرت لعاب

Salivation - Ptyalisme.

حالت مرضی است که عارض غدد لعابیه میشود اگر چه مرض مستقلی نیست ولیکن چون کثیر الاتفاق در عرض امراض کثیره است و در کتب طبیه عادتا مندرج است مناسب دانستیم که از او در عنوان مخصوصی مذکور نمائیم

مقدار طبیعی آن که در شبانه روز بدهان میریزد شصت الی هفتاد دو مثقال است ولیکن زیاد تغییر پذیر است مقصود از آن ازدیاد مرضی ترشح لعاب است که بمثل در حالت صحت بدون اینکه احساس کنند یا غذا بمعده میریزد بلکه بعضی از آن بیرون دهان رفته بلا تروّی خارج شده و بعضی بدون اختلاط بغذا بمعده میرود بقسمیکه از اجتماع و تراکم آن مریض در زحمت و تعب است

کیفیت حصول واسباب - اسباب آن مختلف است گاهی مهیجاتی اند که در غشاء مخاطی دهان و حلق اثر میکنند چنانچه بعد از جمیع امراضیکه در ابواب سابقه مذکور شد و هم پس از امراض جراحی دهان مشاهده میشود از تجارب فیزیالوژی معلوم شده است که تحریک بعض اعصاب مثل شعبهٔ زبانیه که از زوج پنجم میباید و عصب صورتی و عصب زبان و حلقی موجب جریان آن میشود و هکذا وقتیکه عصب زبانی و زبان حلقی را قطع کنند و طرف مرکزی آنها را تحریک کنند بواسطه عمل انعکاس لعاب جاری میشود و هم ازین قبیل است دخول مواد حریفه و جروح و قروح دهان و اوجاع عصبانیه زوج پنجم و استعمال ادویهٔ زیبقیه و ید یه که موجب سیلان میشوند و گاهی بواسطه محرکاتی که بغشاء مخاطی معده و روده بلکه رحم و سایر اعضا اثر میکنند عارض میشود چنانچه تجربه کرده اند که سوراخی در معدهٔ سگی کرده نمک طعام یا غذای محرّکی داخل نموده دیده اند

کثرت لعاب دهان

کثرت لعاب زیاده‌ای از دهان این جاری شده و از این تجربه معلوم میشود که هیجان اعصاب معده بطریق
انعکاس موجب هیجان اعصابیکه مولد لعابند شده اسباب زیادهٔ آن میشوند چنانچه در اکثر
امراض عضو تیزان مثل قرحه و سرطان و آنچه مقدم بر هرقی است خواه سبب آن مقتضی یا امتلاء معده
وغیرها باشد عارض میگردد گاهی از دیدن دیگر از وجود کرم در امعاء عارض کثرت زیاده میشود چنانچه
از سیلان لعاب عوام حکم بوجود دیدان میکنند و هم از این قبیل است جریان لعابیکه متعلق به انقطاع
نسائیه است چنانچه از استمرار نفس از اغذیه و دیدن یکی که هر تحریکی در دماغ شده جاری میشود
گاهی بدون سبب مشهود در این امراض مثل مطبقه و حمیات نائبه عارض میگردد که بعضی
از امثل بحران این امراض دانسته اند بعض اوقات شخص کامل الصحه مبتلا بسیلان غاصی از علاج
میشود که هیچ سبب معلوم نیست سیلانیکه عارض اشخاص مبتلا به بحراف و غیرها
میشود از کثرت ترشح نیست بلکه از اهمال در فرو بردن لعاب است

علامات و رفتار — درد دهان و تورم مولد غدد لعابیه که در این مرض مشاهده میشود مخصوص
اورام دهان است که چنانکه مذکور شد موجب سیلان لعاب میشوند چه این مرض فی نفسه
سبب وجع نمیگردد ولیکن مریض را خیلی ناراحت میکند بجهت اینکه لعاب زود زود جمع
میشود و ملجأ میکند که پی در پی از اینید از ند غالباً مریض مجال تکلم ندارد و شب راحت از
آن بریده میشود زیرا که بالش و سایر اجزاء جامه خواب را تر میکند یا حلق و حنجره میریزد مقدار
لعاب ممکن است در شبانه روز تا ششصد الی هشتصد مثقال برسد در ابتدا زیاده بلغمی
و کدر و ثقیل تر از حالت صحت است و اجزاء جامده (سلولهای بشره جلد یا النکوتن یا انزیم)
دارد و دارای اجزاء قلیائیه و شحمیه است و پیالین که جزء عمده لعاب است بسیار کم دارد اما
در اواخر مرض مواد جامده و رسوبیات کمتر از حالت صحت میشود و گاهی که سیلان طولانی
میشود السیومین در آن ظاهر میگردد در این مرض کلیتاً زیاده لاغر میشوند و سبب آن فقط
فقدان رطوبات و اجزاء عضویه نیست بلکه ورم دهانیکه مصاحب است مانع از
مضغ میشود و غذا ببدن نمیرسد و نیز آنچه بمعده میرسد از بابت اختلاط با لعاب زیاده

قابلیت نقل بهم ندارد

علاج — اوّل ملاحظهٔ سبب کنند و از هر سببی مثل اورام دهان وغیره که عارض شده
برفع آن بکوشند و اگر از استعمال زیبق عارض شده باشد مسهلات ملایمه خفیفه مکرّره
بدهند و معرّقات و مدرّات استعمال کنند و در امراض معده و روده و رحم و امثال آنها بعلاج
این اعضا بکوشند اما معالجهٔ خود مرض باید آنها را انجام بهم برند و منقطات و مشمعهای خردلیّه
بعنق و قفا بگذارند و مضمضهای قابضه از محلول زاج و سولفات دزنک و مطبوخ مرمّیه
(مُرّ) و پوست بلوط نمایند لیکن بهتر از همه استعمال افیون است که متقدّمین و متاخّرین
در استعمال آن متفقند و برای سم عصبانی و غیر عصبانی هر دو مفید است بعضی سیاقها
ذاتیه اند که بهیچ نوع بهبود علاج نمیشوند

Maladies de l'oesophage

باب دویم

در امراض مری و در آن دو فصل

فصل اوّل — در ورم مری

oesophagite

مرضی است قلیل الاتفاق از ملاقات مواد محرکه یا کاویه یا اجسام ذو زوایا و هوای بسیار حار یا
بسیار بارد و تجاوز ورم از حلق یا از معده یا بواسطهٔ امراض عفونیه مثل حصبه و آبله و وبا و امثال
آنها عارض میشود

آفات تشریحیه — هرگاه بواسطهٔ تجاوز از موضع دیگر حاصل شود ممکن است دارای جمیع
صفات مرض اصلی یعنی احتقان ساده یا احتقان همراه با برفک یا غشاء کاذب (دیفتری) یا مرض
جلدی بثره (البثر) باشد و ورم مری مزمنیکه از توقف خون در وریدها حاصل میشود بواسطهٔ
تیرگی رنگ غشاء مخاطی و عظم دانها و اتساع دوالیها و رده صغار شریانها قابل
ملاحظه است

و تنیکه ورم بواسطهٔ عبور اجسام محرکه عارض شده باشد ممکن است برحسب خفت و
شدت سبب خفیف و ظاهر یا خیلی غائر باشد و موجب نزف الدم غلالی و بسرعت حاصل

ورم مری

شدن سلولهای تحتانی واستحالهٔ شحمی نسج عضلانی غشاء مخاطی وعظم نسج تحت مخاطی یا تقیح کردد وگاهی قرحه وخشکریشها در این عضو ظاهر گشته موجب انثقاب آن میکردند و تغیرات مرضیهٔ مذکوره اسباب تنگی این عضو میشوند

علامات — اغلب اینکه چندان شدید نیست یا تابع مرض دیگر است بدون آنکه بفهمند رفع میشود وکلیةً از دو علامت که وجع وعسر بلع است شناخته میشود

وجع — ممکن است خفیف یا شدید باشد در قسمت تحتانی حلق ودر تحت شراسیف یا در ظهر در بین دو منکب مریض احساس آن میکند ودر حین عبور اغذیه شدت میکند

عسر بلع — علامت عمدهٔ این مرض است همینکه اغذیه بمری میرسند بواسطه انقباض انعکاسی جدار عضلانی آن بقذف خارج میشوند واین بلا فاصله پس از دخول یا با جزئی فاصله بدون قوت یا با قوت خارج میشود وهمینکه میل مری داخل میکنند موجب وجع شدید میشود امّا آسان داخل میشود وآلودهٔ ببلغم لزجی میکردد ووقتیکه ورم بسیار حاد است حتی عارض ورشم بهیجی در جدار عنق میشود واین غالباً دلیل تقیح است اگر مرض جید باشد بزودی منتهی لشفا میشود امّا همینکه منقیح شد ریم یا از طریق دهان یا از طریق امعا خارج میکردد کاهی خراج که باز میشود سبب وجع شدیدی در ظهر یا انصباب نفس یا تعب وغالباً فی الدم کشته اغلب هلاک میشوند

علاج — اگر بواسطهٔ مانند جسمی در مجرای باشد باید میل داخل کرده معلوم کنند اگر در مجرای مانده بواسطهٔ آلات جراحیه از امعاء بلند کرده از زند یا خارج نمایند واگر خفیف باشد شربتهای تبارده یا بالفعل یا یخ بدهند که رفع میکند اگر خیلی شدید وجاذب باشد ارسال علق کنند حجامت با شرط در خط مری در موضع متورم نمایند واگر سبب آن بلع حوامض معدنیه ونلیاهای کاویه باشد استعمال ترباقهای آنها مفید نیست مگر وقتیکه تازه استعمال شده باشد بلکه آب یخ بدهند وقطعات یخ در دهان نگاه دارند ودقت کنند آب لشده فرو نبرد جاذبات (مثل مشمع خردل) ومنفطات بعنق وبطرفین ستون فقرات ارسال

[illegible] اگر ابرمی [illegible] حادا شد استعمال [illegible] اگر [illegible] مجروح و [illegible] باید [illegible] کرده [illegible] احتیاط لازم است [illegible] علی

علاج

تشنج مری

نمایند اغذیه جامده را ترک کنند و حقن مسهله استعمال نمایند اگر ممکن است اغذیه را بعد مثل
آبگوشت و اشتهای نیم گرم بدهند اگر داخل نمیشود حقن غاذیه کنند و تا میل مری نقلیه بعمل نمایند
اگر این مرض مزمن شود اصراری در تجاذبات قوتیه (مکرا و آهن سرخ) نمایند و از داخل بلع درد و بشام
بدهند و اگر قرحه آن مزمن شود معالجاتیکه ذکر کرده اند ملاحظه دارند و اهتمامی در غذیه ها کنند
که اغذیه لطیفه استعمال کنند اگر نزف الدم عارض شود باید زیاد در گذاردن یخ و خوردن شربتهای
با یخ اصرار کنند و ادویه قاطع الدم داخل لعابی کرده بنوشانند

فصل دویم — در ضیق مری — *Rétrécissements de l'œsophage*

از دو قسم سبب عارض میشود یکی از تشنج طبقهٔ عضلانی مری و دیگر از امراض عضویه که عارض
جدار ها یا اعضاء مجاوره آن میشوند این است که دو قسم برای آن گفته اند اول ضیق تشنجی دویم
ضیق عضوی که در دو عنوان مذکور میشوند

(۱) ضیق تشنجی یا تشنج مری — *Rétrécissement spasmodique ou œsophagisme.*

سبب — تشنج این عضو از حالات مختلفه عارض میشود چنانچه بعضی گفته اند گاهی ذاتی است
و این قلیل الاتفاق است کلیتهٔ عرض از امراض عصبانیه مثل اختناق رحم و مالیخولیای مراقی
و کزاز است یا بواسطهٔ مسمومیت مثل گزیدن کلب کلب و خوردن تاتوره و بلادن عارض
میشود یا از مرض معده مثل سرطان یا امراض دماغ و رحم حادث میگردد یا با امراض عضویهٔ
مری یا تشنج مرکب میگردند

علامات — این تشنج غالبا در بین خوردن غذا دفعتاً عارض میشود لقمه در حین عبور متوقف
میشود و بر حسب موضع تشنج فی الفور خارج میشود یا مدتی در مری توقف کرده موجب
احساس موی شلمه پس بدون قوت فی خارج میگردد یا تشنج که تخفیف یافت بمعده داخل
میشود و گاهی دخول مایعها هم ممتنع میگردد و احساس تنگی حلق یا زحیره میکنند و مکرر فواق
عارض میشود و نیز چون امراض عصبانیه عادةً حالت ثابتی ندارند بعضی فقط مواد جامده را
میتوانند ببلعند بعضی دیگر فقط مایعه را میبلعند و بعضی از نها حالات عصبانیه عام شد

علامات خوف از آب واختناق رحم ظاهر میشود

دوام ورجوعهای این مرض حالت ثابتی ندارد

تشخیص — کلیتهٔ سهلست بجهت اینکه تشنج موقتی است وبطور حمله عارض میشود وعسر بلع گاه گاهی است واگر بکند نعمه سبیل نکند رد دفعهٔ دیگر آسان میکند ردو نیز جزئی تماس (دربین) سبب تشنج میشود وهمین مشخص مرض است

علاج — ادویهٔ رافع تشنج ومخدره از قبیل حقنه با انقوزه وکافور وخورانیدن ترکیبات سنبل الطیب وبرمور دوپتاس وکلرال هید واثر نافع است همینکه مریض احساس میکند که تشنج میخواهد عارض شود فوراً یک گیلاس آب یخ بسیار سرد بنوشانند وضماد هائی بلادونا وامثال آنها بعنق اثر کمی دارند اما اگر میلی آلوده بان کرده داخل کنند مکرر تجربه شده بسیار نافع است

ضیق عضوی مری (۲) *Retrécissements organiques*

تنگی دائمی مری است وشناخته میشود از این اسباب (۱) اگر غدهٔ در خارج مری در حوالی آن ظاهر شده باشد وآنرا انفشار دهد (مثل غدد شعب قصبه که عظیم شده باشند انوریسم اورطی سرطان حجاب منصف تغییر شکل ستون فقرات) (۲) که جسم خارجی در مری بماند (۳) مریض شدن جدارهای خود مری

آفات تشریحیه — علل جدارهائیکه سبب تنگی حقیقی میشود فلن علل جدار مری را بسه قسم منقسم نموده اول صلابت ورمی که ورم بواسطهٔ دخول مایعهای بسیار حارهٔ بالفعل یا ادویهٔ کاویه یا از اثر کوفت (تنگی کوفتی) عارض شود وغشاء مخاطی سرخ وضخیم ودر نسج سلولی تحتانی مواد غیر طبیعیه مترشح گردد (۲) تنگی که پس از اندمال جروح یا بعد ورم شدن قطعهٔ از مری که از عبور اجسام خارجیهٔ (اوفرنگی) بسیار بزرگ یا مواد کاویه عارض میشود (۳) تنگی که بواسطهٔ مولدات مرضیه بخصوص سرطان عارض شود جمیع اقسام سرطان در مری مشاهده شده اما قسم اسقیروسی وبشرهٔ از همه بیشتر است سرطان این عضو غالباً ذاتی است ودر پائین وبالا بیشتر از قسمت متوسط حاصل میشود ممکن است منتهی بانثقاب شود

امراض مری

بالاخره موضع تنگ شده منتسع و بشکل کیسه شده در طول مری از بجه و گاهی سوراخ میشود در فوق موضع ضیق غشاء مخاطی سرخ و نرم و بواسطه تماس با اجزاء غذا منقرح میگردد

علامات — این تنگی مندرجاً حاصل میشود علامات آن در ابتدا درست معلوم نمیشوند عسر بلع کم کم و فقط وقتی که عضو زیاد میشود شدت آن بیشتر میگردد اما پس از چندی این تنگی بسه قسم علامت شناخته میشود (۱) عسر بلع و قذف بدون قوت قی (۲) تغییر در حس (۳) تغییرات موضعیه و عامه

(۱) عسر بلع و خروج غذا بدون قوت قی — عسر بلعی که علامت عمده این مرض است بطریق غیر محسوسی شروع میکند غذا با اشکال میگذرد و همینکه شدت کرد بقسمی میشود که باید با اعانت چند جرعه آب فرو برند این اشکال بلع که زیاد تر شد حرکات بلعیه بیشتر و اشکال تر میشود و با وجود این تو نها احساس میکنند که لقمه چند لحظه در آنجا متوقف شده بلکه قذف میشود اگر این تنگی در نزدیکی حلق باشد فی الفور بدون قوت قی خارج میشود و اگر در اسفل مری باشد قدری پس از خوردن غذا لزج شده آلوده بمخاط دفع میشود اما چندان تغییر نمیکند بجهة اینکه عصیر برای جزیی در آن اثر کند و اگر تنگی سرطانی باشد غالباً خون آلوده خارج میشود

(۲) وجع — در ابتدا فقط احساس مانعی و هم باذیت و فشاری در قسمت تحتانی عنق یا در میان شانه ها و در طول ستون فقرات مینمایند اما وقتیکه طرف اعلای موضع تنگ شده متسع گشته کیسه حاصل شده غذا در آن جمع شده باشد وجع بحدی شدید میشود که بقلق و اضطراب افتاده حالت اختناق در آنها ظاهر میشود اما وقتیکه مری خالی باشد احساس الم نمیکنند مگر اینکه تنگی سرطانی باشد

(۳) تغییرات موضعیه و عامه — گاهی از امتحان طرف تحتانی عنق احساس بتورم مری میشود اما کیسها غالباً در قسمت صدری آن حاصل شده قصبه و ریه را فشرده و با درجات مختلفه موجب عسر اعمال اعضائیکه در میان حجاب منصف اند میشود و حالت صحت بزودی متغیر شده هزال شدید عارض میشود بخصوص وقتیکه تنگی سرطانی باشد چه در این حالت نقصان تغذیه نیز بر هزال سرطانی افزوده میشود

ضیق مری

۲۵۵ رفتار — تابع سبب تنگی است اگر وریجی است یا بواسطهٔ اثر قرحه عارض شده ممکن است که چندین سال زنده بمانند و بواسطهٔ دخول تدریجی میل چنانچه در معالجات مذکور میشود علاج شوند امّا ممکن است اینمرض از بابت ممانعتی که از تغذیه میکند هلاک نماید سرطان بدون استثناء از شدت ضعف یا از بابت سوراخ کردن مری مهلک است و این انثقاب در غیر ضیق سرطانی هم مشاهده شده و از بابت اینکه اغذیه بمیان حجاب منصف ریخته موجب خراجهای غانغرانائی شده معجلاً هلاک نموده است

تشخیص — عسر بلعی که موضع آن پائین تر از حلق باشد و اغذیه تقریباً تغییر نکرده بدون قوت قی خارج شوند و عوارض آن دائم و رفتارش متزاید باشد دلیل بر ضیق مری است در جمیع احوال از ارسال میل موضع و اندازه تنگی بطور یقین معلوم میشود در باب اینکه از چه جنس است از حالات متقدم مثل اینکه ورم مری یا از عبور جسم خارجی بزرگ یا از مکویات معلوم میشود و سرطان از سن مریض و بودن خون در موادیکه دفع میکرده و ثبات وجع و زرد بیرنگ و بزرگ شدن غدد عنق شناخته میشود

علاج — بیکربنات دو پتاس و ادویهٔ زیبقیه و داغ دائمی در قسم کوفتگی و رتی بسیار نافع اند اصل در معالجهٔ اینمرض دخول میل است که بتدریج متسع نمایند و داغ کردن است و باید طبیب بکمال رفق و مدارا بدون عجله اگر میلهای بزرگ داخل نمیشوند میل نازک داخل کنند که اگر در دفعهٔ اول ممکن نشود صبر کنند بتدریج داخل خواهد شد طریق استعمال آن باینقسم است که اول از دهان میل نازکی داخل کنند و زیاد نگاه ندارند پس از بیست و چهار الی چهل و هشت ساعت میل ضخیم تر و همکذا هر چه ممکن میشود میل ضخیم تر داخل کنند اگر بواسطهٔ بعض موانع ادخال آن از دهان متعسر باشد از بینی داخل کنند و اگر در مری تنگ شده همیشه بلاغم زیادی جمع و متراکم شود که آن هم ممانعت عبور را بیشتر کند آب قلیائی یا محلول بیکربنات دو سود چند قاشق قبل از هر غذا بخورانند تا مواد مخاطیه را قلع کرده مرور اغذیه را اسهل نماید

در بعض کتب مولدات جدیدهٔ مری را در عنوان مخصوصی ذکر میکنند چون قلیل الاتفاق و متعلق

امراض معده

بجراحی هستند بهتر است که انهارا در کتاب جراحی مفصلا مذکور نمائیم
سوراخ شدن وکثرت حس دفلج مری هم از اعراض بعض امراض اند مرض مستقلی نیستند که در عنوان
عمومی مذکور شوند دربیان اعراض مذکور خواهند شد

باب سیم

Maladies de l'estomac. در امراض معده و در آن هفت فصل است

فصل اول

Embarras gastrique در ورم حاد بازلی حاد از امبارا گاستریك
Catarrheaigu de l'estomac.

مرضی است که متصف میشود بورم نزلی غشاء مخاطی معده وکثیر الوقوع تر از سایر امراض
معده است

اسباب — متعدد ند سبب اکثر ان تغییر دفعی هواست گاهی دیده شده است که اینمرض
بطور وبائی ظاهر شده است توسیع در اکل وشرب و غذاهائیکه زیاد معطر اند وگوشت حیوانات
ازجنس سرطان وگوشت شکار مثل آهو وبز وگوسفند کوهی وافراط درشرب مواد الکلیه غالبا
سبب حدوث اینمرض میشود محتمل است که بعض کارهای ضد حفظ صحتی که در
بین غذا میکنند محدث اینمرض باشد (خواندن در بین غذا واعمال شاقه در حین هضم
غذا وامثال انها)

آنات تشریحیه — مرض مهلکی نیست اما چون با بعض امراض حاده (باد سرخ حصبات ثبوریه)
مرکب میشود باید درعلامات تشریحیه ان تحقیقی نمود کلیه خیلی زیاد و واضح نیستند وعبارتند
ازسرخی موضعی غشاء مخاطی معده که نرم گشته واز بلغم زجاجی که درزان سلولهای زیادی که
ازتکثر وسقوط بشره حاصل شده اند پوشیده شده وهم بروی خلیه تیتو ریشی عصیر معدی معدوم
شده قلیلی میشود این حالت بر فلجی که احتمال میرود عارض تارهای عضلانیه معده شده باشد
هرگاه اضافه شود موجب حدوث اکثر علامات میگردد (طریقه استنکس) باعتقاد این محقق ورم
غشاء مخاطی اول سبب میشود که در طبقه عضلانی تحت آن تحریك شدیدی شود که موجب
تشنج ان گشته وپس از اندك زمانی همان موضع فالج میشود

[illegible]

ورم نزلهٔ معده

بواسطهٔ فساد بلکه از هوا عارض نعش شده کاهی در وقت تشریح نرمی غشاء مخاطی بحدی بوده است
که بعضی از امراض مخصوص جهی دانسته نرمی سرتیمی یا پولیناسه (لیّنه) نامیده اند

علامات — بجز وقتیکه سبب آن کثرت اکل است مقدمهٔ آن جزئی اعیاء و بی اشتهائی است
پس از آن متصف میشود بصداع جبهی شدید بلکه از اصوات و روشنائی شدت میکند و زبان را
بارهٔ سفیدی که طعم جمیع اغذیه را تلخ میکند میپوشاند و هم اشتها ساقط شده عطش بسیار
شدید و میل مفرط بشربتهای ترش پیدا میشود از فشار تحت شراسیف احساس بوجع میشود کاهی
تهوع و هم قیئی عارض میگردد که آنرا بجز از بسیار متنی است بیان کردیم که ترشح عصیر معده معدوم
گشته عمل طبیعی خود را تکمیل نمیکند و اغذیه در معده فاسد میشوند و همین سبب گند مخصوص
دهان و کثرت جشاء متعفن میگردد اغلب یبوست عارض است و گاهی اسهالی عارض میشود که علامت
نیکی است زیرا که مثل تبجال صورت و عرق شایع از بجاریق جلدیه است
دوام اینمرض از چهار الی شش روز است

امّا بغیر از این قسم خفیف قسم دیگر است که اشد از آن است و آن را اکثر بالتب است که علامات
آن همان علامات مذکوره است حتایی که عصرها شدت میکند با آن اضافه میشود درجهٔ حرارت در آن
ممکن است که بسی و نه و چهل برسد امّا صبحها فرق قریب بقطعی دارد بعضی گفته اند خالهای کبود
رنگی مخصوصاً در جدار قدامی بطن و قسمت تحتانی سینه ظاهر میشود و هم خالهائی مثل خالهای
تب مطبقه و تبهای مزرعه و اجامی مشاهده میگردد

قسم صفراوی — مخصوصاً در بلاد حاره مشاهده شده که در آن علامات غلبهٔ صفرا
(زردی یرقانی قی صفراوی بزرگی کبد و اسهال صفراوی) ملاحظه میشود دوام اینقسم و قسم سابق
غالباً دو هفته است

تشخیص — گاهی بسیار مشکل است قسم حمائی از ابتدا از مطبقه تشخیص نمود امّا از اینکه
اینمرض از مقیئی علاج میشود و در مطبقه تخفیف نمیدهد و ارتفاع درجهٔ حرارت در اینمرض خیلی سریع
از تب مطبقه و تبهای صباحی از خیلی واضح و تمام تر از مطبقه و هم رفتار درجهٔ حرارت خیلی بی

تشخیص هضم

نظر باز رفتار حاد، مطبقه و دوامش کمتر از آن است زیرا که نزله معده در چند روز علاج می‌شود و مطبقه طولانی است مشتبه می‌شود

علاج — اگر این مرض خفیف باشد از راحت و پرهیز و استعمال شربتهای ترش و بعض مرخیات بدون غالبا علاج می‌شود و اگر نشد بهترین تدابیر استعمال مقیئ (ایپکا انتیمون) یا مسهل مقیئ است (سولفات دو سود و انتیمون) و بهتر این است که بعد از مقیئ مسهل ملحی (سولفات دو منیزی نمک فرنگی) بدهند بخصوص وقتیکه اغذیه فاسده در امعا مانده باشد و ریاح منتن خارج شود و حرقه معده هم باشد اگر استعمال آن متعذر باشد منقیه بخورانند و اگر احساس ترشی در معده نمایند بیکربنات دو سود و لیموناد گازدار بدهند و ملین را همیشه منقیه تجویز کنند و پس از این تدابیر علاج فقط حفظ صحت است اهتمام در امر غذا کنند و امساک بلکه در بعض اوقات صوم مفید است و اگر ضعف عارض شود شیر و تخم مرغ و گوشتهای سریع الهضم بخورانند و هنگامیکه قوتی در معده پیدا شد بتدریج اغذیه متعارفی بدهند و از سبزیهای ارد داخل کرده و از چربی و خوردن لشتاب نمایند کلیه ملاحظه سرعت هضم اغذیه کنند اگر اشتها نباشد ادویه و جلابهای مره مثل جلاب پوست گنه گنه و فنطوریون دقیق و غیرها بنوشانند و در بین غذا قدری شراب با آبهای معدنی استعمال کنند در نقاهت مرض اغذیه جیده سریع الهضم بخورانند اگر قلت دم عارض باشد شراب پوست گنه گنه و ترکیبات آهن بسیار نافع است

Catarrhe chronique de l'estomac.

فصل سوم در نزله مزمن معده یا عسر هضم (دیسپپسی)

Dyspepsie.

اکثر تغیرات مزمنه که عارض اعمال معده می‌شد کلیتهٔ دیسپپسی می‌خوانند لذا فقط می‌توان دیسپپسی را با نزله مزمن مترادف دانست بجهت اینکه در هر دو غشاء مخاطی معده مبتلا بورم نزلهٔ می‌گردد

سبب — مرضی است بسیار شایع نزله مزمن ممکن است بعد از حالت حاده عارض شود اما اسباب معموله از این هستند (۱) توسیع در اکل و شرب و عادت باینکه هر دفعه غذای زیاد بخورند بخصوص اکثار در مشروبات الکلیه و کشیدن تنباکو (این مرض در مفرطین در شرب و کشیدن تنباکو تقریبا دائمی است) مرسبب این مرض می‌شوند (۲) جمیع امراض عضویه معده که در دوران

نزلهٔ معدهٔ مزمن

بواسطهٔ تحریک بخار ربی برله عارض میشود (۳) اشکال در دوران خون و وریدهای معده انقباضهای وریدهای که در بین تشمع کبد یا امراض قلبیه حاصل میشوند و قتی هستند که مانع دوران خون باب الکبد که اوردهٔ معده هم داخل آن میشوند میگردند در بعض اشخاص اکثر اوردهٔ مجرای هضم مبتلی باتساع دوالیه میشوند (۴) بعض امراض مزاجیه — چنانچه این مرض در مسلولین تقریباً دائمی است و هم در مبتلایان بمرض برایت و مخصوصاً نقرسیها و در زنان در هنگام یائس بسیار شایع است

آفات کثیریه — غالباً عارض تمام معده میشوند اما در بواب بیشتر و واضح تر. غشاء مخاطی ضخیم و دانه دانه حلمه میشود و این مربوط است باعظم بعض دانهای (فلیکول) کلوبا بعض غدد صغار (کلاندول) یا باتساع یکه از بابت انسداد عنقشان عارض میشود و نیز برسوبهای تحمی صغاری در نسج تحت مخاطی رنگ غشاء مخاطی سرخ اسمر یا مایل بکبودیست و اوردهٔ بسیار صغار دوالیه میکردند بقسمی که در سطح غشاء مخاطی مثل شاخهای درخت میشوند اغلب نسج تحت مخاطی ضخیم و طبقهٔ عضلانی را اعظم غیر طبیعی عارض کشته و این ضخامت ممکن است تواب را تنگ کند و پس از اتساع عارض معده کردد و باعتقاد موسیو **فرستر** کاهی سلولهای عصبیهٔ معدهٔ منحیل میشوند و همین سبب علامات منکره میکردد بالجمله جدار معده بسیار ضخیم و غدد آن خیلی تغییر میکند اگر جدارهای ازابیرند مثل پیه و باشکال والوان مختلف است که در آن عظم غشاء مخاطی است نسج تحت مخاطی ضخیم و سفید و طبقهٔ عضلانی سرخ و برآمده میشود

علامات — مختلف و برحسب غلبهٔ بعضی بدیگری اقسام مختلفی برایش قائل شده اند (دسپیسی ریحی وجع عصبانیئ الکلی وغیرها) اکثر علامات آن با علامات امراض کاستریک تفاوتی ندارند مگر دخفت و دوام و انها عبارت از سنکینی و اشکال هضمیند که مصادف با اعیاء و جشاء و قراقر است و کاهی تهوّع و قی بدبوئی عارض میشود که ممکن است دارای تنبّهای ذره بینی که آنها را سارسین نامند باشد اما خیلی کمتر از آنکه در سرطان مشاهده میشود (سارسین در زیر ذره بین شکل لکه‌های کوچک کوچکی است که از نمو بعضی سلولهای مکعب حاصل شده است) در مقرطین در شرب بی

عسر هضم

بسیار شایع است و آن مادهٔ باکتش بلغمی یا مائی است و هر روز صبح ناشتا عارض میشود و اینست که از اینجهت ناطی نامیده اند باعتقاد قریر یکیش این قی از نوع بدتر استحالهٔ تام مواد است بعد رود کار بوش روزانه زیاده است که در شب داخل معده شده است قی غذائی بسیار کم است جشاء در اینمرض خیلی شایع است و طعم ترش و ترشی دارد و دونیکه بمری و حلق میرسد موجب احساس بسوزش میشود و این قسم از جشاء ابیر زیبی نامند که سبب آن وجود اسید لاکتیک و بوتیریک است که از تخمیر مواد نشاسته که در معده زیاده میماند حاصل میشود موضع معده با وجع و منتفخ و با صدا است و اگر به سبب درد و ده هم باشد امتلاءات در جمیع شکم ظاهر میشود و این علامات از اختلال عصبی هضمی و نقصان استحالهٔ غذا و زیاد ماندن آنهاست در معده که در حقیقت فسادی عارض آنها شده گازی حاصل میشود که بدهان خارج کشته سبب میشود که در دهان احساس بو ایجاد کرد و همچنین ممکن است که این گازها بطور بیشاء خارج شوند و همین گازها باشند که سبب انتفاخ بطن میشوند این نزله معده با شدت کم یا زیاد بی عادهٔ مجاوز دنبار مواضع غشاء مخاطی سرایت میکند چنانکه نزلهٔ دهانی زیاده دیده شده و **شمال** در وسط یاره سفیدی دارد که اغلب در طریق زبانند از علامات مهمتر اینمرض میدانند نزلهٔ روده نیز همین قسم زیاد شایع است و دم مزمن ممکن است از اثنی عشریه مجاوز بمجاری صفرا نماید و موجب یرقان شود اغلب بیوستی عارض آنهاست و با اسهالی که گاهی مثل انتفاخ سداست متناوب

حالات کلیهٔ بدن — غالباً اشخاص مبتلای باینمرض خواه بعد از غذا و خواه خارج از جمیع حالات مشهوده احساس بعلامات احتقان دماغ میکنند چنانکه صداع عارض و صورت آنها سرخ و حملی کشته بلید میشوند و خواب که غلبه میکند نمیتوانند خود داری کنند این علامات را بعضی مرکزی عصبهای پر و معده که از اتساع معده عارض شده نسبت داده اند ممکن است مدت مدیدی ظواهر صحت را داشته باشند معهذا تدما ملاحظه بسیار خوبی کرده اند و آن اثر بدی است که تغییرات معدی در اخلاق آنها میکند مضطرب و بلید و مالیخولیائی میشوند

رفتار — مرضی است دائم مزمن سالها دوام دارد و عسر العلاج است بخصوص در شاربین

نزلۀ معده

که عادت خود را ترک نمیکنند با وجود این غالباً علاج میشوند علی ایّ حال خیلی نادر است که این مرض موجب ضعف بسیار شدید شود مگر وقتیکه نزله موجب ضخامت حوالی بوّاب شده از آنرا تنگ کند که در اینوقت معده متسع شده خیلی بزرگ میشود بدرجه که قوس بزرگ آن تا بموضع ناف بلکه پائین تر از آن آمده است اجزا متسع شده بسختی با لمس هوائی میشوند امّا صلابت اجزاء ضخیم شده مشهود است وقی در این حالت بسیار شایع است

تشخیص — با سرطان — غالباً در ابتدا زیاد مشکل است بجهة اینکه سرطان موجب نزلهٔ مزمن میشود و این است علامات ممیزهٔ آنها (۱) نزله در بین چندین حالت ظاهر میشود که موجب انتظار عروض آن هستند مثل مسموم شدن از الکل یا از زیاد کشیدن تنباکو یا ابتلاء به نقرس و امثال آنها بر خلاف عروض سرطان که بدون انتظار است (۲) سرطان در زنان غالباً در هنگام یائس عارض میشود و در مردان در چهل و پنج الی پنجاه سالگی مرئی میگردد در این سن از جمله عوارض معدیه که هرگز نبوده و عارض شده اند باید بگمان سرطان افتاد (۳) عسر هضم مصادف نزلهٔ دهان و گندان است و در سرطان ممکن است نزلهٔ دهانی معدوم و بوی دهان خوب باشد (۴) در عسر هضم همیشه قی بلغمی و در سرطان قی مرکب از غذا و خون سیاه است (۵) در عسر هضم تومور (غدّه) معدوم و وجع خفیف تر و ثبات وجع سرطان نیست (۶) در عسر هضم ممکن است که عوارض بی نهایت دوام کنند و در این مدت مدید حالت عمومی بدن همیشه خوب باشد و در سرطان رنگ مریض زرد و به زرد کاهی و جلد آن خاکی و خشک و خون در ورید حرقفی و فخذ تحت به بند د بخصوص در طرف چپ تشخیص آن با قرحهٔ معده در آنجا بیان خواهد شد

علاج — در آن سه شرط عمده است (۱) رفع سبب نزله (۲) انتخاب اغذیه که مناسب حالت مرضی معده باشد (۳) بواسطهٔ بعض ادویه اصلاح نقصان عصیر معدیه و محصولاتیکه از ناتمامی عمل آن حاصل شده اند نمودن

(۱) رفع سبب — بسیار لازم و بسیار مشکل است بجهة اینکه خیلی کم است که مفرطین در شرب خمر و کشیدن تنباکو عادت خود را ترک نمایند مگر اینکه نزله بسیار شدید شود اگر سبب آن توقف خون

احتقان دد

خون

امراض مجاری هضم

دراورده باشد رفع سبب مثل مرض قلب وکبد وریه وغیره نمایند بعضی توقف خون دراورده وعوارض معدیه را بدادن مسهلات دائمی (قوی) وارسال علق بموضع معده علاج کرده اند علی ای حال مربوط بهر مرضی باشد بعلاج ان بکوشند باوجوداینکه رفتار اینمرض مزمن است ندرتاً هم حالت شروع میکند که تب عارض ووجع معده بسیار شدید وصعب التحمل است باید تدابیر رافع ورم مثل ارسال علق بجهت شراسیف وغیره کنند اما جاذبات قویه مثل تمام البدن روغن حب السلاطین مفید نیست بلکه پرهیز مطلق کنند اگر لازم شود بجز دو یا الرشیر وابکوشت رقیق چیزی ندهند اگر قی میشود بنابر این دو روز مثلا آب یخ بدهند اما اگر باز وجع رفع نشد مشتمع بزرگی ببندازند ومدتی نگهدارند تا بیم از ان بیا لا ید پس از رفع حالت مرض بند ریج تغذیه نمایند ونیز بجهة تسکین وجع افیون وبلادن بدهند

(۲) هرگاه اینمعالجات ثمری نکرد باید غذای انهارا کم ومنتظم نموده وامر کنند که خوب بجایند اگر از نداشتن دندان از جاویدن متعذر باشند دندان مصنوعی وضع نمایند واغذیه مناسبه که هضم انها اسان باشد بجهة انها انتخاب کنند واز غذاهائی که قند والبومین با نشاسته دارند اجتناب نمایند وغذاهای ازتیه (گوشت تخم) بخورانند اگر معده زیاد تحریک شد وتحمل غذا نکرد از اغذیه لبنیه بخصوص از ماست که دیگر در معده بر بلاء نمیشود شروع کنند اگر اشتها بهتر باشد وکلوبیو شد مثل ریلی که نبات دوستی داخل کنند یا با اب هلو یا مخلوط نمایند گوشت سیاه با گوشت نمک سود ودرزده وگوشت ماهی را کنند یا جگر گوشت زاید ون روغن کباب کنند ونان خوب پخته وشراب سرخ خالص یا ممزوج با ابهای معدنی یا ربوند چینی بر حسب حالت مریض نمایند واگر شراب ممنوع باشد بقوع ربوند در بین غذا بخورند ودر قسم حاد اول سرتها بیکه با شیر میسازند پس ازان ابگوشت رقیق پس کباب که بدون روغن سرخ کنند وکباب نیم پخته که خون داشته وهیچ چربی نداشته باشد بخورانند

(۳) اصلاح عصیر معدی ومعالجات فاضلهٔ ان — هرگاه پس از نزله حاد علامات غامتیه بی وسقوط اشتها وبار زبان وقی غذای مخلوط ببلغم لزج مشاهده شود مقیئی بدهند وبر سبیل که مذکور شد زود علاج کنند که اگر اهمال شود سوء هضم شدت میکند زیرا که بلغم لزجی سطح باطن معده را بکلی پوشانیده مانع از تولید وخروج عصیر معدی میشود وبهتر این است که مقیئی را پس از غذای زیادی

ورم معده

بدهند گاز موجود در معده را با غانت ذغال وسفوف تاشفرکه از تبی کربنات دوسود و بیسموت
ومنیزیه مرکب است رفع کنند و نفوع ریوند در بین غذا بخورند اگر اینها برای اصلاح غشاء مخاطی
فایده نکرد برای اینکه مستقیماً اثر کند باید سنات جهنم را نیز با عصاره بلادن حب کرده از خمس
گندم شروع کرده تا هشت یا یک دو گندم بخورانند وقوۀ امعا ضعیف را نیز هائی عضلاتیه را با بعض مشروبات
محرکه باید داد از اپیکا و ریوند (اپیکا خمس الی یک گندم ریوند ۵ گندم) یا نفوع ریوند یا شراب پوست
کنه گنه و کاسیا و جنطیانا ارجاع نمایند اگر اینها فایده نکرد ادرارقی بدهند **کوسمل**
وقتیکه معده زیاد منسع شود طریقه که در آلمانی معمول و زیاد نافع است تجویز کرده آن این است
که پمپ تاشفی ما یعها ئیکه در معده جمع شده بیرون میاورند پس از آن معده را با آب و ویشی و بی کربنات
دوسود میشویند و خوراندن آبهای معدنی قلیائی بخصوص ویشی و اگر قلت دم باشد آبهای
آهن دار و غیرها بر حسب حالت مریض بسیار نافع است و ریختن آب سرد بمعده و بدن بسیار مفید است
اگر وجع در معده باشد با حب کوچکی از افیون یا خمس گندم بلادن یا مرفین تسکین دهند سوزش
حلق را بای کربنات دوسود و قلیائیات بخصوص آب ویشی رفع نمایند چون نزله مزمن در مفرطین
خمر حالت مخصوصی دارد باید بنا بر غذائیت پس از آن بمقویات مره و باستعمالات آب سرد که در جمیع
اقسام عاصیه از علاج فایده کلی دارد علاج کنند ویبوست عاصی لنهارا با ریوند و صابون و خوردن
منیزیه رفع نمایند اگر فایده نکرد بمسهلات دائمی (قویه) مثل صبر زرد و شحم حنظل وجلب کردر امعاء
غلاظ اثر کلی دارند علاج کنند

فصل سیم — ورم مزمن معده — Gastritis

ورم طبقه مخاطی وسلولی معده است **برونسیه** آن را ورم شابیجی گمان کرده اما قلیل الوقوع است
و باید ملتفت بود که مشتبه بر امتیاز اکاسیرات کرو ورم نزلی غشاء مخاطی معده و بسیار شایع است
نشود میتوان برای آن چند قسم قائل شد اول سمی دوم قیحی سیم مزمن یا صلابت معده
سبب — حاصل میشود (۱) از اثر سموم درمیان مواد سمیه بعضی مثل اسید سولفوریک
(جوهر گوگرد) واسید نیتریک (تیزاب) واسید کلریدریک (جوهر نمک) وامونیاک وغیرهای القوی

ورم معده حاد

مواد تیزابیه معده را خراب و فاسد میکنند این قسم را غالباً بعنوان ایمبر لست تا یکنوع ورم است
بعضی دیگر مثل املاح نقره و املاح زیبق و مس و اسید ارسنیو (سم الفار) و فسفر و غیرها مواد تیزابیه
معده را زیاد تحریک و مبتلا به ورم حقیقی میکنند تا بعضها به بسیار حاره بالفعل نیز بطریقه اخراش
میکنند (۲) که در بین بعض امراض شدیده (حمیٰ ... تب نقیح خون) عارض میشود (۳) ورم مزمن معده
که عارض اشخاص مفرط در مواد الکلیه میشود مصادف است با ورم مزمن غشاء مخاطی که در این اشخاص
زیاد شایع است و ورم از طبقه مخاطی تجاوز بطبقه سلولی مینماید

آفات تشریحیه — اول ورمی که از سم و از سوختن عارض میشود آفات تشریحیه محل ورود در معده نبینند
دهان و حلق و مری و امعاء نیز اغلبیه مثل معده مبتلا میشند و این آفات برحسب طبیعت ماده سمی و دوام
با کیفیات ارسال آنها برحسب منظم خشکریشهائی از سطح معده کنده میشود که ضخامت آنها مختلف
ممکن است محدود باجزاء خیلی ظاهره غشاء مخاطی بوند یا اینکه عارض جمیع ضخامت آن بلکه طبقه سلولی
و عضلانی شده باشند این خشکریشها زرد یا سفید یا سیاه یا اسمر مایل بسبزی اند (برحسب حالت سم)
نوعیکه درکرد و دور آنها بشدت سرخ یا خون دار آنها مرده است یا بالجمله ممکن است که تمام جدار معده
خراب و فاسد شود و اینهم در معده است بصفات ریخته و علامات ورم بسیار شدید ظاهر میشود و گاهی
این آفات اسباب هلاکت نشوند و اجزاء فاسد شده مندمل کردند ممکن است موضع اندمال منقبض
شود و موجب عوارض خطره گردد

دوم ورم معده قیحی — آفات مشخص آن وجود مقداری از چرک است که نفوذ در خلل طبقه سلولی
نماید غشاء مخاطی سرخ و طبقه عضلانی نرم و پریده رنگ میشود و تمام صفاقی که احاطه بمعده نموده
ضخیم شده یا نچسبد

سوم ورم معده مزمن — (صلابت معده) طبقه سلولی صلب و ضخیم شده و نرمی جدار
معده معدوم میشود و تیکه کرابی برند مثل پیه خوک است و این قسم در شاربین خمر
مشاهده میشود

علامات — (۱) قسم سمی — در بین صحت کامله بواسطه اختلالات شدیده معدی ظاهر

میشود

ورم معدہ

میشود بلا فاصله بعد از خوردن سم وجع معده بسیار شدید بیے کہ تحمل آن غیر ممکن است وجب زیادیے کہ مخلوط بخون است عارض گشتہ پس تولنج حادث شدہ و براز خونی آلودہ دفع میشود اگر عمل سم بجدیے شدید است کہ موجب ھلاک میشود چند ساعت بعد از وجع مذکور بحالت ضعف میافتد رنگ رخسارہ سفید و عرق لزجی در تمام بدن ظاهر گشتہ بدن سرد میشود و بزودیے میمیرد در بعض دیگر عوارض همین قسم‌اند اما باین شدت نیستند ولیکن تب مشتعل و عوارض ورم صفاقی کہ بواسطۂ مجاورت یا پارہ شدن معدہ عارض شدہ ظاهر میشوند و هم ممکن است کہ ورم صفاقی عارض نشود و با وجود این خطرات موجود باشند زیرا کہ معدہ تمام اغذیہ را دفع میکند و مریض در حالت ضعف شدید هلاک میشود ولیکن در اغلب حالات علاج میشود و معدہ تحمل اغذیہ میکند اما نقاهت از همیشہ طولانی است و معاودت بصحت نا تمام است بجهت اینکہ انقباض قطعات ملتئم شدہ ممانعت از عبور اغذیہ میکند در اینجا لت نیکیهار باد و شا بعند

(۲) ورم معدۂ تیجی — شناختن آن مشکل و قلیل الوقوع است متصف میشود بوجع و قی و تب در حالت عمومے اینکہ زود میمیرند سبب آن ورم صفاقی است

(۳) ورم معدۂ شاربین — علامات آن بعینہ علامات عسر هضم مزمن است الا اینکہ در حذار معدہ مقاومت مخصوصے ظاهر میشود کہ گمان سرطان میاندازد اما طول مدت مرض و با التسبیہ بهتر بودن حالت عمومے در این مرض رفع اشتباہ را میکند

علاج — هرگاہ سمے وارد معدہ شود و گمان این باشد کہ بسیارے با بقیہ آن در معدہ موجود است اگر خود بخود قے نمیاید نعم المطلوب والا ندبیرے کند کہ بدون تحریک قے عارض گردد کہ اول دغذ غرغر و حنک غشائے نمودہ مقیئہا مثل تمر و با مقدارے کمی اپیکا بدهند اما اگر یقین مند کہ تحریکے در معدہ شدہ از اینتیمون و سایر مقیئہا اجتناب کنند هر سمے باشد تا یکساعت و قدرے بیشتر استعمال ترپاق آن مفید است اما هر یکہ مدتے گذشت بے فائدہ بلکہ بواسطۂ تحریکے کہ در معدہ میکند برائے آن قدرے از معدہ کہ سالم ماندہ مضر است بالجملہ اول سفیدۂ تخم کہ در هر جا موجود است بدهند اگر حوامض کاویہ (جوهر گوگرد و تیزاب جوهر نمک و امثال آنها) استعمال شدہ مفید و کربنات د و سود و کربنات

قرحهٔ ساذجهٔ معده

در پتاس حل آب بالعابی کرده بخورانند واگر قلیائیات کافی نبود (بطاس کربنات خمیر و غیره) خورده باشد

حوامض نباتیه و معدنیه یا فقط سرکه با آب بدهند و برای سم النار سیرکوبی اکسید دو فر یا منیزی و برای

انتیمون سفوف قابضه مثل مازو یا مطبوخ آنها و برای مس و جیوه سفیدهٔ تخم مرغ و فروسیانور دو برای فسفر

آب آهک و آب البومینی یا منیزی که در آب ریخته با آن بدهند مثل پلی یا آب یخ فرو برده بروی معده

بگذارند و زود عرض کنند و آب یخ بنوشند و قطعهای یخ ببلعند اگر تعلیه ممکن نباشد حقن غذائیه با

آبگوشت قوی و شراب کنند اگر ممکن باشد شیر بدهند و جلابهای لعابی بنوشند و اگر وجعی باشد تریاک

شربت خشخاش داخل کنند و برحسب ظهور علامات علاج علامتی کنند اگر سوء سیئی باشد حقن

ملینه تزریق بدهند

در المانی در ابتدا برای اخراج سم تلمبهٔ معدی چنانکه در نزلهٔ معدی مذکور شد استعمال

Ulcère simple de l'estomac. Ulcère perforant.

Gastrite chronique ulcéreuse.

مینمایند

قرحهٔ ساذجهٔ معده

در فرنگی قرحهٔ ساذجهٔ معده یا قرحهٔ مزمن

باین قرحه غیر زخمی غشاء باطنی معده گفته‌اند و قبل از تحقیقات کروییلیر مشتبه بسرطان بود

در بلاد باردهٔ شایع تر از بلاد معتدل است در زنان بیشتر از مردان است در جمیع مراتب سن عارض

میشود اشخاص ضعیف البنیه بیشتر مستعد ابتلا به آنند سبب آن خیلی مخفی است بعضی سبب آن را

بشرب اشربهٔ بسیار حاره یا بسیار بارده بالفعل یا با قرار دادن ... داده اند و اثر این اخیر قریب

بیقین است اینکه اتی عشری متقرح شود قلیل الاتفاق است غالباً پیر از اینکه موضع زیادی سوختن

شود دیده شده میشود پیکو سوختن جلد سبب قرحهٔ اثنی عشری میشود معلوم نیست همین قدر

میدانیم که قرحه سوختگی هیچ مشارکتی با این مرض ندارد

سن پیری موجب این قرحه میشود و بیخ این قرحه در تو بر کولی و در سرطانی و در مطبقه و مرد وسنطاریائید

و در روحی سبب آن را میشود اعتقاد رکیتاتسکی اینست که تغییری در دوران قطعهٔ محدود

از غشاء باطنی معده ظاهر میشود و قوه حیاتی آن بقسمی ضعیف میکرد که بواسطهٔ عصیر معدی

فاسد میشود و این تغییر دوران خون عبارت از توقف خون یا هیجان آن یا امبلی و ترمبز است

ورم قرحهٔ معده

اوقات تشریحیه — این قرحه‌ها بیشتر در بواب یا در قوس کوچک معده ظاهر میشوند غالباً یکی از کنارها
اعضا صلب و برامده ندرةً مثل میخ دوله شده کنارها یا التی عمودی با لوله مثل اینست که قطعه از ان بریده
باشند و عمق ان ها کثیره اقا اید و ن ممکن است بزرگی یک پول مجتزا شود و غالباً
مدور یا بیضوی‌ای از مختلف است بیشتر اینکه از غشاء مخاطی و پس از ان نسج تحت مخاطی بلکه طبقه عضلانی
را مبتلا کرده و هم ممکن است صفاق را سوراخ کند اما قبل از انها غشاء مصلی بواسطه رفتار قرحه اجزا
مجاوره تحریک شده با اعضاء مجاوره (کبد، بانقراس، قولون وغیرها) ملتصق میشود پس فساد صفاق بعد
از ثقب عارض نمیشود و گاهی قرحه شریانهای بزرگ شریان طحالی و معدی تربه مجاور زکرده موجب نزف
الدم معدی بسیار هائلی میشود

ممکن است قرحه ملتئم شود و سطح صاف سنوی سفید بجای ان بماند اما غالباً جمع و منقبض شده
شکل معده را که بواسطه التصاق صفاقی با اعضاء مجاوره چسبیده بوضع مخصوصی تغییر داده حالت
حرکت وانفطار بوابی از شدت برهم خورده از ان تغیرات عسر هضمی حادث گردد غالباً غشاء مخاطی
مجاور قرحه مبتلا با فات نزلیه است در معاء اثنی عشری قرحه عارض نمیشود مگر در اول این قسمت ان
ومحتمل است ان هم از عمل عصیر معدی باشد

علامات — ممکن است شخصیکه در حال حیات هیچ تغیری در حالت هضم او نبوده در تشریح نعش
در معده اش قرحه‌ها دیده شود و در بعض دیگر اولین علامت قرحه ورم صفاقی بسیار حاد یا نزف الدم
بسیار هایل باشد مع ذالک غالباً المریض بنائی از تغیرات هضمیه ابتدا کرده بزودی منکشف بدو
علامت میشود (۱) وجع (۲) قی

وجع — حالاتی چند دارد (۱) که در تحت شراسیف در حوالی اعظم خنجری ظاهر شده گاهی با عضا
مجاوره کشیده میشود (۲) که غالباً مثل نیزه از طرف پائین بیشتر گذشته بنقطهٔ از ستون فقرات که
در محاذی ان است کشیده میشود (۳) که شدید و سوزان و ندرتاً خفی است و از فشار و حرکت
شدت میکند (۴) که ثابت است اما استدادی دارد که غالباً چند دقیقه بعد از غذا ظاهر میشود
و باندازهٔ متوسط هضم معدی که دو ساعت است طول میکشد اغلب بر عسر الهضم بر شدت ان

قرحهٔ ثاقب معده

مبتلا باید بعض از مرضی در حین اشتدادات مبتلا بر کثرت و لسیونهای بسیار شدید میشوند

قی — در ابتدا سوزشی در حلق آنها ظاهر شده مادهٔ حریفی بدون قوت قی دفع میشود و طولی نمیکشد که قی عارض میشود که ممکن است سه قسم باشد (۱) که مرکب از مادهٔ صفراوی و مائی است و موجب آن نزله ایست که اکثر مصادف با قروح است (۲) قی غذائی که بر حسب تفاوت زمانیکه خورده شده هضم شده باشد دفع میشود و کلیتهٔ موجب نوبتهای وجع میگردد (۳) قی خونی که عموماً سرخ و کثیر المقدار است و بواسطهٔ فاسد شدن شرایین عارض شده و لیکن اگر این خون از شعریه باشد و در ابتدای هضم خارج شود ممکن است سیاه رنگ باشد و این اغلب در سرطان دیده میشود مبتلایان بقرحهٔ معده عموماً پریده رنگ و قلیل الدم مند اما حالت سوء القنیه سرطان را ندارند

دوام و انجام — مدت آن غیر معین است غالباً بهبودیئی ظاهر میشود که چند سال طول میکشد ممکن است بکلی علاج شود یا پس از اندمال قرحه بواسطهٔ ممانعتی که از التصاقات و اثر قروح چنانکه مذکور شد عارض اعمال معده شده اعمال هضم مختل شوند و ندرتاً بواسطهٔ ضعف شدید یا ورم صفاق بسیار حاد یا نزف الدم زیادی هلاک شوند

تشخیص — در سرطان مذکور میشود

علاج — تدابیر عمدهٔ آن همان است که در ورم مزمن بیان شد و لیکن باید اعمال و حرکات معدیه را که سبب ازدیاد قروح میشوند کمتر کنند و از غذا اقتصار بشیر که با آهک داخل آن کرده باشند نمایند که هم برای قرحه و هم برای تسکین وجع مفید است اگر وجع تسکین نشود ترکیبات افیون مخصوص اند که مریض بر آن اضافه نمایند و اگر قی رفع نشود مقدار مخدر را بیشتر کنند اگر فایده نکرد باید ضمادات مثل روغن خردل مکرر بموضع بمالند یا مشمع منفطی ارسال کرده مدتی آن را بحالت تقیح نگاه دارند و از داخل یخ بدهند و شیر و مشروبات یخ سرد شده بنوشانند و اگر باز قی رفع نمیشود کریازوت (چهار الی پنج قطره در چهار مثقال آب) یا سه الی چهار قطره تنتور ید با یک قاشق (چای) آب قند بخورانند در بعض حالات که جمیع این تدابیر بی‌ثمر میشوند و هر وقت غذا میخورند باز

ص ۱۴۰

سرطان معده

قی میشود نیم ساعت یا سه ربع قبل از غذا دوای پانزده نخود سونیترات د بیسموت بدهند که
در روی قرحه منتشر و مترسب میشود و تجربه که از ملاقات غذا بر عارض میشد کم میشود وهم
مانع از قی میکردد در بعضی که قی انها بلغمی یا مائی ترش است ادویه قلیائیه بسیار مفید است
اما ابهای معدنی از انها مفیدتر است (اب ویشی) واکر ممکن باشد پرهیز شیری را با مداومت
میاه معدنیه ترکیب کنند مفیدتر میشود هرگاه تمام این تدابیر بی ثمر شدند باید سنک جهنم
چنانکه در نزله مزمن بیان شد استعمال شود هرگاه معده سوراخ شود که علامتش شدت جمیع
علامات مخصوص وجع است باید در رخت خواب راحت بمانند وافیون بمقدار زیاد بخورانند
وهیچ شی بروی معده ارسال نمایند که ممکن است باز دستور از خطر برهند کلیتر باید اغذیه
لطیفه سریع الهضم مایع بخورانند وبهتر ازهمه لبنیات است اکر از خوردن شیر کراهتی دارند یا
در معده انها بند نیست بدهند و مداومت بدوغ واب ماست از بهترین تدابیر است و
نزف الدم معده را بعلاج نزف الدم که مکرر مذکور شده و میشود علاج نمایند

فصل پنجم در سرطان معده — Cancer de l'estomac.

بعد از رحم این عضو بیشتر از تمام اعضا مبتلای بسرطان میشود واسباب ان برما معلوم نیست
اما ملاحظه کرده اند که در معده غالبا ارثیست وبدون تفاوت ذکور واناث را از سن چهل پنج
تا شصت وپنج سالکی مبتلی مینماید و در اغنیا واقالیم معتدله قدری بیشتر است وزانت وغم
طولانی واعراض نفسانیه در عروض ان بی اثر نیستند

اقسام تشریحیه — اکرچه ممکن است تمام اجزای معده مبتلای بان شوند اما بعضی از مواضع ان
بیشتر مستعدند وبترتیب شیوع اول بواب وفم دیگر قوس صغیر وکبیر است جمیع اشکال سرطان
مثل اسقیروسی ومغزی ومسریتی وزغبی وسیاه در معده ملاحظه شده وهم دیده شده است که
جمیع ان اقسام باهم مرکب بوده اند طبقه تحت مخاطی که در میان طبقه عضلانی ومخاطی واقع است
منشا جمیع اشکال سرطان است مکر اینکه قسم سریتی بیشتر از طبقه مخاطی شروع میکند
قسم اسقیروسی — از طبقه سلولی بکمه نکمه شدن با صلابت تمام اجزاء موضع شروع میکنند اجزاء

امراض معده

مبتلی شده سخت و مقاوم‌مند و بالذات زائدند و لیفی که سلول و عصب معده از جملهٔ کم است
حاصل شده‌اند و وقتی که چاقوی تشریح بآنها میخورد مثل غضروف صلب و با صدا‌اند سطحی که
از بریدن حاصل میشود مثل شیر و سفید است و خطوط کبود دارد از محیط این دانه‌های صلب
شده خطوط لیفیه که در حقیقه ریشهٔ آنها‌اند بدور بآنزدیک کشیده میشوند و غشاء مخاطی
بزودی مبتلی گشته نرم و فاسد میشود و همین سبب میشود که سطح منفرجی موجود میگردد
(ترجمهٔ سرطانی) متجاوز از طبقهٔ عضلانی و صفاقی باین سرعت نیست ولیکن در روی طبقهٔ
مصیلی دانه‌های سفید اسقیروسی دیده شده با ورم صفاقی موضعی لاصق عارض میگردد که معده
باعضاء مجاوره ملتصق مینماید

قسم مُغزی ـــ همیشه از نسج تحت مخاطی شروع میکند و فرقان با اسقیروسی بزیادتی عصیر معده
سلولهای تارهای لیفیه است که نادراست و هم این قسم نرم و کثیر العروق و سریع الظهور است
و زود تر از اسقیروسی منفرج میشود و سطح بزرگی را مبتلی مینماید و موجب نزف الدمهای مکرره
کثیر المقدار میگردد و زیاد مستعد است که اعضاء مجاوره را مبتلا نماید

قسم سرپیچی یا خانه خانه ـــ که از قسمهای مذکوره است بشکل غدهٔ بزرگی ظاهر میشود و غالبا
منعقد است و از نسج شبه لیفیی که سوراخ یا خانه‌های بسیاری دارد که پر از مادهٔ سرپیچی
حاصل میشوند

قسم زغبی ـــ عبارت است از بنهای منفصلی که پر از عصیر مادهٔ سرطانی و از سطح غشاء
مخاطی بلند و برآمده‌اند این قسم منفرد یا با سایر ظهورات سرطانی معده مرکب است
آفات تشریحیه که بتبعیت سرطان عارض معده میشوند ـــ سرطان همین که ورم و بواب ظاهر
شد آنها را تنگ میکند و راه غذا در فوق موضع تنگ در قسمت تحتانی مری جمع شده
موجب اتساع آن موضع گشته و معده همیشه خالی و بر روی هم افتاده و منقلص میشود و در
دو تیجی توقف غذا مدت مدیدی در معده آنرا زیاد متسع و از موضع خود نازل مینماید گاهی
صلابت سرطانی تمام اجزاء معده را مبتلی نموده بشکل کیسهٔ میشود که قوهٔ انبساط آن بکلی

معده

سرطان معده

معدوم شده بیکر و سعت آن تغییر میکند

سرطان نرم شده موجب قرحه لحمائیه میشود که خون و صدید از آن میطراود و کنارهای آن ضخیم
پست و بلند و صلب یا شکسته میشود و غشاء مخاطی دور آن زائدات تر لی بسیار رشد پیدا
میکرده و این قرحه غالباً معده را سوراخ کرده اما التصاقی که بین معده و اعضاء مجاور حاصل
شده مانع از ریختن غذا بیرون میشود در موضع مثقوب بجای جدارهای معده کبد و یا نقراس
رد یا فرغا و قولون واقعند یا اینکه معده بمیان روده و دیره وغیره همراه باز میکند غدد مجاور که عروق
لنفاتیک معده داخل آنها میشود مبتلی بسرطان میشوند اغلب بتبعیت معده سرطان تجاوز بسایر
اعضاء (کبد کلیتین ستون فقرات وغیرها) مینماید و نزمنزفها و بدحرقفی و غدد بی را مسدود فشار داده
میکند

علامات — ابتداء آغاز آن همیشه نامعلوم است ممکن است زمانیکه آنها از تغییرات هضمیه
که تا آن وقت اعتنائی نداشتند شروع بشکایت میکنند آثار سرطانیه خیلی پیش رفته و مستحکم
شده باشد و نیز در بعض حالات مرض همیشه مشکوک میماند علی ای حال اغلب این مرض از تغییرات
هضمیه که عبارت است از بطوء و عسر متزاید در هضم و جشاهای حامض و حریف (بیمزه)
و کراهت نوع و قی غذائی بالغلبه و حساسیت و وجعی در تحت شراسیف شروع مینماید و پس
از مدتی که بسیار مختلف است سرطان بواسطه چهار علامت عمده که وجع و قیء و تورم تحت شراسیف
و سوء القنیه مخصوص است واضح میشود

وجع — بسیار کم است که سرطان معده بدون وجع باشد و این وجع را چندین صفت است
در موضع معده ظاهر شده بطرف ظهر کشیده میشود از فشار و غالباً از دخول غذا شدت میکند
تقریباً ثابت است بخصوص در اواخر مرض بسیار کم است که حملهای حاده کرده و قرحه زیاد
شایع بوده ناشر باشد در وقتیکه صفاق متورم شود یا سرطان عارض خود آن گردد زیاد شدید
میشود

قیء — خیلی کم است که مبتلایان باین مرض قی نکنند خصوصاً که چند مدتی هم بگذرد و این قیء چندین

امراض اعضاء هضم

۲۷۲

قسم است (۱) هرگاه سرطان در فم معده باشد مواد غذائیه است که فقط رمی بعد از غذا عارض
کشند و تقریباً تغییر نکرده خارج میشوند اما هرگاه در بواب باشد میشود که بواسطهٔ عصیر معدیه
تغییر صورت کرده باشد با وجود اینکه مدتی در معده مانده باشند باز چندان تغییر نکرده شناخته
شوند (۲) مواد لزجه اند که دارای سارسینها باشند که شبیه اند با اینها اگر در نزلهٔ مزمن بقیء دفع میشد
و این بواسطهٔ نزله ایست که همیشه در موضع مبتلای به سرطان موجود است (۳) مادهٔ سیاه
که شبیه است به دوده یا قهوه و این بواسطهٔ خونی است که در ابتدای هضم سیاه شده است این
قی سیاه همیشه دلیل بر قرحهٔ معده نیست زیرا قبل از اینکه سرطان نرم و محو شود در اجزاء مجاوره
آن خون زیادی جمع شده عروق منصدع کشته نزف الدم عارض میگردد و در این مرض خیلی کم
با قرحهٔ سادهٔ معده خون خالص قی میشود اگر بواسطهٔ سرطان شریانی پاره شود نزف الدم بسیار
مخوفی عارض میگردد (اسباب قی متعدد اند بعضی موانع مکانیکیه که اغذیه بواسطهٔ تنگی فم
ابواب معده بالاخاره میشود و نزلهٔ مزمن معده و تحریکی که از سرطان عارض این عضو میشود
و فلج یا فساد طبقهٔ عضلانیه ممکن است که در اواخر مرض قی از شدت ضعف و سقوط قوی یا بواسطهٔ
انحلال تومری که از پیش مانع از عبور اغذیه بوده و معدوم کشته موقوف شود)

ص ۲۵۹ ۴

۴ قیء سیاه تهیه مصادف با اسهالی بهمین رنگ و بهمین شکل است ملینا شیوع قی نه تنها در شخص‌های متعدده بلکه در شخص واحد در اوقات مختلفهٔ مرض تفاوت میکند

تومر تحت شراسیفی — سرطان همیشه معده را زیاد صلب میکند و اغلب شکل ان را بطوری تغییر
میدهد که موجب حصول تومری (غدّه) میشود و بر حسب مکان گاهی خوب محسوس است و گاهی
درست محسوس نمیشود وقتیکه در قوس بزرگ یا در سطح قدامی یا در بواب معده واقع است خیلی
واضح و مرئی است اما وقتیکه در قوس کوچک یا در فم معده است شناختن ان بسیار مشکل است
این تومر صلب و محدب است و در موضع تحت شراسیف ظاهر شده تا تحت اضلاع کاذبه میرود
اگر بجائی ملتصق نباشد ممکن است از امتلاء و خلو معده تغییر مکان کرده از موضعی بموضع
دیگر برود در وقتیکه بجز صلابت چیز دیگر نباشد از لمس تحت شراسیف فقدان الاستیبسیه
و مقاومت مخصوصی احساس میشود که باید ملتفت شد مشتبه بصلابتی که از انقباض تشنجی
عضلات شکم عارض میشود نشود تحت شراسیف را که قرع میکنند رنت (سنرشن) ان کم شده

سرطان معده

وگاهی بکلی اصم است

سوء القنیه — میتوانیم بگوئیم که از جمیع امراض زودتر مزاج را فاسد میکنند زیرا که اختلال عمل هضم نیز بر اثر مخصوص سرطان اضافه میشود چنانچه از اوایل مرض لاغر و پریده رنگ شده قوای انها ساقط و بروده بی رنگ انها کاهی و مثل موم بی رنگ که علامات مشخص مرض محسوب میشود و اغلب تهیج سوء القنیه با اثر مزمن عارض او رده حرقفی با فخذی میگردد

ذهاب — تقدمة المعرفة همیشه ردی است مدت آن ممکن است از یک الی سه سال باشد اسباب هلاک از ان متعدد است بعضی بواسطه تنگی فم با بواب از گرسنگی میمیرند و بعضی از نزف الدم با سوراخ شدن معده در میگذرند بعضی دیگر از شدت ضعف و نهوکت هلاک میشوند

تشخیص — گاهی بطوری مشکل است که تشخیص یقینی شده حد سی بوجودان میزنند چنانچه در بعض اشخاص مشاهده کردید که بدو رسبب مشهودی و بدون قی و بدون ورم تحت شراسیف قوای انها ساقط شده پریده رنگ و مهزول با کمال ضعف و نهوکت هلاک شدند و بعد که انها را تشریح کرده معده انها را مبتلی بسرطان یافتند اما و علامتی که اگرچه علامت ممتز مخصوص نیستند اما در تشخیص این مرض زیاد مهمند (۱) قی سیاهی است که عارض شخص معتری که ضعیف شده و عمل هضم ان مختل گشته میشود (۲) تومر تحت شراسیفی است مسلم است که در کبد و بانقراس و اورطی ممکن است تومری ظاهر شود که از تحت شراسیف نمودار گردد اما هر یک از انها هیئت و حالتی دارند که مختص بوجود انها است مثلا تومر کبد بطرف راست کشیده شده و تابع حرکات حجاب حاجز است و ارقرع اصمیت تامی از موضع ان مسموع میشود و انوریسم اورطی را ضربانات و اصوات صفیری است و در ان بعض شریان مجاور ضعیف تر از معمول است باید دانست که هرگاه تومری در معده باشد و اورطی را بفشارد ممکن است پی در پی بلند شود و موجب اصوات صفیر گردد تفاوت انها با این است که انوریسم به نفسه دارای حرکات انبساطیه است و در سرطان معده تومر بهیئت مجموع از حرکت اورطی یکدفعه بلند

میشود و هم از حالت کلیه بدن تحقیقات وافیه دیگر میتوان کرد که اسباب تشخیص آنها شود
سرطان پانقراس دارای اکثر علامات این مرض است اما کثرت بزاق و براز شحمی از خصایص آنست
قبل از تحقیقات **کروویر** قرحه معده اغلب مشتبه باین مرض میشد و اینک بیان میکنیم
که چگونه از یکدیگر متمایز میکردند (۱) از سن — قرحه در جمیع درجات سن بلکه در سن رشد و نما
و فتی بیشتر از پیری است و سرطان هرگز قبل از چهل سالگی عارض نمیشود (۲) از حالات متفاوته
ممکن است که قرحه علاج شود و دوباره عود کند (چنانکه برای طبیب نقل میکنند که در زمان
سابق احساس بحالاتی میکردیم که بالفعل هم میکنیم) و سرطان بالعکس رفتار ثابتی دارد (۳)
از حالت وجع — در قرحه بسیار شدید و بمثل تیری از غضروف خنجری بستون فقرات کشیده
میشود و در سرطان بیک حالت ثابت و شدتشان خیلی کمتر است (۴) از مدت مرض هرگاه چندین
بسال طول بکشد باید حکم کرد که قرحه است (۵) از حالت عمومی که در قرحه خیلی بهتر و محفوظتر
از سرطان است (۶) از قی سیاه که از خصایص سرطان است و در قرحه سرخ و کثیر المقدار است
(۷) از تومر یعنی ثر اسیفی که مخصوص بسرطان است (۸) از تغذیه لبنیات که در قرحه بسیار
موثر است و در سرطان ندرتاً تخفیفی حاصل مینماید تشخیص آن با نزله مزمن در آنجا مذکور
شد

علاج — باید خوب پرهیز کنند و از حرکات بکلی نهی فرمایند که تحریک و جمع کرده موجب جشاء
و قی ترش میشوند کلیه برای خود مرض باید معالجه برفق نمود و بدفع عوارضی که ظاهر میشوند کوشید
بجهت اینکه سرطان پیر کرده‌اند مثل استعمال شوکران که از داخل و از خارج بطریق لصوق شهرت
دارد و خوردن صابون طبی و کلسل و وضع مشمع یا داغ دائمی در موضع معده اسباب شفا
تام نشده اند شیر در اکثر مفید است اگر ترشی در معده باشد ربع یا خمس وزن آن آب و بیشی داخل
کنند یا او درهمی که رباب دوسود بیفزایند و اگر معده تحمل نمیکند حالت از تغییر بدهند بیکه
گرم میدادند سرد کنند بعضی که خالص از ابتدا مایل نیستند خالص بدهند یا اگر مثل مطبوخ پوست
تارنج یا بابونه اضافه نمایند اگر لازم شود غذا را با گوشت و آش مقوی بدهند اگر پوست عاج

تا شدت التهاب بطن تجس نمایند اگر وجعی باشد چنانچه زیاد اتفاق میافتد الفیون یا از ترکیبات آن بخورانند و بجهة رفع قی دواهائیکه جوش دارند در حین جوشیدن بخورند و شربتهای گازدار و مشروبات با یخ سرد کرده بنوشانند و نیز چون هزال مریض از بابت هضم نشدن غذا در تزاید است در وقت شروع بغذا قایه پپسین بدهند تا عمل هضم برقرار و اعراض دیگر رفع شود ولی این در صورتیست که سرطان در غیر بوآبه باشد

فصل ششم — در وجع عصبانی معده یا وجع فم معده (وجع الفؤاد) *Gastralgie (cardialgie, crampes de l'estomac)*

از اینکه هر چه تفحص کرده اند تشریحی مشهود به دزان نیافته اند معلوم میشود که عصبانی است

اسباب — متعارفی آن بعضی حالات عمومیه بدن مثل کلرز و انیمی سبب اینها هر چه باشد یا مسمومیت (سرب جیوه ناشیه) و اختناق رحم و مالیخولیای مراقی و بعضی امراض رحم است محتمل است گاهی بواسطهٔ حدت و رذالت اشیائیکه وارد معده میشوند از قبیل الکل در قهوه و چای و اغذیه کثیرة التوابل یا بعضی ادویه مثل کنه کنه و ادویهٔ بلسانیه و امثال اینها عارض گردد ممکن است در حالات نادره این مرض بواسطهٔ آفات وارده بر خود عصب ریه و معده یا اعصاب غده حاصل گردد یا اینکه عصب از تومری فشرده شود و این وجع عارض شود

علامات — بر دو قسمند حملهای اوجاع و اختلالات هضمیه (١) نوبهای اوجاع — ممکن است دفعةً شروع کنند اما غالباً بعد از سوزش گلو و تهوع و جریان بزاق ظاهر میشوند و بعد وجعی عارض میگردد که مسبوق بسوزان و مثل قرص ضاغط است و در کودی تحت شراسیف که بواسطهٔ نفخ مرتفع گشته و طبقهٔ عضلانی معده را انقباض تشنجی عارض شده بیشتر است وجع پشت و شکم و جدار صدر و کلیتین تا شبکه منوی کشیده میشود بالجمله بتمام استطالهای شبکهٔ شمسی تجاوز مینماید گاهی بحدی تشدید است که موجب اضطراب شدید در مریض میگردد بعض اوقات فشار دادن یعنی با کف دست از تخفیف میدهد این وجع پس از چند دقیقه یا چند ساعت دفعةً رفع میشود یا بتدریج تخفیف می یابد ممکن است که آخر نوبها بخارهای گازی و عرق یا بول زیاد و امثال اینها گردیده از آن احساس بهبودی واضحی میکنند معین شود این حملها دوباره بفاصلهای متفاوت عود میکنند که در آن فاصلها محتمل است در صحت کامله بوده یا بواسطهٔ حسنکی دائمی معده پریشان باشند (٢) تغییرات هضمیه — ممکن است بکلی معدوم باشند و اشتهای مریض باقی باشد

شبکهای عصبانی در تشریح بیان شده

وجع معده

اما اغلب عسر هضم و عدم اشتها و تهوع و کاهی قی عارض است کاهی احساس حرارت شدیدی در معده
مینمایند که تا حلق را میسوزاند و اخر الامر مایع حریف و ترشی دفع میشود (پیروزیس) و هم تغییرات عصبیه
دیگر مثل جوع البقر (بولیموس) و عطش مفرط (پلیدیپسی) عارض میکردد بطلان قوهٔ ذائقه عجیب نیست که بکمال
حرص و شره مایل بگچ و ابریشم و برازه بشوند اعتقال بطن حالت غالبی انها است با وجود همه اینها نادر است
که اخذ لاغری که بواسطهٔ اوجاع معدی عارض میشوند خود سبب ضعف شوند اکر مریض غالباً ضعیف است
بواسطهٔ حالات مزاجیه ایست (کلروزانمی) که موجب حصول این مرض شده اند

مدت این مرض نسبت باشخاص تفاوت دارد کلیتهٔ تابع سبب آن است و هرگز سبب موت نمیشود

تشخیص — (۱) با وجع الکبد — در آن وجع در طرف راست و یا بر فان است و از فشار شدت میکند و هم
تحقیق از ما تقدم و حالت عمومی بدن تشخیص را سهل میکند و نیز وجع عصبانی مفرد در مزمن کم است
(۲) با قرحهٔ مفرداً از اینکه وجع قرحه بکمال وضوح محدود و دیوالی عظم خنجری است و در قرحه بیشتر از این مرض قی و قی الدم
حاصل میکردد رفع اشتباه میشود (۳) با عسر هضم در انجا ملاحظه شود (۴) با سرطان دوام مرض و فقدان قی
و سن مریض تشخیص را سهل میکند

علاج — اوّل جهد بلیغی در دانستن سبب آن لازم است که ازالهٔ سبب نمایند بعضی (انمی کلروز نقرس کثرت
اکل و امثال اینها) از رفع سبب زود علاج میشوند بعض دیگر (توبرکولها امراض مجموع عصبی) دیر علاج میشوند
که بجز علاج علامتی که برای تسکین وجع نمایند تدابیر دیگر مفید است کلیتهٔ دقتی در حفظ صحت کرده
هوای جید استنشاق نمایند و ریاضت معتدله داشته باشند و اکر یبوستی عارض باشد حقنهٔ آب قراح
یا بعض ملینات نمایند اشربهٔ حامضه و چای و قهوه و اشربهٔ الکلیه بجهة اینها مضر است اکر لازم باشد قدری
شراب کهنه ممزوج باب و در صورت لزوم با اهلهای قلیابیه بنوشانند و تا وجع زیاد شدید نشده باید
بدون اینکه قوای مریض را ضعیف کنند تسکین وجع نمایند و تدارک از انجو باید ن اغذیهٔ لطیفه و انبوب
مخصوص اسنات و کلر بدرات دو مرهین که مفرداً یا امتزاج و بهموت سفوف نموده مینوشند اما
تجربهٔ مکرر که دیکران کرده و خود نیز کرده ام تزریق محلول دوای اخیر زیر جلد موضع
وجع نسبتاً مفید است که نه همان تسکین وجع نموده بلکه مانعست از اینکه وجع دوباره عود

کند

وجع معدهٔ عصبانی

کند بیرمینمایند واگر از قی میکنند ده الی پانزده قطره لودانم داخل بیست الی بیست وچهار مثقال

اب کرده حقنه کنند اگر پس از بیست دقیقه تخفیف نیافت یا شدت کرد قدری بر این مقدار افزوده

دوباره حقنه کنند واگر باز تخفیف نیافت باز بیفزایند تا تسکین بیاید اینکه بعضی گفته اند اگر

سبب ان ایجی باشد اهن ندهند که تحریک معده را بیشتر میکند خطا است باید که بدهند ومخلوط

با قیون نمایند در این قسم وقسم عصبانی استعمال اب سرد مثل اب نهر وبحر ودوش مثل باران

نافع است واگر بوقت معین عارض میشود گنه گنه وپوست ان را استعمال کنند ودر زنان باید اول

درحالات رحم انها تفحص کرد اگر وجع در رحم است بعلاج ان بکوشند رفع وجع میشود بالجمله یا دچار

مکرر کرم کرده بر تحت شراسیف گذارند نافع است ودر اشخاص قوی کثیر الدم ارسال علق بدین

موضع مفید است استنشاق اثر وکلر فرم ومالیدن انها را بموضع تجربه کرده اند وجع را تسکین

نموده است در بعض مرضی خوردن بلادنا وبزر البنج منفعت کرده اما در جمیع احوال ترکیبات

افیون بر انها ترجیح دارد ضماد های خردلی باطراف سافله واستحمام بماء حار طولانی واستعمال

استرکنین را **اکر بزل** تمجید کرده است وازان بهتر اذاراقی است که دو گندم از اذاراقی

سفوف کرده پنج سمت نموده پنج نوبت در شبانه روز بخورند ووقتیکه اینمرض مصادف با علامات

مثل علامات اختناق رحم باشد برای رفع وجع مخدرات استعمال نموده در فواصل نوبها ادویه

رافع تشنج مثل سنبل الطیب وجند وسبانورد وزنك واسپید سپانید بیك خیلی نافع است

درچند بن نمر برمورد ودیپاس از ه الی ده نخود بسیار مفید بوده است اگر در اینمرض دوار

معدی باشد کافی ادویه مره (کاسیا اماره ا دکلمبو وپوست گنه گنه وامثال انها) وکافی

ادویه قلیائیه نافع است اکرچه کز است ابهای معدنیه مثل اب ویشی وغیره را مفردا یا مرکب

با ادویه مره بنوشانند اگر معلوم شود که سبب اینمرض قلت عصیر معدی است پنج نخود

پپسین را بابك الی دو خمس گندم مرفین مخلوط نموده بخورانند در وقتیکه این معالجات مفید

نشد جاذبات (مشمع منفطی که بجای ان کلرید زات دو مرفین پاشند یا روغن دنك) مفید ند

بخصوص وقتیکه نوبهای وجع با قی عارض شود در جمیع احوال باید جهد کرد که عمل امعاء منظم باشد

فصل

Hemorrhagies de l'estomac et des intestins.

فصل هفتم — در نزف الدم معده و رودها

طریق حصول و اسباب — اسم است برای خونی که از سطح ظاهر غشاء مخاطی منبطن در تجویف معده
میریزد و هنگامیکه از راه دهان خارج میشود آنرا قیء الدم نامند هرگاه خون از غشاء مخاطی روده
خارج میشود آنرا نزف الدم روده خوانند برای سیاهی که از مدتی ماندن خون در روده حاصل
میگردد آنرا ملینا گویند و اغلب ملینا مصادف قیء الدم است نزف الدم معده و روده را
چند قسم است

نزف الدم جراحی یا قرحه — بواسطه ضربه وارده بر تحت شراسیف یا شکم یا بواسطه دخول مواد
کاویه یا محرکه یا جسم خارجی یا از قرحه (قرحه ساده مطبقه دوسنطاریائی) یا بواسطه مولدات
مرضیه (سرطان) عارض میشود نزف الدمی که از این دو سبب اخیر عارض شود بیشتر از
سایر اقسام است

نزف الدم معده و روده که بواسطه آفات وارده بر عروق عارض شوند قلیل الوقوع‌اند و در
نزف الدم سوء القنیه (اسکوربوتی) دیده میشود و در آنحالت سبب آن شکنندگی و عدم استحکام
غیرطبیعی یا اتساع انوریسمی عروق شعریه است و هم بواسطه اتساع انوریسمی عروق صغار
که در اثر اتساع انوریسمی و طحال عارض میشود مشاهده شده و گاهی بواسطه انصداع
انوریسم در معده و روده عارض میگردد

نزف الدم مکانیکی — اکتیو یا ثواردی و یا پاسیو یا رکودی است اولی اغلب نزف الدمهای
نائبه است که اینها هم از قطع حیض و نه از قطع خون بواسیر عارض میشوند و این اغلب
نزف الدم یا قیء الدم معدی است که در اینحالت حاصل میگردد دویمی که پاسیو یا رکودی است
بواسطه توقف خون عارض میشود این بالنسبه قلیل الوقوع نیست و بواسطه ازدحام
دوران ورید باب عارض میگردد و از این است که در امراض کبد و بخصوص در صلابت
و صغر و در حاد کبد مشاهده میشود فشار سایر ناشیه‌ای ورید باب از تومر یا حصات
یا انسداد ورید باب بواسطه لختهای خون قطعه دیگر (ملانی) نیز ممکن است سبب

آن

نزف الدّم معدی و روده

ان شوند بنیان دوران خون اوردهٔ معدی معائی با دوران رودهٔ عام نسبت توسط دارند نادر است که امراض صدری که انبساط خون اجوف را زیاد میکنند تا بانتها برسند وموجب این مرض شوند اما باید گفت که نزف الدّم معائی وروده که بواسطهٔ رکود خون با یکی از عوارض ممکنه امراض قلب وریه ویردهٔ جنب وغشاء سقف حاصل شده بوده است باید نسبت نزف الدّم معدی را که گاهی عارض اطفال جدید الولاده میشود بممانعت دوران خون (ابلکتازی) داد

نزف الدّم ضعفی — درحمیات بتوریه ومحرقه واسکربوت ومخصوصاً شبوع مخصوصی در حمای زرد دارد از کثرت شیوع واختلاف اسباب معلوم میشود که این عارضه هیچ ربطی بسن معینی ندارد

آفات تشریحیه — مثل اسباب آن تغییر پذیر ند چیزیکه ثابت است وجود خون منجمد است که قطعه یا بشکل غبار سیاه است که بما بعهای موجود در جوف معده وروده مختلط یا بجدار آنها ملتصق است

علامات ورفتار — نزف الدّمهای جراحی ونزف الدّمهای ناصله در حالت صحت عارض میشوند وسایر نزف الدّمها اکثر عرضی وثانوی اند قبل از آنها علامات مختلف امراضی که سبب وجود آنها شده اند ظاهر میشود وقتیکه خیلی شدید نیست چنانکه شایع است نزف الدّم معدی در ابتدا منتف میکردد با احساس سنگینی وامتلاء وحرارت تحت شراسیف وپس از آن تهوع واعیاء غیر معینی ومریض بسیار مضطرب پریده رنگ ونبض از ضعیف وظلمت بصر وطنین ودوی عارض بالجمله جمیع حالات نزف الدّم باطنی در آن موجود میشود وممکن است قبل از قئ مخصوص غشی عارض آن بشود اگر تحت شراسیف را امتحان کنند ملاحظه میشود که منتفخ وبرآمده وبجای صوت معدی طبیعی از قرع فی الجمله اصم است عادهٔ قئ الدّم پس از غشی در بین حالات ضعف که هیچ انتظار از آن نداشتند عارض میگردد مریض با خوف زیاد مقدار مختلفی خون سیاه که بعضی مایع وبعضی منجمد است قئ میکند که یک مرتبه مثل سایر اوقات که قئ میشوند از دهان وبینی خارج میگردد گاهی قبل از اینکه قئ عارض شود تهوع تنها است لکن احساس مخصوصی مینمایند مثل اینکه مایع گرمی از معده در طول ستون فقرات بالا میاید

نزف الدم معده و امعاء

۲۸۰
(مرض) هرگاه نزف الدم زیاد باشد خون معبر بالای حنجره را تحریک مینماید و موجب نوبهای
سرفه تشنجی میشود بقسمی که اگر مریض بی‌خبر بوده که این حالت زائد بوده باشد گمان میکند که این
نفث الدم است و خون از سینه آن خارج میشود معلوم شده است که فاصله میان ریختن خون
بمعده و قی شدن آن بر حسب مقدار خونیکه بمعده ریخته شده تفاوت میکند حالات مایع قی شده
نیز تابع مدت اقامت آن در معده است و از این بیان معلوم میشود که کثرت نزف الدم سبب سرعت قی
و تغییر نکردن حالت خونیکه قی میشود میگردد در حالت متوسط که زیاد اتفاق می‌افتد و بیان
من مبنی بر آن است خون چنانچه بیان شد سیاه قدری از آن مایع و بعض دیگر منعقد بستر است
در نزف الدم هایل که پس از انصداع عرق بزرگی عارض میشود ممکن است که قیء الدم سرخی که
هنوز حرکت ناصع خون شریانی را دارد عارض شود اما این قلیل الاتفاق است و در نزف
الدم خفیف که خون مدتی در معده میماند و هضم هم میشود خونی که قی میگردد دیگر هیچ حالت
و صفت خون طبیعی ندارد فقط غبار سیاهی است که آهن زیاد دارد و مخلوط به بلغم مایع
یا لزج است مذکور شد که قیء الدم غباری تابع سرطان یا ندرتاً تابع قرحه است — قیء الدم
مایع و لختهای سیاه بواسطه نزف الدمهای فاصله یا رکود خون عارض میشود و در نزف الدم
قرحه معده خیلی کم است قیء الدم سرخ مخصوص قرحه ساده و انصداع انوریسمی است و در سرطان
نادر است بسیار کم است که خون تماماً از دهان خارج شود قدری از آن بروده رفته بالاخره دفع
میشود (ملینا) سرعت و بطوء عبورش از این معبر همیشه تابع کثرت و قلت خون است وقتیکه براز خونی
قریب بقیء الدم است خونیکه در مدفوع است دارای لختهای سیاه است و خوب شناخته میشود
اما اگر دو یا سه روز بعد از قیء الدم عارض شود خون خیلی تغییر کرده مثل قطران میگردد در پس معلوم شد
که برای تحقیق مقدار خون باید ملاحظه قیء الدم و اسهال الدم را نمود بعضی حالات است که بمعده
کلیتاً خیلی مبهم است و آن مقدار قیء و خروج تمام خون از راه روده است با اینهمه لازم است
براز امتحانی که قیء الدم ندارند و دارای حالات مخصوص نزف الدم داخلی اند امتحان نمود علامت
نزف الدم معوی مثل نزف الدم معدی است که بدون وجع یا با وجع است شکم منتفخ و پر باد

نزف الدم معده وغیره

۲۸۱ برحسب مکان وکثرت نزف الدم براز خون آلوده ظاهر میشود وهمیشه مثل نزف الدم معده دارای مدنوع سرخ یا سیاه است خون هم یا مایع است یا لخت بستر وقطعه قطعه یا بطور غبار است
نزف الدم معدی اگرچه کم هم باشد پس از آن ضعف طبیعی یا نفسانیئی عارض میشود که نسبتی با نزف الدم ندارد استثنائی نیست مگر برای نزف الدمهای فاضله که کلیتهً بد و ضعف عارض میشوند خیلی کم است نزف الدم معدی بواسطهٔ ضعف شدید یا اختناق هلاک نماید اما اگر در وقت قی در وقتیکه نزف الدم زیاد باشد خون بمجرای نفس بریزد ممکن است منتهی بهلاک نماید وقتیکه مبتلایان بقرحه یا سرطان معدی یا انوریسم شکم در چند دقیقه هلاک میشوند باید حدس را متوجه این قسم نمود بغیر از این حالات شدیده خیلی کم است که نزف الدم معدی موجب هلاکت شود اما وضع وحالت مریض را از بابت اینکه موجب ماثبت خون میشود بر هم مزند نزف الدم فاصل است که اگرچه وقتی باشد که کثرت طمث چندین سال طول بکشد خطری ندارد در امراض قرحیه رودهٔ نزف الدم معوی که چندان زیاد هم نباشد با خطر است زیرا که دلیل بر انبساط رفتار قرحه است و مطبقه رودو سنطار یا و سرطان و نزف الدم صادق یا کاذب ضعفی ممکن است از بابت کثرتش هلاک نماید

تشخیص — چون مبتلای بنفث الدم قی میکند و مبتلای باین مرض هم در حین حمله اغلب سرفه میکند تشخیص اینها مشکل میشود برای تمیز اینها از یکدیگر پنج ملاحظه لازم است (۱) ملاحظه خون قی شده که در نزف الدم معده تیره و سیاه و متراکم و مخلوط با بقیهٔ غذا است و محتوای آن حباب هوائی ندارد و سنگین وزن و گاهی از عصیر معده بی ترش است و در نفث الدم رئه وشعب در جمیع اینها بعکس است (۲) قی الدم همیشه پس از وجع فم معده و علامات قرحه ظاهر میشود و اگر بندرتا بواسطهٔ رکود خون یا تجربات آن عارض شود علامات مثل کثرت خون در تمام اجزای شکم مشاهده میگردد و در نفث الدم تغیرات تنفس و تغیرات دوران خون و خلط صدری ملاحظه میشود (۳) اگر اول قی ظاهر و سرفه بعد از آن عارض شد قی الدم است چه در نفث الدم تهوع و قی بتبعیت سرفه عارض میگردد (٤) در این مرض از قرع معلوم میشود که معدهٔ

نزف الدم معدی

مبتلی است و سینه را اکر قرع میکنند هیچ حالت مرضی ندارد و در نفث الدم صوت اصم محل معده ۲۸۲
معدوم و خرخر و سایر علامات مرضی سینه موجود است (۵) چند روز پس از قیء الدم براز خون آلوده
میشود و در نزف الدم ریه و شعب چند روز پی نفث خونی است

خونی که از خود معده مترشح شود یا از حلق بدون احساس مریض بمعده برود تشخیص آن از مشاهده
خونی که قیء شده نمیشود پس باید بینی را بدقت ملاحظه کنند و از مریض بپرسند که قبل از خواب یا در بین
خواب علامت رعاف داشته یا نداشته است قیئی که از خوردن توت سیاه یا آلو یا آلو و امثال آنها
عارض میشود از ملاحظه یا ذره بین که ذرات خونی ندارند و قیء تمارضی زنان مبتلی باختناق
رحم و کسانیکه برای فرار از کاری تمارض میکنند از اینکه در اثبات مطلب خود اصرار زیاد
دارند و مکرر میگویند معلوم میشود تشخیص سبب نزف الدم معدی معوی مربوط بحالات متقدمه
مریض است

علاج ـــ باید بشود و علاج سبب مثل رفع خود مرض هستند نزف الدمهای فاصله اکر بواسطه
کثرت دفع خون مریض را مضطرب نکنند باید منع نکرد اصل در معالجه این است که قاعدهای طمث
و بواسیر و غیره را اکر موقوف شده جهد کرده اعاده نمایند و در سایر حالات باید نزف الدم را موقوف
کرده و هیچ دوائی بهتر از یخ که از داخل و خارج استعمال کنند نیست که آب یخ بنوشند و قطعات یخ ببلعند
و خریطهای فرو برده آب یخ بموضع معده یا روده ببندند از ادویه قابضه را نمیتوانند متحمل شوند
بعضی استادان دیلم و سولفات دفروارگتین را نافع یافته‌اند وقتیکه یخ نباشد میتوان اعانت
جست بترشیهای معدنی (زاج) که داخل آب ماست کرده و اکسیرهالر که هر یک را در شیشه
ریخته در میان یخ گذارده بنوشند اما اثر اینها بمثل یخ زود و یقین نیست وقتیکه نزف الدم شدید
باشد حجامت بدون شرط باطراف و نتو رمدن را نفعند اما اکر ضرر حصول غشی نباشد اینها
بفایده حجامت بزرگ ژرند نپسندند باید مریض در راحت مطلق بپشت بخوابد و سرش زیاد
بلند نباشد و خیلی احتیاط از تحریک غذا نماید بر حسب حالت مخصوص و مزاج مریض از
شراب و آبگوشت و شیر و یخ ابتدا نمایند کاهی مریض پس از قیء الدم بواسطه تهوع و غثیان

جوهر گوگرد شصت و شش درجه الکل مقدار مساوی یخ الده نخود نخود ریک جام آب قند ریخته قاشق قاشق بخورند

ص ۳۸۷

برخی

اورام امعاء

خیلی ودی بی زیاد پریشان میشود مقدار کمی از انیون بهتر بدوائی است که این علامت را موقوف
کند و هم میتوان با انداختن مشمعی بموضع معده از آن رفع نمود فایده دیگر هم دارد که حفظ از نکس
میکند قلت دم که بعد از این مرض عارض میشود بمعالجات انیمی از اعلاج نمایند هر گاه در مبتلای
بتشمع و سایر اختلالات دوائی کبد مقدمات نزف الدم معدی ظاهر شود چند زلو بمقعده
و در زنان مبتلای بعسر طمث که قی الدم منوبت عارض میشود گاهی چند زلو بعنق رحم ارسال
کنند اگر غثیان عارض شود مریض را بخوابانند و برای قضای حاجت هم از جای خود برنخیزد لکن
یکبره اگر بار رفع نشد بیشتر آب کلنه و امونیاک بزیر بینی آن بگیرند و آب سرد بصورت آن
بپاشند دادن مقویات احتیاط دارد بهتر بدوائی هاد رانجالات شراب شامپانی است بهتر اینکه مثل سایر
مقویات موجب قی نمیشود غثیان دائمی دارند که موجب پریشانی بازچینی میکرید استعمال
برای رفع آن قدری حوف داود باید گاه گاهی مشمع خردل بجنت شراسیف ارسال داشته سقوف
کازدار بخورند هر گاه این نزف الدم عارض از شعریه باشد معالجات آنرا باید خیلی ملایم برد معالجات
نزف الدم عرق بزرگ کرد

شش
بد کرمات دکتر
دسیسری و اسیه
طرطریک

باب چهارم

در امراض روده‌ها و بر آن هفت فصل است *Maladies de l'intestin*

فصل اول

در ورم روده (انتریت) *Entérite.*

انتریت اسم عام اورام روده است اما ورم محدود بعضی اجزاء را کلیت و ورم اعور را تیفلیت گویند این
مرض ممکن است حاد یا مزمن باشد

اسباب آن چند قسم است اول از رذائت کیفیت اشیائیکه داخل آن میشوند حادث میگردد
و این رذائت یا مطلق است یا مقید و از این نوع است (۱) نزلهای روده که مربوط بامراض معده اند
و قتیکه معده غذا را انطوریکه شاید هضم نکرده و نضج نداد بحالت رذائت داخل روده شد در حکم
جسم خارجی است و سبب ورم میشود (۲) نزله اطفال رضیع یا اطفالیکه از شیر میگیرند (۳)

ورم امعاء

نزلیکه از مسهلات مکرره وغیرها عارض میشود دیدیم که بواسطه تغییر ... مجموع عصبی ظاهر میشود مثل حرکات نفسانیه شدیده ترشح زیاد سوختن موضع زیادی از بدن اثر دفعی سرمای یا رطوبت در این حالات این ورم بواسطه عمل رفلکس (انعکاس) عارض میگردد ... بواسطه توقف خون در اوردهٔ مثل اینکه در علل کبد وقلب وریه وانساع دوالی اوردهٔ روده ها ظاهر میشود چهارم اورام رودهٔ عرضیه که در حمیات مثل تیفوئید وسل ومطبقه ومرض برایت ونقرس واحتباس ثقل در امعاء حادث میگردد

آفات تشریحیه — ورم اغلب عارض معاء غلاظ وقسمت سیم از معاء دقاق (ایلئوم) میشود غشاء مخاطی متورم نرم وشکننده است سرخی گاهی عام وگاهی محدود بعقده‌ها (فلیکولها) ولکه‌هایی پیدا که متورم شده واز سطح خارج گردیده ان مسلولهای تازه وبشره است اند وده شده وسقوط اینها موجب قرحه میشود که گاهی موضع ان زیاد وسیع است غالباً ما بع مصلی بنفسج تحت مخاطی ترشح مینماید ممکن است در مسلولین مخصوصاً فلیکولها فاسد شوند ودر موضع اینها قرحهایی که کارهای اینها منظم وگاهی بسیار عمیق است بماند (ورم رودهٔ فلیکولی) قرحهائیکه در توبرکول ریه زیاد شایعند دلیل بر وجود توبرکول در صفاق وروده نمیشوند واین قرحها مخصوصاً در مستقیم ظاهر گشته واغلب موجب نواسیر مقعدیه میشوند در ورم روده مزمن غشاء مخاطی ضخیم وکبود واز سطح غروبی یا قیحی پوشیده میشود طبقهٔ عضلانی روده زاغالباً هیپرترفی (عظم) عارض میشود از این جهت است که جدار روده زیاد ضخیم گشته فضای ان خیلی تنگ میشود

علامات — وقتیکه خفیف است از وجع بطنی (قولنج) که از ناف بجهات مختلفه کشیده میشود ومصادف است با انقباض امعاء شروع مینماید وپس از قلیل مدتی معدوم میشود بعد از اخلابک با چندین نوبه برازی دفع میگردد که اول مادهٔ منجمدی است که پیشتر در امعاء غلاظ جمع بوده است وپس از ان مواد نرم بلکه بواسطهٔ کثرت ترشح غشاء مخاطی متورم مایی گشته (اسهال) دفع میشود ممکن است با این حالت محدود شود اما غالباً وجع واسهال دایمی

اینها اصطلاحات تشریحیه از کتاب جواهر التشریح دیده شوند

ورم روده

میشوند و جلد مقعد سرخ و تحریک شده است ولیکن پس از چند روز اگر مریض جوان
باشد هم بحالت طبیعی بر میگردند در اطفال شیرخوار یا آنهائیرا که تازه از شیر گرفته اند
ورم روده همیشه خیلی خطرناک و با تب و عطش شدید و تمدد با درد شکم غالباً تهوع و
قی است ورم معاء اثنی عشری که اذان قلیل الاتفاق است که بر و میه ... نائل
شده غالباً مصادف با یرقان است و این بواسطهٔ انسداد غده و اثر با تجاوز ورم بغشاء مخاطی
باطن کلدک است وقتیکه محدود بمستقیم است موجب وجعی میشود که کمال شدت
آن در موضع عصعص و عجز است غالباً قبل از دوسنطاریا عارض میشود و زمانیکه محدود
باعور است موسوم بتفلیت میگردد چنانکه عنقریب در عنوان علیحده مذکور میشود
قسمی از ورم روده است که اشد از مذکورات است در ایام ما انزاو بابی نشراس میکویند
که معده و روده را با هم مبتلا مینماید و شناخته میشود از قی و اسهال مصلی که بواسطهٔ تواتر
و کثرت مقدار و دفعتاً عارض شدنش قابل ملاحظه است و این اسهال مایع بزودی قوای
مریض را زیاد ضعیف میکند چنانکه صوت ضعیف و حرارت کم و صورت و اطراف کبود و
عضلات بروی هم ملتوی میشوند بالجمله جمیع حالات و بادزان ظاهر میگردد و تشخیص
آن از وبا بان است که شایع و وبائی نیست انجام این مرض جیّد است مگر در اشخاص ضعیف
و نحیف بخصوص وقتیکه طفل باشند **بارطرز** در اطفال قسم دیگر از ورم روده بیان
کرده که موسوم بمطبقه است که در آن جلد سوزان و حرارت بدن زیاد و تب دائم و با
اشتداد است لب و دندانها از مادهٔ سیاهی اند و ده شکم متمدد و قی عارض و در
یک الی دو هفته میمیرند و این قسم نادر است و عارض اطفال دو الی پنج ساله
میشود

قسم مزمن — این قسم یا ذاتی است یا پس از قسم حاد عارض میگردد و از اسر علامت
عمده است (۱) وجع که گاهی خفیف و گاهی شدید است و اغلب چند ساعت پس از
غذا عارض میشود مصادف با قراقر و حرکات روده است که مریض هم احساس آنها

اصطلاحات تشریحیه

میکنند

قرحهٔ روده‌ها

میکند و در بعض دیگر وجع بافاصله پس از اینکه اغذیه در معده خوب هضم نگشته داخل
روده میشوند عارض میگردد و در روده در اثنا هیچ اثری نمیکند که وقتی دفع شدند بخوبی شناخته
میشوند (زلق الامعاء) در بعض دیگر وجع از آن هم خفیف تر است اما شکم منبسط و منتفخ
میگردد بجهت اینکه اسباب زحمت تنفس میشود هضم مشکل و یبوست غالباً عارض و بروزش
از اجتماع ثقل کثیر بالا از زیاد وجع بسیار شدید بدی عارض میشود و بعد از آن براز خیلی
زیادی دفع میگردد که آنرا (ذرب اکل) یعنی انفتاح سد نامند این قسم از ورم روده مزمن
مخصوصاً در مبتلایان به نقرس و بواسیر شایع است غالباً حالات آنها را منجر بمالیخولیای
مراقی میکند

(۲) اسهال — حالت عادیه آنها است هشت الی ده مرتبه در شبانروز عارض
میشود در رنگ و قوام مدفوع در شخص واحد لحظه بلحظه تفاوت میکند و گاهی ذرات
اجزاء غشاء مخاطی استوانی شکل است و گاهی مواد غذائیه اند که تغییر نکرده شناخته میشوند
(زلق الامعاء)

(۳) هزال — هرچه مدفوع زیادتر و مکان ورم بیشتر است زودتر شدید میشود وقتیکه
معده سالم است قوای مریض دیرتر از وقتیکه سالم نیست ساقط میشوند

رفتار و سیر و انجام مرض — مکرر گاهی بهتر و گاهی بدتر است و انجام آن تابع سببی است
که از آن حاصل شده وقتیکه عرض از توبرکول و قروح و از مرض برایت است تابع حالات
این امراض است اگرچه مفرد هم باشد ممکن است در جوانان و اغلب در اطفال موجب
هلاکت شود جلد خشک و خاکی و هزال در تزاید و مریض در حالت ضعف شدید بدرود
میکند رد

تشخیص — دوام تب کفایت از تشخیص آن با مطبقه میکند چیزیکه برای تشخیص
مهم است دانستن سبب مرض است چنانکه در اسباب آن مذکور شد

علاج — هرگاه خفیف باشد راحت و حقن ملینه از نشاسته و بزرک و ضمادهای فاتره بروی

درد شکم

شکم و شربتهای لعابیه و بر حسب شدت و خفت وجع و موضع مرض زیاد یا کم پرهیز کنند کافی است
اگر وجع شدید باشد از لیه در معاء دقاق عام شده باشد بخصوص وقتیکه از بر قان معلوم شود که معاء
اثنی عشری مبتلا شده اغذیه جامده را بکلی ترک نموده مایعات بدهند و اگر ورم عارض معاء غلاظ
شده باشد پرهیز زیاد لازم نیست گوشتهای کراوتار و لفافهای از اگر فتر باشند بخورانند بجهة اینکه
در معده و امعاء دقاق خوب هضم میشود و باید از بقولات و جمیع غذاهائیکه بدون تغییر از معده
و امعاء میگذرند و مستقیماً تحریک مینمایند اجتناب کنند و پس از یک الی دو روز اگر وجع زایل
موقوف نشد ترکیبات افیون بخورانند که تخفیف وجع کرده ترشح و انقباض عضلانی را کم میکند و باید
مخصوصاً اهتمام طبیب مصروف رفع سبب اسهال باشد که اگر از اکثار و رداءت غذا باشد مسهل
ملحی بخورانند و غذا را انها را تغییر داده خوب کنند و اگر سبب آن سرما خورده گی باشد معرقات
مثل مطبوخ بابونه و ادویه افیونیه مخصوص پودر دُوُ ور بدهند و شکم را با پارچهای برزک پشمی
گرم کرده گرم کنند و اگر بواسطه تمکن در اقالیم بارده و رطبه عارض شده باشد جورابهای پشم بپوشند
که پاهای انها سرد نشود و پارچهای پشمینه بر روی شکم بگذارند و مخصوص زنها در زمستان
پیراهن پشمی بپوشند و هرگاه سبب آن احتباس ثفل در قولون یا امعاء دیگر است مسهل روغن
کرچک بدهند و اگر مربوط بنزله معده باشد امر بقی نمایند و لیکن اگر اسهال شدید باشد و با وجود
دقتهای حفظ صحتی رفع نشود تریاک و لودانم را زیاد کنند اگر رفع وجع نشد باید مکرر تنقیه بر روی شکم
ببندند معجون بسیر (دیاسکوردیوم) و سونیترات دبیسموت شربا و حقنه زیاد نافعند برای رفع وجع
تنقیه استعمال نموده ترد یوتحت جلدی از مرفین کنند اگر با وجود اینها باز اسهال باقی باشد مشمع
منفطی که تمام شکم را بپوشاند ارسال کنند هرگاه مربوط باحتباس طمث و بواسیر باشد باید بعلاج
انها کوشید این مرض گاهی از رفع شدن نقرس عارض میشود پس علاج ورود نقرس نمایند باید مشمع
خردل یا منفطی بروی ابهام پا ارسال کرد تا نقرس عود کند و این مکرر تجربه شده نافع بوده است
بعضی در اقسام شدیده که عوارض حاده دارند امر بارسال علق بمقعده و روی شکم کرده اند با عتقاد
من این علاج مخصوص ورم اعور است و ورم روده و باید را باستعمال یخ که قطعه قطعه میلعند

علاج ورم مزمن روده

و بروی شکم ارسال دارند و افیون و شربتهای بابونج علاج کنند اگر باز قی و اسهال باقی باشد
حبهای کوچک افیون را مکرر بخورانند یا بیست الی سی قطره لودانم را داخل یکی از شربتهای قابضه
کرده هر ساعتی یک قاشق آش خوری بنوشانند و اگر قی میشود تزریق تحت جلدی از مرفین کنند و آب
یخ و شراب بابونج بنوشند قسم مطبقه که عارض اطفال میشود تقویت مزاج نمایند اسهالیکه در اطفال
رضیع زیاد شایع است معالجات قسم حاده کنند و اول از خوبی شیر و دایه ان مطمئن شوند و بفاصله
هر شیر دادن آب خطمی یا چند قاشق از شربتی که در آن آب آهک باشد یا فقط شربت بر بنوشانند و حقنهای

ص ۲۴۰ ۳

صغار از نشاسته و بسموت کنند در مقام لزوم یک الی دو قطره لودانم اضافه نمایند و انها را خیلی

ص ۳۵۰ ۴

پاکیزه نگهدارند اگر بدن گرم و تب شدید باشد روزی یک بار دو مرتبه استحمام لعابی فاتر کنند اگر بواسطه
زود از شیر گرفتن باشد باید دایه خوبی برای طفل معین کرده دوباره شیر بدهند اگر مدتی که گذشته
باشد که از شیر گرفته باشند که دیگر پستان نگیرد یا دایه ممکن نشود بهتر اینست که تغذیه بشیر انسان
و الاغ و بز کرده دری بی کربنات دوسود یا آب آهک داخل کرده باشند نمایند ساعات شیر دادن را
منظم کنند و در فاصلهای شیر دادن مطبوخ سفید سید نام و حقنهایی که اندکی لودانم داخل کرده

ص ۲۱۵ ۳

و ضمادها مفید اند و اگر غذا میخورند در تغذیه آنها باید زیاد دقت کرد تخم مرغ و گوشت که دیبا
کرچیده باشند بخورانند

قسم مزمن — باید علاج سبب کرد بجهة اینکه اینقسم که از قسم حاده است و سایر معالجات
در هر دو یک قسم است الا اینکه قسم مزمن بعض خصایص دارد که اینک ذکر میشود مثلاً در نزله
که از رکود خون عارض میگردد زلو بمقعد ارسال کرده مسهلهای قوی (دائمی) بدهند و در
قسم ا درمینی (مرض برایت) علاج سبب کنند و در قسم نوبتی که نه گنه داده در قسم سلی علاج
سل کنند برای رفع اسهال مزمن امر باستعمال جوهر مازو و سنگ جهنم که حب کرده یا بطریق
حقنه استعمال کنند کرده اند و کوبا بغیر از وقتیکه اسهال مربوط بمعده و مستقیم است مفید
نباشد در اسهال مزمن اغلب ابهای قلیائی (آب ویشی) شربا و استحماما نافع بوده است و بنابر
مریض را مجبور بجیره مطلق نمود گوشت که او تار و لفایف و دسومات آن را گرفته اند کباب نیمه

اضافه

اضافه کرده نیم کباب کنند و گوشت خام را بکوبند و شراب بسیار کم با نعنا اگر منجر بحالت نزله شود مهتّبی و پس از آن مسهل بدهند و برحسب علامات مرض علاج کنند

فصل دویم — در ورم اعور (تیفلیت) Typhlite ou inflammation du caecum

بغیر از اسباب عامه ورم امعاء اسباب دیگر دارد که مخصوص بخود آن است و هم در رفتار و در انجام بعض خصایص دارد که باید در عنوان علیحده مذکور شود و ورم نسج اسفنجی را که از خارج بلا فاصله مماس با اعور است پری تیفلیت نامند

اسباب — آنهائیکه مخصوص اند اجتماع ثقل و وجود اجسام خارجه (هسته میوه‌ها کرمهای روده و امثال آنها) که اغلب بواسطهٔ وضع و قابلیت انبساط این روده در انجا متوقف میشوند علامات ابتدائی بعد از یبوست عاصی از علاجی که در آن بین گاه گاهی اسهال کم باز باده مشاهده شده حادث میشود اما علامت مشخص آن وجع و ظهور تورم استوانهٔ در گودی حرقفه است وجع — گودی حرقفهٔ طرف راست خود بخود یا از فشردن زیاد حساس است و این وجع حقیقی نیست اما اغلب وجود آن دلیل بر پری تیفلیت یا ورم صفاق موضعی است اغلب حرارت با وجعی است که بطرف فخذ یا کلیها کشیده میشود

غده استوانهٔ — غده ثابتی است که شکل آن بشکل اعور است که از گودی خاصره تا کنار تحتانی اضلاع کاذبه کشیده شده و از پایین خوب محدود است طرف فوقانی آن بطور تحقیق معین نیست گاهی پایین تر و گاهی بالاتر است و مخصوصا در وقتیکه این مرض از اجتماع براز حاصل شده باشد این غده واضح تر است بجهة اینکه هم اعور ممتلی و هم جدار رقائی آن متورم است تغییرات موضع برحسب امتلاء و خلو اعور تام یا غیر تام است اگر راه اعور بواسطهٔ ثقل مسدود شده باشد یبوست عاصی عارض میشود چنانچه دیده شده که بعضی با علامت انسداد امعاء در گذشته اند اما اگر عبور ثقل ممنوع نباشد اسهال خفیف یا شدیدی که سبب آن ترشح غشاء مخاطی اعور متورم است عارض میشود

رفتار و انجام — این مرض اغلب منتهی بشفا میشود ممکن است تجاوز بنسج سلولی که بلا فاصله

دیگر دو قسم نظایر ما

درد دراعور است (پریتفلیت) کره‌وا اینکه بجمیع نیج سلولی کودی خاصره نماید (فلغمونی کودی خاصره) این ترکیبات از شدت وجع وخیره شدن موضعیکه شکل استوانی زان معدوم شد زیب وامثال آنها معلوم میشود چنانچه در فلغمونهای خاصره بیان میشود ممکن است در این مرض اعور سوراخ شود واین سوراخ مخصوصا در وقتیکه مشاهده میشود که جسم خارجی (هسته میوه‌ها حصات مراره کرم روده وامثال آنها) درمیان دنباله کرمی اعور بماند واز این انثقاب ممکن است دفعة جمیع علامات ورم بسیار حاد صفاقی که بزودی مهلک باشد عارض گردد با اینکه فلغمونهای غانقرانائی در کودی حرقفی ظاهر شود وممکن است ضمیمه کرمی بطریق مخصوصی منفرداً متورم شود واین ورم عادة خفیف است وچندان معتنابه نیست اما ممکن است دفعة با جمیع علامات انثقاب ظاهر شود

تشخیص — استماع ثقل در اعور بدو وانکه ورم در جدار آن باشد (یعنی بدون تیفلیت) از بودن وجع وفقدان جمیع علامات مشخص میشود فلغمونی کودی خاصره از کمال شدت تب وخیره شدن تمام این قسمت واشکال حرکت فخذ ونده که میکند واز تموج چرکی معلوم میشود

علاج — باید از ابتدا با کمال سعی واهتمام معالجه کنند مسهلهای مکرره بدهند راحت وپرهیز نمایند علق وضمادها ومکرر تنقیه بکودی خاصره ارسال کنند که بتجربه رسیده بسیار مفید اند وپس از علاج شدن باید همیشه ملاحظه عمل امعاء را بنمایند که برقرار ومنتظم باشد بجهه اینکه این مرض زیاد مستعد عود ومکرر است

فصل سیم — در دوسنطاریا (دیسانطری) *Dysenterie*

ورم قولون قرحه غشائی وبائی مسریست که متصف میشود بزحیر ومغص وبراز بلغمی خونی ورداءت حالت کلیه بدن

اسباب — مسیو لیبر معلوم نموده است که سبب عمده این مرض سم مخصوصی است از بعض حیوانات صغار ومتحرکات در آب (باکتری) است در ظهور این سم چندین شرط لازم است که عمده آنها زیاد گرم بودن وتغییر دفعی هوا واجتماع مردم زیاد در مکان تنگ است چنانچه در بلاد حاره همیشه

ذوسنطاریا

شایع و وبائیست ودر فرانسه بواسطهٔ بعض آثار هوائیه ظاهر میشود وهم در معسکر و شهرهای محصور وامثال آنها بروز میکند ونیز این مرض مسری است وسرایت آن مخصوصاً بواسطهٔ مدفوع اشخاص مبتلی شده است اشخاص ضعیف ومهزول نیز بسبب همین اشخاص هرچه باشد زود مبتلی باین مرض میشوند طبیعت وماهیت این سم هنوز بر ما مجهول است محتمل است که از مواد حیوانیه متعفنه متولد شود

این مرض سه قسم است (۱) بلدی (انده میک) که در بلاد حارهٔ که شروط وجود سم مذکور جمع میشود دائماً شایع است (۲) وبائی (اپید میک) که از اجتماع شروطیکه میتوانند مولد این مرض باشند مثل جمعیت در مکان تنگ که مصادف باجتماع ثقل در روده و پاکیزه نبودن اشخاص وخستگی زیاد وتغذیه باغذیه ردیه که عضو را ضعیف مینماید حاصل میشود از اینجهت است که این مرض عارض سپاهیان واهالی کشتی میگردد وقتیکه وبائیست اگر از سرایت هم مصادف آن شود زود نرعام میشود (۳) که عارض یکنفر شود (اسپرادیک) وسبب آن سرما خوردگی ونوشیدن آبهای بد ومیوهای نارس وامثال اینها است

آفات تشریحیه — عارض معاء غلاظ بخصوص مستقیم وس (؟) بخصوص قسمت اول در غشاء مخاطی آفات تشریحیه التهاب شدیده ظاهر گشته سرخ شده مایعیت در آن نفوذ میکند چنانچه در نسج تحت مخاطی اینقدر مایع مصلی نفوذ مینماید که ضخامت جدار معاء خیلی زیاد میشود وغیره از غشاء مخاطی خود جدا میشود اما غالباً غشاء گاه یکرنگ گاه با نقطه نقطه است در روده است غالباً بهمین درجه محدود شده علاج میشود اما اگر آفات تشریحیه روز بروز زیاد بروند قرحهائی ظاهر میشوند که بر دو قسم اند بعضی صغیر ومدور ومثل اینست که از موضع آنها قطعه کوچکی کنده شده باشد وموجب آنها تغییری است که عارض دانه‌های غشاء مخاطی میشود بعض دیگر بزرگ وغیر منتظم اند واز فساد خود غشاء مخاطی که مایع غیر طبیعی در ضخامت آن نفوذ نموده آنرا فاسد میکند حاصل میشوند پس غشاء مخاطی فاسد شده جدا گشته میافتد وبشکل یکقطعه لولهٔ پیچیده شده وخارج میگردد وغشاء زیر آن که مایع در آن ترشح نموده آنرا ضخیم کرده عریان میماند وهم ممکن است که

امراض امعاء

قرحه از سطح ظاهر تجاوز کرده طبقهٔ عضلانی را فاسد نماید و بصفاق رسیده آنرا متورم یا سوراخ کند ممکن است این قرحها مندمل شده موضع آنها منقبض و تنگ شود و بواسطهٔ تنگی مانع از عبور ثفل شوند بحدیکه روده بکلی مسدود گردد غالباً قرحهای غشاء مخاطی و ترشح ریم در غشا تحتانی و ورم صفاقی از آفات سل بیچیده نادره اند اما تورم غدد صفاقی توبرکولی و انسداد (ترمبز) اوردهٔ ماساریقی والتهاب کبد زیاد شایعند در بلاد حاره در بیزنو و سنطاریای شدید اغلب خراج کبد ظاهر میشود و نسبت آنرا باینکه وریدباب مواد متعفنه را که در غشاء مخاطی روده بکبد میبرد داده اند

علامات — چه شدید و چه خفیف علامات آن یکی است تفاوت در شدت و خفت آنهاست وعبارت اند (۱) از اوجاع شدید در نشیمنگاه و در عجز (۲) از تقاضای دائمی تغوط (زحیر مستقیم) (۳) از براز خونی بلغمی که با اغشیهٔ کاذبه و امثال آن است (۴) از ردائت حالت کلیهٔ بدن

آغاز — خفیف آن اغلب بدون مقدمه ابتدا میکند اما وقتیکه میخواهد شدید شود دو یا سه روز قبل از آن اعیاء و کوفتگی و قشعریره و اسهال عارض آنها میشود در بعض وبائیها آغاز آن بسیار هائل و ممکن است در چند ساعت هلاک کند

وجع و مغص — اول در تمام شکم وجع شدیدی ظاهر شده طولی نمیکشد که در گودی خاصرهٔ چپ و مخصوصاً در مستقیم محدود میشود و احساس بسنگینی و بجسم خارجی در آنموضع میکند که بکمال شدت موجب تقاضای دفع گشته و هرچه مریض سعی میکند که آنرا اصلاح کند بیفایده میشود و جهدهای مکرر آن نه تخفیفی بوجع میدهد که کم کم شدید میشود و نه مغص که شدید ریح ثابت میکرد و همین است که آنرا زحیر روده یا مغص نامند پس از چندی مکرراً مثل این زحیر در مثانه نیز ظاهر میشود

برازهای ذوسنطاریائی — از قوتهائیکه اول مینمایند آنچه در امعاء موجود است خارج گشته پس از آن شروع میشود بدفع براز ذوسنطاریائی حقیقی که از بلغم شفاف کف دار زرد یا

ذوسنطاریا

مایل بسبزی که شبیه است بتخم وزغ یا سیر حاصل میشوند و بزودی بواسطهٔ اختلاط با خون پشت گلی یا سرخ میگردد و در این خون غالباً ریزه ریزه‌های سفیدی که از خشک شدن بشرهٔ غشاء مخاطی حاصل شده ملاحظه میشود و در هر دفعه که بیرون میریزد نسبت بحالت مریض مقدار کم یا زیادی از آن حاصل میگردد اما غالباً بسیار کم اند و در ذوسنطاریاهای خفیف در براز غیر از اینها که ذکر شد علامت دیگر نیست لیکن اگر قرحها ظاهر گشتند در روز پنجم یا هفتم تقریباً مجموع براز خون آلوده برنگ درد شراب شده و از قطعات غشائی یا فقط ذره‌های سفیدی مثل ذره‌های نشاسته ظاهر میشوند این قطعات از خود غشاء مخاطی یا از مواد دیگر در روی آن حاصل میشوند و ذره‌های کوچک مذکوره (فلیکولهای) غشاء مخاطیند و باز قدری که میگذرد براز بسیار متعفن و مثل غسالهٔ گوشت میشود و از مایع مصلی که اغشیهٔ کاذبه و مواد رسوبیه در آن حاصل میگردد و گاهی که از این هم شدید تر میشود و مخصوص بلاد حاره است روده غانغرایا گشته بشکل لوله‌های استوانی سیاه دفع شده هلاک میشوند سرعت رفتن بقضای حاجت نسبت بمریضی بسیار مختلف است اما همیشه زیاد است هرگاه خفیف باشد در شبانه روزی ده الی دوازده مرتبه است و در قسم شدید طوری میشود که شمردن آن غیر ممکن است و همیشه مریض در خطر مغص بسیار شدید است جلد مقعده سرخ و خراشیده شده عبور براز موجب احساس سوزش از گشتن بزودی قوهٔ انقباضیهٔ عضلهٔ منقبضهٔ معدوم شده براز بدون اراده خارج میشود

حالت کلیهٔ بدن — قسم خفیف بدون تب است اینکه اشتها اگر شود بسیار کم است اما اگر این مرض بسیار شدید باشد با تب و تهوع و قی است بالجمله در وقتیکه شدید است نبض ضعیف و رنگ رخساره زیاد متغیر گشته چشمها بگود افتاده لبها از مادهٔ سیاهی آلوده و قوای ساقط میگردد مع هذا شاعر تا آخر نفس سالم اند

رفتار و انجام — در قسم اخیر ذوسنطاریاهای فردفرد (اسپورادیک) در چند روز علاج میشود اما هرگاه وبائی (اپیدمیک) شود بخصوص در ممالک حاره جمع کثیری را هلاک میکند و این هم مثل وبا و طاعون یکی از اسباب مرگی عام است و بجهت این حالت گاهی از شدت ضعف و گاهی از خراج

کبدوکاهی از باد سرخ غانغرایانی یا ازذات الریه وامثال انها هلاک میشوند

غاقیت ــــ دیسانتری وسنطاریای شدید ترکیبات کم یا زیاد با خطری میمانند که نه همان ابتدای اولی مستعد این عوارض میکند بلکه ممکن است قروح امعاء باقی بمانند و مرض مزمن کرده درد وجع ومغص تسکین می‌یابد اما روزی چندین مرتبه اسهال باقی ومدفوع خون آلوده است باوجود اینکه اشتهای زیاد دارند وغذای زیاد میخورند باز پریده رنگ ولاغر وشدید ضعیف اند اطراف انها منهتبج گشته بکمال ضعف ونهوکت هلاک میشوند اینحالت ردی بطور ختم انجام جمیع دوسنطاریاهای مزمن نیست ولیکن دوسنطاریاهای مزمن را باید همیشه خطرناک دانست وهم دیده شده است که پس از اینمرض فلج عارض عضله مضیقه شرج یا اطراف گشته یا ورم اعور یا دوراعور یا غده پاریتید یا انسداد امعاء وغیرها حادث گشته است

اقسام آن ــــ برحسب غلبه بعض علامات بر دیگری اقسام بسیاری برای اینمرض قایل شده اند که عمده انها قسم صفراوی است که تقریبا مخصوص بممالک حاره است واز بابت عوارض کبدیه مثل یرقان وقی صفراوی وخراج کبد وامثال انها قابل دقت ونظر است قسم ضعفی یا عفونی از اجتماع علامات تیفوئیدی شناخته میشود

تقدمة المعرفه ــــ در قسمی که فرد فرد عارض میشود بدون خطر ومحمود است ودر قسم وبائی شدید ودر بلاد حاره اشد است

تشخیص ــــ بسیار آسان است

علاج ــــ هرگاه خفیف باشد منحصر کنند براحت وپرهیز (بعضی) ونوشانیدن مشروبات ملائمه مثل لعاب اسفرزه ولعاب خطمی وامثال انها واز نشاسته حقنه کنند اگر پیچش شروع کرده چند قطره لودانم منزبان مخلوط نمایند ضمادهائیکه لودانم داشته باشد بروی شکم ببندند اگر اثقال موجود در امعاء دفع نشده باشد ملینی مثل مننری برای دفع انها بدهند هرگاه شدید شود اگر علامات نزله معده باشد اول مقیئی بدهند بهتر از همه اپیکا است وپس از ان مسهل مناسبی بنوشانند که انفع از همه کالمل است که اثر مخصوصی در اینمرض دارد واستعمال ان بر دو قسم است یکی اینکه پنج ابلی

دست نشود ونیم از اصبح بدهند اگر لازم شود باز عصر همین مقدار بنوشانند دیگر اینکه پنج الی ده
نخود از ازاده بسته کرده هر ساعتی یك بسته از آن بخورانند باعتقاد من طریقه اخیرا اولی است
و همینکه براز سبز رنگ شد مقدار از ازاد چند روز بتدریج کم کرده ترك کنند در اثنا میکه کاملی
میخورند باید اینها را از سرما حفظ نمود که در ملتحمه عارض نشود ایپکا بعنوان دیگر رافع دوسنطاریا
از ابتدای مرض نافع است و از آن چندین قسم استعمال میکنند پرفنگک هر دفعه پنج گندم
میدهند تا اینکه قی عارض شود باز از اسهال کرده بعض دیگر منقسم جادر هر یك ساعت یا در
ساعت هر دفعه یك گندم میخورانند که مریض همیشه بحالت تهوع و عرق باشد اما طریقه که
از طریقه اهل برزیل گویند از همه بهتر است که بیست الی سی نخود ایپکا را در چهل الی شصت
مثقال آب دم کرده در دو مرتبه بنوشند و چند روز این عمل را مکرر نمایند تا علاج شود بعضی
ایپکا و کاملی و افیون را مخلوط نموده استعمال کرده اند مفید بوده است صفت آن ایپکای کوبیده
کاملی عصاره افیون شش حب کرده در یك شبانه روز بخورند نوشانیدن افیون خالص
احتیاط زیاد دارد بلکه استعمال آن مضر است که مزاج را یابس نموده در قسم ضعفی موجب اختناق
میشود بالجمله افیون را نباید استعمال کرد مگر در شدت وجع و در اینحالت هم بهترین ترکیبات
آن پودر دور است و هم در اینوقت خوردن بلادن مجوز است و بخصوص مالیدن روغن آن
بروی شکم مجرب است میتوان اینها را با آب سفیده تخم (البومینی) یا مطبوخ سنبل سفید تام قرار
داد صفت آن شاخ گوزن سوخته نرم صلایه کرده مغز نان سفید صمغ عربی قند سفید عرق
بهار نارنج آب قراح و این بخصوص در دوسنطاریای مزمن نافع است و هیچ وقت مطلقا البته
غذا نکنند بجهت اینکه خود مرض الشدت مضعف است و اگر ضعف زیاد تر شود باید مسهلات
را کلیة ترك کرده بلکه محرکات و منبهات استعمال نموده و اد و به موضعیه مناسبه بموضع موف باالبد
بعضی کنه کنه را در این مرض زیاد تمجید کرده اند اما در وقتیکه شدید یا نوبتی باشد مجوز است
حقنه سفیده تخم و اندکی افیون بسیار مفید است غذا مطبوخ برنج بدون نمك و مطبوخ ریشه
و امثال او و ریشه درخت تمشك زرده تخم با آب پخته و جرزه ثعلب و نایپکا و عدس و گوشت جوجه

بعضی در روزهای بعد هم همان ایپکای روز اول را طبخ کرده بدستور بدهند تا علاج شود و گویا طریقه قدیم مشهور بطریقه اهل برزیل این باشد

شعر نان را در آب پخته جوشانیده سایر اجزا را داخل کرده با آتش ملایم ضخیم کنند

خام که تازه یا خشک کرده کوبیده باشند بدهند و برای بعضی آب جو هم مناسب است شرکاء
و بائی باشد مریض را منفرد نموده بجائی ببرند که هوای آن متصل تجدید شود بکه از تغییر مکان
مکرر علاج شده اند شرح از قبیل دستمال و غیره که بیرون از آنها آلوده میشود پنهان کنند یا آتش
زیرا عفونت با آن برند و آنها را آتش بزنند و مدفوع آنها را بموضع مخصوصی ریخته روی
از آن بپوشانند یا اینکه زاج سبز بآن داخل کنند از نقطه که اینمرض شروع میکند مردم را متفرق
نمایند هرگاه اینمرض مزمن شود اگر براز دفع نمیشود برای تطهیر روده گاه گاهی مسهل خفیفی
بدهند و اصل در علاج این قسم حقنه قابضه و کافوری است و بهتر از همه سنگ جهنم (شربا
وحقنه) با انتوورد پدا است کرده مثقال آنرا داخل بیست مثقال آب کرده قدری ید دوده بیت
اضافه نموده حقنه نمایند و هم بغذیه گوشت خام کنند و تدابیر مقویه برای پیش بندی از
سوء القنیه کرده پیراهن پشمی بپوشند و مالش خشک برای تحریک عمل جلد نمایند کلیه تمکن
در ییلاقات بسیار مفید است برای کسیکه در بلاد حاره مبتلا به قسم مزمن شود بهتر
چاره تغییر موضع است

Occlusions intestinales (Iléus, étranglement interne, colique miséréré)

فصل چهارم

در ایلاوس تنگی یا انسداد روده

تنگی یا انسداد لوله روده است که موجب منع عبور ثفل از آن میشود و چون اینمرض ممکن است عرض
از امراض مختلفه باشد بیان آن در امراض عامه مناسب تر از امراض خاصه است معهذا عادت
براین جاری شده که از او در اینجا مذکور مینمایند

اسباب — انسداد معبر ثفل از چند سبب میشود که ممکن است آنها را منقسم بسه قسم نمود (۱) که
در بیرون روده است (۲) که در ضخامت جدار روده است (۳) که در میان لوله روده است

اول — اسبابیکه در خارج جدار روده اند (۱) جمیع اقسام عظم و تورم ها چه سرطانی و چه غیر سرطانی
(سرطان صفاق و کبد و رحم و کیسهای تخمدان و غیرها) که در یکی دیگر از احشاء بطن حاصل شده
جدار روده را بعقب میفشارند و آنها را بهم نزدیک کرده عبور براز ممنوع میشود (۲) که روده
در سوراخ تنگی محبس شود که اول عبور براز و خون ممنوع شده پس از آن جدار روده مختنق

ایلاووس

ومتورم کشته انسداد تام عارض میشود چنانچه در فتقهای مختنق مشاهده میکردد بغیر از این صورتیکه جرو جراحیند باز دیده شده که بهمین طریق امعاء در مجرای و انسلو یا میان قطعات یا التصاقاتیکه در بین سایر احشاء بواسطه ورم صفاق موضعی حاصل میشود فشرده و مختنق میکردند

دیگر هم اسبابیکه درمیان جدار روده حاصل میشوند عبارتند (۱) از پیچیده شدن قسمتی از جدار روده بروی خود (ولوولوس) (۲) از داخل شدن قطعه از روده در قطعه دیگر بقسمیکه دو سطح غشاء مصلی بروی هم افتاده سر قطعه روده حاصل میشود (مثل اینکه وسط روده طویلی را گرفته داخل خودش کنند) (۳) از سرطان جدار روده که سبب شایع انسداد است وهکذا اقسام تومرها (کیسهها نفطه و سلعها و امثال اینها) (۴) ممکن است قروحیکه از دوسنطاریا یا طفوئید یا توبرکول یا کوفت حاصل میشوند ملتئم کردند و آنموضع از امعاء را بقسمی تنگ کنند که مانع از عبور ثفل شود

پنجم موانعیکه در جوف لوله روده حاصل میشوند — اجتماع براز صلب شده وجود مواد غیر قابل انهضام (هسته یکی از میوها اجسام خارجیه) متحجر شدن نفخهای اهکی وامونیاکی منیزیی در جوف روده و اجتماع کرمها بخصوص حیات از اینها نیز از اسباب انهضند انسداد از هر یک از این اسباب که حاصل شود بکفتیم آنت ظاهر میشود بجهت اینکه موجب منع عبور براز و خون میشود چنانچه در فوق موضع انسداد روده متمدد و منبسط کشته ودر تحت آن موضع خالی و بهم کشیده میشود غشاء مخاطی ملتهب و محتقن و مایع مصلی در بعض مواضعش نفوذ کرده اورده متمدد وصفاق ملتهب میکردد غالبا ورم محدود بصفاق محاذی موضع مسدود است در این حالت تقریبا غیر محسوس و بدون اذیت است اما ممکن است که عام شود واین همان است که عادةً در وقتیکه روده فاسد و سوراخ میشود عارض میکردد در وقتیکه قطعه از روده در خارج شکم غانقرایا شده باشد چنانچه در فتقها ملاحظه میشود ممکن است بمیرد و بیفتد و در موضع آن ثقبه حاصل شود که همیشه براز از آنجا خارج شود واین همان است که مقعد غیر طبیعیش نامند

علامات — بر حسب اثر سبب اصلی آغاز اینمرض کاهی بطیئی وکاهی سریع و دفعی است وقتیکه

امراض مجاری هضم

مانع دومجرای موجود و براز متوقف شده از وجع وانتفاخ واعتقال بطن وقی واز حالت کلیهٔ بدن که علامت واضح آن نداشتن تب است معلوم میشود

وجع — شدید است اما بشدت ورم صفاق نیست ونوبت بنوبت از انقباضات روده عود میکند ودر موضع تنگ شده شدید تر است واز آنجا به اطراف کشیده میشود وچند ساعت قبل از موت تخفیف می یابد یا موقوف میشود

اعتقال بطن — پس از آنکه کار وبراز که در زیر موضع مسدود واست خارج شد مریض مبتلای بیبوست مزاج تام است

انتفاخ بطن — نادر است بعد از آنکه روده مسدود شد شکم طبلی وبزرگ میشود واز قطعه از روده که در فوق موضع مسدود واست برای اینکه از مواد مستخلص شود بشدت منقبض میشود و پیچ پیچ آن بهمان هیئت جدار بطن را بلند کرده بصورت استوانهای بزرگ ومار بهم پیچیده میشوند واین انقباضهای تشنجیه بفاصلهای مختلف مکرر میشوند وموجب حملهای وجعی میگردند که مقارن با قراقر وقبقبه (کارکویمان) اند که از اختلاط هوا ومایع حاصل میشوند انتفاخ بطن ممکن است بشدتی شود که مانع از تنفس گردد علاوه این حال وقتی زیاد شدت کند میتواند طبقهٔ عضلانیهٔ روده را فالج کند

قی — هر قدر انسداد بالاتر واقع است قی زودتر حاصل میشود واول غذائی است وهمان موادیست که در فوق موضع مسدود ودند پس از آن بلغمی وسبز میشود یعنی مادهائیست که از ترشح غشاء مخاطی روده ومجرای صفراکه تحریک وتصفیه شده اند حاصل میشوند پس از چندی قی براز یعنی مثل بیب زعفرانی که بیدهٔ زرد رنگ است که در آن مواد منجمده بهمین رنگ دیده میشود که در وقت قی که از دهان میکند دبسیار بدطعم است واین مواد شبیه اند باینهائیکه در حالت صحت در منتهی الیه معاء دقاق اند واین قیها بفاصلهای مختلف عارض میگردند وپس از مرتبهٔ قی قلیل زمانی راحت میشوند

حالت کلیهٔ بدن — حرارت بدن در نقصان طبیعی (نقریبا سی وشش درجه ونیم) میماند

انکلیسها
فلت بول را از علامات
انسداد ملاحظه کرده اند واین قلت
بول هر قدر انسداد بالاتر واقع شده
باشد بیشتر میشود بجهة آنکه
موضع جذب هم معین
قسم کم است

حجم ریه
ملاحظه کرده
بر ثبتیکه انسداد
ابتدا در سعه رغه بوده است
انتفاخ البطن خیلی بسیار است
اگر در معاء دقاق بشد مدخره
محدود میماند وهر قدر معاء غلاظ
که در دور اتبدا بند حال
دیگر بیک مقدار
بیشتر
میشود

ثلثم

انسداد روده

ودر منتهای مرض رنگ بلکه دو درجه پائین تر میاید (سه و پنج درجه) جلد بدن سرد و سفید و چسبنده
میشود خطوط و چینهای صورت بهم کشیده چشمها بگود افتاده دور آنها سیاه گشته ضیق
النفس و فواق عارض و مریض در بدترین الاحوال صداهای از پست لکهای بنفش مرده در بدن
و صورت آن ظاهر و در وقت جان دادن وجع تخفیف یافته خبر شفا یافتن میدهد

متفرق باشد

دوام و انجام — مدت آن برحسب تنگی روده تفاوت میکند هرگاه بکلی مسدود شده باشد
در پنج شش روز هلاک میکند اما اگر انسداد ناتمام باشد و گاه گاهی راه باز شود مریض مدتی
زنده است و پس از برطرف شدن غائبی اسهال بسیار شدید بدی که از ابتدا زیاد شدن سیل تشبیه
کرده اند عارض و این مخصوصا در سرطان امعاء دیده میشود و چند صورت است که شفا یافته با
یکی وقتیکه جسم خارجی در روده مانده سبب انسداد شده باشد خارج گردد یا اینکه روده
داخل روده دیگر شده بود اصلاح شود چنانکه دیده اند قطعه از روده که داخل روده دیگر
بود مرده و سیاه شده خارج گشته و دو طرف روده که داخل یکدیگر شده بود التیام یافته
صلب تر هم شده که مقاومت عبور ثفل داشته باشد

تشخیص — باید سه چیز معلوم شود (۱) که انسداد حاصل شده (۲) که در کدام نقطه واقع
(۳) که سبب آن چیست اول انسداد — از اجتماع علاماتیکه مذکور نمودیم مثل وجع و انتفاخ بطن
و قی و خارج نشدن براز و نبودن تب معلوم میشود بجهت اینکه در هیچ مرضی این علامات باهم جمع
نمیشوند ورم صفاق هم از زیاد حرارت بدن و وجع بسیار شدید و نزدیک جلد شناخته میشود
دوم تعیین موضع انسداد — در ابتداء وجع محدود بموضع مسدود است و گاهی هم در این نقطه
غده ظاهر میشود بیان کردیم وقتیکه انسداد در معاء دقاق است نفخ قسمت وسطی شکم را مرتفع
مینماید و هنگامیکه در معاء غلاظ است تمام شکم منتفخ و بلند میشود هرگاه بواسطه و قی زود عارض
میگردد و حقنه که میکنند اگر چیز زیاد هم باشد مدتی میماند گمان اینست که انسداد در اعالی
ستیم طبیعت و سبب آن — باید اول بکمال دقت جمیع مواضعیکه احتمال فتق میرود امتیاز کنند چه
بسیار اتفاق افتاده بگمان انسداد روده بوده اند معلوم شده فتق مختنق عارض است که ممکن بود

امراض اعضاء هضم

ازاستیقما علاج کنند بتحقیق از ما تقدم معین خوب است برای تشخیص چنانچه اگر مدتی گاهی
یبس و گاهی اسهال عارض بوده و لاغر و پریده رنگ شده رنگ زرد کاهی دارند بخصوص اگر غده هم ظاهر
شده باشد مقام گمان بوجود سرطان است و هرگاه قبل از آن میلی بد و سنگار با ورم صفاق و کوفت بوده
باید معتقد شد که موضع متقرح ملتئم گشته تنگی حاصل شده از کشیده شدن صفاق منقبض شده یا تنگی
که فتق عارض گشته است موضع عادی اینها معاء مستقیم است آغاز دفعی ولوولوس است در شخصی که
تا آنوقت سالم بوده دفعتاً علامات اختناق ظاهر شده و سدت شخصی داشته و بکمال سرعت عارض
انسداد
گردد و اسهال میرود یکی پیچیدن روده بر روی خود (ولوولوس) دیگر فرق آن با خارج یا داخل عوارض
دخول روده در روده دیگر با این شدت نیست و اغلب در معاء غلاظ عارض میشود و ممکن است از لمس آن را
معلوم کرده و در فرق آن تومر استوانه ظاهر میگردد

علاج — مسهلهای مکرره مضر که موجب ترشح مایعات میل زیاد میشوند (روغن دند کاسل نمک فرنگی)
بخصوص وقتی که گاهی اسهال و گاهی یبوست عارض باشد بسیار نافع و مجرب زیرا که دو فایده دارند یکی
آنکه مواد بهم رسیده در روده را خارج مینمایند دیگر آنکه انقباضات معویه را تحریک میکنند حقنه نیز
همین قسم نافع است تا باید بقوت بزنند که خیلی بالا برود تا اسباب بگاز (سلس) ارسال دارند که خیلی
بقوت میرود و باید از لمکرر کنند حقنه مطبوخ تنباکو بادرد آن چندین مرتبه نافع بوده است کریزول
امر کرده که مریض بخوابند و بر روی شکم ارسال دارند و آب یخ حقنه نمایند که گاز را امرا که میکنند پس انتفاخ بطن
کم شده و قوه انقباضیه روده را تحریک نموده منع از ورم صفاق و حوالی موضع مینماید اگر انتفاخ بحدی
شود که قریب بترکیدن شدن باشد ترکارهای شعریه متین به بوکه نوابشکم فرو کرده گاز را اخراج نمایند
الکتریسیته برای تحریک قوه انقباضیه امعاء بسیار نافع است بشرطیکه موضع استعمال از ابتدا سد در
حالت فشرده شدن و تنگی و انسداد امعاء اگر بطریقه فرنگی استعمال شود بخیه پیچ از پیچها زاید ها بت
در دیگر مستقیم که دارند بسیار نافع است اگر انتفاخ طرف بالای موضع خیلی زیاد باشد استعمال
آن مضر است بجهة اینکه ممکن است روده را پاره کند اما وقتیکه روده منتنق یا پیچیده شده باشد باعتقاد
من باید پلها را با سافل یعنی یک پل را بمقعد و دیگری بجرت شکم ارسال نمود و لازم است که از نادر

بعض زنان باردار
بسبب استلای رحم
از کشیدگی عارض الله
میشود که را ارسیع
عوارض انسداد
دست
میدهد

حد
متوسط حقنه
در جوانان متوسط تنقیه
صد مثقال است نصف از آن
که پنجاه مثقال است نصف آن
حقنه و ربع از آن ربع حقنه میخوانند
اگر از صد مثقال خیلی بیشتر باشد
اگر زیاد بقوت داخل میکنند
چنانچه در انسداد امعاء مذکور است
از حقنه زود بیک دیگر بقوت داخل
نمیکنند از آن حقنه
بزرگ نامند

کیز

شراب و آبگوشت با یخ سرد شده قوه مریض را حفظ کنند و همینکه این مرض علاج شد باید غذاهای از قبیل تخم
مرغ و از گوشتی که اوتار و لفایف از آن اخراج کرده با تخم مرغ مخلوط بگوشت خام باشد اگر با وجود جمیع تدابیر
مذکوره باز علاج نشود و حالت مریض بسیار ردی شود و یقین کنند که سبب آن سرطان نیست
باید چنانچه در کتاب جراحی مذکور میشود متوسل باعمال جراحیه شوند که گاهی اسباب شفا
شده اند

فصل پنجم در کاتره — توبرکولی شدن غدد ماساریقیه *Carreau, Tuberculose des ganglions mésentériques.*

اسم است برای مرضیکه در آن دانهای توبرکولی در غدهای ماساریقا ظاهر میشوند مخصوص زمان
طفولیت است و از سه تا ده سالگی عارض میشود و هر قدر طفل کوچکتر است شدت آن کمتر است از
جمیع اسباب مضعفه که موجب حصول توبرکول میشوند حاصل میشود سبب اینکه توبرکول در اطفال
غدد ماساریقیه با غدد شعب و آبیه از دیگر مبتلا میکند اینست که مجموع لنفاتیکی در این سن قوت و
عمل مخصوصی دارند ولی این مسئله محقق نشده

آفات تشریحیه — غدد لنفاتیکیه بزرگ و سخت میگردد گاهی بقدر تخم مرغی میشوند منفرد مفرد میمانند یا باهم مجتمع
شده جسم صلب محدبی حاصل مینمایند بسیار ضخیم اند اگر آنها را ببرند مشاهده میشود که از نحریهای
مختلف الوسعه که زرد یا خاکستری هستند پر از ماده که مثل پنیر است عبارت شده اند یا اینکه اگر مرض
خیلی پیش رفته مملو از مایعیکه شبیه بچرک است بالجمله آفتیکه در این غدد ظاهر میشود گاهی محصولات
توبرکولی و گاهی ماده پنیری است و نتیجه ارتام مزمنه اند که در خنازیر بسیار زیاد شایع است تقریبا در
نصف اطفالیکه از این مرض در گذشته اند قروح توبرکولی در روده و در غدد شعب و صفاق و امثال
آنها مشاهده شده است

علامات — ابتدای آن بسیار مخفی است و شناخته نمیشود تا مرض خیلی پیش برود آنوقت پس از چندی مدت
مشاهده میشود که طفل ضعیف و پریده رنگ و لاغر و اغلب اسهال عارض او است اشتها نمیکند و شکم
آن بزرگ است بالجمله علامات آن عبارتند (۱) هیئت شکم (۲) اختلالات هضمیه (۳) حالات کلیه بدن
اول هیئت شکم — این علامت در اطفال مبتلا به این مرض آنقدر یکه گفته بودند اهمیت ندارد

ظهور توبر کول در غدد ماساریقیه

بجهت اینکه ممکن است شکم از اسبابهای مشکره دیگر (مانند) مثل غذاهای غیر منهضم وعسر هضم واجتماع
غیر طبیعی گازها نیز بزرگ شود اما وقتیکه جدارهای بطن از فشار مکوره بیفشند تومر عدت غیر منتظمی مثلاً
پیدا میشود که علامت مشخص این مرض است وفشار بروی شکم ندرةً سبب وجع میشود

تغییر اختلالات هضمیه — اسهال عارض اما اشتها محفوظ است ربط این اسهال بقروح امعاء
که از ترکیبات مرضیه بیشتر از معمول است

مشخصه حالت طفل — ضعف وهزال آن مربوط است بتوبرکولی شدن روده واینکه
کانگلیونها بستر میشوند وباندازه مقتضی مانع از عبور کیلوس میکردند باید دانست که گاهی در
اشخاصیکه درکمال سلامت اند کانگلیونهای غدد ماساریقیه خیلی بزرگ کند

رفتار وانجام — رفتار این مرض بسیار بطیئی است ومحال است که مدت آن را بدوان بتحقیق معلوم کرد
ممکن است مثل ورم لفاتیک عترق کرد واین ستر بسیار شایع است زود علاج شود قروح معا
خصوصاً تقدم المعرفه این مرض را خطرناک مینماید

تشخیص — در بدن تومرهای کوچک باحجم علامت مشخص این مرض است وفقط ورم صفاقی مزمن است
که ممکن است مشتبه باین مرض شود اما تب سبز واوجاع بطن وقی زودی مدتها وبی الاجزائی در شکم علامات
مشخص ورم صفاقی اند

علاج — اغذیه مقویه سهل الانهضام وکامل مراعات حفظ صحت وتمکن در ییلاقات واقسام
استعمال آب سرد وحمامهای ملحی ویدیه وکوکردیه نافعند وبرای رفع اسهال قوابض وترکیبات
افیون وارسال منقطع بانتوریدیه بروی شکم مجوز است ورم لفاتیک که مربوط باین مرض است باین
قسم از معالجات مذکوره علاج میشود ومعالاینکه تابع خنازیر ند بدادن روغن کبد ماهی ویدور فیر
وحمامهای مقویه رفع نمایند

Cancer de l'intestin,

فصل سیم در سرطان روده

خیلی کمتر از سرطان معده است که بیشتر ذاتی است در معاء غلاظ مخصوص مستقیم وس (؟) خاصره
بیشتر از امعاء دقاق عارض میشود واسباب آن هنوز شناخته نشده است

سرطان روده

اناتومی مرضیه — جمیع اقسام سرطان در روده مشاهده شده (اسقیروسی مغزی سرطان زغبی) از هر جنسی که باشد از غشاء مخاطی شروع میکند و بسا بر اغشیه و اعضاء مجاوره تجاوز مینماید و موجب همان اختلالات و آفات میشود که در سرطان معده مذکور شد مثل صلابت و تنگی مجرای روده موضع مبتلی شده واتساع و تفرق اتصالات در فوق آن

علامات — آغاز از اختلالات هضمیه که خوب تحدید نشده اند شروع میکند پس از چند مدتی از علاماتیکه مذکور میشود حالت آن مشخص میگردد (۱) علامات تنگی (۲) نزف الدم (۳) تومر (۴) علامات سوء القنیه

علامات تنگی روده — اعتقال و انتفاخ بطن عارض و از موضع مریض شکایت میکنند تهوع و پس از آن اسهال شدیدی مثل انفتاح سد ظاهر میشود که چند روز از آنها راحت میکند از شدید شدن این علامات درجه تنگی معلوم میشود که هر قدر شدت میکند بیشتر و با زحمت تر میگردد قی عارض شده در اغلب بواسطه انسداد امعاء هلاک میشوند

نزف الدم — بهمان طریقه که نزف الدم سرطانی معده حاصل میشد عارض میگردد (اول اجتماع خون پس تقرح) خون بطریق براز دفع میشود در حسب موضع مبتلی شده رنگ آن مختلف است هرگاه سرطان عارض مستقیم باشد سرخ است و اگر در اعالی باشد سیاه و تابع عمل عصیرهای هضمی است اگر سرطان خیلی پایین باشد همیشه از مقعده مایع صدیدی متعفنی جاری است

تومر — همیشه موجود نیست اگر فقط صلابت اسقیروسی باشد ممکن است از امتحان معلوم نشود ولیکن اگر جدارهای بطن لاغر و پژمرده شده باشند معلوم میشود که در شکم تومر صلب محدب با وجع که از باد متحرک هست سرطان عارض مستقیم هرگاه بالاتر از ده صدیک متر نباشد با انگشت محسوس میشود

سوء القنیه — در بعضی اشخاص علامات سوء القنیه اسباب یقین نیستند این اشخاص پریده رنگ و لاغر و زرد کاهی میشوند و اختلالات هضمیه در آنها واضح نیست بالجمله سوء القنیه دائم است جلد و بشره پژمرده و شفاف و ضعف در تزاید و ثابت است و تبیج عارض میشود اگر از

دیدان طوال

ابتلاء امعاء بنزف الدم و ورم صفاق هلاک نشوند از نهوک بسیار شدید بلکه مرض مرکز مصادف با
نیست میمیرند مدت آن از چند ماه الی دو سه سال است

علاج — همان قسم است که در سرطان معده مذکور شد سرطان مستقیم در امراض جراحیه معا
مستقیم بیان میشود

فصل هفتم — در کرمهای رودها

Vers intestinaux

کرمهای مجرای تغذیه بر دو قسم است اول کرمهای طوال که جسم آنها استوانی و مخطط است
و آنها سه قسم اند (۱) کرم مثل کرم خاک بند و آنها را لمبات مینوانیم (آسکارید لمبریکوئید) (۲) کرمهای باریک
دارند (اکسیور) (۳) کرسرهای مثل مو دارند (ترنکیسفال)

دیگر کرمهای عراض که جسم آنها بند بند است و آنها نیز سه قسم اند (۱) حب القرع منفرد (۲) کرد
وسط مجرای دارد و بند های آن طویلند (مدیوکانلاتا) (۳) کرم مثل حب القرع بند های عریض دارد
(بتریبفال)

Vers cylindriques
1° Ascaride lombricoide

کرمهای طوال — (۱) لمبات — در اطفال و مخصوص در اطفال فقرا بسیار شایع و بسیار متعدد اند
مکان آنها امعاء دقاق است و بمعاء غلاظ هم میروند و اگر در مجاری صفراویه معده و مری و غیرها هم بروند
شوند نادر الوقوع و انثی تا سه است طرفین آنها باریک طول آنها از نصف قدم الی یک قدم و عرض آنها
از چهار الی شش هزار یک متر است سفید یا زرد یا نیم شفاف اند سر آنها سه لب دارد که دهان در میان
آنها است دم نر آنها منحنی است و بعضها او مجرای منی پیچ پیچی و دو ذکر دارند دم ماده آنها مستقیم
دارای دو تخمدان کوچک است این قسم چندین هزار تخم میریزد و ممکن است این تخمها را با مشروب یا
با ماکول بخورند و در اشخاص مستعد موجب تولید مثل آنها شود (۲) دنبات اذناب دقاق — که

2° Oxyure vermiculaire,

آنها را لعافره و کرمک نیز نامند کرمهای کوچک سفید نیم شفاف اند که از یک صد یک متر بلند تر
نمیشوند نرشان کوچکتر و طرف پایینی آن بدور خود پیچیده و قضیبش در پشت است ماده آنها بزرگ
و جسم آن مستقیم با اندکی منحنی است و آلات تناسل در نزدیک سر است در اطفال زیاد اند و بیشتر
بدون اینکه اذیتی برسانند جمع و بهم پیچیده شده بسلم مدوره عدیده حاصل نمایند مکان آنها طرف

اسفل مستقیم است وگاهی ببالا از معده میروند وگاهی داخل فرج شده سبب خارشی میکردند که موجب
عادت بدی میشود طریق حصول انها هنوز معلوم نیست

3° Tricocéphale.

(۳) ذوات ذنب شعریه — طول انها از پنج الی شش صد یک مطر است جسم انها مثل موی سر است
و سرشان خیلی نازک است که با چشم مرئی نیست (از اینست که موسوم باین اسم شده اند) دم انها
بزرگ است نران کوچکتر از ماده و هم پیچیده است و در انتهای پایینی ذکر نرینه مثل قلاب منحنی که
درمیان غلافی است ماده از مستقیم است در بین بعض امراض وبائیه وحمیات نفاسیه و ورم
روده مشاهده شده در اعور بسا کرات و گویا ضرری بصحت ندارد ولیسا قلیل الاتفاقست

Vers rubanés

کرمهای عراض — اول حب القرع منفرد (تنیا سولیوم ورسولیتر) باین اسم موسوم شده بجهة

1° Tænia solium (vers solitaire).

اینکه در شخص بیش از یکی حاصل نمیشود جسم ان شریطی و طول ان تقریبا شش الی هفت مطر است
ممکن است خیلی از این بیشتر باشد سر و گردن و جبهه دارد سر ان بقدر سنجاق و دارای چهار پستانک
مدور است که دهان درمیان انها واقع گشته و منتهی بخرطوم مخروطی میشود که در سر ان [illegible]
که این کرم بواسطه ان قلاب بروده میچسبد گردن ان باریک و یک صد یک مطر الی یک و نیم طول ان
و قابل انعطاف است جسم ان سفید و از چندین مائه بند حاصل شده در زیر گردن بندهای است که
تازه حاصل شده که عرض ان دو سه هزار یک مطر است اما بندهای قدیمی عرضشان نصف
سانتیمطر و بیشتر است و شکل حب القرعهای قدیمه برحسب سنشان تفاوت میکند انهائیکه
جدید اند در وسطشان مجرائیست زرد و اسمر اند در طرفین اثار و لیه الات تناسلشان نمودار است
و انها که قدیمند گاهی در طرف راست و گاهی چپ جزئی ارتفاعی دارند که از ان ذکر و مجرای معوج
منی دیده میشود و در باطن بندهای قدیمه یک رحم و یک تخمدان مملو از تخم است این حلقهها بند که از
هم جدا گشته با براز دفع میشوند تخمهائیکه درمیان این حلقهها بند بعض حیوانات میخورند و در نسوج
انها بزرگ میشوند اما بکمال نمو نمیرسند فی الجمله نموی میکنند و میمانند و انها را سیستیسرک نامند
انسان که از حیوانات دارای سیستیسرک میخورد گاهی این کرم در روده او موجود میشود سیستیسرک
حب القرع منفرد در خوکهای اهلی مشاهده شده مکان این قسم در امعاء دقاق است و گاهی بمعاء

دیدان امعا

علاظ هم میبرود دوم قسم که عجز ایی مرکبه نی دارد (مِدیوکانِلاتا) ملقب بمشبه بقسم اول بود تفاوت
انها با این است که حلقه‌های این قسم طویل تر و ضخیم تر از اولی و قلاب سر ندارد و آلات تناسل
آن بزرگتر و سیستیسرک آن خیلی نازک و در گاو مشاهده شده

2° Taenia medio canelata.

سیم بتریوسفال ثقبهای تناسلی آن بجای اینکه در طرفین باشند در وسط حلقه در خط متوسط
قرار گرفته و مثل حب القرع سر نی دارد که در آن دو شقه است و قلاب ندارد گردن آن کوتاه است
که درست معلوم نیست عرض بندها بیشتر از طول آنها است و مکان آن همیشه در معاء دقاق
و سیستیسرک آن در آب و در ماهی و امثال آنها دیده شده است باید دانست که تمام اقسام کرمها
عراض مذکوره در جمیع ممالک همیشه شایع نیستند حب القرع منفرد در حبشه کره و انجا بلند
(انْدِمِیک) و در آلمان و فرانسه و انگلستان و امثال آنها مشاهده میشود و مِدیوکانِلاتا در
اُطریش ربا و یز و بعض مواضع دیگر نیستان شایع است و بتریوسفال مخصوصا در روسیه
و پلونی و سوئد و نروژ و سویس دیده میشود خیلی اتفاق میافتد که این کرمها موجب هیچ ضرری
نمیشوند و اگر در براز مریض نشوند بکلی مجهول میمانند اغلب این کرمها موجب دو قسم حالت میشوند
که بعضی موضعی و نزدیک یا شکمی و بعضی دیگر دور و یا انعکاسیه ممکن است منفردا عارض
شوند که بعضی هیچ حالات شکمی نداشته و بعض دیگر حالات انعکاسیه نداشته باشند و بعضی
هر دو را داشته باشند

3° Botryocephale

علامات بطنیه ـــ وجع مبهم باشد بدیکه بنوبت بعد از بعض غذاها مثل میوه و چیزهای
ترش و شور عارض میشود و خشک یا مصادف با اسهال بلغمی است شکم منتفخ و اشتها جوعی یا
معدوم یا هوسی است و دهان گنده میشود و کرم درست یا قطعات آن یا مرار دفع میگردد
علامات بعیده یا انعکاسیه ـــ علامات بسیار غریبی اند که نمیتوان آنها را بجز با عمال انعکاسیه
بچیز دیگر نسبت داد و عبارتند از جریان لعاب و تهوع و قیء که مصادف با قولنج شد بدا است و خارش
بینی و اتساع حدقه و صداع و کنو و لسیونهای داء الرقص یا صرعی و هذیان و خرافت و سبات
و فالج شدن شق بدن و کری و کوری که تمام این علامات ممکن است مثل اختناق رحم و صرع

کرمهای روده‌ها

۳۰۷ و علل خطره دماغ بلند از ند در حمالتی که این کرمها زیاد ند باید این مطالب و دفع طبیب خبیر باشد که با استناد نیفتند — ممکن است این کرمها موجب عوارض دیگر شوند مثل اینکه مانع از تغذیه بدن کردند چنانچه دیده شده اشخاص مبتلا به آنها بسیار لاغر و باریک و قوای آنها ساقط شده بعضی اوقات دیده شده است که از مکان خود بالا رفته داخل مجاری کشته و مجرای نفس داخل شده موجب نوبهای اختناقیه گردیده یا اینکه بمجاری صفرا رفته آنها را متورم کرده موجب خراجها و ثقبهای روده میشوند و گاهی معبر غذا را مسدود میکنند بطوریکه علامات انسداد روده و امثال آن ظاهر میگردد — اکسیورکلیته سبب میشود که در حوالی مقعده باوج خارشی حاصل گردد

علاج — از آنچه در طرق حصول آنها مذکور شد معلوم میشود که باید بکمال دقت تقدمه حفظ نمود و مراعات حفظ صحت کرد چنانچه در حالتیکه کثرت بعد اهتمامی در مشروبات آنها اصلا کنند بجهت اینکه تخم آنها از صافی نمیگذرد و باید مراجعات را تقویت کرد چه اطفال قوی کمتر مبتلی میشوند اصل در معالجه اینست که کرمها را با ادویه موسوم بدافع کرم مسموم نمود چه هنگامیکه این دوا استعمال شد مجبور ند با مریض میشوند و بار دیگر از این ادویه حالت اسهالی پیدا کرده خارج میشوند ولیکن پس از این ادویه همیشه مسهلی مخصوص روغن کرچک با فقط کالمل بدهند کالمل سقمونیا کم گوث را مسحب کرده بطفل یك و با اشخاص عصبانی دو و بجوان قوی در هر ربع ساعت فاصله هر سه را بدهند که هم مسهل و هم قاتل الدود ند که او لی میکشد و ثانی اخراج مینماید و برای هر یك از آنها تم مخصوصی است در دو قسم طویل شیح خراسانی نافع است شیح سرایی ده نخود داخل عسل کرده بدهند ایضا مسحوق شیح عصاره افسنتین قند حب شش کند می ساخته روزی دوانی شش عدد آنها را بخورند شربت آن مسحوق شیح شربت شکوفه شفتالو آب کاهو دو مرتبه بفاصله نیم ساعت بخورند ایضا مسحوق اشنه مسحوق شیح ریوند مخلوط نموده پنج الی بیست نخود بدهند سنتنین که جوهر آن است از یك الی دو نخود خالص علی الرسم بدهند اشنه نیز در اخراج این قسم معروف و مجرب است اشیر با عسل مخلوط کرده

کرمها در بارس کم است و اکثر در مت سپ ... چندان ... وجود کرم ... دیگر این ... عدد باشت پنج اند چنانچه خود دیدم ... افرود ... طفل مریض ... کان تب ... داده ... دم کرم زیادی دفع گردد و پس از چند ساعت خوب شد

تیم

امراض اعضاء هضم

دو سه مرتبه هر دفعه بفاصله ربع ساعت بخورند ژلهٔ اشنه اشنه شکر سفید شراب
سفید سه نیم ماهی اشنه را طبخ کرده دو سه ایشم ریخته باتش ملایم اب کرده شکر را حل نموده برهم
زنند وقتیکه سرد شد شراب را داخل کرده بگذارند منجمد شود یک تا دو قاشق تا بخورند ایضاً
که بسیار مفید و مجرب است اشنه یکمثقال الی سه مثقال شیح بیست الی چهل نخود در سه طبخ
نموده هشت مثقال شربت برنجاسف افزوده سه روز بنوشند و پس از سه روز صبح ناشتا روغن
کرچک بخورند جلاب اشنه اشنه در اب جوش یکساعت طبخ کرده بگذارند تا صاف شود بنوشند
انیسون و افسنتین در بادیه زانیز استعمال میکنند افسنتین در بادیه در چهل مثقال اب طبخ کرده شربت
شکوفهٔ شفتالو اضافه نموده صبح دو دو مرتبه بنیم ساعت فاصله بنوشند ادویهٔ زیبقیه نیز برای این
قسم مؤثرند کلمل مسحوق سنبل الطیب سفوف بادیان خطائی قند شانزده قسمت کرده از روزی
یکی شروع کرده بر حسب حالت شخص زیاد کنند نخود دم در جوانها خمس الی دو خمس گندم دار اشکنه
نخود اندم بسیار مؤثر بود برای رفع کرمک (اکسیور) حقنهٔ بزرک از اب متعارفی با سرکه رقیق
آن کرده غالباً کافی است در المانی اب کوکردی معدنی حقنه میکنند حقنهٔ ملحی معمول و
مجرب است نمک طعام اب ایضاً اتسنتر در چهل مثقال اب ده دقیقه جوشانیده صاف کرده
روغن کرچک داخل کرده حقنه نمایند ایضاً برگ سداب برگ اهل برگ افسنتین خورد کرده در صد
مثقال اب جوشانیده صاف کرده حقنه نمایند پس از دفع شدن حقنهٔ لعابی کنند ایضاً کلمل الما
بزرک حقنه نمایند ایضاً بدو بدو مرکور بدو ور دیناس اب مقطر انها را در چند قطره اب ریخته
صلابه نمایند تا حل شود باقی اب را داخل کرده حقنه کنند دار اشکنه و سم الفار و سایر ادویهٔ
زیبقیه اگرچه بسیار مؤثرند اما در استعمال انها کمال احتیاط لازم است بجهت اینکه مقدار زیادی
از اینها بمعاء مستقیم جذب میشود و موجب مسمومیت میگردد شیاف نالالد و دمازو
کره کاکائو را باتش ملایم اب کرده مسحوق مازو را اضافه کرده برهم زده در قالب کاغذی
بهر اندازه که لازم است ریخته شیاف کنند ایضاً بدو بدو مرکور کره کاکائو بهمان قسم که مذکور
شد شیاف ساخته استعمال کنند علاج کرمهای عراض ادویهٔ قاتل انها سرخس نر پوست

دن ۲

هرگاه کرمهای او کرم در معاء غلاظ باشند این حقنها نافسد

لحجر

کرمهای طفیلیه

٣٠٩ ریشهٔ درخت انار کوسّ (گل درخت حبشه) و زبانیبند درخت انار و کوسّ مخصوص حب القرع و بیشتر بوسیلهٔ آنها
ولیکن سرخس در مرض اخیر بیشتر مؤثر است شش الی ده مثقال از سفوف آنرا داخل عسل کنند یا
پانزده الی چهل نخود از روغن اطری آن بنوشانند (نسخه) سفوف سرخس روغن اطری آن دو قسمت
کرده صبح بیک ساعت فاصله بخورند و یک فنجان مطبوخ سرخس از روی آن بنوشند و چند ساعت
فاصله روغن کرچک بخورند ایضاً سرخس روغن اطری کامل قسمتهای شش کندی کرده بعد از آنکه
چند روز زاش آبگوشتهای چرب دادند آنها را دو قسمت نموده نصف شام و نصف صبح بخورانند
در دو ساعت بعد از آن روغن کرچک بدهند ایضاً عصارهٔ اطری سرخس و سفوف پوست ریشهٔ
انار از هر یک ده الی پانزده نخود مخلوط نموده بدستور بدهند پوست ریشهٔ انار در صد و پنجاه
مثقال آب طبخ نمایند تا صد مثقال از آن بماند و در سه دفعه هر دفعه بفاصلهٔ نیم ساعت بنوشند
اگر از خود این اسهال عارض نشد پس از پنج ساعت روغن کرچک یا کامل بدهند دو سه روز این
عمل را بکنند اگر مفید نشد سه روز ترک کرده باز مکرر نمایند [illegible] است
عصارهٔ بیست الی سی مثقال پوست ریشهٔ درخت انار را در پنجاه مثقال آب گرم داخل ده پنج الی
ده نخود عصارهٔ اطری سرخس و یک الی یک نخود و نیم کمکوت داخل نموده سه قسمت کنند دو یا سه از
از آنکه بفاصلهٔ ربع ساعت داده اسهال کافی برای اخراج کرم کافی بوده و اگر مفید نشد قسمت سیم را نیز
بدهند کوسّو اقوای از جمیع آنها است که چهار مثقال از مسحوق گل آنرا داخل نان یا عسل کرده در سه دفعه
هر دفعه ربع ساعت فاصله بخورانند اما من مطبوخ چهار مثقال از آن که در چهل الی پنجاه مثقال آب یا
شیر طبخ کرده ترجیح میدهم که همه را یکدفعه بخورند اگر تهوع عارض شد با چند قطره آب لیمو از رفع
نمایند پس از سه الی چهار ساعت اسهال عارض و حب القرع خارج میشود و تا سر این کرم خارج
نشود جمیع این اعمال بیفایده است بجهة اینکه باز تولید مثل آنها که خارج شده مینماید پس مدفوع
آنها را چنانچه در فرنگستان رسم است بدقت ملاحظه نمایند تا سر آنرا ببینند تربانتین اگرچه دوائی
قوی است اما نباید آنرا استعمال نمود مگر اینکه ادویهٔ سابق الذکر اثر نکنند بجهة اینکه مجرای بول را
تحریک مینماید بالجمله شش الی ده مثقال از آن تنها یا با عسل مخلوط نموده قبل از خواب شب بخورانند

اعضاء هضم

احشاء را بنبین و روغن کرچک بدهند این دوا اثناوقتی باید استعمال شود که حلقه‌ها انقطاعات حب القرع خود بخود خارج شود بعضی علاج را باینقسم کرده اند که امر بصوم و امساک و بنحو دیگر غذاهای شور مثل ماهی نمک سود و تند مثل پیاز و اغذیه کثیرة الثوابل کرده اند که بعد از آن با روغن کرچک روده‌ها را تنقیه نموده که همه‌ها خارج میشوند برای اخراج کرم ادویه بسیار ذکر کرده اند که بقوت آنچه مذکور شد نیستند و ذکر آنها موجب اطناب است

تریکسینن قسمی از کرم است که در عضلات ظاهر میشود چون ربطی بامراض روده ندارد از اراده اینجا ایراد نکردیم

نزف الدم روده در نزف الدم معده مذکور شد بعضی بواسیر را مستقلاً و بعضی در نزف الدم روده مندرج کرده اند ولیکن چون اعمال جراحیه در آن میشود در کتاب جراحی مفصلاً بیان خواهد شد

وجع عصبانی روده هم در جمیع احکام مثل وجع عصبانی معده است که مذکور شد محتاج بتکرار نیست

باب پنجم

در امراض صفاق و در آن سه فصل است — *Maladies du péritoine.*

فصل اول — در ورم صفاق (پریتونیت) — *Péritonite.*

این ورم ممکن است که ذاتی یا عرضی و حاد یا مزمن و موضعی یا عام باشد.

ورم صفاق ذاتی — یعنی تابع هیچیک از آفات جدا یا اعضاء بطن نباشد مثل اینکه از سرما خوردگی عارض شود و این قلیل الاتفاق است اما اغلب عرض از آفات بعض از اعضاء است مثل اینکه در زنان تابع امراض اعضاء تناسل و بخصوص بعد از وضع حمل بواسطه حالت نفاسیه عارض میشود (ورم حمی صفاقی نفاسیه) ممکن است تابع امراض کبد و معده و روده و غیرها باشد جراحات نافذه شکم اغلب مصاحب ورم صفاق میشوند و هم ممکن است که این ورم در دردهای که بسبب حصول آن شده اند محدود باشد اما در بعض حالات (سوراخ شدن روده و امثال آن)

ورم صفاق

عام میشود وقتیکه ورم محدود بیان قدری از صفاق است که احاطه بعوض کوچک کرده از المعوی
پریتنیت (ورم صفاق حوصله) نامند و این قسم اغلب بعد از آفات آلات تناسل عارض میشود (سوزاک
افراط در جماع) که پریتونیت از امثل ورم بیضه یا ورم طبقه غلافی از دانستر است
آفات تشریحیه — تفاوتی با آفات تشریحیه ذات الجنب که چنانکه مذکور شد آنست عارض خود غشاء
مصلی یا بر مایع مترشح نمایان آنکه ریمی یا مصلی یا خونی است میشود ندارد ممکن است قطعات
صفاق بهم ملتصق شوند و در فواصل آنها مایع جمع شود و مشبه بغده متموجی گردد وقتیکه این
ورم منتقل بمزمنیت گردد چنانچه مخصوصاً در توبرکول دیده میشود اغشیه کاذبه زیاد ضخیم میشوند
و حلقهای روده بحالت انبساطی باز میمانند و در میان این اغشیه جدیده که اغلب دانهای توبرکول
خاکستری نیم شفاف یا کدوری مشاهده میشود غدد ماساریقیه خیلی بزرگ و مایع مترشح کمی و
اغلب ریم است ورم صفاق حوصله کیسه دوگلس در بین رحم و مستقیم یا در طرفین مهبل غالباً
حاصل میشود باید که غالباً آنها کودی خاصره کشیده میشوند و بر منفذ مهبل مشبه بورم دور رحم
مشله بوده اند

Péritonite aiguë. ورم صفاق حاد — ممکن است بکمال شدت از وجعیکه محدود بیک موضع شکم است و بزودی
عام میشود شروع نماید چنانچه در ورم صفاقی که از انثقاب عارض گشته مشاهده میشود و در
حالات دیگر اگرچه آغاز آن واضح است تا یا بطور دفعی نیست و بقشعریره و تب و اوجاع بطن و قیهای
سبز و انتفاخ شکم که اینک بیان میشوند متصف و شناخته میشود

(۱) قشعریره و تب — قشعریره بسیار شدید است و پس از آن حرارت ممکن است بچهل الی چهل
و یک درجه و نیم برسد و فترتهای صباحی آن چندان واضح نباشد ظاهراً نبض صغیر و غائر و صلب
و سریع میشود

(۲) وجع بطن — اول بسیار شدید و محدود بیک موضع است و اگر ورم صفاق موضعی
نباشد بزودی عام میشود این وجع از حرکت و فشار اگرچه خیلی خفیف هم باشد شدت
میکند چنانکه مریض بر پشت میخوابد و از خوف درد انقباضات حجاب حاجز را کم میکند

واز اینجهة جزئی ضیق النفسی عارض از میشود که وقتیکه ورم تجاوز بصفاق حجاب حاجز میکند خیلی زیاد میشود غالباً فواق که انقباض تشنجی حجاب حاجز است عارض میشود و در انقباض امعاء وجع شدت میکند

(۳) قیئ — از اعمال انعکاسیه بسیار مهمه است واز تحریکات تارهای تحت مصلی اعصاب غدة حاصل میشود این قیئها سبز کراثی و بسیار شایعند

(۴) انتفاخ بطن — تمام اجزاء شکم بزودی بطور تساوی منتفخ میشوند واز قرع اجزاء شکم که در پائین اندا اصم و در سایر مواضع صوت طبلی مسموع میشود و وجه سبب انبساط و انتفاخ بطن میشود انبساط گاز در روده که از اثر ورم غشاء مصلی مسترخی حاصل میشود (طریقه اسئلت) واجتماع مایع از استماع گاهی صوت مالشی که سبب آن ناهمواری سطوح اغشیه مصلیه است احساس میشود اعتقال بطن حالت عادی آنها است اما ممکن است پس از آن اسهال شدیدی عارض شود عضلهٔ مضیقهٔ مقعده مسترخی شود بالجمله صورت مریض بشدت مبتلی کشته چینهای آن کشیده شده در دور چشم سیاهی ظاهر ولبها منفشر میشود (صورت مهب)

رفتار وانجام — اگر اینمرض علاج شدنی است پس از چند روز تخفیف عامی ظاهر شده حرارت بدن نازل و وجع تسکین یافته هیئت صورت بهتر میشود و تهوع وغیره موقوف میگردد و گاهی که شفا تمام است اینمرض منتقل بحالت مزمنه میشود وکلیه چنین اتفاق در وقتی است که از ابتدا شدت متوسطی داشته باشد این اورام صفاق مزمنه از بابت التصاقاتی که بعد از آنها میماند و بدرجات مختلفه مانع از اعمال اعضاء بطن (اوجاع مبهمه و یبوست عامی و عقیم ماندن زن بواسطهٔ التصاقات بشیپور فالپ و اسقاط جنین بواسطهٔ ممانعت از انبساط رحم) میشوند باخطرند در اورام بسیار شدیده ممکن است که بعد از چند ساعت یا چند روز بمیرند خصوصاً این بعد از انثقاب امعاء مشاهده شده است.

اورام صفاق موضعیه بعض علامات مخصوصه دارند که عمدهٔ آنها وجع محدود در آن وضع دباین وجع اضافه میشود اختلال اعمال اعضائیکه از صفاق متورم پوشیده شده اند مثل

ورم صفاق حاد

اینکه در ورم صفاق کبد به برقان ودر ورم صفاق مثانه حبس بول ونزف مثانه عارض میشود بجهة ورم صفاق حوصله بیان مخصوصی خواهیم نمود

مدت مرض — کلیتاً مربوط بدرجه شدت وخفت است که از ان ابتدا نموده ممکن است در چند ساعت هلاک کند یا هشت الی ده روز طول بکشد یا منتقل بمزمنه شود

تشخیص — در ابتدا قدری اشکال دارد زیرا که ممکن است مشتبه بورم حاد اکثر احشاء بطن شود چنانچه ورم کبد حاد وورم کلیه وورم مثانه وبخصوص ورم رحم موجب حمی وقشعریره ووجع شکم شدید وقیئ میشوند اما انتفاخ بطن وقیهای سبز مکرر وهیئت مهیب صورت وبخصوص رفتار این مرض رفع جمیع شبهات را مینماید در وجع کلیه حصاة وجع در خط معینی است ونیز حملهای متناوبه وحالت بول وموقوف شدن دفعی نوبها اگرچه در وجع کلیه مشاهده میشود رفع شبهه میکند بالجمله همینکه این مرض متشخص شد چیزیکه بسیار مهم است باید سبب انرا دانست

علاج — باید تفحص سبب نموده انرا رفع کرد در ورم صفاق حاد عام باید بدون زود رنگ بمعالجه ان بکوشند ودر ابتدا بر حسب قوه مریض از بیست الی پنجاه زلو بتمام مواضع شکم که دارای وجع است ارسال کنند واگر مریض ضعیف باشد ارسال علق را ترک کرده روغن خاکستری بروی شکم بمالند واستعمال مبردات بالفعل مثل اب سرد واب یخ بروی شکم کنند واگر تحمل میکند یخ خورد کرده وادر میان خرقه ریخته بروی شکم بگذارند اما باید سنگین نباشد که از فشار ان متالم شوند وانرا علی الاتصال اینقدر بگذارند که خدر شده ودیگر احساس بدرد نکند واگر مریض از سردی ان متالم شود بردارند وهمینکه وجع میخواهد شروع کند دوباره بگذارند واین از معالجات بسیار موثره مجربه است واگر وجع بسیار شدید باشد در همان وقتیکه یخ ارسال کرده اند مرفین بر زیر جلد تزریق کنند که انهم از مجربات است واگر قبل از عروض این بیماری عارض بوده روغن کرچك بدهند واگر مسهل قیئ میشود شبانه کرپات الی دو قطره روغن حب السلاطین داشته باشد استعمال کنند واز داخل افیون وشربتهای ترش واب گوشت واندکی شراب که همه انها را با یخ سرد کرده باشند بدهند اگر قیئ میشود مکرر قطعات یخ ببلعند تا بتوانند انها را تحمل نمود وهرگاه اثار ضعف ظاهر شود مقویات ومحرکات استعمال نمایند مسهل منقط در ابتدا بیفایده است اما همینکه رتب کرشده

که بهتر از مالیدن کندیون الاستیاست که ازین هم فایده دیده اند

رطوبت موضع جذب شد و آثار با نوف مرتبت ظاهر گشت متمم بزرگی بر روی شکم ارسال دارند امّا اگر مربوط بمرض برایت باشد ارسال آن بیفایده است باید بجای آن ننور دوید مالید کنه کنه مخصوصاً در ورم صفاقی که از تفتیح خون یا حالات نفاسی عارض شده نافع است امّا در ورم اثری ندارد مگر اینکه سبب را تشخیص میدهد اگر سبب آن سوراخ شدن روده باشد راحت مطلق و علی الاتصال وضع مبرّدات با الکل کرده افیون بمقدار زیاده بنوشانند برای رفع قی شربتها بانج زیاد سرد کرده و شربت ریوند را سرد بدهند واسو یا اینکه غالباً بواسطهٔ ترشح تهیّجی روده عارض میشود افیون و قوابض بدهند اگر فائده نکرد و قوای مریض ضعیف شد کنه کنه و شراب پوست آن بنوشانند ورم صفاق حاد موضعی در ابتدا علاج مخصوصی ندارد امّا همینکه طولانی شد جاذب ارسال نموده همیشه شکم را با حالت تلیین نگاه دارند و حفظ قوهٔ مریض نمایند و اگر علامات وجود ریم پیدا شود بزل کنند که زیاد جمع نشود و هر چه هست اینکه ریم خارج شود

Péritonite chronique, -- péritonite tuberculeuse,

فصل سیّم ورم صفاق مزمن یا ورم صفاقی تیبرکولی

اغلب مربوط بسوء القنیهٔ تیبرکولی است (یازده نفر در دوازده نفر) و گاهی مربوط بسرطان است و ندرةً پس از ورم صفاقی حاد عارض میشود.

آثار تشریحیه ـــ در تجوف صفاقی جزئی مایع کدر یا چرکی جمع میشود امّا ممکن است که هیچ استسقا زیاد نباشد آفت تشریحی عمدهٔ آن ظهور پردهایی کاذب بسیار ضخیم سفید یا سیاه است که حلقهایی روده در میان آنها ناپیدا میشوند روده ضخیم و منقلص میشود و اغلب در میان اغشیهٔ کاذبه مذکوره و در روده دانهایی تیبرکولی مشاهده میشود

علامات ـــ آغاز ـــ غالباً انسان ابتدا از شکم سست ضعیف میشوند گاهی اسهال و گاهی یبوست عارض او میشود بعضی از آنها قی میکنند و از وجع مبهمی شکایت دارند پس از چند زمانی از دوام چنین حالتی که عارض آنها است و خطری ندارد تعجب دارند و از طبیب خواهش علاج میکنند و علامات آن بردو قسمت بعضی عام و بعضی موضعی اند

(۱) حالات موضعی ـــ اغلب در اوایل مرض شکم اندکی بزرگ میشود و بیشتر اینکه روده‌ها خوب عمل

ورم مزمن صفاق

نمیکند و جزئی گازی تولید میشود اما سبب بزرگی شکم مخصوصاً استسقای زقی یعنی وجود مایعی
در جوف صفاقی است که اغلب چرکی است وجود این مایع وقتی بپشت میخوابند و قرع میکنند از
اصمیت طرفین و از تموج معلوم میشود اما اغلب مخصوص در انتهای مرض کم شده دیگر معلوم نمیشود
اگر کسی شکم را با کف دست باز کرده امتحان کند حدبه ملاحظه میشود که از رودهائیکه در میان
اغشیه کاذبه مانده ملتصق شده اند حاصل میشود شکم را صلابت و تمدد و مقاومتی که مخصوص
اینمرض است حاصل میگردد بجهت اینکه چنین حالتی در مرض دیگر مشاهده نمیشود (کرینل) و از
این امتحان اغلب احساس بجزئی وجعی میکند اگرچه در مواضعی باشد که استسقای زقی عارض نشده است
رنت شکم بواسطه التصاق اغشیه کاذبه ضعیف میشود از استماع ممکن است اصوات مالشی که بسبب التهاب [illegible]
اغشیه کاذبه بیکدیگر است مسموع شود

دیده شده که اغشیه کاذبه او ورده بطن تشریح موجب [illegible] شده منه

حالت عمومی — مریض پریده رنگ و ضعیف گاهی مبتلای باسهال و گاهی باعتقال بطن است و گاهی
مواد سبزی قی میکند که مصادف با جزئی تب و وجع بطن است که علامت جمله ورم صفاق حاد است
اغلب ابتدای دیده اند که مریض توبرکولی شده است

رفتار و انجام — بعد از زمانیکه گاهی کوتاه و گاهی زیاد است (حد وسط از هفت ماه است) مریض مبتلای
بحمی دقی و اسهال ذوبانی میشود و تهوع شدید میکند رد و م وجود این ورم صفاق مزمن قابل
علاج است

تشخیص — ورم صفاق مزمن از انبساط و مقاومت مخصوص شکم و استسقای زقی و اختلالات
هضمیه (قی و اسهال) شناخته میشود و اگر ورم صفاق سرطانی باشد اوجاع شدید تر و ضعف
زودتر عارض و دائم و درازد باد است و استسقای زقی واضح تر است و حدبه شکم بیشتر محدود میشود

علاج — باید علاج سبب کرد قوت مریض را بتدابیر مقویه و اغذیه سهلة الانهضام حفظ نمود
و اسهال را با بیسموت و دیاسکردیوم (معجون [illegible]) و ترکیبات افیون و امثال آنها قطع نمود و ارسال
جاذبات (مالیدن تنتور دید و وضع منفطات روی شکم) نافعند

فصل ششم — در استسقای زقی (اسیت) Ascite.

اسمیست برای اجتماع مایع مصلی در جوف صفاق .

طریق حصول — این مرض ممکن است از چهار قسم سبب حاصل شود

اول بواسطهٔ مانع در دوران خون باب الکبد — این موانع انبساط خون زاده در شعبهای اولیهٔ این ورید میکند و از شدت انبساط موجب حصول ترشح اجزاء بسیار رقیقه خون (یعنی مایع مصلی) میشود و چون ریشهای عمدهٔ ورید باب در امعاء اند موجب این میشود که قسمی از مایع مصلی با امعاء رسیده بطور اسهال دفع شود و قسمت دیگر در جوف صفاق ترشح نموده جمع شده استسقای زقی حاصل نماید و این موانع دوران ورید باب بواسطهٔ امراض کبد (تشمع و سرطان و کیسهای کبد) و امراض طحال و انتفاخ و غدد، و فشار بقیهٔ ورم و ورید باب که از امراض قلبیه حاصل میشوند در حالت اخیر ورید اجوف صاعد قبل از آنکه بسیلی و از ان تهیج اطراف سائله عارض میگردد و پس از ان مانع بورید باب الکبد شاید و نمایند که او خود نیز داخل اجوف میشود

دوم بواسطهٔ رقت، عارض بر خون — در این حالت استسقای زقی مصادف با تهیج عام و استسقای زقی سایر نقاط جوف مصلیه است این قسم استسقای زقی در مرض برایت و سوء القنیه ها مشاهده میشود

سیم که از موثرات مرضیهٔ صفاق عارض شود — سرطان و توبرکول در دوران خون صفاق را بشدت ها مختل میکنند که موجب استسقای زقی میشود اما در این حالت استسقای زقی بشدت استسقای سابق نمیشود

چهارم ممکن است استسقای زقی ذاتی باشد — که مربوط به هیچ یک از ناخوشیهای مخصوص بدن و خون نباشد و این قسم قلیل الاتفاق و بعد از سرما خوردگی و شرب مشروبات بسیار سرد عارض میشود و بعضی گمان کرده اند که برودت بر رشحه که در سطح مشتمل بر عروق صفاق است امساک کرده و خون بطرف عروق غائر بر میگردد در ابتدا ترشحات حاصل میشود که موجب استسقای زقی میگردد

اوصاف تشریحیه — صفاق ناهموار و سفید و شیرینی رنگ مثل اینکه در مایع استسقائی خوابیده

چونکه این مرض بعرق از امراض کثیره است بهتر این است که در کتب طب بیان شده اما چون عادت بر این جاری شده و نیز در اینجا مذکور است تا تمیم منه

استسقاء زقی

شده است و مایعی که درمیان آن جمع میشود از دویست الی شش هزار مثقال است این مایع شفاف
و زرد لیموئی یا کدر و اندکی مایل بزیتونی است و دارای البومین است فیبرین در آن دیده نشده است
مگر در دو حالت یکی وقتیکه صفاق متورم بوده دوم وقتیکه خون مخلوط بمایع مصلی گشته چنانچه
غالبا در وجود سرطان عارض گویا لازم نباشد ذکر نمائیم که در وقت تشریح نعش آفات احشائیه (امراض
کبد و امراض صفاق و امثال آنها) که موجب این مرض شده اند نیز مشاهده میشود

علامات — بجز در حالات نادره مثل اینکه مرض از سرعت یا انسداد دفعی ورید باب حاصل شده باشد
مایع در صفاق بتدریج و بطائت جمع میشود و مریض میفهمد که شکمش روز بروز بزرگتر میشود
ملاحظه با چشم — در ابتدا تحدب غیر طبیعی در تحت شکم و گودی حرقفه ظاهر میشود که وقتیکه بپشت
میخوابند معدوم میگردد اما آنوقت طرفین شکم عریض میشود و اگر به پهلوها بخوابند مایع بطرف پائین
مایل میشود بالجمله مایع بنابر قاعده ثقل بپائین میل میکند از تفاوت وضع مریض تغییر مکان میکند اگر
مقدار آن خیلی زیاد شود ممکن است که شکم سه یا چهار مرتبه بزرگتر از حالت طبیعی گردد در حالت تمدد ناف
محدب نمیشود چنانچه مثل آن در حالت حمل و وجود کیسهای تخمدان مشاهده میشود و هم ملاحظه شده
که محل التیام ناف بالا آمده و در موضع آن غده کوچک نرم متموج شفافی حاصل میگردد

قرع — در تمام مواضعیکه مایع جمع میشود صوت اصم است و هرچه مایع بیشتر میشود اصمیت کاملتر
وقتیکه مریض بپشت میخوابد شدت اصمیت در طرفین و تحت شکم است و در ناحیه ناف و تحت شراسیف
رنت طبلی احساس میشود که سبب آن بروی آب ماندن روده ها و قرار گرفتن در بالای این موضع است
و بواسطه انتقال تدریجی از موضع قرع احساس میشود که از اجزاء اصم میگذرند و باجزاء با رنت میرسند
و هم از تغییر وضع مریض موضع معین اصمیت و رنت تغییر میکند و وقتیکه دست را باز کرده بیکطرف
شکم بگذارند و دست دیگر را آهسته بطرف مقابل بزنند حصول تموج و بلند شدن آب اسباب
معلوم میشود که اولی احساس تموج و حرکت مایع مینماید

علامات اعضاء مجاوره — جلد شکم صاف و کشیده شده گاهی منفتح میشود و جزئی زحمتی در تنفس
بواسطه بالا رفتن حجاب حاجز ظاهر و بواسطه فشرده شدن روده ها اعتقال بطن عارض میگردد

بهتر این است در وقت امتحان کردن طول زند اسفل دست خود را بروی خط سفید شکم بگذارند که مانع از تغییر موضع دست و بلند شدن عضلات گردد که سبب حرکت مایع میشود اگر مایع کم باشد باید دو دست را که برای دانستن تموج میگذارند فاصله آنها کم باشد منه

امراض صفاق

وهم قلت بولی عارض میشود که نسبت آن را باینکه این مرض رطوبات اعضاء را که کرده بدهیم بهتر است
تا یفشرده شدن عروق کلیه اطراف سافله غالباً متهیج میشود و نسبت آن هم از سبب استسقای زقی
باشد اینست که مایع مترشح در صفاق یا جوف صفاق میدهد

رفتار — نسبت بحالات و اشخاص بسیار تغییر پذیر است اسباب ذاتی که بسیار قلیل الوقوع است
بواسطه انجذاب مایع در چند هفته علاج میشود سایر اقسام اسباب تابع امراضی‌اند که سبب حصول
آنها شده اند مع هذا راحت و مسهلات و مدرات ممکن است ظهور آن را با تاخیر اندازند مانع از
ازدیادش شوند پس از آنکه بزل کردند و مایع زیادی خارج نمودند باز بسرعت کم یا زیادی جمع
میشود

تشخیص — اول با کیسهای متمدد در ایام مذکور خواهد شد دوم با حالت حمل از اینکه رحم
آنها ممتلی است غده صلب ملاتور ممتدی در خط متوسط حاصل میشود و از استماع در روی شکم صدای
قلب طفل مسموع میگردد در انگشت را که داخل مهبل کنند نرمی عنق رحم وغیره معلوم شده رفع اشتباه
میشود دیده شده است که مثانه ممتلی از بول مجموع شکم را فرا گرفته و چونکه بول از مثانه مریض مثل
آبی که از روی اصلح بسته میکند رد خارج میشود گاهی مشتبه با استسقای زقی و گاهی بکیسه متمدد
میشود در اینحالت همینکه قاثاطیر داخل کنند تمام بول خارج شده شکم کوچک میشود و مرض
مشخص میگردد همینکه این مرض مشخص شد باید اسباب آن را معلوم کرد آنکه مربوط بمرض کبد است
بعد از تهیج اطراف سافله عارض میشود و مصادف با اتساع اورده سطحی جلدی شکم و سایر آفات کبد مثل
صلابت و سرطان و امثال آنها است

آنکه مربوط بمرض قلب است بعد از تهیج اطراف سافله عارض میشود و نیز از استماع موضع قلب
رفع جمیع شبهات میشود

هرگاه مربوط بمرض برایت باشد بعد از تهیج اجفان و بعض اعضاء دیگر عارض میشود بول البومینی
و امتلاء آن از حس بصر و اوجاع قطنیه مشخص مرض برایت اند از فقدان جمیع آفات عضویه مشهوده
میتوان بگمان اسباب ذاتی افتاد چون این قسم نادر است در تشخیص آن زیاد احتیاط باید نمود

علاج — باید علاج سبب کرد در قسم مکانیکی که علامت استسقاء در سایر بدن هم ظاهر میشود باید
بعلاج قلب و ریه کوشید مدرات و مسهلات (قویه) مکرره اصل در معالجهٔ اینمرض هستند بعضی گفته‌اند
اگر اینمرض بواسطهٔ مانعی در دوران خون ورید باب عارض شده باشد استعمال مدرات بیفایده است
و اگر بواسطهٔ سوء مزاج و فساد اخلاط و مائیت دم عارض شده باشد مقویات و مصلحات مزاج که مکرر ذکر
شده بدهند مدرات و تغذیهٔ شیری و حمام بخار مخصوصاً مفید اند و اگر ذاتی باشد و علامات حادّه واضح
داشته باشد اخراج دم نمایند و کلیهٔ مستفرغات مثل اینتمون بمقدار زیاد در اینجا مفید است و هم باید حفظ
قوای مریض که بواسطهٔ ترشح مایع مصلی زیاد ضعیف شده است نموده مقویات استعمال کرد از هر قسم سبب
که عارض شده باشد وقتی مایع خیلی زیاد باشد که مشرف باختناق باشند باید عمل بزل کرد اول از ناف تا بهره
حرقفه زاویهٔ قائمه فرض کنند که باید موضع مقصود صاف باشد و موضعی اگر میخواهند بزل کنند ملاحظه نمایند
که ورید بزرگی نداشته باشد و در وسط خطی که از ناف تا بشوکهٔ قدام و فوقی حرقفهٔ طرف چپ فرض
میشود بزل کنند اما در هنگام حمل باید اینعمل را در حوالی ناف بکنند پس از بیرون آوردن ترکار سوراخ
کوچکی که میماند دو پارچه مشمع دیاخلیون بشکل مربع مستطیل بریده بطور صلیب مورب بروی آن
بچسانند و شکم را با بارفادهائی که باسی که بعکس یکدیگر پیچیده شود ببندند

باب ششم

در ذکر امراض کبد و مجاری صفرا و طحال در دوازده فصل است

Maladies du foie et des voies biliaires.

فصل اول در احتقان کبد (کنژسیتون)

Congestion du foie.

مرضی است شایع و سبب آن کثرت عروق این عضو و روابط آن بجهاز ورید باب و بستگیها است که با
دوران قلبی و ریوی دارد

اسباب — ممکن است از دو قسم سبب عارض شود اول رکود خون دوم هیجان آن

اول رکود خون — دوران خون کبد بواسطهٔ مانعیکه در فوق کبد است ممنوع میشود و خون در کبد
متوقف میگردد امراض قلب و ریه اسباب عادیهٔ اینقسم از احتقانند

دوم هیجانی — که خون بیش از اندازه‌ای که لازم است بکبد برود پس احتقان هیجانی در مبتلایان

بعض

استحقان کبد

۳۲۰

یعنی هضم و قیکه اکثار در غذا میکنند عارض میشود و نیز بعد از موقوف شدن خون بواسیر ظاهر میگردد و هم ممکن است از اثر بعض مواد که داخل خون شده تحریک کبد میکنند مثل الکل و سموم ارضیه و سنطاریا عارض شود چنانکه اینقسم در بلاد حاره بسیار شایع است و هم از این قبیل است سموميت از سرب و فسفر احتقان کبد ممکن است بواسطهٔ جرثومت یا ذرین کسوزی در سینه یا بطن چهارم دماغ عارض شود بعض از محققین بر آنند که اکثر بعد از اعراض نقیلیه عارض میشود نسبت با حتقان کبد میدهند

از آنست تشریحیه استحقان که عارض کبد شد حجم آن زیاد اما شکلش تغییر نمیکند سطح آن براق و احمر اتیم میشود و قیکه از آن قطع میکنند مشاهده میشود که عروقی که در آنند بواسطهٔ کثرت خون ممتلی شده اند هرگاه رکود خون جدید باشد مواضع مقطوعه همه یک حالت سرخند اما اگر چند مدتی گذشته باشد سرخی آن لکه لکه میشود که از آن تشبیه بسرخی جوز بوا کرده اند (کبد جوز بوائی) و سبب این تشبیه آنست که خون در بعض مواضع صالح است و در بعض مواضع صالح نیست[۳]

علامات — دو صفت عمدهٔ احتقان کبد هستند اول احساس بعایق و اذیتی در طرف راست شکم دوم زیاد شدن حجم کبد و هم ممکن است یرقان و اختلالات معدیه معویه و تب مشاهده شود اما چون علامات اخیره ثابت نیستند از قبیل علامات ثانویه محسوب میشوند

اول لسانات غیر طبیعیه در طرف راست شکم — بسیار کم است که احتقان کبد موجب وجع حقیقی شود عادةً مریض دوم میشود با احساس بعایق و اذیت و سنگینی و فشار لباس بسیار مولم میشود[مراد از] و ممانعت عمل حجاب حاجز تنفس کند که تنفس زیاد با زحمت میشود

دوم زیاد شدن حجم کبد — موسیو فریرخ معین کرده است که حجم طبیعی کبد و قتیکه از اعوجاج فرع کند از این قرار است در خط متوسط پنج صد یک و شصت و دو هزار یک مطر است و در خط پستانی دوازده صد یک و شصت و چهار هزار یک مطر است و در خط ابطی ده صد یک و پنجاه و هفت هزار یک مطر است و در خط کتفی نه صد یک و یازده هزار یک مطر است فریرکش اندازهٔ طبیعی لصحت کبد را کمتر از این معین کرده علی ای حال در عروض احتقان کبد از این اندازها و الی سه صد

در حالت طبیعی خون کبد بر حسب اوقات عمر هضم مختلف میشود در وقت هضم زیاد و در فاصلهٔ آن کم است پس معلوم میشود که در در تشخیص اگر اول مرض دیده باشد همیشه در حالت استفراست و هیأت احتقان کرده

۳ در امراض قلبیه خون از اجوف صاعد با شکال بالا میرود و انیم از او با شکال در و ریدهای کبدی خالی میکند بنابراین اوردهٔ فوق کبدی که خون کبد را با جوف صاعد میاورد ممتلی از خون میمانند پس جدارهای صغار اوردیه انها که در مراکز لبهای کبد بند خون جمع میشود و این سبب میشود که جزء مرکزی سرخ اسمر شود و جزء محیطی که عروق آن بواسطهٔ احتقان مرکزی فشرده شده اند عدیم اللون و عدیم الدم کانقد ممکن است مجاری صغار صفرا از فشار مسدود شوند و بواسطهٔ توقف صفرا در کبد خود زرد و لکه لکه شود

احتقان کبد

حد دبك بیشتر میشوند چون کبد از اضلاع کاذبه تجاوز کرده برخلاف بایستی با طریق معموله آزمایش کرد با انگشتان کج کرده کار بحثانی از المس کنند خوب معین میشود باید دانست که بزرگ شدن کبد و احساس بادبیه که بعضی ملتفت آن میشود از علامتهای ثابته اند اما شدت و ضعف آن با تحولی نقاهی میکند چنانچه ممکن است بفاصلهٔ چند ساعت تغییر کلی بخودی با بیدی ملاحظه شود

علامات غیر ثابته — این مرض غالباً موجب خرخره برقانی میشود اما دانستن اینکه این برقان مخصوص بکبد است و مربوط با احتقان مجاری صفرا نیست بسیار مشکل است ممکن است نسبت از انقباض یکی از عروق منتج شده مجاری صفرا میرسد که خود شان هم فشرده و تنگ شده و از عمل باز مانده اند و تب در این مرض متواتر در ممالك حارهٔ شایع در اروپ بسیار کم است چون این مرض اغلب عرض از امراض عضویه قلب و ریه است باید زیاد دقت کرد که از میان علامات مذکوره آنکه مخصوص بمرض کبد است معلوم شود

رفتار و انجام — کلیةً تابع اسباب ثابت یا غیر ثابتی است که موجب حصول آن شده اند کاهی بخودی خود انجام با خطری ندارد که این انجام در بلاد حاره دیده نشده و وقتیکه تابع مرض قلب است غالباً مقدمهٔ صلابت (در تتمهٔ قلبی مذکور شد) است که در آنحالت علامت عمدهٔ آن استسقای زقی و هزال است

علاج — بر حسب اینکه رکودی یا هیجانی است علاج آن بر دو قسم است در قسم هیجانی باید اسباب محرکه را رفع نمود و حالت حفظ صحت را بکمال دقت ملاحظه کرد و تدبیر اکل و شرب را بخصوص در اشخاص اکول منظم نمود و در معتادین بشرب اول شرط اینست که ترك مشروبات الکلیه نمایند اگر سبب آن حبس خون بواسیر و حبس طمث باشد انهار آن دوباره جاری کنند که مسهلات ملحی و ریوند مجوز باشد و حجامت با شرط بطرف اعلی و انسی فخذ و در قطع بواسیر ارسال علق بمقعد و در حبس طمث بعجان نمایند و اگر سبب آن سموم ارضیه باشد باستعمال گنه گنه آنرا رفع نمایند و اگر مفید نشد از آنجا هجرت کنند و هرگاه سبب آن تمکن در بلاد حاره باشد بجز تغییر مکان هیچ معالجه مفید نیست استعمال آبهای معدنی مخصوص آب ویشی بسیار نافع است در قسم رکودی که سبب آن

ورم کبد قیحی

امراض قلبی و ریوی است علاج آن همان علاج سبب آن یعنی کم کردن فشار خون جهاز اجوف است
در دوری نیست که فصد برای آن مفید باشد اما در جمیع حالات مذکوره این مرض تابع و عرض است
اگر فصد برای مرض اصلی لازم نباشد مضر است بنابراین باید فقط علاج علامات نمود در جمیع احوال
علاج علامتی کنند که زلو بمقعد ارسال دارند و مسهلهای ملحیه مکرره مثل سولفات دو منیزی و
و سیترات دو منیزی و سولفات دو سود بنوشانند که بهترین معالجات اند از زلو بواسطه نقصیکه از جلد
خون حاصل میشود عروق باب مستقیماً تخلیه میشوند و بواسطه مسهل مایع مصلی زیاد مترشح
میگردد و فشار عروق امعاء کم و تحریکی در ترشح روده و کبد میشود و هم ممکن است اینها باید از مطبوخ
ریوند حاصل کرده و باید از اغذیه دسمه و غیر منهضمه اجتناب نمایند در قسم مزمن عادی بهترین
معالجات همین قسم است که مذکور شد اما ممکن است باید با بهای معدنی نیز علاج کنند و اگر
بشود معدن تان پروند و منظماً هر روز در میان از آن استعمال نمایند و استعمالات آب مثل دوتراب
سرد که از ملاحظات را مضرات فوائد بیک از آنها مشاهده شده نمایند و در ناشتا یک بطری آب معدنی
بنوشند

Hépatite suppurée, Abcès du foie.

فصل دویم در ورم کبدیه یا دبیله کبدی

در اروپا قلیل و در اقالیم حاره کثیر است که در آنجا شیوع بلدی دارد و مخصوصاً عارض اشخاصیکه
عادت به آب و هوای آنجا موضع نکرده و کسانیکه اکولند میشود
مفارقت عادی از اودوسنطاریا ممکن است قبل از دوسنطاریا از سبب بلدی که آن عارض
میشد عادت شود اما وقتیکه بعد از دوسنطاریا عارض میشود بعضی مدعی شده اند که بعلت
دوسنطاریا عارض میشود که اجزاء عفنه صغاری که از قروح امعاء حاصل میشوند داخل ورید باب
شده و بعضی شعب کبدی از آن مسدود نموده موجب تراجع میکردند و ورم کبد که در فرانسه شایع است
ورم کبدی است که از ریختن خون حاصل میشود محتمل است که طریق حصول آن با وجود معبر
طولی که باید کافی برای آن فرض کرده مثل حصول دمیلی باشد ورم کبد ممکن است جراحی باشد و برای
اعضاء مجاوره (شکستن دندها سرطان فرجه معده و حبات معاء و امثال آنها) عارض شود

خراج کبد

۲۲۳ آفات تشریحیه — نفتح ممکن است پس از استحاله نسجیت سلولهای کبدی با التهاب بسبب البومین
در مجاری صغار کبد حاصل شود انچه یقین است اینست که کنسر اند نفتح از محلهای کوچکی شروع
میکند که ممکن است کم کم ریم انتشار منبسط کرده کیسهای بزرگی بشوند این دملها ممکن است
کیسه شوند و بزودی تا سطح کبد بروند و بسبب ورم صفاقی التصاقی شده در معده و اثنا عشری
و پرده جنب یا شعب قصبه و امثال انها منفجر شوند همینکه دمل منفجر شد ممکن است که همیشه
چرک زیادی ازان خارج شود و هم ممکن است که مندمل شود اما خیلی باشکال بالجمله در حالات
نادره دیده شده است که ریم دفع شده و اثر قرحه باقی مانده علاج شده است

علامات — ورم کبد ممکن است حاد یا مزمن باشد

قسم حاد — ارتعاش لرزهای مکرره و ازحمی و وجع شدیدی در طرف راست شکم شروع میکند
و این درد از حرکت و فشار شدت مینماید چنانچه علاوه بر علامات مذکوره موجب ضیق النفس
میشود که ممکن است بواسطه ان این مرض مشتبه بذات الجنب حجاب حاجزی شود در ابتدا التشخیص
انها مشکلست اما بعد یک میگذرد بواسطه فقدان علامات سماع و اینکه از فرع بزرگی کبد معلوم
میشود این مرض مشخص میگردد در روز چهارم یا پنجم یرقان ظاهر میشود اما علامت ثابتی نیست
ولیکن قئ صفراوی از علامات ثابته است چند روز که از ابتدا گذشت میگذرد (ده الی بیست) شدت
حمی که بقشعریرهای کوچک غیر منظمی عارض شده جلد گرم و چسبنده میشود و مریض احساس بهبودی
واضحی میکند که جمیع این علامات دلیل بر حصول ریم اند

قسم مزمن — بسیار خادع است ممکن است بدون اینکه هیچ بفهمند رفع شود اما اکثر از وجع
مبهمی در طرف راست و یرقان خفیف و تبی که بصورت نوبه ظاهر میشود و تغییرات هضم معلوم
میگردد و غالباً التشخیص آن مشکلست

دملهای — ناوجوه علامات مذکوره تغییری در حجم و شکل کبد ظاهر میشود ممکن است دملها
حجاب حاجز را مرتفع نموده و فواصل بین الاضلاع را زیاد کنند و نازل شوند تا بتحت اضلاع و سبب
احساس تموج شوند و هم ممکن است در مجاری مجاری صفراوی بفشارند و موجب یرقان گردند

ورم صدیدی کبد

اغلب در اینمرض حمّی واسهال نوبانی موجب حرکت شدید میشوند ممکن است که این دملها بمخارج منفجر شوند واین قلیل الاتفاق است یا در صفاق در صورتیکه ورم صفاق الحاقی در آن حوالی عارض نشده منفجر شده موجب ورم صفاق بسیار حادی گردند در پردهٔ جنب و شعب قصبه منفجر شوند (ریتین اکثر فی سینه عارض میشوند) یا در معده ورودهٔ منفجر شوند که از قی واسهال ریمی معلوم میشود مرض تا انجام معمولی اینمرض حادی باد است

علاج — در قسم حاد باید مرار ارسال زلو بر روی کبد وزلو بمقعده ومسهلهای مکرره بخصوص بکالمل نمود مخصوصاً در وقتیکه منشاء ورم کبد جراحت یا صدمات باشد این علاج انفع است و اما اگر مربوط بدوسنطاریا وکوفت باشد چندان فایده ندارد واگر بخواهند حفظ قوای مریض کنند که ضعیف نشود باید اینمعالجات را ترک نمود در آن قسم یکمرتبه مسهلهای پی در پی ومشتمهای منفقط مکرر ارسال کنند همینکه معلوم شود که شروع بتقیح شده باید از ابتدا مقویات استعمال نمود و برای اینکه دمل منعقد نشود کالمل بمقدار منقسم بدهند اما منفعت آن بارشدن نه که گفته اند نیست در قسم مزمنی که در ابتدا از علامات واضحه تشخیص میشود بید و ردیتاسیوم وابهای قلیائیه بدهند اما در جمیع حالات معالجهٔ اصلی دادن شراب وترکیبات آهن و پوست گنه گنه است واگر حمامهای نوبتیه [illegible] باشد گنه گنه بخورانند همینکه دمل شناخته شد باید آنرا منفجر نمود هرگاه خود بخود بطرف جدار بطن کشیده شده آنجا جمع شود علاج لازمی ندارد وبهتر اینست که منتظر توجه چرک نزدیک جدارهای که علامت یقینی التصاق است باشند در حالتیکه اینقسم نباشد برای پیش بندی از خروج قبل از وقت چرک در مخزن مجاری خطره همینکه تشخیص یقینی شد باید پیش بندی کنند بعضی اطبا [illegible] موضع که قبل از خروج چرک سبب التصاق کبد بجدار بطن میشود نموده اند وخوب است اینعمل را وقتیکه کبد که توجه در بیرون [illegible] ظاهر شده باشد ممکن است در ابتدا ترکاری فروبرده لوله کار وتشو سو [illegible] سوراخ برای اینکه از خروج مایعیکه حاصل میشود مطمئن باشند بجای آن بکار برند مرحوم میرزا از تجربهای متعدده معلوم کرده است که این معالجات زیاد مفید نیستند و در نزل کردن ترکارهای شعریه من هم عقیده او را دارم چه خود ده مرتبه در بدن مریض اینعمل را کرده و هیچ علامتی عارض نشد [illegible]

یرقان رده‌ی

در وقتیکه خوف این خطرها باشد نشکاره بولاقوا اگر از تحت جلد حصر میکنند بسیار نافع است اگر

شکاف عرضی بد عمل بدهند که حرکت دائمی شود باید باید دانگل شست وشو کرده برای اینکه

پیش بندی از اجتماع و فساد حرکت شود و بواسطه خالات صلاح این ما یعها مر تجربه حرکت

منع از حصول آن کند این مرض خیلی کم علاج میشود اگرچه عمل یدی بدون عارضه باشد چرکی بشد

دملها سبب تبی بیفایده بودن معالجات است بعضی گفته اند از عمل یدی در هشتاد نفر یازده نفر

کاملاً علاج شده اند

فصل سیم — در صفر کبد یا یرقان رده‌ی

Ictère grave.

اسمست برای مرضیکه علامات خطرناکی یرقان و نزف الدمهای متعدده و حالات اختلال عقلی

ضعف و علامات خطرناک تیفوئید زردی و صغر حاد کبد متصف میشود ظن غالب اینست که این مرض از

جنس اورام باشد

طریق حصول — در طبیعت و جنس این مرض آراء و عقاید مختلفه است

اعتقاد اول — که از امراض عامه مثل حمیات است و گفته اند یا از اجتماع اسباب مضعفه

حاصل میشود (تیفوئید) یا از سمیکه طبیعت خاصی دارد و مخصوصاً بکبد اثر مینماید (بوده)

اعتقاد دوم — که منشا از اجتماع صفراء که بواسطه کثرت ترشح حادث شده (هنک)

یا از توقف و بدون حرکت ماندن آن از بابت سدهای مجاری صفراوی دانسته اند (وتروش)

که این صفرا از بابت کثرت تمدد سلولهای کبد بجلو جاری شد را فاسد کرده این مرض حاصل میشود

اعتقاد سیم — که همان تمامی زرد است که در این حالات بواسطه سببیکه بر ما مجهول است

منتشر شده است (بیبی)

اعتقاد چهارم — که از فشار ورم حادیکه عارض تمام اجزاء اصلیه کبد شده عارض شود و در بین

دروه در میان سلولهای کبد و حوالی آنها ترشح نماید و آنها را مختنق کند و در موضع آنها کبد

فاسد شده صغیر شود (برائت و فریرش ولبر و غیرها) و هم باید در طریق حصول از نسبتی که

میان فساد کبد و عوارض انتفاخیه مشاهده میشود تحقیق نمائیم بعضی گفته اند سبب این عوارض

کمیت مرض میت که بعضی از فرقه های مختلفه داشته شدند و داشته باشد مثل سیکه شود یرقان بنفوسی زرد نزف الدم ... کبد ورم اجزاء اصلیه که عبارت از زرد تیفوئید و غیرها است

معلوم

صغر زرد حاد کبد

معدوم شدن صفرا است (اکلی) بعض دیگر گفته اند نتیجهٔ مسموم شدنی است که از خارج نشده
کلستیرین عارض میشود (کلستیریمی) باید دانست که کلسترین در کبد ساخته نمیشود بلکه از عدم تغذیهٔ
دماغ حاصل میشود و کبد از اخراج مینماید

اسباب — در زنان قدری بیشتر از مردان است این مرض مخصوصاً در بیست الی سی سالگی
عارض اشخاصیکه از غصه و از افراطها و فقر و فاقه و امراض یا حمله ضعیف شده اند میشود چندین
مرتبه دیده شده است که این مرض در یک دایره کوچکی زیاد شده است و این دلیلست بر اینکه طبیعت
این مرض وبائی یا مرض عفونی است دیده شده است که از اثر بعض سموم (فسفر ستم ۱۱
عارض شده یا بعد از چندین مرض (حمی تیفوئید) حادث میگردد یا پس از انسداد مجاری
صفراء (از اقسام تومرها) ظاهر میشود اما التهاب ربطی بما نحن فیه که از یرقان مهلک نامند ندارد
اناتمی پتیه — کبد صغیر و نرم و جمیع مواضع آن بیک رنگ زرد میشود ممکن است که این حالت
عارض مجموع آن شده بنصف یا ثلث حجم طبیعی برسد وهم ممکن است موضعی شود و در طرف چپ آن
واضح از طرف راست باشد نسبت با چیزی در جوف آن نسج میشود کپسول گلیسن چین ده
وچین چین میگردد با ذره بین که ملاحظه میشود از مواد طبیعیه کبد چیزی مرئی نمیشود
سلول کبدی بکلی معدوم شده باقی نمانده است مگر چند شحم و چند قطره چربی که مخلوط اند
بتحتهای لیتین و طیروزین در محیط کبد که اشت هنوز زیاد با تمامه او زنکرده میتوان تحقیق از
حالات اولیه آن نمود که در ابتداء علامت سیلان خون و ترسب مشاهده میشود سلولهای
کبدی دیده میشوند اما بواسطهٔ مواد البومینی تیره شده کرد و جمیع مواضع آن مثل اینکه
(ترسب اجزاء اصلیه) متورم شده و در فواصل سلولها ماده سنجابی (ترسب خلایی)
ظاهر میشود محتملست که این رسوبها سلولها را مختنق نموده فاسد کنند و کبد نرم و صغیر
شود حراره و شیرابه صفراء تقریباً خالی طحال بزرگ و نرم و شکننده و کلیه ها زرد بلون صفراء
بتحتب میگردند و در خون لیتین و اوره زیادی پیدا میشود

علامات — برای این مرض هنگام اول که هنگام ورم و هنگام دوم است که حالت مسمومیت

ص ۲۰۰ [2]

تب زرد

۳۲۷

هنگام اول — عبارت است از نزلهٔ معدی اثنا عشری که در آن اشتها ساقط و بیخوابی و تهوع و قیء صفراوی و صداع و کوفتگی و تب خفیف عارض شده و پس از آنها یرقان ظاهر میشود مدت این هنگام خیلی تغییر میکند ممکن است اینقدر کم باشد که بدون ملتفت شوند رفع شود یا اینکه چند روز طول بکشد

هنگام دوم — متصف میشود به یرقان و نزف الدمهای مکرر و رداءت حالت کلیه رنگ یرقانی روز بروز تیره تر میشود صورت زرد مرمری و در بعض مواضع از تکه‌های کبود ظاهر ملتحمه محتقن و موضع کبد حساس و ممکن است گاهی از فرط احساس بقلب حجم آن و عظم طحال نمود

نزف الدمها — خون زردی از عروق خارج شده در سطح غشاء مخاطی منتشر میشود و موجب رعاف و قیء الدم و نزف الدم رحم و براز اسود میشود در نسج اسفنجی نفوذ کرده خون مرده گی و داء الفرفیر (پورپورا) احداث کرده یا در مادهٔ مغز ترشح نموده علامات نزف الدم مغزی حاصل شود و سبب این نزف الدمها کثرت فساد و شدت ابتلای خون است

حالت عمومی بدن — بسیار ردی است از این است که از این قبیل یرقان ردیه با تیفوئید نامند درجه حرارت مجهول و بیشتر میرسد و فی الجمله فترت صباحی دارد بحالت خرافت میباشند لب و دندانها از مادهٔ سیاه لزجی (فولیژینوز) پوشیده شده و بزودی هذیان و حرکات تشنجیه و اختلاجیه و سبات مهلکی عارض میشود

دوام و انجام — مدت این مرض تقریباً یک هفته است چند نفر را نقل میکنند که علاج شده اند اما علاج شدن آن بقدری نادر است که نمیتوان گفت رداءت تقدمة المعرفه را کم میکند

تشخیص — در هنگام اول تشخیص آن قریب بمحال است و در هنگام دوم از یرقان و نزف الدمها و رداءت حالت کلیه بدن مشخص میشود در مسمومیت از فسفر علامات بعینه مثل علامات این مرض ظاهر میشود بجهت اینکه فسفر هم موجب صغر زرد حاد کبد میگردد ولیکن

تشمع کبد

از دانستن حالات متقدم تشخیص آن آسان میشود و علامت اصفر زیاد شبیه است با اینمرض
بی‌جهت اینکه با او بیاع قطعیه ترشد بلکه و نزف الدم‌های روده و معده یک کثیر المقدار ظاهر میشود
اینست که اکثر اطباء انذار این مرض را ملاحظه کرده اند

علاج — برای هیجان ابتدائی میتوان زلو بمقعد ارسال کرده و یخ بموضع کبد نهاده و مسهلها
ملحی خورانید اما همینکه مرض مشخص و مستحکم شد باید از اخراج خون منع کرد و همیشه شکم را
بواسطه مسهلهای قویه مثل صبر حالت اسهال داشت و نرشیهای معدنیه منصوصاً
الکلی بمقدار زیاد داد در صورت وجود ضعف عصاره پوست کنه کنه خورانید و اگر
حالت هیجان مثل اضطراب شدید و هذیان و تشنج در شروع عصبی ظاهر شود باید کمادها
بارده و یخ بسر گذارد و اگر قی زیاد و نزف الدم معده و روده عارض شد قطعات یخ بلعید
اما دیده شده که اینمرض مستحکم شد نتیجه نیکی از معالجات دیده نمیشود

فصل چهارم

Cirrhose du foie.
Hépatite interstitielle.

ذکر ورم کبد خلالی یا تشمع (صلابت کبد)

اینست بر آن حالت مرضیه که عارض کبد میشود و غالباً نسوج آن را متصف بصفرت لون
مینماید اما اصالتاً موجب آن ورم مزمن نسوج اسفنجیه ایست که در خلال اجزاء اصلیه آن است
از اینست که آن را ورم کبد با صلابت خلالی کبد نامند

طریق حصول — کبد عبارتست از مواصل اسفنجیه بسیار نازکی که بر بطونهای کبدی و عروق
(بنجیب ورید باب و شعب ورید فوق کبدی) و مجاری صفرا احاطه نموده بواسطه ورم مزمن
این نسوج اسفنجیه متکثر و منبسط گشته پس متقلص میشوند و بواسطه این دو تغییر تمام آنها را
کرده میان آنها است فشرده و ناسد مینمایند

اسباب اینمرض نسبتند (١) مسمومیت از الکل (٢) کوفت (٣) سوء القنیه اجرای مزمنه (٤) الزام
قلبیه که بواسطه تمایل که از دوران خون اجوف صاعد میکند و وریدهای فوق کبدی متلی میشوند
و همین موجب حالت احتقانیه در کبد میشود که منجر بحصول تشمع دارد این نما یست که گرفته

بتشمع

صلابت کبد

بتشمع قلبی است

اناتومی مرضیه — در ابتداء صلابت وحجم کبد زیاد میشود اما رنگ سرخ اسمرانی تغییر نمیکند اگر قطعه از آن ابریده ملاحظه میشود که نسوج اسفنجیه که در فواصل سلولها واقعند سرخ و عظیم شده اند قدریکه میگذرد در هنگام دوم کبد منقلص و صلب و خشک مثل غضروف لیفی شده سطح آن دانه دانه و التصاقات متعدده بصفاق از حجاب حاجز ملتصق مینمایند و هنگامیکه از امیبریده موضع مقطوع براق و سفید و لکهای متعدد زرد دیده دارد که از سلولهای کبدی حاصل شده اند اول سالمند بعد مستحیل بشحمیت و گاهی بنشاسته شده فاسد میشوند زیرا وسائر وریدباب غالباً منسح شده ندرةً خون در آنها لخت میبیند. اما عروق شعریه بین کبدی بکلی فاسد میشوند

شریانهای کبدی منشعب شده سبب تولید شعبه جدیدی میگردد که داخل نسج اسفنجی میشوند

علامات — ابتدای آن بسیار مخفی است ممکن است از وجع مبهمی در طرف راست و فی الجلد و یرقان خفیف و گاهی قیئ شناخته شود گاهی فقط اشتها کم و قوای ضعیف میشوند وهم دیده شده که بدون هیچ مقدمه استسقای زقی اول این علامتی بوده که طبیب را ملتفت کرده است در تشمعیکه سبب آن مرض قلب است علامات عادیه امراض قلبیه مقدم بر آنند

ابتدای آن هر قسم باشد این مرض متصف میشود بعلاماتیکه مربوطند (۱) بتغییر حجم کبد (۲) بفشرده شدن و اختناق شعب وریدباب (۳) بفساد سلولهای کبد

(۱) تغییر حجم کبد — در ابتدا ممکن است عظم عارض آن شود و این در هنگام احتقانی آن است فشار دو محیط که در امراض قلبیه اورده فوق کبدی را منسح مینماید موجب این میشود که در تشمع قلبی همیشه کبد عظیم شود قدریکه میگذرد بواسطه تقلص نسوج اسفنجیه کبد صغیر میشود

دوم مختنق شدن شعب وریدباب — از استسقای زقی ولاغری بدن معلوم میشود زیرا که شعریه کبدی این ورید تنگ و مسدود میشوند و خون در شعب متوسط آن منجمد شده

ورم کبد حاد اولی

موجب شدت انبساط آنها میگردد. ۰ سبب میشود (۱) که مقدار خون خارج از شعب ترشح نماید
و در صفاق جمع شده استسقای زقی عارض گشته یا از ترشح بسطح روده نموده سبب اسهال
شود (۲) که بواسطه اشکال دوران خون ورید طحالی که شعبه از ورید باب است عظم عارض
طحال شود (۳) نزف الدم روده ها که بسیار کم است و رعاف ها که در این مرض بسیار شایع است
(منز معلوم کرده است که در امراض کبد مزمن زیاد است) و نفث الدم و غش (بیشی) ها که بواسطه
رقت خون حاصل میشوند در حالت صحت ورید باب مواد غذائیه را از سطح روده جذب
کرده میآورد همینکه بواسطه تشنج کبد مانعی برای عبور این مواد پیدا شد حتما هزال عارض
میگردد و این هیئت مثل هزالی است که از نقصان غذا حاصل میشود ممکن است این هزال
بدرجه زیاد شود که اسباب تعجب گردد تحقیق شده است که اغلب دوران خون طرفی برقرار میشود
و عوارض ردیه که از فشار شعریه های ورید باب عارض شده بود رفع میکند این دوران بعد بیلی در
اوردهٔ بواسیریه واقع میشود (ورید بواسیریه فوقانیه که تابع ماساریقای صغیر است از
ریشه های ورید باب است و بواسیریهای تحتانیه منقسم میشود و میروند داخل حبابی ... که شعبه
از اجوف صاعد است میشوند) و هم این تقسیم بواسطه اوردهٔ بسیاری که در میان عضو رف
حجریه و رنها و در میان رباط ذات البیضی شکل و ... برقرار میشود (اوردهٔ باب الکبد تابع صاین
اگر لیستکپ را ... از بطن بگذارند ممکن است گاهی بعینه و همینکه اورده زیاد متسع میشوند صوت
صفیریه مسموع شود که از برگشتن خون که میخواهد داخل کبد شود با جوف صاعد نازل میشود
حاصل میگردد

سیم فساد سلولهای کبدی و فشار مجاری صفراویه اگرچه چندی بعد هم شاید موجب یرقان خفیفی میشوند
رنگ جلد مایل بزردی میشود و همینکه صفراوی کم متولد شد اجزاء دمویه که از آن حاصل میشوند بطریق
بول دفع میشوند از اینجهت است که مقدار اوراتهای بولی زیاد میشود بقسمیکه بعض سرحد شدت
و رسوب سرخ بسیار غلیظی در آن متسبب میشود

مدت این مرض خیلی زیاد است اما غالبا بواسطه امراض قلبیه یا آنکه از اکثار الکل عارض میشوند

که سبب حصول خود اینمرض هم اینها باشد مرک اینها زودتر میشود و هم از سوء القنیه با مرض دیگر که در بین اینمرض عارض میکردد و بسیار که از فقدان صفراء (اکلی) هلاک میشوند

تشخیص ـــ در هنکام صغر سهلست فقط اندازه و زیاد بابست که ممکنست در این هنکام مشتبه باینمرض شود اما از منبرو و زیاد باب موجب عوارض میشود که رفتار اینها بسیار سریع است و عارض نمیشود مکر بدامراض خطره احشاء بطن در هنکام عظم ممکن است بسرطان کیسه مشتبه شود ولیکن سرطان از شدت وجع و رفتار سریع و شدت بیکر بخوبی مشهود و رنکی که زرد تر از رنک برقان است شناخته میشود تیحی شدن کبد هم که در مسلولین و مضرطین در خمریات شایع است سبب استسقای زقی و برقان و هزال نمیشود و شکل کیسهای نفطه که از حالت ارتعاششان مشخص میکردند

علاج ـــ اکر مرض در ابتدا شناخته شود و این بسیار مشکلست ارسال علق بمقعد نموده بعض معالجات و رم نمایند و اکر عرض از امراض قلب و کوفت و سوء القنیه مرداب هر دو عمر باسموم نیست از الکل باشد بعلاج آنها بکوشند بعضی امر بیجاد بات جلدیه مخصوص داغ با آهن سرخ مکرر نموده اند و داد و نیز زیبقیه مخصوص حب کبود از داخل استعمال کرده اند اما چون این تشخیص مشکل و این علاج که اتفاق میافتد معالجه علامات ظاهره نموده قوه مریض را با اغذیه مقویه حفظ کنند و اکر اسهال شدید است از قطع نمایند و برای زیاد شدن بول مدرات استعمال کنند و هنکامیکه استسقای زقی زیاد شده موجب زحمت تنفس کشته عمل بزل نمایند

صفت حب کبود
جیوه زنده ۲ ملعقه ۳ مسحوق کرس ۱
مخلوط نموده بسایند تا زیبق خوب مخلوط شود چهل حب کنند هر یک تقریباً دارای یک کندم جیوه است اندکی ازین حب آن در شب ازدو مجربست

فصل پنجم ـــ در سرطان کبد ، Cancer du foie

اغلب در پنجاه الی شصت سالکی عارض میشود ممکن است که ذاتی یا عرض از سرطان سایر اعضاء باشد اسباب آن هنوز بر ما مجهولست سرطان مغزی و اسفیرو بیه قسم اکثریه اند بسیار کم است که در میان ماده سرطانیه خالهای سیاه (سرطان سیاه) یا کیسه کیسه (سرطان خانه خانه) یافت شود غالباً از نسج سلولی شروع نموده بشکل قطعات کوچکیست که بزرکتر بزرک میشوند کبد بزرک و سطح آن غیر منتظم و محدب میکردد اکر غده سرطانیه را ببرند موضع

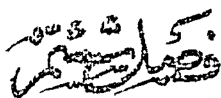
سرطان

بریده شده در قسم اسقیروس مثل پیه و صلب و در مغزیه نرم و کثیر العروق و عصیر معده
دران نفوذ کرده است سرطان کبد نیز مثل سایر سرطانها بتدریج بزرگ میشود اما نسوج مجاوره را
بعقب نمیفشرد بلکه بنسبت واحد در آنها نفوذ مینماید شریان کبدی بهمان اندازه که باید
نسوج جدیدة التولید را تغذیه کند بزرگ میشود شعب جدیده آن نازک و بدون استحکام‌اند
و غالبا پاره میشوند و در ضخامت غده سرطانی نزف الدم حاصل میشود ممکن است که سرطان
کبد ورید باب و مجاری صفرا را خود یا بتوسط غده‌های لنفاتیکی که در ناف کبد اند بفشار دو مانع
از عبور صفرا گردد غده‌های سرطانی نرم شده در موضع خود مستحیل بقیح میگردند اما کم است که
منفجر شوند

علامات — در بعض حالات شناخته نمیشود مگر بحدس و تخمین مثل اینکه بعض اشخاص بتدریج
ضعیف میشوند بدون اینکه از یرقان یا عظم کبد یا استسقاء زقی معلوم شود که سرطانی حدوث
کرده است اغلب این مرض از علامات موضعیه و عامه شناخته میشود علامات عامه عبارتند
از سقوط تدریجی قوت و هزال و زرد کاهی شدن رنگ که اغلب مصادف با یرقان است و کاهی
میل بستن خون در اورده و انحراف الامر نهوکت شدید و غیره علامات موضعیه که وجود ثابت نیز
ندارند هستند (۱) وجع مبهم در مراق راست وقتیکه صفاق بواسطه مجاورت متورم میشود
این وجع شدید تر میگردد (۲) زیاد شدن حجم کبد و محدبات آن که از لمس معلوم میشود (۳) یرقان که از
فشار مجاری صفرا یا از لئه که مصادف این مرض است عارض میشود (۴) استسقای زقی که بواسطه فشار
دوران ورید باب حادث میگردد (۵) قیئ که ممکن است شرکی باشد یا از فشار غده سرطانی
بموضع معده عارض شود (۶) نزف الدم فساد خونی (دیسکرازیک) مخصوص رعاف (مثلا) و
پس از زمانی که مختلف میشود (از شش ماه الی سه سال) هلاک میشوند

علاج — فقط باید بدفع عوارض ظاهره کوشید و قوت را بتدابیر مقویه حفظ نمود و پیشه نافعست
اگر وجعی باشد از ترکیبات افیون رفع نمایند استسقای زقی را بمسهلات قویه مکرره (مثل
صبر) و مدرات علاج نمایند و تا زیاد نکشد مانع از تنفس نشود عمل بزل نکنند بجهت اینکه موجب

از دیاد ضعف میکرده



Kystes hydatiques

در کیسهای بدانیهٔ جوی طفیلیه موسومه باکینکک یا اسفالسیت *Echinocoques*

اسمند برای جوانات طفیلیه که اغلب در کبد متکون میشوند و بهیئت کیسهائیند که اندازهٔ متوسط انها بقدر تخم مرغی و شفافند و در میان انها مایع صافی مثل بلور است ممکن است که برای هریک از کیسها چهار جزء ملاحظه نمود اوّل غلاف سفنجی که بواسطهٔ تحریک مجاوران از نسج عضوئی که کیسه در ان متکون میشود حاصل میگردد و این لفافه مثل کیسهٔ عاریه است دوم خود کیسه که از دو طبقه است یکی خارجی که مماس با کیسهٔ عاریه است غشاء کیسهٔ بدون نسج با قوهٔ الاستیکی و شفافست و این کیسه نفس طفیلی حقیقی است که ممکن است از کیسهٔ عاریه جدا و بهیأت کلولهٔ لرزانی مثل ژلاتین باشد سیم طبقهٔ دوم که داخلیست و سطح باطن طبقهٔ کیسهٔ مذکوررا پوشانیده و میان ان و مایع فاصله است این طبقه دانه دانه و دانهای از شبیه دانهای ماسه است واز کرمهای ذرّه بینی زیادی حاصل شده اند که انهارا اکینکک نامند و هریک از این کرمها بواسطهٔ فاصلهٔ تنگی بدو قسمت میشوند یکی از انها که سر انست مرکب از طوقی است که دارای دو تاج و قلابی و چهار دهانست و دیگری که دم انست صاف و مدوّر است ممکن است که غشاء دانه دانه معدوم باشد در اینحالت موسوم به اسفالسیت لاغنک یا عقیم است چهارم مایع شفافیست که در جوف کیسه است و انرا پر کرده و صفت اصلی ان فقدان البومین و داشتن کلرور دسدیوم (نمک طعام) است در میان این مایع گاهی نقطهٔ کوچکی دیده میشود که شبیه است بکیسهٔ بزرک و بچهٔ انست بالجمله کیسهٔ هیدانیک دارای چهار جزء است (۱) لفافهٔ اسفنجی یا کیسهٔ عاریه (۲) غلاف کیسهٔ عدیم النسج که کیسهٔ هیدانیک حقیقی است (۳) غشاء دانه دانه که دانهای ان کرمهائیند که انهارا اکینکک نامند (۴) مایع شفافی که مثل بلور است در درون این کیسه نسج کبد سالم یا اندکی مختنق است این کیسهارا ممکن است چندین علت عارض شود مثل اینکه متورّم کشته لفافهٔ انها ضخیم و مایع محوی شیری شود و هم ممکن است که

کیسه هاے نطفه

میستحیل یابند کرده بعد مایع جوف آن پنیری و زرد شبیه بمصطکی گردد اگر بعض غلافهاے آن
مریض نشوند شناخته نمیشود زیاد دیده شده که این کیسه در اعضاء مجاوره (صفاق معاء روده پرده
جنب ریه) پاره میشود و کم دیده شده که این کیسه مرکب از چندین کیسه بوده گاهی یک کیسه چندین
خانه خانه داشته است و در بعضی اشخاص بقدری از این کیسه‌ها موجود شده که شمردن آنها ممتنع
بوده است

طریق حصول و سبب — این حیوانات در انسان اعضاء تناسل ندارند و از یکنوع مادهٔ نموی حب
الفرعی اند که فقط در سگ یافت میشود اینکه چگونه این کرمها از سگ منتقل میشوند بانسان
معلوم نشده است محتمل است که تخمهاے این کرمها بطریق براز از سگها دفع شده مخلوط با آب کثیف
در نباتات منتشر شوند و انسان از آنها بخورد و غلاف آنها بواسطهٔ عصیر معده در معده پاره
شود و نطفه‌شان بواسطهٔ قلابهاے کوچکی که دارند بنسوج بدن نفوذ نموده در اعضاء مخصوص
در کبد متوقف شوند و بطریقیکه ما هنوز نمیدانیم این کرمها متکون گردند این کرمها در ایسلاند
و استرالیا که سگ زیاد دارند بسیار شایع و در فرانسه کمند و ممکن است که در جمیع مراتب سن
مشاهده شوند

علامات — رفتار این کیسه‌ها بطئی است ممکن است که خیلی بزرگ شوند و کسی ملتفت آنها نشود
باوجود این براے دانستن آن زیاد دو قسم علامات است علامات طبیعیه و علامات عملیه
علامات طبیعیه — کبد بقدری بزرگ میشود که غالباً با چشم مریض میکرد گاهی تمام آن
و گاهی یک قطعه آن بزرگ میشود غالباً برآمده کے مدور از تحت شراسیف پیش میاید بطوری
که بگمان تومر معده میاندازد از قرع موضع کبد اصمیت احساس میشود که وسعت مکان آن
بیشتر از اندازه طبیعی کبد است و هم معلوم میشود که گاهی کبد بالا بطرف سینه و گاهی
پایین بطرف شکم آمده است گاهی انگشتی که قرع موضع میکند احساس ارتعاش تموجی میکند
که شبیه است بتموج نوشتک موئی و این همان تموج هیداتیکی است که پیوری و دیس معلوم
کرده است و این علامت مختص این مرض است مادامیکه دیده میشود بجهت اینکه وقتی حاصل

اکینوکاک

میشود که نقطهٔ زیاد در میان مایع متحرک باشند و بهم برخورند

اختلالات عملیه — حجم و موضع این کیسه‌ها زیاد مختلف میشود احساس زحمت و سنگینی در ناحیه بیشتر از وجع حقیقی است و اینهم مرضی القلب مثلاً با اختلالات هضمیه اند که بواسطهٔ ممانعت جریان صفراء یا از فشاری که بمعاء میرساند عارض میشوند که شاید یرقان ظاهر میشود بعض دیگر مبتلا بضیق النفس میشوند که گاهی شدید و گاهی خفیف است و این در وقتی است که کیسه در محدب کبد ظاهر شده منع از حرکت حجاب کند از علامات نادره استسقاء زقی است که از فشرده شدن ورید باب حادث و نفخ اطراف سافله است که از فشار اجوف صاعد عارض میشود

انجام — (۱) ممکن است که کیسه کوچک باشد و مدت زیاد دوام کند و تغییری در حالت شخص ظاهر نشود و سالم باشد (۲) میشود که بواسطهٔ مردن اکینکوکها و تحجر جدار آنها و غلیظ شدن مایع محوی خارج شوند (۳) ممکن است که کیسه را ورم عارض شود و این از تشعر پوست و تب و اوجاع کبد بهم معلوم میشود بالجمله با جمیع علامات ورم کبد قیحی ظاهر شود و انجام از بعضی رسائل ورم کبد قیحی باشد (۴) میتوانند با اعضاء مجاوره مثل صفاق و پردهٔ جنب یا اگر التصاقی حاصل شده باشد در معده یا روده یا ریه یا اجوف صاعد و غیرها گشاده شوند و نتیجه ممکن است که سبب عروض ورم صفاق و ذات الجنب مهلک شوند یا بواسطهٔ اینکه موجب تخلیهٔ کیسه میشوند اسباب علاج گردند گاهی کیسه‌ها در قصبه باز میشوند و مثل اینکه قی کنند از انجا خارج میشوند غالباً این کیسه که در کبد حاصل شد مثل آن در اعضاء دیگر نیز خواهد میشود

تشخیص — جانب موضع که از لمس معلوم میگردد در اورام اعظم کبد تشخیص میدهد که گاهی تشخیص میان کیسه که در محدب کبد است یا ترشح ذات الجنبی مشکل میشود بجهت اینکه هیئت وفقدان اصوات و انتفاخ صدر در هر دو مثل هم است حالات متقدم ذات الجنب حاد و عروض دفعی ترشح در آن ممکن است رفع اشتباه کند و از همه بهتر برای تشخیص ارسال ابره

مستسقیا شدن کیسهٔ بشامینه

شعریه است که مایع محوی درازین کیسهٔ شفاف بدون البومین و مایع ذات الجنب همیشه دارای
البومین زیاد نیست که کم یا زیاد کند راست اما تمیز آنها از غدههای سرطانی معده بقیهٔ سیاه
و وجع و هزال و رنگ مخصوص و بالنسبه سریعتر بودن رفتار است

علاج — معالجاتیکه کرده اند از قبیل نوشانیدن کلرورید سدیوم (نمک طعام) و یدور دپتاسیم
و کالاماولادو یدور زیبقیه برای کشتن این کرمها یا کوچک کردن کیسه فایدهٔ محققی نکرده است
مادامیکه در موضع ورمی پیدا نشده و توجهی ندارد باید فقط مریض را در بهترین حالات حفظ
صحت محفوظ داشت اما هنگامیکه بزرگ و متموج و سبب بعض عوارض شده یا بسرعت بزرگ
میشود باید کمال اهتمام را در معالجهٔ آن نمود و آن سه قسم علاج است (۱) کشادن کیسه است
بخارج بطریقهٔ رکامیر وان باینقسم است که چند مرتبه موضع را با خمیره وینه داغ کنند که التصاق
تام مابین کیسه و جدار موضع حاصل شود که مانع از ریختن مایع بصفاق گردد و کیسه را اخراج
نمایند و بجای آن منفوذ ید مرکب یا جزئی ید و ورد پتاس تزریق نمایند (۲) خروج مایع است
با تروکارهای شعریه **خروج کلا فوراً** اگرچه طریقه ساده ایست اما دیده شده است که باز مایع
بزودی جمع و کیسه مستسقی بزرگ میشود و هم موجب ورم صفاقی میگردد که اغلب موضعی است
و زود علاج میشود اما گاهی هم چنانکه **مرسیه** گفته است ممکن است عام
شود و بسرعت هلاک نماید اما با وجود اینها من این طریقه را ترجیح میدهم (۳) الکتریسیته است
که چندین مرتبه نتیجهٔ نیک داشته است باینطریق که دو سوزن مثلاً یکی را بکیسه و دیگری را
در فاصلهٔ کمی از آن فرو کنند و آنها را بپیلهای ... کرده قوه داشته باشد مربوط نمایند
و در سر پل مثبت قطعهٔ اسفنج تر کرده نصب نموده متصل بروی شکم حرکت دهند و بکرات
و باید استعمال ده بیست دقیقه طول بکشد در انگلیس از آن منافع کلی دیده اند اما مسیو
مرلیشه آزاد و مرتبه معمول داشته مفید نیافته است

Dégénéres cence amyloide du foie.

فصل ششم در استحالهٔ نشاستهٔ کبد

بعض مرضی که از نتیجهٔ طولانی عظم یا از توبرکول یا از سوء القنیه مردای اجامی ضعیف

استحالهٔ نشاستهٔ کبد

میشوند احشاء اینها بخصوص کبد وطحال وکلیتین وغشاء مخاطی امعاء را ممکن است محصول مرضیئی که از استحالهٔ نشاسته نامند مبتلی نماید

اناتومی تشریحی — همینکه مادهٔ نشاسته کبد را مبتلی کرد اغلب در سایر اعضاء دیگر که مذکور شد نیز ظاهر میشود و نیز تا غدد لمفاتیک و بانقراس و عضلات را مبتلی مینماید ظهور این مادّه باین قسم هیچ تعجب ندارد بجهت اینکه عرض از امراض این اعضاء نیست بلکه نتیجه فساد مزاج بسیار شدید است این مواد را موسوم باین اسم نموده اند از بابت شباهت تا ماهیتی که بنشاسته دارند و از مواد بید که چهار جزء دارند ازت که با بسیار کم است و از نقصان تغذیه حاصل میشوند امتحان اینها باینست که از تلاقی تنتور دید سرخ و همینکه جوهر گوگرد داخل کنند کبود میشوند همیشه این ماده از طبقه عضلانی شرائین صغار شروع میکنند تا رهای سلولی که در کشته نیز ودیعه [illegible] مادهٔ نشاسته تراقی میشوند (و پرشو) اعضائیکه این مادّه در آنها ظاهر میشود عظیم میگردند چنانچه کبد بزرگ شده وقطع آن امثال سفید است وسبب آن فقدان دمیست که از انسداد عروق حاصل شده است موضع قطع شده روشن و براق و شبیه است از این بود که قدماء این مرض را الحال الزیتی شمعی یا شحمی نامیده بودند

علامات — صفت عمده که بان بتوان این مرض را شناخت اینست که کبد و زاید و با اینکه وجع داشته در شخص سوء القنیه بزرگ میشود کلیته در ان یرقان واستسقای زقی نیست اگر اندک مایعی در صفاق جمع شود وجزئی استسقای زقی عارض شود عرض از ترشح قیح سوء القنیه اینست که در اطراف سافله ظاهر شده است وهم ممکن است در این حالت طحال متورم و اسهال عسر العلاج عارض و البومین بول زیاد شود و اینها دلیل اند بر اینکه سل این استحاله عارض طحال وغشاء مخاطی امعاء وکلیتین نیز شده است

تقدمة المعرفة — بجز در وقتیکه سبب آن کوفت باشد همیشه منذر بموت قریب است

علاج — از ترشح سوء القنیه که عارض شده باشد اول باید بعلاج آن کوشید ومزاج

برقان سادّه

انها از تقویت نمود شراب پوست گندگنه و بدو دفر زیاد مفید ند بعضی امریه پماد هایی بیده بموضع کبد نموده اند اگر هسبب آن کوفت باشد بدو دیپناس یا حب کبود بدهند استعمال دایمی بدو ددیپناس بسیار نافع و شربت بدو دفر مجربست نوشادر و فینکه زیبق و ادو تیزید تبرد د اینمرض مفید نمیشد ند کلرید زات دمونیاک بمقدار یک نخود و نیم الی سه نخود در روز سه مرتبه نوشانیده فایده نیک از ان دیده است استعمال آبهای گرم معدنی درانمرض زیادی مفید است

Ictère catarrhal ou simple.

فصل هشتم — در برقان نزلی یا برقان مفرد

مفهوم لفظ برقان زرد شدن رنگ جلد است و چون ممکن است در حالات مختلفه مشاهده شود بحث آن متعلق بکلیات طب است سبب اینمرض ورم نزلی مجاری صفر است اینست که هنوز هم انرا (انژیوکلیت) ورم اوعیه صفرا نام ...

طریق حصول — غشاء مخاطی که سطح باطن مجاری صفرا را پوشانیده متورم و بر آمده کشته مجاری را مسدود نموده ممانعت از ریختن صفرا با امعاء مینماید پس صفراء در کبد جمع ... داخل خون میشود و بهر و جمیع نسوج را زرد میکند اینست منشاء برقان نزلی این ورم غالبا در بهار و پائیز بواسطه سرما خوردگی عارض میشود ممکن است مثل امبار اکاسترایک و بائی شود غالبا سبب آن نزله روده معدی است که مجاور دهان مجاری مینماید که انهم از کثرت اکل حاصل میشود و هم دیده شده که عرض از حصات مراره بوده است

افات تشریحیه — غشاء مخاطی مستبطن مجاری صفراء سرخ و متورم و از صمغ و چرکی که از استوانهها بلغمی بسیار ی حاصل کشته و در میان آن سلولهای بشره ئیست ... نشده است این صمغ مجاری را مسدود و باز یاد تنگ میکند کاهی بهیئات چوب پنبه که بطریا باز مسدود میکند در موضع خباب ... بجمع میشود و هم کاهی نزله و جمیع مجاری صفرا تمام میشود با اینکه مراره و مجاری کلیدک و مجرا اینکه میان مراره و کبد است با مجاری صفراء ... و ... که هر دم ... کوزدیم که اکر همیشه این مجاری را بکلی مسدود نکند انها را زیاد تنگ میکند بقسمی که راه عضنا ... کردیده

یرقان نزله

موضع تنگ شده واقعند از اجتماع صفرا وسیع میشوند بلکه خود کبد هم از بابت احتباس
صفراء بزرگ میشود ممکن است که ورم مزمن شود بخصوص وقتیکه سبب این مرض حصات مراره
باشد اغلب ورم محدود بمراره میماند که ممکن است خیلی بزرگ شود و ورم محدود بمراره را
کلسیستیت نامند

علامات — در ابتدا همان علامات (امبارا کاستریک) امتلاء معده بار زبان وسقوط
اشتها اعیاء عام تب خفیف یا فقط وجعی در مراق راست است) بعد از چهار الی ده روز
یرقان ظاهر زردی از صورت وغالبا از ملتحمه شروع میکند وپس از آن بشدت کم یا زیادی
عام میشود جمیع رطوبتهای طبیعی (عرق ودمع وشیر) وهم رطوبتهای مرضیه بدن زرد میشوند
گاهی زردی رطوبت بیضه چشم موجب زرد دیدن جمیع اشباح میگردد بول بسیار
غلیظ است ممکن است با تنتور یود وتیزاب که قطره قطره در آن بچکانند معلوم گردد که ماده
ملون صفراء در آنست که این دواها بقعر ظرف میروند ومیان بول ودوا دایره سبزی ظاهر
میشود که در بالای آن غالبا الوان مختلفه (کبود سرخ زرد) مشهود میگردد بدن اغلب زیاده
میخارد جلد مثل روغن آلوده میشود نبض بسیار بطیء محتمل است بواسطه اثر مستقیمی
باشد که صفراء در انقباضات قلبیه میکند براز که باید بواسطه صفراء زرد شود بیرنگ و
در عوض یرقان خاکی و یا خاکستری میشود کبد ومراره بواسطه احتباس صفراء بزرگ میشوند
اینست که کبد از قرع غالبا اندکی با وجعست همینکه یرقان ظاهر شد بهبودی واضحی در
کلیه حالات حاصل میشود چنانچه بعضی با اینکه هنوز خیلی زردند مشغول بکارهای خود
میشوند تب قطع ودر هشت الی ده روز زردی بکلی معدوم میشود اما اگر یرقان عرض از حصات
مراره باشد (چنانچه در حصات مراره مذکور میشود) باین قسمها نیست

علاج — اگر سبب آن نزله معده یا امبارا کاستریک باشد وبعد از ظهور یرقان بار زبان
باقی باشد بدون تأمل مقیئ مکرر و مسهل بدهند وپرهیز مطلق کنند که ترشح کبد زیاد شود
ومجاری صفراء منفتح گردد اگر خود بخود یا از کثرت اکل عارض شده باشد مادامیکه تب باقیست

حصات مراره

غذا را بکلی ترك کرده در رخت خواب راحت باشند و شربتهای ترش و لیموناته که با آب لیمو ساخته باشند بنوشانند و مسهلهای خفیف مثل روغن کرچك و طرطیر نافعند هرگاه از ابتداء اسهال عارض باشد از مسهل اجتناب کنند چند روز متوالی روزی دو الی سه نخود سفوف دوور بدهند که علاوه بر اینکه اصلاح روده میکند تخفیف وجع مینماید همینکه اسهال موقوف شد اگر باز یرقان باقیست باید برای انفتاح مجاری صفراء مسهلی نوشانید اغلب پس از آنکه بکلی علاج شدند اشتهای آنها بکلی معدوم است باید در اینحالت مقویات مره بدهند اگر یبوست نباشد بهتر از همه نقوع پوست کنه کنه است که شربت خلال نارنج داخل آن کرده باشند اگر یبوست عارض باشد دو مثقال آلو نقوع کرده بخورانند در صورتیکه مکرر عارض میشود در دوره مزمن اغذیه مقویه بدهند و برای رفع اشتغال بطن بیکربنات دو سود داخل ریوند کرده بنوشانند آبهای معدنی و آب ویشی بسیار نافعند

Calculs biliaires
Coliques hépatiques.

فصل نهم — در حصات صفراویه — قولنج کبدی

حصات صفراویه عبارتند از متحجر شدن بعض مواد صفراویه در خود مراره یا در مجاری صفراء فوقانیه کبدی نوبتهای وجعیه که عارض مراق راست میشوند و از عبور حصات از مجاری حاصل میگردند

سبب — مرضیست که در سن طفولیت و جوانی کمتر و در چهل سالگی و بالاتر بسیار شایع است و در زنان بیشتر از مردانست در معتکفین کلیسا زیاد مشاهده میشود اسباب محتمله آن بغیر از سن عبارتند (۱) همیشه بیك موضع نشستن و حرکت نکردن (۲) تغذیه با اغذیه مقویه که مواد قابل تحجر صفرا را زیاد میکنند (۳) جمیع اسبابیکه میتوانند صفرا را در مراره متوقف و بدون حرکت نمایند (۴) نزله مجاری صفراء برای اینکه کلیسترین و کلسترین که جزء عمده اکثر مواد قابل تحجرند در صفرا بواسطه گلیکوکولات دو سود بحالت محلول اند همینکه مادهٔ اخیره از ترشح نزلهٔ غشاء مخاطی فاسد گشت قوه محلله آن معدوم شده آنها متحجر میشوند و سنگ حاصل میگردد (مکلن)

افات تشریحیه — موضع این سنگها اغلب خود مراره است بعد از آن در مجاری خارج یا داخل کبدیه دیده شده اند عدد آنها بسیار مختلف (از یك الی دو هزار) در بعضی طور حجم

حصات صفراویه

۳۴۱ انها مختلف است سطح انها غالباً اضلاف ومنتظم وچندین سطح کوچك دارد که رو بروی سطوح سنگهای
دیگر واقع و منهدم بریکدیگر کرده اند وشکسته اند بخصوص محیط انها بجهت اینکه در وسط انها
تخم متکاثف صلبی است رنگ انها زرد یا سبز و ندرةً سفید یا سیاه است واز کلسترین حاصل
میشوند مراره غالباً متورم وضخیم وممتلی است ودیده شده است که با اعضاء مجاوره ملتصق شده
سوراخ کشنده واهی بانها باز کرده بوده است این حصات گاهی موجب ورم کبد قیحی میشوند

علامات — در تشریح نعش بعض اشخاص حصات صفراویه دیده شده که در مدت حیوة ابداً اختلالی
در حالت کبد شان دیده نشده واین از این بوده که حصات بطوری واقع بوده اند که هیچ ممانعت از
از عبور صفراء نمیکرده اند اغلب وجود حصات از نوبتهای وجع که انها را قولنج کبدی نامند معلوم
میشود این درد هفت وتا سه ساعت بعد از غذا انوقتیکه هضم معدی تمام شده وغذا داخل اثنا
عشری کشنده مراره را تحریك میکند که خالی کند ظاهر میشوند که انوقت صفراء میخواهد بتعجیل
داخل اثناعشری شود یکی از سنگها را همراه میاورد در مجرای مراره یا مجرای کبدی یا مجرای کلدك
میماند وبواسطه بزرگی یا ناصاف بودنش بجای اشکال میکند ودیوار ان مجرا را پاره میکند
واز ان وجع بسیار شدیدی در مراق راست یا تحت شراسیف ظاهر میشود که به پشت وشانه
راست کشیده میگردد وبشدتی است که بر زمین میغلطد ممکن است که از شدت وجع
غشی عارض انها شود ومصادف باشد با تهوع وقی مائی که بواسطه عمل انعکاس عارض میگردد
غالباً سبز نیست بجهت اینکه سنگ مانع است از اینکه صفراء برود بریزد یرقان علامت ثابت
انهم نیست بجهت اینکه ممکن است وقتی سنگ در مجرای مراره باشد مثلاً معدوم باشد
در هر حال ظاهر نمیشود مگر چندین ساعت پس از اغاز نوبت وجعها چنانچه گاهی دیده شده که
در وقت نوبه مراره را انتشاعی عارض بوده است این نوبتها غالباً بند وزبانه

تا اینکه سنگ باثناعشری رسید چنانچه اغلب پس از چند ساعت میرسد مریض احساس
بهبودی که هیچ امید نداشت وعلامت انتهای نوبه است مینمایند ندرةً سنگ در مجاری
متوقف میشود وشدت وجع کم میگردد اما معدوم نمیشود ورنگ زردی پیدا میشود

لازه

قولنج کبدی

مراره خیلی بزرگ شده تعین میشود که از تحت جدار شکم معلوم است کبد مختفی گشته ممکن است
بزودی بهبود یابد یا صفراء از یک طرف سنگ را هم پیدا کرده بگذرد یا اینکه قرحه نواصیر هم عارض
شود که موجب ورم صفاقی بسیار خطرناک گردد اتفاقا هم موجب خروج سنگ میشود این نوبتها
بهنگامهای غیر محدود هم ظاهر میشوند گاهی فاصله میان هر نوبت چندین سال است که در
این بین ممکن است در کمال سلامت باشند اما غالبا بیمار بعض احساس بوجع مبهمی در مراره و ما
نموده امتلاء لاینقطع عارض و رنگ آن زرد است

تشخیص — (۱) با ورم صفاقی موضعی که در مراره است ظاهر میشود بدانست که وجع در ورم
صفاقی از فشار شدت میکند و اضطراب مریض کم است و فرقی باین واضحی که در قولنج کبدی
مشاهده میشود ندارد بالجمله نوبتهای سابقه و وجود حصات مراری در براز بخوبی موجب تمیز
میشود طریق یافتن حصات این است که براز را بر روی صافی در غربال بر روی آن بریزند و برهم
زنند سایر اجزاء براز نرم کرده از صافی میگذرند و سنگ بر روی آن میماند باید دانست که
ممکن است ورم صفاق موضعی در همان نقطه که مراره متورم شده عارض گردد (۲) با وجع عصبانی
که این وجع عصبانی بسیار قلیل الاتفاق است و عارض مبتلایان بالختناق رحم میشود و وجع آن
بسته باین وجع نیست مراره هم بزرگ نمیشود و در براز هم حصات مراری تمیز نمیکردد (۳) با قولنج کلیه
در این قسم وجع در موضع قطن است و در طول بند بیضه نازل گشته موجب انقباض بیضه میشود
و سبب یرقان نشده ملتفت باشند با تغییر واضحی در بول (۴) با انسداد امعاء همان قسم است که
در انجا مذکور شد متذکر که از بزرگ شدن مراره ظاهر میشود ممکن است (در حالت ...)
مشتبه بخراج کبد شود اما خراج کبد باین واضحی محدود و بشکل مراره نیست و جلد موضع
در آن منتفخ است معهذا هر گاه مراره متورم شود ممکن است که خراج حقیقی حاصل
گردد.

علاج — در آن سه شرط است (۱) تسکین وجع بدادن افیون و ترکیبات آن و حمام طولانی در
اشخاص قوی فصد رفع تشنج مجاری کرده موجب نضج ایضا اخراج سنگ و تسکین نوبت وجع

امراض مجاری صفرا

میشود وقتیکه چند روز بماند وموضع کبد از فشار خیلی حساس شود باید بدون تامل از دوای
زیادی ارسال نمود طریقه که این ایام معمول شده وچندین مرتبه مفید افتاده استنشاق کلروفرم
که مداومت کنند تا وقتیکه وجع تخفیف یابد که مکرر دیده شده که وجع بزودی تسکین یافته
روز دیگر یا در روز دیگر که سنگ از راه روده خارج شده مخرجات حصات ومفتتات را باید خصوصا
در چنین نوبه بزرگ تفحص نمود بجهة اینکه موجب شدت وجع میشود (۲) اعانت باخراج حصات همینکه
نوبه رفع شد چند دفعه ملین ملحی یا دهنی بدهند برای اینکه سنگی که در روده آمده خارج شود
(۳) پیشبندی از انعقاد سنگ برای ان مسهول دوران دوائی مذکور مینماید که برگشته
از سه جزء اطرسولفوریک و دو جزء اسانس تطربانتین که هر روز صبح بایست نمود از بیاشامند
تا اینکه صد مثقال از آن خورده شود میگویند همین سبب تفتیت وانحلال سنگ میشود اما
در این ایام این طریقه کمتر معمول است شربهای بهای قلیائیه (آب ویشی) بسیار مفید است اگرچه
بجهتهای آب قلیائی را شامیدن خوناب ممکن نشد محلول بیکربنات دسود وقلیائیهای
نباتی مثل استاتها و سیتراتها وامثال آنها باید بدهند وغذای مرکب از گوشت و سبزیها بایدها
بخورانند واز اغذیه دسمه ومعطره وخورشها اجتناب نمایند وآنها را امر بزحمت وریاضت
در صحراهای وسیع کنند اگر با وجود معالجات مذکوره در آبهای گرم معدنی متمکن شوند
بسیار مفید است که منع از انعقاد سنگ جدید میکند وعلاج هم حاصل میشود

Maladie de la rate

فصل نهم — در امراض طحال

Hypérémie de la rate
Tuméfaction aigüe de la rate.

اول احتقان طحال و عظم حاد آن که آن را ورم طحال حاد خوانند

طریق حصول و اسباب — اغلب عرض از امراض طحال است و اینکه طحال زود بزرگ میشود نه تنها بواسطه
کثرت عروق بلکه بواسطه ترکیب مخصوص یعنی سهولت تمدد غلاف و سخافت جوهر اصلی آن است
چنانچه اگر آن را با هوا داخل آن کنند خیلی بزرگ میشود و هم در حال صحت حجم آن زیاد تفاوت میکند مثل
اینکه چند ساعت بعد از غذا خیلی بزرگ شود و از دادن گنه گنه در قلیل زمانی زیاد کوچک میشود
اینکه گفته اند امراض طحال اغلب عرض مرض دیگرند و بالتبع عارض میشوند مخصوصا نسبت باحتقان
طحال است و مثل احتقان سایر اعضاء از احتقان تواردی و رکودی است اما احتقان تواردی
— در بین تب تیفوئید و تیفوس و حمیات دایره و عفونت خون و حمای نفاسیه و سایر حمیات عارض
میشود فیرراپش میگویند که در دو هفته حلق و بدن سرخ صورت و بعضی اورام لوزتین و زکام
حاد و نزلات الریه احتقان و ورم عارض طحال میشود و گاهی بواسطه اختلافات حالت طمث عارض
میشود و هم دیده شده است که در جراحات طحال و ورم و مولدات جدید هم صدمه وقت آن حاصل
شده بوده است

احتقان رکودی — غالبا بواسطه تنگی و انسداد ورید باب حاصل میشود چنانچه در تشمع کبد
و ورم ورید باب و امثال اینها مشاهده میشود و گاهی بواسطه امراض قلب و ریه که خون از اجوف
صاعد نمیتواند بگذرد عارض میگردد

اناتومی مرضیه — طول طبیعی طحال در جوان سالم سیزده الی شانزده و عرض از ده الی سیزده و عمق
آن سه الی چهار صد یک مطر است و وزن آن تقریبا پنجاه مثقال است و در حالت مرض ممکن است
وزن و حجم آن چهار الی شش مرتبه بیشتر از حالت طبیعی شود اما شکل آن تغییر نمیکند در کسانیکه
از تب تیفوئید و تب نفاسیه و عفونت خون در میگذرند وقتی طحال آنها را میبرند مثل جریره مایع
هر قدر میل خون بطحال بیشتر و زمان آن زیادتر میشود رنگ طحال تیره تر میگردد چنانچه دیده شده
که بنفش بوده است

در سبب عظم طحال در حمیات نوایره اختلاف کلی شده بعضی گفته اند در تب نوبه که در هنگام سرما بدن دوران خون محیطی بدن متغیر و شکل شده خون باعضای باطنیه میگردد چون جرم طحال اسفنجی است خون بیشتر بانجا رفته سبب حجم میشود بعضی گفته اند بواسطه قشعریره شدید میگردد خطا است زیرا که دیده شده بدون قشعریره عارض میشود و طحال متورم بوده است و همچنین در عفونتهای جاهای مزرعه که تب هم عارض نبوده عظم عارض طحال شده است
علی

احتقان طحال

علامات ورفتار — درین مرض هیچ شکایت از وجع نمیکنند اما هرگاه مراق ایسر را بفشارند
متألم میشوند در بین حمیات دایره و تیفوئید که شکایات از الم در موضع طحال میکنند بواسطهٔ
اینست که غلاف لیفی طحال از تغییرات مرضیهٔ سابقه ضخیم شده یا اینکه در بین این امراض ورم
عارض طحال و غلاف آن شده است احتقان طحال که در بین امراض عفونیه مثل تب تیفوئید وغیره
عارض میشود پس از رفع این امراض رفع میشود و پس از آن هیچ تغییری در جوهر آن نمیماند اما احتقانی
که در بین حمیات دایره و احتقانهای نوادیه ورکودیه عارض میشود اینقسم نیست چنانچه اگر بواسطهٔ
دوام سبب طولانی شوند مثل اینکه در فصل آینده مذکور خواهد شد سبب عظم طحال مزمن
میشوند بسیار کم است که احتقان طحال سبب هلاکت شود مگر وقتیکه طحال زیاد منبسط شده
پاره شود در اینحالت نزف الدم باطنی ظاهر میشود

امتحان طبیعی — برای تشخیص این مرض زیاد مهم است قطر طول طحال در حالت طبیعی موازی دندهٔ نهم
و در هم طرف چپ است ثلث فوقانی آن در تقعیر حجاب حاجز است وکنار عقبانی به [illegible]
وغالباً نهایتا از قرع بزرگی طحال معلوم میشود زیرا اگر خیلی بزرگ شم کرده شود کم است که بپایین تر از
دندهها با اصمیت طبیعی طحال از موضع دندهٔ یازدهم تا نهم معلوم میشود از قدام بواسطهٔ خطی که
از انتهای قدامی ضلع یازدهم کشیده شده بطرف پستان میرود محدود میگردد و از خلف اصمیت
آن مخلوط با اصمیت کلیهٔ چپ میشود قطر طول این اصمیت تقریباً پنج صد یک متر است و وقتیکه
حجم آن زیاد شد اصمیت از قدام و از تحت و هم از طرف اعلی زیاد میشود که حجاب حاجز را بعقب
میبرد و دندهها را از ضلع پنجم میگذرد و بهتر اینست که وقتی میخواهند طحال را قرع کنند مریض را
قدری مایل براست بخوابانند و از خط عمودی ابطی شروع بقرع نمایند بجهت اینکه طحال در
اینموضع اصم است و طول این قطر در حالت طبیعی مختلف میشود گاهی خیلی کم است
وگاهی پنج الی هفت صد یک متر است حد بالائی از دندهٔ هشتم است اگر از آن بالاتر
برود معلوم میشود که عظم عارض شده قاعدهٔ کلیه اینست که حدود طحال همیشه
از طرفی که اسفل است معین شود و از تعیین یک حد سایر حدود آن آسان میشود

۳۴۶

عظم مزمن طحال

گاهی از قرع اصابت طحال معلوم نمیشود مثل در وقتیکه کوچک باشد یا قطعه از معده منتفخ شده یا قولون طبلی شده او را پوشانیده یا اینکه در تحت معده مملی از غذا و قولون مملی از اثقال یا قسمت چپ کبد عظیم شده مانده باشد

علاج — برای احتقان طحال ندرتا معالجه لازم میشود بجهت اینکه بیشتر از معالجه مرض اصلی علاج میشود و اگر احتقانات مزمن عادات که بعد از حمیات اجامیه عارض میشود دوام پیدا کند و مستقل شود بهترین معالجات استعمال گنه گنه است بخصوص وقتیکه حالت نوبتی داشته باشد که پنج نخود گنه گنه داده و پس از ده دقیقه امتحان کرده اند طحال خیلی کوچک شده بوده است فلوری تجربه کرده است که دو دقیقه که دوش آب سرد بموضع طحال ارسال کرده بوده چند صد یك متر کوچک شده بود بنابراین استعمال آب سرد بهر قسم مثل دوش و کماد بارد و پر کردن مثانه یا کیسه از یخ و گذاردن بموضع طحال در این مرض نافع است لکن منفعت واضحی حاصل نشد یا دید و آب سرد که کنند هم بد نشد بعضی استعمال الکتریسته را نافع یافته اند بعضی بکرار با اخراج نخود و معالجات ورم کرده اند و استعمال ضمادات بر جنبه مثلا بر تحریر نموده اند ذکر دیگر گذشت مسهلات و مالیدن ترکیبات ید و استعمال سایر مفرقات نافعند

Hypertrophie de la rate. Tuméfaction chronique de la rate. Anémie et cachexie spléniques.

دوم — عظم یا ورم مزمن یا انمی طحالی

طریق حصول و اسباب — باعتقاد من باید لفظ عظم طحال را بر عظمی که فقط در آن حجم و وزن آن زیاده شود بدون اینکه در نسج آن تغییری شده استعمال کرد و چون این مرض اغلب عرضی از مرض دیگر است باید او سبب آن تعیین را تا باید دانست که عظم عارض جزئیه یا قسمت زیره از میشود در اینکه در عظم تجه سلولها زیاد میشوند یا بواسطه رشته داخل خون شده در طحال جمع میشوند اختلاف کرده اند در حقیقه این مطلب هنوز معلوم نشده است اغلب از مشرحین برآنند که عناصر غدهای زیری که قسمت لبی طحال در آنها قرار دارد یا عروق راه دارند و عروق طحال هم مثل عروق لمفاتیك که سلولها را بلند دلمفاتیك هم مثلا تجیبی از سلولها را اکثر در طحال حاصل میشوند یا نمو میپرورند و داخل طحال میکنند و پس از آنکه مسلم شد در عظم طحال در دوران خون خیلی زیاد میشود سلولها اعضاء دیگر لبی طحال جمع کشته سبب

ورم مزمن طحال

طحال میشوند سبب شایع اینمرض حمیات دائرهٔ خاصه یا رمیتانت یا ماندن در بلاد پست که
نوبه تبها بهمت کرده آن بلاد مردم زیادی دیده شده مبتلای بعظم طحالند بلکه اغلب کسانی هم که هیچ
نوبه نکرده اند طحال آنها زیاده بزرگ بوده است سبب دیگر برای عظم طحال تشمع کبد واشکال دوران
خون باب الکبد است وهم گاهی عظم طحال بدون اینکه سبب آن معلوم شود عارض میگردد

افات تشریحیه — دیده شده که طحال بعضی بزرگ شده که سی وپنج الی پنجاه صد یک متر طول وهفده الی
بیست صد یک متر عرض ودوازده صد یک متر عمق آن بوده است ووزن آن بده من تبریز رسیده است
وهیأت آن تغییر نکرده وقتیکه عظم طحال جدید است رنگ اندرونش احمر اقتم است اما وقتیکه خیلی
کهنه شد سرخ پریده رنگ میشود غلاف طحال ضخیم وسفید ملتصق باعضاء مجاوره گشته اجزاء خلالی فیبرینی
از صلب وسفید میشوند از امتحان با ذره بین همان دیده میشود که در طحال سالم دیده میشد اغلب
محربهای نزف الدمی در آن مشاهده کرده اند

علامات ورفتار — محقق شده است که در بعضی حیوانات مثل اینکه در سگ تجربه کرده اند طحال را
خارج میکنند وآن حیوان سالم میماند چنانچه بعض اشخاص دیده میشود که ظاهراً سالمند ومبتلای بعظم
طحالند پس معلوم میشود که طحال هم مثل یکی از غدد لنفاتیک است چنانچه اشخاصی دیده میشود که
در عنق یا سایر مواضع بدن غدد لنفاتیک آنها بزرگ شده وسالمند اما همیشه در اینجا لازم اگر
تفحص از حالت این اشخاص کنند میفهمند که در ابتدای عظم طحال یا غدد لنفاتیک علامات انمی
وسوء القنیه در آنها بوده است امروز اتفاق کرده اند که طحال وغدد لنفاتیک موضع تولد کلبولهای
خونند ودر عظم اینها اگر چه روان خونشان ممنوع شود این کلبولها داخل خون نمیشوند از اینست که این
اشخاص مبتلای بانمی میشوند اما وقتیکه مانع معدوم شد کلبولهای جدید داخل خون میشوند
ورنگ انها حالت طبیعی بر میگردد

وقتیکه عظم طحال در وزیر وزود زیاد است بهمین نسبت انمی شدت میکند مریض لاغر وبتدریج
هزال عارض رنگ آن برنگ موم زرد واگر گندم گون باشد خاکی میشود ولبها واغشیهٔ مخاطیه که
مرئی میشوند پریده رنگ نفس قصیر ومتواتر وضیق النفس عارض وخون رقیق شده دیگر نفخ ...

سدّهٔ دمویّهٔ طحال

نسوج را درست نمیکند مثل اینکه عروق شعریه شکسته شده زود پاره میشوند و همین سبب نشا
مزاج نزف الدمی میکرده اکثر از مرض د. د زاید باشد اینجی زیاد شد بد شده تهیّج مخصوص در اطراف
شده یا استسقای لحمی عام عارض میشود غالباً عظم طحال مصادف با عظم غدد لمفاویه است
علاج — در عظمی که تازه عارض میشود همانست که در احتقان طحال مذکور شد مدت مدید
تغییر مسکن کردن و استعمال گنه گنه و پوست انار مخصوص وقتیکه نوبه منظم یا غیر منظم یا بعض حالات
نوبتی باشد بسیار مناسب و باید مدت زیادی گنه گنه استعمال نمود بعضی منقطات و داغ اهن
سرخ بموضع طحال استعمال نموده نتیجه نیکی دیده اند زهره بهنر و شراب سر بموضع طحال است برکت
اهن مثل کلرور و دفر اموناکی باید و دفر که مخصوص در خون اثر دارند و انرا حالت طبیعی بر میکردانند
بسیار مفید ند بعضی اهن و گنه گنه مخلوط خورانیده نافع یافته اند اما وقتیکه عظم بواسطه تشمّع عارض
از شده یا بسبب ان ورم و دید باب باشد هیچ مداوای اثر نمیکند بعضی ترکیبات ید را شربا و ضمادا
و ادویه قلیائیه را شربا و استحماما مخصوص اب و یشی را در چشمه اش و مستفرغات و مصرّفات
جلدیه تجویز نموده اند

Infarctus hémorragique et inflammation de la rate. Splénite.

سیّمیّه — در سدّهٔ دمویّه و ورم طحال

این سدّه بعد از کلیتین در طحال بیشتر از سایر اعضاء مشاهده میشوند و معلوم شده است که اغلب
از انسداد شرائین صغار از امبلیئی که مانع از دوران خون انها میشود عارض میکردد این امبلیها اغلب
در بطن چپ از انعقاد خون و قطعاتی که از قروح کنده میشود حاصل میکردد بسیار کم است در طحال
نعش اشخاصیکه از امراض دسانتات و پاره شدن غاده قلبی از هر سبب عارض شده اند در که شده باشند سدّ
قد یمه یا جدیده دیده شود کاهی سدّ دمویه بالتبع و بالعرض در بین بعض امراض که همیشه موجب احتقان
طحال میشدند عارض میکردند مثل اینکه در هواهای مرده عفونت بطانیه و تیفوئید و امثال انها حادث
میشوند و کاهی سبب انها مجاورت مثل سرطان و قرحهٔ معده است این قسم ورم طحال بسیار کم است
که زایی باشد بر انات و اردهٔ بران سبب این ورم میشوند بیشتر موجب تفرقهٔ اتصال از میکردند
اقامت سیر چیست شرین نزف الدمهای مذکوره مدتی را مجروح طبیند که قاعدهٔ ان را در محیط طحال و نقطه

انتشار دیگر کرانست و بزرگی انها از نخود الی تخم مرغ است

علامات و رفتار — اغلب تا نعش انها را تشریح نکنند این مرض شناخته نمیشود بجهة اینکه در سده دمویه

صغیره وجع والم محسوس نیست در بعض حالات هم که وجع و عظم هر دو موجود است از علامات موجوده

معلوم نمیشود که سبب این دو صفت احتقان طحال یا این سده است مگر اینکه قراین دیگر مثل مرض

دسامات که در انها این سده شایع‌اند و ورم غشاء اندرونی قلب و شکایت از ثقل و وجع از فشار طرف

چپ و قی و معلوم شدن بزرگی طحال از قرع که قبل از ان نبوده و وجود سده دمویه در اعضاء دیگر مثل

کلیتین و اطراف و دماغ و شریان وسط امین مؤید تشخیص شوند — خراجهای ذاتی طحال اغلب مخفی است

که در حال حیوة شناخته نمیشود بجهة اینکه قشعریره و تب و قی و پریدگی رنگ و سرعت هزال و استسقاء

اگرچه دلیل بر وجود مرض شدیدی اند اما معلوم نیست که دلیل بر وجود این مرض باشند اما وقتیکه با وجود

علامات مذکوره وجعی در طرف چپ و عظم واضحی در طحال ظاهر شد تشخیص تحقیقی میشود و اگر خراج غلاف

طحال را پاره کند و ریم از تجویف بطن بریزد اعراض ورم صفاق ظاهر میشود و گاهی هم بمعده و قولون عرضیه

ریخته و صدید بدفع میشود

علاج — وظیفه تسکین وجع و رفع اعراض ظاهره باید کوشید اگر وجع شدید باشد اخراج خون از موضع

طحال و ضمادات نافعست برای رفع قی که بالتبع عارض میشود بیکربنات و سودا تجویز کنند و اگر اعراض

شدید موذیه باشند مخدرات استعمال کنند و اگر تموج ظاهر شود زود موضع را شق کرده ریم را

خارج کنند

چهارم — Tuberculose. Cancer et échinocoques de la rate.

در توبرکولی شدن طحال و سرطان و کیسهای حویصلیه و استحاله نشائیه آن — Rate lardacée.

چون قلیل الاتفاق‌اند و در امراض اکثر اعضاء اسباب و علامات و تشخیص و معالجات انها مذکور شده

دیگر محتاج بتکرار بیان انها نیستیم

پنجم — در انتقال طحال از مکان خود — Changement de place de la rate.

طحال نیز مثل سایر احشاء بطن ممکن است تغییر موضع کند و این نیز تنها بواسطه فشار یکی از اعضاء خارج یا

انتقال طحال از جای خود

٢٥٠

و سببش از اسباب پایین میکشد یا او را بجای که از اسباب بالا میبرند یا اجتماع گاز و استسقای زقی عارض میشود بلکه
گاهی خود بخود مکان و وضع طبیعی از متغیر میشود و سببش از اینست که رباطهای معلقه که اسباب
استحکام اند چندان محکم و موثق نیست و هم چون بتوسط این رباطها بطول بدن و اوعیه خودش هم طول
معینی دارد خمار و بپایین بجوف بطن کشیده میشود و این اغلب در وقتی که حجم و وزن آن از حمیات دائمه
وغیرها زیاده شده باشد از غرایب بینست که این حالت اغلب عارض زنان میشود و گاهی بواسطه
زچگی و ریاضات جسمانیه عارض میگردد در وقتیکه این تغییر موضع زیاد نباشد طحال بپایین
آمده اند که از کار رفتن نمایند و زمینماید و از جزئی فشار بپایین تر هم میآید

تشخیص تغییر وضع اشکالی ندارد موضع طحال را که قرع میکنند اصم یا اصمیت آن نمیشود و در شکم
گمان برد که چیزی میرود و هم بینکه از لمس و قرع تجسس مینمایند معلوم میشود که طحال از موضع دستورنهشته

علاج — باید ملاحظه کرد که طحال در موضع خود ثابت بماند و عشای آن بپایین کشیده نشود بعضی ضماد برو دارو را
از حرکت منع کنند و اگر سبب آن بزرگی طحال باشد بعلاجی که در عظم طحال مذکور شد از آن علاج
نمایند

بعض مترجمین زیاده شدن گلبول سفید خون (لکسمیی) و مرض سیاه (ملانمی) را در امراض
طحال بیان مینمایند چون عارض بر خون میشوند ما آنها را در امراض عارضه بر خون مذکور نمودیم

تم الکتاب الثالث ویلیه الکتاب الرابع فی امراض جهاز البول والتناسل ان شاء الله

کتاب چهارم

در امراض جهاز بول و تناسل و در آن دو باب است

باب اول

Maladie des reins در امراض کلیه و در آن هفت فصل

فصل اول

Néphrite در ورم کلیه (نفریت)

چون این ورم بچند قسم ظاهر میشود باید از منقسم بسه قسم نمود (۱) ورم کلیه نزلهٔ که فقط اتصافا بنی عارض لولهای بولی شده بشرهٔ آنها ساقط میگردد (۲) ورم کلیه منتشر یا صلابت کلیه که عارض اجزاء اصلیه کلیه میشود و موسوم بمرض برایت است و عبارتست از تغییرات ورمیه که کلیه را فاسد میکند اما موجب تقیح آن نمیشود (۳) ورم کلیه قیحی که قلیل الوقوع تر از آن دو قسم است اینک هر سه قسم بتفصیل مذکور میشود

قسم اول — ورم کلیه نزلهٔ *Néphrite catarrhale.*

قسم بسیار خفیف آنست ممکن است بدون اینکه بفهمند رفع شود و متصف میشود با حتقان لولهای بولی کلیه و سقوط بشرهٔ سطح باطن آنها

اسباب — (۱) سرما (۲) خارج شدن مواد محرکه از قبیل زراریح از راه کلیه چنانچه پس از ارسال مشمع ذراریح و خوردن کبابه چینی و بلسان کپائیو و امثال آنها مشاهده میشود (۳) تجاوز ورم از غشاء مخاطی مجاری بولی (ورم مثانه سوزاک) با آن اما بسیار کم است که این ورم از عنق مثانه تجاوز نماید (۴) که در بین اکثر امراض حمائیه مثل حماق و تیفوئید و آبله و سرخک و باد سرخ و امثال آنها عارض میشود

آفات تشریحیه — عبارتند (۱) از احتقان کلیه (۲) از خشکریشهای بشرهٔ باطن لولهای بولی

اول — احتقان کلیه از بزرگی حجم و زیادتی وزن و سرخی رنگ آن معلوم میشود و قتیکه از امیرند مشاهده میشود که حبابهای (کلیه ولی) مالپیگی بشکل دانهای سرخ کوچک و لولهای بولی مثل خطوط

مرض برایت

میبرجی مرضی میکردند

عروق بمره — شکم بیهای بشره بواسطه احتقان لولهها سلولهای بشره اندرون آنها از یاد شده ساقط میشوند
و باندازه لولهها استوانهای بشره حاصل میشود که گاهی از کپولهای خون که بواسطه پاره شدن بعض عروق
شعریه خارج میشوند رنگین‌اند این آفات بخوبی قابل علاج‌اند اما گاهی هنگام اول مرض برایت‌اند

علامات — در قسم بسیار حاد و آنکه از سرما عارض میشود از وجع قطن و تب و تغییر بول که عنقریب بیان میکنیم
شناخته میشود ممکن است که تمام مرض بهمین ختم شود چنانچه بدون اینکه احساسی بآن کنند رفع میشود

تغییرات بول — در بول البومین و استوانهای بشره ظاهر و ندرةً کپولهای خون مشاهده میشود موجب
ظهور البومین در بول سقوط بشره و زیاد شدن فشار شعریه کلیه است در چند روز تمام این عوارض موقوف
میشوند ولیکن اگر زیاد دوام پیدا کنند آنوقت دیگر ورم نزله نیست مرض برایت است

علاج — نزله‌ای را که با عوارض حاده شروع مینماید باید بر حسب قوه و مزاج بفصد و ارسال علق و حجم
کرد و حجامتهای باشرط بموضع قطن نمود و راحت در رخت خواب و تقلیل در غذا و مسهلهای خفیفه معالجه
هنگام حدت این مرض که بیش از سه الی پنج روز طول نمیکشد پس از آن مدرات استعمال نمایند که بر روی
بشره و بلاغمی را که در لولهها جمع شده از بار امسد و دکرده اند اخراج نمایند در اینحالت از همه بهتر اینست مقدار
زیادی آب خالص و آب سلتز و آب کنتر اکسویل باشربتهای شیرین بنوشند نه نبیذ شیر فقط نیز بسیار نافع است
و هم در اینوقت باید تلیین بطن نمود و عمل جلد را بمالش خشک یا استعمالات آب سرد زیاد کرد و تاریسوب
مادامی که البومین در بول است اگرچه بعضی از علامات سلامت حاضر شود علاج کامل نمیشود در نزله که بواسطه
عبور مواد محرکه از کلیه حاصل میشود اخراج خون لازم نیست باید مدرات مسلمه که تحریکات را کم میکنند
استعمال نمود اما در حالات این مرض فلونیه شاید بهتر است علاج از بعینه مثل قسم اول است وقتیکه آغاز مرض
حاد است شاید باید خوف عروض مرض برایت داشت که خیلی استعداد این مرض است

قسم دوم — مرض برایت. *Mal de Bright.*

مزمن است عادةً مرض متصف میشود باستسقاء و زیاد شدن البومین در بول و آفات عارضه
بر کلیه که اگر این آفات را خوب بیان کرده و آنها را سه قسم نموده (۱) ورم عام یا منتشر که عارض اجزاء

برای آنکه البومین بول را معلوم کنند چند قطره اسید نیتریک از کنار شیشه بریزند تا داخل بول شود اگر البومین زیاد دارد بول عقیانی مع البومین خالص زیادی سفید مایل بزردی مترسب میشود اما نباید اسید زیاد داخل کرد که آهسته البومین را حل میکند بخصوص وقتیکه آنرا گرم میکنند منه

طریق دیگر برای دانستن وجود البومین گرم کردن بول است که از حرارت البومین بسته میشود و این در وقتی است که بول ترشی طبیعی خود را داشته باشد بجهت آنکه اگر قلیایی باشد حرارت البومین را منعقد نمیکند در آنوقت باید اول آنرا با چند قطره اسید نیتریک ترش نمود و گرم کرد منه

مرض برایت

اصلیهٔ کلیه میشود و موضع اصلی آن سلولهای بشرهٔ باطن لولهای بولی و حبابهای متعرّجهٔ کلیه است و اینقسم بسیار شایع و بسیار عمده است (۲) استحالهٔ نشاسته که موضع آن طبقهٔ متوسطهٔ شراینهای کلیه است (۳) صلابت که مکان آن نسیج اسفنجی کلیه است که متکثر گشته منقبض میشود و تمام اجزاء کلیه را مختنق مینماید خفقان مزمن که بواسطهٔ مانعی که از دوران خون کلیه امراض قلبیه میکنند حاصل شده سبب صلابتی مثل صلابت کبد با تمدد آن که در مثل اینحالت حاصل میگشت میشود برای این آفات از حیثیت اسباب و آفات تشریحیه اقسام متفاوته است امّا حالت کلیتی آنها تقریبًا مثل هم است لهذا جایز است تمام آنها باسم عام مرض برایت خوانده شوند

اسباب — تسمیهٔ اینمرض باین اسم از اینست که در اوایل این مائه طبیبی موسوم به برایت میان بعض استسقاها و آفات کلیه ربط و نسبتی معلوم و محقق کرد در مردان قدری بیشتر از زنان است و مخصوصًا در سیّ اربعین سالگی عارض میگردد در انگلیس و المانی زیاده از فرانسه است و این بواسطهٔ برودت و رطوبت هوای اینمواضع و عادتیست که با کثار در جوشرهای الکلی دارند اسباب آن (۱) سرمای که در اشخاص مستعد موجب ورم کلیهٔ نزلی گشته مزمن میشود (۲) اکثار در مواد الکلی محتملًا موجب آن تحریکی باشد که از عبور الکل از کلیه حادث شود اکثار در شرب مواد الکلیه مخصوصًا موجب قسم صلب میشود (۳) امراض قلبیه — موجب اشکال دوران خون کلیه میشوند و لذا غالبًا عارض میگردد و این در حقیقت تمدد کلیه است که شبیه است بتمدد کبد (۴) حمیّات بثوریه مخصوصًا مخملک — غالبًا سبب ورم کلیهٔ سریع الزوال میشوند و گاهی هم سبب تولید اینمرض میگردند (۵) حمیّات اجامیه مزمنه — اینقسم در فرانسه قلیل الاتفاق است (۶) روماتیسم و نقرس و گوت (۷) تقیّح طولانی مخصوص تقیّح استخوان و سل ریه اسباب های لنفیه مخصوصًا موجب قسم نشاسته میشوند باعتقاد بعضی گشتن جراحات و اعمال بد بی بزرگ نیز سبب حصول اینمرض میشوند

آفات تشریحیه — آفات تشریحیه سه قسم اینمرض را جدا جدا مذکور مینمائیم .

قسم اوّل که ورم عارض اجزاء اصلیهٔ کلیه شود — فریرخش برای نزوره آن سه هنگام که

اورام کلیه

عبارتست از احتقان و ترسب ماده و صغر عضو که ظاهر شده است (۱) هنگام احتقان — شرده و کلیه باهم مبتلا گشته صلب و سنگین و بزرگ میشوند و این احتقان در تمام اجزای است اما در قسمت محیطی بیشتر واضح است و حبابهای مالپیگی بیشتر است این حبابها باشکال دانه‌های کوچک سرخ ملشوند که وقتی کلیه را میبرند هیئت نقطه دانه‌ها مرئی است غالبا یکی از عروق این حبابها پاره شده پر از خون گشته سیاه و فاسد میشود که احتقان نیز بر عروق لوله‌های راست و پیچ پیچ واضح‌تر و بیشتر است در این موضع است که عروق پاره میشوند بشره سطح باطن لوله‌ها سالم است یا شروع بعظم و تغییر میکند (تراکود) (۲) هنگام ترسب و حصول مواد جلدیه — کلیتین بزرگتر و صلب‌تر و سنگین‌تر از هنگام اول میشوند ممکن است که حجم آنها ضعف حجم طبیعی گشته [illegible] بر احتقان سلولهای آنها نیز منکثر شود (کلیه بزرگ سفید صاف برایت) سلولهای بشره که در سطح باطن لوله‌های بولی و حبابهای مالپیگی اند متغیر و متورم گشته منکثر میشوند و مجاری صغار را پر کرده آنها را ممتنع مینمایند و موجب حصول استوانه‌های بشره دانه دانه گردد و بول مرئی میشود میکروند و ترشح اسفنجی که در فاصله لوله‌ها است منکثر گشته آن وقت بر ورم اجزاء اصلیه صلابت هم افزوده میشود و وقتیکه کلیه را از وسط میبرند مشاهده میشود که قسمت محیطی آن پریده رنگ و قسمت مرکزی [illegible] سرخ تیره است و سبب آن اینست که لوله‌های قسمت محیطی بواسطه تکثر سلولها ممتنع میشوند و عروق را میفشارند و انیمی عارض میشود اشکال در وزان خون نیز که [illegible] موجب ترمیز اوردۀ کلیه میشود (۳) هنگام صغر — سلولهای بشره که لوله‌های بولی را مسدود نموده اند مستحیل بشحم میشوند چنانچه در بول استوانه‌های دانه‌ی شحمی با شفاف مرئی میگردد جدار مجاری صغار افسرده شده میخواهد و عروق آنها افسرده شده صغیر گشته تیره رنگست بخلاف کلیه ضخیم و چسبیده و خود کلیه سخت مثل چرم میشود سطح آن غیر منتظم و برآمده مثل اینست که دانه‌های باروت بروی آن پاشیده باشند و این دلیلست بر اینکه عمل صغر در جمیع مواضع کلیه عام نبوده بار فتار آن در جمیع نقاط یک نسویت(?) نبوده غالبا در میان اجزاء اصلیه کلیه کیسه‌ها مشاهده میشود که مایع میان آنها شبیه است ببول نازده و دارای لوبین(?) و ضمیر(?) است محتمل است که این کیسه‌ها از اتساع مجاری بولی یا حبابها [illegible]

مستحیل بشحم میشود تمام کلیه پریده رنگ و صغیر و سفید یا بزردی گشته در بعضی [illegible]

مرض برایت

مالیکی حاصل شده باشند بنا بر آن میگویند که این مرض موجب ترکیبات منعقده در اغشیه مصلیه و
ریه و قلب و غیرها میشود که نشانهای آنها بعد از مرگ مشاهده میشود

قسم دویم که مستحیل بنشاسته میشود — در طبقه متوسط شرائین کلیه مادهٔ ظاهر میشود که
شبیه است بنشاسته از ترکیب آن [illegible] و گویا سبب آن نقصان تغذیه باشد چنانچه در اشخاصیکه
از نفخ طولانی ضعیف میشوند بیشتر ملاحظه میشود و همینکه در جدار شرائین قرار گرفت آنها
را ضخیم و مسدود میکند و پس از آن عارض کلیه شده بریده رنگ و زرد و سنگین میشود و وقتیکه
از امیبه موضع مقطوع مثل پیه است و در بعض مواضع آن قطرات شفافی مثل قطرهٔ شبنم مرئی
(میکل) و از تیزابها بیند که مادهٔ نشاسته در آنها نفوذ نموده است این استحاله ممکن است تنها یا
مصادف با آفات سلولهای بشره و نسج اسفنجی باشد پس کلیه بزرگ و سفید مثل قسم اول میشود
اما صفات شیمیائی مخصوصه مذکوره که بیان نمودیم در آن ظاهر میشوند

قسم سیم که صلب میشود — از تکثر نسج الحمی که ممکن است از ابتدا همان تنها مبتلا و مواد غذائیه سالم باشند
و عمل نمو زائدی کند حاصل میشود چنانچه نه استسقا ظاهر و نه البومین در بول مشاهده میشود
اما اندریج که میکذرد نسوج اسفنجیه منقبض شده اجزاء ترشحیه کلیه را مختنق نموده عوارض مرض
ظاهر میکرد و این قسم بعینه مثل تشمع کبد است و سزاوار است که از تشمع کلیه نامیم زیرا که
کلیه کوچک و صلب میشود و این همان کلیه منقبض یا انمردانیه مسیو شارکو است

کلیه قلبیه — بواسطه اشکالاتی که از امراض قلبیه عارض دوران خون گشته بزرک و صلب و سرخ
تیره میشود (بعینه مثل کبد که از امراض قلبیه صلب میشد) بتدریج سلولهای بشره مبتلی
شده متولدات جدیده در نسج اسفنجی ظاهر میکرد و این نیز قسمی از صلابت است اما در قسم
اول کلیه پس از آنکه بزرک بوده کوچک میشود و در این قسم از بابت توقف خون همیشه بزرک است

از کلیه قلبی یا سیوت

علامات — آغاز — اگر سبب آن سرما و تب محلیه باشد ممکن است بغتةً از قشعریره و تب و
وجع شدیدی در موضع قطن و قی غالباً از استسقاء سریع الحصولی شروع کند و اگر از اسباب
دیگر عارض شود ابتدای آن مخفی است و مدتی که میکذرد بواسطهٔ استسقاء یا بواسطهٔ ارجاع

عظیمه

امراض کلیه

غلظت گردد و ام و سدت و صفات آنها مختلف است با اختلالات بصر و امثال آنها ملتفت
و متوجه آن میشوند

این مرض را بچهار علامت ثابت مثل استسقاء و تغییرات بول و آفات عارضه بر خون و ورم شبکیه
چشم و بعضی علامات غیر ثابته است

علامات ثابته — (۱) استسقای مخی — عادةً اول علامتی است که ملاحظه میشود که گاهی محدود
به بعضی مواضع بخصوص جفن و اطراف بدن و ذکر و امثال آنها است که از آنها تهیج نامیم و در بعضی حالات
در چند ساعت در تمام بدن عام میشود و استسقای مخی حاصل میگردد و وقتیکه موضعی است
حالات آن زیاد تغییر پذیر است دیده شده که روزی ظاهر شده و روز دیگر معدوم شده است
و این تغییر در قسم مزمن است اما استسقای مخی عام سریع الظهور و صفت عادی مثل حالات
و هم مشاهده شده که در بعضی تجاویف مصلیه (شغاف پرده جنب عنکبوتیه دماغ) مایع مخی
برده است مایعی که در این استسقاها حاصل میشود دارای اوره زیاد و مواد لازم الدفع است
بجهة اینکه اجزاء مترشحه کلیه نمیتوانند عمل خود را تکمیل کرده اینها میمانند و خارج نمیشوند

حالات بول — بر حسب هنگامهای توقف خون مختلف میشود در هنگام احتقان سرخ و
از خون یکه از پاره شدن عروق حاصل میشود رنگین است دارای تمام صفات ظاهره بول التهابی
تفاوت آن فقط با اینست که در این حالت اوره و فسفاتهای آن کمست و در شبانه روز یک الی پنج
مثقال البومین دارد و وقتیکه بزیر ذره بین میگذارند که بولهای سرخ سالم و استوانهای فیبرینی
که از میزی بستن خون یکه ترشح شده حاصل میشود و سلولهای بشره مشاهده میگردد در هنگام
ترسب سیر نجی بول معدوم و دارای کدورت شده که بولهای سرخ و استوانهای فیبرینی آن کم
میشود بجهة اینکه خونیکه در لولها متوقف شده بود خارج میگردد در اینوقت لولها از زوائد بشره
پر میشوند چنانچه در بول هم استوانهای بشره مشاهده میگردد

در هنگام صغر — بول بیرنگ بیرنگ و سفید و وزن مخصوص آن کم میشود اوره و فسفاتهای آن
خیلی کمتر از هنگام سابق شده البومین هم از نسبت باقی میماند یا کمتر میشود یا اینکه موقتاً بکلی

بعضی حالات خارج العاده دیگر شدید هزال سریع و اسهال شدید و صداع عاصی در اشتداد آنها بیاید این مرض اگر کرده اند میشود

طریق حصول این حالت استسقاء از دو سبب حاصل میشود یکی از آفات شبکیه که عارض خون میشود که خون رقیق میشود و از جدار عروق ترشح میکند و دیگر آنکه مانع سکا یکی بر دوران خون حاصل شده متوقف و بار ضبط گشته اجزاء رقیقه آن از جدار عروق ترشح مینماید اما در اینحالت اختلاف کرده اند که آیا سرما عروق مترشحه را مانع میکند (فیزیالوژیش) یا اینکه فقدان البومین مسبب خون را از ... میکنند

مرض برایت

۲۵۷ معدوم میگردد و هم در بول استوانهای دانهٔ شحمی شفاف بدون بشره ظاهر میشود که دلیلست
براینکه سلولهای بشره و جدار لولهای صغار مستحیل الشحم شده اند بنا بر این کلیهٔ شحمی فاسد
میگردد که دیگر اصلاح پذیر نیست و حال اینکه آفتهای دو هنگام اول اصلاح پذیر بودند
حالت خون — در ابتدا ممکن است مثل بعضی امراض حادّهٔ قلیه بولی زائد کی زیاد شود اما بعد کم
میگردد (۱) البومین از نسبت کثرت خروجش از طریق بول کم میشود (۲) اوره آن زیاد میشود
ورم شبکیهٔ چشم — مخصوص بقسم مزمن است و از صلابت اجزاء اسفنجیهٔ خود شبکیه که موادّ
عصبانیه را مختنق میکند پس مستحیل الشحم مینماید حاصل میشود و از ملاحظه با آلة المسکپ که
بقعر چشم نظر میکند این ورم از خالهای سفید شعاعی که در دور دائرهٔ عصب بصر اند شناخته
میشود مریض مبتلای بعلت شبکیه مثل ضعف بصر مخصوص بکم شدن میدان عرضی بصر
میشود شعاعهائیکه از خارج آمده بنقطهٔ ماؤف میرسند دیگر نفوذ نمینمایند اما اینکه بکلی
کور شوند کم است این اتفاق ندرةً علاج میشوند

علامات غیر ثابته — مربوط اند بتغیرات عمدهٔ که از بی‌نظمی در ترشح بول حاصل میشود از اینست که
غیر ثابت و تغیر پذیر و بطئی الظهور اند و عبارت اند (۱) از نزلهٔ غشاء مخاطی مجرای هضم و مجرای
نفس وقتیکه کلیتین نمیتوانند اوره را اخراج کنند این اغشیهٔ مخاطیه با نهاد در اخراج آن اعانت میکنند
مایعیکه از آنها ترشح میکنند دارای اوره یا امونیاک میشود این ترشح غیر طبیعی موجب تحریک این
مجاری شده آنها را متورم مینماید و نزلهٔ روده و شعب عارض میگردد که از عسر هضم و تهوّع
وقیئ و اسهال و سرفه با نفث زیاد معلوم میشود (۲) از عظم قلب که غالباً در هنگامهای اخر مرض
مرکب با عظم بطن چپ میشود

اوجاع قطنیه — تقریباً مخصوص بقسم حاد و از علامات بسیار مهم اند در ابتداء درجهٔ حرارت
زیاد یعنی تبی و هشت و سی بدرجه میرسد اما بزودی بدرجهٔ طبیعی بر میگردد و در قسم مزمن درجهٔ
حرارت هیچ زیاد نمیشود

ترکیبات — متعدد اند و از همه بیشتر ورم اغشیهٔ مصلیه (ورم شغاف ذات الجنب) ذات ال

[illegible marginal note]

[illegible marginal note]

مرض برایت

البرایت عادةً یکی از این ترکیبات اسباب هلاکت مریض میشوند

رفتار — قسم حاد آن ممکنست علاج شود دوام متوسط آن دو الی چهار هفته است قسم مزمن کلیتاً مهلک است اما مدت هلاکت آن بسیار مختلف است و بواسطهٔ ترکیب با مرض دیگر یا بواسطهٔ عوارض اوریمی (عنقریب در همین مقاله مذکور میشود) یا ضعف متزاید به هلاکت میکشد اما علاج آن محال نیست چنانچه دیده شده البومین بتدریج کم شده استسقاء معدوم میگردد اما مکرر عکس میکند آن اصلاح شدن ورم شبکیه از علامات جیده است

تشخیص — امراضیکه در آنها البومین در بول زیاد میشود متعدد است ولی این مرض از استسقاء عمومی که صفت مخصوصی دارد (از صورت شروع کرده تغییر موضع میکند) و از حالت بول و ورم شبکیه و امثال آنها شناخته میشود

علاج — قسم حاد — اگر مریض قوی و کثیر الدم باشد بر حسب قوه و مزاج اخراج خون مینمایند اگر قلیل الدم است حجامتهای با شرط در موضع قطن نمایند و هم در آنوقت پرهیز شیر میکنند و نیز بتال الاستعمال نمایند ایضاً و زیادی در وقت استعمال شود که با وجود استسقای عمومی مانع مسهلی ترشح کرده خوف هیجان اگر باشد و اگر یبوست عارض باشد باید بکمال تدبیر از رفع نمود اگر اسهال عارض است باید تشبیه کرده که چند روزی بماند و اگر نیست باید بدادن مسهل و سناهی مکی و روغن کرچک و مرضیات تدبیری کرده که عارض شود (از مسهلات ملحی و مدرات در هنگام اول اجتناب نمایند چه موجب تحریک و التهاب کلیه میشوند) و چون تب قطع و بول الدم موقوف شد باید برای تفتیح لولهای مسدود شده و بقایای مواد التهابی کم دو بخارهای مانند مدرات و شربتهای قلیائیه که بنات دو سود و استات دپطاس و مطبوخ ریشهٔ مرغ و مایعات زیاد بنوشند خصوصاً تغذیهٔ شیر بسیار نافع است هنگامیکه مرض شدید را ابتداء باید سعی کرده که عرق زیاد کنند حمام بخار و حمامهای گرم کرده و انسر اسلان با پارچه تر شمادات و امثال اینها) و از غذاهائیکه البومین را زیاد میکند اجتناب کنند و چیکشتاً از ابتداء حال فقط غذای طعام داخل شیر کرده بنوشند برای اصلاح حالت البومین کرد و این مرض غذای قابل انتقال است

تشخیص
اقسام آن از یکدیگر قسمیکه جزو اهلیه را بستگی کرد و قسم حادی نفرتیها حالت کلینیکی اینها شامل اهم آنست باید دانست که قسم حادی در مرض قلبیه و مسموم شدن از الکل و مواد لقیسیه نفرتیس زیاد است [illegible] آن خیلی سطحی است [illegible] [illegible] بخصوص [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
سه ماه الی یکسال
نفرتیت مزمن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ورم قیحی کلیه

بسیار مفید است اگر نمک طعام قیئ میشود بلعو د بلعورو فریاد پر کلرور دو فرنیا فی النور سکل از کلیه
بدهند و مادامیکه البومین باقیست نمک طعام را ممنوع کنند و گوشت تنور کرده مجوز نیست
سم الفار و اگر هر روز قبل از غذای صبح بدهند تجربه شده برای اخراج البومین مفید بوده است
ما الشعیر خشک و بعضی امر باستنشاق اکسیژن کرده اند در قسم کوفتی از بلعو ورد پتاس و درتیم
مرهای مزرعه از کند که منفعت کلی دیده اند در وقتیکه از ذره بین علامات صغر کلیه مثل استوانه های
دانه دانه شحمی و شفاف دیده شود دیگر اصلاح پذیر نیست باید آنوقت فقط علاج علامات ظاهره
نموده تقویت مزاج کنند

قیح سیلیم — ورم کلیه قیحی *Nephrite suppurée*

غالباً عارض اشخاص مبتلای بحصات کلیه میشود و این قسم را عنقریب باسم پیالونفریت بیان خواهیم
نمود اما بغیر از این قسم که سبب آن حصات است قسمی دیگر از تقیح کلیه مشاهده شده که ما آنرا
در اینجا بیان میکنیم

اسباب — هستند (۱) علل مزمنه مثانه و مجرای احلیل که موجب توقف بول در مثانه میشوند (۲)
جراحات وارده بر موضع قطن (۳) ریمی شدن خون (۴) نادرةً ورم تشنجی اسفنجی و ورکلیه
وسرمازده گی

آفات تشریحیه — غالباً هر دو کلیه مبتلی میشوند در ابتداء کلیه سرخ و محتقن میشود بعد دیگر
میگیرد اگر کلیه را ببرند در سطح موضع مقطوع دانه دانه های پر دیده رنگ کوچکی مایل بزردی دیده
میشود و طولی نمیکشد که هر یک از آنها خراج کوچکی میشوند که ممکن است منفرد باشند یا باهم راه پیدا
کرده فضاهای بزرگی شوند که کلیه را مستحیل بکیسه چرکی وسیعی نمایند این خراجها غالباً سبب هلاکت
میشوند اما اگر پیدا شده که در یک کیسه مانده مستحیل بماده پنیری شده یا از مجاری مختلفه مخصوص
از راه روده خارج گشته علاج شده اند

علامات — ورم کلیه قیحی حاد قلیل الاتفاق است و از علاماتیکه خیلی شبیه اند بعلامات ابله
مثل وجع تمددی در موضع قطن که انتشار به فخذ دارد و قیئ و قلت بول شناخته میشود بعد از اینکه استقا

ورم قیحی کلیه

کلیه موجب فشار بیماری صغار بولی شده بول کم میشود اما با وجود این تقاضای بول زیاد است ۴۶۰
بجهت اینکه حالت تحریکات تابعنو مثانه میباید و اگر ورم کلیه جراحی باشد بول خون آلوده میشود
اینقسم از ورم کلیه منتهی میشود (۱) بشفا اگر در چند روز جمیع علامات از معدوم میشود (۲) بتقیح
که از دوام تپ و قشعریره‌های کوچک غیر منتظم و ردائت حالت کلیه بدن معلوم میشود اگر خراج
کوچک باشد ممکن است کیسه شود چنانچه در قسم کیسه مذکور شد و الا احتمالی دقی عارض
انها شده و پس از زمان مختلفی هلاک میشوند ممکن است که منتهی بعوارض اورمیه شود

ورم کلیه قیحی مزمن — مهمتر از اقسام مذکوره است و در آنهائی که مبتلای بعلل مزمنه مثانه و
مجرای احلیل اند زیاد است اما تشخیص آن همیشه مشکلست در موضع کلیه وجع مبهمی است که
از فشار زیاد میشود و در آن وضع ثابت نیست و بطرف مثانه کشیده میشود و مثل اوجاع قطنیه در
بین اکثر امراض مثانه که ربطی بامراض کلیه ندارند عارض میگردد و این هم یک سبب عمده اشکال
تشخیص این مرض است بول حالت مخصوصی ندارد اگر ورم مثانه زیاد بماند قلیائی میشود و دارای
بلغم و چرک و فسفاتها است که معلوم نیست از کلیه یا از مثانه نازل میشوند بسیار کم است که
در موضع قطنی ورمی ظاهر شود بالجمله مریض همیشه در خطر تبهای دقی است که مثل آن در امراض
مثانه هم دیده شده و ورم کلیه متقیح مزمن اغلب منتهی بموت میشود

علاج — در قسم حاد بر حسب حالت مریض اخراج خون تام یا موضعی کنند و ضمادهای لعابیه
و حمامهای فاتره طولانی و مشروبات خفیفه و حقنه‌های لعابیه یا شیر بدهند و اگر قی رفع نمیشود
قطعات کوچک یخ بخورانند و اگر حالت ورمیه پیدا شود کنکنه و مدرات استعمال کنند و در قسم
مزمن اخراج دم مضر است وجع اینقسم را از زرق تحت جلدیه مرفین یا پوست را بمسهلهای دهنیه
وغیره که کلیه را تحریک نمیکنند رفع نمایند و امر بلیت و حمامها که در انها ادویه لعابیه باشد
و تغذیه بگوشت و حبوبات و تا اینکه مقویه کنند ادویه بلسانیه فی الجمله مفید اند که اصلاح مثانه
نیز میکنند علی ای حال باید مراعات حالت مثانه نمود معالجات ورم مثانه را اگر عنقریب بیان
میشود معمول دارند

امراض مختلفه در بول که عمدهٔ آنها اوره واو وات است محصولات لازم الدفعی اند که اعضای بدن
آنها را از طریق کلیه خارج مینمایند پس اگر بواسطهٔ امراض کلیه یا مانعی دیگر که منع از عبور بول کند
خروج آنها ممتنع گردد حالت مرضی مخصوصی عارض میشود که در حقیقت قسمی از مسمومیت است و
آنرا اوریمی (دخول بول در خون) نامیده اند

طریق حصول — این مرض در دو حالت عارض میشود (۱) اینکه کلیه مریض شود و اعضای مخرجه
آن از عمل باز مانند و نتوانند ترشح بول کنند (۲) اینکه کلیه سالم باشد اما در مجرای احلیل یا در مثانه
مانعی باشد که منع از خروج بول نماید

اول امراض کلیه — (ترشح غیر کافی) — اکثر امراض عضویه کلیه (مرض برایت سرطان و کلیه های
دیدان خوصلبیه ورم کلیه قیحی و امثال آنها) که قوهٔ مخرجه او را معطل یا معدوم مینمایند ممکن است
موجب حصول این مرض شوند اما اسباب بسیار قوی تر آن آنهایند که مثل مرض برایت یکمرتبه قرابت
بجمیع سطح اجزاء مخرجه کلیه را مبتلی مینمایند چنانچه دیده شده است که این مرض از خوردن خشکریشه یا
بثرهٔ سطح باطن کلیه در تب مخملکی و در بادخمانات شدیده و در زنهائیکه وضع حمل میکنند و
امثال آنها عارض میشود

دوم موانع خروج بول — (خروج غیر کافی) — ممکن است که اقسام آنها در حوضچه یا حالب یا
مثانه حاصل شوند و صفت مشترک آنها حبس بول است و این موانع از قبیل ماندن سنگی در حوضچه
یا در مجرای یکی از آنها یا ضخیم شدن جدارشان از سرطان یا عظم یا تومر مجاوری است که آنها را فشرده
مسدود مینمایند

در اینکه بول که در خون میماند و خارج نمیشود چگونه سبب علامات اوریمی میگردد چند اعتقاد است
اعتقاد اول **فریریش** میگوید اوره بول مستحیل بکربنات دامونیاک که سم واقعی است میشود
اعتقاد دوم که اوره و سایر مواد لازم الدفع بول که خارج نمیشوند خود سم حقیقی اند اعتقاد سیم
اینست که حالات اوریمی مربوط باستسقاء مغز اند اعتقاد چهارم **تروب** میگوید که سبب آنها

اُوریمیا

تصحیح واقعی منظور است این عقاید که اول موثر شده ندارند حمله سنگ کرده و نایب آن خوبی به بیماری و صحیح تر باشند

علامات — آغاز — علامات بیشتر این مرض پیش میشود که بتدریج ظاهر میشوند. با وجود این عارض بیشتر دیده رنسبت با شروع امراض لقاوی نهایی و اغلبی ندارند که سبب میشود که سه قسم اوریمی ذائل شوند قسم تشنجی قسم سباتی و قسم مرکب از هر دو است در اشخاصیکه شروع مرضی اوریمی مزمن شده مثل کسانیکه مبتلا به مرض برایت اند بایداتجمیع حالات خارج العاده که عارض اعمال عصبانی میشود از قبیل صداع عاصی و اختلال بصر و سمع و قی و کنوولسیون موضعی مراقب باشند و ملتفت باشند که بعد از چند تا چند روز اوریمی عارض ایشان میشود

قسم کنوولسیونی — علامات از قبیل شبیه است به عوارض صرعی و فرقی ندارند مگر به بعض علامات مثل فقدان قرار ابتدائی و انکباب ابهام و بطلان تحریکات انعکاسی و گاهی هم کنوولسیونها صبح باهم فرقی ندارند

قسم سباتی — مریض بخواب عمیقی رفته و بزودی سبات عارض او میشود صورت پرپلیده رنگ ... بعضی نفس عملیات ... شود اما فلج محدود عارض نمیشود

قسم مرکب — قلیل الوقوع تر از دو قسم مذکور است و متصف میشود بسبات و کنوولسیونهائی که با هم مختلفه باهم مرکب میگردند

رفتار و انجام — قسمیکه رفتار از بطئی و مربوط با امراض مزمنهٔ کلیه است در چند هفته میکشد و آنکه حاد است ممکن است در چند ساعت یا چند روز هلاک نماید اما اگر عرض از مرض قابل علاجی باشد مثل خشکی سنگهای بسترهٔ لولهای صغار بولی که در بین ... و غیره عارض میشود ممکن است که علاج شود پس تقدمة المعرفه بر حسب حالت مرض فرق میکند در اقسام اولیه ردی و در قسم تغییر پذیر است

تشخیص — از دو علامت عمده میشود (۱) فقدان ... و فقدان فلج حرکت که رفع اشتباه از ورم یا مرض دیگر که جلد و درد دماغ باشد مینماید (۲) سبقت حالتیکه موجب است زوال یا فقدان ترشح بول میشود مثل فساد کلیه از مرض برایت یا سرطان یا ورم کلیه ... یا ممانعت حصات از خروج بول یا امراض مثانه

که بتوان یکی از تصحیح ... [illegible]

محققین ... [illegible]

... [illegible]

وامثال اینها اگر در اینحالات کنوولسیون و سبات عارض شود یقین است که اوریمی عارض شده مرض دیگر نیست پس از انکه محقق شد که اوریمی عارض شده باید سبب انرا معلوم کنند اگر اورده و مواد لازم الدفع بول که شده و در خون زیاد شده باشند و بوی دهان اموینا کی گردد محققا مربوط به مرض میات واگر مریض مبتلا به باستسقاء لحمی واستسقاهای ترشح مصلی است سبب ان بطون دماغ و تهیج وانجی مغز است اکثر محققین عوارض اکلامپسی که زیاد عارض زنانیکه وضع حمل میکنند میشود باین مرض نسبت داده اند و ما از انتقصیل در اکلامپسی نفاس بیان میکنیم

علاج — شرط اول اینست که ترشح کلیه را زیاد کرده خون را تصفیه نمایند و اجزاء سمیه بولیه که در انست خارج کنند و برای این مقصود مدرات و مسهلات قویه مثل صبر زرد بدهند چه از استفراغ کم میکنند فشار عروقی که مانع از ترشح مایع مصلی شده رفع تهیج مینمایند در اشخاص قوی اخراج دم نافع است بشرطیکه تشخیص سبب خوب شده باشد و باید عمل جلد را با لشرخشک یا غسولات بارده یا فاتره (ریشار سن) زیاد کرده برای رفع کنوولسیونها کلرال و برمور د پطاس وامثال انها بدهند در قسم کلامپسی علاوه برانها انشوق مکرر کلوروفرم بسیار نافع است چه همینکه تحریکات عصبانیه را کم کرده نوبتهای کنوولسیون از یکدیگر دور میشوند و هم مانع از احتقان و ترشح دائمی که پس از کنوولسیون عارض میشود میگردد

فصل سیم — در پیلیت (پایلیت نفریت) *Pyélite. Pyélo-néphrite*

اسمست برای غشاء مخاطی سطح باطن حوضچه و کاسه ها اما اغلب این ورم مصادف و رم خود کلیه است و ان وقت انرا پیلونفریت خوانند

اسباب — از سنگریزه یا سنگ کلیه حاصل میشود ندرةً از بجاوزسوزنات تا با نیموضع یا بواسطه مواد حاده محرکه مثل ذراریح یا الحبس بول عارض میگردد و این اسباب فقط در جوانان و پیران ملاحظه میشود

افات تشریحیه — همان افات تشریحیه سایر اورام نزلیه است که در ابتداء غشاء مخاطی سرخ ضخیم و از بشره خود جدا شده با بلغم مخلوط بر یم روبیان اند وده میشود اما همیشه بعد از مردن مشاهده میگردد که افات تشریحیه قدیم و غشاء مخاطی سفید و خیلی نرم و منقرح کاسه ها و

پیلنفریت

٣٦٤

حوضچه ملو از ریم غلیظ لزجی اند که در میان آنها سنگ یا سنگریزه پیدا میشود بواسطه مانعی که
در راه بول بوده است حوضچه در حالت بسیار متسع میشوند چنانچه لسبر مشاهده کرده که حوضچه
بزرگتر از سر انسان جوانی بوده است بعضی اوقات دیگر حوضچه سوراخ میگردد و بول بنسج سلولی لگن
ترشح میکند و همین سبب هلاکت مریض میشود در کلیه همیشه اثرات تشریحیه ورم کلیه قیحی مشاهده میگردد
و در میان آن کیسه‌های پر از چرک است که در میان آنها سنگ ریزه و مادهٔ پنیری است اغلب کلیه بزرگ شده
باعضاء مجاوره ملتصق میشود

علامات — قبل از شدت قولنج کلیه‌ای است تا این حملها بجای اینکه انتهای واضحی داشته باشند زیاد طول کشیده
میشوند و مریض احساس سنگینی در موضع قطن مینماید و وجع غالباً بدون سبب معین یا بواسطه حرکت
یا نوبه سرفه مثلاً عارض میگردد حالت ترشح بول تغییر کرده در بول خون ظاهر شده از اخلاط رمل یا بلغم
پیدا شده از اغماض میکند و همیشه با چرک مخلوط است و از ریم در قعر ظرف رسوب سفیدی حاصل میشود
که هرگاه چند قطره امونیاک داخل آن کنند و مستمر حرکت دهند لزج میشود و از ملاحظه با ذره بین دیده
بول سلولهای بشرهٔ طویل که بروی یکدیگر خوابیده و دارای دانهای بزرگ که در روی غشاء مخاطی حوضچه
و کاسه‌ها واقعند دیده میشود

سیلان شرکیه — تموج و قیئی و فی الجمله تب اند که مخصوصاً در حالت شدت حملهای قولنج کلیه عارض
میشوند و قتیکه سنگی در حالبین مانده باشد اگر این مرض یکطرف را مبتلا کرده باشد ریمی که در بول
بود دفعتاً موقوف میشود و تورمی در موضع قطن ظاهر میگردد که سبب آن اجتماع بول در درون مانع
انتفاخ حوضچه است این تورم ممکن است مدتی بماند و موجب صغر کلیه شده یا غالباً سوراخ کند و
بول بصفاق ریخته ورم صفاق مهلکی عارض گردد اما اگر هر دو طرف مبتلا شوند بول بکلی
معدوم گشته مریض در چند روز با علامات اوریمی هلاک میشود

رفتار و انجام — پیلنفریت حسابی بسیار با خطر است و پس از مدتی که غالباً طول میکشد هلاک
میکند یا بواسطه حمیات دقی و ضعفی که از طول مدت تقیح عارض میشود و گاهی بواسطه ترکیب با
بعض امراض دیگر میمیرند

سنگ گرده

۳۶۵ تشخیص — وجود سنگ و سنگریزه و خون و بلغم مخلوط بریم در بول و حملهای قولنج کلیه
و اوجاع قطنیه و تب علامتهایند که سبب تشخیص این مرض میشوند تومرهایی که از انتفاخ موضعی کلیه
حاصل میگردد ممکن است مشتبه بتومر کبد و طحال شود اما چونکه تومرهای کبد و طحال ابتدا
اینقدر پائین نمیباشند و با حرکت حجاب حاجز متحرک میشوند و تومر کلیه هیچ حرکت ندارد تشخیص
آسان میشود

علاج — در قسم حاد علاج بعینه مثل علاج مرض برایت است و در قسم مزمن باید برای اخراج حصات
اینهای ذلیاتی(؟) مثل آب و بیبی(؟) وغیره بنوشانند و بتدابیر مناسبه آنها را خارج نمایند اگر اخراج آنها ممکن
نشود باید در ورم کلیه مزمن حفظ قوه بتغذیه بالاغذیه جیده نموده و تا ممکن است عمل هضم را منظم و خوب
دارند و برای اصلاح غشاء مخاطی متورم ادویه بلسانیه (قطران تربانتین) بنوشانند و تغذیه شیر
استعمال آب سرد نمایند و اگر تابع امراض مثانه و غده و ذی و مجرای احلیل باشد بعلاج آنها بکوشند
و اگر تومر را اخراج بزرگی در موضع قطن باشد اگرچه علامات صغر کلیه هم ظاهر شده باشد بهمان قسم که در
آبسه و ورم کلیه عمل جراحی باید کرد عمل کنند جراحهای فرانسوی از این عمل اکراه دارند اما جراحهای انگلیس
از آن زیاد تمجید کرده اند

فصل چهارم — حصوه، سنگریزه یا سنگ کلیه — قولنج کلیه

Lithiase rénale. Colique néphrétique Gravelle.

متحجر شدن مواد ثقیلی(؟) است در قسمت حوضچه کلیه و برحسب صغر و عظم حجم نامیده میشود (۱) اگر به
مثل غبار در ته ظرف مترسب میشود آنرا شن یا ماسه (۲) اگر به بزرگی سر سنجاق و باندازه لوله
غالب باشند آنها را سنگریزه (۳) هرگاه بزرگتر و حجم آنها از لوله غالب خیلی بزرگتر باشد
سنگ نامند

طریق حصول — در کیفیت حصول حصات کلیه سه اعتقاد است اعتقاد اول — اینست که املاح
بولیه مثل اورات و فسفات و اگزالات ... در بول زیاد متولد میشوند چنانچه اغلب در بول
بقدر زیاده مشاهده میشود و برحسب غلبه املاح مذکوره کیفیت انعقاد آنها که بشکل سنگ و گاهی
سنگریزه و گاهی مثل ماسه میشوند اعتقاد دوم — که املاح مذکوره از بول جدا شده مترسب گردند

حصیات کلیه

و حجرابهٔ بول متورم اغلب بر انعقاد و تحجر آنها مینماید (نزله حصاتی میکل) اعتقاد ستم — اینست که در حصول
آنها چند این شرط مثل کثرت املاح بول در خون و احتباس بول در مجاری بواسطهٔ مانعی که منع از دفع آن
کند و ورم غشاء مخاطی که تقریباً دائمی است لازم است این شروط که جمع شدند اغلب بر حصول این مواد
مینمایند (شرر) این اعتقادیست جامع که ما هم معتقد باینیم

اسباب — این مرض ممکن است در جمیع سنین ملاحظه شود اما در جوانی و طفولیت بیشتر است دیده
شده که در جوانی اشخاص متمول و در طفولیت فقرا باین مبتلی مینماید و در مردان بیشتر از زنانست اسباب
معمولی آن آنهائیند که بول را فاسد کرده موجب نقرس میشوند (تغذی با اغذیهٔ دسمه سکون و ترک ریاضت)
دور نیست که کثرت تغذی بنباتات موجب حصول رسوبهائی که نبات دارند شود که در استعمال خاص حبوب
دارای [illegible] اگزالیک زیاد است سبب تولید اگزالات دشو میگردد این مرض در مبتلایان بنقرس زیاد است
بجهت اینکه حصات و نقرس عرض از یک سوء مزاجند امراض مجاری بول کاهی اثر زیادی در حصول
حصات دارند

اقسام تشریحیه — بزرگی این حصات از دانهٔ ماش الی تخم کبوتر نیست شکل آنها کاهی مدور و کاهی
غیر منتظم است حصات مثانه بواسطهٔ حرکاتی که بآنها داده میشود بعضی صیقلی اند رنگ و استحکام
آنها تابع ترکیبات شیمیائی و کهنه بودن آنهاست. حصاتیکه از اسید اوریک و اورات حاصل شده
بسیار صلب اند سطح آنها صاف و اسمر است آنهائیکه از اگزالات دشو حاصل میشوند همیشه خیلی
صلب و سطح آنها غیر منتظم است رنگ آنها کاهی سفید و کاهی سیاه است سنگهای فسفات [illegible]
عنبرین و آنهائیکه از [illegible] اند سفید طباشیری و شکسته اند آنهائیکه از ترشح عضوی مثانه و کلیه
حاصل میشوند زرد رنگ و زیاد اتفاق میافتد که این سنگها مرکبند چنانچه سنگ بزرگی را که میبرند
دیده میشود که دارای چندین طبقه است که بر روی هم واقعند و مرکز آنها بسیار صلب است
که از اسید اوریک یا اگزالات دشو و کاهی از بلغم یا لختهای خون حاصل شده است در کلیتین وضعیت
و مثالب اقسام تشریحیه [illegible] ظاهر میگردد

علامات — ممکن است که علامات این مرض را باینقسم منحصر نمائیم اولاً از بعضی ماسه و سنگریزه

سنگ‌های مثانه و کلیه

۳۶۷ خارج میشود بدون اینکه هیچ احساس ناراحتی از آن نمایند و تب در بعضی دیگر علامات پیلونفریت
ظاهر میگردد یعنی بول آنها چرکی و وجعی در قطن و تب و هزال عارض و گاهی از وجع کلیه شکایت
میکنند قسم سیم که با حملهای وجعی ظاهر میشود که آنها را قولنج کلیه نامند

قولنج کلیه — اهمیت برای حملهای اوجاع بسیار شدید که از عبور سنگ از حالب حاصل
میشود (باید دانست که گاهی مثل این اوجاع از عبور لخته‌های خون یا کیسه‌های حویصلیه کلیه
حاصل میگردد) ممکن است که گاهی این اوجاع بغتةً عارض اشخاصی شود که هیچوقت شکایات از
امراض مجاری بول نداشته‌اند اما اغلب عارض اشخاصی میشود که قبل از آن سنگریزه از آنها خارج
میشده و مدتی از کلیه خود شکایت میکرده‌اند این حملهای وجع اغلب از یکطرف در موضع قطن ظاهر
میشوند و بزودی بکمال درجه شدت میرسند و بطرف فخذ و بیضه که متقلص شده کشیده میشوند
و بواسطه عمل انعکاس (رفلکس) تهوع و قی و گاهی کنولسیون عارض آنها میشود وجع باز شدیدتر
میشود بجهت اینکه بول سنگ را میفشارد و کم کم حالب را پاره میکند مریض بزمین میغلطد و فریاد میکند
و نمیداند چه سبب این اوجاع است و چگونه این اثر را میکند بول معدوم نمیشود (بجهت اینکه خیلی کم
اتفاق میافتد که سنگ یکمرتبه هر دو حالب را مسدود کند تا مریض یک کلیه و یک حالب داشته باشد)
بزحمت چند قطره بولی خارج میگردد که گاهی روشن و صافی و گاهی کدر و خون آلوده است در تمام مدت
حمله نبض بحالت طبیعی است این حملها ممکن است چند ساعت و گاهی بیست و چهار ساعت دوام
داشته باشند وجع ممکن است که دفعةً موقوف شود و احساس واضحی بهبودی نمایند و این علامت
بر اینکه سنگ از حالب گذشته داخل مثانه شده است و بزودی بول زیادی که دارای رسوب است
خارج میشود اگر این سنگ در مثانه بماند و خارج نشود ممکن است موجب [illegible] مثل سنگ
مثانه شود گاهی هم این اوجاع بتدریج تخفیف می‌یابد اما اگر سنگ در حالب بماند و خارج نشود مرض
پیلونفریت بسیار شدید و عوارض نفریت و انفصال حالب و خارج شدن و ریختن بول بصفاق و حدوث
ورم صفاق و غیرها میشود

انجام — (۱) ممکن است که حملهای وجع معدوم باشند و این بسیار کم است (۲) که پیلونفریت ظاهر

استسقاء کلیه

نفرز عارض شود (٣). که غلافات سنگ مثانه ظاهر گردد

تقدمة المعرفه — بسیار ردی است

تشخیص — مشتبه میشود مگر بقولنج کبدی و این هم در وقتی است که وجع عارض کلیه راست باشد (موجبات تشخیص اینها در حصات مراره بیان شد)

علاج — در حین نوبه مثل علاج حصات مراره (قولنج کبدی) است که افیون و مرفین بمقدار زیاد بدهند و اگر قی میشود تزریق تحت جلدی از مرفین کنند و امر باستنشاق کلروفرم نمایند و حمام حار طولانی تجویز کنند و ضمادهائیکه لودانم بروی آن آلوده اند ببندند و چند قاشق شربت کلرال بنوشانند تفاوتی که هست اینست که باید بول را خارج کرد بجهت اینکه بول بر حجم حصات موجود در حالب میافزاید و عوارض مرض را زیاد میکند برای این مقصود آب سلس باشد و اثر با اسید کربنیک یا آب ساده یا جلابهای مدره زیاد بنوشانند از اینکه مریض را از سر تا پا عریان کرده بروی صندلی نشانیده پاهای او را بروی زمین سرد بگذارند زیاد تمجید کرده اند برای رفع قی مشروبات گاز دار یا یخ یا یخ خالص را مثال اینها بنوشانند

پس از رفع وجع در فاصله نوبها باید سنگریزه کلیه را تفتیت کرده منع از انعقاد حصات جدید نمود و اورات بول را کم کرد و نگذاشت منجمد شود پس باید معالجاتی که در موضع خود برای نقرس بیان میکنیم معمول دارند و در غذا زیاد تقلیل و پرهیز کنند تشخیص شیمیائی این سنگریزه ها برای علاج زیاد مهم است در وقتیکه معلوم شود که اورات دار و بنائی یا اگزالیک است باید از اغذیه ازتی و شرابهائیکه الکل زیاد دارند و آب جو و چای و قهوه اجتناب کرد و امر بریاضت بعد از غذا نمود و آب ویشی و آب سلر و آب کنتر کسویل روزی شش الی هفت لیطر و سایر اینها قلیائی بنوشانند که هیپات دلیتین (روزی دو نخود نیم الی پنج نخود بخورند) و ترشیهای نباتی که در بدن مستحیل بقلیا میشوند نافع اند اما اگر حصات فسفاتیک باشد در روز ده الی پانزده قطره جوهر ترشنمک (اسید کلریدریک) و اسید کربنیک بدهند و چون اینقسم غالبا مربوط بنزله مجرای بول است باید بعلاج نزله مزکوشید

Hydronéphrose. Kystes des reins.

فصل پنجم در استسقاء کلیه — کیسهای کلیه

سردان کلیه

۳۶۹ در کلیه غالباً کیسهای کوچکی ظاهر میشود که در آنها مایع مصلی خالص است و بعد از آنکه ملتفت شوند معلوم میکردند که گاهی هم کیسهای جو صلیه اند که زیاد بزرگ نمیشوند و چندان اهمیتی ندارند و هم دیده شده است که جمیع اجزای کلیه یا بعض اجزای آن بواسطه مانعی که در مجرای بول بوده متسع شده مملو از مایع بوده اند این اتساع را استسقاء کلیه نامیده اند جمیع اسبابیکه مانع از جریان بول در کلیه میشوند مثل تومرهای شکم و حوض و سنگها و تغییر مکان کردن رحم و امثال آنها میتوانند موجب حصول استسقاء کلیه شوند حجم موضعی که متسع شده بسیار مختلف است اگر تمام کلیه متسع شده باشد ممکن است خیلی بزرگ شود و اجزاء غده که مربوط بکیسه اند گاهی کم و گاهی زیاد صغیر میشوند مایعی که در کیسه است ایموئی و اغلب دارای اوره و گاهی البومین یا ریم یا مایعی است که بواسطه اختلاط خون سیاه شده است

اگر این تومر کوچک باشد بعد از آنکه ریفهمند علاج میشود و شناخته نمیشود و مگر وقتیکه خیلی بزرگ شود و اعمال الاعضاء مجاوره را مختل نماید و در اینحالت ممکن است مشتبه بکیست تخم دان شود این مرض هیچ ضرری بصحت نمیرساند مگر اینکه خیلی بزرگ شده موجب صغر واضحی در کلیه شود که آنوقت باید معالجه برفع کرد اگر عوارض شدید ظاهر شود بعلاج آنها بکوشند اگر بزرگی آن مانع از اعمال الاعضاء مجاوره گردد باید با نیشتر کاردیو لافوا بزل کرد و بغیر از اینها معالجه برای آن فایده ندارد

فصل ششم — در سرطان کلیه *Cancer du rein.*

مرضی است قلیل الاتفاق بسیار کم است که ذاتی باشد اغلب عرضی و ثانوی است بیشتر مبتلا بقسم مغزی میشوند و از دانهاییکه در جزء محیطی منفرقه شروع نموده موجب حصول تومر محدب غیر منتظمی میشود قسم اسفیرسی و خانرخانه قلیل الاتفاقند این مرض غالباً سبب ترشح اوریه مثل و رید حرقفی و اورده کلیه و امثال آنها و هم موجب بزرگ شدن غدد لنفاتیکیه میشود

علامات — ممکن است که این مرض مدتی مجهول بماند اما عاقبت از چند چیز شناخته میشود (۱) از علامات سوء القنیه مثل هزال و رنگ زرد کاهی و تومرهای دیگر غیرها (۲) از تومر کلیه که محدب و غیر منتظم و صلب و گاهی بعض مواضع آن نرم است حرکت ندارد و تابع حرکات حجاب حاجز هم نیست (۳) از آفات عارضه بر بول که اکثر بول الدم و زیاد شدن البومین است بعضی گمان کرده اند که میتوان در بول سلولهای بزرگ و دانهای

سرطانی زیاد مشاهده نموده اما از تجارب منکره بطلان آن معلوم شده است (۴) از وجع کرکلیه واضح و غالباً مبهم است

علاج — چنانچه مکرر مذکور شد بر فن و مدار است

فصل هفتم در خراجهای دور کلیه

اسمست برای ورم فلغمونی نسج سلولی شحمی که دور کلیه است *Abcès périnéphritiques.*

اسباب — بواسطه قلت وقوع و علامات مصاده فرکرخیال متوجه انها میشود کاهی در ابتدا و بدون اینکه احساس با نها کنند موقوف میشوند و اسباب انها عبارتند (۱) جراحات و ضربه و سقطه در موضع قطن و پیاده دویدن و زیاد اسب تاختن (۲) اثر هوای سرد و رطب (۳) ورم کلیه یا پیلونفریت حصاتی که سبب مذکور است اند بعضی بر انند که از تجربه یکی که از امراض کلیه عارض اعضاء مجاوره شده و موجب فلغمونیهای انها میکردد منتها میشوند بالجمله و چنانکه کاسیدا و حوضچه بواسطه حصات پاره شوند از ملاقات بول ورم بسیار با خطر شدید عارض انها میشود که از سبب مهیکردد (۴) دیده شده که این خراجهای پس از قولنج کلیه عارض میشوند بعضی گفته اند در این وقت پیلونفریت شاوز تجاوز میکند و سبب انها میشود و چنانچه ترسو گفته است نمود وجع سبب فلغمونی میگردد و خراج خاص میشود (۵) مثل این خراجها در پی شدن خون ودر و دنبا که تازه وضع حمل کرده اند دیده شده است

علامات — این خراجها همان فلغمونیهای عمیق اند چنانچه تمام علامات انرا دارند الم آن موضعی مبهم مو... است را میکنند که عبارتست (۱) از وجع موضع قطن — دفعتاً یا بتدریج در موضع کلیه احساس وجع منتشر مبهم میشود که از فشار و حرکت شدت میکند اما هرگاه ورم کلیه حصاتی عارض باشد این وجع چندان فایده برای تشخیص ندارد باید از ظهور علامات جدیده تشخیص مرض نمود (۲) از علامات عامه تب عارض و حرارت بدن شدید گشته نبض سریع میشود و این تب حالت منتظمی ندارد ظهور آن برای تشخیص بسیار مهم است خصوصاً اینکه بعضی مبشود وجعی که عارض شده وجع عصبانی ساده یا فقط تحریک شده برای بول بواسطه حصات است تا دیکر میکند در بعضی قشعریرهای غیر منظم ظاهر میشود و دیگر دلیل بر ... تعریف ... اند (۳) از تغییر اعضاء مجاوره — انتقال بطرز خاصی عارض است که گویا سبب آن این باشد که وقتی برای رفع

بزرگ از دوره ...

خراج دور کلیه

براز قوت میکند وجع بسیار شدید عارض میشود بیکه جرئت قوت ورزش نمیکنند براز دفع نمیشود (۴) از تحدب موضع قطن — پس از چند روز این موضع که همیشه زیاد با وجع بود متورم شده حالت خیزی و تهیج عارض آن میگردد (و اغلب در توجی است که احاطه بموضع منتفخ کرده اند) جلد کلیه دباک شده تقعر بزرگی که در میان دنده و حرقفه است ممو میشود وقتیکه با دست زیر موضع قطن را امتحان میکنند حجم بجسم بزرگی میشود که میتوان از انقباضا میان دو دست گرفت از امتحان طرف سالم تفاوتی که در حجم الاستیستئه موضع ظاهر شده بخوبی معلوم میشود (۵) از حصول ریم — که وجع تخفیف یافته بهبودی واضحی در عوارض عامه ظاهر میگردد و طبیب ماهر احساس بتموج غائری میکند که دلیل بر حصول ریم است

رفتار و انجام — اینقسم فلغمونیا بسیار کم علاج میشود وقتیکه ریم حاصل شد ممکن است راه باز کند (۱) بموضع قطن که برود بمیان مثلثی که از عضله مورب بزرگ و عضله بزرگ ظهر (مثلث مسیو ژول پتی) حاصل میشود (۲) زیاد اتفاق میافتد که ریم در کودی داخلی حرقفه حاصل گشته بواسطه اتصالی که میان نسج سلولی دور کلیه و نسج سلولی کودی خاصره است در تمام اینمواضع سنکینی حاصل میشود در اینحالت ریم در زیر صفاق در میان غشاء مصلی و لفافه حرقفی که در میان آن و عضله لسوآس فاصله است قرار میگیرد و هم ممکن است که از زیر قوس فخذی بگذرد و در طرف قدامی فخذ تومری حاصل نماید (۳) صفاقیکه در موضع کلیه است فقط بنیم دایره قدامی قولون احاطه نموده از جمیع ترکیبات مامون و محفوظ است اما دیده شده است که خراج در معاء غلاظ منفتح شده است

تشخیص — (۱) وجود حمی و زیادتی حرارت بدن در این خراجها موجب امتیاز آنها از وجع عصبانی و هم نفریز و سرطان کلیه و قولنج کلوی میشود (۲) بول البومینی و ریمی مخصوص ورم کلیه و پیلونفریت است (۳) اگر این خراجها با آفات مذکوره جمع شوند از تورم و خیزی و تهیج موضع قطن معلوم میشود نقدمته المعرفه — همیشه ردیست بخصوص وقتیکه این خراجها عرض از ورم کلیه یا انحرافی باشند

علاج — در ابتدا اگر هنوز خراجی ظاهر نشده معالجات ورم مثل حجامتهای با شرط در موضع کلیه و منقطهای سریع الالتیام ارسال کرده ضمادهائیکه لودانم بروی آنها آلوده باشند بروی موضع

از تشریح متین است که شیخ ملغی قولون صاعد نازل دارای صفاق نیست و لهذا اتصالها هرقی بطرف قدامی کلیه است

قطن

امراض مثانه

قطن ببندازند مسهلات وحمامهای حاره همیشه نافعند و هینکه معلوم شد که خراجی موجود شده

نامکن است از او و دیر منفتح نمایند و شکاف بزرگی باینقسم که طبقه بطبقه عضلات و نسوج را بعقب ببرند

که بریده نشوند نمایند و وقتیکه نزدیک کلیه میرسند زیاد دقت واحتیاط کنند که بکلیه صدمه نرسد

پس انگشت را داخل جوف خراج کرده قطعات صلبه را پاره کنند اگر از اینعمل وامتحانات سابقه بفهمند

که سنگی در کلیه موجود است که سبب مرض شده باخراج آن بکوشند واز تقصیر زنکداردند مسدود شود و

متدبی مفتوح نگاه دارند

باب سیوم

در مرضهای مثانه و در آن دو فصل است

فصل اول در ورم مثانه یا نزله مثانیه

Cystite. Catarrhe vésical.

ورم عارض غشاء مخاطی مثانه میشود واز اینجند قسمت حاد ومزمن محدود و بعنق مثانه یا عام در تمام

آن بر حسب اختلاف اسباب ورم مثانه ذاتی و عرضی جراحی ذراحی و غیر شایعی قائل شده اند

اسباب (۱) ورم مثانه جراحی — ورم غشاء مخاطی مثانه ممکن است بواسطه ضربه یا جراحت مثانه یا دخول

جسم خارجی یا از آلات مختلفه که از دخول میل حاصل میشوند یا از آلاتیکه برای عمل لیتتردیی داخل میکنند

وامثال اینها حاصل شود در زنان که در وقت وضع حمل از سر جنین مثانه اینها منصدم وکوفته میشود واز

اعمال یدی که برای اخراج طفل میکنند ممکن است ورم عارض مثانه شود (۲) عرضی — که مربوط است

بوجود سنگ ومولدات مرضیه مثانه (توبرکول سرطان) اغلب عرض از مرض مجرای احلیل و تنگی و دیگر

که موجب حبس بول در مثانه میشوند (۳) بواسطه تجاوز از عضو دیگر — سوزاک غالبا بغشاء مخاطی

عنق مثانه تجاوز میکند و سبب التهاب میشود ورم وآفات عضویه مستقیم ورحم و مهبل و رباطهای عریض رحم

نیز سبب ورم مثانه میگردند (۴) بواسطه مسمومیت — غبار ذراریح بهر قسم که داخل بدن شود بطریق

وغیره موجب تحریکات مخصوصی در غشاء مخاطی مثانه میشود تا پسینیا همین اثر را دارد (۵) ورم مثانه ذاتی

یا از سرما و فساد مزاج عارض شده — بدون سبب معین یا از اثر سرما یا روماتیسم و نقرس نیز اینمرض

حاصل میشود ولیکن قلیل الاتفاق است (۶) که عارض نسوان میشود — اتساع وکوتاهی مجرای

عجیب است که سنگ را در مثانه خورد شکسته خارج بنمایند منه

شاهده شده است که در جنگ موضع زیادی از بدن احتقان دوری شد اینکه در اثنا عشرش حاصل شد عارض مثانه میشد منه

ورم مزمنهٔ مثانه

خارج بول و خفت این امراض در زنان از آنها را خیلی کم مستعد این مرض میکند ولیکن از جماع و وضع حمل و
کارهای بد و زیستن معتنیه دیده شده که ورم مثانه بسیار شدید با علامتی از علامتی عارض آنها کشته و این گویا
برای این باشد که احتقان طبیعی هر ماه بر شدت آن میافزاید

آفات تشریحیه — در ابتدا غشاء مخاطی سرخ و خون نقطه نقطه یا پیچاپیچ مثل شاخهای درخت در آن نفوذ
مینماید نرم و برآمده و متورم کشته رگهای آن خیلی بزرگ شده دایرهٔ سرخی در دور آنها ظاهر میشود و بتدریج
در این غشاء کاذب سنجابی در روی غشاء مخاطی ظاهر میشود که بول از قطعه قطعه یا گلوله گلوله‌های آن
دیگر خارج مینماید ممکن است که غشاء مخاطی نابود شود و سبب قرحه‌های غائری که میکند موجب سوراخ
شدن طبقات مثانه شوند هرگاه مدت این مرض طولانی شود غشاء مخاطی سیاه و غانغرائی و [illegible]
کشته طبقهٔ عضلانی عریان و عظیم شده یعنی عارض آن شده ستونها و سلولهائی حاصل شود که در اندرون آنها
کیسه‌ئی باشند غشاء تحت مخاطی نیز برآمده شده مادهٔ صدیدی در آن نفوذ مینماید مثانه کاهی
منقلص کشته جمع میشود چون جدارهای آن عظیم شده‌اند فضای کوچکی درمیان آن میماند و کاهی
بالعکس زیاد متسع کشته قوهٔ انقباضیهٔ جدارهای آن معدوم میشود اغلب در ورم مثانهٔ مزمن حالبین
و کلیتین مبتلی بعلل شدیده میشوند

علامات — تمام اورام مثانه یکقسم نیستند ولیکن بواسطهٔ جنسیتی که دارند ممکن است حالات مختلفه
آنها را در سه باب و علامت مشخصه که عبارتند از تکرر مثانه و حبس بول و وجع تحت شکم و تغییر بول و
علامات عامهٔ بدن جمع نمائیم

تکرر یا تقاضای مثانه — غالباً اولین علامات این مرض است و عبارتست از تقاضای پی در پی قریب بدفع
و اخراج بول که هر دفعه مقدار بسیار کمی خارج میشود در بعض اورام مثانه‌ها حادثهٔ بسیار شدید بوده
این تقاضا در بیست و چهار ساعت بیشتر از پنجاه مرتبه میشود چنانچه دیده شده که مریض در تمام چند
شب متوالی از تکرار تقاضای بول و هم بواسطهٔ حرقتی که از عبور آن عارض میگردد دو دست را بزیر
کذارده بحالت انحنا میماند

حبس بول — با وجود این قوتهای زیادی که میکنند بول تماماً خارج نمیشود در مثانه جمع شده

نزلهٔ مثانه

از امتلاء مثانه آید که در تحت شکم برآمدگی مدور وصلبی ظاهر میشود که از فرع اهتم است مخصوصاً در ورم عنق مثانه زحیر و حبس بول خیلی شدید تر است اما در اکثر اورام مزمنهٔ مثانه بسیار خفیف است

وجع — از علامات ثابته است در ابتدا بسیار شدید است که از تحت شکم بعجان و مقعده و قطن کشیده میشود و مخصوصاً در وقت قوت کردن برای اخراج بول زیاد میشود در ورم عنق مثانه که اغلب بواسطهٔ سوزناک عارض میگردد مخصوصاً این وجع در وقت خروج آخرین قطرهٔ بول ظاهر میشود در آن وقت یک قسم فشار تشنجی ظاهر میشود که محتمل است سبب آن تشنج عنق مثانه باشد که مصادف با اخراج شدن چند قطره بول شبیه به خون آلوده است

در نزلهای مزمن وجع مبهم و غائر و ثابت است و مریض را از زندگانی خود مأیوس میکنند و از خصایص آن این است که در رفتار خود منحنی و خائف گشته پریده رنگ و لاغر میشوند

تغییر بول — عشاء مخاطی را ورم خفیفی (نزلیه) عارض است که فقط مانع از ترشح مینماید اما وقتیکه ورم بسیار شدید است ریم حاصل میشود در نزلهای مزمن بلغم و ریم مخلوط ببول میشوند این ترشحات شفافیت بول را معدوم کرده از امتلاء کثیف و خیلی لزج میکنند اول غمامه در آن ظاهر میشود که بتدریج غلیظ میگردد بول سرخ و اغلب در میان آن کلبولهای خونی مرئی میشود در ابتدا علایم الرائحه پس متعفن و بوی امونیاکی در آن ظاهر میگردد همینکه مدتی از ابدون حرکت میگذارند بلغم غلیظ سفید اشقر یا مایل بزردی در آن مترسب میشود که گاهی بحدی زیاد است که در ردیف طبقهٔ نازک بول کم رنگ مانده باقی رسوب است در قسم نداریجی در بول عشاء کاذب حقیقی ظاهر میشود

علامات عامه — برحسب شدت و ضعف ورم و زیادتی حبس البول شدید یا خفیف میشوند ورم مثانهٔ حاد — هرقدر ورم بیشتر است علامات شدید تر است وقتیکه ورم خفیف است تب نمیکنند و درجهٔ حرارت زیاد نمیشود اما گاهی ورم بشدت ظاهر میگردد و این در وقتی است که سبب آن دخول جسم خارجی یا جذب ذراریح زیاد باشد تب زیاد سوزان وجع بسیار شدید با اختلاط عقل یا هذیان صعب و متواتر و صلب و غائر و سل نبض مبتلایان بورم صفاقی میشود درجهٔ حرارت

از امتلای مثانه که در اطفال عارض میشود

ورم عنق مثانه که در اطفال عارض میشود اشتباهات را بیان نمایم و آن این است که در عشاء مخاطی سبب تحریک لطیفه حساسه مثانه گشته موجب تشنج میشود پس اطفال چندتر از امتحان گفته اند خیلی سخت تر از علامات طبیعی میگردند
منه

مجاری آنکه معلوم شود که بول طبیعی دارای ریم است امونیاک از داخل آن کرده بهم زنند پس از اندک زمانی نزلهٔ حلیه مثل میشود که در بلغم تر نباشد آن ظاهر میگردد
منه

ورم مثانه

۳۰۵ خیلی زیاد عرق تراوش میکنند که گاهی بوی بول از آن ساطع است چشمها خشکیده بگود میافتد که دلیل اضطراب بسیار شدید است غالباً تهوع وقی و هذیان عارض میگردد

علامات اورام مثانه مزمنه اخف از اینها است بتدریج لاغر و بی رنگ شده مبتلا بی تحملی در قی میشوند رفتار اینها بواسطه درجی که از حرکت کردن حاصل میشود و بواسطه ضعف اطراف سائله مضطرب میگردد

رفتار و انجام — بسیار مختلف است — در ورم مثانه عرضی مربوط باسباب (حصات امراض مجرای احلیل و غده ذی) است ورم عنق مثانه در چند روز و ورم مثانه زیادی غالباً در چند ساعت موقوف میشوند پس ورم مثانه ممکن است منتهی شود (۱) بشفا که انتهای حمله ثانوی است (۲) بنتیجه که پس از حملهای شدید مریض بالنسبه احساس راحت میکند اما درجه حرارت باز زیاد است و بروی بول ریمی میشود اینقسم از ورم مثانه ناتمام است و غالباً سبب نهوکت مهلکی میگردد باید دانست که اینقسم در پیران و در نسوان و اشخاصیکه زیاد مبتلای بامراض کلیه و سمیت بولی میشوند زیاد مستحکم و با دوام میگردد و با وجود این اگرچه علاج از مشکل بنظر میاید و لیکن ممکن است (۳) بانفراغ و تفرق اتصال مثانه که بحمدالله بسیار قلیل الاتفاق است

تقدمة المعرفة — نسبت بحالات و اشخاص چنانکه مذکور شد مختلف است

تشخیص — (۱) باید محقق شود که ورمی موجود هست و این از تغییر حالت بول و وجع و زخم مثانه بخوبی معلوم میشود (۲) باید سبب آن را دانسته شود و اینمطلب محتاج از امتحان مجرای احلیل و غده ذی و مثانه و حالت کلیه بدن معین میگردد (۳) باید فهمید که این ورم عام یا موضعی است ورم عنق مثانه بعض صفات مخصوصه دارد مثل اینکه اغلب در بین سوزنک عارض میشود و گاهی مصادف با سلس البول است و وجع مخصوص در آخر بول خیلی شدید میگردد و قطرات آخر مخلوط بخون ند ورم عنق مثانه ممکن است مشتبه بورم غده ذی شود اما از این علاماتیکه مذکور میشود تشخیص آسان میگردد (۱) زخم مثانه دلیل بر ورم مثانه و زخم مستقیم دلیل بر وجود ورم غده ذی است (۲) اینکه آخرین قطرات بول در ورم مثانه مخلوط بچرک یا خون خالص است و در ورم غده ذی نیست (۳) حبس البول در ورم غده ذی بیشتر از ورم مثانه است

مرام

کاهی [illegible] از اطراف سائله
قلت قوه محرکه [illegible]
که از تحریک ورم مثانه
مریض عارض میشود
([illegible])

ورم مثانه

مثانه است (۴) در ورم غدهٔ وذی گاه گاهی بدون سبب معین وجعی عارض وسط عجان وتقعیر عجز میشود این وجع چنان شدید است که مریض را مثل کسی که شدت احتیاج بدفع براز دارد منهضی کرده برای میاندازد وسعی میکند برای بول کردن وضعیف الاختیار کند که وجع از تخفیف بنابد و پس از ده وا ۱ سه دقیقه تمام این عوارض معدوم میشوند (فورنیه) (۵) از دخول انگشت بمستقیم در ورم مثانه غدهٔ وذی سائله و در ورم این غده نوم هلب بزرگ بسیار حساسه ملاحظه میگردد

علاج — (۱) باید تفحص از سبب آن (حصات بنگی مجرای احلیل استعمال ذراریح) نمود که اگر ممکن است رفع سبب نمایند (۲) بولی که در مثانه محتبس شده با رسال قاثاطیر اخراج کنند ولیکن در ارسال الکمال دقت واحتیاط لازم است (۳) در قسم حاد وسوزنگی وجراحی شدت وحدت ورم را باید تسکین نمود که اگر قوی وکثیر الدم باشند یک یا دو فصد نمایند ومکرر ارسال علق بعقعده کنند وهم در اینحالت امر باستحمام نموده تام ومشروبات لعابیه نمایند واگر اعراض شدید نباشند ومریض ضعیف باشد فقط امر بحمام طولانی ومشروبات ملایمه مثل مطبوخ ریشه مرغ که با تخم بزرگ جوشانیده با مخلوط باب کازدار طبیعی یا مصنوعی کرده باشند بنوشانند شیر در اینحالت بسیار نافع است که علاوه بر اینکه مدر است وجع وعسر بول را زود رفع میکند اگر با وجود این تدابیر وراحت وپرهیز باز وجع باقی باشد سفوف دور دهند یا از زیبق تحت سیلدی از مرهم نمایند در قسم ذراریحی تجدید یا کافور که شربا وحقنه استعمال کنند بسیار نافع است (۴) غشاء مخاطی را مخصوص در قسم مزمن باستعمال ادویه بلسانیه (قطران تربانتین صمغ کاج بلسان برو وکپائی) اصلاح نمایند واگر اینها فائده نکرد با نهاء کرم معدنی مثل آب ویشی وکنترا کسیویل ببرند (۵) مثانه را حسم مکنند مطلقا راحت باشد اغذیه مقویه ومعطره ومشروبات الکلیه وقهوه وچای وآب جو را ترک کنند اما در ورم مزمن باید قوهٔ مریض را بدادن شیرهٔ گوشت وامثال آنها حفظ نمود (۶) وجع را بضمادات وحقنه که لودانم داشته باشند وشربا دو شراب تبیه تسکین بدهند (۷) نگذارند که بول در مثانه فاسد شود تا آنکه درزنهای مزمن تا میلی که دو راه دارد اول آب فاتر وبعد آب سرد داخل کنند سیلیکات دو سود برای رفع فساد وعفونت بول نافع است بعضی غشاء مخاطی مثانه را با ازیوسنات جستم وسولفات دزنك داغ میکنند بعضی متنفطات وخونرا از قبیل مصرف نافع یافته اند همینکه علامات حادّه معدوم شد

حالت بول را ملاحظه کنند اگر بحالت طبیعی معاودت نموده معالجه کفایت میکند و اگر دارای
بلغم زیاد است ظن غالب است که مزمن شده باشد باید حالت غشاء مخاطی را بدخول قوابض بمثانه
و نوشانیدن جاذبی از عنب الذئب و زاج سفید و استات دپلم تغییر دهند خورانیدن زمان زیاد
در اینحالت زیاد نافعست باید ملاحظه غذای بیمار را نمود و بر حسب حالت اشخاص غذا را تغییر داد شراب
سرخ و پوست کنه که از معالجات نیک اند

فصل دویم در سرطان مثانه *Cancer de la vessie*

در مردان بیشتر از زنانست و از پنجاه الی شصت سالگی عارض میشود و مثل سایر سرطانها کاهی اولا
و اصالة و کاهی بالتبع و بالعرض حادث میگردد در حالت اخیر اغلب پس از سرطان مستقیم و رحم عارض
میشود بیشتر بقسم رخوی و مغزی مبتلی میگردند قسم اسقیروسی قلیل الاتفاق است سرطان از نسیج
تحت مخاطی شروع کرده بطرف جوف مثانه میاید همینکه بسطح مثانه رسید هر قدر مقاومت آن کمتر
آن بیشتر است جدارهای مثانه ضخیم و صلب میشود و با وجود آفات سرطانیه هیچ بیمار مبتلی بدرد
مزمن و غالبا دارای حصات است ممکن است این مرض مدتی بحالت خفا بماند و پس از آن از وجع مثانه
که بطی بخروج بول ندارد و از علامات نزله مزمن که از نزله مفرد بکثرت بول الدم متخصص میشود و درد
هزال و ظهور رسوب القنبیطی و ص بسرطان شناخته شود کاهی بادره بین در میان رسوب بول قطعات
سرطانی مشاهده میشود و از دخول میل حالوم میگردد که در سطح مثانه دانهای لحمیه غیر منتظمه
لینه که خون از آنها خارج میشود موجود است و غالبا با میل بعض قطعات نسوج مرضیه خارج میگردد
و اینحالات بیشتر در سرطان رخوی مشاهده میشوند و قسم در اینقسم است که نزف الدم مکرر و کثیر المقدار
عارض میگردد و موت که انجام و انتهای اینمرض است بواسطه تسلسل و بروز القنبیطی سرطانی یا امونیا کی شدن
خون و ندرة بواسطه پاره شدن مثانه و نفوذ بول در آن یا ریختن بول بصفاق حادث میشود
علاج - همان معالجه برفق و رفع علامات ظاهره است یعنی تسکین وجع و قطع نزف الدم نمودن جریان
بول را آسان کرده قوه مریض را حفظ نمایند

ادرار نمودن و نمایان شدن ... در بیماری میان ... م

تم الکتاب الرابع ویتلوه الکتاب الخامس فی امراض الدماغ و النخاع و ما یتعلق بهما و یتفرع منهما ان شاء الله تعالی

کتاب پنجم

Maladies de l'appareil d'innervation

در امراض دماغ و نخاع و اعصابی که از آنها متفرع میشوند (بیماریهای عصبانی) و از اینقرار بابهاست

باب اول

Maladies des méninges

در امراض حجب و از این قرار فصل‌هاست

فصل اول — در اورام حجب

اطلاق براورام حجب دماغ و نخاع هردو میشود و بر سه قسم است ورم حجب دماغی ورم حجب نخاعی ورم حجب دماغی نخاعی دو قسم اخیر در امراض نخاع بیان میشوند

Méningite cérébrale

ورم حجب دماغی

بر دو قسم است (۱) ورم حجب مفرد یعنی ورم عنکبوتیه وام الرقیق (۲) ورم حجب توبرکولی که در آن ورم بواسطه وجود دانه‌های توبرکول حاصل میشود

Méningite simple

اول — ورم مفرد حجب

ممکن است حاد یا مزمن باشد

(۱) قسم حاد — عارض عنکبوتیه و لیف اسفنجی تحت عنکبوتی وام الرقیق میشود

اسباب — ورم حجب حاد بر دو قسم است اول ذاتی که تابع هیچ حالت مرضی متقدمی نباشد مثل ورم حجب قلیل الاتفاق که از زیاد ماندن در آفتاب و بیخوابی و افراط در مشروبات خمریه عارض میشود دویم ورم حجب عرضی که بعد از جروح و ورمی شدن استخوان جمجمه و ورم گوش و باد سرخ جلد سر حادث میگردد این قسم اغلب با ورم قطعه از مغز که در تحت آن واقع شده مصادف است (ورم حجابی دماغی) و هم ممکن است در بعض امراض دیگر که عمده آنها روماتیسم و مرض برایت است عارض گردد

آفات تشریحیه — عبارتند از آفات عارض بر انساج متورمه و از ترشحات

سابقاً گمان کرده بودند که میتوان ورم عنکبوتیه و ورم ام الرقیق را دو مرض جداگانه دانست و هم گمان کرده بودند که دانه‌های توبرکول مخصوصاً در قاعده دماغ جمع میشوند و ورم مفرد اغلب محدبی که محدب دماغ را میپوشانید بستی میآید و اصطلاحات ورم حجب توبرکولی یا ورم حجب قاعده دماغی و ورم مفرد یا محدب را بدون تفاوت بیک مرض اطلاق میکردند اما این تراد کاذب در این ایام متروک شده است

ورم حجاب مغز

مرضیه عنکبوتیه ضخیم و پست و بلند و مرغب ام الرقیق و غالبا جوهر دماغ که در تحت
آنست سرخ شده و بهم میچسبند و وریدهای سطح ظاهر دماغ ممتلی و برآمده میشوند
تغییرات ترشحیه عمده آنها ترشح مصلی ریمی یا ریمی فقط است که با مایع عنکبوتی مخلوط
شده بطون دماغ را متسع مینماید و رسوبهای فیبرینی است که گلوله گلوله
یا بشکل پرده که دیده در روی ام الرقیق و در مبادی اعصاب دماغیه و غیرها جمع میشوند

علامات[۱] — آغاز[۲] — ورم حجاب مغز ابتدای بسیار واضحی دارد و گاهی چند
ساعتی قبل از آن حالت اضطراب و دوار و صداعی عارض میشود و نوبه لرز آمده و هنگام
اول که هنگام تحریک دویم که هنگام ضعف

(۱) هنگام تحریک — علاماتی که در ابتدای ورم حجاب خالص عارض میشوند بواسطه
تحریک شدیدی است که از تماس مغز بحجب متورمه حاصل میگردد و عبارتند از
حمی و صداع و قی و هذیان و حرکات ارتعادیه و تشنجیه حمی — اگرچه در این
هنگام ممکن است عدد ضربات نبض از صد بگذرد اما از درجه حرارت که بچهل
میرسد بهتر معلوم میشود و صبحها فترت ناقصی دارد ممکن است در ابتدا جزئی
قشعریره عارض گردد نظر آنها شند و تحریک شده است از جمیع اورام داخلیه جمجمه فقط در
این مرض است که تب بسیار شدید میشود صداع — عامی و بسیار شدید و غالبا
جبهی یا صدغی است و گاهی تمام سر را فرا میگیرد و از اصوات و روشنائی و حرکات
و امثال آنها شدت میکند قدری که میگذرد قی صفراوی یا غذائی عارض میشود
که همیشه ثابت و از عمل انعکاس حاصل میگردد هذیان[۲] — ممکن است خفیف باشد
اما در ورم حجاب خالص عادتا بسیار شدید است مریض چنان غضبناک میشود که
او را نمیتوان نگاه داشت مگر ببندند یا پیراهن مجانین حرکات ارتعادیه (کنوولسیون)
و تشنجیه (کنتراکسیون) عارض یک موضع از بدن میشوند بروز آنها در چندین موضع
خود علامت خطرناکی است کنوولسیون عضلات صورت شناخته میشود از حول

هذیان
چندان ثابت نیست
بعضی گمان کرده اند که شیوع
از هذیان موضع ورم را معلوم
کرد که اگر هذیان هست مرض
محدب دماغ را مبتلی کرده
و اگر قاعده دماغ مبتلی شده نیست
[illegible] موضع اعمال
تخلیه [illegible] مخیلی
مغز است پس هذیان که اختلال
اعمال تخیلیه است در وقتی ظاهر
میشود که ورم عارض حجاب
ملاصق مغز شود اعم از اینکه در
قاعده یا در محدب دماغ باشد
اما بالعکس مغز کوچک و
پل وارل که فقط اعصاب دارند
اگر حجاب مجاور آنها متورم
شود ممکن است که هیچ
هذیانی نباشد
منه

امراض دماغیه

ومتصل بهم خوردن جفنین وعبوسهای مختلف که از انها هیئتهای غریب ومضحك
وامثال انها پیدا میشود فکین در کمال شدت بروی هم افتاده (طرسموس) سر بروی
یکی از منکبین منحنی میشود وگاهی بعقب برمیگردد اطراف باقسام مختلفه متشنج شده
حرکات ارتعادیه میکنند وقتی که عارض عضلات غیر ارادیه شود ممکن است عسر
بلع وزحمت تنفس واعتقال بطن وحبس بول عارض گردد

دوره دوم هنگام ضعف وسقوط قوی — تحریك عامی که بیان نمودیم بتدریج بضعف سبات
شدید مبدل شده بجای حرکات ارتعادیه وتشنجیه بیحرکت مانده با استرخی میشوند
مرضائی که در خطر هذیان شدید بودند وبکمال عسرت انها را نگاه میداشتند بحالت
سبات وسبات افتاده علامات بتدریج متبدل گشته وقتی که تماما تبدیل شدند مریض
بحالت خرافت افتاده همه اطراف ان مسترخی حدقه ملتمع عضلات مستدیره فالج نفس بطئی
وتحری نبض نیز بسیار بطئی میشود اما تب دائم است چنانچه از زیاد بودن دائمی درجه
حرارت که همیشه در چهل درجه بالا است معلوم میشود

سرانجام وانجام — اینمرض اغلب مهلك است وهلاکت ان قریب بدفعی است ممکن است در
روز دوم وسیم قبل از انکه بهنگام ضعف برسد درگذرند گاهی هنگام تحریك بقدری
کوتاه ونامعلوم است که بدون انکه احساس ان شود هنگام ضعف ظاهر میشود دوام
متوسط ان ممکن است یکهفته باشد علاج ان محال نیست چندین مرتبه مشاهده شده است

تشخیص — در ابتدا ممکن است قدری مشکل باشد ولیکن بجز بودیم حاد دماغ که
دران نیز همین علامات ظاهر میشود واغلب با اینمرض مصادف است از سایر امراض
باسانی تشخیص میشود چنانچه در مسمومیت الکلی حاد وصرع واورمی درجه حرارت
مثل اینکه در اینمرض زیاد شده نمیشود حمیات از قبیل تیفوئید وحمیات بطانیه وامثال
انها از علامات مخصوصه خودشان از اینمرض تشخیص میشوند عنقریب تشخیص ان از
ورم حجب توبرکولی بیان میشود

علاج

علاج --- باید زیاد اهتمام و تعجیل بان نمایند اگر قوت و سمن مریض مساعد است فصد
کنند والا ارسال علق بخلف اذن نمایند حقن مسهله و مسهلات مکرره داده یخ و
اب یخ و رادعات یخ کرده بروی سر گذارده برمورد بطاسیوم بنوشانند مشمع منفط
بزرگی بسر و مشمع خردل یا ذراریح بساق و بادکشهای خشک بقفا و پشت ارسال
دارند و امر بخوردن کالمل بدفعات بقسمی که بزودی براق جاری نماید کنند تمریخ
ادهان زیبقیه صبح و شام بسطح انسی فخذ در وقتی که بخواهند نتیجه عاجل حاصل شود
پیش از اینکه مریض بحالت اغما بیفتد نافع است اگر مریض مبتلای بکوفت بوده باید
برنداید مذکوره شرب روزی ده الی بیست نخود ید رد بطاسیوم افزود و اگر ظهور
اینمرض در بین روماتیسم حاد باشد و وجع ان که بایکلی موقوف شود مشمعهای منفطه
بمفاصل ارسال دارند برای رفع فی قطعات یخ و اب سلس و ده الی بیست قطره اب
غار کلابی با شربت مرو یز بنوشانند (صفت جوهر لیمو شربت جوهر لیمو
کربنات دبطاس شربت شکر اب جوهر لیمو را در نصف اب حل کرده شربت
لیمو را اضافه کنند بی کربنات را در نصف دیگر اب ریخته شربت شکر اضافه کرده
یک قاشق از این و یکی از ان بتدریج در یک شبانه روز بنوشانند) برای منع ارکنو
الکل کافوری سه الی چهار قطره با اب قند داده یا انقوزه بزرده نخی مخلوط کرده دراب
اب نموده حقنه نمایند جلابهای ترش یا جالی بنوشانند و انها را در رختخواب راحت
گذارده اصوات را از انها دور کنند

Méningites cerebrales chroniques.

(۲) قسم مزمن --- این اورام در جنون مشاهده میشوند چنانچه اغلب در مجانین ضخامتهای
موضعی در ام الرقیق و عنکبوتیه مشاهده شده و اینها و حجاب بیکدیگر و بماده مغز
ملتصق بوده اند افات تشریحی مشخص مرضی که از فلج عام با ورم دو رد ماغی منتشر
نامیده اند ضخامت حجبی است که بسطح ظاهر مغز ملتصق میشوند که ان سطح نیز خود دارای
افات تشریحیه مخصوص فلج مزمن است و هم در غیر حالت جنون و فلج عام اورام حجب

ورم مزمن مننژ

مزمنه موضعیه در بعض نقاط مغز و در ملاقات پیاز نخاع دیده شده است این اورام
که بعضی از آنها گویا موجب مرض موسوم بفلج لبی زبانی حلقی میگردند از کوفت یا مشروب
الکل حاصل میشوند و علامت عمده انها صداع و دوار و مخصوصا اختلال عل
اعصاب دماغیه است درد و عظام رمیمه و ناخوشی امراض دیگر از امراض ان نیز
ممکن است ورم حجاب مزمن عارض گردد این اورام غالبا مخفی اند ممکن است از صداع
و دوار شناخته شوند در تمیع اسباب آنها باید در بطلاب سموم و املاح زیبقیه مجوزاند
بعضی هم این قسم را بوضع مبزات بالفعل بروی سر کرده اند

در تحمد ورم حجب توبرکولی

Méningite tuberculeuse

منشا آن ترشح ماده توبرکولی در ام الرقیق است ندرتا ذاتی است و عارض اشخاصی
میشود که اعضای دیگر آنها مبتلای بتوبرکول بوده و مخصوصا عارض اطفال
ضعیف در والی هفت سال و جوانان بیست الی سی سال میشود اسباب اتفاقیه آن
زود از شیر بریدن و لشنین شکل حبسیات بتوپیر و سیاه سرفه و مکث در آفتاب است
آثار تشریحیه عبارتست از وجود دانه های توبرکول که در میان مجهولات شده میشه
این دانه ها مخصوصا در ام الرقیق که قاعده مغز و شکاف سیلویوس را پوشانیده است
ظاهر گشته و در دور شریان سیلویوسی مثل سبحه از آنها حاصل میشود و حجم دانه ها
با ارزن اند سنجاب نیم شفاف باز ردرنگ و کدر و پر اند از ورم مبتدی شده در خلاف
لنفی عرق (میرجیش معلوم کرده که خلاف لنفی شریانهای دماغ احاطه نموده)
ظاهر شده و از دیگر سحمهای التهابی حاصل میشوند و از ارتشاحی و مسی خون در عرق
لحمی سدند لهذا انفدری از مغز که مجاور است تمیع میگردد (شارکوتیه)
ام الرقیق که این دانه ها دارد متورم و ضخیم و در دور آن بعضی در فضای تحت عنکبوتی
ماده لنفی یا ریم متبع غلیظ سیری مشاهده میگردد انفدری از دماغ که متصل باین
ام الرقیق است نرم و متورم و بطون دماغ از اجتماع مایع مصلی ممتلی میشوند از این بود که

ورم مخ حجب برکولی

۱۰۱۳

اثرا استسقای دماغی حاد مینامیدند

ثبات — ممکن است دورهٔ اینمرض را منقسم بسه هنگام نمود اوّل مقدمات دوّم

هنگام تحریک سیّم هنگام ضعف

اوّل مقدمات — علامت عمدهٔ ان اینست که خلق طفل تغییر کرده محزون شده

بدون جهت گریه میکند لاغر و پریده رنگ گشته شوق او تمام میشود ممکن است

اینمقدمات چندین هفته طول بکشند

دوّم هنگام تحریک — اغاز اینمرض از سه علامت عمده شناخته میشود اول

صداع دوّم قی سیم اعتقال بطن صداع بسیار شدید بدوجهی و دائم است

انًا فانًا شدت کرده نالههای حزین نازک میکند (نالههای استسقای دماغی)

از روشنائی میترسند پرستار و دوستداران را دور میکنند اغلب دندانها را

بهم سائیده سر را بعقب برمیگردانند و از حرکات ارتعادیه و تشنجیه مضطرب اند

و مخصوصاً در خلال این احوال مکرراحول میشوند قی و اعتقال بطن گویا مثل

صداع تابع تحریک دماغ و پیاز نخاع باشند قی بدون تهوع و درناشتا عارض و

روزی چندین مرتبه مکرر گشته اعتقال بطن بسیار شدید میشود تب دائم و

شبها زیاد شدت کرده فی الجمله شباهتی برمیتانت پیدا میکند حرارت بدن از

سی و نه درجه تجاوز نمیکند نبض غیر منتظم و اندکی سریع گشته هنو و بطوء واضح

هنگام سیم یعنی هنگام ضعف در ان ظاهر نشده بعد از ین هنگام دوم که دوام ان

از چند ساعت الی یک تا دو هفته مختلف میشود غالباً فترت سریع الزوالی مشاهده

میگردد که بکسان مریض امیدواری خادعی میدهد

سیم هنگام ضعف — از بطوء نبض و ازدیاد درجه حرارت و هذیانی که اغلب خفیف نیز

از هذیان و رم حجب مغز است و از حرکات ارتعادیه و تمددات و تشنجات خبر میکند

و برودی مریض بحالت سباتی افتاده قی موقوف شده شکم پهن و مثل زورق متمدد میگردد

اورام حجاب دماغ

حس معدوم وضیق النفس که علامت ردی است وگویا مثل قی تابع تحریک عصب ریه
معدی باشد عارض میشود انفعالات متصل دو تواید وجلد را عرق لزجی فرا گرفته
ریه مختنق وبتدریج از ضعف یا در حین نوبه اکلامپسی در میگذرند

دوام این مرض مختلف اما از بیست ویک روز تجاوز نمیکند انجام ان اغلب ردی است

تشخیص — اول با ورم حجاب مغز دیابر است که ان عادتاً عارض اتفاق یا کشته واین مرض اغلب
عارض اشخاصی میشود که قبل از ان مبتلی بتوبرکول بوده یا استعداد ارثی بحصول ان
داشته اند وثانی ورم حجاب مغز دفعةً شروع میکند واین مرض اغلب با مقدمه و صحیح
ظاهر میشود حرکات ارتعادیه وهذیان وتشنجات در ورم حجاب مغز خیلی شدید است
وهم دران تعاقب دو هنگام یعنی هنگام تحریک وضعف خیلی اشکار ورفتار ان خیلی
سریع است دوم با استسقای مغز که در انجا مذکور میشود تمیز باید طفولیت
مقدمات ان خیلی طولانی ودران رعاف عارض میشود که در ورم حجاب بسیار کم است
وهم دران خرخر صفیری وعظم طحال وحساسیت گودی حرقفه راست ومنظماً زیاد
شدن حرارت بدن وخالهای گلی مشاهده میشوند که هیچیک در ورم حجاب نیستند
وفقط در این مرض هول وحرکات تشنجیه عارض وغالباً مسلولین را مبتلی مینماید

علاج — کلیةً باید تبدیل مزاج نمود وفصد نکنند اگر در ابتدا صداع وحالتی شبیه بورم
حجاب مغز باشد ارسال علق بپشت گوش کرده ترکیبات زیبقیه بخصوص کلمل مرکب
با اکسید دوزنک بنوشانند وروغن زیبق بقفا بمالند تا براق جاری شود بعضی امر
بداغ فتیله وخوش کرده اند اقسام مصرفات جلدیه ببدن وبخصوص شمع ذراریح بزرگی
بعد از تراشیدن سر ارسال دارند یا روغن انتیمون بمالند علی الاتصال مبردات
بالفعل بخصوص یخ بروی سر بگذارند از بدو ظهور تا سیوم کرده در شبانروز ونیم الی ده
نمود تا مدتی بدهند زیاد تجدید کرده اند هاسن میگوید خوردن دو خمس گنه
مرزنین که در ابتدای مرض نافع است اگر با وجود اینها باز فلج در تزاید باشد زیگاو کانو

بنوشانند و هرچه یقین بوجود نزف که الان بروز در سایر اعضا بیشتر شود بعلاج نزف کو
بکوشند مسهلهای خفیفه برای تلیین بطن استعمال کرده تدابیر مقویه نموده از ترکیبات
گنه گنه و امثال آنها بخورانند و بر حسب سن مریض شراب بنوشانند اگر روغن ماهی را
بتوانند متحمل شد بهترین دوا است در وقتی که از بعض امارات خون عروض این مرض
باشد باید تدابیر حفظ صحتی را چنانچه در سل بیان نمودیم مرعی دارند و تقدم بحفظ کنند

فصل یازدهم در نزف الدم حجابی — ورم حجب منتفخه — کیسه خونی ام الغلیظ

Hémorrhagie méningée. Pachyméningite. Hématome de la dure-mère.

مقصود از نزف الدم حجابی ترشح خون بمیان حجب دماغ است و ورم حجب منتفخه اسم است برای
ورم ام الغلیظ که از آن پرده جدیدی حاصل گشته عروق آن عادتا پاره شده کیسه خونی
حادث گردد (هماتم) که آن را کیسه خونی ام الغلیظ می نامند از این است که این مرض را باید در
نزف الدم حجب مندرج نمود ممکن است خون بسه طریق منصب شود باین جهت است که سه
قسم نزف الدم حجابی قائل شده اند و تعیین این سه قسم از تفاوت کردن اسباب و علامات
آنها بدیهی میشود و واضح میگردد اول نزف الدمی که میان عظم جمجمه و ام الغلیظ دیده میشود که
در فاصله ام الغلیظ و عنکبوتیه یا باعتقاد بعضی محققین میان دو طبقه عنکبوتیه میریزد
که در زیر عنکبوتیه در میان ورقهای ام الرقیق حاصل میشود

اسباب — قسم اول — که در میان جمجمه و ام الغلیظ حاصل میشود چون اغلب بعد از شکستن
استخوان و پاره شدن شریان حجابی عارض میگردد باید در کتاب جراحی مذکور شود و هم
از این قبیل نزف الدم است که در اطفال جدید الولاده دیده میشود (قدومی داخل الجمجمه)

قسم دوم — نزف الدم فوق یا میان عنکبوتیه — ورم حجب منتفخ یا کیسه خونی ام الغلیظ —
این قسم از بابت اینکه قریب بهمیشه بعد از غشاء کاذبی که ورم منتفخ ام الغلیظ موجب آن شده
حاصل میگردد قابل ملاحظه است این غشاء جدید دارای عروق کثیری است که جدار رشته‌های
آنها نازک و شکننده است و بآسانی پاره شده نزف الدمی عارض میشود که از طبقات
این غشاء کاذب کیسه برای آن حاصل میشود (کیسه خونی ام الغلیظ) ورم حجب منتفخه در طرز

سن یعنی در پیری و در طفولیت زیاد است مخصوصا عارض مجانین و مسمومین از الکل میشود و در مانیه و بعضی حمیات شدیده نیز ممکن است سبب ان شوند موت فجاءه کرده مشاهده میشود اغلب سبب ان نزف الدم حجب است (طارديو) و هم ممکن است یکی از اسباب حالتی که خوب مشدید نشده و از اختناق طفل جدید الولاده نامند شود

(کروبر)

تشریح مرضی — نزف الدم تحت عنکبوتیه — سبب ان پاره شدن عروق شعریه ام الرقیق یا شرایین یا وسطح ظاهر مغز یا پاره شدن جیبهای وریدی است و نیز نزف الدمی که ابتدا عارض مغز شده باشد ممکن است تا سطح ظاهر ان ممتد شده بمیان و وقهای ام الرقیق بریزد اسباب اینقسم مثل اسباب نزف الدم مغز است (کثرت سن یا فساد جدار عروق)

آفات تشریحیه — (۱) نزف الدم فوق عنکبوتیه — بیان نمودیم که سبب عادی اینقسم پاره شدن عروق پرده جدیدی است که در سطح باطن ام الغلیظه ظاهر میشوند پس بیان میکنیم (۱) پرده کاذب (۲) کیسه خونی را که در ضخامت ان حاصل میشود اوّل پرده کاذب در سطح باطن ام الغلیظ حاصلشده متحملست تحریک مزمنی سبب ان شود (ورم حجب ضخیم شده) اگرچه هرگز قبل از ان میل خون در عضو دیده نشده باشد غالباً حوالی داس مغز حاصل میشود ممکن است در یکطرف یا در هر دو طرف باشد در صورت اخیر گاهی قرینه یکدیگرند اوّل نازك و بمثل تار عنکبوت شبکه است و متعفن نمیشود مگر از تیرگی رنگ که سبب ان ترشح قلیل خونی است که هر قدر بیشتر بماند بر ضخامت ان بواسطه ترشحهای متوالیه طبقات جدیده که بر روی هم واقع میشوند افزوده میشود این غشاء جدید همیشه دارای عروق زیادی است که جدار انها نازك و شکننده است

دوّم کیسه خونی — بزودی یا دیرتر گاهی بواسطه شکنندگی و گاهی از اثر بعضی استحالات (شحمی یا ضمری) عروق مذکوره پاره شده و خون بمقدار مختلفی بمیان طبقات غشاء کاذب جمع شده از ان کیسه حاصل میشود که بزرگی ان مختلف است ممکن است باندازه تخم مرغ یا بزرگتر

سبب مذکور موجب ورمی در سطح داخل ام الغلیظه میشود چرک ... تجمع خون نیز ممکن است سبب ورم سطح ظاهر ان گردد لیکن اما این یکی از سطح علامات شناخته نمیشود منه

نزف الدم فوق و تحت عنکبوتی

ازان گردد میشود که چندین کیسه حاصل گشته هریك در مقابل یکی از عروق پاره شده واقع باشند شکل انها بیضی یا پهن و با اینکه عنکبوتیه وام الرقیق فاصله اند لفائف مغز را میفشرند خونی که در میان کیسه است ممکن است خالص و مایع یا لخت بسته یا اغلب برحسب جدید یا قدیم بودن نزف الدم بصور عدیده مستحیل میگردد

(۲) نزف الدم تحت عنکبوتی — خون کم یا زیادی بمیان دو طبقه ام الرقیق ترشح کرده و هیچ مانعی برای اینکه منبسط شود ندارد پس در سطح مغز منتشر گشته در بطون دماغ جمع میشود و هم دیده شده که بدور نخاع میریزد در اینقسم مثل در کیسه خون ام الغلیظ مغز منخفض میشود اما در سطح ان قدری از مایشت خون مترشح نفوذ کرده شبکه های مشیمه محتقن میشوند بسیار کمست ان موضع از عرق که پاره شده و موجب نزف الدم گشته از تشریح پیدا شود بالجمله در نزف الدم فوق عنکبوتی که مربوط بورم منضم است خون همیشه کیسه میشود و در نزف الدم تحت عنکبوتی هرگز نمیشود

علامات — نزف الدم فوق عنکبوتی — ورم جب منضم — اینقسم نزف الدم چنانچه بیان نمودیم بواسطه پرده جدیدی که عروق ان در وقت غیر معینی پاره میشوند عارض میگردد ازین است که علامات ان منسوب باید و هنگام است اول علامات تکون پرده جدید دویم علامات نزف الدم

اوّل علامات تکون پرده جدید غالباً بدون اینکه بفهمند وقع میشود اما گاهی موجب بعض اختلالات مثل صداع دائم و طنین و دوار باهذیان و خدر و ضیق عادی باز حدقه میشود غالباً در دائم الخمرها و خرفها سبب علامات اخیر معلوم نیست در اطفال ورم منضم موجب تب و حرکات تشنجیه و ارتعاد به مکرره و تشنجات دست و پا میشود

دویم وقتی که عروق پرده کاذب پاره شدند خون در میان طبقات ان جمع شده فقهٔ حاصل میگردد که بغتهٔ دماغ را فشرده از عمل باز میدارد و حمله سکته عارض میشود که شبیه بحمله سکته نزف الدم دماغی است اما اگر اجتماع خون در میان پرده کاذب کم

تا این

ادخر پرده جدیدی که
از ورم سطح داخلی ام الغلیظ
متولد گردد نمیدانسته اند چه که
از تشریح نعش همیشه خونی میدیدند
که محبس در کیسه بوده گمان
میکردند که این کیسه طبقه
جداری عنکبوتیه است که سطح
داخل ام الغلیظ جدا شده یا پرده
کاذبی است که بعد از ترشح
خون با کمال سرعت حاصل
گشته بجهه اینکه معتقد بودند
که بیست و چهار ساعت
برای تکوین آن کفایت
میکند
منه

نزف الدم حجب دماغی

و بتدریج شده باشد دماغ با بنیالت جدید عادت کرده بجای خود حمله بسیار واضح بتدریج
ضعفی عارض جمیع مشاعر شده خود و میل بخواب و عدم قدرت بر امساک بول و براز عارض
میشود پس اغمای متزایدی عارض گشته منتهی بهلاکت میگردد در اشخاص دیگر وقتی که
سکته زایل شد یا بدون ربط بهیچ حمله فلجهای محدودی مشاهده میشود که گاهی در یک
شق بدن و گاهی محدود بصورت یا موضع دیگرند حرکات ارتعادیه و تشنجیه بسیار
شایعند بعضی از مصنفین انها را مثل دلیلی بر ورم حجب یا ورم دماغی که در دوره ثانیه
عارض میشود دانسته اند اغلب انجام ان مرگ است بخصوص در اطفال

تشخیص — در اطفال ورم منضّم موجب قی میشود و همین که بران صداع و هذیان و
حرکات ارتعادیه و ضیق حدقه اضافه شد گمان ورم حجب توبرکولی میرود اما در ورم منضّم
قی و انتفاخ بطن بسیار کم یا هیچ عارض نمیشود ممکن است وجود سایر علامات توبرکول
خود سبب تشخیص قسم توبرکولی شود در جوانان و پیران چونکه این مرض موجب قی و حمی
نمیشود هیچ مشتبه بورم حجاب و ورم دماغ نمیگردد اما تشخیص ان از نزف دماغ و نزف
الدم ان با غدهٔ دماغی بسیار مشکل میشود (در نزف الدم دماغی مذکور خواهد شد)

نزف الدم تحت عنکبوتی — ممکن است در اغاز ان بعض اختلالات دماغیه مثل صداع
و دوار یا هذر متزایدی باشد اما غالبا از جمله سکته خبر میکند و مریض مثل صاعقه
زده افتاده حواس و حرکات و مشاعر ان معدوم شده قی عارض و قدرت بر امساک بول
و براز ندارد عادتا این نوبه در چند ساعت یا چند روز بهلاک میکند و اگر اتفاقا سبات
رو بنقصان بگذارد دیگر فلج موضعی عارض نمیشود این و فقدان فلج خیلی مهم است از حرکات
ارتعادیه و تشنجات سوء صعبه که مسبوق بوده انها را از علامات مخصوص نزف الدم
حجابی دانسته اند با اینکه اغلب تابع ورم منضّم اند این نزف الدم گاهی عارض اطفال جدید
الولاده شده از خرافت و تعابی که گاه گاهی بواسطه قی و حرکات ارتعادیه منقطع باشد
شناخته میگردد موت انجام عادی است اما گاهی هم ... و مزمن شده بجمیع صفات اسقف

دماغ نزدان ظاهر میگردد

تشخیص — در حالت سکته تقریباً محال است در غیر اینحالت بهترین علامت تشخیص آن از
نزف الدم دماغی فقدان فلج شقی و فلج موضعی است فرق نزف الدم تحت عنکبوتی با
نزف الدم فوق عنکبوتی باین است که قسم اخیر بیشتر عارض مجانین و مسمومین از الکل میشود و
مقدمات آن (صداع و خدر) بسیار طولانی است و حمله سکته آن بشدت اولی نیست
وممکن است دارای فلجهای موضعیه باشد که هیچوقت در نزف الدم تحت عنکبوتی دیده
نشده ولی این حال تشخیص همیشه مشکل و مخفی است

علاج — ببینید علاج نزف الدم دماغی است که مذکور میشود

باب دویم

ذکر امراض دماغ و غشاهای آن *Maladies de l'encéphale,*

فصل اول

در ورم حاد دماغ *Encéphalite aiguë*

شارکو میگوید ورم دماغ منحصر بورم حاد قیحی و ورم مزمن یا صلابت دماغ است سایر
امراض دماغیه را اگر سابقاً از قبیل ورم دماغ میدانستند از نتایج انسداد عروق اند
اسباب — ممکن است ذاتی باشد و گفته اند سبب آن خسته کردن مشاعر یا اثر برودت و حرارت
بالفعل و مکث در آفتاب است ولیکن اغلب ثانوی است یعنی عرض از علل عظم حجری یا ورم گوش یا
یکی از اقسام غده‌های دماغیه یا ضربه و سقطه و اورده بر دماغ یا خورده استخوانی است که در عصبانی
فرو رفته باشد

آفات تشریحیه — در ابتدا اجزاء مبتلی بورم کثیر العروق میشود و این از سرخی و زیادی و تورم
موضع معلوم میشود و بزودی این عروق ماده ترشح میکنند که بجوانب عصبانیه نفوذ کرده آنها را
نرم و فاسد میکند و مرکز این ترشح مثل حریره سرخ رنگی است و در میان آن گلوله‌های سرخ
و سفید و قطعات لیفیه و سلولهای عصبانیه و مجموعی از دانه‌های شحمیه مشاهده میشود که

ورم حاد دماغ

در اینوقت تشخیص آن از مرکز نرم شدهٔ دماغ محال میگردد اما طولی نمیکشد که متقیح میشود
و همین علامت مخصوص ورم دماغ حاد است و اگر هوا بمرکز تقیح برسد چنانچه در بعضی
شکستگیهای استخوان و ورم گوش اتفاق افتاده قیح صدیدی و متعفن میشود ممکن است
ریم و فقط مواد عصبانیه نفوذ کند یا در خزانتی جمع شود (خراج مغز) و غالبا مصادفت
با ورمهای اعضای مجاوره است و گاهی غشاء کیسی و اصحی بان احاطه دارد
علامات — اقسام بسیاری دارد اما آنکه در ابتدا بیشتر است تشنج و قلق و هذیان است
و اگر سبب آن جراحت باشد علامات مختصر آن سه یا چهار روز بعد ظاهر میشوند
تشنج — از علامات بسیار شایع آن و غالبا مصادف اضطراب شدید و حرکات ارتعاشیه را
که میرود بیک موضع شده در یک شق بدن ظاهر میگردد میشود که مشاعر سالم باشند اما
غالبا هذیان و نسیان و اختلال حس و بندرت فلج عارض میشود حتی نیز مثل تشنج از علامات
مهم است غالبا مصادف اعتقال بطن و گاهی با صداع و قی است بعد از دو یا سه روز
این هنگام تحریک مبدل بهنگام ضعف میشود و خرافت و فلج و سبات عارض میگردد
مریض میمیرد یا کم بهبود مییابد و با چند ماهی زندگانی میکند و دردسر یا بعض علامات
دیگر که دلیل اند بر اینکه بخوبی علاج نشده باقی میماند و اغلب حملهای جدیده عارض میشود
باید دانست که بعض خراجهای مغز که تابع شکستن استخوان جمجمه اند معلوم نمیشوند مگر بعد
از زمان طولی علی ای حال انجام عادی ورم قیحی دماغ مرگ است
تشخیص — تشنج و قلق و تب علامات ممیزه ورم دماغند بخصوص اگر هیئت بد و تزاید باشند
و هم سبب تمیز این مرض از نزف الدم و نرمی مغز که در اینها بالعکس علامات خرافت شدت دارد
میشوند نزف الدم بطون دماغ نیز ممکن است موجب تشنج شود اما بدون تب است اغلب ورم
حجاب و ورم دماغ باهم عارض میشوند و تشخیص تمیز اینها مشکل است سیلان ماده از گوش و
شکستن استخوان و ضربه و سقطه دماغ و امثال اینها نیز معین بر تشخیص میشوند
علاج — باید جهد کرد و بر حسب قوت نبض و ضربانات قلب احتقان را بفصد و اخراج دم

موضعی و ارسال یخ بروی سر و کلل که هم بخود از بیست و چهار قسمت کنند و بدیک شستان بخورانند تسکین نمود بعضی امر بشمع ذراریح بعد از تراشیدن سر و داغ فتیله و کشیدن خون نموده اند اگر این مرض تابع کوفت باشد جیوه و یدور دو پطاسیوم باهم بدهند و لیکن اگر خیلی شدت داشته باشد هم خود را مصروف رفع ورم کنند باعتقاد مزو نیبل میتوان بعضی اوقات ماء عنبر را که بعد از ورم گوش عارض میشوند بجای آن گرفت که تابع کوفت یا شیء خارجی نمود

فصل دوم در ورم مزمن دماغ باصطلاح الحریر

Encephalite chronique ou sclerose encéphalique.

جمیع صلابتها بطریق واحد نتیجه ورم مزمن اند نسج منتظم عضو منکر میشود (و بر ثق) بالنسج تازه حاصل میشود (وبن) که از انبساط پس انقباض آن اجزاء اصلیه عضو را مختنق میکند (سلولها و تارهای عصبانیه در دماغ و نخاع و سلولهای کبدیه و انشعابات باب الکبد در کبد) صلابت دماغ و نخاع غالبا مقارن یکدیگرند اما یکی از آنها اشد از دیگری است

اسباب — مرضی است قلیل الوقوع اما ممکن است در جمیع مراتب سن عارض شود اسباب آن تقریبا مجهول اند (اثر سرما و مسمومیت از الکل و امثال آنها)

آفات تشریحیه — در ظاهر مغز چیزی دیده نمیشود مگر اینکه ماده سنجابی آن فی الجمله پریده رنگ شده و وریدی گاهی عظم عارض آن شود اما وقتی که از آن ببرند در آن نجمهای منفرد بعضی با غیر منتظم الشکل که سنجابیند با رنگ مخصوصی دارند دیده شده و لینتی صلبت از دیگر درزیر چاقوی تشریح صدا میکند و جائی که عرق داشته باشد در آنها کم است و این نجمها بصورت کنده میشوند حد آنها مختلف است موضع حادی آنها ماده سفید مغز است و با ذره بین قطعات سلولها و تارهای عصبانیه و نجمها و دانه‌ها و اغلب ذرات نشاسته در آن مشاهده میشود

علامات — بر دو قسم است قسم اول علاماتی اند که از عمل مرضیه که عده آن تکثر سلولها است حاصل میشوند و اینها صداعهای مبهمی اند که بنوبت عارض میشوند و اشتدادات دارند و غالبا با دوار و بندرت با حرکات تشنجی اند

قسم دوم — علاماتی اند که نتیجه معدوم شدن عضو اند و عبارتند از اختلالات مشاعر بسیار

اختلالات مالیخولیائیه و دماغ

ثابته (نسیان لکنت زبان مالیخولیا و امثال آنها) و قلبهائی که عارض بعضی عضلات دوری و عضلات مستدیره میشوند و ندرةً شفی اند اما تمام التهابات بلند عصب را مبتلی مینمایند و اختلالهای بیانطور که آفات دماغیه چند موضع را مبتلی کرده بودند ظاهر میشوند **شارکو** در موانع متعدد اصراری دارد که اینحالت برای تشخیص بسیار مفید است و هم ممکن است که جمیع اختلالات حرکت عارض گردند (ارتعاد و تشنج رعشه و عدم انتظام حرکات) اختلالات حس بسیار کنند اما مهم قسم آنها مثل بیحس شدن جلد و بیحسی عضلات و اختلال سایر حواس خمسه ظاهره و امثال آنها دیده شده است این مرض ضرری بتغذیه کلیه بدن نمیرساند و همیشه خوب و بحالت طبیعی است دوام آن غالباً زیاد و تقریباً چندین سال است صلابت دماغ از صلابت نخاع بواسطه تغییرات مشاعر و اختلالات اعصاب دماغیه تشخیص داده شود علاج ـ تغذیه مناسب یا شیری نموده او و زیقیه بقدر یکه لعاب دهان جاری شود و یدور دپطاسیوم بنوشانند سنات جهنم از یک الی هفت خمس گندم در شبانه روز بر حسب تحمل معده و دیدن آثار بهبودی بخورانند شکل ارگتین و استریکنین و استعمال الکتریسیته و اقسام حمامها و دوش نافعند از هر چه محرک دماغ است اجتناب کنند و هر علامتی که ظاهر میشود بعلاج آن بکوشند مثل اینکه وجع را باستعمال بلادن و برمور دپطاسیوم و بادکش بقفا و کمر و اطراف و داغ و خوش رفع کنند و با صبر سقوطری تلیین بطن نمایند

فصل سیم در احتقان دماغ

اسباب احتقان تواردی ـ جمیع آنچه میتوانند انبساط خون را در جمله شریانی مغز زیاد کنند مثل اسبابی که او رطی را در زیر منبت شریان سبات و شریان فقری نفشارند یا موقوف شدن نزف الدم عادی (بواسیر حیض) موجب آن میشوند در هنگام قشعریره حمیات دایره خون از اجزای محیطیه باندرون فرار کرده ممکن است احتقان عارض تمام اعضای باطنه شود سرمای شدید نیز همین عمل را میکند که ممکن است دفعةً هلاک نماید بعض مواد مثل الکل و هم ممکن است افیون از بابت اثری که در عروق دارند میتوانند مستعد

بعض از محققین
که میگویند جمجمه ممتد نمیشود
و مایعات دماغیه و دماغ
قابل فشار نیستند مدعی شده اند
که بواسطه این موانع طبیعیه عروض
احتقان دماغی محال است این
اعتقاد فاسد است زیرا که در میان
مقدار خون و مایع دماغی نخاعی

Congestion cérébrale

که در داخل جمجمه است یکنوع تناسب و تضاد
چنانکه از اجتماع خون در دماغ
مقداری مثل آن از مایع
جمجمه بمجرای نخاع مسرود و در
خون بعکس جمجمه مسکرد و تعلا
از حرکت تنفس و نبض
ضرباتی در معز
و زیرکن میشود (چنانکه در
در دوران دماغی بیان کرده است)
[illegible]

احتقان نمایند وهم از اینقبیل است مبارهادی مقدار زیادی از خون بعروق دماغ چنانچه در بیماری ربا و خستگی شاعر و بخصوص از زیاد ماندن در آفتاب عارض میشود اینکه نتایج ارهای عصب مشترکنکبر که در دو وشرائین صغار دماغند موجب احتقان شوند و مشکوک است فان وکود بت سبب آن مانعی در دوران خون لیوف نازل و ودجها است که پس از فشار بالخناق یا عدم انطباق دسام دو سریا سه سرباصل گشته وهم از احتقانهای دماغیه که مربوط باسیحالة الحمیری شرائین یا بجهات مطبقه یاو یا باید عارض میشود و رنش و اثر خون از اسباب معاده فوت بند

آفات تشریحیه — احتقان ممکن است عام یا موضعی یا در یک قطعه بیشتر از قطعه دیگر یا در حجب بیشتر از مغز باشد اغلب در تمام پرده های اندرون چشم یکمرتبه عارض میشود وورید هائی که دو نسیج اسفنجی بین العنکبوتیه جمع اند وحیبهای مغز ممتلی از خون سیاه میشوند در روی مغز متورم چنانچه عروق نازک خوش منظر مثل شاخه های درخت ملاحظه میشود وقتی که مغز را میبرند صاحب تر شده نقاط سرخ بسیاری در آن ظاهر گشته وانها عروق شعریه اند که منقطع شده اند (قطر آنها ممکن است از پانزده هزار یک هزار یک مطر که اندازه طبیعی است به بیست وهشت برسد) اگر احتقان بسیار شدید باشد مایع مصلی ماده مغز وام الرقیق ترشح نموده اعوجاجات شعریه بیشتر شده ووقتی که انها را تشریح میکنند دهان انها باز میماند (حالت غربالی

دور امد فاردل

) اینقسم غالبا موضعی و عرض از آفت تشریحی مجرد دلست

علامات — بر سه قسمند خفیف وشدید وسکته

(ترادک)

قسم خفیف — حالت حس صداعی که در تزاید است واز اصوات وحرکات شدت میکند وطنین وخطای در حس بصر (احتقان شبکیه) وبیخوابی وخوابهای هایل عارض میشود ممکن است احتقان خیلی شدید باشد وموجب دوار وقی وبطو حرکات قلب وامتلا وصلابت وبطو نبض شود علامات اخیره مربوط باحتقان نخاع مستطیلند در اعمال جونیه ونباتیه فی الجمله تغییری مثل خدر خفیف واعتقال بطن حاصل میشود صورت اغلب برافروخته است اما اینعلامت ثابت نیست بجهة اینکه ارتباط معینی میان عروق صورت وعروق راس نیست

در وقت تشریح که بسته اند از احتقان منتشر میشوند بعضت اسباب منکر که موجب شتاب میشوند بسته شل اینکه بعد از مرگ خونی که در موضع جمع تحتانی شده بود ممکن است کم یا معدوم گردد یا از اینکه هر طرف بعض ترین باشد خون بواسطه مرگ طبیعی بآنطرف جمع شود چنانچه غالب در حرف مجدو دیده میشود در وقت ترشح احتقان عارض میشود اما در در حجب بیشتر از سخ جمع میشود در تشریح سزاوار است که در علامات طبیعی حروق خونی در مادة خاکستری مغز بیشتر نمودار از سفیدی آن واز همه بیشتر مخطط که در قسمت مخیخی دارای دو عرق بزرگ است و یه انها در شهای بر جسم مندل دارای عروق متعدد منشار

امراض دماغیه

اینقسم بسیار عام واز کثرت شنون وکثرت اکل وبیداری وامثال انها حاصل میشود
قسم شدید ــ ممکن است دفعة شروع کرده یا بعد از قسم اول عارض گردد صداع بدان بسیار
شدید ومصادف با آلوسیناسیون وهذیان وخوف خیالی شدید است مریض با کمال
قلق واضطراب میخواهد از جامه خواب خود خارج شود با وجود این زیاد خسته است طولی
نمیکشد که غش شایعی میکند واگر حرارت از حد طبیعی تجاوز نماید بگمان ورم سحایی دماغی
میاندازد و پس از این تحریک شدید سباتی که متصف میشود به بیحرکت ماندن عضلات

دورهٔ آخر

عارض شده نفس تحیری و بول و براز وغیرها بدون اراده خارج میشوند
در میان قسم مخصوصی از ان ذکر کرده که در شب مریض بیدار شده بر میخیزد و نمیداند در کجاست
روز که میشود فی الجمله بهبودی در حالات خود می بیند اما مهموم ومغموم است پس از
غشای مخاطی دهان ولثه وملتحمه ترشح زیادی میشود وبزودی باز هذیان وسایر علامات
ظاهر میگردد اینمرض در اطفال بسیار کم وحرکات رعشه ای علامت خیلی واضح از است و
فرق ان با ورم سحایی بهجوم دفعی عوارض وقلت دوام انها وفقدان حرارت حمائی است
قسم سکتهٔ ــ مریض دفعة بطوری میافتد که هیچ حس وحرکتی برای ان نمیماند نبض بطیء وممتلی
وصلب نفس تحیری گشته غالبا استفراغ بول وبراز وغیرها بدون اراده میشود این علامات دفعة
بکمال شدت رسیده وبتدریج تخفیف مییابند ودر بیست وچهار ساعت یا چهل وهشت
ساعت موقوف میشوند در بعض حالات فلج شقی ثابتی بعد از انها باقی میماند که فهمیدن
سبب ان مشکل است اینکه گفته اند مربوط بشدت احتقان یا وقفه ای یکی از دو نصف دماغ
هنوز مشکوک است

تشخیص ــ زیاد نبودن درجهٔ حرارت موجب تشخیص اینمرض از جمیع امراض حمائیه میگردد معین
وواضح نبودن علامات سبب تشخیص ان از هر نوع ترشح وغدد دماغیه میشود قلت دوام
اینمرض موجب تمیز ان از امراض عضویه است اگر حالات مرضیه بیشتر از دو الی سه روز دوام
کنند خوف حدوث نزف الدم است

طریقه عملی مرض مشکل است چه آثار ندارد که موجب اینمرض میشود از جولیات فشرده شدن عروق عصبانیه موجب علامات خرافتوقات ودر تمی خونی که دارای سیه کاری تحریک زیاد سبب تحریک شدید میگردد منه

این مرض تشخیص میشود اوّل از هذیان خمری باعتیاد بمواد الکلیه و ارتعاش دستها و لبها که مخصوص بنا خوش است دوّم از هذیان عارض از مسمومیت سربی از حالت لثه و قولنج و امثال اینها سیّم از غشی ببقای حرکت نفس و ضربانات قلب و این مرض مشابهت بسیار شبیه است بسبات صرعی امّا از اطلاع بر نوبه های صرعیه سابقه و گزیدن زبان و امثال اینها تشخیص میشوند پس از تشخیص این مرض باید از سؤال و امتحان مریض سبب از او فهمید که اگر مرض قلبی یا عروقی یا ریوی مبتلی بوده یا اینکه مربوط بموقوف شدن نزف الدم یا حیض یا اقامت در آفتاب و امثال اینها است بعلاج آنها کوشند

علاج — با اینکه از اسباب مختلفه عارض میشود کلیةً در ابتدا بجز در انفتحی که در اوّل مطبقه ظاهر میگردد فصد عام کنند اخراج دم موضعی کم فایده دارد وقتی که لازم شود ارسال علق پیش گوش و مقعده و بالای ران برحسب حالت مریض نمایند و قبل از همه تحریک جلد و امعا کنند در وقتی تواردی که موجب هیجان خون شده تحلّل قلب (بدون افتی در دماها) و اتساع عروق دماغ باشد برحسب قوّة مریض چند مرتبه فصد کرده مسهلات ملحیه مکرّره بنوشانند یخ و سایر مبردات بالفعل بروی سر بگذارند در احتقانی که از موقوف شدن نزف الدم عارض میشود اوّل شرط جریان خون است که زلو بمقعده یا بطرف اعلای ران ارسال دارند اگر مانعی در امعا نباشد صبر ندهد (حب اَمْبَرُسْن و حب پِلُو بِسْن و عرق المانی شش الی هشت مثقال یا مثل آن شربت زیرون) بدهند اگر از این تدابیر مقصود حاصل نشد و عوارض دماغیه بواسطه دوام و شدّت آن متوقف شد نه فصد کنند اگر سبب آن افراط و مداومت در الکل و امثال آن پیش آمده باشد فصد فایده ندارد مثانه را از یخ کرده یا مندیلی آلوده بمایعی که از آب یخ و نمک باشد نموده بگذارند هرگاه سبب آن درنگ در آفتاب یا خستگی زیاد و امثال اینها است استعمال مبردات بالفعل بروی سر و ارسال شمعها باطراف سافله و جاذبات بر امعا مهمترین علاجند اگر از فصد متعذر باشند اخراج خون موضعی کنند و در وقتی که در اوّل مطبقه ضعفی عارض میشود اخراج خون مضر است آب سرد و یخ خالص یا مخلوط به سرکه معطر

۳
صبر ۲۰ نخود
کم کوت ۱۲ نخود
روغن بیدن ۱ نخود
عسل سفید ۱۱ نخود
حب یک نخودی دو الی شش بخورند

۴
صبر ۱۰ نخود
کم کوت ۱۰ نخود
مثق ۱۴ نخود
سرکه شراب سفید ۶۰ نخود
حب یک نخودی دو الی شش بدهند

ارسال کنند اگر سبب آن سوء هضم باشد بجز ریوند و سایر مسهلات ملایمه که ثمر این انها زود باره میشود مقوی بدهند گاهی از افراط در اکل حاصل میشود باید اخراج خون کرده از طول دادن وزیاد خوردن غذا اجتناب نموده تقلیل کنند و بجای شراب آب خالص بنوشند و تفرج و حرکت نمایند سبب آن باحتمال توارثی باید مراعات حفظ صحی و تنقیه مزاج بطریق مخصوصی داشته در وغذا تقلیل کرده غذاهای نباتی که ماهی و میوه ها اختیار کنند و ازمشروبات مخمره و حاره بالفعل و سایر محرکات مثل چای و قهوه و بودن در مجمعها مثل تماشاخانه و مجالس بزرگ و از دیر خوابیدن و خستگی مشاعر و افراط در جماع اجتناب نموده اطاق اتها گرم نباشد در رختخواب نرم نخوابند و خواب کم کنند و با صبر زرد تلیین بطن نمایند و ریاضت معتدلی داشته هر تا چند زلو بمقعده ارسال دارند

ص ۳۳

در قسم رکودی بر حسب حالت اتها فصد یا ارسال علق کرده یا عرق الماسی چنانچه مذکور شد تلیین بطن نمایند **نیمیر** میگوید در اینقسم ارسال آب سرد بر سر و شمع سفط فایده ندارد و اضمحلال نام رکودی در استسقی و مخصوصاً در امراض دسام و سر مشاهده میشود باید امر بفصد کرده دیژیتال بنوشانند گاهی سبب آن بطؤ وضعف دوران خون و ضعف بدن است در اینوقت علاج بعکس است باید مقویات و ترکیبات آهن و سم الفار و محرکات بدهند و استعمال آب سرد کرده اغذیه قویه خورانیده امر بریاضت معتدلی نمایند

فصل چهارم در (آنیمی) قلت دم در دماغ

Anémia cérébrale.

از دو سبب عارض میشود اول که خون دارای اجزای طبیعیه نبوده باشد اما نتواند بقدر کفایت بدماغ برسد دویم که خون باسانی بمغز برسد اما کلبول سرخ آن کم باشد که نتواند بخوبی رعایت حالات حیاتیه نماید از قبیل قسم اول است نمیئی که بواسطه فشار شریان سبات از غده ها یا ازرسبن (لیگاتور) یا فقط از فشار صناعی آن حاصل میشود و این حالت است که قدما بهم میدانستند از این بود که این شریان را کاروتید یعنی سباتی نامیده بودند و این اول علامات آن است و هم از اینقبیل است که از میل دفعی خون بمواضع دور از جمجمه عارض میشود (بادکش ژونت) و نیز از اینقسم است که از استفراغ یا عدم انطباق دسام اورطی قلب ضعیف شده ضربانات کافیه نتواند حادث نماید

انیمی دماغی

از قبیل قسم دویم اند جمیع انیمی های عمومی که از نزف الدمهای شدید یا در مزاجهای معیوب کاشکتیک واز کار ز
وغذای غیر کافی وامراض شدیده واسهال طولانی عارض میگردند

آفات تشریحیه ـــ دماغ وحجبان عادةً پریده رنگ بوده بیان دو طبقه ام الرقیق وبطون دماغ مایع
مصلی زیادی مترشح شده ماسح میشوند

علامات ـــ ممکن است بتدریج یا سریعاً عارض شود پس علاماتش نسبت باین دو حال مختلف میگردد

اول ـــ انیمی سریع ـــ که از فقد خون زیاد حاصل میشود علاماتش مثل علامات حیوانی که سرش را بریده باشند
از پا در میکنند پس شناخته میشود که دوار وطنین عارض ومریض بزودی بیهوش شده احساس
تحرکات خارجیه نکرده جلد او سرد ولزج وحدقه که اول تنگ بود وسیع شده حرکات ارتعاشیه عامه
پس سباتی که منذر بموت عاجل است ظاهر میشود

دویم ـــ انیمی بطیئه ـــ هرگاه خونی که برای تکمیل اعمال مغز لازم بود بتدریج کم شود صداع ودوار
وبیخوابی وبعضی تغییرات در ادراکات حسیه وهذیان وغالباً هوع وخفقان قلب عارض وبسا سهل
التحریک گشته از جزئی صوتی مرتعش شده بزودی قوای شعوریه ونفسانیه انها ضعیف وبلید
میشود (اینست که انگلیسها از اضعف قابل تحریک نامیده اند) وهم در اینحالت علامات قلت
دم عام مثل پریدگی رنگ اغشیه مخاطیه ولبوح جلدیه وصفیرهای عروقی وامثال انها ظاهر میگردد

تشخیص ـــ عوارض احتقان وانیمی دماغ بیک قسم اند از اینجهة است که بنیان تشخیص بر حالت
کلیه بدن است مثلاً اگر مبتلایی بصداع ودوار قوی وسمین است باید حکم کرد که احتقان
عارض دماغ واگر بالعکس ضعیف ولاغر است مبتلی بانیمی است

دوار
هبوط بلکه هذیان دیگر
... کم میشود
بجهة اینکه از نبض ضعیف وصول
خون بدماغ بسیار سهل
میشود
صنف

علاج ـــ برای قسمی که عاجلاً بعد از نزف الدم شدید عارض میشود دو شرط است اول هر قدر
ممکن است زودتر خون بدماغ ارسال کنند که مریض را افقیاً خوابانیده اوطای بطنیه وشرائین
اطراف عالیه را فشارند دویم اینکه دماغ را باستعمال شراب والکل وابسکانی وشربتهای
قلبیه تحریک نمایند ودر فاصلهٔ انها مشروبات محرکهٔ مقویه مثل اسطات دامونیاك (یك الی
دو مثقال) وشربت اثیر (شش مثقال) ولیکر هفمن از پنج الی پانزده قطره داخل عرق نعناع

وامثال

ولمثال ان نموده بپوشانند وازرا با پارچه‌های گرم بپوشانند و مکرر شمعهای خردل ارسال دارند اگر نزف الدم موقوف شده باز باید شد باید نموده است این تدابیر کفایت میکند اما اگر خون بقدری دفع شده که ضعف کلی عارض دماغ گشته اعمال دماغیه معطل شده اند از قبیل نقل الدم خون از بدن دیگر داخل بدن ان کنند چون علامات انمی اطفال زیاد شبیه اند بعلامات استسقای دماغ حاد باید خیلی دقت کنند که مشتبه نشوند از ارسال علق و سایر مضعفات اجتناب کنند و تدابیر مناسبه اسهال را که اغلب سبب مرض است قطع نمایند و اگر از گرفتن از شیر عارض شده باشد بعد به شیر کنند یا اگر طفل بزرگ است وغذاهای متعارفی و اگر میدهند خوب هضم نمیکند گوشت خام که اجزای وتریه از ان خارج کرده کوبیده باشند بخورانند و پس از ان شراب و عصاره پوست گنه گنه و اگر خیلی لازم شود قدری عرق بدهند مشک بسیار مفید است که شربا بالحقنه از دو گندم الی دو نخود استعمال کنند در انمی ثانوی که بعد امراض حاده عارض میشود باید غذای انها را خوب و منظم نموده شراب و ترکیبات گنه گنه بنوشانند در زمان نقاهت مادامی که در دوخت حواس بدوار و ظلمت بصر میکنند از جای خود برنخیزند که ممکن است غشی شده عارضشان گردد از تدابیر عامه انمی ترکیبات اهن و تدابیری که موسوم بر انتج قوایند معمول دارند در جمیع اقسام این مرض باید مریض را افقا نگاه دارند اگر امارات غثیان و غشی احساس شود محرکات قویه مثل الکل و همین و غیرها که مذکور شد بدهند در وقتی که بند رنج عارض میشود امر ترکیبات اهن و مقویات و استعمال اب سرد و امثال انها نمایند

Hémorragie cérébrale.

فصل پنجم در نزف الدم دماغی

اسم است برای ریختن خون بمیان مواد مخ دماغ و اگر بحجب ریخته شود از نزف الدم حجابی نامند طریق حصول مرض — اگر خون بدماغ بریزد دلیل است بر اینکه عروق ان پاره و در دور بستر ابن ان نزف الدم حاصل شده است و سبب ان اینست که جدار انها ماوف شده و بلچنانچه ندره عارض میشود حجم و قوت انبساطیه خون زیاد گشته است و گاهی هم از اینکه خود خون مریض شده ترشح بخارج میکند حاصل میگردد و اینک اسباب مذکوره را متوالیا بیان میکنیم

نزف الدم دماغی

اول — آفات شرائین — اسباب عمدهٔ این مرض عبارتند از خمیری شدن شرائین بخصوص شرائین صغاری که در داخل مغز واقع اند زیرا که آفات شرائین از اغلب سبب نزف الدم حبابی میشوند) باصلابت آنها یا ورم مزمن دور شرائین که سبب انوریسم ارزنی میگردد (شارکو و بوشار) این انوریسمها بشکل دانه‌های صغاری اند که با چشم یا با عینک درشت‌بین خوب مرئی میشوند تقریباً باندازهٔ دانهٔ ارزن و برحسب حالت و رنگ خونی که در میان آنهاست سرخ یا اسمر اند موضع عادی آنها فروع شریان بصری یا جسم مخطط است از این است که اغلب نزف الدم حادث در این موضع میگردد و آفتهائی که سبب تولید آنها میشوند از محیط شریان شروع کرده رو بداخل آن میایند بجهت این است آنها را ورم محیط شریانی نامیده اند و آنها عبارتند از تکثر دانه‌های منضمه که در خلال نسج و طبقات شرائین اند و از صغر طبقهٔ عضلانی شریان همین که مقاومت و سختی نقاط صغیر شده معدوم شد جدار آن موضع بلند میشود و همین انوریسم است که وقتی پاره شد نزف الدم دماغی حاصل میگردد.

دویم — زیاد شدن حجم و انبساط خون — فقط عروقی را که مأوفند پاره میکند و این انبساط از جمیع آنچه مانع دوران وریدی دماغ میشوند زیاد میگردد (آفات قلبیهای میابطین و دهلیزی و فشار اجوف نازل و وداجها و جیبهای دماغی و امثال آنها) و هم ممکن است بواسطهٔ عظم بطن چپ عارض شود

سیم — افساد خون — در بعضی امراض (اسکربوت، برقان، ردی، حمای اصفر، استعداد نزف الدم (همفیلی) و کار و امثال آنها) ممکن است خون بحدی مبتلی شود که از مجاری عروق ترشح کند و باین سبب اگرچه نادر است نزف الدم دماغی عارض میشود

اسباب — اسباب معده — عبارتند از سن و وراثت و ذکوریت و انوثیت تفاوتی دارد قبل از سی سالگی این مرض بسیار کم و بعد از پنجاه سالگی بسیار شایع است غالباً موروثی است و الوصف مبتلا میشوند تقریباً دو برابر سه مرتبه بیشتر از زنان است در جمیع ممالک و بخصوص در زمستانها و بیشتر در تغییرات فصول که هوا دفعةً تغییر میکند عارض میگردد مدتی

باعتقاد شارکو و بوشار ورم دور شریانی سبب عادی نزف الدم دماغی است و بالعکس ورم داخلی (خمیری) در نتیجه سبب انسداد عروق میشود و بیشتر موجب انسداد یا ترمبوز میگردد که پس از آن نقطه از دماغ فاسد یا نرم میشود استحالهٔ شحمی شرائین دیده میشود دیگر لخته‌های نرم شده پس برای توضیح مطلب بیانی از ورم دور شریانی و ورم خمیری شریانها نمائیم ورم محیط شریانی ورم مزمنی است که از طبقهٔ خارجی یا نسج منضم شریان شروع نموده مقاومت آن را کم کرده آن موضع بشکل انوریسم کوچکی برآمده میگردد که پس از آن پاره شده نزف الدم عارض میشود ورم خمیری استحالهٔ آهکی جدار شریانی است که از آن سطح داخلی شریان پست و بلند شده

در علوم طبیعیه مقرر است که حرارت و عصبانیت از لوازم ...

گمان کرده بودند که اشخاص فربه سرخ کثیر الدم که سر بزرگ و گردن کوتاه دارند مستعد ابتلای
اینمرض هستند ولی این مطلب اصلی ندارد الکل و افیون اثر یقینی در حصول ان دارند چه موجب احتقانات شرا
ئین [illegible] — وقتیکه شرائین دماغیه مریض شده مرضهای احتقان عارض دماغ میشود
و معرض پاره شدن شده مثل اینکه زیاد دیده شده که این نزف الدم در وقت نوشتن و جماع و سرفه
و امثال اینها عارض یا بواسطه استیلای تمام بیماریها یا البیا باردو تغییر دفعی هوا و نحو البیا طولانی و امثال اینها حادث میگردد
افات تشریحیه — وقتی که خون بمغز ریخت از فاسد کردن مواد عصبانیه خزانه برای خود حاصل
مینماید که اگر فی الفور هلاک نشدند در خون ترشح شده و جدار خزانه که احاطه بان کرده تغییراتی
چند پیدا میشود که اینک بیان میکنیم (۱) حالت خزانه جدید (۲) اصلاح و معدوم شدن آن
(۳) افات ثانویه اولی حالت خزانه جدید — غالبا یک است و حجم ان از اندازه نخود الی مشت
مختلف میشود محل عادی ان فراش بصری یا جسم مخطط است ولیکن در هر یک از سایر مواضع مغز
نیز ممکن است ظاهر شود خون ممکن است ببطون یا سطح ظاهر مغز بریزد و اگر مانعی برای ان نباشد
نزف الدم خیلی زیاد شود هرگاه خزانه نزدیک سطح ظاهر مغز باشد اتموضع الشکل حدبه متموج
بلند میکند تحت خون سیاه و نرم و اول متشابه الاجزاست طولی نمیکشد که متجزی بدو جزو
میشود یکی جامد و دیگری مایع دو تیجی بماده مغز نفوذ کرده از نرم مینماید جدار خزانه ها غیر
منتظم و بواسطه اختلاف الوان خونی که ترشح میکند خون مرده گیهای زرد و سرخ و غیرها در انها
مشاهده میشود میتوان ندرةً در این جدارها شریانهای کوچک را که انوریسم در ان حاصل شده
و از پاره شدن ان نزف الدم حادث گشته است پیدا نمود اگر در این خزانه ها بطوری اب بریزند که
لختها را جدا کنند بی انتظامی جدار انها خوب ظاهر میگردد

دوّم — هنگام اصلاح یا التیام — عمل اصلاح خیلی زود شروع میکند و عبارتست از جذب
خون ترشح شده و التیام و بهم رفتن خزانه ها لختها نرم شده و مثل حریره که سیاه و پس از ان مایل بسرخی
و زردی میشود حاصل میگردد و در ان بلورهای هماطوئیدین و گلبول سفید و دانه های
شحمیه و گلبولهای سرخ فاسد شده دیده میشود و در انوقت جدار خزانه از پرده کاذب ضعیفی

رتوق — مستعد است که نزف الدم بعد از [illegible] دماغ عارض میشود چه بسیکه جراحات [illegible] معدوم شده باشد میشوند و نزف الدم عارض میگردد و [illegible] تجربه [illegible] که در [illegible] نزف الدم است پس از [illegible] ظاهر و از ترشح جزو بسیار رقیق خون حاصل میشود منه

کاهی چندین خزانه کوچک دیده میشود از سکته [illegible] اثر خزانهای کهنه دیده شده که در حالت [illegible] شدن بوده اند منه

ریختن خون بمیان اجزاء دماغ

که نسج سالمه را از اجزای مرده جدا میکند و مثل کیسهٔ اجزاء میته را احاطه مینماید مستور است
ابتشاکاذب که از تحریک خون ترشح شده حاصل گشته از مادهٔ منرسبه مشکل یا از تکثر بشرهٔ مخی
(نسج مخی است که در روی دماغ و نخاع واقع است) متکون شده باشد هنوز معلوم نیست
کیفماکان بعد از بنگاه که این پرده تکمیل شد شروع میکند در آن عروق ظاهر شود هر قدر
خون جذب میگردد جوف خزانه خالی میشود پرده کاذب کوچک و جمع شده جدارهای آن
بهم آمده ملتئم میشوند و اثر قرحه اسمر مایل بزردی که اندازهٔ آن تابع کوچک و بزرگی خزانه است
باقی میماند

سیّم — آفات ثانویه یا عرضیه — وقتی که عصبی را قطع کرده و نگذارند دو سر آن بهم متصل شوند
آن قسمتی که دیگر بدماغ و نخاع اتصال ندارد صغیر و مستحیل الشحم میگردد و همین قسم است رشته‌های
نخاع که مرکز تغذیه و تنبیه آنها در مغز است اگر نزف الدم یکی از مراکز آنها را فاسد کند رشته‌ای که
متصل بآن بوده صغیر و مبتلای باستحاله دانه شحمی میشود و این صغر چهار یا پنج ماه بعد از آفت
دماغی شروع مینماید و مثل این صغر در بعض مواضع دیگر مغز و مغز کوچک مشاهده شده و
از ضعف تدریجی مشاعر شناخته میشود

علامات — آغاز — این مرض حادهٔ بدون مقدمه است لیکن صداع و ضعف مشاعر و
دوار و اختلال سمع و بصر و ابهنگام اول نرمی دماغ بدهیم بهتر است تا بگوئیم مقدمهٔ این مرض است
پس این مرض دفعةً در چند حالت مختلف گاهی در وقت قوت کردن (تغوط و جماع و امثال آنها)
وگاهی در بین خواب عارض میشود خفت و شدت علامات این مرض مربوط بوسعت مکان و
اندازهٔ فاسد شدن مغز است هر قدر فساد بیشتر و مکان آن وسیعتر علامات آن اشد و
ارده است و این اختلافات سبب میشود که چند قسم نزف الدم قائل شویم قسم شدید با سکتهٔ
قسم متوسط و قسم خفیف

(1) قسم شدید با سکته — مانند صاعقه زده افتاده مثل جسم بیحرکتی میشود که زنده بودن
آنها معلوم نیست مگر از حرکات نفس و ضربانات قلب پس لازم است حالت حس و حرکت و تغیر

ممکن است خط مغبری در سطح ظاهر دماغ یا در روی مقطع آن مرز یک خزانه قسمت شده ظاهر شود غالباً احتمال اصلاح این تکمیل هست در خزانه کیسه حاصل میشود که پر از مایع مصلی زرد یا خون قا... شده است و تشریح این کیسه‌ها با آفاتی که اشاره بآنها شد میکردند منه

شدید یا خفیف علامات آن ممکن است منقسم بدو قسم شود که بعضی مدت آنها کم و کوتاه (از چند ساعت الی دو یا سه روز) و عبارتند از تعطیل دفعی قوای دماغیه (سکته) بعضی دیگر مدت آنها چندین ماه طول میکشد و عبارتند از فلج موضعی که اعصاب آنها از ضعف گردیده مبتلی شده میاید قسم اخیر مثل فلجی است که از قطع کردن اعصاب حاصل شود اما اینکه یک نقطه از دماغ فاسد شده و سکته یعنی تعطیل جمیع قوای دماغیه حاصل شود محل تأمل است و سبب آن معلوم نشده است بعضی نسبت آنرا بفشاری که از نزف الدم عارض شده و دیگر به تمام دماغ میرسد و بعد دماغ عادت بآن کرده سکته رفع میشود داده‌اند بعضی نسبت آنرا بمنضغط شدن دفعی عروق شعریه و نرمی دماغی که نتیجهٔ آن است میدهند و بعضی میگویند که سبب آن تزعزع دفعی و ضربه‌ایست که از نزف الدم

و دوران خون انها را بیان نمائیم حالت حرکت ــ جمیع حرکات اختیاریه معطل شده اطراف را که بلند
کرده رها میکنند مثل جسم بیجانی افتاده ندرةً منقبض میشوند اما بالعکس حرکات انعکاسیه خیلی
بهتر از حالت صحت میشوند بعلت اینکه قطع اعمال دماغیه معطل شده اند چنانچه اگر غشاء مخاطی حلق را
تحریک کنند سبب حرکات بلعیه بسیار منظم میگردد اما اینها خود بخود و بدون تحریک حاصل
نمیشوند فلج مثانه و مستقیم سبب عدم قدرت بر امساک بول و براز میشود غالباً قی عارض میگردد
حالت حس ــ بکلی معدوم میشود حدقه بسیار متسع میگردد بجهة اینکه شبکیه فالج شده دیگر
احساس نور و روشنی نمیکند حالت نفس ــ بطیء و تخری یعنی با صدا گشته صورتیکه بدون
حرکت است گاهی برآمده و گاهی بگود می افتد (مثل صورت کسانی که چپق میکشند) آمد و شد بلغمها
در شعبات و نمیتوانند خارج شوند موجب صوت مخصوص (کارکویان) شده فلج حنجره غشاء
مخصوص در نفس احداث میکند حالت دوران خون ــ نبض بسیار بطیء و ممتلی و صلب گشته
درجه حرارت در هنگام نوبه پائینتر از حالت طبیعی میآید اما چند لحظه قبل از موت چند درجه
زیادتر میشود قسم سکته در چند ساعت بواسطه زیادی نزف الدم و فساد دماغ یا بواسطه اختناق
هلاک میکند وقتی که نزف الدم در بصل النخاع باشد یا خون زیادی ترشح بطون یا سطح ظاهر مغز
کند ممکن است فجئةً در گذرند

(ب) قسم متوسط یا فلجی ــ کثیر الوقوع تر از سایر اقسام است حالت سکته مثل اینکه مذکور نمودیم شروع میکند
و مدتش قلیل از چند دقیقه الی چند روز است گاهی هم علامات سکته معدوم اند مریض مانند
اشخاص مشاعران بجاست وقتی که او را بلند میکنند معلوم میشود که یک شق بدن مسترخی شده بخواب
همینکه علامات سکته موقوف میشود مریض بجای اینکه مثل در اعتقاد مغز بحالت صحت بر گردد
مبتلی بفلج حرکت و اختلالات حس و مشاعر که اینها را متوالیاً مذکور میسازیم میشود فلج قاعده کلی است
ان شق بدن که مخالف نیمکره مریض مغز است مسترخی میشود (فلج شقی) و سببش این است که محورهای
قدامی بصل النخاع با هم تقاطع میکنند یعنی که نصف چپ نخاع به نیمکره راست مربوط است و بالعکس
در دست و پا قدرت جزئی حرکت هم نمانده اگر اینها را بلند کرده رها کنند مانند جسم بیجانی میافتد

نزف الدم در دماغ

نزف غالباً فالج کشنده اما فالج آن بوضوح لقوه نیست چیزی که خیلی شایع است و دائر است که گاهی نصف صورت
که فالج شده محاذی شق مفلوج و گاهی محاذی شق سالم است چنانچه در فالج شق چپ ممکن است نصف
راست صورت فالج شود که گرو ولبی از فالج متقاطع نامیده (در لقوه بیان خواهد شد) زبان گاهی
در نصف مفلوج خیلی سست است و هم وقتی که میخواهند از آن دهان بیرون آورند نوکش بطرف
نصف مفلوج مایل میشود اما این علامات نادرند و هم از نوادر فالج عضلات چشم و عضلات حنجره و
امثال آن است اما بعض عضلات غیر ارادیه مثل عضلات مثانه و مستقیم اغلب مسترخی میشوند
چنانچه دیده شده است که بول و براز حبس شده یا بدون اراده خارج میشوند عسر بلع در این مرض
خیلی کم است اختلال حس مواضع مفلوج از حرکات متعارفی هیچ متأثر نشده یا بسیار کم متأثر میشوند
گاهی احساس نمیشود و التوای عضلات کرده قوه باصره و سامعه و ذائقه ممکن است کم یا معدوم شوند و
اینها نیز از علامات نادره اند در ابتداء در مدت مختلفی حرارت طرف مفلوج را اگر از تحت ابط امتحان
کنند خیلی بیشتر از طرف سالم است تا چندی که میگذرد در هنگام صغر عضو بعکس گشته حرارت
طرف مریض نازل و کمتر از حرارت طبیعی میشود اختلال مشاعر فی الفور در سکته روی میدهد با انتقاص
میگذارد اندکی از مشاعر رجوع مینماید مریض اشخاص را اگر در حوالی وی باشند میشناسد کم است که
سه یا چهار روز اول بحالت خود برنگردد اما تکلم بسیار مضطرب و حافظه خیلی کم میشود گاهی و گاهی
بر تکلم بکلماتی که خیال خود را بفهماند ندارد و این حالت را گنگی نامیده اند

نزف الدم همینکه سکته عارض گشت پس از چند ساعت یا یا تا دو الی سه روز که خرافت مریض زایل
شد معلوم میشود که مبتلای بفالج شقی گشته غالباً در روز ششم یا هشتم صداع بسیار شدید و تب
و قلق و تشنج عارض و درجه حرارت قدری زیاد میشود اینها دلالت قطعیه اند بر اینکه مواد دماغ
که در خونریزی اند متورم شده و این ورم ممکن است هلاک کند اما غالباً بسیار خفیف است و بدون
آنکه بفهمند رفع میشود عادةً پنج یا شش ماه مریض فالج مانده تغییر واضحی در حالتش نمیشود پس کم کم
شروع بحرکت میکند در حالات جیده راهی هم میرود اما مثل اشخاصی که در خواب راه بروند حرکت میکنند یا
اینکه پا را میکشد بطوری که گویا نیست و مثل آنرا خیلی ضعیف است و اغلب مایل و لبسری شده یا

مرشد
شکل بسیار غریبی از این گنگی آنکه در حکایت شکنه که زنی از نجبا میهمانی با طاق خود دعوت کرده بود و وقتی مهمانها خود را به تکلیف نشستن مینمود و تکلمات را سگ خوک حیوان وحشی قبیح و امثال آنها یکی دیگر تکلم نمیکرد و کلمه که بگوید بلی آنکه ... بسیاری هم خوب حرف میزنند و کلمات ... بعضی از کلمات ... معلوم کرده که اتانیه ... آفتی ... تخفیف ... سیم ... طرف چپ ... دست ... غالب ... باید دانست که غالباً سبب لالی مرض دماغ است
منه

صدلی

مسئله آنرا از موضعی بموضعی نقل میکنند و اخرالامر در نخاع بواسطهٔ آلات ثانویه که بیان نمودیم ظاهر و
بعد از فلج تشنج عارض شده پس اطراف منقبض شده صغیر میگردند عودا بمرض قریب بمهلک و رودی آ
بجهة اینکه آفات تشریحیه که موجب آن شده اند همیشه در انتشار و تزاید اند و در بازو و یا از سبب
انصداع عروق میشوند اما عموماً میان مرض عودهٔ چندین ماه بلکه چندین سال زندگی میکنند
(۳) قسم خفیف — علامات آن بعینه مثل دو قسم مذکور است تفاوتی که هست اینست که شدید نیستند
غالباً منحصر بتعطیل یا فقدان مشاعری که زمان آن کم است یا بفلج موضعی میگردند هر قسم که باشند
در پنج یا شش روز رفع میشوند تقدیم ما المنتشر از دو قسم مذکوره خطرش کمتر نیست بجهة اینکه
حملهٔ آن دلیل بر وجود آفاتی در مجموع شریانی است

انجام — اول قسم خفیف — جمیع اعراض آن در پنج یا شش روز رفع میشوند دوم قسم متوسط
ممکن است که مریض بواسطهٔ ضعف شدید یا بواسطهٔ ورم دماغ در چند روز در گذرد و هم ممکن است
چندین ماه بحالت خوش یا بعلیلی زندگی کند تا اینکه نوبهٔ جدیدی ظاهر شده از اهلاک نماید
سیم — قسم سکته — مریض مثل صاعقه زده میمیرد یا اینکه پس از چند ساعت یا چند روز بدون
اینکه از حالت سبات خارج شود در میگذرد

تشخیص — در حین نوبه که هنوز در حالت سکته است ممکن است مشتبه بسبق و صرع و غشی
شود اما سبق از بوی الکل و غشی از ضعف یا تعطیل نفس و نبض و دوران دم و صرع از کف خون آلوده و
گزیدن زبان و امثال اینها شناخته میشوند گاهی اطفال جدید الولاده را مبتلی میبینند و شناخته
میشود از حالت بلادتی که گاه گاهی بواسطهٔ حرکات ارتعادیه منقطع میگردد اما بدون اینکه فلج واضح
عارض باشد پس سبات حادث شده طفل در میگذرد و احتقان دماغ از اثر دوام عوارض مشخص
میگردد و تشخیص آن با نرم شدن دماغ در اینجا بیان خواهد شد با نزف الدم حجابی تحت عنکبوتی —
این است که رفتار آن گاهی بطئی و گاهی سریعست در صورت بطوء بتدریج بلادتی عارض میشود که
گاهی بواسطهٔ حرکات ارتعادیه منقطع میگردد و فلجهای محدوده ندارد در صورت سرعت چند
ساعت بیشتر طول نمیکشد که در بین سبات در میگذرند از این است که تشخیص آن از این مرض مشکل است

نزف الدم دماغی

با نزف الدم خون عنکبوتی (ورم جب متخمن) نیز غالبا مشتبه میشود اما مذکور شد که عارض شخص مفرط و الکل یا مجنون میکرد و لیکن اگر هیچ احتمال تولید پرده جدید نباشد از بابت اینکه فشار ورم جب متخمن زیاد و غیر منتظم است تشخیص مشکل میشود

علاج ... در حین نوبه در وقتی که مریض فربه و کثیر الدم باشد بدون تامل فصد کنند و هم در انوقت ارسال علق بخلف زائده حلمیه نمایند و برای اشخاصی که قوت انها متوسط است امر کرده که بطور امتحان جزئی فصد بکنند اگر نتیجه نیکی از ان حاصل شد یکمرتبه خون زیادی خارج کنند یا انرا مکرر بکنند والا ترک نمایند در اشخاص ضعیف باید منع از فصد نمود و امر محرکات جلدی نیز از قبیل ضماد خردل و غیره که مکرر باطراف ببندند از بند نموده در پیاله کها که انها ممکن نیست ممکن است بر لحاف محرک ببدن انها بریزند و در جامه خوابی که نرم نباشد بخوابند سر انها اندکی بلند در اطاق وسیع خوش هوائی متمکن و از همه جهت راحت باشند امر بحقن مسهل نموده جلاب بارد و ترش با لیمو یا دیحه انار و اب لیمو و غیرها بنوشانند اگر قلب مریض بوده باشد فصد بکلی ممنوع است وقتی که سکته بوقع شد هر روزه بالغنا باید باعانت مسهلات ملحیه تلیین بطن نمود (اب سدلیز و اب پولنا) و اگر قی میکنند امر بحقن مسهل کرده و بجز ابگوشت غذائی ندهند اگر خیلی ضعیف باشند قدری برنج یا رشته در ان بریزند و اندکی عصاره پوست گنه گنه و قدری شراب بخصوص وقتی که در اعمال قلبیه ضعفی پیدا شده باشد بنوشانند اگر اولین علامت ورم مغز که صداع است ظاهر شد فصد و ارسال علق و بادکش مکرر کنند و جاذبات با معاشل صبر بدهند و بهتر از این است که نیم نخود اکسیر من را در دویست مثقال ابگوشتی که بقولات در ان پخته باشند کرده فنجان فنجان در یک روز بخورند اگر تلیین نکرد مسهل ملحی بنوشانند اگر صداع بسیار شدید است و هذیان میگویند یخ بروی سر بگذارند بسیار نافع است بعد از این هنگام معالجات تقویتی و محرکات و چیزهائی که اسباب خستگی میشوند ترک کرده تغذیه ملایم منظم بحسب حالات دماغیه و حرکات تبخر کنند و اگر سرعت نبض و صداع باقی باشد پرهیز شدید نموده در جمیع احوال تلطیف غذا کنند و نباید بخیال علاج فلج افتاده مگر مدت زیادی که بگذرد فقط ممنوع بعضی از ادهان محرکه نمایند در اینحالت ارسال الکتریسیته و شرب یا ذوافی را ما جایز

حاشیه: ... تبدیل علامات مخصوص نزف الدم مخفی هستند و از تجربه معلوم شده است که بعد از نزف الدم دماغی نیز در سه وقت عارض میگردد اول در همین نوبه که حرارت ... یکمرتبه میریزد دوم تشنج هفت روز بعد از نوبه که ورم عارض در مغز میشود سیم چند ماه بعد از نوبه که استحاله ثانوی عارض شده مرا که تعفن آن ... گردد ...

نمیدانیم همین که بکلی علاج شد و مجرای فالج چیزی باقی نماند مریض را یک یا دو ساعت از جا مثل خواب بلند
کرده روز دیگر بیشتر و روز دیگر بیشتر و هکذا و همین که عضو فالج شده شروع بحرکت نمود از حرکت
بدهند و کم کم حرکت و ریاضت را بیشتر کنند که قوهٔ انقباضیهٔ عضلات رجوع کرده صغر عارض آنها
نشود کیسه‌ئی یا ماهوت و ماهوت پاک کن خشک بدن بمالند یا ادهان محرکه همین نمایند
اخر الامر وقتی که رفت الدم و فلج علاج شد باید خیلی دقت و احتیاط نمود که مرض نکس نکند غذا را
کم و منظم کرده در تمام ایام پرهیز رشد باید منظم داشته ریاضت و تفرج در مواضع وسیعه نموده از
سرما خوردگی احتیاط کامل کنند که اگر ریه و شعبات متورم شوند و سرفه شدید عارض گردد سبب
پاره شدن عروق دماغ و عود مرض میشود همین که فی الجمله صداعی عارض میشود مسهل استعمال
کنند و تقلیل در غذا نمایند بالجمله باید از هر چه مقدار خون را زیاد میکند و سبب احتقان مغز
میشود اجتناب نمایند

فصل ششم در نرمی دماغ

Ramollissement du cerveau. Nécrobiose.

اسم است برای فساد یا غانغرایای یکقطعه از دماغ که بعد از آنکه در شریانی که غاذی آنست عارض
شود این انسداد یا بواسطه اورامی که شکل شریانرا تغییر داده انسداد میکنند یا بواسطه ورم هلامی
شرائین دماغیه یا طرمبوزهائی که (سدد) مصادف این آفات باشد یا بواسطه امبولی که در داخل عروق
متوقف گشته حاصل میشوند اکثر در شرب الکل و مخصوصا کثرت سن از اسباب قویه آفات
شریانند مثل اینکه نرمی بواسطه طرمبوز مخصوصا در معمرین حاصل میشود و امبولی بالعکس
در جوانان مبتلای بورم شغاف اندرونی مزمن و صاحب مفرج وانورسم اورطی عارض میگردد
و از غرایب این است که امبولیها اقرب بیشتر در شریان سیلویوس طرف چپ متوقف میشوند
از آفات عجیبه این مرض نیست مثل غانغرایای اطراف که خون کافی بانها نمیرسد حاصل میگردد
باعتقاد شارکو برای آن سه هنگام است که هر یک از رنگ مخصوص شناخته میشوند
هنگام اول یا نرم شدن سرخ وقتی که شریان مغز مسدود شد جمیع حوالی موضع مسدود را
ابتدا عارض شده سفید رنگ میشود اما بزودی شریانهای طرفیه خون زیادی بدون آن آورده

در حالات نادره قطعات رگیه مدتی بستگی بوده اند و پیدا کنده شوند و از مجرای وریدیه رئیسه چپ رفته و از آنجا بشریانهای دماغ ... کننده شوند منسدا

طوری میشود که تقریباً در کرخزانه سفید و دوران سرخ میماند اما این هیجان و کثرت عمل شرائین طرفیه
یا سبب پاره شدن شریان (نزف الدم های مخ خال خال) یا ترشح مایع مصلی (که غالباً بواسطهٔ مادهٔ ملون
خون رنگین است) میشود از این است که موضع نرم شده گلی رنگ میشود این مایع سلولها و تارهای
عصبانیه را متفتت کرده مقاومت مادهٔ مغزی را کم میگرداند دوام این هنگام از هشت الی چهارده
روز است دوم نرمی زرد — آنچه در خزانه است زرد میشود و سبب آن استحالهٔ گلبولهای
سفید و وجود دانه های شحمی است که اول حریره مانندی حاصل میشود که دارای قطعات سلولها
و تارهای عصبانیه است که در حالت استحالهٔ شحمیت اند سیم نرمی سفید — آخرین هنگام استحاله
مرضیه است همه خزانه مملو از جسم سفید نیم مایعی میشود که پرست از دانه های شحمیه آنچه در این
خزانه است یا جذب شده اثر فرجه آن باقی مانده یا مثل کیسه میشود وقتی که این نرمی بعد از امبولی
حاصل میشود اغلب از تشریح نعش پیدا کردن امبولی مشکل است مگر اینکه زود مرده باشد و محتمل است
که امبولی هم جذب شود

علامات — بیان نمودیم که این مرض همیشه نتیجهٔ انسداد شریان است و این انسداد ممکن است بواسطهٔ
ترمبز یا امبلی باشد پس برحسب اینها و حالت علامات آن مختلف میشود نرمی بواسطهٔ ترمبز
در معمرین حادث بو و قبل از بطئ و از صداع و نسیان و تغییر خلق و جزئی اضطرابی در تکلم و
در بعض حرکات بدن شروع میکند غالباً جمیع این علامات دفعةً شدت کرده مشاعر معدوم
و فلجی که ممکن است خیلی محدود باشد و زود رفع شود عارض میگردد و اینها مصادف است
با انسداد ساقهٔ یکی از شرائین و غالباً مقارن جزئی تشنج است که از میل خون به دو خزانه حادث
میشود هرگاه شریان مسدود بزرگ باشد مریض دفعةً یا پس از اندک زمانی میمیرد و اگر این
شدت بزرگ نباشد زنده میماند بعد از آنکه حالات تحریکیهٔ ابتدائیه رفع شد یک قسم حیات
نباتی برای او باقی میماند که در آن بین چند گاه بچند گاه حملهٔ جدیدی عارض از کشته تا اینکه
بواسطهٔ یکی از حملهها یا از احتقان ریه یا از مرضی دیگر که در این بین عارض میشود در میگذرد
دوام این مرض غالباً چند سال است نرمی بواسطهٔ امبلی — غالباً عارض جوانان میشود ابتدا ز

امبلی — که بتازی ... گویند لخت یا فیبرین منجمدیست که بقوت جریان خون رشته ورید و یا شریان کوچکی رسیده و ... موضع دوضع این شریان از آن عوارض مختلفه چنانکه در کتاب مسطور است ظاهر میشود

ترمبز — که مسدد باشند لخت و بخصوص فیبرین خون است یا یکی از سایر مواد است که در میان خود عرق منعقد شده و یا منسج عضو بجهه سخت گشته راه عبور خون را مسدود نماید — منه

دوفتار آن ابتری است که مشتبه بنزف الدم دماغ میگردد مریض دفعةً افتاده حس و حرکتش معطل
گشته پس از آنکه سکته موقوف شد فالجی در شق مقابل شریان مسدود باقی میماند امبلی دماغی ممکن است
فوراً هلاک کند اما غالباً بتدریج مزاج را ضعیف کرده پس از آنکه نرمی زیاد شد هلاک میشود و ممکن است
شفای ناقص یا فالج یا اضطرابی در تکلم باقی بماند یا بواسطه شرائین طرفیه دوران خون برقرار
شده تمام علامات معدوم گردند چنانچه این حالت در وقتی که امبلی در مقام مسدود شریانی و بلیس
موقوف شود زیاد اتفاق میافتد اما اگر قبل از چهل و هشت ساعت دوران خون برقرار نگردد باید
از آن مایوس شد

تشخیص — ممکن است بوم و نزف الدم دماغ مشتبه شود تنها نرمی بواسطه امبلی است که بنزف الدم
مشتبه میشود و تشخیص اینها گاهی مشکل است اگر این علامات موجود باشند که جوانی که قبل از آن مبتلی بمرض
قلبی بوده دفعةً سکته کند و غالباً علامات انسداد در یکی از احشای دیگر بخصوص در طحال که بزرگ
و با لوجع گشته و قلب عارض شق واسهال شده و از حرکات نبضیه و از تعادیه منقطع شود و گاهی درد و باه
روز موقوف شود باید حدس بوجود امبلی زد تشخیص نرمی بواسطه ترمبرا از نزف الدم بطور رفتار نرمی آ
و این علامات سبب تشخیص مفرق اینها میشود تشخیص این مرض از ورم دماغ بعدم حمی و زیاد بودن
درجه حرارت

تقدمة المعرفة — ردی است اما ردائت آن اغلب پس از مدت مدیدی معلوم میشود

علاج — بر حسب حالات معالجات مناسبه کنند که هرگاه صداع و تشنجات و امثال اینها باشد یخ بروی
سر و زلو بر مکر و خلف اذن ارسال نمایند لکن از فصد منع نمایند که مبادا غشی عارض شود اعتقاد
ترسو این است که اخراج خون کرده مقویات و محرکات بدهند که دوران خون برقرار شود هرگاه
مریض ضعیف بوده و دوران خون ضعیف شده شراب و عرق و کنه داده و از پارچه های گرم پوستها
و مصرات جلدیه مثل مشمع خردل ارسال کنند و فتیله بخوابانند که سر آن بلند نباشد اما اگر ضعیف نباشد
باید محرکات را ترک کرده و از ابتداء امر تجویز مسهل نموده شربتهای بارده بالمعل ولیموناد و شربت کرز بلی
و امثال اینها بنوشانند و اگر علامات حاده ظاهر شوند امر بشرب مسهل نموده ارسال علق بمقعد و پشت

گوش کنند بالجمله هرگاه مریض ضعیف باشد باید بجمیع تدابیر کمک از تقویت کنند و اگر ضعیف نباشد
مسهلات و شربهای مدره تجویز کنند در استعمال قلیه ایباث و ید در یطاسیوم قدری تردید است
همین که ترقی مستحکم و برقرار شد باید از جمیع تدابیر انتصار بملاحظات قوانین حفظ صحی نمایند

فصل هفتم در استسقای کسبی دماغ ـ یا سکته مصلی

Hydrocéphalie acquise; Apoplexie séreuse.

بعض اطفال با این مرض متولد میشوند یعنی در رحم که هستند مقدار غیر طبیعی مایع دماغی نخاعی در
جوف آنها جمع شده از امتلاء مینماید این استسقا مولودی است استسقای کسبی در بین بعضی از امراض
عارض میشود ممکن است در بطون دماغ (استسقای حقیقی) یا در نسج دماغی ترشح شود (اوذیمای
دماغ) یا در میان دو ورقه ام الرقیق و یا در فضای تحت عنکبوتی باشد (استسقای تحت عنکبوتی)

اسباب ـ موانع دوران خون وریدها و جیبهای دماغیه (تومرهای داخل جمجمه امراض قلبیه ترمبوز
جیبها و امثال آنها) یا امراض حاوی بر خون (مرض برایت سل سوء القنیه سرطانی ضعف شدید از
رسیدن خون) موجب آن میشوند از طریق حصول آن معلوم شده وقتی که سبب آن سوء القنیه است
نادر است که مفرد باشد

آفات تشریحیه ـ این مرض عادتاً عارض هر دو طرف دماغ میگردد اگر مایع کم باشد بدون آنکه مشهود
رفع میشود لهذا از تشریح میتوان فهمید که طبقه حشوی عنکبوتیه بلند و جدا گشته مقاومت مغز کم
شده است در بعض حالات آنکه شدیدتر است بر روی آن میگذارند تقعیری بشکل فنجان ظاهر و مایع در آن
جمع میشود در این حالت ماده مغز زیاد نرم شده است و مخصوصاً مایع مصلی در بطون جمع شده آنها را
منبسط و غشاء بطنی و اجزای مخیه مجاور را قلیل الدم و نرم میکند و تلافیف دماغ را بگود میاندازد
در استسقای مزمن دیده شده که مقدار این مایع بشصت تا هشتاد مثقال رسیده و غالباً مصادف با
صغر دماغ و ضخیم یا نازک شدن عظام جمجمه است

علامات ـ برحسب سرعت و بطوء ترشح تفاوت میکند اگر دفعة ترشح کند مریض بغتة میافتد که
دیگر حس و حرکت برای آن باقی نمانده نفس بطئی و خرخری شده نبض اندکی سریع ممکن است در چند دقیقه
یا چند ساعت هلاک شود این سکته مصلی را از سکته نزف الدمی نمیتوان تمیز کرد مگر از حالات

استسقای موی دماغ

۴۱۰

منقلم مریض (تومسو ماتیح و ورم شدن عظم جبهی و سوء القنیه و امثال اینها) **شارکو** میگوید

قسم سریع نیز بسبب سبات میشود اما بعد از هنگام تحریک که مضعف محرکات ارتعادیه و تشنجیه و هذیان است

و این قسم بسیار کثیر الوقوع است و مخصوصا در مسلولین دیده میشود و فرق این با ورم حجب بنداشتن

تب است و هم در مرض رابت و در زمان انحطاط تمالک مشاهده میگردد قسم بسیار بطیئی نیز قائل

شده اند که از خدر و نسیان و هذیان خفیف شناخته میشود و هم ممکن است در مسلولین و در

بسیاری از امراض دماغ و حجاب مشاهده شود جمیع اقسام این مرض عسر العلاج است

علاج — **نیمیر** میگوید علاج بعینه مثل احتقان دماغ و ورم حجاب است که اگر مریض قوی و

نبض قوی و مقاوم و صلب باشد و مرض سابقی مانع نباشد اخراج خون کنند هرگاه رفتار آن سریع

باشد امعا را بمسهلات قویه (جلب و سقمونیا و عرق المانی) و کاهی را بمدرات (دویست مثقال ص ۳۳۴

اب مطبوخ عرعر که یك الی یك مثقال و نیم استات دپتاس در آن داخل کنند) و جلد را باوسال شمع نرد

و شمعهای منفطه بکر بشه بچند بن موضع (قفا فخذ) تحریك نمایند اگر صداع و تحریکی در سر باشد

مبردات بالفعل بروی سر اوسال کنند هرگاه رفتار آن بطیئی باشد کلمل بقدری بدهند که لعاب

از دهان جاری شود مدرات و مصرفات جلد به اوسال دارند و مکرر و شراب سرد کنند در قسم

مزمن مراعات قوانین حفظ صحی بسیار مفید است

فصل شانزدهم در استسقاء مولودی یا استسقاء مزمن دماغ

Hydrocéphalie congénitale
Hydrocéphalie chronique

اسباب آن مجهول است بعضی شرب خمر ابوین و عادت آنها بکثرت شرب و فشار بر شکم مادر در حین

حمل را اسباب آن دانسته اند اما سببیت اینها هنوز محقق نشده اسبابی که محقق شده سوء شکل و توقف

دماغ از نمو و فشار یا انسداد اورده و مجاری وریدیه و بلاهت ابوین و اتحاد است در مواضعی که

بلاهت بلدی است اغلب مصادف با این مرض است و وراثت نیز در حصول آن موثر است

آفات تشریحیه — مقدار مایع بحسب هنگام ترشح تفاوت میکند اگر این مرض قبل از تعظم درون

جمجمه عارض شود ممکن است به ده من و نیم و سه من و بیشتر برسد اما اگر پس از التیام درزها باشد مقدار

آن همیشه کم میشود که از چند مثقال تجاوز نکند رنك آن صاف و شفاف مایل بزردی است اگر ترشح زیاد

استسقای موادی دماغ

باشد بطون را متسع و دماغ را منضغط کرده فراشهای بصری و جسم مخطط کوچک و تجاویف دماغ
واسعاً بهم مربوط سطح ظاهر مغز صاف شده طبقهٔ محیطی نازک و نرم و سوابح و قطر آن بجهد حاضر
علامات برحسب درجهٔ مرض مختلف میشوند اگر در حین تولد ملاحظه شود که سر از اندازه
طبیعی بزرگتر و ملاذها باز شده اند همان روز یا دو سه روز پس از آن بمیرند اما اگر مایع پس از
تولد ترشح کند ممکن است تا چند ماه اثری ظاهر نشده یا غیر مشهود باشد اما بزودی شکل سر
تغییر کرده از تناسبی که با صورت داشت خارج گشته پرستاران ملتفت میشوند که نمیتوانند سر را
راست نگهدارند و علی الاتصال از اینکه از شانها تکیه میدهند حرکاتشان کم و هیچ شوق بنشستن
وایستادن و راه رفتن ندارند و از نمو باز مانده دست و پای آنها باریک و صدا ضعیف شده با وجود
اینکه شیر را با میل و شره میخورند بدن خوب تغذیه نمیکند در اواخر سال اول بدون اینکه سبب دیگر
معلوم شود بحالت سبات یا در بین حملهٔ تکنو و لسیونی در میگذرند و اگر مرض طولانی شود یا دیرتر
عارض گردد حالات دماغیه بهتر معلوم میشوند اغلب بلید و نالان و سست و گریه‌ای اند نادراً
که حساس و خشمگین باشند بعضی کم شعورند که اسباب بازی اطفال هم سن خود را برداشته بدهان
میبرند که بخورند گاهی حرفی خواندن و نوشتن میاموزند که دیگران در درجه ترقی نمیکنند حافظهٔ
آنها کم و در تکلم دقت نمیکنند از حواس خمسهٔ ظاهره گاهی شامه و ذائقه و بیشتر سامعه اما باصره
و اغلب لامسه مبتلی میشوند حرکات استرخائی در تمام بدنشان هست که ممکن است در یک دست و یا
بیشتر باشد اما بدرجهٔ فلج نمیرسد بعضی بدون تکیه گاه نمیتوانند نشست بعضی میتوانند حرکت
کنند و راهی بروند اما رفتار و حرکات آنها از روی اطمینان نیست پاهاشان بهم پیچیده گاهی باینطرف و
گاهی بانطرف متمایل شده باندک مانعی که برخورد چون سرشان سنگین است می افتند در بین حالت
سکون و بهت گاهی نمند و حرکات ارتعادیه و تشنجیهٔ موضعیه با صرع شکل عارض آنها میشود اگر
سر خیلی بزرگ شود در محاذات درزهائی که وسیع شده اند برامدگیهای مواجی مشاهده میشود
که گاهی بروی آنها که میفشارند حالت نعاس و خواب ظاهر میشود اگر این مرض اندک زمانی بعد از
التیام درزهای جمجمه عارض شود ممکن است درزها از فشار مایع گسیخته و دوباره باز شوند و فشار آن من

وغیر منتظم اغلب در سال اول تولد در میگذرند بعضی بسن بلوغ میرسند اما نادر است که بحد
سالم شوند سرانتهای عادی آنستکه گاهی مایع خود بخود یا پس از ضربه و سقطه بخارج منفتح شده
و بیرون آید بحدیکه یا از انسجاری گشته مدتی سالم میمانند تعطیل یا بطلان اعمال دماغیه در این مرض
موجب تشخیص آن از عظم دماغ میشود تدریجی عظام جمجمه و عدم انتظام پست و بلندیهای سر و ظهور
سایر عوارض که بهاجی فجوری در سایر اعضا مشخص میشود باید دانست که بزرگی سر در وقت ولادت
این مرض و کوچکی سر دلیل بر عدم عروض آن نیست

علاجیه ـ قیاس مقتضی است که مستفرغات و مدرات و مصروفات استعمال نمایند دیده شده که
از مسهلات توهم (سلفو بیابعاب) و کلمل باندازه که جریان بزاق نماید و دیژیتال و مدرات پطاس
و یدور پطاس علاج شده اند اما گاهی فایده نکرده موجب فساد تغذیه میشود معالجات حفظ
صحی در این مرض مفید تر است که عمل هضم و تغذیه را خوب منظم کرده عارضه که ظاهر میشود بعلاج
آن بکوشند اگر استعمال آب مرکب را اختیار کنند بهتر است بعضی زوادهای مشمعی بدور سر
پیچیده از آب فشار دهند ولی استعمال گاهی خطر دارد و بعض دیگر در یکی مواضع جمجمه بزل میکنند که چه
چندین مرتبه نتیجه نیک از آن دیده شده اما خالی از خطر نیست و مخصوصا باید در آنهائی که
سرشان زیاد بزرگ شده و کمتر از سن چهار ماهه اند و ترشح هم متوقف شده باشد در وقتی که این مرض
لینت رو بازدیاد و فتق در درزها را منفتح کرده و خوف هلاک است معمول دارند

Tumeurs cérébrales

فصل نهم در تومرهای دماغیه

[illegible] موادات مرضیه صلب محدودی را باین اسم نامیده که تابع ورم فجی دماغ و نرم لازم
دماغی نباشند و منقسم بر سه قسمند اول تومرهای عروقی انوریسمائیند که حجم اینها غالبا باندازه
فندق الی بادامی و در روی شریان قاعده دماغی یا در شرائین سلوس و بازیلر قرار میگیرند اما
خیلی قلیل الوقوع اند و تومرهای نعوظی ام الرقیقه که از اینها هم کمتر مشاهده میشوند دویم
تومرهای طفیلیه (سیستیسرک و اکینوکک) در روی مغز واقع میشوند و عدد اینها مختلف است
سیم تومرهای سوء القنیه مثل سرطان و تبرکول و تومر کوفی اند سرطان غالبا از مغز شروع میکند

تومورهای دماغ

ممکن است جسم را سوراخ کرده از خارج ظاهر شود فقط یک قسم است که نرم و متفرج میشود سرطانها
مغزی او هم شایعتر و بعد از آن قسم اسفنجی و سرطانی است مکان تومورهای توبرکولی خود مغز و
مغز کوچک است تومورهای کوچکی اند که حجم انها از دانه گندم الی گردو نیست شده دانه‌ها مختلف و رنگ
انها زرد است بجهت اینکه قریب بهمیشه دانه‌های سنجابیه که متحیل الجبن میشوند اینغده‌ها غالبا محصوری
در کیسه منضمند که در میان انها و نسج عصبانی فاصله شده است تومورهای کوفتی اغلب مصادف
افاتی مثل خود در کبد و معده اند و بیشتر در عجب یاد در مغز حاصل میشوند اینغده‌ها در کیسه نیستند
نرم و متجانس الاجزا و سیمائی مایل بسرخی اند و ممکن است شیره لبنی رنگی از انها خارج شود این تومورها
اصالتا از نسج و سلولهائی که شبیه بگلبول سفید خونند حاصل میشوند و در میان طبقات شبکه منضم
جدید التولیدی قرار دارند

تومورهای مختلفه عبارتند از تومورهای لحمی (سارکم) و تومورهای مخصوص بماده سنجابی دماغ
و نخاع (میلیپ) که بیشتر در مغز کوچک ظاهر میشوند و غده‌های شحمیه صفراویه (کلستئم) که سطح
انها صدفی و از اجتماع سلولهای بشره که متحیل الجبن شده حاصل شده اند و تومورهای عظمی (اکزستز)
کوفتی یا غیر کوفتی و کیسه‌های مختلفة الطبایع و غده‌های عضلانی (انکندرم) و تومورهای سرطانی
(کلیوم) که فقط از کثرت نمو بشره مغزی حاصل میشوند و سرطانی لحمی (کلیوسارکم) و انها که از نسج
منضم (پسامم) جدید التولیدی که در میان ان دانه‌های صغار و طباشیری است حاصل میشوند اثر
عام اینغده‌ها فشار بعض قطعات دماغ و کم کردن ظرفیت جمجمه است و سبب دو قسم علامت میشوند که
عمده انها عبارتند از (۱) صغر (۲) اودیما و احتقان و اورامی که در دو و اینغده‌ها از یار مشاهده میشود
علامات بهتر اینست که بگوئیم سبب جمیع انها فشرده شدن دماغ و نخاع است پس ممکن است که
تومور دماغی را تا تشریح نعشی نکنند شناخته نشود و در حال حیات گاه گاهی بعضی علامات ظاهر
میشوند که برای معلوم کردن قانون فشار کفایت میکنند مثلا باید در دماغ اجزائی که تحمل فشار میکنند
(ماده مخی دو نصف مغز و اجزای سفیدی که انها را باهم مرتبط مینمایند) و اجزائی که تحمل فشار نمیکنند
(هراستهای بصر و جسم مخطط) قائل شویم و هم باید ملتفت افات مجاوره (احتقان و ورم اودیما) که

در تولدات مرضیهٔ دماغ

که بواسطهٔ فشار در عروق عدیده ظاهر میشوند بود که در ابتدا اصلاح پذیرند اما بتدریج با تمایلات از انما سلب
گشته راسخ و مزمن میشوند باید دانست که تومرهائی که بواسطهٔ عمل انعکاس (رفلکس) به مواضع بعیده
اثر کرده و متأثر شدن سلولهای عصبانیه در جمیع اشخاص یکسان نیست از آنست که علامات مندرجه
سه اصلند اوّل تحریک سلولهای عصبانیه که موجب حرکات ارتعاشیه و تشنجات اعضا و هذیان میشوند
دوّم آفات مطاوعه که بشدت تغییر پذیرند سیّم فشاری که بسبب فلج حس و حرکت محدود و فقدان
شعور میشود باید دانست که بر فشار موضعی که از تومر حاصل میشود علامات فشار عام که از تنگی جوف
جمجمه عارض گشته نیز اضافه میشود بعضی علامات که برای تشخیص زیاد مفیدند مثل کری و کوری و
فلج جفت اعصاب و حول بطرف داخلی و بعضی صورت که وقتی دوام کرد دلیلند بر اینکه تومر عصب سمع
و بصر و محرک مجموع مقله و زوج پنجم را فشرده است صداع غالبا اولین علامت است شدید و عاصی از
علاج و ثابت یا مبهم است وقتی که محدود بناحیه محدوده باشد دلیل بر وجود تومری در مغز کوچک است
و از اصوات اگرچه خفیف هم باشند شدت میکند و مصادف است با طنین و هلوسیناسیون و اختلال
بصر و گاهی هذیان و صرع تأثر مشاعر دوار علامت بسیار مهم تابعی است اغلب وقتی که مریض می ایستند
عارض میشود بعض مرضی احساس میکنند که اشیاء بدور سر ایشان تصور میکنند که جسم آنها ... میشود
و جسم ... در میان سر ایشان حرکت میکند قی بدون اینکه قی بکنند و تهوعی باشد و لقمه در دهان
جمع شود عارض میگردد وضع نگاه داشتن سر ثابتی در حد ... داد و از خوابیدن کم میشود
مدت مدیدی ... واحد ... پیوست عاصی ... مصادف گردد حرکات و تشنجات
شبیه صرع ... از علامات اولیه اند تومرها بعینه مثل تومر صرع حقیقی است و اینکه ...
میشوند

بر علامات مذکوره (صداع دوار قی تومرهای صرعی) که از تحریک یا از فشار عام مرکزهای عصبانی
حاصل شده از علامات دیگر که ... اجزای دماغ که بهاس تومر ... میشوند عبارتند
از فلجهای حرکتی محدودی که رفتار آنها ... وقتی که فلج نصفی است حرکت انعکاسی
و قوه متأثر شدن ... گاهی که مصادف فلج ... ممکن است ...

باد در طرف مخالف عارض گردد (فلج متقابل گوبلر) ثم لحیم بواسطه اینست که فشار بر روی عصبی وارد آمده
که تقاطع نموده است وقتیکه ساقه عصبی با انبساط و یا بلاواسطه از تومری فشرده شود در شعبات حرکت
اشکالی و تأثیرات آنکه نسبه معدوم میشود تومرهای ظاهر در مخ کوچک سبب میشوند که در راه رفتن
و یا ایستادن تعادل معدوم گردد لکنت زبانی که موجب آن فلج یا بی نظمی عمل زبان نیست سبب آن قطع
روابط میان دماغ و نخاع است که از فاسد شدن جسم مخطط و فرشهای بصری و دنبالههای مخ حاصل
شده یا از نسیان و غیره است و یا بواسطه آنکه عارض تلفیف سیم قطعه جبهی طرف چپ که باعتقاد
بروکا مکان تکلم و ترکیب کلمات است حادث میگردد اختلالات حس بسیار کند اما باصره و سامعه
مختل میشوند که ضعف بصر غالباً در تزاید و قریب بنهایت هر دو چشم باهم مبتلی میشوند بجهة اینکه دو عصب
بصر باهم تقاطع کرده اند اما اگر فشار در زیر نقطه تقاطع باشد آفت عارض یک چشم میشود در اینحالت از
آفات المنسک دیده میشود که غالباً صغر عارض عصب بصر شده اختلال سامعه خیلی کم و اختلال شامه و
ذائقه از آن هم کمتر است تهیجی جلد پس از فلج حرکت حاصل میشود و ممکن است که فقط عارض صورت
شود و سبب آن فشرده شدن زوج پنجم از اعصاب دماغیه یا یکی از شعبات است اگر عارض شعبه چشمی
شود ممکن است بواسطه تهیجی چشم مختل و فاسد شود ضعف شعور دائمی است اما زمان ظهور از سبب
اختلاف پذیر است حالت تغذیه تفاوت نمیکند گاهی مریض مثل دق و اکثر علل دماغیه فربه میشود و
ندرة لاغر شده و بحالت نهوکت میافتند و اینهم بواسطه جنس (سرطان) تومر است ممکن است در وقتیکه
تومر در زیر بطن چهارم باشد شکر یا البومین در بول ظاهر شود این تومر ممکن است از خارج دره وضع
قحف و جبهه باد در مدار مقله نتوی ظاهر کند در حالت اول جلد بلند و سرخ و پر از عروق میشود و در
حالت ثانی جحوظ عارض چشم میگردد

تشخیص — وجود و مکان و جنس تومرها ممکن است از بیاناتی که کردیم معلوم شود چنانچه اگر مریض حدیث
السن و ضعیف باشد و آثار توبرکول در سایر اعضای آن نیز باشد میشود حدس توبرکول دماغی و اگر
مبتلی بکوفت بوده تومرهای کوفتی اگر سوء القنیه عارض باشد تومر سرطانی بزنیم و هرگاه که مهلمه
نفطه شود و سایر اعضای آن دیده شود میتوان بگمان افتاد که این جنس تومر در دماغ نیز حاصل شده است

تقدمة المعرفة — عبارت از بعض تومرهای کوفتی که ممکن العلاج اند انجام اکثر غده‌های دماغیه مرگ است
علاج — باید هیجان احتقانی را بمسهلات قویه و اخراج دم و شمعهای بذرا و سریع الالتیام مکرر مرفع
نمود و هر یک از عوارض که ظاهر شدند بعلاج آن کوشید برای علاج صداع ارسال بخ نموده و مندیلهای
مبلول بمحلول سیانور دو پطاسیوم بروی سر گذارد (نیم الی یک نخود در شش مثقال آب مقطر) اما دقت
کنند که داخل چشم نشود عصارهٔ بلادن روزی خمس گندم و بیشتر بحسب تحمل مریض بنوشانند اگر اینها
فایده نکرد مقداری کمی افیون خورانیده و نزدیک بخت جلدی از مرفین نمود (عشر گندم) که رفع صداع و
منع از قی کند برای رفع حرکات ارتعادیه و تشنجها روزی دو الی بیست نخود برمور دو پطاسیوم داد و یدور دو پطاسیوم
روزی ده و بیست نخود الی یک مثقال در جمیع اقسام تومرهای کوفتی و غیر کوفتی استعمال کرد بالجمله از هر جنس
باشد بعلاج آن جنس کوشید متم کوفتی را بکمال تحمل با مرکب از جیوه و یدور دو پطاسیوم (دارا شکنه
خمس گندم یدور دو پطاس ده الی سی نخود و بیشتر) رفع نمود اگر علامات زمان دوم کوفت پیدا شود در غی
غالب کثرتی بقدری استعمال کنند که لعاب دهان جاری شود هر گاه علامات احتقان ظاهر شود
معالجات آنرا با معالجات کوفت ترکیب کنند

فصل پنجم در عظم دماغ

Hypertrophie du cerveau.

طریق حصول و اسباب — مجازاً باین اسم نامیده شده چه در این مرض جوهر دماغ یعنی لوله‌های عصبیه
و سلولهای عقدهٔ بزرگ نمیشوند فقط مادهٔ خلالی نافوکی که مواد عصبانیه را باهم مربوط نموده بزرگ میشود
اینکه این بشرهٔ عصبی بواسطهٔ میل دایمی یا میل مکرر خون بزرگ شود یا سبب دیگر داشته باشد هنوز
بر ما معلوم نشده این مرض گاهی مولودی و مصادف با صغر سایر اعضا اما اغلب پس از تولد و مخصوصا
در طفولیت عارض میشود و هر قدر سن زیاد میشود کمتر عارض میگردد عظم کسبی که پس از تولد حاصل
میشود اغلب مقارن نرمی عظام و کوچکی غدهٔ تیموس و عظم عقد لنفیه است و محتمل است که تحریک
تحریک مشاعر و افراط در شرب و سموم سربی از اسباب و اصل آن باشند
آفات تشریحیه — تمام اجزای دماغ و مخصوصاً مغز بزرگتر و سنگین تر از حالت طبیعی گشته در تشریح
نعش که از ادر جمجمه خارج میکنند زیاد بزرگ میشود که دیگر ممکن نیست آنرا در جمجمه جای داد و جیب عنکبوتیه

بشدت نازك و کم خون گشته در فاصله های تحت عنکبوتی میاه مایع و رطوبت نمانده تلافیف مغز
بزرك و پهن و نیم فشرده شده که فواصل انها خوب مرئی نیست بطون دماغیه تنك میشوند گاهی کم
عظم بسرعت حاصل میشود در شب جمجمه که ملتئم شده بودند باز میشوند

علامات و شرح — این مرض نیز مانند سایر امراضی که حجم اجزاء درون جمجمه را زیاد میکردند در ادخال را اغراق
خون از دماغ اثر کلی دارد پس از جهتی موجب علامات تحریکیه و از جهتی سبب فلج موضعی و متعدد
میشود این مسلم است که اگر درز جمجمه ملتئم نگشته باشند از فشار دماغ باز میشوند و این علامات ظاهر نمیشوند
گاهی از بابت بزرگی سر شبیه با استسقاء دماغ میشود اما شاعر در این مرض زیاد و دراز بسیار کم است
این برای تشخیص اینده مرض بسیار مفید است اما وقتی که دماغ بزرگ و حجم باندازه طبیعی باشد بواسطه
شدت فشار حمله های صرعیه ظاهر میشوند همینکه بر این مرض که خون دماغ را دائما کم میکند بعض اسباب دیگر
که انها هم خون را کم میکنند افزوده شود این حمله ها زودتر و بیشتر عارض میشوند گاهی صداع و دوار و توحش
المنافر کثرت حس تمام اعضا و تحریکات نفسانیه و گاهی قی عارض میگردد قدری که میگذرد بیحسی و ضعف
عضلات و خرافت و میل دائمی بخواب عارض میشود و با حجم بزرگ شود و معین نگردد که استسقاء عارض نیست
بغیر تشخیص این مرض نمیشود در غیر اینحالت تشخیص احتمالی هم مشکل است

سرانجام — همیشه مزمن و بسیار کم منتهی بشفا میشود اغلب خود مرض هلاك میکند نه فلج متزاید در بین حمله
صرع بسیار شدید یا پس از ترکیب بارشحات و رمیه و پاره شدن عروق اگرچه خون کمی هم خارج شود و بیکند

علاج — اگرچه خوب هم تشخیص شوند بس کافتی برای معالجه ان نیافته اند علاج برفق کرده برفع علامات ظاهره بکوشند

فصل یازدهم در صغر دماغ *Atrophie du cerveau.*

طریق حصول و اسباب — صغر حقیقی عبارتست از انتقاص حجم یا فقدان یکی از اجزای دماغیه یا وقتی که بدل ازان
بواسطه مرضی فاسد و معدوم شده باشند برای ان دو قسم قائل شده اند (۱) که مواد دماغیه از ابتدا نشو و
نمو نکرده باشند (۲) اینکه دماغ بحالت طبیعی نمو کرده پس ازان صغر عارض شده باشد از قسم اول مفسط
ثلثه نمو یك نصف دماغ را که در رحم یا پس از تولد شده و ضرری بر زندگانی ندارد و شاعر هم قدری
سالم باشند بیان میشود این سبب این قسم مجهول است و محتمل است ورم دماغ یا جنین باشد

صغر دماغ

قسم ثانی ممکن است ذاتی یا عرض از امراض دماغیه باشد اول صغر ذاتی را که از علامات هزال تشریحیست
بیان میکنیم مثل سایر حالات تشریحیت نسبت باشخاص تفاوت میکند چنانچه بعضی مغزهای پیر بسن
رسیده اثر صغر در آنها ظاهر نشده و یکی دیگر که سن او خیلی کم است بکمال شدت ظاهر میشود و
هم از این قبیل است صغری که در امراض مضعفه عارض میشود دویم صغر عرضی از فشار دائمی که از تومرها
و ترشحات استسقائیه که بماده مغز وارد میاید حادث میگردد و هم ممکن است اعصاب محیطیه فاسد
شوند و عضوی از مغز که منشأ آنها بود صغیر گردد
از آثار تشریحیه — در قسم دویم اغلب نصف چپ گاهی بعض و گاهی تمام آن صغیر است در وقتی که
مبتلا شده باشد ماده مخی که در فاصله بطون و سطح مغز است بتدریج نازک شده ضخامت آن به چند خط
میرسد تلافیف دماغیه باشکال محور یا بسیار تنگ و نازک میشوند غده های عظیمه دماغ اغلب
صغیر شده و صغر بدنبالهای مغز و رشته های نخاعیه تجاوز میکند اغلب مغز صلب شده و رنگ آن
تغییر میکند موضعی و اگر بواسطه فقدان ماده مخی خالی مانده مایعی که در وی از بطون و بعضی از آن بیا
حباب آمده پر میکند طرفین عظم جمجمه از قرینه خارج گشته طرف صغیر شده ضخیم میشود صغر سری اغلب
در دو طرف هست اما وقتی که عرض از فسادهای موضعیه دماغ است در طرف مریض بیشتر است
ماده سفید کدر و متکاثف و مثل چرم صلب میشود ماده محیطی بسیار نازک و سخت و پریده رنگ
باندکی مایل بسرخ میگردد بطون متسع و پر از مایعات خونند و در فواصل تحت عنکبوتی نیز
مایع زیادی مجتمع میشود
علامات مرضیه — اینکه صغر نصف دماغ مصادف اختلال مشاعر نباشد و نصف سالم بتواند تا
تمام آن نصف را ادراک کند از مستثنیات است اغلب مشاعر ضعیف و اکثر مرضی مبتلا بجنون میشوند
از علامات مهمه آن نصف بدن که مخالف نصف دماغ صغیر است فالج شده صغر واضحی در تمام آن ظاهر
میگردد اما فلج تام نیست و اغلب بعضی حرکات ناقصه میکنند غالباً با وجود فلج اعضا نیز متشنج میشوند
دست و پای آنها مثل دست و پای اطفال باریک و لاغر شده اغلب حمله های صرعیه عارض آنها میگردد
سایر اعمال بدن کلیةً بحالت طبیعی است بسیار کم است که این مرض خود بخود موجب هلاک شود اما

بواسطهٔ ضعفی که عارض آنها میشود حرارت بسیار کم میشود و بواسطهٔ امراضی که در این بین عارض میگردد
بزودی هلاک میشوند علامات ممیزهٔ صغر ذاتی که عارض پیران میشود و صغرهای عرضیه که سبب
آنها سکته‌ها و فسادهای موضعیه و سایر امراض موضعیه مغز است ضعف تدریجی اعمال شعوریه
و قلت حافظه و بطوء ترکیب خیالات و قلت ذکاوت حواس و ضعف تدریجی قوای محرکه و حدوث بطئیان
از حرکات و ارتعاش و ضعف عضلات مستدیره است وضع آنها مضطرب حرکت و رفتار آنها غیر
مطمئن یا بطرفی یا بطرف مقابل بسهولت بزمین میافتند دستهای مرتعش تدریجی که میگذرد نمیتوانند از
بستر خارج شده بدون حرکت افتاده و از تحریکات شدیده متحرک نمیشوند و اخر الامر از نهوک شدید
درمیگذرند

علاج — برای منع ازدیاد صغر باید بمعالجهٔ سبب امر نمود و دوشهای آب سرد بسیار موثر اند علامات
مخوفه که ظاهر میشوند باید بدفع آنها کوشید در صغر یکطرف دماغ باید اهتمام کرد صغر و استحالهٔ
لیفیت عضلات را با استعمال الکتریسیته کرد و حقیقه و ریاضت ژیمناستیک رفع نمود

باب سیم

در امراض نخاع و حجب آن و در آن نه فصل است

Maladies de la moelle et de ses enveloppes.

فصل اول — در احتقان نخاع

Congestion de la moelle.

از بابت اینکه اوردهٔ نخاع وضع مساعدی برای دوران خون ندارند احتقان نخاع زیاد شایع است
بسیاری از فلجهای اطراف سافله را که سبب آنها معلوم نبود نسبت باحتقان نخاع میدادند ولیکن این
ایام معلوم شده که این احتقانها نادرند

اسباب — احتقان نواردی مخصوصاً در ابتدای آبله و تب طیفوئید مشاهده میشود محتملست
هوای خیلی گرم یا خیلی سرد نیز سبب حصول آن شوند احتقان رکودی ممکن است از تومرهای درشکم
و از امراض قلبیه و امثال آنها که دوران بجوف صاعد را که اکثر اوردهٔ نخاع وارد آن میشوند مشکل
کنند عارض شود

قلت مایع رقیق نخاع

۴۲۰

از علامات مهمه — وقتی که احتقان عارض نخاع شده عروق آن چنان منتظم واشکار میشوند که گویا مایع بسیار
نازکی با نها تزریق کرده اند ماده سنجابی نخاع هم بیشتر از ماده سفید مبتلی میشود احتقان رکودی
ظاهر شود اشکار از احتقان نوازدی است و عده نخاع را دو رو عارض ومایل بکبودی گشته بواسطه
خون سیاهی منتفخ و بزرگ شده مایع دماغی و نخاعی نیز زیاد میشود

علامات — احتقان نخاع از وجع در نقطه ستون فقری که اغلب علاوه قسمت قطنی میگردد وهم از
ضعفی که در دو ساق عارض انقباض عضلات نصف سفلی بدن میشود که ممکن است مصادف با حبس
البول باشد شروع میکند اما چیزی که این علامات را مخصوص میکند سرعت ظهور و قلت دوام انهاست
چنانچه دوام احتقان نوازدی که در مقدمه ماسبق ظاهر میشود از دو سه روز الی یک هفته
بیشتر نیست در احتقان رکودی عوارض بسیار بطئ الظهور و چندان واضح نیستند واز خوابیدن
به پشت زیاد شدت میکنند

علاج — اگر سبب آن ابله و نیز شوید و مبنای دائر باشد علاج مخصوص لازم نیست بعلاج این امراض باید
کوشید در غیر این حالات در احتقان نوازدی باید تعجیل نموده حجامتهای باشرط در طول و طرفین ستون
فقری وارسال علق بمقعده بخصوص در وقتی که خون حیض یا بواسیر حبس شده باشد کنند مسهلهای مکرره
که هفت یا هشت مرتبه از ترکیبات سوده و منیزی (سولفات دوسود یا منیزی سی الی چهار مثقال) نوشانند
و بلادون بحسب تحمل مریض از یک الی ده و نیم گندم برای رفع وجع بخورانند واگر قوی و کثیر الدم باشند
فصد مفید است علاج احتقان رکودی اول علاج سبب کرده بعد بادکشهای خشک باطراف سافله و
مسهلات مکرره و پس از انها دو شراب ... بطول ستون فقری نمایند دهو و مرهم مخصوص در وقت
نوازدی تقلیل در غذا کنند واز جماع اجتناب بفرمایند

نزف دموی یا سکته دموی نخاع

چون تابع قلت ستون تمام بدن است در اینجا عام ذکر خواهد در اینجا مختصر بیان از ان میکنیم بعضی اطبا تا
از لبس او ورمهای بطئی با شریانهای فقری این مرض را الهمالت کرده اند علامات این شبیه اند بعلاماتی که
در احتقان نخاع مذکور داشتیم در اینهم مثل دو دماغ احتقان و قلت دم سبب بکشتم تغییراعاتیه میشوند تشخیص

از امتداد این حالت کلیه بدن میشود سر تا چهار مرتبه اورامای بطنی خود مسدود شده و هم وقتیکه از ربط
کرده مشاهده نموده اند که بلا فاصله هر دو پا فالج شده اند بعضی علاج این عام را مرعی داشته دوش
آب سرد و الکل بسیار ارسال نموده ترکیبات اذارانی بخورانند

فصل سیم در نزف الدم نخاع (هماطومیلیت) و حجبان (هماطوراشی)

Hémorrhagies de la moelle et de ses enveloppes.

هرقدر نزف الدم داخل جمجمه شایع است این مرض نادر است بغیر از جراحات اسباب دیگر آن شناخته نشده
ممکن است بعضی اورام نخاع یا حجبش سبب آن شوند و هم ممکن است در نزف الدم داخل بطن دماغی خون
بمجرای نخاع تجاوز کند اما در حالت اخیر نادرند

علامات — در نزف الدم حجب بر دو قسمند اول که بواسطه تحریک عارض میشود و عبارتند از وجع و
حرکات ارتعادیه و تشنجیه که شبیه اند بانهائی که در ابتدای ورم حجب دماغ عارض و از تحریک خون حجب را
حاصل میگردید دوم که از فشار عارض میشود مثل فلج اطراف سافله که گاهی ناقص و گاهی تام است و سبب
آن فشرده شدن نخاع از لخته‌های خون است و بر حسب سرعت و بطوء ترشح این دو قسم علامات هر دو باهم
یا یکی بعد از دیگری عارض میشوند در حالت اخیر مریض از حالات تحریکیه شروع میکند عاقبت این مرض
مختلف است اگر خون کمی ترشح کرده باشد ممکن است جذب گردد و علاج شوند اما غالبا از فلج اطراف
سافله یا ورم حجابی که از مجاورت حاصل شده در میگذرند نزف الدم نخاعی دفعتا از فلج اطراف سافله
ابتدا کرده همان مثل حال نزف الدم دماغی دفعی است اما نزف الدم دماغی سبب فلج شقی و نزف الدم
نخاعی سبب فلج اطراف سافله میشود و هم نزف الدم نخاعی نادر الوقوع است

علاج — در صورت کسر ستون فقری باید امر کرد که مریض مطلقا بیحرکت مانده زلوهای متعدد در بطرفین
ستون فقری ارسال کنند هر گاه علامات تهیج شعاعی مثل وجع ستون فقری و تیر کشیدن پاها ظاهر
شود بدون تامل فصد کرده حجامتهای با شرط در طول ستون فقری نمایند و مکرر مسهل بدهند و
مطلقا راحت باشند و یخ بروی ستون فقری ارسال دارند و اخراج بول و براز را منظم نمایند کلیه علاج
همان تمام است که در نزف الدم دماغ مذکور شد

فصل چهارم در ورم حجب نخاع

Méningite spinale.

ورم نخاع قسمت پائینی

مرضی است قلیل الاتفاق و اغلب بواسطهٔ مصادفت ورم حجب دماغ خوب شناخته نمیشود چه علامات آن غلبه کرده و تمام هم طبیب مصروف بآنها میشود و وهم که ورم حجب نخاع بواسطه فشار یا بواسطهٔ بسط و اختلالات سماتیه کثیری عارض میشود که تمیز آنها از عوارض ورم حجب جلی مشکل است .

اسباب — مرضی است قلیل الاتفاق که حاصل میشود اوّل از تجاوز ورم از حجب دماغ دوم از اثر سرما و روماتیسم و امثال آنها سیم از ضربات وارد از عضو یا در مثل جراحات ستون فقری و مرض پت و خارج شدن خشک ریشه فقرات پائینی و امثال آنها

[illegible]

آفات تشریحیه — مثل آفات تشریحیه ورم حجب دماغ است

علامات — بر دو قسمند بعضی بواسطهٔ ورم حجب عارض میشوند و عبارتند از سبب وارتجاع فقرات بعضی دیگر بطور انعکاس از تحریک نخاع حادث میگردند و آنها تشنجاتند که عارض عضلات ناحیه فقری میشوند این تشنجها موجب میل نمودن بدن بخلف (اپیس تتنس) و اوضاع مثل که میشوند و اوجاعی که باطراف سافله کشیده میشوند و حبس البول و اعتقال بطن میگردد اگر اطراف سافله فالج شوند چنانچه شایع است باید نسبت اثر انتشار نخاع ارمانیی که از حجب متورمه مترشح میشود داد هرگاه ورم حجاب عام گشته یا فقط عارض قسمتهای علیا شده اختلال عارض عضلات تنفس گشته سبب ضیق النفس میشود که زود بیمار هلاک میکند این مرض حادهٔ مهلک است و در چند روز هلاک میکند مدت متوسطان از پنج الی پانزده روز

ورم مزمن حجب نخاع که اغلب مربوط بورم نخاع یا مال فقرات است موجب وجع مبهم و بعض تشنجات و فالج اطراف سافله میشود که صفت مخصوص آن اینست که در چندین موضع از نخاع بر حسب قلت و کثرت مایع مترشح شده کم یا زیاد احساس تموج میشود

تشخیص — در کتاب بیان خواهد شد — علاج بعینه علاج ورم حجب دماغ است

فصل پنجم در ورم حجاب وبائی دماغی نخاعی

Méningite épidémique ou cérébro-spinale.

جمع کثیری از سربازان مستحفظ چند حربیه از مرض وبائی که عبارت از ورم حاد حجب دماغ و نخاع است در گذشته اند (بعضی از اطبای فرانسه از حمی قرمزی پندار کنند)

اسباب — این مرض جدید است مگر در بعضی از شهرها که سربازان مستحفظ بوده اند اگرچه چند فقره

دیگر هم مبتلی شده بودند بالخصوص سربازها را بیشتر هلاک میکرد بعضی وباهای سخت نیز بزرگ
و وزیر سائی و امثال انها را از این قسم دانسته اند و باقی بودن ان مسلم است بروز بحران کان کرده
که علاوه بران سری نیز هست

آفات تشریحیه — شبیه اند بآفات تشریحیه اورام حجب که مذکور شد حجب ضخیم و رسوبهای مدوّد
و ریمی در انها ظاهر میشود گاهی علامات ورم در سایر اغشیه مصلیه احشائیه و عظم طحال و نرمی
اغشیه مخاطیه امعا و امثال انها نیز ملاحظه شده گاهی چنان زود در میگذرند که مجال اینکه آفات تشریحیه
ظاهر شوند نمانده در این حالت نقط سرخی که در ام الرقیق و عنکبوتیه دیده میشود

علامات — مرکب از صفات ورم حجب دماغ و حجب نخاع تب و هذیان و اوجاعی که بعضی در سر و
بعضی در خط ستون فقری است و بجهات مختلفه کشیده میشوند عارض و هم حرکات ارتعادیه و تشنج
شدیده بصور مختلفه ظاهر میشوند و نیز کثرت حس جای عارض انها میگردد

مرتبۀ عمر و انجام — در بعض وباها در چند ساعت هلاک میشدند اما غالبا قبل از یک الی دو هفته میمیرند
و هم دیده شده که مدت یک الی دو سال زنده مانده و از نهوکت شدیدی که باعث است هلاک میشوند
اگر نیز بوده علاج شوند زمان نقاهت ان طولانی و همیشه در تعب اند

علاج — استعمال کردن بستون فقری و شمعهای منفطر بر سر و مخدرات (مسکنات نیز) از قبیل افیون و کلرال کرده و در هنگام
حمامهای گرم و لسبونی استنشاق کلروفرم و اثر نموده اند

فصل ششم — ورم نخاع حاد — *Myélite aiguë*

ورم حادی است که عارض شیرۀ نخاع یا انسج منخوی که میان اجزای اصلیه ان واقع شده میگردد از تحقیقات
شارکو و [illegible] معلوم شده است که خود مواد عصبانیه از قبیل سلولها و لولههای عصبانیه
نیز مبتلای بورم میشوند

اسباب — این مرض مخصوصا بواسطه جراحت نخاع یا از آفات فقرات که از مجاورت نخاع را تحریک میکنند حاصل
میگردد بجز این اسباب که خوب معین شده اند بسیار مشکل است اسباب دیگر برای ان قائل شد اگر چه احتمالی
باشند بعضی مدعی شده اند که افراط در جماع و تغییر دفعی هوا و امراض مثانه ممکن است سبب این مرض شوند

اورام نخاع

ولیکن اینها هنوز بتحقیق نرسیده اند

آفات تشریحیه — هرگاه قطعه از نخاع مبتلای بورم حاد را بریده بزیر ذره بین گذاریم درد از احتقان شدید و مواد دمویه صغاری که از پاره شدن عروق حاصل شده اند مشاهده میشوند اجزای بشره آن متکثر شده سبب تولید تخمهای بسیار و سلولهائی که دارای تخم اند میشوند و در ابتدا التهاب معلولی ترشح کرده جمیع اجزای متورمه را نرم و متعفن میکند و با تغییر نفد بر مواد عصبانیه مختل شده فساد شحمی عارض اینها میشود و با چشم غیر مسلح این ورم حاد دیده میشود که بمثل جریره سفید مایل بسرخی مختلف الحجم والعدد در سطح ظاهر نخاع متفرق شده یا فقط یک منتشر است که اغلب در وسط نخاع قرار میگیرد آفات تشریحی گاهی محدود بمغزهای قدامی است و خیلی بطرف بالا امیر و کند

علامات — معلوم شده که بتغییر خواص طبیعیه قطعه متورمه از نخاع عصب و انها (۱) تب (۲) اوجاع (۳) اختلالات حرکات (۴) اختلالات حس (۵) اختلالات تغذیه اند اول تب تقریباً دائم است و حالت مخصوصی ندارد دوم اوجاع شدیدند و منشا انها قطعه مبتلی شده از نخاع و از اینجا گاهی بید و دیگر و گاهی باطراف کشیده شده بالجمله در مسیر اعصابیند که از قطعات ماوف خارج میشوند سیم اختلالات حرکت عبارتند از فلج تمام نصف سفل بدن که در زیر موضع متورم از نخاع واقع است حرکات انعکاسیه و تشنجات زیادی عارض میشود مخصوص وقتی که سبب در جبهه باشد و ورم جبی نخاعی حاصل شده باشد چهارم اختلالات حس عبارتند اول از اوجاعی که مذکور شد پس از ان باحساسات غریبه از قبیل دبیب نمل و خدر و ندرة کثرت حس و اینکه گاهی از برخوردن سوزنی چیزی بعضو ماوف درد عضو دیگر احساس بوجع مینمایند و این علامت مخصوص بورم نخاع دانسته اند فقدان حس لمس شایع است و اغلب عارض اجزای فالج شده میشود گاهی از موضعی که از هیچیک از حرکات منعکسه متاثر نمیشود شکایت میکنند و این همان است که از افقدان حس او بوجع نامند پنجم اختلالات تغذیه — ورم حاد نخاع بکمال سرعت موجب ضعف بسیار شدیدی در تغذیه میگردد چنانچه دیده میشود که خشکریشها و بثور حاصل گشته سرنتایج و انجام — عادة در چند روز هلاک میکند و ممکن است که گاهی بحال توقف بماند اما چون اجزای فاسد شده دوباره اصلاح نمیشود فلج محدودی در اطراف سافله میماند

مرضی که تراوش داخلی طولیست مانند قهت تشریحی مخصوص آن هم قرنهای قدامی نخاع است غالباً اغلب در سه چهار سال اول عمر عارض میشود و گویا ندرة عارض جوانان هم میشود مثل

وقتی که این ورم عارض قسمت ظهری قطنی نخاع شده باشد فلج محدود باطراف سافله و عضلات شکم و مثانه و مستقیم میگردد و اگر عارض قسمت پائینی عنق و بالائی ظهر گشته فلج عارض اطراف عالیه میشود و نیز چون از اعصاب عصبانیه تنفس و حدقه عبور میکنند تنگی نفس عارض و نیز عارض حدقه میگردد که حدقه تنگ میشود با جمله اگر ورم عارض قسمت عنقی نخاع شود علاوه بر فلج تنه بدن و اطراف عالیه عسر بلع و ضیق النفس عارض میگردد حرکات انعکاسیه بحسب عضوی که در زیر موضع متورم واقع زیاد میشود چه اسبابی را که تحریک کنند به نخاع نرسند در عوض نخاع سبب این حرکت میشوند و اگر بعد از چند روز معلوم شود که این حرکات انعکاسیه موقوف شده اند باید یقین کرد که ورم نخاع بر سبیل امتداد رو بپائین

[illegible]

علاج — بعینه علاج ورم حاد جیب است

فصل هفتم — در کیفیت مرض نخاع — صلابت نخاع

Myélite chronique
Sclérose de la moelle

تاریخ — برای تحقیق در ورم مزمن نخاع دانستن دو مطلب عمده لازم است اول اثبات ذره بینی که عبارتند از رسمی با صلابت نخاع دوم تعیین مکان آنها که گاهی رشته‌های قدامی طرفی و گاهی رشته‌های خلفی است پس علاوه [illegible] تشریح ذره بینی بابت بیان برای تشریح و صلابت کفایت میکند که بعد از آن بمکان آنها و اینکه قابل انقسام بچند قسمند اشاره شود اما بملاحظه کلینیکی لابد از دو بیانیم بجهت اینکه حالات طبیعیه دو قسمت نخاع بیک طریق نیستند چه تمیز از یکدیگر بر حسب مکان آثار مختلفه حاصل میشود بالجمله عمل رشته‌های قدامی طرفی این است که احکام حرکتی را که از دماغ صادر میشود باعضا برسانند پس اگر اختلالی عارض آنها شود این حکم را نمیرسانند فلج عارض میگردد و عمل رشته‌های خلفی این است که اعمال حسیه را باعضا برسانند و حرکات را منتظم کردانند پس اگر آفتی عارض آنها گردد اختلال لامسه و عدم توافق حرکات (آتاکسی لکموتریس) حاصل میشود و ما اول صلابت قدامی طرفی دوم صلابت خلفی را بیان میکنیم

اسباب — در هر دو یکی است صلابت نخاع مخصوصاً از بیست الی چهل سالگی عارض میشود و زانت فی الجمله اثری در حصول آن دارد و معین شده است که جمیع اسبابی که میتوانند موجب احتقان نخاع شوند (افراط در جماع و جماع ایستاده و استمنا و تعب مفرط و وضع حمل مکرر و اثر سرما) در مستعدین موجب عروض آن میشوند محتمل است که بعض صلابتها مربوط بروماتیسم و کوفت و سمومیت از الکل باشد از بعض تجربه‌ها معلوم شده است که آغاز ورم نخاع با موقوف شدن یکی از امراض جلدیه مزمنه مصادف بوده است

اول صلابت قدامی طرفی — صلابت لکه لکه

Sclérose antéro-latérale.
Sclérose en plaques.

آثار تشریحیه — ثابت شده است که نخاع (۱) از لوله و سلولهای عصبانیه (۲) از نسج بشره که از انو[illegible] کلی نامند که مواد عصبانیه در میان آن قرار گرفته اند (۳) از عروق حاصل میشود و در صلابت نخاع این هر سه مبتلی میشوند

اول آفت بشره — عبارتست از تکثر سلولهای آن و استطاله آنها و از زیاد شدن تجمهائی که در میان آنها بند آفت غالباً بجای نو[illegible] الرقیق نخاع میکند و نیز در این بشره عصبانی مایع لزجی که دارای تجمهاست

حاشیه:

قسمی از ورم مزمن را در امراض ایالات متحده [illegible] که صورت تشریح آن [illegible] ... و فشار حس و اشغال آنها است اما صفت عمده آن [illegible] استعدادهای [illegible] مغزی ... و سبب سلج [illegible] میشود که با کمال [illegible] [illegible]

اختلالات متعدده مختلفه را که از آفات کاذبه حاصل میشوند در تحقیق بیان کرده بودند

[illegible] عدم [illegible] نخاع کامل بوده‌اند ... میکردند که مخالف تجربه‌های [illegible] بود در این ایام محقق شد از تجارب و تحقیقات [illegible] و غیره) در [illegible]

[illegible] کرده اند [illegible] شده است

بسیار است رشح میکند که وقتی که عضو را تازه قطع کنند از موضع قطع میطراود و در تحت مواد عصبانیه
بواسطه ورم و تکثر بشره فشرده شده و صغر عارض آنها میشود ماده عصبیه (میلین) لوله های عصبانیه
منعدم مقاومت استوانه محور آنها باد کرده پر پیچ تاب و قطعه قطعه و تمام آنها را استحاله دانه ئی
عارض شده اند و مستحیل بنسج نسیه میشوند و بواسطه مذکوره بشکل مایع لزج گشته بتدریج جذب
شده دیگر در نخاع صلب شده بجز نسیج بشره چیزی باقی نمیماند سیستم عروق بعد از آنها بر سلولها
و بیم ها نموده کرده مستحیل النجم میشوند

آفاتی که بچشم دیده میشوند — جمیع نقاطی که مبتلا بصلابت شده اند از بابت اینکه صلب تر از اجزای
مجاوره اند و از بابت صغری که عارض آنها گشته مقعر بنظر میآیند و اینکه رنگ آنها سنجابی تیره و خیلی تیره
از ماده نخاعی طبیعی است بسیار قابل ملاحظه اند و از اثر اسید کرمیک سفید و کدر میشوند و
در موضع آنها اغلب حجب بهم ملتصق و ام الرقیق ضخیم میشود.

نرمی نخاع گاهی بنوعی که بنهائی صفت تشریحی ورم مزمن نخاع است و این نوع شبیه است بنرمی که در ورم
حاد آن مذکور داشتیم آفات تشریحیه مذکوره بصور مختلفه در مواضع متعدده ظاهر میشوند که ممکن نیست
آنها را بایک قسم منحصر کرد

(۱) در رشته های قدامی طرفی بیرقسم ظاهر میشوند اولی که یک نوع موضع زیادی از رشته و ا
مبتلا کنند و در تحت که عمود بموضع کی باشند دویم که بشکل لکه ها متفرق گردند (صلابت لکه وولیان)

(۲) در رشته های خلفی (عدم انتظام حرکات) که صلابت عارض جمیع رشته میشود

(۳) که هم رشته های قدامی طرفی و هم رشته های خلفیه را مبتلی نماید بملاحظه کلینیکی این قسم تابع صلابت
رشته های قدامی طرفیست چه ممکن است وقتی که فلج عارض گشت دیگر اختلالات در حرکت یا بی انتظامی
آن معلوم نمیشود

علامات — صلابت رشته های قدامی طرفی ممکن است بدو قسم شروع کند گاهی از فلجی که رفتار آن
قسمت بطئی است که بعد از وقت آن محدود برشته های نخاع است و گاهی از اوجاع ضربانی و کوفتگی و بتها
و تشنجات که ما بلند برابینکه آفت نخاع مجبور رشته های اعصاب تجاوز کرده است

صلابت نخاع

اعراض همین قسم باشد علامت مهم آن فلج نصف پائین بدن است (چه در صلابت لوکوموتر متر است که
نصف قدامی نخاع اصل همه حرکات است) اما چونکه رفتار این قسم ذاتاً ممتاز است رفتار اطفال لاغر است
عارض بر حرکت نیز بسیار بطئی است و قبل از آنکه فلج مستحکم شود چندین حالت ظاهر میشود که
برای تسهیل اظهار البته هنگام منقسم نموده اند در هنگام اول مریض زود خسته میشود و راه
رفتن مخصوصی دارد دیگر از حرکت پاهای آن قوسی حاصل میشود پس پاها بکمال سختی بزمین میخورند
از اینست که گفته اند مثل اشخاصی که در رقص میکنند راه میروند و در هنگام دوم با کمال اشکال
چند قدمی بر میدارند و پاهای خود را میکشند بجهة اینکه نوک پاها هیچ از زمین جدا نمیشوند
و برای اینکه تعادل حاصل شود عادة پاها را گشاده میگذارند در هنگام سیم فلج اطراف سافله تقریباً
تام و مستحکم شده دیگر نمیتوانند سرپا بایستند همیشه خوابیده اما میتوانند بعضی حرکات بپاها
بدهند پس از آن چون لاابد اند که در رختخواب یا در روی صندلی زندگی کنند عضلات آنها
بر سبیل تزاید صغیر میشوند

حرکات انعکاسیه و متأثر شدن از الکتریسیته — در ابتدا در اطراف فالج شده بیشتر میشوند بجهة
اینکه صلابت مانع از رسیدن احکام دماغیه بقطعه از نخاع که در تحت آن واقع گشته خیلی بیشتر
مستعد بحرکات میگردند اما پس از مدتی که قطعه تحتانی نیز مبتلای بصلابت شد حرکات مزبوره
بکلی معدوم میشوند بعض مرضی که کف پاهای آنها بی حس میشود دیگر نوع اشیائی را که بر روی آنها
راه میروند نمیدانند و همیشه چنان احساس میکنند که در تمام زیر پای آنها پنبه یا پر است و این حالت
برای رفتار آنها بسیار مضر است که از آن غیر مطمئن شده باطراف متمایل میگردند و خوف افتادن دارند
اگرچه وقتی باشد که باز عضلات فی الجمله قوتی داشته باشند در صلابت خلفی مذکور خواهیم نمود
که مریض برای برداشتن قدمهای خود اعانت بحس بصر میجوید و اطمینانی که از کف پا برای او حاصل
میشد از چشمها حاصل میگردد در این مرض هم همین قسم است وقتی که کف پا عدیم الحس است اگر چشم
آنها را ببندند در راه رفتن چنان سراسیمه میشوند که متوقف گشته و هر چه سعی میکنند قدم برنمیدارند
و از افتادن میترسند چه خود را قادر بر نگاهداری از آن نمیدانند و قبل از اینکه فلج اطراف سافله

صلابت رشته‌های قدامی طرفی نخاع

مستحکم شود ممکن است ممتد دو التوای عضلات و تشنجاتی که دلیل بر تحریک رشته‌های قدامیه اعصاب
که در میان اجزای ماوف مانده اند ملاحظه شود و هم از اینقبیل است حبس البول و سلس البول و اعتقال
بطن که سبب آنها فساد قطعه از نخاع است که اعصاب آن بمثانه و مستقیم پراکنده میشود دوام این مرض
قدری مختلف است ممکن است مدت متوسطا از چهار الی شش سال ممتد بکند و بواسطه صعود فلج
بطرف اعلی و حصول خشکریشه‌ها و ضعف مزاج و یا بواسطه بعض ترکیبات مثل ورم مثانه و ورم ریوی
جنبی و امثال آنها درمیگذرند بسیار مشکل است که منتهی بشفا شود زیرا که مواد عصبانیه که بواسطه
تغییرات مرضیه معدوم و فاسد شده اند دیگر اعاده نمیشوند

تشخیص — (۱) از صلابت خلفی بسه جهت است اول از تفاوت اختلالات حرکت که در صلابت قدامی
طرفی فلج عارض و در صلابت خلفی حرکات غیر منتظم و قوای عضلانیه محفوظ است دوم از تغییرات
حس عموما صلابت قدامی طرفی کم وجع و در صلابت خلفی وجع شدید و برقی است سیم از اختلالات
حس بصر و سمع و قلبهای سریع الزوال که عارض عصب محرک مجموع مقله و محرک وحشی آن میشود که
مخصوص بصلابت خلفی اند

(۲) بیان کردیم که صلابت قدامی طرفی بیک حالت در جمیع وشتن ظاهر شده با شکل لکه‌های منفرد بروز
میکند این اجزای از تعدد مواضع متفرقه شناخته میشود چه در این حالت بجای اینکه فلج مدت مدیدی
در اطراف سافله موضعی باشد بزودی مواضع دیگر را مبتلا میکند و مخصوصا این مرض از ارتعاش اطراف
و اختلالات دماغیه (لکنت زبان اختلال در شعور و حواس) که مربوط بلکه‌های صلبی اند که در دماغ
حاصل شده متشخص میشود

علاج — تا بامروز معالجاتی که در این مرض کرده اند کم اثر بوده است و آنها عبارتند از اول ارسال
مصرفات مثل داغ فتیله و داغ کردن با آهن سرخ و بخصوص با مفتول سرخ کرده که رنگ نمایند و آب سرد و الکتریسیته
بلجریان متصل و امثال آنها بروی ستون فقری و استحمام بآبهای معدنیه دوم ادویه داخلیه مثل سم
الفار و بلادن از داخل و خارج و یدورد پطاسیوم و زیبق اگر کوفت سبب آن باشد و سنگ جهنم و فسفر
و امثال آنهاست سیم عوارض ظاهره را بمعالجات مخصوص خود و مخصوصا اگر وجعی باشد از ترکیبات

افیون و کلروفرم و امثال اینها اسکین نمایند بالجمله باید مواظبت کرد که دیگر بول در مثانه جمع نشود و خشکریشه
عارض نگردد و برای این مقصود تشکهای مملو از آب یا هوا خیلی نافع است

دویم صلابت خلفی — عدم انتظام حرکات (تابس دُرسوالیس)

Sclérose postérieure. Ataxie locomotrice. Tabes dorsalis.

این مرض بملاحظه کالبدی مشخص میشود بعدم انتظام حرکات اختیاریه و بملاحظه تشریحی بصلابت رشته‌های
خلفیه نخاع اسباب آن در دویم نخاع مزمن مذکور شد

آفات تشریحیه — صلابت و ندرةً نرمی سرتیمی رشته‌های خلفیه اند که شبیه اند بنرمی و صلابتی
که در صلابت قدامی طرفی بیان نمودیم تنها مادهٔ سفید آنها مستحیل نمیشود بلکه قرنهای سنجابی
که در میان آنها بند و ریشه‌های خلفی اعصاب نخاعیه که از این رشته‌ها خارج میشوند نیز
مستحیل میگردند این صلابت لکن اکثر نیست بلکه تمام اجزای رشته را امثال هم مبتلی میکند و ظاهرا
و مقداران از تحت بفوق باشد آفات دماغیه در وجود و مکانشان تقریبا ثابت اند چنانچه بعض
اعصاب مثل عصب سمع و بصر و زوج سیم و ششم قریب بهمیشه ملوف‌اند و این از بعضی تغییرات
عملیه معلوم میشود و بعد از آنها فراشهای بصر و جسم جلی و امثال آنها مبتلی میگردند ریشه‌ها
عصب مشترک کبیر نیز گاهی مریض میگردند

فن منافع عضو بحسب مرضی — در حالت سلامت که حرکت بسیطی را تجزیه کنیم می‌بینیم که حصول آن مستلزم است
اولاً اختیار اینکه از آنچه باید بجری نمود یعنی باید جمیع صفات حرکت مثل قوت و مسافت و غیرها
موجود باشد و این یکی از اعمال دماغیه است که اختیار آن بکلی در دست ماست ثانیا برای حصول
حرکت باید چند عضله دفعةً منقبض شوند و این بدون ارادهٔ ما بحکم نخاع است که عملشان را باید
مطابق نموده حرکت موافق و منتظم میگردد بنا بر این حصول حرکت با وجود صفات لازمه آن از مثل قوت و
مسافت و امتداد و غیرها موقوف بحکم دماغ است و عمل نخاع این است که بدون اراده و شعور ما حرکات را
منتظم و موافق نماید پس اگر نخاع از عمل خود باز مانده باشد حرکات غیر منتظم یا غیر مطابق میشوند و
عضلاتی که باید آنها را حاصل کنند بقوت تمام منقبض میشوند و عضلات مخالفشان در غیر موقع
حرکت میکنند و هکذا در حکم دیگر و حکم دیگر این است که نظم حرکات برهم میخورد و این صفت مخصوص

عدم تطابق حرکات

صلابت خلفی نخاع است بتجربه معلوم شده است که صلابت رشته‌های قدامی طرفی یکمرتبه سبب
تعطیل حرکات اختیاریه و جمیع اعمال و صفاتشان یعنی موجب فلج میشود و صلابت رشته‌های
خلفیه فقط موجب عدم انتظام و عدم تطابق حرکات میگردد و در اینکه صلابت خلفی نخاع چگونه
سبب عدم انتظام حرکات میشود دو اعتقاد است

اعتقاد اول — بعضی از عضلات که منقبض میشود دماغ بتوسط رشته‌های خلفیه نخاع ملتفت
(و این احساس عضلانی یا احساس بقوت عضلانی است که بل و تریکی منکشف کرده اند)
گشته بتوسط رشته‌ها تا بمرکز احکامی مطابق حرکتی که اراده حصول آن را داده میفرستد و از وقت حرکات
منظمه طبیعیه از عضلات ظاهر میشود اما وقتی که رشته‌های خلفی فاسد شده باشند مانع میشوند
از اینکه دماغ بحالت عضلات منقبض شده راه برده و از بعضی از اینکه دماغ بتوسط رشته‌های قدامی بآن
حکمی بفرستد مضطرب و مشوش میشود و همین سبب بی انتظامی حرکات میگردد

اعتقاد دویم — نخاع طبیعة حکم بر تطابق حرکات میکند اما وقتی که رشته‌های خلفی فاسد شدند
اینصورت آن زایل شده حرکات فقط بر حسب حکم دماغ یعنی بدون نظم حاصل میگردند

علامات — طریقه شروع — چند سال قبل از بروز بی انتظامی مرض از بعض علامات مختلفه
خبر میکند و اینها گاهی اوجاع شدیده و گاهی فلج بعض اعصاب جمجمه اند (عصب سمع و بصر و زوج
سیم و ششم) و گاهی اختلالاتند که در اعمال اعضای تناسلی بولی میشوند (سلس البول و
حبس البول و سیلان منی و امثال اینها) و آخر الامر عدم انتظام و اختلال در توافق حرکات ظاهر میشود
و ما هر یک از این علامات را مفصلا بیان میکنیم

وجع — اسبق علامات و علامت ثابت است و از دو صفت است (۱) که اغلب بسرعت برق از
یکی از نقاط استخوان ظهری باطراف ساطع کشیده میشود و دوام آن بسیار کم است و بنوبت عارض میشود
و گاهی مریض بدون اختیار بموضع وجع دست میزند (وجع برقی) (۲) که غالبا دور
کمر است (وجع کمربندی) و بیمار آنرا بشدت مثل اینکه در چهار انبه استخوان فشار دهد و سبب وجع
تحریک رشته‌های خلفی اعصاب نخاعیه است که در میان اجزای نخاع واقع شده اند چنانچه در ابتدا

تصلب ستونهای خلفیه نخاع

بسیار شدید است و غالباً هر وقت درد فشار مواد عصبانیه بیشتر شد وجع کمتر میشود

عدم تطابق حرکات ارادیه — پس از قلیل مدتی تغییراتی در حرکات ظاهر میشود و این تغییرات
گاهی خستگی غیر منتظری است که هیچ ربطی (سببی) براه رفتن ندارد و گاهی اشکال مخصوصی است که
در سرپا ایستادن و بدون حرکت ماندن پیدا میشود که پاها باینطرف و انطرف رفته گاهی این
و گاهی از بلند میشود مثل اینکه کسی بخواهد بفهماند که تنگ حوصله شده است و اینها حرکات
انعکاسیه اند و نیز گاهی که میخواهد در تاریکی راه برود متحیر و پریشان شده توقف میکند و باینطرف
وانطرف متمایل گشته نزدیک است بیفتد اما وقتی که روشن (بواسطه اشکال) میشود از رفتار خود مطمئن میشود این
اختلالات حرکت بدون توقف رو بازدیاد میروند و بعد از زمانی که مختلف میشود عدم تطابق
حرکات واضح میشود برای تحقیق در اینحالت باید طبیب امر کند که مریض راه برود اول قدمی که
برمیدارد چشمهای خود را بزمین و بپاهای خود میدوزد و مکرر پاهای خود را اگر از حرکات
اوتمادیه قوی بر شدت (ثابت شد) مضطرب شد مثل مقلدها بلند میکند و در راه رفتن باینکه در راه است
برمیخورند و بکمال قوت پاشنه خود را بزمین میزنند و نیز از سقوط افتادن علی الاتصال رفتار
خود را سریع مینماید و بزمین زدن پاشنه ها متصل قوی تر و زودتر میشود و صوتی مثل صوت
تاپ تاپ حاصل میشود (تد تد ب) قدری که گذشت ممکن است که هر دو پا بهم پیچیده و بیفتد
باز قدری بیشتر که میگذرد در راه رفتن ممتنع میشود این مرض از اطراف سافله شروع کرده و بتدریج
دستها و حجاب حاجز و عضلات تنفس و مثانه را مبتلا مینماید و برای معلوم کردن این آفات باید
امر کرد که مریض چندین مرتبه دست خود را بسرعت بنوک بینی برد دست بزودی بانجا نمیرود
بلکه پس از اینکه بچندین موضع از صورت برخورد آنوقت به بینی میرسد حالت منقطع در وسط
بودن تنفس و کیفیت خروج بول دلیل بر عدم تطابق انقباضات قلب و عضلات تنفس است که

بقاء قوت عضلات — با وجود این اختلالات که در حرکت است قوت عضلات محفوظ است مریض
میتواند بارهای سنگین بردارد وقتی که از او در رختخواب امتحان میکنند میتواند پاهای خود را بقوت
بلند کند اما گاهی این حرکت چنان بی انتظام است که پا را با تنفاضی که در حول وی اند میزند

اتاکسی لکموتریس

۴۴۲

از حس مجرب رشته‌های خلفیه که مبتلا شدند دیگر خبر انقباض عضلات را بدماغ نمیبرند و آنوقت حس بصر این را اصلاح میکند چنانچه بیان کردیم که هر حرکت را چگونه بهدایت چشم خود میکنند که اگر چشم اینها را ببندند یا در مقابل سرشان چیزی که مانع از دیدن پاهاست نگاه دارند بی انتظامی لنگیدن زیاد میشود که غالبا دیگر هیچ نمیتوانند پیش بروند یا پاها بهم پیچیده میافتند

حرکات بدنی اراده انعکاسیه بعض مبتلایان باین مرض را تشنجات و رعشه‌هائی عارض میشود که هیچ باختیار اینها نیست و اینها حرکات انعکاسیه اند که فقط از تماس اشیاء خارجه حاصل میشوند و اینحرکات غالبا از نخاع حاصل و بدانواسطه تجاوز بتمام بدن میکنند

اختلالات حس جلد صلابت که بماده سنجابی یا ریشه‌های خلفی اعصاب تجاوز نمود حتما بیحسی عارض جلد میشود ولی ممکن است درجات بسیار مختلف داشته باشد (برای تعیین اندازه حس جلد وبر پرگاری ساخته است که نوکهای آن تیز نیستا از بروی موضعی که میخواهند حس آنرا بدانند میگذارند فاصله دو سر پرگار تا بحدی که از آن دو احساس واضح حاصل شود درجه حس را معین میکند که هر قدر اینموضع کم حس‌تر است باید دو نوک پرگار را بیشتر باز کرد در کف پا که حس کمتر است مثلا باید دو سر پرگار را ده الی چهارده میلیمتر از هم دور کرد تا احساس دو چیز شود شارکو اغلب دیده است که در کف پا احساس دو نوک پرگار حاصل نمیشود مگر اینکه از ده و مقابل بلکه سه مقابل مسافت مذکور باز کنند) بیحسی کف پا موجب ازدیاد بی انتظامی حرکات میگردد و مریض چنان می پندارد که بروی پنبه و پر راه میرود رمبرگ گفته است که بطئی الادراک میشوند اما حس سردی و گرمی اینها عموما محفوظ است فقدان حس عضلی را که در این مرض عارض میشود سابقا بیان نمودیم

اعضاء حس خمسه ما غالبا مبتلا میشوند و در ابتدای مرض است که گاهی فلج عارض بعض عضلات اینها شده از آن حول حادث میگردد گاهی کوری سریع الزوال و گاهی اتساع حدقه عارض میشود (مدیاز) که با جحوظ یا بدون آن است این اختلالات دلیل بر صلابت اجزای مختلفه دماغ (عصب بصر و قرانیات آن زوج سیم و ششم از اعصاب دماغیه) یا بتحریک قسمت نخاعی طرف پائینی عنق و بالائی ظهر است اتفاقها که عارض چشم میشوند در ابتدای مرض زیادند و غالبا در اواخر مرض موقوف میشوند که باز ظاهر

حرکت انعکاسی از اثری که هیچ مشاهد و محسوس نیست عارض میگردد در قوه انعکاسیه مدد و حرکت و آثار در وقتی ظاهر میسازد که نقطه از آن مستولا شده ممانعت نکند که اگر حکم دماغ نقطعه که در آن رسیده تأثیراتی که نقطعه مذکوره وارد میکرد چون مستولا شده بالا رفته بدماغ برسند لهذا ادراک و محسوس نیستند فقط اجزای محرکه نخاع را تحریک نموده موجب حرکت بدون اراده میگردند که از آن حرکات کابی اند منه

ضایعات اختلافی نخاع

گردند قوه سامعه کمتر تغییر میکند

(آلات تناسلی) صلابت غالبا از موضعی از نخاع شروع میکند که حاکم بر اعضای تناسل است و سبب
تغییرات عملیه میشود که دانستن آنها بسیار لازم است زیرا که غالبا قبل از اختلالات در حرکت ظاهر
میگردند و عبارتند از فرط شهوت حالتی است که بواسطه آن در زمان قلیل چندین مرتبه جماع میکنند
و سیلان منی ضایع شدن نطفه و عسر البول و حبس البول یا سلس البول

اعضای تنفس و هضم — عصب مشترک کبیر چنانچه گمان کرده بودند جمله علیحده نیست بلکه عمده
عمل آن ماخوذ از نخاع است پس بواسطه آفات نخاع این جمله نیز ماوف میشود چنانچه بعض تغییرات
تنفسی و هضمی در این مرض مثل سرفه تشنجی ملح که بنوبت آمده گاهی با نفث و گاهی بدون نفث است
و غالبا مصادف با احساس زحمت و ثقل صدر رشد بدایت عارض میگردند از استماع سینه هیچ
صوت غیر طبیعی مسموع نمیشود و این سرفه های نوبه غالبا از اثر هوای سرد یا بوی تند یا یکی
از اغذیه محرک میشوند و همچنین احساس فشار و تنگی در گلو میشود اعمال هضم بواسطه
ممنوع وقی و بیس قاصی مختل میشوند

آفت مفصلی — در این مرض ممکن است بغتة تورمی عارض شود که اول در یکی از اطراف
عام و بعد محدود بیکی از مفاصل گردد و این استسقای مفصل است که بدون تب و وجع و سرخی است
و اجزائی که در حول مفصلند بزودی بحالت صحت معاودت میکند و این تورم غریب غالبا
در چند هفته موقوف میشود اما ممکن است که چندین ماه بماند و مفصل را فاسد کند (شارکو)

رفتار و انجام — مرضی است ذاتا مزمن ممکن است تا پانزده سال دوام کند دوام متوسط
آن از شش تا هفت سال است و میشود که در رفتار حالت توقف داشته باشد اما افسوس که تا
دوبار دیده میشود میتوان برای آن سه هنگام اعتبار نمود اول هنگامی که در آن تغییرات
اولیه ظاهر میشود (وجع برقی اختلال در اعمال تناسلی و حس بصر) دوم هنگام بی انتظامی
حرکات سیم هنگامی است که در آن راه رفتن ممتنع و نخاع فاسد و عضلات صغیر و مریض
مبتلا بکوری و کری شده و بواسطه سلس البول و خشکریشه ها و نیز گاهی بواسطه اوجاع برقیه

استسقاء مولودی نخاع

در معرض خطر است اگر از امراض اتفاقیه (ذات الریه و نزله و امثال آنها) هلاک نشود از بهبودی کلی مأیوس

بنابراین نتیجه مرض بسیار وخیم است

تشخیص — اول با امراض مغز کوچک — بعضی از آنها هم سبب بی انتظامی میشوند اما آن بی انتظامی

از اول عارض جمیع دست و پاها گشته و جاع آن بر همه عارض دوره کم میشوند و در آن همیشه صداع

در طرف قفا و اشتها فاقت مغز کوچک بیشتر موجب فقدان تعادل عامی میشوند که قدری شبیه

بحالت مستی (متمایل شدن مغز کوچکی) و نیز هالوسیناسیونی عارض آنهاست که گمان میکنند که همه

چیز بدور آنها میگردد اختناق رحم و دیفتری ممکن است سبب بی انتظامی حرکات شوند اما بواسطه اینکه

در بین این دو مرض عارض و زود علاج میشود رفع اشتباه میگردد فلج ناقص نیز سبب بی نظمی رفتار شود

اما در آن پاها کشیده شده و نقطه پا از زمین جدا نمیگردد و انقطاعهای غیر منظم و بزمین زدن پاشنه ها

که در این مرض مشاهده میشود ندارد مبتلای باین مرض میتواند بار سنگین بردارد و اما مبتلای بفلج اطراف

سافله نمیتواند

علاج — تا با مروز دیده نشده که این مرض کاملاً علاج شود دواهائی که بیشتر امیدواری در آنها داشتند

یدور دپطاسیوم تا روزی بیست نخود و سنک جهنم از روزی خمس گندم الی چهار خمس و منتراز بابت

خمس گندم الی دو گندم (مثل کوکو و ویت ..) اسانس ترباتین از یک تا یکمثقال و نیم اثر واضحی نکرده اند

با وجود این باز باید آنها را استعمال کرد و جع رابدر سال سماد بلادن و کماد آب گرم و تمریخ نکر فرمود و ش

اثر بروی ستون مهره و تزریق تحت جلدی از سولفات دا ترپین با کلرید رات د مرفین تسکین دهند

و از داخل بیست نخود برمور د پطاسیوم با کلرال و ترکیبات ... وبلادن و بزر البنج مخصوص حب

میکنن با کدئین تا نیم نخود و سماد و داترین با طراف ستون مهره تجدید کرده اند تجربه شده که استعمال آب سرد و

الکتریسیته بلجریان متصل غالباً موجب بهبودی موقتی شده اند

Hydrocephalus congenitale de la moelle

فصل هشتم — در استسقاء مولودی نخاع — انفصال فقرات ... Spina bifida

بر دو قسم است داخلی و خارجی اول آنست که مقداری از ماء الدم در مجرای و سیعی که در وسط جنین ا

جمع شده از فشار آن نخاع صغیر یا بکلی ناپیدا شود دوم آنست که مایع مصلی زیادی در فضای تحت عنکبوتی

عصاره بلادن ... عصاره سیناب ... الکحول ... یکحب ... هر چند ساعت ... دواری عارض نماید

غدهای نخاع و حجب ان

جمع گردد در هر صورت با ستون فقری هم مربوط مانده (استسقای نخاعی مولودی متصل) یا بوضعی که با زیادی ازان از یکدیگر منفصل میشود (استسقای نخاعی مولودی منفصل) در روی این ستون کیسه پر از ماء الدم ظاهر میشود که از حجب نخاعیه پوشیده شده و مجرای نخاع راه دارد و اغلب در قسمت قطنی و عجزی و ندرةً در قسمت عنقی یا ظهری حاصل میگردد حجم ان از یک گردو الی سر طفلی مختلف میشود اگر استسقای داخلی عارض باشد نخاع بکلی معدوم شده یا قدری ازان باقی میماند اگر خارجی باشد ممکن است بحالت طبیعی بماند طریق حصول و اسباب این مرض هنوز درست محقق نشده اند فقط علامات استسقائی را که در ان اندکی از نخاع معدوم شده باشد ذکر میکنیم چه وقتی که موضع زیادی ازان معدوم و از فقرات عدد زیادی منفصل شده باشد قبل از تولد یا بزودی بعد ازان هلاک میشوند علامات عمده اینقسم را طبیب از کیسهٔ مذکوره مشاهده میکند اغلب تموج واضحی در ان احساس کرده و از قاعدهٔ ان کنارهای استخوانی مشاهده میگردد و از زفیر و بیشتر از فریاد کردن حجم ان زیاد شده از شهیق کم میشود گاهی میتوان ان را بمجرای داخل نمود اما فی الفور مشاعر مختل و حملهای صرعیهٔ عامه ظاهر میشوند گاهی اعمال اعصاب اطراف سافله و مثانه و مستقیم طبیعی است و گاهی که نخاع صغیر یا بکلی معدوم شده مبتلی بفلج میشوند این کیسه اغلب پس از تولد خیلی بزرگ میشود اگر جلد سرخ و نازک شده بعد ازان سوراخ شود بغتةً کونولسیون و حالت سبات عارض شده در ان بین در میگذرند و اگر کیسه پاره هم نشود باز بزودی در حالت نهوکت عام هلاک میشوند بسیار کمست که بسن بلوغ برسند یا ازان تجاوز نمایند وقتی که از فلج تام و هزال شدید اطراف سافله معلوم شود که نخاع کوچک است باید بهیچوجه مرتکب عمل یدی نشد در غیر اینحالت میتوان فشار تدریجی بموضع داد اگر فایده نکرد عمل یدی چنانچه در کتب جراحیه مفصلاً مسطور است نمایند

فصل نهم در تومرهای نخاع و حجب ان

Tumeur de la moelle épinière et de ses membranes.

اگر از لکهای صغار غضروفیه و عظمیه که در عنکبوتیه ظاهر میشوند قطع نظر نمائیم مولدات جدیدهٔ مجرای نخاع بسیار کم است تومر سرطانی که اغلب مغزی است و اولاً در نخاع یا ام الغلیظ

متولد امراض نخاعیه و حجب آن

ان ظاهر شده یا از فقرات حجب و پس از آن نخاع تجاوز میکند ممکن است بزرگ شود و آخر
تمام مجرای نخاع را ممتلی کرده بلکه خود نخاع را نیز مستحیل بسرطان نماید دیده شده که تخطی
بخارج کرده فقرات را فاسد نموده تا بزیر جلد تجاوز کرده اسفنجۀ لحمی و سرطانی بسیار کم
در این مجری دیده شده اغلب از جدار داخلی ام الغلیظ شروع کرده چندان بزرگ نمیشود
تومرهای کوچکی از اینها بیشتر عارض میشوند غالبا در عظام و حجب ظاهر گشته ممکن است
نخاع را نیز مبتلی نمایند توبرکول در نخاع دیده نمیشود مگر وقتی سایر اعضا مدتی مبتلای
بان بوده و بمثل توبرکول دماغ بشکل عقدهای زرد که بزرگی نخود الی فندق اند گشته گاه
در قسمت عنقی و ظهری نخاع ظاهر میشوند غالبا استحاله توبرکولی موسوم به ترشحی عارض
ام الغلیظ میشود که مصادف با فساد توبرکولی فقرات است ندرة سیستیسرک و اکینوکوک در
مجرای نخاع مشاهده شده قسم اخیر در میان حجب نخاعیه ظاهر بود قرب ستون فقری بشکل
کیسۀ کرمی متولد میشود که پس از فساد فقرات بمجرای نخاع راه باز میکند تومرهای مجرای
نخاع سبب انقطاع قوه هادیه میان دماغ و اعصاب محیطیه شده پس از آن فلج اطراف سافله
و بعضی مواضعی که در تحت انها واقعند عارض میشود و از فشار نخاع یا ورمی که از تحریک
اعضا مجاوره در ان احداث مینماید صغر عارضش میشود و قبل از فلج و بعضی علامات
تحریک ضعیف باشد یعنی ظاهر میگردد که بسبب بزرگ و کوچکی و مکان تومرها مختلف
و متغیر میشوند فقط در صورتی که سرطان از نخاع بخارج سرایت کند تشخیص یقینی حاصل
میشود ظهور سرطان و توبرکول و کرمهای طفیلیه در سایر اعضا سبب میشود که بگوئیم فلج اطراف
سافله که تدریج زیاد میشود بواسطۀ حصول انها در نخاع است دوام آن مختلف است سرطان
چهار الی هشت ماه مهلک است و از باقی ممکن است تا پانزده سال زنده بمانند باید معالجات برفق
نموده برفع علامات ظاهره کوشید کلیۀ تدابیری که در ورم مزمن نخاع مذکور شد
مفید است اما باید معالجه کوفت را اصل قرار داده اگر احتمال تومر بکر برود با عنایت
ترکیب نمایند

باب چهارم

Maladies du système nerveux trophique.

در امراض مجموع اعصاب غاذیه و تشریح آن دو فصل است

فصل اول — در ضمور عضلی متزاید

Atrophie musculaire progressive.

مرضی مزمن است که علامت جلی واضح آن فساد تدریجی نسوج عضلیه است

اسباب — مجهول است همینقدر میدانیم که بعد از آن تبلیل و تجرد و سن شباب دیده نمیشود و در نسبت کثرت اعمال عضلات سبب حصول آن شوند (اران) وراثت و تزویج اقارب ممکن است اثری در حصول آن داشته باشد اما باید دانست که مرضی است قلیل الاتفاق

آفات تشریحیه — عبارتند (۱) از آفاتی که عارض عضلات میشوند (۲) آفاتی که عارض اعصاب میگردند اول آفات عضلات — عضلات مبتلا شده پریده رنگ و کم خون و لاغر میشوند با ذره بین که ملاحظه میکنند تارهای آنها از یاد نازک شده (از ده صد یک میلیمتر یک صد یک بلکه یکصدم از آن رسیده) خطوط عضلیه بتدریج محو شده شاکولها دانه دانه میشوند (دژنرسانس) میگویند این دانه‌ها اول شحمی نیستند بجهة اینکه در اثیر و الکل حل نمیشوند اما از هر جنس که باشند زود مستحیل بشحم حقیقی میشوند که در حقیقت در دوره خود دو حالت دارند و کم کم عضلات نیز مستحیل بشحم میشوند

دویم آفات عصبیه — چیزی که زیاد مشاهده شده صغر ریشه‌های قدامی اعصاب نخاعیه بخصوص قسمت عنقی ظهری است پس آفات عصب مشترک کبیر است که گاهی موضع کم یا زیادی از آن مبتلی با ستحاله دانه شحمی میشود (شارکو) بعد از اینها آفات خود نخاع است که قرنهای قدامی ماده خاکستری از صلب و سلولهای عصبانیه آن صغیر میشوند (شارکو و جافروا) غالباً این آفات عصبانیه بدرجات مختلف با هم اتفاق میافتند

طریق حصول مرض — اعتقاد اول که آفت مجهول الطبیعه ابتداءً عارض نسج عضلی گشته سبب این مرض شود و آفات عصبانیه عرضی باشند نوار با بنا بر اینکه عضلیه باقی نماند مگر عصب از حرکت دهنده صغیر میشود چنانچه مثل این حالت در بریدن یکی از اطراف مشاهده میشود فرومیو اعتقاد دیگر

در تشریح اجمالی عضلات دیده شود

در حالت صحت در قسمت عنقی رشته‌های خلفی یا حسی اعصاب نخاعیه سه مرتبه بزرگتر از رشته‌های قدامی و حرکتی اند اما قدری پائین‌تر (در قسمت ظهری) این بزرگی نیست و در بعضی ممکن است که رشته‌های قدامی ده مرتبه بزرگتر از خلفیها شوند (کرومیر)

صغر عضلی متزاید

این است که اوّلاً ابتداءً عارض مجموع عصبی گردد که باعتقاد بعضی ریشه‌های قدامی یا حرکتی (محرکه) و بعض دیگر تارهای خارجیه (محرکة الاوعیه) اعصاب غده ایست شارکود که اصل و نقطهٔ توجه‌اند اما شارکو و هایم گفته‌اند که سلولهای عصبانیه که در قرنهای قدامی نخاع‌اند مبتلی میشوند

علامات — اوقات اغلب مخفی است مریض از لاغری بازوی یکی دست خود تعجب میکند بجهة اینکه از جهة دیگر هیچ تغییری در صحت او پیدا نشده اما چند گاهی که زمانش مختلفست احساس اوجاع شبیه بروماتیسم در اجزائی که صغیر میشوند مینموده اغلب این صغر از عضلات صغیر دست شروع کرده بسیار کمست که از پا شروع کند نادر است که اوّل از عضلات ساعد و بازو و منکب و ساق و امثال انها ابتدا نماید وقتی که مرض خوب واضح شد میتوان علامات از اربعه قسم عمده منقسم نمود (شارکو) تغییر شکل ظاهری و سوء وضع و اختلال در حرکت

تغییر شکل ظاهری — صغر عادةً از دست راست و فوقی و حتی با اینکه دست با عضلات بین العظامی شروع میکند که این مواضع لاغر شده بلندی و پستی خیلی واضحی در انها مشاهده میشود و ان مغاک الابهام که مخصوص نسج عضلانی بود و بواسطه ان منبسط میشد باقی نمیماند لاغری ان عضلات و نیکی [illegible] اجزای مجاوره کمال مخالفت و تفاوت با هم دارند ممکن است رفته رفته این صغر بطور قرینه باشد که اول دو دست پس دو ساعد و منکبین و بازوها و اطراف سافله و عضلات تنه بدن و امثال انها را مبتلی نماید گاهی نسج شحمی سبب میشود که لاغری و معدوم شدن نسج عضلی مخفی میماند

سوء وضعها — از اینکه عضلات صغیر شده نمیتوانند با عضلات مخالف خود که سالمند مقاومت نمایند سوء شکلهای متعددی حاصل میشود که تصور انها بسیار اسان است [31]

اختلالات حرکت — بر دو قسمند اول ضعف است که متناسب با کم و زیادی فساد عضلات است این فلج حقیقی نیست و قوّهٔ حرکت تارهای عضلیه باقی است اما باندازهٔ فساد تارها ضعف عارض انها میشود وقتی که عدد تارهای عضلات خیلی کم شده باشد که نتوانند با مخالف خود برابری کنند باز میتوان انها را بتوسط الکتریسیته منقبض نمود دوم گاه گاهی عضلات ساعد را بواسطهٔ حرکت غیر ارادی حرکات

[30] مثلاً هرگاه عضلات باسطه ساعد فالج شوند دست منقبض شده بهمان هیئت میماند و اگر بین العظمیهای انگشتان فالج شوند و بند اخر منقبض میشوند (چه در تشریح مقرر است که این عضلات اصالةً باسط این بند اخری بروی بند اول‌اند) فلج عضلات [illegible] و مقعر [illegible] سبب میشوند که در هر حرکت بازو استخوان شانه مثل بالی از سینه جدا و دور شود

[31] [illegible]

ارتعاشی

صغر متزاید عضلات

۴۳۹

ارتعاد نیز کوچک کوچکی عارض میشود و بعضی از تارهای انها مانند دسته‌هائی که نازکی انها
مخالفت جلد را بلند میکنند

اختلالات عملیه — حرکاتی که بحکم عضلات صغر شده میشوند روز بروز مشکل تر گشته قدرت گرفتن
و نگاه داشتن اشیاء را از دست انها و بعد قدمها و ساقها بقوت شده مریض نمیتوانند خود را نگاه
دارند و راه بروند صغر عضلات تنوبدن موجب خطرات شدیده میشود چنانچه اخراج بول و
براز و عمل تنفس روز بروز مشکل تر میگردد و ورم شعب اگرچه خفیف هم باشد بالخطر است بجهة
اینکه عضلات سینه قوتی که برای اخراج بلغم مجتمعه در شعب لازم است ندارند اغلب این مرض محدود
بصغر شدن عضلات مشاعر و سایر اعمال بدن در کمال صحت اند اینکه گفته اند بعضی جلد
و بعضی تشنجات و اختلال بصر عارض میشود از نوادر است اما مرض روز بروز کاهیده میشود

رفتار و انجام مرض — رفتار این مرض چنانچه از اسم ان معلوم میشود متزاید است پس از انکه دستها صغیر
شدند صغر بجاو ساعد و بازو و عضلات ساق و قدم میکند و بعد از انها عضلات تنوبدن
مبتلی میشوند رفتاران در سرعت و بطؤ بغیبی مختلف که دوام ان از چند ماه الی چندین سال
میشود زمانهای توقف دارد اما بجز در بعضی حالات نادره همیشه سریع الزوال اند از اینکه عضلات های
بلع و امثال انها فالج میشوند و غذا بمجرای نفس میریزد خفه شده و میمیرند

تشخیص — از فلجهائی که مقارن صغرند و منشاء انها دماغ و نخاع است باین است که در انها فلج مرض
اصلی و اولین علامت و صغر عرض است و در این مرض صغر عضلی خود اصل و اولین علامت است و هرچه
تارهای عضله بیشتر فاسد گشته ضعف ان بتدریج بیشتر میشود با فلج سربی از اینکه عارض عضلات
باسط گشته و از حالات سابقه و سایر عوارض مسمومیت سرب بودن عارض شدن صغر شناخته میشود
ظهور صغر در مواضع متعدده و رفتار متزایدش از ان از صغری که از روماتیسم و حمیات خطیره عارض
میشود تشخیص میکنند

علاج — بعض نتایج نیک از الکتریسیته بخصوص از جریان متصل ان که قطب مس را بقفا بر روی فقرات
عنق و قطب روی را باقدام عنق بگذارند حاصل گشته استعمال اب سرد و حمامهای گوگردی و

مطالعه در فلج سربی الکتریسیته از الکتریسیته یکی تمام میشود و بعد از مرض تا دو سه هفته چند تار عضلانی هم باقی باشد محفوظ است

ضبات عضلی متزاید

مالش با پارچهای خشن نافعند و الکتریسیته و ترکیبات سم الفار نیز مفیدند

Sclérose musculaire progressive.

فصل دویم در صلابت عضلی متزاید

در این سنوات اخیره اکثر اطبای معاصرین تصور نموده معروف مرضی که عارض جمیع عضلات گشته و قلیل الاتفاق است نموده در فرانسه اول دوشن بیان کرده و مسمی به ضیق عظم کاذب نموده و در المانی سیدل از اصغر سلعهٔ عضلات موسوم کرده و شرا کوی از اصلابت عضلی متزاید نموده است مخصوصاً عارض اطفال میشود و در پسران کوچک بیشتر است اسباب آن مجهول است دیده اند که در یک خانواده چندین نفر را مبتلی میتوانند کمان کرده اند که ترویج اقارب و اثری در حصول آن داء اسم ضد و صفت مخصوص است زیاد شدن حجم عضلات و کم شدن قوه انقباض آن و این در حالت و امتحانات تشریحی دیده بخوبی معلوم میشود که در عضلات مقدار زیادی از نسج منضم با نسج شحمی پیدا شده و در میان آنها قلیلی از تارهای عضلی باقی مانده که از تکثر این دو ماده مختنق و ناپیدا میشوند این مرض از اطراف سافله شروع میکند طفل خود خسته شده و برای اینکه بتواند بپا بایستد پاهای خود را گشاده نگاه میدارد و با وجود این بزحمت با زانوی داخل نمی میشود عضلات ساق ساقها بزرگ شده کمال مضادت با کوچکی سینه و اطراف عالیه که بر شکل طبیعی خود باقی اند دارند بعد از زمان تخلف بازوها و اول دو عضله و الی امتحان میشوند بالجمله تمامی بامرض بدون حرکت مانده و مرگ را انجام میرسد بسبب آنست حادث نمیشود مگر پس از چند سال

در هنگام اول مرض دوشن با الکتریسیته عضلانی و استعمالات آب سرد علاج کرده است و در اول نیز دلالک با پارچهای خشن و هم در این هنگام استعمال الکتریسیته نافع است

Maladies des nerfs périphériques.

باب سیم

در امراض اعصاب محیطیه و در ان سه فصل است

Névrite.

فصل اول در ورم عصب (نوریت)

اسم است برای ورم تارهای عصبانیه و قلیل الاتفاق است

ورم اعصاب محیطیه

۴۴۱

اسباب — اورام عصب حاصل میشوند اوّل از آفتی که مستقیماً بر عصب وارد شود مثل جراحت و ضربه و سقطه و ثانی جسم خارجی محتملست اوجاع ثابته که اغلب پس از خلع متصل منکب عارض میشوند بسبب ابتلاء آنها و یا اعصاب منعکسه باشد دوّیم بواسطه مجاورت که تومر یا ورمی نزدیک عصب احداث شده باشد و زیان نماید باعتقاد مسیو موی اوجاع صدریه که در ذات الجنب و بسیاری از امراض سینه دیده میشود مربوط بورم اعصاب بین الاضلاعیه اند اما این اعتقاد هنوز بواسطه تجربه محقق نشده سیّم بواسطه سرما اگرچه بتحقیق نرسیده اما نسبت بعض اوجاع عصبانیه و بعض فلجهائی را که از سرما عارض میشوند بورم عصب بدهیم بهتر است تا باختلال قوة نامعلومه محتملست که زنا (بثورات نقطه منطقی شکل) از یکقسم ورم عصب عارض شود

آفات تشریحیه — عصب مرکبست (۱) از لولهای عصبانیه (۲) از غلاف اسفنجی (نوریلم) که لولهای عصبانیه در میان آنند و عروق در آن منشعب میشوند و ورم مخصوصاً عارض این غلاف میشود که متورم و ضخیم و سرخ و بواسطه ترشح مادهٔ مصلی نرم میگردد و این ورم ممکن است منتهی بتحلیل یا تقیح یا زیاد ضخیم شدن این غلاف شده مواد عصبانیه را مختنق نموده موت شیئی عارض آنها کند

علامات — بر دو قسمند (۱) تغییر عارض بر جوهر عصب (۲) اختلال عمل آن اوّل هرگاه عصب نزدیک بجلد باشد در آن موضع انساج جلدیه سرخ و حساس و فی الجمله متورم میشوند و هم میتوان در زیر جلد احساس رشته صلب متورم با وجعی نمود دوّیم اختلالات عملیه — بر حسب نوع عصب تفاوت میکند اگر عصب حسّی باشد عمدهٔ علامات آن وجع بسیار شدیدی است که در تمام امتداد عصب کشیده میشود و بعد اگر عصب فاسد گردد مواضعی که تارهای این عصب داخل آنها شده بیحس میشوند اگر عصب حرکت باشد علامت عمدهٔ آن تشنج اعضاست و پس از آنکه عصب فاسد شد فلجهای حرکت عارض و حرکات انعکاسیه و انقباض از اکثر بسیه معدوم میشوند و همینکه فلج دوام پیدا کرد عضلاتی که بدون عمل میمانند صغیر میشوند اگر عصب مرکب از حس و حرکت باشد هر دو قسم علامات باهم مشاهده میشود انساج جلدیه و موضعی که تارهای عصب مریض داخل آنها میشوند غالب

[حاشیه:] و تشکیکه عصبی را قطع کنند و یا صدمه که بیان رسد معقول نباشد ... کم اتفاق میافتد ... قوه ... ندارند و بعد از ... از هم دور میشوند) دوباره در سر عصب بواسطه درزی که اول سبب تکرر سلولها شده در میان انها لولهای عصبانیه حاصل گشته بهم متصل میشوند

[حاشیه:] اگرچه ابتدا وجع حس بالمس ... میکند ولی خود بخود احساس بوجع موقتی بسیار شدیدی مینماید (وجعی بارج) که میتوان گفت بواسطه قوه عصبانیست که اوجاع ... از نقطه عصب که تحریک شود ... بیکپای ... را ... میکنند

عوارض مختلفه مثل جوشهای نقطه (زنا) واحمرار وخال خالهای ملون عارض میگردد گاهی بواسطه
تحریك ورم عصب حرکات ارتعادیه ووجع اعصابیه بوده بلکه حرکات ارتعادیه عامه عارض میشوند
تحرکات — اگر این مرض بواسطه سرما عارض شده باشد زود علاج میشود ودر سایر احوال تابع اسبابی
که موجب آن شده اند

علاج — در ابتدا باید بارسال علق وحجامتهای باشرط ومالیدن روغن خاکستری وضمادات
مرخیه ومندیلهای آلوده بآب یخ ووضع یخ رفع ورم نمود واگر بعد ازان باز وجع باقی باشد صبغ
بلادونا بمالند وتزریق تحت الجلدی از مرفین نموده یا سمعهای سریع الالتیام کوچك ارسال کرده
در موضع آن کاریدوات ذو مرفین (چند بنجاه یك گندم) بپاشند واگر پس از دفع ورم فلجی باشد
باحمامهای کوگردی ومخصوصاً بواسطه الکتریسیته آنرا رفع کنند واگر سبب آن دخول جسم خارجی
در عصب باشد علاج عمده خارج کردن آنست

فصل دویم در غده عصبی (نورم) — Névromes

تومرهائی که از عصب میرویند تا جزو اعظم آنها مواد عصبانیه نباشد یا آن مواد در ترکیب آنها
اصالت نداشته باشند باین اسم خوانده نمیشوند آنهائی که در روی اعصاب حاصل میشوند و بر
مواد عصبانیه افزوده نشده بلکه بحالت طبیعی باشند یا کثر از آنکه بودند شوند از ما نحن فیه
خارج و بر حسب تحقیق آن درعداد سرطان یا غده لیفی یا برسلمی محسوب میشوند (ورشو)
اگر در این غده مواد عصبانیه بیشتر از اجزاء خلالیه باشد از غده حقیقی نامند

اسباب — درست معین نشده گفته اند گاهی استعداد مولودی یا ارثی است بعضی هم مزاجی
دانسته اند گاهی دیده شده سبب آنها ضربه ولدغ وغیرها بوده است اما اغلب سبب آنها مجهول
است — علامات تشریحیه — شکل آنها مدور و یا بیضوی است در حالت تحیر قطر طول آنها در امتداد عصب
واقع اغلب صلب و یا الاستیسیته اند حجم آنها از دانه ارزن الی مشت بسته مختلف میشود و بر
حسب تحقیق آنها منقسم بلیفی و سرطانی یا مرکب از هر دو کرده اند اغلب عارض اعصاب نخاعیه
وگاهی در اعصاب مشترکه واعصاب دماغیه ظاهر میشوند مخصوصاً در عصب سمع دیده

شده غالباً یك غده است و حجش با عصبی که از ان خارج میشود متناسب نیست و گاهی چندین
غده در خط یك عصب ملاحظه میشود گاهی هم غدد متکثره در اعصاب مختلفه متولد میشوند
علامات و مرکز تناسرچه فقط تومرهای محیطیه که زیاد صلب و با قوه ارتجاعیه اند و موضع
انها در امتداد عصب جلدی است و تنها بطرفین متحرك میشوند و جلد روی انها سالمست
متفحص و شناخته میشوند غدد کبیره گاهی موجب وجع و سایر اختلالات نمیشوند بقسمی که
فقط از بابت اتصالشان بیکی از اعصاب جلدیه تشخیص میشوند اما غدد صغار که اغلب منفرد اند
مصادف با اوجاع بسیار شدیده اند که از موضع غده بطرف شعب انتهائیه عصب کشیده میشوند
این اوجاع ثابت نیستند و اشتداداتی دارند که پس از انها تخفیف کلی در وجع حاصل میشود
و از اندك فشار یا لمس یا محض اینکه لباس ملاقی انها شود در خود تومر و در مسیر عصب اوجاع
بسیار شدیده حاصل میگردد حرکات و سرما و امثال انها موجب اشتدادات انها میشوند
ممکن است مثل در ورم عصب قوه هادیه عصب اختلال کند بقسمی که بر وجع احساس بجلد دو
بعضی جلد مواضعی که اعصاب پائینتر از غده بانها داخل میشوند افروده شود و نادر است که
غددی که دارای تارهای حرکتی اند موجب انقباضات و چندی بعد از ان سبب فلج شوند این
غدد غالباً و یا بتدریج و تانی نمو میکنند پس از انکه بحجم معینی رسیدند متوقف میگردند و
از امراض بسیار موجعه است که ممکن است از بیخوابی و قلق و اضطراب ان مریض بسیار ناراحت شود

علاج — بجز اینکه غده ها را بتحلیل برده یا خارج نمایند چاره دیگر ندارد

فصل سیم در صغر عصب

Atrophie des nerfs.
Atrophie des nerfs bulbaires.

دو سه حالت عارض میشود از این است که برای ان سه قسم قائل شده اند اول که از ضربه و سقطه و
فشردگی یا قطع حاصل میشود دویم که از تعطیل عصب از عمل حادث میگردد مثل در وقتی که اعضا
محیطیه یا مرکزیه ان ملغای از عمل شوند سیم صغر ذاتی که بدون سبب مشهودی عارض میگردد که
اولا و بالذات یا از ورم ذاتی عصب حاصل میشود و از خواص انست که در یکموضع محدود نمانده
ممکن است در اغلب مواضع جهاز عصبی محیطی عام شود اسباب اینقسم مجهول انها سببی که محقق

ممکن است تومرهای بسیار بادبی که انها را دانه های موجع نامند که بزرگی نخود یا باقلی اند در زیر جلد بسهولت متحرك میشوند با وجود اینکه هیچ نسبتی با اعصاب جلدیه ندارند و در اندرون انها مواد عصبانیه دیده نمیشود از این جنس داست

تعطیل اعضا محیطیه در صغر اعصاب چنین مشهور است تعطیل اعضا مرکزیه معتقد صغر اعصاب حرکت اثر دارند مثل اینکه بواسطه تعطیل شبکیه عصب بصر و از تحلل بادن موضعی از دماغ و نخاع بواسطه جرح اعصاب اطراف صغیر یا فالج میگردد

شده از طول ابتلای سرما و رطوبت است

آفات تشریحیه گاهی استحاله شحمیه و گاهی استحاله شحمی با تکثیر نسج منضم یعنی صلابت صغر یه در عصب مشاهده شده در حالت اول نور یلها و استطالات خلالی انها سالم اند و آفت محدود بماده شحمیه و اسطوانه های محوری لوله های عصبانیه است و در انچه در جوف این لوله هاست لکن های دانه شحمی ظاهر گشته اسطوانه های محوری معدوم میشوند اما غلافهای لوله ها سالم مانده متصل بنسج اسفنجی متعارف میگردند در حالت ثانی مواد منضمه متکثر و رسوبهای نشاستهٔ ظاهر میگردد و این آفت صلابتیه شحمیه مخصوصاً در صغری مشاهده میشود که از ورم دائمی عصب حاصل میشود

علامات و تشخیص وقتی که سبب صغر ورم عصب حس یا مرکب از حس و حرکت باشد قبل از فلج وجع ظاهر شده در سایر حالات بدون وجع عارض میگردد این فلجها همیشه یک حالت دارند اگر عصبی عارض است فلج عارض عصب حس است و اگر فلج عارض عصب حرکت شده باشد حرکات ارادیه معدوم و حرکات انعکاسیه و تاثر از الکتریسیته باقی میماند و انها هم در دو و چهارم تا ششم کم میشوند و ممکن است در وسط هفته دوم معدوم کردند و عضلات فالج شده نیز بزودی صغیر میشوند و برای ان سه قسم بیان میکنیم صغر محدود متوقف صغر غیر محدود اعصاب نخاعیه صغر غیر محدود اعصاب دماغیه

صغر محدود در یک عصب یا در بعض شعب یک عصب ظاهر میشود و عوارض ان نیز محدود اند و هیچ استعداد باینکه منبسط شده اجزاء مجاوره را مبتلا کند نداوند و فرق فلجی که در این مرض حاصل میشود با سایر فلجهای اعصاب محیطیه این است که در این عضلات بزودی صغیر میشوند

صغر غیر محدود اعصاب نخاعیه با اینکه غیر محدود است دایم در تزاید است از اول فلج عارض اعضایی بیاری که این شعب داخل انها میشوند میگردد و مرضی عارض میشود که هم فلجی و هم صغری نیست و مشتبه میشود مگر بصغر عضلانی متزاید و صلابت منتشر نخاع و از قسم اول بسه علامت تشخیص میشود اول اینکه در این مرض قبل از انکه عضلات صغیر شوند حرکت معدوم میشود دوم قوه انقباض

سبب صغر هر چه باشد در موضع مادف که میتوان علامت نشان میشود تفاوت در موضع آفت و وسعت مکان آنست پس ممکن است تمام کلیسی که منهائی داشته باشد بجهة اینکه ترکیبات متکثره پیدا میکند اما برای تحقیق عملی همین سه قسم کفایت میکند لمؤلفه

از الکرپینه جمیع عضلات کم میشود مثلا اختلالات مخصوصاً در موضع انشعابات اعصاب مشاهده میشوند مثلاً بسته شدن نخاع نیز موجب فلجهای متفرق متعددی میشود اما اصول اعصاب مبتلی شده و عضلات زود صغیر گشته و حرکات انعکاسیه و الکرپینه زود معدوم میشوند و در این مرض نیز اوجاع ظهر و بطن و عدم قدرت بر امساک بول و براز مشاهده میگردد

صغر اعصاب دماغیه — از فشار یا بخودی خود عارض میگردد قسم اول ممکن است عارض تمام اعصاب شود و در موضع انشعاب آنها موجب فقدان تمام اقسام حس و حرکات گردد و این فشار اغلب از تومر قاعده جمجمه یا تومر دماغ عارض میشود قسم ثانی اغلب بطور مزمنه عارض اعصاب حرکتیه که از پیاز نخاع خارج (صورتی زبانی حلقی عظیم زبان شوکی)[2] میشوند میگردد اگر قطع نظر از علامات موضعیه مختلفه نمائیم علامات صغر اعصاب بصلیه همیشه یک نحو و انها اختلال متزایدی در تقطیع صوت و مضغ و بلع نه که ممکن است موجب گنگی تام و منع از دخول ماکول و مشروب و فلج عضله فوق نقره و قصبی حلقیه گردند صغر اعصاب بصلیه غالباً تدریجی و رفتار آن بطئی است و بعد از چند ماه یا چند سال از اختلال نفس یا نرسیدن غذا در میگذرند یا بواسطه مرض دیگر که در این بین عارض میشود که بیشتر از همه امراض دفعیه دماغ (نزف الدم دماغ) و امراض صدریه اند هلاک میشوند

علاج — در صغر اعصاب بصلیه و صغر غیر محدود اعصاب نخاعیه از الکرپینه و حمامهای گوگردی و استعمال آب سرد و روغن یا آبهای معدنی که تأثیر مقویه داد و مکرر بد دارند ترکیب نمایند بهبودی حاصل شده مرض متوقف گشته است علاج صغر غیر محدود نیز تقریباً همین قسم است مگر وقتی که سبب آن فشار از تومر و غیره باشد که در اینحالت باید متوسل باعمال جراحیه شد

[2] یعنی اسم عصب ... را نیز دیده اند

۱۸ باب ششم

در امراض عصبیه دماغ و نخاع و در آن چهار فصل است

Névroses cérébro-spinales.

فصل اول در صرع

Epilepsie.

مرضی است عصبانی که قلیل الوقوع نیست اگر سکنه شهری را ملاحظه کنند در هر هزار نفر تقریباً پنج

نفر

مرض عصبانی دماغی اطفال

تشنج مبتلی باین مرض شدند غالباً موروثی است ممکن است ذاتی باشد از وقت ازده الی بیست سالگی عارض میشود و هم میشود عرضی باشد و این حالت در جمیع مراتب سن حادث میگردد اتفاقی که موجب حصول آن میشود مثل ضربهای جمجمه و آفات اعصاب محیطیه و آفات رحمیه در اطفال تسنن و کرمهای روده موجب حصول نوبهای اکلامپسی میشوند که بسیار شبیه بصرع حقیقی‌اند پس باید در کمال دقت آنها را از یکدیگر تشخیص نمود و هم از چیزهائی که اثر کلی در حصول صرع دارند تغییرات نفسانیه است که از وحشت حمله‌های صرعیه حاصل میشود و هم دیده شده که استمنا و هر نوع افراط سبب این مرض شده اند اطفالی که از پدر و مادر دائم الخمر متولد میشوند غالباً مبتلای بآن میگردند

طریق حصول مرض — در این ایام بر اعتقاد **شارکو و اندیر کالک** که موضع این مرض را قشر مستطیل دانسته مشغول شده اند بجهة اینکه از تحریک مصنوعی این موضع علاماتی مثل علامات صرع مشاهده نموده اند اولاً این مرض موجب کوولسیونهای (تنیک) تشنجی و تشنجات عریق شعریه بصورت توام الرتق میشود کوولسیونهای تشنجی از اینکه مثل پرده ممتد میشوند و تشنج شعریه بصورت ازپریدن رنگ صورت شناخته میشود اما افتادن دفعی و صیحه ابتدائی و بیهوشی مربوط با نمی دماغ است که از تشنج شعریه توام الرتق حاصل میشود در مرتبه دویم همینکه تشنج رفع شد بواسطه انقباض که از ی عضلات النفس اختناق حاصل میشود و سبب آن کوولسیونهای (کلونیک) از تعاد تهاست همینکه قوای عصبانیه ضعیف شد حالت سبات عارض میشود شارکو مسلم کرده که صرع بواسطه تحریک مصنوعی قشر مستطیل حاصل میشود میتوان چنانچه مذکور میشود دو قسم صرع قائل شد (۱) که ذاتی باشد یعنی تحریک بالحقان قشر مستطیل بدون سبب مشهودی حاصل شود (۲) که عرضی یا انعکاسی باشد که تحریک قشر مستطیل بواسطه آفات اعضاء بعیده مثل تومر دماغ و آفات اعصاب و آفات امعاء و رحم و امثال آنها حاصل گردد چنانچه رومبرگ و تیسو و **کاسمر** بواسطه تحریک عصب لسانی و غیره در دو سه گوش احداث نوبهای صرعیه نموده است در اینکه حمله‌های صرعیه چگونه بنوبت عارض میشوند اختلاف کرده اند اشتی راونس سلولهای عصبانیه قشر مستطیل را باسباب الکتریسیته بعض ماهی ها[3] و بعضی لید[2] تشبیه نموده که حمله‌های صرعیه بمنزله تحریک یا برق الکتریسیته اند که قوه موجوده در میان آنها را انتقال میکند و وقتی

[3] دیش ماهی‌ها قوه الکتریسیته که وقتی از زیر دستی یا بوزنی میسند حرکتی بخود داده آن قوه را خارج میکنند که تا یک ذراع مسافت زیادی بطرف طلم آورده حرکت طولانی میکند که اگر کسی نزدیک باشد تکان میخورد صیاد با رای صید آن خود را نشان داده به میان بگریزند همینکه این قوه را خارج کرد با سانی آن را صید میکنند چرا که بیدا دیگر ماهی آن قوه نیست دوباره مدتی میگذرد تا دوباره جمع میشود

[2] لید شیشه است با بطری زجاجی که دهان آن با چوب پنبه مسدود و از صفحه از قلع و سیم اندرون شیشه ساخته که در یک بطری قوه الکتریسیته جمع میشود همینکه از استعمال خالی کردند باید مدتی بگذرد تا دوباره قوه در آن جمع شود

یک تخلیه شد باید چند زمانی فاصله شود که دوباره جمع شود تا تخلیه دیگر نماید

آفات تشریحیه — از تشریح نعش اشخاص در نخاع مستطیل وضخامت واضحی در عروق آن پیدا کرده اند ولیکن این آفات نادر بوده اما وقتی که صرع عرضی بوده است آفات مختلفه در جمجمه و مغز و اعصاب محیطیه و امعاء و رحم نیز مشاهده شده است

علامات — این مرض از اجتماع علاماتی که از حمله نامند و بفاصله‌های غیر منتظم حاصل میشوند شناخته میشود حمله اول بدون مقدمه و بدون خبر عارض میشود برخلاف حمله‌های بعد که غالباً قبل از آنها چند مقدمه ظاهر میشود که در شخص واحد ثابت و بواسطه آنها چندین ساعت قبل از بروز نوبه میفهمند که حمله شدیدی خواهد آمد (مقدمات بعیده) یک یا دو ثانیه قبل از اینکه ظاهر شود مریض احساسات عجیبه از قبیل دبیب نمله و هالوسیناسیون و اصوات و بوهای غریب میکند که هیچیک وجود خارجی ندارد و بسرعت برق بطرف مغز کشیده میشود و این اُرات که تخمیناً عارض بنصف اشخاص میشود مریض مثل صاعقه زده صیحه کشیده مدهوش افتاده رنگ صورت از سفید سربی شده اما بزودی سرخ گشته تمام عضلات آن مثل عضلات مرده ممتد میشوند (تشنج توتی) ابهامها بکمال شدت منقبض میشوند اما فقط یا بیش از نیم دقیقه این حالت تغییر کرده بعض عضلات مثل عضلات صورت و زبان و غیرها را انقباضهای کونولسیونی عارض شده هیئت مریض را خیلی مهیب میکند زبان را بکمال شدت از دهان خارج کرده (گفته اند سبب از انقباض ریشه‌های عصب عظیم زبان است) از اثر دندان گزیده پاره میکند و خون داخل لعاب دهان گشته کف خون آلوده از آن حاصل میگردد سر بلند میشود و دوباره بشدت می‌افتد و پیچ و راست بر میگردد و چشمها دوران و اطراف حرکات متنوعه غیر منتظم میکنند و بهم حرکت کرده و حوالی آنها است بر میخورند بعد از دو سه دقیقه سرخی صورت معدوم شده نفس شاهق گشته غالباً عرق شایعی میکند و مریض بحالت سبات میافتد پس کم کم از این حالت خارج شده کوفته و لطمه خورده و خسته است اما از آنچه اگر بر او گذشته است چیزی بخاطر ندارد و این حالت صرع حقیقی یا داء الکبیر است اما قسم دیگر است که از بعض کتب میدهد و از داء الصغیر نامند که علامات آن

مختصر
یک حمله صرعی مرکب است اول از مقدمات بعیده و مقدمات قریبه از قبیل احساسات عجیبه بسیار مختلفه که در اشخاص مختلف و همیشه ثابت نیستند دوم فقدان و صیحه زدن و سرخی شدن رنگ سفید سربی صورت ...

دوار و بیهوده شدن است دوار متصف میشود به بیهوشی یا گیجی که بیشتر از دو سه دقیقه نمی‌ماند
ممکن است که مریض بیفتد و کنوولسیون خفیفی عارض آن گردد که فوراً آید و در خود بگردد یا بایستد و
پس بدود اما برودی بخود میاید کالمبسل میگویند که در حالت بیهودگی شخص از عمل خود
باز مانده موقتاً دیگر از آثار صرع چیزی ظاهر نمیشود و همه اینها برودی موقوف میشود این دوار و بیهودگی
غالباً قبل از داء الکبیر ظاهر میگردند ممکن است گاهی صرع بحالت خفا باشد و بصورت وجع عصبانی
وجع بیم یا اشکال در بخار الصدر ظاهر گردد (برونشو) گاهی حمله‌ها شب عارض میشوند و مریض هیچ
نمیفهمد اما وقتی که بیدار میشود کوفته و خسته شده خون مردگی در بعض اعضا آن ظاهر است
د اوقات و اینها مدت معینی ندارد ممکن است نوبتهای آن ماهی یکبار یا بیشتر عارض شود یا اکثر فاصله
آنها چندین سال میشود اکثر بدون سبب ظاهر و گاهی پس از ترس شدید یا تحریک نفسانی یا یکی از افراطها
عارض میگردد این مرض ممکن است منجر شدن بالخفقان منجر بهلاک نماید مبتلایان باین غالباً بدخلق و
کم هوش گاهی مبتلی بجنون گشته بعضی از اینها خود شانرا میکشند صرع ارثی که در حداثت سن ظاهر
میشود تقریباً لا علاج است در غیر این قسم میتوان نوبتهارا ابتدا بر صاحبه از یکدیگر دور و یا بکلی موقوف
نمود در زنان گاهی علامات اختناق رحم با علامات صرع مرکب میشود و از اختناق رحم صرعی مانند
(این قسم قابل علاج است)

تشخیص — اول باختناق رحم اگرچه در بعض علامات مشارکند اما اختناق رحم حمله دفعی و صیحه
ابتدائی و گزیدن زبان ندارد و مصروعین در فاصله نوبتها در کمال سلامتند بخلاف مبتلایان
باختناق رحم که همیشه در چند موضع از بدنشان اوجاع عصبانیه و سایر علامات اختناق رحمی میمانند
دوم با اکلامپسی علامات اکلامپسی تقریباً همان علامات صرع است اما زود زود عارض شده و بزودی
علاج میشوند یا میمیرند و اینکه اکلامپسی ظاهر نمیشود مگر در بعضی حالات مخصوصه (در حالت نفاس
و اوریمی و تسمم سربی و در اطفال تسنین و وجود کرم در روده‌ها) سیم با نوبتهای مغز کران نیز دارای
کنوولسیون صرعی شکل است اما از صداع دائم و قی و علیهما از صرع تشخیص میشود چهارم در هنگام سبات
ممکن است صرع مشتبه بالخفقان دماغ یا نزف الدم دماغی شود رفتار عوارض و وجود بعض علامات

صرع

از قبیل گزیدن زبان و خون مردگی و غیرها موجب تشخیص آنها میشوند پنجم آنهائی که تمارض میکنند
و علامات صرع را بخود می‌بندند با اینکه نمیتوانند در پریدگی رنگ صورت تقلید کنند و نمیدانند
اگر از پی بچشم بر پرند حدقه ملتمع شده بهیچ بصر و عین مشتبه میشوند

علاج سابر آن چهار شرط است اول وقتی که عرضی است باید تفحص کرد اگر کرم روده‌ها و امراض دماغیه
و عصبانیه یا مویه دیگر یا رحمیه و غیرها که ممکن است موجب حصول آن شوند موجودند یا اینی و ختان زرین
سبب آن شده‌اند بسرعت بعلاج آنها بکوشند دویم هرگاه اعتقاد شرادیر که سبب این مرض را
احتقان نخاع مستطیل دانسته مقبول شود ارسال علق و حجامتهای با شرط و بدون شرط و ارسال
منفطات بقفا یا خلف زایده حلمه نمایند اما اینها در صورت وجود امتلا ممنوعند و برای تکمیل
عمل جلد استحمام بمیاه فاتره و مداومت بان و دلک تمام بدن بخصوص اطراف سافله با پارچهای
پشمینه کنند سیم ادویه بسیاری برای رفع این مرض ذکر کرده‌اند اما افسوس که از اغلب آنها اثری را
که منتظر بودند ندیدند اما اگر متوالیا برمور دیطاسیوم که از پنج نخود شروع کرده به بیست نخود
برسانند و ادویه مخدره بخصوص بلادن (حب بلادن دو نخود کندی از عصاره یا میوقان)
و املاح روی یا نقره (اکسید دزنک) یا مرکبات با ایسیل الطیب یا ترشیحه (والاریانات و لاکتات
دزنک) تجویز نمایند مفید است بعضی از کات کبود امونیاکی و نمک جهنم و ترکیبات زیبق منفعت
دیده‌اند بالجمله امر بتغذی با غذیه جیده نموده آنها را از مشروبات خمریه و مخدره که مثل چای و قهوه
نهی فرمایند و اگر لابد از استعمال شراب باشند ممزوج از آن استعمال نمایند و از هرچه موجب هیجان
دماغ میشود اجتناب فرمایند گاهی تلیین بطن بحقن و مسهلات خفیفه نمایند و از افراط در لذاید
و زحمات و فریاد و هرچه عمل عضلات را زیاد میکند بپرهیزند چهارم برای پیش بندی از عروض نوبه
و عوارض آن همینکه از مقدمات معلوم شد که حمله نزدیکست اگر ممکن است از اینجای دیگر ببرند و آن
طرفی را که محل عرضیت اوراست یا میان منشأ آن و دماغ اوراست در سه چهار موضع محکم ببندند یا شریان
سبات را بفشارند و از دفعه بکام ببندارند و امونیاک تشوق نمایند چه دوای مرض و چه در راحتی
رحم مریض و افتنی بخوابانند که خود را مجروح نکند لباسهای تنگ را خارج کرده تکمه‌ها را باز کنند و ستالی

زکرده میان دندانها بگذارند و در حین نوبه اگر در مدت بلوغ حالت اختناق ظاهر شود اخراج منی نموده ضمادهای خردلی باطراف ارسال دارند هرگاه کافی نشد از انجام برده صرف نیز بیشتر ممکن است نگاه دارند اگر بیحسی شدید شود که خوف هلاکت باشد فصد کنند و یخ بروی سر بگذارند و مصرفات قویه و منقطات باطراف سافله تجویز کنند

فصل دویم در اختناق رحم

Hystérie

مرضی است عصبانی که از کثرت عدد و اختلاف علامات عصبانیه زیاد قابل ملاحظه است و از اسم علامات عمده است (۱) احساس غریب شیئی مدوری (گلوله) که از شکم بطرف حلق میرود و در انجا موجب احساس فشار و تنگی میشود (۲) حملهای عصبانیه با صیحه و حرکات تشنجیه و اوتعادیه و بیهوشی (۳) اغلب بیحسی یا فلجهای موضعیه

طریق حصول — اکثر اطبا علامات عصبانیه که انها را اختناق رحم نامیده اند از قبیل عوارض یکی از این آلات مرضیه رحم با متعلقات ان یا از قبیل مرض عصبانی که عارض اعمال آلات تناسل میشود دانسته اند ... این اختلالات را از قبیل اضطراب عارض بر اعمال طبیعیه دماغ و نخاع دانسته زیرا که مغز در حالت صحت حکم میکند و نخاع اطاعت مینماید و در این مرض بالعکس عمل نخاع مقدم و غالب میشود

اسباب — تقریبا مخصوص بزنان است اما اینکه گفته اند عارض مردان نمیشود خطاست و این استعداد یا بواسطه اعضای تناسل زنان و یا بواسطه کثرت حساسیتی است که مخصوص بحالت انهاست و در این مطلب عقاید مختلف است کاشتا ملاکان این مرض کلیته در سن بلوغ ظاهر میشود که کم ضعیف شده تا پس از تهیل یا الکی مرض و فسخ میگردد و وراثت و تعلیم اثر کلی در حصول ان دارند چنانچه دختر انی که زیاد بمجالس رقص و تماشاخانهها میروند و از استماع آوازها و شنیدن افسانهها اکر که شنیده اند خیالات انها تحریک شده مبتلا میگردند با وجود این گاهی هم عارض دختران روستائی میشود و هم معتقد شده که غصه و فریفتگی و استمنا سبب عروض ان میگردند و اینکه کثرت جماع اثر ثانی در حصول ان داشته باشد هنوز محقق نشده گاهی بواسطه امراض عضویه رحم و متعلقات ان مثل ورم رحم

درد رم صنائی حوض کوچکی وامثال انها عارض میشود وگاهی هم عارض میشود بان ضعیف ولطیفی که از استمنا یا کثرت جماع ضعف عارضشان شده میگردد

علامات — مختلف و متغیر ترا از جمیع امراض عصبانیه است چنانچه نمیتوان بیان کرد مگر علامات مبتلاولترا از انها جهت سهولت امتحان کافیکی زن مبتلای باختناق رحم گمان من این است که وضع واضحی اختیار کرده ملتفت از اختلالات که عارض میشوند باشیم (۱) بر خلق (۲) بر حالت حس (۳) بر حالت حرکت (۴) تغییراتی که عارض سایر جهازها میشود (۵) حملهای اختناق رحمی

(۱) حالت خلق — مبتلایان باین مرض بسیار حساس وقابل انفعال و از اسباب بسیار جزئیه متاثر میشوند و فرح و غم در انها بشدتی اثر میکند که نمیتوانند خودداری از اظهار انها کرده خنده یا گریه میکنند که در نظر اشخاصی که نمیدانند مبتلای باین مرضند خیلی قبیح میاید حالت خلق انها بسیار تغییر پذیر است اما هیشه در افراط و تفریط است که بسیار بد خلق یا بسیار خوش خلق میشوند زن نفرت یابد و تمام عمر خود اینحالت بد که عوام از اخلاق عصبانی نامند داری

(۲) اختلال حس — اغلب تغییر میکند ممکن است خیلی زیاد شود (کثرت حس) یا خیلی کم شود (بیحسی) یا فاسد شود و کثرت حس از همه کثیر الوقوع تر است که جزئی تماس موجب زحمت کلی انها شده و هم موجب اوجاع عصبانیه مثل وجع زوج بینم و بین الاضلاعی و غیرها میگردد و بخصوص باعث صداع میشود که در یک نقطه از سر ثابت است و از امیخ اختناق رحمی نامند و هم ممکن است عارض مفصل شود در انوقت وضع و حالت مریض بعینه مثل مبتلای بوجع مفصل ورک گردد (وجع ورک اختناقی) از امتحان مریض در وقتی که از کلوروفرم بیهوش باشد رفع اشتباه میشود و هم غالبا اوجاع عصبانی عارض احشا مثل معده و کبد و روده و غیرها میگردد و نکشیدن و معدوم شدن حس نیز از شروط شایعه این مرض است و عارض تمام اقسام ان مثل حس وجع و حس لمس و حس برگرمی و سردی و غیرها میشود اکثر زنها اگر سوزن ببدن انها فرو میکنند اگرچه خیلی عمق هم باشد هیچ خبر نمیشوند فساد حس عبارت از احساس بد بسبب نمله و التواء عضلات و احساس خیالی بسردی یا گرمی و غیرهاست

(۳) اختلالات حرکت — در بین حملهای این مرض اقسام اختلالات حرکت که مخصوص باین مرض است و

بعد از این مذکور خواهیم داشت ظاهر میشوند اما علاوه بر اینها اکثر کوری و لسویهای سریع الزوالند
غالباً فلجهائی عارض میشوند که گاهی یک شق بدن و گاهی اطراف سافله (که سبب آن اغلب آفات
عضویه نخاع است) و گاهی یک عضو را مبتلی مینماید فلج احشا را نیز در مقام خود ذکر میکنیم این فلجها
حالت غریبی دارند که پس از آنکه مدت زیادی دوام کردند ممکن است با کمال سرعت از حرکات
نفسانیه شدیده یا از معالجه که مریض بآن کمال حسن ظن و اعتقاد داشته باشد و امثال اینها یا بخودی
خود علاج شوند

(۴) اختلالاتی که عارض سایر جهازها میشود — جهاز هضم اشتها هوسی و غیر طبیعت در بعضی هیچ
نیست و بعضی با کمال شره باشیاء مکروهه (سریشم براز و امثال اینها که از افساد شهوت و وهم نامند)
میل دارند بعض دیگر لعاب زیادی از دهانشان جاری و عمل معده خیلی برهم خورده است در بعضی مغص و
وجع شدیدی عارض و در بعض دیگر قی مسکینه که ممکن است چند ماه امتداد پیدا کند و از انتفاخ
بطن معلوم میشود که رودهها فالج شدهاند اغلب بواسطه اجتماع گاز شکم بسیار منتفخ میشود
(هنوز سبب حصول آن معلوم نشده است) جهاز تنفس — که اختلال عادی آن فقدان صوت
و سرفه است گرفتگی صوت از فقدان سرفه و نفث و وجع شناخته میشود اغلب سریع الزوال است
اما ممکن است چند ماه بماند سرفه خشک تشنجی زیاد متعب است و از استماع هیچ علامتی معلوم نمیشود
جهاز تناسلی بولی — حبس البول و سلس البول در اینها بسیار شایع است و اسرخیه ظاهره —
نادر است که فلج اثری در قوه باصره و سامعه کند یا عضلات چشم و زبان را مبتلی نماید سبب پریدن
رنگ یا سرخی دفعی صورت و سیلان براق و کثرت بول و غیرها اگرچه در این مرض دیده میشود لیکن اختلال عارضی
بر تارهای عصب مشترک کبیر (محرک الاوعیه) است

(۵) حملههای اختناق رحمی — عارض جمیع زنان نمیشود اما عارض اکثر اینها میشود یک یا دو روز یا فقط
چند ساعت حالت عصبانی در خود دیده ناراحت و خستهاند غالباً بسیار بدخلق میشوند و حالت
تعب و فشار صعبی در سینه و تحت شراسیف دارند و این مثل گلوله بطرف حلق بالا رفته موجب
حالت اختناق و اضطراب شدیدی میشود و از علامات ثابته بسیار مهمه این مرض است بالجمله حمله

خود تجربه کردم ز خیلی که چندین سال مبتلای بتشنج اختناق رحمی بود پس از آنکه خوف و وحشتی که از این مرض داشت رفع نمودم از استعمال الکتریسیته و وضع پارچهای تر کرده بآب سرد بموضع بعد از چندی در ملتوا است بجای خود بگردش برود

این مرض

اختناق رحم

اینمرض بر سه قسم است قسم تونی — زن مدهوش شده فریاد و گریه و خنده میکند عضلات صورتش منقبض گشته هیئت عجیب و وحشی پیدا میکند اغلب بصورت سنجگانی میشود که عموماً میخندند عضلات عنق و فک و اطراف نیز منقبض میگردند و پس از چند دقیقه افاقه‌ای مشاهده میشود که مصادف با خروج اشک و بول یا گاز زیاد است

قسم متعارفی — نادر است که نوبه محدود با آنچه مذکور شد بماند عادةً بعد از آن کوولسیون‌های [illegible] عارض میشود و آنوقت زن در حالتی که صیحه‌ها میکشد میافتد و بدنش مضطرب و متحرک است که چندین نفر با اشکال او را نگاه میدارند سینه و شکم دفعةً بر آمده غالباً حوصله قسم منتظمی پیش میآید (که قدما از الختناق رحم شهوتی مینامیدند) و انتهای نوبه مانند قسم سابق است

قسم بهتی — در این نوبه متعارفی یا بدون هیچ سبب مشهودی مریض مبهوت میشود و از آنچه در اطراف اوست بکلی بیخبر گشته و چیزهائی که بخیال او میگذرد از حالت صورتش چنان خوب معلوم میشود که اسباب تعجب میگردد چنانچه گاهی حالت نعیم و خوش و گاهی ترس شدید و امثال آنها از صورتش مرئی میگردد و ممکن است این سه قسم حمله در یک نوبه در شخص واحد جمع شوند مدت این نوبه‌ها و عدد و هنگام رجوعشان بسیار تغییرپذیر است بعضی بدون سبب معلومی دوباره عارض شده و بعضی دیگر همیشه از اسباب معینه ظاهر میگردند و بعضی زنها ممکن است از فشاری که چند لحظه بموضع تخمدانها دهند عود کنند

رفتار — مدت این مرض همیشه طولانی است اما و اغلب چند ماه یا چند سال هم که میگذرد ناراحتی و شکایتی ندارند در بعضی دیگر که نوبه‌ها زیاد مکرر میشوند بسیار متألم و ناراحتند و عموماً در هنگام یأس موقوف میشوند اکثر حالاتند که ممکن است سبب علاج یا بهبودی واضحی شوند آنها اتفاقات نیک مثل عروسی با معشوق و تغییر وضع زندگانی و حمل و امثال آنهاست

مقدمة المعرفة — بسیار با تفاوت است تنهائی را که فقط چند نوبه عارض شده و فاصله‌های آنها خیلی زیاد است نمیتوان مثل مرض ملاحظه نمود اما بعضی دیگر نوبه‌های مکرره و قطعها اسباب ناگواری زندگانیشان میشود گاهی این مرض با صرع متحد میشود (اختناق رحم صرعی) باید دانست که در مبتلایان باختناق رحم

بسبب احتمالات ... کرده‌اند قد با تحقیق ... کرده ... که ... از ... ببرد ... علاجی میکردند که ... بود ... گرفته ... در آنوقت ... رحم ... شده ... بیمار خود ... است که ... اختناق رحمی ... بسته‌اند (منها)

ابتدای امراض حاده از حالات غیر منتظمه که بعضی مطلقا از زیاد با خطر یا نسبتر بوده‌اند شروع
میکند چند نفر را دیده‌اند که پس از نوبه اختناق رحمی دچار گشته‌اند و موجب آن گاهی نزف
الدم دماغی و گاهی نزف الدم حجابی بوده است و گاهی سبب آن از تشریح معلوم نشده است
علاج — در آن سه شرط عمده است اول دختران جوان را از وقایعی که مشاعر و خیالات
آنها را تحریک میکند و از لذتهای معاشرتی و تماشائی منع کنند آنها را بصحاری وسیعه برده
بریاضت طبیعی معتدل تا اینکه خسته شوند امر فرموده باعمال بدنی و اشتغال بعلوم و
نوادر مناسبه مشغول دارند عروسی اگر موافق میل دختر باشد بسیار مفید است دویم
اهم تدابیر رفع سبب و مقدم بر همه علاج اختلالات طمث و اعضاء تناسل و ایضا اسباب محرکات
عصبانیه را باید و شربهای آب سرد و نطولات بارده و وضع مندیلهای آلوده بآب یخ بسر و
و نوردن برمو و دو یا سه بوم علاج نمایند استحمام بمیاه فاتره که چندین ساعت طول بکشد
و چند ماه مکرر شود و شرب سم الفار و ترکیبات آهن و افیون و سنگ جهنم و ادویه
ضد تشنجیه مثل املاح روی و انقوزه و سنبل الطیب و مشک و کافور نافع و چهار دوم
آنکه حقنه نیز مفید ند سیم عوارضی که ظاهر میشود هر یک را بمعالجات مخصوص
خود چنانچه قی را ببلعیدن قطعات یخ و شرب دوپر و افیون و سنبل الطیب و [3] ص ۳۸۱
ارسال مشمع منفطی بشرسوف اگر بازقی میکند تزریق مرفین بمحل عصب ریه معده یا
در عنق و داغ مفتول بموضع معده نموده و اختناق رحمی و فیح و تشنجات و فواق را
بتزریق کلریدرات دمرفین و مخدرات موضعیه و فلج و فقدان حس را بارسال تیارات و
الکتریسیه علاج کنند همینکه مقدمات حمله ظاهر شد امر بایصات شامه و مشاغل متنوعه
مهمه کرده لباسهای ناراحت را خارج و هوای اطاق را تجدید نمایند

فصل استیریه در تحلیل الجمود

Catalepsie

ممکن است که خود مرض یا اینکه عرض از علت دیگر باشد طبیعت آن هنوز درست معلوم نشده است
متصف میشود به بیهوشی و حالت مخصوصی در عضلات که در تمام مدت نوبه بآن وضعی که در ابتدا نوبه

داشتند یا انها را یاد داشته بودند بیمانند مرضی است بسیار قابل الاتفاق و مخصوصاً عارض زنان مبتلی باختناق رحم در وقتی که در حالت بهت اند و در راه رفتن در خواب و در مبتلا زده ها و بعضا ابتلا جنون میشود

علامات — حمله از اغلب دفعی است مریض مثل اینکه خشک شده بوضعی که داشت متحجر گشته بیهوش میشود و لیکن گاهی جمیع اموری که در پیش روی او واقع میشود ملتفت است اما نمیتواند حرکت کند عضلات از بیلاست و قوت خود هستند میتوان انها را مثل اینکه مجسمه مومینند بوضعهای غریب و عجیب وا داشت اما اگر این وضع بدو زیاد مخالف قانون ثقل باشد زود تغییر میکند حالت حرکت در جمیع عضلات غیر ارادیه باقی است اما خیلی کم میشود چنانچه حرکات تنفس خیلی ضعیف گشته ضربانات قلب بزحمت حساس میشود انتهای نوبه هم دفعی است مریض تهیق طولانی کشیده مثل اینکه از خواب بسیار عمیقی بیدار شده برمیخیزد اگر مدهوش شده بود از اینکه گذشته چیزی بخاطرش نمیماند دوام نوبه از چند دقیقه الی چند ساعت است و هم ممکن است با فترتهای جزئیه چند روز طول بکشد و اینکه چند هفته بماند بسیار کم است

تشخیص — بقای ضربانات قلب و اینکه هر وضعی باطراف انها بدهند بهمان وضع میمانند سبب تشخیص ان از موت واقعی میشود

علاج — در ان دو شرط است اول رفع مرض اصلی اگر ابتلا شده مرضی باشد دویم اگر حمله طولانی شود سعی کنند از ریختن دفعی اب سرد بر روی سینه و تشویق بخار امونیاک و دخول مقنی بمعده عمل اعصاب را تقویت[2] نمایند و بر ضد تشنج و استحمام[3] را نافع دانسته اند و اگر نوبه طولانی شود و تغذیه ممکن نگردد با میل مری غذا را داخل معده کنند و اگر نفس گاهی قطع میشود بالوله مخصوص هوا بریه انها داخل کرده انگوشت و نیز[?] حقنه نمایند

فصل چهارم در اکلامپسی — حالت صرعی *Eclampsie*

اطلاق میشود بانقباضات ذاتیه که مربوط بهیچ افت تشریحی و هیچ مرض عصبانی معینی از قبیل اختناق رحم و صرع نباشند و این کنوولسیونها مخصوصاً عارض اطفال و زنانی که وضع حمل میکنند میگردند پس اکلامپسی بر دو قسم است اکلامپسی اطفال و اکلامپسی نفسا

[3] و نظر به حالتهای وحشت و مسرات جلدیه و بخصوص الکتریسته مفید است اگر بدون سینه عارض میشود ممکن است قسم محنی جهای خشی ... باشد از رقت کنه ...

Eclampsie des enfants.

اکلامپسی اطفال

بطریق مخصوص مستعد کونولسیونند چنانچه در اغلب حالات و در ابتدا و انتهای اکثر امراضشان عارض میگردد در اطفال کوچک اختلالات عصبانیه بصورت کونولسیون بروز مینماید و در اطفال شیرخوار اگر هذیان ممکن باشد نیز بصورت کونولسیون ظاهر میگردد (تروسو)

اسباب — این کونولسیونها مخصوصاً عارض اطفال بسیار صغیر میشوند و دختران کوچک قدری بیشتر از پسران کوچک مادرهائی که عصبانی مزاج و قابل تحریکند و در هنگام حمل یا در وقت رضاع تحریکات نفسانیه شدیده عارض آنها میشود اولادشان زیاد مستعد این مرض میگردند عجب در اینست که تحریکات نفسانیه شدیده که عارض دایه‌ها میگردد نیز این اثر بد را در طفل مینماید بعض خانواده‌ها جمیع اطفالشان از این مرض تلف میشوند اسباب اتفاقیه از بسیارند مثل دندان درآوردن مشکل و وجود کرم در روده‌ها اما غالبا خوف و غضب و اختلال هضم و اثر سرما یا گرمای بسیار شدید و لدغ و امثال آنها موجب حدوث آن میگردند اکثر امراض طفولیت و مخصوص حصبه و تب‌ها با نوبه اکلامپسی ظاهر میشوند

علامات — آغاز — غالبا بدون خبر و مقدمه است ولیکن اگر طفل چند ماهه است و قبل از آن هم کونولسیون عارض او شده ممکن است از تغییر حالش که غمگین و مستعد تحریک و نظر از سیک موضع ثابت و بسیار تند میشود و غیرها حدس بقرب حمله زد اما مقدمات مذکوره قلیل الاتفاق اند این کونولسیونها گاهی عام و گاهی موضعی اند

کونولسیون عام — از رخساره طفل حالت وجع و خوف ظاهر چشمها ابتدا بیک وضع و مخصوص بدن بخلاف برگشته اطراف ممتد و نفس متواتر و صورت مختنق میگردد و این بیحرکت ماندن بیشتر از چند لحظه طول نمیکشد که کونولسیونها ظاهر گشته آنوقت صورت سرخ و چشمها دوران گاهی پوشیده و گاهی باز عضلات صورت بهیات مختلفه متحرک و منقبض شده هیئت مهیبه و غریبه پیدا میکند اطراف اغلب بحالت انجذاب در منتهی قوت منقبض و منبسط میگردند گاهی حرکات از تعادل بیرون و گاهی تشنج عارض میگردد و اینحالت عارض عضلات صدر نیز شده سینه بواسطه حرکات کونولسیونی بلند میشود و طفل هیچ ملتفت کسانی که دور و بر او هستند نیست عروقش آبی کرده برودتی حرارتش با شدت منتهی بخواب عمیقی میشود

اغلب پس از اندک فاصله حمله جدیدی ظاهر میشود و بهمین قسم چند روز متوالی حملهها
پی در پی عارض میگردند اگر کونولسیون روزی یک یا دو مرتبه بیشتر عارض نشود ممکن است
که طفل در فاصله نوبهها کاملاً بحال خود بیاید اما اگر پی در پی عارض شود ضعیف و نعاسی میشود
کونولسیون موضعی — گاهی عام نمیشود و ممکن است اول یک یا چند عضله بخصوص عضلات
عنق و صورت را مبتلی نماید دو شعبه کرده انشعابات عصب مشترک که بر موضعی گردد (کونولسیونهای
باطنیه) و این مخصوصاً عارض طفل جدید الولاده شده نفس آن متواتر و نظر را بطور غریبی بیک
موضع دوخته صورت پریده رنگ و لبها بنفش و تمام اینها در چند ثانیه موقوف میشود (گریه‌های بازش)
انجامد — وقتی که نوبه این مرض رفع شد طفل بحالت صحت معاودت میکند و مدت حمله چند
دقیقه نهایت آن ربع ساعت است اما دوره نوبه یک الی دو روز است و گاهی کاملاً بحالت صحت
رجوع نمیکند که فلجهای موضعیه باقی مانده و یکی از حواس ظاهره از معدوم گشته بعض عضلات
فالج میگردند و حول و لنگی و گرفتگی (ربع و اعوجاج عنق) عارض میشود بعضی بیشتر بسط داده
سوء شکلهای مولودی را نیز منسوب بکونولسیونهای داخل رحمی کرده‌اند (گرگ‌نیز) در بعض
حالات این مرض مهلک است و طفل گاهی باختناق یا باحتقان مغز یا نخاع هلاک میشود غالباً بر صبی
عارض نهانی میگردد که پس از آنکه مدت چند ساعت موجب تشویش و خوف هلاکت گشت رفع
میشود این مرض زیاد مستعد عود و رجوع است

تقدمة المعرفة — ورای استهزه بود و کونولسیونها شدیدتر و هم نزدیک‌تر بند خطر آن بیشتر است
تشخیص — کونولسیونها از صرع آسان است اما تشخیص سبب آنها بآن سهولی نیست چه باید فهمید
که کونولسیون مربوط بخروج دندان و کرم روده‌ها یا عرض از یکی از امراض مرکزی اعصاب یا امراض عامه
یا اینکه مطلقاً ذاتی است وجود کرم از دادن ادویه دافع کرم معین میشود اگر سبب آنها خروج دندان است
غالباً دست را بدهان میبرند و اگر بواسطه امراض عصوبه یا جماتیه عارض شده باشند از صفات
و علامات معینه که مخصوص آنهاست تشخیص میشود و اگر هیچیک از اینها نباشد باید حکم کرد که کونولسیون ذاتیست
علاج — اگر مکان طفل گرم باشد از این موضع خنکی برده و جمیع بندها و تکمه‌های آن را باز کنند و جامه‌ها

ساکن از خارج نمایند اگر کثرت اکل و سوء هضم سبب آن بوده و شکم منتفخ باشد دغدغه قی آورات کنند
یا مقیی بدهند و اگر احتقان دماغی شدید باشد چند زلو بپشت گوش و بند یا آب سرد بر پیشانی
او بسیار بکنند و مصرفات بچند موضع از اطراف سافله او سال کرده مسهلات خفیفه بنوشانند اشیاء
نمایند وادویه ضد تشنج که بیشتر معمول است مشک و پینه روی است که خالص بدهند یا مخلوط
بیک مقوی عصاره بزرالبنج بکنند بعضی انصباب آب سرد بروی سر تجویز کرده اند استنشاق کلروفرم را
در اطفال بسیار صغیر تا اینکه بیهوش شوند کرار بعمل میکنند اگر این مرض بعد از یکی از اعراض نفسانیه
عارض طفلی شود دیگر دوچار است بمادرش مسکنات وادویه ضد تشنج بدهد اگر ممتلی و کثیر الدم باشد
اخراج خون نمایند چون این مرض زیاد عود میکند باید جمیع اسبابی که موجب عود آن میشوند از ان
دور کنند اطراف را گرم پوشیده سرش را بپوشند و تلطیف غذا کنند برای تلیین بطن اغذیه ملینه
بخورانند گاهی حقنه نمایند یا مسهل خفیفی بنوشانند و شمع ذراریح کوچکی بقفا و بازو او سال دارند
وادویه ضد تشنج مثل پینه روی و عصاره سنبل الطیب مداومت نمایند اگر سبب آن اشکال خروج
دندان باشد با مشرط دندانه و خطمی بریده باید موضع آن بزنند

دویم اکلامپسیه نفاسیه

Eclampsie puerperale.

بعضی اطبا اغلب عوارض کنولسیونی که در هنگام حمل یا بعد از وضع حمل عارض میشود داخل تعریف اکلامپسیه
کرده اند اکلامپسی نفاسی مرض مخصوصی است که متصف میشود بنوبه های کنولسیونی که در بین یا بعد از آنها
حس و شعور معطل میگردد

اسباب — در حالات بسیار مختلفه عارض میشود بعضی گمان کرده اند که سبب آن زیاد شدن البومین است
و خود قسمی از اورمی است بجهة اینکه اغلب در بول زنان مبتلای بان البومین پیدا شده مبتلی باوذیما و
استسقا اند ولی اینکه این حالات با این مرض نسبت سببیت یا مسببیت داشته باشند هنوز معلوم نشده دیده
شده که این مرض عارض زنانی که مجموع عصبی آنها زیاد قابل تحریک بوده و از وضع و نظر زاییدن میترسیده اند
شده یا از عسر ولادت که بواسطه تنگی حوض یا بدی وضع طفل یا عسر خروج مشیمه و غیرها است عارض
میشود زنی که در وضع حمل اول مبتلی باین مرض شده در سایر وضع حملها نیز مخصوصا مستعد باشد ای است

اکلامپسی نفسا

۴۵۹

علامات — این مرض عادةً در اواخر هنگام حمل یعنی در بین وضع حمل یا بلافاصله پس از آن عارض میشود گاهی در ایام حمل ظاهر گردد معلوم میشود که عنقریب سقط میکند و علامات این مرض را ممکن است به سه قسم منقسم نمود اول مقدمات دویم نوبها سیم علامات فاصله نوبها

(۱) مقدمات — بسیار مختلف و عبارتند از صداع و اضطراب و درد ثابتی در یک نقطه از سر و احساسات عجیبه و دوار و تهوع و ضعف بسیار شدید و غیرها این حالات ممکن است چند ساعت یا یک الی دو روز دوام کنند و پس از آن نوبه ظاهر گردد

(۲) نوبها — چنان بنوبهای صرعیه شبیه اند که مشتبه بانها میشوند تا مرتبه‌ای برای هر نوبه سه هنگام قائل شده کونولسیون ارتعادی و کونولسیون تشنجی و کونولسیونهای ارتعادیه ثانیه اما باید هنگام چهارمی که هنگام سبات است براین سه هنگام افزوده شود نوبها — از کونولسیونهای صغیره (کونولسیون ارتعادیه) که عارض عضلات صورت و اطراف میشوند شروع مینماید لحظه طول نمیکشد نهایت ان چند ثانیه است که یکمرتبه نظر را بیکوضع دوخته و فکین یعنی بروی هم افتاده غالباً زبان را مجروح میکند اطراف ممتد انگشتها ساعد بکمال شدت بانکباب و شست ابهام بطرف کف دست منقبض گشته نفس قطع میشود و چند لحظه تمام بدن بدون حرکت میماند (کونولسیون تشنجی) این هنگام تقریباً نیم دقیقه طول میکشد و آنوقت کونولسیونهای بزرگ ظاهر میشود که جفنین مضطرب و علی الاتصال برهم خورده بسته و باز میشوند چشمها به طرف متحرک شده و ملتحمه پره های بینی بشدت باز و بسته و شست ابهام نعش نقطه زنخ بنظر باریک میشود و این صفت را تشبیه بنسناس کرده اند زبان بکمال شدت مجروح و از دهان خارج میشود و کف خون آلوده مثل کفی که در نوبهای صرعی مشاهده میشود جاری میگردد سر متحرک و بازو منکب یا ... مایل اطراف از حرکات ارتعادیه که چندان شدید نیستند مضطرب بسیار کم اتفاق میافتد که لازم شود زنان را در جامه خوابشان بعنف نگاه دارند نفس متواتر و غیر منتظم و ناتمام گشته از این است که صورت محتقن و کبود و سرخ میشود مریض بیهوش شده کاملاً بی حس میگردد زمان این کونولسیونها چند دقیقه و نهایت آن تا ربع ساعت است پس بتدریج تخفیف یافته نفس منتظم و صورت برنگ طبیعی شده مریض بحالت سباتی میافتد که نیم الی یک ساعت طول میکشد پس بتدریج بخود آمده و هیچ از آنچه گذشته بخاطر ندارد

۶۰۴

حالت صرع نفساء

(۳) حالت فاصلهٔ نوبه‌ها — وقتی که نوبه‌ها دور است در این بین کاملاً بهوش می‌آیند اما وقتی که نوبه‌ها نزدیک اند
مشاعرشان درست روشن و باز نمیشود ممکن است که در سبات با تنفس کامل باشند

مرگ و انجام — مرضی است غالباً مهلک (از سه نفر یک نفر یا یک نفر میمیرد) بدو طریق هلاک میشوند
گاهی بسیار سریع که بعد از چند ساعت در بین نوبهٔ کونولسیونی باختناق یا بواسطهٔ احتقان یا نزف
الدم دماغی میمیرند و گاهی بطئی است که در حالت سبات در میگذرند و گاهی که مدت نوبه‌ها کلیتاً
کوتاه و فاصلهٔ انها زیاد و عدد انها کمست و سبات خیلی طول نمیکشد و بتدریج بهوش می‌آیند علاج
میشوند اغلب بعد از این مرض بعض اختلالات عصبانیه مثل بلادت شعور و اختلال حافظه و ضعف
قوهٔ باصره و سامعه باقی میماند و هم ممکن است معاء مستقیم و مثانه فالج شوند بالجمله ترکیبات این مرض
بسیارند که از انجمله احتقان ریه و استسقاء و ورم کلیه و پاره شدن رحم و ورم صفاق است.

اثری که در وضع حمل دارد — اگر این مرض در وقت وجع وضع حمل عارض شود نوبه‌های کونولسیونی اغلب
مقارن یکی از انقباضات رحم میشوند و این انقباضات گاهی بسیار شدید و بسیار غیر منتظم و گاهی خفیف
میگردند اما غالباً هیچ تغییری بوجع وضع حمل نمیدهند

تقدمة المعرفة — بسیار باخطر است چه مذکور شد که از سه نفر یک نفر را هلاک میکند و مخصوصاً وقتی که
کونولسیون قبل از وجع وضع حمل بروز کند خطر آن بیشتر است چه محتمل است که حمل بسلامت بانجام نرسد اما
اگر بعد از وجع وضع حمل عارض شود کلیتاً خطر آن کمتر است وقتی که نوبه‌ها کوتاه و از یکدیگر دور و مدت
سبات طولانی نمیشود امید علاج هست اما وقتی که نوبه‌ها شدید و مکرر و سبات خیلی طولانی میشود زیاد
باخطر است غالباً طفل مرده متولد میشود و اگر زنده هم متولد شود استعداد دوری بکونولسیونها دارد

تشخیص — همیشه سهل نیست بجهة اینکه زن حامله ممکن است مبتلای باختناق رحم و صرع و کزاز باشد
اختناق رحم از حالات سابقهٔ اختناق رحمی و نگریستن و خندیدن و با انکباب نرفتن ابهام و نداشتن سبات طولانی
و بتغییر موضع ببیجی که اگر از آنجا نگذارند از جامه خواب خارج شود و امثال اینها باسانی از این مرض
تمیز میشود و تشخیص آن از صرع مشکلتر است اما از معرفت نوبه‌های سابقه و از اینکه ابتدای حمله اکثر
صیحه میکشند سهل میشود و مدتی بواسطهٔ تهیج و انتفاخ البومین در بول این مرض را مربوط بیکی از آفات

کلیه بسته شوند ولیکن بر ما معلوم شده که تب در لیه نیز بواسطه استسقای دماغی عوارض تشنج و اغما ظاهر میشود (اوریمی) اما کونولسیونهای ثانوی از وضع حمل تمام نشده و وجع وضع حمل در اثنا آن پیش آید علاج — اگر مانعی شدید مانع نباشد فصد بهترین تدبیر است اگر زن قوی و سمین باشد باید فصد را مکرر نموده خون زیاد خارج کند بلکه ارسال علق بروی زائده حلمیه نمایند بعض قابلها بعیر کردن را (استنشاق کلرفرم واتر) بر فصد ترجیح میدهند و در نیست جمع میان انها انفع باشد خورانیدن کلرال و حمام طولانی نیز نافع است بعضی امر بارسال منفطات بقفا و بادکشهای بزرگ باطراف سافله و فشردن شریانهای سباتی و امثال آن نموده اند که ممکن در ابتدای نوبه نافع باشند اما معالجات عمده را باید بملاحظه زمان وضع حمل کرد و از همه لازم تر این است که رحم را راحت کرده بحالت طبیعی خود رجعت دهند ممکن است چندین حالت داشته اول در ابتدای حمل اگر خود بخود سقط نمیشود بعمل یدی سقط نکنند و باید تدابیر کلیه که مذکور شد مرعی دارند دوم اگر لحظه آمدن طفل باشد قبل از هنگام تدابیر صاحبه ازرا ساقط کنند سیم اگر شروع بدرد وضع حمل شده باشد بدون تامل آنرا بانجام برسانند چهارم که وضع حمل شده باشد باید سعی کنند که در رحم قطعات خون منجمد شده نماند که وجود انها سبب نوبهای کونولسیونی میشود

جنعاد — نوعی تب نوبتی است که درآن هیچ درجه حرارت از آن زمانی که شروع میکند تا انتهای مرض حتی در روزها نوبها در تزاید است و اگر معالجه شد فی است بتدریج کم میشود یا اگر رفتنی است زیاد شده بچهل و چهل و یک درجه میرسد و بعضی از ابتدا درجه حرارت کمتر از اندازه طبیعی یعنی سی و شش بلکه بسی و پنج رسیده و همین قسم در تناقص است تا اینکه در وقت مردن از سی و بیست و شش درجه بیشتر نمیرسد

باب هفتم

Névroses cérébro-bulbaires.

در امراض عصبانی دماغی و نخاعی و آن سه فصل است

Paralysie agitante.

فصل اول در فالج مرتعش

اینمرض دو وصف است یکی رعشه متزاید متصل دائم و ثانیاً ضعف تدریجی قوای عضلیه و گویا موضع آفات تشریحیه آن قطعه متوسطه میان دماغ و نخاع باشد اما این آفات بقدری غیر ثابتند که مشارکو اینمرض را از جمله امراض عصبانیه شمرده است

اسباب — مرضی است قلیل الاتفاق در کمتر از سی سالگی دیده نشده از پنجاه الی شصت و پنج سالگی عارض میشود اسبابی که برای آن معلوم شده است اثر سرمای رطوبت و حرکات نفسانیه بخصوص خوف شدید

فالج رعشی

آفات تشریحیه — آفت ثابت مخصوصی ندارد (شارکو) گاهی از تشریح نعش هیچ آفتی ملاحظه نمیشود و گاهی
متعرض و صلابت با میل از تنحیج بمون با زمنی نخاع تمام نخاع مستطیل یا در بعض اجزای آن مرئی میگردد اما چون
ثابت نیستند اعتنائی بانها نکرده این مرض را از امراض عصبانیه دانسته اند پس مرض عصبانی است که عارض
نخاع مستطیل میشود

طرز حصول — در حالت سلامت بدست و پا و سایر اعضای خود وضع ثابتی میدهیم که بر حسب اراده
خود آن را تغییر میکنیم و وقتی در نگاه داری آن سعی مینمائیم و این قوه که تمام بدن وضع ثابتی میدهد یکی از
خواص مهمه عصب است که منشا آن حدبه حلقوی است در حالت رعشه ای از هر سببی که عارض شود دلیل است
بر اینکه اختلالی عارض حدبه حلقوی شده است پس این مرض بواسطه مرض عضوی یا علتی اینقطعه عارض میشود

حادث شود — آفات — ممکن است سببی نداشته باشد و این در صورتی است که بواسطه یکی از امراض نفسانیه مثل خوف
بیمار شدید عارض شود اما اغلب ابتدای آن چنان پنهان است که مریض نمیتواند وقت آن را معین نماید ممکن است
که گاهی قبل از آن خستگی و تعب کشند و بعض اوجاع شبیه بروماتیسم عارض شود بالجمله مرضی است که ذاتاً متصف
برعشه است و ماده اینجا فالج حرکت و بعضی صور شکلها که شارکو میگوید و این مرض ظاهر میشوند
مذکور مینمائیم

رعشه — صفت ذاتی این مرض و مدتی علامت منحصر است اول موضعی و محدود به یک دست یا دو دست است
و لرزش پا و با اطراف سافله بیشتر است بعد از مدتی عضلات عنق و صورت و مضغ را مبتلا میکند (شارکو
میگوید اصلا ابتدای که عارض نخاع نشود عضلات سر و صورت مبتلا نمیشوند) این رعشه در ابتدا چندان
ظاهر نیست اما بتدریج شدت میکند و از چند سبب ضعیف باشد بد میشود چنانچه از خستگی و اعراض
نفسانیه شدید زیاد میشود و بالعکس از میل و اراده و از خواب و تکیه کردن با شیاء صلبه سخت که رفع
شقی و امثال آنها تخفیف میبابد یا موقوف میشود و این هم ابتدای مرض است که در حین هنگام خفته
خوابیم گاهی هست و گاهی نیست اما در ترقی که میکند دائماً بی غیر مطیع میشود و باید آثار آن را کرد
هر یک از اعضا را رو میکند بیان نمائیم اول دست مبتلا شده ارتعاشات موزونی میکنند که جمیع مفاصل
خود را متحرک نموده (معصم و مرفق و غیرها) گاهی منبسط و گاهی منقبض میشوند وقتی که میخواهند دست

انها

فلج مرتعش

اینها را ابکم برند حرکات شدیده میکنند که پی در پی سریع میشود (شارکو) اخذ اشیا برای اینها بسیار مشکل
بلکه محال میشود رعشه اطراف سافله موجب وضع مخصوصی میشود وقتی که میخوابند پاهای اینها بجای اینکه
ساکن باشد بلند میشود و دوباره پائین میاید زانوها بشدتی بهم برمیخورند که لازم میشود میان اینها
برای اینکه خراشیده نشوند پارچه بگذارند راه که میروند قدمهای کوچک برمیدارند و بدون اختیار کم
کم تند میشود و مایل بقدام میگردند مثل اینکه میخواهند مرکز ثقل خود را پیدا کنند (تروسو) و متوقف
نمیشوند مگر اینکه بیفتند یا تکیه گاهی پیدا کنند و ندرةً میل بعقب رفتن دارند (گیرالو) قدری که
میگذرد رعشه عارض عضلات عنق و صورت میشود مدتی سر بیحرکت مانده و باقی اعضا حرکات
مضطربانه میکنند باعتقاد شارکو ارتعاشات عضلات صورت دلالتشان بر صلابت لکن بیشتر
از فلج مرتعش منفرد است

فلج — اینقدر واضح نیست که مرض را باین اسم بنامند در حقیقت نسبت دادن بضعف انقباض قوه عضلانی
بدهیم بهتر است تا بفلج حقیقی و این ضعف هم در اواخر مرض پیدا میشود

شکل — وقتی که اینمرض مزمن شد چنانچه شارکو تحقیق کرده انگشتان بوضع مخصوصی
تغییر شکل مینمایند اول کشیده شده نزدیک با بهام رفته بشکل دستی میشوند که قلم میگیرد پس از آن
انگشتان کاملا بروی شست منقبض میشوند

تغییر حرارت — عادةً حرارت بحالت طبیعی است بسیار کم است که ضعیف یا مختل شود و اینهم یا بواسطه
اوجاع برقیه حاصل (بهتر این است بگوئیم بسبب صلابت لکن است) و یا از شدت حرکات انعکاسیه
و یا از احساس حرارت غیر معتاد و امثال اینها است مشاعر بحالت صحت باقی قوه نامیه و درجه حرارت
بحالت طبیعی اند

رفتار و انجام — اینمرض زیاد دوام میکند غالباً مدتشان بیشتر از ده سال است ولی رفتار از همیشه در
تزاید و مرگ انتهای دائمی است و حالت نهوکت یا بواسطه مرضی که در بین آن عارض میشود در میگذرند
تشخیص — رعشه شیخی والکلی و سیفلی و رعشه سربی بواسطه بعض حالات مشتبه باین مرض میشوند
تحقیق در حالاتی که در بین آنها رعشه ها حاصل میشود سبب تشخیص میگردد تمیز اینمرض از داء الرقص

بسیار سهل است بجهت اینکه در آن تنها رعشه نیست حرکات بزرگ غیر منتظم و بلکه تمام بدن جنبش و راه رفتن غریب مضحکی موجود است که در این مرض نیستند

علاج — اسبابی که موجب رعشه میشود از آنها دور کرده برفع سبب بکوشند اگر پس از ضربه وارده بر ستون فقری عارض شود حجامت با شرط بموضع نموده مصرفات [illegible] سال دارند از تمام گوگردی و دوش با نطول آب سرد بعضا تمجید کرده اند **شارکو و ولپیان** استریکنین و سکل ارکته استعمال کرده اثر زیادی نکرده بعضی ادویه ضد تشنج را اختیار کرده اند اگرچه الکتریسیته غالبا بی اثر بوده **نبیدیک** از ارسال الکتریسیته تناوبی کرده موضع ریشه اعصاب نمایند تمجید کرده است که پا منفی را بروی ستون فقری ثابت نگاه دارند و پل دوی را بطرز [illegible] فقرات بگردانند

Chorée

فصل دویم — رقص الرقص — کره — دانس دسنت گی

Danse de Saint-Guy

مرضی است عصبانی که اغلب در هنگام دوم طفولیت و سن بلوغ عارض میشود و متصف میگردد بحرکات غیر منتظم غریب بدانسانکه خود بخود یا وقتی که میخواهند حرکت و کاری بکنند عارض میشود

اسباب — این مرض مخصوصا از شش الی پانزده سالگی عارض میشود اما از تجربه بعضی مرضی معلوم شده است که هیچ سنی مانع از ظهور آن نیست جنس اناث بیشتر مبتلای بان میشوند وراثت اثر کلی در استعداد باین مرض دارد چنانچه اغلب در خانواده که موجود است مبتلایان بسیار امراض عصبانیه (اختناق رحم اکلامپسی و صرع و غیرها) زیاد مشاهده میشود بالجمله تا استعدادی که طبیعت و حقیقت آن بر ما مجهول است نباشد این مرض ظاهر نمیشود همینکه این استعداد موجود شد خود بخودی یا بواسطه یکی از اسباب اتفاقیه که اینک مذکور میشود ظاهر میگردد

اسباب اتفاقیه — اول تحریکات نفسانیه مخصوصا نظر کردن بشخص مبتلای باین مرض دویم استعداد تحریکات عصبانیه که از استمناء و کار زنوانی و مخصوصا از حمل حاصل میشود همینکه این مرض در حمل اول عارض شد در سایر حملها هم عود میکند سیم بواسطه بعضی امراض مخصوصا روماتیسم و آنژین یکار [illegible] عارض میگردد

آفات تشریحیه — ستون عصبانی است که آفات تشریحی در آن ملاحظه نمیشود و این تجربه است که **القرنت** در کمال دقت از تشریح نعشهای مبتلایان باین مرض کرده است شرکت کرده و اشخاص مبتلای بکره حلل مختلفه در دماغ و نخاع و حجب آنها بالکره و اعصاب محیطیه مشاهده میشود اما اینکه این آفات سبب عوارض کره

لفظ دانس سنت گی مراد از آن ایام زیست اگرچه شنیده ایم و در زمان [illegible] به جهت اختلال عقل غریبی که در قرن پانزدهم در بعضی ممالک المانی وبائی شده و اتفاق افتاده که بطور هذیان تمامی ظاهر گشته جمع کثیری از مرد و زن و اطفال رقص جنونی میکردند که میافتادند و دست و پای آنها می‌شکست و خود را تا جان داشتند میرقصیدند تا آنکه بحالت ضعف میافتادند و در سوگ زیارتگاهی موسوم به سنت گی بود که در آنجا رفته استشفا میجستند و این مرض که دیده نشده ولی کوروه سنت گی را از تمکن سببیه آن نامیده اند منه

داء الرقص

شده باشند بر ما معلوم نیست اعتقاد ما اینست که تصادف یکدیگر شده اند

علامات ــ آغاز ــ ممکن است بغتةً عارض شود و این وقتی که اعراض نفسانیه و محرکات سبب آن باشند زیاد واقع میشود اما چون این اسباب بسیار کند ابتدای آن اغلب تدریجی است و از مدتی شروع میکند که چندان ملتفت آنها نمیشوند چنانچه خلق اینها تغییر کرده غمگین و محزون گشته و بهر کاری که مشغول بودند غیر مساعد بعض اوجاع در راس و اضطرابی در پاها و بالاخره حرکات ایشان غیر منتظم گشته که ظاهر میگردد

این مرض اول موضعی است که محدود به یکی از اطراف یا نصف بدن بخصوص طرف چپ میشود که ممکن است همین حالت بماند (کره موضعی یا نیم کره) اما این قلیل الاتفاق است عادةً از ابتدا و تمام بدن عام گشته بعضی حرکات نامناسب میکنند کم است که طفل چیزی بردارد و از دستش نیفتد یا پاهای آن نلرزد یا عبوس نکند پدر و مادر که اینها را از این حرکات ملامت میکنند این حالات بدتر و بیشتر میشود بجهت اینکه طبیعت این مرض اینست که از ترسانیدن و ملامت کردن و سعیهائی که برای منع آن میکنند شدت میکند همینکه مرض مستحکم شد بی انتظامی یا جنون عضلی (یونانی) بدرجه کمال میرسد و اینک کیفیت ظهور آن را از ابتدا اعضای بدن بیان میکنیم در صورت ــ عضلات آن بجهات مختلفه منقبض گشته و از آن عبوس و هیئتهای غریب حاصل میشود که موجب خنده ناظرین حتی پدر و مادر و مهربان میگردد چشمها باز و بسته شده بهر طرف دور میزنند صورت و لبها بجهات مختلفه متحرک زبان از دهان خارج شده صدائی مثل صدائی که کالسکه چیان برای راندن اسب میکنند شنیده میشود سر همیشه متمایل ببعضی طور بچپ و راست و تحت و فوق میرود و بر میگردد و غالباً فریاد بدون تقطیع مثل صدای سگ میکنند اطراف عالیه بجمیع جهات حرکات مضطربانه مینمایند و هیچوقت بوضوح آن وقتی که میخواهند چیزی بدهان ببرند نیست چه بدهان نمیرسد مگر بعد از حرکات مخالف بسیاری که بعضی باراده ایشان نزدیک نموده و باقی بدون اراده و از او دور میکنند و همینکه بلب رسید با کمال عجله از آن دندان میگیرند که مبادا بیفتد و اطراف سافله از حرکات غیر منتظم اضطرابی حاصل میشود که بهیئت مقلدها میشوند و اینها و تنه های دائمی اند که بواسطه آن پاها بچپ و راست میروند و موجب رقصی میشوند که هر نوع رقصها هم مثل شده با آنها شرکت کرده اند مضحک تر میشوند (از اینجهة است که

از تجربیات عملیه زن که میسند بحد یکه تجربه است معلوم شد که سبب بعضی کره ها و بخصوص از آنها که بهر یونانی برو تهیمند زمی جسم مخلوطات که ابتولیهای کوچک زره مبنی از شغاف بطن کنده گشته رفته در جسم مخطط موتت میگردند و سر این صغار از اسیه دور کرده موجب زمی لقالمی که در آنها نشعب میگردند میشود

مرض عصبانی مزمن

که او را موسوم بداء الرقص نمودند) و ندرةً که میگذرد بیک سال ابتلا و داء و فن ... مال شده لابد میشوند که همیشه بخوابند

عضلات غیر ارادیه — که مبتلی میشوند اما گاهی در بلع و اخراج بول و براز بعض تغیرات مشاهده کرده‌اند بیان کردیم که این اختلالات در وقت شدت ضربه که مریض ملتفت شده میخواهد آنها را ازاله کند و کاملاً موقوف نمیشوند مگر در حین خواب که آنهم بتدریج و با اشکال میشود اما فی که در این حین عارض میشوند اولاً این اختلالات را یاد کرده اما بعد آنها را تخفیف میدهد عضلات مبتلا شده فلذا اوقات که میشود چنانچه با آلت میزان القوه مشهود است حرکات ارادی اکثر مبتلی زیادتر میشود و حرکات طبیعی مخلوط با آنها میگردد

اختلالات مشاعر — تقریباً در ثلث آنها بعض اختلالات مشاعر و نقصان حافظه و بی میلی بکارها مشاهده شده و هم خطای حس بصر مخصوص در اول شب عارض میشود بدخلق و تحریک شده ممکن است هذیان جنونی کند و برداشت مرض است عارض آنها شود

مرتها و انجام — این مرض طبیعتاً مستعد علاج است و از نقصان تدریجی اختلالات حرکات شروع میکند و عادةً تمام آنها در دو الی سه ماه رفع میشوند ولکن بعد از موقوف شدن مرض استعداد عصبانی و ضعف و حرکات تشنجیه در صغیر باقی میماند و هم زیاد عود و رجعت او دیگر عوامل بسیار با خطر است پس آنها را مستعد سقطه باید دید بعض ما الاستثناء که این مرض مهلک است اختلال عقل زیاد شده بد شده مریض در وقت خواب مغلطه زیاد میکند و بشدت با اشیائی که در اطراف است برمیخورد و بدنش مجروح میشود و در خطر حرارت شدید است آخر الامر از این زدنها ضعیف شده و میگذرد و اینکه این اختلالات تابع کره باشند هنوز بر ما معلوم نشده است

داء الرقص‌های غیر طبیعیه — بعض تشنجهای دیگر که زیاد دیده شده و سریع شده‌اند و بعضی از آنها در این ایام مرسوم میشوند چون با این مرض شبیه‌اند آنها را داء الرقصهای غیر طبیعیه موسوم نموده‌اند و بابهای رقصی (مانند ...) و جنونهای رقصی ... که آنها را رقص سنت گی یا رقص طبیل زده (ترانتیسم) نامند که در ازمنه ... مشاهده میشود که ... (...) متصف

مرض رقص

میشود تمام حرکات سر و اطراف بفوق و تحت و یمین و یسار کرده هر دقیقه هشتاد مرتبه این حرکت را مکرر مینمایند کره ومبی یا کره الکبر یعنی ابطال الابهام مرضی است که خوب شناخته نشده و حالات آن خیلی نزدیک بحالات ورم حجب دماغی نخاعی است **تروسو** تشخیص نویسندگان را که سابق در عنوان علیحده بیان مینمایند نیز یک جزو کره مندرج نموده است بعض حرکات کره را که عرض از امراض عضویه دماغ و نخاع باشد کره عرضی نامیده اند اما هنوز تحقیقی در این مسئله نشده

تقدمة المعرفة — هیچ خطری ندارد

تشخیص — از اختناق رحم و صرع بکمال سهولت تشخیص میشود و فایده در ذکر تشخیص اینها نیست کوبی امراضی که شبیه با این مرض میشوند سرسام الزوال اند و همین برای تشخیص اینها کفایت میکند تمیز آن از ابتدای فلج و رعشه آسان است زیرا که در اولی اطراف بدون حرکت و در ثانی رعشه فقط وقتی عارض میشود که میخواهند مشغول کاری شوند

علاج — اینکه معالجات بسیاری برای رفع این مرض گفته اند دلیل بر عسر علاج است نیست که سبب آن طوری واضح باشد که بتوان مستقیما برفع آن کوشید و با وجود این اگر گمان وجود کرم در روده ها باشد باید ادویه قاتل الدود استعمال کرد برای منع از استعداد غیر طبیعی نخاع **تروسو** افیون بمقدار زیاد یک الی دو نخود در بیست و چهار ساعت تجویز نموده کلرال و برمور دوپطاسیوم در شبانه روزی بیست نخود و نشو و نما و کلرفرم نافع است بعضی امر بپاشیدن اطر که بآلت ریشاردسن بروی جمیع طول ستون فقری کرده و الی [illegible] دقیقه طول بکشد کرده اند استحمام بمیاه بارده و ملحیه و کبریتیه را اگر سه مثقال الی شش مثقال سولفور دپطاس را در شش من و نیم تبریزی آب که در سی و یک درجه گرم باشد ریخته چندین مرتبه نافع دیده اند و از داخل ترکیبات آهن و ید و یدور دپطاسیوم و ایثیون و ترکیبات سم الفار و مخصوصا شربت سولفات دو استریکنین که راک کند م سولفات داخل بیست مثقال شربت شکر کرده باشند **تروسو** از این طریق مخصوصی که دو سر قاشق قهوه خوری از او در شبانه روز بفاصلهای منظم بنوشند و بزودی مقدار او را مضاعف کنند تمجید کرده بعضی امر بخوردن ادویه ضد تشنج مثل سنبل الطیب و انغوزه و اکسید دزنک نموده اند در زنان حامله باید علاج را منحصر

بخوبجهت

مینوردن کلرال و برومور دُپتاسیوم نمودن با اهتمام در تغذیه آنها کنند چنانچه اگر ضعیف باشند مقویات وادویه مسهله واغذیه مقویه صالحه بخورانند و مریض را از ضررهای هوائی و سرما حفظ کرده و با صنعت متلی که بطور مخصوص میخوانند و آنها حرکت میکنند چنانچه در مریضخانها معمول داشته آنها را به سیاحت برده از جمیع اعراض نفسانیه و فکرها و کارهائی که بر خلاف میل ایشان است و اسباب خوف میشود اجتناب نمود و وقتی که مرض رفع شد و جز بعض حرکات غیر منتظره در انگشتان چیزی باقی نماند آنها را بیاد حرکات و بعض بازیها بر حسب حال ایشان بکار دارند بعضی امر مشق و بردن پیانو کرده اند

فصل سیم در کزاز — *Tetanos*

مرض عصبانی کونولسیونی است که متصف میشود با انقباض با تیبج دائمی که عارض عضلات ارادیه میگردد و کونولسیونهای دیگر که در این بین بطور حمله عارض میشوند

اقسام — نسبت بمنشأ آنها کزاز ذاتی و کزاز جراحتی قائل شده اند و نسبت برفتارشان کزاز حاد و مزمنه گفته اند انقباض بعض نوع عضلی در این مرض موسوم باسامی مخصوصی شده اند چنانچه انقباض عضلات وامی منا سعل را تریسموس و انقباض عضلات قسمت خلفی وطرفی و قدامی تن و بدن را اپیستوتنس پلروستوتنس امپروستوتنس نامند

اینا فصل را بعینه در کتاب جراحی نیز ایراد نموده ایم که کزاز و ورم عصب و باد سرخ و کوفتگی و بعض امراض دیگر هم در طب و هم در جراحی بیان شده اند

تشریح مرضی — این مرض بواسطه حالت مرضی نخاع که قوه منبه مرکزی آن بمنتهی درجه شدت و سدت حاصل میگردد از امتدادات اینکه نخاع را بطور صناعی متحرک نموده اند مثل این مرض عارض گردیده قبول شده است چنانچه ممکن است مثل تشنجات کزازی را از سه طریق مختلف حاصل نمود (۱) بواسطه استعمال بعض مواد که آنها را اسم کزازی نامند (استریکنین بروسین) (۲) از عبور الکتریسیته متصل بنخاع (۳) بواسطه تحریک اعصاب محیطیه این کزاز بعد در حالت ظاهر میشود از اثر سرما یا بعد از بعض جراحات که در هر دو حالت نخاع بطریق انعکاس یا مستقیما تحریک میشود

اسباب — این مرض در اراضی یا بلاد گرم در اقالیم حاره شایع است و غالبا بواسطه اعمال جراحیه که چندان شدید هم نیست عارض میشود طبیعت سیاهها استعداد مخصوصی بمرض آن دارند و مخصوصا اطفال جدید الولاده را مبتلا میکند و بخصوص بعد و بستر بیمار گشت ممکن است در دو حالت مختلف عارض شود که

از اینکه تمام بدن عرق داشته باشد و سرما بزند این قسم ذاتی است که بسیار قلیل الوقوع است دوم بواسطه جراحت اگرچه بسیار خفیف هم باشد ملاحظه کرده اند که جراحتهای ضربیه بخصوص که عارض مفاصل صغار دست و پا شوند و جراحتی که جسم خارجی در آن مانده باشد اسباب حدوث آن میشوند (محتمل است که تحریک تارهای عصبانیه بسبب تحریک مخصوصی منفعل شوند) و هم این مرض از جراحتهای بسیار بزرگ مثل بریدن دست و پا و عمل اخراج سنگ از مثانه یا بسیار خفیف مثل فرو رفتن سنجاق و امثال اینها حاصل میشود و مخصوصاً وقتی که جراحت و سرما باهم جمع میشوند عارض میگردد

آفات تشریحیه — این مرض هیچ صفت تشریحی مخصوصی ندارد اما معتقد در بعض نعشها که تشریح کرده اند آفاتی در اعصاب (مثل خون و گشتگی رشته عصبی که از موضع عصب مأوف تا نخاع تجاوز کرده) و آفات نخاع (استحاله که اولی بعض از سلولهای آن) و آفات حجب و عضلات و امثال اینها دیده شده اما در اغلب اشخاص از تشریح هیچ آفتی دیده نمیشود پس محتمل است که جمیع این آفات عرضی و ثانوی باشند

علامات — ممکن است قبل از کزاز ذاتی یعنی کزازی که بواسطه سرما عارض شده اعراض عام و وجع قفا مثل اینکه در حلق و زمانیکه ظاهر شود عارض گردد دیگر از جراحتی که سبب او شده است ممکن است در جمیع مدت آن جراحت حاصل شود اما مخصوصاً در پانزده روز اول بیشتر است که به جراحت هیچ تغییری پیدا نمیشود اما گاهی حالت خشک و خوب نیست آن مرض اساساً متصف میشود (۱) بتشنجات (۲) بحمله های رعشه ای

(۱) تشنجات — از عضلات فک و قفا و عقب زبان و حرکات سر شروع میکند و هم در یک وقت لکن بواسطه انقباض شدید عضلات فک فم بسته میشوند اینست که موسوم بتریسموس شده دهان بسختی باز شده طولی نمیکشد که دیگر باز نمیشود و مخصوصاً عارض حلق میشود که بلع را خیلی مشکل میکند پس تشنج تجاوز نموده بر عضلات کرده عضلات صورت را مبتلی نموده هیئت غریبی در صورت پیدا میشود که از اخذ تقلید می نامند که تمام آفات کلی بالارجاع شده که مریض از اینها شکایت میکند دارد و هم عارض عضلات ستون فقرات شده هر دو را مبتلی میکند بنحوی که مریض را مثل یک قطعه چوب خشک میتوان بلند نمود بطوریکه اتفاق می افتد در میان بعض عضلات موضعی میشود و اینها اگر عضلات باسطه اند اپیستوتنوس که منحنی میشود بنا بر انحناء فقری سر و گردن و اطراف که مریض

کاتب در تذکره خود ذکر میکند که شب ...

بشکل نصف دایره میشود که تعبیر از شلیقن باشد و اگر جادع عضلات قابضه شود امپرستتونوس نامند مثل اینست که مریض بدون خود پیچیده شده سر بروی سینه و فخذین بروی حوض منقبض میشوند و گاهی منحنی بطرف یمین و یسار میشود و آنرا پلرستتونوس خوانند

(۳) حمله های التهابیه — دیده میشود که از جراحتگاه گاهی حمله های کوولسیونی عارض میشود و در مدت این حمله ها حالت و وضعهائی را که مذکور نمودیم شدت میکند بسیار او جعبد و از اسباب بسیار خفیفه مثل تکلم یا ضربه ملاقات یا قوت کردن برای گشادن دهان و امثال آنها عارض میشوند این کوولسیون یا تشنجها گاهی چنین شدید بدند که موجب پاره شدن عضلات میشوند و در فاصله این حمله مریض بالنسبه راحت است

(۴) اختلال قشافه — مشاعر مطلقا تا آخر نفس سالم اند و آنوقت هم از عدم قدرت بر تنفس خفه میشوند حرارت چند صفت مخصوص پیدا میکند همیشه در تزاید است و مریض را عرق شایعی فرا گرفته جوشهای عرق گزی در بدن آن ظاهر و با حرارت چهل الی چهل و دو درجه هلاک میشود و این حرارت عصرها شدت میکند و باید دانست که این حرارت شدیده از کمال شدت عمل عضلات است چیزی که زیاد غرابت دارد اینست که بعد از مرگ هم حرارت میت باز یکدرجه الی دو درجه زیاد میشود نبض سریع و هر چه حرارت بیشتر میشود سریعتر میگردد

سرانجام و انجام — رفتار این مرض دائم یا بطور حاد است هم دائم چند روزی بیشتر طول نمیکشد تا دو یم و اگر که این مرض امتداد ممکن است چند هفته دوام کند این مرض مخصوص وقتی که ذاتی است ممکن العلاج است اما انتهاشان زیاد طولانی است و اغلب مهلک است که از جراحتی و که از اطفال جدید الولاده بسیار بالخطر است و غالبا از خفه شدن که سببش تشنج عضلات تنفس است یا از بیغذائی که سببش عسر بلعست میمیرند

تشخیص — اولا با ورم جنب نخاعی اند و مرض کمال شباهت دارند فقط یک علامتست که بطور مخصوص میتوان مبنای تشخیص را بران گذاشت و آن اینست که در ورم حجاب تشنج موضعی است و در این مرض عام میشود دوم با سم و متا از استرکنین شدتی با عوارض کزازی شبیه است که فقط از روی عوارض و دانستن حالات سابقه اسباب تشخیص میگردند

کزاز

علاج سفند سر بحفظی برای اینمرض ندانسته اند معهذا اتفاق کرده اند باینکه زیاده بعلاج جراحت ضربیه مخصوص که وارد دست و پا شده باشد اهتمام نمایند جسم خارجی را بیرون آورده از سرما اجتناب کنند برای جراحات حاصله از بریدن دست و پا (آمپوتاسیون) بهتر بندی نیافته اند همینکه کزاز ظاهر شد باید یکقطعه چوب یا چوب پنبه میان دندان بگذارند برای اینکه ماکول و مشروب و مواد دوائیه داخل شود اگر از طریق دهان بهیچوجه ممکن نشود غذا وارد کنند بیل مشهور بمیل مری را داخل بینی کرده بتوسطان داخل معده کنند تدابیری که برای دفع اینمرض کرده اند بعضی موضعی و بعضی مانند تدابیر موضعیه عبارتند از بریدن دست و پا کردن ایام ماهیه و کشت و بخیر کردن موضعی که مبتون از ابخو بزکر در بدون انکه امید علاوی چندانی از آن داشت از قطع عصب و داغ با آهن سرخ یاد و بزکاو یه یا ارسال شمع بسیار بزرگی بطلح باید در جراحت و توسیع جراحت و دفع ورم آن که کرده اند فایده چندانی مترتب نشده است

معالجات عامه بسیار ند انلچندان موثر نیستند افیون و ترکیبات آن بمقدار زیاد از بابت اینکه اوجاع شدیده و اکر با بعض اند تسکین میکنند مفید است اگر بواسطه انطباق فکین شرب آن ممکن نشود حقنه نموده یا بشره جلد را برداشته از طریق جلد داخل کرده یا زیر جلد تزریق نمایند بعضی آب سرد بقدری میریزند که مریض مرتب بعشی شده افیون را داخل شراب کرده نموده خورانیده یا پارچهای گرم میپوشانند که عرق جاری شود و اگر یا زکره از فارفرش اماده میکنند از شوق ابطر و کلر فرم مکرر منفعت دیده شده اما باید بحدی مبالغه در استعمال انها نمود که جمیع عضلات حتی عضلات تنفس مسترخی شوند چه اگر زود موقوف کنند موجب تحریک شدید شده مرض واشد بد تر کرده ممکن است اسباب خطر شود و اگر در ابتدای مرض استعمال شود فایده آن بیشتر است بعضی استعمال معرقات مخصوص از حمام بخار منفعت دیده اند بعض دیگر از تمریخ با روغن سنجابیکه بنج روز متوالی روزی شش مثقال ببدن مالیده اند تمجید کرده اند شرب الکل بقدری که مست کند تنباکو چند مرتبه مفید بوده اند در کورارا میدواری زیادی هست و چند دفعه مفید بوده است بهترین طریق استعمال از اینست که خرده مربع کوچکی را مبلول بده قطره از محلولی که یک در صد کورار داشته باشد بر موضعی که بشره آنرا برداشته باشند ببندند و هم میتوان یک خمر گندم

در کزاز سمی که از استعمال مهر کمیسین یا بروسین عارض میشود علاج آن قرار صحیح است اول باید هرچه زودتر ممکن است مقیئ استعمال کرد که آنچه در معده باقی مانده دفع شود پس از آن ادویه که اثر آن را کم میکند مثل کلروفرم و برم و غیره استعمال نمود و سایر عوارض که باقی بماند معالجات کلیه مذکوره در کتاب نمایند

حلبی

اثر از داخل استعمال نمود از هیدروات دُکارال روزی بیست الی شصت نمود و این ایام فایدهٔ نیک
دیده شده و من گمان میکنم که تنها نافع باشد و هم ارسال دائمی یخ بروی ستون فقری خیلی نافع است

باب هشتم

در امراض عصبانیهٔ اعصاب محیطیه و آن در [illegible] فصل است

Névroses des nerfs périphériques

فصل اوّل در صداع نصفی یا شقیقه

Migraine

اسم است برای حمله‌های با وجعی که محدود به نصف جمجمه (همیکرانی یا میگرن) و مصادف با اختلالات عملیه
بیناری و بخصوص قی آمدن و اینکه در تشریح هیچ آفت عضوی در آن دیده نشده گویا تابع حالت مزاجی باشد
طریق حصول — در اینکه این مرض چگونه حادث میشود سه اعتقاد است اوّل سرمبرآن میگوید
وجع عصبانی مغز است و مبنای این اعتقاد بر موضع وجع و اختلالات عملیه است که مصادف اند دوّیم
که وجع عارض نوع وجع نیم باشد هاسی میگوید میتوان جمیع علامات که در این مرض مشاهده میشود
نسبت بالعصب و شعبان داد سیّم که وجع عارض قسمت عنقی عصب مشترک کبیر شده باشد اعتقاد
اخیری بهتر است جهت اینکه بخوبی بسبب اختلال الحس و حصول حرارت و زمینی که بیان خواهیم نمود میتوان دادن
اسباب — این مرض غالباً تابع یکی از امراض عامه است چنانچه نوبه و مبتلایان به سوء هضم و نقرس و کار زود
اختناق رحم و مالیخولیای مراقی و بواسیر شایع است اشخاص عصبانی مزاج قابل تحریک و زنان مخصوصاً زیاد
مستعد ابتلای باشند و بسیاری از حالات مخالفه مثل خستگی مشاعر و سهر مفرط و اختلال اعمال هضم و اکل و
و کشیدن تنباکو و مشروبات مخمّره و اصوات و روشنائی زیاد و بعض روایح و اختلال حالت طمث و امثال
اینها عارض میشود و این اسباب ممکن است در کسی که مستعد این مرض نبوده و مبتلا به هیچ سوء مزاجی که عادةً
سبب این مرض میشوند نیست موجب حدوث یکی از نوبه‌های این مرض شوند و این را شقیقهٔ اتفاقی نامند
علامات — این مرض بصورت حمله‌هائی که گاهی رجوع آنها با دوره است و عادةً حالشان تغییر میکند
دوام آنها کلیةً چند ساعت است امّا گاهی دو سه روز طول میکشد ظاهر میشود
آغاز — عموماً بانیمه عارض میشود که در شب راحت بوده و خواب خوشی کرده وقتی بیدار میشوند

شقیقه

۳۷۴

احساس ابتدایی جزئی مختصری نموده باشند و شروع آن معمولاً خیلی سنگین و شدید و مدتی از ابتدا معین

که بزودی حمله عارض میشود تا گاهی چند روز تمام روز یا یا التیام یابد و حمله روز دیگر عارض میشود و

هم گاهی یکمرتبه بدون مقدمه در وسط روز بدون علامتی که خبر کند عارض میگردد

علامات — وجع عارضات مخصوص این عارضه نصف جمجمه (صدع کرانی) مخصوص جبهه و صدغ گشته طرف چپ

بیشتر از طرف راست مبتلی میشود بسیار کمست که عارض تمام سر شود بزودی بسیار شدید گشته گاهی برقی

و گاهی ضعیفتر شده بدرد است اما احساس بضربان سر و زدن یا زدن میخکش و امثال آنها میشود همچنین از قبیل

صرفه نور و اصوات که بیمعنی باشند و جزئی لمس جلد سر و پیشانی موجب تحریک و شدت آن میشوند

حالت مطالعه و فکر مانند تناوب و شکم درد وجع میکند نبض و حرارت بدن بحالت طبیعی اند چند ساعت

بعد از شروع وجع یا هم آن از اول شروع و قی عارض اول سوداء عنه الشرسوف و مواد لزجه زردی خارج میشود و هم

در اوایل چشم طرف مریض سرخ و اشک آلود و حدقه تنگ حتی بعضی صورت مریض رنگ گشته سرد و عرق کم

بیاد میآید قرار میگیرد (بی و اشکال و عوارض اختلال الاعصاب نخبه اند کرده که مشکلی برانیکه وجع عارض عصب مشترک

کبیر شده است دارند) وجع هشت یا ده ساعت بعد از بین شدند لیکن مبتلا بعد مریض احساس بتعب شدید

خستگی عامی کرده بخواب میرود و کلیه وقتی از خواب بیدار میشود دیگر اثری از مرض باقی نمیماند

رجوع و عود این حملهها بسیار مختلف است اگر شقیقه اتفاقی باشد حدود بچند نوبت گرا و هم بدور گشته اما

اگر مزاجی است معتاد این است که گاهی بدوره معینی و غالباً بدون دوره عود کند تا اینکه حالتی که

سبب آن شده است اصلاح شود و هم نوبتهای آن زیاد رجوع میکنند و بعضی هر ماهی دو یا سه حمله عارض

میشود و اوقات بعضی علامات در صورت (تشنج عضلات نصف صورت نیم سر مانند نیم جنبین) یا درم مشا

(منصف حاشیه) یا دو مختلفی که خیلی قابل تحریک میشود ظاهر میگردد این مرض هرگز مهلک نیست

تشخیص — این مرض با حالت مخصوصی دارد که بسهولت از سایر صداعها تشخیص میشود و اگر از باب مکان وجع

وجع مشبه به وجع عصبانی وجع ... میشود از اینکه نقاط الوجع مخصوص از آنها در دوره دارای ... است تشخیص

میشود همینکه این مرض مشخص شد لابد باید سبب آن را شناخت اگر از کثرت اکل یا افراط یا اعمال شعور و یا ...

مفرط یا عرق کردن ... اما عارض شده اتفاقی است اما اگر شقیقه مزاجی است باید تفحص از منشأ آن نمود که

حواشی
که دوم آنها ... چهار روز ... بشد و موجب فتحهای ... حس و حرکت ادراکی ... و حرکات ارتعادیه و تشنجیه ... محدود ... شوند از او ... ...

وجع عصب صورت

مرکاه حالت مرضی است (معتبر است که چند و اختلالات معده تبوید و دماغ اثر میکند) یا اگر بواسطهٔ نقرس و بواسیر و اختناق رحم و قوباء و انچ و امثال اینها عارض شده از امتحان کلیهٔ بدن باسانی معلوم میشود که کدام سبب شده اند بعلاج مخصوص ان میکوشند

علاج — اولاً شقیقهٔ اتفاقی — مرضی که بعد از کثرت اکل یا کثرت تعب و زحمت مبتلی باین وجع شد باید مریض براحت بود و وی را از صدا و روشنائیها منع کنند و اگر بار زبان زیاد و اختلالات معده نیز موجود باشد اینمون معین که مواد موجوده در معده را خارج نماید ممکن است اگر حیاتا نه شروع کرده باشد میتوان بواسطهٔ راه رفتن و یا شوید پیاده یا سوار و نوشانیدن قهوه و چای و شراب و عرق ورد و نخود و تم الی غیر مسهل و مسوف ساییده و مالیدن ماول عصارهٔ بلادن ببیضین منع از عروض حمله نمود

دوم شقیقهٔ مزاجیه — مریضی که بدون سبب معینی مبتلی باین مرض شود باید از حالت عامهٔ بدن ان تفحص نمود که اگر مبتلای با نمی است ترکیبات اهن و اغذیهٔ مقویه بان خوراند و اگر مبتلای بنقرس و بواسیر است اب ولیثی نوشانیده و خون بواسیر را جاری کرده بالجمله معالجات نقرس و بواسیر نمایند و اگر مربوط بحالت عصبانی باشد ترکیبات سم الفار بنوشانند و اگر بدوره عارض میشود گنه گنه بسیار نافع است و اگر مربوط بامراض معده است بعلاج مخصوص ان بکوشند و هکذا اسباب ان هر چه باشد باید مریض بقناعت و حالت معتدلی زندگانی کند هنگام حمله ظاهر شد باید در مکان بارد و تاریک بسهولت راحت شود میتوان وجع را آرام برمی الی یک گرم افیون یا گذاشتن خرقهٔ الودهٔ باب یخ یا محلول سیانور دو پطاسیوم بروی سر یا پیچ چند قطره ایر بروی پیشانی تسکین نمود برای پیش بندی یا افراد و کردن نوبها باید تمام عادات را منظم نموده در خوراک و خواب زیاد نمایند و در چیزی افراط نکنند اعتدال بطن را بتوسط حقن ملینه و ملینات خفیفه رفع نمایند

Névralgie faciale ou du trijumeau

فصل دویم در وجع عصب صورت با ترکیب وجع

وجع ممکن است بکرشنه عارض هر سه شعبه شود اما غالباً عارض یک شعبه ان که شعبهٔ حسی بالا یا اعلائی یا وسطی است میشود و هم ممکن است محدود بنازی از یکی از این شعبه ها شود

اسباب — جمیع اسبابی را که موجب وجع عصبانی میشوند ممکن است بسه قسم عمده منقسم نمود اول اسباب مخصوصه دویم اسباب اضافیه سیم اسباب مزاجیه

زوج پنجم
از عصبات جمجمه
جفت عصبی است مرکب از ریشه حسی و ریشه حرکتی حس تمام صورت
از ریشه حسی ان و عمل مضغ از ریشه حرکتی ان حاصل میشود ریشه حسی از [illegible]
عصب صورت ...
سه شعبه است (۱) شعبه حسی [illegible]
جفنین و جمیع اعضای حساسه جانب چشم
متفرق میشود (۲) شعبه فک اعلائی که
بگونه و لب و فک اعلی متفرق میگردد (۳)
شعبه فک اسفلی ...
...

وجع زوج پنجم

اوّل اسباب مخصوصه — عبارتند از ورم و احتقان و ترشح نهنجی ولذع و ضربه و پاره شدن عصب و ابتلای شریان بسرطان یا عظم موضعی و توبرکلهای آن یا مادهٔ ثابته از خود عصب باید دانست که تمام اسباب قلیل الاتفاقند و اغلب این وجع پس از سرماخوردگی عارض میشود و اینکه سرما چگونه اثر میکند اختلاف کرده اند بعضی گفته اند فقط اختلالی عارض قوهٔ هادیهٔ عصب نموده افت شهودی عارض نیمان میکند بعض دیگر گفته اند موجب سیل خون بعصب و احتقان نواردی غلافهای آن میشود که با اعتقاد اخیر ترجیح داشته باشد

دوّم اسباب اضافیه — عبارتند از جمیع فشارها و تحریکهای وارد بر عصب که از تومر و غیره که بجا اند مثل تومرهای مادهٔ جبهه و آفات استخوان مانند ورم شدن و شکستن و ورم عظمی ضربی و امثال انها از امراض فک و فاسد شدن دندان و جراحات و اثر جراحات و اشباه انها حادث میگردند و هم این وجع بعد از امراض دماغیه و نخاعیه (صلابت و غیره) عارض میشود

سیّم اسباب مزاجیه — بسیارند برای اینکه عمل طبیعی عصبی تکمیل شود باید خونی که از آن تغذیه میکند از بابت کمیت و کیفیت صالح باشد و باید و شرط دوامی و مسمومیت (سم ارضی و سرب و جیوه) موجود نباشند از این است که این وجع در مبتلایان بانیمی و در بلادی که حمیات متزهمهٔ اجامی زیادند بسیار شایعست و هم این وجع قسم بسیار عام تب مخفی است که ممکن است بنوبت بخصوص بدور موطیه عارض گردد

علامات — ممکن است بسه قسم عمده منقسم شوند اوّل وجع دوّم حرکات ارتعادیه (تیک تاکی) سیّم اختلالات در ترشح و حالت عروق و صورت

اوّل وجع — علامت شخصی و اصلی این مرض است و بدو حالت عارض میشود اوّل وجع مبهمی است قریب بدائم که شدید نیست و غالباً در چند نقطه ثابت است (نقاط با وجع و الکس) دوّم حملهای وجع بسیار شدید پدید

(۱) وجع ثابت — موضع مبتلای باین مرض اغلب دارای وجع مبهمی است یا احساس باذیتی میکند و این وجع غالباً در تمام این موضع منتشر است امّا بعض نقاط دارد که در آنها وجع خود بخود یا مخصوصاً از فشار شدید زیادتر

امراض اعصاب محیطیه

والاکس برای مرض عصبی چنین نقطه را وجع معین کرده که در موضع انها از فشردن وجع موضعی با انتشری ظاهر میشود و معلوم کرده که این در موضعی است که عصب از مجرای استخوان شاخ شاخ ..
میشود یا اینجاست که از وی او شاخ جدا شده بظاهر بجلد میرود

(۲) مبلا برای وجع ممکن است دفعةً عارض شده اما غالباً بعض علامات خبر دهنده مثل خارش و احساس برودت ذفره و صداع موضعی و احساسات غیر معینه ظاهر میشوند وجع از بدو گذار شروع کرده بمثل برق در جمیع مواضع عصب سرعت کشیده میشود این مرض غالباً عارض یکطرف میشود و بیکی از شعب زوج پنجم میشود و اگر شعبه حسی است وجع عارض جبین و جبهه و ماق و اگر شعبه فکی اعلی است عارض گونه و دندانهای فوقانی و لب بالا گشته و اگر شعبه فکی اسفل است لب پائینی و دندانهای زنخ و امثال میکند عارض مبتلا شده باشد گاهی بقفا و عنق و منکبین و بازوها کشیده میشود این وجع بسیار شدید بر حالت انها را چنان متشوش کرده که بعضی نعره میکشند و بعضی بزمین میغلطند و میدانند خود را اینگونه هر دم سالی که بیان دفعةً عارض و مریض را بحرکت و مضطرب میکند که بسیار شبیه است بحرکت غیر ارادی که از قوه الکتریسیته حاصل میشود غالباً او اینکه جسم صغیری مانند اینها شود شدت میکند و بالعکس از فشار بسیار شدید تخفیف می یابد

(۳) حرکات غیر ارادی تشنج با وجع در حین نوبها اغلب دیده میشود که عضلات موضع ماوف را کوولسیونها عارض شده ابروها کشیده جبین متصل بهم میشوند صورت بهیجانات متشدد شده کنج لب منحرف میگردد و این اجتماع علامات هیئت صورت را بسیار غریب میکند (خنده تشنجی) کوولسیونها دو طرف مرض ظاهر شده گاهی بجمیع عضلات صورت بازو وغیرها میباشند

سیم اختلالات ترشح علاوه بر اوجاع و کوولسیونها در حین حمله اختلالی عارض ترشح میشود چشم طرف ماوف سرخ و متورم و اشک الوده است و بعاوده گاهی مخصوص وقتی که شعبه حسی مبتلا گشته مسطل میشود و لعاب دهان زیاد میریزد گاهی منشک و گاهی زیاد و طب صورت سرخ و محتقن و برافروخته ضربان شرائین از بسیار شدید میشود اگر بیماری مکرر میشود کنند ممکن است اختلالات نفضیه عارض حال شود که ضخیم و نتوآت مختلفه در آن ظاهر گردد موهای سر ممکن است سفید و خشن شوند و زیاد ساقط

فشار قوه ادویه عصب را معطل میکند اینست که وجع را بکلی موقوف مینماید چنانچه اگر سبب وجع در زیر موضع فشار مبنی بر صورت در طرف انتهای عصب باشد سبب تحریک که میشود اند بدماغ برسد وجع عارض نمیشود اما اگر سبب میان دماغ و موضع فشار باشد فشار هیچ اثری نمیکند و وجع بحالت خود باقی میماند (اثر کوری) منه

نخاعی رشته زوج پنجم و زوج هفتم که عصب صورتی (تمام عضلات صورت منتشر شده اظهار حرکت میدهد) است در بیان نخاع مدور در سینه بطن چهارم واقع و خیلی نزدیک بهم پس ستون کف رنج و نیز باشند بوسته تحریکی که از زوج پنجم بهفتم وارد میشود بواسطه بصل النخاع میکند حاصل میشوند منه

وجع عصبانی صورت

کردند بعضی این آثار را از علل انعکاسی عصب زوج پنجم در عصب مشترک کبیر میدانند

دوام مرض تابع سبب آنست وجع عصبانی اگر مربوط بآفت عضوی باشد مادامی که آفت باقی است باقی

میماند مگر اینکه عصب بواسطهٔ بزرگ شدن تومر فاسد شود که در اینوقت بجای وجع عصبانی فلج عارض

میشود و این اتفاق نیکی است که قایم مقام قطع یا اخراج عصب است وجع عصبانی که از سم بطایحی مرزعه

عارض شده حمله های آن دوری و غالباً یومی و مواظب ظاهر میگردد بجز اینهائی که مذکور شد دیگر

حالت ثابتی ندارد اینجا رها گاهی کم و گاهی زیاد غالباً بعد از حالت بحرانی مثل اشک یا عرق و ابی دفعه

موقوف شده گاهی بتدریج تسکین می یابد ندرتاً دیده شده است که چندین سال دوام نموده موجب ضعف

عضلات شده انقباضات کولسونی (تیک) وقتی که وجع موقوف شد باز باقی میماند ابتداً ضعیف

میشود بعضی از مرضی از خوف عود مرض خودشان ابیکشند بنابر این تقدم العرض کلیه تابع سبب است

تشخیص این مرض از نقاط با وجع و حمله های وجع و انقباضات انعکاسیه (تیک های با وجع و غیرها)

خوب شناخته میشود اما برای تشخیص سبب باید امتحان دقیقی از حالات عامهٔ مریض و از خود عصب یا

از قسمتی از جمجمه که از آن میگذرد نماید

علاج — از اینکه معالجات بی شماری برای رفع آن ذکر کرده اند معلوم میشود که عسر العلاج است

در علاج آن دو شرط است (۱) شناختن سبب مرض (۲) رفع وجع اوّل تشخیص تحقیقی آن لابد منه است

اگر معلوم شود که سبب آن سم ارضی است باید آنرا بکینه کینه و سم الفار علاج کرد و اگر کوفت است یدور پتاسیوم

داد و اگر روماتیسم و نقرس است قلیائیات و حمام بخار نافعند و اگر کاربو وانمی است ترکیبات آهن و عقاقیر مقوی

مقوی خورانید هرگاه عرض از مرض عصب باشد بجز اینکه عصبی و اگر میان دماغ و نقطهٔ مریض است

قطع کند چاره ندارد و اینهم اغلب ممکن نمیشود وقتی که مربوط بمرض دندان و فک است غالباً از کشیدن

آن دندان علاج میشود و اگر بطور انعکاس از مرض یکی از اعضا بعید عارض شده آنرا علاج کند

دفعهٔ رفع وجع است باید امر بترکیبات افیون شربةً و تزریقاً و بلادن و حب مکان (از ربع نوری دو حد

شروع کرده بهشت برسانند) اکونیتین و ترکیبات سالوی را زیاد تمجید کرده اند اما شرب کلرال و

کلروفرم و اتر و برمور دو پتاسیوم و مخصوص ارسال شمعهای کوچک سریع الالتیام بموضع وجع که بجای

اگر سبب آن قطع زرف دوام عادی شل خون بوسیر باشد بواسطهٔ خوردن صبر و تریاق بعض ادویهٔ دیگر باید محرکه چند زلو در شرج ارزاد و جاری کرده و اگر از سرما خوردگی حادث و علامات احتقان ظاهر است حجامت یا شرط یا زلو بموضع ارسال داشته شمع بزرگی بموضع اندازند بجای آن روغن خاکستری بمالند اگر افیون باید بکنند عصاره بلادن اخمس گندم شروع کرده زیاد کنند تا آنکه حالات مسمومیت مثل اتساع حدقه و خشکی گلو ظاهر گردد شربت شوق و رس اطرو کلروفرم برای تسکین موقتی وجع نافع است مرهم مسبتد الکرستیه را که حاذق مثل زیاد تمجید کرده بدست طریقه استعمال که جریان متعارف با جریان متصل ارسال کنند اثر آن تفاوت میکند حمید است

ان کار بواسطه مرض بیاشوند اگر وجع دائم مبدل بوجع دائر شود با اینکه بعد معنی دائره باشد و بعد
دوام اشتدادات داشته باشد کنکنه بعد هند نافع است **والکس** در بعضی حالات
العلاج هم امر بدباغ زائل کوان کربه در جمیع حالات باید از هوای بارد و رطب اجتناب نمایند

فصل سیم در وجع اعصاب عنقی قوقیه و عنقیه باز وئیه

Neuralgia cervico-occipitalis et cervico-Brachialis

وجع عنقی قوقیه عارض دلیشه های شبکه عنقی میشود (شبکه ایست که از چهار زوج بالائی اعصاب
عنقی حاصل میشود) و بخصوص وجع در عصب دوم این شبکه یا عصب تحت قمحدوی بروز میکند و وجع
عصبانی عنقی باز وئی عارض تارهای شبکه بازوئی میشود و این شبکه ایست که از چهار زوج پائینی
اعصاب عنق و زوج اول اعصاب ظهر حاصل گشته و این هر دو وجع عصبانی قابل الالتفاتند

اسباب — همان اسبابی است که در وجع عصبانی نوع پنجم مذکور نمودیم فقط باید اشاره کنیم که اسباب عادیه
این دو مرض خوردگی و آفات عضوی نوعی است که مجاور آنها باشند (امراض فقرات اطراف تحت قمحدوه و تومرهای
مختلفه و امثال آنها) چنانچه وقتیکه مثل این وجعها عارض میشود باید چند بن مرتبه فقرات و مفاصل آنها را
بدقت امتحان و ملاحظه نمود

علامات — در وجع تحت قمحدوی وجع در خط عصب تحت قمحدوی است یعنی از قسمت فوقانی فقرات
موضع دو فقره اول عنق بناحیه حلمه و خیمه گوش و قسمت علوی سر و بندرت بتمام نصف جمجمه کشیده میشود
و این وجع بد و حالت بروز میکند اول وجع مبهم دائم ظاهر و بعد او بحالت برقیه و حمله های وجع کرد و ام
آنها مختلف عارض میشوند نقاط باوجع آن که ثابت اند یح اند (والکس) (۱) نقطه قمحدوی که میانه
دو فقره اول عنق در موضع خروج و انشعاب عصب تحت قمحدوی است (۲) نقطه حلمه که در روی زائده
حلمه است (۳) نقطه جبهی که در نزدیک شونی جبهی است (۴) نقطه گوش که در روی صیوان گوش است
(۵) نقاط عنقی مرتباً در طول کناره خلفی عضله قصی حلمه در نقاطی که شعبات اعصاب سطحیه عنق بدو و کنار
خارجی این عضله در جلد منتشر شده اند

وجع عصبانی عنقی بازوئی — در خط اعصاب بازوئی بخصوص در عصب زندی است وجع عصب زندی
در مسیر خود سه نقطه با وجع دارد یکی در تحت ابط دوم در تحت زائده فوق بکره سیمی در قسمت اسفلی

حاشیه: بلکه بعضی گویند این مواجهات یقینی هستند هیچ از ... (خوانا نیست بطور کامل) ... میگویند اثر دارند ... عصبانیه بسیط که سبب آن در ظاهر است حتماً مفید ... هیچ ... موجب مرض ... مجمجه بوده است

معهم وجع عصب کبری و عصب متوسط در خط ایند و عصب وا اشند این اوجاع عصبانیه قلیل الاتفاق

واغلب مربوط ببعضی امراض عضویه اند

علاج — ببینه مثل وجع عصب صورتی است که مذکور شد

فصل چهارم در وجع عصبانی بین الاضلاع *Névralgie intercostale*

شایعتر از جمیع اوجاع عصبانیه است بیشتر اینکه در امراض عامه (انمی کلروز اختناق رحم) که مستعد اوجاع

عصبانیه میکند بیشتر این وجع بروز میکند

اسباب — در زنان بسیار شایع است بخصوص از شانزده الی چهل سالگی اسباب متکثره از استخوان بدو قسمت

بود بعضی که بلا واسطه در عصب اثر میکنند و باقی که بواسطه اثر میکنند

اسباب قریبه — اوجاع صدریه در بین سل و ذات الریه و مخصوص ذات الجنب تقریباً ثابتند و در اینکه از

چه جنس اند اختلاف کرده اند بعضی گفته اند وجع عصبانی حقیقی اند بدون اینکه آفت تشریحی عارض عصب

شود بعضی با بروز منفوش شده گفته اند احتقان یا ورم عارض نفس عصب است یا از مجاورت ورمی عارض

آن شده است بعضی دیگر گفته اند وجع عارض خود پرده جنب شده نه بر عصب بین الضلعی محاذی آن زیرا

که عارض جدا رصد میشود در هر جا که ظاهر میگردد موجب وجع عصبانی بسیار شدید بعد عمر العلاج میشود

آفت پستانها و دنده ها و فقرات نیز ممکن است موجب وجع بین الاضلاعی شوند و هم سرما موجب آن میگردد

اسباب بعیده — قوی تر از همه انیمی و کلروز و اختناق رحم و امراض عرضیه رحم و متعلقاتش و امراض معده و کبد اند

علامات — وجع اصل عمده این مرض است اگر تمام عصب مریض شود سینه مثل آنست که در تحت که بند یا

وجعی فشرده شده باشد اما غالباً وجع خیلی محدود تر از اینست و دو صفت عمده از هستند اول حملهای

با وجع که در خط عصب کشیده شده و بفاصلههای غیر معینی عارض میشوند و اینها همان و اینهم خیلی که از

سایر اوجاع عصبانیه اند دوم نقاط با وجع و الکی که نسبه اند و تقریباً ثابت اند (۱) خلفی

که در وحشی زوائد شوکیه در مقابل ثقبهای زوجیه محاذی با اول شعبه طرفیه است که از عضلات ظهریه

گذشته بجلد میرود (۲) در طرفین صدر تقریباً در وسط فاصله میان ستون فقری و قص واقع است که

در اینجا نیز تاری از عصب بین الاضلاعی خارج شده بجلد میرود (۳) در طرفین قص در اینجانی است که

وجع عصبهای شبکهٔ قطنی

مبدء عصب منتشر شده عصب از عضله خارج گشته میرود داخل النسج جلد شود جزئی
فشاری که بنقاط مذکوره داده شود موجب وجع میشود که در آنموضع بعد و با همه عصب ...
میکند و تمام این وجع از حرکت شدت میکند و بدون اینکه ملتفت باشند از انبساط سینه احساس
بزحمت میشود و پس از آن ضیق النفس عارض میگردد در ضمن این مرض تابع اسباب است و بعد دیگر
اینها متعدد در ضمن این مختلف است عود این مرض زیاد است چرا غالب اصلاح امراضی که موجب آن
شده اند مشکل است

تشخیص — وقتی که گمان این مرض باشد باید تفحص از سر نقطه با وجع مذکوره نمود بجهت اینکه مقصود
فشار خفیفی بطرفین فواید شود که بر داده نقطه اول را معتبر کنند و همین فاصله میان ضلع اکثر
رفته نقطه متوسط و فقرات را می یابند همینکه اینها معتبر شدند سبب تشخیص آن از وجع جنبی و وجع
فم معده میشود آنچه مهم است تشخیص سبب اینهاست و بجهت این مقصود باید اعضای صدر و غیره
مثل صدر و نخاع و اعضای تناسل و حالت عامه بدن و امثال اینها را باید امتحان کرد

علاج — اول باید سبب را دانسته بعلاج آن کوشید برای علاج وجع ضماد و روغن امونیاک
(امونیاک روغن زیتون) مالیده ملک با پارچه پشمی آغشته بدود قند با حصر لبان نموده مشمعهای
مزدلی و مکرر مشمعهای سریع الالتیام ارسال کرده مرفین بجای آن پاشیده یا پاشند و محجمهای خشک
با نشتر ارسال کنند تزریق مرفین بتحت جلد و مروخات مسکنه مثل ضماد بلادن و کلروفرم و غیرها مفید است
بعضی مرهم داغ با سنگ بجهنم کرده اند برای پیش بندی از رجوع نوبه‌ها باید اصلاح مزاج نمود و اگر ضعیف
المزاج و قلیل الدم باشند ترکیبات آهن و مقویات و حمام دریا نافع است در لنوان ملاحظه ... کنند و
اختلالاتی را که سبب این مرض شده یا عرض از آنست رفع نمایند

Névralgie du plexus lombaire

فصل بیستم در وجع عصبانی شبکهٔ قطنی

قلیل الوقوع تر از وجع بین الاضلاع و نسائی است و بکرات از اسباب عامه که موجب حدوث اینها
میشدند حاصل شود و برای شناختن آن باید همیشه آن مواضعی را که این اعصاب از آنها میگذرند امتحان
بسیار دقیق نمود چنانکه وجع عصبانی شبکهٔ قطنی اغلب بواسطهٔ امراض عضویهٔ فقرات (مرض پت)

ویست که ... طرف توسط سه زوج اول ... بین الاضلاع ... از تحت ... گذشته تقسیم ... نازل میشود از ... است که در وجع این سه زوج ... وجع ... میشود و همین تقسیم اوجاع عصبانیه ... اعصاب بین الاضلاع ... تحریک وجعی در ... مینماید منه

مرض موسوم بعرق النسا

واستخوان عصعص و عضله لیواس و نخاع (و در نخاع مزمن و صلابت آن و غیرها) و کلیتین و امعا و امثال اینها تا...

علامات — اگر این وجع عارض شعب طرفیه شبکه قطنی یعنی اعصاب بطنی تناسلی و تناسلی فخذی و فخذی جلدی شود درد خطاب اعصاب مثل نصف کربندی که تقریباً موازی اخر بین دنده و تیزی سر قطن است احساس گشته و تا صفن یا لبهای بزرگ فرج کشیده میشود و اگر این وجع عصبانی عارض شعب انتهائی این شبکه شود در خط عصب فخذی واقع و در امتداد که تقریباً موازی عرق فخذی است عارض قسمت قدامی فوقی فخذ میگردد و چنانچه عارض عصب صافن انسی شده تا بلوک انسی نازل میشود و این وجع از حرکت و مخصوصاً از حرکت فخذ شدت میکند علاج مثل سایر اقسام عصبانیه

فصل ششم در وجع عصبانی شبکه عجزی یا وجع عصب (عرق النسا)

Névralgie du plexus sciatique

اسم است برای وجع عصب نسائی که شعبه انتهائی شبکه عجزی است عصب بسیار بزرگ مهمی است که به قسمت خلفی فخذ و ساق و قدم منتشر شده با تمام تارهای حسی و هم حرکتی میدهد

اسباب — مثل عصب صورتی برای آن اسباب مخصوصه و اضافیه و مزاجیه بیان میکنیم

اسباب مخصوصه — ورم و احتقان و تومر عصبی و سرطان و سرما خوردن عصب بخصوص وقتی که استعداد روماتیسمی باشد از اسباب عادی است

اسباب اضافیه — فشار و یا تحریک عصب از غده های مجاوره اند چون معبر این عصب بسیار طویل است بیشتر از سایر اعصاب مستعد این قسم سبب است چنانکه از تومرهای قسمت تحتانی ستون فقرات و عجز و حوض (ورم استخوان و غضروف و سرطان و امثال اینها) و تومرهای اعضاء بطن و حوض کوچک (تومرهای بارز و گانگلیونها و جنین در وقت حمل و انقلابات رحم و امثال اینها بلکه بواسیر) این وجع عارض میشود

اسباب مزاجیه — سیفلیس و مسمومیت و مالاریا و دیابت و نقرس و گوت

علامات — این مرض خواه عارض تمام عصب باشد و یا یکی از شعب آن شده باشد وجعی که ممیز آن است دفعتاً بعد از مثل سرماخوردگی حادث با این احساس زحمت و خدری در فخذ و ساق مریض عارض میگردد و هم دارای صفات عادیه اوجاع عصبانیه است و تقریباً دائم و مبهم و مضاعف و حملها و اشتداداتی دارد که در آنوقت زیاد شدت میکند و مکان آنها بطور تحقیق در عصب ما و فتلو بده شد که بعض نقاط معبر عصب را مثل مشرح قابل نشان میدهند) حال بیان میکنیم نقاط با وجعی و اکر والکس مثل مرکز

وجع شبکهٔ عجزی

وجع ملاحظه نموده است اما ایشان اوکست که هر با هم جمع شوند غالباً دو یا سه تای از آنها مشاهده میشوند
همینکه ان بالانیان این ملاحظه کنیم مجتمع میبینیم (۱) در ثلجه قطن نقطهٔ قطنی (۲) در مفصل عجزی حرقفی نقطهٔ
عجزی حرقفی (۳) در وسط عجزی حرقفه نقطهٔ حرقفی (۴) در وسط سرین نقطهٔ سرینی (۵) در خلف
نوکانهٔ کبیر نقطهٔ نوکانی سه نقطهٔ فخذی از نوق ببعد در روی قسمت خلفی فخذ و امتداد نقطهٔ مابضی
در وسط این موضع نقطهٔ ونسفهٔ دیگر و حتی در ضفه و نقطهٔ مابضیه از باب اینکه کثیر الوقوع است نقطهٔ
مهم است در زیر راس مابضیه در اینجائی است که عصب نسائی مابضی وحشی از عضلهٔ مابضیه طرفی طویل
میگذرد (۹) در موضع قوزک وحشی نقطهٔ قوزکی است و هم در ظهر و اخمص قدم نقطه های با وجع دیگرند
این وجع از فشار و از حرکت و رسیدن پاشنه بزمین و تحریک جلد شدت میکند چنانکه پا در حالت نیم انقباض
میماند و گاهی هم ارتعاشات و حرکات شدیده که شبیه اند بکشو لسوعهای وجع عصب صورتی مضطرب است
مرتیثاره هرگاه رفتار این مرض بسیار حاد باشد دوام یک الی دو هفته است و آن در وقتی است که از سرما
خوردگی عارض شده باشد غالباً رفتار مزمن است و وجع ان تخفیف می یابد اما موقوف نمیشود تا اینکه
حمله های جدیده ظاهر میشوند و بعد از چندین نوبه مرض ممدود میشود مبتلایان باین مرض بصعوبت راه میروند
و می لنگند و شکل حوض ایشان تغییر میکند و از طول زمان در پای مریض حس مفصل کیسه راصغر لاغر میشود
علاج — اگر خفیف است و میتوانند راه بروند تمریخ با دهان حارهٔ ثاریه و مشمعهای خردل و حمام دوش
کمات در علاج مهیمات اما اغلب شدید و عسر العلاج است از این است که معالجات مختلفی برای ان ذکر کرده اند
علق بموضع وجع و مصرفات موضعیه از قبیل مالیدن ضمخ ید و مشمعهای ثابت یا سریع الالتیام که کار برد
دُمرفین بجای انها پاشیده یا پاشند ارسال الکند ولضوق سنک (که سر الی بیع نود از دو شش مثقال
اجزاء الاصفر داخل کنند) و داغ نزالش کوران و نزن مخت جلدی از سولفات دارنین و کاربدرات دمرفین
کنند تمریخ با ایدلدل و فلوراتیب و کلرفرم و زیاد مالیدن موضع با کیسه های خشاش مفیدند بعضی از الکتریسیته
وجریان متصل آن زیاد منفعت دیده اند از داخل روزی تا بیست نخود ید و دیدیا سوم و برمو دسیطاریه داده
سبسکها و شربت کلرالد نوشانیده و کنه کنه بخصوص اگر شدت ومغشود و دار باشد مجوز است
اسانس ترباتین روزی دو الی سه مثقال حقنه نمایند وجع امسام استعمال الا ثلاثب سر دو دوشها و حامها

نزاکو حما
دو حقنه برای این مرض
در وجع عصب فخذی ذکر
میکند که چندین مرتبه معمول
داشته بسیار مفید بوده است
(۱) لودنم سیدنام پانزده
الی بیست قطره آب دوازده
الی شانزده مثقال (شرب
اسانس تربانتین دو مثقال
نیز مفید است) (۲) سه مثقال
اسانس تربانتین در قول این
آب کرده حقنه نماید اول
یکی دو روز از این حقنه ها عصر
بکنند و بعد از آن یکی را صبح و
یکی را عصر معمول دارند و یکماه دو ما
در قسم قریب بمزمن مفید است
تا در قسم حاد در قسم حتقالی که از
سرماخوردگی عارض شده و از
آغاز دفعی و شدت وجع دکای
از فی الجمله تی شناخته میشود باید
اول حجامتهای باشرط در موضع
قطنی عجزی و تمام پا نمود و پس
از آن مشمعهای سریع الالتیام
یا مرزی لی ندبی ارسال داشت
در قسم ردماتیسمی ید و دو دیکا سوم
بمقدار زیاد فایده واضح کرده
و از تدابیر موضعیه داغ نمتر کردن
و داغ نخود و الکتریسیته بخصوص
جریان متصل از داخل آن
حاضر نباشد جریان متصل
کنند

کوکردی و حمامهای معدنی گرم بجا باشد و باید انها را از تغییرات هوائیه و ماندن در مواضع بارده رطبه محفوظ داشته و بر بدن لباس پشمینه پوشیده و بجهت ... و مسهلات خفیفه تلیین بطن نمایند و از تر شدن پاها اجتناب کنند

فصل پانزدهم در بیحسی صورت — *Anesthésie de la face.*

حس صورت از عصب زوج پنجم است پس اگر صورت بیحس شود معلوم میشود که اینعصب از عمل خود باز مانده است

اسباب — این باز ماندن از عمل یا از اسبابی است که عصب را فاسد کرده یا اینکه قوه هادیه از اول مهیا نباشد و اینها بعضی در اجزاء مرکزی یا داخل دماغی عصب و بعضی دیگر در یکی از مواضع ان از انجائی که از پل وارل خارج میشود تا بانجائی که بانتها میرسد اثر میکنند (۱) اسباب مرکزیه عبارتند از نزف الدم و ورم و تغیرهای دماغیه که در هر طرف دماغ که ظاهر شدند طرف مخالف را بیحس میکنند (در تشریح مقرر است که تخم ریشه اینعصب در پیاز نخاع در دو بر زمینه بطن چهارم است و از این نقطه تارهائی خارج میشود که از پل وارل گذشته داخل دنبالههای مغز و فراش بصر و ماده سفید محیطی نصف کره طرف مقابل میشوند پس اگر افتی عارض یک نقطه از اینعصب شود بیحسی عارض صورت میشود اما شنوده شده ها بسیار که موجب بیحسی میشود بجهة اینکه تارهای اینعصب که از نیمکرهها میگذرند نسبت بانها بسیار صغیر و بقدری پراکنده اند پس فشار نیمکرهها از بابت شدت صغر شان در انها اثر نمیکند اما اگر افتی عارض فراش بصر و پل وارل شود انها را فشار داده و باسانی فاسد میکند این است که در افات نیمکرهها بیحسی صورت کم و در افات فراش بصر و پل وارل شایع است) (۲) اسباب محیطیه — عصب را در یکی از نقاط سیر خود مبتلا نموده موجب بیحسی نصف صورت و یک طرف میشوند و اینها اقسام تومرهای قاعده جمجمه که میتوانند در نقطه گاسر یا قسمت داخل جمجمه عصب زوج پنجم اثر کنند و کسر قاعده جمجمه و ضربه و سقطه عارض بر صورت و غیرها باشند سرماخوردگی ماده موجب وجع زوج پنجم شایع تر است که سبب بیحسی ان گردد

علامات — اینعصب حاکم بر حس صورت است و هم عمل حس لمس و ذوق و بصر و شم را و در طی ان از بیحسی مواضعی در انها منفرق میکرده معلوم میشود فرض میکنیم که افت ابتداء عارض یکشعبه از اینعصب شد اول شعبه چشمی این عصب معطی حس جبهه و جفن اعلی و ملتحمه و قرنیه و قسمتی از غشاء مخاطی انف است اگر افت عارض ان شود جمیع

فالج زوج پنجم

از اعضا بحس میشوند دوم شعبهٔ فک اعلی که در حفرهٔ اسفل و ناحیهٔ تحت مداری و بینی و صورت و شراع الحنک و لثه‌ها و دندانهای بالائی و لب بالائی متفرق میشود و اگر ماؤف شود جمیع اینها بحس میشوند سیم شعبهٔ فک اسفل حس قسمت صدغی و جمجمه گوش و قدری از صورت و غشاء مخاطی دهان زنخ و نصف تحتانی لثه‌ها و دندانها و لب پائینی از آن است و هم عصب زبانی که بقسمت قدامی زبان منتشر میگردد از آن خارج میشود و هرگاه آفت عارض آن شود تمام این اعضا بحس میشوند آفات زوج پنجم در حس ذوق و شم و بصر و هم در تغذیه صورت اثر دارند بجهة اینکه عصب زبانی که دو ثلث قدامی زبان منتشر میشود انشعاب است پس اگر این عصب فالج شود نصف قدامی زبان دیگر احساس بطعوم نکرده ولی حس نصف خلفی که عصب زبانی حلقی داخل آن میشود هیچ کم نمیگردد قوهٔ شامه نیز مبتلی میشود نه بواسطه اینکه این قوه از زوج پنجم است معلوم است از عصب شم است اما از اینکه غشاء مخاطی انف که تارهای زوج پنجم داخل آن میشود ماؤف است عصب شم ادراک روایح نمیکند در چشم نیز بعض تغییرات حاصل میشود اما این خلل کمتر تغذیه اعضا صورت در آفات این عصب غالبا مختل میگردد چنانچه جفنین منهبج و در والتهاب شده قرنیه نرم و سوراخ و چشم فاسد میشود غشاء مخاطی انف و دهان متورم و نرم و متقرح دندانها متحرک میگردند ولی باید دانست نسبت جمیع این اختلالات را بآفت اعصاب غاذیه که ضمیمهٔ تارهای حسی این عصب اند داد

حرکات انعکاسیه[1] در مواضعی که عدیم الحس اند معدوم اند چنانکه میتوان چیزی ملاقی غشاء مخاطی انف نموده عطسه عارض نشود و مماس ملتحمه کرده بدون اینکه جفنین بهم بخورد و شراع الحنک را دغدغه کرده حرکات بلعیه حاصل نگردد گاهی که فالج عارض تارهای شعبهٔ فک اسفل که بعضلات مضغ میروند میشود موجب اشکال زیادی در مضغ میگردد

تشخیص اگر جمیع انشعابات زوج پنجم فالج گردند معلوم میشود که آفت در اندرون مغز یا در روی عقدهٔ گاسر یا خیلی نزدیک بآنست که پس از آن بکمال سرعت آفات تغذیه که بیان نمودیم ظاهر میشوند اما اگر محدود بیک قسمت صورت باشد محتمل است که آفت از موضع انشعاب عصب دور باشد بالجمله میتوان قبول کرد هر وقت که بحسی محدود بجلد ظاهر است و غشاء مخاطی را مبتلی نموده منشاء آفت نزدیک بجلد است سبب

(حاشیه:)
مینلن
میگوید قطع شعبه
چشمی این عصب موجب فساد قرنیه
میشود بدلیل اینکه در حیوانی
که این تجربه شده چشم بطور
[illegible] میگردد که وقتی راه میرود
پای او بجمیع اشیاء مجاوره
برنخورد اما بهتر آنست که نسبت
اختلالاتی که موجب فساد چشم شوند
بفساد تارهای غاذیه زیادی که
از عقدهٔ گاسر خارج شده
به سید مدیم منه

بحسی

بعضی از ونتار و از علامات معاد بنمرض معلوم میشود و معالج ـ بکلی تابع سبب است مثلا اگر
کوفت است بعلاج آن اقدام کردد و وقتی که طلسمی باشد و سبب آن کوفت نباشد شمعهای سریع
الالتیام و مرهمهای محرکه و مخصوصا الکتر لیسیته بهترین تدابیر اند

فصل هشتم در تیك اسپاسمی بدون وجع صورت

Tic convulsif non douloureux de la face.

اسم است برای کنولسیون سفردانی بعضی از عضلات صورت چون حرکت صورت بواسطه زوج
هفتم است معلوم میشود که سبب این کنولسیون تحریك بعض شعب انتهائیه این عصب است
اسباب این مرض غالبا بواسطه سرما یا از وجع عصبانی صورت که موقوف شده حرکات و تغیرات آن باقی
مانده اند که تیك با وجع مبدل به تیك بی وجع میگردد عارض میشود جراحات و ضرب و سقطه صورت
و فساد دندان و هم علی الانعکاس مثل وجود کرم در روده و آفات عضویه رحم موجب حدوث آن میگردند
علامات ـ مبتلایان باین مرض هیچ احساس وجعی نمیکنند اما مبتلا بهم کشیدگی غریبی در صورتشان
احداث میشود که بسبب آن انقباض تشنجی یک سمت از عضلات صورتشان بعضی چشمها را بهم زده و بعضی پیشانی
و ابرو را بهم میکشند بعضی دیگر دهن یکی از کنجهای لب را گشاده داشته و پره بینی را متسع مینمایند و هکذا
اغلب تحدد و تضعیف صورتند که تفاوت غریبی با نصف سالم پیدا میکند این کنولسیونهای صغار غالبا
دو یا سه مرتبه متوالیا عارض شده مثل حرکات داء الرقص بدون سبب اتفاقی یا بواسطه جزئی حرکت حادث
و از خواب موقوف میشوند و هیچوقت مثل وقتی که مریض میخواهد ممانعت از آنها کند شدت نمیکنند
کرفلا تجربه کرده که اگر بعض مواضع صورت را ابفشارند موقوف میشوند دوام این مرض معین است
غالبا مادام الحیوة است

معالجه ـ وقتی که کنولسیون تازه حاصل شده مثلا پس از سرما خوردگی باید استحمام بحمامهای بخار کرده و منوم
و معرقات (مثل مسهل و مدر) استعمال کرد پس اگر کان این باشد که بواسطه دندان کرم خورده
و فقره های ماوفه عارض شده باید آنها را اخراج کرد و بعضی اطبا دو بر مخدره موضعیه مثل ارسال کلروفرم
و مثل اطر و تزریق تحت جلدی مرفین و امثال آنها کرده اند و گاهی عضلات مبتلا به این کنولسیون را از
زیر جلد قطع نموده (دیفنباخ) یا بعض رشته های عصب زوج هفتم را بریده اند شفا یا بهبودی حاصل شد

علاوه براین کنولسیونهای در نتایج کنولسیونهای تشنجیه مذمن دیده شده که بعض عضلات صورت را بواسطه انقباض قهری تحریک میکنند تشنج قبیل الالتفات و اگر ملتفت نشوند که عضلات مبتلای تشنج متصر شده است صورت را بطرف خود کشیده با وجود اینکه در تشنج صورت جمیع عضلات سرحی تبرم با بسته بفلج صورت میشود منه

مرهم برلت غسول با بورق و منصرف شدن موضع را با کوی کوچکی از الاسفنک تجدید نموده است

فصل پنجم در تشنج ذاتی اطراف (تتانی)

Contractures essentielles des extrémités — Tétanie.

مرضی است قلیل الاتفاق و متصف میشود بانقباض با وجع که گاه گاهی عارض عضلات اطراف میگردد از انقباضات ذاتی است یعنی تابع هیچ آفت عضوی اعصاب و دماغ و نخاع نیست

اسباب — مخصوصاً در زمان اوان طفولیت و زنانی که وضع حمل میکنند میشود اما در جوانان نیز گاهی دیده شده است در اطفال سببش عمل تسنین و اختلالات هضمی (اسهال اعتقال بطن کرم روده) است حالت نفاس و حمل است تغییرات طبیعیه از اسباب معده آن باشند دو سبب دیگر که تقریباً بر جمیع مزاجها اثر میکنند (۱) امراض خطیره که تغذیه را زیاد متغیر میکنند (مطبقه محرقه حصبات بثور تیز اسهال طولانی مرض وبا و غیرها) (۲) اثر سرمای رطب بخصوص با حالات ضعفی که بیان نمودیم مصادف شده باشد گاهی در بیمارخانهٔ اطفال این مرض بطور وبائی ظاهر شده و سببش تشابه حالات و تدابیر حفظ الصحه است

طریق حصول — اینکه بر این مرض اطلاق ذاتی کرده اند برای این است که تابع هیچ آفت عضوی نیست و مرض عصبانی بسیط است و باعتقاد ما مرض عصبانی عارض بر نخاع است **تروسو** گمان کرده که گاهی عام میشود و آنوقت با کزاز تفاوت ندارد مگر از جهت رفتار و دوامش و گاهی هم محدود به چند عضله یکموضع میشود و آنوقت از قطعات عارض تارهای عصبانیه که داخل آنها میشوند میگردند هر گاه دماغ و نخاع اشخاصی را که از انقباض طرفین مرده تشریح کرده اند اغلب بکلی سالم بوده و گاهی سرخی و ترمید در حجب نخاع دیده اند

علامات — آغاز آن ندرةً دفعی است غالباً احساس رخوت و دبیب نمله و خستگی غیر منتظری کرده و بعض اوجاع ممتده عارض موضعی که عنقریب مبتلای تشنج میشود میگردند

تشنج — بزودی تشنج ظاهر گشته و از عضلات قابضهٔ انگشتان و از دست شروع میکند (از هر دو طرف یا از یکطرف) و پس بعد از آن قدم و ساق مبتلی میشوند دیده شده است که انگشتان بطرف کف دست منقبض شده بروی ابهام که آنهم قبل از آنها بحالت انقباض قهری بوده میرسند انقباض انگشتان غالباً در مفصل مشطی سلامی است اما بندها نیز ممکن است یکی بروی دیگری منقبض شوند و نیز گاهی انگشتان قهراً بهم نزدیک شده گاهی از هم دور میشوند معصم عادةً منقبض میشود پس در قسمت قدامی ساعد خوب معلوم است که عضلات قابضه متشنج

تشنج ذاتی اطراف

شده اند جمیع عضلات قسمت خلفی ساق واخمص قدم هم پس از آن بنوبت خود منقبض میشوند بقسمی که
انگشتان منقبض وقدم منبسط میگردد گاهی دیده شده که معصم منبسط وقدم منقبض بوده وهم دیده شده
که تشنج تجاوز بعضلات بازو وفخذ وتنه بدن وعنق وصورت نموده وانوقت مرض شبیه بکزاز میشود که
وجع اجزای منقبض شده را وجع شدیدی عارض (واز اصوات تشبیه کرده بوجع مغصی که عارض عضلات
ساق وقدم میگردد) وجع دائم نیست واز فشار وحرکت شدید گشته وبخصوص وقتی که کسی بخواهد
اعضا منقبض شده را باز کند خیلی شدید میشود وفائده هم ندارد بجهة اینکه باز بوضع اول برمیگردند
نوبهای انقباض با وجع نیز وقتی که ساقهای عصبیه وعروقیه موضع را میفشارند دوباره ظاهر میشوند (تروسو)
علامات غیر ثابته — رعشه‌های غیر ملتوی در عضلات منقبض شده دیده شده واز شدت فشار
خدر را عارض طرفین انگشتان میشود (اهیرارژی) تورم ادیمائی عارض اجزاء ماوفه و پس از انقباض وفلج
حس وحرکت حادث میگردد دیده شده است که این مرض عام شده مریض را هلاک نموده است (تروسو)
اما عادة در چند روز رفع میشود در اطفال دیده شده است که در بین این تشنجات حرکات ارتعادیه عارض
شده آنها را قطع میکنند وبعضی مؤلفین مصادف با تموج وقی وصداع ودوار ملاحظه کرده اند
دوام وانجام — یک نوبت تشنج چند روز یا چند هفته الی یکماه دوام میکند و مرکب از چندین حمله است
که هر یک از آنها چند دقیقه یا چند ساعت میمانند وبعد از آنها بسیار بخاصیت عود آنها شایع وگاهی
با دوره است ودر فاصله آنها مریض در کمال صحت است تقدمة المعرفه خفیف است بجهة اینکه انقباض
خودبخود رفع میشود وخیلی که صحت عمومی را تغییر میگرداند

باید دانست که گاهی با سستان (انقباض عضلات تنفس) وگاهی با فلج وغشی همراه بوده و منجر شده مثل بعضی اطفال که بعد از حرکات ارتعادیه دچار گشته و این حالات بسیار نادرند و مسعود معین نیست که مربوط باین مرض هستند یا نه منه

علاج — اگر این مرض تابع تسنین و کرم روده ها وضعفی است که بعد از مرضهائی عارض میشود باید اول
بمعالجات مناسبه آنها کوشید وانقباضات را با لادن وافیون بعد از نبادون و تزریق جلدی از مرفین
ونشوق مکرر از کلروفرم تسکین داده در اطفال اینکار غالبا منفعت کرده دو چواینهای قوی که بعضی آنها عرض
از فصد عام گاهی نتیجه نیک دیده شده وهم باید دانست که این مرض غالبا خودبخود شفا می یابد بعضی چنین
ثمر عروق ازیاد تجدید کرده اند اما اگر بدوره معینی عارض میشود گنه گنه بسیار مفید است گاهی
که خفیف است استحمام بمیاه فاتره وادویه ضد تشنجیه کفایت در علاج مینماید

فصل

Crampe des écrivains. Névroses professionnelles.

فصل دهم در تشنج نویسندگان یا مرض عصبانی حرفتی

اختلالات کثیر است که عارض چند عضله مخصوص بعض اعمال میشود چون این اختلالات اول در نویسندگان
دیده شده از این رو باسم مرض نویسندگان خواندند اما این تسمیه مناسب نیست چه بعد از آن معلوم
شده است که مثل این اختلالات عارض پاره ای از حرکات حرفتی های دیگر نیز میشود و بجای اینکه او را باسم
مخصوص بنامند بهتر است از اختلالات متعلقه متعدده حاصل گردد

اسباب — سایر امراض عصبانیه حرفتی قلیل الاتفاق و اکثر و زیاده شایع است مرض عصبانی نویسندگان است
و برای حصول آن استعداد مخصوص لازم است که وقتی موجود شد نوشتن زیاد و فشار شدیدی که از
تنگی لباس حاصل میشود و بدست گرفتن قلم خیلی سنگین یا خیلی صلب و امثال اینها اسباب عروض آن میگردند
پیانو زنها و حدادها و کسانی که حروف یا سمه چاپ را ترتیب میکنند و غیرهم نیز مثل این اختلالات عارض
عضلاتشان که اغلب در کار هستند میشود

علامات — عضلاتی که عمل اینها مشوش است تغییر کند از لرزش و سنگینی غیر منتظره و حس تعب و دردی عارض
اینها میشود و مریض حس میکند اینکه چند سطر می‌نویسد خسته میشود و یکمدتی قلم را میگذارد و باز برمیدارد
قدری که میگذرد اشکال بیشتر میشود و آخر الامر نوشتن برای او ممتنع میگردد اختلالات حرکتی که
موجب این مرض میشوند از یک جنس نیستند از اینست که چند قسم برای آن قائل شده اند اول قسم فالجی در
این قسم ضعف عارض عضلات باسطه ابهام و سبابه و وسطی میشود بقسمی که عضلات قابضه عمل
کرده عضلات مخالف اینها (باسطه) عمل نمیکنند و از اینها بشدت منقبض و جمع شده نوک قلم را بطرف کف دست میبرند
در بعض دیگر انقباض ضعیف عارض عضلات قابضه شده و از وقت همان انگشتان قهراً بانبساط میروند
و دیگر قلم را نمیتوانند نگاه دارند دوم قسم تشنجی حالات نصفیه مثل قسم فالجی است سیم قسم رعشه
یا بی انتظامی عبارتست از رعشه و بی نظمی حرکاتی که مانع از نوشتن میشوند این قسم که باشد هیچ وقت
شدت نوعی که مریض سعی زیاد برای ممانعت از آن میکند نیست این تحقیق مرض عصبانی بود که عارض
انگشتانی که در نوشتن بکار بوده میشد اما مثل این اختلالات عارض عضلاتی که در بسیاری از
حرفتهای دیگر بکار میروند نیز میشود

تریاک — دائم و تقدمه المعرفه آن ردی است بجهة اینکه اغلب عاصی از علاج است اگرچه ضرری بصحت عامه ندارد اما آثار لاحقه آن بسیار ناگوار است

علاج — استراحت زیاد و ننوشتن با قلم فلزی کرده در قسم قلبی ارسال الکتریسیته و دوش آب سرد و منقطات و حمام دوا و محرکات موضعیه نموده و از داخل ترکیبات ذراری بنوشانند و ملاحظه مزاج کنند هم تشنجی و بی انتظامی صعب العلاج ترند دوا ولی است که باید و تر عضله را قطع کنند و در هر دو قسم از داخل بلادن و برمور دپطاسیوم بنوشانند اغلب اخره لا بد شده برای آنها بعض آلات مکانیکی میسازند که باعانت آنها بتوانند بنویسند و از داخل ترکیبات پطاسیوم و ید و امثال آنها را نافع یافته اند

باب نهم

Paralysies diverses.

در فلجهای مختلفه و در آن دو فصل است

Paralysie faciale

فصل اول

Paralysie du nerf facial (de Bell)

در فلج عصب صورتی یا لقوه

مرضی است کثیر الاتفاق و از دو قسم سبب است (۱) که از سرما و روماتیسم عارض میشود و از ذاتی خوانند (۲) بواسطه آفت عضوی که عارض مرکز عمل (دماغ) این عصب شود یا در یکی از نقاط مسیر آن باشد حاصل گردد و از عرضی خوانند (اول) فلج ذاتی کثیر الوقوع تر است و در مردان بیشتر از زنان است سرما خوردگی و روماتیسم و تحریک نفسانی بسیار شدید اسباب اند (دوم) فلج عرضی اسبابی که موجب حصول آن میشوند ممکن است در مرکز عصبانی باشند و عبارتند از نرمی، نزف الدم و تومرهای دماغیه و در اینحالت صورت یکی از اجزاء تنه مفلوج میشود بجهة اینکه بسیار کم و مشکل است که نزف الدم و نرمی بتوانند موجب لقوه بتنهائی شوند با وجود این و لیپات از اینکه مثل سوزنی یکی از مواضع حدبه حلقویه تیز کرده احداث لقوه نموده است ممکن است آفت عارض بر یک نقطه آن خواه قسمت داخل جمجمه (تومر قاعده جمجمه ترشحات حجب) و خواه در مسیر آن از عظم حجری (کسر استخوان و فساد و ورم آن و ورم گوش مزمن) و خواه در قسمت خارج جمجمه یا صورتی (تومرنکفه بخصوص سرطان آن) شود بالجمله آفات مجیه این عصب بر حسب اینکه سائر یا یک از تارهای آن را مبتلی کرده باشد موجب فلج تام یا موضعی میگردند فشاری که از قرنیه پس در

بعض ادبا و در اینجا عصب سابع را که از قحف در قرع یا آن بیرون آید در اسپانیا و علمات و محرکات وغیرها باهم مشارکند بیان ایراد کرده ایم از کتاب امرین عصبانی که از کتاب کیرنگ ترجمه کرده ایم دیده شود

تروسو نقل میکند که مردی در وقت طوفان در صدد برق شد بری مرتفع خود را بر دیوار تکیه داده چیزی میکشید که ناگاه برقی در پیش وی او زد منصعق شده بشدت ترسید بعد که رنگ بس آنکه با تعجیم ترسید خندید آمد کار خود نشست آیا حس کرد چین تنگال میکشید و لبان را بر جب میانه از نیش گفت صورتت کج شد بعد معلوم شد که مبتلای بلقوه گشته است

در تشریح معلوم است که زوج هفتم عصب محرکه است

فالج عصب صورتی

علل اخراج طفل از شکم مادر بفورسپس و ضربه ورد منشتیشود گاهی موجب این مرض میگردد اما خیلی زود علاج میشود

علامات — آغاز مرض فالج ناگهانی یعنی دفعةً عارض لکن گاهی بتدریج بکمال شدت میرسد ممکن است مصحوب با وجعی در ناحیهٔ گوش باشد لکن اغلب بدون وجع است بعضی از مرضی بیحسی احساس بعروض آن میکنند

تغیر هیئة الوجه — در صورت علامت قریب خصوصی ظاهر میشود یعنی آن بدون حرکت و بدون چین مانده دهن بطرف سالم کشیده میشود جمیع صورت شکل مایل دارد اگر عنقریب بیان مینمایم مخصوصًا وقتی که مریض میخواهد بخندد یا تکلم کند شدت مینماید و بیان آنها را از جبهه شروع کرده بطرف تحتانی صورت ختم مینمایم سطح نصف مفلوج جبهه صاف و بدون چین و بیحرکت ابرو منبسط مانده دیگر بهم کشیده نمیشود چنانچه لگوفتالموس گفته اند این مرض نام الجلد بسیار خوبی است چشم بشدت گشاده شده نمیتوانند آنرا بپوشانند و این دلیل بر فالج عضله مدوّره جفن که آن از عصب داخل شده و سلامت رافع جفن اعلی است که عصب محرک مشترک داخل آن میگردد غالبًا جفن اسفل متمایل بخارج میگردد (اکتروپیون) ملتحمه و قرنیه که مکشوف مانده اند و جفن آنها را نپوشانید و بواسطه اشک منزلق نگشته سببا قلیل زمانی متورم و ملتهب میشوند و هم بواسطه فالج عضله سد و اشک بروی صورت جاری میگردد (ایپیفورا)

بینی — منظر آن مایل بطرف سالم و یکی از پره بینی بیحس و فالج شده در وقت شهیق بجدار انف نزدیک میشود صورت شبیه بپرده بیحرکتی شده در وقت زفیر بیابد و در وقت شهیق بگود میافتد و غذا مابین لب و قوس دندان میماند که مریض لابد میشود با انگشت آن را از زیر دندان برگیرد و دهیه و بیرون انداختن اشیا بسیار مشکل است فالج لبها موجب تغییر شکل مخصوصی میشود وقتی که خفیف باشد در وقت راحت چندان ظاهر نیست اما وقتی که مریض میخواهد بخندد یا تکلم نماید زیاد شدت میکند دهان بطرف سالم کشیده شده شبیه آن موزب میکند بجهت اینکه کنج لب طرف سالم بالا رفته و طرف مریض پائین میآید که لعاب دهان و غذا بی اختیار از دهان بیرون میریزد تکلم کردن آنها واضح نیست بجهت اینکه لبها فالج شده حروف شفویه مثل پ ب و غیره تقطیع نمیکنند

فالج دو طرفی — قلیل الاتفاق است اما در اینحالت جبینها و خطوط وجه و پره بینی بیحرکت نیستند و ازآنکه [illegible]

بجمیع عضلات جلدیه صورت متفرق و علاوه بر آن [illegible] میشود و [illegible] عضلات چشم و عضلات منخر [illegible] نمیشوند (انقباضات [illegible] و صدغی) و هم تارها بزبان میفرستد (رشته [illegible]) و هم گاهی بتوسط شعبه [illegible] منه

عضله رافعه که جفن اعلی را بطرف خود میکشد [illegible] منه

[illegible] کیفیت جریان [illegible] معلوم میشود [illegible]

فلج نرو هفتم از اعصاب دماغیه

حرکات واشارات صورت معدوم میشود مثل صورت مصنوعی بیحرکتی میگردد اختلالات علمیه
ودر این حالت ضعف فلج یکطرف میشوند وممکن است اسباب بخطر شدید بشوند

حرکات انعکاسیه وانقباض از الکتریسیته — اگر این مرض مربوط بآفت دماغ باشد محفوظ اند اما در
در فلجی که از سرما وآفت عصب عارض شود حرکات انعکاسیه معطل میشوند انقباض از الکتریسیته
هر دو قسمان (فارادیی ومقناطیسیه) در وقتی که فلج خفیف باشد محفوظ است اما وقتی که شدید باشد
فقط قوه مقناطیسی ممکن است بعض حرکات بدهد وهم محتمل است که در حالات خفیفه فلج فقط نتیجه
اختلال قوه هادیه عصب باشد وحال اینکه در حالات شدیده نتیجه مرض عصب است (بانزو فیزنگل)

سرانجام وانجام — دوام کلیه تابع سبب است فلجی که از سرما شود دیکی عارض شود از دو هفته الی چند ماه
بیشتر طول نمیکشد که زایل میگردد واین تفاوت واضح مربوط بشدت وضعف آفتی است که عارض عصب میشود
ومیتوان تقدمة المعرفه را از ارسال الکتریسیته معلوم نمود چنانچه اگر عضلات فالج شده از هر دو قسم الکتریسیته
متحرک شوند فلج بزودی علاج میشود واگر انقباض از فارادیی منقطع یا معدوم شد فلج چندین ماه طول میکشد
ومحتمل است علاج نشود اگر فلج مدتی طول بکشد عضلات فالج شده صغیر میشوند گاهی دیده شده است که
عضلات فالج شده منقبض میگردند بنحوی که از انقباض حاصل شده صورتی که بطرف سالم منحرف بود بطرف
مخالف که اول فالج وبالفعل منقبض شده است برمیگردد لقوه هائی که مربوط بکسر عظم حجری وآفات عضویه
یا جراحت عصب صورتی اند غالبا عسر العلاج اند

علاج — اول باید تشخیص سبب نموده برفع آن کوشید مثلا اگر معلوم شد که بواسطه سرما عارض شده از
اول امر مصرفات جلدیه نموده مشمعهای سریع الالتیام بقدام مجرای سمع ومرخ بروغن حب السلاطین وکاریو
وایدلدک وفنراوانی وامونیاک وامثال آنها بسیار مفید اند بعضی تزریق تحت الجلدی از محلول استریکنین
ونافع تر استعمال کرده اند الکتریسیته قوی ترین علاج است اگر بتامل فارادیی محفوظ است مهما امکن از اول
معمول دارند واگر معدوم است بتامل مقناطیسیه محفوظ است آن را ارسال کنند پس وقتی که حس عضلات
رجوع کرد آلت فارادی را معمول دارند ومیتوان گاهی این وگاهی آن را بکار داشت بعضی گمان کرده اند در
فلجی که سبب آن سرما است غالبا ومعه عظم حجری است وباید یکی از لیها وانثقبه گوش ودیگری را

بمحاذی ساق هم بطرف بگذاشت و اگر ممکن باشد عضو مفلوج را بحرکت انقباض و انبساط قهری بکار دارند لقوهٔ طفل جدید الولاده خود بخود شفا مییابد

Paralysie infantile.

Paralysie spinale – Paralysie essentielle de l'infance.

فصل دویم در فلج طفولیتی — فلج نخاعی — فلج ذاتی اطفال

مرض زمان اول طفولیت است و متصف میشود بفلج دفعی و غالباً اصلاح ناپذیر و عارض موضع کم یا زیادی میگردد (بازو و ساق) این مرض تابع علت سلولهای عصبانیه و قرنهای قدامی نخاع است (مدت زیادی نگذشته است که معتقد بودند که این فلج تابع هیچیک از آفات عصبانیه نیست از این بود که از او فلج ذاتی مینامیدند)

اسباب — در دو سال اول طفولیت و عادةً بدون سبب مشهودی عارض میشود و لیکن بعد از زحمات بثور و تب و اثر سرما و امثال اینها مشاهده شده است

آفات تشریحیه — وُلپیان و پروُست معلوم کرده اند که این مرض مربوط بآفت نخاع و عبارت است از ورم معینی مادهٔ سنجابی قدامی آن مفتوح شده است که این ورم محدود بقسمتی از نخاع میشود که محاذی مواضع مفلوج است مادهٔ خاکستری با قرنهای قدامی نخاع اول سرخ و عروق آن ممتلی شده مواد خلالیه تکثر کرده و دوران واضح متعدد شده لیفهٔ عصبی متکثر مواد عصبانیه (سلولها و لولهها) که در میان اینها واقعند متلاشی پس فاسد شده موت تدریجی عارض اینها میشود مادهٔ سفید که رشتههای قدامی طرفی از آنند دو هم با که محاذی مادهٔ خاکستری مریض است مأووف میگردد. و این آفت عبارت از صلابت بعنی ضخامت نسج منضم و صغر لولهای عصبانیه است عضلات فالج شده تقریباً همه صغیر میشوند تارهای عضلانیه معدوم یا استحالهٔ شحمی عارض اینها میگردد

علامات — ابتدای آن دفعی است و این عروض سریع دلیل است بر اینکه این مرض از اول دوام حادثهٔ تمامست. اول هنگام فلج — طفل در کمال صحت یا یکی از امراض عارض است (تشنج، مشکلهای بثوری و امثال اینها) دفعةً بعلت حمائی کم یا زیاد شدیدی مبتلا میشود که بعد از تشنج خیلی کم چند ساعت است پس بعد رفع شد فلج موضع زیاد یا کمی مشاهده میشود که در بعضی بازو و در بعضی ساق و در بعض دیگر مثلاً عارض عضله والی میگردد و ممکن است که فلج شقی باشد یا تمام اطراف سافله حادث گردد و تام یا ناقص

باشد

باشد و بجز آن عارضهٔ دیگر نباشد و طفل از حالت دیگر شکایت نکند
دوم هنگام صغر چند ساعت یا چند روز که بدین طور گذشت معلوم میشود که فلج گرفته یا
محدود بقسمتی از عضلات گشته است اما افسوس که این عضلات غالباً بطریق محدودی فلج گشته
بزودی صغیر میشوند موضع مفلوج لاغر و قوهٔ انقباض از الکتریسیته از آن کم و بتدریج معدوم میشود
و این در وقتی است که تمام تارهای عضلانیه فاسد و عضلات صغیر شده و از این عضلات مخالف
خود عمل میکنند و از این رو شکلهای مختلف و قبیل بعضی اقسام لنگی و ورود آن وضع نو در حوض
و منکبین و امثال اینها عارض میشود

سیر و پیشرفت — ممکن است دورهٔ این مرض را منقسم بدو هنگام نمود اوّل هنگام فلج حقیقی دوّم
هنگام صغر که بسیار طولانی و عادةً علاج ناپذیر است اما امیدواری که هست این است که مجدداً
یکموضع ماندهٔ دیگر زیاد نمیشود و این است که این مرض مهلک نیست اما وقتی که در دو سه ماه اول
بهبودی حاصل نشد تقدمة المعرفه آن بسیار بد میشود بجهت اینکه بواسطهٔ فلج
همیشه علیل و لاعلاج باقی میماند

تشخیص — هیچ اشکالی ندارد فلج محدودی که دفعةً بعد از تو بر تبی که دارای کنولسیون
هست یا نیست عارض طفل شیرخواری شود و محدود در موضع موقوف ماند مصادف با
صغر این موضع باشد فلج طفولیتی است و مشتبه بهیچ مرضی نمیشود

علاج — در ابتدا مراعات شروط حفظ صحی کرده باستحمام و کامل گرمند و جا داده شود
عمل جلد و مجرای هضم را بر قرار کنند اگر عوارض دماغیه ظاهر شوند مصرفات بطرفین
ستون فقری ارسال دارند اما همینکه مرض مزمن شد باید انقباض عضلات و عمل تغذیه را
بحمامهای گوگردی و ملحی و حمامی که ادویهٔ محرکه معطر در آن باشد و مخصوصاً بواسطهٔ
الکتریسیته تحریک نمود اقسام و بافتهای ابتدائی که نتوانند متحمل شوند تا اندک گیرنزل
امر باستعمال ادوات آن خارجی نموده است

سایر اقسام فلج را ذکر نکرده مترجم [illegible] که غیر ترجمه کرده [illegible] خلیل

تم الکتاب الخامس و یتلوه الکتاب السادس فی امراض اعضاء الحرکة ان شاء الله تعالی

کتاب ششم

در امراض اعضای حرکت (جهاز محرک) و [illegible]

باب اول

Maladies de l'appareil locomoteur

در رومانیسم

Rhumatisme.

رومانیسم اسم است برای مرض ذاتیئی که خود بخود عارض یا بواسطهٔ سرما ظاهر میشود و بملاحظهٔ تشریحی مختلف میشود بهیجان یا ورم نسوج جهاز حرکت چند نفر از اطبا از ابیشر لبط داده جمیع اوجاع عصبانیه و جمیع اورام عصلیه یا احشائیه را که رومانیسم شده سبب اتفاقی انها سرما بوده است (وجع عصبانی خناق و ذات الجنب رومانیسی) از منان دانسته اند و باید منقسم به قسم شود رومانیسم مفصلی و رومانیسم عضلی و رومانیسم عقدهٔ پس ما این باب را در سه فصل بیان میکنیم

Rhumatisme articulaire

فصل اول در رومانیسم مفصلی (اوجاع مفاصل)

عبارتست از موضع شدن رومانیسم در نسوج مصل الیفیهٔ مفصل و عارض بمفاصل متعدده (رومانیسم چند مفصلی) گشته یا اینکه عارض یک مفصل (رومانیسم یک مفصلی) میشود و ممکن است حاد یا مزمن باشد

اسباب — دو اشخاص مستعد این مرض از سرما عارض میشود خواه این سرما خوردگی دفعی باشد مثل اینکه بدن عرق داشته باشد و سرما اثر کند یا اینکه بتدریج و بطوء حاصل میشود مثل در اشخاصی که در مواضع بارده و رطبه ساکنند فقر و فاقه بالجمله جمیع اسباب مضعفه سبب حصول حمله رومانیسمی گشته مو[جب] حالتی میشوند که در کلیات طب از اهبهٔ مرضیه نامند و استعداد و حصول ان اثر وارد عروض ان بعضی نوبات است که بتوان گفت حمله اولی از اسباب معدّه است برای عروض حملهای جدیده

[اقسام] — قسم حاد سنوخ دو و مفصلیه و اغلب ناهیج ملتهب عارض نسبت سرخی و تورمی که دو زمان حجوه بود زایل گشته و ایکن دیده میشود که در دو نسیج اسفنجی باز اند کی مایع مصلی مترشح و [illegible]

اینمسئله که این استعداد چه چیز است و سرما چه اثر میکند که هیجان و وجع حاصل میشود هنوز حل نشده است اما معلوم شده است که نقطهٔ استعداد شخصی بودن با خوردگی ممکن است سبب حمله این مرض شود منه

اوجاع مفاصل

وتیره انفهای مثل افهای اغشیهٔ مصلیه مفصلیه عارض است ممکن است که خود مفصل مبتلی
بآفت مشهودی باشد اما غشا باطنی در هنگام حمله محتقن و سرخ شده و مایع مصلی از عروق آن
ترشح کرده بجوف مفصل بریزد بالجمله آفات تشریحیه همان آفات اول هنگام جمیع اورام مصلیه‌اند
که زردی که سکند و بشرهٔ غشا باطنی معدوم و ناهموار و پست و بلند گشته مایع جوفان که مصلی
خالص بود کدر و شیری میشود در درجهٔ سیم که زندهٔ تمام حادبان درجه میرسد غشا باطنی
مطلقا از بنها مستور و مثل غشا مصلی که فی الحقیقه متورم باشد گشته و هم در مفصل ظاهر میشود
و این مخصوصا در ورمانیم بلک مفصلی سوزنکی حاصل میگردد در خون تغییر است واضح پیدا میشود
بخصوص فیبرین آن خیلی زیاد میشود که ممکن است دو هزار قسمت بده قسمت برسد و البومین و گلبول
سرخ و سفید کم گشته انتقاص آنها سبب میشود که اشخاص فربه در ایام قلیلی مبتلای بانحی شده بدگردند
از زیادی فیبرین موجب لخت بستن خون میشود چنانچه غالبا در قلب و عروق کار مشاهده میشود
و هم در خون مبتلایان باین مرض اوره و اسید اوریک و اسید لاکتیک زیاد میشود و اخرا این مرض
منتهی بورم شغاف ظاهر و شغاف باطن و ذات الجنب و امثال آنها گشته که پس از مرگ آثار آنها
مشاهده میشود

(۲) آفات تشریحیه قسم مزمن — پس از رفع اوجاع مفصلیه مبهم و مزمنی که اینقدر از آنها شکایت
داشتند هیچ آفت مشهودی در عضو نمیماند در وقتی که هیجان ورمانیمی طولانی و شدید
شد بعض آثار مثل زیاد ضخیم شدن اغشیه مصلیه و رباطات و گاهی ترشح مایع بمیان مفصل دیده
میشود اما اغلب جوف مفصل زیاد خشک است و این بواسطه سندرس شدن یا فاسد شدن
غضاریف است و هم اورام نبتیه عارض عظام گشته که دور مفصل دانه دانه های عظمیه مثل
تاج حادث و این دانه‌ها در مفاصل بزرگ ظاهر میشود این است که آنها را ورمانیم عقده ناسد
و هم باید مذکور نمایم که ورمانیم مزمن مفصلی غالبا دفعتا بسیار شدید و دنی دارد که موجب
ورم فتحی غشا باطنی و تنج عظمی و غیرها میگردد باید دید که رسید مرض موسوم بورم مفصلی
نقرسی یا نقرس سفید میگردد که بیان آنها متعلق بجراحی است در اینجا دیده شود

نادر است در روماتیسم حاد غضاریف مفصلیه آفت [illegible] کرده‌اند ولیکن دیده‌اند که گاهی پست و بلند و شیری میشوند و سبب آن تکثیر سلولهائی است که در تجاویف غضروفیه‌اند که این تجویفها ممتلی کرده بسیار تنگ میشوند و منتشر میکردند و هم بسطح آزاد غضروف ترشح کرده از آن سوراخ میکنند و سلولهای متعدد که در میان آنهاست بمیان مفصل میریزند و سوراخها بهم نزدیک میشوند ولیکن میان آنها جدار باریکی از غضروف فاصله میشود که غضروف را بشکل مخمل (آنت مخملی) مینماید

امراض اعضای حرکت

۹۶ م

علامات آغاز — روماتیسمهای مفصلیه همیشه بیك قسم شروع نمیکنند عادةً چند روز قبل از ابتلا اوجاع مفصلیه ظاهر شوند اعیا و کوفتگی و وجع مبهمی عارض ان اطراف میگردد بسیار کم است که دفعةً از قشعریره و تب و وجع بسیار شدید مفاصل شروع کند همینکه روماتیسم ظاهر و برقرار شد از سه قسم علامت عمده است (۱) علامات مفصلیه (۲) حمی (۳) انمی روماتیسمی

علامات مفصلیه — وجع عارض یك یا چند مفصل شده ممکن است در ان وقت که ظاهر میشود بکمال شدت باشد اما مادةً دو سه روز بتدریج رو بتزاید و قهر شدید و ضاغط و برقی و ناخس است از جزئی حرکت بطوری شدت میکند که نعره میکشند و این وجع اغلب دفعةً از این مفصل بمفصل دیگر منتقل میشود و این متحرک بودن وجع نیز از صفات مهم انها است مفاصل ماوف متورم جلد انها متمدد و براق گاهی سفید و گاهی گلگون یا سرخ است و سبب این تورم (۱) ریختن مایع مصلی بمیان مفصل و گاهی بقدری زیاد است که موجب تموج میشود (۲) اوذیما و هیجان اجزاء لینه دور مفصل (۳) خاصا مثل هیجان دو غلافهای اوتاری است که در دور مفصل واقعند حتی بر حسب عدد مفاصل ماوفه و بر حسب شدت و ضعف تورم انها شدید و ضعیف میشود و هیچ حالت منظمی ندارد و اغلب صبحها تخفیف مییابد از این روز تا فردا یکمرتبه تفاوت کلی در شدت و خفت ان ظاهر میشود و لیکن خیلی کم است که در روماتیسم مفرد زیاد شدت نکند اگر درجه حرارت بچهل برسد خوف این است که ترکیب احشائی ظاهر شده (اندکاردیت یا پریکاردیت) باشد نبض عریض و صلب و متموج است عرق شایع ذفر الرایحه حمضی جلد را فرا میگیرد و این عرقها بعض حالات مخصوصه دارد بول سرخ و مقدار ان کم و ادرات زیادی در ان مترسب میشود انمی چنان بسرعت عارض میشود که سبب تعجب میگردد مریض را اگر جاهای سوزانی عارض بود تمام بدن ان عرق کرده و صورتش پریده رنگ و قلیل الدم میشود این است که قدما انرا (حمی بالیدا) تب مقلل الدم میگفتند این قلت دم موجب صفیر ملایمی که در هنگام اول ید در قاعده قلب ظاهر و مساوی بصفیرهای عروقی و هیچ ربطی بعلامت اندکاردیت ندارد میشود

بثورات جلدیه — در بین این مرض اغلب بثورات مختلفه در جلد ظاهر میشود و انها نقطه های ارزنی

وجع یک مفصل که ثابت سوزنکی است وجع تورم در یک مفصل ثابت مانده و مستعد تقیح میشود منه

تورم و وجع همیشه در مفاصل ماوفه محدود و منحصر نمیمانند بلکه از انجا تجاوز کرده و این دلیل است بر انکه غلافهای اوتار هم ماوف شده اند در بعضی بیماران عقده بزرگ بقدر یک گردو که بسبب التهاب مزمنه که در نسج سلولی ظاهر شده روی جلد متفرقند (عقدهای فروب) منه

که

روماتیسم مفصلی حاد

که گاه با مرض بطیء قلب و شرائین است که تشکیل میدهند و در مبتلا صغار بعد قوی ظاهر میشود که موسوم بحرکت عضلانی اند و گاهی نزف الدمهای صغار با پورپورا مشاهده میگردد

ترکیبات — مرض مزبور ... میگوید قاعدهٔ کلی اینست که روماتیسم مفصلی شدید حاد عام مصادف با مرض یکبار بالنسبه کار درست اند و از نوادر است که مصادف با آنها نباشد اما در روماتیسم خفیف مفصلی حاد موضعی اشتباه بمکررست و نیز علامات ذات الریه و روماتیسمی مشاهده کرده اند اما این بسیار کم اتفاق میافتد

روماتیسم مخی — بعض عوارض دماغیه را که نتیجه در بین حملهٔ روماتیسمی ظاهر و فی الفور مهلک میشد باین اسم نامیده اند مریض با اختلال عقل و هذیان جنونی عارض چند ساعتی در حالت سبات میمانند و میمیرند و در تشریح نعش ایشان گاهی سیل خون بدماغ و نخاع با استسقای دماغی مشاهده میشود اما در بعضی الامراض دیگر از تشریح نعش هیچ دیده نمیشود

روماتیسم و انجام — انتهای بیماری روماتیسم حاد شدید عام بود اما با ملاحظه و فساد باید از اینست که روماتیسم مفصلی قائل شد اول ... خفیف ... بیکدیگر که ... مبهم ... کرده اکثر مفاصل است و نوع از چندان محسوس نیست و بدون حمی و ترکیبات احشائیه است و هم اینها ممکن است و چند روز موقوف شوند

دویم — روماتیسم حاد عام همان تبی است که بیان نمودیم مفاصلی که عادتاً مبتلای بآن میشوند مفصل معصم و زانو و مفصل قدم و امثال اینها بیند و مدت مرض هم زیاد مختلف است ممکن است تخمیناً بعد از چهار هفته معین شود و علاج غالباً دارای فتح شدن پس ماداهی که درجه حرارت بیشتر از حالت طبیعی است نباید گمان کرد که علاج شده اند علاج هم بتدریج میشود و زیاد نکس میکند چنانچه عود آن هم زیاد است که ممکن است چندین سال بعد از حملهٔ اول عود و رجعت داشته و بواسطهٔ این عودهای زیاد است که کسی که یکمرتبه مبتلای باین مرض شد از روماتیسمی میخوانند چیزی که تقدم المعرفه از او دری میکند عود زیاد و مجموع کثرت ترکیبات با ورم شغاف ظاهر و باطن است که بعد از شدت آن حاصل میشوند و ممکن است پس از چند سال موجب امراض قلبیه مهلک شوند بغیر در موقعی که ترکیب دماغی پیدا میکند بسیار کم است که در بین نوبهٔ روماتیسم هلاک شوند

سیم — روماتیسم بیمفصلی که عارض یک مفصل میشود بورم منفصل خیلی شبیه تر از روماتیسم است چنانچه ممکن است اتفاق افتد زیادی تشخیص داده هم بسیار صعب العلاج است این قسم روماتیسم مبتلا با

[حاشیه:] نسبت بعوارض ... بحران اتفاقی یعنی منتقل شدن هیجان روماتیسمی بطرف دماغ ... در ... روماتیسم ... میکرود در مفاصل ... باقی نماند و حال اینکه رفع نمیشود و باقی میماند ... نسبت ... شبیه ... حصول آن ... تحقیق معلوم نشده

بودن آن شایع است و هنوز سبب این اختصاص را کسی نتوانسته است معلوم نماید

دویم روماتیسم مفصلی مزمن *Rhumatisme chronique*

بسیار شایع است و بواسطه این قسم است که روماتیسم شایعترین جمیع امراض است و موجب حتی در حالت حاد
نمیشود و فقط عبارتست از وجع مفصلی بسیار خفیفی که یک دو نشده بدست که مانع از حرکت مریض
میشود و درد یک خفیف و سریع الزوال است و ظاهر نمیشود مگر پس از تعب و زحمت شدیدی عموماً
جزئی تغییر هوا اسباب رجوع او بجلو آن میشود چنانچه اکثر اینها از هوا چنان متألم میشوند که گویا در مفصل
بارومتری دارند همینکه مرض طولانی شد مفاصل اینها خشک میشود که وقتی که حرکت میکنند احساس
صوت مینمود در استخوانهای مینمایند و بندها متورم میشوند باید مذکور نمود که این قسم نیز بدون
مقدمات عمومی موجب امراض قلبیه میشود

علاج - قسم حاد اگر شدید و عام است و مریض قوی و کثیر الدم است اخراج دم و شرب لیموناد و تمرهندی و
زیاد (تا ده گندم) که موجب قی و اسهال زیاد شود مفید است هرگاه شدت آن متوسط و مریض قوی و
کثیر الدم است اخراج خون نکرده فقط بکثرت لیموناد بدهند و اگر هوا و حرارت شدید باشد یا مانعی دیگر (ضعف
مزاج و اسهال و رعاف) برای استعمال آن باشد روزی از سه الی پنج نخود گنه گنه تجویز کنند اغلب پنج نخود
گنه گنه را با دو نخود و نیم سفوف برگ دیژیتال حب کرده روز اول و دویم از شش الی ده حب بدهند
و از روز سیم بحسب اثری که از آن ظاهر میشود زیاد میکنند و این بلا خطر حالت قلب بر گنه گنه خالص ترجیح
دارد و اگر وجع مفصل شدید باشد افیون بخصوص سفوف دوور نافع است روزی دوازده الی بیست تا
و بیشتر لیموناد آب غوره یا قلیا ثبات (بیکربنات یا بیکربنات دو سود روزی یک یا دو مثقال) بنوشانند
بسیار مجرب است دور مفاصل ملو و ضمادهائی که از لودانم بر روی آنها مالیده و از پنبه محلوج پوشانیده تا نشته
معمول بدارند و آنها پیچیده و ارسال کنند تکرار موضع عرق زیاد بطراوت بسیار موثر و مفید است در هنگام
شدت مرض آنها را بکلی بغذا نگذارند همیشه آبگوشت بخورانند بعد که علامات حدت شروع بخفت
نمودند بتدریج منع را ترک کرده برای ضعف که عارض آنها است پوست گنه گنه و شراب بنوشانند در اشخاص
ضعیف علامات مزمن شدید باشد عوارض مفصلیه را باید بنا بر موضعیه علاج کرده محرکات مثل

شراب و پوست گنه گنه و در مقام لزوم عرق بدهند و قسم ترب بهرمن که سبب خفیف وجع و لیرا و هوا و ضر ما سر چندان شدت ندارند دو تحت بخار و بخلیاتیه و روغن دوالی چهار مثقال داخل جلابی کرده بنوشند و معالجات موضعیه مثل شمعهای سریع الالتیام و در وجع لحوال نزدیک تحت جلدی از مرفین که هم رفع وجع کرده و هم جلب خواب میکند بسیار نافعند

ترکیبات احشائیه و امعالجات مخصوص خود و ترکیبات ملائمه و ابشمعهای سریع الالتیام مکرر باطراف و قفا و راس و مصرفات معائیه و اگر مبتلی بامی بوده اند بجزکات و شراب علاج کنند و رومانیسم مفصلی را اگر با تب و ترشح رطوبت بمفصل ظاهر شود اگر مایعی نباشد بهتر بن اد و بیرانیمون است که در روز اول اثر کلی میکند بخصوص اگر مرض جدید باشد مصرفات جلدیه و بید و دو بطاس بسیار مفید ند دوش و حمام کوگردی و پس از رفع وجع مالش با پارچهای پشمی و اگر عسر العلاج باشد داغ زانسکو و ان مفید است یا ماراد رنا و چوبینی گذارده گاه گاهی حرکتی بدهند که التصاق مفصلی حاصل نشود

قسم مزمن — اگر بیک مفصل موضعی شود خوف ورم مفصل میرود باید اصرار به دوزا بیرموضعیه که شمعهای منفط سریع الالتیام و حجامتهای باشرط و دوش و مالش و حمامهای کوگردی و حمامهای کلی و حمام بخار تربانتینی کرده و خشخاب استعمال کنند و از داخل یه و رو دو بطاسیوم خالص مفید او زیاد یا داخل شراب خانو الکالب نموده بنوشانند مبتلایان برومانیسم همیشه پیراهن پشمینه بپوشند و از سرما و رطوبت اجتناب فرمایند و در خانه های مرطوبی که وضع مسامدی ندارد مسکن نکنند

فصل دوم در روماتیسم عضلی

Rhumatisme musculaire

اطلاق میشود بر وجع که یا زیاد شدید ثابت یا متحرکی که کلیة عارض عضلات شده و از منقبض شدن اینها شدت میکند (تتمیه این مرض برومانیسم عضلی مجاز است بجهة اینکه تحقیقات این اوجاع دو وقتی که عارض تارهای عضلانیه میشوند عارض نسج عرقیه و عصبیه و لفافه موضع نیز میشوند)

اسباب — همانست که در رومانیسم مفصلی بیان شد

تشریح — گاهی که مبتلای بانیفسم را تشریح کرده اند هیچ اثر تشریحی مشاهده نشده اما عضله که مدتی مریض بوده برای اینکه زمان زیادی بدون عمل مانده صغیر میشود

روماتیسم عارض بر عضلات

علامات — روماتیسم عضلی ممکن است حاد یا مزمن باشد و هر یک را دو علامت عمده است اوّل وجع
در موضع مبتلی شده دوم عجز و بیعملی ماندن عضله از حرکت وجع مثلاً وقتی که عضله مبتلی بروماتیسم است
وجع کم یا زیاد شدید میشود که رضا فقط و برخاست عارض از شده و همیشه از حرکت شدت میکند چنانچه مریض
من غیر شعور وضعی اختیار میکند که این عضله در حالت ارخا باشد از فشار و تماست کلیّة سبب شدت
وجع میشود و گاهی هم اوجاع را تنفس میدهد جلد برنگ طبیعی است در روماتیسم عضلی هیچ تب عارض
نمیشود ممکن است در یک عضله ثابت بماند یا از موضعی بموضع دیگر منتقل شود قسم حاد بیش از چهار یا پنج روز
دوام نمیکند امّا دوام قسم مزمن غیر معیّن است

در تعیین روماتیسمهای عضلی مخصوص — روماتیسم پس گردن قلیل الاتفاق و غالباً در عضله قفائی حرین موضعی
میشود نداشتن تب و اوزیما و فلک کلی و عدم لزوم غدد سبب تشخیص آن از دو سرخ میکرد مشتبه
بوجع عصبانی هم نمیشود بجهت اینکه از وجع عارض بعض نقاط ناشی شده بلکه عارض جمیع عضله میشود در وجع
کوفتگی بین براندگی دو سر است که سبب اما تورم شریع است و بعضی از سایر امارات کوفتگی است اما تورم که
در هر دو شبها وجع شدت میکند اگر یقین در تشخیص حاصل نشود معالجات ضد کوفتگی کنند

ترتیکولی — را که (انحراف سر و شکلی راس بطرف احد المتکبین) غالباً بواسطه روماتیسم عضله قصی
حلمیه عارض شده که این عضله منقبض و متقلص و با وجع و غیره میشود در جراحی شرح آن بیان نمائیم

وجع جنب — شامل است از جمیع روماتیسمهای عضلات صدر است و عارض شده اغلب در امتداد عضله و میشود صفت
آن اینست که وجع از خلی شبیه بوجع ذات الجنب و وجع بین الاضلاع است و از سرفه و نفس شدت
میکند اما لیکن علامات طبیعیه ذات الجنب را ندارد و در این وجع تب عارض نمیشود و بذات الجنب مشتبه
نمیگردد تشخیص آن از وجع بین الاضلاعی بنداشتن سر نقطه با وجع است

وجع قطنی — (لمباگو) اسم است برای روماتیسم ناحیه قطن ممکن است عارض یک طرف یا هر دو طرف شود و
عبارتست از وجع شدیدی که از کج و راست کردن تن و بدن شدت میکند ممکن است بحدی شدید شود
که مریض مجبور براحت و سکون مطلق گردد چون در امراض کلیه و نخاع و رحم و ابتدای آبله و غیرها نیز
مثل این وجع ظاهر میشود لازم است که هر وقت یکی از این اوجاع ظاهر شد باید زیاد دقت کند که تشخیص آنها

مشکل

منکلست اما علامات عامه ابلیر و باز تب و حالاتی که ظاهر میشود بطولی نمیکشد که رفع اشتباه میکند

اگرچه در امراض نخاع و کلی و مستقیم و ورم نیز که در وی عارض میشود اما با ازحیث این علامت دیگر که خیلی

مخصوص بآن امراض‌اند ظاهر میگردند گاهی دیده شده که پس از قوت کردن و نشستن یا دوچی در موضع

قطن ظاهر میشود و سبب آن پاره شدن بعض تارهای عضلانیه است معین است وجعی که فی الفور

عارض و بآن واضحی مربوط بقوت کردن است مشتبه بوجع مذکور نمیشود

روماتیسم احشائیه — اکثر اطبا او جالع شدید و اگر عارض احشا (معده و روده رحم قلب و غیرها)

میشوند وآفت عضوی عارض آنها نیست نسبت بروماتیسم میدهند گریزل میگوید مرض

بودن آن هنوز محقق نشده اینکه گفته‌اند احتمالی است

علاج — اگر وجع بسیار شدید و در موضعی است که میتوان ارسال داشت جامه‌های باشرط

در پیچ کنند و بجای آن ابسانها (فنو و انتی ایدلک و غیرهما) مالند حمام بخار و علک با پارچه

پشمی و مالیدن تنتور ... و ارسال شمعهای منفطر که مرفین بجای آنها باشند و تزریق تحت جلد

از کلریدرات مرفین و اینکه عضو مریض را بامند پلی که قدری تر باشد بپوشند و بروی آن مشمع

صمغی بپیچانند که مثل تمام موضعی شود بسیار مفیدند الکتریسیته با جریان متصل برای پیشرفت

از عروض آن و هم برای اصلاح حالاتی که ممکن است موجب فلج و صغر شوند بهترین تدبیر است اگر این مرض

خفیف باشد مصرفات و مخدرات جلدیه غالباً کفایت میکنند تزریق تحت جلدی مرفین نیز مفید است

در قسم مزمن غیر ثابت علاج و استعمال میاه معدنیه مثل آنست که در روماتیسم مفصلی بیان شد و در قسم

مزمنی که وجع در یک موضع ثابت است معالجات مزاحیه کرده الکتریسیته ارسال دارند

فصل — روماتیسم عقده‌ئی — روماتیسم مفصلی مزاید (شارکو) — تعقد هبردن — روماتیسم مزمن ضعیفی من

Rhumatisme noueux. Rhumatisme artic. de Charcot. Nodosités d'Heberden. Rhumatisme chronique partiel.

روماتیسم مزمن بصور مختلفه ظاهر میشود که میتوان آنها را به سه قسم منقسم نمود (۱) روماتیسم عقده‌ئی که

از مفاصل صغار دست و پا شروع کرده و آنها را بطریق لاعلاجی بدشکل مینماید و اغلب تجاوز بمفاصل

کار میکند از این است که شارکو آنرا روماتیسم مفصلی مزاید نامیده (۲) تعقد هبردن

عقد صغاری بشکل نخود که در نهایتهای بند اول و دوم انگشتان ظاهر میشوند (۳) روماتیسم

174/6

مز

موضعی مزمن (که اغلب از اورام مفصل خشک مینامند و مخصوصاً مفاصل بزرگ را مبتلا میکند)

رماتیسم عقده‌ای

Rumatisme noueux.

اسباب — اول اثر ذکورت و انوثت — زنان بطور مخصوص مستعد ابتلای بدان‌اند (که بغلط از نقرس نسوان نام نهاده‌اند) مخصوصاً در سن یأس یعنی از چهل تا شصت سالگی تحقق ممکن است که از بیست تا سی سالگی نیز ظاهر شود و در اطفال و مراهقین دیده نشده است این مرض از امراض شایعه است چنانکه بهیئت یک جمعیت مریضخانه (سالپتریر) مبتلا بدان بوده‌اند دویم اثر فقر و غنی — بعکس نقرس در طبقه فقرا بیشتر است سیم سبب تعلق بسیار شایع آن در مستعدین اثر متمادی سرمای رطوبت است (سکنای مواضعی که رطوبت محض است)

اناتومی مرضی — مخصوصاً عارض مفاصل صغیره دست و پا شده تمام اجزای این مفاصل مبتلا میشوند غشاء باطنی ضخیم و ممکن است در ابتدای مرض رسوب مصلی در آن ترشح کرده اما چندان دوام نکند و هم این غشاء بسیار بسرعت خشک و ناهموار و پست و بلند شده (ورم مفصل خشک) زواید و استطالهای این غشاء عارض شده ممکن است پس از آن قطعه قطعه جدا گشته در حکم اجسام خارجیه شوند رباطات نیز ضخیم شده غضاریف مفصل مبتلا بانت تحلیل میگردند یعنی سطح آنها که در حالت صحت صاف و هموار بود مثل سطح مخمل کورک پیدا کرده چندی بعد از آن کورکها خود معدوم شده نسج عظمی عریان بماند (طریق حصول این حالات در ورم مزمن خاد نقرس مذکور شد) عظام بسیار متورم مرکزشان متخلخل و سهل الانکسار (کثرت تخلخل استخوان) سطح انهایی العکس از دو بندگی ها زایدهای متحجره بسیار صلبی مستور است (ورم استخوان ...) انساج دور مفصل بدرجات مختلفه مبتلی شده اوتار متقلص عضلات که مدتی از عمل بازمانده‌اند صغیر و شحمی شده لفافه‌های واصله ما بین اصبعی و رباطات و بالاخره نسج ... تحت

جلدی نیز مبتلا بعلامات و فرط تشکل میگردند که اغلب شایان ملاحظه است و نیز ممکن است قطعات لیفیه جدیده حاصل شده کاهی اغلب تشریحیه منحصر بهمین امات [تنگی] گردد و پس از مدتی سبب خلع ناقص یا تمام بند انگشتها شده تغییر شکل ثابتی عارض شود

علامات — روماتیسم عقده ممکنست پس از حمله واضح روماتیسم مفصلی حاد ظاهر شده یا بطور متزاید شروع کند اول مفاصل انگشتان دست (مخصوصاً مفاصل مشطی سلامیئی) بطور قرینه و پس از آن مفاصل قدم و آخر مفاصل کبار را مبتلا میکند (از اینست که شارکو این مرض را روماتیسم مفصلی مزمن متزاید نامیده است) علامات آن عبارتند از وجع و تورم و تشنجات عضلیه و تغییر شکلها

اوجاع — شبیه باوجاع روماتیسم حاد و در ابتدا متحرک ولی بزودی در مفاصل متغیره موضعی گشته دائمی میشوند تحمل ناپذیر و ثاقب ناخس یا ضاغط اند و از فشار و حرکت شدت کرده دارای اشتدادات حاده اند پس بتدریج خفیف شده و بعد از زمان مختلفی و اغلب وقتی که مفاصل کاملاً تغییر شکل کرده بکلی معدوم میشوند و وقتی که وجع خفیف و مفصل متحرک است حرکات آن بواسطه تصادم سطوح عظمیه موجب حدوث جق جق جرم

بوم میشوند

تورم — در ابتدا مفصل سرخ و گرم و متهیج مثل در روماتیسم حاد است این تورم بواسطه ترشح مایع بمفصل و میل خون باجزای مجاوره آنست اما پس از آنکه حدت آن کم شد باز تهیج باقی و آنوقت سببش ورم استخوان و تکثر فیبرین انساج لیفیه است

تشنجات عضلیه — اوجاع مفصلیه بواسطه عمل انعکاسی موجب تشنج و انقباضات عضلات میشوند که سبب عمده خلع مفصلند **شارکو**

تغییر شکلها — از خصایص این مرض و سببش تورم و تغییر مکان کردن سطوح مفصلیه خلع های تامه یا ناقصه سلامیات بعضی در حالت قبض و برخی در حالت بسط عارض میشوند و هم چهار انگشت اخری بجانب کنار زندی دست کشیده شده مانند آجرهای روی بام

بیش آمده و بر روی هم واقع میشوند اغلب مفصل مشطی سلامیئ ابهام مبتلی میگردد
تغییر شکلهای پا نیز تقریباً بهمین وضع ولی شدتشان کمتر است مگر در ابهام که در انسی سر مشط اول ورم نمی
بزرگی ظاهر میشود مفاصل کبار خیلی دیرتر و کمتر مبتلی میگردند ساعد و ساق کم یا زیاد منعطف شده منکب
متمدد و دید شده که تمدد بمفاصل فقرات و بمفصل صدغی فکی تجاوز نموده سبب خلعها تشنجات عضلیه
و کثرت نمو و تقلص انساج لیفیه و تورم عظام است مدت مرض غیر معین و میتوان دوره ازاید و هنگام
منقسم نمود هنگام اول که متصف میشود باوجاع و شدت آفات عظمیه و مفصلیه هنگام دوم بتخفیف
تمام علامات حاده و حصول علیلیئ که بر حسب علت مفاصل یا اخف و درجه شدت آفت انها که ممکن است
محدود بتنها زحمتی در حرکت انگشتان باشد یا بحدی شدید باشد که نتواند بسهولت از بستر بیرون
آمده در روی صندلی بنشینند مختلف میشود
آفات مصاحبه — ندرة آفات قلبیه و شغافیه دیده شده اما صداع و ضیق النفس عصبیا و اوجاع عرق
النسائی و سایر حالات که مذکر از همان سبب عمومی حاصل شده و کثیر الاتفاق اند و پس از سالهای دراز از امراض
دماغیه یا ریویه بدرود میکنند تغذیه شان مدت مدیدی منتظم ولی پس از زمان زیادی ممکن است نقصان
ریاضت و خشکی پیشانیکه بواسطه فشار دائمی بیک نقطه حاصل میشوند انمی شدید عارض گردد
تقدمة المعرفه — از بیانات سابقه معلوم شد

Nodosités d'Heberden

تعقد هبردن — عقد صغار حمصی شکلی اند که در نهایات سلامیات بواسطه عظم دانهای عظمیه این
مواضع ظاهر میگردند مفاصل مثل اینست که وسیع شده غشاء بیاضی خشک و اغلب سر انگشت براستا
چپ برگشته گاهی اندک حمرت و تورم و وجعی عارض میگردد سبب این عقدها سوء مزاج روماتیسمی

Rhumatisme Chronique partiel

برخلاف جمعی که انها را از جنس نقرس دانسته اند اغلب در پیری و گاهی هم در جوانی مرئی میشوند
روماتیسم مزمن موضعی — که از امراض ورک پیری و ورم مفصل خشک یا مغیر الشکل و امثال انها
نامیده اند مخصوصاً از مسائل جراحی است اغلب در یک مفصل موضعی شده اصالة مزمن ولی بدو شدت
که گاهی پس از جملهٔ حادی عارض میگردد مفصل ماوف قلیل الوجع از فشار احساس مخصوصی نشده حرکات
مصاحب با صوت جق جق جرم غالباً بواسطه نبتها و فرو نبهای عظمیه سوء شکل عارض میگردد

علاج — طبیب و مریض هر دو باید در علاج این مرض مواظبت تامی نمایند چه وسائط علاجیه با اینکه در این مرض اثر نیکی دارند اما نتایج آنها بسیار دیر حاصل میشود و دو قسم علاج باید کرد یکی تسکین وجع و دیگری منع از دوره‌های مرضیه وجع را بواسطه مطولات و مرهمات و مالشها با لبسانات مختلفه (ولبسان مسکن و فیوراوانتی و اپدلدك و امثال آنها) و حمامهای موضعیه که باعانت آن قدری معمول دارند تسکین داده میتوان با قلم موصیغه ید خالص بروی مفاصل ارسال داشت اگر ممکن باشد حمامهای بخار طریا نطیبی تجویز کنند از کبریتهای پرازو یك بسیار گرم (پنجاه تا شصت درجه میزان الحراره) که بروی مواضع با وجع ارسال دارند گاهی نتایج نیك حاصل شده (طرو سو) تدابیری که برای منع از دوره‌های مرضیه و منع از تغییر شکل کرده اند از ابتدای مرض مداوای یدی است که ید ورد دو پطاسیوم شبانه روزی ده نخود با صبغ ید شبانه روزی هشت تا دوازده قطره باشراب تجویز نمایند و استعمال ستم الفار که از داخل محلول فولر (شبانه روزی دو تا ده قطره) و حمامهای ستم الفاری قلیائی صفت آن کاربونات و سود بیست مثقال ارسنیات دو سود نیم الی ده نخود آب صد مثقال برای یك حمام) تجویز نمایند اگر اینها اثر واضحی نکردند میاه معدنیه مناسبه (گوندموسی اکس آن ساووا و نری دیلیم) و ارسال الکتریسیته با کورانهای ثابته بمفاصل بسیار نافعند

باب دوییم

Goutte

در نقرس

مرضی است مزاجی غالبا موروثی و متصف بصفت عمده است از قبیل زیاد شدن اسید اوریك در خون و تجهیز حملات و ورام مفصلیه که اغلب موضع آنها ابهام قدم است و تهیم انواعات احشائیه بسیار مختلفه که شایع ترین آنها سوء هضم و تولید حصاة است.

طریق حصول — مرض اشراف و مردمان متمول است و گمان نمیکنم که هیچ وقت عارض دهقان یا فرزندان شود و خیلی کم است که میان چندین هزار نفر نقرسی که در مریضخانه‌های پاریس معالجه میکنند دو سه نفر از فقرا یافت شود اسباب آن خوب شناخته شده و میتوان تمام آنها را باین طور مختصر کرد یکی عدم تعادل ما بین آنچه وارد بدن میشود و آنچه خارج میگردد که وارد زیاد و خارج بقدر کفایت نباشد

دیگر آنکه متمول اکول که غذای آن زیاد از طیر باشد و قهوه و مشروبات خمریه و الکل کثیر بدن اند و خسته شده موجب خیره شدن اغذیه حقیقیه میگردند استعمال کرده حرکت هم نکند این دو شرط که با هم جمع شدند این مرض حاصل میگردد زیرا که از جهتی غذا سوختنی بمقدار زیاد وارد بدن گردیده و از جهت دیگر شرایط سوزاندن آن فراهم نیست در زنان بسیار کم است و قدما عادت حیض را یکی از اسباب تقدمه بحفظ آن میدانستند ممکن است این مرض موروثی باشد از بیست تا سی سالگی ظاهر گردد ولی اغلب کسبی است و در این صورت هیچوقت قبل از چهل سالگی بروز نمیکند **گارد** معلوم نموده است که تسمم سربی چون مانع اخراج آسید اوریک از کلیه میشود ممکن است سبب حصول نقرس گردد حمله های نقرس اغلب پس از کثرت اکل یا سرما خوردگی یا حرکت نفسانی یا عسر هضم و امثال آنها و گاهی هم بدون سبب مشهودی عارض میگردند

آفات تشریحیه — باید سه چیز را ملاحظه کرد (۱) حالت خون (۲) حالت مفاصل (۳) حالت احشاء

(۱) حالت خون — تغییر خون از عوارض مخصوصه این مرض و عبارتست از ظهور آسید اوریک زیاد که در خون سالم فقط اثری از آن هست اما در دویست مثقال خون مبتلایان بنقرس یک تا سه گندم است و این کثرت آسید اوریک مخصوصا در ابتدای حمله حاد واضح تر است

(۲) حالت مفاصل — آفات مفصلیه بسیار شایان دقت و صفت اصلی آنها رسوبهای اورات است رسوبهای اورات دسود و اورات دشو دوری غضاریف متحجر شده آنها را صلب و ضخیم میکنند غشاء بیاضی خشک و پست و بلند میشود بعلاوه در خارج مفاصل یعنی در نسج منضم دور مفصلی رسوبات متحجره که ملتصق یا متحرک اند و از اورات دسود و اورات دوشو و اورات دامونیاک و گاهی هم از کاربوناتهای این اجسام حاصل میشوند ظاهر میگردند و این آفات مخصوصا در مفاصل صغار و غضروف گوش و در تحت انساج جلدیه بروز میکنند هر قدر مرض قدیم تر باشد شدت آنها بیشتر است

(۳) اختلالات احشائیه — همیشه در تشریح نعش مبتلایان بنقرس چندین آفت

احشائی

گارد برای معلوم کردن آسید اوریک طریقه جزئی وضع نموده که بواسطه آن [illegible] آسید اوریک شناخته میشود در شیشه ساعتی [illegible] ... [illegible] که از [illegible] خارج شده ریخته چند قطره [illegible] اضافه نماید ... شش قطره) و چند تار کتان [illegible] آنجا بگذارد [illegible] روز ... پس از آن اگر آن رشته های کتان را بزیر ذره بین بگذارد [illegible] آسید اوریک [illegible] ... ان مترتب می شود و این ترتیب

(۱۰)

احشائی دیده میشود که شایع ترین آنها حصاة و سنگهای کلیه و ورم آنست (شارکو در مادهٔ لولهٔ
کلیه بعض آثار سفید از اورات دوسودید است) و بتر نزلهٔ مزمن معده و امعاء و بواسیر و استحالهٔ
ضمیری شغاف باطن یا شراین مشاهده نموده‌اند

علامات — شرایطی که اصل در وجود نقرس اند بتدریج ظاهر میشوند بلکه یکدفعه برقرار شده اغلب
بطریق محدودی باقی میمانند پس نقرس مرضی است اصالةً مزمن ولی مریض ملتفت آن نمیشود مگر پس از
آنکه حملهٔ حادی عارض گردد برای تحقیق در این مرض باید استعلام از سه چیز نمود (۱) از مقدمات (۲)
از حمله‌های نقرسی (۳) از اختلالات احشائیه بعض از محققین نقرس را بحاد و مزمن و منتظم و غیر
منتظم منقسم نموده‌اند

(۱) مقدمات — اگر ارثی باشد میتوان قبل از وقت در حداثت سن از بعض علامات که علی الظاهر چندان
مهم نیستند و برای کسیکه ملتفت آنهاست بسیار مفیدند مستعد بودن بایمرض را فهمید و آنها رعاف
و ظهور بثورات مختلفه (اکزما اکتیما) و شقیقه و اختلالات هضمیه اند اشخاصیکه نقرس دارند اغلب اکثر
بسیار فربه و شکمشان بزرگ مبتلا ببواسیر شده هضمشان مشکل و پس از هضم غذا بتسمی میل بخواب میکنند
که بی اختیار میگردند اوجاع مفصلیهٔ مبهمه در آنها ظاهر و خلق آنها تند میشود

(۲) حمله‌ها — مقدمات مذکوره در مدت کم یا زیاد طولی باقی و بغتةً یا پس از کثرت اکل یا حرکت
نفسانی یا اعیا و امثال آنها در وسط شب حمله ظاهر میشود مریض بغتةً بواسطهٔ وجع مبرّحی که عارض
ابهام پا شده بیدار گشته متغیر بوده و تب عارض وی شده وجع در ابتدا تحمل پذیر ولی بزودی بحدی
شدید میشود که احساس پاره شدن یا سوختن یا سرمای بسیار شدید میکند ابهام منتفخ و گرم و سرخ
و براق و وریدهائی که از آن خارج میشوند دوردی یا شبکه نمائی ساخته موضع ماؤف تحمل ادنی ملامسه
نکند این وجع چند ساعتی طول کشیده پس از آن مریض دوباره بخواب رفته روز که میشود خسته و کوفته
بدون اشتها و تشنه پای او درد دارد و شب که میشود اوجاع و حمی باز عود مینماید باید اشاره کنیم که
غالباً وجع باین شدت نیست و حمله‌ها بسیار خفیف اند بول کدر دارای رسوبات و بلورهای اوراتی
بعقیدهٔ گارد در حین حملهٔ در خون اسید اوریک زیاد و در بول بسیار کم میشود ولی در تر

انجام

اثنای حمله بول دارای اورات صافی زیاد است و همین سبب احساس بهبودی است که در اثر حمله میکنند حمله در ابتدا کوتاه و ده روزی بیشتر نمی‌پاید انجام آن از نقصان حملات بالسره معلوم میشود ترودم پای ابهام برطرف شده اغلب [illegible] ورم رفته بسیار کم است که هر دو ابهام مبتلا گشته و از آن نادرتر اینست که اول سایر مفاصل را مبتلا نماید دیده شده که فقط یکمرتبه عارض شده ولی این قلیل الاتفاق است حمله‌های این مرض بیشتر بمفاصل غیر معینه رجوع میکنند این حالت حمله شدید ان بود اما اغلب با این قسم شدید نیست و مع منفعت بدون حمی فقط تهیجی عارض ابهام و این حملات قریب با زمان مدت آنها بیشتر از حملات سابقه و مخصوص تنها ابهام نیستند ممکنست عارض سایر مفاصل بلکه عارض عضلات گردند

(۲) حالت احتشائی — پس از مدتی در مفاصل ها و فراقات ورم مفصل خشک ظاهر شده سلامت آنها زایل گشته حرکات مشکل صوتی شبیه بجق جق جرم نو مسموع و درد در مفاصل عقده‌ها و تحجرها ظاهر شد که اغلب در تخمه گوش نیز بروز میکنند بجهاز هضمی اغلب متغیر سوء هضم کم یا زیاد شده و اوجاع کبد تیر و بواسیر عارض میشود بول نادر و [illegible] ادرار دمل و اغلب اورام کلیه و پیلنفریت و اورام مزمنه مثانه ظاهر شرایین متحجر شده گاهی مبتلایان بدین مرض تندخو و مضطرب و سوداوی المزاج میشوند

نقرس غیر طبیعی — ممکن است حمله بسیار شدید نقرس دفعة منقطع شده بجای آن علامات بسیار غریبه از قبیل نوبه‌های وجع الفؤاد وضیق النفس عصبانی و ذبحة الصدر و هذیان و سبات ظاهر گردد و این فی الحقیقه انتقال مرض از موضعی بموضع دیگر است در بعضی دیگر گاهی نقرس گاهی بصورت متداول خود که وجع ابهام است و گاهی بصورت آفات مذکوره بروز میکند در این صورت از نقرس متناوب نامند صور غیر طبیعیه نقرس اغلب بسیار خطرناک زیرا اکثر بجا و ذبحه یا [illegible] فجأة با اجل روبرو میشوند (نقرس صاعد)

رفتار و انجام — حالت معینی ندارد و ممکنست مدتها زندگانی کرده چندان از حالت خود متأذی نباشند با بعضی شدید که اینها را ناتوان و علیل مینماید که عارض نمیشود مگر در پیری اغلب بواسطه

نقرس ۳

یکی از ترکیبات احشائیه و تندهٔ بواسطه انتقال مرض بدماغ یا قلب حادث میشود

علاج — در آن سه شرط عمده است (۱) منع از استعداد نقرسی (۲) تسکین علامات ظاهره (۳) رجوع دادن آنها بطرف مفاصل یا جلد اگر معلوم شود که میخواهند احشا را مبتلا کنند اوّل برای دفع استعداد نقرسی باید هم مقدار اغذیه را اگر تولید او را آنها میکنند کم کرده و هم احتراق و دفع آنها را سهل نمود برای این مقصود غذا را کم کرده نباتی بیشتر از حیوانی صرف کنند از گوشت شکار و حیوانات صدفدار و ماهی دریائی و قهوه و مشروبات خمریه اجتناب نموده مخصوصاً آب خالص بنوشند اگر تحمل آن نمیکنند شرابهای سبک و آب جو بنوشید در امکنه وسعه امر بریاضات نموده عمل جلد را زیاد کرده استعمالات آب سرد نمایند اگر مبتلا بسوء هضم باشند در یکی از فصول الفال با آبهای معدنی کربناتها وغیره دارند (مثل آب ویشی و کارلسباد و پلسنه) بفرستند برای دفع عوارض مفصلیه مزمنه بعضی میاه که کلور و زد سود دارند (مثل آبهای کرزناك و سالین و بادن) و حمام گلی و امثال آنها تجویز نمایند (کالوفا) از استعمال محلول کاربونات دو لیتین که شبانروزی دو تا پنج نخود آنرا بدهند تجدید نموده بخصوص در وقتیکه حصاة کلیه باشد دوّم علاج حمله — اگر خفیف باشد اوّل ابهام و اعضاء با وجع را با یکی از بلسانات یا مرهم مسکنی از قبیل عصاره بلادن و بزرالبنج که داخل روغن خاکستری و کره کرده نمایند و عضو را از پنبه محلوج و تافته صمغی بپوشانند مسهلات خفیفه بنوشند شاید بآنها علاج شود اما اگر دو هفته بطول انجامید و وجع شدید شد شربتی از ده قطره صبغ خانق الکلب یا دو الی ده مثقال شراب آن یا از سه تا شش گندم عصاره تخم آن و همان مقدار گنه گنه و دو گندم سفوف برگ دیژیتال در یک شبانروز تجویز نموده سه چهار روز مداومت کنند و در این اواخر روزی یک مثقال سالیسیلات سود که بتدریج داخل آب کرده بنوشند فایده کلی دیده شده است سیم اگر نقرس بجانب احشا برود باید آنرا از سنال مشمع خردل یا ذراریح بمواضع اوّلیه رجوع داد هرگز مستقیماً برفع بثورات جلدیه نقرس نکوشند زیرا که مانع میشوند که او را آنها از راه بدون ضرری دفع شده و باعث حصول انتقالات حشویه گردند و هر وقت خود نقرس علاج شد آنها نیز دفع میشوند

بعضی حکما معتقدند که نقرس ظاهر شده [illegible] آنچه [illegible] گذارده [illegible] [illegible] الا انتقال نگذارند [illegible] رجوع [illegible] اما [illegible] اگر [illegible] تسکین [illegible] [illegible] رجوع [illegible] هرگاه [illegible] وجع عارض شود نگذارند تا اطمینان حاصل شود.

باب سیم

درنرمی عظام (کساح) (خشل) (راشیتیسم) — Rachitisme

مرض اول طفولیت و عبارت از اختلالاتی است که عارض تغذیه نسج استخوان شده اعراض عمده‌اش
کج شدن و انتفاخ نهایات آنهاست

اسباب — ممکن است مولودی باشد ولی مخصوصاً در هنگام دندان اول یعنی در اواخر سال اول
یا در اول سال دویم و بندرت قبل یا بعد از آن عارض میگردد ذکورت و انوثت و مزاج هیچ اثری در حصول
آن ندارد و سبب اصلی آن تغذیه غیر کافی یا ردی است در ممالک بارده و رطبه مثل هلاند و انگلیس
بسیار شایع است

طرز میگوید تغذیه بد آن است که در غیر وقت خود باشد مثلاً هنوز شیر خوردن او تمام نشده گوشت بدهند گرچه یک شیرخواره گوشت خورانیده مبتلا بهمین مرض شد

آفات تشریحیه — دوره این مرض به سه هنگام منقسم توان نمود اول هنگام اول یا زمان ترشح عظام
تقریباً اشکال طبیعیه خود را حفظ کرده ولی در تمام خانه خانه‌های اسفنجی و فواصل میان آنها و در
ضریعه‌شان ماده دموی سیاهی شبیه به ژله انگور فرنگی ترشح میکند که میتوان از آن بواسطه ریختن آب
بسهولت خارج نمود دویم هنگام نرمی و تغییر شکل — در این هنگام نهایات عظام منتفخ و اجسام
عظام طوال معوج شده اگر اجزای منتفخه را ببرند میبینند که از رشته عظمی که خلال آن مثل دندانه
و از ماده سرخ مذکور مملو است حاصل شده و این نسج مشابه اسفنج است و هم جسم استخوان بقسمی نرم
شده که بآسانی کج میشود سیم هنگام فساد — اگر مرض همیشه در تزاید باشد خانه‌ها بزرگ شده
جدران مابین آنها منهدم گشته قوام استخوان معدوم فقط از پوست نازک و سهل الانکساری
مستور است و این عظام را اگر خشک میکنند بواسطه منظر خانه خانه مشبک نمود قابل ملاحظه اند و
اگر مرض قابل علاج شود ماده سرخ مجذوب و بجای آن نسج عظمی متکاثفی در جدارها قرار گرفته آنها را
بتدریج ضخیم میکند که خانه خانه‌های آنها معدوم و استخوان صلابت سنگین و مانند عاج
متکاثف میگردد

طرز حصول — بعقیده ویرشو و بروکا اختلالی عارض تغذیه نسج عظمی میشود که هنگام در
دوره نمو خود را تکمیل نماید محقق شده که میان جسم و راس استخوان غضروفی فاصله است که بتدریج

مستحیل

مستحیل بنسج عظمی شده موجب استطاله استخوان میگردد و این استحاله بعظمیت نامیده هنگام است در هنگام اول تجاویف حجرات غضروف متکثر شده مستطیل یا معوج میشوند و این نسج شبه غضروفی طبیعیست دو زمان دویم املاح آهکی بدون نظم و ترتیب در ضخامت غضروف قرار گرفته نسج شبه اسفنجی حاصل میشود در هنگام سیم مواد آهکی وضع مخصوص نسج عظمی طبیعی پیدا میکنند و برای شناختن این سه درجه استخوان طفل جدید الولاده را طولاً شکافته غضروفی که در میان استخوان و راس آن واقع است بزیر ذره بین گذارند در وسط آن نسج غضروفی خالص دیده میشود و چون از آن زیر ذره بین قدری بیشتر میبرند نسج شبه غضروفی دیده شده اگر باز حرکت داده نزدیک بنسج عظمی شوند نسج شبه اسفنجی و اگر باز بیشتر ببرند نسج عظمی مرئی میگردد در حالت طبیعی نسج شبه غضروفی و شبه اسفنجی موقتی اند ولی در مبتلایان باین مرض انساج مذکوره زیاد تولید شده ثابت و دائم گشته بروی نهایات عظام رفته موجب انتفاخ آن میگردند حالات مذکوره مخصوص نهایات عظام بود در سایر نقاط که استخوان شدن طبیعی بدون توسط نسج شبه اسفنجی و شبه غضروفی است استخوان بحجم و نسج طبیعی خود میرسد اما بواسطه اینمرض دارای قوام عظمی نیست زیرا که املاح آهکی از قبیل فسفات و کاربونات دو شوند از اینست که نمیتواند اعمال خود را تکمیل کرده کج و معوج شده شکل آن تغییر میکند

علامات — برای دوره آن سه هنگام میتوان معین نمود (۱) هنگام تفریج (۲) هنگام تغییر شکل (۳) هنگام انتها

اول هنگام تفریج — دارای تمام علاماتیست که در طفل مبتلای باینمرض تا قبل از آنکه شکل هیکل عظام آن تغییر کند ظاهر میشود غمگین و بلید شده شکم منتفخ اسهال عارض و در بول رسوبهای مختلفه از فسفات و کاربونات دیده میشود بدگشته جلد سوزان نبض سریع حمی تقریباً متصل و عرق های شایع کرده طولی نمیکشد که طفل شبیه به پیر مرد کوچکی گشته جلد آن چین چین خشک پژمرده میشود این هنگام بعضی کوتاه و خفیف است که ممکنست بدون آنکه ملتفت شود بگذرد یا بالعکس چند ماه دوام کند

دویم هنگام تغییر شکل — گرن میگوید قاعده کلی اینست که سوء شکلها مبتدا از تحت بفوق

خاصل میشوند واین درحالتیکه اینمرض عارض جوانان یا اطفالیکه براه افتاده اند شده باشد
محقق است زیرا که اطراف سافله که مبتلای بنرمی اند تحمل وزن بدن را نکرده کج میشوند ولی در
اطفال صغاری که هنوز براه نیفتاده اند تغییر شکل از صدر شروع میکند چراکه سینه بقدر کفایت
مقاومت فشار هوا را ندارد پس بر حسب این قانون که عظام نرم شده بهر طرف که منجذب و فشرده شوند
بان جهت معوج میشوند سوء شکلها را از فوق بتحت بیان میکنیم راس بزرگ و پهن پیشانی برآمده
ملاذها یا د بازشده بسیار دیر استخوان میشوند واین وضع سبب میشود که دماغ بسرعت نمو کند
از اینست که در اطفال مبتلاء باین مرض مشاعر قبل از وقت ظاهر میشوند اینمرض بدرعمل تسنین
بسیار مؤثر است که انرا بتاخیر انداخته اگر تسنین شروع نموده مانع از ان شده دندانها سیاه و
ساقط میگردند سینه شبیه بسینه طیور از طرفین مسطح و از قدام برآمده شده واین تسطیح
از ضلع دویم شروع کرده بنهم منتهی میشود زیرا که ضلع اول بواسطه عظم ترقوه محفوظ و اضلاع
اخیره بواسطه احشاء بطنیه که همیشه بسیار نمو میکنند بخارج فشرده میشوند انحنای طبیعی
اضلاع معدوم شده انتهای قصی انها منتفخ میگردد و این عقده ها را اگر برروی هم واقع میشوند
سبحه کناحه (راشیتیك) نامند انحنای ستون فقری زیاد شده اما بسیار کم است که بطرفین
منحنی گردد عظم کتف نیز منتفخ گشته شکم بسیار بزرگ میشود زیرا که کبد و طحال مبتلا بعظم
که باستحاله نشاشته و یا بدون آنست میشوند اعضای هضمیه غالبا بواسطه تولید ریاح متسع
میگردند حوض همیشه تغییر شکل کرده واین در دختران صغیر بسیار مهم است زیرا که این تغییر
شکل باقی مانده سبب میشود که وضع حمل خطیر یا بکلی ممتنع گردد استخوانهای حرقفه ضخیم شده
بنظر میاید که حرکت امده و شکل کرده و دکین نزدیک حوض کوچک تنك و حفره های حرقفی مسطح گشته
بخارج امده حوض بزرك نیز وسیع میشود و سبب ان سنگین شدن احشاء بطنیه و فشردن
فخذین است

اطراف ـ مفاصل بواسطه تورم نهایات استخوان عقد عقد شده چنان بنظر میاید که دست
و پا در فوق و تحت مفاصل بشدت فشرده و باریك شده اند و بواسطه همین وضع است که انها را

الطفال ذات العقد نامند انحنای بازوها حالت ثابت و معینی ندارد ولی ساعد همیشه بجانب کف
دست منحنی میشود فخذین منحنی گشته قوسی از دائره تشکیل میکنند که تقعیر آن کمی بانسی و کمی
بخلف است و چنان بنظر میاید که عضله مقربه کبیره بر دو نقطه محل اتصال خود کشیده شده است
اگر طفل براه نیفتاده ساقهای وی نیز بجهت فخذین مقوس میشود چنانچه از اطراف سافله بر انظر نگری
مشکل میگردد (طرو سو) ولی اگر طفل راه رفته باشد ساقین بالعکس بجهت مخالف یعنی بوحشی
منحنی میشوند بقسمیکه زانوها هم نزدیک شده احنف میگردد استخوانشان اغلب میشکند چه
بعلت سهل الانکسار است که از تنها انقباض عضلی منکسر میشود محقق شده است که این انکسار
اغلب ناقص است حالت عامه اختلالاتی که مذکور نمودیم در هنگام اول اینمرض عارض
صحت گشته همانطور باقی و رو بازدیاد دارند طفل را تب عارض مبتلا باسهال و عرقهای شبانه اشتها
موسی لاغر و پریده رنگ و پژمرده تنفس بسیار صعب میشود زیرا که هم دندهها پهن و از داخل
محدب شده مانع از اتساع صدر و هم عمل دیافرغما بواسطه نزدیک شدن اعضای مضمنه بدست
جاری نمیشود از اینست اندک علتی بهر در انها ازدیاد باخطر میگردد نتیجه انجام اطفال
بواسطه اسباب مضعفه مذکوره ضعیف و قوای آنها ساقط شده در حالت نهوکت یا بواسطه
بعضی ترکیبات حاده که مخصوصاً عارض ریتین میشوند در میگذرند اما آنکه مبتلای بتوبرکول
شوند بسیار کم است بیشتر شفا مییابند که پس از زمانی که از چند ماه تا یکسال مختلف میشود
مرض متوقف شده رو بانحطاط رفته قوت میگیرند اگرچه سوء شکلها قدری بهتر میشوند ولی بکلی
زایل نمیگردند

تقدمة المعرفه — خطر آن مربوط بزیاد بودن اختلالات و ضعف طفل است و باید متذکر بود
که در حالات جدیده نیز اغلب عوض بحالت تغیر شکل باقی میماند

علاج — در آن دو شرط است (۱) معالجه مرض عمومی (مزاجی) (۲) رفع اعوجاجات
تدابیر حفظ صحتی اثر زیادی در علاج اینمرض دارند طفل را به ییلاق و در جاییکه آفتاب زیاد
دارد فرستاده تغذیه کافی نمایند و اگر مصادف با نزله روده (اسهال) است باید از بروزی

بمعالجات قویه کرکرنبات دشوبدان بیفزایند دفع نمود اگر اثر آن زود از شیر باز گرفته باشند
دوباره اثر ابدا یئر سالی بسیار بند اگر از ستن شیر دادن گذشته اغذیه قویه با آب گوشت و گوشت
خام و شراب بخورانند و مریض را بر پشت خوابانیده سر اورا بلند گذارند و قهتکر اورا بر پهلو دارند
باید با احتیاط اورا در روی متکای صلبی بخوابانند گفتیم املاح آهکی استخوانها کم است پس باید
فسفاتها و کاربوناتهای آهکی بطفل بخورانند (شربت لاکتو فسفات دوشو لُرو) وازیاد مدتی
روغن ماهی نیز بسیار نافع است وقتی هنگام نقاهت شروع کرد تا استخوانها محکم نشده باید آنها
از راه رفتن منع کرد و وقتی استخوانها هنوز نرم اند تدابیر دست سازی خیلی کم نافع اند ولی هنگام
مرض رو به انقباض گذارد میتوان با جبیره و آلات مخصوصه رانها و ساقین را محکم بسته راست
نگاه دارند

تم الکتاب السادس و یتلوه الکتاب
السابع فی الامراض العامة ان شاء الله تعالی

کتاب ششم

در امراض عامه و انتشاریه باب *Maladies généralisées.*

باب اول در سموم ارضیه و در آن چهار فصل است *Poisons telluriques.*

فصل اول در حمیات نائبه *Fièvres intermittentes*

بخارات نزی — (اجامی) حمیات بطایحی نزی این نوع حمی واسطه صفت عمده است (۱) که از سم اراضی نزه حاصل میشوند (۲) رجوع آنها بنوبه‌های دوری است (۳) بواسطه گنه گنه رفع میشوند و آنها را بسه نوع قسمت نموده اند حمیات دائره بسیطه حمیات غیر طبیعیه حمیات متسکنه (رمیتانت) اسباب تمام آنها یکی است

اسباب — بواسطه سمی حاصل میگردند که جوهر آن مجهول و از فساد مواد نباتیه که در اماکن رطبه راکد ند متولد میشوند و این فساد مخصوصاً در مواضعیکه اراضی نزه دارد حاصل میگردد چنانچه میبینیم در اینجا نوبه از امراض بلدیه است ولی در بسیاری از حالات دیگر از قبیل طغیان آبها و کشتن زمینهای غیر مزروعه و احداث چمنهای مصنوعی و اجرای نهرها و امثال اینها نیز عارض میگردند اسباب بسیاری اند که فساد مذکور را شدید تر و حصول این بخار سمی را بیشتر و اثرا را زیاده مینمایند قوی ترین آنها هوای بسیار حار و رطب است چنانچه این حمیات در ممالک حاره شایع تر و اشد وارد اند و در فصل بهار و پائیز زیاد و بالعکس هوا اگر یخ میبندد مانع از حدث است اختلاط آبها با آب شور و طبیعت گل کوزه گران (رس) نیز از اسباب دیگر اند این بخار سمی مخصوصاً بعد از غروب آفتاب متصاعد شده اما چندان قابل انتشار نیست چنانچه معتقد شده اند که در ممالک معتدله ما (فرانسه) اگر هوا ساکن باشد تا چهار صد مطر مرتفع شده دویست و پنجاه مطر پهن میشود اما ممکنست که باد آنرا بمسافت بعیده نقل نماید و هم ممکنست بواسطه مانعی بیشه و جنگل و امثال اینها متوقف شده تخطی نکند تمام مردم مذکور اناثاً و ذکوراً هر سن که باشند از این سم مستخلص و محفوظ نیستند اما استعداد اشخاص درجات مختلف دارد نژاد سفید مستعد تر از سیاه

بعضی اوقات از قبیل امراض اعضا و تناسلیه بولی که گاهی فقط از خال میل مجرای بول گاهی سبب نوبه‌های حمیات دائره میگردند اما چون از اینجهت که بعد و عارض می شوند از جهة دیگر اشتراکی ندارند با اینها مشتبه نمیشوند

در ورگستان مواضعی که این سم بیشتر متصاعد میشود ایطالیا و یونان و سواحل رودخانه دانوب و سرحدات پروس شرقی و سنگی و بریس و امثال اینها یند در غیر اروپا الجزیره و قطر به و هند انگلیس و دماغ و غیرها یند

بیانات کلیهٔ حمیات دائره

منعفا ومهزولین واشخاص اکول وغرباء که معتاد باب وهوا نشده اند سهل تر وشدید تر مبتلای باین
میشوند در ممالکی که اراضی نزه هست این مرض بلدیست یعنی قریب همیشه هست اما ممکنست که در همانجا
وبائی شود یعنی دفعتاً جمع کثیری را مبتلی کند وسبب آن بعض حالات هوائیه است که موجب کثرت تصعید
این بخارات سمی میشود بالجمله در جمیع ممالک ممکنست گاه گاهی منفرداً (اسپرادیک) ظاهر شود
آفات تشریحیه — در تمام حمیات نائبه طحال ماؤف وامثال آن برحسب شدت وطول مدت مرض و
امثال آنها مختلف میگردد در حالات شدیده دیده شده که بسیار بزرگ شده طول بربیست وهشت و
عرض آن بربیست صد یک مطر رسیده وحال آنکه در حالت طبیعی طول آن سیزده صد یک بوده ووزن
آن که چهل وپنج مثقال است بهزار ودویست الی هزار وششصد مثقال رسیده ودر اشخاصیکه چندین مرتبه
مبتلی بنوبه شوند همیشه این عضو بزرگ میماند وسبب آن احتقان ومیل خونست که گاهی با حدوث تمزقها
منجر بنزف الدمی وباعظم بعض مواد تشریحیه عضو مرکب میشود ماده ملونه آن اغلب زیاد گشته
درحمیات دبیه طحال مانند درحمای طیفوئیده نرم میشود در خون جزئی تغییری ظاهر مخصوصاً
گلبولهای سرخ آن کم میشوند در هنگام سوء القنیه تغییرات اغشیه عدیده دیده میشود کلیتین
بمرض برایت (استحاله نشاستهٔ یا ورم اجزای اصلیهٔ کلیه) وکبد بعظم مبتلی شده اغلب
اوذیماهای سوء القنیه عارض میشوند

مرض (یرقان) اسود این آفت در بعضی مرضی دیده شده علت مخصوصی است که در آن اغلب انساج
واعضا سیاه میشوند جلد سنجابی برنگ سنگ قرش (لوح) نزدیک شده طحال وکبد ودماغ وکلیتین
سیاه میگردند وسبب این رنگ وجود اجسام صغار متلونه یا اسمر یا سنجابی فولادیست در خون واین
ماده ملونه محتملست بواسطه اختلال گلبولهای سرخ در طحال وکبد وامثال آنها حاصل شده داخل
دوران خون گشته انساج را منتشر کرده در جدران عروق نفوذ نموده بلکه ممکنست عروق شعریه
کلیتین ودماغ وکبد وغیرها را مسدود نموده مورث حدوث نزفهای نزمحی ونزف الدمی گردد مرض
سیاه مخصوصاً در نوائب دبیه دیده میشود

نوع اول حمیات دائرهٔ بسیطه

Fièvre intermittente simple

منفف

حمای آثر بسیط

متصف میشود بحمله‌های دوره‌ئی که هریک مرکب است از هنگام قشعریره و گرمی بدن و عرق اند فواصل مابین حمله‌ها را زمان بدون حمی یا فترت نامند نوع حمی از روی ترتیب عروض نوبه معلوم میشود مثلاً نوع مواظبه آنستکه هر روزه در وقت معین و بشدت معینی رجوع کند غب آنست مثل این نوبه در هر دو روز یکمرتبه عارض گردد یعنی پس از روز تب روز بدون تب باشد در حمای ربع حمله‌های نوبه روزهای چهارم ظاهر یعنی بعد از روز تب دو روز بدون تب است هر یک از اینها ممکنست مضاعف شوند مثلاً میگویند مواظبتین در صورتیکه یک روز دو نوبه یا غبین وقتیکه هر روزی یکدفعه تب باشد بشرطیکه نوبه‌های یک درمیان مانند هم باشند یعنی نوبه روز اول با نوبه روز سیم و نوبه روز دوم با چهارم مشابه باشند و ربعین اینستکه در روز اول نوبه عارض شده در روز دوم نیز عارض شود اما مشابه نوبه روز اول نباشد و روز سیم نیز مریض راحت بوده روز چهارم نوبه مشابه نوبه روز اول و روز پنجم مشابه نوبه روز دوم عارض گردد و هکذا وقتی نوبه بوضع منتظمی عارض گردد انرا نوبه منظم نامند ولی اگر زمان نوبه پیش یا بعقب افتد انرا نوبه قبل از وقت یا بعد از وقت گویند و اگر یکی بر روی دیگری افتد انرا متداخله نامند و اینقسم با خطر است شایع ترین اقسام غب و مواظبه است

(۱) هنگام سرما — ممکنست دفعتاً نفض شدیدی حاصل شود ولی اغلب قبل از آن چند ساعتی اعیاء و کوفتگی و گاهی عوارض معدیه از قبیل قی و امثال انها عارض میگردد علی ای نحو کان مریض احساس بسرمائی میکند که شدت آن بسیار تغییر پذیر و مختلف است اول اطراف سرد شده بینی و گوشها و انگشتها سفید و بنفسجی شده پس از آن در جلد لکه قرمزی ظاهر شده بصلهای شعری برامده (گوشت مرغ) چشمها بگود افتاده نفض بسیار شدید شده دندانها بهم میخورند با وجود اینکه برودت محیطیه اینقدر شدید است حرارت مرکزیه را چون از ابط یا مقعد اندازه گیرند بسیار زیاد و بچهل درجه و نیم بلکه بیشتر رسیده دیده شده که از چهل و دو درجه هم تجاوز کرده بوده است و در همین وقت احساس باوجاع ضاغطه در کمر کرده ثقل صدر و صداع و امثال انها عارض میشود مدت قشعریره از چند دقیقه تا چندین ساعت است و از دوام زمان قشعریره بهیچوجه حکم بر شدت و خفت نوبه نتوان نمود از قرع معین میشود که طحال بزرگ شده و در موضع ان احساس وجع میشود

(۲) زمان حرارت — برودت بتدریج کم و در اثنا مزاحم بجز صداع رفع شده و برودت جلد تبدیل بگرم میشود مدت این هنگام چهار تا پنج ساعت است

(۳) هنگام عرق — جلد بتدریج تر و بصورت قطره قطره عرق ظاهر شده بزودی بقدری زیاد میشود که تمام لباس را تر میکند عرق که آمد صداع و بقیهٔ اعراض را موقوف کرده درجهٔ حرارت بحالت طبیعی رجوع مینماید طول تمام هنگامهای یک نوبه از یک تا هجده ساعت است اطفال غالباً بتشنج مبتلا میشوند و شناختن آن قدری مشکل است باید بکمال دقت از حالات اطفال تشخیص نمایند

زمان فترت — پس از نوبه سکون منصلی که مدت آن برحسب نوع نوبه مختلف است حاصل و در این وقت اغلب مرضی بکلی سالم و بعضی دیگر ضعیف و کوفته اند

دوام — بسیار مختلف است هرگاه از ابتدا بخود واگذارند ممکن است تا سه چهار هفته رفع شود مخصوصاً اگر تغییر مکان کنند اگرچه بمواضع نزدیک باشد زیرا که این قسم چندان قابل انتشار نیست ولی اگر کنه کنه بدهند دوام آن بسیار کم میشود و مخصوصاً از اثر برودت و رطوبت و سوء هضم و امثال اینها زیاد عود میکند اغلب بواسطهٔ معالجه نکردن یا بواسطهٔ علاج غیر موافق یا دوام اسباب مزمن میشود و اینحالت را سوء القنیه نوبتی نامند

سوء القنیه — مبتلایان بدان دارای تمام صفات آنمی شدید مانند صفیرهای قلبی و عروقی و سفیدپریدگی و خاکی شدن رنگ و قلت اشتها و سوء هضم و ضعف و لاغری اند طحال همیشه بزرگ و حساس است گاهی مکانی نوبه عارضشان میشود که کنه کنه چندان اثری در آن ندارد و طولی نمیکشد که استسقای زقی که نتیجهٔ ممانعت دوران خون و سبب آن عظم طحال و کبد است عارض میشود سوء القنیه و زیاد شدن آلبومین که نتیجهٔ مرض کلیه است و اسهال اصلاح ناپذیری که سبب آن استحالهٔ نشاستهٔ احشای معویه است عارض گشته مریض بحالت نهوکت دچار میگردد

نوع دویم حمیات غیر طبیعی شاهره

Fièvres anomales.

هرگاه نوبه دارای وضع منظمی که مذکور داشتیم نباشد از اقسام غیر طبیعی میباشد و انحراف آن از انتظام طبیعی بر سه نوع است یا آنکه نوبه طبیعی نیست اما رفتار آن مخالف معمول است یا آنکه عارضهٔ مخصوص

جدیدی در آن بین عارض میشود و با نوبه بصورت خفا و غیر متداول بروز میکند پس حمیات دائره غیر طبیعیه را بسه صنف تقسیم میکنیم (۱) حمیات دائره غیر منتظمه (۲) حمیات ردیه (خطره) (۳) حمیات مختفیه (دزده)

صنف اول حمیات غیر منتظمه *Fièvres irrégulières.*

عدم انتظام ممکنست در رجوع نوبه‌ها باشد که باوقات معینه رجوع نکرده و معلوم نشود که از چه جنس است و این حالت در ادوار حمیات دائره کثیر الاتفاق است و در اینصورت آنرا حمای غیر منتظمة المواعد نامند پس اگر بزودی منتظم گردد چندان محل امعان نظر نیست ولی اگر مدتی بدین وضع دوام کند در تشخیص مرض باید تامل کرد زیرا اگر بسا اتفاق میافتد که نوبه نبوده از سایر اقسام حمیات باشد و نیز در نوبه‌های مزمنه که بخواهند منجر بشفا یا بسوء القنیه گردند این حالت دیده میشود که نوبه‌ها از هم دور شده و بر فواصل مختلفه طویله عود میکنند و آنرا حمای ضالّه نامند و در اثنای نوبه‌های جلیه نوبه نیز بخلاف است گاهی ممکنست که یکی از هنگامها مفقود و یا بعسرت ظاهر شود و بجای آنکه حمای تام با نوبه‌های طبیعیه ظاهر شود حمای ناقص بروز کند و ممکنست ترتیب هنگامهای یک نوبه بهم خورده چنانچه قشعریره که پیش آهنگ نوبه است در آخر نوبه ظاهر گردد و این نادر الوقوع است و در بعضی حالات دیگر عدم انتظام نوبه عبارت از طولانی شدن یکی از هنگامهای نوبه یا همه آنها است چنانچه که بیرزینی نوبه ربعی دیده است که هر یک از هنگامهای آن یکشبانه روز بوده و فترت نداشته است ولی اقسام مذکوره از حیثیت علاج چندان اهمیتی ندارند جز آنکه نوبه که منحرف میشود بملاحظه کلیه طرز حصول مرض اهمیت کاملی دارد زیرا اگر قول محققینی که هنگام حرارت را تابع قشعریره و عرق را تابع حمی میدانند و نسبت آنها را بهم نسبت سبب و مسبب و علت و معلول میپندارند باطل میگردد

صنف دوم حمیات ردیه *Fièvres pernicieuses*

حمای نائبه را یا بواسطه شدت خطر یکی از حالات جلیه یا بواسطه بروز علامتی که غیر علامات عادیه نوبه است حمای ردی گویند پس میتوان آنرا بده قسم منقسم نمود

مجموع محرک الادعیه (۱) حمیات ردیه که خطرشان بواسطه شدت یکی از حالات جلیه است اول حمی

خطر

مثل نوبه بواسطه شدت برودت باشد و این مخصوص ببلاد حاره است

تب الجیکه ــ اینکه گفته‌اند این قسم از اشتداد و ازدیاد طولانی شدن هنگام سرماست ولیکن آن

مجموع عصبی را بالتبع عارض میشوند صحیح نیست بحیثیت اینکه حالت غلبه که در هنگام حرارت را کرده دفعتاً

عرق نیز ظاهر میگردد و مریض در حینی که از احساس بحرارت از دست فی الحقیقت سرد شده در حین

حرارت بدن او تقریباً مساوی حرارت هوای محیط اکثر جلد سرد مثل یخ و کبود و سرخی و چهره او

مثل مرده و نبض صغیر و متواتر عرق سرد لزج کرده و با وجود این ضعف تام قوای دماغیه و مشاعر سالم

مانده و مریض بیشتر سرد شده در همان نوبه اول در میگذرد یا اینکه پس از چند ساعت بعد دفعتاً

شدت حرارت بدن تجدید نموده مثل این نوبه تمام میشود دوم ممکن است در اثناء نوبه بواسطه کثرت

عرق باشد (تب عرقی) هنگام نبض و حرارت بحالت طبیعی ولی در هنگام عرق وضع تغییر میکند

نبض ارتعاش و انقباض منتظر کرده یا اینکه بدن سرد شده و درجه حرارت نازلتر از حد صحت گردد

ثقل صدر و اختناق عارض و اغلب احتباس بول و حالت ضعف که مخصوص بجلد تب است با این کثرت عرق

ظاهر میشود و این عرق بحدی شدید است که قوای مریض را ساقط کرده اگر در نوبه اولی هلاک نشود

در دوم یا سیم غالباً از هنگام در اثناء مصاحب با خروج بزاز و بادیست که از صعوبت دیگر

میشود و تمام اقسام مذکوره مخصوص دو قسم وبائی و ترقی ممکن است بواسطه اختلال در وزن کبد

یرقان حاصل شود (یرقان اسود) پس یرقانی و اقسامی که از اختلاط معده و روده عارض میشوند مثل

در نسبت وبائی و قولنجی و قیئی قسم مستقل محسوب میشوند

(۲) تبهائی که در اثنای آن بواسطه تب اصلیه که تب ابتدائیه است

این بیان قسمت کرداراً
از امراض غشی کرده‌اند

مجموع داء غیر متناسبی ــ نوبه وردی سباتی (سُبات) با اکثر شایع و باشدتر از جمیع اقسام است گردد

اغلب تمام قوای حیوانیه و شعور زایل گردد و صفت خاصی دارد که سباتی در اثنای اشتداد ظاهر

میشود که شبیه بخواب طبیعی نیست جز اینکه طولانی نیست و چون حمله اول بیدار شد حال است لکن

اول از آثار نوبه بیدار است بیدا که اصلاً آن نمیشناسند تا اینکه در نوبه ثانی مریض بخوابی رود که دیگر بیدار نگردد

قسم دوم و قسم سیوم نیز از اقسام نوبه های ... نوبه وردی ... و تعادلی

بعضی تشنجات مرعی شکل است یا تلجهای موقتی و موضعی سریع الزوال اند (قسم تلجی) و در بعضی
حالات نادره چنان بنظر می آید که اختلال در بصل النخاع موضعی شده و عوارض خطرناک که در این صورت
ظاهر میشوند اغما و غشی است (قسم غشی) یا انعقال صوت و تشنجات حلقی (قسم خوف الماء) اند
بالجمله ممکن است فقط مجموع عصبانیت در موضع بسیار محدودی مبتلی شده و عارضه دیگر در این صورت
اوجاع یا فقدان یکی از حواس است و قسم مفاصلی و وجع الفؤادی و فقد البصری از این نوع اند و اسباب
عضویه تمام این عوارض ترشحات موضعیه و اختلالاتیست که از قسم نزفی عارض دوران دم
شعریه شده است

مجموع معدی معائی

نوبه ردیه وبائی شکل — مفرداً یا با قسم جلیدی بروز نموده صفت مخصوصه آن قی و اسهال وبائی
عسر العلاج است اگرچه در اوایل بود مگر هنوز حالت قی ظاهر نشده باشد سایت خون خیلی کم شده
برودی موجب توقف دوران خون جلیدی گشته کمال مشابهت را به هنگام جلیدی وبا بهم میرسانند و اگر مریض زنده
بماند بهمین طور سرد میماند تا آخر زیرا که خون در اعضای باطنه مجتمع و غلیظ شده انها را مبتلی
با احتقانهای شدیده نموده مریض را بحالت مطبقه که کمال شباهت به نوبه مطبقه دارد میاندازد وانده
بجای مدفوعات مصبله نزف الدمهای معویه عارض میگردند

مجموع ریوی کلیوی

نوبه ردیه ذات الریه و ذات الجنبی — قسم اول متصف میشود باشتداد حمائیه که مصاحب علامات
ودم ریه است مادامیکه ابتلای ریوی از درجه هیجان خون تجاوز ننموده باشد در زمان فترت کاملاً
علاج میشود اما اگر ترسبی حاصل شده باشد (تکبد) دوام پیدا میکند در هنگام فترت از قرع
و تسمع علامات متعارفه ذات الریه ظاهر میشود فقط در آخر نوبه حمی و علاماتی که مریض احساس بآنها
میکرد زیاد خفیف میشوند قسم ذات الجنبی قلیل الاتفاق و تمام آنچه در ذات الریه ذکر شد در آن
نیز ظاهر میشود این اقسام با خطرند زیرا که هر حمله موجب ازدیاد اختلال دوران دم قلبی ریوی شده و مریض
از اختناقی که سبب آن تهیج و توقف دوران دم یا اجتماع خون زیاد در قلب است در میگذرد

نوبهٔ ردئی کلیوی که مصاحب با بول الدم یا بول بیاض البیضی یا حبس البول است چندان قلیل الاتفاق
هست چنانچه (فریدش) در پنجاه و یکنفر مبتلی بنوبهٔ ردی بیست نفر مبتلی بکثرت البومین و پنج نفر
بحبس البول دیده است

صنف سیم حمیات مخفیه — Fièvres larvées.

اسم است از برای حمای نوبتی پوشیده که بشکل حالت مرضی دیگر بروز کرده حملهٔ حمائی نداشته بجای آن
علامتی ظاهر میشود که حالت کافی معینی ندارد اما از اینکه نوبه ظاهر و از گنه گنه علاج گشته شناخته
میشود ابتداء یا بعد از حمای دائرهٔ منظمی ظاهر شده شایعتر از اقسام آن وجع عصبانی ذوجنبتیم و مخصوصا
وجع شعبهٔ فوق مداری است گاهی بصورت اوجاع عصبانیهٔ دیگر (بین الاضلاعی و معدی)
ظاهر شده دیده بصورت عوارض دیگر مثل نوبتهای سرفه و قی و حرکات ارتعادیه داء الرقص و حملات
اختناق رحمی و ذبحة الصدریه یا اغماء و غشی بروز میکند وضع دورهٔ اینها مانند حمیات دائرهٔ متعاقب است
از نتایج استعلاج بگنه گنه و سم الفار بهتر شناخته میشود تا از علامات مخصوص خود **ترازو**
میگوید در دو نفر که مبتلی بوجع عصبانی صورتی با دورهٔ مواظبهٔ منتظمی بودند در حین حمله درجهٔ
حرارت شش تا نه عشر درجه زیاد شده بود بدون اینکه طبیب و مریض احساس بعلامت دیگر که دال
بر تب باشد کنند غالباً در اینقسم طحال بزرگ و حاصل میشود از اینست که در بعضی حالات نادره بواسطهٔ
تسمم نزی حالت دائمی پیدا میکند (حمای ردی مخفی)

نوائب ردیه مخصوصا در بلاد حاره شایع و در فرنگستان در شبه جزیرهٔ کریمه دیده شده و در بلاد آفا
دم مخصوصا جمع کثیری را هلاک کرده اند ولی ممکنست در تمامی ممالکی که اراضی نزه دارد ظاهر شوند
رداءت آن ممکنست در نوبهٔ اول یا دوم یا سیم حمای دائرهٔ رسمی ظاهر شده نادر است که از چهارم تجاوز نماید
غالباً در غب و مواظبه و غبین بروز کرده بیشتر سریع المهلاکت زیرا که ممکنست در نوبهٔ اول در گذرند اگر با کمال
تعجیل بعلاج آن نکوشند در نوبهٔ ثانی یا ثالث محققاً هلاک میکند و باید بقاعده را کلیه مرعی داشت
که در جمیع حمیات دائره که شدت متزایدی در نوبه های آنها دیده شد و یا بعض عوارض غیر معتاده و غیر
مترقبه در آن ظاهر میشود احتیاط کرده کمال مواظبت نمایند نادر است که فترت این نوائب تام و کامل باشد

و این سبب اشتباه بحمیات دائمه و عدم تشخیص میشود علیهذا نباید تامل و تاخیر در استعمال گنه گنه نمود که
دیگر وقتی برای آن نمیماند

فصل دویم در حمیات تشکنه (رمیتانت) *Fièvres remittentes*

از حمیات قریبه اند که درآنها تب بجای آنکه دائره باشد متصل است ولی دارای فترتهای کم یا زیاد یا تک
این قسم مخصوصا در تمام سواحل دریای سفید مثل جزیره کریت و الجزیره و امثال آنها شایع است
آفتهای این مثل در حمیات دائره عظم طحال و امراض کبد و یرقان سیاه است علاوه بر آنها قرحه‌های بیشتر
دران نزله معده و روده و مجاری صفرا موجود است

علامات ــ مریض را اعیا و کوفتگی عارض اشتها معدوم و قوای او ضعیف شده تقریبا همیشه صداع
و یرقان داشته احساس یک نوع ثقل و اذیتی در مراق یا کرده طحال بزرگ شده تب دائم اما شدت
میکند ابتدا ظاهر شده پس از چند نوبه بروز میکند و این قسم خفیف آنست که پس از دو سه هفته علاج
میشود دو قسم دیگر دارد یکی شدیده که علامات آن شبیه بعلامات طیفوس است (بجهت هذیان تاره
سیاه لبها و غیرها) در قسم سیم گاه گاه از همه است اقسام خراجها و نزف الدمهای اغشیه مخاطیه
و خالهای حصبه (پتشی) و یرقان و امثال آنها ظاهر شده مرض بسیار شبیه بحمای زرد میشود اقسام
اخیره با خطر و اغلب منتهی بمرگ میشوند

علاج اقسام حمیات نزریه *Traitement des fièvres paludéennes.*

تقدم بحفظ ــ در هیچ مرضی پیش بندی مثل در این مرض مفید و منضبط نیست برای موقوف کردن
حمیات دائره در مملکتی باید از خشک کردن و برگردانیدن آب از اراضی تر هوای آنرا خوب کنند
کسانی که اگر ممکن نیست از این بلاد هجرت نمایند باید از خارج شدن بعد از غروب اجتناب کنند چه در این
وقت این بخار سمی زیاد متصاعد شده بیشتر اثر میکند همیشه خود را از سرما حفظ کرده بر حسب تغییرات
هوا باید پوشش خود را کم و زیاد کنند ابنهائی که طبیعت و حالت آنها معین نیست ننوشند اغذیه را و ادویه
مقویه استعمال نموده از جمیع اکثارها خودداری کرده شراب و قهوه زیاد بخورند و همینکه یکمرتبه نوبه
آمد بزودی تغییر مکان کنند والا مکرر نکس کرده موجب سوء القنیه میشود

علاج

حمیات تسکنه

علاج حمّی ـــ در نوبه حمای طبیعی معالجات برفق کنند همینکه احساس سرما کردند اعضا را گرم نموده
بدن که گرم شد پوشش را کم کنند برای دفع عطش کم کم آب سرد بدهند در هنگام عرق بحالت خود بگذارند
عرق که خشکید لباسشانرا عوض کنند در وقتیکه زمان فترت واضح است غذای سبکی بدهند و اگر فترت
واضح نیست برحسب حالت معده و روده تلطیف غذا و پرهیز کنند علاج حمیات غیر طبیعیه باین طور ساده
و بسیط نیست با وجود علاج حمای طبیعی باید بدفع عوارضی که ظاهر میشوند کوشید مثلاً هرگاه علامات
احتقان دماغ ظاهر شد علی الاتصال آب سرد و یخ بروی سر گذارده استحمام نموده زلو بپشت گوش
ارسال دارند در نوبه های جلدی و زبانی شکل جلد را با شمعهای خردلی و مالیدن محرکات بشدت
تحریک نموده از داخل یخ و محرکات نافذه مثل اطر و ترکیبات امونیاک با تهاء عرق شراب بدهند برای
استرخائی که عارض قلب میشود شمع امونیاکی و معطر قهرمانی بموضع قلب ارسال دارند برای دفع
احتقانهای احشائیه شدید که در نوبه عارض میشود بادکشهای خشک مکرر و مصرفات امعاء و منفطات
ارسال دارند بهتر از جمیع ادویه گنه گنه است اگر تب منتظم و زمان فترت واضح است از اول بدهند اما وقتی
که در وهله هنوز خوب واضح نیست و علامات نزله (امتلاء) معده موجود است باید اول مقیئی (ایپکا
انتیمون) بدهند که هم تب را منتظم کرده و هم معده و روده را پاک کند که گنه گنه بهتر اثر کند در نوبه های
طبیعیه گنه گنه را در اول زمان فترت یعنی هر قدر ممکن است دورتر از وقت نوبه بدهند مقدار متوسط
گنه گنه برحسب حالت مریض مختلف میشود در جوانان تا شش نخود در اطفال از پنج گندم الی سه
نخود یکمرتبه (ترقی) یا بتدریج در دو سه ساعت سید نام که همین طور در میان نان بر
نیامده گذارده یا حب کرده یا محلول آنرا بدهند باید شربت آخری را برحسب مهلت نوبه شش الی دوازده
ساعت قبل از نوبه بخورند در فترتهای بعد هم همین مقدار بنوشانند تا تب دفع شود پس از آن هم چند
روز مداومت نمایند مخصوصاً در روزهائی که نوبه میباید بدهند و اگر بخواهند زیاد احتیاط کنند
آنقدر بدهند تا عظم طحال دفع شود این در تبی بود که مدتی از آن نگذشته باشد در تبهائی که مدتی
مانده مزمن شده باشند و در تب ربع چند هفته مداومت نمایند که در روز نوبه داده روز بعد از روز
نوبه هم مقدار متوسطی بنوشانند و اگر احتمال عروض سوء القنیه باشد مداومت نمایند تب دفع شد

انتهی

اغذیهٔ مقویه و ترکیبات آهن و مسحوق پوست گنه گنه با شراب بنوشانند گاهی معده تحمل گنه گنه
نمیکند باید بطریق حقنه یا تزریق تحت جلد آنرا استعمال کرد در اطفال بسیار صغار بزیر بغل آنها
بمالند اگر گنه گنه حاضر نباشد یا بضاعت ابتیاع آنرا نداشته باشند سولفات دو سنکونین بجای آن بدهند
گنه گنه گاهی موجب طنین و دوی بلکه کری موقتی میشود یا کری دوامی پیدا کنند قهوه و اطر بنوشانند
گاهی گنه گنه را هر قدر بدهند دفع نوبه نمیکند در اینصورت لابد باید ترکیبات سم الفار (اسید
ارسنیو نیم الی دو بنجاه یک گندم محلول فولر دو الی شش قطره) پنج شش ساعت قبل از نوبه بنوشانند
پس از قطع نوبه هم چند روزی بنوشند اغذیهٔ مقویه و شراب سرخ خوب بدهند در حمیات دیگر
خطره و منظره نمان فرتکه غالباً هم خوب معین نشوند همینکه تشخیص یقینی یا احتمالی نمودند
بدون تامل گنه گنه استعمال کنند اگر برای این نوبه فائده نکند برای نوبه بعد از آن مفید خواهد بود
اگر شربیدن ممکن نشود حقنه کنند یا تزریق تحت جلدی نمایند و اعراض ظاهره را بمعالجات مخصوص
خود علاج نمایند حمیات خفیه هرگاه تشخیص تحقیقی شود با گنه گنه و سم الفار بطریق مذکور
باسانی علاج میشوند در حمیات تب گنه باید بملاحظه حالات اعضاء هضم و قوهٔ مریض را نمود که غالباً
بملاحظه آنها باید محرکات استعمال شود گنه گنه را باید در سکون حمی تجویز کرد در سوء القنیه اول
کمال اهتمام و در مراعات قوانین حفظ صحت نموده گنه گنه خالص و یدورو فر استعمال کرده اگر بعضی
حملهای غیر منتظمه مشاهده شود پوست گنه گنه بمقدار زیاد بر گنه گنه ترجیح دارد استعمال آب
سرد هم برای دفع علت خون و هم برای احتقانات احشائیه که غالباً مصادف اند مفیدند

فصل سیم در داء العرق ارزنی *Suette miliaire.*

مرضی است وبائی که متصف میشود بعرقهای وافره و بثورات نقطه

اسباب — بعضی این مرض را از جنس حمیات بثوریه و بعضی دیگر آنرا از عوارض سم نزیمی دانند بطور
وبائی ظاهر میشود و در اکثر مواضع فرنگ دیده شده است بر خلاف بعض محققین ما این مرض را سری
نمیدانیم بجهت اینکه دیده نشده که از مملکتی بمملکت دیگر تجاوز کند یا بتوسط مسافرین مانند وبا از مملکتی
بمملکت دیگر منتقل شود بلکه در یک مکان که موضعی شد تخطی بجای دیگر نمیکند و هم بدون تفاوت عارض

واین وبا شد بنهایی محدود ببعض نواحی است چنانچه در فرانسه این اواخر در ایالت ... شد

ذاء العرق

پیر و جوان فقیر و غنی شده عود و رجعت ندارد

آفات تشریحیه — صفات تشریحیه مخصوصی ندارد در بعض نقطه‌ها احتقانات احشاء دیده شده (در بین دماغ و مجرای هضم) که شبیه‌اند به عوارض سایر حمیات خطره

علامات — مخصوصاً بدو چیز شناخته میشود (۱) عرقهای شدید و حمی (۲) بثورات ارزنی

(۱) عرقها — چند ساعت قبل از ظهور عرقهای مخصوص احساس کسالت و اعیاء و صداع مینماید ولی اغلب این مرض دفعتاً و بدون مقدمات با عرقهای زیاد بروز کرده شخصی که قبل از خفتن سالم بود در حالتی که تمام بدن او غرق عرق است بیدار شده روی او و اگر بو میدهد و بخار غلیظی مثل دود یک بخار از آن متصاعد میشود در آنوقت احساس فشردن بسیار مزاحمی در شرسوف و یک ببیت مثله در انگشتان نموده با قلق و اضطراب مستعد اغماء و غشی است حمی چندان شدید نیست گاهی قبل از عرق و اغلب یک روز بعد از آن عارض شده ممکنست بحالت دمینانت ظاهر گردد

(۲) بثورات ارزنی — از روز سوم تا پنجم با اعیای شدید و فشار شرسوف و ضیق النفس بروز میکند گاهی خالهای سرخ کوچکی اند که از فشار محو شده بزودی در مرکز شان نقطه شفافی ظاهر میگردد (ارزن سرخ) و گاهی نقطه‌های بدون خالهای سرخ بروز میکند (ارزن سفید) از سینه شروع کرده و بتدریج زیاد شده تمام گشته عوارض مزاحمه شدت میکند و چون بروز بثورات با نجام رسید حمی میکاهد و عوارض موذیه تخفیف یافته در شش یا هشت روز نقطه‌ها خشک شده در جای آنها خشکریشه سبوسی مثل خشکریشه سرخجه یا لکه‌های بزرگ مثل در مخملک ظاهر میشود

سیر — بسیار تغییرپذیر است و بعضی بقدری خفیف است که مانع از کسب و عمل آنها نمیشود و بعضی شدید روزی کشنده اند اما عادتاً قریب یک الی ده روز طول میکشد گاهی وقتی که نزدیک بعلاج است نقطه‌ها دوباره ظاهر میشوند علاوه بر اینکه اغلب بدون خطر اند نقاهت این مرض زیاد طولانی که اعضای هضم بسیار قابل تأثر شده و مریض زیاد ضعیف میشود

تفریق المرض — بر حسب شدت و ضعف و بآئی بودن بسیار مختلف گاهی در یک یا دو روز هلاک کرده مریض بواسطه عوارض عصبانیه از قبیل ضیق النفس و حرکات و تعادیه و هذیان و سبات [illegible] میکند

وگاهی

بعضی از محققین این مرض را متعلق بحمیات شوریه الهند اند ولی ظن غالب این است که مرض عرق باشد زیرا که علاوه تمیل بثورات (بثورات عرق گرمی) در اغلب امراض که موجب عرقهای وافره میشوند نیز دیده شده و هم وجود بثورات در این مرض ثابت و دائم نیست

وگاهی در روز چهارم یا ششم غشهای مهلکه دیده شده وگاهی از نزف الدمهای بینی و ورم احشا
(ذات الریه و ورم شغاف) و اورام مثانه که عسر البول است بهم رسند

علاج — اگر بسیط باشد جزئی پرهیز و حفظ صحت کامل کفایت میکند اگر مرکب با عوارض معتد به باشد
باید از ابتدا ابدان مقیئی انها را نفع کرده معالجه بر حسب غلبه بعض عوارض بسیار مختلف میشود چیزی
که بسیار شایع و مراعات آن زیاده لازم است ضعف و بودن در شرف غشی است در اینحالت باید جمیع تدابیر
مضعفه را ترک کرده با محرکات و مقویات تقویت قوه نمایند برای دفع وجع شرسوفی که اغلب بسیار موذی است
عرق اسطوخودوس و طربانتین مالیده مشمع خردل باطراف سافله مکرر ارسال دارند اگر مفید نشد
تزریق تحت جلدی از مرفین کنند هرگاه ثقل صدر زیاد شد باید باشد بدون تامل بادکشهای خشک مکرر
باطراف سافله ارسال دارند از خطای بعض اطبا که عرق را اسباب صحت دانسته با پوششهای زیاد سعی
میکنند که افراط در آن شود احتراز کنند انها را کمی بپوشانند و اگر هوا زیاد گرم باشد گاه گاهی نطول یا
رش آب سرد نمایند و با احتیاط لباس آنها را تجدید کنند و از قبیل مقوی و مانع عرق پرکلرور دوفر شبانه روزی
پانزده الی بیست قطره تجویز فرمایند مقیئی و مخصوصاً اپیکا در اوایل مرض مفید است اما پس از آن برای
تلیین بطن مسهلات بدهند هوای مسکن را معتدل و بیک اندازه کنند اگر قرابت منظمی داشته باشد گنه گنه
بسیار مفید است و در نقاهت از احتیاط کامل کرده غذاهای سریع الانهضام بتدریج بخورانند که برای نکس
وسایر عوارض که ممکنست عارض شود بهترین تدبیر است و تا مرض وبا است تغییر مکان کنند

موسیو باردو دیده است که این مرض رفته رفته [illegible] وحالت [illegible] روی بعضی حیوانات [illegible] است که نزول میکند [illegible] شدید [illegible] شده بودند

فصل چهارم در وبا Cholera.

از امراض وافده است که متصف میشود بسیلان معده روده بسیار شدیدی که موجب قی و اسهال اصلا
ناپذیر و عوارضی که عرض از اتلاف رطوبت زیادی از بدن انسان میشود و این عوارض عبارتند از نبودن بول
و گرفتگی صوت و تشنجات النوابیه و احساس سرما و امثال آنها

اسباب — این مرض اول در سنه هزار و هشتصد و هفده در ساحل رود گنگ ظاهر شد و از آنجا بصورت
وبائی به تمام کره ارض منتشر گشته و مملکت فرانسه چهار مرتبه بروز کرده (در سنه هزار و هشتصد و سی
و دو و سنه هزار و هشتصد و چهل و نه و هزار و هشتصد و پنجاه و چهار و هزار و هشتصد و شصت و پنج)

وخلق

وسیله کثیر برای هلاک نفوس و بلای شدید این مرض اغلب پس از حرکت و مسافرت کاروانها و عساکر (مردم زیاد) متمادی

با مثل خود از امراض وبائیه در حیوانات بوده است

طرز حصول — هنوز معین نیست ولی میتوان با احتیاط احکام ذیل را نمود (۱) محتمل است سم ارضیه

باشد که در سواحل گنگ متکون گردد (۲) سم مذکور از انسان مریض با انسان سالم منتقل شود بنابراین

وبا مسری باشد (۳) که سرایت آن از مدفوعات بدن باشد و هم محتمل است سم وبا از فساد بعض مواد نباتیه

یا حیوانیه حاصل گردد مانند سم نزله و جدا اثر این همیشه بیک اندازه نیست در هوای گرم و تر بیشتر

و تربیت در سواحل رود گنگ که هر ساله چند هزار از اهالی مشرق زمین جهت اجرای اعمال مذهبیه حاضر

شود مجتمع شده قاذورات و مدفوعات آنها موجب عفونت شده سم وبائی متولد میگردد بطور تحقیق

عشر این جماعت تلف شده بعضی زود هلاک میشوند ولی در بعضی از آنها این مرض هنگام تفریخ دارد که در آن

زمان احساس اینکه مریض اند نمیکنند و این هنگام کمون ممکن است سه چهار روز طول بکشد که وقتی وبا

ظاهر شود مریض از آن مکان زیاد دور شده باشد از اینست که روانی کرده و کمال سلامت از آن مکان حرکت

میکند ممکنست وبا را بجای دیگر ببرد پس وبا با سرعتی که مناسب با تندی این وسایط ارتباطیه است منتشر

میشود و هم بواسطه مدفوعات و البسه و اجساد موتی بجای دیگر تخطی میکند و معین است که هوا نیز حامل

این سم شده آنرا منتقل بمملکت دیگر مینماید بالجمله دواء این مرض نیز مثل دوسایر امراض وبائیه استعداد

شخصیه مثل زیاد اکول بودن و سوء تدابیر غذائیه و خستگی زیاد و تمکن در امکنه رطبه و غیرها اسباب

ابتلای باین میشوند این مرض وقتی عام شد رفتار غیر منتظمی دارد چنانچه در بعض مواضع هیچ ظاهر نشده

عشر ساکنین بلاد مجاوره را تلف میکند با وجود اینکه میان این دو موضع معاشرت و رابطه کلی باشد

که ماده سمی میتواند از یکی بدیگری تجاوز نماید و در این اختصاصات بعض موجبات خفیه از قبیل طبیعت خاک

و وضع توزیع میاه و امثال آنها است ولی نمیتوان گمان کرد که اینها سبب باشند بجهت اینکه در وباهای

بعد بشدت مبتلی میشدند اما بعض شهرها مثل لیون همیشه معاف میمانند بعضی گفته اند سبب آن

طبیعت زمین است که از احجار صلبه حاصل شده و بواسطه استحکام و خوشی گردار و مانع از تولید

این سم است

آفات تشریحیه — اغلب پس از مرگ حرارت بدن چند درجه مرتفع شده عضلات مبتلی به تشنجات و انقباضات شده وضع و هیئت اطراف را متغیر میسازند و تمام نسوج زیاد خشک شده معاء دقاق همیشه ماووف و پر از مایعی که شبیه به مدفوع اسهالی آنهاست و مخلوط بهمان دانه‌های برنجی شکل است جدار آن ضخیم و نرم و متهیج و غشاء مخاطی آن سرخ است قدری از قشره که خمل آنرا پوشانیده است فاسد تا بواسطه مایع مصلی مرتفع میشود لکه‌های پیر و جرابهای منفرده بواسطه تکثیر سلولی متهیج و از نفوذ مایع منتفخ گشته مثل در حمای طیفوئید میگردند در عقد ماساریقا نیز همان آفات بروز میکند در سایر اعضا آفات شایان ذکری دیده نشده در هیچ مرضی مثل در این مرض خون غلیظ نمیشود آب آن بسیار کم شده از صد جزء طبیعی بدن تا سیزده جزء میرسد و همین سبب اتساع اورده و کبودی جلد میشود

علامات — بر دو قسم اند (۱) علامات اصلی که سیلان معوی است (۲) تمام اختلالاتیکه نتیجه آنند و میتوان دو قسم وبا قائل شد قسم خفیف (کلرین) و قسم شدید که وبای حقیقی است

مقدمات — مقدمه این زمان تقریبی است که از چند ساعت تا چهار پنج روز مختلف میگردد

قسم خفیف یا کلرین — وبا ممکنست بغتةً مبتلی کند و این مخصوصاً در ابتدای وبائیها دیده میشود ولی اغلب قبل از آن بعضی مقدمات ظاهر میگردند که کلیهٔ آنها را اسهال مخبر (اولی) نامند و اینها نشانه درجه بسیار خفیف مسمومیت اند و ممکنست تمام حمله وبا منحصر بآنها شود یا این قسم خفیف یا کلرین مقدمه عوارض بسیار خطیره باشد علی ای حال عوارض این مرض از کسالت و ضعف و اسهال زیاد که کلیةً بدون قولنج است شروع میکند مریض کوفته و مضطرب عرقهای وافره کرده گاهی اغما و غشی عارض آن میشود تمام این عوارض ممکنست فقط یکروز یا یک هفته طول کشیده موقوف شوند یا شدیدتر گردند در اینصورت مقدمه وبای حقیقی و قسم خطیریست که اینک مذکور میداریم در هر دو صورت این علامات را باید از ظهورات مسمومیت وبائی دانست

قسم شدید یا وبای حقیقی — از دو حالت شناخته میشود (۱) سیلان معوی بسیار شدید (۲) عوارضی که بواسطه غلظت خون عارض میشود اول قی و اسهال سم وبائی در غشاء مخاطی مجاری هضم اثر کرده موجب سیلان بسیار شدیدی میشود و علی الاتصال رطوبت مائیه بطریق قی و اسهال

بفاصله‌های کم از انها دفع میشود که تقریباً بدون رنگ و بو و در میان آن ذرات‌های سفیدی است شبیه برنج و این دانه‌ها از ماده صلبهٔ الشکل و قطعات قشرهٔ مخاطی حاصل شده اند

درجهٔ غلظت خون — از کم شدن مایع خون غلیظ شده موجب اکثر عوارض وبا میشود عطش بسیار مفرط و اوجاع معدهٔ شدید و دوار و طپش قلب عارض و صوت باریک و ضعیف و گرفته بلکه معدوم گشته تشنجات التوائیه بسیار موجب درد بازو و خصوصاً در ماهیچه‌های پا که مانند چوب خشک سخت پیدا شده ترشح بول بکلی منقطع جلد کبود و سرد ولی مریض از حرارت اندرونی سوزانی که بواسطه آن میل زیادی بشربت بارده دارد مضطرب است (درجه حرارت معاً مستقیم از حد طبیعی نازل شده بهمان سی و هفت میماند و هم ممکن است بیشتر شود) صورت هیئت غریبی پیدا میکند که تقریباً در غیر این مرض دیده نمیشود بشدت لاغر و کبود و چشمها بگود افتاده دور آنها سیاه و در مدار خود ناپیدا میشوند که دلیل بر منتهی درجه ضعف قرنیه نیز ممکن است بواسطه مجذوب شدن رطوبت بعضی چین چین و افسرده شود و این علامت ردی است بالاخره تمام بدن پژمرده و جسم کشیده و خشک و جلد سرد گشته که از لمس اشیا مثل جلد وزغ میشود (چرکردن دیائی) بلکه بعد از این درجه که بالاتر رفت مریض بهنگام اختناق میرسد مشاعر که سالم بودند معدوم و اضطراب و قلق مریض مبدل بسکون شده تندی که علامت ردیه ظاهر میگردد نفس و هوائیکه از دهان خارج میشود سرد و تقریباً بدون تغییر است و این اکثر علامات خطر نزدیک است که معدوم شود بدن کبود و دوران دم بحدی بطیئی میگردد که اگر شریان را قطع کنند خون جاری نمیشود و با این حالت در میگذرند بعضی زود و بعضی دیرتر میمیرند دوام وبا از چند ساعت تا دو سه روز است ممکن است منتهی بشفا گردد عدد شفا یافتگان بر حسب شدت و ضعف وبا و بحسب حالت فصل مختلف میشود .

بهبودی — وقتیکه وبا منتهی بشفا شد زمان نقاهت همیشه طولانی و با زحمت و متناسب با شدت و ضعف مرض است و غالباً در بین این عوارض مهلکه ظاهر میشود بهبودی از اینکه حرارت کمی رجوع نموده تشنجات التوائیه منقطع و صوت قوی میگردد معلوم میشود اول مرتبه که بول انها باز میشود صفت مخصوصی دارد چه دارای مواد دیاست که وقتی بول مترشح نمیشد در لوله‌های بولی مجتمع شده

بودند البومین و اسطوانهای بشره و بعضی گلبولهای سرخ موی در آن یافت شده ولی اوره آن همیشه بسیار کم است و اگر در حین حمله احتراقات عضویه تقریباً منقطع میشوند بهبودی ممکنست بدون هیچ مانعی رو بشفا برود که پس از هشت تا ده روز کامل شود یا بواسطه رجوع اسهال یا عوارض طیفوئیدی یا آفات احشائیه (ذات الریه احتقان و نزف الدمهای دماغی) که بعضی مرضی را هلاک میکنند متوقف شود اغلب پس از حمله وبا آفات سوء هضمی و بثورات جلدیه و امثال آنها دیده میشوند

تقدمة المعرفه — وبا یکی از بلاهای مهیب بیناست عدد موتی بر حسب شدت و ضعف آن مختلف میشود (نصف یا ربع مرضی) در وباهای اخیره فرانسه مردم کمتر تلف شدند اطفال و مشایخ و ضعفا بیشتر مبتلا بآن میشوند هرگاه عوارض زیاد بسرعت عارض شوند بسیار ردی است انتهاء وبا از جودتی که در حال مرضای اخیر مشاهده میشود معلوم میگردد

علاج — از تحقیقاتی که در طریق حصول این مرض نمودیم معلوم شد که تقدمه بحفظ آن باینطور است در وباییکه ظاهر شد اگر ممکن باشد اولاً از ممانعت عبور اشخاص و مال التجاره و وضع قرانتین آنرا در یک دائره محدود نماید که شاید خود از اینجا موقوف شود اما همینکه در مکانی بروز کرد تا ممکنست مریض و پرستاران آنرا منفرد از مردم دور کرده محلول ادویه ضد عفونیه که از همه بهتر پرمنگنات دپطاس است اما چون گران بهاست اسید فنیک و زاج سیاه و جوهر گوگرد را یک در هشت و اسید فنیک و جوهر گوگرد را یک در صد در آب حل کرده بجمیع مواضع بپاشند همینکه شخصی مبتلا شد قبل از وقت در ظرف مدفوع آن از این محلول بیشتر تمام آنچه را استعمال میکنند از تخت و رخت خواب و لباس و غیرها نیز بپاشند هرگز ظرف مدفوع و رخت خواب و سایر ادوات مریض را شخص سالم استعمال نکند طبیب که از اطاق وبائی بیرون آمد بعیادت مریض دیگر میرود باید لباس را عوض کرده دست خود را با پرمنگنات دپطاس بشوید و هر روزه زاج بر بیت الخلاء ریخته از محلول مذکور روزی سه چهار مرتبه بجمیع مواضع خانه رش نمایند

تقدمه بحفظ شخصی — از هر قسم افراط اجتناب نموده جمیع شروط حفظ صحت را مرعی داشته همیشه ملاحظه حالت معده و روده را نماید اگر جزئی تغییری در روده ظاهر شود از بسیار مهم دانسته کمال

بعد از دفع آن نماید که استراحت و پرهیز شدید کرده ترکیبات افیون نوشیدن ضماد صافی که لودانم بر روی آن ماليده بروی شکم ارسال داشته مطبوخ بادرنجبویه و چای و نعناع را اندکی نیم داخل کرده بنوشند هنگامی که وبا ظاهر شد اوّل باید دفع اسهال را اهتمام دانسته با عصاره یا صبغ افیون یا لودانم با شربت اطریفل با نیخ یا استات دامونیاک که رفع نموده و اگر پس از چند ساعت حالت بر انشائی شد سفوف دور تجویز نموده اگر اسهال موقوف نشد طریقه هندی انگلیسی را اختیار کرده در هر ساعت یا نیم ساعت کلرین بنوشانند هنگام اطراف سرد شد سرکه معطر یا الکل کافوری در آب گرم بخشند در هر دو ساعت مدتی الی شصت تا بند نطول نموده یا پارچه های پشمینه بپوشانند در شربت حاره بالفعل افراط نکنند که موجب تحریک قی و اسهال میشود قطعات یخ بلعیده بتدریج آب سلس یخ کرده بنوشانند اگر از ضعف نبض استنباط استرخای قلب کنند شراب شامپانی با یخ یا عرق با یخ یا مطبوخ قهوه در عرق دیخته بنوشانند اگر کلمل موجب قی میشود از ابتدا بتدریج زیاد کنند تا بلغم طبیعی با اسهال دفع شود یا اسهال بکلی موقوف گردد امّا اگر سبب قی میشود از اترک کنند اگر با اسهال قطع نشد و غلظت خون موجب اختناق میشود مثل هرمان با آب گرم در اوورده تزریق نمایند که مکرر نافع بوده است التوای عضلات را با مالشهای خشک و مخدرات یا صمغ آهن و یا و بخصوص مالیدن کلروفرم بروی جلد عضلات ملتوی رفع نمایند اگر احتقانی در دماغ ظاهر شود زلو به پشت گوش و مبردات بالفعل بر روی سر و منطفات با طراف یا ملح ارسال دارند در قسم تیفوئیدی بر حسب غلبه علامت علاج کرده مقویات و محرکات را ترک کنند در قسم اورمیتی بطریقه که مذکور شد علاج اورمی کنند در قسم سیانی (خلد) دش مبردات بالفعل استعمال محرکات بهترین علاجند در قسم اثنائی مقویات و مصرفات معمول دارند عسر هضمی که در نقاهت این مرض عارض میشود با ادویه مره و ترکیبات آهن و پوست گنه رفع نمایند و تا مدتی در تدبیر غذای آنها اهتمام نمایند

باب دوّم

Poisons morbides humains.

در سموم مرضیه انسانیه و ذکر این پنج فصل است

فصل اوّل در آبله (جدری)

Variole

سمای نورانی تجرتی مسرئیت که متصف میشود بجوشش فرونهائیکه تقریبا مخروطی اند مرکز شان ...

ناف بگود افتاده متقیح و خشك شده میافتند و در جای آنها اثر‌های مختلف العمق میماند

اقسام — اگر جوشش کم باشد از آبله منفرد نامند و در این صورت تب خفیف و تقدمة المعرفه جید است ولی اگر جوششها هم نزدیك باشند از مجتمع گفته و در این حالت علامات عمومی شدید و تقدمة المعرفه ردی است و اگر موجب نزف الدم‌های اغشیه مخاطیه و ترشحات دمویه گردد وخامت آن بیشتر میشود (آبله سیاه یا نزف الدمی) از اقسام بسیار خفیفی است که در کسانیکه آبله میکوبند شایع و موسوم به شبه آبله است و فعلاً مرتباً اول آبله (منفرد و مجتمع) دوم آبله‌های غیر طبیعیه سیم شبه آبله را ذکر میکنیم

اسباب — برای حصول آن دو شرط لازم است اول مجاورت و تماس با آن سم دوم استعداد شخصی

(۱) سم آبله — طبیعت آن مجهول است بعضی گمان کرده اند که از اجزای نباتیه یا حیوانیه حاصل میشود علی ای تقدیر ماده مسریه در میان مایع بثرها و سبوسهای آنها و قطعات بشره که ساقط میشوند یا در عرق و غیره و مواد خارجه از بدن است چون این سم را خشك کنند مدت زیادی اثر آن میماند

(۲) استعداد — بعضی هیچوقت استعداد ابتلای بدان پیدا نمیکنند و هر کس یکمرتبه مبتلی شده دیگر نمیشود ولی استثناآت دارد چنانکه لوئی پانزدهم که در چهارده سالگی آبله درآورده بود در هفتاد و پنج سالگی از آبله مجتمع درگذشت و بالعکس در قرن اخیر آبله منفرد را با اطفال سالم کوبیدند بسیار کم بیرون آمد و دیگر دوباره بیرون نیاوردند معهذا اینها از نوادرند کوبیدن آبله گاوی منع از بروز آبله طبیعی و یا و بیرون آمدن آن مینماید سم آبله همیشه یکحالت دارد اما بر حسب استعداد اشخاص آبله شدید و خفیف میشود بطرز وبائی بروز میکند سبب عام شدن آن معلوم اما اینکه چرا حالا وبائیت پیدا میکند و از چه موقوف میشود هنوز مجهول است

آفات تشریحیه — وانتر سمت در ابتدا جلد بسیار سرخ است علی الخصوص در محاذات انتهای عروقی که حلیمه‌ها را میپوشانند حلیمها کشیده شده بشره را مرتفع کرده تکمه سرخ صلبی مایع غیر مجوف بروز میکند که از آن دانه نامند

نقطه — طولی نمیکشد که مایع مصلی میان بشره و جلد ترشح نموده بسلولهای غائره بشره که نفوذ کرده آنها را از دو و خود دور کرده تدریجاً از آن غلیظ شده قرص سفید نرم شکننده شکل میکند که

حاشیه: سبب نافی شدن آبله آنست که جراب شعری در این نقطه مانع از بلند شدن آن میشود یا التصاقی میان بشره و درمس آبله که مماس با آن شده حاصل گشته یا این است که از وسط شروع بخشکیدن میکند بعلاوه بر گرد آن دو آن بیرون و کلمبول سفید که افراد متعارفی بریم اند که با داوار بی دانهای خارجی منحرک است منه

نقل میکنند که بعض خفارها پس از ده یا پانزده سال که مقابر مبتلایان بآبله را حفر کردند مبتلای بدان شدند منه

وسط آن فرو رفته بشکل مخروط ناقصی میشود که از ابتدا محصول وری پیدا شده بود بند

بثره ـــ آن قسمت مایع که غلیظ نشده بود بواسطه تکثر هاله های شبکه **مالپیگی** که درگشته نقطه مبدل بثره شده یعنی در آن رنم حاصل میشود تمام اجزائیکه مایع ریمی در آنها نفوذ میکند خراب و منهدم میشوند از اینست که اثر آبله باقی میماند در روی اغشیه مخاطیه (مجرای نفس و مجرای هضمی) بثره ها مسطح و موجب قرحهای سنجابی میشوند در روی جلد نافی شکلند یعنی مرکز آنها فرو رفته است خون مانند قیر سیاه و شل در سایر امراض عفونیه در انساج و مخصوصا در جدار عروق ترشح مینماید بواسطه انقطاع نفس جلدی اوره آن زیاد میشود دماغ و جگر و ریه و کلیه را احتقان عارض شده اغشیه مخاطیه مجرای هضم و نفس اغلب متقرح میشوند اورام شغافهای ظاهر و باطن ذات الجنب و ذات الریه مخصوصا و میکروب در عضلات حلمیه قلب است (دینکس و هوشار) از آفات شایعه اند

علامات ـــ دوره آبله را به پنج هنگام منقسم نموده اند تفریخ هجوم جوشش تقیح سقوط

(۱) زمان تفریخ ـــ زمانیست که میان نفوذ سم ببدن و ظهور اولین علامت مرض است ابدا علامت مرض ندارد در کمال سلامتند مدت این هنگام از کوبیدن آبله بسهولت معلوم میشود که از شش تا پانزده روز است

(۲) هنگام هجوم ـــ از علاماتیکه بعضی ثابت و بعضی تغییرپذیرند معلوم میشود

علامات ثابته ـــ تب و وجع قطنی اند تب ـــ از نفضی که پس از آن عرقهای شایعه که طرو سو انها را از علامات جیده میدانند و از اعیا و بی اشتهائی و عطش و صداع بسیار شدید و سرعت نبض و ازدیاد درجه حرارت که از سی و هفت طبیعی ها نزوز اول بچهل و نیم بلکه به بیشتر از چهل و یک درجه رسیده و در این درجه میماند (با جزئی تخفیفی در صبحها) تا آنکه بثورات ظاهر گردند شروع میکند تهوع و قی تقریبا ثابت اعتقال بطن مخصوصا در جوانان دائمیست قی دیگر نیز ثابت گاهی خفیف مثل کوفتگی ولی گاهی بسیار شدید است و این وجع فقری در عضلات نیست بلکه عارض خود نخاع است (ظن غالب اینست که نتیجه احتقان نخاع باشد) زیرا که مصادف ضعف اطراف سافله و فی الجمله استرخای مثانه و مستقیم است که پس از چند روز رفع میشوند

سبب نافی شدن آبله ها اینست که حباب شوری در آن نقطه مانع از خشک شدن بثره شده یا التصاقی میان بثره و رئیس آبله که محاسن بان شده حاصل گشته یا از این است که از وسط شروع بخشکیدن میکند و نیز علاوه بر کرافونسیون و گلبولهای سفید که افراد متعارفی ریم اند که یا دارای دانه های خارجی متحرکه است

آبله

علامات غیر ثابته — عبارتند از اختلالات عصبیه گل زدن جلدی و اسهال و نزف الدم‌ها
تغییرات عصبانیه — در اطفال و زنان سهل التحریک و عصبانی حرکات ارتعادیه شایع و اهمیتی ندارند
مگر اینکه تا هنگام بروز بثورات بمانند اما اهمیت هذیان مخصوصاً وقتیکه شدید باشد و تابع ضعف
و عادت الکل باشد بیشتر است ضیق النفس نیز از علامات ردیه است که در سینه هیچ موجبی ندارد
ممکنست سبب آن احتقان نصف اعلای نخاع باشد گل زدن جلدی — اغلب در روز دوم بصورت حمره
جلدی یا نزف الدم بروز میکنند جوشش احمراری بشکل لکه‌های سرخ شبیه بلکه‌های مخملک یا
نقطه‌هائی مانند دانه‌های سرخجه بروز میکند در هر دو حالت از فشار حمرت آن زایل شده و این دلیل آن
بر اینکه خون از عروق خارج نشده است مخصوصاً در محل انثنای مفاصل بیشتر ظاهر میشود اما ممکنست عام گردد
پس از چند ساعت محو میشود و در تقدمة المعرفه اهمیتی ندارد گل زدن با ترشح خون — خونیکه از اوعیه
خارج شد نقاط یا لکه‌های سرخی حاصل مینماید که از فشار محو نمیگردد اغلب موضعی و در قسمت تحتانی بدن
یعنی رانها و ساقها بروز میکند تا وقت جوشش باقیست و در محاذات آن ابله بیرون نمیآید ولی از علامات ردیه
نیست مگر اینکه عام شود اسهال در اطفال بیشتر از جوانان و مربوط بجوشش غشاء مخاطی روده است نزف الدم‌ها
رعاف در اطفال شایع و گاهی دیده شده که در این هنگام نزف الدم‌های عدیده عارض میشود که از علامات ردیه
میدانند — طروسو و سیدنهام گفته‌اند که هر قدر بروزات جلدیه ابله دیرتر
ظاهر میشود خطر آن کمتر و اگر سریع الظهور باشد بیشتر است چنانچه در ابله منفرد زمان هجوم سه روز تمام یا
بیشتر است و در ابله مجتمع جوشش در اواخر روز دوم ظاهر میشود ولی باید دانست که این قانون مستثنیات
عدیده دارد

(۳) هنگام جوشش — از روز دوم تا چهارم بروز کرده تب معتدل و در سی و شش ساعت تقریباً
درجه حرارت که از چهل تا چهل و یک بود قریب بطبیعی گشته مریض احساس بهبودی کند که مخصوصاً در
ابله منفرد واضح‌تر و بیشتر و در مجتمع خیلی کمتر است جوششها از سر و گردن شروع کرده بسایر نقاط منتهی
گشته در سی و شش ساعت بدرجه کمال میرسند در مواضعی از جلد که عروق آنها بیشتر است بیشتر ظاهر
میشوند در بعضی مواضع بدن که جلد زیاد ضخیم است مثل کف دست و پا هیچ بروز نکرده مخصوصاً در دیگر

غده‌های

غده‌های دسومت و شعری واقع میشوند بشکل پاپولهای کوچک سرخی اند که وسط‌شان اندک برآمده دانه تشکیل میکنند که بعد مبدل بر نقطه‌ئی شوند مرکزشان مانند ناف فرو رفته است (در امانات تشریحیه مذکور شد) اگر این دانه‌ها قلیل العدد و متفرق باشند انرا منفرد نامند که با وجود قلت عدد ممکن است باشکال هندسیه جمع شوند و در ما بین انها جلد سالم باشد (ابله دسته) در صورتیکه انها بهم نزدیک و دانه‌ها بهم متصل باشند انرا ابله ملتصق (مجتمع) نامند اگر اینها التهابیه اغلب اتفاق میافتند محدود بصورت بماند تقدمة المعرفه‌ان ارده از ابله منفرد نیست

ابله مجتمع — بجای انکه دانه‌ها از هم جدا باشند بهم متصل تمام صورت متشابه شده تا لمس ننمایند معلوم نمیشود که از هم جدا بند صورت منتفخ سرخ براقی دران ظاهر دانه‌های سرخ کوچک بسیاری از ابتدا عرض کرده وقتی مبدل بنقطه میشوند متداخل شده چنان بنظر اید که صورت از کاغذ سنجابی نازک یا از مشمع منقطی مستور است (مرتن) و در تمام بدن هم بهمین طور با هم مجتمع میشوند اگر چه بلد جز صورت نباشد دستها و پاها منتفخ شده (سبب ان رخاوت نسج حجروی است) اما بندرت هنگام تعدد بنسبت جوششهای اغشیه مخاطیه — متناسب با جوششهای جلد و در قسم منفرد اغلب معدوم اند و هم ممکن است تمام اغشیه مخاطیه را مبتلا کرده مانع از اعمال انها شوند ملتحمه از دانه‌هائی که مورث جریان دمعه و خوف از روشنی میشوند مستور است ممکن است بکلی چشم را کور کند در غشاء مخاطی دهان سبب سیلان لعابی میشود که گاه خیلی زیاد و بواسطه تحریک غدد لعابیه حاصل میگردد و نیز عسر بلع و اسهال و باقی شکل که علامت بروز بثورات در غشاء مخاطی هضمی است و سرفه نوبیه و خشونت صوت و حمله‌های اختناقیه که دال بر ظهور انها در غشاء مخاطی مجرای نفس است عارض میشوند

علامات غیر ثابته — بطوء ظهور جوشش — گاهی پس از چهل و هشت ساعت باز بانجام نرسیده حمی با تمام اشتداد خود باقی و تقدمة المعرفه ردی است (فی الحقیقه جوشش را میتوان مثل مدفعیکه سم را خارج میکند دانست) عوارض دماغیه هنگام هجوم یعنی هذیان و حرکات ارتعادیه و ضیق النفس وغیرها بحالت خود باقی مانده یا دوباره ظاهر میگردند

(۴) هنگام تقیح — نقطه التهابی شبیه دائره سرخی (هاله) در دور انها ظاهر و رفتار این هنگام مثل

رفتار هنگام جوشش از نقطه‌های صورت شروع کرده پس از بیست و چهار یا سی و شش ساعت نقطه‌ها

پا را ابتلا میکند و علت تهیج مصاحب انتفاخی است که مخصوصاً در مواضعیکه نسج حجروی زیاد و خواست

ظاهر است چنانچه صورت و نقیدپاها و دستها بنسبت قلت و کثرت دانه‌های و همی منتفخ میگردند و ابله

مجتمع مریض منظر بسیار عجیبی دارد حمی که در هنگام جوشش موقوف شده بود با کمال شدت دوباره

ظاهر میشود (حمای تقیحی) درجه حرارت ممکنست بچهل و دو و رسیده از آنهم تجاوز کند و انوقت عوارض

هنگام هجوم (قلق و اضطراب و هذیان و امثال آنها) مجدداً ظاهر شوند در همین هنگام است که اغلب مریض

با سایر امراض مبتلا میشود مدت این هنگام پنج شش روز است

[حاشیه: طریق تهیج دست و پا را بع و علامات لازمه ابله مجتمع سد اندکی اگر معنا باشد هلاک نمیشوند]

(٥) هنگام خشکیدن — بدو طرز است کاهی بثره منشق شده ریم آن خارج گردیده بتدریج منداً

کشته اثر آن مینماند و باز بثره‌های صورت نست که اول شروع بخشکی میکند و گاه مایع جوف آن خشک شده

خشکه حاصل میشود که زرد مایل بسبزیست و اگر ابله مجتمع باشد طبقه متشابهی مشکل کرده کشد

مهوعی از استشمام شده خارش شدیدی دارد اگر اینها را بکنند جلد زیر شان سرخ و خون آلوده است

اما چون بخود واگذارند در روز هجدهم یا بیستم ساقط گشته جلد موضع اینها رو ناسی شده و بتدریج

این رنگ زایل و عمق ندبها که عدسی اند معلوم میشود بکر در ابله منفرد سطحی و دانه دانه و در ابله

مجتمع صورت و سایر مواضع را سوراخ سوراخ میکنند.

ترکیبات — بسیار متعددند جهاز عصبی حرکات ارتعادیه و هذیان و عسر النفس را مذکور داشتیم

ممکنست اورام حجب و احتقانات دماغیه و امثال آنها نیز عارض گردند جهاز هضم غانقرایای دهان

و اسهال اصلاح ناپذیر و هم نزف الدمهاست جهاز سفنی ذات الریه و ذات الجنب و ندم مزمن

حنجره یا فاسدشدن غضاریف و تهیج مزمنست که سبب ان ترشح مایع بجنبهای طرحبالی ممکن است

جهاز دوران ورم شغاف ظاهر و باطن و ورم حاد عضله قلب است که گاهی موجب موتهای فجاءه

میشوند و نیز نزف الدمهای اغشیه مخاطیه و خون مردگیها (ابله سیاه یا نزف الدمی) و هم ممکنست

قروحات قرنیه و ذوبان چشم و اورام مزمنه گوش و ورم بیضه یا ورم طبقه غلافی ان و در زنان ورم مخدان

(بزند) و اورام مختلفه جلدیه مثل ظهور دملهای جلدی و ندره زخم و روحیم (روبیا) و ورم

عروق و عقد لنفیه و خراجهای بزرگ در اطراف و شوربدن و امثال اینها ظاهر شده اردهٔ ازهم
دخول بهم بدوران است

تقدمة المعرفه — کلیات از امذکور داشتیم ابله منفرد اغلب محمود العاقبه است مگر آنکه رفتار آن غیر منتظم باشد ولی ابله مجتمع اغلب مهلک است علی الخصوص در پیران و جوانان و اطفال الجدید الولاده در اطفالی که بیش از دو سال دارند ممکنست قدری کمتر موجب هلاک شود ضعف مزاج و اکثار در الکل و حالت نفاس و حمل مزمن روات مخصوصی اند و در صورت اخیر در حالتیکه جنین مبتلا با بله است سقط میشود خطر ترکیبات را بیان کردیم و باید دانست که قسم نزف الدمی تقریباً همیشه مهلک است

تشخیص — در تشخیص حصبه بثوریه ذکر خواهد شد

علاج — پیش بندی از آن فقط در تمام مردم بدون استثنا کوبیدن و در هر هشت یا ده سال یکمرتبه باز تجدید نمودن است در اول وبائی شدن آن از کوبیدن اجتناب نمایند اگر سم ابله در کسی اثر کرده و هنوز ظاهر نشده باشد کوبیدن ثمری ندارد چه دو مرض که باهم مشی میکنند آنکه اول طاری شده زودتر بروز میکند اما اگر اتفاقاً ابله و واکسین در یک روز ببدن اثر کنند واکسین زودتر اثر کرده ابله کمی (شبه ابله) ظاهر میشود بجهت آنکه واکسین در سه الی شش روز و ابله ده الی دوازده روز اثر مینماید هنگام هجوم ابله را بهیچ چیز نمیتوان تغییر داد و نه زمان آنرا کم کرد جمیع تدابیر فقط برای اینست که انجام رفتار آن جید شود بنابراین باید علاج علامات کنند در دو قسم خفیف و منفرد چندان تدبیری لازم نیست در اطاق مخصوصی که هر روزه هوای آنرا تجدید کنند سکنی کرده و کمال احتیاط از سرما خوردن داشته شوشو اما اگر برای جوشش بی فایده بلکه موجب ازدیاد اعیاء و قلق میشود کم کنند شربتهای نیم گرم که اندک معرّق باشند مثل گاوزبان و برگ بلسان تا انتهاء زمان امراد داده پس از آن شربتهای ترش بنوشانند برای دفع اعتقال بطن ایخالعص یا با قدری سرکه حقنه نمایند پس از خشک شدن تا اینکه تب و تمی دفع شود اشتها بماء ناتر بهترین مغالی است غذا آبگوشت و حریره بدهند

در ابله مجتمع — بدفع عوارضی که ظاهر میشوند کوشیده برای قلق و اضطراب و هذیان و بی خوابی بروی سر و شمعهای خردل باطراف مثلاً ارسال داشته برمور دبطاسیوم و کلرال الی دو نخود و نیم الی چهار نخود با شراب

سفوف

سعوط دو در دو جلابی که بیست الی چهل نخود استات دامونیاک داخل کرده بنوشانند و با وجود استعمال
مسکنات برای دفع اعراض عصبانیه باید معرقات هم برای منظم نمودن جوشش استعمال نمود وقتی که حرارت
زیاد است و ممکنست بسبب عوارض دماغیه ران باشد مطبوخ خفیفی از دیژیتال داخل مشروبی که شرب
داشته باشد بدهند و این دوا را بیشتر از بیست و چهار ساعت الی سی و شش ساعت استعمال نکنند اگر هذیان
بواسطه ترک الکل باشد از اول شش الی ده مثقال عرق و ده الی بیست قطره لودانم داخل یکی از شربتهای
قلبیه کرده بدهند وقتیکه این قسم هذیان عارض میشود اگر علامات غالب بیخوابی و سبات و ضیق النفس
باشد از داخل محرکات خورانیده نطولهای فاتره قریب بیارده بسیار مفیدند اگر بعد از سه روز جوششها
ظاهر نشدند و تشخیص بواسطه وضوح علامات ظاهر شدن بعض دانها محقق شد استحمام بارد و طولانی
و غسولات بارده معمول داشته اسپکای خالص هفت نخود و نیم بهترین دواست از گرم نگاهداشتن که
قدما از آن تمجید کرده اند اجتناب کنند و اگر جوشش نزف الدمی باشد باید تدابیر محرکه مثل دادن شراب
و الکل و پوست گنه گنه نمایند گاهی نزف از پوست آنها ضخیم و صاف است دانها اگر خارج شدند در بعض مواضع
متصل بهم نمیشوند تا بسیار دیر میشوند اگر خیلی کم و محدود بوده اند بحالت خود واگذارند اما اگر موضع
زیادی است استحمام بحمام فاتر نمایند

معالجات — هنگام جوشش بر حسب قلت و کثرت آن تفاوت میکند در قسم منفرد و ملتصقی که قریب
بانست باید تدابیر قویه نمود مگر اینکه ضعیف و سوء القنیه باشد که در آنها فقط شراب پوست گنه گنه
بدهند اما در قسم مجتمع و ملتصقی که زیاد است اگر حالت اتهاد و بضعف مرود و علامات جوشش
ظاهر شد بر حسب عادت و مزاج شراب و عرق و پوست گنه گنه بدهند چون در اینقسم ناتمامی تقیح و ناتمامی بدن
موجب خطر میشود سی نخود سولفیت دو منیزی یا سود در چهار الی شش مرتبه بخورانند سپید فام
چند روز هر روزی چند ساعت امر بقیام مریض میکرد و اگر فصل مساعد بوده بصحرای وسیع میبرده تا ممکن
بود ایستاده نگاه میداشت

هنگام تقیح — معالجات بعینه همانست که مذکور شد اگر تب در این هنگام شدید باشد خطر آن از هنگام
هجوم بیشتر است اگر حرارت از سی و نه تجاوز کرد گنه گنه بمقدار زیاد داخل شربتی که آنکه ذکر شد داشته باشد

بدهند

تتمّهٔ آبله

بدهند اگر علامات ضعف ظاهر شود غذای ملایمی داده مقویات تجویز نمایند جوششهائیکه در بعض
مواضع مخصوص اغشیهٔ مخاطیه مثل ملتحمه ظاهر میشوند باید زیاد احتیاط کرده با سنگ جهنم غیر محلول
داغ کنند و چشم و بینی را روزی چند مرتبه با آب خطمی خالص یا قدری گلاب داخل کرده بشویند اگر در
حلق جوشش زیاد است سنگ جهنم بزنند اگر علامات موذیه در حنجره احساس شود زاج سفید نفوخ نموده
روغن حب السلاطین بقدام عنق بمالند و حلوهای تا بعضی بروی جوشها درش نمایند میتوان بواسطهٔ امالهٔ
روغن سنجابی و لصوق و بگو عمق ندبها را کم کرد (اما ملتفت لثه باشند) و هم از ابتدا مکرر آبله
کوبیده قوت آبله را کم کرد استعمالی که در این هنگام عارض میشود اگر کم است مخصوص وقتیکه صورت
اسهال منتج است بحالت خود بگذارند اما اگر از اول خون آلوده و زجاجی است و بتدریج زیاد میشود
و مصادف علامات دوسنطاریا است دلیل است بر اینکه جوشها در روده بروز کرده و این اتفاق ردیئی است
باید با کمال جهد بعلاج آن کوشید حقن قابضه و افیونیه یا با سنگ جهنم نمایند **سید ناصر**
افیون و لیماد جوهر گوگرد نوشانده است

هنگام خشکی — باید از رختخواب خارج نشده و هر روز اجزاء رختخواب را عوض کرده هر دو روزه با غبا
استحمام بماء فاتر نمایند که بسیار لازم است اگر در بعض مواضع قیح جذب نشده جمع باشد مفجر نمایند و
مریض را بخصوص دو مریضخانها منفرد کرده بکمال مواظبت را در تنظیف آن کنند

در نقاهت آن باید با احتیاط تدبیر غذای مریض نموده ملتفت بود از بابت اینکه اشتهای زیاد دارد
زیادتی نشود که سوء هضم عارض گردد بسیاری از آنها در این هنگام از قروح امعاء یا زومی تمام اغشیهٔ
مخاطیه هلاک میشوند و این زحمی گاهی بخودی خود در این هنگام و گاهی بواسطهٔ کثرت اکل حاصل
میشود وقتی عارض شد باید جمیع اغذیهٔ جامده را ترک کرده اصراری در استعمال لعابیات و افیون و
بیسموت بمقدار زیاد نمود

شبهٔ آبله — آبله کاذب

Varioloïde — Varicelle.

اغلب محققین بر آنند که آبله است از اینکه آبله کوبیده یا قبل از آن آبله در او وروده اند تغییر کرده قوت آن
کم شده است بعضی دیگر از احمای نوزادی مستقل میدانند زیرا که بیرون آمدن آن مانع بروز آبله نشده

آبلهٔ صناعی

هر وقت ابله کاوی بکوبند مانع از خروج ان نمیشود و همیشه بسیار خفیف است و وقتیکه بکسی دیگر سرایت کند هرچه
بوده ابله حقیقی نشده شبیه ابله خارج میشود علی ای تقدیر از خواص عمدهٔ ان اینست که حمای ثانوی را نداشته
دعتاد ان سریع و تقدمة المعرفة جید است و مخصوصا در هنگام و بائی شدنهای ابله ظاهر میشود زمان
تشریح ان طولانی است علامات هجوم در آن مانند ابله ولی خفیفتر هم بنکه جوشها ظاهر میشوند حمی
اغلب معدوم میگردد و جوشش ان شبیه با ابله ولی هجوم ان خیلی سریعتر است چنانچه دانه‌ها در دوسه
روز لبنی اللون و خشک شده سبوس ان تا روز هشتم بدون انکه اثری در جای ان باقی بماند ساقط
شده گاهی ندبه بسیار خفیفی بجای ان میماند

علاج — مانند ابله منفرد مخصوصا باید رعایت تدابیر حفظ صحتی شود

آبلهٔ کاوی Vaccine.

پیش از یک قرن بود که فهمیده بودند که بعضی و باهای ابله بسیار شدید و بعضی بالعکس زیاد
خفیف بوده و یک شخص هیچوقت دو مرتبه مبتلا با ابله نمیشد پس بدین خیال افتادند که دوباهای
سبک ابله را بکوبند بیرون بیاید که از ابله مجتمع محفوظ بمانند اینعمل را انجمن طبی پاریس و مردمان
بزرگ (از قبیل **ولطر** و **روسو** وغیرها) مستحسن شمردند قبل از انکه **ژنر**
انگلیسی در سال هزار و هفتصد و نود و هشت ابله کاوی را منکشف کند منکشف شده بود (الطبای
هیند و ابله کاوی را میدانستند) و طریقه این عمل اینست که ابله گاو را بانسان بکوبند که از همیشه
از خطر حمله ابله منفرد محفوظ بدارد اما حفظ کردن ابله حقیقی و اکسین دائمی نیست بلکه پس از چند
سال بهتر انستکه مجددا بکوبند اول ابله گاوی را **ژنر** از دختری که شیر گاو و سینه شیر اخذ کرد
که دست ان خراش برداشته مشغول دوشیدن گاوی که در پستان ابله داشت بشد اتفاقا خود بخود
مادهٔ ابله دران دختر کوفته شد میتوان بلاواسطه مادهٔ را از گاوی که خود ابله بیرون اورده اخذ
کرده کوبید ولی گاوی که خود ابله بیرون اورد بقدری نادر الوقوع است که تفحص ان در این ایام
بدون فایده است از اتفاقات حسنه مادهٔ ابله گاوی اگر بانسان میکوبند از نفوذ در بدن هیچیک از
خواصش زایل نمیگردد و هم ممکنست از امدت مدیدی بحالت میعان در لولهٔ بلور باریک و یا

بعقیدهٔ مردم سو شبیه ابله از امراض جوششی حیاتی و ابله صناعی (ابله مادی) از امراض شوریه است انگلیسها و نسیم شبیه ابله تقابل شده اند شبیه آبله جه یا فرار که لکه‌های آن سرخ رشته شکل گزیدن کک و مرودی مستحیل حفظ النمی اللون و بعد بسبوسه کرچک تاریک سیاه رنگی شود و شبیه آبله خوکی که نقطه آن بزرگتر و مخروطی جوشش آن شبیه بجوشش انگشتی است و ممکن است در جای آن ندبه خفیفی باقی بماند

طریقهٔ کوبیدن آبله

۵۴۲

خشک آنرا مابین دو صفحهٔ شیشه محفوظ نگه داشت برای کوبیدن آبله گاوی سه طریقه است اول از بازو بیازو و طفل بطفل بیادستالیزا که همین جراثیم از کوفت و سایر امراض مسریه در خود و پدر و مادر ندا شته اجتناب کنند بشره که میخواهند ماده آنرا بکوبند باید هشت نه روزه باشد و آنرا باغاس نشتری بدون اینکه خون خارج شود سوراخ کرده و یک قطره مایع بی رنگ خارج شده لخته با نشتر نمایند پس با دست چپ جزء خلفی بازوئی را که میخواهند در آن بکوبند گرفته جلد آنرا کشیده نشتر را که در نوک آن یک قطره مایع است و با دست راست گرفته اند افقا فرو برند و استعمال آن در محاذات اواسط عضله دالی و در سه موضع بفاصله یک صد یک متر معمول دارند دوم با ماده که در لوله های شعریه ضبط شده که دو نهایت لوله را شکسته باید طرف تحتانی آنرا بروی نشتر وضع نموده از طرف فوقانی بدهند سیم که با ماده آبله که خشک نموده مابین دو صفحهٔ شیشه ضبط کرده اند (آنرا با بخار آب نرم کنند) بکوبند

دورهٔ آبله گاوی — این ماده تقریبا فی الفور جذب شده سه روز که نظر میکنند جز جراحت نوک نشتر چیز دیگر نیست (هنگام کمون) در روز سیم یا چهارم دانه صلبه (پاپول) که روز پنجم مستحیل بنقطه سطحی شده روز ششم مرکز آن بشکل ناف بگود میافتد نمایان میشود روز هفتم و هشتم بزرگ شده هاله سرخی در دور آن ظاهر گشته سفید نقره میشود بجهت اینکه ماده جوف آن مستحیل بریم شده نقطه مبدل ببثره شده است روز دهم پژمرده پس خشک شده خشکه حاصل میشود که تا بیستم و بیست و پنجم ساقط شده در محل آن ندبه معونا پذیر سفید که مدتی باقی میماند و دانه آن شبیه با آبله حقیقی و همانطور جوف آن بتوسط حجب منقسم بچند حجره منفرده شده است آبله گاوی در اطفال چندان موجب تعلل و انفعال عمومی نمیشود اما در جوانان غالبا در روز هفتم یا هشتم حمای خفیف و اعیائی ظاهر شده گاهی ممکن است التهاب غدد و ورم عروق لنفیه و باد سرخ و امثال آنها عارض گردد

آبله گاوی کاذب — گاهی بجای جوشی که مذکور داشتیم از کوبیدن این ماده دانه هائی خارج میشوند که نافی شکل نیستند و زمان هجوم آنها دو سه روز و فقط یک جوف دارند و قوه حفظ از آنکه آبله بیرون نیایند ندارند و موسوم با بله گاوی کاذبند در بعض صور دیگر هجوم آن منتظم است اما اثر آن باقی نمیماند

هر قدر احتیاط لازم قبولی ... داشته اند باز گاهی دیده شده است که بر بعد از دیده آبله کوفت سرایت کرده بکمال شدت ظاهر گشته از قرحه کوفتی صلبی که بر این بیت ... بیت و بعد از روی یکی از ... ظاهر شده ... در ترکستان که زنان در مجالس رقص ... دارند که با زوان ما عریان میدارند باید در دختران که اند کمی کوبند تا بد ... دیده نشود منه

در سنوات اخیره از خوف اینکه ماده گاوی ضعیف شود آنرا بگاو و گوساله کوبیده از آن اخذ مینمودند ولی گویا قوه حفظ این ماده حیوانی بیشتر از ماده که از انسان میگیرند باشد منه

و در اینصورت اندکی عفّا از بروز ابله مینماید (ابله گاوی کوچک)

فصل دوم در سرخجه (سرخک) Rougeole.

از حمیات نوبتیه است که متصف میشود بنزله بعض اغشیه مخاطیه (ملتحمه غشاء مخاطی مجرای نفس) با نوعی التهاب و بجوشش خالهای کوچک ملوّن سرخ که بطریق سبوس خشک شده ساقط میگردند

سبب — اینمرض سمّی است که مانند سم ابله و مخملک طبیعت ان مجهول است و این سم خود بخود حاصل نشده از مریضی بسالمی منتقل میگردد بجز در بعض حالات نادره کسی که یکدفعه مبتلا شده دیگر مبتلا نمیشود سم این مرض درمیان قشرهای بشره و در عرق و خون و هوائیکه از جلد و نفس خارج میشود و امثال اینها بسیار کم ضایع و فاسد میشود غالبا از لباس شخصی که مبتلا بان بوده عیادت میکند از موضعی بموضع دیگر منتقل میگردد پس معلوم شد که چگونه اینمرض وبائی میشود گویا هوای رطب نیز اعانت بعالم شدن ان میکند

آفات تشریحیه — خالهای ان فقط بواسطه میل خون حاصل شده چنانچه بعد از مرگ زایل میشوند مگر در سرخجه نکبه که برآمدگی ان بواسطه اندک ترشّح دمی است (سیمین) در قسم شدید و نزف الدمی خون مردگیها ظاهر میشود خون بواسطه محلول شدن هماطوگلوبین مانند قیر سیاه شده ترشح کرده انساج را رنگین میکند و این آفات در جمیع امراض عفونیه مرضی میگردند عقد ماساریقائیه وطحال بزرگ و نرم گشته و مجاری هوائیه همیشه آفاتی دیده شده از سرخی ساده تا ترشح مادهٔ ... مختلف میشوند

علامات — دارای چهار هنگام است تفریخ هجوم جوشش و سقوط

تفریخ — دوام آن از هفت روز تا پانزده روز است

هنگام هجوم — علامات ثابته آن حمی و نزله غشاء مخاطی چشم و مجرای نفس است حمی — از قشعریرهای غیر منتظم و احساس بکسالت و اعیاء و صداع و زکام از هجوم وقتی شروع کرده خیلی خفیفتر از تب ابله و مخملک است درجه حرارت مابین سی و هشت و سی و نه کم و زیاد میشود فترت صباحی بزحمت مشهود ولی در روز سیم فترت واضح ثابتی که صفت ممیزه این مرض است مشاهده میشود در روز چهارم درجه

حرارت

سرخک

حرارت زیاد شده و در حین بروز جوشش منتهی درجه که تقریباً سی و نه است صعود کرده پس بتدریج نازل میشود. نزله — حتمی مصادف نزله غشاء مخاطی چشم و حنجره و شعب گشته چشمها درخشان و مرطوب و اشک ریزان عطسه‌ها متواتر و گاهی رعاف عارض و از بینی رطوبت زلالی جاری (زکام) و ابرهای سرخ درخشان ظاهر شده صوت گرفته و خشن و ممکنست حمله‌های اختناقیه و ورم حنجره که عارض شود ولی از استماع چیزی معلوم نشده اما فقط چند خرخر صفیری شنیده میشود (نزله حنجره و شعب) ترکیبات — مخصوصاً در اطفال هذیان و حرکات ارتعاشیه است که اغلب پیش از بروز لکه‌ها رفع میشوند ولی مشکل است که اهمیت در تقدمة المعرفه داشته باشند و هم اسهال است که زیاد شایع است. دوام — کلیتاً چهار تا پنج روز است این هنگام هم بواسطه دوام خود که از سایر حمیات بثوریه طویل‌تر است و نیز بواسطه اینکه اغلب فترت و انعطافات دارد شایان نظر است چنانچه در روز سیم تمام عوارض تخفیف یافته بگمان نزله ساده میاندازد ولی بغتةً عوارض از سر گرفته اشتعال و نیز دوام هنگام هجوم را زیاد میکند

هنگام جوشش — در روز چهارم یا پنجم لکه‌های کوچک سرخ مدور غیر منظم که اغلب شبیه بمحل گزیدن کک است اول در صورت مخصوص دهن و گونه‌ها ظاهر و بعد در تمام بدن منتشر میگردد رنگ آنها اول گلی و بتدریج سرخ اما یکدوره لکه‌های متصل نمیشوند اغلب مسطح و گاهی کمی برجسته اند (سرخجه تکمه) اکثر بهیئت نیم دایره یا دایره واقع میشوند بجز در وسط آنها یک قسم تکمه که در آن موضع خون از عروق خارج میشود و از فشار موضع موقتاً زایل میگردند مثل این جوشش در ملتحمه و غشاء مخاطی انف و دهان و حنک و حلق و حنجره و شعب ظاهر شده اختلالات عملیه که غالباً واضح اند عارض آنها میشوند چنانچه جریان اشک و سرفه و زکام مستدام شده اما حالت آنها تغییر میکند و رطوبت بلغمی و نفث غلیظ سبز شده از تمیع مواخیر رطبه مسموع گشته و اخیراً علامات ورم حلق از قبیل درد گلو و عسر بلع ظاهر میگردد حمی از جوشش چنانکه ذکر شد منقطع نشده محتمل است بسبب تمام آن نزله‌ها باشد و تخفیف نمیابد مگر دو سه روز بعد از شروع جوشش آن وقتیکه شروع بسقوط میکند دوام — دو یا سه روز است که غالباً در آخر روز دوم پریده رنگ شده شروع بریختن میکنند

هنگام تقشر — از روز هشت یا ده ابتدا نموده و تا روز چهارده ممتد میشود بشره بشکل غبار بسیار نرمی که اغلب عرق خفیفی روی آنرا گرفته است ساقط میشود و در این هنگام علامات نزله موجود ولی رو بتخفیف نهاده اند پس دوام هنگامهای سرخجه تقریباً چهارده روز پنج برای هجوم سه برای جوشش و شش روز برای سقوط است

ترکیبات و انجامها — ترکیبات آن بسیارند چنانچه گاهی جوشش بغتةً منقطع خالها معدوم مریض هلاک میگردد و از آن نادرتر در بعضی وبائیها گاهی نزله ظاهر نشده یا خالها بیرون نمیکنند (سرخجه های غیر طبیعیه) بعضی دیگر با نزف الدمهای اغشیه مخاطیه مختلفه و با لکه های خون مرده گی و داء الفرفیر (سرخجه نزف الدمی) مرکب شده و گاهی عوارض عصبانیه عارض میگردند (حرکات ارتعادیه هذیان خدر) نزله مجاری هوائیه ممکنست مورث ورم حنجره خروسکی و اورام شعب شعریه شود انجامهای این مرض اغلب بسیار ردی اند چنانچه ورم ملتحمه ممکنست سبب کوری گردد یا ورم گوش مزمن شود یا زکام دائمی شده منجر بنجر گردد ولی مخصوصاً با بدان ناقات زیر بر حذر بود از قدیم تجربه کرده اند که سرخجه اثر بسیار شدید در بروز سل و تولید ذات الریه پنیری دارد و از جمله ترکیبات آن ورم عقد لنفیه و غانغرایای دهان و فرج و امثال اینهاست

تقدمة المعرفة — خطر نمیشود مگر بواسطه ترکیبات

علاج — تقریباً مثل ابله است و باید بعلاج ترکیبات آن کوشید در قسم خفیف یا متوسط الشدة که تمام هنگامهای آن منتظم است فقط تدابیر حفظ صحتی نمایند و در رختخواب مانده از روشنی زیاد اجتناب کنند اگر زیاد سرفه میکنند لعوق سفید یا جلاب را سفوف دور داخل کرده بدهند اگر قلق و اضطراب دارند ده نخود برومور دپطاسیوم با شربت کلرالجنو بخورانند و با لعابها چشم را بشویند هرگاه کثرت اسهال و رعاف موجب اضطراب شود بمعالجات معموله هر یک علاج نمایند اگر جوشش بتاخیر افتد حمامهای فاتر یا نزدیک بگرم استحمام کنند استات د امونیاک بر حسب حالت اشخاص داخل جلاب خطمی یا شربتی که شراب داشته باشد یا در شربتهائی که مرکب است از برگ بلیان و استات د امونیاک و شراب انتیمون شربتی کرده بنوشانند هرگاه جوشش دفعةً موقوف شود بسبب این ورم احشاء باشد هم معالجه

مخملك

ودم وهم ملاحظه سهولت خروج جوشش را بارسال مصرفات قویه مجینه این موضع از جلد نمایند هرگاه سبب
ان سرما سوزدگی باشد استعمال حمام گرم یا بخار کنند یا ادویه معطره را بسر بدن انها بمالند و مشمع خردل
و ذراریح به بند موضع ارسال دارند شربتهای حاره بالفعل نوشانیده اندکی افیون بدهند مقدار
کمی انتیمون بتدریج برای تعریق بنوشانند در هنگام اول از غذا اقتصار باب گوشت نمایند اگر ضعف
زیاد باشد جزئی شراب مجوز است اما هنگامیکه هنگام خشکی و سقوط شروع کرد بتدریج غذا را زیاد
کنند و ورم حنجره و نزو سکی را اینطور قسم کرده امراض حنجره بیان شد علاج کنند در قسم ریوی فصد خورانیدن
انتیمون جایز نیست باید با پوست گنه گنه و شراب قوه مریض را حفظ نمود هرگاه ورم شعب سبب کثرت
نفث و اجتماع بلغم در مجاری شود که مس معدنی یا اکسید سفید انتیمون بدهند و در اطفال که اینها
موجب خطر میشوند ایپکا یا ملح الی پنج گندم و منقوع دام که مرکب از سولفور دانتیمون و شاخ گوزن لبرا
سوا است بسیار نافع است اگر تجاوز نزله بشعب شعریه موجب زحمت تنفس شده خوف اختناق باشد
انتیمون خورانیده منفطات بین بادکشهای خشک مکرر با اطراف سافله ارسال داشته اصراری در دادن
الکل کنند و نخود و نیم الی پنج نخود استات دامونیاک را در جوانان داخل الکل و در اطفال داخل
چند قاشق شراب کرده بدهند در قسم عصبانی ادویه ضد تشنج و افیونیه چندان اثری ندارند اگر
درجه حرارت بسی و نه و نیم برسد یا از آن بگذرد غسولی که سرکه معطر داخل کرده و زیاد سرد کرده باشند
و اگر کمتر از ان باشد فاتر ارسال دارند و این غسول را بسرعت و با احتیاط استعمال نمایند که ضرر نرساند
و پرهیز کنند اگر از استعمال این غسول ممنوع باشند محمرات چنانکه بعض از محققین گفته اند بجلد ارسال
نمایند و در قسم نزف الدمی علاج مثل قسم نزف الدمی ابله است ملح فرنگی بسیار مفید است در قسم ضعفی
مقویات استعمال نمایند اگر ترکیبات دیگر ظاهر شوند بعد دفع انها بکوشند علاج نقاهت ان بر حسب انحلالها
و ترکیبات مرض مینمایند مختلف میشود تدبیری که مخصوص سرخک باشد ندارد

فصل سیم در مخملك

Scarlatina

حمای نوبه ای که متصف میشود بورم گلو و بحمرت ناصعی که نقطه نقطه را ابجهت لکه های تمشی و ذلک که
قطعه قطعه ساقط میشوند ظاهر میگردد

مخملک

اسباب — مثل سرخک و آبله‌رتی(؟) است مجهول الطبیعه ولیکن این مرض قلیل الوقوع‌تر از سرخک است بجهت اینکه کسانیکه مستعد بابتلای آن هستند خیلی بیشتر اند اطفالیکه کمتر از ده سال دارند کثیر الاستعدادترند بابتلای آن و پس از بیست سالگی در زنان شایع‌تر است و مانند سایر حمیات فوریه بطرز وبائی ظاهر میشود گرچه شدت آن بسیار مختلف است زیرا که این مرض گاهی بحدی جید العاقبه است که سیدنهام نسبةً از این مرض لا بتی ندانسته و گاهی چنان ردی و باخطر است که تروسو میگوید مثل وبا و طاعون مهلک است

آفات تشریحیه — لکه‌های مخملکی پس از مرض زائل شده و آفات تشریحیه که در حلق دیده میشوند همان آفات ورم حلق است که بین اغلب مختص(؟) و ممکن است آفات مخصوصه مرض برایت(؟) یعنی سقوط بشره لوله‌ها و انسداد آنها از رسوب فیبرینی مشاهده شود ترکیبات بسیار متعدد و هر یک دارای آفات تشریحیه مخصوص خود اند و مثل در تمام امراض عفونیه خون مانند قرمزی(؟) اعور(؟) و رقیق گشته و هم تورم و نرمی عارض اعضای تحت لفیه بطن مثل طحال و عقد ماساریقائیه و لکه‌های پیر(؟) و جوانهای روده میشود

یعنی رسوبهای سفید(؟) در مروره(؟) حبیب(؟) روده(؟)

علامات — دارای چهار هنگام تفریخ هجوم جوشش و سقوط است

تفریخ — چون قابل کوبیدن نیست دوام این هنگام درست معین نمیشود گمان کرده اند که از سرخک و آبله کمتر یعنی از سه تا پنج روز است

هجوم — علامات آن حمی و ورم گلو است جز اینکه عرض آن بیشتر است که این علامات گاهی بسیار شدید و گاهی بکلی معدوم است در حالت اخیر اول بروز این مرض از جوشش است (۱) حمی بسیار شدید با صداع و اعیاء و عطش بکمال شدت نبض زیاد سریع و در چند ساعت درجه حرارت بحد اعلا(؟) میرسد بلکه بیشتر میرسد درجه حرارت در مخملک بیشتر از تمام حمیات فوری النیر(؟) است تهوع و قی قلیل گاهی اعتقال بطن و گاهی اسهال عارض است (۲) ورم گلو — علامت مخصوص این مرض و غالباً از همین شکایت دارند خلف حلق سرخ و خشن غده‌های تحت فکی متورم و با وجع اند دوام این هنگام بسیار کم و از [illegible] تا سی و شش ساعت است و مذکور شد که ممکن است هیچ ظاهر نشود

جوشش — بعکس سرخجه و آبله از صورت ابتدا نکرده از گردن و بازو و سینه شروع میکند بر دو قسم اول — خالها یا لکه های بزرگ غیر منتظم سرخ روشنی اند که زیاد بهم نزدیک و بلکه بهم پیوسته که در فاصله انها جلد سالمی است و بزودی یکی و پس از ان سرخی بقسمی که تمام جلد مثل اهم احمر ناصع و تمشک رنگ میشود و در مواضعیکه بشره ضخیم است پر رنگ و در نقاط دیگر رنگ ان بیشتر است دوم — نقاط صغیره سرخ بسیار بسیار ریزی اند که زیاد منتظم و جلد را شبیه بسنگ سماق بسیار صاف مینماید از تشابه حمرتا نما زایل شده معلوم میشود که فقط میل مون است جوشش باعث احتقان انساج میشود چنانچه صورت و قدمین و یدین بحدی منتفخ گشته که مانع از حرکات میشوند مثل این جوشش در اغشیه مخاطیه ظاهر شده تمام دهان احمر ناصع و زبان بسیار سرخ حلمه های ان برجسته اند در بعضی حالات مادره جوشش بحدی خفیف و سریع الزوال است که احساس بوجود انها نمیشود (مخملک محروم طروس) اغلب در ابط و ادبیه نقطه های ارزنی شفاف بسیاری ظاهر میشوند که ربطی باینمرض نداشته مخصوصاً مربوط بعرق‌اند در هنگام جوشش علامات هجوم تب و درد گلو موجود و حرارت بدن از سی و نه تا چهل و یک درجه است دیده شده که بچهل و دو درجه و نیم که زیادترین درجه ممکنه حرارت بدن است رسیده بهر شدتیکه بوده در سه روز اول جوشش مانده پس از ان بتدریج شدت ان کم میشود ورم حلق از جنس ورم حلق لیفی است بجهت اینکه خلف حلق و لوزتین که خیلی سرخ بوده از مواد سفید مغشوی که چندان هم سفید نیست و سرشیری و لیفی است پوشیده شده که از قطعات بشره و گلبولهای ریمی و ماده بدون شکلی حاصل شده و هم در ان قارچی یافته اند این مواد چهار روز میماند غدد تحت فکی متورم و با وجع شده این حالت با ورم گلو بلع زیاد مشکل میکند دوام این هنگام پنج الی شش روز است که سه روز بیرون امده یکروز متوقف و یک یا دو روز در حالت انحطاط است

اینست سقوط برای
تشخیص مخملک که حینی
بیان جوشش آن گذرانده
غالباً مفید است

سقوط — بشره بجای انکه مانند سرخک مثل غباری ساقط شود بشکل قطعات بزرگی که هر قدر بشره ضخیم تر است عریضترند میریزد چنانچه در انگشتان بشره مانند انگشت دستکش کنده میشود و از زیر یا قطعه جدا میشود که از آنهم بزرگتر است دوام این هنگام از هشت الی پانزده روز است دوام تمام هنگامهای اینمرض از شانزده الی بیست و چهار روز است هجوم یک الی دو روز جوشش

پنج شش روز سقوط ده پانزده روز است

ترکیبات — بسیار شایع و متعدد و اغلب زیاد باخطرند و اینک انها را جهاز بجهاز بیان میکنیم
جهاز عصبانی — اختلالات عصبانیه ممکن است در این مرض مخوفتر از سایر حمیات بوده باشند چنانچه
دیده شده که دفعة مانند صاعقه زده میمیرند ولی این بسیار نادر است حرکات ارتعادیه و هذیان
و ضیق النفس و جز آنها زیاد شایع اند جهاز هضم — ورم حلق لبنی و خفیف است ولی دیده شده
که مبدل بدیفتری شده موجب کروپ گشته اما این بسیار قلیل الاتفاق است (نُرْ و سُو گفته است
که عارض هم نمیشود) ملاحظه شده که غده های تحت فکی متقیح بوده اند (خناق مخملکی) و هم
تقیح غده نکفه و غانقرایای دهان و تهوع و قیهای عسر العلاج حاصل میشود که بسبب انها ظهور جوش
در مجاری هضم است ممکن است در این مرض نزف الدم عارض شود اما خیلی کمتر از سرخک و آبله است
استسقا و مرض برایت — از ترکیبات مخصوصه این مرض و غالبا دیده شده که در هنگام هجوم بول
البومینی میشود و این دلیل بر حالت احتقانی کلیه است چنانچه مکرر دیده شده هیجان کلیه که موقوف
میشود بنظم طبیعی رجوع میکنند اما اگر بسبب سقوط بشره و وجود رسوب فیبرینیه در لوله های کلیه
باشد آنوقت اگر این مرض هم علاج شود مرض برایت برقرار مانده و دو تبزاید میرود و هم بول الدم حاصل
والبومین در بول زیاد و استسقا ظاهر میشود و این عوارض غالبا در نقاهت مرض مخصوصا از
پانزدهم تا بیستم ظاهر میشوند ممکن است که سرما اثری در حدوث امراض کلیه داشته باشد علی الحال
گاهی موجب بعض استسقا میگردد که بزودی عام شده در چند روز پس از عرق یا ادرار زیادی موقوف
میشوند آفات صدریه — در سرخک آفات صدریه و در این مرض ورم حلق شایع است اما این مرض نیز
در هنگام انحطاط خود گاهی بواسطه استعداد زیادی که بتقیح دارد موجب آفات صدریه که غالبا
بسیار شدید و عبارتند از ذات الجنب و ذات الریه و ورم شغاف ظاهر و باطن میگردد روماتیسم
و داء الرقص — ارتباط انها را باین مرض مُوسیو بُسْنِه معلوم کرده است اغلب در بین
یا در نقاهت این مرض ظاهر میشوند روماتیسم غالبا در بعض مفاصل موضعی شده و فی الجمله استعدادی
بتقیح دارد بالاخره موجب بعضی از امراض جلدیه مثل زرده زخم و غانقرایا و دمل نیز میشود

تشخیص — در تشخیص کلیه حمیات بثوریه بیان میشود

تقدمة المعرفه — دیده ایم بعضی وباهای خیلی خفیف و بعضی دیگر خیلی شدید بوده اند تقدمة المعرفه موقوف بوجود و عدم ترکیبات و همیشه از هذیان اگرچه خفیف هم باشد باید بر حذر و هر لحظه منتظر خطر آن بود (گریزل)

علاج — بعینه همان علاج سرخک است در هر سه یا چهار ساعت غسولهای بارده بخصوص وقتیکه اختلال عصبانی موجود باشد یا بروز جوش بتاخیر افتاده باشد بسیار مفید است هریک از ترکیبات مثل ورم حلق و فلغمونی و اورام اغشیه را باید بمعالجات مخصوصه خود علاج نمود بملاحظه خود مرض از بابت ضعفی که از عوارض مذکوره عارض میشود فقط باید محرکات و مقویات استعمال کرد که شدت نکند در ظهور البومین اگر مربوط بآفت عضوی نباشد تدبیری لازم نیست اما اگر مربوط بورم کلیه نزله یا مزمن باشد بهمانطور که در ورم کلیه و مرض برایت مذکور شد علاج کنند اگر استسقای این مرض بدون ظهور البومین و ورم کلیه باشد معرقات بخصوص حمام و دوش بخار او سال دارند در هر صورت در نقاهت این مرض زیاد احتیاط لازم است وقتیکه خشکها شروع بسقوط کردند مریض در اطاق خود دو روز یکمرتبه حمام فاتر استعمال کند و همینکه بکلی ساقط شدند یعنی وقتیکه اثر خشکه در دست و پا و صورت باقی نماند میتوانند خارج شده باعمال خود مشغول شوند اگر این مرض منتظم و بدون ترکیب با مرض دیگر باشد از اول ظهور امراض تا آخر چهار هفته طول میکشد

Diagnostic différentiel des fièvres éruptives.

تشخیص مفرق حمیات جوششی

حمیات فورانیه بر حسب هنگامهای مختلفه خود صفات بسیار ممتازی دارند اول هنگام کمون دوام آن بسیار غیر معین و فایده آن برای تشخیص غیر متیقن است دوم هنگام هجوم و بیع قطن بخصوص ابله و نزله غشاء مخاطی چشمی و انفی و شعب قصبی مختص سرخک و ورم حلق خاص مخملک است حتی با مقدمات متعارف خود (صداع و اعیاء و عطش و امثال اینها) در جمیع حمیات فورانیه موجود ولی در سرخک حرارت بدن خیلی زیاد نمیشود در روز سیم فترت پیدا میکند و در مخملک بشدید و حرارت از اینها زیاد و تقریبا بر بیشتر از چهل درجه و نیم میرسد دوام این هنگام مختلف در مخملک چند ساعت در ابله دو الی چهار

روز دو برای سرخچه چهار الی هفت روز است سیم جوشش در ابله و سرخک از صورت شروع میکند و تحملات از گردن و سینه ابتدا دانه های ابله سرخ و مدور و وسط آنها مرتفع است اول و پس از آن مبدل بنقطه و بعد از آن بر بثره ریمی میشوند تا نوبت وسطشان مانند ناف بگود میافتد لکه های سرخک کلی و بسیار غیر منتظم اند و ندرةً ملتقی میشوند دانه های کوچکی اند که بجز صورت در موضع دیگر ظاهر نمیشوند تحملات متصف میشود بحمرت واضحی که در جمیع مواضع بیک حالت است چهارم تقیح و سقوط فقط ابله است که متقیح گشته و بثره های آن پاره شده مستحیل بخشک ریشه شده ساقط میگردند و اثر آنها میماند سرخچه منتهی بخشکه نسبوسی میشود که چندان مشهود نمیگردد در تحملات بثره بشکل قطعات بزرگ ساقط میشود

ترکیبات — اکثر آنها در جمیع حمیات بثوریه مشاهده شده اند اما در سرخچه آفات صدریه و در تحملات ملتهبه کلیه (مرض برایت استسقا) و در ابله اورام جلدیه (دمامیل و خراجها و ریمی شدن خون) بیشتر ملاحظه میشود

Fièvre typhoïde
Fièvre continue
Dothiénentérie
Fièvre muqueuse.

فصل چهارم در حمای تیفوئید (مطبقه) که آنرا دتینانتری و حمای مخاطی نیز نامند

مرضی است بسیار شایع و محتمل است که بدرجات مختلفه اکثر بنی نوع انسان را مبتلا کند چنانچه با شیوعی که تقریباً مساوی است در جمیع ممالک مشاهده میشود

اسباب — فقط حالاتی را که این مرض در آنها ظاهر میشود میدانیم و اینک مذکور میداریم سن — شدت شیوع از پانزده الی سی سالگی است قبل از پانزده و بعد از سی سالگی بسیار کم است چند نفر را بعد از پنجاه سالگی ذکر کرده اند و از نوادر است ذکورت و انوثت و حرفت — جمیع طبقات مردم را مبتلا میکند دور نیست که در فقرا خطر آن بیشتر باشد ذکور و اناث هر دو بیک حد هم مستعد با بتلای آن و خیلی کم است که در بین یا در نقاهت مرض دیگر عارض شود و عادةً اشخاص سالم را مبتلا میکند

تغییر عادات و اقالیم — از غرایب است که مراهقین را اگر تازه داخل مملکتی میشوند بیشتر مبتلا میکند (و همین قسم است در اطفال وقتی که از مکتب خانها بعد سرها میروند و طلابی که داخل شهر غریبی میشوند و نوکرهائی که تازه وارد میشوند و امثال آنها) پس باید تغییر اقالیم و عادات را از قبیل اسباب اتفاقیه

باید دانست که بعضی شیوعها بدون اینکه منقطع شوند عقب یکدیگر میشوند بطوریکه شش شش ماه دوام پیدا میکند و بنظر آنها چندان اهمیتی ندارد در حال اینکه مطبقه مقیمی است منه

بشمار

بسیار مؤثر دانسته اند حصول در این مرض هنوز معلوم نشده است و بانیت و سرایت — ممکن است که این مرض در شهری یک نفر را مبتلا نماید اما اغلب بکمال سرعت و سهولت مرکز وبائی کوچکی احداث مینماید که میتوان گفت فی الحقیقه مسریست ولی ابنحالت سرایت چندان مشهود و آشکار نیست زیرا که این مرض مبتلا نمیکند مگر جوانان تازه وارد را و آنها هم بیش از یکمرتبه بدان مبتلا نمیگردند عدد اشخاصیکه مستعد سرایت باشند کم رجوع ان دوباره نادر ولی عکس ان زیاد است

طریق حصول — این ایام گفته اند که این مرض بواسطه سم مجهولی عارض میشود و محتمل است که این سم از آثار مجهولة الطبیعة زمین حاصل شود و نیز ممکن است بواسطه بعضی حالات دیگر از جمیع اجزاء بدن حادث گردد یا از بدن مریض از راه مسام نفس یا از مدفوعات ان سرایت کند

آفات تشریحیه — از خصایص انست که در ان جرابهای منفرده روده و لکه های پیر و غدد ماساریقاء و طحال مبتلا میشوند

جرابهای روده — اگر روده را در طول ماساریقا ببرند و باز کنند مشاهده میشود که جرابها منتفخ و صلب شبیه به بثره های عظیمه شده اند لکه های پیر بعضی بهمدورد در روی محل اتصال ماساریقا بروده واقع طول انها چند صد یک مطرو در جوف روده خیلی برآمده میشوند برای روده آفات تشریحیه جرابها و لکه ها چهار هنگام است (دکیتانسکی) اول هنگام احتقان — خون بدورد انها و ضخامت انها زیاد رفته بثره انها ساقط میشود دوم هنگام ترشح تکثری — بجز ابها و لکه های پیر سلولهای بزرگ و سلولهائیکه هسته ها و تخم های زیاد دارد ترشح میکند منشاء این تکثر سلولهای لنفیه و انها منضم اند هرگاه ترشح انها زیاد باشد لکه ها صلب و اگر کم باشد لکه ها نرم میشوند و هم در هنگام احتقان جرابها و لکه ها بواسطه میل خون سرخ یا کبود یا سیاه شده همینکه ترشح واقع شد خون خارج شده دیگر در لکه ها زیادتی ندارد سیر به رنگ و سفید تیره میشوند و در روی غشاء مخاطی که سرخ است ظاهر و آشکار تر نو اگر یکی از لکه هائی را که در انها ترشح شده ببرند رنگ ان سفید مایل بزردی یا خاکستری و شکننده گشته مشاهده میشود که بعده ها و نسج تحت مخاطی و گاهی طبقه عضلانی تحت مصلی نیز ترشح شده است سیم هنگام نرم شدن و خارج شدن — مجموع سلولها مستحیل بشحم شده خراب و فاسد میگردند ممکن است

در مکان خود جذب میشوند در این قسم است که سطح لکه مثل شبکه یا خانه خانه میشود (لکه زنبوری) اما
اغلب آن قسمتیکه در آن ترشح شده بدون خون مانده فاسد و خارج گشته و همین سبب قرحه میشود
چهارم هنگام تقرح — تقریباً در روز دهم اجزای ترشح شده ساقط و در جای اینها قرحهائی میمانند
که هیئت و وسعت اینها بر حسب غددی که در اینها ترشح شده مختلف میشود قرحه لکه های پیر بیضی یا بشکل
قطع ناقص است قطر طول اینها موازی محور روده است قرحه جراحتهای منفرده بسیار کوچک و مدور
و مثل اینست که از موضع اینها چیزی کنده شده باشد کنارهای اینها صلب و برآمده و گاهی جدا شده اند
عمق قرحه سرخ یا اسفنجی مایل بکبودیست و این در نسج تحت مخاطی یا عضلانی یا مصلی است که ممکنست ناپدید
شده موجب ثقبه های روده که غالباً کوچک و در تشریح دیدن اینها مشکل است میشوند و هم اغلب اینقرحه ها
عروق را فاسد کرده نزف الدم روده عارض میگردد عده لکه ها از ده الی چهل و هر چه نزدیکتر بدسام دقاقی
اعوری اند شدیدتر مبتلا میشوند و بهمین قسم است جراحتها اما ممکن است اینها را تا اثنی عشری و تا معاء
غلیظ مسندی یافت بعضی از محققین قرحه را از قبیل انتهای رفتار مطبقه دانسته اند و از اینست که برای
این دو هنگام قائل شده اند هنگام رفتار و هنگام اصلاح

غدد ماساریقیه — بواسطه ترشحی که مذکور شد بزرگ و گلی یا سرخ تیره نرم و شکننده میشوند
و در روز بیستم حجم اینها کم شده بنفش و پس از آن کبود میگردند آفت اینغده ها مربوط بآفت لکه ها و جراحتها
چنانچه اینهائیکه مجاور اعورند بیشتر مبتلا میشوند غده های رباط قولونی در وقتیکه در جراحتهای معاء
غلیظ ترشح طیفوئیدی میشود نیز مبتلا میگردند

طحال — حجم آن سه چهار مثل حجم طبیعی شده نرم گشته بحدیکه آب میشود و در این ایام اخیر معلوم
نموده اند که ممکن است ترشح طیفوئیدی بعضی اعضای دیگر را (کبد کلیه معده حنجره و امثال اینها) مبتلا
کند و هم باید بگوئیم که معده و روده و مری و حنجره در این مرض مبتلای بنزله میشوند حالت خون —
مایع و لخت بسته مثل شربت شده فیبرین و کلبولهای سرخ کم و کلبولهای سفید آن زیاد میشود (ازدیاد
طیفوئیدی کلبولهای سفید) و هم در آن حیوانات ذره ای دیده شده اکسیژن کم اسید کاربونیک آن
زیاد میشود قلب نرم و پریده رنگ گشته غالباً خون در او وارده لخت میبندد (فلگماتیا) جهاز تنفس — غشاء

حمای مخاطی

مخاطی غنچه‌ها اغلب متقرح شعب قصبه مبتلا بورم نزله گشته غالبا احتقان عارض اجزای تحتانیه ریه میشود دماغ و نخاع — چندان مبتلا نمیشوند گاهی تمنج و سیل خون بحجب دماغی و نخاعی دیده شده است عضلات ارادیه — غالبا باستحاله دانه‌دانه (البومینی یا شحمی) و گاهی هم مبتلا باستحاله شمعی میگردند و این بواسطه اینست که در حالت حیوة مایعی که در جوف تارهای عضلانیه است لخت بسته موجب فنای این تارها میشود و این لخت بستن هم از زیاد شدن درجه حرارت بدنست که در عضله حالت شکنندگی احداث مینماید (زاکور) **هوفمن** اینحالت را اول در عضلات مقربه فخذ پس از آن در عضلات مستقیم شکم و عضلات صدری و عضلات زبان ملاحظه کرده و هم ممکن است تفرق اتصال و نزف الدم بلکه تقیح عارض این عضلات شود اعضاء حس — در جهاز سمع آفات ورم نزله یعنی سرخی پرده صماخ و شیپور استاشی عارض و در صندوق طبله و حجرات حلمیه بلغم غلیظی پدیدار میشود

هنگام اصلاح — در قریب هفته چهارم کنارهای قرحه‌ها که از هم جدا بودند متصل شده نازک گشته و طبقه منضم نازکی در قعر آنها پیدا شده آنوقت قرحه ملتئم گشته صاف و هموار و براق و بدون زغبات میشود غدد ماساریقیه و طحال بقوام و حجم خود بر میگردند

علامات — گاهی اینمرض بغتة در بین صحت کامله شروع مینماید اما اغلب دارای مقدماتیست که از دو روز الی دو هفته طول میکشد مریض غمگین و کسل و ضعیف شده اشتها ساقط و قوی ضعیف گشته غالبا اسهال عارض آن شده علامات امتلای معده نیز ظاهر میشوند اغلب از این مقدمات یقین بتشخیص حاصل نمیشود پس علامات ابتدائیه مرض مثل صداع و قشعریره و دوار و ضعف و اسهال ظاهر میشوند **شنمل** و اکثر محققین برای آن سه هنگام که مدت هریک از آنها یکهفته است قائل‌اند مثلا **زاکور** برای آن دو هنگام قبول کرده اول رفتار طیفیه که عبارتست از سرخ شدن و متورم شدن و فاسد شدن اجزاء آنها دوم هنگام اصلاح

هنگام اول — برای اینکه ترتیبی داشته باشد علاماتیکه از جهازهای مختلفه در اینمرض ظاهر میشوند متوالیا بیان میکنیم جهاز عصبی — صداع بسیار شدید و دائم و ممتد قوای مریض ساقط و همیشه بپشت خوابیده و اگر برخیزد مثل مستها باینطرف و آنطرف میافتد نظرات مثل نظر حمقا

ومشاعر مشوش است (خرافت) وازدوار وظلمت بصر وطنین ودوی ووجع مناعطی یدوموضع
قطن واطراف شکایت میکنند فلج سریع الزوال درانمرض کمتر از ابلد است بیخوابی تقریبا دائم است
جهاز هضم — زبان سفید وغالبا کنارهای آن سرخ وخشک وبانگشتان میچسبد اشتها معدوم
عطش شدید ندرةً قی میکنند وابتداً میز بسیار خوب است برای تشخیص آن از ورم حجب دماغ که
دران قی شایع است شکم اندکی برآمده وطبلی وازفشار متالم میشود بخصوص در کودی حرقفه راست
که درانموضع روده مبتلا شده (معاء دقیق) واقع است ودرانجا ازفشار دفعی احداث صوت قب قب
(گار گو یمان) میشود واینحالت از اختلاط گاز ومایع حاصل میگردد وتا اسهال عارض نشده امید
خطری ندارند در دو سه روز اول همیشه اعتقال بطن عارض اما بزودی اسهال کم یا زیاد شدیدی
برنگ زعفران الحدید طاری گشته دارای مواد تشریحیه لکه‌ها تیره وذرات بلوری وذرات نباتیه
متحرکه اند طحال بزودی زیاد بزرگ شده وفشار در موضع آن غالبا باوجع است ودراین وقت ورم
حلق نزله کثیر الاتفاق است جهاز دوران — رعاف از علامات اولیه شایع است وعادةً قلیل آن
اما ممکن است بحدی شدید گردد که قطع آن لازم شود اگر پیشتر بخواهند خون بحلق ریخته درانجا
منجمد شده پس از مدتی بهیئت نفث سیاهی خارج میگردد واگر کسی حلق را امتحان نکند ممکن است
بگمان نزف الدم مجرای نفس بیفتند تب دائم وغالبا از قشعریره شروع میکند قرعات نبض بصد الی
صد وبیست میشد گاهی مضاعف (دربک انقباض قلب دو قرعه میزنند) میشود حرارت مثل در
ذات الریه دفعةً زیاد نمیشود بلکه بتدریج روزی یکدرجه ونیم زیاد شده وهر روز صبح فرقی دارد که
یکدرجه کم میشود عادةً روز پنجم یا ششم حرارت منتهی درجه ازدیاد میرسد [illegible] ملاحظه کرده
که روز دوم وسیم منتهی درجه شدت رسیده واین حالت غیر طبیعی بسیار باخطر است چه دلیل بر کثرت
دوام یا عاجلاً مهلکت است وانقسم را غیر منتظم مینامند جهاز تنفس — غالبا سرفه عارض نفث
خاکستری ومشاهده شده است که از مواضع مختلفه سینه خرخرهای شعبیه مسموع میگردد
هنگام دویم — جهاز عصبانی — در اول هفته دویم صداع تخفیف یافته علامت تازه که هذیان آن
ظاهر شده گاهی خفیف وعبارتست از بیخوابی که دران مریض بتلفظ بکلمات غیر مربوط مینماید وگاهی

حمّای متصله

بسیار شدید و مخوفست که وتر عضلات متوتر و انگشتان مثل اطفال حرکت میدهند و حرکات
بیقاعده میکنند که مجبور به پوشانیدن پیراهن مجانین میشوند (قسم بی انتظامی) این هذیان غالبا
عارض اشخاص ضعیف و نحیف و بسیار عصبانی یا مفرطین در الکل میشود جهاز هضم زبان
خشک و سخت شده و با لبها و لثه‌ها از ماده خاکستری که بعد از آن سیاه و براق گشته و از ماده دوده
مانند (فولیژینوزیته) پوشیده شده که از اجتماع لعاب بلغم و بحتمل خون حاصل شده است غالبا
حالت بلع بواسطه این ماده یا از فلج حلق و مری خیلی مشکل میشود انتفاخ بطن بسیار شدید اسهال
همیشه زیاد است غالبا براز بدون اراده دفع میشود حالت بول مثل بول تب دار اوره و اورات آن
زیاد و کلر در آن کم میشود و بعضی دران لوسین و طیروزین مشاهده کرده اند و گاهی فلج موقتی مثانه
دیده شده است جوشش طیفوئیدی — در همین هفته دوم خالهای عدسی گلی مدور که قطر آنها
یک الی پنج هزار یک متر است و برآمدگی کمی دارند و مثل احمرار از فشار معدوم میشوند ظاهر شده
همین سبب تمیز آنها از خون مردگی و خالهای حصبه ایست عادةً در جلد شکم و طرفین سینه و گاهی
در پشت ظاهر میشوند و عدد آنها بسیار مختلف است ممکن است یک یا دو بوده اهمیتی در تقدمة المعرفه
نداشته باشد ولیکن اگر خیلی زیاد شوند گویا از علامات جیده باشند اما دائمی نیستند و برای تشخیص
بسیار مهم اند و هم ممکن است در سل حاد و ورم شغاف باطن قرحه ظاهر شوند قسم دیگر از جوشش سینه
که خیلی کم اتفاق میافتند و در حالات خطره ظاهر میشود و آن خالهای حصبه و خون مردگیهای
کوچک کوچک مدور و عدسی است که از فشار معدوم نمیشوند و آنهای عرق گزی بسیار شایع اند
و آنها نقطه‌های شفاف مجتمعی اند که غالبا بسیار متعدد اند و در رابط و اربیه و طرفین عنق و تنود
بدن ظاهر میشوند جلد را دانه دانه کرده از فشار خورد میشوند و از موضع آنها اندکی مایع مصلی خارج
میشود اما هیچ خصوصیتی با این مرض ندارند بلکه مربوط بعرق اند و در امراض متعدده دیگر هم مشاهده
میشوند خالهای تیره و کبود که در این بین ظاهر میشوند دائمی و مخصوص با این مرض نیستند و از فشار
معدوم نمیشوند و بزرگی و عدد آنها مختلف است و در تقدمة المعرفه هیچ اهمیتی ندارند هفته سوم
تب بهمین شدت باقی و نبض همیشه سریع اما حرارت دیگر زیاد نمیشود و ممکن است در این هنگام یک

مطبقه

الی دو درجه و نیم فترتی داشته باشد و ده دوازده ساعت باقی بماند که دانستن از جمله مهم است (و دو بلارش) هیبنکه موقوف میشود درجه حرارت در حوالی چهل چند عشر درجه کم و زیاد میشود زمان وقوف درجه حرارت از نه الی بیست روز است

هنگام سیم — علامت مخصوصی ندارد اگر این مرض علاج شدنی است تمام علامات تخفیف یافته فترت مریض معدوم و حرارت آن کم میشود که اول فترت صباحی خیلی واضح و حرارت عصرها تغییر نمیکند اما طولی نمیکشد که در آنهم نقصان واضحی ظاهر شده هر آن دیگر زیاد نگشته اشتهائی که معدوم شده بود رجعت کرده بلکه خیلی زیاد گشته فقط گویا کری زیاد میشود اما هرگاه انجام آن ردی است ضعف قوی بیشتر شده واکثر بحالت سبات افتاده هلاک میشوند ولی اغلب بواسطه ترکیبات میمیرند

ترکیبات — بسیارند اول ورم صفاق که اغلب سبب آن سوراخ شدن روده است که از وجع دفعی بسیار شدید (هرگاه قوی ساقط شده باشد مریض احساس بوجع نمیکند) و قشعریره و برودت و کبود شدن اطراف شروع میکند و پس از چند ساعت در میگذرند و هم ممکن است که سوراخ شدن روده در حالات خیلی اتفاق افتد از این است که نقد المعرفه این مرض مریب باید در زیر نظر دقت باشد و میشود بدون هیچ سوراخی ورم صفاق بواسطه مجاورت عارض گردد در این حالت رفتارهای آن بسیار خفیف است و ممکن است که علاج شود دوم بسیم نزف الدم روده ها — در اطفال کم و در جوانان زیاد است از روز دهم تا بیستم عارض میشود و سبب آن اینست که عرقی که از قرحه ناشد شده پاره شود یا خون از سطح غشاء مخاطی ترشح نماید چنانچه نزف الدم رحم و رعاف نیز عارض میشود ابتدای نزف الدم مخصوص وقتی که زیاد است از پریدگی رنگ و سردی بدن و کبود شدن اطراف و صغر و غور نبض و کم شدن دفعی حرارت مشخص گشته پس بزودی خون بصورت حریره سیاهی دفع میشود نزف الدم روده همیشه از علامات خطره است اگرچه اعتقاد تروسو برخلاف اینست سیم جهاز نفس — ورم شعب شعریه ذات الجنب و ذات الریه و احتقان و غیره از ترکیبات شایعه اند و هم از این قبیل است امراض حنجره که ممکن است ابتدای آنها بواسطه سقوط قوی معلوم نشود و عبارتند از تجمع مزمار و تاکل غضاریف حنجره چهارم اورام جلدیه — باد سرخ در صورت و اکتماد در مواضعی از ظهر که بر روی آن خوابیده اند تحریک شده یا از تلاقی بول

اورام حنجره تاکلی که بعد از این مرض عارض میشوند قلیل الوقوع نیستند از آن وقتی که تروسو یک سواد شبه لنفی در حنجره پیدا کرده است طریق حصول آنهم ورم حنجره بکمال خوبی واضح شده است بجهة اینکه اکثر وقت سم تیفوئیدی بهمان قسمی که در جرابهای سد و روده ها اثر میکند در اینجا هم اثر کرده آنها را از سد مملو و از سقوط آنها قروح حنجری عارض کرده میشود

عارض

دُتین انتری

عارض میگردد مانند خرابیهای همیشه در این مرض شایع اند پنجم ورم گوش ــ همیشه در اطفال
شایع ممکن است بسبب سوراخ شدن پرده صماخ شده کرهء آنهم عارض گردد ششم ورم نکفه
وغدهء و ورم شغاف باطن و ورم عضلهء قلبیه و ورم حجب دماغ و اورام کبد است هفتم خشکریشه‌ها
غانقرانای ــ از میان جمیع امراض حاده این مرض بیشتر مستعد با ابتلا خشکریشه است و خشکریشه‌های آن در
مواضعیکه فشار دائمی دارند مثل عجز و پاشنه و ترکانترها و امثال اینها ظاهر گاهی بسیار عمیق شده
و مواضع اینها تولید فساد میکنند ممکن است مثلا تعفن خون یا قیح شدن آن کردند بعد از این مرض گاهی
اختلالات بعضی قوی و ضعف قوهء حافظه و کمی باقی میماند در نقاهت این مرض اغلب بخصوص بجهت خون
در ورید مغابن بسته استسقا و خرابیهای عضلانی و فلجهای موضعیه و هذیان اتهمی و امثال اینها
عارض میگردد

اقسام این مرض ــ علامات مختلفه که بیان نمودیم ممکن است باشکال مختلفه با هم جمع شوند از این بود
که قدما مباحث این مرض بسیاری قائل شده بودند که در این ایام هم از ابتدا اسم نامیده ولی بر حسب غلبهء علامات
دماغیه و صدریه و بطنیه قسم دماغی و صدری و بطنی برای آنها قائل شده اند محققین دیگر اینها را این
قسم گفته اند اول قسم ورمی که متصف میشود بتبهای شدید دوم قسم صفراوی (در آن علامات صفراویه
غلبه دارد) که رنگ زرد و دهان تلخ و قی سبز عارض میشود سیم مخاطی (که علامات نزله داشته باشد)
چهارم ضعفی یا عفونتی که در آن ضعف بسیار شدید است پنجم اختلاط عقلی (بی انتظامی) که در آن
هذیان و کنولسیون و شبه دفعی اوتار خیلی واضح است ششم آن قسم دیگر است که از امخفی و خفیف یا ناتمام
نامیده با علامات زیاد هیچ شدت ندارد و یا بسیار کم دارد و دوام آن خیلی کم است محتمل است ترشح طیفوئیدی
در اینها لاحق بجای اینکه موجب فساد غیر اینها و لکه‌های تیره گردد منجذب شود

نقاهت ــ طولانی و مربوط بشدت مرض است در تمام مدت نقاهت مریض مستعد با ابتلای ترکیبات
متعدده است که مذکور شد باید با کمال شدت ملاحظه حفظ صحت نمود اشتها در اینحالت خیلی زیاد میشود اما
اندکی که زیادتی در غذا شد نکس میکنند ممکن است که این نکس خود بخود هم عارض شود در این نکس عوارض
رفتار منتظم خود مریض نماند اوبا تا ممکن است که برشتهای کجلی رنگ مرضی و علل اینها بدرجات مختلفه

در تشریح نعش ملاحظه شوند دوام این نکس کمتر از دفعهٔ اولست امّا مستعد خطر شدید که منتهای بد بیا
کم است که اینمرض عود و رجعت نماید

دوام مرض — برحسب اینکه خفیف یا شدید باشد از چهارده تا هشتاد روز طول میکشد

تشخیص — ممکن است مشتبه با امتلای معدهٔ حادّ یا سل حادّ یا ورم حجب و امثال اینها شود تشخیص مفرّق اینها
در بیان هر یک از ان امراض بیان شده است و ورم حجب دماغی نخاعی وبائی علامات بسیاری دارد که مشتبه با اینمرض
میشود امّا تشخیص میان این دو از سرعت هجوم ورم حجب و ظهور دفعی قی و انقباض کزازی شکل و قلّت اسهال
و حرارت که رفتار خیلی منتظمی دارد میشود و هم در تشریح نعش تقیّح در زیر دماغ مشهود و دران آفات روده
دیده نمیشود

علاج — اگر اینمرض وبائی باشد تقدمهٔ بحفظ ان مثل تقدمهٔ بحفظ وبا و سایر امراض وبائیه است تقدمهٔ
بحفظ شخصی ملاحظات حفظ صحتی است باید اطاق مریض بکلی بسته نباشد اقلّا روزی دو مرتبه هوای
انرا تجدید نمایند و نباید گرمتر از پانزده الی هجده درجه باشد مدفوع را هرگز در اطاق نگه ندارند
دستمالها و اسباب رختخواب را عوض کنند اگر ممکن باشد دو رختخواب در اطاق بگذارند یکی برای روز و دیگری
برای شب در رختخواب بخوابند بالش از موهای خشن و متعدد باشد که سر و گردن و قسمت تحتانی سینه
بلند بماند در جمیع هنگامها سعی کرده اند اگر رفتار اینمرض را متوقف یا که معتدل نمایند این معالجات نه
تنها از بابت اینکه مرض دوره غیر معیّنی دارد بیفایده اند بلکه غالبا چون مریض را بقیمی ضعیف میکنند که
دیگر مقاومت با چنین مرض مضعفی نمیتواند نمود مضرّ اند چنانچه باید مطلقا منع از اخراج دم و خوردن
کلمل و امثال آنها کرد هرگاه از ابتدا اعتقال بطن عارض شد باید دو مرتبه یا بیشتر (برحسب اثری که
میکند) یک گیلاس آب سدلیس بنوشانند نه برای اینکه مسهل باشد بلکه برای اینکه موادیکه ممکن است در
معده و روده فاسد شده باشند خارج نماید و تدارک نتایج ردیهٔ اعتقال بطن شود و اگر این حالت بعد از هفتهٔ
اول ظاهر شود چنانچه دیده شده بجای آب سدلیس حقنهٔ آب خالص یا مخلوط با عسل نمایند مشروب اینها لیموناد
خمری ده روزی دو مرتبه آب گوشت بدهند و هم دران وقت عصارهٔ پوست گنه گنه پانزده الی بیست نخود
اگر خفیف باشد در جلاب لعابی و اگر شدید باشد در شربت قلیه **کدکس** داخل کرده بنوشانند علاج

سموم مرض صفر نیله

حقیقتی اینمرض همانست که تدابیر علامتی نامند یعنی باید خطراتی را که بعلامات عمدهٔ ان ملحق میشوند
دفع نمود ومعالجاتی که برای این مقصود لازم است ژاکود خوب بیان کرده وانها را به سه قسم عمده
منقسم نموده است اوّل دفع کردن انمی دوّم کم کردن حرارت شدید سیّم علاج ترکیباتی که عارض میشوند

اوّل انمی — در اینمرض انمی بسیار شدید است لهذا باید از خطای بعضی که سعی میکنند ودم خیالی را
باخراج دم وسایر معالجات ضد ودمیه دفع کنند احتراز نمود وباید بهر تدبیر یکه ممکن است حفظ قوی نموده
برای آن مقصود پس از انکه مسهل خفیفی برای تخلیه روده از موادی که در آنست یا از خوف اینکه فساد
رد یه در انها پیدا شود استعمال کرده امراق گوشت وشراب بردو وانکی عرق وعصارهٔ پوست گنه یقدر
ده تا بیست نقطه نمود ودر تمام مدت مرض باید قوهٔ مریض را با اغذیهٔ مایعه که در روده جذب میشوند بالکلیّه
ضرری باقات روده نمی رسانند حفظ نمود

دوّم کم کردن حرارت — وقتیکه تب خیلی شدید ومخصوصاً وقتی که در این درجه فترت وصباحی ندارد وعلی
الخصوص اگر بچهل درجه برسد باید برفع ان کوشید برای اینمقصود تدبیر استحمام فاتوکر که مجاز کم باشد
باحمام سرد یا غسول باردی که با سرکه معطر کنند وباید غسول را از روزی یکمرتبه شروع کرده بر حسب حالت
تب ودرجه حرارت زیاد کنند تا بچهار مرتبه برسد وتمام مدت آن دو دقیقه باشد وهنگامیکه تب رو بنقصان
رفت بتدریج کم کنند اما ترک نکنند تا تب بکلی قطع شود

سیّم علاج ترکیبات — نقصان هائیکه بتجزافات جهاز شعبی وثوی است موجب اختناق میشود ودوم دلیل آن
بر استعداد عالت ضعفی وحادثه قلب باید بعلاج انها کوشید احتقان ریه را باید کمپادهای زیاد که بپاشین سینه
واطراف سا الهرا وسا البداریند علاج کنند (پتی) سبوس رو باره بناهی که دهن را بهم میچسباند ومانع از حرکت
زبان وشرایع الحناک میشود باید من شوید اسفرزه واگر باین برداشته نشود باید لیموی ترش ونارنج بردارند
واگر حبس البول عارض شود روزی دو مرتبه میل بزنند نزف الدم روده را بار سال دائمی یخ بروی شکم و
بر کلرور دو فر بقدار بیست تا چهل قطره در شربت مناسبی وضع کنند وبرای پیش بندی از انعقاد خشکریشه
غانغرانائی باید جهد کرده لحظه بلحظه وضع مریض را تغییر دهند واگر خشکریشه حاصل شود باید با مسحوق
پوست گنه گنه وشراب معطر اثرا اصلاح کنند واگر ساقط شود با الکل خالص یا مخلوط با اسید فنیک شستشو بدهند

هرگاه در اینمرض درجه حرارت بسی درجه ونیم برسد وفترت صباحی نداشته باشد بسیار خطرناک است وباید بهر تدبیری است تحریک عرق نمود ممکن است نشاندن بالکل استعمال غسولات سرد وبرای ان مفید باشد اگر فایده نکرد شربت الکلی با قلیل ادار دتنت کنه کنه باشد الی پنج نخود کنه کنه بدهند تا عرق صباحی ظاهر گردد

استعمال حمام سرد که در پیش جوگراب مریض در علاج اینمرض میکنند در مریضخانه معمول است وخود مکرر در بیمار دیده ام درجه سردی آن بر حسب اراده مختلف است بعضی سرد وبعضی نیم گرم استعمال میکنند (ثانیاً) غسول را در آن ترجیح میدهند ومیگویند بهتر از این معالجه برای اینمرض متصور نیست وانرا اینطور بهمان طور در رختخواب بیدون انکه او را حرکت دهند استعمال کنند که حرکت ضررهای دیگر دارد وطریقه ان این است که شمعی برودی مریض بالای فتیله قرار دهند وزیر نیفش میبرند وقطعه ابریز بکه بسرکه معطر آغشته کرده تمام بدن او بمالند وانرا فشرده در بار و بسرکه خورده مالیده پس شمع را پارچه را بکشند وانرا با پارچه پشمینه دیگر پوشانند تا باید تشنه بکلی خشک نشود

کاهی در اواخر مرض و ابتدای نقاهت اعتقال بطن شدید و انتفاخ متزایدی ظاهر شود که بسبب فلج عضلات روده است خود چهار مرتبه ملاحظه کرده از دادن دو و بعد سه گندم ازاراقی رفع شده است همینکه تب شروع بنقصان کرد باید بآب گوشت اشی هم افزود و وقتیکه تب موقوف شد تدریجاً کباب باده غذا باید بتدریج زیاد کنند باید دانست همینکه نقاهت شروع کرد اشتهای انها زیاد میشود پس ناچارند از اینکه غذای انها را بتدریج زیاد کنند

Typhus.

فصل پنجم در محرقه (تیفوس) — محرقه لشکری یا ایرلاندی یا محرقه فوز

Typhus des armées, exanthématique, d'Irlande, ou typhus fever.

مرضی است وبائی که عارض جمع کثیری که حالت حفظ صحت انها بد است میشود و متصف میگردد بتبهای دائم و بثور احمر جلدی و خالهای حصبه و فقدان آفات تشریحیه ثابته

اسباب — اسباب اصلیه اینمرض عبارتند از رداءت حالات حفظ صحی که از اجتماع خلق کثیر و فقر و فاقه و امثال انها حاصل میشود محتمل است که از این اسباب سم مخصوصی حاصل شود که در ابدان ضعیفه اثر نماید طیفوس وبائی در شهر محصور و در اردوها و در کشتیهای جنگی و در فقرای ایرلاند (تیفوس فوز) دیده شده است و اینمرض خیلی مسری تر از طیفوئید است

آفات تشریحیه — تیفوس موجب هیچیک از آفات معویه طیفوئیدی نمیشود و این بهترین نشانه است از برای فرق این دو مرض لکه‌های پیر و جرابهای روده مبتلا بهیچ علتی نگشته اما غشاء مخاطی روده مبتلا بنزله شدید و بترشح نزف الدمی میشود علل طحال و اعضای تنفس و قلب در این دو مرض تقریباً مثل هم است

علامات — هجوم آن خیلی سریعتر از هجوم طیفوئید است صفت مخصوصی دارد که لکنت زبانی در کلام و در حرکات پیدا میشود (شفار) ابتدای اینمرض از ضعف قوی و خرامت دهان و بعضی تشنجات شناخته میشود که شبیه اند بعلامات طیفوئید و فرقی ندارند مگر اینکه در اینمرض زودتر ظاهر میشوند اما از روز دوم تا پنجم در بدن جوشهای مخصوصی ظاهر میشود که اول احمراری است و متصف میشود بخالهای گلی کوچکی که شبیه اند بخالهای سرخک اما خیلی بیشتر و زودتر از جوشهای طیفوئید ظاهر میشوند پس از آن در روز دوم سیاه شده مستحیل بخالهای حصبه میشوند یعنی از فشار با انگشت ناپدید نمیگردند

واین دلیل است بر اینکه خون بخارج عروق ریخته خون مردگی حقیقی حاصل شده است دوام اینمرض کمتر
از طیفوئید است و نقاهت آن دفعتاً حاصل میشود چنانچه ملاحظه شده است که مریض در چند ساعت
از حالت بسیار ردیئی بحالت جیدی که دیگر هیچ خطری در آن نیست منتقل شده غالباً این بهبودی مصادف
با بعض علامات بحرانیه مثل عرق و اسهال زیاد و سایر علامات باحوتیه است هلاکت از آن برحسب وبائیها
کرده شده مختلف بوده است (از پانزده تا پنجاه درصد) و اینمرض مخصوصاً وقتیکه در سپاهی ظاهر
شود خیلی مخوف میشود ممکن است در دوالی سه روز هلاک نماید اما عادةً از روز ششم تا
دوازدهم میمیرند

علاج — در تمام حالات بعینه مثل طیفوئید است

باب سیم

در سموم مرضیه حیوانیه و کان از دو فصل

فصل اول در داء الکلب

Rage

مرضی است که از سرایت مادهٔ مسریه عارض میشود که خود بخود در انسان بروز نکرده بلکه بواسطه گزیدن
حیوانها ظاهر میگردد

سبب — اینمرض بدون سبب معلومی عارض سگ و گربه و روباه و گرگ میشود مذرهٔ خوک و اسب و گاو را
مبتلا مینماید و تا آن ماده را بجائی فرو نکنند اثر نمیکند سگهائیکه هار میشوند بی اختیار بطرف حیوان
یا انسان میروند و آنها را گزیده آب دهان آنها که دارای این ماده است بجای دندان میریزد و مجذوب
میشود جمیع اشخاصیرا که حیوان هار میگزد بدینت شدت مبتلا باینمرض نمیشوند در صد نفر اگر بیست تا
نفر آنها بمیرند و سبب این دو چیز است یکی اینکه مادهٔ مسریه از بابت اینکه در آب دهان نبوده ملاقی بجراحت
نشود یا اینکه لباس مانع از نفوذ آن گردد دوم که قبول آن مشکل است اینست که شرایط استعداد بدنی
که برای ظهور اینمرض لازم است در آن نباشد سرایت اینمرض از انسانی بانسان دیگر معلوم نشده آن
وهم بسیار مشکل است که بتوان از انسان بحیوان کوبید از تنها ملاقی آب دهان و خون و امثال آنها
بجلد سالمیکه بشره دارد نفوذ نموده اینمرض بروز نمیکند خوردن گوشت حیوان مبتلای بآن نیز سبب بروز

اینمرض

عض کلب کلب

اینمرض نمیشود گوییدن از لازم و مفید است معلوم نیست که ذکورت و انوثت و مزاج و سن اثری در
ظهور اینمرض داشته باشد اینمرض قلیل الوقوع است بجهت اینکه در تمام مملکت فرانسه در سال بیش
از ده بیست نفر ملاحظه نمیشود

آفات تشریحیه ـ صفت تشریحی مخصوصی ندارد در تشریح نعش احتقانی در دماغ و نخاع و اعصاب
تنفس مشاهده میشود که انهم مربوط بنوبهای ارتعادیه و خفه شدن مریض در آخر مرض است چنانچه
در اکثر مسمومیتهای حاده پس از آن که تمدد شدیدی عارض نعش شده بزودی متعفن گشته خون
بشدت مائع میشود که از عروق خارج شده اکثر اعضا را تر کرده خون مردگیهای بزرگ
حاصل میشود

علامات ـ تفریخ ـ ما بین لحظه گزیدن و اول ظهور علامات همیشه زمانیست موسوم بهنگام
کمون که مدت آن بسیار مختلف میشود حد وسط آن ممکنست چهل روز باشد گاهی دیده شده است
که چهار ماه الی شش ماه بوده و بالعکس بخصوص در اطفال در چند روز ظاهر گشته است در
هنگام کمون باید مخصوصاً ملتفت دو چیز بود اول حالت گزیدگی دویم جوشش داء الکلبی

اول حالت گزیدن ـ مثل جراحات متعارفیست اما قبل از ظهور عوارض موضع بریده رنگ وصله یک
شده اجزای لحابیه آن پژمرده میشوند اگر جراحت مندمل شده باشد چنانچه زیاد در هنگام کمون دیده میشود
موضع اندمال سرخ و بنفش شده منتفخ میگردد و دور آن از نفاطات که شبیه اند بنقطه های بثره ذکی مرتفع میشود و بالجمله بعض از مرضی
احساس وجع شدیدی که بهر طرف کشیده میشود مینمایند و این وجع جراحت و اهمیتش مثل اولین علامت اینمرض میدانستند

دویم بثره های داء الکلبی ـ نقطه یا نقطه بثره ئی اند که در دویم و سیم تا نهم از قسمت طرفین و تحتانی
زبان و طرفین لجام آن خارج میشوند اینکه فده گفته اند داغ کردن آنها مانع از ظهور اینمرض میشود خطاست
چه این نقطه ها دائمی نیستند گوییدن مایع جوف آنها سبب بروز داء الکلب نمیشود

فهمیدن این همه اختلافات در کمون بسیار مشکل است بعضی گفته شده اند که ماده سمیه اثر در تارهای عصبانیه میکند و بر حسب استعداد مریض این تحریک زودتر یا دیرتر ظاهر میشود یا از این است که گاهی بیشتر و گاهی کمتر در خون داخل اثر میکند و بعضی از روی این اعتقاد چندین روز بعد از گزیدن موضع را داغ کرده و فایده برده اند ـ منه

گزیدن حقیقی ـ برای آن سه هنگام است که آنها را اول هنگام مالیخولیائی دویم هنگام خوف
از آب سیم هنگام فلج یا احتناق نامند

اول هنگام مالیخولیائی ـ تغییر خلق اولین ظهور مرض است مریض از وضع خود مضطرب و همیشه در

خطر خوف شدید است دائماً سعی بیفائده مینماید که خود را از این ظلمتهای خیالیه مستخلص سازد کابوسهای بسیار شدید و قلق و اضطراب با مخاطر او را آسوده نمیگذارند برودتی نفس منقطع در دو سطح و بریده شده احساس تمدد و ثقلی در جدار قدامی صدر مینماید و این اول دلیل است بر تحریک غیر طبیعی نخاع مستطیل و نشانه ابتدای هنگام دویم است هنگام مالیخولیائی بیش از دو سه روز طول نمیکشد

دویم — هنگام خوف الماء — در این هنگام قلق و اضطراب شدید اما حالت بسیار مخصوصی دارد که بواسطه آن این مرض را موسوم بخوف الماء میکنند و در حقیقت علامت مشخص آن و عبارتست از خوف بعضی که مریض با وجود عطش که دارد از دیدن مایعات احساس میکند و هرگاه مریض بواسطه شدت عطش جهد زیادی برای آب میکند اما همینکه مایع بلبهای او میرسد صورت منقبض و اطراف او مرتعش شده از چشمها معلوم میشود که بچه اندازه خائف است حلق وی چنان فشرده میشود که محالست بتواند قطرۀ از آن مایع را بنوشد پیوسته آب دهان میاندازد دیگر گفته اند محققاً سبب آن عسر بلع است بعض علمای فیزیولوژی گفته اند که این عسر بلع مربوط بتشنج عضلات تنفسی است پس بزودی حملههای کنولسیو مثل حمله که از صرع عارض شده این حملهها از دیدن آب یا پس از سعی و جهد در بلعیدن آن یا فقط ابتدا آوردن حملهها سابقا عارض میشود اول کوتاه و از یکدیگر دور ولی پس از چند ساعت بهم نزدیک و طولانی میشوند و با این حالات تحریک اعضای تناسل و عسر بول و اعتقال بطن افزوده میشود اگر چه نبض غالباً سریع است اما خیلی کم است که تب عارض شود حالت طبیعی آنها نیز تغییر میکند بعضی محبت شدید بخانواده خود پیدا میکنند و با آنها وداعهای رقت انگیز مینمایند و با کمال تسلیم منتظر مرگ اند و بعضی دیگر زیاد ترسیده صورتشان سرخ و چشمها براق میخواهند از رختخواب خود خارج شده بروی کسانیکه بر دور آنهاند بیفتند این حالت را اگر چه جمهور اطبا گمان کرده اند که دائمی است اما قلیل الاتفاق است دوام این هنگام یک الی دو روز است

سیم هنگام فلج — پس از آنکه از کنولسیونها زیاد ضعیف شدند در کمال ضعف بر رختخواب خود افتاده جلد از عرق بسیار لزجی پوشیده شده چشمها بی نور کف سفیدی از لبها خارج و ارتعاش خفیفی عارض میشود و بزودی در حالت سبات یا اختناقی که پس از تشنج عارض میشود در میگذرند

انجام

انجام — در انسان همیشه در چهار روز بکره عسر بلع عارض است میمیرند

تشخیص — دانستن حالت قبل از ما تقدم و توالی سر هنگام ما بعد وخوف از آب و فلج مشخص این مرض از بعضی عسر بلعها که مربوط باختناق و مسمومیت از الکل و بعض امراض دماغیه و امثال انها باشند میشوند

علاج — وقتیکه عوارض این مرض ظاهر شد ما از علاج ان عاجزیم پس جمیع هم ما باید مصروف بان باشد که پیش بند از بروز ان نمائیم لهذا باید اول موضع گزیده را باکمال تعجیل که ممکنست داغ بنمائیم دوم موضع مجروح را گذاشت که در هم از ان بیاید و در لحظه اولی تدبیری برای السام ان نکرد و داغ را باید اگر ممکن باشد با گلوله کثر نمود والا بهتر از همه آهن سرخ یا سفید شده باتش است اگرچه چند روزی هم از گزیدن گذشته باشد اما هرچه زودتر شود نتیجه ان کاملتر و بیشتر است چه بیان نمودیم که ماده داء الکلبی مدتی باید تغییر بیابد قبل از انکه اثری از ان ظاهر شود بدون عمل میماند پس محتمل است که در همان موضع جراحت مانده و در این مدت مدید مستعد است که از اتش فاسد شود باشد (ما از ادعای اشخاصیکه این مرض را نوعی گمان کرده با گل سفید (ورد ابیض) و لسان الحمل و اناغالیس و غافث و امثال انها علاج میکنند و از معجزات ملاحان که شخص مسموم را بقدری که گمان اختناق برود در آب فرو برده نگاه میدارند غیر از گفتگو نمیتوانیم

بیان نمودیم که این مرض عارض جمیع اشخاصیکه از حیوان هار گزیده میشوند نمیشود پس ظن غالب اینست که این تدابیر اشخاصی را علاج کرده باشد که مسموم و مریض نشده اند **قابس** میگوید هفده نفر را از فصد مکرر و نوشانیدن ادویه زیبقیه و بلادن و سایر ادویه ضد تشنجیه (مثل کافور و غیرهما) معالجه کرده ام **مرر** میگوید دو نفر را اگر گاهی امر بنشوق کلرفرم و گاهی بغسولهای بارده کردم و منفطی بقدام عنق و بر روی ستون فقری لزسال داشتم علاج شدند همینکه این مرض ظاهر شد ابدا اوجاع و تشنجات را با استعمال کلرال و برمور دو پطاسیوم شرباً و اگر نشود حقنةً و تزریقاً و استنشاق کلرفرم تخفیف و تسکین داد (شیوارد) الکتریسیته استعمال نموده دیدیم که هم منفعت کرده ولی هنوز محل شک است

فصل دوم در منقا و غیره که عارض انسان میشود *Morve et farcin.*

طرز حصول و انتشار — در حیوانات سم دار مخصوصاً در اسب و الاغ و قاطر مرض عفونیئی که بواسطه سم مخصوصی عارض میشود دیده شده اگر عارض غشاء مخاطی انف شود انرا منقا و مشمشه (مرو) اگر

دیده شده است که بعضی عصبانی از خوف این مرض در وجود احساس بحالهای عسر بلع میکنند اما ابتدای ذیلا این عوارض و مدت این که از چهار روز بیشتر نشود و فقدان گزیدن ... های عامه رفع شده میکند خوف از آب در بعضی از دیوانه ها نیز دیده شده اما انها مختل العقل و مبتلایان باین مرض شاعرشان سالم است

اعضاء دیگر را مبتلا کند از اغره (فارسن) نامند گویا انتشار سم آن منحصر به این طرز است که به یک جذب
شده از امیتلی کرده از آن ببدن شخص دیگر منتقل کرده پس از امراض مسریه استعاذه مسریه از امثل
مواد مسریه سایر امراض مسریه بازده بین و با استعانت تجربه شیمیائی نمیتوان منفصل و جدا نمود فقط از روی
آثار پی بوجود آن میبریم این ماده از رطوبت بینیهای مشمشه که بعکس مذکور مبدا بیم و در مایع جاری از انف
و در خون و بعقیده **ورنبرك** در محصولات ترشحیه از قبیل بول و براق و عرق موجود است و معلوم
نیست در بخارات متصاعد از شخص مریض بوده که بتواند عزاد و قابل انتشار در هوا باشد و اینکه از فاصله
دوازده قدمی سرایت میکند ممکن است که ذرات بلغم از بینی اسب این فاصله افکنده میشوند یا اینکه
از بینی باشد
مایع سمی بشکل قطرهای صغیری زیاد از منخرین خارج شده مدتی در هوا مانده و با اندك جریان هوا باطراف
حرکت نموده ببدن دیگر منتقل گردند مشمشه اسب و الاغ و قاطر ممکن است به بسیاری از حیوانات پستاندار
منتقل شود انسان نیز خیلی مستعد بابتلای است چنانچه در دکالسکه چیها و مهترها و سوارها و بیطارها
و سلاخها و مردمانی که اغلب با حیوانات مریضه ملاقی اند این مرض را بسیار دیده اند از تشریح نعش معلوم
شده که ندرةً این سم از انسانی بانسان دیگر منتقل گشته و گویا این سم از بشره جلد و بشره اغشیه مخاطیه
نفوذ مینماید زیرا اکثر غالبا بدون آنکه جلد مریض بوده سرایت کرده است

آفات تشریحیه ــ اختلالات تشریحیه که از اثر عفونت مشمشه ظاهر میگردند عبارت از دانهای مخصوصه
که در غشاء مخاطی بینی و عقد لنفیه جلد و در عضلات ریه و سایر اعضاء ظاهر و بزرگی شاهدانه
نخودی میشوند در ابتدا سخت و صلب ولی بزودی نرم و آب شده مبدل بخراجها و قروح میگردند و
مصادفند با نزله غشاء مخاطی انف یعنی از آنها ترشح میکند که اول رقیق و شفاف و بعد غلیظ و لزج زرد
و اگر قرحه طولانی شود که به یا بواسطه اختلاط با خون سرخ شده بوی مهوعی دارد و دارای بقایای
ناشده انساج است در انسان هم مشمشه و هم عره دیده شده ولی قسم ثانی کثیر الوقوع تر است که اغلب
جلد را مبتلی نموده و در آن مورث جوشهائی میشود که از دانهائی که در حیوانات دیده شده متعددتر
و بزرگتر اند و در نسج حجروی تحت جلد و در عضلات و در ریه کمال شباهت با خراجهای انتقالیه دارند
و در انسان نیز اوعیه و عقد لنفیه را مبتلی میکنند و در بعض اشخاص مانند در اسب سنجه‌های عره حقیقی

دیده میشود ودوم اغلب از جدران اوعیه لنفیه بجلد سرایت کرده باد سرخ ردیئی که استعداد بغانقرایا
شدن دارد بروز میکند

علامات وقتی که فساد سبب امتداد زمان تفریخ از بسیار مختلف است اگر سم از جراحتی سرایت کرد اولین علامات
مرضیه ممکن است سه چهار روز بعد بروز کند ولی اگر سرایت بدون آفت جلدی کنده باشد (مثلا اگر از تنفس
سرایت کرده باشد) ظاهر نمیشود مگر پس از چند ماه ابتدا ظهور و رفتار مرض از این دو مرکز سم
دو جراحت اثر کرده باشد مختلف میشود اغلب اول آفات موضعیه ظاهر و جراحت ملتهب شده عروق لنفیه
از رشته های گره داری ساخته عقد لنفیه مبتلا بتورمهای با وجع میگردند و ورم حول جراحت ثانیا
باد سرخ پیدا شده متهیج شده یک دوران ظاهر گشته جلد از نقطه ها و بثوراتی که در جوف آنها مایع ریمی
مصلی الداعیست و یا از جابجای غانقرایائی حقیقیه مستور میشود اغلب در حوالی عروق لنفیه متورمه
خراجها احداث گشته بلکه فسادهای فلغمونیائی عمده عارض میشود و در بعضی چنان بنظر میاید که
مرض واقف و فقط با اختلالات تغذیه و جراحت و بجائی که متناسب با شدت و خفت این اختلالات
محدود میماند ولی اغلب علامات و عوارض عامه نیز منضم باثار موضعیه میگردند سم از طریق جراحت
نفوذ کرده اول علامات عامه ظاهر میشوند زمان مقدماتی یا هنگام هجوم از وقتی است که عمومیت
سرایت از حمی و اختلال المزاج و عوارض مرضیه که مخصوصا مریض ملتفت آنها گشته شناخته شود ولی
در این هنگام هنوز اختلالات تغذیه مخصوصه ظاهر نگشته اند شدت تب مختلف در بعضی فقط
در ابتدا انقباض شدید و در بعضی دیگر قشعریره های چندین مرتبه مکرر میگردند جلد سوزان عطش
شدید نبض سریع مریض در خود احساس بکوفتگی و ضعف نموده از درد سر شکایت کرده خواب راحت
اشتهای او معدوم است بالجمله تمام عوارض امراض عفونیه و علل موضعیه که مصاحب با تب اند در آنها
ملاحظه میشود و این علامات حالت ثابت مخصوصی که عبارت از وجع شدید است افزوده شده محل این
وجع مخصوصا در حوالی مفاصل کبار است از فشار و حرکات شدت کرده و گاهی مصاحب با انتفاخ خفیفی
در مواضع وجع است این اوجاع از جهتی ممکن است مشتبه بروماتیسم گشته ولی اگر حالات سابقه آنها
ملاحظه نمایند تشخیص سهل میشود پس از آنکه هنگام اول که دوام آن سه چهار هفته بلکه بیشتر است

منتفی شد عوارض یا دائما شدت کرده یا بتدریج تخفیف یافته منتقل بهنگام ثانی که هنگام موضعی شدن
مرض یا زمان جوشش است میگردد و در این هنگام وضع مرض بر حسب مواضعی که در آنها موضعی گشته
تفاوت میکند و اگر بحالت مشمشه حقیقی غشاء مخاطی انفی را مبتلی کند در جلد بینی و حوالی آن ورم باد
سرخ ظاهر گشته بینی و جفن ها و جبهه منتفخ و سرخ تیره شده و از حبابها یا لکه های کبود رنگ که مقدمه
غانغرایای جلدی اند مستور میگردد در این وقت از بینی نمیتوانند نفس کشید اوّل از سوراخ بینی مایع
قلیل رقیقی که مخلوط با خیطهای دموی است و بعد مبدل بصدید منتن شده جاری میگردد و اگر مریض
بر پشت خوابیده باشد ماده مترشحه بشعبه های خلفی بینی و حلق و حنجره باعث سرفه و اخراج نفث میشود
غشاء مخاطی دهان و شراع الحنک و لوزتین نیز بواسطه کثرت بزاق سرخ تیره شده از شکریشه های
غانغرایائی یا قرحات مستور میشوند اگر عوارض مشمشه ظاهر نشوند یا غشاء مخاطی انفی مبتلی نشود
تغییرات مخصوصه در جلد ظاهر میگردد که متقدمین آنها را تفجر بثره میدانستند **و یرشو** معلوم
کرده که این بثره ها ارتفاع حبابی بشره که از ترشح در وسط جلد حاصل شده باشند نیستند بلکه موضع
محدودی از جلد اند که فاسد شده تا مدتی بشره روی آن سالم است (ویرشو) میگوید در ابتدا مواضع
موفه جلد بشدت سرخ و بسیار کوچک تقریبا مثل نخود اگر چه بدن کیلت اند ولی بعد مستحیل بدانه (پاپول)
شده قدری بعد از آن مبدل به بثره گشته و در زیر بثره در خلال جلد مایع زرد غلیظی ظاهر میشود و در
جوف بثره های مشمشه که در جلد دیده میشوند مایعی است که گاهی خون آلود و بعد خشک و بشکل ورقه ها
اسمر یا سیاه میگردد علاوه بر این جوششها (ویرشو) دانه های عره متراکمه که در عمق جلد واقعند مذکور
داشته است دانه های عره نسج تحت جلدی و عضلات گاهی مصاحب با ترشح ورمی که بنسج مجاور رتبه ذکر کرد
مورث فلغمونی منتشر شده و گاه احداث طومرهای محدوده صلب یا خمیری مینمایند که سبب هیجی و وجعی نشد
بکمال بطائت ظاهر میگردند گاهی ماده جوف این دانه ها جذب میشود و اغلب جلدی که ساتر آنها است منفرج
گشته یا یک نوع دنوبان غانغرایائی عارض آن گشته متاکل گردیده با استخوان میرسد ابتلای ریه و غشاء
مخاطی شعب از ضیق النفس و سعال و خراخر شناخته شده از علامات طبیعیه هیچ معلوم نمیشود و هر قدر
عوارض مرضیه مذکوره بیشتر با هم ظاهر گردند و رفتار آنها سریعتر باشد ضعف بسیار شدید و ملازم شد و حالت تیفوئیدی

بااعمای عفونی ظاهر گشته بعضی زود تر دو میگذرد تا بحال دیده نشده است که منتهی بشفا گردد ممکن است در چند روز هلاک کند یا انکه مرض تا هفته سیم بطول انجامد در منقار و عرق من اختلالات تعدیه غشاء مخاطی انفی و نسج منضم تحت جلدی و عضلات مطبی تر و کثر است جلد اغلب مبتلی نشده اما به غشاء مخاطی شعبی و در موقف میکردند اغلب جوششها چندین مرتبه عود کرده در فواصل ان گمان میکنند که مرض دفع شده تا اینکه دوباره مزاج سرخ با جوششهای دیگری ظاهر میگردند و اغلب بحالت نحو کند در میگذرند ملاحظه کرده اند عده شفا یافتگان بسیار کم بوده است

علاج — شرط عمده تقدم بحفظ صحت است زیرا که اغلب معالجات بدون ثمر و هر گونه تدبیری که کرده اند چندان مفید نبوده است پس باید قبل از وقت تا بع از عروض آن شوند و بنابراین تقدم بحفظ بر اینست که با کمال مواظبت اسبها و مرضای را که ملازم انها باید تا بع حفظ صحتی نمود بعضی از روی تلقیح تقدم بحفظ کوفتاده سمی مشمش را در اسب نیز کوبیده اند اگر چه گویا این تلقیح از استعداد اینکه بعد از ان سرایت کند میکاهد ولی باعث ایمنی کامل نمیتواند شد در صورتیکه سرایت بلاواسطه باشد باید بدون تامل تدابیر موضعیه که در جراحات سمیه معمول است در جراحات معمول داشته ملتفت باشند که سم این مرض بسرعت مجذوب میشود همینکه چند ساعتی بگذرد داغ نمودن و افنا دجزء مسموم بدون اثر و فایده است محتمل است هرگاه بلافاصله نقطه موقف را با آب کلرور دار یا با مایع لا بار اک شسته و شو داده و بسرعت کمیقی نمایند سم اثر نکند چنانچه موسیو بوشو براین اعتقاد و چندین دفعه کمخود او در حین تشریح انسان یا حیوانات مبتلی باین مرض مجروح شده بوسایط مذکوره هر دفعه از غایله ظهور این مرض رسته ممکن است اگر بدون تامل بتدابیر موضعیه قویه کوشند دفتاد مرض را مانع اید اما وقتیکه بروز نمود تدابیر معموله چندان فایده ندارند بعضی از استعمال ترکیبات یدیه که بصور مختلفه از قبیل صمغ ید که بمقادیر متزایده از دو تا بیست قطره استعمال کرده (طاردیو) یا یدور دو پطاسیوم بمقدار معمول (اندرال) با یدور دامیدن شبانه روزی یک تا چهار گندم (دلاهاریب) و یا یدور دوسوفر (بورون) چند نفر را علاج کرده اند بوانیر اسبی را که محققا مبتلی بمادسن بود از استعمال ید علاج کرده پس باید اصرار بی در ایمعالجه نمود (طاردیو) از استعمال کوگرد داخلا و

خارجا

خارجاً تجدید نموده و در استعمال و نفع ابهای گوگردی معدنی اصراری دارد و محلول فولر و اسید
ارسینو کرباذرات و استریکنین ترکیب کنند و از صنع استات دو فر (شبانروزی از سی تا چهل نخود)
و عصاره خانق الکلب (یک گندم تا سه نخود) چندین مرتبه اسباب شفا شده اند **کاپروانتر**
مبتلای بمشمشه حادی را با ادویه و بیقیه علاج کرده است یکمرتبه فصدهای مکرره (دو سه روز پنج
دفعه) کرپوا از انها متعددات داده اند بی اثر بوده است **باگنرچ** نیز یکنفر را از استعمال مقیئات
و محرکات قابل انتشار (که در هر ساعتی اول ده نخود اپیکاکوانا و بعد یک نخود کاربونات دامونیاک
بدهند) مستخلص کرده دو مرتبه در مشمشه مزمن و یکمرتبه در مشمشه حاد انتهای حفره انف را
از ریختن دو قطره کرئزوت در شش مثقال اب فرو روزی سه مرتبه نشوق کردن آن علاج کرده اند
و در این تازگیها از استعمال اسید فنیک از داخل (یک تا دو گندم) و از خارج یک درهم از قسمه
اب تجدید نموده اند عموماً علاج علامتی کرده تدابیر کلیه برای تقویت قوی و تبدیل مزاج نمایند

تم الکتاب السابع و یتلوه الکتاب الثامن
فی امراض الزهریة ان شاء الله تعالی

کتاب هشتم

در امراض مزاجیه و در امراض قبل بابیست — *Maladies constitutionnelles*

باب اول

در رقت یا قلت دم (کلرز) (انمی) — *Chlorose. Chloro-anémie.*

اسم است برای ضعف عامی که مصادف است با اختلالات اعمال معده و رحم وغیرها و متصف میشود بقلت مقدار یا بتغییری که در کیفیت کلبولهای سرخ خون میشود بدون اینکه هیچ آفتی عارض عضوی شود

اسباب — کلرز (پریدگی رنگ) اغلب عارض نسوان میشود ولی ممکن است که عارض ذکور بخصوص در هنگام بلوغ شود و اینکه زنان بیشتر مستعد اند محتمل است از این باشد که عدد کلبولهای سرخ در اینها کمتر از مردان است این مرض مخصوصاً در وقت بلوغ عارض میشود چنانچه بعضی از محققین انرا مربوط با اختلالات طمث دانسته اند و بعضی دیگر گفته اند که اختلالات طمثیه بالتبع عارض میشوند مخصوصاً عارض اطفالی میشود که زود نمو میکنند و هم در هنگام یأس دیده شده است حالت حمل و ارضاع و خون حفظ صحت نکردن و فقر و فاقه و غم و اندوه و افراط در جماع و بیحرکت ماندن و فقدان آفتاب و روشنائی از اسباب قویه اند اما چگونه میشود که کلبولها مبتلا میشوند یا از این است که زیاد صرف میشوند یا مانعی برای تولید انها پیدا میشود هنوز مجهول است

آفات تشریحیه — در کلرز آفات عضوی نیست فقط قلت عدد کلبولهای سرخ و ابتلائی انها صفت تشریحی است در حالت طبیعی برای هزار جزو خون صد و سی جزو کلبول است و در کلرز نصف میشود که در هزار جزو بشصت و پنج جزو میرسد و انها هم مبتلا و مریض که سفید و پریده رنگ میشوند و سبب از نقصان مادهٔ ملون خون (هموگلبین) است که خون روشن و مائی و جمیع نسوج بدن پریده رنگ میشوند

علامات — بنسبت کم شدن کلبول سرخ برای انها درجات مختلفه است این مرض را پنج قسم علامت عمده است (۱) پریدگی رنگ نساج (۲) اختلالات عصبانیه (۳) اختلالات هضمیه (۴) اختلالات رحمیه (۵) اختلالات دیه قلبی اول پریدگی نسوج — رنگهای مبتلائی بکلرز رنگشان پریده یا مایل بزردی

انمی و کلرز دو اسمند که اطلاق بر یک مرض میشوند و این خطا است که بعضی کلرز را مخصوص به نسوان و تابع تغییرات طمثی دانسته اند و تحقیق ترکیع لفظی است که گفته اند مقصود از انمی حالتی است که تابع نزف الدم است و هم گفته اند لفظ انمی اطلاق بر نزف و حالتی می شود که در پایان اکثر امراض مثل آفات عضویه رئه و کبد و معده و کلیتین و مسمومیت از سرب و زیبق و امثال انها عارض میشود منه

کلبولهای سرخ جزو عمده در تغذیه اند و خود انها هستند که اکسیژن را بوسیه جذب کرده و بجمیع نسوج برده تبدیل به اسید کربونیک کرده بر گردانیده از سطح غشاء مخاطی ریه خارج مینمایند هرگاه عدد انها کم شود اکسیژن را کمتر به نسوج میبرند و تغذیه نساج ناقص میماند و همین سبب اختلال بسیاری از اعمال بدنیه می شود منه

شبیه بموم کهنه است و این بی رنگی مخصوصاً در گوشها و صدغ و زیر چشمها ظاهرتر است جزئی حرکت
نفسانی رنگ صورت را زیاد سرخ کرده بزودی مبدل به بیرنگی مرضی میشود اما بعض نسوان هستند
که با وجود این مرض سرخ و بالنسبه فربه اند اغشیهٔ مخاطیه مثل ملتحمه ولثه و غیرها هم بیرنگ
و این بی رنگی بواسطهٔ نقصان کلبولهای سرخ و مادهٔ ملونه آنهاست قوای مبتلایان باین مرض
کم میشود چنانچه از جزئی زحمت خسته شده نفس میافتند **دوم اختلالات اعصاب** ــ
اوجاع عصبانیه در این مرض شایع اند **ترمبرك** میگوید سبب آنها قلت و عدم متانت خون
اعصاب است اغلب وجع عصبانی معده و وجع اعصاب بین الاضلاعی و وجع عصب صورتی اند
دختران کوچک غالباً مبتلی بصداع و ظلمت بصر و دوار و طنین و دوی و امثال آنها بوده خلق آنها
گرفته و غمگین و حالت غریب باد قابل تحریک دارند و مخصوصاً زیاد متاثر میشوند **سیم اختلالات
هضمیه** ــ بیان نمودیم که اوجاع عصبانیه شایعهٔ این مرض اوجاع معده اند و باشکال مختلفه
ظاهر میشوند و غالباً در ابتدای مرض اولین علامات اند اشتها ساقط یا هوسی گاه فاسد میگردد
بقسمی که تفحص مواد غریبه میکنند (فساد شهوت و وحم) هضم مشکل و مصادف سوزش حلق
(حشاء حامض) و خروج گاز و تهوع و قی است اختلالات معویه بسیار ند اعتقال بطن حالت عادی
آنهاست **چهارم اختلالات رحمیه** ــ بعضی از محققین بخطا از اصعبت مخصوص این مرض دانسته اند
بالجمله حالت طمث آنها باشکال اقراء گرفته موجب درد مکرر شدید میشود خون حیض کم و بی رنگ است
اگر بیاره چه بیا لایند باشکال کلی میشود گاهی هم خیلی زیاد خارج شده که سبب نزف الدم حقیقی
رحم میگردد و غالباً مادهٔ سفیدی نزله از آنها جاری است (سیلان ابیض) اعمال تناسلی لهذا عادةً
ضعیف است **پنجم اختلالات دوری قلبی** ــ اغلب سرفه های کوچک خشک که غالباً عصبانی است
میکنند و از تسمع هیچ علامتی ندارند نبض زیاد تغییرپذیر است غالباً غیر منتظم لین و شاهق است قلب
از حرکات نفسانیه یا از فی الجمله خستگی بشدت میطپد مریض از این طپش قلب که غالباً عصبانیست متالم
شده شکایت میکند و علامات مهمه از تسمع قلب و عروق معلوم میشوند تسمع موضع قلب ــ در
قاعدهٔ قلب در زمان اول یعنی در تقبض او در طائی دو وقت انقباض بطنین صفیر ملایم خفیفی شنیده میشود

ممکن است سبب آن نقص
اعصاب محرک الدو به باشد
که سرخی سبب انساع عروق
و سرخی صورت گردیده و این
حالت مشتبه است باینکه از
بریدن عصب شرک کبیر در
عنق ظاهر می شود ترجمه

رقت و قلت خون

که بروی خط عروق کبار ممتد شده از اصفر عروق یا مابعی نامند بجهت اینکه تابع هیچ آفت عضوی نیست تتبع موضع عروق — صوت متصلی که در وقت انقباض (سیسطل) بطن اشتداد مینماید مسموع میگردد برای اینکه اینمطلب خوب معلوم گردد باید مشمع را در گودی فوق ترقوی در طرف راست گذاشت و باید گردن مریض کشیده و سر بطرف چپ خم شده باشد این صوت صفیر را تشبیه بصدای دریا یا صدای دیو و امثال اینها کرده اند و هنوز نتوانسته اند که تحقیق وافیی در آن نمود اما میتوان گمان کرد که صوت ثابت بود لجین و صوت مضاعف بشریانهای سبات کشیده میشود انگشت را که باینموضع میگذارند احساس بلرزش تموجی که باز یاد آشکار میشود این اصوات برای تشخیص خیلی مهم اند آندرال معلوم نموده است وقتی که عدد کلبولها در هزار به هشتاد عدد کم شود این اصوات همیشه موجودند

رفتار — مرضی است اصالةً مزمن گاهی بهبودی و گاهی نکس در آن حاصل و از خوبی تغذیه حالت اینها خیلی خوب میشود اما مستعد عودهای مکرر است

تقدمة المعرفه — خود اینمرض مهلک نیست اما بدن ضعیف میشود و مریض را مستعد بر سل مینماید

علاج — شرط اول اینستکه اصلاح حالاتی که بواسطه اینها اینمرض حاصل شده کنند هرگاه سبب اینها معین باشد علاج سبب نمایند اما چون اغلب سبب آن مجهول است تدابیر مقویه و اغذیه قویه و تفرجهای صحراهای وسیعه و غفلت و سرگرمی و امثال اینها نموده استعمال ادویه قویه مره (شراب پوست کنه کنه جنطیانا) و شراب برد و استعمال آب سرد مفید است بهترین دواها دادن آهن است اگر چه وقتی باشد که وجع معده عارض اینها باشد فقط در آنوقت باید با افیون ترکیب کرد (خمر ... دو حمس گندم) و از ترکیبات آهن مخصوصا حب بلدواله داده ملبت دو فرو لاکتات دو فر دو فر تانیه و امثال اینها مفید است دلیلی برای ترجیح این ترکیبات نیست در جمیع احوال باید مقدار قلیلی استعمال کرد چه همان مقدار از اینها جذب میشود اینکه آهن چگونه اثر میکند یا مستقیما رفته قائم مقام آهنی که در کلبول سرخ بوده معدوم شده است میشود در اینصورت باید خیلی کم داده شود چه در تمام خون بلند ده الی پانزده نخود آهن است یا اینکه آهن خود تقویت تمام بدن میکند یا تبدیل کلبولهای لنفیه

بکلبولها

یاردو گمان کرده است که صفیر امی در موضع ... سرخ ... ان عارض میشود اما این مطلب مقبول نشده است ... نسبت بعبور ... سیدهند (لقبه او ...) ... کم است منه

و این بر خلاف عقیده اطبا است که میگویند برودت و وجع معده یا احداث ... مضر باشد ... لابد از استعمال ... باید اول باستعمال ... معدنی ... حالت معده ... کرده آنوقت بدهند

صنعت حب بلد ... و ... کربنات ... سولفات ... حب سازند

لکسیمی

بکلبولهای دموتیه سهل مینماید معلوم نیست آهن در این شکل کنه کند در فوائد است و چون این مرض زیاد عود میکند باید مدت مدیدی استعمال و بفواصل مختلفه ترک کرده دوباره تجویز نمود و هر قدر حالت مبتلا بهتر میشود فاصلها را بیشتر کنند و بدهند تا مرض رفع شود بعضی میگویند با استعمال آهن حاویات نیز بیمار مفید اند و شکر را اثر قوی در رفع این است **ترو سو** امر کرده است که ابتدا بر فرد دی پارلید دون بمقدار یک الی سه گندم نموده هر روزه قبل از غذا بدهند و اگر یبوست عارض باشد یک الی دو گندم صبر با آن مخلوط کنند و وقتی که استعمال عارض باشد بسموت و دیا سکر هم میتوان داد اگر تحمل آهن نکنند با یداد ترکیبات سم الفار استعمال نمایند اختلالات طبیه نیز از آهن اصلاح میشود اما وقتی که دائم الحیض باشند یا خون زیاد دفع میشود باید با وجود اصلاح خون ادویه قاطع خون و مصلح طمث بدهند که در مواعد حیض سکار کوتر و در فواصل میان آنها آهن استعمال کنند

صفت حب و اله
پر تو سولفات د فرما لعرم حیدرون
مسحوق کرنبات د رود حنل سفید
قند شیر ۲۴ شکر بقدر کفایت
مرحب معمول حب نمایند
قرص مانسی را بتفصیل که در
کتاب نسخه مسطور است از
پرتو تارتارات دفروم دالکلی
مهیا زند مستر

باب دوم در زیاد شدن کلبول سفید الکوسیطمی یا لوسمی (خون سفید)

Leucocythemia
Leucémie

مرضی است که متصف میشود بزیاد شدن دائمی و مزمنه عدد کلبولهای سفید (در هنگام هضم و در حول و در بعضی امراض حمایه نیز عدد کلبولهای سفید زیاد میشود اما موقتی است)

اسباب — بر ما مجهول است مرضی است قلیل الاتفاق در مردان بیشتر از زنان در وسط عمر و مخصوصا عارض اشخاص ضعیف و نحیف میشود خنازیر و سوء القنیه نیز بر خلاف آنچه گمان کرده بودند هیچ اثری در حصول آن ندارند

طریق حصول — اعتقاد **اول** — که سبب این مرض تحریک عمل اعضاء شبه لنفیه باشد (طحال عقد لنفیه و ابنهای متعدده روده) که در این مرض همیشه عظم عارض آنها میشود و قبل از آنکه خون مبتلا شود آنها مریض میشوند اعتقاد **دویم** — عمل طحال اینست که کلبولهای سرخ را فاسد میکند و هر گاه عمل آن زیاد شود عدد کلبولهای سرخ نسبت بکلبولهای سفید کمتر میشود اعتقاد **ثالث** — اعضاء شبه لنفیه تولید کلبول سفید میکنند که بعد مستحیل بکلبول سرخ میشود پس اگر این اعضا عملشان زیاد شود عدد کلبولهای سفید بیش از اندازه طبیعی میشود بعضی گمان کرده اند که مغز استخوانها تولید کلبول سفید میکند (بیزدر)

ظاهر میشود بیماران نسج عظمی جمجمه و فاسد شده مبتلای بلوم سفید میشود پنجم احشاء که زیاد
مبتلی گشته ریه روده ام شعب مزمن و ذات الریه بزرگی کبد و کلیتین مبتلی باستحالهٔ نشاسته
میشوند

علامات — غالباً بنظر اول شناخته میشوند چه اثر آن در مجموع صورت ظاهر گشته بعلاوه بعضی
اعضا و انساج را بطریق مخصوصی مبتلا میکند پس معلوم شد که علامات از اقسام زیادی در ابتدا اول
صورت یا هیئت ظاهره مبتلایان باین مرض و بعد آفاتی که عارض اعضای مختلفه آنها میشود بیان مینمائیم
هیئت ظاهره — خنازیریها هیئت مخصوصی پیدا میکنند که بهمان تنها تشخیص مرض میشود سر بزرگ غالباً
چینهای صورت درشت یا بالعکس کاهی نازک گشته بینی و لب بالا بزرگ و مخصوص در هنگام بلوغ متورم
میشوند صورت غالباً پریده رنگ اما از جزئی تأثیری سرخ چشمها اگر مبتلی باورام مزمنه نشده باشند
نظره معینی ندارند بی حال و غالباً خیلی خوش منظر میشوند که سبب آن عکس کبودی صلبیه و اتساع
حدقه و بلندی مژگان و رنگ سیاه اجفانست غالباً بلند قامت عضلاتشان کوچک ضعیف و بلید ند
مشاعرشان یا خوب نمایان و روشن میشود یا بالعکس خیلی قبل از وقت ظاهر شده روشن و تند است
عمل هضم آنها کامل نیست اغلب بعضی از علامات که اینک بیان میشوند در آنها ظاهر میگردند اول
آفات جلدیه — از طفولیت بعضی جوششهای زرد و زخمی که غالباً خفیف اما عسر العلاج هستند در صورت
سر (کچلی) و پشت گوشها ظاهر شده انگشتان متورم و متقرح مثل سرمازده گشته در هنگام بلوغ و
بعد از آن این جوششها حالت مخوفی پیدا میکنند که گاهی بصورت اریتم و گاهی اکزما و زرده زخم و ...
بصورت قرحهٔ آکله ظاهر میشوند اکثر امراض جلدیه این مرض رفتار بطیئی دارند و آنها را خنازیر جلدیه
(اسکروفولید) نامند دوم آفات عقد لنفیه — جهاز لنفی که موضع مخصوص این مرض است خود بخود
یا بواسطه جزئی خراشی غده‌ها متورم شده بسرعت و حدتهای متفاوته مبتلی میشوند غالباً صلب میمانند
و از اجتماعشان توده مجدب یا بزرگی حاصل گشته که از مرکز مستحیل به پنیر شده پس متقیح میگردد
و موجب ناصورهائی که همیشه از آنها رطوبتی میتراود گشته قدری که میگذرد نه بجای بدشکلی پیدا
میشود که گردن را بطریق ناگواری بهم دوخته نشانه غیر قابل محوی میگذارند (اکرووِل) عقدی که

بیشتر مبتلی میشوند اول عقد عنق و بعد عقد ماساریقیه (که علت آنها موسوم بکارو) است و
عقد شعب ریه و عقد ابط و اربیه اند — سیم آفات اغشیه مخاطیه — بسیار شایعند چشمها مبتلی بورم
ملتحمه و ورم اجفان و ورم قرنیه و قرحه عسر العلاج که در موضع آنها خالها روی قرنیه میمانند و امثال اینها
غشاء مخاطی مجاری انف مبتلی بزکامهائیست که زیاد مستعد بمزمن شدنند غشاء مخاطی خلف حلق
غالباً مبتلی بورمی است که متصف میشود بقرحه‌های بدون وجع غیر منتظم و در دورشان که خیلی باشکال
خطوط سفید صغاری مندمل میشوند (ورم حلق خنازیری) اورام شعب شایع و عسر العلاجند زیرا
مستعد بجریان سفید (لکره) اند چهارم آفات عظمیه — این مرض فساد متزایدی از جلد بطرف اجزاء
غائره یعنی بطرف عظام و مفاصل و احشاء دارد آفات عظمیه عبارتند از ورم ضریعی عظمی و ورم و فاسد
شدن استخوان که مخصوصاً عارض نسج اسفنجی آن میشوند آفات مفصلیه عبارتند از تورمهای سفید
که بواسطه آفات عظمیه عارض میشوند در نسج حجروی خراجهائی که بسبب بعضی از آنها امراض استخوان
و بعضی دیگر هیچ ربطی باستخوان ندارند (خراج بارد) عارض میشوند پنجم آفات احشائیه — در
اواخر این مرض ظاهر میشوند بیشتر از همه ذات الریه پنیری و استحاله نشاشته کبد و کلیتین است
تقدمة المعرفه — این مرض از بابت طول و کثرت عدد و مهم بودن علامات نهایت مختلف میشود بالجمله
ممکن است که محدود بزکام یا اکزما یا ورده زخم یا اورام عقد لنفیه خفیفه شود و یا بالعکس بچند قسم
مثل سل پنیری و فساد استخوان و تورم سفید و غیرها هلاک نماید

علاج — پس از مراعات شرایط حفظ صحت و سکنای در ییلاقات وسیعه و مواضع مرتفعه خوش هوا
و حرکات و ریاضات و سواری و استعمال حمامهای نهری و بحری و غیرها در آن دو شرط عمده است اول
تقویت قوی با غذیه مقویه مخصوص حیوانیه و اقسام لحوم و شراب و ادویه مقویه مره (جنطیانا بابونه
دوغ گردو پوست گنه گنه کاسیا امارا) و استعمال آهن مخصوص ید و روغن نماید و روغن
کبد ماهی و ترکیبات ید که از صبغ آن چند مرتبه و در هر مرتبه چهار تا بیست قطره بدهند و یدور آهن
ترجیح دارند و آبهای معدنی گوگردی در خنازیر جلدی و آبهائی که نمک طعام و کلور و برم دارند در خنازیر
اغشیه مخاطیه و عظام متفق المنفعه اند دوم ملاحظه ظهورات این مرض مثل زکام و ورم شعب و ورم

عقد

عقد لمفیه و ورم صریحی عظمی و امثال انها است که هریک را بعلاج مخصوص خود دفع نمایند قروح و آفات

موضعیه را بمعالجات جراحیه علاج کنند

باب ششم

در مرض مترقی یا مرض آدیسن

Maladie Bronzée ou d'Addison

مرض سوء القنیه ایست که سبب آن یکی از آفات محفظه فوق کلیه و محتمل است شبکه شکلی عصب مشترک کبیر باشد و از چهار قسم علامت شناخته میشود اول ضعف بسیار شدید دوم رنگ اسمر یا مفرقی جلد سیم اختلالات معدیه چهارم اوجاع قطنی بطنی

طریق حصول — شرا کود این از امراض عصب مشترک کبیر بخصوص شبکه قطنی دانسته غده های این شبکه ما وف یا تحریک شده متجدد متجم گشته یا صلبت شده با آفات محفظه فوق کلیه (سرطان توبرکول ماده پنیری) بطریق ردی انها را تحریک مینمایند و جمیع عوارض و علامات از این تحریک غیر طبیعی حاصل میشوند اول اختلالات معدیه و وجع قطنی بطنی اثر مستقیم اند (محقق شده است که مشترک کبیر بجمیع اعضای بطن تار وها میدهد) دوم ضعف شدید است که از ضعف مرکز عصبانی بواسطه شدت عمل این عصب که منشاء عمل غده ها این مرکز است حاصل میشود سیم رنگ مترقی که از کثرت تولید ماده ملونه که سبب آن تحریک اعصاب معدیه جلد است عارض میگردد و منشا این عمل محفظه های فوق کلیه با غده های هلالی شبکه شمسی اند

اسباب — این مرض در تمام درجات سن بخصوص از بیست الی چهل سالگی مشاهده شده است و در مردان قدری بیشتر از زنان است در دو حالت بروز میکند یکی عارض اشخاصی میشود که تا آنوقت سالم بوده اند دوم در وهن سوء مزاج سرطانی یا سلی یا کوفته و امثال انها ظاهر میگردد

آفات تشریحیه — محفظه های فوق کلیه همیشه مبتلا شده غالبا ماده پنیری مثل ماده ذات الریه پنیری یا غده های خنازیری در آنها مشاهده میشود که گاهی مبتلی باستحاله توبرکولی یا سرطانی یا سایر آفات (صغر یا عظم یا ورم دمنی یا کیسه ها و امثال انها) میشوند شبکه شمسی و مخصوصا غده های هلالی آن چندین مرتبه مبتلی بصلابت و استحاله شحمی بوده هم شبکه امکان این آفات قبول شده ممکن است

مرض ادیسن

شایع باشند سبب رنگ اسمر اجتماع مادهٔ ملونه در اجزای غایره جلد است و مثل این رنگ در اکثر اغشیه مخاطیه و احشا نیز مشاهده میشود

علامات — آغاز — عادةً از ضعف متزاید و اختلالات هضمیه شروع کرده و قدری که میگذرد وجع و سمرت جلد ظاهر میگردد اول ضعف شدید متزاید قوی محتمل است چون علامت بسیار مشخص این مرض باشد هر قدر عضلات بیشتر حالات لاغری خود را حفظ میکنند واضح‌تر است این ضعف متزاید ثابت و ممکن است در اواخر مرض بحدی شدید شود که از جزئی حرکت اغماء و غشی عارض گردد دوم اختلالات معدیه — عبارت از قی کم یا زیاد شایع با بقای اشتها و فقدان اسهال است سوم وجع — در شرسوف و موضع شبکهٔ شمسی و جدار قطنی بطنی و مسیر شعب بکهٔ قطنی ملاحظه میشود چهارم اسمرت جلد — رنگ اشخاصی که یکی از ابوین آنها سیاه باشد جمیع بدن بیک رنگ اما مواضعیکه ملاقی هوا هستند یا بواسطهٔ ملتهب پوست آنها برداشته شده تیره‌تر اند اغشیهٔ مخاطیه نیز زیاد تیره شده (و هم دیده شده است که ناخنها و دندانها و موی اسمر بوده اند) هیچ احساس بخارش نمیکنند و هر قسم بشویند این رنگ زایل نمیشود اگرچه بشره برداشته شود

رفتار و انجام — علامات عمدهٔ آن ممکن است مدتی بحالت توقف بمانند و انجام آن ردی است و مدت آن از دو سال تجاوز نمیکند تشخیص — اگر طبیعت این مرض چندی مجهول بماند از رنگ سیاه و ضعف شدید و وجع قطنی بطنی که علامات بسیار واضح اند شناخته میشود

علاج — در آن سه شرط است اول دفع سبب که اگر مبتلا بنوبه یا کوفتی و روماتیسمی و خنازیری یا نفریتی باشند بمعالجات مخصوصه آنها بکوشند در ابتدای مرض امر بارسال مصرفاته بروی غدهای فوق کلیه و منفطات و داغها بموضع قطن نمایند و بعد از آنها بملاحظه ضعف غده‌ها ارسال الکتریسیته مفید است دوم با پوست گنه گنه و آهن و شراب و اقسام لحوم حفظ قوی نموده قی را بدادن آبهای گازدار و آب یخ و یخ و امثال آنها دفع نمایند سوم با ترکیبات افیون و برمور دو پطاسیوم وجع را تخفیف داده منع از تحریک معده نمایند دوای اخیر (برمور دو پطاسیوم) موجب بهبودی موقتی میشوند اما باید ملتفت بود که زیاد استعمال نشوند که موجب ضعف قوی شده بلکه مورث ازدیاد حدت مرکز عصبانی میگردد

باب هفتم

ذکر ذیابیطس شکری (دولاب) Diabète sucré

مرضیست مزمن که متصف میشود بکثرت بول و وجود شکر در آن و عطش و گرسنگی و لاغری نسبۀً شیخ
اسباب — در مردان بیشتر از زنان است مخصوص در اواسط سن عارض میشود بلاد بارده و رطبه ممکن است
اثری در حصول آن داشته باشد با وجود این در دو سبب کم و دو دیگر ذیل و مکرر با نشر داده استهم و غم و تشنج
نشاسته و وراثت در حصول آن اثر دارند کلاد برنار تجربه ملکی نموده سوزنی بر مبنه بطن چهارم
دماغ فرو کرده دیده است که بول شکری شده است بعضی دفعات جریحه پیاز نخاع و نخاع و دماغ بول را
تجزیه کرده شکر در آن زیاد شده بود اما فقط از آن ذیابیطس حاصل نمیشود چنانچه از تنها زیاد شدن البومن
مرض برایت حادث نمیگردد

طریق حصول — هر چه دلایل علمیه برای طرز حصول این مرض اقامه کرده اند همه منقوض شده است
ترکوش آنرا باسم عضوی که اصل در حصول آنست موسوم نموده اول که اصل در حصول آن کبد باشد —
(کلاد برنار) معلوم کرده است که کبد بواسطه مادۀ که در آنست (مولد شکر) تولید شکر میکند که
فی الفور داخل خون گشته ناپیدا میشود پس این مرض نتیجۀ کثرت تولید شکر در کبد است که شکر بیش
از اندازه حاصل شده در خون ناپیدا و در بول نمایان میگردد و این تغییر عمل کبد مربوط بهیچیک از علل
عضویۀ آن نیست بلکه مربوط بآفت عصبی است چنانچه هرگاه مثل سوزنی بر بسته بطن چهارم دماغ حیوا
نات سالمی بزنند یا آنکه عصب رئه و معده را از فوق رئه قطع کرده الکتریسیته بطرف دماغ آن ارسال کنند
بول شکری میشود و هم اغلب در انسان دیده شده که پس از تزعزع شدید پیاز نخاع یا جراحات قسمت
فوقانی نخاع و امثال آنها در بول شکر ظاهر میشود این مرض را اغلب علما قبول کرده اند ولی جاکو
و ترکوش بهیچ جه قبول نمیکنند که کبد تولید شکر کند باعتقاد آنها ذیابیطس مرضیست که
عارض تغذیه بدن میشود دوم که مرض معده و روده باشد بوشارد خیال کرده بواسطه
نقصانی که در هضم مواد نشاسته و شکری پیدا میشود حاصل میگردد و آنها خیلی زود و بمقدار زیاد داخل
خون شده در بول ظاهر میگردند اما این فرض علی از اینکه این مرض پس از نخوردن مواد نشاسته و قندی

ذیابت شکری

بازیافته میماند منقوص است سیم فرض دیوی — شکری که از مواد نشاسته و شکری حاصل شده داخل خون میشود در حالت صحت که خون از وی عبور میکند این مواد سوخته میشوند در عروض این مرض دیر استعمال را تحمل نکرده داخل بول میگردند بااین فرض هم همان ایرادی که بر فرض دوم کرده اند وارد است بجهت اینکه در وقتیکه این مواد استعمال نشده بودند هم این مرض موجود بوده است و هم **تراکود** فرض اینکه اصل تمام این مرض افت کلبولهای خون و مرض بانقراض و ترشی خون باشد نموده است

افات تشریحیه — در این مرض افت تشریحی دیده نشده است و تشریح نقش جزئی احتقانی در معده و کبد و کلیتین دیده میشود که سبب آن کثرت عمل انها است اگر علل تشریحیه دیگر دیده شود از مقولات ربطی باین مرض ندارد در هر جزء خون یک الی دو جزء شکر پیدا شده و این شکر بجمیع انساج نفوذ میکند کبد غالبا مبتلی است اما افات ان حالت مخصوصی ندارند عبارتند از میل خون با عظم کبد استحاله بثمیت حجرات آن و گاهی صغر و امثال انها معده متسع و طبقات آن بواسطه عمل زیاد عظیم میشود کلیتین محتقن و گاهی بشره مخاطی انها معدوم و امتداد مرض برایت در انها ظاهر میگردد در مجموع عصبی گاهی بعض افات عارض نخاع مستطیل و دماغ و بعض اعصاب میشود

علامات — **تراکود** انها را بسیار خوب باولیه و ثانویه که عرض از اولیه اند منقسم نموده علامات اولیه پنج اند (١) شکری شدن بول (٢) زیاد شدن مقدار ان (٣) عطش بسیار شدید (٤) جوع مفرط (٥) هزال خالت بول — بول شکری شده مقدار ان زیاد گشته از بابت حالات مختلفه متعدده که دارد زیاد شایان دقت است دارای شکری است که شبیه شکر انگور یا نشاسته است این شکر قابل تبلور است و شعاع قطبی را بطرف راست منحرف مینماید و مقدار ان زیاد مختلف است حد وسط ان روزی بیست الی چهل مثقال است و این مقدار ممکن است بحسب تغذیه و ریاضت و امراضی که در این بین حاصل میشوند غیرها زیاد تفاوت کند اوده بول بیشتر از مقدار طبیعی و بجای روزی شش مثقال شانزده مثقال و بیشتر میشود که اطبا کرد لیل بر تحلیل و ضعف عضلات زیاد میشود و از روزی نه گندم بروزی یکمثقال و نیم میرسد سولفاتها و کلورورها

برای دانستن مقدار شکر در بول باید از رابالیکر ای محلول فیلنگ منسوب به ماده سیرال و ترومه گرم کرد این لیکر ازقوی ترکیبات از طرات مضاعف بطاس و مس که رنگ آن کبود است بول اگر شکر نداشته باشد بهمان طور رنگ کبود میماند و اگر دارد پس از انکه رسوب بر او اند گشت کم کم سرخی در ان ظاهر میشود زرد مایل بسرخی میگردد و هم چنان این امتحان را با محلول ازترنیترات و بیسموت و پتاس اکال نمود که اگر شکر دارد و سونیترات و بیسموت سیاه می شود و ایضا میزان با میزان شکر سیل اند معلوم کرد یا انکه اجزای حرارت سی درجه تخمیر کرده برای فتح مشکل گذارند که خود بخود تخمیر شده کریستالهای در ان پیدا شود

نیز زیاد میشوند بول کم رنگ یا بی رنگ شده طعم شکر از آن احساس میشود وزن مخصوص آن خیلی
زیاد شده ممکن است بهزار و شصت و پنج برسد و وقتیکه از اینحالت خود میگذارند بجای آنکه مثل بول
طبیعی تجزیه (فساد) آمونیاکی پیدا کند بواسطه اینکه از شکر اسید بوطیریک و اسید لاکتیک
و اسید استیک و امثال اینها حاصل شده بسیار ترش میشود و هم غلیان الکلی پیدا کرده مستحیل به
اسید کاربونیک و الکل میگردد در اینحالت وزن مخصوص آن کم میشود و هم ممکن است دارای دانه های
غلیانی مثل کف آبجو در آن ظاهر گردد مشتی که در بول البومینی یافت شود و این در حقیقت یکی از ترکیبات
مرضی است مقدار بول همیشه زیاد است و سبب آن لزوجت خون شکری شده است که جذب آب را زیاد کرده
موجب ازدیاد مایعات خون گشته پس از آن فشار خون زیاد میگردد و نیز بول که دارای شکر شده تا رقیق
نشود نمیتواند از منافذ کلیه عبور کند کثرت عطش — اینحالت نتیجه قهری تبول زیاد است مریض
برای بدل ما یتحلل از اعضا آب زیاد میخورد و بول زیاد میکند (غالبا بوزن هزار و دویست الی هزار
و چهارصد مثقال میرسد) کثرت اشتها — اشتها زیاد و سبب آن کثرت تحلیل اعضاء اصلیه بدن
معده از شدت عمل مؤف مثل عسر هضم و تهوع و قی و امثال اینها عارض این میگردد شدت هزال —
از کثرت هزال هلاک میشوند و این پس از مدت مختلفی اتفاق میافتد چنانچه در اینحالت شکر بول زیاد
شده چرب میشود (دیابیطس دسم) در این قسم شکر مستقیما از غذا تولید میشود چه همینکه منع از خوردن
نشاسته و شکر کردند موقوف میشود و در بعضی دیگر از غذا حاصل نمیشود بجهت اینکه ترک نشاسته
میکنند باز شکر موجود است و این از بابت اینست که از اغذیه (ازته) غیر نشاسته نیز از آن شکر
تولید میشود این مرضی چندان لاغر نمیشوند بجهت اینکه کثرت اشتها در اینها بواسطه جذب بدن و بدل
ما یتحلل است اما قند دیگر میگردد و مرض شدت میکند بمرتبه شکر وارده هم از اغذیه و هم از اجزاء بدنیه
تولید شده زیاد لاغر میشوند اینها هنگام مرض واحد ندهستند **[illegible]** علامات ثانویه — هر یک
از علاماتیکه بیان نمودیم موجب بعضی عوارض دیگر میشوند چنانچه وجود شکر در خون باعث وجود
آن در تمام مایعات بدنیه مثل لعاب دهن و عرق و بزاق گشته لثه نرم و محو شده دندانها میافتند
ممکن است سبب آن وجود شکر در لعاب دهان باشد غالبا مبتلایان باین مرض اولاد نیاورند ممکنست

امراض منتشره

سبب این مرض شکر بکرهای منویه باشد یا زیادی که مبتلا گردد احتلالات حس بصر مثل ضعفیکه بواسطهٔ
فلج عضله برولشا یا بواسطهٔ صغری که عارض شبکیه میشود حادث گشته اغلب جلیدیه تیره میشود
(آب سفید یا مروارید میاورد) دمامیل و شیرپنجه‌ها نیز بعد از انها شایع و از عوارض ابتدائیه اند
ممکن است که اینها را از لوازم مرض دانست و هم از این قبیل است بثورات مختلفه مثل داء الشیب و زرد
زخم و تبخال (هرپس) بخصوص در مواضعیکه ملاقی بول اند و هم موجب حکه شدید فرج و
باد سرخ میشود غانقرایا نیز در اینها زیاد است مخصوصا عارض انگشتان پا میگردد (مارشال)
امراض مجاری تنفس (ورم شعب ذات الریه خالص و سلی) نیز بهمین طور شایع اند و مخصوصا
مستعد اند بمنتهی شدن بغانقرایائی که بوی مخصوص دارد و کثرت بول موجب اعتقال بطن
و خشکی جلد میشود چنانچه عرق کم میکنند بالجمله فساد مزاج در اینها بدرجه میرسد که وجه
سل میگردد که بواسطهٔ رفتار سریعی که دارد بزودی هلاک مینماید

رفتار و انجام — زیاد مختلفند تحقیق در دوام آن همیشه مشکل است بجهت اینکه ممکن است
مدتی بماند و ملتفت نشوند گاهی از حالات اتفاقیه (رسوب بلوری در زیر جامه که آلوده بر
بول میشود یا جوشش تبخالی در اعضای تناسل شیرپنجه غانقرایا و امثال اینها) حدس بوجود
این مرض زنند بعضی دیابطس نوبه دیده اند بعضی دیگر ملاحظه کرده اند که گاهی این مرض موجود
بوده مایتهم و نقرس مفقود و گاهی بالعکس بوده است اما رفتار دیابطس دائم و بسیار بطئ است
و چندین سال دوام میکند ولیکن طرز تدبیر غذا اثر زیادی در ظهور آن دارد همینکه مریض شروع
بلاغری کرد نقاهت المعرفه بسیار زودی میشود اغلب بواسطهٔ ترکیب با مرض دیگر میمیرند الامراض
ریه شیرپنجه باد سرخ و غیرها) گاهی از غوکت شدید هلاک میشوند کسانی هم که علاج میشوند
علاج کامل نمیشوند

علاج — کلیه متعلق بتدابیر اکلیه است یا بد اغذیه نشاسته و شکری را تا مرض بکلی دفع
نشود یا اینکه شکر و یا نقصان نگذاشته یک درجه متوقف نگردد بکلی ترک کرده نان بونیا مدیا
نان سبوس که بواسطه ریل معلوم کرده باشند که دیگر نشاسته ندارد بخورند غذای آنها کباب گوشتها

وتم

وتخم مرغ واقسام آبگوشتها واغذیهٔ نباتیه وماهی وسبزیها مثل کاسنی وکاهو وترشک ومارچوبه
ارتیشو ولوبیای سبز کلم اسفناج واقسام سلادها وغیرها باشد وبعد از غذا قهوهٔ تلخی بخورند
شراب سرخ شراب بوردکس که با منقوع پوست گنه گنه واب ویشی بنوشند نافع اند از شراب سفید و
شامپانی وتملس اجتناب کنند وهم باید بواسطهٔ حرکات بدنیه وریاضات جلب عرق زیاد کرده در
یا اقسام استعمالات آب سرد نیز مفید است اگر از این تدابیر شکر بول کم یا متوقف شد باز چندی باینها
مداومت نمایند پس از آن بتدریج مواد نشاسته را بخورانند بواسطهٔ ریاضات بدنیه وحرکت و
مالشها وحمامهای بخار مکرر تعریق زیاد کنند که گاهی موجب شفا میشود اما اغلب با وجود این تدابیر
شفای کامل حاصل نشده بهبودی موقتی ظاهر میشود واین عسر علاج نه تنها از اینست که مواد نشاسته
در بدن بد تجزیه وترکیب میشود بلکه سبب علت اینست که از نسایج بدنیه نیز تولید شکر میشود وهم
وقتیکه میخواهند دوباره اغذیهٔ نشاسته بمریض بدهند باید عرق بدن را تجزیه کنند اگر شکر ندارد
بدهند چه همینکه شکر از طریق عرق دفع میشود در بول کم یا معدوم شده گمان میکنند که شکر تمام
شده است خوردن قلیائیات وابهای قلیائی بخصوص در اول مرض بسیار مفید است که موجب جودت
هضم ورفع عطش وقلت بول میشود هرگاه اعتقال بطن عارض باشد استعمال آنها جایز نیست فقط
برای تسکین عطش مقداری کمی بدهند افیون که شبانه روزی دو سه گندم وبیشتر استعمال شود همان فایده را
دارد بلکه گاهی موجب تخفیف ورفع مرض میشود اگر تحمل خوردن روغن ماهی موافق معمول کنند بسیار
مفید است چرا آنها مواد دسمه را خوب هضم میکنند که مقداری از آنها باز از دفع میشود اما انجا وابرشیما
وسایر مشتهیات بدهند هرگاه تدابیر مذکوره فایده نکرده بهبودی حاصل نشد باید عشر گندم سولفات
واستریکنین را در یکمثقال اب مقطر حل کرده داخل دوازده مثقال شربت خلال نارنج نموده بدهند بر
حسب تحمل مریض واثری که میکند بهمان طور زیاد کنند تا بدو خمس ونصف گندم برسد اغلب خود
مرض را دفع میکند اگر چه موقتا باشد اگر این فایده را نکند عجالتا عمل هضم را قوی کرده بواسطهٔ گوارا
شدن غذا تلافی اتلافات مرضیه میشود در بعض حالات که استریکنین فایده نکرد روزی دو الی ده
حب پنجاه یک گندمی اسید ارسنو تجویز فرمایند که تغذیه را اصلاح ورفع مرض میکند ودر این حین

دوائیت شکری

برای جودت هضم نقوع پوست گنه گنه با کاسینا امّارا با پیپسین در شبانه روزی پنج نخود با پنج نخود
کلرور د سدیوم قبل از غذا بخورند از تجربهائیکه در این اخر کرده اند معلوم شده اکسیژن در بدن
مبتلایان باین مرض کم میشود پس استنشاق اکسیژن که تنها یا با وجود استعمال سم الفار معمول دارند
زیاد مؤثر و نافع است و هم آب اکسیژنه بنوشند یا پراکسید هیدروژن) شبانه روزی پنج نخود در آب
مقطر یا ترحل کرده بدهند که در چند امتحان اسباب علاج شده است چندین مرتبه املاح امونیاک
مثل فسفات و کربنات و امونیاک که از هر یک در شبانه روز سه نخود داده اند زیاد مفید بوده اند
همیشه پیراهن پشمینه بپوشند و با حقنه ها و مانیزی کالسینه تلیین بطن کنند بعضی حمامهای طهر
و بحر و قلیائی و گوگردی و معطّر را نافع یافته اند باید دانست که هر قسم علاج میکنند و هر نتیجه حاصل
میشود مرکز منفظات و داغها و لصوقات مقرحه استعمال نکنند زیرا که مبتلایان باین مرض استعداد
مخصوصی با بتلای بغانقرایا و اودام خلیة دارند و ارسال انها اسباب غائله کلّی میشود

تمت الکتاب التام فی تیاة الخاتمة فی
امراض المختلفة و الجلدیة انشاالله تعالی

خاتمه

Appendice

در این قسمت تتمیم سوم که جزء مبحث سموم و فلج عام که تابع جنون است و تب زرد و اکثر امراض مخصوصه ممالک حاره است بیان کرده پس از آن بهترین ترتیبی امراض جلدیه و اکثر برای خوانندگان کتاب بسیار مفید و از پاتولوژی خارج اند ذکر مینمائیم و آنها را در دو باب مرتب میکنیم

باب اول

در امراض مختلفه و آن سه فصل است

Empoisonnement par le plomb

فصل اول در سموم سربیه — عوارضیکه از سرب عارض میشوند

این سمومیت عادةً عارض عشاء مخاطی تنفسی و نادرةً طاری عشاء مخاطی هضمی میشود عارض کسانیکه سفیداب و سرنج میسازند و نقاشان عمارت و اشخاصیکه در عمارت تازه نقاشی کرده منزل میکنند یا کسانیکه حروف چاپ را قالب میگیرند و امثال آنها شده و هم ممکن است از اینکه از ظرف سربی آب نوشیده یا شرابی که با مرداسنگ مغشوش کرده باشند یا شیرینی رنگ کرده و امثال آنها بخورند عارض گردد و سرب از جلد بدن جذب میگردد و همینکه جذب شد از دو طریق خارج میگردد یکی از مجرای بول و دیگری از راه جلد قسم اخیر بسیار خوب معلوم میشود وقتیکه آنها را بحمام گوگردی ببرند چه از این حمام که خارج شدند ساق و قدم آنها سیاه یا کبود میشود در سبب حصول آن سولفور دو پلمب است که از ترکیب گوگرد با سرب حاصل میشود

علامات — میتوان علامات آنرا به سه قسم منقسم نمود (۱) تغییر در تغذیه (۲) مغص (۳) در حرکت اول تغییر در تغذیه — حالت تغذیه زیاد مختل شده مریض لاغر و پریده رنگ قوای آن ضعیف و بشدت مبتلا بانمی میشود خون بیرنگ و گلبولهای آن کم و غالباً صورت صفرة عرقی مسمومی میگردد و اشخاص موسی دهان بهم کشیده و کنده شده در کنار آزاد لثه خط سیاهی که دو سه هزارم یک متر است ظاهر و این خط مشخص مرض است و سبب آن حصول سولفور دو پلمب است بجهت اینکه سرب متصاعد شده در روی لثه مترسب میگردد و آنجا با ئیدروژن سولفوره که از تمام مجرای تغذیه خارج میشود مرکب میگردد غالباً تمام جلد بدن زرد کم رنگ تر از یرقان است چیزیکه قابل ملاحظه است در

وقت عروض قولنج کبد خیلی کوچک میشود (پوطن) د) قسم تغییر حس ـــ چیزیکه خیلی مهم است قولنج شدید است که عارض موضع ناف و شرسوف و تحت شکم شده باعضای مجاوره کشیده میشود این وجع گاهی منبسط و گاهی شدید است ثابت اما مستعد اشتدادات غیر منتظم است که در آن کمال قلق و اضطراب دارند دیده شده که در رختخواب غلطیده تغییر وضعهای مختلفه میکنند و بخصوص بروی شکم میخوابند بالجمله وجع غالباً از فشار تدریجی که متصل با دو دست بروی شکم دهند تسکین مییابد و هم التوای بسیار با وجعی عارض جمیع عضلات بخصوص عضلات ساق شده که بسیار صلب مانند چوب میشوند وجع عارض اکثر مفاصل و سایر مواضع (وجع عضلانی و وجع مفصلی سربی) شده غالباً قولنج مصادف کثرت حس عضلات بطن است اعتقال بطن عاصی و غالباً قی عارض میشود این قولنجها همیشه بدون تب اند اگر انها را بخود واگذارند ممکن است چندین هفته طول بکشد اما اگر علاج لایقی کنند بزودی رفع میشوند در حالات نادره که ممکن شده است در وهله امتحان کنند حالت مخصوصی نیافته اند غالباً بی حسی های موضعی و احساس نکردن بوجع و اختلالات دماغیه مشاهده کرده اند

حالات دماغیه سربی

عبارتند از صداع جبهی شدید که مقارن دوارها لوسیناسیون و هذیان مخوفست ابحالت هذیان پس از پنج شش ساعت منتهی بنوم غرقی میشود ممکن است بعض بیل ساعتم ذده هلاک شود (قسم هذیانی) در بعضی دیگر علامت عمده انها کنوولسیون است (قسم کنوولسیونی یا صرعی) در بعضی دیگر سبات عارض میشود (قسم سباتی) عوارض دماغیه مستعد نکس و مصاحب آفات مخ عصبی نیستند اما با وجود این گاهی دیده شده است که تلفیفهای دماغ پهن شده اند سیم تغییر در حرکت ـــ خفیف ان رعشه ایست که اندک شباهتی برعشه الکلی دارد شدید ان فلج است و همیشه عارض عضلات باسطه میشود و عضلات انگشتان و دست و ساعد را بیشتر از قدم و ساق مبتلی میکند بقای عمل عضلات قابضه کف و ساعد را مجبور با نقباضی کرده که بآسانی موقوف میشود اما همینکه اجزای فالج شده را بخود واگذاشتند باز بزودی عارض میشود فلج سایر عضلات کم اتفاق میافتد

بسیار

قولنج سربی

بسیار کم است که فلج از عوارض اولیه باشد اغلب بعد از قولنج عارض اشخاصیکه مدتی سرب استعمال میکنند میشود این فلج قوه انقباض از اکثر بیشتر عضلات مبتلی شده را بزودی معدوم کرده (دوشن) بسرعت سبب صغر آنها میشود ندرةً این مسمومیت بعض حواس پنجگانه را مبتلا کرده موجب صمم وکوری سریع الزوالی میگردد این مرض همیشه بدون تب است اما ممکن است موجب ورم شغاف باطن شده غالباً صوت صریر حصاتی بسیار خشکی مسموع گردد عرض نبض کم میشود قولنجها و فلجها و عوارض دماغیه مربوط بهیچیک از آفات تشریحیه مشهوده نیستند

رفتار — اثر سرب ببدن گاهی زود و گاهی دیر است و این موقوف باستعداد مخصوصیت بعضی اشخاص مدت مدیدی آنرا استعمال میکنند و هیچ خطری مشاهده نمیشود در بعضی دیگر عوارض خیلی زود بروز میکند از میان این عوارض اول قولنج ظاهر میشود اما گاهی اینسرب مدتی میل از آن عارض میگردد اگر قولنج را بحالت خود واگذارند ممکن است چندین هفته طول بکشد اما اگر علاج لایقی کنند دوام آنرا خیلی کم میکنند فلجها بطیئی السیر و متزاید نند دوام آنها معین نیست ممکن است در چند روز زایل شوند یا چندین سال بلکه در تمام مدت عمر باقی باشند علاج هم که میشوند ممکن است تام یا ناقص باشد عوارض دماغیه که مشخص امراض دماغیه سربی اند همیشه شدید و با خطر اند بیشتر از نصف مرضائی که مبتلای بآنها گشته هلاک میشوند

تقدمة المعرفه — این مرض محل تامل است بجهت اینکه دیده شده است بعد از عوارض خطره علائم جیده ظاهر شده اند هر قدر بیشتر زنده میمانند در ذات تقدمة المعرفه کمتر میشود بجهت اینکه اگر هلاک شدنی بودند در دو سه روز اول میشدند

تشخیص — قولنج از ورم امعاء و از دوسنطاریا و غیرها بیبوست غاصی تشخیص میشود زیاد مشتبه بایلاوس میشود اما در قولنج سربی قی برازی نیست و دراز هست بعلاوه رفتار عوارض و حالاتیکه در بین آنها قولنج عارض میشود رفع اشتباه میکنند تشخیص آن از وجع عصبانی معده وروده از علامات و حالاتیست که در بین آنها قولنج عارض میشود فلجهای سربی از ملاحظه عوارض سابقه و از اینکه محدود بعضلات باسطه اند و امثال آنها باسانی تشخیص میشوند عوارض

فلج عام

دماغیه سربی را میتوان شناخت مگر اینکه از علامات دیگر بفهمند که سرب بیدن نفوذ نموده است

علاج — اول تقدم بحفظ و در آن سه شرط است (کریزل) (۱) باید سعی کرد که اجزاء فلزی کمتر در هوا منتشر شوند (۲) باید هوا را زیاد تجدید کنند (۳) تدبیری نمایند که ذرات سربی کمتر داخل دهن و معده کردند که قطعه ابری را با آبی که در آن جوهر گوگرد داخل کرده باشند فرو برده بروی بینی و دهان بگذارند یا با اسباب دیگر این عمل را نمایند و در کارخانه و اینجائیکه سرب منتشر است غذا نخورند و بدقت اجزا را پاکیزه کنند و حمام گوگردی استعمال نمایند دوّم معالجات مخصوصه — مخصوصاً قولنجها را با مسهلات علاج کرده مقدار متساوی عسل و گوگرد را مخلوط نموده (روزی دو مثقال و نیم) بخورند غالباً بسیار نافع است و علاج مرضخانه شاریته را که مدت مدید قرار است مشهور و مبنای آن بر استعمال مسهلات و مقیئات است که منضم بر ترکیبات افیون کنند معمول دارند بهترین معالجات اینست که وقتی منتصل قولنج و قی عارض است و زبان از باره سفید صبحی مستورات اول مسهل مقیئی (انتیمون ۳ گندم نمک فرنگی ۵ مثقال) داده و سه مرتبه حقنه مسهل (سنای مکی جلب مسحوق عسل آب) نمایند و در همان حال ضماد بزرک کرلو دانه برهی آن مالیده بروی شکم او مثال دارند یا سه قطره روغن حب السلاطین را حب کرده یا داخل مشروبی بخورانند اگر موجب اسهال نشده قی عارض نمود یکقطره دیگر بدهند تا اسهال بیاورد و در شب بجهت خواب یک تا دو گندم افیون بدهند استعمال کلروفرم داخلاً و خارجاً مفید است

فصل دوّم در فلج عام مجانین یا جنون فلجی و ورم حجابی دماغی منتشر

Paralysie générale des aliénés - Folie parlytique - Méningo-encéphalite diffuse.

فلج عام قسم بسیار شایع جنون است که ان میکنیم بیان ان در اینجا بسیار مناسب و مفید است

اسباب — مخصوصاً در اواسط عمر عارض و در مردان قدری بیشتر از زنان است محتمل است کسانی که اکثار در شرب و جماع و اعمال فکریه میکنند و از بابت تلف مال غصه میخورند خواهش و امید چیزی دارند که برای ایشان محال است و امثال اینها اثری در حصول این مرض داشته باشند

آفات تشریحیه — فی الحقیقه ورم حجابی دماغی منتشر است بعلت اینکه صفت تشریحی مخصوص آن ورم مزمن ماده سنجابی یا محیطی دماغ و ام الرقیقی است که با ان اختلاط نموده و ورم منتشراً عام جمیع سطح

تمام

جنون فلجی

ظاهر دماغ را ابتلا مینماید و این ورم از دو صفت شناخته میشود اول از اجتماع خون و نرم و فاسد
شدن جزء متورم دویم از التصاقات اول مبتلا خونی ــ سطح ظاهر دماغ مختنق و لکه‌های گلی
متعددی در روی آن بخصوص در موضع قرن جبهی متفرق‌اند که این لکه‌ها تمام ماده خاکستری را
فرا گرفته سطح ظاهر و غائر دماغ را مبتلا مینمایند در این مواضع ام الرقیق نیز سرخ میشود با ذره بین
که مشاهده کنند عروق شعریه متسع شده دانه‌ها اکی بدانها ظاهر گشته و بواسطه لخته بستن
خون مسدود و غالباً پاره شده‌اند نسوج که متورم شده‌اند علاوه بر میل خون بعروق رسوبی که قابل
عضویت است نیز بمیان مواد عصبانیه مترشح گشته اینها را افسرده و مختنق و فاسد و بقسمی میکند
که دیگر سلولها و لوله‌های عصبانیه شناخته نمیشوند دویم التصاقات ام الرقیق و مغز ــ
عمل ورمی در تمام سطح دماغ و ام الرقیق عام شده در میان اینها التصاقات مخصوصی حادث گشته که
اول موضعی و پس از آن عام میشوند اگر بخواهند اینها را از هم جدا کنند قطعه از ماده سنجابیه مغز
با ام الرقیق کنده میشود همینکه مغز این قسم عریان شد ملاحظه میشود که قروح زیادی در روی آنند
ام الرقیق ضخیم و منقبض گشته چندین تلفیف را بیک نقطه جمع میکند بجز آفات مخصوصه چندین
افات عادی دیگر مشاهده میشود که باین شدت مهم نیستند و اینها استسقاء بطون دماغ و وجود
اغشیه کاذبه و نزف الدمهای جیبی و ورم جیب متضخم و غیرها یند

علامات ــ مقدمه ــ ممکن است مدتی قبل از بروز علامات مرض مقدماتی ظاهر شوند که
عبارتند از تغییر خلقی که در خوی و یا در طرز فهم افراط و تفریط است مریض خیلی زود عاشق و شوخ
میشود گاهی دفعةً بیهوش گشته جزئی لکنتی در زبان ان پیدا شده در انگشتان احساس دبیب نمله
میکند قدری که اینعلامات بیشتر ماندند و مرض ظاهر و محقق شد متصف میشود (۱) بلکنت
زبان (۲) بتغییراتی در مشاعر (۳) اختلالاتی در حرکت (۴) بحمله‌های کنوولسیونی
اول لکنت زبان ــ از علامات اولیه است اول خفیف است بطوریکه معلوم نمیشود مگر وقتیکه
مریض صحبتهای تمیز آمیز دارد و تدوینی که میکند در بخصوص بعد از نوبه‌هائی که عنقریب ذکر میشود
در تکلم گیر کرده مثل لالها میشود دویم تغییرات مشاعر ــ اول حسیکه مبتلا میشود حافظه است

غالباً وقتیکه چیزی می‌نویسند حروف یا کلمه را تماماً فراموش میکنند در اکثر آنان بطئی و تنبل و کم
کم‌خرد و تامی عارض گشته بتدریج هذیان خودستائی ظاهر میشود که در حقیقت مشخص مرض است بجهت اینکه
تمام اینمرضی خیال بزرگی و دولت یاد دارند باز تا مدتی ممکن است فی الجمله هوشی باقی باشد که بعضی
چیزها را بفهمند اما قدری دیگر کم میکند در دیگر هیچ شعور باقی نمیماند (دمانس) سپس حمله‌ها —
گاهگاهی حمله جنونی عارض مریض میشود (هذیان مخوف) که لابد از حبس یا پوشانیدن پیراهن
مجانین میشوند ممکن است این حمله‌ها چند روز یا چند هفته یکمرتبه عارض شوند چهارم تغییر در حرکه
یا فالج — بواسطه ضعف در حرکات است که اینمرض را فالج عام نامیده اند این ضعف بتدریج عارض میشود
اول لکنتی عارض زبان شده پس خط سریع الزوال در دست و یا که از راه رفتن یا توقف و سرخوردن
با اشیاء و افتادن معلوم میشود عضلات مضیقه عمل خود را نمیتوانند تکمیل کرده سلس البول عارض
و براز بی اراده خارج میشود در اواخر مرض که عضلات بلع فالج میشوند باید مریض را با میل
مری غذا داد

رفتار و انجام — رفتار اینمرض همیشه در تزاید است و انجام آن بوضع بدی بمراتب است و منجر بحالت دمانس
گشته روز بروز مخوف‌تر میشود تا اینکه ضعف عارض جمیع قوی شده نمیتوانند بپا بایستند و بگیرند
یا بلع کنند همینکه آنها را بخود وامیگذارند اغذیه را میریزند مبتلایان باینمرض بتدریج مستلقی و خاموش
شده یا از ذات الریه و اسهال درگذشته یا از باد سرخی که در دور قرحه‌ها آغاز یافته کرده و بجز هستان
و بعضی در بین کنوولسیونهای صرعی هلاک میشوند

علاج — مراعات تدابیر حفظ صحتی نموده تا ممکن است مریض را در بهترین احوال حفظ کنند بمحافظ
برفق نمایند که علامات موذیه مثل احتقان و تشنجات با وجع و غیرها را با معالجات مخصوصه خود علاج
کنند و باید تدابیر را منحصر بمعالجه علامات ظاهره و دقتهای مخصوص که ضعف و فساد مزاج اینها
مقتضی است نمایند تلیین بطن نموده چون اینمرضی همیشه مستعد هیجانات دماغی اند محرکات و مقویات
بیحد و لذاعات اصلاً استعمال کنند گاهی احتراز شدیدی از اکل و شرب دارند باید انها را مجبور بتغذیه
نمود اگر ممکن نشود با میل مری از بینی داخل کنند

فصل ۳

فصل سیم در حمّای زرد (قی سیاه)

Fièvre jaune, Vomito négro.

از امراض وبائیه است که مخصوص ببعضی بلدان حارّه است و متصف میشود بقیهای سیاه و بروز
الوانهای کثیره و زردی رنگ جلد

اسباب — ممکن است علی الغفله طریق حصول میان این مرض و حمای دایره و نافرق گذاشت با اینکه
محتمل است سم این مرض از فساد نباتات و فضولات حیوانیه متولد شود که این شرط یافت میشود
مگر در بعضی اقالیم این مرض بلدی یا وبائی است در جزایر انتیلها و ممالک متحده ینکی دنیا بلاد جهت
و در همین بلاد وقتی که پس از هوای بسیار رطب باد گرم میشود این سم زیاد تکوین شده وبائی میشود
در اسپانی و افریقا و سنت نازر و غیرها نیز بطور وبائی دیده شده است کلیةً در سواحل بحار و در مصبّ
و رودهای بزرگ این مرض عام میشود و هم ممکن است از کشتیهائی که این مرض در آنها شایع است از مرکز عفونت
این سم بساحلی که لنگرگاه است و از آنجا بمواضع بعیده منتقل گردد

اسباب معدّه — این مرض مخصوصاً غربائی را که عادت بهوای این مواضع نکرده بخصوص کسانی را که
از مواضع بارده آمده اند و باعمال شاقه مشغول شده زیاد خسته میشوند و عرضه تغیرات دفعیه
هوا میگردند مبتلی مینماید سفیدها و مردان و جوانان و اقویا بیشتر از سیاهان و زنان و اطفال و
ضعفا مستعد آنند مسری بودن این مرض را بعضی بتّةً انکار کرده اند

امارات تشریحیه — میشوند دو خالهای خون مردگی و نمشی (حصبه) که از زیادی در بدن منتشر
خون سیاه و رقیق شده در معده و روده مقدار مختلفی خون خالص مشاهده میشود غشاء مخاطیه
آنها نرم و ضخیم و در آن خون مردگی مرئی و در کبد آفاتی مثل اینکه در یرقان زردی مذکور شد که زنگ
آن بزرد دلیل بر استحاله نسج آنست ظاهر و این دلیل قوی و مؤید اعتقاد کسانیست که این مرض و یرقان
زردی را یکی میدانند طحال گاهی زیاد متورم میگردد اما احتقان سایر اعضا هیچ حالت ثابتی
ندارد

علامات — این مرض در حین اشتغال باعمال عادیه از صداع بسیار شدید و احساس اعیا و چند
قشعریره شروع کرده و در این بین وجعی هم در شراسیف و مواضع دیگر ظاهر شده آنوقت مرض متصف
میشود

تب زرد

میشود (۱) بقی سیاه ونزف الدمهای مختلفه (۲) باوجاع (۳) برنگ زرد جلد (۴) به بطوء نبض
اول قی ونزف الدمها — بزودی قیهای صفراوی وبلغمی کرده ودر روز سیم وچهارم این قی بواسطهٔ
خونی که از سطح معده خارج گشته سیاه مثل قی در سرطان معده میشود قدری که میگذرد استعمال سیاه
(ملنا) مشهود ونزف الدم عارض اکثر اغشیهٔ مخاطیه شده خون از بینی ولثه وملتحمه و کلیه جاری میگردد
وهم ممکن است که در اینوقت در مثانه جمع شده مورث حبس البول گردد وهم خون نفوذ بنسج جلدی
کرده موجب خون مردگی وخالهای نمشی متعددی شود دوم اوجاع مختلفه — احساس بوجع
مناعظ شدیدی در کمر واطراف وعضلات عنق کرده واحساس باضطراب بسیار موذیی در سر سوفی
مینماید سیم رنگ جلد — در ابتدا جلد سرخ وگرم وخون بر سر آن آمده چشمهای آنها براق اند
پس بزودی خالهای زرد ظاهر شده یرقان شدت کرده عام میشود ولکن گاهی بسیار خفیف است
چهارم حالت نبض — در ابتدا سریع وقوی مثل در حمیات است اما روز سیم وچهارم بطئی وضعیف
میشود که بیجهل قرعه میرسد ضربانات قلب خیلی باشکال معلوم میشود
رفتار وانجام — هرگاه اینمرض مهلک باشد علامات مذکوره مزید شدت میکنند چنانچه صورت
باز میشود مشاعر که مدتی سالم بودند مبتلی بهذیان وفواق عارض میگردد مریض بحالت سبات فتاده
ودر روز سیم وچهارم گاهی زودتر میمیرد اما اگر اینمرض علاج پذیر باشد بهبودی در علامات
ظاهر شده نبض هرگز بان درجات ضعیف نشود قی سیاه نمیکنند واگر قی سیاهی هم عارض
شود بزودی بحالت طبیعی عود میکند ودر حوالی روز پنجم بکمال وضوح بحالت صحت بر میگردند
نقاهت اینمرض همیشه طولانی ورجعت است بسیار کم است که نکس کند واینهم غالبا بواسطه کثرت اکل
میشود عود ورجعت این نیز بهمین قسم کم است
تقدمة المعرفه — اینمرض بسیار مهلک است وبر حسب شدت وضعف باینت خمس الی ثلث مبتلایان
هلاک مینماید اطفال کمتر واشخاص مسن بیشتر از اینمرض میمیرند
علاج — تقدم بحفظ — تنها چاره که برای حفظ از اینمرض هست هجرت از مواضعی که در آنجا
شایع شده وبمواضع مرتفعهٔ خوش هوا رفتن است اما کسانی که ناچارند در آنجا بمانند باید خوب

حفظ صحت کنند و هیچ تدبیر دوائی برای تقدم بحفظ از آن نیست اگر اینکه گفته‌اند این مرض کمتر از وبا مسری مقبول شود چنانچه اغلب با بن عقیده میل کرده‌اند وضع قرانتین که از برای سفاینی که از نقاط واضعیکه این مرض شایع است میایند چندان فایده ندارد اما باز احتیاطها آلاو مرام مرعی دارند برای دفع این مرض علاج مخصوص نیست باید محدود بعلاج علامات ظاهره نمود در ابتدای مرض مقدار قلیلی روغن کرچک نافع است و قی‌ا باید با شربت ترش و سرد شده با یخ وافیون و شربت به پر و امثال آنها دفع نمود حرارت شدیدکه مریض احساس میکند باید بحمام فاتر و مالیدن مغز لیموی ترش و امثال آنها بروی جلد او را تسکین دهند

باب چهارم

در امراض جلدیه *Maladies de la peau.*

تا بحال نتوانسته‌اند تقسیم منظمی برای امراض جلدیه نمایند بجهة اینکه بنیان تقسیم یا بر آفات تشریحیه اولیه مرض یا محصولات مرضیه ثانویه یا بر حالات عامه بدن یا بسوء مزاجیکه مولد است میگذارند و این قسم تقسیمات جامع نمیشد و برای جامعیت آنها مشابهتی مستثنیات عدیده قائل شوند تا تقسیم صحیح باشد کائناما کان ما امراض جلدیه را بر حسب اشکال تشریحیه عنصریه آفات مختلفه هفت نوع تقسیم مینمائیم و نوع هشتمی برای امراض طفیلیه قرار میدهیم

انواع	اصناف
(۱) اکزانتم (تقجری)	احمرار (اریتم) بادسرخ قرمزیه شری
(۲) وزیکول (نفطه)	اکزما هرپس (تبخال)
(۳) بول (حبنایه)	فقاع (پنفیکوس) روپیا (روحیه)
(۴) پوسیول (بثور)	امپتیکو (زرده زخم یا قوبای اصفر) اکنه‌ها حب البلوغ (اکنه)
(۵) پاپول (حطاطه یا دانه)	پروریکو (حکه) لیکن (داء الشعر جزاز)
(۶) اسکوام (سبوسه یا خشکه)	پتیریازیس (کچلی) پسوریازیس (داء الصدف) اکتیوز (داء السمک) جذام
(۷) طوبرکول (درنیات)	لوپوس (اکله) داء الفیل
(۸) امراض طفیلیه	گال (جرب) طینی (کچلی یا جانور) داء الذقن (مانتاگر)

احمرار

نوع اول

جوششهای تفجری (اکزانتم)

بثرتی ظاهری سریع الزوالی است که از فشار کم میشود نسبت از ابحالت کلیه بدن بدهیم بهتر است تا با مراض جلدیه و از اقسام متعددی است که شامل حمیات جوششی و ابله و باد سرخ و احمرار و شری میشود و ما فقط در اینجا ما دو تای اخری را بیان میکنیم بجهت آنکه دو تای اول را در این کتاب بیان کرده و باد سرخ را در جراحی مذکور نموده ایم

اول احمرار (اریتم)

تنها جوشش بسیطی از خالهای گلی است که با وسعت و صور تغییر پذیر بری خیلی زود ظاهر میشوند و از فشار بکلی محو میگردند و پس از چند روز بتحلیل رفته یا بطور سبوس ساقط میگردند

اقسام — صور بی نهایتی برای آن قائل شده اند و اگر بعضی از آنها از تقسیم ساقط شود ضرری ندارد زیرا که انقدر متعدد است که بیان تمام اقسام جزئیه آن متعسر است و اینک اقسام عمده از ابیان میکنیم

احمرار بسیط — بواسطه اسباب غیر معلومی ظاهر شده کاهی بواسطه اختلال اعمال هضم عارض میگردد آغاز آن بسیار سریع و غالبا با اندک تب است بشکل لکه های سرخ تندی است که در فواصل آنها قطعات جلد سالم واقعند و برای آنها صور مختلفه است ممکن است که سطح آنها از نیزه و نقطه بلندتر باشد گل زدن جلدی که در حمیات جوششی عارض و بانگلیسی آنها را راش مینامند همان اریتم است

اریتم تکمه — خیلی نزدیک بجای جوششی است بجهت اینکه بدو صفت متصف میشود اول بعلامات عامه حمائی و وجیع بیماری در مفاصل از بس که این قسم و اتابع رومانیسم ملاحظه نموده اند دوم تمالهای سرخ برآمده که بواسطه آنها از اتکمه نامیده اند این دانه ها در ساق ظاهر و در دست و سایر اعضا خیلی کم دیده شده و در چهار الی هفت روز معدوم میگردند و مخصوصا این قسم در جوانی دیده میشود

احمرار ضعفی — در مبتلایان با ستسقا جلد صاف و سفید و مایع مصلی از امتداد نموده ممکن است که در ساق مخصوصا سرخ تیره حاصل شود گاهی در اینموضع نقطه غانغرایائی نیز ظاهر میشود بعضی از محققین این اریتم را از جنس باد سرخ دانسته اند

شری

احمرار فشاری — در اشخاص ضعیف در بین امراض مضعفه (مطبقه) بواسطهٔ فشار دائمی یک موضع عارض میگردد و غالباً ابتدای غانقرایا است

احمرار سرمازدگی — اطفال لنفی مزاج غالباً از اثر سرما مبتلا باحمرار مخصوصی میشوند که از اجوش سرمازدگی نامند در پشت انگشتان دست و پا و نرمهٔ در بینی و گوش ظاهر میشود موضع مبتلی شده سرخ و متورم براق و با وجع خارش بسیار موذیئی دارد و هم ممکن است که متقرح گردد و گاهی احمرار از قبیل علامات اکزیمی (حالت سوء القنیه بسیار نادر است که در سنوات قحط مشاهده میشود) و بلاگرا که از وقت محدود بعنق و صورت و مواضعی است که روشنائی بانها بتابد قسمی از احمرار موسوم به انظرتریکو (التهاب حکه) است که در اطفال و مخصوصاً در اوان جوانی و در اشخاص بسیار سمین در مواضعی از بدن که عادةً مماس موضعی اند مثل چین اربیه و آباط و غیرها ظاهر گشته موجب شقاقها و جریان مایع مصلی شده و بسیار عسر العلاج است

علاج — اول رفع سبب نموده در احمرار بسیط شربتهای لعابیه نوشانیده تدبیر غذائی ملایمی کنند در قسم تکمه ملاحظهٔ تب و قوهٔ مریض نمایند و در نیستک که احراج خون ناضج باشد ارسال آب سرد بر روی تکمه ها بسیار مفید است در التهاب حکه اول دقت نمایند که خرقه که خوب آلوده بگرد نشاسته زیاد کرده باشند بموضع وضع نمایند اگر کفایت نکرد از آب یا محلول بسیار خفیفی از بوکلرور دوسود بشویند در مواضعی که دو سطح جلد مماس با یکدیگر میشوند و خارش زیاد میگردد یکمرتبه غبار نشاسته بپاشند و شاربه را آلوده بپادی که از پیه و روی ساخته اند نموده بمیان آنها بگذارند در احمراری که از فشار و خوابیدن بروی آن عارض میشود مخصوصاً دقت زیادی در پاکیزگی آن کرده در روی توشک هوائی بخوابانند و غبار نشاسته زیادی بخرقه آلوده کرده بگذارند احمرار سرمازدگی را پس از آنکه اغذیه مقویه استعمال نمودند میتوان با استعمال نشاسته بروی موضع رفع نمود بعضی امر کرده اند که برف و الکل کافوری و آب اشکنهٔ ملوث در آب و امثال آنها بمالند قسمیکه از ترشح مواد حریفه عارض شده بپادی از کلدکرم و مثل آن بمالند

Urticaire دوّم شری (ابس) — (اورتیکر)

اسم است برای احمراری که سرخ یا سفید و گاهی بادوریت است از آنکه سفید یا سرخ سریع الزوال شناخته

جوششهای نفخری

زرت ایزیب
اورتیکر منسوب بانجره
یعنی الجره شنه

شناخته میشود که صورت ناخوش شده بسیار شبیه است بحالتیکه از برخوردن انجره (گزنه) حاصل میشود (از اینستکه انرا انجره نامیده اند)

اسباب — مخصوصاً در فصول حاره غالباً بدون سبب معین وگاهی بعد از خوردن بعضی اشیا مثل ماهیهای دریائی واصداف وموله (ماهی کوچکی استکه درمیان صدف است) وگوشت خوک ودزده و امثال انها وهم ممکن است از تحریکات نفسانیه شدیده عارض گردد

علامات — جوششی استکه ممکنست در صحت کامله حاصل شود اما گاهی چند ساعت قبل از آن اعیا وکوفتگی وتب وقی واسهال مثل درحالت مسمومیت عارض میگردد بالجمله در چندین موضع بدن خارش شدیدی ظاهر میشود که مبتلا باینموضع را میخاراند لکه های صلب برامده که غالباً بعضی از انها خارج شده ممکنست عرض انها چند صد یک متر باشد وسط لکه ها سفید ومحیط انها گلی است از عمل هضم غذا وحرارت ورختخواب مخصوص خارایدن بزرگ میشود اعداد انها مختلف است گاهی یک یا دو وگاهی چندین صد اند این لکه ها کلیه از چند دقیقه یا چند ساعت معدوم گشته اثری از انها باقی نمیماند امر بحالت اسرع مثل که شبیه بحالت گزیدن کیک الا میشوند شراهی بسیط تا سه چهار روز زایل میشود ولی شده استکه درجوع نوبه داشته یا بصورت دیگر ظاهر شده گاهی منتقل بحالت مزمنیت شده زیاد طولانی وصعب العلاج میشود

علاج — هرگاه از اسباب متقدمه وموضعیه عارض شود خود بخود علاج میشود اما اگر خارش بسیار شدید باشد لعابیات وحمامهای لعابیه وقلیائیه استعمال کنند هرگاه با تب باشد شربتهای ترش وملینات بنوشانند وامساک از غذا نمایند واگر کثیر الدم ومعتاد بفصد باشند اخراج خون کنند واگر از خوردن اغذیه فاسده حریفه عارض شود بسبب اینکه در معده باروده باشند بتعجیل بدادن مقیئی ومسهل نمایند وپس از ان شربتهای بسیار ترش بنوشانند واگر این اغذیه موجب سؤهضم شده باشند مطبوخ چای وگل گاوزبان وامثال انها بنوشانند علاج شراهی مزمن غالباً مشکل است گاهی بواسطه اینستکه مریض بیک غذا عادت کرده که موجب دوام آن میگردد اینستکه ویلسن امر کرده استکه اغذیه واشربه عادیه را جدا جدا هر روز یا دو روز از یکی بخورانند که ابخره مزاج تشخیص

انها

اینها فرد داد و معلوم شود در این قسم مسهلات مکرره و شربتهای ترش و ادویه مدره و حمامها مخصوصاً نافع است که خاتر یا سرد ساده یا قلیائی یا ترش استعمال شود (ده الی بیست و چهار مثقال جوهر گوگرد برای یک حمام) در اشخاص ضعیف حمام در یا بیشتر مفید است **بیث** شرای مزمن را با استعمال معاول خوراک دیگری یا دوش و حمام بخار علاج کرده در قسم حاد یا مزمن اگر خارش زیاد شدید و ناراحت است با غسولات ترش بشویند و برای بیخوابی افیون بدهند و اگر مربوط بجهاز دائر باشد کنه گنه تجویز کنند

نوع دوم جوشهای نقطه ای *Vésicules*

اسم است برای برجستگیهای شفاف که از بلند شدن بشره از قطره مایع مصلی حاصل میشوند قسم عمده اینها اکزما و تبخاله‌اند

(۱) اکزما *Eczéma.*

عوام او را قوبا (دارتر) نامند شایعترین امراض جلدیه است و از چهار علامت عمده شناخته میشود اول سرخی سطح ماؤف دوم خارش دائمی که گاهی کم و گاه زیاد است سوم ترشح مایع مصلی لیموئی که پارچه سفید را مثل آهار زده با مهی آلوده سخت و شکننده میکند چهارم خالخال و سرخ شدن جلد

اسباب — اکثر محققین او را اثر و دلیل خلط کلیه بدن دانسته‌اند و غالباً اینحالت را از مزاج قوبائی یا مزاج بلغمی نامیده اند **پاریزنت** معلوم کرده است که بعضی اکزماهای جوانان و پیران از ظهورات جلدیه اورام مفاصل اند بعضی اسباب محرکه مخصوصه مثل زیاد مواجه آفتاب و آتش بودن و امثال اینها ممکنست سبب ظهور آن شود

علامات — اکزمای حاد از نقطه هائی شروع میکند که بقدری صغیر و سریع الزوال اند که بندرت ملتفت وجود اینها میشوند عضو مبتلی بسیار سرخ و متورم و با وجع و خارش است و حرقت شدیدی در آن احساس میشود پس از چند ساعت اجزای سرخ شده آلوده بمایع لیموئی فی الجمله لزج میشوند که در روی پارچه سفید لکه های متفرق غیر منتظم شفاف که شبیه به لکه های قطرات منی اند دیده میشود و این تقریباً علامت مشخص اکزماست این ترشح ممکنست چندین روز بماند و پس از آن این مایع غلیظ تر

جوششهای نفطه

شده مثل فلس ریزه‌ی سفید شود که دلیل بر انتهای حالت حدت است و این قسم در باب بادو شقرات
اقسام است ممکن است که اگزماها موجب سرخی فوق العاده شود و هم ممکن است که در روی آن خشکه نرم
ضخیمی مثل در زرده زخم ظاهر شود (اگزمای زرده زخمی) و نیز ممکن است مزمن شود و در این وقت
جلد زیاد ضخیم و در روی آنها شقاقهای نازکی که از آنها ماده زیادی ترشح میکند ظاهر و خارش شدید
ثابتی دارد که بسیار موذی است اگزمای مزمن غالبا عسر العلاج است بعضی اگزمای راس و اگر فقط در
اطفال صغار مشاهده میشود و بسیار شبیه بزرده زخم است در عنوان جداگانه بیان کرده اند اگزما
اغلب مرکب با سایر امراض جلدیه میشود دلیل قوی بر حقیقت اعتقاد بعضی که اگزما را از قبیل ظهورات
سوء مزاج دانسته اند اینستکه در بعض درجات سن ترشح اگزمائی مثل داغ دائمی لازم میشود که باید
از التهاب طولانی نگاهداشت بجهت اینکه اگر موقوف شود موجب عوارض عامه بسیار شدیده و مختلفه
مثل کثرت سیتون ریه و کثرت سیتون دماغ و امثال آنها میشود

علاج — بر دو قسم است عام و موضعی معالجات عامه مخصوص مزاجهای قوبائی یا خنازیری یا نقرسی
یا اورام مفاصلی و غیرها است که باید معالجه خاصه آنها بکوشند اغلب در اگزمای حاد سبب آن هر چه
باشد راحت و اغذیه مبرده و مسهلهای خفیفه نافع است تدابیر موضعیه ضخیمی از نشاسته یا آرد
برنج بروی موضع وضع نموده کلیسترین و ضماد نشاسته پخته در حالت حدت نافع اند باعتقاد من
آردان همیشه ترجیح دارد و برای اینمطلب استعدادات مخصوصه اشخاص را باید ملاحظه نمود همینکه
سره‌ها مستقیم شدند باید اگر متورم باشند بادو نیم ضد و ضمه علاج کنند اگر موضع زیاد ابتلا
کند با کادوت سوم مرکب آنرا بپوشانند و پس از بیست و چهار ساعت بر داشته تجدید کنند و اول را خوب
شسته و خشکانیده دوباره ارسال دارند حمام نشاسته و حمام ساده در جمیع حالات مفید اند با وجود
اینها معالجات اندرونی کنند اگر اشتها ساقط و زبان از باره صفراوی مستور باشد مسهلات
بنوشانند اگر ترشحات بحدی زیاد باشند که موجب ضعف قوی گردد اغذیه قویه داده شراب برد و
و پوست گنه گنه تجویز فرمایند در صورتیکه باد آء الشب مرکب شود که جلد ضخیم و صلب گردد صمغ
بد یا روغن سند دوسی با قلم مواد سال دارند در قسم تنحالی ستة الفاد بسیار نافعست و مخصوصا در

اواخر

اواخر که مرض مزمن و ورم موقوف شده استعمال کنند و در حدت مرض و وجود ورم ممنوع است
و طریق استعمال آن برحسب حالات تفاوت میکند گاهی محلول و گاهی حب باید داد صفت حب آن
از سبلیمات دو سود جنطیانا را یک حب کرده روزی دو حب یا از سبلیمات دو سود آب مقطر داخل
کرده روزی یک تا دو قاشق (پیمانه یک گندم) (۲ گندم) آش خوری از وقت شروع بغذا بدهند و زیاد کنند که بچهار حبه (۱۰ مثقال) و
چهار قاشق برسد و باید مدتی بآن مداومت نمایند و اگر از جوانات طفیلیه عارض شده باشد مرهم
توبد معدنی یا این مرهم بپیه بز تازه گل گوگرد کافور را بمالند

ﺑﯿﻀﺎﺀ ﺳﺮ ﺻﺤﯽ ٢٢ ١ ١

(۲) هرپس (تبخال)

این لفظ بسیار قدیم و تقریبا مرادف قوبا و نیز در این ایام اطلاق بر استعداد بامراض جلدیه میشده
(مزاج هرپسی) ولیکن محققین ما ابراً محدود بجوشش حادتی از نقطه های مجتمعه که قاعده آنها
متورم و ملتهب شده مستحیل بقشر میشود نموده اند چون اقسام بسیاری دارد میتوان آنرا بسه
نوع منقسم نمود

اول برحسب موضع { تبخال لبی — تبخال اغشیه مخاطیه
دویم برحسب وضع نقطه ها { زنا فرپس دایره و شبیه نقطه و هرپس قزحی
سیم برحسب شکل { هرپس مقرض فسوران

هرپس لبی — غالبا در دور لب عارض میشود و از قبیل علامات باحوریه حمیات خفیفه یا ذات الریه
و امثال آنهاست یا فقط بواسطه تماس با محرکی عارض میگردد و کشیده میشود به بینی و صورت بدون
مقدمه عارض شده یا چند روز قبل از آن سرخی و سوزشی موجود است علی ای حال در سطح لکه
سرخ نقطه های مجتمعه مرتفعه ظاهر میگردد که اول شفاف و پس از چند روز کدر شده خشکریزه‌ای
حاصل میشود هرپس اغشیه مخاطیه — غالبا در اعضای تناسل (هرپس تلقیحی احلیلی) بواسطه
پاکیزه نبودن یا بواسطه استعداد مخصوصی ظاهر میشود و این قسم بسیار شبیه است بهرپس لبی و
خارش بسیار شدیدی دارد ممکن است که منتقل بزخم شود و خیلی شبیه است ببعضی قروحات که مخصوص
بمرض آن است و تفاوت آنها اینست که لکه های هرپس متعدد است و اصل آنها صلب نیست دوران

بیمار کم غدد ورم بدون وجعی دارند وخصوصاً برخلاف قرحهٔ کوفته از کوبیدن بیرون نمی‌آید
بالجمله قرحهٔ کوفته از بابت کنارهای عمودی و بواسطهٔ ترشحی که از آن میشود نیز با هرپس تفاوت
واضحی دارد و هم ممکن است که هرپس ندرةً در غشاء مخاطی دهان و خلف حلق ظاهر شود (گوبلر) اتفاق
علامات آن مثل علامات ورم دهان یا ورم حلق‌اند و هم دیده شده است که مجموعهٔ از نفطه‌ها در دور دائرهٔ
سرخی ظاهر گشته پس پاره شده در جای آنها دانه‌های صلبی بنماید که میافتند و موضع آنها متقرح شده
مشتبه بقلاع میگردد

علاج — هرپس لبی خود بخود علاج میشود اما خوب است با غسولات بارده که قدری سفیداب داخل آن کرده‌اند
بشویند و خشک از آن نکنند هرپس اغشیهٔ مخاطیهٔ اعضای تناسل از بابت شدت استعدادی که بزخمیت
دارد باید آنرا با دقت مخصوصی علاج کرد سطح موضع موف را باید بواسطهٔ چنبرهٔ از نخهای کتان
(شارپی) محدود کرده نشاسته بر آن بپاشند و باسنگ جهنم داغ کنند و اگر عاصی از علاج باشد میتوان
با قلیائیات غسول نمود و حمامهای بخار با گوگرد و امثال آنها استعمال نمود

Zona - herpes zoster
(Feu sacré ou de St Antoine).

زنا (کمربند) آتش مخفی یا آتش سنت آنتوان

متصف میشود بدو صفت اول بنفاطات هرپسی که بوصف نصف کمربند ظاهر میشوند دوم وجع
عصبانی شدیدی که محدود بموضع متورم است

اسباب — این مرض قلیل الاتفاق نیست ممکن است در جمیع درجات سن عارض شود اما میتوان گفت که در پیران
و در اطفال بیشتر است اسباب آن خوب شناخته نشده است موسیو بازن آنرا از ظهورات مزاجیه
(مفاصلی یا روماتیسمی یا بالعکس قوبائی و تبخالی) دانسته است و از این جهت است که برای آن دو قسم
قائل شده است در بعضی سبب آن غم و اندوه است و محتمل است که بعضی زناها عرض از حالت مرض عصبانی
باشند که در مسیر آنها ظاهر میشوند

علامات — ممکن است چند ساعت قبل از آن اعیاء و تب و تهوع ظاهر شود و طولی نکشد که در حالت
مخصوص آن که جوشش بقطر نصف کمربندی و وجع عصبانی آن یا شد بروز کند جوششها در پائین سینه
و طرفین شکم و فخذ و عنق بلکه در صورت بروز میکنند چیزی که قابل ملاحظه است اینست که همیشه

در خط یکی از اعصاب و غالباً در امتداد اعصاب بین الاضلاعی و قطنی از ستون فقرات تا بقص یا خط ابیض کشیده میشوند و هم ممکن است در طول عصب ثانی یا فخذی یا چشمی ظاهر شود قاعده کلیه این است که بشکل نصف کمربند ظاهر میشود و عبارت است از لکه های سرخی که در میان آنها اندکی از جلد سالم فاصله شده و بزودی در روی این لکه ها نقطه های کوچکی مثل مروارید ظاهر میشود که بعضی از آنها تا بزرگی نخودی میرسند و در حوالی روز پنجم و ششم پژمرده و خشک شده خشکه زردی حاصل میشود بعضی دیگر پاره شده در موضع آنها خراشهای عریان عمیقی میماند دوام همه لکه ها بمثل هم نیست چنانچه مرض هم دو الی سه هفته طول میکشد خشکه ها بتدریج ریخته سرخی معدوم میشود و در جای آنها ندبه های سفیدی که محو نمیشوند میمانند وجع تقریباً ثابت است اول احساس سوزشی است که چند ساعت قبل از بروز جوشش ظاهر میشود گاهی بعد از بروز نقطه ها تسکین مییابد اما غالباً در تمام مدت مرض مخصوص در پیران موجود است و هم ممکن است که مدت مدیدی پس از علاج نقطه ها باز وجع بکمال شدت باقی باشد **تروسو** دیده است که چندین سال باقی بوده است دیده شده است که زنا در ملتحمه و قرنیه یعنی در امتداد شعبه عصب چشمی ملیس ظاهر شده سبب کوری گشته است

علاج — بر دو قسم است موضعی و مزاجی باید نقطه ها را با گرد نشاسته و غبار برنج و غیره بپوشانند برای اینکه آنها را بهم بچسبانند و از هوا و ملاقات محفوظ باشند طبقه نازکی از کلدکرم بروی آنها بمالند بعضی از کلدیون الاستیک (کلدیون نه جزء روغن کرچک یک جزء) که بشانروزی دو سه مرتبه با قلم مو بمالند که ورقه نازکی در روی آن حاصل شود زیاد تمجید کرده اند برای دفع تب در بستر راحت نمایند اگر باره در زبان باشد اول مقیئ و روز پنجم تا ششم که نقطه ها کم شدند مسهل ملحی بنوشانند لیموناد های مسهل و آب ملو و آب پولنا و مطبوخهای معرقه گرم برای اینکه نقطه زودتر خارج شود مفیدند و در هنگام انحطاط جلابهای ترش و ادویه مره بدهند بسیار نافع است حمامهای فاتره و ترکیبات افیون و بلادن از خارج و داخل و کلورال بالجمله جمیع تدابیری که برای دفع وجع عصبانی لازم است بنمایند و اگر وجع عاصی از علاج باشد ترکیبات سم الفار استعمال کنند که **بارن**

فقاع

از اذیاد نافع دیده است

هرپس دائری — مخصوصاً عارض اطفالی میشود که جلد آنها نازک و لطیف است و متصف میشود
به نقطه‌های صغار مرتفعی که در روی موضع سرخی بر آمده حلقه‌ها تشکیل میکنند که وسط آنها
سالم است

Herpes circinatus

هرپس شبیه نقطه — از بابت اینکه نقطه‌های زیادی جمع شده بهیئت لکه‌ها پهن بقدر کف دست
میشوند قابل ملاحظه است

Herpes phlyctenoides.

هرپس قزحی — قسم قلیل الوقوعیست از چند نقطه که در روی آن سرها چهار دایره دور بمرکز که
هر یک بچند رنگ اند (کبود سفید سرخ) و شبیه با الوان بیرق فرانسه‌اند حاصل شده مخصوصاً
در اطفال و مراهقین مشاهده شده اغلب عارض پشت انگشتان دست میشود اما ممکن است که در سایر
مواضع هم مشاهده گردد و این قسم در روز دهم و دوازدهم منتهی بخشکی میشود علاج سه قسم اخیر
همان علاج قسم بسیط است

Herpes iris

هرپس طنسوران (مقرض) — چون از امراض طفیلیه است بهمین عنوان در نوع هشتم از امراض
جلدیه از او بیان مینمائیم

Herpes ... tonsurans

نوع سیم جوشهای حبابی

Bullae.

تفاوتی با نقطه ندارند مگر از بزرگ بودن شان تومرهای کوچکی بقدر نخود الی فندق بزرگی اند که از مایع
مصلی یا مصلی دمی که زیر بشره ترشح نموده حاصل میشوند امراض عمده این نوع فقاع در وجه اند

(۱) فقاع (پنفیکوس)

Pemphigus ou pompholix

متصف میشود بروئیدن یک یا چند نر حبابه که بزودی پاره شده ما بعد که در آنها است بیرون ریخته
در بنای آنها قرحه سطحیه یا سبوسه نازکی میماند که در موضع آنها لکه‌ای که گاه زود و گاهی دیر محو
میشوند عرضیست

اشتباه — در شناختن نشده است ممکن است چند روز قبل از خروج حبابها و بعد عارض پس در بدن
نقطه از سطح بدن چند لکه کوچک یا بزرگ ظاهر شوند و در وسط آنها حبابی که خیلی شبیه بنقطه

فقاع

بزرگی که از شمع زوایج یا از سوختگی در جمره دوم حاصل شده بلند شود در بثره که حاصل شده زود
پاره میشود و مانع لیموئی که از آن بلند کرده بود از آن جاری میگردد و آن وقت حرارت موضع و خارش خیلی
کم میشود و لکه برنگ زرد شراب سرخ میماند که بتدریج زایل میگردد عدد حبابهای این مرض گاهی خیلی زیاد
و گاهی خیلی کم است و ممکن است در جمیع مواضع بدن ظاهر شود دوام متوسط حادّ آن هشت الی ده روز است
امّا گاهی مستقل بر منتبت شده ماهها و سالها در پی حبابهای کوچکی ظاهر شده در جای آنها سبوسه
زرد سنجابی میماند که خارش بسیار شدید دارد اگر محدود به یک موضع از بدن باشد ممکن است بدون
اذیت و زحمت باشد مریض مشغول بکار خود گردد امّا اگر جوششهای آن عام باشند مانع از هر کار
میشوند بعض این مرضی لاغر شده پس تجیج در اطراف آنها ظاهر گشته ممکنست از ضعیف شدن
هلاک گردند

فقاع اطفال جدید الولادة — قلیل الوقوع نیست و همیشه عارض کف پا یا کف دست میشود بعضی از
محققین اینحالت را در اطفال از علامات کوفت دانسته اند و این اعتقاد صحیح است امّا نزد هم حالت
علی الاجمال این مرض در جدید الولاده دلیل بر ضعف مزاج است

علاج — در قسم حادّ از ابتدا الغایات حمامها و مسهلات خفیفه نافع و تقریبًا مثل علاج حمیات
جوششی است امّا همینکه حبابها منعقد شدند باید احتیاط کرد که زود پاره نشوند سبوسه‌های که بعد
از آنها میمانند اگر مستعد بافتادن اند ضمادهای ملینه او سال دادند از اینکه پنبه محلوج بروی
موضع گذارده نوار پیچ کنند خیلی تمجید کرده اند فقاع مزمن که میفنکوس حقیقی است و اغلب سم الفار
در علاج آن اثر ندارد تدبیر موضعی آن همانست که در قسم حاد ذکر شد و از داخل چون اغلب مربوط
بسوء القنیه و رداءت مزاج است مقویات و اغذیه حقیقیه مثل گوشت خام یا نیم پخته یا کباب آن و شرابهای
قوی یا پوست گنه گنه و دم کرده کاسنا امارا و نقوع پوست گنه گنه و استحضارات آهن و آبهای معدنی
مناسبه مفید اند غالبًا این قسم مربوط با عتلالات معدی بوده است که اشتها معدوم و اسهال که
موجب هزال است عارض است باید قوه خود را مصروف اعمال هضمیه نموده از هر چه موجب امتلاء و تحریک
آنها میشود اجتناب فرمود مقویات معده مثل ادویه مره یا استرکنین که آب مقطر سولفات و استرکنین
۲۴ مثقال ۲ خمس گندم

شربت نعناع مقارن هر غذا یک قاشق قهوه خوری بخورند اگر استعمال باشد لوزتین داخل کنند و سولفات دو بیسموت بدهند تنقیه اطفال بعد از الولاده باید از کونت پدر و مادر آن اطلاع حاصل کرده اگر مربوط بکوفت است بعلاج آن کوشند

(۲) روپیه (روپیا)

مرض جلد است که مشخص میشود بجوش جبابهای سطحی منفرد که پر از مایع کدر اول مصلی پس زرد کدر و چرکی میشود پس متبدل بخشکهای ضخیم سیاه شده که بشکل فلس صدف روی هم واقع اند و همینکه آنها را برداریند در زیر آن قرحه های بزرگی دیده میشود که بقدر یک قران و اغلب در ساق ظاهر و از عوارض هنگام سیم کوفت اند و لکن ممکن است که در اطفال و پیران ضعیف و سوء القنیه نیز ظاهر شود

علاج — مربوط بحالت سبب است در قسم سوء القنیه کلیه معالجات با مقویات باشد اما در قسم مرضی در اواخر سیم الفار با آنها بیفزایند و چون اغلب کوفتی است استعمال یدور دو پطاسیوم و زیبق لازم است معالجات موضعیه با ضمادهای ملینه که مخصوص سقوط خشکها باید ارسال داشت و تنگ از موضع متقرح و هم منتن زیادی جاری میشود باید با مانیعهای ضد عفونی و قوابض مثل سنگ جهنم و صبغ ید و امثال آنها علاج نمود

نوع چهارم جوششهای بثره

تومرهای صغار محدودی اند که از ترشح و هم بزیر بشره حاصل میشوند و این و هم ممیز نوع بثره از نقطه و حبابیست این و هم بهیئات خشکه منجمد شده در زیران جلد کم یا زیاد متعفن است و ممکن است در جلد ندبها شکل محو نمیشوند مانند مرضهای بثره عمده عبارت اند از حب البلوغ و زرد زخم و اکتیما و آبله و واکسین

(۱) حب البلوغ (اکنه)

اکثر امراض غدد دسومتی را باین اسم نامیده اند و ما سه قسم عمده از آنجا بیان میکنیم اول حب البلوغ حقیقی یا بسیط و خال یا دسومتی و قسم حب البلوغ کلی سیم حب البلوغ ماو سکنیا اکنه اطبا (نهوا انف اعیه)

داء

حب البلوغ

داء الذقن را در جزء اکنه بیان میکنند و ما از اجزاء امراض طفیلیه مذکور میداریم

انواع حب البلوغ بسیط — خصوصاً در سن بلوغ از شانزده الی هجده سالگی ظاهر میشود و در پسران زیادتر بیشتر از دختران است در مزاجهای لنفاوی و کسانیکه جلد چرب و ضخیم دارند ظاهر میشود ممکن است در کسانیکه بکلی امساک از جماع میکنند بیشتر باشد و عبارتست از ظهور دانه‌ها که در صورت و غالباً در سینه و پشت بعددهای مختلف ظاهر میشوند و این دانه‌ها از تورم جرابهای دسومتی حاصل میگردند که پس از چند ساعت یا چند روز گشته بعد از آن منفجر میشوند و چرکی از آنها خارج شده معدوم میگردند و در جای آنها اثری میماند که چندان محسوس نیست و لیکن اگر زیاد مکرر شوند ممکن است نشبه‌های واضح در صورت یا در ظهر از آنها بماند

حب البلوغ خالدار — اغلب با قسم بسیط مصادف است ولی ممکن است خود بتنهائی ظاهر شود و عبارتست از اجتماع ماده چربی در غده‌های دسومتی و این ماده از خارج بشکل نقطه سیاهی مشاهده میشود و برای اینکه این ماده را خارج کنند از میان دو انگشت گرفته فشاری بدهند بشکل کرمی خارج میگردد. **سیمون** در برلن معلوم کرده است که در این ماده حیوانی هست که تقریباً شبیه بقلمه جرب است و این حیوان همیشه در جزء بسیار غارات و خصوصاً در پره بینی و صورت ظاهر میشود

حب البلوغ دسومتی — علامت مخصوص آن ترشح ماده دسمه ایست که در سطح جلد منجمد میشود و در آنجا هیئت کرمی مثل پولک پیدا میکند وقتی که از او برمیدارند جلد بنظر سالم میاید اما جرابهای آن خیلی بزرگ شده و ابخالات زیاده بزودی عود میکند حب البلوغ دسومتی مخصوصاً در صورت ظاهر میشود اغلب این سه قسم را که بیان کردیم باهم ظاهر میگردند

دوم حب البلوغ کلی — این مرض گاهی ارثیست و خصوصاً در زنانیکه طمث آنها منقطع میشود ظاهر میگردد و گاهی هم در مردان بروز کرده بعضی گفته‌اند مزاجهای مفاصلی در حصول این مرض اثری دارند ولی سبب ظهور آن هنوز معلوم نشده این قسم حب البلوغ در میان پره بینی و صورت از لکه‌های سرخ شروع کرده و موجب هیچ احساس مخصوصی نمیشود اما بعد از غذا و مواجهه حرارت تیره میشود این قسم بواسطه اتساع دوالی عروق شعریه حاصل گشته قد بکمر میکند و حب البلوغ بروز میکند پس از مدتی که تقریباً

خیلی طول بکشد در بینی و صورت ظاهر شده هیئت مرض مثل مستها میشود با زمان دیگر میگذرد
جلد ضخیم شده بعض مواضع بخصوص بینی از لکه های حب البلوغی پوشیده میشود

حب البلوغ ملوسکوئید — گاهی در اطفال دانه کوچکی بقدر دانه ارزن یا نخودی ظاهر میشود که ثقبه کوچک یا
بزرگی دارد که از آن خود بخود یا بواسطه فشار ماده دسمه غلیظی جاری میشود موضع عادی آن صورت
و گردن است اما ممکن است در جمیع مواضع بدن که غدد دسمه هست ظاهر شود گاهی این ثقبه بزرگ و
نافی شکل و بهیئت بثره ابله میشود (اکنه ابله شکل یا زن) پس این دانه پاره شده ماده جوف آن
خارج گشته از جدار آن دم جاری میگردد و علاج کرده اثر آن میماند این قسم حب البلوغ مخصوصاً
در اطفال مشاهده میشود مسمی به **یاتهان** از امراض دانسته و سبب سرایت از ابتهای
خفیفه میدانند

تعلقه المعرفه — جمیع اقسام حب البلوغ از بابت عسر علاج و اینکه موجب بدنمائی یا زحمتی میشوند
قابل ملاحظه اند

علاج — برای بسطان علاجی لازم نیست اگر زیاد مکرر میشود چند مسهل خفیف داده غسولهای
کلروتی و زاجی و قلیائی یا با عرق اسطوخودوس و مشک (مرهمیه) یا صابون سیاه کنند اگر با اینها معالجه
نشد حمامهای گوگردی طبیعی (معدنی) و حمامهای دوائی تجویز کنند در جمیع حالات تدبیر غذائی معینه
لازم است در حب البلوغ دهنی و خال دار بر معالجات مذکوره معالجاتیکه اینک برای قسم کلی بیان
میکنیم بیفزایند

حب البلوغ کلی — بسیار عسر العلاج است باید مسهلات مکرر داده و ابهای گوگردی و محلول دارایکینه
استعمال کنند نصف آب مقطر دارا شکینه واحل کرده هر دفعه سه مثقال از آن در نصف پیاله آب بمحسه مندلی
یا نوکرده بمالند محلول دیگر صبغ حصی لبان سولفور دپتاس آب پنج مثقال از آن در یک پیاله و نصف
آب بمحسه معمول دارند یماد **شارد** که مرکب است از چهار نخود مسحوق ید و دو با کلرود دوم مرکور و
شش مثقال پیه و کره استعمال کرده اما این یماد را باید خیلی نازک مالید بحدیکه نشد جلد را تحریک
مینماید و حالت التهابی میگرداند بعضیکه حالت جانبی آن متغیر میشود

زرده زخم

(۲) زرده زخم قوبای اصغر (اِمپتیگو)

مرض بسیار معروفیست که منتشر میشود بجوشش بثره های ریمی مجتمعی که خشک شده خشکه زرد ضخیم پست و بلندی حاصل مینماید اغلب عارض اطفال لنفاوی میشود و ممکنست در سایر اشخاص نیز ظاهر شود این مرض خیلی نزدیک به اکزماست و غالباً باهم عارض میشوند (اکزمای زرده زخمی)

علامات — بلی با چندین موضع از جلد سرخ و با خارش و در آن بزودی جوششهای کوچکی که از آن برامده اند ظاهر و پاره شده از آنها مایعی خارج میشود که بهیئت خشکه زرد نیم شفافی منجمد میگردد و در دوران جوششهای ریمی تازه ظاهر میشوند که وسعت لکه های اول را زیاد میکنند چند روز مرض دراز دوام داشته و موجب خارش شدیدی میگردد پس خشکها ساقط میشوند و جلد موضع عریان در حیز بادارای خراشها شده خیلی سرخ و بعد براق میشود گاهی جلد بتدریج بحالت طبیعی بر میگردد اما دیده شده است که دوباره جوششهای جدید ظاهر شده مرض مزمن میگردد پس ممکنست که چندین سال دوام کند در زیر خشکها گاهی قرحه های عسر العلاجی میماند که بر انها بسیار عمیق است (زرده زخم [illegible]) وقتیکه این مرض عارض اطراف میگردد لکه های آن خیلی بزرگتر از لکه های صورت اند اما ممکنست که متفرق باشند و انواع زرده زخم منتشر نامند که بعکس اقسام معمولیست و دارای اشکال است و انواع زرده زخم مشکل نامیده اند این مرض غالباً عارض اطفال صغیر میشود در صورتهای پرده زرده حاصل مینماید که از خشکهای پست و بلندی بوجود آمده و در فواصل انها شکافهای مختلف العمقی است که از انها مایع لزجی خارج گشته منجمد شده خشکه جدیدی تولید میکند و این قسمت که انرا کودم یا خشکه شیری نامیده اند این سو سر اغلب در جلد سر ظاهر میشود بخصوص وقتیکه اطفال را با کثره نگاه میدارند موی سرشان مجعد است و نمیریزد و اگر بریزد دوباره بیرون میاید و این مرض غالباً موجب بزرگ شدن عقد لنفیه میشود اما در جلد اطفال بعد از سقوط اثری از آن نمیماند

علاج — در قسم حاد ملاحظه حالت ریمی از نموده ضماد نشاسته سبب دفع و غسولهای لعابیه و غیره مفید اند اگر در سر ظاهر شود (کودم) انرا بپاکیزه نگاه داشتن و حمامها و مسهلات خفیفه رفع نمایند هرگاه این مرض مزمن شود پس از آن غسولهای لعابیه و صندلهای آلوده بروغن زیتون یا بکره تازه گذاشته

اکتیما

بیلامینت یا ریچه بار کی پاک کرده بموضع از غبار نشاسته بپاشند بعضی از اطبا امر بقبول نهادهای طری نموده اند و هم دوش و غسولات گوگردی تجویز کرده اند اگر مزاج و تابع خنازیر و غیره باشد از معالجه مزاج غفلت نکنند استعمال مصلحات مزاج مثل شربت پرطال و ادویه مره و روغن کبد ماهی و غیرها نموده مراعات تمامی حفظ صحت نمایند

(۲) اکتیما

عبارت است از جوشهای ریز بزرگ شبیه کبرودی مستعمل بجوشهای سیاه ضخیمی میشوند از نقطه های سرخ صلب بجد و دی شروع کرده که بعد از دو یا سه روز سفید شیری میشوند و در قریب روز هفتم منفجر شده و چرک آنها بهیئت خشکریشه سیاه ضخیمی منجمد میشود و از روز دوازدهم تا پانزدهم ساقط میگردد معلوم کرده اند که پهلوی شود اینکه علاج شده اند بثورات جدید بدیهی بروز میکند که دوره آنها نیز مثل اولیها است و مدت مرض را چندین ماه طولانی میکنند این مرض ممکن است در تمام مواضع بدن ظاهر شود اما در صورت تشبیل کم دیده میشود و ممکن است با سایر امراض جلدیه مرکب شود مخصوصاً در مبتلایان بجرب بسیار شایع است (محقق شده که اکتیمای جربی قسم بسیار شایعی است) و هم گاهی عارض اطفال و پیران ضعیف میشود در اینصورت مزمن گشته در جای آن قرحه های مختلف العمق میماند در اطفال بسیار صغیر گاهی اکتیمای کونتی ظاهر میشود که در سرین و ساق و کف دست و غیرها بروز میکند و در جای آن لکه های سرخ مسی باقی میماند

علاج — اگر بسیط باشد ضماد نشاسته و حمامها و غسولهای لعابیه و جالیه خفیفه مفید اند و قشر روی آنرا نگذارند ساقط شود و هر گاه ساقط گردد در موضع آن قرحه های عسر الالتیام میماند و باید غبار نشاسته پاشیده یا قیروطی تدهین کنند اگر قرحه خاکستری یا فتحی باشد سنگ جهنم و صبغ یداور سال داشته با شراب معطر و الکل کافوری شسته مرهم مبعید بمالند و از تحریکات موضعیه حفظ کرده بدون حرکت نگاهدارند و مبردات بنوشانند و اگر لازم باشد مسهل یا مقیئی بدهند تفحص کنند اگر جربی عارض شده بعلاج آن بکوشند اگر مزمن شده بطول انجامد و جوشش در تمام بدن ظاهر شود معالجه مزاجی کنند و چون اغلب اطفال

شربت پرطال
رتته حنظیا نا روناس ریشه کنده
ریشه تربت بری برگ تره تیزک برگ
۴ ۲ ۲
۳۰ ۴
قاززباغی قند اب صاف
۳۰ ۲۲۰ ۱۱۰
اول ریشه تربت بری و نباتات
تازه را در هاون سنگی کوبیده
ولقوست فشرده از پارچه بگذرانند
و بعد ریشه ها را با پوست کنده
تکرب کرده با آب مذکور دوازده
ساعت دم کنند و صاف نمایند
صد مثقال از این مطبوخ را با بیست و پنج
مثقال شیره نباتات تازه مذکوره مخلوط
کرده و سیصد مثقال قند را داخل
نموده با حرارت ملایمی آب
کرده شربت نمایند و بگذارند
سرد شود
کل کس ... صد مثقال از این شربت
یک گندم سلیمانی فزاید در شربت
از پنج مثقال است مصنع امراض
جلدی متداول و امراض جلدی
کم فتی و ضد سکر بوست

ضعیف میشوند باید بنا بر حفظ صحتی و تجویز مقویات و ترکیبات آهن و حمام دریا و ادویه مره و شراب با انهای معدنی و کنیاک و وم با قهوه یا شراب پوست گنه گنه و شربت خلال نارنج و گوشت سیاه که خیلی کباب نشود و تخم مرغ و گوشت خام حفظ قوی کنند و در صحاری و شیعه و ریاضت معتدلی داشته باشند دو قسم هرپیس محلول فوا را حب انسیات دوسود و آبهای معدنی و ترکیبات آهن بدهند شربت استرکنین بسیار نافع است آب مقطر سولفات دو استرکنین شربت نعناع مرکب کرده قبل از هر غذا یکقاشق آشخوری بخورند اکثر بای کوفتی اطفال جدید الولاده علاج مخصوصی دارد (در کوفت دیده شود)

نوع پنجم جوششهای مصحب با حاطه (پاپول)

برآمدگیهای صغار صلب خشکی اند که هیچ مایع در جوف آنها نیست و منتهی بتحلیل یا سبوسه میشوند امراضی که متعلق باین جنس اند حکه و داء الشبیب اند

(۱) حکه (پرو دیکو)

این لفظ ماخوذ از پوروی یعنی خارش بسیار شدید است که مصادف این مرض است و مخصوصاً عارض مشایخی که ابداً پاکیزه نگاه نداشته اند و در زنان در سن یأس میشود و هم ممکن است عارض اطفال و مراهقین شود و در این سن بآن سختی و شدت نیست (انوقت آنرا حکه گریه نامند) این مرض از آثار ملحقه قریب بدایتی داء القمل است (حکه داء القملی) که در پیران مشاهده میگردد مخصوصاً عارض طرف وحشی اطراف و ظهر و آلات تناسل میشود ممکنست که عارض تمام بدن شود و از دانهای کوچك قریب به پهنی حاصل میشود که پس از جزئی خارش خراش برداشته اندکی خون از آن خارج شده در سطح آن منجمد میشود علامت واضح آن خارش شدیدی است که شب از حرارت رختخواب زیاد میشود این خارش وقتیکه مرض در اعضای تناسل باشد ممکن است در بعض مرضی موجب عادت بانزال منی گردد بعضی دیگو بشدتی خود را میخارانند که پوست موضع کنده شده در جای آنها خراشهای کوچك باریکی میماند حکه پیران خیلی باشکال علاج میشود

داء الشیب

علاج — بعضی اقسام خارش را لاعلاج دانسته اند اما اگر تشخیص تعیینی شده و اقسام آن را
مشخص کرده باشند علاج میشوند بعضی بسبب خارجی و بعضی اسباب داخلی دارند در تازه جوانان
که سبب آن خارجی است بزودی از چند حمام ساده یا زلاتینی و تمریخ با پیه تازه موقوف میشود
تدریجاً گذشت و علامت شدید بیماری که اند کی قلیا یا گوگرد داشته باشد بمالند پیراز امیتوان
صفا المجرب (حمام گوگردی دو روز یکدفعه و تمریخ یا پیا دهای گوگردی و قلیائی) علاج نمود
در جمیع احوال حمامهای ژلاتینی و نشاسته نافع اند در قسم (طفیلی) داء القمل روغن خاکستر
بمالند و محلول سه مثقال سلیمانی را در یک حمام استحمام نمایند و پس از آنکه آنها را مقبول
نمودند سه تا ده مرتبه بحمام گوگردی رفته هر دفعه بیست تا سی مثقال سولفور و پتاس
در یک حمام بریزند و امر بزیاد پاکیزه نگاهداشتن نمایند و اگر تابع سوء القنیه باشد مقویات
نیز استعمال کنند و اگر سبب آن هرپس باشد که در آن حکه بسیار شدید است باید بعلاج آن
کوشید حب یا محلول ارسنیات و سود تجویز کرده تدابیر مقویه و استعمال ترکیبات آهن
نموده گنه گنه و آبهای معدنی ملین (بدلیس پولنا) بدهند و تدابیر حفظ صحتی نموده و از
خارج هم تدابیر موضعیه نمایند که حمامهای سرکه دار و غسولهای قلیائی و گوگردی و معطر و
استعمال آبهای سرد و گرم که نطول یا دش کنند و اگر شدید باشد روغن سند روس بمالند
و از خارانیدن موضع منع کنند دو مثقال از این محلول داخل ربع استکان آب کرده داغ کنند
کلرهیدرات د ۵ نخود امونیاک ۵ نخود آب ۲۰ مثقال شبانه روزی چهار تا شش مرتبه غسول نمایند

(۲) داء الشیب (لیکن)

مرض حطاطه (دانه) ایست که متصف میشود بغزونهای صغار سرخ یا برنگ جلدی که بهیئات
اجتماع ظاهر شده موجب خارش بسیار شدید گشته منتهی بخشکه میگردد و وقتیکه آن را
میخارانند مایع مصلی از آن مترشح گشته بزودی بهیئات فلسی منجمد میشود و گاهی برنگ
هم واقع شده مثل بوازه درخت میشود این بود که قدماء از احراز نامیده بودند بر حسب
خصوصیاتی که چندان مهم نیستند برای آن چندین قسم قائل شده اند اما این چند اسم مثل

وداء الثعلب منتشر وداء الثعلب محدود وداء الثعلب عودی باشد برای دانستن اقسام این
مرض کفایت میکند اگر در موضعی که مو زائل شده ظاهر شود از داء الثعلب شعری نامند که اغلب لکه های
آن بقدر لکه های شری بلند میشوند و از داء الثعلب شرائی نامند قسم دیگر است که چون موی
خارش بسیار شدید میشود از داء الثعلب سبعی نامند که متصف است بر آمدگیهای احمر
ناصح مجتمع که در موضعی از جلد که ظاهر شده اند بشدت تا زمانی متورم وخارش لاینطاقی عارض
آن میسازند اگر دوام کند جلد موضع را پست بلند و با خراش نماید و باسم احمرادی با آتش دندان
این قسمی را خوانده اند که در اطفال شیرخوار خصوصاً در هنگام تبرین دو کرمین و صورت
بروز کرده غالباً دلیل بر خنازیری بودن مزاج است در بعض حالات این مرض با وجع بسیار
شدیدی ظاهر میشود

علاج — در قسم خفیفی که رفتار عادی دارد علاجی لازم نیست اما اگر طولانی شود باید علاج
اکثر های مرض را کشتانمود در اقسامیکه از اثر خنازیر و کوفت یا امراج مفاصلی یا عصبانی عارض
میشوند باید بر حسب سبب اول معالجه مزاجی کرد در قسم سبعی که تازه باشد مرهمهای بالفعل
بسیار مفیدند اما در مرض این قسم باید معالجات قویه نمود مثل حمامها و استعمال صابون
سیاه و قطران و ترکیبات گوگرد و از همه بهتر بسم الفار است نموده معالجه موضعی از رسال
لفابیات و مسکنات است اما در قسم مزمن باید پمادها و پنبه دوزی و بخصوص شنگ
جهنم استعمال شود

نوع ششم جوششهای خشک (سبوریه)

متصف میشوند بکثرت ترشح بشره که از آن محصول ترشحی زیادی حاصل میشود که بهیئت غبار
سفید یا لکه های بسیاری که بر روی هم مثل فلسهای ماهی واقع شده کنده میشوند و امراض آنها
عبارتند از حزاز (کچلی) داء الصدف و داء السمك و جذام

(۱) حزاز (کچلی) پیتیریازیس

مرض خشکی است که در آن موافق تسمیه اش غبار سفیدی همیشه موضع مریض را میپوشاند

وبرای

پتیریازیس

وبرای آن چند قسم قائل شده اند که عمده آنها عبارتند از سفید و سرخ و مختلف الالوان این
مرض بسیار شایع در جمیع درجات سن ظاهر میشود در اطفال جدید الولاده شایعتر است
اسباب آن درست معلوم نشده محتمل آرثی باشد ممکنست از اغذیه حاره و اصطکاک و مکث
در آفتاب حاصل شود و هم از این قبیل است دقتهای زیادی که بجهت آرایش و نظافت انجام میدهند
این مرض در صورت و بخصوص در موی سر و ریش ظاهر میشود و در سایر مواضع بدن خیلی کم است
اول غبار سفید است (حزاز ابیض) که با آسانی کنده میشود و اگر کسی بخواهد از او خوب ملاحظه
کند سطح موضع ماوف را با قطعه از ماهوت سیاه بمالد غالبا قبل از آن سرخی شدید ظاهری
که مصادف با جزئی خارش است (حزاز احمر) نمایان میشود و بزودی خشکه نازک سفیدی
روی آن را میپوشاند که خود بخود یا از جزئی اصطکاکی ساقط میشود اما بزودی باز ظاهر میگردد
این مرض عادة در چند روز معدوم میشود اما ممکن است مزمن شود و این مخصوص سر و ریش است
که در این وقت از امراض صعب العلاج میشود بخصوص در زنانیکه گیسوی بلند و انبوه داشته
باشند که برای زینت و آرایش خود مدت زیادی سعی کنند که این غبار سفید را زایل کنند و این
جد و جهد زیاد سبب تحریک جلد واس شده عمل تولید قشره بیشتر گشته مرض شدت میکند و نیز این
عمل موجب خارش بسیار شدیدی میشود بخصوص دو سه روز بعد از آرایش (زلف) بسیار
کامل که این سبوسه ها را بکلی پاک میکنند یا پس از آنکه سر زیاد عرق میکند حزاز ریش بواسطه
تراشیدن و حدت تیغ عارض میشود چیزیکه غرابت دارد اینست که این مرض هر قدر شدید
شود سبب سقوط مو نمیشود

حزاز مختلف الالوان (خالهای جگری آلبیر که از قبیل مرض مربوط بعلل احشائیه ملاحظه
کرده حق نداشته بجهت اینکه از ماده قارچی حاصل میشود (قارچ سبوسه) پس بکلی با حزاز
معمولی تفاوت دارد و باید از جمله امراض طفیلیه محسوب شود در سینه و پیشانی و غیرهما
بهیأت لکه های زرد یا زرد مایل بسبزی و برنگهای مختلف (ورسیکلر) ظاهر شده از غبار
کم یا زیاد ملصقی پوشیده میشود

علاج — خفیف آنرا باید بخود واگذاشت کرد بچند روز رفع میشود و میتوان علاج تسریع نمود
آنرا مقصود ببعضی غسولهای لعابی و قلیائی و مالیدن کلد کرم و آرد برنج نموده و اگر
در ریح باشد موهای آنرا مقراض کنند و در اطفال جدید الولاده دقتی در پاکیزگی نموده و
غسولهای قلیائی استعمال کرده یا ماهوت پاک کن بمالند حزاز مزمن راس بسیار عسر العلاج است
(دوران) بنیه حمام روس و دوش با بخار استعمال کرده یا آبیکه قدری سرکه داشته باشد
نمایند که خارش را تخفیف میدهد و نیز برای خارش پماد کلرفرم و آب تقوع پوست گندم
وغیره بمالند و اگر موها را کوتاه کنند خیلی مفید است و از داخل بهترین ادویه ترکیبات سم
الفار است مادهٔ قارچی حزاز مستوی را باید با گوگرد کشت که پماد گوگردی بموضع مالیده
حمام گوگردی استعمال کنند

(۲) داء السمک (اکتیز)

مرضی است دائمی که در آن بشره متکثر موجب حصول لکه هائی که مثل فلس ماهی بروی
هم واقع میشود اینست که باین اسم موسوم شد این مرض غالباً ارثی است سبب آن مجهول
و اغلب مولود بست جلد خشک و ضخیم و پست و بلند و دارای صفحات بشره زیاد که عادةً سفید
و گاهی اسمر است شده قدری که میگذرد فلسها بروی هم واقع گشته بدون اینکه تحریک وجع
یا خارش کنند کنده میشوند اما باز بزودی بروز میکنند در بعضی فصول ممکنست بهبودی
در آنها حاصل شود اما این مرض عسر العلاج است باید معالجه بر وفق که عبارتست از استحمام و
تمریخ با پمادهای مختلفه و استعمال سم الفار از داخل نمود

(۳) داء الصدف (پوریازیس)

بعد از اکزما شایعتر از جمیع امراض جلدیه است و بسه علامت متصف میشود اول خشکه های
بشرهٔ صدفی دوم سرخ ماندن جلد در زیر خشکه ها سیم ضخامت جلد و اینکه مرض خود موجب
خارش نمیشود مخصوصاً در سن بیست و پنجسالگی شروع بظهور میکند اما وقتیکه ارثی باشد
چنانچه شایع است ممکنست در سال دوازدهم ظاهر شود گاهی هم سبب آن کوفت است علی

جذام

این حال موجب لکه‌های غیر منتظمی که شبیه‌اند بقطرات مایع (پسوریازیس قطره) ودر طرف خارج عضلات ودر ظهر ودر دست ظاهر میشوند گشته این لکه‌ها همیشه خشک ودارای خشکریشه سفیدی‌اند که خود بخود در دستخواب کنده میشود وجلد زیر آن عریان وبسیار سرخ میماند

اقسام — این مرض خیلی مستعد بازگشتن است وبر حسب مکان وارای صفات مخصوص میشود چنانچه در پوست سر ولب بزرگ فرج وحفره زیر بغل ضخیم وصلب میشود ودر کف دست منجر بضخامت واضح بشره که دارای انشقاقات است ودر زیر آن جلد سرخ است میشود ودر دور ناخنها که ظاهر شد ممکن است سبب سقوط آنها شود بعضی اینمرض را مثل قسمی از جذام ملاحظه کرده‌اند اما وراثت ووجع ندارد وفقط سبب ناراحتی میشود

علاج — مرضیست صعب العلاج وباید تدابیر خارجیه وداخلیه را اجرا نمود تدابیر خارجیه مالیدنیات موضعیه مخصوصاً دهن الشاهبلوط است که ازدهن بالیدن روزی دو مرتبه روغن سندروس که از درخت شیاه ید کرتا بکار ملاومت کنند اگر از استعمال آن ورم وبثورات مخصوصه بروز کند باید ترک کرده ضمادهای نشاسته مالیدن ارسال دارند پس از رفع ورم گلیسرین با روغن بادام شیرین داخل آن کرده دوباره بمالند روغن قطران وروغن بیدانجیر مفید است حمامهای قلیائیه که از صد الی دویست مثقال کربنات دوسود در یک حمام داخل کنند نافع است تدابیر داخله معرقات وترکیبات سم الفار بطریق محلول آب ارسنیات دوسود روزی سر قاشق قهوه خوری دو دفعه بدهند اگر مرض طول کشیده باشد مدت مدیدی اگرچه مرض هم رفع شده باشد بخورانند وچندی قطع کرده دوباره بخورانند که مرض مستعد عود است حب آنرا بدهند صفت آن ارسنیات دوسود عصاره جنطیانا یک حب کرده دوالی چهار حب در سه مرتبه در وقت غذا تجویز کنند

(۴) جذام (لپرا) (فلس)

اطبای یونانی تمام امراض خشکریشه‌ای را باین اسم مینامیدند ودر قرون اوسط الزمان الوطی تعبیر داده شده واطلاق بمرض توبرکولی مکرهی شد که عنقریب آنرا باسم داء الفیل مذکور میسازیم اما جذام متعارفی مرضی است شبیه بپسوریازیس که ممکن است آنرا مثل قسمی از آن محسوب نمود

حاشیه (به خط دست، خوانش تقریبی):

و در ختنی بر نوده جذام تحقیقی نموده اند چنانچه بنده هم توقف اینجا کردم غیر و سنگ که بیماران ... در آن کرده ... [illegible]

[illegible]

اینمرض ... مختص ... [illegible]

... سرخ

خوره

نمود در طفولیت بسیار کم و در مردان بیشتر است و همینکه بروز کرد تغییری بحالت صحت نمیدهد عاده در زانو و مفاصل ظاهر میشود و از نقاط اصغاء و سرخی که اندک برآمده اند شروع میکند که از خشکریزهای سفید متغیر اللون صدفی پوشیده شده است این نقاط بطور دائره واقع و موجب حصول لکه های بهمنی میشوند که بزرگی یکقران یا بیشتر اند کنارهای آنها برآمده و از خشکریزه پوشیده شده است و در وسطشان جلد سالم و بواسطه بلندی دوره بنظر گود مینماید گاهی خشکریزه آن سیاه است (جذام سیاه) این قرحه ها موجب خارش نمیشوند و لیکن زیاد مستعد اند که تجاوز باجزای مجاوره نمایند ممکن است این مرض را در بعضی فصول بهبودی واضحی پیدا شود اما زیاد مستعد نکس است و در پیران تقریباً لاعلاج است علاج آن بعینه مثل علاج پسوریاز است

نوع نهم جوشهای جلدیه (توبرکول)

تومرهای صغار صلب محدودی اند که بروز آنها بطئی است و استعداد زیادی بتقرح دارند و ما دو مرض جلدی یکی قرحه اکال و دیگری داء الفیل را که منشاء آنها توبرکول است بیان میکنیم

(۱) قرحه اکال یا خوره قرحهای اکال (لوپوس)

از بابت اینکه جراحات مذهبی عارض صورت مینماید که شبیه بگزیدن گرگ میشوند آنرا باین اسم نامیده اند اما این شباهت و این سزاوار شدن باین تسمیه محقق نشده است ابتدا توبرکولهای متفرد یا مجتمع است که استعداد زیادی باکال عضو ماؤف (لوپوس اکال) دارند و لیکن قسم دیگری دارد که جلد را زیاد مبتلی مینماید بدون اینکه آنرا فاسد کند (لوپوس غیر اکال) این مرض قلیل الاتفاق و مخصوصاً عارض اطفال و مراهقین میشود و اینکه گفته اند بزرگها مستعد باین ابتلاء نیستند خطاست مخصوصاً عارض اشخاص لنفاوی و خنازیری میگردد (بعضی از محققین آنرا از قبیل اسکروفولید یعنی قرحه خنازیری ملاحظه نموده اند) مخصوصاً در صورت و بینی و خدین و لبها ظاهر شده در تود بدن خیلی کم است لیکن قرحه اکالی (استیومن) را که یکی از علائم بزرگ است بعضی از محققین نسبت باین مرض داده اند

لوپوس

لوپوس اکال — موضع مخصوص آن صورت و بخصوص پره بینی است از چند توبرکول (حلیمه) سرخ صاب بدون وجع شروع کرده متقرح شده در روی آنها خشکه ظاهر میشود که از زیر آن قرحه دائما در تزاید است و اجزای لینه را استاکل میکند و متوقف نمیشود مگر وقتی که بغضروف یا بعظم برسد و انوقت از طرف عرض زیاد میشود و تغییراتی عارض میکند که موجب قبح منظر میشوند در بعضی از انها دیده شده که صورت بکلی فاسد گشته است رفتار این قسم آکله بشدت بطئی است اما عود و رجعت ندارد و موجب وجع و خارش هم نمیشود تغییری هم عارض صحت عمومی نمیکند تقدمه المعرفه آن ردی است بجهت اینکه موجب قبح منظر و نفرت مردم میگردید

لوپوس غیر اکال — نیز دارای حدبه‌ها (توبرکولها) است که سنتهی بتقرح نمیشوند ممکن است چند سال دوام کرده معدوم شود و بجای آن ندبهای صغیری بماند که همیشه از دور اینها از توبرکولهای تازه کروناً دائما غیر منتظم و غیر معین است ظاهر شوند

رفتار — داء تا مزمن فقدان میج و نداشتن بوی مخصوص سرطانی ممیز اینمرض از ورم ذبحی مخاطی (اپیتلیوما) است اما کاهی زود تشخیص کردن میان آنها مشکل است

برای علاج اینمرض تدابیر مختلفه کرده اند بهتر از همه یادید و ورد و سوفر و ید و ور دو پطاسیو و ید و ردو مرکور و روغن سندروس را گفته اند بعضی یا پیا قوا انرا زوریه در او رده یا با آهن سرخ انرا سوزانیده بعضی دیگر با سنگ جهنم یا پطاس اکال و تیزاب و لصوق سم الفار و کلرور دوزنك انرا داغ کرده در طریقه اخیره باید اول خشکه را با رسال ضمادهای ملینه ساقط نمود دوا را بتمام موضع ماوف بلکه قدری بروی جلد سالم برده قطعه سوخته که ساقط شد قرحه موضع انرا علاج کنند اگر حالت قرحه بد باشد دوباره اینعمل را بنمایند و از داخل ید و ور دو پطاسیم و روغن ماهی مقدار زیاد بدهند اگر مناخ بری باشد بعلاج آن کوشند آبهای گوگردی و کلروره و تلبانات در بعض حالات اسباب بهبودی شده اند

Elephantiasis (Lèpre du moyen âge)

(٢) داء الفیل (جذام قرون اولاسطی)

باین اسم دو مرض معیّن را خوانده اند یکی را موسوم بجذام توبرکولی یا داء الفیل یونانی کرده
و آن همین علت است که در اینجا بیان میکنیم دیگری مسمی بداء الفیل عرب است که منشا آن
علتی است که عارض جهاز لنفی و نسوج حجره‌ویه میشود جذام توبرکولی ادوار ندارد یا بسیار کم دوام
خاره و بادا است از خالهای سفید مایل بسرخی شروع میکند که در موضع آن حس بدرجات مختلفه
معدوم میگردد در این وقت توبرکولهای بنفش متعددی در صورت ظاهر گشته بشدت متورم
میگردند ممکن است دهان و حلق را نیز مبتلی نماید در تشریح نعش مرضائی که موضع زیادی از بدنشان
قبل از موت بی حس شده بود ملاحظه شده که ریشه‌های خلفی اعصاب نخاعیه و دستهٔ نخاع
محاذی ابهام اصغر عارض شده بود بزودی صوت مبتلی شده مریض بکلی بی حس میشود اعراض
عامه شدیده حاصل آمده توبرکولها متقرح شده میکشد زیرا این مرض لا علاج است ولی ممکنست
از تغییر مملکت بهبودی در آن حاصل شود

نوع هشتم امراض طفیلیه (۱) اقسام سعفه کل اقرع کچلی متعارفی — *Teigne*

اکثر اغلب علل جلد راس را باین اسم نامیده است اما این ایام که مستثنیات از آن خارج کرده اند
اطلاق میشود مگر بر علت مسریئی که عارض جلد سر شده منشاء آن اجزاء ذره بینی نامیه است
(کرم سعفه) که موجب خشکه زدگی میشوند محققین مثل (بازن) چهار قسم سعفه
قائل شده هر یک را جدا گانه بیان نمائیم (۱) سعفه کچلی (۲) سعفه یا مرض مقرض (۳)
سعفه زنجی (ماناکرا سیکوزیس) (۴) سعفه مصلع (پرتیکودکانوان) قسم

(۱) سعفه کچلی — مخصوص اطفال است که انها را خوب پرستاری نکرده پاکیزه نگه *Teigne faveuse.*
نمیدارند و ضعیف و لنفاوی اند و بشدت مسری است

علامات — از برآمدگیهای بقدر سر سنجاق شروع میکند که در وسط انها جسم زرد
کوچکی است که همان کرم سعفه است و بزودی اینجسم چنبره مدوری در دور یکی از موهای
سر میسازد هر قدر این اجسام زرد بزرگتر میشوند گودی وسط انها واضحتر میگردد اما
ممکن است که این گودی از محصولات بشره یا چرک پوشیده شود این سوسه‌ها اول از هم دور

جدا هستند اما بزودی مجتمع و متصل گشته خشکه واحدی شده تمام جلد راس را از کلاه خشکه
خشک زرد غیر منتظم شکاف شکاف میپوشانند که بوی کندی مثل بوی بول گربه از آن استشمام
میشود از میان این خشکه در چندین موضع فتیله های مویی بهم پیچیده بیرون آمده که موی
انها بیرنگ و از جزئی کشیدن کنده میشوند زیرا این خشکه ها بشدت میخارد و مریض که آنها را
میکند جلد موضع عریان و سرخ و بخون آلوده مینمایند پیازهای مو هیچ مبتلی باین مرض نمیشوند
اما سوراخ انها از خشکه ها یا بواسطه زندبر که از انها مینماید مسدود میگردد که دیگر از آنها مو
بیرون نمیاید انوقت پیازها صغیر شده و همیشه داء الثعلب عارض میشود که ممکن است موقتی
باشد اما غالباً دائمی است عقد لنفیه مجاوره متورم و گاهی متقیح شده خراجها حاصل میشود
بدن اطفال مبتلی باین مرض غالباً شپش زیاد دارد این مرض عسر العلاج و چندین ماه یا چند سال
دوام کرده مانع از نمو اطفال میشود که علیل و ضعیف و کم هوش مینمانند

علاج ـــ معالجه قدیم این مرض این بوده است که بعد از انکه موها را قطع کرده و خشکه ها را
بواسطه ضمادها نرم نموده زایل میکردند لصوقی که جزء اعظم ا زفت بود بروی انها چسبانیده
روز چهارم یا پنجم هر یک از قطعات انرا گرفته دفعةً میکندند و پس از ان در روی اجزای عریان
دوباره همین لصوق را چسبانیده و همان طریق میکندند برادران ماهون برای دفع این مرض
معالجه دارند که شهرت تامی کرده اما محققاً طریقه (بازن) که ذیلاً مذکور میشود از آن
بهتر است که اول اعراض التهابات را بمسکنات و مبدل المزاجها اصلاح نمایند موها را خیلی کوتاه مقراض
کنند و در تمام شب ضماد بزرك استعمال کرده در تمام روز با پیه و کره تازه چرب کنند و با آب
صابون شسته از اجنبی پاکیزه نگه دارند پس از انکه چند روز این عمل را کردند یک طبقه از روغن
سند روس بر روی ان ارسال دادند پس موها را بکنند و محلول ضعیفی از داراشکنه بمالند و
اگر موها دوباره بیرون آمدند مجدداً انها را بکنند با پمادی از ترید مغذی تمریخ کنند

قسم دوم سعفه هرپس مقرض
Herpes tonsurant.

قسمی از سعفه است که هر جائی که مو دارد مبتلی میکند مرض زمان دوم طفولیت و بسیار مسری است

منشا ان قارچ مخصوصی است (تریکُفیتن) که در میان موها بشکل لکه‌ها مدوّر و سرخ ظاهر و موجب خارش میشود این لکه‌ها اوّل باندازهٔ چند هزار یک متر اند کم کم بزرگ و بعضی بشده ممکن است بچند سانتی‌متر برسند عادةً این لکه‌ها متعدد و در موضع انها موها باریک و از نزدیک سطح موضع ماوف شکسته میشوند این موها چرک و خاکستری بهیأت موی مسواک میشوند و خیلی شبیه بجائی که چند روز باشد موی انرا استرده باشند بجهت اینکه مثل لکه‌های سعفه مصلع بکلی بی مو نمیشود

علاج — در ابتدا با پمادها یکه از ادویه محلّل باشند مثل پماد پنیر روی و مازو تمریخ کرده پس هر دو روز یکمرتبه روغن سندروس مالیده اخر با سنگ جهنم داغ کنند

Mentagne ou sycosis قسم سیم سعفهٔ زنخی

مرضی است که متصف میشود ببثره یا توبرکولی که در زنخ یا صورت ظاهر میشود عارض اشخاصی میگردد که ریش انبوه دارند اینمرض مسری و اسباب ان خوب شناخته نشده است ممکن است که در بعضی مزاجی و در بعضی دیگر سبب ان قارچ مخصوصی باشد باعتقاد بعضی اطبّاء (گروبی) حیوان طفیلی خاصی است باعتقاد بعضی دیگر همان است که سبب هرپس مقرض میشود (بازن) اینمرض از بثره‌های منفردی که در وسط یک مو دارند و بواسطهٔ ورم سفید مایل بزردی برآمده شده اند شروع میکند قدری که میگذرد پاره شده خشک گشته سبوسهٔ اسمری حاصل میشود و این جوششها مکرر شده جلد ضخیم گشته در روی ان توبرکول و سبوسه‌ها ظاهر میگردند که شخص را قبیح المنظر مینمایند موها میریزند و داء الثعلب موضعی در ریش حاصل میشود امّا غالباً سریع الزوال است دوام آن غیر معیّن ولیکن غالباً طولانی و مستعد عود و رجعت است ۳

Porrigo decalvans قسم چهارم سعفهٔ مصلع (طاس کننده)

ابتدا رنگ پوست سرخ فی الجمله کلی و متهیّج میشود و در همان زمان یا بزودی میریزند و پوست سر مثل مواضع خیلی نازک جلد صاف و نرم میشود و همین اسباب تشخیص این قسم از هرپس مقرض است اینمرض فقط عارض موضع مودار شده موجب خارش و ترشّح هم نمیگردد بعضی گفته اند دارای

۳ علاج (بازن) امر کرده که موها را بکنند بجای انها ضمادهای نشاسته بهبند از نقه تا حالت ورمی باقی باشد این ضمادها مداومت نمایند و اگر از موضع موها سالم روئیده شود المطلوب و اگر موی سفید بیرنگ روئید باز آنها را قلع کنند امّا کوتاه قلع آنها لازم نباشد بهتر اینست که اوّل استعمال التیامها نمایند ضمادها و آب برگ بلسان) و دیگر بنا در و تمریخ با روغن خاکستر کنند میحیز گاه گاهی با صنع یا با سنگ جهنم داغ نموده باء اوّل سلیمانی آب مقطّر یک سیر و نیم سلیمانی نخود یکاشق قوه از آزاد نصف یا ربع استکان آب مخیه عسوتنماله یا پیه تازه شش مثقال ترید معکب یحمود (سولفات دو دو زیبق) دام هم ساخته تر نانکی برودی آن بمالند آنها یکو کرده غالباً زیاد مو تراندم

جرب

قدیم است از آنستکه از انواع اقسام سعفه دانسته اند مرض خطیری نیست اما موی سر را فاسد میکند

علاج — تدابیر مقوی نمایند (بازن) امر بکندن مو نموده و محلول داراشکنه بجای آن مالیده پماد ماذو نیز نافع است بعضی روغن سندروس و سنگ جهنم استعمال کرده اند

(۲) جرب (گال) Gale

مرض مسری است که متصف میشود بنقطه های شفاف کوچک با خارش و بثیاری که در تحت بشره آمده داخل نقطه میشود این نقاطات و این بثورها از یک جانور مخصوصی حاصل میشوند که آنرا کرم جرب (سارکپت) نامند مخصوصاً در میان انگشتان و اثنای مفاصل حاصل میشود لیکن ممکن است در سرین و قضیب و امثال اینها هم مشاهده شود بشدت مسری است و فقط سرایت سبب ظهور مرض است و این سرایت از تلاقی بدون واسطه با مریض مخصوص وقتیکه خیلی طولانی شود یا بواسطه تماس با اشیائیکه ملاقی با آنها بوده اند حیوانات این مرض ممکن است مدتی در خارج بدن انسان زنده بمانند

علامات — مریض اول در مواضع مبتلی شده احساس بخارش با زحمتی میکند و بزودی در آنجا نقطه های سرخ یا گلی ظاهر میگردد اول در میان انگشتان یا در معصم مشاهده میشوند اما ممکن است باجزای مجاوره تجاوز نماید بهر نقطه شیار کوچک راست یا معوجی داخل میشود این شیار بشکل خط سفید یا خاکستری است که بر حسب تفاوت حرفت اشخاص ملون با الوان مختلفه میشود و در زیر بشره برای حیوان جرب گودی واضح است و برای یافتن یک حیوان باید این شیار را بعد چند هزار یک مطر از نقطه با سوزنی پاره کرده و با کمال احتیاط بمرکز نقطه رسیده سوزن را بزیر حیوان برده او را بیرون آورده شبیه است بدانه نشاسته که چون بر روی ناخن میگذارند اول بدون حرکت ماند پس بجنبش در آمده راه میرود و نقطه های جرب خارش بسیار شدید دارند که از حرکت و حرارت شدت میکند اغلب این مرض با اکزما و اکزماء و احمرار و دوا السبب و امثال اینها مرکب میشود این مرض خود بخود علاج نمیشود و ممکن است چند سال دوام کند بدون اینکه ضرری بصحت برساند

داءالقمل

علاج — معالجه جرب منتهی درجه تکمیل مشابه طریقه (هاردی) اینست که تمام موضع مبتلا را ضرب با مدت نیم ساعت با صابون سیاه بمالند پس از آن از حمام شاده برده مدتی نگاهداشته همین طور اصابون سیاه بمالند و هنگام از حمام خارج شد مالش عاجی با نماد هلمریش نمایند (صفت آن گوگرد سه مثقال کاربونات دو پطاس چهل نخود پیه و کره ده مثقال) و بعد از آن تمام مدوامات نمکرم بشویند دیده شده است جرب در دو ساعت علاج شده است باید مذکور داشت که ترکیباتی که در این جرب عارض میشود معالجات مخصوصه دارند (حمامهای لعابیه وضماده ای نشاسته وامثال آنها) لباس مبتلایان بدان را باید در حمام خشک بی بخار یا در بخار گوگرد مدتی نگاهداشت

(۳) داءالقمل — شپشه

سه قسم شپش بطور طفیلی در بدن انسان زندگی میکنند و عبارتند از شپش سر (قمل الرأس) و شپش بدن و شپش زهار شپشها مخصوصاً در اطفالی مشاهده میشوند که آنها را پاکیزه نگاه نداشته مبتلی بامراض جلدیه سر باشند و نیز در نقاهت امراض و در بعض مبتلایان بسوءالقنیه ظاهر میشود ممکن است که شپشها بی نهایت زیاد شده در تمام بدن ظاهر گشته موجب جوششهای مختلفه گردند در هیچ حالتی این شپشها خود بخود ظاهر نمیشوند اینست که حالات مذکور ذاتیشان اعانت بر زیاد شدن آنها میکنند

علاج — کلیه باید موها را تراشند و آنها را بسترند و با صابون و قلیائیات یا مطبوخ قطونا دقیق بشویند و روغن اسطوخودوس بمالند در وقتی که عارض راس شده موهای سر را سترده با صابون بشویند موضع مبتلی شده را با سیوق تخم جعفری بپوشانند یا با روغن خاکستری ند هین نمایند شپش بدن را با حمام گوگردی پی در پی و تدخین و غسلهای گوگردی و حمامهای قلیائیه و زیبقیه و تدخین شنجرف دفع نمایند و برای اینکه دوباره ظاهر نشوند مریض را پاکیزه نگاهدارند شپشهای زهاری که در موی زهار و گاهی در تحت ابط و ریش وابرو ظاهر شده موجب لکه سرخ و خارش بسیار شدید میشوند باسانی بمالند

تنبیه

روغن بناکستری و سایر ادهان زیبقیه کشته میشوند

الحمد لله الذی وفقنی علی اتمام هذا الکتاب المسمی

خلاصة جمیع کتب الطبیة الافرنجیة و المغنی منها

فی صبح یوم الجمعة الثالث من شهر جمادی

الاولی سنة سبع وثلاثمائة

بعد الالف من الهجرة

النبویة المقدسة

علیه صلی

مامول از فضلاء بزرگوار اینکه هر گاه باشکالی در عبارات برخورند بصفحهٔ صواب و خطا رجوع نمایند

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۵	۱۵	تصنیف	صلابت هلامی	۱۰۱	۸	تنقیح	بتنقیح	۴۳۱	۵	مثبت	ملتفت
۱۶	۴ و ۵	ربه ربته پر کی	نکتر	۱۱۳ و ۱۱۶	۱۹ و ۵	اسفنجی	منضم حاشیه	۴۳۲	حاشیه	دردو نخاعت با بوم	در نخاع است
۲۲	۱۴	خارج شد	داخل شد	۱۸۱	۲۰	اسهال	از اسهال	۴۸۴	۷ ۱۴	حلقی داد	حلقی پایدار
۲۶	۱۴	هیجان خون	احتقان	۱۸۳	۳	اسفنجی	منضم	۴۸۵	۹	وساد	وتاد
۲۸	۱۳ و ۱	هیجان خون	احتقان	۱۹۴	۲۲	راناپانج	رانانیا	۴۸۶	۱۰	صفحه	حقنه اطفال دیگر
۳۱	۲۲	صلب	صلب هلامی	۱۹۵	۲۰	دیگر	ملصق دیگر	۴۹۱	۵ ۲۰	مقناطیسی	هرجا کلوله
۳۳	۱۸	نیل	ریشه مرغ	۱۹۶	۲۱	اضافه	اضافیه	۵۲۱	۱۷	امت	افت
۳۵	۱۰	قلب	بطن	۲۲۷	۱۸	چندین	چندین صد	۵۳۲	۴	بُراز	بَراز
۳۸	۷ ۱۱	اسفنجیه نشریه اسفنج	مصمم متکثر منضم	۲۳۲	۷	ساکن	ساکس	۵۳۳		حاشیه اول سبب ثانی	زاید
۵۱	۱۲	اعصاب عده	عصب مشترک اکبر هرجا	۲۴۶	۱۵	تکفیر	تکفیر	۵۳۸	۱۶	جوشش	پوشش
۵۵	۱۷	انکرستیه	الکترنیسته	۲۷۱	۸	قطعات	(زیاد)	۵۵۰	۷/۸	ازبابت	بابت
۶۰	۱۷	اسفنجی	منضم	۲۷۲	۱۱	ابواب	یا بواب	۵۶۷	۴	کسد	شد
۶۲	۳ ۱۲	اسفنجی مذکور مند	مجری مذکور شد	۲۷۶	۲۰	انتات	استات	۵۶۸	۱۱	درو سطح	در سطح
۶۵	۲۱	سینه	سینیه	۲۷۹	۲ ۳	یادداشت بانجاز رسند و موجب ...	لیکن یادداشت ... موجب ...	۵۷۱	۶	خون ماشود	خون
۶۶	۲۲	متنفر	متنافر	۲۸۲	۱۸	میان پنج	میان آب	۵۷۳	۳ ۸	وطرف هزار و هشتاد	طرف هزار هشتاد
۷۴	۱۷	شریان	ورید	۲۸۵	۵ ۶	غده کاذب	تجلل معوی	۵۷۵	۱۴	خوترا	خون را
۸	۲	اپانج	راناسا	۲۸۷	۴	کوتیے	کوستخامی	۵۷۶	۷ ۱۸	اورده لفظیه	اوره لفظ
۸۶	۱۹	سفیلے	امراج نزول الدمی	۲۸۸	۴ ۹	اسهالی حقنها	در اسهالی	۵۹۸	۱۴	کاهی	وکاهی
۹۱	۲۳	هرتیم باشد	علای حال	۲۸۸	۱۰	باسد که	باشد که	۵۹۹	۹ ۱۶	بقسیم در شکول	تقسیم را در شکول
۹۶ و ۱۲	۱۳ و ۱۷	تکس	عود	۲۸۹	۱۷	وممتلے	ممیلے	۵۹۹	۱۸	یوسبول	پوستول
۱۷	۱۰	فرحها	قرحه ها	۲۹۵	۲۲	تمسک	تمش	۶۰۲	۱۲	مخالما	مخالمای
۱۰۳	۹	تمام سطر زیاد است		۲۹۸	۱۴	قالج	فالج	۶۰۴	۱۳ ۱۴	ضمنی کلیترین	طبقه ضخیمه کلیترین
۱۱۵	۱۰	حقیقیه کادبه	تحتانیه فوقانیه	۳۰۹	۱۲	داخل مرده	داخل کرده	۶۰۴	۱۷	کادوت	کاووت
۱۲۱	۸	غشاء	ورم غشاء	۳۱۴	۵	ریوند	ریوبر	۶۰۵	۱۴	نسوران	تنسوران
۱۲۶	۵	عدد	غدد	۳۱۵	۱۴	برو جود	باوجود	۶۰۶	۱ ۱۲	نمایهند غفی	نماید مقالات محفوظ
۱۴	۱۵	دنبال معز	نخاع مستطیل	۳۴۶	۷	سم ۱۱	سم الفار بادزهر	۶۰۶	۱۳	یوسف	یوضع
۱۴۵	۱۴	سوء القنیه	سوء مزاج	۳۳۵	۱۵	بجلبه	تحلیه	۶۰۷	۱۲	پلیس	وپلیس
۱۴۹	۴ ۱۳	تنها کاغذ	تکمرها کاغذ شد	۳۳۹	۴	کلبستیت	کلبستت	۶۱۲	۲۹	مبز حجانی	سبز حجلی
۱۴۹	۱۶	الحده	الیه مثنوی تنور	۳۵۵	۱۱	اسفنجی	منضم	۶۱۳	۴ ۸	ایتبانکو سرب	امیتانکو موجب
۱۵۱	۱۲	اسفنجیه	منضمه	۳۶۱	۶ ۱۰ ۱۲	تنزجه	مرتسم	۶۱۳	۱۴ ۱۷	تشکل کوم	متشکل کرده
۱۵۲	۲۲	حشکریشه ستاه انا	سقوط متنفس ...	۳۷۲	۱۶	غده وذی	پرستا مهجا	۶۱۴ ۶۱۵	۱ ۹	بارچه پا	پاپارچه ...
۱۵۵	۳	جنب	پرده جنب	۳۷۷	حاشیه	مجلے	مجلے	۶۱۸ ۶۲۱	۱۸ حاشیه	(خاطمای جمکری) قطرکوه احیار	(خاطمای جمکری) ومفتات ...
۱۵۹	۸	غشاء نزله	نزله	۳۹۱	۷	منتظم بزه	منضم	۱۴ ۱۵۸	فهرست	انداکار دیتحاد سلسله	انداکار دیتحاد سلسله
								۳۰۴ ۴۵۸		کرهاه ساه	کرهاهی نفساء